

ترجمہ کتاب نفیس «القطرة»

قطرہ امی از

دریامی فضائل اہل بیت علیہم السلام

جلد دوم

تألیف: آیۃ اللہ علامہ سید احمد مستنبط

ترجمہ: محمد حسین رحیمیان

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف رحمته الله	۱۱
بخش اول: مناقب پیامبر اکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم	۶۳
پایان بخش.....	۱۳۷
در فضیلت سادات گرامی و علویان.....	۱۶۲
بخش دوم: مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام	۱۸۹
پایان بخش.....	۳۶۶
بخش سوم: مناقب حضرت فاطمه زهراء علیها السلام	۴۰۷
بخش چهارم: احادیث مشترک امام حسن و ویژه امام حسین علیهما السلام	۴۳۵
مناقب ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام	۴۵۱
بخش پنجم: مناقب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام	۴۸۳
پایان بخش.....	۵۱۲
بخش ششم: مناقب حضرت امام زین العابدین علیه السلام	۵۲۷
بخش هفتم: مناقب امام محمد باقر علیه السلام	۵۵۷
بخش هشتم: مناقب امام جعفر صادق علیه السلام	۵۸۳

۶۲۲	پایان بخش
۶۳۱	بخش نهم: مناقب حضرت امام کاظم علیه السلام
۶۶۵	پایان بخش
۶۶۹	بخش دهم: مناقب حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۷۰۱	پایان بخش
۷۰۳	بخش یازدهم: مناقب حضرت امام جواد علیه السلام
۷۲۳	بخش دوازدهم: مناقب حضرت امام هادی علیه السلام
۷۴۹	پایان بخش
۷۵۳	بخش سیزدهم: در مناقب امام حسن عسکری علیه السلام
۷۷۱	پایان بخش سیزدهم:
۷۷۷	بخش چهاردهم: مناقب حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام
۸۳۳	پایان بخش
۸۴۹	فهرست موضوعی کتاب

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

علم الأنبياء في علمهم، وسرّ الاوصياء في سرّهم، وعزّ الاولياء في عزّهم، كالقطره في البحر، والذره في القفر.

علم و دانش همه پیامبران در برابر علم و دانش اهل بیت علیهم السلام، و سرّ همه اوصیا در برابر سرّشان و اقتدار همه اولیا در برابر اقتدار آنها، همانند قطره ای در دریا و ذره ای در بیابان وسیع است.

كتاب لو تأمله ضرير لعاد كريمتهاه بلا إرتياب

ولو قد مرّ حامله بقبر لصار الميّت حيّاً في التراب

کتابی که در پیش رو دارید اگر نابینایی در آن بیندیشد، بدون تردید بینایی چشمان خود را باز خواهد یافت.

و اگر کسی با آن از کنار قبری عبور نماید، مرده ای که در خاک آرمیده، زنده خواهد شد.

تقریظاتی که دانشمندان محترم برای این کتاب ارسال فرموده اند:

علامه فاضل، داماد بزرگوارم، حجّت الإسلام جناب آقای میرزا محمدتقی مصدراُلمور «متین» این دو بیت زیبا را به زبان فارسی تقدیم نموده اند، ما نیز از احساسات فراوان و بزرگوارانه ایشان تشکر و سپاسگزاری می نماییم:

لطف تو به هر ذره که شامل گردد خورشید صفت به چرخ نایل گردد
گر (قطره) ای از بحر مناقب بچشد بی شبهه هم او بحر فضایل گردد

یکی از شعرای شایسته و دوستدار اهل بیت علیهم السلام با اشعار غرای خود در تمجید کتاب، ما را مورد لطف و محبت خود قرار داد. آری، این همه لطف و محبت حاکی از فهم فراوان و عواطف و احساسات گرانبها و لطف و احسان آنهاست؛ علامه بزرگوار، شاعر بزرگ شیخ عبدالمنعم فرطوسی گوید:

کتاب محکم الآیات أضحی ل «أحمد» معجزاً فأبان قدره
جری «مستنبط» الأحکام فیه بحار مناقب من فیض «قطره»
ونقب عن أحادیث صحاح رواها فی مناقب خیر عثره

کتابی با نشانه و آیات استوار، آشکار گردید؛ از «احمد» که همانند اعجاز است و ارزش آن روشن گشت.
«مستنبط» احکام، در آن دریای مناقب و فضایل را از فیض کتاب «قطره» اش جاری ساخته است.
این اثر گرانبساز از احادیث صحیحی است که آنها را در مناقب و فضایل بهترین عترت، بیان نموده است.
علامه فاضل، شاعر بزرگ، شیخ احمد دجیلی گوید:

مولای انّی إلى عرفانک العذب ظام ومالی سواک الیوم من أرب
هب لی ولو «قطره» ممّا تجود به فعل اطفی بها قلبی من اللهب

فمنه «يستنبط» العرفان حيث به فيض من العلم والإيمان والأدب
 فدیت عرفانک العذب الشهی أباً فده فی موقف العرفان کلّ أبی
 مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم، امروز دیگر نیازی به غیر تو ندارم.

قطره ای از آن برای من سخاوتمندانه لطف کن؛ که شاید به وسیله آن، شعله سوزان دلم را خاموش نمایم.
 آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود، زیرا به وسیله آن جوششی از دانش، ایمان و ادب است.
 پدرم فدای عرفان زلال و گوارا و مرغوب تو که در مقام چنین عرفانی هر پدری فدای آن باد.

استاد شاعر محمود بستانی نیز اشعار فوق را به صورت زیبایی تضمین کرده و عنایت نموده که:

(مولای انّی إلى عرفانک العذب)	صاد کجذب الثری یهفو إلى السحب
ینبوع فضلک إن یروی الظماء فأنا	(ظام ومالی سواک الیوم من أرب)
(هّب لی ولو «قطره» ممّا تجود به)	روافد الخیر من سلسالک الذهبی
یا «أحمد» الخلق سلسل لی عصارته	(فعل اطفی بها قلبی من اللهب)
(فمنه «يستنبط» العرفان حيث به)	من المعارف ما یروی التعطّش بی
قل للعطاشی رووا منه فإنّ به	(فیض من العلم والإیمان والأدب)

(فدیت عرفانک العذب الشهی أباً) وعزّه اتبناها مدى الحقب
إن افتدیه واستجلی أباه فقد (فداه فی موقف العرفان کلّ أبی)
(مولای من! من تشنه عرفان زلال و گوارای توأم) و در صید آنم همانند زمین خشک و تشنه ای که در آرزوی ابر
بارانی است.

چشمه فضل و دانش تو اگر تشنه ای را سیراب می کند، همانا من، (امروز تشنه ام و نیازی به غیر تو ندارم).
(قطره ای از آن بر من سخاوتمندانه لطف کن)؛ که عطا خیری است از زنجیرهای طلای تو.
ای احمد و ستوده مردم! چکیده آن را برای من بریز (که شاید به وسیله آن شعله سوزان دلم را خاموش نمایم).
(آری، از آن، عرفان و شناخت استنباط می شود هر کجا باشد) از معارفی که تشنگی مرا سیراب کند.
بر تشنگان بگو که از آن چشمه سیراب گردید، چرا که در آن؛ (جوششی از دانش، ایمان و ادب است).
(پدرم فدای عرفان زلال و گوارای مرغوب تو)؛ که این عزّتی از سالیان و مدّت زمان درازی است.
اگر فدای آن کردم و پدرش جلوه گر شود؛ به راستی که (در مقام چنین عرفانی هرپدری فدای آن باد).

مقدمه مؤلف ﷺ

حمد و سپاس خدایی را سزااست که اولیای خودش را به ما شناسانید، کسانی که هر کس آنها را بشناسد در واقع خدای را شناخته است، و کسی که از شناخت آنها باز ماند در حقیقت از شناخت خدا بازمانده است و کسی که به دامن آنان چنگ بزند در واقع به دامن پروردگار چنگ زده است و هر که از آنها دوری نموده و دست بردارد در واقع از خدای متعال دوری گزیده و دست برداشته است.

و درود و سلام بی پایان بر اشرف پیامبران حضرت محمد مصطفی ﷺ و برخاندان برگزیده او، و بر همه دوستان آنها و دوستداران دوستان آنها باد و نفرین و لعنت همیشگی بر دشمنان آنها از پیشینیان تا پایان تاریخ باد.

اینک کمترین خدمتگزار اهل دانش، احمد بن رضی الدین مستنبط - که به حرم امن امیر مؤمنان علی علیه السلام پناه آورده - گوید: پس از پایان تألیف نخستین جلد کتاب «القطره» به روایات زیبای زیادی از مناقب و فضایل اهل بیت علیهم السلام برخورد نمودم؛ برخی از دوستانم از اهل علم درخواست کردند که این روایات را نیز به رشته تحریر درآورده و به عنوان جلد دوم همان کتاب قرار دهم.

من به درخواست آنها پاسخ مثبت داده و همانند جلد اول این کتاب را نیز در چهارده بخش از مناقب و حکایات زیبایی که در فضایل خاندان عصمت علیهم السلام بوده، تنظیم نمودم، گر چه قلم را یارای تحریر و بیان را توان گزارش و تقریر فضایل بیکران آنان نیست.

در هر صورت، با استعانت از خدای متعال و چنگ زدن به دامن لطف مولا و امام منتظر - که درود خداوند بر او و نیاکان پاکش باد - این اثر را شروع نمودم، که:

ای دل؛ فضایل اسدالله طاعت است مدح علی و آل، شنیدن عبادت است
بودن به ذکر حیدر کرّار یک نفس حقّا که در مقابل صدسال طاعت است
در احادیث پانزدگانه ای که حسن بن زکردان فارسی رحمته الله نقل کرده، آمده است: حسن بن زکردان گوید: از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ما من عبد یرشد عبداً ویدلّه علی معرفه أهل بیتی إلّا بعث الله إلیه ملكاً یوم خروجہ من القبر، یحملہ علی جناحہ حتّی یقف فی الموقف، ثمّ ینادی مناد: من کان یعرف هذا فلیأتہ.
قال: فیجتمع إلیه معارفه، ثمّ یقول عزّوجلّ: اکسوا کلّ واحد من حلل الفردوس وتوجّوه من تیجان الجنّہ.

هیچ بنده ای نیست که بنده ای را به سوی شناخت اهل بیت من ارشاد و راهنمایی کند جز آن که خدای متعال فرشته ای به سوی او در آن روزی که از قبرش خارج می شود، می فرستد؛ فرشته او را بر روی بال خود حمل می کند تا این که در توقّفگاه محشر می ایستد، آنگاه هاتفی ندا می کند: هر که این بنده را می شناسد، بیاید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همه آنهايي که او را می شناسند جمع می شوند، آنگاه خدای متعال می فرماید: به هر کدام از اینان از لباسهای فاخر بهشتی بپوشانید و بر سرشان تاج کرامت بهشتی بگذارید.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود:

يا بنی؛ حَرَضَ النَّاسَ عَلَى حُبِّ أَهْلِ بَيْتِنَا.

فرزندانم! مردم را بر مهر و محبت خاندان ما تشویق و ترغیب نما.

در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد: جعفر بن محمد فزاری با سند خود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که حضرتش در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾^(۱)؛ «در آن هنگام که از موءوده سؤال شود» یعنی مودّت ما، ﴿يَأْيَ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^(۲)؛ «به کدامین گناه کشته شده است؟»، فرمود:

ذَلِكَ حَقُّنَا الْوَاجِبُ عَلَى النَّاسِ، وَحُبُّنَا الْوَاجِبُ عَلَى الْخَلْقِ، قَتَلُوا مَوَدَّتَنَا.

منظور از این آیه، همان حق لازم ما بر مردم است، و همان محبت واجب شده ما بر مخلوقات است، آنان مودّت و محبت ما را کشته و از بین بردند.^(۳)

و در کتاب «مجموع الرائق» آمده است: زهری از جدّش نقل می کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ نَشَرَ عِلْمًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مِنْ عَمَلٍ بِهِ.^(۴)

کسی که علم و دانشی را پخش نماید پاداش کسی دارد که به آن علم و دانش عمل کند.

در حدیث زیبای دیگری می خوانیم که حضرتش می فرماید:

و خَيْرُ النَّاسِ بَعْدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بَأْمَرِنَا.^(۵)

بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر (و ولایت) ما را گفت و گو می نمایند.

۱- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۲- سوره تکویر، آیه ۸ و ۹.

۳- تفسیر فرات: ۵۴۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۲۳/۲۵۶ ح ۱۲.

۴- المجموع الرائق من ازهار الحقائق: ۲/۴۰۱ ح ۲۵.

۵- امالی طوسی: ۲۲۴ ح ۴۰ مجلس ۸، بحار الأنوار: ۱/۲۰۰ ح ۸ و ۷۴/۳۵۴ ح ۳۱، بشاره المصطفی: ۱۱۰.

در کتاب «عده الداعی» می نویسد: امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَذِكْرُ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ. ^(۱)

همانا یاد ما، یاد خداست و یاد دشمنان ما، یاد شیطان است.

امام صادق علیه السلام در حدیث زیبایی به یکی از یارانش فرمود:

اكتب وبث علمك في إخوانك، فإن مت فورث كتبك بنيك، فإنه يأتي على الناس زمان هرج لا يأنسون فيه إلا بكتبهم. ^(۲)

دانش خودت را بنویس و در میان برادرانت پخش کن، و به هنگام مرگ کتابهای خود را برای فرزندان به ارث بگذار، چرا که زمانی بر این مردم فرا خواهد رسید که آشوب و فتنه همه جا را فرا خواهد گرفت و مردم فقط با کتابهایشان مأنوس خواهند شد (یعنی امامشان در پس پرده غیبت خواهد ماند و فقط از طریق کتابهای پیشینیان هدایت خواهند یافت).

باز در حدیث دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم که حضرتش فرمود:

من أحببنا بقلبه، ونصرنا بيده ولسانه، فهو معنا في الغرفة التي نحن فيها. ^(۳)

کسی که ما خاندان را با قلبش دوست بدارد و با دست و زبانش یاری نماید، او در روز قیامت در غرفه ای که ما هستیم قرار خواهد گرفت.

و در کتاب شریف «امالی» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

المؤمن إذا مات وترك ورقة واحدة عليها علم، تكون تلك الورقة سترًا فيما بينه وبين النار، وأعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف مكتوب عليها مدینه في الجنة، أوسع من الدنيا سبع مّرات.

۱- عده الداعی: ۲۴۱، بحار الأنوار: ۷۵/۴۶۸ ح ۲۰.

۲- كشف المحجّه: ۳۵، بحار الأنوار: ۲/۱۵۰ ح ۲۷.

۳- امالی شیخ مفید: ۳۳ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۷/۱۰۱ ح ۶۴.

هنگامی که مؤمن از دنیا می رود و پس از خود ورقه ای از دانش بر جای می گذارد، این ورقه، حایلی مابین او و آتش می گردد، خدای متعال به هر حرفی از حروفی که بر آن نوشته، شهری در بهشت به او عطا می کند که وسعت آن، هفت برابر دنیا است.^(۱)

اکنون خدای را سپاسگزارم که مرا برای نیل به این نعمت والا و احسان بزرگ موفق نمود، و این نیست جز از فیوضات همسایگی و مجاورت مرقد مطهر رادمرد بخشنده، آقا و مولای ما، امیر مؤمنان علی علیه السلام که درود و سلام خدا بر او و بر فرزندان و دوستانش باد.

دسته ای از روایات در اسرار اهل بیت علیهم السلام

اشاره

اینک پیش از آغاز بحث، مقدمه زیبایی را که شامل دسته ای از اخباری که در اسرار اهل بیت علیهم السلام است، بیان می نمایم:

۱/۶۷۳. در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد: زیاد بن منذر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می

فرمود:

نحن شجره أصلها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفرعها علي بن أبي طالب عليه السلام وأغصانها فاطمه بنت النبي عليه السلام وثمرتها الحسن والحسين عليهما السلام.

ما درختی هستیم که ریشه اش رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، تنه اش علی بن ابی طالب عليه السلام، شاخه هایش فاطمه، دختر پیامبر عليه السلام و میوه اش حسن و حسین عليهما السلام است.

آن شجره نبوت، خانه رحمت، کلید حکمت، معدن علم و دانش، جایگاه رسالت، محل آمد و رفت فرشتگان، موضع سرّ خدا و ودیعه او، و امانتی است که بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه شد، حرم خدای اکبر، و بیت عتیق خدا و پیمان او هستیم.

علم مرگ و میرها، بلاها، پیش آمدها، وصیّتها و فصل خطاب، زادگاه اسلام و نژاد عرب نزد ماست.

امامان معصوم عليهم السلام انوار درخشان در پیرامون عرش خدا بودند، خدای متعال دستور داد تا تسبیح نمایند، اهل آسمانها از تسبیح آنها به تسبیح مشغول شدند، آنان در پیشگاه خدای متعال صف زدگان و تسبیح کنندگان هستند، کسی که به پیمان آنها وفا نماید در واقع به پیمان خداوند وفا نموده است، و کسی که عارف به حقّ آنان باشد در واقع عارف به حق خداست، آنان عترت رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هستند، و کسی که منکر حقّ ایشان باشد در واقع منکر حق خداست.

هم ولاه أمر الله وخزنه وحی الله وورثه کتاب الله، وهم المصطفون باسم الله والأمناء علی وحی الله. آنان فرمانروایان امر خدا و گنجینه های وحی پروردگار و وارث کتاب خدا هستند، آنان برگزیدگان به امر خدا و امینان بر وحی او هستند.

آنان خاندان نبوت و مرکز رسالت و مأنوسان به حرکات پر و بال فرشتگان هستند، کسانی که جبرئیل به فرمان پروردگار جلیل، آنان را با خبر تنزیل و برهان و دلیل تغذیه نموده است.

هؤلاء أهل البيت أكرمهم الله بشرفه، و شرفهم بكرامته، وأعزهم بالهدى وثبتهم بالوحي، وجعلهم أئمة هداة، ونوراً في الظلم للنجاه، واختصهم لدينه وفضلهم بعلمه، وآتاهم ما لم يؤت أحداً من العالمين.

آنان اهل بیت پیامبرند که خداوند متعال به شرافت خویش آنها را گرامی داشته و باکرامت و لطف خویش مفتخر و بزرگشان داشته و با هدایت عزیزشان کرده و به وسیله وحی استوارشان نموده و آنها را پیشوایان هدایت برای راهنمایی و نور درخشان در تاریکی ها برای نجات قرار داده است، آنها را به دین خود مخصوص گردانیده و با علم خویش برتری داده و آنچه به احدی از جهانیان نداده به آنها بخشیده است.

آنها را پایه دین و جایگاه ودیعه نهادن اسرار پنهان و امینان وحی، و برگزیدگان از آفریدگان و گواهان بر مردم قرار داده و آنان را برگزیده و انتخاب کرده و اختصاص داده و امتیاز بخشیده و برتری داده و خشنود گردیده و گزینش نموده و برگزیدگان بهاء داده است.

آنان را نور جهان، و تکیه گاه مردم، راهنمایان مردم بر روی صراط قرار داده، چراکه آنان امامان هدایت، داعیان به سوی تقوا و کلمه اعلای حق تعالی و حجت عظمای الهی هستند.

هم النجاه والزلفی، هم الخیره الکرام، هم القضاء الحکام، هم النجوم الأعلام، هم الصراط المستقیم، هم السبیل الأقوم، الراغب عنهم مارق، والمقصر عنهم زاهق، واللازم لهم لاحق.

آنان نجات بخش اند که دارای قرب و منزلت هستند، آنان برگزیدگان گرامی و با شخصیت، داوران فرمان روا، ستارگان درخشان، صراط مستقیم، شاهراه استوار هستند که هر کس از آنها رو برگرداند گمراه می شود و آنکه در حق آنها کوتاهی کند بدبخت می شود و آنکه از آنها پیروی کند به هدف می رسد.

آنان نور خدا در دلهای مؤمنان و دریای گوارا برای تشنگان هستند، هر که به آنها پناه ببرد ایمن می شود و آنان برای کسی که به آنان چنگ بزند

محلّ ایمنی و آرامش هستند، آنان دعوت کنندگان به سوی خدا و فرمانبردار اویند، و مجریان دستور پروردگار و حکم کنندگان به فرمان او هستند.

خداوند متعال پیامبرش را در میان آنها مبعوث کرد، و فرشتگان خدا به سوی آنها فرود می آیند، و به پیامبری که از آنان است آرامش و سکینه پروردگار نازل گردیده، و روح الامین بر آنها نزول می کند، و این به جهت لطف و عنایتی است که خدای متعال بر آنها دارد که این امتیاز را بر آنان بخشیده و آن را بر آنان اختصاص داده است، به آنان تقوا داده و با حکمت تقویتشان نموده است. آنان شاخه های پاک و ریشه های مبارکند، قرارگاه رحمت حق، و گنجینه های علم و دانش و وارثان حلم و شکیبایی، و صاحبان تقوا و عقل و خرد، نور و روشنائی، وارثان پیامبران، و باقی مانده از اوصیا هستند که از خاندان آنها کسی است که یادش دلنشین و نامش مبارک می باشد؛ یعنی حضرت محمد مصطفی ﷺ و پیامبر برگزیده و اُمّی.

و از آن خاندان است فرمانروایی که (همچون ستاره) می درخشید و همچون شیر ثیان می غرید؛ یعنی حضرت حمزه فرزند عبدالمطلب ﷺ.

و از آن خاندان است کسی که در سال خشکسالی «رماده»^(۱) تشنگان را سیراب کرد؛ یعنی عباس بن عبدالمطلب، عموی رسول خدا ﷺ و همزاد پدرش.

و از آن خاندان است جعفر بن ابی طالب ﷺ «ذوالجناحین»؛ کسی که به دو قبله نماز خواند و دو هجرت کرد و دو بیعت نمود، او از شجره مبارکی است که دارای روانی روشن و برهانی آشکار است. و از آن خاندان است دوست و برادر حضرت محمد ﷺ که پیام رسان از طرف او، صاحب برهان، تأویل و تفسیر محکم است، امیر و سرپرست مؤمنان و جانشین پیامبر پروردگار جهانیان؛ یعنی علی بن ابی طالب که دروذهای پاک و تهنیت های والای خدا بر او باد.

آری، اینان کسانی هستند که خداوند متعال مودّت و ولایت آنها را بر هر

۱- رماده: خشکسالی که در زمان خلافت غاصبانه عمر پدید آمد، و موجب هلاکت انسان های زیاد و تلف شدن سرمایه های فراوانی شد.

مرد وزن مسلمان واجب نموده و در کتاب محکم خود (قرآن) به پیامبرش خطاب فرموده که:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾^(۱).

«بگو: من هیچ پاداشی برای رسالتم از شما درخواست نمی‌نمایم جز دوستی و محبت بر خاندان و نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد بر او نیکی می‌افزایم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

در این هنگام امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِقْتِرَافُ الْحَسَنَةِ» حَبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

منظور از «اقتراف حسنه»؛ «کار نیک»، محبت ما خاندان است.^(۲)

۲/۶۷۴. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام صلوات الله علیه در ذیل فرمایش خدای متعال که

می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^(۳)؛ «و به پدر و مادر نیکی کنید»، آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَفْضَلُ وَالِدَيْكُمْ وَأَحَقُّهُمَا لَشُكْرِكَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عليهما السلام.

بهترین و سزاوارترین پدر و مادر شما به سپاسگزاری؛ همانا محمد و علی علیهما السلام هستند.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود:

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَلَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَعْظَمُ مِنْ حَقِّ أَبِي

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- تفسیر فرات: ۳۹۵ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۳/۲۴۴ ح ۱۶ و ۲۶/۲۵۰ ح ۲۲، الیقین فی امره أمير المؤمنين علیه السلام: ۹۸ باب ۱۲۱.

۳- سوره بقره، آیه ۸۳.

ولادتهم، فإنّا ننقذهم إن أطاعونا من النار إلى دارالقرار، ونلحقهم من العبوديّة بخيارالأحرار.

من و علی دو پدر این اُمّت هستیم، همانا حقّ ما بر مردم بزرگتر و بیشتر از حقّ پدر و مادر نژادی آنهاست، چرا که اگر آنان از ما پیروی کنند آنها را از جهنّم نجات داده و به سوی بهشت می بریم و از بندگی رهایی داده و به بهترین آزادگان ملحق می سازیم.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

أبوا هذه الأمّة محمد و علی علیهما السلام یقیمان أودهم وينقذانهم من العذاب الدائم إن أطاعوهما، ویبیحانهم النعم الدائم إن وافقوهما.

محمد و علی علیهما السلام دو پدر این اُمّت هستند که اگر از آنان اطاعت کنند آنها را از کزی ها و انحرافات بازداشته و از عذاب همیشگی رهایی می بخشند و اگر پیرو آنها باشند نعمت همیشگی را به آنان ارزانی می دارند.

امام حسن علیه السلام فرمود:

محمد و علی علیهما السلام أبوا هذه الأمّة، فطوبی لمن کان بحقّهما عارفاً، ولهما فی کلّ أحواله مطیعاً، یجعله الله من أفضل سگان جنانه ویسعه بکراماته ورضوانه.

محمد و علی علیهما السلام دو پدر این اُمّت هستند، خوشا به حال کسی که به حقّ آنها عارف باشد، و در همه حالات زندگی از ایشان اطاعت کند که در این صورت خدای متعال از بهترین ساکنان بهشتش قرار داده و با کرامات و رضوانش به سعادت قرین می سازد.

امام حسین علیه السلام فرمود:

من عرف حقّ أبویه الأفضلین محمد و علی علیهما السلام وأطاعهما حقّ طاعته قیل له: تبیح فی أیّ الجنان شئت.

کسی که حقّ دو پدر برتر خود؛ محمد و علی علیهما السلام را بشناسد و حقیقتاً به

تمام وکمال از آنان اطاعت کند، روز قیامت به او خطاب می شود: هر کجای بهشت را که دوست داری ساکن شو!

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

إِنْ كَانَ الْأَبْوَانُ إِنَّمَا عَظِمَ حَقُّهُمَا عَلَى أَوْلَادِهِمَا لِإِحْسَانِهِمَا إِلَيْهِمْ، فَإِحْسَانُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عليهما السلام إِلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ، فَهُمَا بَأَن يَكُونَا أَبَوِيهِمْ أَحَقُّ.

اگر حقّ پدر و مادر بر فرزند زیاد است به خاطر نیکی و احسانی است که به فرزندان خود می نمایند، بنابراین، احسان و نیکی محمد و علی علیهما السلام بر این امت بیشتر و بزرگتر است، پس سزاوارترند که آن دو بزرگوار دو پدر ایشان باشند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ قَدَرَهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ قَدَرُ أَبَوِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ عِنْدَهُ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عليهما السلام.

هر کس می خواهد بداند که چقدر در نزد خدا مقام و منزلت دارد پس بنگرد که دوپدر برتر او محمد و علی علیهما السلام چه اندازه در نزد او احترام و مقام دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ رَعَى حَقَّ أَبَوِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عليهما السلام لَمْ يَضُرَّهُ مَا أَضَاعَ مِنْ حَقِّ أَبَوِي نَفْسِهِ وَسَائِرِ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِنَّهُمَا يَرْضِيَانِهِمْ بِسَعْيِهِمَا.

کسی که حقّ دو پدر برتر خود؛ محمد و علی علیهما السلام را مراعات کند، اگر حقّ پدر و مادر خود و سایر بندگان خدا را ضایع کرده؛ ضرر و زیانی به او نخواهد بخشید، زیرا محمد و علی علیهما السلام با کوشش خود آنها را خشنود و راضی خواهند کرد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

يُعْظَمُ ثَوَابُ الصَّلَاةِ عَلَى قَدَرِ تَعْظِيمِ الْمَصَلَّى عَلَى أَبَوِيهِ الْأَفْضَلَيْنِ

محمّد ﷺ وعلیّ علیهما السلام.

ثواب نماز به اندازه تعظیم و احترام نمازگزار نسبت به دو پدر برتر خود؛ محمّد وعلی علیهما السلام بیشتر می شود.

امام رضا علیهما السلام فرمود:

أما یکره أحدکم أن ینفی عن أبیه وأمه الذین ولّداه؟ قالوا: بلی واللّٰه. قال: فلیجتهد أن لا ینفی عن أبیه وأمه الذین هما أبواه الأفضّل من أبوی نفسه.

آیا کسی را که از پدر و مادر نژادی خودش دور نمایند ناراحت نمی شود؟ گفتند: چرا سوگند به خدا!

فرمود: پس سعی کنید شما را از پدر و مادری که از پدر و مادر نژادی شما برتر هستند، دور نمایند.

امام جواد علیهما السلام در آن هنگام که شخصی در حضور حضرتش گفت: من محمّد وعلی علیهما السلام را چنان دوست می دارم که اگر مرا قطعه قطعه یا ریزه ریزه کنند دست از محبت آنها برنمی دارم، فرمود:

لا جرم أن محمّداً ﷺ وعلیّاً علیهما السلام معطیاک من أنفسهما ما تعطیهما أنت من نفسك، إنهما لیستدعیان لک فی یوم فصل القضاء ما لایفی ما بذلته لهما بجزء من مائه ألف جزء {من ذلک}.

بدون تردید محمّد وعلی علیهما السلام آن مقدار پاداش به تو می دهند که در راه آنها از خود محبت نشان داده ای، آنان در روز قیامت آن قدر برای تو درخواست می نمایند که آنچه را تو برای آنان بذل نموده ای یکصد هزارم آن را وفا نکند.

امام هادی علیهما السلام فرمود:

من لم یکن والدا دینه محمّد ﷺ وعلی علیهما السلام أکرم علیه من والدی نسبه، فلیس من اللّٰه فی حلّ ولا حرام ولا قلیل ولا کثیر.

کسی که دو پدر دینی او یعنی محمّد وعلی علیهما السلام در نزد او گرامی تر از پدر و

مادر نژادی او نباشند در واقع از دین خدا - نه از حلالش و نه از حرامش و نه کم و نه زیاد - بهره ای نبرده است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من أثر طاعة أبوی دینه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام علی طاعة أبوی نسبه، قال الله عزوجل له: لأوثرتک
کما أثمرتني ولأشرفتک بحضرة أبوی دینک، کما شرفت نفسک بإیثار حبهما علی حب أبوی نسبک.

کسی که اطاعت دو پدر دینی خود محمد و علی علیهما السلام را مقدم بر اطاعت پدر و مادر نژادی خود نماید خدای متعال به او فرماید: هر آینه تو را مقدم می دارم و به توارزش می دهم چنانکه تو مرا مقدم داشتی و به تو در حضور دو پدر دینی تو شرافت و شخصیت می دهم، چنان که تو خود را با ترجیح دادن محبت آنها بر پدر و مادر نژادیت شخصیت و شرافت دادی. ^(۱)

۳/۶۷۵. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد:

حنّان بن سدير گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

إنّ الله عجن طينتنا وطينه شيعتنا، فخلطنا بهم وخلطهم بنا، فمن كان في خلقه شيء من طينتنا حنّ
إلينا فأنتم والله منا.

خدای متعال طینت ما و طینت شیعیان ما را عجین نمود، آنگاه سرشت ما را با سرشت آنان و سرشت آنان را با سرشت ما مخلوط نمود. پس کسی که مقداری از سرشت ما در سرشت او آمیخته، به سوی ما شوق و اشتیاق دارد. سوگند به خدا! شما از ما هستید. ^(۲)

و در روایت دیگری آمده است:

وسلمان خير من لقمان.

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۳۳ - ۳۲۹، بحار الأنوار: ۲۳/۲۵۹ ح ۸ و ۳۶/۸ ح ۱۱.

۲- بصائر الدرجات: ۱۶ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۵/۱۱ ح ۱۷.

و سلمان از لقمان بهتر است.^(۱)

۴/۶۷۶. عالم جلیل القدر شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام سجّاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ عليهم السلام مِنْ نَوْرِ عَظَمَتِهِ أَرْوَاحًا فِي ضِيَاءِ نُورِهِ،
يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ يَسْبَحُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَيَقْدِّسُونَهُ، وَهُمْ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

همانا خدای متعال محمد و علی و یازده امام معصوم عليهم السلام را از نور عظمت خویش آفرید که به صورت ارواحی در
روشنی نورش پیش از آفرینش مخلوقات او را عبادت می کردند و به تسبیح و تقدیس او مشغول بودند، و آنان امامان
هدایتگر از آل محمد – که درود خداوند بر همه آنان باد – هستند.^(۲)

۱- این عبارت آخرین جمله از یک حدیث زیبایی از امام صادق علیه السلام است، به نظر می رسد که در نقل این حدیث
بخش های نخستین آن حذف گردیده است، اینک برای نورانیت دل های دوستداران اهل بیت عليهم السلام ترجمه همه حدیث
را نقل می نمایم: فضل بن عیسی هاشمی گوید: به همراه پدرم عیسی به محضر باصفای امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم،
پدرم عیسی به حضرتش عرض کرد: آیا این حدیث که «سلمان از ما اهل بیت است» از سخنان رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؟

حضرت فرمود: آری. عرض کرد: یعنی از فرزندان حضرت عبدالمطلب علیه السلام است؟ فرمود: از ما اهل بیت است. عرض
کرد: یعنی از فرزندان حضرت ابوطالب علیه السلام؟

فرمود: از ما اهل بیت است. عرض کرد: من متوجه منظور شما نمی شوم.

فرمود: ای عیسی! بشناس که او از ما اهل بیت است. آنگاه حضرتش با دست مبارکش به سینه شریفش اشاره نمود و
فرمود: منظور از این که «از ما اهل بیت است» نه چنان که در ذهن تو متصور است، بلکه خداوند متعال طینت و سرشت
ما را از اعلی علیین آفرید و طینت و سرشت شیعیان ما را از بخش پایینی آن آفرید، پس آنان از ما هستند. و سرشت
دشمنان ما را از سجن آفرید و سرشت پیروان آنها را از پایین تر از سرشت آنان آفرید. پیروان دشمنان ما، از دشمنان ما
هستند و مقام سلمان از مقام لقمان بهتر و والاتر است.

رجوع شود به «بحار الأنوار»: ۲۲/۳۳۱ ح ۴۲ و ۲۵/۱۲ ح ۲۲. «مترجم»

۲- کمال الدین: ۱/۳۱۸ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۵/۱۵ ح ۲۸، منتخب الأثر: ۴۰ ح ۷۳. این حدیث شریف را ثقه الإسلام
کلینی رحمته الله در کتاب کافی: ۱/۵۳۰ ح ۶ (با اندکی تفاوت) نقل نموده است.

۵/۶۷۷. جابر بن عبدالله در ذیل تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾^(۱)؛ «شما بهترین اُمّتی بودید که به نفع انسان ها آفریده شدید که امر به معروف می کنید»، گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

نخستین چیزی که خدای متعال آفرید نور من بود، که آن را از نور خود پدید آورد و از جلال عظمت خویش جدا کرد. پس نور من، شروع به طواف قدرت الهی نمود تا اینکه در طول هشتاد هزار سال به جلال عظمت الهی رسید، آنگاه برای تعظیم خدا به سجده افتاد و از آن، نور علی عليه السلام جدا گردید، پس نور من محیط بر عظمت الهی و نور علی عليه السلام محیط بر قدرت او بود.

آنگاه خدای متعال عرش، لوح، خورشید نور، روز، نور دیدگان، عقل، معرفت و چشم های مردم و گوشها و دل های آنان را از نور من آفرید، و نور من از نور او (خدای سبحان) جدا گردیده است.

پس ما بیم اوّلین، آخرین، سابقین، و ما بیم تسبیح کنندگان و ما بیم شفاعت کنندگان، ما کلمه خدا هستیم، و ما خاصان و برگزیدگان اویم، ما دوستان خدایم، و ما وجه الله، جنب الله و یمین الله هستیم. ما امینان خدایم، ما خزانه داران وحی او و ما پرده داران و حاجبان غیب او هستیم، ما معدن تنزیلیم، و معنای تأویل نزد ماست و جبرئیل در خانه های ما فرود می آید، و ما محل آمد و شد امر خدا و نهایت غیب او هستیم. ما جایگاه قدس خدا، چراغ های حکمت، کلیدهای رحمت، سرچشمه های نعمت، باعث شرافت مردم و بزرگان پیشوایان امت هستیم.

ما نوامیس عصر، دانشمندان دهر، سروران مردم، سیاستمداران جهان، کفایت کنندگان، فرمانداران، حامیان و ساقیان و راعیان و راههای نجات مردم هستیم.

ما راه و سرچشمه سلسبیل و راه پایدار و مستقیم هستیم.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

من آمن بنا آمن بالله، ومن ردّ علينا ردّ على الله، ومن شكّ فينا شكّ في الله ومن عرفنا عرف الله،
ومن تولّى عنا تولّى عن الله، ومن أطاعنا أطاع الله.

کسی که به ما ایمان بیاورد به خدا ایمان آورده و کسی که ما را رد کند، خدای را رد کرده است، کسی که در مورد ما تردید کند به خدا تردید نموده است، کسی که ما را بشناسد خدا را شناخته و کسی که از ما رویگردان باشد از خدا رویگردان شده است، کسی که از ما اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است.

ونحن الوسيله إلى الله، والوصله إلى رضوان الله، ولنا العصمه والخلافه والهدايه، وفينا النبوه والولايه
والإمامه، ونحن معدن الحكمه وباب الرحمه وشجره العصمه ونحن كلمه التقوى والمثل الأعلى،
والحجّه العظمى، والعروه الوثقى التى من تمسك بها نجا.

ما وسیله به سوی خدا و رساننده به رضوان او هستیم. عصمت، خلافت و هدایت از آن ماست، نبوت، ولایت و امامت در میان ماست.

ما معدن حکمت، باب رحمت، شجره عصمت هستیم، کلمه تقوا و مثل اعلا، حجت کبری و عروه الوثقی - که هر کس به آن چنگ زند نجات یابد - ما هستیم.^(۱)

۶/۶۷۸. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: محمد بن مروان گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هنگامی که خداوند متعال اراده کند تا امام را بیافریند قطره ای از آبی که تحت عرش است بر زمین فرود می آورد، و این روی درختی واقع می شود، و پدر بزرگوار آن امام، از میوه آن درخت می خورد، آنگاه با همسرش نزدیکی می نماید و خدای متعال امام را خلق می کند.

او در رحم مادرش صدا می شنود و زمانی که متولد می شود استوانه ای از نور برای او بلند می شود و او اعمال بندگان را می بیند، آنگاه که رشد کند

۱- بحار الأنوار: ۲۵/۲۲ ح ۳۸، به نقل از ریاض الجنان: (مخطوط)، علامه برسی رحمته الله نیز این حدیث را در مشارق: ۳۹ (بانندگی تفاوت) نقل کرده است.

و جوانی خوش قد و قامت گردد، بر زانوی چپ او این آیه شریفه نوشته می شود: ﴿وَتَمَّتْ
كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۱)؛

«و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حد کمال و تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او
شنونده داناست»^(۲).

۷/۶۷۹. باز در همان کتاب می خوانیم: ابوبصیر گوید:

در خدمت امام صادق علیه السلام بودم در سالی که فرزندش موسی علیه السلام متولد شد، هنگامی که در
منزل ابواء^(۳) فرود آمدیم، حضرت برای ما و اصحابش صبحانه مفصل و گوارائی تهیّه فرمود، در
آن اثنا که ما مشغول خوردن بودیم ناگاه قاصدی از طرف حمیده، همسر امام صادق علیه السلام آمد و
گفت: حمیده می گوید که درد زایمان من شروع شده و شما به من دستور فرمودید که نسبت به این
فرزندت پیش از شما اقدامی ننمایم.

امام صادق علیه السلام برخاست و با خوشحالی و سرور رفت، چیزی نگذشت که حضرتش در حالی
که آستینش را بالا زده و خندان بود برگشت.

گفتیم: خداوند شما را خندان و چشمانتان را روشن نماید! همسرتان حمیده چه کرد؟ فرمود:
خداوند برای من پسری عطا فرمود که او بهترین مخلوقات خداوند است، حمیده از او مطلبی به
من گفت که من به آن مطلب از او داناتر بودم.

عرض کردم: قربات کردم؛ حمیده از آن مولود چه گفت؟

فرمود: او گفت: وقتی آن مولود متولد شد، دستهایش را بر زمین نهاد و سر به آسمان بلند کرد.

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۲- بصائر الدرجات: ۴۳۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۵/۳۸ ح ۵.

۳- ابواء: روستایی از توابع مدینه است و میان آن و جحفه از طرف مدینه، ۲۳ میل (مسافتی به مقدار یک چشم رس،
در حدود ۱۶۰۰ متر) فاصله است و مرقد آمنه علیه السلام مادر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آنجا واقع است.

من به او گفتم: این عمل نشانه رسول خدا ﷺ و نشانه وصی و جانشین بعد از اوست.

عرض کردم: قربانت گردم؛ این عمل چگونه علامت امام است؟

فرمود: در آن شبی که نطفه جدّم بسته شد، شخصی نزد پدرش - که خوابیده بود - آمد، او با خود کاسه ای برای پدرش آورده بود که در آن شربت رقیق تر از آب، سفیدتر از شیر، نرمتر از کره، شیرین تر از عسل و خنک تر از برف بود که آن را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد، او با خوشحالی و سرور برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه جدّم بسته شد.

و شبی که نطفه پدرم بسته شد، همان شخصی که نزد جدّم آمده بود حضور پیدا کرد و همان شربت را به او آشامانید و دستور نزدیکی داد و جدّم با همسرش نزدیکی کرد و نطفه پدرم بسته شد.

و شبی که نطفه من بسته شد شخصی نزد پدرم آمد و به او آنچه به آنها خورانیده بود نیز خورانید و دستور نزدیکی داد و پدرم با خوشحالی برخاست و با همسرش نزدیکی کرد و نطفه من بسته شد.

و شبی که نطفه این فرزندم بسته شد، شخصی نزد من آمد و آنچه به آنها خورانیده بود به من نیز خورانید و همان دستور را به من نیز داد و با خوشحالی و سرور با آن که می دانستم خدا به من چه عطا می نماید برخاستم و با همسرم نزدیکی کردم و نطفه فرزندم بسته شد.

همانا نطفه امام از شربتی است که به تو خبر دادم، هنگامی که آن، چهل شب در رحم مادرش قرار گیرد خداوند برای او ستونی از نور در رحم مادرش نصب می نماید و با آن به اندازه دید چشمش می نگرد، پس زمانی که چهار ماهه شد فرشته ای بنام «حیوان» می آید و بر بازوی راستش می نویسد:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۱)؛ «و کلمه پروردگار تو

با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

و چون از مادرش متولد می شود، دستهایش را بر زمین می گذارد و سرش را به آسمان بلند می کند، موقعی که دستش را بر زمین می گذارد در واقع همه علوم و دانشهایی که خداوند از آسمان به زمین می فرستد او دریافت می نماید، وقتی سرش را به آسمان بلند می کند از درون عرش ندا دهنده ای از جانب پروردگار عزّت از افق اعلا او را به نام خود و نام پدرش صدا می زند و می گوید:

یا فلان! أثبت ثبّتک الله، فلعظیم ما خلقک أنت صفتی من خلقی، وموضع سرّی وعیبه علمی، لک ولن تولّاک أوجب رحمتی، وأسکنت جنّی وأحللت جوارى. ثمّ وعزّتی لأصلین من عاداک أشدّ عذابی، وإن أوسعت علیهم من سعه رزقی.

ای فلانی! ثابت و استوار باش، خدا تو را ثابت بدارد، سوگند به عظمت آنچه تو را آفریدم! تو برگزیده از میان خلقم، و محلّ راز و صندوق علم و دانش من هستی، برای تو و هر که از تو پیروی کند رحمتم را واجب نمودم، و در بهشتم ساکن کردم و در جوار خودم قرار دادم.

به عزّت سوگند! هر که با تو دشمنی کند با عذاب سخت خود او را بسوزانم، گرچه آنها را از روزی واسعه ام بهره مند سازم.

زمانی که صدای منادی پایان پذیرد، امام این آیه را در پاسخ او می خواند:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ...﴾^(۱)؛ «خداوند گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان نیز...».

چون چنین گوید، خداوند، علم اوّل و علم آخر را به او عطا می فرماید، و او را مستوجب ملاقات روح در شب قدر می نماید.

عرض کردم: قربانت کردم؛ آیا روح همان جبرئیل نیست؟

فرمود: جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح آفریده ای است که بزرگتر از فرشتگان، مگر نه این است که خدای متعال می فرماید:

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾^(۱)؛ «فرشتگان و روح فرود می آیند».^(۲)

۸/۶۸۰. باز در همان منبع از کتاب شریف «برهان» نقل کرده که:

عده ای از اصحاب ما روایت کرده اند که حضرتش فرمود:

لَا تَتَكَلَّمُوا فِي الْإِمَامِ، فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ الْكَلَامَ وَهُوَ جَنِينٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

در مورد مقام و منزلت امام صحبت نکنید^(۳)، چرا که امام کسی است که در رحم مادرش - که

جنین است - می شنود.

چون مادرش او را بزاید فرشته ای در میان دو چشمش این آیه را می نویسد: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ

رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۴)؛

«و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حد کمال و تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد و او

شنونده داناست».

و چون قیام به امر الهی کند برای او از هر شهری ستونی از نور بلند می شود تا به وسیله آن

نظاره گر اعمال بندگان باشد.^(۵)

و در روایت یونس بن ظبیان پس از تفسیر این آیه، آمده است:

فَإِذَا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ أُوتِيَ الْحَكْمَةَ وَزَيَّنَ بِالْعِلْمِ وَالْوَقَارِ، وَالْبَسَ الْهَيْبَةَ، وَجَعَلَ لَهُ مَصْبَاحٌ مِنْ نُورٍ

فَعَرَفَ بِهِ الضَّمِيرَ، وَبِئَرٍ بِأَعْمَالِ الْعِبَادِ.

۱- سوره قدر، آیه ۴.

۲- بصائر الدرجات: ۴۴۰ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۵/۴۲ ح ۱۷، تفسیر برهان: ۱/۵۴۹ ح ۱. نظیر این روایت را ثقه الاسلام کلینی رحمته الله نیز در کافی: ۱/۳۸۵ ح ۱ نقل کرده است.

۳- علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث شریف گوید: منظور از این که «در این مورد صحبت نکنید» یعنی در مورد نصب امام و تعیین آن با آرا و نظریات خود سخن نگوئید، یا این که در توصیف امام سخن نگوئید، چرا که مقام و منزلت امام بسی شگفت و فراتر از عقول شماست.

۴- سوره أنعام، آیه ۱۱۵.

۵- بصائر الدرجات: ۴۳۵ ح ۱، تفسیر برهان: ۱/۵۵۰ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۵/۴۵ ح ۲۱.

هنگامی که امام از شکم مادرش فرود می آید؛ حکمت به او عطا می شود و با علم و وقار مزین می گردد و لباس هیبت بر اندام ملکوتیش پوشانیده، و برای او چراغی از نور قرار داده می شود که با آن ضمیر انسانها را شناخته و به اعمال بندگان می نگرد.^(۱)

۹/۶۸۱. در کتاب شریف «کافی» آمده است:

محمد بن اسماعیل بن بزيع گوید: از امام ابی جعفر علیه السلام در مورد امامت سؤال نمودم و گفتم: آیا ممکن است امام کمتر از هفت سال داشته باشد؟ فرمود: آری، کمتر از پنج سال هم می شود.

مؤلف رحمته الله گوید: این حدیث، اشاره به امام قائم ارواحنا فداه دارد، زیرا بنا بر اکثر روایات آن حضرت به هنگام امامت چند ماه، یا یک سال و چند ماه کمتر از پنج سال داشتند.^(۲)

۱۰/۶۸۲. در کتاب های «معانی الأخبار»، «خصال» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» آمده است:

حسن بن فضال از پدرش نقل می کند که امام رضا علیه السلام فرمود:

لِلإِمَامِ عَلَامَاتٌ، يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ وَأَحْكَمُ النَّاسِ وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ النَّاسِ وَأَشْجَعُ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدُ النَّاسِ، وَيُولَدُ مَخْتُونًا وَيَكُونُ مَطْهَرًا، وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ.

امام علیه السلام دارای نشانه هائی است (که عبارتند از): او داناترین، داورترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، شجاع ترین، سخاوتمندترین، عابدترین مردم است. به صورت ختنه شده پا به دنیا می گذارد و پاک و مطهر است، همان طور که از پیش روی ببیند از پشت سر نیز، سایه ندارد.

۱- بصائر الدرجات: ۴۳۲ ح ۴، تفسیر برهان: ۱/۵۵۱ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۵/۳۹ ح ۸.

۲- الکافی: ۱/۳۸۴ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۵/۱۰۳ ح ۶.

هنگامی که از مادرش متولد شده و به زمین فرود می آید دو کف دست خود بر زمین می نهد، و صدای خویش را به شهادتین «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» بلند می کند.

محتلم نمی شود، چشمش به خواب می رود ولی قلبش بیدار است، محدث است (یعنی صدای فرشتگان را می شنود)، زره رسول خدا ﷺ اندازه اندام زیبای اوست، ادرار و مدفوعش دیده نمی شود، زیرا خداوند زمین را مأمور کرده که آنچه از او خارج شود ببلعد.

بوی بدن امام علیؑ از بوی مشک پاکیزه تر و خوشبوتر است، اختیار او بر جان مردم از خودشان سزاوارتر است، نسبت به مردم از پدر و مادرشان دلسوزتر و مهربانتر است.

او در مقابل خدای متعال از همه مردم متواضع تر است و از همه مردم به آنچه مأمور است عامل تر می باشد، و از آنچه نهی شده از همه مردم بیشتر خودداری می نماید.

دعای او مستجاب است تا جایی که اگر دعا کند سنگی بشکافد دو نیم خواهد شد.

نزد او اسلحه رسول خدا ﷺ و شمشیرش ذوالفقار است، نزد او صحیفه ای است که اسامی شیعیان آنان تا روز رستاخیز در آن نوشته شده است، و صحیفه ای است که اسامی دشمنانشان تا روز قیامت نوشته شده است.

وتكون عنده الجامعة وهي صحيفه طولها سبعون ذراعاً، فيها جميع ما يحتاج إليه ولد آدم.

نزد امام علیؑ «جامعه» است و آن نوشته ای است به طول هفتاد ذراع، که تمام مایحتاج انسانها در آن موجود است.

و نزد امام علیؑ است جفر اکبر و اصغر - که پوست بز و پوست گوسفندی است - که در آن دو تمام علوم حتی جریمه یک خراش و مجازات زدن یک تازیانه و نصف آن یا یک سوّم آن، در آن نوشته شده است.

و مصحف فاطمه علیها السلام نیز نزد امام علیؑ است. ^(۱)

۱- معانی الأخبار: ۱۰۱ ح ۴، الخصال: ۲/۵۲۷ ح ۱، عیون اخبار الرضا علیهما السلام: ۱/۱۶۹ ح ۱، الإحتجاج: ۴۳۷، بحار الأنوار: ۲۵/۱۱۶ ح ۱.

۱۱/۶۸۳. در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله و کتاب «بصائر الدرجات» آمده است:

ابان بن تغلب گوید: در محضر باسعادت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتم که شخصی از علمای یمن وارد شد، امام صادق علیه السلام فرمود:

ای یمنی! آیا در میان شما علما و دانشمندانی هستند؟ گفت: آری.

حضرت فرمود: دانش علمای شما تا کجا می رسد؟

گفت: در یک شب مسافت یک ماه راه را ^(۱) طی می کند، و از پرنده فال می گیرد و از آثار و علایم پی زنی می کند.

حضرت فرمود: پس عالم و دانشمند مدینه از عالم شما داناترست.

گفت: دانش عالم شما به کجا منتهی می شود؟ حضرت فرمود:

إِنَّهُ يَسِيرُ فِي [كُلِّ] صَبَاحٍ وَاحِدٍ مَسِيرَهُ سَنَةُ كَالشَّمْسِ إِذَا أُمِرَتْ، إِنَّهَا الْيَوْمَ غَيْرُ مَأْمُورَةٍ، وَلَكِنْ إِذَا أُمِرَتْ تَقْطَعُ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا، وَاثْنِي عَشَرَ قَمَرًا، وَاثْنِي عَشَرَ مَشْرِقًا، وَاثْنِي عَشَرَ مَغْرِبًا، وَاثْنِي عَشَرَ بَرًّا، وَاثْنِي عَشَرَ بَحْرًا، وَاثْنِي عَشَرَ عَالَمًا.

او هر بامداد مسافت یک سال راه را طی می کند، مانند خورشید اگر مأموریت پیدا کند، همانا امروز بیش از آن مأموریت ندارد، اگر مأموریت پیدا کند، مسافت دوازده خورشید، دوازده ماه، دوازده مشرق، دوازده مغرب، دوازده خشکی، دوازده دریا و دوازده جهان را طی می کند.

راوی گوید: چیزی در دست یمنی نماند و ندانست چه بگوید، به همین جهت، امام صادق علیه السلام سخن خود را ادامه ندادند. ^(۲)

۱۲/۶۸۴ در کتاب «البصائر» می نویسد: علی بن جعفر گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که فرمود:

۱- در «بصائر» و «بحار الأنوار» آمده: در یک شب مسافت دو ماه راه.

۲- الإختصاص: ۳۱۲ (با اندکی تفاوت)، بصائر الدرجات: ۴۰۱ ح ۱۴، بحار الأنوار: ۵۷/۳۴۲ ح ۳۲ و ۵۸/۲۲۷ ح ۹.

لو اُذن لنا لأخبرنا بفضلنا.

اگر به ما اجازه داده شود مردم را از فضایل خودمان آگاه می نماییم.

گفتم: آیا علم و دانش شما نیز شامل آن فضایل است؟

فرمود: العلم أيسر من ذلك؛ علم کمترین فضایل ماست.^(۱)

۱۳/۶۸۵. باز در همان کتاب آمده است: عبدالله بن بکر^(۲) ارجانی - در یک حدیث مفصّلی -

از امام صادق عليه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

يا بن بکر! إنّ قلوبنا غير قلوب الناس، إنّنا مصقّون مصقّفون، نرى ما لا يرى الناس، ونسمع ما لا يسمعون، وإنّ الملائكة تنزل علينا في رحالنا وتقلّب علی فرشنا وتشهد [طعامنا] وتحضر موتانا.

ای فرزند بکر! دل های ما غیر از دل های مردم است، ما پاک و برگزیده هستیم، چیزهایی را می بینیم که مردم نمی بینند، و چیزهایی را می شنویم که مردم نمی شوند، همانا فرشتگان به منازل ما فرود می آیند و روی فرشایمان قدم می گذارند و شاهد سفره ما هستند و در (تشییع جنازه) مردگان ما حاضر می شوند.

آنان از اخباری که هنوز اتفاق نیفتاده ما را آگاه می سازند و با ما نماز می خوانند و برای ما دعا می کنند، و بالهای خود را (برای تبرّک) به ما می مالند، و بچه های ما را روی بالهایشان حرکت می دهند، و مانع رسیدن جنبندها و آزار آنها به ما می شوند، و روییدنی های زمین را در فصل خودش به ما می رسانند، آب هرزمینی را برای ما می آورند که در ظرفهای ما وجود دارد.

هر روز هیچ ساعت و هیچ وقت نمازی نیست جز آن که آنها ما را مطلع می نمایند، شبی نیست که بر ما بگذرد مگر این که اخبار هر سرزمین را با اتفاقات آن برای ما می آورند، اخبار جنّ، اخبار اهل هوا از فرشتگان، هر پادشاهی که در زمین می میرد و کسی که جانشین او می شود و چگونگی

۱- بصائر الدرجات: ۵۱۲ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۲۵/۳۷۱ ح ۲۱، مختصر البصائر: ۶۸.

۲- در نسخه ای «بکیر» آمده است.

رفتار او با پیشینیان، خبر همه را می آورند، اخبار شش زمین تا زمین هفتم به ما می رسد.

عرض کردم: قربانت گردم، انتهای این کوه کجاست؟

فرمود: انتهای این کوه تا زمین ششم است، و جهنم در یکی از وادیهای آن تعداد قرار دارد، در آن وادی نگهبانانی هستند که تعداد آنها از ستارگان آسمانها و قطرات باران و آنچه در دریاها و زمین است بیشتر است، که هر فرشته به کاری گماشته شده و از آن سرپیچی نمی کند.

عرض کردم: آیا همه این اخبار را به محضر همه شما می آورند؟

فرمود: نه، این اخبار به صاحب این امر (یعنی امام زمان علیه السلام) می رسد، علم و قدرت ما آن اندازه است که مردم توان حمل آن و توان قضاوت در آن را ندارند، ولی ما در آن موارد حکم می کنیم، کسی که حکم ما را نپذیرد فرشتگان او را بر قول ما مجبور می کنند و دستور می دهند به کسانی که نگهبان او هستند او را مجبور و وادار به قول ما نمایند، اگر از جنیان مخالف یا کافر باشد او را به بندمی کشند، و آن قدر شکنجه می دهند تا حکم ما را بپذیرد.

عرض کردم: قربانت گردم، آیا امام، مابین مشرق و مغرب را می بیند؟

فرمود: ای فرزند بکر! پس چگونه می تواند حجّت و امام برای مشرق و مغرب باشد، در حالی که آنها را نبیند و در میان آنها فرمانروائی نکند؟ چگونه حجّت و امام است بر مردمی که از چشم او پنهانند و قدرتی بر آنها ندارد و آنان بر او قدرت ندارند؟ و چگونه احکام الهی را به مردم می رساند و گواه بر مردم است در صورتی که آنها را نمی بیند؟

و چگونه حجّت و امام بر آنهاست در حالی که از نظر او پنهان هستند و میان او و آنها حایل و مانعی است؟ که مأموریت را از جانب خدا در حق آنها انجام دهد، حال آنکه خدای می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾^(۱)؛

«ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم».

یعنی ما تو را بر همه کسانی که روی کره زمین هستند، فرستادیم.

۱- سوره سبأ، آیه ۲۸.

والْحَجَّةُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُومُ مَقَامَهُ، وَهُوَ الدَّلِيلُ عَلَى مَا تَشَاجَرْتَ فِيهِ الْأُمَّةُ، وَالْأَخْذُ بِحَقُوقِ النَّاسِ، وَالْقِيَامُ بِأَمْرِ اللَّهِ وَالْمَنْصَفُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ.

و حجت و امام پس از پیامبر ﷺ جانشین و قائم مقام اوست، او راهنما برای حل اختلافاتی است که میان مردم واقع می شود، و مدافع حقوق مردم است، و به امر خدا قیام کننده و داد بعضی را از دیگری می گیرد.

پس اگر در میان مردم کسی نباشد که گفتارش میان مردم نافذ باشد تا گفتار خدا را اجرا کند که خداوند می فرماید: ﴿سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾^(۱)؛

«به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم».

پس کدام آیه و نشانه ای در آفاق جز ماست که خداوند به اهل زمین نشان داده؟

و در مورد دیگر فرموده: ﴿مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا﴾^(۲)؛

«ما هیچ آیه ای به آنان نشان نمی دادیم مگر این که از دیگری بزرگتر بود».

پس کدام آیه از ما بزرگتر است؟!

سوگند به خدا! همانا بنی هاشم و قریش از آنچه خداوند به ما عطا فرموده آگاه و باخبرند، ولی حسادت آنها را هلاک نمود همان طور که شیطان را هلاک کرد.

آنان در مواقعی که ناچارند و بر جان خود می ترسند نزد ما می آیند و از مامی پرسند و ما بر آنها توضیح می دهیم و راه حلی نشان می دهیم، آنگاه می گویند: گواهی می دهیم که شما اهل علم هستید. سپس بیرون می روند و در نزد دیگران می گویند: ما کسی را که گمراه تر از پیروان آنها باشند و حرف آنها را بپذیرند، ندیدیم!!

عرض کردم: قربانت گردم، مرا از امام حسین علیه السلام آگاه ساز، اگر قبر آن

۱- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۲- سوره زخرف، آیه ۴۸.

حضرت را بشکافند چیزی در قبر آن می یابند؟ فرمود:

ای پسر بکر! چه پرسش های بزرگی می نمایی؟ امام حسین علیه السلام به همراه پدر، مادر، و برادرش امام حسن علیه السلام در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، زندگی می کنند همان گونه آن حضرت زندگی می کند و روزی می خورند همان طوری که آن حضرت روزی می خورد، اگر در آن ایام نبش قبر می شد البته در آنجا پیدا می شد ولی امروز او در نزد پروردگارش زنده است و محلّ سپاهیان را نظاره گر است و او به عرش الهی نگاه می کند چه زمانی دستور حمل آن به او داده می شود. او در طرف راست عرش الهی است و می گوید: پروردگارا! آنچه به من وعده داده ای وفا کن! او به زوَّار خود نگاه می کند و به اسم و اسم پدرانشان و درجات و مقامات آنها نزد خدا از شما نسبت به فرزند و خانه هایتان آگاه تر است. او کسانی را که به او گریه می کنند می بیند و از روی مهر و محبّت برای آنها طلب آمرزش می کند، و از پدر گرامی اش می خواهد تا برای ایشان استغفار کند و می فرماید: **لو تعلم أيها الباكي! ما أعد لك لفرحت أكثر مما جزعت.**

ای گریه کننده! اگر بدانی خداوند چه چیزی برای تو فراهم آورده شادیت از گریه ات بیشتر می شود.

و هر کدام از فرشتگان آسمان که صدای گریه او را می شنوند و آنانی که در حرم امام حسین علیه السلام هستند بر آن گریه کنندگان از روی محبّت استغفار می نمایند و وی بدون گناه از آن مکان مقدّس برمی گردد.^(۱)

۱۴/۶۸۶. در کتاب «بحار الأنوار» آمده است: اسود بن سعید گوید:

من در محضر امام باقر علیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که من چیزی

۱- کامل الزیارات: ۵۴۱ ضمن ح ۲، الإختصاص: ۳۴۰ (بخشی از حدیث)، بحار الأنوار: ۲۵/۳۷۴ ضمن ح ۲۴. این حدیث در کتاب های تأویل الآیات: ۲/۸۸۴ ح ۱۲، مدینه المعاجز: ۶/۱۴۲ ح ۳۴۰، و تفسیر برهان: ۴/۱۴۸ ح ۱ به نقل از کامل الزیارات نقل شده است. باز علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۲۷/۳۰۰ ح ۴ و ۴۴/۲۹۲ ح ۳۵ بخشی از حدیث را از کامل الزیارات نقل نموده است. گفتنی است که بخشی از این حدیث در ج ۱/۵۵۰ ح ۳۸۱ همین کتاب نقل شده است.

بپرسم، ابتدا به سخن نمود و فرمود:

نحن حجه الله، ونحن باب الله، ونحن لسان الله ونحن وجه الله، ونحن عين الله في خلقه، ونحن ولاه أمر الله في عباده.

ما حجت خدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان او هستیم.

آنگاه فرمود: ای اسود بن سعید! همانا میان ما و هر سرزمینی نخی همانند نخ بنا است، هرگاه در مورد امری مأمور شویم این نخ را می کشیم و مرکز زمین با بازارها و خانه هایش در نزد ما حاضر می گردند تا این که امر خدای متعال را در آن اجرا نماییم.^(۱)

۱۵/۶۸۷. باز در همان منبع می نویسد: مفضل گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

لو اذن لنا أن نعلم الناس حالنا عند الله ومنزلتنا منه لما احتملتم.

اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خدا آگاه کنیم، تاب و توان آن را ندارید.

پرسید: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ فرمود:

العلم أيسر من ذلك، إن الإمام وكر لإرادة الله عز وجل، لا يشاء إلا من يشاء الله.

علم کمترین مرتبه آن است، همانا امام علیه السلام آشیانه اراده خدای متعال است، نمی خواهد جز آن را که خدا بخواهد.^(۲)

۱۶/۶۸۸. در کتاب «امالی» می نویسد:

ابو حمزه گوید: از امام همام جعفر صادق علیه السلام (در مورد چگونگی علومشان) شنیدم که می

فرمود:

۱- المحتضر: ۱۲۷، بحار الأنوار: ۲۵/۳۸۴ ح ۴۰. این حدیث را شیخ مفید رحمته الله در الاختصاص: ۳۱۸ از فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده، شیخ صفار رحمته الله نیز در بصائر الدرجات: ۶۱ ح ۱ تا فرمایش امام علیه السلام: «یا أسود بن سعید» نقل کرده است.

۲- المحتضر: ۱۲۸، بحار الأنوار: ۲۵/۳۸۵ ح ۴۱. این حدیث در ج ۱/۵۴۹ ح ۳۷۹ همین کتاب نقل شده و نظیر این حدیث در همین مجلد ح ۶۸۴ بیان گردید.

همانا بعضی از ما (امامان) به دلش خطور می شود، و برخی در خواب به او (اخباری) داده می شود، و برخی از ما نیز صدا را مانند صدای زنجیری که در میان تشت بزنند می شنود، و به برخی از ما صورتی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ مِنْ يَنْكُتِ فِي قَلْبِهِ، وَمَنْ مِنْ يَقْذِفُ فِي قَلْبِهِ، وَمَنْ مِنْ يَخَاطِبُ.

بعضی از ما به دلش خطور می شود و برخی از ما در دلش الهام می شود، و برخی از ما با او صحبت می کنند.^(۱)

۱۷/۶۸۹. در کتاب «إرشاد» و «إحتجاج» می نویسد: امام صادق علیه السلام فرمود:

علمنا غابر و مزبور، ونكت في القلوب، ونقر في الأسماع، وإنّ عندنا الجفر الأحمر والجفر الأبيض ومصحف فاطمه عليها السلام، وعندنا الجامعة، فيها جميع ما يحتاج إليه الناس.

دانش ما غابر، مزبور، خطور به قلب و خوردن به گوش است، همانا جفر احمر، جفر سفید و مصحف فاطمه عليها السلام نزد ماست، و همچنین جامعه - که در آن تمام نیازمندی های مردم است - نزد ماست.

از تفسیر این کلام امام علیه السلام پرسیدند. حضرت فرمود:

غابر یعنی علم به آنچه پدید می آید. مزبور یعنی علم به آنچه قبلاً بوده و پدید آمده است. خطور به قلب عبارت از همان الهام است. به گوش خوردن، همان شنیدن صدای فرشتگان است که سخن آنها را می شنویم ولی خودشان رانمی بینیم.

جفر احمر، ظرفی است که در آن اسلحه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و از آن خارج نمی شود تا آنکه قائم ما اهل بیت قیام نماید.

جفر سفید، ظرفی است که در آن تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داوود و کتاب های آسمانی قدیم است.

۱- امالی طوسی: ۴۰۷ ح ۶۳ مجلس ۱۴، بحار الأنوار: ۲۶/۱۹ ح ۳. این حدیث ادامه دارد.

مصحف فاطمه عليها السلام، شامل وقایعی است که رخ می دهد و در آن اسامی کسانی که تا روز قیامت حکومت می کنند، آمده است.

وَأَمَّا الْجَامِعَةُ: فهو كتاب طوله سبعون ذراعاً، إملاء رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من فلق فيه وخطَّ عليّ بن أبي طالب عليه السلام يمينه، فيها والله، جميع ما تحتاج إليه الناس إلى يوم القيامة، حتى أنّ فيه أرش الخدش، والجلده ونصف الجلده.

جامعه، عبارت از کتابی است به طول هفتاد ذراع، که پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم از زبان مبارکش املاء فرموده و علی عليه السلام با دست مبارکش نوشته است، به خدا سوگند! در آن، تمام مایحتاج مردم تا روز قیامت وجود دارد، حتی جریمه خراش، و تازیانه و نصف آن آمده است.^(۱)

۱۸/۶۹۰. در کتاب «اختصاص» آمده است:

محمد بن مسلم گوید: امام باقر عليه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَالَ فِي النَّاسِ وَأَنَالَ، وَعِنْدَنَا عَرَى الْعِلْمِ وَأَبْوَابُ الْحُكْمِ وَمَعَاوِلُ الْعِلْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ وَأَوَاحِيهِ؛ فَمَنْ عَرَفْنَا نَفْعَتَهُ مَعْرِفَتَهُ، وَقَبِلَ مِنْهُ عَمَلَهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا لَمْ يَنْفَعِهِ اللَّهُ بِمَعْرِفِهِ مَا عِلْمٌ، وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَمَلَهُ.

همانا رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مردم را از علوم زیادی برخوردار و بهره مند نمود، (و از هر جهت که پرسش می شد پاسخ می فرمود) و در نزد ما علوم خالص و صحیح است و درهای حکمت و گنجینه های علم و روشنائی امر و محکم گاه آن است که نمی گذارد علوم از بین رفته و متشتت گردد.

پس هر که ما را بشناسد معرفت و شناسایی او برایش سودمند است، و عملش پذیرفته می شود و هر که ما را نشناسد علمی که دارد نفعی برایش نخواهد داشت و عملش پذیرفته نخواهد شد.^(۲)

۱- الإحتجاج: ۲/۱۳۴، الإرشاد: ۲۷۴، بحار الأنوار: ۲۶/۱۸ ح ۱.

۲- الإختصاص: ۳۰۳، بحار الأنوار: ۲۶/۳۲ ح ۴۷.

۱۹/۶۹۱. در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: حسن بن عباس بن جریش از امام جواد

علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ نُورَ كَهَيْئَةِ الْعَيْنِ عَلَى رَأْسِ النَّبِيِّ وَالْأَوْصِيَاءِ، لَا يَرِيدُ أَحَدٌ مِّنَّا عِلْمَ أَمْرٍ مِّنْ أَمْرِ الْأَرْضِ، أَوْ أَمْرٍ مِّنْ أَمْرِ السَّمَاءِ إِلَى الْحُجُبِ الَّتِي بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الْعَرْشِ إِلَّا رَفَعَ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ النُّورِ، فَرَأَى تَفْسِيرَ الَّذِي أَرَادَ فِيهِ مَكْتُوبًا.

منظور از «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» نوری است به صورت خورشید بالای سر پیامبر و اوصیا است، احدی از ما دانستن چیزی از مسایل زمینی یا آسمانی تا حجابهایی که میان خدا و عرش اوست را اراده نمی کند جز آنکه نگاهی به سوی این نور می کند و آنچه که می خواهد به صورت نوشته شده، می بیند.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: شاید مراد از «عین» در اینجا خورشید باشد و احتمال دارد به معنای دیدبان یا جاسوس باشد.

۲۰/۶۹۲. باز در همان کتاب آمده است:

علی بن اسماعیل ازرق گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمَ وَأَكْرَمَ وَأَجَلَّ وَأَعْظَمَ وَأَعْدَلَ مِنْ أَنْ يَحْتَجَّ بِحُجَّةٍ ثُمَّ يَغِيبَ عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أُمُورِهِمْ.

خدای متعال حکیم تر، کریم تر، بزرگوarter، بزرگتر و عادلتر از آن است که بر بندگان خود حجتی قرار دهد، آنگاه از او امور مردم را پنهان نماید.^(۲)

۲۱/۶۹۳. باز در همان منبع آمده است:

ابو ربیع شامی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از عمرو بن حمق^(۳) شنیده

ام.

۱- بصائر الدرجات: ۴۴۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۶/۱۳۵ ح ۱۱.

۲- بصائر الدرجات: ۱۲۳ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶/۱۳۸ ح ۵.

۳- در مصدر آمده: عمرو بن اسحاق.

حضرت فرمود: بگو (چه حدیثی است؟).

عرض کردم: عمرو محضر امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب می شود و در چهره آن حضرت آثار زردی مشاهده می کند، می پرسد: این زردی از چیست؟ آن حضرت اظهار درد و ناراحتی می نماید.

آنگاه علی علیه السلام به او می فرماید:

إِنَّا لَنَفْرَحُ لَفَرْحِكُمْ، وَنَحْزَنُ لِحُزْنِكُمْ، وَنَدْعُو لَكُمْ، وَتَدْعُونَ فَنُؤْمِنُ.

ما با شادی شما شادمان می گردیم و با حزن شما محزون، با بیماری شما بیمار می شویم و برای شما دعا می کنیم و شما دعا می کنید ما آمین می گوئیم ^(۱).

عمرو گوید: آنچه فرمودی فهمیدم؛ ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گوئید؟ فرمود: برای ما فرق نمی کند و برابر است کسی که حضور داشته باشد یا این که غایب باشد (دعای او را می شنویم).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: عمرو راست گفته است. ^(۲)

۲۲/۶۹۴. در «إرشاد القلوب» می نویسد:

شیخ مفید رحمته الله در یک حدیث مرفوعه از حضرت سلمان فارسی رضوان الله علیه نقل می کند که گوید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يَا سَلْمَانَ! الْوَيْلُ لِمَنْ لَا يَعْرِفُنَا حَقَّ مَعْرِفَتِنَا وَأَنْكَرَ فَضْلِنَا.

ای سلمان! بدبختی و تمام بدبختی بر کسی که حق معرفت ما را نشناسد، و

۱- محقق گوید: این حدیث شریف سخن مولایمان علی علیه السلام به رمیله را تأیید می کند، آنجا که فرمود: ای رمیله! هر مؤمنی بیمار می شود ما نیز به واسطه بیماری او بیمار می شویم و هر مؤمنی محزون می گردد ما نیز به سبب حزن او محزون می گردیم، وقتی دعا می کند ما برای دعای وی آمین می گوئیم. «بحار الأنوار: ۲۶/۱۵۴ ح ۴۲».

۲- بصائر الدرجات: ۲۶۰ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۶/۱۴۰ ح ۱۲.

منکرفضل ما باشد.

ای سلمان! کدامیک افضلند: حضرت محمد ﷺ یا سلیمان بن داوود علیهما السلام؟

سلمان گفت: بلکه حضرت محمد ﷺ افضل است.

علی علیهما السلام فرمود: ای سلمان! پس چگونه آصف بن برخیا که علمی از کتاب نزد او بود توانست تخت بلقیس را در یک چشم بهم زدن از فارس به سبأ بیاورد؛ ولی من چندین برابر او نتوانم انجام دهم در حالی که نزد من (علوم) هزار کتاب است.

خدای متعال بر شیث بن آدم علیهما السلام پنجاه صحیفه، و بر ادریس پیامبر سی صحیفه، و بر ابراهیم خلیل علیهما السلام بیست صحیفه فرستاد، و (خداوند) تورات، انجیل، زبور و فرقان را فرستاد.

عرض کردم: راست می فرمایید مولای من! فرمود:

یا سلمان! إِنَّ الشَّاکَ فِي أُمُورِنَا وَعِلْمُونَا كَالْمُسْتَهْزِئِ فِي مَعْرِفَتِنَا وَحَقُوقِنَا، وَقَدْ فَرَضَ اللَّهُ وَلَايَتَنَا فِي كِتَابِهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ، وَبَيْنَ مَا أَوْجِبَ الْعَمَلُ بِهِ وَهُوَ [غَيْر] مَكْشُوفٍ.

ای سلمان! کسی که در امور و علوم ما تردید نماید مانند کسی است که معرفت و حقوق ما را مسخره می کند، حقیقتاً خداوند ولایت ما را در چند مورد از قرآن واجب نموده و آنچه باید عمل شود آشکارا بیان و این مطلب را روشن کرده است.

این حدیث شریف را کراجکی رحمته الله نیز در «کنز جامع الفوائد» نقل کرده است. ^(۱)

۲۳/۶۹۵. در «امالی صدوق رحمته الله» آمده است: ابو بصیر گوید:

امام صادق علیهما السلام فرمود:

یا أبا بصیر! نحن شجرة العلم، ونحن أهل بيت النبي ﷺ وفي دارنا مهبط جبرئيل، ونحن خزّان علم الله، ونحن معادن وحى

۱- إرشاد القلوب: ۲/۳۱۴، بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۱ ح ۴۷، تأویل الآيات: ۱/۲۴۰ ح ۲۴.

اللّٰهُ، من تبعنا نجى، ومن تخلف عنها هلك، حقّاً على الله عزّوجلّ.

ای ابو بصیر! ما درخت علم و دانش هستیم، ما اهل بیت پیامبریم، جبرئیل در خانه ما فرود می آید، ما گنجینه های علم خدا هستیم، ما معادن وحی الهی هستیم، کسی که از ما پیروی نماید نجات می یابد و کسی که از ما تخلف کند به هلاکت می رسد، و خداوند این امر را بر خود لازم نموده است.^(۱)

۲۴/۶۹۶. شیخ صدوق رحمته الله در دو کتاب «توحید» و «معانی الأخبار» خویش می نویسد:

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال را آفریده هایی است که آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده است، آنان چشم بینای خدا، گوش شنوای او و زبان گویای او در میان مردم به اجازه خدا هستند، آنان امینان او بر آنچه نازل شده - از عذر، ترساندن و حجّت و دلیل - هستند.

خداوند به واسطه آنها گناهان را می بخشد، و به وسیله آنها ستم دفع می شود، و به برکت آنها رحمت الهی نازل می گردد، و به واسطه آنها مرده زنده و زنده می میرد، و به وسیله آنها مردم آزمایش می شوند و به واسطه آنها در میان مردم حکم و قضای خود را اجرا می نماید.

عرض کردم: قربانت گردم، اینان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان اوصیا و جانشینان (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.^(۲)

۲۵/۶۹۷. در «بصائر الدرجات» می نویسد:

اسود بن سعید گوید: من در محضر امام باقر علیه السلام بودم که حضرتش بدون آن که از آن بزرگوار سؤال شود، ابتدا به سخن نمود و فرمود:

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان (گویای) خدا، و وجه خدا و چشم خدا در میان مردم هستیم، ما والیان امر خدا در میان بندگان او هستیم.^(۳)

۱- امالی صدوق: ۳۸۳ ح ۱۵ مجلس ۵۰، بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۰ ح ۱.

۲- التوحید: ۱۶۷ ح ۱، معانی الأخبار: ۱۴ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۰ ح ۲.

۳- بصائر الدرجات: ۶۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۶ ح ۱۳. این روایت در ح ۶۸۶ همین مجلد نیز آمده است.

۲۶/۶۹۸. و نیز در همان کتاب آمده است:

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

نحن ولاة أمر الله، وخزنه علم الله، وعيبيه وحى الله، وأهل دين الله، وعلينا نزل كتاب الله، وبنا عبد الله، ولولانا ما عرف الله، ونحن ورثة نبي الله وعترته.

ما فرمانروایان امر خدا، گنجینه های علم او، صندوق وحی، و اهل دین خدا هستیم، کتاب خدا بر ما فرود آمده و به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرار گرفت و اگر ما نبودیم خدا شناخته نمی شد، ما وارث پیامبر خدا و عترت او هستیم. (۱)

مؤلف رحمته الله گوید: اینکه می فرماید: «به وسیله ما خداوند مورد پرستش قرار گرفت» یعنی ما راه عبادت و پرستش را به مردم آموختیم. یا این که، ما در حد امکان خود، حق عبادت خدا را انجام دادیم.

یا اینکه به سبب ولایت ما خداوند عبادت شده، زیرا که ولایت ما از بزرگترین عبادات است. یا این که صحت عبادات در گرو ولایت ماست، چرا که بزرگترین شرایط صحت عبادات، ولایت ماست.

و این که می فرماید: «اگر ما نبودیم خداوند شناخته نمی شد» یعنی غیر از ماکسی خدا را نشناخته، یا ما خدا را به مردم معرفی نمودیم، یا این که به وسیله جلالت، علم و فضل ما مردم جلالت، قدر و شأن و عظمت خدا را شناختند. (۲)

۲۷/۶۹۹. در کتاب «بحار الأنوار» آمده است:

محمد بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ما جنب خدا و مقربان درگاه او، برگزیده او، انتخاب شده او، نگهبان و

۱- بصائر الدرجات: ۶۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۲۶/۱۰۶ ح ۹.

۲- این توضیح از علامه مجلسی رحمته الله در ذیل حدیث شریف است، رجوع شود به «بحار الأنوار: ۲۶/۲۴۷ ح ۱۴».

امانت دار موارث پیامبران هستیم، ما امینان خدا، و وجه او و نشانه هدایت و عروه الوثقی هستیم.

خداوند (امور را) به وسیله ما آغاز نموده و به وسیله ما پایان خواهد داد، ما اولین و آخرین هستیم، ما بهترینان روزگار و نوامیس زمان و عصر هستیم، ما سروران بندگان و سیاستمداران جهانیان بوده و راه استوار و صراط مستقیم هستیم. ما علّت هستی و حجتّ معبود هستیم، خداوند عمل کسی را که جاهل به حقّ ماست نمی پذیرد.

ما چراغدان نبوّت، و چراغ های رسالت، نور انوار و کلمه جبار هستیم، ما همان پرچم حقّی هستیم که هر کس پیرو آن باشد نجات یافته و کسی که از آن تخلف ورزد گمراه می گردد.

ما پیشوایان دین و رهبر سفیدرویان هستیم. ما معدن نبوّت، محلّ و موضع رسالت هستیم. فرشتگان به سوی ما رفت و آمد می نمایند، و ما چراغ نورانی برای کسی که در پی نور است و راه هدایت برای کسی که به دنبال هدایت است، می باشیم. ما رهبران و راهنمایان به سوی بهشت بوده و همان پل ها و گذرگاه ها به سوی هدایت مردم بوده و دارای درجات بزرگ و والا هستیم.

باران به واسطه ما می بارد، رحمت به وسیله ما فرود می آید، عذاب و نعمت به واسطه ما دفع می شود.

فمن سمع هذا الهدى فليتنفّذ في قلبه حبّنا، فإن وجد فيه البغض لنا والإنكار لفضلنا فقد ضلّ عن سواء السبيل، لأنّا حجّه المعبود وترجمان وحیه وعیبه علمه، ومیزان قسطه.

هر کس این هدایت را شنید در دلش در جستجوی محبت ما باشد، اگر در آن دشمنی ما و انکار فضایل ما را بیابد از راه راست منحرف و گمراه شده، زیرا که ما حجتّ معبود، ترجمان وحی، خزینه دار علم و میزان قسط و دادگری خدا هستیم.

و ما شاخه های درخت زیتون، پرورش دهندگان پاکانِ گرامی هستیم، ما چراغ همان چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار گرفته است. ما

همان برگزیده از کلمه پایدار هستیم که تا قیامت باقی خواهد ماند که برای آن، درعالم ذر پیمان و ولایت گرفته شده است.^(۱)

۲۸/۷۰۰. در کتاب «قصص الأنبياء» آمده است:

جابر جعفی گوید: از امام باقر صلوات الله علیه پرسیدم: آیا تعبیر خواب دانیال عليه السلام صحیح است؟ فرمود:

آری، به او وحی می شد، و او پیامبر بود. او از جمله کسانی بود که خداوند تعبیر خواب ها را به او آموخته بود، او صدیق و حکیم بود. سوگند به خدا! او معتقد به محبت ما اهل بیت بود.

جابر از روی تعجب پرسید: به محبت شما اهل بیت؟

حضرت فرمود: ای والله! وما من نبی ولا ملک إلا وکان یدین بمحبّتنا.

آری، سوگند به خدا! هیچ پیامبر و فرشته ای نیست مگر این که معتقد به محبت ماست.^(۲)

۲۹/۷۰۱. در کتاب «إختصاص» آمده است:

مفضل بن عمر گوید: پیشوای ششم امام صادق عليه السلام به من فرمود:

خداوند متعال در فرمان روایی و ملک یکتاست. پس خود را به بندگاناش شناسایی نمود، آنگاه امر خویش را بر آنان واگذار کرده و بهشت را بر آنان ارزانی نمود، خداوند هر که از جنّ و انس را بخواهد دلش را پاک نماید ولایت ما را به اوشناسایی می کند و هر که را بخواهد دلش را فاسد کند از معرفت ما ممانعتش می نماید.

آنگاه فرمود: یا مفضل! والله، ما استوجب آدم أن یخلقه الله بیده وینفخ فیه من روحه إلا بولایه علی عليه السلام وما کلم الله موسی تکلیماً إلا بولایه علی عليه السلام ولا أقام الله عیسی بن مریم آیه للعالمین إلا بالخضوع لعلی عليه السلام.

۱- مشارق الأنوار: ۵۰، بحار الأنوار: ۲۶/۲۵۹ ح ۳۶.

۲- قصص الأنبياء: ۲۲۹ ح ۲۷۲، بحار الأنوار: ۱۴/۳۷۱ ح ۱۰ و ۲۶/۲۸۴ ح ۴۱.

ای مفضل! سوگند به خدا! حضرت آدم علیه السلام سزاوار آفرینش به دست خداوند و دمیدن روح خویش در او نشد جز به سبب ولایت علی علیه السلام. خداوند با حضرت موسی سخن نگفت مگر به سبب ولایت علی علیه السلام و خداوند حضرت عیسی را آیت و نشانه برای جهانیان قرار نداد جز به واسطه فروتنی و خضوعی که نسبت به علی علیه السلام داشت.

سپس فرمود: **أَجْمَلُ الْأَمْرِ، مَا اسْتَأْهَلَ خَلْقَ مِنَ اللَّهِ النَّظَرَ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِبَادَةِ لَنَا.**

کوتاهتر بگویم: هیچ آفریده ای شایستگی توجّه از سوی خداوند را پیدا نکرد جز به واسطه بندگی برای ما. ^(۱)

۳۰/۷۰۲. در کتاب «بحار الأنوار» به نقل از «مشارق الأنوار» آمده است:

جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو همانی که خداوند به وسیله تو در آن هنگامی که خلائق را در ابتدای آفرینش به صورت اشباح آفرید، بر خلائق احتجاج نمود و فرمود:

﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾ ^(۲)؛

«آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا (تو پروردگار ما هستی)».

فرمود: و محمد پیامبر شماست؟ گفتند: چرا.

فرمود: علی علیه السلام امام شماست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **فَأَبَى الْخَلَائِقُ جَمِيعاً عَنْ وَلَايَتِكَ وَالْإِقْرَارَ بِفَضْلِكَ، وَعَتَوْا عَنْهَا إِسْتِكْبَاراً إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ، وَهُمْ أَصْحَابُ الْيَمِينِ وَهُمْ أَقَلُّ الْقَلِيلِ.**

همه خلائق از ولایت و اقرار به فضل تو سرباز زده و سخت تکبر ورزیدند جز گروه اندکی که آنها اصحاب یمن هستند و آنها اندک افرادی هستند.

۱- الإختصاص: ۲۴۴، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۴ ح ۵۶، نظیر این روایت را علّامه مجلسی رحمته الله در ج: ۴۰/۹۶ از سلیم نقل

کرده. و گفتنی است که این روایت در ج ۱/۵۵۰ ح ۳۸۲ همین کتاب نقل شد.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

همانا در آسمان چهارم فرشته ای است که در تسبیح خود گوید:

«سبحان من دَلَّ هذا الخلق القليل من هذا العالم الكثير على هذا الفضل الجلیل».

«پاک و منزّه است خداوندی که این گروه اندک را از این جهان پهناور بر این فضل بزرگ راهنمایی فرمود».^(۱)

۳۱/۷۰۳. کراجکی رحمته گوید:

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أنا أكرم عند الله من أن يدعني في الأرض أكثر من ثلاث.

من نزد خدا گرامی تر از آنم که (پس از قبض روح) بیش از سه روز روی زمین نگاهم بدارد.

و در نزد ما، ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: لو مات نبيّ بالمشرق ومات وصيّه بالمغرب لجمع الله بينهما.

اگر پیامبری در شرق زمین بمیرد و وصی او در غرب زمین بمیرد خداوند بین آن دو را جمع می نماید.^(۲)

گفتنی است که علامه مجلسی رحمته این روایت را در ذیل حدیث مفصلی برای توضیح آن نقل کرده است.

۳۲/۷۰۴. در کتاب «القائم» فضل بن شاذان رحمته آمده است:

جابر بن عبدالله گوید: روزی در مسجد مدینه گرداگرد وجود نازنین رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم را گرفته و به دور وجودش حلقه زده بودیم، یکی از اصحاب صحبت از بهشت به میان آورد.

ابودجانه گفت: ای رسول خدا! از شما شنیدم که فرمودید: بهشت بر پیامبران و سایر امتها حرام

است تا این که شما وارد شوید.

۱- مشارق الأنوار: ۱۷ و ۱۸، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۴ ح ۵۷. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمته در امالی خود: ۲۳۲ ح ۴ مجلس ۹ نقل کرده است.

۲- کنز الفوائد: ۲/۱۴۰، بحار الأنوار: ۲۶/۳۰۳ ۱۸/۲۹۸ و ۱۰۰/۱۳۱.

حضرت فرمود:

ای ابودجانه! آیا نمی دانی که خداوند متعال پرچمی از نور و عمودی از نور دارد که آن دو را، دو هزار سال پیش از آفرینش آسمانها آفریده است، بر روی آن پرچم نوشته شده:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، آلُ مُحَمَّدٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

«معبودی جز خدا نیست، محمد ﷺ پیامبر خداست، آل محمد ﷺ بهترین مخلوقاتند».

صاحب این پرچم علی ؑ می باشد که پیشاپیش مردم است.

علی ؑ فرمود: الحمد لله الذي هدانا لهذا وهذا، وبك وشرفنا بك.

حمد و سپاس خدایی را که ما را به وسیله تو هدایت فرمود و تو را شریف نموده و ما را به وسیله تو شریف نمود.

پیامبر ﷺ فرمود: أما علمت أنّ من أحبّنا وانتحل محبّتنا أسكنه الله معنا.

آیا نمی دانی کسی که ما را دوست بدارد و محبت ما را بپذیرد خداوند او را در بهشت با ما ساکن می نماید؟!

آنگاه رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾^(۱)؛ «در

جایگاه صدق و راستی، در پیشگاه مالک مقتدر».^(۲)

۳۳/۷۰۵. در کتاب «قرب الإسناد» آمده است:

بزنطی گوید: امام رضا ؑ (این حدیث را) به من نوشت:

امام باقر ؑ فرموده است:

من سرّه أن لا يكون بينه وبين الله حجاب حتّى ينظر إلى الله وينظر الله إليه فليتولّ آل محمد، ويبرء من عدوّهم، ويأتّم بالإمام منهم، فإنّه إذا كان كذلك نظر الله إليه، ونظر إلى الله.

۱- سوره قمر، آیه ۵۵.

۲- المحتضر: ۹۷، بحار الأنوار: ۲۷/۱۲۹ ح ۱۲۰. این حدیث را علامه استرآبادی در «تأویل الآیات: ۶۲۹۲ ح ۲» (باندکی تفاوت) نقل کرده است.

هر کس دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد تا خدا را ببیند و خدا نیز او را نظر کند، پس آل محمد ﷺ را دوست بدارد و از دشمنانشان بیزاری جوید، و پیرو امامی از این خاندان باشد، زیرا که اگر چنین نماید خدا را می بیند و خداوند نیز او را می بیند.^(۱)

۳۴/۷۰۶. در کتاب «امالی» ابن شیخ طوسی رحمه الله آمده است:

حسین بن مصعب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من أحببنا لله وأحبَّ محببنا لا لغرض دنیا يصيبها منه، وعادی عدونا لا لإحنه كانت بينه وبينه، ثم جاء يوم القيامة وعليه من الذنوب مثل رمل عالج وزبد البحر غفر الله تعالى له.

کسی که به خاطر خدا ما را دوست بدارد و دوست ما را نیز دوست بدارد نه به جهت غرض مادی و دنیوی که به آن برسد، و دشمن ما را دشمن بدارد نه به جهت کینه و اختلافی که بین او و دشمن ماست، و با این کیفیت وارد قیامت شود در حالی که گناهای به اندازه ریگ بیابان و کف دریا دارد؛ خداوند گناهان او را می آمرزد.^(۲)

۳۵/۷۰۷. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

من سرّه أن يجمع الله له الخير كلّه فليوال عليّاً بعدى وليوال أولياءه وليعاد أعداءه.

۱- قرب الإسناد: ۳۵۱ ضمن ح ۱۲۶۰، بحار الأنوار: ۲۳/۸۱ ح ۱۷،

علّامه مجلسی رحمه الله در ذیل این حدیث می گوید: منظور از این گونه دیدن؛ دیدن رحمت و کرامت خداست، یا منظور دیدن اولیای اوست، یا منظور رسیدن به نهایت معرفت است با توجّه به قابلیت و توانایی هر فرد.

وی این حدیث را در ج ۲۷/۵۱ ح ۲ نیز نقل کرده و در ذیل آن گوید: نگاه به سوی خدا، کنایه از پرستیدن به نهایت معرفت با توجّه به توانایی و قابلیت اوست. و نظر خدا به بنده، کنایه از نهایت لطف و رحمت خداست. وی تمام حدیث را در ج ۴۹/۲۶۵ ح ۸ آورده است.

۲- امالی طوسی: ۱۵۶ ح ۱۱ مجلس ۶، بحار الأنوار: ۲۷/۵۴ ح ۷، این روایت را طبری رحمه الله نیز در «بشاره المصطفی:

۹۰» نقل نموده و علّامه مجلسی رحمه الله نیز به نقل از طبری در «ج: ۲۷/۱۰۶ ح ۷۷» آورده، دیلمی رحمه الله نیز در «إرشاد القلوب: ۲/۷۷» نقل کرده است.

کسی که دوست دارد خداوند متعال همه خیرات را برای او جمع کند، پس علی علیه السلام را پس از من دوست بدارد و نیز دوستان او را دوست و دشمنان او را دشمن بدارد.^(۱)

۳۶/۷۰۸. در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمته الله ضمن حدیث مفصّلی از علی علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمود:

من تمسّک بنا لحق، ومن سلک غیر طریقتنا غرق، لمحبتنا أفواج من رحمہ الله ولمبغضینا أفواج من غضب الله.

کسی که به ما چنگ بزند به ما ملحق می گردد، و کسی که غیر از راه ما را بیماید غرق می شود. برای دوستان ما فوج هایی از رحمت خدا و برای دشمنان ما فوج هایی از خشم و غضب خداست.^(۲) باز حضرتش فرمود:

من أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، وقاتل معنا أعداءنا بیده، فهو معنا فی الجنّة فی درجتنا، ومن أحبّنا بقلبه، وأعاننا بلسانه، ولم یقاتل معنا أعداءنا، فهو أسفل من ذلک بدرجه ومن أحبّنا بقلبه ولم یعن علینا بلسانه ولا بیده فهو فی الجنّة.

کسی که ما را با دلش دوست بدارد و با زبانش یاری نموده و با دستان خود با دشمنان ما جنگ کند، او در بهشت در درجه و مرتبه ماست. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد، و با زبانش یاری نموده ولی با دشمنان ما جنگ نکند، او یک درجه از او پایین تر است. و کسی که ما را با قلبش دوست بدارد ولی با زبان و دستش علیه ما دشمنی نکند او نیز در بهشت است.

و کسی که ما را با دلش دشمن بدارد و با زبان و دستش بر علیه ما اقدام نماید او به همراه دشمنان ما در دوزخ است، و کسی که ما را با قلبش

۱- امالی صدوق: ۵۶۰ ح ۷ مجلس ۷۲، بشاره المصطفی: ۱۵۰ و ۱۹۶. این حدیث در ج ۱/۳۴۹ ح ۲۳۶ همین کتاب با منابع و مآخذش گذشت.

۲- الخصال: ۲/۶۲۷.

دشمن بدارد و بازبانش بر علیه ما اقدام کند او در دوزخ است و کسی که با قلبش ما را دشمنی نموده ولی با زبان و دستش علیه ما کاری نکند باز هم در دوزخ جای دارد.^(۱)

علی علیه السلام فرمود:

أنا يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب الظلمه. واللّه! لا يحبّني إلّا مؤمن، ولا يبغضني إلّا منافق.^(۲)

من پیشوای مؤمنان و مال و ثروت پیشوای ستمگران است، سوگند به خدا! دوست نمی دارد مرا جز مؤمن، و دشمنی نمی دارد مرا جز منافق.

۳۷/۷۰۹. در کتاب «محاسن» آمده است:

حفص دهّان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّ فوق كلّ عباده عباده، وحبّنا أهل البيت أفضل عباده.

همانا فوق هر عبادتی، عبادت دیگری است و محبت ما خاندان بهترین و برترین عبادت است.^(۳)

و در روایت دیگری آمده است:

حبّ علی علیه السلام سیّد الأعمال.^(۴)

مهر و دوستی علی علیه السلام سرور همه اعمال است.

۳۸/۷۱۰. باز در همان کتاب آمده است: ابی کلدّه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الروح والراحه والرحمه والنصره واليسر- واليسار والرضا والرضوان والفرج والمخرج والظهور
والتمكين والغنم والمحبه من

۱- الخصال: ۲/۶۲۹ و ۶۳۳.

۲- الخصال: ۲/۶۲۹ و ۶۳۳.

۳- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۷.

۴- در حدیث دیگری آمده که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهر و دوستی من و علی بن ابی طالب سرور همه اعمال است. رجوع شود به «بحار الأنوار: ۴۰/۵۴ ضمن ح ۸۹».

اللّٰهُ وَمَنْ رَسُوْلُهُ لِمَنْ وَالى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَائْتَمَّ بِهِ.

آسودگی، راحتی، رحمت، یاری، آسایش، دارایی، رضا، رضوان، گشایش، خروج از مشکلات، غلبه، استقرار، بهره‌مندی و محبت، همه و همه از ناحیه خدا و پیامبر او برای کسی است که ولایت علی عليه السلام را پذیرفته و از او پیروی نماید.^(۱)

و در روایت دیگری آمده است: امام صادق عليه السلام فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ اَسَاسٌ، وَاسَاسُ الْاِسْلَامِ حُبُّنَا اَهْلَ الْبَيْتِ.^(۲)

برای هر چیزی پایه و اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است.

۳۹/۷۱۱. در کتاب «بحار الأنوار» از کتاب «الشفاء والجلاء» نقل کرده است:

امام صادق عليه السلام فرمود:

كَمَا لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّرْكِ شَيْءٌ فَلَا يَضُرُّ مَعَ الْإِيمَانِ شَيْءٌ.^(۳)

همچنان که با وجود شرک هیچ عمل (خوبی) سودی ندارد همان طور، با وجود ایمان، هیچ عمل (بدی) ضرری ندارد.

۴۰/۷۱۲. در کتاب «منهج التحقيق إلى سواء الطريق» آمده است:

جابر انصاری گوید: از رسول خدا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود:

خداوند متعال، من، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام را از یک نور آفرید، آن نور را فشرده و از آن شیعیان ما خارج شدند، آنگاه ما (خدای را) تسبیح گفتیم آنها نیز تسبیح گفتند، ما (خدای را) تقدیس کردیم آنها نیز تقدیس نمودند، ما (پروردگار را) تهلیل نمودیم آنها نیز تهلیل نمودند، ما (باری تعالی را) تمجید نمودیم آنها نیز تمجید نمودند، ما خدا را به یگانگی خواندیم آنها نیز به یگانگی خواندند.

سپس خداوند، آسمانها، زمین و فرشتگان را آفرید، صد سال گذشت در

۱- المحاسن: ۱۰۷ ح ۳۷.

۲- المحاسن: ۱۱۳ ح ۶۶.

۳- بحار الأنوار: ۲۷/۱۳۲ ح ۱۲۶ و ۶۷/۶۶ ح ۲۰، به نقل از «المؤمن والتمحيص»: ۳۶ ح ۷۹.

حالی که فرشتگان نه تسبیحی و نه تقدیسی می شناختند. پس ما خدای را تسبیح نمودیم و شیعیان ما پس از ما تسبیح نمودند و فرشتگان نیز تسبیح نمودند و همین طور در مورد تقدیس، تهلیل و تمجید پروردگار.

پس ما خدا را به یکتائی می پرستیدیم هنگامی که یکتاپرستی نبود، و بر خداوند سزاوار است که همچنانکه ما و شیعیان ما را امتیاز داده همان طور، ما و شیعیان ما را در اعلیٰ علیین جای دهد. **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفانا واصْطَفى شیعتنا من قبل أن نکون أجساماً فدعانا فأجبناه، فغفر لنا ولشیعتنا من قبل أن نستغفر الله عزّوجلّ.**

خداوند ما و شیعیان ما را برگزید پیش از آن که ما در قالب جسم باشیم، پس ما را خواند و ما پاسخ دادیم. و ما و شیعیان ما را پیش از آنکه استغفار کنیم، آمرزید.^(۱)

۴۱/۷۱۳. در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد:

عمرو بن جمیع گوید: با تعدادی از یاران امام صادق علیه السلام در محضر باصفایش حضور داشتم، از آن حضرت شنیدم که فرمود:

إِنَّ رَحِمَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام من آل مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لتتعلق بالعرش يوم القيامة، وتتعلق بها أرحام المؤمنين تقول: يا رب! صل من وصلنا، واقطع من قطعنا.

همانا رحم ائمه از آل محمد عليهم السلام در روز قیامت به عرش الهی می چسبد و ارحام مؤمنان نیز به آنها می چسبند، و می گوید: خدایا! پیوند ده با کسی که به ما پیوند نموده، و قطع کن با کسی که از ما قطع کرده است.

فرمود: خداوند متعال می فرماید: **أنا الرحمان وأنت الرحم، شققت إسمک من إسمی، فمن وصلک وصلته، ومن قطعک قطعته.**

من خدای رحمان هستم و تو رحم، اسم تو را از اسم خودم جدا کردم، پس کسی که با تو پیوندد من به او می پیوندم، کسی که تو را قطع کند من از او

۱- المحتضر: ۱۱۲، بحار الأنوار: ۲۷/۱۳۱ ح ۱۲۲، جامع الأخبار: ۱۰، بحار الأنوار: ۲۶/۳۴۳ ح ۱۶، علامه مجلسی رحمته الله این حدیث را در ج: ۳۷/۸۰ ح ۴۹ نیز از «کشف الغمّه» نقل کرده است.

قطع می نمایم.

و به همین جهت است که رسول خدا ﷺ فرمود: رحم؛ شاخه های بهم آمیخته ای از طرف پروردگار متعال است.^(۱)

۴۲/۷۱۴. طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد: شیخ بزرگوار ابی عمرو عمری رحمه الله^(۲) می گوید: ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد جانشین امام حسن عسکری علیه السلام گفت و گو و مشاجره نمودند، ابن ابی غانم عقیده داشت که امام حسن عسکری علیه السلام رحلت نمود در حالی که فرزندی نداشت. آنان در این مورد نامه ای نوشته و به ناحیه مقدسه ارسال کردند که در آن نامه این موضوع را عنوان نموده بودند.

حضرت امام زمان صلی الله علیه وعلی آباءه پاسخ نامه را با خط شریفشان چنین مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای متعال ما و شما را از گمراهی و فتنه ها حفظ نماید، و به ما و شما روح یقین عنایت کرده، و از سوء عاقبت باز دارد. به من خبر رسیده که گروهی از شما دردین تردید نموده و در مورد صاحبان امر خودشان به شک و تردید و حیرت افتاده اند.

این موضوع ما را به خاطر شما - نه به خاطر خودمان - غمگین نمود، و در مورد شما - نه در مورد خودمان - ناراحت شدیم، زیرا که خدای متعال با ماست و ما به غیر او نیازی نداریم. از طرفی حق با ماست، پس کسی که از اطاعت ما سرپیچی کند ما را به وحشت نمی اندازد، و ما ساخته و

۱- معانی الأخبار: ۲۸۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۳/۲۶۵ ح ۱۱.

۲- ابو عمرو عمری که همان عثمان بن سعید عمری است، نخستین نایب از نایبان چهار گانه است. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «الغیبه: ۲۱۴» می نویسد: سفراء ممدوحی که در زمان غیبت بودند، نخستین فردی که از آنها از جانب دو امام همام یعنی امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام نیابت داشت؛ شیخ معتمد و مورد اطمینان ابو عمرو عثمان بن سعید عمری رحمه الله بود.

پرداخته پروردگار خودمان هستیم، و مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ای مردم! چرا در شک و تردید هستید و در حال حیرت بسر می برید؟ آیا نشنیده اید که خدای متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۱)؟

«ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند اطاعت کنید و همچنین از رسول و صاحبان امر خودتان اطاعت نموده و فرمان ببرید».

آیا نمی دانید آنچه را که در اخبار گذشتگان نسبت به آنچه واقع شده و خواهد شد در مورد امامان پیشین و باقیمانده آنان آمده است؟

آیا ندیده اید که چگونه خدای متعال برای شما از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام پناهگاه هایی قرار داده که به آنها پناه برده و علایمی مقرر فرموده تا به وسیله آنها هدایت یابید؟ بطوری که هر گاه یکی از آن علایم پنهان شد علامت دیگری ظاهر گردید و هر موقع ستاره ای غروب کرد ستاره دیگری طلوع نمود؟!

پس در آن هنگام که امام حسن عسکری علیه السلام وفات نمود، آیا گمان کردید که خدای متعال دین خودش را باطل کرد و واسطه میان خود و مخلوقاتش را قطع نمود؟ هرگز چنین نبوده، و تا روز قیامت چنین نخواهد شد و خداوند امر خود را - اگر چه عدّه ای آن را نخواهند - آشکار خواهد ساخت.

امام حسن عسکری علیه السلام سعادتمند رحلت نمود، و پا به پای پدران بزرگوارش و بر راه آنها از دست مردم رفت، سفارش و علم او نزد ماست، و این امر از آن جانشین و قائم مقام اوست، و در این مورد، جز ستمگران گنهکار با ما منازعه نمی کند، و جز کافر منکر، کسی ادّعای همچون منصبی نمی نماید. و اگر مراعات مغلوب شدن امر خدا و فاش شدن سرّ او نبود، چنان حق ما برای شما آشکار می گردید که عقل و خردهای شما از آن حیران گشته و

۱- سوره نساء، آیه ۵۹.

تردیدتان زایل می شد، لیکن آنچه خدای خواسته، خواهد شد و برای هر زمانی، نوشته ای (در لوح محفوظ) است.

بنابراین، شما هم تقوای خدا پیشه کنید و تسلیم ما شوید، و امور را به ما ارجاع دهید، پس همچنان که همه خوبیها از ناحیه ما صادر می شود ایراد را نیز ما می گیریم و اموری که از شما پنهان شد برای کشف آنها اصرار نورزید و به چپ و راست میل نکنید، مقصد خود را با محبت و از طریق راه روشن و آشکار به سوی ما قرار دهید. من حقیقتاً به شما نصیحت نمودم و خداوند گواه بر من و شماست.

اگر اصلاح شما را دوست نداشتیم و رحمت و شفقت ما به شما نبود، از گفت و گوی با شما پرهیز می نمودیم، زیرا که خدای متعال ما را با همین امر امتحان نموده که با ستمگر منازعه کنیم، ستمگری که سرکش، گمراه، پیرو گمراهی خود، مخالف پروردگار خود، مدّعی چیزی که برای او نیست، منکر حق کسی که خداوند طاعتش را بر او لازم نموده و ستمگر غاصب است.

وفي ابنة رسول الله ﷺ لي أسوة حسنة، وسيردي الجاهل رداءه عمله وسيعلم الكافر لمن عقبي الدار، عصمنا الله وإياكم من المهلك والأسواء والآفات والعاهات كلّها برحمته، فإنه وليّ ذلك والقادر على ما يشاء، وكان لنا ولكم وليّاً وحافظاً.

و اسوه و الگوی نیکوی من دختر رسول خدا ﷺ می باشد، و به زودی نادانان شکست پستی عمل خودشان را خواهند دید، و به زودی کفّار خواهند فهمید که سعادت همیشگی از آن کیست. خداوند ما و شما را از همه جهالت ها، بدی ها، آفات و عاهات، با رحمت خودش محفوظ بدارد، که او ولیّ این امور بوده و بر آنچه بخواهد تواناست، و او ولیّ و نگهبان ما و شماست.

سلام بر همه اوصیا، اولیا، مؤمنان و رحمت و برکات خداوند بر آنان باد و درود و سلام خدا بر محمد و آل او ﷺ باد. ^(۱)

۱- الإحتجاج: ۲/۲۷۸ و ۲۷۹، الغیبه شیخ طوسی رحمه الله: ۲۸۵ ح ۲۴۵، بحار الأنوار: ۵۳/۱۷۸ ح ۹، إلزام الناصب: ۱/۴۳۸، الأنوار المضيئة: ۱۱۸.

۴۳/۷۱۵. (مناسب این مقام) حدیث شریفی است که:

در بخش هفتم از فضایل امام باقر علیه السلام حدیث شماره هفتم آمده است، رجوع شود به آن بخش که در آن حدیث مقام و منزلت والای امام علیه السلام ذکر گردیده. ^(۱)

۴۴/۷۱۶. در ذیل تفسیر آیه شریفه **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾** ^(۲) «ما به تو سبع از مثنای (سوره حمد) و قرآن عظیم عنایت نمودیم»؛ از سوره بن کلب آمده است که وی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

نحن المثنی التي أعطاه الله نبينا صلی الله علیه و آله و سلم ونحن وجه الله نتقلب في الأرض بين أظهركم، عرفنا من عرفنا فأمامه اليقين، ومن جهلنا فأمامه السعير.

ما همان مثنای ^(۳) هستیم که خداوند به پیامبرمان بخشید، ما همان وجه خدا در روی زمین هستیم که میان شما رفت و آمد می نماییم، کسی که ما را شناخته پس به سوی یقین (بهشت) در حرکت است و کسی که ما را نشناخته به سوی آتش سوزان (دوزخ) در حرکت است. ^(۴)

سماعه نیز از امام ابوالحسن علیه السلام در تفسیر آیه مذکور نقل می کند که حضرتش فرمود:

لم يعط الأنبياء إلا محمد صلی الله علیه و آله و سلم وهم السبعة الأئمة الذين يدور عليهم الفلك، والقرآن العظيم محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۱- رجوع شود به حدیث ۱۰۰۴ از جلد دوم ترجمه القطره.

۲- سوره حجر، آیه ۸۷.

۳- شیخ صدوق رحمته الله در توضیح معنای «مثنای» می گوید: یعنی ما همان افرادی هستیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را قرین با قرآن نموده و سفارش نمود که مردم به قرآن و به ما چنگ بزنند و به اُمت خویش خبر داد که ما تا کنار حوض از هم جدانخواهیم شد. در توضیح دیگری گفته شده: منظور از «سبع مثنای» پیامبر، امامان معصوم و حضرت فاطمه علیها السلام هستند و آنان چهارده معصوم هستند که هفت و هفت می باشند که می فرماید: المثنای، یعنی هر یکی از آن هفتگانه، دوتاست.

۴- تفسیر قمی: ۱/۳۷۷، بحار الأنوار: ۲۴/۱۱۴ ح ۱، تفسیر عیاشی: ۲/۲۴۹ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۲۴/۱۱۶ ح ۳، التوحید: ۱۵۰ ح ۶.

خداوند بجز به حضرت محمد ﷺ به احدی از پیامبران عطا نفرموده، و آنان ائمه هفتگانه^(۱) هستند کسانی که فلک به دور وجود آنها می چرخد، و منظور از «قرآن العظیم» حضرت محمد ﷺ است.^(۲)

مؤلف رحمه الله گوید: این که آنها را هفت نفر بدانیم به خاطر این است که اسامی تکراری را یک بار بشماریم که در این صورت عبارتند از: علی، حسن، حسین، محمد، جعفر، موسی، و مهدی صلوات الله علیهم اجمعین.

و احتمال دارد اعتبار عدد هفت به جهت شمارش نام مبارک حضرت فاطمه صلوات الله علیها با آنها باشد و این یا به جهت تغلیب است - یعنی غلبه اسامی رجال - یا این که کلمه «ائمه» را به معنای عمومی آن اتخاذ کنیم که عبارت از رهبر و حجت باشد، و از طرفی اسم مبارک حضرت مهدی ارواحنا فداه را مطابق اسم مبارک جدش حضرت محمد ﷺ بشماریم.

۴۵/۷۱۷. معاویه بن عمار گوید:

امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه که می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^(۳)؛ «و برای خداوند نامهای نیک است، خدا را به آن نامها بخوانید»، فرمود:

نحن والله! الأسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا.

سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنی^(۴) خدا هستیم اسمایی که خداوند

۱- علامه مجلسی رحمه الله نیز در توضیح این حدیث شریف می گوید: شاید پیشوایان معصوم علیهم السلام به اعتبار اسامی شریفشان هفت تا هستند، چرا که اسامی آنان هفت است، گر چه اسم برخی از آنان تکرار شود. یا این که نشر اکثر علوم از طریق هفت نفر از آنان بوده. به همین جهت، خداوند از میان آنان، به این تعداد اختصاص داده است.

۲- تفسیر عیاشی: ۲/۲۵۱ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۲۴/۱۱۷ ح ۹، تفسیر برهان: ۲/۳۵۴ ح ۱۲.

۳- سوره اعراف آیه ۱۸۰.

۴- علامه فیض کاشانی در کتاب «وافی» می نویسد: همان گونه که نام، دلیل و گواه بر فرد نامیده شده است و علامت و نشانه ای برای شناخت اوست، همچنین ائمه علیهم السلام دلیل و راهنما به سوی خدا هستند، مردم را به سوی خداوند سبحان راهنما بوده و آنان، نشانه صفات نیکو و افعال و آثار خداوند هستند.

عملی را از بندگان جز به شناخت ما نمی پذیرد.^(۱)

عبّاشی رحمته الله و نیز شیخ مفید رحمته الله در کتاب «إختصاص» از امام رضا علیه السلام نقل کرده اند که حضرتش فرمود:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

هنگامی که در سختی و شدتی قرار گرفتید به وسیله ما از خداوند متعال استعانت و کمک بجویید. که خدای می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾؛ «و برای خداوند نام های نیک است، خدا را به آن نام ها بخوانید».

امام رضا علیه السلام اضافه نمود: امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! ما همان اسمای حسنی خدا هستیم که او عملی را از احدی جز به شناخت ما نمی پذیرد.^(۲)

طبرسی رحمته الله نیز در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۳)؛ «برای او نامهای نیک است، آنچه در آسمانها و زمین است او را تسبیح می نماید و او عزیز و حکیم است»، روایتی از ابن عباس نقل کرده که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اسم اعظم خدا در شش آیه از آخر سوره حشر است.^(۴)

۱- الکافی: ۱/۱۴۳ ح ۴، الوافی: ۱/۴۹۱ ح ۱، تفسیر برهان: ۲/۵۲ ح ۲، تأویل الآیات: ۱/۱۸۹ ح ۳۶. در ذیل حدیث آمده است: از پیشوایان معصوم (صلوات الله علیهم) نقل شده: هیچ کس خداوند را با نام یکی از این بزرگواران دعا نمی کند، جز آن که خداوند دعایش را مستجاب می نماید.

۲- تفسیر عبّاشی: ۲/۴۲ ح ۱۱۹، بحار الأنوار: ۹۴/۵ ح ۷، تفسیر برهان: ۲/۵۲ ح ۳. این حدیث را شیخ مفید رحمته الله در إختصاص: ۲۴۶ (به صورت مختصر) نقل کرده، و در «تفسیر برهان: ۲/۵۲ ح ۴» نیز از او روایت شده است.

۳- سوره حشر، آیه ۲۴.

۴- مجمع البیان: ۶/۳۸. این حدیث را علّامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۹۳/۲۲۴» از «مهیج الدعوات: ۳۹۵» نقل کرده است.

بخش اول: مناقب پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ

قطره ای از دریای مناقب پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ

۱/۷۱۸. در کتاب «مناقب دیلمی» آمده است: عمر بن قنیت لیشی^(۱) گوید: از پدرم - که از صاحبان علم بود - شنیدم که می گفت:

هنگامی که ولادت آمنه، دختر وهب، مادر گرامی رسول خدا ﷺ فرا رسید درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان فرود آمدند و فرشته ای در زمین نماند جز آنکه در موقع ولادت او حاضر گشت، آنان گرداگرد وجود نازنین او را فرا گرفتند.

موقعی که آمنه، پیامبر ﷺ را زایمان نمود دنیا را نوری فرا گرفت، فرشتگان در آسمان یکدیگر را به آن بشارت می گفتند، و همه بتها بر رو واژگون شدند، و او می گفت: وای بر قریش! امین، راستگو و هدایت گر بر آنها آمد. و کسی از منظور او چیزی نفهمید.

از طرفی، از خانه خدا صدایی شنیده شد که (گوینده ای) می گفت: همینک نورم بر من بازگشت، همینک زوآر من می آیند، و همینک از پلیدی ها پاک گردیدند.

آنگاه مردم شاهد سه شبانه روز زلزله بودند، و این اولین نشانه ای بود که قریش در هنگام ولادت پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشاهده نمودند.

۱- ظاهراً در ضبط اسم این راوی اشتباهی رخ داده و به نظر می رسد اسم صحیح او: عمرو بن عوف لیشی است که از اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. مراجعه شود به کتاب «معجم رجال الحديث: ۱۳/۱۲۱».

۲/۷۱۹ در همان کتاب آمده: ابن عباس گوید: از پدرم در مورد ولادت پیامبر گرامی

ﷺ شنیدم که می گفت:

هنگامی که عبدالله متولد شد، در چهره او نوری دیدیم که مانند نور آفتاب می درخشید. پدرم عبدالمطلب گفت: این نوزاد دارای شأن و مقامی بزرگ است، در خواب دیدم گویا از بینی او پرنده ای سفید به پرواز درآمد و به سمت مشرق و مغرب پرواز کرد، آنگاه بازگشت و در بام کعبه قرار گرفت، همه قریش به جهت کرنش او به سجده افتادند، در این میان که مردم در عظمت و بزرگی او فکر می کردند ناگاه آن پرنده تبدیل به نوری گشته و میان آسمان و زمین قرار گرفت، آنگاه نورش میان مشرق و مغرب را فرا گرفت.

نخستین کسی که وارد این نور گردید نوجوانی از فرزندان ابوطالب علیه السلام بنام علی علیه السلام بود، او را دیدم که با آن نور اوج می گیرد و نورش افزایش پیدا می کند. آنگاه مردم را دیدم که به دنبال این نور هستند.

از خواب بیدار شدم، از کاهنی از طایفه بنی مخزوم از تعبیر این خواب پرسیدم. گفت: ای عباس! اگر راست گفته باشی، هر آینه از او (عبدالله) فرزندی به عمل خواهد آمد که مردم شرق و غرب زمین پیرو او خواهند شد و پسر عمویش در این پیروی سبقت را از همگان خواهد ربود. ^(۱)

۳/۷۲۰. در یک حدیث مشهور که از وجود نازنین پیامبر خدا ﷺ نقل شده، آمده که

حضرتش فرمود:

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي، ثُمَّ فَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ عليه السلام. فلم نزل نتردد

۱- کمال الدین: ۱/۱۷۵ ح ۳۳، امالی صدوق: ۳۳۵ ح ۲ مجلس ۴۵، بحار الأنوار: ۱۵/۲۵۶ ح ۸، روضه الواعظین: ۶۴،

الخراج: ۳/۱۰۶۷ ح ۴. این حدیث را ابن شهر آشوب رحمته الله در «مناقب: ۱/۲۳» به صورت اختصار نقل کرده است.

فی النور حتّی وصلنا حجاب العظمه فی ثمانین ألف ألف سنه، ثمّ خلق الخلائق من نورنا، فنحن صنائع الله والخلق بعد لنا صنائع.

نخستین آفریده ای که خدای متعال آفرید نور من بود، سپس از نور من، نور علی علیه السلام را جدا ساخت. ما همواره در میان انوار در رفت و آمد بودیم تا این که پس از هشتاد هزار هزار سال به حجاب عظمت الهی رسیدیم، آنگاه خدای متعال موجودات دیگر را از نور ما آفرید. بنابراین ما آفریده و ساخته و پرداخته خدا هستیم و موجودات پس از ما، ساخته و پرداخته ما هستند.^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: اینکه می فرماید: «مخلوقات پس از ما، ساخته و پرداخته ما هستند» منظور این است که علّت غایی و نهایی آفرینش موجودات آنها (اهل بیت علیهم السلام) هستند. گواه بر این امر، روایت زیبای است که خداوند متعال خطاب به پیامبر گرامی خویش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«لولاک لما خلقت الأفلاک».

«اگر تو نبودی افلاک را به وجود نمی آوردم».^(۲)

۴/۷۲۱. در کتاب «عدّه الداعی» می نویسد: امام صادق علیه السلام فرمود:

فقر و تنگدستی چنان بر یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیره شد که زندگی به سختی می گذرانید.

همسرش گفت: اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروی و وضع زندگانی خود را به

۱- این حدیث در کتابهای حدیثی یافت نشد، شاید مراد از شهرت آن، بخش اوّل حدیث است که در احادیث زیادی نقل شده است. گفتنی است که بخش اخیر حدیث در «نهج البلاغه» چنین آمده است: «فإنّا صنائع ربّنا والنّاس بعد صنائع لنا» که علّامه مجلسی در «بحار الأنوار: ۳۳/۵۸ ضمن ح ۸» از «نهج البلاغه» نقل کرده است. و در توقیع شریف از صاحب الأمر (ارواحنا فداه) نیز آمده که حضرتش فرمودند: «نحن صنائع ربّنا، والخلق بعد صنائعنا». این حدیث در ص ۵۷ ضمن ح ۷۱۴ از همین مجلّد، نقل گردید.

۲- احتمال دارد که بگوییم: منظور این است که خدای متعال انوار آنان را با مباشرت خویش آفریده، ولی موجودات دیگر را به سبب و وسیله آنان. بنابراین، مردم همواره نیازمند آنان هستند و آنان از مردم بی نیازند، چرا که آنان به واسطه خدای متعال، از غیر او بی نیاز هستند.

آن حضرت توضیح دهی، آن حضرت کمک مالی می نمایند.

او با همین فکر به خدمت پیامبر ﷺ مشرف شد، ولی پیش از آنکه حاجت خود را ابراز کند، این عبارت زیبا را از حضرتش شنید که:

من سألنا أعطیناه، ومن استغنی أعطاه الله.

«هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد، خدای متعال به او عطا خواهد کرد».

پیش خود گفت: منظور پیامبر ﷺ از این عبارت، جز من نیستم، پس به خانه خود برگشته و جریان را برای همسرش بازگو نمود، همسرش گفت: رسول خدا ﷺ نیز (همانند ما) بشر است (شاید متوجه نشده)! بار دیگر برو و صریحاً حاجت خود را بیان کن.

آن شخص بار دیگر به خدمت حضرتش شرفیاب شد، هنگامی که چشمان مبارک رسول خدا ﷺ به او افتاد، باز فرمود: «هر کس از ما کمکی بخواهد ما به او عطا می نماییم، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد، خدای متعال به او عطا خواهد کرد».

این دفعه بدون ابراز حاجتی برگشت، ولی چون فقر خیلی فشار می آورد برای سومین بار نیز نزد حضرتش مشرف شده و همان پاسخ را شنید. از این سخن دلنشین پیامبر خدا ﷺ قوت قلب گرفت و برگشت تا خود، به سراغ کاری برود، پس تیشه ای را عاریه کرد، آنگاه به سوی کوهی به راه افتاد و بالا رفت و هیزم هایی را چید و جمع کرد و به سوی شهر آمد، آنها را به نیم مدّ از آرد فروخت. فردای آن روز نیز به جمع آوری هیزم رفت و هیزم بیشتری جمع کرد و فروخت، او همچنان کار می کرد و هیزم جمع می نمود تا آن که خودش تیشه ای خرید، باز به کار مشغول شد و سرمایه جمع کرد تا اینکه دو بچه شتر و غلامی خرید و روزهای دیگر به این کار ادامه داد تا صاحب سرمایه زیادی شده و زندگیش رو به راه شد.

روزی خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب شد و جریان آمدنش را نزد آن حضرت و شنیدن آن سخن زیبا را به حضرتش رساند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: من به تو گفتم: «هر کس از ما کمکی بخواهد ما

به او عطا می نماییم، ولی اگر کسی بی نیازی ورزد، خدای متعال به او عطا خواهد کرد».^(۱)
۵/۷۲۲. باز در همان کتاب آمده: سلمان فارسی رضوان الله علیه گوید: از محمد مصطفی پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

خدای متعال می فرماید: ای بندگان من! مگر نه این است که اگر کسی از شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را بر می آورید؟!

أَلَا فَاعْلَمُوا، أَنَّ أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَأَفْضَلُهُمْ لَدَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ وَأَخُوهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ بَعْدَهُ الْأَئِمَّةُ الَّذِينَ هُمُ الْوَسَائِلُ إِلَيَّ.

آگاه باشید و بدانید! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من؛ محمد ﷺ، برادرش علی علیه السلام و امامان بعد از او هستند، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند.

آگاه باشید! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرری سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد اگر در این موارد مرا به محمد و خاندان پاک و پاکیزه او دعا کند حاجت او را به بهترین وجهی که عزیزترین کس او برآورده کند، برآورده می نمایم.

در این هنگام، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند: ای اباعبدالله! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد؟

سلمان گفت: من از خداوند متعال، بزرگتر، سودمندتر و بهتر از همه ملک دنیا را خواستم. من به وسیله آن بزرگواران - که درود خدا بر آنان

۱- عدّه الداعی: ۹۰، الکافی: ۲/۱۳۹ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۰۳/۱۴ ح ۶۶ و ۷۳/۱۷۷ ح ۱۹. علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در «ج: ۷۵/۱۰۸ ح ۱۱» از «فقه الرضا علیه السلام» نقل کرده است.

باد خواستم که خداوند بر من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیباً باشد، عنایت فرماید، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ داد و عنایت نمود، و این خواسته من، صد هزار هزار مرتبه از ملک دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است.^(۱)

۶/۷۲۳. باز در همان کتاب آمده: جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

فرشته ای از فرشتگان، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید. خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود.
این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید:
«**صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ**»؛ «درود و سلام خداوند بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام باد»،
این ملگ می گوید: و سلام بر تو.

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ می برد و می گوید: ای رسول خدا!
فلانی برای شما سلام فرستاد.

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ نیز می فرماید: سلام بر او.^(۲)

امیر مؤمنان علی علیه السلام (در ضمن سخنانی) می فرماید:

أَعْطَى السَّمْعَ أَرْبَعَهُ: النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ وَالْجَنَّةُ، وَالنَّارُ، وَالْحُورُ الْعِينُ، فَإِذَا فَرَّغَ الْعَبْدُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيَصِلْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ وَيَسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَيَسْتَجِيرِ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَزُوِّجَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.
اجازه شنیدن (اصوات بندگان) به چهار گروه عطا شده: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ، بهشت، دوزخ و حورالعین.
بنابراین، وقتی بنده ای نمازش را به پایان رسانید بایستی بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ

۱- عدّه الداعی: ۱۵۱، بحار الأنوار: ۹۴/۲۲ ح ۲۰، علامه مجلسی رحمته الله این حدیث را نیز در ج: ۲۲/۳۶۹ ح ۹، از تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۶۸ ح ۳۵ نقل کرده است.

۲- امالی طوسی: ۶۷۸ ح ۱۶ مجلس ۳۷، بحار الأنوار: ۱۰۰/۱۸۱ ح ۲.

درود بفرستد و از خداوند بهشت را درخواست نماید، و به سوی او از دوزخ پناه برد و از او بخواهد که با حورالعین تزویج نماید؛

زیرا که هر کس بر پیامبر ﷺ درود بفرستد، پیامبر ﷺ آن را می شنود و دعا و درخواستش بالا می رود.

و کسی که از خدا بهشت را درخواست کند، بهشت گوید: پروردگارا! آنچه بنده ات می خواهد بده! و کسی که از دوزخ به خدا پناه ببرد، دوزخ گوید: پروردگارا! بنده ات را از آنچه به تو پناه می آورد، پناه ده!

و کسی که از خدا حورالعین بخواهد، آنها می گویند: پروردگارا! آنچه بنده تو می خواهد، عطا کن.^(۱)

۷/۷۲۴. در «تفسیر امام حسن عسکری ع»^(۲) آمده است:

اسماعیل جعفری گوید: من در مسجد الحرام نشسته بودم، امام باقر ع نیز در گوشه ای از مسجد شرف حضور داشت، حضرت سر مبارکش را بالا گرفت و یک بار به آسمان و بار دیگر به کعبه نگریست، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾^(۳).

«پاک و منزّه است خدایی که بنده خود (حضرت محمد ﷺ) را در یک شب از مسجدالحرام به مسجد الاقصی برد».

حضرت آن را سه مرتبه تکرار نموده، آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ای عراقی! مردم عراق در مورد این آیه شریفه چه نظری دارند؟

عرض کردم: آنها می گویند: پیامبر ﷺ شبانه از مسجدالحرام به طرف

۱- الخصال: ۲/۶۳۰ ضمن حدیث أربعمائه، بحار الأنوار: ۱۰/۱۰۸ ضمن ح ۱۸۶/۱۹ ح ۱۷، و ۹۴/۵۰ ح ۱۴. نظیر این

حدیث را شیخ صدوق رحمه الله در «خصال: ۱/۲۰۲ ح ۱۷» نقل کرده است.

۲- ظاهراً اشتباهی رخ داده، چرا که این حدیث، در تفسیر قمی نقل شده است.

۳- سوره اِسرائ، آیه ۱.

بیت المقدس سیر کرد.

حضرت فرمود: چنین نیست که آنها می گویند، ولیکن از «این» به «آن» سیر کرد - و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کردند ^(۱) - و فرمود: ما بین آن دو حرم است.

امام باقر علیه السلام در ادامه سخن زیبای خودشان فرمود:

هنگامی که در این سیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سدره المنتهی رسید جبرئیل به جای خود ماند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! آیا در همچو موضعی مرا تنها می گذاری؟ جبرئیل گفت:

تقدّم أمامک، فوالله لقد بلغت مبلغاً لم يبلغه خلق من خلق الله قبلك.

شما به پیش روید، به خدا سوگند! همانا شما به مکان و مقامی رسیده ای که هیچ آفریده ای از آفریدگان خدا پیش از شما به آن مقام نرسیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در این هنگام من با دیده دل، نور پروردگارم را دیدم و میان من و

حضرت حق «سبحه» منزّه بودن او از مکان و رؤیت، حائل و مانع شد.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم، سبحة یعنی چه؟

امام باقر علیه السلام با صورت مبارکش به طرف زمین و با دست مبارکش به سوی آسمان اشاره کرده

و می فرمود:

جلال ربّي، جلال ربّي، جلال ربّي.

شکوه و جلال پروردگارم؛ شکوه و جلال پروردگارم؛ شکوه و جلال پروردگارم.

آنگاه حضرتش سخن خود را چنین ادامه داد: حضرت حق به پیامبرش فرمود: یا محمد!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: عرض کردم: لیبیک ای پروردگار من!

۱- در پاورقی «بحار الأنوار» می نویسد: منظور حضرت از این کلام این است که: سیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم منحصر به این مورد نبوده، بلکه سیر آن حضرت از سوی زمین به سوی آسمان بوده، بنابراین، نخست سیر آن حضرت به سوی مسجد الأقصى و از آنجا به سوی آسمان بوده است.

فرمود: فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند؟
 عرض کردم: پاک و منزّه است پروردگار! من جز آنچه به من آموختی نمی دانم.
 رسول خدا ﷺ می فرماید: خدای متعال دست قدرت خویش را میان سینه من قرار داد و من
 خنکی و سردی آن را میان دو کتف خود احساس کردم.
 حضرت می فرماید: در این حال، هیچ موضوع از گذشته و مربوط به آینده از من پرسیده نشد
 جز آنکه همه اینها را دانستم.

خطاب آمد: ای محمد! فرشتگان در ملأ اعلی در مورد چه چیزی مجادله و مرافعه می کردند؟
 عرض کردم: در مورد درجات، کفّارات و حسنات.
 فرمود: ای محمد! پیامبری تو پایان پذیرفته، خوراک تو (از دنیا) تمام گشته، وصی و جانشین تو
 کیست؟

عرض کردم: پروردگار! من آفریده های تو را امتحان نمودم و در میان آنها کسی مطیع تر از
 علی ؑ پیدا نکردم.

فرمود: ای محمد! برای من نیز او چنین است.
 عرض کردم: پروردگار! من آفریده های تو را آزمودم و در میان آنها کسی که محبّت او نسبت
 به من شدیدتر از علی بن ابی طالب ؑ باشد نیافتم.

فرمود: ولی یا محمد، فبشّر بآئّه رایّه الهدی، وإمام أولیائی، ونور لمن أطاعنی، والكلمه الباقیه الّتی
 ألزمتها المتّقین، من أحبّه فقد أحبّنی، ومن أبغضه فقد أبغضنی، مع ما أنّی أخصّه بما لم أخصّ به أحداً.
 ای محمد! او برای من نیز چنین است، پس به او مژده بده که او پرچم هدایت و امام اولیای من است، او نوری است
 برای کسانی که از من اطاعت می کنند، او کلمه باقی مانده ای است که پرهیزکاران آن را بر خود لازم می دانند، کسی که
 او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، با این حال ویژگی خاصی بر او قائلم
 که

کسی را به آن مخصوص ننموده ام.

عرض کردم: پروردگار من! (منظور) برادرم، همراهم، وزیر و وارثم است؟
فرمود: این امری است که در گذشته، مشیت من به آن تعلّق گرفته، او مبتلا می شود و مردم به او مبتلا می شوند با این حال من به او چهار چیز بخشیده ام، بخشیده ام، بخشیده ام، بخشیده ام.
رسول خدا ﷺ این بفرمود و دست مبارک خود را بست و آن را باز نکرد.^(۱)
توضیح: منظور از «مسجد الأقصى» همان «بیت المأمور» است، چرا که آن، دورترین مساجد است.

اینکه حضرت می فرماید: «نور پروردگارم را دیدم» یعنی با چشم دل عظمت و بزرگی حق تعالی را مشاهده نمودم.
و منظور از «سبحه» منزّه و مقدّس بودن حق تعالی است.
و گذاشتن دست، کنایه از نهایت لطف و رحمت حق تعالی، و افاضه علوم و معارف بر سینه شریف اوست.

و خنکی و سردی، کنایه از راحتی، سرور و خوشحالی است.
بنابراین، رسول خدا ﷺ محلّ نهادن دست رحمت حضرت حق تعالی است و از رحمت است و رحمت از اوست همچنان که پیامبر ﷺ می فرمایند: «حسین منّی وأنا من حسین».^(۲)
حسین از من است و من از حسینم.
او از دست رحمت تغذیه کرده، و در دامن رحمت پرورش یافت و از زبان رحمت شیر خورده است، گوشت و خون او از رحمت روییده و

۱- تفسیر قمی: ۲/۲۴۳، بحار الأنوار: ۱۸/۳۷۲ ح ۷۹، تفسیر برهان: ۴/۶۳ ح ۴. نظیر این روایت را طبری رحمه الله در «نوادر المعجزات: ۶۶ ح ۳۱» نقل کرده است.
۲- بحار الأنوار: ۴۳/۲۶۱ ح ۱.

پوستش در میان دو چشم رحمت و ریحانه رحمت بوده. او در سینه رحمت می نشست و مرکبش شانه رحمت بود و بر پشت رحمت حرکت می کرد و مسیرش با راه رفتن رحمت بود. او معدن خاصّ برای رحمت، محلّ تجمّع اسباب رحمت، گرد هم آوردنده وسایل رحمت و سرچشمه چشمه های رحمت بود.

او مدخل واردین بر رحمت، چشمه گوارای رحمت، محل کاشت باغ های رحمت، ظاهرکننده میوه های رحمت، محل رویش شاخه های رحمت، حرکت دهنده مواد رحمت و ابرهای سرازیرکننده رحمت بود.

انسانها به سبب او در موضع عفو و رحمت قرار گرفته و وارد دائره گسترده رحمت می گردند، و با رحمت بر او لزومیّت رحمت گسترده محقّق می گردد، چرا که او رحمت موصوله و رحمت مرحومه است.

۸/۷۲۵. در کتاب «جعفریات و أشعثیات» در باب «فضل هدیه» می نویسد: حضرت علی علیه السلام فرمود:

روزی هدیه ای به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و این در حالی بود که عدّه ای در نزد آن حضرت حضور داشتند، به همین جهت حضرت فرمود: شما نیز در این هدیه شریک هستید. ^(۱)

۹/۷۲۶. عماد الدین طبری رحمته الله در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد:

امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل فرموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا علی! إذا کان یوم القیامه أخذت بحجزه الله عزّوجلّ، وأخذت أنت بحجزتی وأخذ ولدک بحجزتک، وأخذ شیعه ولدک بحجزتهم، فتری این یومر بنا؟

۱- الجعفریات: ۱۵۳.

ای علی! به هنگام رستاخیز، من دامن لطف پروردگار را خواهم گرفت، تو نیز دامن من، و فرزندان تو دامن تو، و شیعیان فرزندان دامن آنها را خواهند گرفت، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم؟^(۱)

۱۰/۷۲۷. در همان کتاب آمده است: ابوذر غفاری رضی الله عنه گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که دست مبارکشان را به شانه علی بن ابی طالب علیه السلام زده و

فرمود:

یا علی! من أحبنا فهو العربي، ومن أبغضنا فهو العليج، شيعتنا أهل البيوتات والمعادن والشرف، ومن كان مولده صحيحاً، وما على مله إبراهيم عليه السلام إلا نحن وشيعتنا، وسائر الناس منها برآء، وإن لله ملائكة يهدمون سيئات شيعتنا كما يهدم القوم البنيان.

ای علی! هر که ما را دوست بدارد، او منسوب به عرب است، و هر که ما را دشمن بدارد او بی دین است. شیعیان ما از خانواده و قبیله های صحیح النسب و شریف و آنان که از طریق مشروع متولد شده اند، هستند، و کسی جز ما و شیعیان ما بر دین ابراهیم علیه السلام نبوده، و سایر مردم از آن دور هستند. همانا خداوند را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را - همانند ویران کردن مردم ساختمان هایشان - ویران و نابود می کنند.^(۲)

۱۱/۷۲۸. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: سعید بن مسیب گوید:

شبی در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باران بارید، بامدادان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

برخیز باهم به منطقه عقیق برویم و به زیبایی آب در گودال های زمین

۱- بشاره المصطفی: ۱۳۶، بحار الأنوار: ۶۸/۱۳۴ ح ۶۹ و ۱۰۴ ح ۱۷، صحیفه الرضا علیه السلام: ۹۲ ح ۲۵، المناقب: ۲۹۶ ح ۲۸۹. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمته الله در التوحید: ۱۶۵ ح ۲ و معانی الأخبار: ۱۴ ح ۹ نقل کرده، و خوارزمی نیز در «مقتل الحسین علیه السلام: ۱۰۶» آورده است.

۲- بشاره المصطفی: ۱۰۲، امالی طوسی: ۱۹۰ ح ۲۴ مجلس ۷، امالی مفید: ۱۶۹ ح ۴، بحار الأنوار: ۶۸/۲۳ ح ۴۱، فضائل الشیعه: ۵۳ ح ۹، کشف الغمّه: ۱/۳۹۰.

بنگریم.

علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دستان من تکیه کرده و حرکت کردیم، هنگامی که به منطقه عقیق رسیدیم نظاره گر صفای آب در گودالهای زمین بودیم.

علی علیه السلام فرمود: ای رسول خدا! اگر مرا از شب بر این سفر باخبر می نمودید برای شما سفره ای از غذا تهیه می کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! کسی که ما را به اینجا آورده (خود تدارک دیده و) ما را ضایع نخواهد کرد. در این هنگام که ایستاده بودیم ناگاه ابری را با رعد و برق بالای سرمان احساس کردیم که بر ما سایه افکند، نزدیک ما گردید تا در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سفره ای گسترانید، در آن سفره، انارهایی بود که تا به حال دیدگان همچون انارهایی ندیده بودند، هر اناری سه پوسته داشت؛ پوسته ای از لؤلؤ، پوسته ای از نقره و پوسته ای از طلا.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به من کرده و فرمود: ای علی! بگو: بسم الله و میل کن، این سفره از سفره تو پاکیزه تر و خوشمزه تر است.

ما از انارها را برداشته و آن را شکستیم، دانه های آن سه رنگ بود: دانه ای مانند یاقوت قرمز، دانه ای مانند لؤلؤ سفید و دانه ای مانند زمرد سبز، طعمش خیلی لذیذ بود، هنگامی که از آن میل کردم به یاد فاطمه همسرم، حسن و حسین علیهما السلام دو فرزندم افتادم، سه انار برای آنها برداشتم و در آستین خود قرار دادم، سپس سفره برداشته شد.

آنگاه به سوی خانه به راه افتادیم، در میان راه دو نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات نمودیم، یکی از آنها گفت: از کجا می آیی ای رسول خدا!

حضرت فرمود: از منطقه عقیق.

گفت: اگر به ما خبر داده بودید سفره ای برای شما تهیه می دیدیم تا غذا میل بفرمایید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که ما را به آنجا برد (خود تدارک دیده و ما را) ضایع نکرده است.

دیگری گفت: ای اباالحسن! از شما بوی پاکیزه ای می شنوم، آیا آنجا نزد شما طعامی بود؟! دست به آستینم بردم تا اناری به او بدهم، ولی دیدم چیزی نیست، و از این جریان غمگین شدم. هنگامی که از رسول خدا ﷺ خداحافظی کردم و ایشان به منزلشان تشریف بردند، و من به در فاطمه علیها السلام نزدیک شدم صدای خشخشی از آستینم شنیدم، نگاه کردم دیدم انارها در آستینم هستند، وارد منزل شدم، یکی از انارها را به همسرم فاطمه علیها السلام و دو تای دیگر را به فرزندانم حسن و حسین علیهما السلام دادم.

سپس حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم، وقتی رسول خدا ﷺ مرا دید فرمود: جریان را تو می گویی یا من بگویم؟

عرض کردم: ای رسول خدا! شما بفرمایید، چرا که بیان شما شفای جگر سوخته است.

رسول خدا ﷺ آنچه اتفاق افتاده بود بیان فرمود.

عرض کردم: ای رسول خدا! گویا شما با من بودید. ^(۱)

۱۲/۷۲۹. و در همان کتاب آمده است: حنش بن معتمر گوید:

علی علیها السلام فرمود:

روزی رسول خدا ﷺ مرا خواست و برای اصلاح مردم یمن به آن سامان رهسپار فرمود.

عرض کردم: ای رسول خدا! آنان جمعیت فراوان و دارای سن و سالی هستند، در حالی که من

نوجوانی بیش نیستم (چگونه این مأموریت را انجام دهم؟).

رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی! هنگامی که به بلندی گردنه روستای «افیق» ^(۲) رسیدی با

صدای بلند بگو:

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸ ح ۲۹.

۲- افیق؛ روستایی میان حوران و غور است، این روستا دارای گردنه ای است که به غور اردن سرازیر می شود.

یا شجر یا مدر یا ثری، محمد رسول الله یقرؤکم السلام.

ای درختان! ای کلوخ! ای زمین! محمد رسول خدا ﷺ به شما سلام می رساند.

علی علیه السلام می فرماید: من به سوی یمن به راه افتادم، هنگامی که به بلندی گردنه «افیق» رسیدم رو به سوی مردم یمن کردم، ناگاه دیدم همه مردم یمن در حالی که مسلح بوده و نیزه ها به دست گرفته بودند که سر نیزه هایشان می درخشید و تیر و کمان به کمر بسته و شمشیر از غلاف بیرون کشیده به سوی من می آمدند، با صدای بلند فریاد زد: ای درختان! ای کلوخ! ای زمین! محمد رسول خدا ﷺ به شما سلام می رساند.

در این هنگام درختان و کلوخ ها و زمین یکصدا فریاد زدند:

وعلى محمد رسول الله السلام وعلیک السلام.

بر محمد، رسول خدا و بر تو سلام باد.

وقتی آن مردم این صدا را شنیدند مضطرب و آشفته گشته و پاهایشان لرزید و سلاح از دستشان افتاد، آنان به سرعت خودشان را به من رسانیدند، من میان آنان صلح داده و بازگشتم.^(۱)

۱۳/۷۳۰. باز در همان کتاب می نویسد: ابن عمر گوید:

گروهی نزد رسول خدا ﷺ آمده و به دروغ بر علیه شخصی شهادت دادند که وی شتری را دزدیده است.

رسول خدا ﷺ دستور اجرای حکم سرقت و قطع انگشتان دزد را صادر فرمود، متهم آماده اجرای حکم شد در حالی که دعای زیر را می خواند:

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۸ ح ۵۰، بصائر الدرجات: ۵۰۳ ح ۷، مختصر البصائر: ۱۴، الخرائج: ۲/۴۹۲ ح ۶، امالی صدوق: ۲۹۳ ح ۱ مجلس ۴۰، روضه الواعظین: ۱۱۶، قصص الأنبياء: ۲۸۵ ح ۳۸۰، المناقب: ۲/۳۲۷ و ۳۲۸. این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۱۷/۳۷۱ ح ۲۳ از امالی و بصائر الدرجات و خرائج، و در ج ۲۱/۳۶۲ ح ۶ از بصائر الدرجات، و در ج ۴۱/۲۵۲ ح ۱۱ از مختصر بصائر الدرجات نقل کرده است.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ الصَّلَاةِ شَيْءٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ الْبَرَكَاتِ شَيْءٌ، وَارْحَمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ الرَّحْمَةِ شَيْءٌ، وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنَ التَّسْلِيمِ شَيْءٌ»^(۱).

خداوندا! همه درودها را بر محمد و آل محمد بفرست به گونه ای که از درود چیزی نماند.
 خداوندا! همه برکات را بر محمد و آل محمد ارزانی فرما؛ به گونه ای که از برکات چیزی نماند.
 خداوندا! همه رحمتها را بر محمد و آل محمد عطا فرما؛ به گونه ای که از رحمت چیزی نماند.
 خداوندا! همه سلام ها را بر محمد و آل محمد بفرست؛ به گونه ای که از سلام چیزی نماند.
 راوی گوید: در این هنگام شتر به سخن درآمد و گفت: ای رسول خدا! آن مرد مرا سرقت نکرده است.

رسول خدا ﷺ دستور داد تا او را برگردانند. وقتی آمد به او فرمود:

ای مرد! لحظه ای پیش چه می خواندی؟

گفت: این دعا را خواندم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...».

رسول خدا ﷺ فرمود: همچنان که نگاه می کردم دیدم که کوچه های مدینه مملو از فرشتگان خداست و آن قدر زیاد بودند که می خواستند میان من و تو حایل شوند.

۱- این دعای شریف را علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۹۰/۶۷» به دو کیفیت نقل کرده که برای استفاده از آن، هر دو نقل را بیان می نمایم:

الف) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى صَلَاةٌ، اللَّهُمَّ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى بَرَكَةٌ، اللَّهُمَّ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى سَلَامٌ، اللَّهُمَّ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى رَحْمَةٌ».

ب) «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ صَلَوَاتِكَ شَيْءٌ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ بَرَكَاتِكَ شَيْءٌ، وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْ سَلَامِكَ شَيْءٌ».

آنان این صلوات و دعای تو را نزد خودشان نگه می دارند و در کنار حوض در روز قیامت به من تحویل می دهند، در آن روز، چهره تو از برف سفیدتر و نورانی تر خواهد بود.^(۱)

۱۴/۷۳۱. باز در همان کتاب شریف می خوانیم: یزید بن ابی حبیب گوید:

روزی زنی در حالی که کودکی یک ماهه در بغلش بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و بر حضرتش چهره درهم کشید. پسریچه ای که در بغلش بود گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای محمد بن عبدالله!

راوی گوید: مادرش از این سخن فرزندش ناراحت شد.

رسول خدا ﷺ رو به آن کودک کرده و فرمود:

تو از کجا فهمیدی من رسول خدا و محمد بن عبدالله هستم!

کودک گفت: پروردگار جهانیان و روح الامین، جبرئیل به من فهمانید، همینک جبرئیل بالای سر شماست و به شما نگاه می کند. جبرئیل گفت:

هذا تصدیق لك بالنبوة، ودلالة لنبوتك كي يؤمن بك بقيه قومك.

عمل این کودک تصدیق نبوت توست، و این راهنمایی برای نبوت توست تا سایر افراد قبیله ات نیز به تو ایمان بیاورند.

رسول خدا ﷺ رو به آن کودک کرد و فرمود: پسرک! نامت چیست؟

کودک گفت: مرا عبدالعزی نامیده اند، ولی من به آن کافر هستم، ای رسول خدا! شما برای من

اسم انتخاب کنید! رسول خدا ﷺ فرمود: تو عبدالله هستی.

کودک گفت: ای رسول خدا! از خدای متعال بخواه مرا در بهشت از خادمان تو قرار دهد.

جبرئیل گفت: از خدای بخواه آنچه خواسته، عطا کند.

آن کودک گفت: سعید و خوشبخت کسی است که به تو ایمان بیاورد و شقی و بدبخت کسی

است که تو را تکذیب کند، آنگاه آن کودک نعره ای زد و از دنیا رفت.

۱- الثاقب فی المناقب: ۷۴ ح ۵۸.

مادر کودک رو به رسول خدا ﷺ کرد و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، من تا همین الآن که نشانه ای از نشانه های نبوت تو را ندیده بودم، تکذیب می کردم (ولی همین که شاهد آن بودم) گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول خدا هستی، ای تأسف و حسرت از آنچه از دست داده ام.

رسول خدا ﷺ به آن زن فرمود:

أبشري، فوالذي ألهمك الإيمان، إنني لأنظر إلى حنوطك وكفنك مع الملائكة.

مژده باد تو را! سوگند به آنکه ایمان را به تو الهام نمود، من می بینم که حنوط تو و کفن تو را فرشتگان به همراه دارند. طولی نکشید تا اینکه آن زن نیز نعره ای زد و روح از بدنش جدا شد. پیامبر خدا ﷺ بر آن مادر و کودک (سعادت‌مند) نماز خوانده و باهم به خاک سپردند.^(۱)

۱۵/۷۳۲. باز در همان کتاب می نویسد: علی عليه السلام می فرماید:

روزی ابوجهل گفت: من محمد را می کشم گرچه در مقابل خون او، فرزندان عبدالمطلب مرا بکشند. اطرافیان ابوجهل گفتند: اگر به چنین عملی اقدام کنی به مردمان مکه خدمت خوبی انجام داده ای که همیشه تو را یاد خواهند کرد.

ابوجهل گفت: او در کنار کعبه زیاد سجده می کند، هرگاه کنار کعبه آمده و سجده کند با سنگی سر او را خواهم شکست.

پیامبر ﷺ وارد مسجدالحرام شد و هفت مرتبه دور کعبه طواف نمود، آنگاه شروع به نماز کرد و نماز طولانی گزارد، و سر به سجده معبود گذاشت و آن را طول داد.

ابوجهل سنگی برداشته و از سمت سر مبارک حضرتش آمد، هنگامی که به حضرتش نزدیک شد ناگاه متوجه شد که حیوان قوی جثه ای در حالی که

۱- الثاقب فی المناقب: ۸۲ ح ۶۶. این روایت را ابن شهر آشوب رحمته الله در «المناقب: ۱/۱۰۱» و علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۱۷/۳۹۰ ح ۱» (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند.

دهانش را باز کرده از طرف پیامبر خدا ﷺ به طرف او حمله ور است، وقتی ابوجهل این صحنه را دید ترسید و دستش لرزید و سنگ از دستش روی پایش افتاد و آن را شکست. ابوجهل با رنگ پریده، دگرگون و خون آلود در حالی که عرق از چهراش سرازیر بود به نزد دوستانش برگشت.

یارانش گفتند: ما هرگز تو را مثل امروز وحشت زده ندیده ایم، چه شده؟ ابوجهل گفت: وای بر شما! عذر مرا بپذیرید، هنگامی که می خواستم با سنگ او را بزنم، حیوان قوی جثّه ای با دهان باز به سوی من حمله کرد که می خواست مرا ببلعد، از ترس دستم لرزید و سنگ افتاد و پایم را شکست.^(۱)

۱۶/۷۳۳. باز در همان کتاب آمده است: هند، دختر جون گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ به خیمه امّ معبد اجلال نزول فرمود، برای نماز وضو ساخت، در آنجا گیاه خشکیده ای بود، حضرت مقداری از آب دهان مبارکشان را به آن گیاه انداختند، در حال سبز شد و گل سفید و درخشان داد و برگهایش روید و میوه خوبی داد.

ما از آن گیاه تبرّک می جستیم و به وسیله آن بیمارانی را مداوا می کردیم، زمانی که رسول خدا ﷺ از دنیا رفت زیبایی و طراوتش را از دست داد. و در آن هنگام که امیر مؤمنان علی عیسیا به شهادت رسید دیگر میوه نداد.

مدّت زیادی گذشت. روزی بامدادان متوجّه شدیم که از ساقه اش خون تازه می جوشد و برگ هایش پژمرده شده که قطراتی مانند آب گوشت از آن می چکد، فهمیدیم که حادثه ای بزرگ رخ داده است، ما آن شب با غم و اندوه و ترس که در انتظار خبر وحشتناکی بودیم، خوابیدیم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۱۰ ح ۱۰۴، علّامه مجلسی رحمه الله این حدیث را در «بحار الأنوار: ۱۷/۲۸۵» ضمن حدیث مفصّلی نقل کرده است.

هنگامی که تاریکی شب ما را فرا گرفت از زیر آن گیاه صدای ناله و گریه و صدای افتادن چیزی و ضجه و هیاهویی شنیدیم، صدایی با حالت گریان می گفت:

يا بن النبی! یا بن الوصی! ویا بن البتول! ویا بقیّه الساده الأکرمین!

«ای فرزند پیامبر! ای فرزند وصی پیامبر! ای فرزند (زهرای) بتول! و ای باقی مانده از سادات گرامی!»

آنگاه همه و صدا زیاد شد، و ما بیشتر سخنان آنان را نمی فهمیدیم، دیری نگذشت که خبر شهادت امام حسین علیه السلام رسید و آن گیاه خشکید و اثری از آن باقی نماند. ^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: زمخشری این حدیث را با اندک تفاوتی در باب هشتم کتاب «ربیع الأبرار» نقل کرده آنگاه می گوید: جای شگفتی است که چرا قصه این گیاه همانند قصه گوسفند - که از قصه های معروف است - مشهور نگشته است؟ ^(۲)

ابن شهر آشوب رحمته الله نیز این حدیث را با تفاوتی اندک از کتاب «امالی» حاکم نیشابوری - که از بزرگان علمای اهل سنت است - نقل نموده است. ^(۳)

نویسنده رحمته الله گوید: جای شگفتی نیست که چرا این قصه مشهور نشده، چرا که این قصه، بیانگر یکی از مناقب امیر مؤمنان و امام حسین علیه السلام است. ما این حدیث را در جلد دوم کتاب خودمان «دلائل الحق» از «ربیع الأبرار» نقل کرده ایم.

۱۷/۷۳۴. در کتاب «صحیفه الرضا صلوات الله علیه» با سلسله سند آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۱۱ ح ۱۰۷.

۲- ربیع الأبرار: ۱/۲۸۵، کشف الغمّه: ۱/۲۴.

۳- المناقب: ۱/۱۲۲، بحار الأنوار: ۱۸/۴۱.

فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمد! همانا پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: اگر می خواهی، صحرای مکه را برای تو طلا قرار دهم؟
 راوی گوید: حضرت سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود:
 یا رب! أشبع يوماً فأحمدك وأجوع يوماً فأسألك.
 پروردگارا! می خواهم روزی سیر باشم، تو را حمد و سپاس گویم، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست
 نمایم. ^(۱)

۱۸/۷۳۵. محدث بحرانی نقل می کند: ابو حمزه گوید:
 شخصی از امام باقر علیه السلام پرسید: چرا جمعه، جمعه نامیده شد؟
 امام باقر علیه السلام فرمود:
 إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَمَعَ فِيهَا خَلْقَهُ لَوْلَا يَه مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَصِيَّهِ فِي الْمِيثَاقِ، فَسَمَّاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، لَجُمُعَةِ خَلْقِهِ فِيهِ.

خداوند متعال در روز عهد و پیمان، مخلوقاتش را در روز جمعه برای ولایت حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وصی و جانشین او گردهم آورد و آن روز را به جهت اجتماع مخلوقاتش جمعه نامید. ^(۲)
 ۱۹/۷۳۶. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: علی علیه السلام می فرماید:
 قبيله ذريح در عيد رسمي خودشان گردهم آمده بودند، ناگاه گاوی به آن اجتماع آمده و فریاد زد: یا آل ذریح! أمر نجيح، مع رجل يصيح، بصوت فصيح فجاء ب«لا إله إلا الله، محمد رسول الله»، عجلوا ب«لا إله إلا الله» تدخلوا الجنة.
 ای آل ذریح! شما را از امری که موجب نجات و سعادت است آگاه می نمایم که مردی با صدای فصیح فریاد می زند:
 «معبودی جز خدا نیست و محمد

۱- صحیفه الرضا علیه السلام: ۱۱۶ ح ۷۶، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۹ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۱۶/۲۲۰ ح ۱۲.
 ۲- الکافی: ۳/۴۱۵ ح ۷، تفسیر برهان: ۴/۳۳۴ ح ۷، وسائل الشیعه: ۵/۶۴ ح ۷. این روایت را شیخ طوسی رحمته الله در «التهذیب: ۳/۳ ح ۴» و فتال نیشابوری رحمته الله نیز در «روضه الواعظین: ۳۳۱» نقل کرده اند.

پیامبر خداست» بشتابید برای گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا وارد بهشت شوید.

علی علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا! ما متوجه آل ذریح نشدیم جز آن که آنان همگی به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و اسلام آوردند.

این حدیث به صورت مفصل تری نیز روایت شده است.

و در روایت دیگری آمده: آنان گاوی را برای کشتن حاضر کردند و آن گاو چنین گفت. ^(۱)

البته این حدیث را احمد بن حنبل نیز در مسند خودش نقل کرده است.

همچنین شیخ صدوق رحمته الله با سلسله سند خودش از عبدالرحمان بن کثیر نقل می کند که گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

طایفه بنی سالم انصاری در نخلستان خودشان گاوی داشتند، روزی آن گاو فریاد زد: ای ذریح! شما را به عملی که موجب نجات و سعادت شما می شود راهنمایی می کنم، فریاد زننده ای با صدای فصیح به زبان عربی فریاد می زند که:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَعَلِيٌّ وَصِيَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ».

«معبودی جز خدای نیست که پروردگار جهانیان است و محمد، پیامبر خدا سرور و آقای پیامبران است و علی وصی

او، سرور و آقای اوصیاست». ^(۲)

همچنین ثقة الاسلام کلینی رحمته الله در کتاب شریف «روضة کافی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده

که حضرتش فرمود:

در خارج یمن درّه ای به نام «برهوت» است، از آن درّه جز مارهای سیاه و جغد عبور نمی کند.

در آن درّه چاهی است که به آن «بلهوت» گویند که ارواح مشرکان را هر صبح و شام به آنجا می

برند و از آب صدید؛ (چرک

۱- الثاقب فی المناقب: ۷۵ ح ۵۹، بحار الأنوار: ۱۷/۴۰۸ ح ۳۳ (با اختصار).

۲- قصص الأنبياء: ۲۸۷، بحار الأنوار: ۱۷/۳۹۸ ح ۱۱، بصائر الدرجات: ۳۵۱ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۲۷/۲۶۶ ذیل ح ۱۴، مختصر بصائر الدرجات: ۱۶، الإختصاص: ۲۸۹.

زخم) به آنها می خوراند، پشت آن درّه، مردمی زندگی می کنند که آنها را «ذریح» می نامند. هنگامی که خدای متعال حضرت محمد ﷺ را به پیامبری برانگیخت، گوساله ای در میان آنها در حالی که دم خود را بر زمین می کوبید به آواز فصیح گفت: ای آل ذریح! مردی در تهامه آمده و مردم را به گواهی دادن به وحدانیت خدا دعوت می کند. مردم گفتند: خداوند این گوساله را برای کار مهمی گویا نموده است. آن گوساله برای بار دوم، در میان آنها این ندا را داد، آنان تصمیم گرفتند یک کشتی بسازند، و آن را ساختند، هفت نفر از آنها در آن کشتی سوار شدند، و آنچه خداوند در دل آنها انداخت آذوقه در آن بار کردند، آنگاه بادبان کشتی را بلند کرده و در دریا روان ساختند، کشتی همچنان حرکت کرد تا آنها را در جدّه فرود آورد، آنها نزد پیامبر ﷺ آمدند. پیامبر خدا ﷺ به آنان فرمود: شما همان اهل ذریح هستید که گوساله در میان شما فریاد زد؟ گفتند: آری.

آنها گفتند: ای رسول خدا! دین و کتاب را به ما عرضه کن. رسول خدا ﷺ دین، کتاب، سنن، فرائض و احکام را - همان طور که از جانب خدای متعال آمده بود - به آنان عرضه نمود و مردی از بنی هاشم را بر آنها امیر ساخت و به همراه آنان فرستاد و تا این ساعت در میان آنها اختلافی رخ نداده است.^(۱)

۲۰/۷۳۷. محمد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعین» خود می نویسد: أم سلمه رضی اللّٰه عنها گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

ما من قوم یذکرون فضل محمد وآل محمد ﷺ إلا هبّطت ملائکة من السماء تخبرهم وتحدّثهم.

هر گروهی که فضایل محمد و آل محمد ﷺ را بازگو می کنند، فرشتگانی

۱- الکافی: ۸/۲۶۱ ح ۳۷۵، بحار الأنوار: ۱۷/۳۹۳ ح ۴.

از آسمان به سوی آنها فرود آمده و آنها را باخبر نموده و با آنها سخن می گویند.
 هنگامی که آنان به سوی آسمان عروج می کنند فرشتگان دیگر گویند: از شما بوی خوشی به
 ما مشام ما می رسد که خوشبوتر و پاکیزه تر از آن استشمام ننموده ایم!
 فرشتگان پاسخ می دهند: **إِنَّا كُنَّا عِنْدَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ فَضْلَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَبِقَ بِنَا مِنْ رِيحِهِمْ.**

ما در میان گروهی بودیم که فضایل محمد و آل محمد عليه السلام را بازگو می نمودند، از بوی خوش آنان معطر شدیم.
 فرشتگان دیگر گویند: ما را به سوی آنان فرود آورید!
 می گویند: آنها متفرق شده اند.

می گویند: ما را به آن مکانی که بودند فرود آورید تا از آن تبرک جوییم.^(۱)
 ۲۱/۷۳۸. باز در همان کتاب آمده است: زید بن عوام و ابی امامه گویند:

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود:

حَبِّيْ عَمُودٌ مِّيزَانُ الْعَالَمِ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حَبِّيْ بِمِيزَانِ الْعَالَمِ، وَحَبِّيْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَفَّتَاهُ، وَحَبِّيْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ خِيوطُهُ، وَحَبِّيْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِلَاقَتُهُ، يُوْزَنُ بِهِ مَحَبَّةُ الْمَحَبِّ وَالْمُبْغُضُ لِيْ وَلِأَهْلِ بَيْتِيْ.

محبت من، عمود ترازوی جهان است، هنگامی که روز قیامت فرا رسد؛ محبت من وسیله سنجش اهل عالم است و
 محبت علی عليه السلام دو کفه آن است، و محبت حسن و حسین عليهما السلام بندهای ترازو است، و محبت فاطمه عليها السلام قسمت
 اتصال دهنده دو کفه آن است، به وسیله آن ترازو، مهر و محبت دوستان و بغض دشمنان نسبت به من و اهل بیت من سنجیده
 می شود.

آنگاه این آیه را قرائت فرمود:

۱- اربعین ابی الفوارس: ۴۸ (مخطوط)، ینابیع الموده: ۲۴۶ (ط اسلامبول)، إحقاق الحق: ۹/۵۰۲ و ۱۸/۵۲۲، موده
 القربی: ۳۸ (ط لاهور)، روضه: ۱۵۱ ح ۵۷، بحار الأنوار: ۳۸/۱۹۹ ح ۷، تفسیر برهان: ۴/۳۳۳ ح ۲.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿٦﴾ ﴿فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾ ﴿٧﴾ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ ﴿٨﴾ ﴿فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ﴾ ﴿١﴾.

«پس کسی که (در آن روز) ترازوهای اعمالش سنگین است (۶) او در یک زندگی خشنود کننده خواهد بود (۷) ولی کسی که ترازوهای اعمالش سبک است (۸) جایگاه او دوزخ خواهد بود».^(۲)

۲۲/۷۳۹. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

زنی به نام اُمّ مسلم - یا اُمّ اسلم - روزی به خانه اُمّ سلمه، همسر رسول خدا ﷺ آمد و جویای پیامبر خدا ﷺ شد.

اُمّ سلمه گفت: پیامبر خدا ﷺ بیرون رفته است به زودی می آید.

آن زن منتظر نشست تا اینکه رسول خدا ﷺ تشریف آورد، آنگاه رو به پیامبر خدا ﷺ کرد و گفت: پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا! من در کتابهای (آسمانی) خوانده ام که هر پیامبری را جانشینی باید، چرا که موسی علیهِ السلام هم در هنگام حیات و زندگیش و هم پس از مرگش جانشینی داشت و همچنین عیسی علیهِ السلام، پس جانشین شما کیست ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمود:

یا اُمّ اسلم! وصیی فی حیاتی وبعد مماتی واحد.

ای اُمّ اسلم! وصی و جانشین من در زمان زندگی و پس از مرگم یک نفر است.

۱- سوره القارعه، آیه ۹ - ۶.

۲- این حدیث در اکثر نسخه ها چنین نقل شده: رسول خدا ﷺ : فرمود: من ترازوی دانشم، و علی علیهِ السلام دو کفه آن و حسن و حسین علیهِما السلام بندهای آن ترازو و فاطمه علیها السلام قسمت اتصال دهنده دو کفه آن، و امامان پس از من، عمود آن ترازو هستند، که اعمال دوستان ما و بغض دشمنان ما به وسیله آن، سنجیده می شود. مراجعه شود به: القری: ۳۴ (ط لاهور)، احقاق الحق: ۱۳/۷۹ و ۹/۲۵۶ و ۱۸/۴۱۷ و ۸۰، مقتل خوارزمی: ۱۰۷ (ط الغری)، ذیل اللثالی سیوطی: ۶۰، ینابیع الموده: ۲۳۶ و ۲۴۵، أرجح المطالب: ۳۱۲ (ط لاهور)، مفتاح النجا: ۱۶ (مخطوط)، جامع الأخبار: ۲۱۰ فصل ۱۴۱. این روایت را علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۲۳/۱۳۹ ح ۸۷ از کتاب فردوس، و در ص ۱۰۶ ح ۶ از تأویل الآیات: ۱/۱۰۵ ح ۱۰ نقل کرده است.

آنگاه با دست مبارکش چند دانه سنگریزه برداشته و آنها را همانند آرد (نرم) نمود، سپس خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد، آنگاه فرمود:

یا اُمّ اسلم! من فعل بعدی مثل فعلی فهو وصیّی فی حیاتی و بعد مماتی.

ای اُمّ اسلم! هر کس که پس از من چنین نماید او جانشین من در زمان حیات و پس از مرگ من است. اُمّ اسلم از نزد پیامبر خدا ﷺ خارج و به حضور امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! تو وصیّ و جانشین رسول خدایی؟ فرمود: آری ای اُمّ اسلم! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند آرد نمود و خمیر کرده و مهر مبارکش را به آن زد و فرمود:

ای اُمّ اسلم! هر که چنین نماید او جانشین من است.

اُمّ اسلم به حضور امام حسن علیه السلام - که نوجوانی بود - آمد و گفت: آقای من! شما جانشین پدر بزرگوارت هستی؟

فرمود: آری ای اُمّ اسلم! آنگاه چند سنگریزه برداشت و مانند جدّ و پدر بزرگوارش آنها را عجین ساخت و مهر خود را به آن زد.

سپس آن زن به حضور امام حسین علیه السلام - که کودکی بیش نبود - آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! شما جانشین برادرت هستی؟

فرمود: آری ای اُمّ اسلم! آنگاه مانند برادرش امام حسن علیه السلام عمل کرد و همان کار را انجام داد. آن زن سعادتمند پس از شهادت امام حسین علیه السلام هنگامی که امام سجّاد علیه السلام از کربلا باز می‌گشت با حضرتش دیدار کرد و پرسید: تو جانشین پدر بزرگوارت هستی؟ فرمود: آری، سپس کار آن بزرگواران را انجام داد. ^(۱)

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۶۲ ضمن ح ۱، الوافی: ۲/۱۴۵ ح ۵. نظیر این روایت را ثقة الإسلام کلینی رحمه الله در کافی: ۱/۳۵۵ ح ۱۵ آورده است.

۲۳/۷۴۰. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عده ای از راویان حدیث از امام صادق علیه السلام

نقل کرده اند که حضرتش فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خویش فرمود:

حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم.

زندگی و مرگ من برای شما خیر است.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! اینکه زندگی شما برای ما خیر است فهمیدیم، اما وفات

و مرگ شما چگونه برای ما خیر است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أما حیاتی فإن الله یقول: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۱)، وأما وفاتی فتعرض علی أعمالکم فاستغفر لکم.

زندگیم برای شما خیر است، زیرا که خدای متعال می فرماید: «تا تو ای (پیامبر) در میان آنان هستی خداوند آنها را

عذاب نخواهد کرد و همچنین تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی نماید».

و اینکه مرگ و وفاتم برای شما خیر است، زیرا که اعمال شما بر من عرضه می شود و من برای شما طلب آمرزش

می نمایم.^(۲)

عالم بزرگوار سید نعمت الله جزایری رحمته الله علیه این حدیث شریف را در کتاب «انوار نعمانیه» نقل

کرده و اضافه نموده است: اینکه (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:) «مرگ و وفاتم برای شما خیر

است» یعنی اعمال شما هر روز پنجشنبه و جمعه بر من عرضه می شود و من برای شما طلب

آمرزش می نمایم و از خدا می خواهم که از گناهان شما بگذرد.

باز در همان کتاب می نویسد: راوی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

۱- سوره انفال، آیه ۳۳.

۲- بصائر الدرجات: ۴۴۴، ۷، بحار الأنوار: ۲۳/۳۴۹، ح ۵۴.

ما لكم تسؤون رسول الله ﷺ ؟

چرا شما پیامبر خدا ﷺ را اندوهگین می نمایید؟

مردی عرض کرد: چگونه ما او را اندوهگین می نماییم؟

فرمود: **أما تعلمون أنّ أعمالكم تعرض عليه؟ فإذا رأى فيها معصيه ساءه ذلك، فلا تسؤوا رسول**

الله ﷺ وسرّوه.

آیا نمی دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می شود؟ اگر گناهی در آن ببیند ناراحت و اندوهگین می شود، رسول خدا ﷺ را با اعمالتان اندوهگین نسازید، بلکه آن حضرت را خوشحال و مسرور نمایید.^(۱)

۲۴/۷۴۱. در کتاب «قصص الأنبياء» می نویسد: ابن عباس رضی الله عنه گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که خدای متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید او را در پیشگاه خود نگه داشت. حضرت آدم علیه السلام عطسه ای نمود، خداوند به او ملهم فرمود که خدای را حمد و ستایش نماید، (حضرت آدم علیه السلام پس از عطسه خدای را حمد و ستایش نمود).

پس خداوند فرمود: ای آدم! تو مرا حمد و ستایش نمودی، به عزّت و جلالم سوگند! اگر نبودند دو نفر از بندگانم که می خواهم در آخرالزمان بیافرینم تو را خلق نمی کردم.

حضرت آدم علیه السلام گفت: پروردگارا! تو را به مقام و منزلت آنان در نزد خودت سوگند می دهم! اسم آنها چیست؟ خدای متعال فرمود: ای آدم! نگاه کن به جانب عرش.

حضرت آدم علیه السلام نگاهی کرد و دو سطر از نور دید: در سطر اوّل نوشته شده بود:

«لا إله إلا الله، محمد نبي الرحمة، وعليّ مفتاح الجنة».

معبودی جز خدای نیست، محمد پیامبر رحمت و علی کلید بهشت است.

۱- بصائر الدرجات: ۴۴۵ ح ۸ و ۴۲۶ ح ۱۷، الکافی: ۱/۲۱۹ ح ۳، امالی مفید: ۱۹۶ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۱۷/۱۳۱

ح ۲۲/۵۵۱ ح ۵ ح ۲۳/۳۴۹ ح ۶ ح ۷۳/۳۶۰ ح ۵۵ ح ۸۵.

در سطر دوم نوشته شده بود:

«آلِیت علی نفسی أن أرحم من والاهما، وأُعذّب من عاداهما».

با خودم سوگند یاد کرده ام که هر کس آن دو شخصیت را دوست داشته باشد به او رحم کنم، و هر که با آن دو، دشمنی کند او را عذاب و شکنجه نمایم.^(۱)

۲۵/۷۴۲. محدّث بزرگوار سید نعمه الله جزایری رحمته الله در کتاب «انوار نعمانیّه» می نویسد: در

روایات آمده است:

هنگامی که حضرت آدم عليه السلام به حضرت حوا نگاه کرد گفت: پروردگارا! او را به ازدواج من درآور.

خدای متعال فرمود: ای آدم! مهریه اش را بیاور.

حضرت آدم گفت: خدایا! نمی دانم (مهریه چیست؟)

خدای متعال فرمود: یا آدم! صلّ علی محمد و آل محمد عشر مرّات.

ای آدم! ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات بفرست.

حضرت آدم انجام داد و خداوند متعال حوا را به او تزویج نمود.

وقتی مهریه حضرت حوا، صلوات بر محمد و آل محمد عليه السلام باشد چرا مهریه حورالعین چنین

نباشد؟!^(۲)

۲۶/۷۴۳. باز سید بزرگوار رحمته الله در همان کتاب می نویسد: همچنین در روایات آمده است:

خدای متعال فرشتگانی آفریده که در روی زمین در گردش هستند، آنان هدفی جز رساندن

صلوات ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در اطراف زمین بر آن حضرت می فرستند، ندارند. آنان به رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گویند: ای رسول خدا! فلانی بر تو درود و سلام فرستاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بر فلانی درود و سلام باد.

۱- قصص الأنبياء: ۵۲ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۱۱/۱۱۴ ح ۳۹ و ۲۷/۶ ح ۱۲.

۲- الأنوار النعمانیة: ۱/۱۳۲.

و همچنین زیارات زائران را به آن حضرت می‌رسانند، چنان که زیارات زیارت کنندگان، و درود درودفرستان، و سلام سلام گویان را بر امامان معصومین علیهم‌السلام نیز می‌رسانند.^(۱)

۲۷/۷۴۴. مسعودی رحمه‌الله در کتاب «إثبات الوصیّه» می‌نویسد: از عالم علیه‌السلام روایت شده که فرمود: موقعی که خدای متعال اراده فرمود که آقای ما حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را (در عالم دنیا) ظاهر نماید قطره‌ای از زیر عرش فرو فرستاد و آن را به میوه‌ای از میوه‌های زمین رساند، پدرش (عبدالله) آن میوه را خورد.

هنگامی که عبدالله با آمنه نزدیکی نمود، آن قطره در آن موضعی که خدا او را در آن موضع آفریده بود جایگزین شد، و مدّت چهل روز از آن گذشت صدای او از بطن مادرش شنیده می‌شد. وقتی مدّت چهار ماه از آن گذشت بر بازوی راست او این آیه نوشته شد:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۲)؛

«و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ کمال و تمام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد و او شنونده داناست».

هنگامی که به امر خدا ظاهر گشت در هر شهری برای او ستونی از نور برپا شد که به وسیله آن نور به اعمال بندگان نظر می‌کند.^(۳)

۲۸/۷۴۵. باز در همان کتاب می‌نویسد: روایت شده است که: خدای متعال دانش همه آنچه را که بوده و تا روز قیامت خواهد بود به پیامبر خودش تعلیم نمود، آنگاه امر دین و احکام را به او واگذار کرد و فرمود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۴).

«آنچه را رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی نموده

۱- الأنوار النعمانیة: ۱/۱۳۲.

۲- سوره أنعام، آیه ۱۱۵.

۳- إثبات الوصیّه: ۱۰۹.

۴- سوره حشر، آیه ۷.

خودداری کنید».

همچنین در مورد آن حضرت فرمود:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ^(۱).

«و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید × آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او فرود آمده نیست».

و نیز درباره پیامبرش فرمود: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ ^(۲)؛

«کسی که از رسول خدا اطاعت کند، در واقع از خدا اطاعت کرده است».

آنگاه خدای متعال پیامبرش را چنان توصیف نمود که احدی از پیامبران و مخلوقاتش را چنین

توصیف نکرده بود که به آن حضرت فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ^(۳)؛

«و همانا تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی» ^(۴).

۲۹/۷۴۶. باز در همان کتاب آمده است: روایت شده:

از جمله موضوعاتی که رسول خدا ﷺ در آن حال - موقع وصیت - به علی عليه السلام فرمود این

بود که: إِذَا أَنَا مِتُّ فَغَسِّلْنِي وَكَفِّنِي وَحَنِّطْنِي، ثُمَّ أَجْلِسْنِي فِلسَ عَمَّا بَدَا لَكَ وَاکْتَبْ.

هنگامی که من مُردم، مرا غسل داده و کفن نموده و حنوط می کنی، آنگاه مرا می نشانی و از آنچه که برای تو آشکار

گشته می پرسی و می نویسی. ^(۵)

۳۰/۷۴۷. باز در همان کتاب آمده است: روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

أَعْطَيْتُ مَا أُعْطِيَ النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ جَمِيعاً، وَأُعْطِيتُ خَمْسَهُ لَمْ يَعْطَهَا أَحَدٌ: نَصْرَتُ بِالرَّعْبِ، وَجَعَلَ

لِي ظَهْرُ الْأَرْضِ مَسَاجِدَ

۱- سوره نجم، آیه ۳ و ۴.

۲- سوره نساء، آیه ۸۰.

۳- سوره قلم، آیه ۴.

۴- إثبات الوصية: ۱۲۰ و ۱۲۲.

۵- إثبات الوصية: ۱۲۰ و ۱۲۲.

وَطَهَّورًا، وَأَعْطِيتَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَفَضَّلْتَ بِالْغَنِيمَةِ، وَأَعْطِيتَ الشَّفَاعَةَ فِي أُمَّتِي.

آنچه به همه انبیاء و رسولان عطا شده بر من نیز عطا شده است، ولی پنج نعمت بر من عطا شده که به احدی عطا نشده است:

- ۱- من به وسیله ترسی (که خداوند در دل دشمنان انداخت) پیروز شدم.
 - ۲- روی زمین به جهت من محلّ سجده و پاک کننده قرار داده شده است.
 - ۳- جمع کننده کلمه ها (یعنی یکی کردن اُمّت‌ها و ادیان) به من عطا شده است.
 - ۴- من به وسیله غنیمت فضیلت داده شده ام.
 - ۵- مقام شفاعت اُمّت به من عطا شده است.
- آری! خدای متعال آنچه به پیامبران - از معجزات، آیات و علامات - عطا کرده بود به آن حضرت نیز عطا نمود، و آن حضرت را با مقاماتی که به احدی نداده بود، برتری داد. آنگاه خدای متعال این آیه را بر او فرو فرستاد:

﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾^(۱)

«و خویشاوندان نزدیک را بترسان».

رسول خدا ﷺ پس از نزول این آیه، بزرگان و رؤسای بنی هاشم را که در آن زمان چهل نفر بودند جمع کرد. به علی عَلَيْهِ السَّلَام دستور داد تا ران گوسفندی را برای آنان پخت و یک صاع از گندم را بر آنان نان کرد.

آنگاه ده نفر از آنان خدمت رسول خدا ﷺ آمده و غذا خورده و خارج می شدند تا اینکه ده نفر ده نفر همه آمدند و غذا می خوردند و آب می نوشیدند و سیر می شدند، و این در حالی بود که در میان آنها افرادی بودند در یک وعده یک گوسفند را با یک مشک آب می خوردند!!^(۲)

۳۱/۷۴۸. باز در همان کتاب آمده است: روایت شده که:

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲- إثبات الوصیّه: ۱۱۵.

همانا اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است، خدای متعال یک حرف از آن را به آصف بن برخیا عطا نمود، که آن عمل را در مورد تخت بلقیس انجام داد.

و به حضرت عیسی علیه السلام دو حرف از آن عطا نمود که به وسیله آن دو حرف، کارهایی انجام داد که خدا آنها را حکایت کرده است.

و به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف از آن عطا نمود.

و به حضرت ابراهیم علیه السلام هشت حرف از آن عطا نمود.

و به حضرت نوح علیه السلام پانزده حرف از آن عطا نمود.

و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد و دو حرف از آن عطا نمود.

خدای متعال یک حرف را برای خود انتخاب نمود.

بنابراین، خداوند متعال آنچه به پیامبران یاد داده بود و آنچه یاد نداده بود به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم نمود....^(۱)

۳۲/۷۴۹. در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد: واقدی می گوید: هنگامی که چهار روز از تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت سواد بن قارب نزد عبدالمطلب آمد. حضرت عبدالمطلب کنار درب بیت الله الحرام نشسته بود، اطراف او را قریش و بنی هاشم گرفته بودند.

سواد بن قارب نزدیک آمد و گفت: ای اباالحارث! بدان، من شنیده ام که برای عبدالله پسری متولد شده، و در مورد او کارهای شگفت انگیزی نقل می نمایند، می خواهم لحظاتی به چهره او نگاه کنم. البته سواد بن قارب شخص با نفوذی بود و به سخن او ارزش قائل می شدند، و او مردی راستگو بود.

عبدالمطلب برخاست و به همراه سواد بن قارب به خانه آمنه علیها السلام آمدند. وارد خانه شدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در گهواره اش خوابیده بود، هنگامی که می خواستند وارد اتاق شوند، عبدالمطلب گفت: یا سواد!

۱- إثبات الوصیة: ۱۲۰.

ساکت باش تا از خواب بیدار شود. او نیز ساکت شد.

آنها آرام آرام وارد اتاق شدند، رسول خدا ﷺ که در گهواره اش خوابیده بود، سواد نگاهی به اندام آن حضرت کرد، در او هیبت و هیئت پیامبران بود، چون روپوش از جمال مبارکش برداشت نوری از چهره مبارکش جهید و سقف اتاق را شکافت، و به کرانه آسمان رسید، حضرت عبدالمطلب و سواد از شدت نور آستینهای خودشان را جلو صورتشان گرفتند.

در این موقع بود که سواد خود را به روی پیامبر ﷺ انداخت و به عبدالمطلب گفت: تو را گواه می گیرم که من به این کودک و آنچه از طرف خدایش می آورد، ایمان آوردم. آنگاه بر گونه های پیامبر ﷺ بوسه زد و هر دو از اتاق خارج شدند، سواد به منزلش بازگشت و عبدالمطلب خوشحال و مسرور گردید.

واقعی گوید: پیامبر ﷺ یک ماهه شد، وقتی کسی به او نگاه می کرد خیال می کرد که او بچه یک ساله است، و این به جهت وقار، توانایی جسمی و بهره کامل هوش و فهمش بود، از گهواره او صدای تسبیح، تحمید و ثنای خدای متعال را می شنیدند.^(۱)

۳۳/۷۵۰. در کتاب «المناقب» می نویسد: ابن عباس گوید:

حضرت ابوطالب علیه السلام به برادرش گفت: ای عباس! برای تو از محمد ﷺ بگویم، من همواره کنار او بودم، ساعتی از شب و روز از او جدا نمی شدم، چون به کسی اطمینان نداشتم تا اینکه او را در رختخواب خودم خواباندم. به او گفتم که لباسهای (بیرونی اش) را بکند و با من بخوابد، از این سخن من ناراحت شد و این را در چهره او احساس کردم،

۱- الفضائل ابن شاذان: ۲۳، بحار الأنوار: ۱۵/۲۹۳.

رو به من کرد و گفت:

یا عَمَّاهُ! اصراف بوجهک عتی حتّی أخلع ثیابی وأدخل فراشی.

عموجان! صورت از من برگردان تا لباسهایم را بکنم، و وارد رختخواب شوم.

گفتم: چرا؟ گفت: لا ینبغی لأحد أن ینظر إلی جسدی.

چون سزاوار نیست کسی به بدن من نگاه کند.

من از سخن او در شگفت شدم، و صورت برگرداندم تا وارد رختخواب شد، من هم وارد رختخواب شدم متوجّه شدم که میان من و او لباسی است. سوگند به خدا! من آن را نگذاشته بودم، وقتی دست زدم دیدم لباس نرمی است. آنگاه که بوییدم (معطر بود) گویا در مشک فرو رفته بود، بامدادان وقتی از خواب بیدار شدم دیدم لباس مفقود شده است.

و رفتار او با من و رفتار من با او بدین گونه بود، اوقات زیادی می دیدم که در رختخوابش نیست، وقتی به دنبالش می رفتم، از رختخواب جوابم می گفت: عموجان! من اینجا هستم برگرد. (صاحب مناقب می نویسد:) پیامبر ﷺ وارد چشمه زمزم می شد و از آن آب می نوشید و چه بسا حضرت ابوطالب ؑ به آن حضرت غذا تعارف می کرد و آن حضرت می فرمود: نمی خواهم، من سیر هستم.

هنگامی که حضرت ابوطالب ؑ می خواست با فرزندانش صبحانه یا شام بخورد می فرمود: منتظر باشید تا پسر حاضر شود.

پس رسول خدا ﷺ می آمد و با آنها غذا میل می فرمود و غذا همچنان باقی می ماند.^(۱)
۳۴/۷۵۱. شیخ رضی الدین، برادر بزرگوار علامه حلیّی ؒ در کتاب «العدد» می نویسد:
حلیمه سعدیه گوید:

۱- المناقب: ۱/۳۶، بحار الأنوار: ۱۵/۳۳۵ ح ۴.

در قبیله بنی سعد درخت خشکیده ای بود که هرگز میوه نمی داد، روزی در حالی که رسول خدا ﷺ در بغلم بود کنار آن درخت فرود آمدیم، هنوز از آنجا برنخاسته بودیم که درخت به برکت آن حضرت سبز شد و میوه داد.

من جایی سراغ ندارم که با آن حضرت نشسته باشم جز آنکه به برکت وجود آن حضرت حاصل خیز شده.

روزی آن حضرت را به خانه زنی از طایفه بنی سعد بنام اُمّ مسکین بردم. او حال خوشی نداشت (و ناتوان و ضعیف بود)، وقتی وارد خانه اش شدیم ناگاه توانش را بدست آورده و حالش خوب شد، او هر روز می آمد و سر مبارک حضرتش را می بوسید.

حلیمه گوید: من هرگز در حال خواب به رسول خدا ﷺ نگاه نکردم جز آنکه دیدم دیدگان مبارکش باز است، گویی می خندد، و هرگز سرما و گرما به آن حضرت آزار نمی رسانید. حلیمه می آفراید: (در آن مدّتی که حضرتش نزد من بود) من چیزی را آرزو نکردم جز آنکه فردایش به آن دست یافتم.

روزی گرگی، بچه بزی را که از من بود گرفت، من از این جهت خیلی ناراحت شدم، ناگاه متوجه شدم که رسول خدا ﷺ سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد، من چیزی نفهمیدم جز اینکه دیدم گرگ، بچه بز را بر پشتش سوار کرده و برمی گرداند، در حالی که کوچکترین زخمی به آن نرسانده بود.

حلیمه گوید: هرگز او را در میان آفتاب بیرون نبردم جز آنکه ابری بر او سایه می افکند. و در موقع باران، ابری مانع ریزش باران به آن حضرت می شد.

حلیمه گوید: پیوسته نوری از خیمه من میان آسمان و زمین امتداد

داشت. مردم از سرما و گرما در آزار بودند، ولی از آن موقع که آن حضرت نزد من بود هیچ سرما و گرمایی مرا آزار نرسانید.

روزی تصمیم گرفتم سر مبارکش را بشویم، وقتی آمدم دیدم خودش سرش را شسته و روغن و عطر زده است.

من هرگز برای او لباس نشستم، هر موقع می خواستم بشویم پیش از من شسته می شد و لباس نو برای او آماده می شد.

حلیمه گوید: هر وقت پستانهایم را جهت شیر بیرون می آوردم نغمه ای را برای او می شنیدم و هرگز نیشامید جز آنکه چیزی می خواند، و من از این امر در شگفت بودم تا این که زبان به سخن باز کرد، دیدم وقتی غذا میل می کند می گوید: «بسم الله ربّ محمد» «بنام خدا، پروردگار محمد» و وقتی از خوردن و آشامیدن فارغ می شد می گفت: «الحمد لله ربّ محمد» «سپاس خدای را، پروردگار محمد».^(۱)

۳۵/۷۵۲. در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد: امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار سنگی با مردی قرار وعده ملاقات گذاشت و فرمود: من در اینجا هستم تا تو بیایی. آفتاب به شدت می تابید و گرمایش اذیتش می کرد، یارانش گفتند: ای رسول خدا! اگر به سایه بروید از آزار گرمای آفتاب در امان خواهد بود. فرمود:

وعدته إلى هاهنا، وإن لم يجيء كان منه المحشر.

من با او اینجا را وعده گذاشته ام، و اگر نیامد، همین جا خواهم ماند.^(۲)

۳۶/۷۵۳. عایشه گوید: (روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم: ای رسول خدا! وقتی از

بیت الخلاء بیرون آمدید به دنبال شما رفتم و چیزی ندیدم

۱- العدد القویّه: ۱۲۲ ح ۲۹ - ۲۴، بحار الأنوار: ۱۵/۳۴۱ ح ۱۲.

۲- بحار الأنوار: ۱۶/۲۳۹ ضمن ح ۳۵، به نقل از مکارم الأخلاق: ۲۴. علامه مجلسی رحمته الله این حدیث را در ج: ۷۵/۹۵ ح ۱۳ از علل الشرائع: ۱/۷۸ ح ۴ نقل کرده است.

جز آنکه آنجا بوی مشک یافتم.

حضرت فرمود:

يا عائشه! إِنَّا معشر الأنبياء ينبت أجسادنا على أرواح أهل الجنة، فما خرج منا من شيء إلا ابتلعتة الأرض.

ای عایشه! همانا ما پیامبران پیکرهایمان مانند ارواح بهشتیان آفریده شده، هر چه از ما خارج شود زمین آن را فرو می برد. ^(۱)

۳۷/۷۵۴. در کتاب «روضه الواعظین» می نویسد: عیص بن قاسم گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی از پدر بزرگوارتان علیه السلام روایت شده که فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز از نان گندم سیر نخورد».

آیا این حدیث صحیح است؟ فرمود:

لا، ما أكل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبز برّقط، ولا شبع من خبز شعير قَطّ.

نه! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نشد. ^(۲)

۳۸/۷۵۵. در کتاب «المناقب» در حدیث نوح علیه السلام آمده:

برای حضرت نوح علیه السلام کشتی بر روی آب حرکت کرد و آن بر کافر و مؤمن حرکت می کند، ولی برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سنگ بر روی آب حرکت کرد و این در کنار برکه ای بود که پشت آن تپه بزرگی بود.

عکرمه بن ابی جهل گفت: ای محمد! اگر تو به راستی پیامبری، دعا کن تا سنگی از سنگهای این تپه حرکت کرده و بیاید و در آب فرو رود تا از آن عبور کنیم.

۱- بحار الأنوار: ۱۶/۲۳۹ ضمن ح ۳۵ (به نقل از مکارم الأخلاق: ۲۴) و ص ۱۷۸. این روایت را ابن شهر آشوب نیز در المناقب: ۱/۱۲۵ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است.

۲- روضه الواعظین: ۴۵۶، بحار الأنوار: ۷۰/۷۱ ح ۲۰، و ج: ۱۶/۲۴۳ و ۶۶/۲۷۵ ح ۵ به نقل از «مکارم الأخلاق: ۲۸» و ج: ۱۶/۲۱۶ ح ۴ به نقل از «امالی صدوق: ۳۹۸ ح ۷ مجلس ۵۲».

حضرت سنگ را خواند، و آن بر روی آب آمد تا اینکه در برابر حضرتش قرار گرفت، آنگاه دستور برگشت دادند، و همچنان که آمده بود بازگشت....^(۱)

۳۹/۷۵۶. راوندی رحمته الله علیه در کتاب «خرائج» می نویسد: برای هر عضوی از اعضای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم معجزه ای بود:

معجزه سر مبارکش این بود که ابری بر آن سایه می آفکند.

معجزه چشمان مبارکش این بود که: آن حضرت از پشت سر چنان می دید که از رو به رو می دید.

معجزه گوش های مبارکش این بود که: صداها را در خواب چنان می شنید که در بیداری می شنید.

معجزه زبان مبارکش این بود که: به سوسماری فرمود: من کیستم؟ گفت: تو رسول خدا هستی.

معجزه دستان مبارکش این بود که: از میان انگشتان مبارکش آب بیرون آورد.

معجزه پاهای مبارکش این بود که: جابر چاهی داشت که آبش تلخ بود، از این امر به حضرتش شکوه نمود، حضرت پاهایش را در تشتی شسته و دستور داد تا آبش را در آن چاه بریزند، وقتی آب تشت را به آن چاه ریختند، آبش شیرین و گوارا شد.

معجزه عورتش این بود که: آن حضرت ختنه شده متولد شد.

معجزه بدن مبارکش این بود که: هرگز سایه اش بر زمین نیفتاد، زیرا که آن حضرت نور بود و نور همانند چراغ سایه ندارد.

معجزه پشت مبارکش این بود که: مهر نبوت در پشت حضرتش بود و

۱- المناقب: ۱/۲۱۴، بحار الأنوار: ۱۶/۴۰۳ ضمن ح ۱.

بر دو کتف آن حضرت نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».^(۱)

۴۰/۷۵۷. در کتاب «تفسیر عیّاشی» آمده: سعید بن جبیر گوید:

در کعبه سیصد و شصت بت بود که هر قبیله از قبایل عرب یک یا دو بت داشتند. هنگامی که آیه شریفه ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۲) نازل شد، همه بت‌هایی که در کعبه بود به سجده افتادند.^(۳)

۴۱/۷۵۸. در کتاب «خرائج» می‌نویسد: عمار بن یاسر گوید: من در برخی از سفرهای رسول خدا ﷺ به همراه آن حضرت بودم. روزی در صحرایی فرود آمدم، درختان کمی در آن صحرا بود، رسول خدا ﷺ به دو درخت کوچک نگاه کرد و فرمود: **یا عمار! صرّی الشجرتین فقل لهما: یا مَرُّ کما رسول الله ﷺ أن تلقتیا حتّی یقعدا تحتکما.**

ای عمار! برو کنار این دو درخت و بگو: رسول خدا ﷺ به شما دستور می‌دهد که کنار هم قرار بگیرید تا در زیر شما بنشینند.

عمار گوید: من آمدم و گفتم.

آن دو درخت چنان بهم چسبیدند که مانند یک درخت شدند و رسول خدا ﷺ آمد و پشت آنها قضای حاجت کرد. هنگامی که خواست بیرون آید، فرمود: هر کدام جای خودتان برگردید، و آنها برگشتند.^(۴)

۴۲/۷۵۹. عالم بزرگوار، قطب راوندی رحمته الله در کتاب «قصص الأنبياء» می‌نویسد:

۱- الخرائج: ۲/۵۰۷ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۱۷/۲۹۹ ح ۱۰. این حدیث را راوندی در «قصص الأنبياء: ۳۱۴» نیز نقل کرده است.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۸: «خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی می‌دهند در حالی که خداوند قیام به عدالت دارد، معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است».

۳- تفسیر عیّاشی: ۱/۱۶۶ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۱۷/۳۶۶ ح ۱۲، تفسیر برهان: ۱/۲۷۳ ح ۴.

۴- الخرائج: ۱/۱۵۵ ح ۲۴۳، بحار الأنوار: ۱۷/۳۶۴ ح ۳.

ابن عباس گوید: روزی عربی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: به چه دلیلی پیذیرم که تو رسول خدا هستی؟

حضرت فرمود:

أَرَأَيْتَ إِنْ دَعَوْتُ هَذَا الْعَذْقَ مِنْ هَذِهِ النَخْلَةِ فَأَتَانِي، أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟

اگر ببینی که من شاخه ای از این درخت خرما را بخوانم و آن هم بیاید، آیا گواهی می دهی که من پیامبر خدا هستم؟

گفت: آری.

رسول خدا ﷺ شاخه را خواستند، شاخه از درخت جدا شد و بر زمین افتاد، آن شاخه می جهید و به طرف رسول خدا ﷺ می آمد تا این که در برابر حضرتش قرار گرفت، حضرت فرمود: برگرد، آن شاخه به جایگاهش برگشت.

وقتی آن عرب این معجزه را دید گفت: گواهی می دهم که تو پیامبر خدا هستی و به آن حضرت ایمان آورد.

مرد عامری از محضر حضرتش مرخص شده و به سوی خاندان خود رفت و گفت: ای خاندان عامر بن صعصه! سوگند به خدا! هرگز او را در چیزی تکذیب نخواهم کرد.

در میان بنی هاشم مردی بنام رکانه بود، او کافر و از جسورترین مردم بود، وی گلّه گوسفندی داشت که در صحرای اِضَم^(۱) می چرانید.

روزی رسول خدا ﷺ راهش به آن وادی افتاد، رکانه حضرتش را ملاقات کرد و گفت: اگر میان من و تو نسبت فامیلی نبود هر آینه پیش از سخن گفتن تو را می کشتم، آیا تو خدایان ما را دشنام می دهی؟ اینک خدای خودت را بخوان تا تو را از دست من رها کند.

۱- نام صحرائی میان مکه و یمامه است.

آنگاه گفت: با من کشتی بگیر، اگر تو پیروز شدی ده رأس از گوسفندانم مال تو باشد.

رسول خدا ﷺ او را گرفت و بر زمین زد و بر سینه اش نشست.

رکانه گفت: تو چنین نکردی، این خدای تو بود که چنین زمینم زد. آنگاه رکانه گفت: دوباره

کشتی بگیر، اگر تو پیروز شدی ده رأس دیگر از گوسفندانم را انتخاب کن.

رسول خدا ﷺ برای مرتبه دوم با او کشتی گرفت و او را بر زمین زد، باز گفت: خدای تو بر

زمینم زد، دوباره کشتی بگیر، اگر پیروز شدی، ده رأس دیگر از گوسفندانم مال تو باشد.

پیامبر خدا ﷺ برای سومین بار با او کشتی گرفت و بر زمینش زد.

رکانه گفت: لات و عزى سرافکنده گشتند، سی رأس از گوسفندانم را انتخاب کن. حضرت

فرمود:

من از تو گوسفند نمی خواهم، ای رکانه! تو را به اسلام دعوت می نمایم، وای از جان رکانه! آیا

به سوی آتش می رود؟ اگر تو امروز اسلام بیاوری از آتش در ایمن خواهی بود.

رکانه گفت: هرگز (ایمان نمی آورم)، جز آنکه آیه و معجزه ای برای من نشان دهی.

رسول خدا ﷺ فرمود:

آیا خدا را بر خود گواه می گیری که اگر همینک خدای خودم را بخوانم و معجزه ای برای تو

نشان دهم، آیا به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت خواهی داد؟

گفت: آری.

در آن نزدیکی درخت میوه داری بود، حضرت رو به آن کرد و فرمود:

به اذن خدا به سوی من بیا!

درخت دو نیمه شد، یک نیمه آن با شاخه هایش آمد و در برابر حضرتش قرار گرفت.
رکانه گفت: امر عظیم و بزرگی به من نشان دادی، اکنون به آن دستور بده تا برگردد.
رسول خدا ﷺ به او فرمود:

آیا خدا را گواه می گیری که اگر من از خدایم خواستم آن برگردد و برگشت به آنچه دعوت کردم پاسخ مثبت دهی؟
گفت: آری.

حضرت دستور فرمود و نیمه درخت برگشت و به نیمه اولش چسبید.

پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا اسلام می آوری؟

رکانه گفت: من دوست ندارم که زنان مدینه گویند: من به خاطر ترسی که از تو در دلم افتاد به تو ایمان آوردم، ولی تو گوسفندان را انتخاب کن.

رسول خدا ﷺ فرمود:

من نیازی به گوسفندان تو ندارم جایی که تو از پذیرش اسلام سرباز می زنی.^(۱)

نظیر این روایت را عالم بزرگوار، ابن شهر آشوب رحمته الله نیز در کتاب «مناقب» نقل کرده و اضافه می کند: در روایتی آمده:

رسول خدا ﷺ شاخه ای از درختی را به سوی خود خواند و آن شاخه پیوسته می آمد و سجده می کرد تا این که در کنار حضرتش قرار گرفت و سخن گفت.^(۲)

۴۳/۷۶۰. در کتاب «کافی» آمده: نهدی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

۱- قصص الأنبياء: ۲۹۷ ح ۳۷۰، بحار الأنوار: ۱۷/۳۶۸ ح ۱۷. بخش نخست این حدیث را راوندی رحمته الله در «الخرائج»
۲/۵۰۳ ح ۱۴» نیز نقل کرده است.

۲- المناقب: ۱/۱۲۹.

حضرتش فرمود:

كان رسول الله ﷺ يَمْصُّ النوى بفيه ويغرسه فيطلع من ساعته.

رسول خدا ﷺ دانه را با آب دهان مبارکش می مکید و می کاشت و در همان ساعت می رویید و سبز می گشت. ^(۱)

۴۴/۷۶۱. واقدی در تفسیر آیه شریفه ﴿إِذْ هَمَّ قَوْمٌ...﴾ ^(۲)؛ «در آن هنگام که جمعی از دشمنان می خواستند دست به سوی شما دراز کنند...»، گوید:

رسول خدا ﷺ به جنگ گروهی از قبیله های بنی ذبیان و محارب در منطقه «ذی امر» رفت. آنان به بالای کوه پناه بردند. رسول خدا ﷺ در مکانی که آنها را می دیدند اردو زدند. حضرت برای قضای حاجت از اردوگاه خارج شدند، ناگاه باران بارید، و لباس حضرت خیش شد، رسول خدا ﷺ لباسش را بر درختی پهن نمود تا خشک گردد و خود زیر درخت استراحت فرمود، و اعراب این منظره را می دیدند.

بزرگ آنان «دعثور بن حارث» پیش آمد و با شمشیر عریان بالای سر حضرتش ایستاد و گفت: ای محمد! امروز چه کسی از تو دفاع می کند؟

فرمود: خدا. جبرئیل بر سینه دعثور زد و شمشیر از دستش افتاد، رسول خدا ﷺ شمشیر را برداشته و بالای سرش ایستاد و فرمود: من يمنعک منی الیوم؟
امروز چه کسی از تو دفاع می کند؟

گفت: هیچ کس، و من گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر خداست، آنگاه این آیه نازل شد. ^(۳)

۱- الکافی: ۵/۷۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۷/۳۸۸ ح ۵۶ و ۴۱/۵۸ ح ۸، وسائل الشیعه: ۱۲/۲۲ ح ۲.

۲- سوره مائده، آیه ۱۱.

۳- مجمع البیان: ۳/۱۶۹، بحار الأنوار: ۱۸/۴۷. نظیر این روایت را ابن شهر آشوب رحمته الله در «المناقب: ۱/۷۰» به صورت اختصار بیان کرده است.

۴۵/۷۶۲. در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده: روایت شده:

ابوجهل در پی فرصتی بود که غفلتاً به رسول خدا ﷺ حمله نماید، روزی دید که رسول خدا ﷺ در حال سجده است، سنگی برداشت تا به حضرتش پرتاب نماید، خداوند سنگ را به کف دستش چسبانید.

وقتی ابوجهل فهمید چاره ای جز توسل به حضرت محمد ﷺ ندارد از حضرتش خواست تا دعا کند.

رسول خدا ﷺ دعا کرد و دستش آزاد شد و سنگ را به دور انداخت. ^(۱)

۴۶/۷۶۳. در کتاب «امالی صدوق علیه السلام» آمده است: سهیل بن غزوان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

زنی از جنیان به نام عفراء خدمت رسول خدا ﷺ می رسید و به سخنان حضرتش گوش می داد و آنها را به شایستگان از جنیان نقل می کرد و آنان به دست او ایمان می آوردند.

مدتی رسول خدا ﷺ او را ندید و حالش را از جبرئیل پرسید، جبرئیل پاسخ داد: او به زیارت خواهری که به خاطر خدا دوستش می دارد رفته است. رسول خدا ﷺ فرمود:

طوبی للمتحابین فی الله، إنّ الله تبارک وتعالی خلق فی الجنة عموداً من یاقوته حمراء علیه سبعون ألف قصر، فی کلّ قصر سبعون ألف غرفة، خلقها الله عزوجل للمتحابین والمتزاورین فی الله.

خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست می دارند. همانا خدای متعال در بهشت ستونی از یاقوت سرخ آفریده که بر آن هفتاد هزار قصر و در هر قصر هفتاد هزار غرفه است، خداوند آن را برای کسانی که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به خاطر خدا زیارت هم می روند، آفریده است.

۱- الخرائج: ۱/۲۴ ح ۳، المناقب: ۱/۷۸ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۱۸/۵۶ ح ۱۰.

تا این که روزی عفرآ آمد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای عفرآ! کجا بودی؟

گفت: به زیارت خواهرم رفته بودم.

فرمود: خوشا به حال آنان که به خاطر خدا همدیگر را دوست داشته و به زیارت همدیگر می

روند. آنگاه فرمود: ای عفرآ! چه چیزی دیدی؟

گفت: چیزهای شگفت انگیز فراوانی دیدم.

فرمود: شگفت انگیزترین آنها کدام بود؟

عرض کرد: ابلیس را در دریای سبز بر روی سنگی سفید دیدم، او دستانش را به سوی آسمان

بلند کرده و می گفت: **إِلَهِي إِذَا بَرَرْتُ قِسْمَكَ وَأَدْخَلْتَنِي نَارَ جَهَنَّمَ فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ**

وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا خَلَّصْتَنِي مِنْهَا وَحَشَرْتَنِي مَعَهُمْ.

خدایا! هنگامی که به سوگندت وفا کرده و مرا وارد دوزخ نمایی تو را به حقّ محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین

ﷺ سوگند خواهم داد که مرا از آن رهایی داده و با آنان محشور نمایی.

من گفتم: ای حارث! این اسامی که با آنها دعا می کنی کیانند؟

گفت: این اسامی را هفت هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند در ساق عرش دیده ام.

پس فهمیدم که آنان گرامی ترین آفریدگان نزد خدای متعال هستند، لذا من به حقّ آنان درخواست

می نمایم.

رسول خدا ﷺ فرمود: **وَاللَّهِ! لَوْ أَقْسَمُ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ لَأُجَابَهُمْ.**

سوگند به خدا! اگر همه ساکنان زمین خدا را به این اسامی قسم دهند، هر آینه خداوند آنها را پاسخ خواهد داد. ^(۱)

۴۷/۷۶۴. در کتاب «مناقب» می نویسد: هنگامی که پیامبر خدا ﷺ با لشکر خود برای

جنگ به سوی حنین حرکت می کردند، ناگاه طلایه داران لشکر

۱- الخصال: ۲/۶۳۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۱۸/۸۳ ح ۱۲۷/۱۳ ح ۱۶۳/۸۰ ح ۳۵۳/۷۴ ح ۲۵ و ۹۴/۲۱ ح ۱۵،

کشف الغمّه: ۱/۴۶۵.

بازگشته و پرچمها از حرکت باز ایستاد.

رسول خدا ﷺ فرمود:

ای گروه! چه شده است؟

گفتند: اژدهای بزرگی پیدا شده که مانند کوه، راه را بر ما بسته و امکان عبور از مسیر نیست.

رسول خدا ﷺ حرکت کرد تا بر بالای سر او قرار گرفت، اژدها سرش را بالا گرفت و صدا

زد: سلام بر تو ای رسول خدا! من «هیشم بن طاح بن ابلیس» هستم، من به تو ایمان آورده ام و به همراه ده هزار نفر از خاندانم به سوی تو آمده ام تا تو را در این جنگ یاری نمایم.

رسول خدا ﷺ فرمود:

انعزل عَنَّا و سر بأهلک عن ایماننا.

از ما فاصله بگیر، و با خانواده ات از سمت راست حرکت کنید.

او نیز اطاعت کرده و مسلمانان به راه خود ادامه دادند.^(۱)

۴۸/۷۶۵. در کتاب «قصص الأنبياء» می نویسد: ابو هریره گوید:

روزی رسول خدا ﷺ نشسته بودند که علی عليه السلام با گروهی خدمت حضرتش شرفیاب شدند،

وقتی حضرت آنها را دیدند تبسم کرده و فرمودند:

آمدید تا در مورد چیزی از من بپرسید، اگر می خواهید از آنچه می خواهید آگاهتان کنم و اگر

می خواهید خودتان بپرسید.

گفتند: آری، شما خبر بدهید ای رسول خدا! حضرت فرمود:

جئتم تسألونی عن الصنایع لمن تحقّق، فلا ینبغی أن یصنع إلاّ لذنّی حسب أو دین، وجئتم تسألونی عن

جهاد المرأة، فإنّ جهاد المرأة حسن التبعل لزوجها.

۱- المناقب: ۱/۱۰۰، بحار الأنوار: ۱۸/۹۰ ح ۱۰.

وجئتم تسألونی عن الأرزاق من أين؟ أبی الله أن یرزق عبده إلا من حیث لا یعلم، فإنّ العبد إذا لم یعلم وجه رزقه کثر دعاؤه.

شما آمدید پرسید که عطایا و کرامت سزاوار کیست؟

پاسخش این که عطیه و کرامت سزاوار کسی جز صاحب حسب بزرگی یا دین نیست.

آمدید پرسید: جهاد زن چگونه است؟

پاسخش این که همانا جهاد زن خوب شوهرداری از شوهرش می باشد.

آمدید پرسید: روزی ها از کجا هستند؟

پاسخش این که خدا ابا دارد بنده اش را روزی بدهد جز از آنجایی که نمی داند، چرا که وقتی بنده نداند روزی اش از

کجا می رسد دعایش زیادتیر می گردد. ^(۱)

۴۹/۷۶۶. در کتاب شریف «کافی» می نویسد: محمد بن قیس گوید:

امام باقر علیه السلام در مکه به گروهی از مردم سخن می گفتند، شنیدم که حضرت می فرمود:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را خواند، پس از نماز، تا طلوع خورشید در مسجد نشست

و اصحابش گرد وجود حضرتش حلقه زدند، سپس اصحاب یکی یکی برخاسته و رفتند، تنها دو

نفر انصاری و ثقفی ماندند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن دو فرمود: می دانم که شما حاجتی دارید، می خواهید پیش از پرسش

شما، من حاجت شما را بگویم و اگر نه خود پرسید.

گفتند: آری، پیش از آنکه ما پرسیم شما بفرمایید. زیرا که این برای کسی که بصیرت ندارد

روشن تر و از شک و تردید دورتر و برای ایمان استوارتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو ای برادر ثقفی! آمدی تا از وضو و نمازت بپرسی، که چه ثوابی

برای تو در این امر است؟

۱- قصص الأنبياء: ۲۹۳ ح ۳۹۲، بحار الأنوار: ۱۸/۱۰۶ ح ۴.

أَمَّا وضوءُك فإِنَّكَ إِذَا وضعت يدك في إنائك ثمَّ قلت: بِسْمِ اللَّهِ تنأثرت منها ما اكتسبت من الذنوب. فإذا غسلت وجهك تنأثرت الذنوب التي اكتسبتها عيناك بنظرها وفوك، فإذا غسلت ذراعك تنأثرت الذنوب عن يمينك وشمالك، فإذا مسحت رأسك وقدميك تنأثرت الذنوب التي مشيت إليها على قدميك، فهذا لك في وضوءك.

اما وضوی تو و پاداش آن: وقتی دست خود را به ظرف آب نهادی، سپس گفتی: «بسم الله»؛ همه گناهی که با آن مرتکب شده ای می ریزد.

وقتی صورتت را شستی، گناهی که با چشمها و دهانت انجام داده ای می ریزد. وقتی ذراع^(۱) را شستی گناهان از طرف راست و چپت می ریزد. وقتی بر سر و پاهایت مسح کشیدی، گناهی که توسط پاهایت انجام داده ای و به سوی آن رفته ای، می ریزد، پس این پاداش خیر تو از وضوی توست.^(۲)

۵۰/۷۶۷. عالم بزرگوار، شیخ صدوق رحمته الله علیه در دو کتاب «علل الشرایع» و «عیون اخبار الرضا علیه السلام» حدیث مفصّلی را نقل می کند که خلاصه آن چنین است:

شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یک چشم بهم زدن از منزلش به مسجد الاقصی سیر نمود، پس از آن جبرئیل بپا خواست و انگشت سبابه دست راستش را در گوش راستش گذاشته و دو تا دو تا اذان گفت، سپس دو تا دو تا اقامه گفت، و در آخر اقامه گفت: «قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة». در این هنگام نوری از آسمان جهید، و به سبب آن قبور پیامبران گشوده شد، و آنان از هر ناحیه و جهتی آمده و به دعوت جبرئیل لبیک گفتند، پس چهار هزار و چهار صد و چهارده پیامبر آمدند و صف کشیدند، و شک نداشتیم که جبرئیل بر ما مقدّم خواهد شد، وقتی صفها آراسته و منظم شدند جبرئیل از بازوی من گرفت، و به من گفت: ای

۱- از ابتدای مرفق تا سر انگشتان را ذراع گویند.

۲- الکافی: ۳/۷۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۱۸/۱۲۸ ح ۳۷، وسائل الشیعه: ۱/۲۷۶ ح ۱۲.

محمد! جلو بایست و با برادرانت نماز بخوان، چرا که خاتم از مختوم سزاوارتر است.
 رسول خدا ﷺ نماز خواند و در سمت راستش، حضرت ابراهیم علیهِ السلام در حالی که دو جامه سبز بر تن داشت و دو فرشته در سمت راستش و دو فرشته در سمت چپش بودند، ایستاده بود و در سمت چپ رسول خدا ﷺ، علی علیهِ السلام در حالی که دو جامه سفید بر تن داشت با چهار فرشته ایستاده بود.

وقتی نماز به پایان رسید پیامبر خدا ﷺ بپا خواست و بسوی ابراهیم علیهِ السلام آمد و ابراهیم علیهِ السلام نیز به سوی آن حضرت و باهم مصافحه نمودند و ابراهیم علیهِ السلام دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت:

آفرین بر پیامبر شایسته، فرزند فرد شایسته و برانگیخته شده شایسته در زمان شایسته.
 آنگاه به سوی علی علیهِ السلام آمده و با آن حضرت نیز مصافحه کرده و دست راست آن حضرت را با دو دست خود گرفت و گفت:

آفرین بر فرزند شایسته، و جانشین پیامبر شایسته یا اباالحسن!
 رسول خدا ﷺ رو به ابراهیم علیهِ السلام کرد و فرمود:
 او را ابا الحسن کنیه دادی در حالی که هنوز فرزندی ندارد؟
 فرمود: کذلک وجدته فی صحفی، و علم غیب ربّی باسمه علیّ علیه السلام و کنیته بأبی الحسن والحسین، و وصیّ خاتم أنبیاء ربّی.

در صحف خودم چنین یافتم و در علم غیب پروردگارم اسمش علی و کنیه اش ابی الحسن والحسین است و جانشین خاتم پیامبران پروردگارم می باشد. ^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: سید بزرگوار ابن طاووس رحمه الله می فرماید: شاید این سیر معراجی غیر از معراج مشهور باشد، چرا که روایات درباره اوصاف

۱- سعد السعود: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۱۸/۳۱۷ ح ۳۲، تأویل الآیات: ۱/۲۶۷ ح ۱، مستدرک الوسائل: ۴/۴۳ ح ۶.

معراج و سیر آن حضرت متفاوت است.^(۱)

از این روایت شریف استفاده می شود که پس از نماز واجب، مصافحه مستحب است.

۵۱/۷۶۸. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «توحید» می نویسد: بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند

که حضرتش فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جَبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأَهُ جَبْرَائِيلُ قَطُّ، فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نَوْرِ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبُّ.

هنگامی که در معراج به آسمانها سیر داده شدم جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود.

در آن مقام، پرده ها برای من کنار زده شد، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت، نشانم داد.

(۲)

۵۲/۷۶۹. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: یونس بن ابو الفضل گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود:

ما من ليله جمعه إلا ولأولياء الله فيها سرور.

هیچ شب جمعه ای نیست جز آنکه برای اولیای خدا در آن شب سروری است.

عرض کردم: قربانت گردم، چگونه؟

فرمود: در شب جمعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام به عرش الهی می آیند و من نیز

به عرش الهی می روم، و از آنجا برنمی گردم جز با علم و دانشی که بهره دارم، و اگر چنین نباشد

آنچه در نزد ماست تمام می شود.^(۳)

۱- محقق گوید: سخنان سید رحمته الله علیه در این رابطه ادامه دارد، برای اطلاع از آن به مصدر رجوع شود.

۲- التوحید: ۱۰۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۴/۳۸ ح ۱۵ و ۱۸/۳۶۹ ح ۷۴، الکافی: ۱/۹۸ ح ۸، الوافی: ۱/۳۷۸ ح ۱.

۳- بصائر الدرجات: ۱۳۱ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۲/۵۵۲ ح ۹ و ۲۶/۹۰ ح ۹.

۵۳/۷۷۰. در کتاب «کافی» می نویسد: جعفر بن مثنی خطیب گوید:

من در مدینه بودم، زمانی بود که سقف مسجدی که طرف بالای مرقد مطهر پیامبر ﷺ قرار داشت فرو ریخته بود، کارگرها بالا می رفتند و پایین می آمدند، من با گروهی در آنجا بودم به رفقای خودم گفتم: کدامیک از شما وعده دارد که خدمت امام صادق ﷺ شرفیاب شود؟
مهران بن ابی نصر گفت: من. اسماعیل بن عمار صیرفی گفت: من نیز (وعده دارم خدمت حضرتش شرفیاب شوم).

ما به آن دو نفر گفتیم: از امام صادق ﷺ پرسید: آیا بالا رفتن بطوری که بر قبر پیامبر خدا ﷺ مشرف گردیم برای ما جایز است؟

چون فردا شد، آن دو نفر را ملاقات نموده و همگی گردهم آمدیم، اسماعیل گفت: آنچه گفته بودید از امام ﷺ پرسیدم، حضرت فرمود:

ما أَحَبَّ لأحد منهم أن يعلو فوقه ولا آمنه أن يری شيئاً يذهب منه بصره، أو يراه قائماً يصلي، أو يراه مع بعض أزواجه ﷺ .

من دوست ندارم هیچ کدام از آنها بالای قبر پیامبر ﷺ برود و او را ایمن نمی دهم از اینکه چیزی ببیند و بینایی چشمش را از دست بدهد، یا حضرت را در حال نماز ببیند یا به همراه برخی از همسرانش مشاهده کند.^(۱)

۵۴/۷۷۱. در کتاب «امالی» شیخ ابی علی بن شیخ طوسی رحمه الله آمده:

ابی الجارود گوید: نخستین مرتبه ای که مرقد پیامبر خدا ﷺ را از قسمت بالای سر و پایین پا حفر کردند، مشک خوشبوئی خارج شد که شکی در آن نبود.^(۲)

۱- الکافی: ۱/۴۵۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۲۲/۵۵۲ ح ۱۰.

۲- در کتاب «امالی طوسی» چاپ قدیم و جدید، مرقد امام حسین ﷺ است.

۳- امالی طوسی: ۳۲۴ (ط قدیم) و ۳۱۷ ح ۹۰ (ط جدید)، بحار الأنوار: ۲۲/۵۵۳ ح ۱۲ و ۱۹۱ ح ۱.

۵۵/۷۷۲. در کتاب «کافی» می نویسد: معاویه بن وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می

فرمود:

سال ۴۱ هجری بود که معاویه عازم سفر حج شد، در این هنگام نجّاری را با وسایل و آلات به مدینه فرستاده و به والی مدینه دستور داد که منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را کنده و هم اندازه منبر او در شام نمایند.

وقتی برخاستند تا منبر را بکنند کسوف شده و زمین لرزید پس خودداری کردند، و این جریان را طی نامه ای به معاویه نوشتند.

معاویه نوشت که بر این امر تصمیم گرفته و بایستی عملی شود. آنها نیز انجام دادند. پس منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همان مدخلی است که دیدی.^(۱)

۵۶/۷۷۳. در کتاب «تفسیر امام حسن عسکری» علیه السلام آمده:

روزی ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بپا خاست و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! قیامت کی برپا می شود؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای قیامت چه چیزی آماده کرده ای که از آن می پرسی؟

گفت: ای رسول خدا! من عمل زیادی برای قیامت آماده نکرده ام جز آنکه خدا و پیامبرش را

دوست می دارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چقدر پیامبر خدا را دوست می داری؟

گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برانگیخته! محبت تو در قلب من به اندازه ای

است که اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند، و با ارّه ببرند، و با قیچی ریزه ریزه نمایند و با آتش

بسوزانند و با آسیاب سنگی نرم کنند برای من بهتر و آسانتر است از اینکه در دل من نسبت به شما

یا نسبت به یکی از اهل بیت و اصحابت خیانت و کینه و یا دشمنی بیاهم.

و محبوبترین شخص نزد من، بعد از شما کسی است که شما او را بیشتر دوست می دارید، و

دشمن ترین شخص نزد من کسی است که شما را

۱- الکافی: ۴/۵۵۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۲/۵۵۳ ح ۱۳.

دوست نمی دارد و نسبت به شما یا یکی از اصحاب دشمنی می ورزد.

ای رسول خدا! این اندازه علاقه و محبت من به شما و علاقه ام به دوستان و دشمنی من با دشمنان، یا دشمن یکی از دوستان است، اگر این مقدار از محبت و علاقه از من پذیرفته شود سعادتمند هستم، و اگر عمل دیگری غیر از این از من خواسته شود، من عملی ندارم که بتوانم بر آن اعتماد کنم و جز آن عملی ندارم که آن را به حساب آورم، همه شما و اصحاب را دوست می دارم، گرچه توانایی انجام اعمال آنها را ندارم.

رسول خدا ﷺ فرمود: **أَبَشِّرْ، فَإِنَّ الْمَرْءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّهُ.**

به تو مژده می دهم، زیرا که به راستی در روز قیامت هر انسانی با آن که او را دوست می دارد محشور می شود. ای ثوبان! اگر گناهان تو به اندازه ای باشد که میان زمین تا عرش الهی را پر کند با این موالات و دوستی که داری تمام آنها سریعتر از رفتن سایه از روی سنگ صاف وقتی خورشید بر آن بتابد و رفتن نور خورشید از روی همین سنگ به هنگام غروب آفتاب، از بین می رود.^(۱)

۵۷/۷۷۴. در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» به سه سلسله سند^(۲) از امام رضا علیه السلام نقل شده

که حضرتش از پدران گرامش علیه السلام روایت فرموده که رسول خدا ﷺ می فرمود:

إِنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ: يَا رَبِّ! اجْعَلْنِي مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ ﷺ. فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! إِنَّكَ لَا تَصِلُ إِلَى ذَلِكَ.

همانا حضرت موسی علیه السلام از پروردگارش درخواست نمود و گفت: پروردگارا! مرا از اُمت محمد ﷺ قرار بده.

خدای متعال به او وحی فرمود: ای موسی! تو به این مقام نایل نمی شوی.

(نویسنده رحمه الله گوید:) نظیر این روایت در کتاب «صحیفه الرضا صلوات الله

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۳۷۰ ح ۲۵۹، بحار الأنوار: ۲۷/۱۰۰ ح ۶۱.

۲- برای توضیح بیشتر در مورد اسناد روایت به «بحار الأنوار: ۱/۵۱» مراجعه شود.

علیه وآله» نیز نقل شده است.^(۱)

۵۸/۷۷۵. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: یکی از اصحاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود، جبرئیل با فرشتگان و روح - همانهایی که در شب قدر فرود می آیند - فرود آمدند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در این هنگام دیدگان امیرالمؤمنین علیه السلام گشوده شد، پس آنها را دید که در بالاترین ناحیه آسمان تا زمین به همراه او پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غسل می دهند، و با او بر آن حضرت نماز می خوانند و برایش قبر حفر می کنند.

سوگند به خدا! جز آنها برای آن حضرت کسی قبر حفر نکرد، وقتی می خواستند آن حضرت را در قبر بگذارند، آنها به همراه کسی که فرود آمد پایین رفته و آن حضرت را در قبر نهادند.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفت و گوش امیرالمؤمنین علیه السلام باز شد پس شنید که فرشتگان را نسبت به علی علیه السلام سفارش می کند و علی علیه السلام گریست و شنید که فرشتگان در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: (برای یاری او) از هیچ کوششی فروگذاری نخواهیم کرد، همانا او پس از تو صاحب ماست، جز اینکه او پس از این، ما را با چشم نخواهد دید.

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، امام حسن و امام حسین علیه السلام همین جریان را مشاهده کردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز دیدند که به فرشتگان کمک می کرد در همان کارهایی که آنان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده بودند.

وقتی امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام نیز شاهد همان جریان ها بود، و پیامبر و علی علیه السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند.

وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، امام سجّاد علیه السلام شاهد همه این جریان ها بوده و پیامبر و علی و حسن علیه السلام را دید که فرشتگان را یاری

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۳۱ ح ۴۷، صحیفه الرضا علیه السلام: ۲۹، بحار الأنوار: ۱۳/۳۴۴ ح ۱۶/۳۵۴ ح ۲۷ ح ۳۹ و ۲۶/۲۶۸ ح ۳.

می نمایند.

وقتی امام سجّاد علیه السلام به شهادت رسید، امام باقر علیه السلام شاهد همین جریان ها بوده و پیامبر، علی، حسن و حسین علیهم السلام را دید که فرشتگان را یاری می نمایند.

وقتی امام باقر علیه السلام به شهادت رسید، امام صادق علیه السلام همین جریان ها را دید و مشاهده کرد که پیامبر، علی، امام حسن و امام حسین و امام سجّاد علیهم السلام فرشتگان را یاری می نمایند.

وقتی امام صادق علیه السلام به شهادت رسید، امام کاظم علیه السلام همین جریان ها را مشاهده فرمود و این واقعه ها تا آخرین نفر از ما خاندان جاری است.^(۱)

۵۹/۷۷۶. در کتاب «الأربعین عن الأربعین» می نویسد: ابو هريره گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند متعال در آسمان چهارم، چهار صد هزار و در آسمان پنجم سیصد هزار، و در آسمان ششم دویست هزار فرشته آفریده است.

وخلق في السماء السابعة ملكاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى، وملائكته أخر ليس لهم طعام ولا شراب إلا الصلاة على رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وعلى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب علیه السلام والإستغفار لمحبيه وشيعته ومواليه.

در آسمان هفتم فرشته ای آفریده که سرش زیر عرش و پاهایش زیر زمین است و فرشتگان دیگری آفریده که غذا و نوشیدنی آنها فقط صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و طلب مغفرت بر دوستان، شیعیان و موالیان آن حضرت است.^(۲)

۱- بصائر الدرجات: ۲۲۵ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۲۲/۵۱۳ ح ۱۳، و ۲۷/۲۸۹ ح ۳. علامه مجلسی رحمته الله در ذیل این حدیث شریف گوید: شاید فراز آخر روایت از سخنان راوی است، یا از امام علیه السلام است با توجه به این که در آینده چنین خواهد شد، یا این که امکان دارد اصل روایت از امام صادق علیه السلام نباشد و نسخه برداران اشتباهاً به آن حضرت نسبت داده باشند.

۲- الأربعین: ۴۳ ح ۱۸. نظیر این روایت را ابن شاذان رحمته الله نیز در «مائه منقبه: ۱۶۳ منقبت ۸۸» نقل کرده که در «بحار الأنوار: ۲۶/۳۴۹ ح ۲۲» نیز آمده است.

۶۰/۷۷۷. در کتاب «عده الداعی» می نویسد: سلمان فارسی رضوان الله تعالی علیه گوید: از

رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

خدای متعال می فرماید: ای بندگان من! مگر نه این است اگر کسی به سوی شما حوایج بزرگی داشته باشد به او مرحمت نمی کنید جز آنکه محبوبترین فرد در نزد شما را به سوی شما واسطه نماید، شما به واسطه کرامت و شفاعت او حاجتش را برمی آورید؟!

آگاه باشید و بدانید! همانا گرامی ترین مردم و برترین آنها نزد من؛ محمد ﷺ، برادرش علی عیسی و امامان بعد از او هستند، کسانی که وسیله رسیدن به سوی من هستند.

ألا فليدعني من همته حاجه يريد نفعها أودهته داهيه يريد كشف ضررها بمحمد وآله الطيبين الطاهرين أفضها له أحسن ما يقضيها من تستشفعون بأعز الخلق عليه.

آگاه باشید! هر که حاجتی دارد و می خواهد برآورده شود یا مشکل سختی دامنگیرش شده و ضرر سختی به او خورده می خواهد ضررش برطرف گردد باید در این موارد مرا به محمد و خاندان پاک و پاکیزه او بخواند، تا حاجت او را به بهترین وجهی که عزیزترین کس او برآورده کند، برآورده نمایم.

در این هنگام، گروهی از مشرکان و منافقان در حالی که سلمان را به باد تمسخر گرفته بودند گفتند: ای اباعبدالله! چرا از خدا نمی خواهی به شفاعت آنها تو را ثروتمندترین مردم مدینه قرار دهد؟

سلمان گفت: من از خداوند متعال، بزرگتر، سودمندتر و بهتر از همه ملک دنیا را خواستم. من به وسیله آن بزرگواران - که درود خدا بر آنان باد خواستم که خداوند به من زبانی که گویای حمد و ثنای خداست، و دلی که بر نعمتهای او سپاسگزار است، و بدنی که در برابر بلاها و سختیهای بزرگ صابر و شکیب باشد، عنایت فرماید، خدای متعال نیز به درخواست من پاسخ مثبت داد و خواسته مرا عنایت نمود، و آن مقام، صد

هزار هزار مرتبه از ملک دنیا با همه امکانات و خیراتش بهتر است.^(۱)

۶۱/۷۷۸. باز در همان کتاب آمده: جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

فرشته ای از فرشتگان، از خداوند متعال درخواست نمود که اجازه شنیدن سخنان بندگان را به او عنایت فرماید. خدای متعال نیز خواسته او را عطا فرمود.

این فرشته تا روز قیامت ایستاده و هر مؤمنی که می گوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَسَلَّمَ»؛ «درود و سلام خداوند بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام باد»، این فرشته می گوید: و سلام بر تو.

آنگاه فرشته پیغام آن مؤمن را به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می برد و می گوید: ای رسول خدا! فلانی برای شما سلام فرستاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز می فرماید: سلام بر او.^(۲)

۶۲/۷۷۹. سید بزرگوار، محدث متبحر سید نعمت الله جزایری در کتاب «انوار نعمانیه» می نویسد: ابو سعید در کتاب «الوفا لشرف المصطفی» از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **أَكثَرُوا عَلَى الصَّلَاةِ**؛ برای من زیاد صلوات بفرستید.

عرض کردم: آیا پس از آنکه از ما جدا شدید صلوات به شما می رسد؟

فرمود: آری! ای علی! خدای متعال فرشته ای بنام «صلصائیل» را به قبر من موکل نموده، او به شکل خروسی است که تاجش زیر عرش خدای رحمان و پاهای او در زیر زمین هفتم است، او سه بال دارد که هرگاه باز کند یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سوّمی بر زمین من منتشر می شود. هنگامی که بنده ای گوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ

۱- عده الداعی: ۱۵۱. این روایت در ص ۶۹ ح ۷۲۲ همین مجلد گذشت.

۲- بحار الأنوار: ۱۰۰/۱۸۱ ح ۲. این روایت در ص ۷۰ ضمن ح ۷۲۳ همین مجلد گذشت.

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ».

«خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست، چنان که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستاده، برکت داده و ترحم نموده ای، زیرا که تو سرآغاز هر فصل پسندیده و منشأ هر گونه کرم و جود هستی».

آن فرشته این صلوات را همانند دانه چیدن پرندۀ از زمین برمی دارد، آنگاه بالش را روی قبر من می گستراند و می گوید: ای محمد! فلانی فرزند فلانی، برای تو درود و سلام فرستاد. پس این صلوات در کتیبه ای از نور با مُشک خوشبویی نوشته می شود و برای او بیست هزار حسنه نوشته می شود و بیست هزار گناه از نامه اعمالش پاک می گردد و برای او (در بهشت) بیست هزار درخت کاشته می شود.^(۱)

۶۳/۷۸۰. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «خصال» می نویسد: انس بن مالک گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَکُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا وَقَدْ سَأَلَ سُؤلاً وَقَدْ أَخْبَأَتْ دَعْوَتِي لَشَفَاعَتِي لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

برای هر پیامبری دعای مخصوصی وجود داشت که با آن دعا کرده و خدا را می خواند و حاجت خود را درخواست می کرده است؛ ولی من دعایم را برای شفاعت اُمتَم در روز رستاخیز ذخیره کرده ام.^(۲)

۶۴/۷۸۱. شیخ ابی علی بن شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «امالی» می نویسد: محمد ابن ابراهیم بن

کثیر گوید:

ابو نّوّاس حسن بن هانی در حال احتضار بود که با عدّه ای به عیادتش رفتیم، عیسی بن موسی هاشمی به او گفت: ای ابو علی! امروز تو در واپسین روز دنیا و نخستین روز آخرت قرار گرفته ای و میان تو و خداوند

۱- الأنوار النعمانیة: ۱/۱۳۲.

۲- الخصال: ۱/۲۹ ح ۱۰۳، بحار الأنوار: ۸/۳۴ ح ۱.

متعال گناهان و جرایمی است، به سوی خدا توبه کن.

ابو نؤاس گفت: مرا بنشانید.

هنگامی که نشست، گفت: آیا تو مرا از خدای متعال می ترسانی؟ به راستی که حماد بن سلمه

به من گفت: ثابت بنانی از انس بن مالک روایت کرده که انس گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

لَکَلِّ نَبِيٍّ شَفَاعَةٌ، وَأَنَا خِبَاءُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

برای هر پیامبری شفاعتی است، من شفاعتم را در روز قیامت برای کسانی از اُمتَم که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ذخیره کرده ام.

آیا تو چنان گمان می کنی که من جزء آنها نباشم؟^(۱)

۶۵/۷۸۲. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد:

داود بن سلیمان از امام رضا علیه السلام و آن حضرت نیز از پدران گرامش علیه السلام از امیر مؤمنان علی

علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَلَيْنَا حِسَابَ شِيعَتِنَا، فَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَكْمًا فِيهَا فَأَجَابْنَا، وَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ اسْتَوْهَبْنَاهَا فَوَهَبْتُ لَنَا، وَمَنْ كَانَتْ مَظْلَمَتُهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَنَا كَتَبْنَا أَحَقَّ مِنْ عَفَا وَصَفَحَ.

روز رستاخیز، حسابرسی شیعیانمان به ما واگذار می شود، پس هر که میان او و خدایش گناهی باشد ما در مورد آن

داوری می نماییم، و هر چه ما داوری کنیم آن پذیرفته می شود.

و هر که میان او و مردم گناهی باشد، از مردم طلب عفو و بخشش می نماییم و او را به خاطر ما می بخشند، و هر که

میان خودش و ما گناهی داشته باشد،

۱- امالی طوسی: ۳۸۰ ح ۶۶ مجلس ۱۳، بحار الأنوار: ۸/۴۰ ح ۲۱ و ۴۹/۲۳۸ ح ۸، مستدرک الوسائل: ۱۱/۳۶۵ ح ۶.

ما از همه بر عفو و بخشش سزاوارتریم که از او عفو کرده و ببخشیم.^(۱)

مؤلف رحمه الله گوید: مورد عفو و شفاعت در این روایت شریف، شیعیانی هستند که قاصرند یعنی به رشد عقلانی نرسیده اند و نفهمیده اند، نه کسانی که مقصّرند و از روی عمد به حقوق، عرض و ناموس مردم تجاوز کرده باشند.

بدیهی است که این گروه شامل روایت مذکور نمی شوند و گرنه لازمه اش این است که اجازه داده باشند انسان در انجام کارهای زشت، گناهان و ایجاد هرج و مرج آزاد باشد، این هم از نظر عقلی قبیح است.

۶۶/۷۸۳. در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد: ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی رحمه الله در کتاب «الأنوار» می نویسد: از امیر مؤمنان علی عليه السلام روایت شده که حضرتش فرمود:

خداوند متعال بود و چیزی با او نبود، پس نخستین چیزی را که آفرید نور حبیبش محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، و این امر چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش آب، عرش، کرسی، آسمانها، زمین، لوح، قلم، بهشت، دوزخ، فرشتگان، حضرت آدم و حوا بود.

هنگامی که خداوند متعال نور پاک پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را آفرید، آن نور پاک هزار سال در پیشگاه خداوند احدیّت تسبیح الهی می گفت و حمد و ستایش خدا را می نمود. خداوند متعال نیز به او نظر رحمت می کرد و می فرمود:

یا عبدی! أنت المراد والمرید، وأنت خیرتی من خلقی، وعزّتی وجلالی لولاک ما خلقت الأفلاک، من أحبّک أحبّبتّه، ومن أبغضک أبغضتّه.

ای بنده من! تو مراد و مرید من هستی، تویی برگزیده من از میان

۱- عیون اخبار الرضا عليه السلام: ۲/۵۸ ح ۲۱۳، بحار الأنوار: ۸/۴۰ ح ۲۴ و ۶۸/۹۸ ح ۱، تفسیر برهان: ۴/۴۵۵ ح ۳.

آفریدگانم، سوگند به عزّت و جلالم! اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم، هر که تو را دوست بدارد من او را دوست می دارم و هر که با تو دشمنی ورزد با او دشمنی می نمایم.

در این هنگام، نور پیامبر خدا ﷺ درخشید و شعاع و پرتوش بالا کشید، خداوند متعال از آن نور، دوازده حجاب آفرید.

حجاب نخست؛ حجاب قدرت، سپس حجاب عظمت، سپس حجاب عزّت، سپس حجاب هیبت، سپس حجاب جبروت، سپس حجاب رحمت، سپس حجاب نبوّت، سپس حجاب کبریاء، سپس حجاب منزلت، سپس حجاب رفعت، سپس حجاب سعادت، سپس حجاب شفاعت و کرامت.

آنگاه خدای متعال دستور داد تا نور رسول خدا ﷺ وارد حجاب قدرت شود، نور حضرتش وارد شد در حالی که می گفت: «سبحان العلیّ الأعلی»؛ «پاک و منزّه است خدای بلندمرتبه» و دوازده هزار سال در آنجا ماند.

سپس خدای متعال دستور داد تا وارد حجاب عظمت گردد، نور حضرتش در حالی که می گفت: «سبحان عالم السرّ وأخفی»؛ «پاک و منزّه است خدای آگاه از راز و نهان» وارد آن حجاب گردید و یازده هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب عزّت شد در حالی که می گفت: «سبحان الملك المتّان»؛ «پاک و منزّه است پادشاه بخشنده» و ده هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب هیبت شد در حالی که می گفت: «سبحان من هو غنی لا یفتقر»؛ «پاک و منزّه است خدای بی نیازی که هرگز نیازمند نگردد» و نه هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب جبروت شد در حالی که می گفت: «سبحان الکریم الأکرم»؛ «پاک و منزّه است خدای کریم و بزرگوار» و هشت هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب رحمت شد در حالی که می گفت: «سبحان ربّ العرش العظيم»؛ «پاک و منزّه است پروردگار عرش عظیم» و هفت هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب نبوّت شد در حالی که می گفت: «سبحان ربّ العزّه عمّا یصفون»؛ «پاک و منزّه است پروردگار تو - پروردگار عزّت - از آنچه وصف کنندگان وصف نمایند» و شش هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب کبریایی شد در حالی که می گفت: «سبحان العظيم الأعظم»؛ «پاک و منزّه است خدای عظیم و بزرگ تر» و پنج هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب منزلت شد در حالی که می گفت: «سبحان العلیم الکریم»؛ «پاک و منزّه است خدای دانا و کریم» و چهار هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب رفعت شد در حالی که می گفت: «سبحان ذی الملک والملکوت»؛ «پاک و منزّه است خدایی که صاحب ملک و ملکوت است» و سه هزار سال در آنجا ماند.

آنگاه وارد حجاب سعادت شد در حالی که می گفت: «سبحان من یزیل الأشياء ولا یزول»؛ «پاک و منزّه است خدایی که همه چیز را از بین می برد بی آنکه خودش زایل گردد» و دو هزار سال در آنجا ماند. آنگاه وارد حجاب شفاعت شد در حالی که می گفت: «سبحان الله العظيم وبحمده، سبحان الله العظيم»؛ «پاک و منزّه است خدای بزرگ و به حمد و ستایش او گویا هستیم، پاک و منزّه است خدای عظیم» و هزار سال در آنجا ماند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

آنگاه خدای متعال از نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیست دریای نور آفرید، که در هر دریا، علومی بود که جز خدای متعال هیچ کس از آن آگاهی ندارد.

سپس خدای متعال به نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وارد دریای عزّت شو، پس وارد شد. آنگاه فرمود: وارد دریای صبر شو، پس وارد شد.

آنگاه فرمود: وارد دریای خضوع شو، سپس وارد دریای تواضع، سپس

وارد دریای رضایت و خشنودی، سپس دریای وفا، سپس دریای حلم و بردباری، سپس دریای تقوا و پاکدامنی، سپس دریای ترس و خشیت (الهی)، سپس دریای توبه و انابه، سپس دریای عمل، سپس دریای مزید و فزونی، سپس دریای هدایت، سپس دریای صیانت، سپس دریای حیا، تا سرانجام وارد بیست دریا گردید.

هنگامی که رسول خدا ﷺ از آخرین دریا بیرون آمد، خدای متعال فرمود: ای حبیب من! و ای سرور پیامبران! و ای نخستین آفریده‌هایم! و ای آخرین پیامبران! تو شفیع روز محشر هستی. در این موقع، نور رسول خدا ﷺ به سجده افتاد، وقتی برخاست قطراتی به تعداد یک صد و بیست و چهار هزار از بدن مبارکش بر زمین چکید؛ خدای متعال از هر قطره از نور حضرتش پیامبری آفرید.

هنگامی که خلقت انوار کامل گردیدند، آنان گرد نور حضرت محمد ﷺ طواف می نمودند، همان گونه که حاجیان دور خانه خدا در مسجدالحرام طواف می کنند، آنان خدای را تسبیح نموده و به حمد و ستایش حضرت باری تعالی مشغول شده و می گفتند:

سبحان من هو عالم لا یجهل، سبحان من هو حلیم لا یعجل، سبحان من هو غنی لا یفتقر.

پاک و منزّه است آن که داناست و هرگز نادانی ندارد، پاک و منزّه است آن که بردبار است و هرگز شتاب ندارد، پاک و منزّه است آن که بی نیاز است و هرگز نیاز ندارد.

در این هنگام، خدای متعال آنها را مورد خطاب قرار داده و فرمود: آیا می شناسید من کیستم؟

نور مقدّس حضرت محمد ﷺ از انوار دیگر پیشی گرفته و گفت:

«أنت الله الذی لا إله إلا أنت، وحدک لا شریک لک، ربّ الأرباب وملك الملوک».

«تویی خدایی که معبودی جز تو نیست، یگانه ای که شریک نداری، پروردگار ارباب و پادشاه ملوکی».

در این هنگام از جانب حضرت حق ندا آمد: تو برگزیده من، حبیب من و بهترین مخلوقاتم هستی، اُمّت تو بهترین اُمّت از میان مردمان است.

آنگاه خدای متعال از نور حضرت محمد ﷺ گوهری آفرید و آن را به دو بخش تقسیم نمود. پس با دیده هیبت به بخش نخست نگریست و آن، آب گوارای شیرین گشت و با دیده شفقت و مهربانی به بخش دوم نگریست و از آن، عرش را آفرید، و آن بر روی آب استوار شد، و از نور عرش، کرسی را آفرید و از نور کرسی، لوح را آفرید و از نور لوح، قلم را آفرید و به قلم فرمود: توحید و یگانگی مرا بنویس.

قلم از این کلام خدای متعال هزار سال بیهوش گشت، چون به هوش آمد فرمود: بنویس.

عرض کرد: پروردگارا! چه بنویسم؟ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

«معبودی جز خدا نیست، محمد، پیامبر خداست».

همینکه قلم نام مبارک حضرت محمد ﷺ را شنید به سجده افتاد و گفت:

«سبحان الواحد القهار سبحان العظيم الأعظم».

«پاک و منزّه است آن که یگانه و قهار است، پاک و منزّه است آن که عظیم و بزرگتر است».

سپس سر از سجده برداشت و نوشت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ».

آنگاه گفت: پروردگارا! محمد ﷺ چه کسی است که نامش را به نامت و یادش را به یادت

قرین کرده ای؟ خدای متعال فرمود: یا قلم! فلولا ما خلقتک، ولا خلقت خلقی إلاّ لأجله، فهو بشیر

ونذیر وسراج منیر، وشفیع وحبیب.

ای قلم! اگر او نبود تو را نمی آفریدم، و مخلوقاتم را نیافریدم جز به خاطر او، او مژده دهنده، ترساننده، چراغ

درخشان، شفیع و حبیب است.

در این موقع بود که قلم از شیرینی یاد محمد ﷺ شکفته گردید و گفت: سلام بر تو ای

رسول خدا!

خدای متعال فرمود: و سلام و رحمت و برکات من بر تو باد.

و به همین جهت، سلام سنت و پاسخ آن واجب گردید.

آنگاه خدای متعال فرمود: قضا و قدر مرا و آنچه من تا روز قیامت می آفرینم، بنویس.

سپس خدای متعال فرشتگانی را آفرید که بر محمد و آل محمد علیهم السلام تا روز قیامت صلوات فرستاده و برای اُمّتش طلب آمرزش نمایند.

آنگاه خدای متعال، از نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهشت را آفرید و آن را با چهار چیز تزیین نمود: ۱ - تعظیم ۲ - جلالت ۳ - سخاوت ۴ - امانت.

و آن را برای اولیا و اطاعت کنندگانش قرار داد، سپس به باقی مانده آن گوهر با دیده هیبت نگریست. تا آخر حدیث....

نویسنده رحمته الله گوید: این روایت مفصل و طولانی است و ما در اینجا به اندازه نیاز آوردیم. ^(۱)

۶۷/۷۸۴. در کتاب شریف «کافی» می نویسد: احمد بن علی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خدای متعال بود و هیچ پدیده ای نبود، سپس پدیده و مکان را آفرید، و نور الأنوار را آفرید که همه نورها از آن نور گرفت، و از نور خود که همه نورها از آن نور یافته در آن (نور الأنوار) جاری نمود.

وهو النور الذی خلق منه محمداً وعلیاً علیهما السلام فلم یزالا نورین أولین، إذ لاشیء کون قبلهما.
فلم یزالا یجریان طاهرین مطهرین فی الأصلاب الطاهره، حتّی افترقا فی أطهر طاهرین، فی عبد الله
وابی طالب علیهما السلام.

و آن همان نوری است که محمد و علی علیهما السلام را از آن آفرید. پس محمد و علی علیهما السلام پیوسته دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود.

و آن دو بزرگوار، همواره پاک و پاکیزه در صلبهای پاک بودند تا اینکه در

۱- بحار الأنوار: ۱۵/۲۸ ح ۴۸ و ۵۷/۱۹۸ ح ۱۴۵.

پاکترین آنها یعنی در صلب عبدالله و ابوطالب عليهما السلام از هم جدا گشتند.^(۱)

مؤلف رحمته الله گوید: این که می فرماید: «در آن زمان، که هیچ پدیده ای نبود» یعنی چیزی از ممکنات خلق نشده بوده، گویا «کان» - همانند قیل و قال - مصدر به معنی «کائن» است. و شاید مراد از «نور الأنوار» نخستین، همان نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، زیرا که اوست که ارواح خلائق را با علوم، کمالات، هدایات و معارف نورانی و روشن نمود، بلکه هموست که سبب پیدایش موجودات و علت غایی آنهاست.

و این که می فرماید: «در آن جاری نمود» یعنی: در «نور الأنوار». و منظور از این که می فرماید: «از نور خود، که همه نورها از آن نور یافته» یعنی: از نور ذات خدای سبحان که از افاضات و هدایای اوست که همه انوار حتی نور الأنوار مزبور نیز از آن نور یافته است، و منظور از این که می فرماید: «از آن نور» همان «نور الأنوار نخستین» است. و منظور از این که می فرماید: «زیرا پیش از آنها چیزی به وجود نیامده بود» یعنی پیش از نور آنها، همان هایی که از آن آفریده شدند. یا این که این نور نخست از ذوات ارواح آفرید، و منظور از «پاک و پاکیزه» بودن آنها در زمان خودشان است.

۶۸/۷۸۵. در روایتی آمده:

لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم سراجاً منيراً أشرق نوره حتى ملأ العمق الأكبر یعنی به عالم الإمكان. هنگامی که خدای متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به صورت چراغی روشن آفرید، نورش تابید تا این که نورش عالم امکان را فرا گرفت.

۱- الکافی: ۱/۴۴۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۵۷/۱۹۶ ح ۱۴۳.

وقد كان مجلى الذات نور عليه سلام الله فى كل لحظه
 محمّد ﷺ

وقد فتح الله المهيمن نوره ليظهر كل اسم وكل حقيقه
 ومجلى صفات الله روح محمّد ﷺ وكان به ارواح كل البريه

به راستی جلوه دهنده ذات، نور حضرت محمّد ﷺ است که در هر لحظه سلام خدا بر او باد. و به راستی خداوند متعال مهیمن (شاهد و نگهبان) نور آن حضرت را شکافت تا این که هر اسم و هر حقیقت را از آن آشکار نماید. و جلوه دهنده صفات خداوند، روح حضرت محمّد ﷺ است و روح همه موجودات از روح اوست.

۶۹/۷۸۶. امام حسن عسکری علیہ السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱)؛ «و (به یاد آورید) زمانی را که گفتیم در این شهر وارد شوید، و از نعمتهای فراوان آن از هر جا که می خواهید بخورید؛ و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید: (خداوندا!) گناهان ما را بریز! تا گناهان شما را ببخشیم و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد»، می فرمود: خدای متعال می فرماید: ای بنی اسرائیل! به خاطر آورید «إِذْ قُلْنَا» لَأَسْلَفَكُمْ، «در آن هنگام که به نیاکان شما گفتیم: «ادخلوا هذه القرية» «وارد قریه «أریحا» - که از شهرهای شام است - شوید، و این در آن زمانی بود که می خواستند از صحرای «تیه» خارج شوند، «فكلوا منها» «پس بخورید از نعمتهای فراوان آن قریه»، «حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا»؛ «هر جا که بخواهید بدون زحمت»، «و ادخلوا الباب سُجَّدًا»؛ «و با خضوع و خشوع وارد در قریه شوید. خداوند متعال بر در قریه، تمثال مبارک حضرت محمّد و علی علیهما السلام را زد

۱- سوره بقره، آیه ۵۸.

و دستور داد تا برای خداوند به احترام این تمثال سجده کنند، و بیعت را بر خودشان تجدید کنند و تازه نمایند و به یاد موالات آن دو بزرگوار باشند، و تا بیاد آورند آن عهد و پیمانی را که از آنها برای آن دو بزرگوار گرفته شده است. «وقولوا حطّه»؛ یعنی بگویید:

إِنَّ سَجُودَنَا لِلَّهِ تَعَالَى تَعْظِيماً لِمَثَالِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى عليه السلام واعتقادنا لولايتهما حطّه لذنوبنا ومحو لسيئاتنا. همانا سجده ما برای خداوند به خاطر تعظیم به تمثال محمد و علی عليهما السلام است و اعتقاد ما به ولایت آنهاست که باعث ریزش گناهان ما و از بین رفتن آنهاست.

خداوند متعال فرمود: «نغفر لكم خطاياكم»؛ «ما با این کار، گناهان گذشته شما را می آمرزیم» و آثار گناهان گذشته شما را از بین می بریم، «وسنزيد المحسنين»؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد» یعنی کسی که از شما، گناهانی را که مخالفین ولایت انجام می دهند مرتکب نشود و بر پیمانی که - نسبت به ولایت - با خدا بسته ثابت و استوار بماند، ما به چنین افرادی به خاطر این عمل، درجات و پاداشهای زیادی می دهیم و این است معنای گفتار خدای متعال که می فرماید: «وسنزيد المحسنين»؛ «و به زودی به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد».

(۱)

۷۰/۷۸۷. در کتاب «تفسیر فرات» می نویسد: احمد بن عتاب گوید:

امام باقر عليه السلام از پدر بزرگوارش نقل می کند که حضرتش فرمود:

ما بعث الله نبياً إلا أعطاه من العلم بعضه، ما خلا النبي صلى الله عليه وآله وسلم فإنه أعطاه من العلم كله.

خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود جز آنکه بخشی از علم را به او داد، بجز پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم که به او تمام علم را عطا نمود.

و فرمود: ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۲)؛ «بیانگر همه چیز».

۱- تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام: ۲۵۹ ح ۱۲۷، تأویل الآيات: ۱/۶۲ ح ۳۹، بحار الأنوار: ۱۳/۱۸۳ ضمن ح ۱۹،

تفسیر برهان: ۱/۱۰۲ بخش نخست ح ۱.

۲- سوره نحل، آیه ۸۹.

و (در مورد دیگران) فرمود: ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱)؛ «و برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم». و فرمود: ﴿الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ﴾^(۲)؛ «کسی که دانشی از کتاب داشت». و فرمود: «کسی که دارای علم کتاب است»، بلکه فرمود: «کسی که در نزد او بخشی از علم کتاب است»؛ ولی در مورد حضرت محمد ﷺ فرمود:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾^(۳)؛

«سپس این کتاب را به گروهی از بندگان برگزیده خودمان به ارث دادیم».

و این بیان مربوط به همه علوم است، و ما همان خانواده برگزیده هستیم که در این آیه می فرماید. و پیامبر خدا ﷺ نیز در تقاضای خود از خدا می فرمود: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^(۴)؛ «پروردگارا! دانش مرا افزون کن».

فهي الزيادة التي عندنا من العلم الذي لم يكن عند أحد من الأنبياء والأوصياء ولا ذريته الأنبياء غيرنا، فهذا العلم علمنا المنايا والبلايا وفصل الخطاب.

و این همان افزایش است که در نزد ماست، و علمی است که در اختیار هیچ یک از اوصیای پیامبران و نه در ذریه آنان جز ما، نبوده است. و این علم، همان علم و دانش ما از بلاها، مرگ و میرها و فصل الخطاب (جدا کردن حق و باطل) است.^(۵)

۷۱/۷۸۸. در کتاب شریف «کافی» می نویسد: شخصی از امام باقر ع نقل می کند که حضرتش فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ رحلت فرمود، آل محمد ع از شدت ناراحتی درازترین شب را گذرانیدند، و از فشار ناراحتی و غم و اندوه، آسمانی که بالای سرشان بود و زمینی که آنها را بر دوش می کشید،

۱- سوره اعراف، آیه ۱۴۵.

۲- سوره نمل، آیه ۴۰.

۳- سوره فاطر، آیه ۳۲.

۴- سوره طه، آیه ۱۱۴.

۵- تفسیر فرات: ۱۴۵ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۲۶/۶۴ ح ۱۴۷، تفسیر برهان: ۲/۳۶ ح ۱.

فراموش نمودند. زیرا که رسول خدا ﷺ نزدیکان و بیگانگان را در راه خدا بی نظیر ساخته بود.

در این میان که آنان در چنان حال بودند، ناگاه شخصی بر آنها وارد شد که او را نمی دیدند ولی سخنش را می شنیدند، او می گفت: درود و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما خانواده باد، همانا با وجود خدای متعال، هر مصیبتی را بردباری و هر هلاکت و جدایی را رهایی و هر از دست رفته ای قابل جبران است، (و این آیه را تلاوت نمود که:)

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^(۱)؛

«هر کسی مرگ را می چشد و شما در روز قیامت پاداش خود را به طور کامل خواهید گرفت، پس آنان که از آتش دور شده و وارد بهشت شوند به راستی رستگار شده اند و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست».

به راستی که خدای متعال شما را برگزید، برتری داد، پاک نمود، خانواده پیامبرش قرار داد، علم خود را به شما سپرد، کتاب خودش را به شما به ارث گذاشت، شما را صندوق علم خویش و عصای عزّتش قرار داد و از نور خودش برای شما مثل زد.

شما را از لغزش حفظ نموده و از فتنه ها ایمن ساخت، پس شما با تسلیت خدا، دلداری و تسلیت یابید، چرا که خدای متعال، رحمتش را از شما باز نگرفته و نعمتش را از شما زایل ننموده است.

فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّذِينَ بِهِمْ تَمَّتِ النِّعْمَةُ، واجتمعت الفرقه، وائتلفت الكلمه، وأنتم أولياؤه، فمن تولّاكم فاز، ومن ظلم حقكم زهق، مودّتکم من الله واجبه في كتابه على عباده المؤمنين،

پس شما اهل خدای متعال هستید، کسانی که به برکت شما نعمت کامل گشته و پراکندگی به تجمّع تبدیل شده، و اتحاد کلمه پیدا شده، و شما اولیای خدا هستید، هر که شما را دوست بدارد کامیاب شده و هر که در حقّ

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

شما ستم روا دارد هلاک می شود. دوستی شما از جانب خدای متعال در قرآنش بر بندگان مؤمنش فرض و واجب گشته است.

علاوه بر اینها، خداوند هر موقع بخواهد به یاری شما قادر و تواناست. پس شما هم بر سرانجام کارها صابر و شکیبا باشید، زیرا که پایان و سرانجام کارها به سوی خداست. به راستی خداوند شما را از پیامبرش به عنوان امانت پذیرفته، و به اولیای مؤمن خودش در روی زمین سپرده است. هر که امانت داری کند خداوند پاداش صدق و راستی و درستی او را می دهد.

فأنتم الأمانة المستودعة، ولكم المودّة الواجبه، والطاعة المفروضه، وقد قبض رسول الله ﷺ وقد أكمل لكم الدين، ويّن لكم سبيل المخرج، فلم يترك لجاهل حجّه، فمن جهل أو تجهل أو أنكر أو نسي أو تناسى فعلى الله حسابه، والله من وراء حوائجكم، واستودعكم الله، والسلام عليكم.

پس شما همان امانت سپرده شده هستید، و دوستی شما بر مردم واجب شده و اطاعت شما بر آنها لازم گشته است. رسول خدا ﷺ درگذشت در حالی که دین را برای شما کامل نمود، و راه نجات را بر شما آشکار و بیان کرد، و برای هیچ نادانی عذری باقی نگذاشت.

بنابراین، اگر کسی نادان بماند یا خود را به نادانی بزند، یا انکار کند، یا فراموش نماید، یا خود را به فراموشی بزند، حسابش با خدای متعال است، و خداوند به دنبال حوائج شماست، شما را به خدا می سپارم و درود بر شما باد. راوی گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم: این تسلیت از جانب چه کسی بر آنها آمده بود؟ حضرت فرمود: از ناحیه خدای تبارک و تعالی. ^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: مناسب است با این زیارت، آقا و امامان، امیر مؤمنان و ائمه طاهرين عليهم السلام در روز بیست و هشتم صفر، از این مصیبت، تسلیت گفته شود.

۱- الکافی: ۱/۴۴۵ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۲۲/۵۳۷ ح ۳۹.

در پایان این بخش دو مطلب را یادآور می شویم:

۱ - قصیده همزیه

سروده شرف الدین ابو عبد الله محمد سعید دلاصی (بوصیری)

البته ما از بخش پایانی این قصیده ابیاتی چند را به جهت طولانی شدن، حذف نمودیم.

این قصیده زیبا که در مدح پیامبر خدا ﷺ سروده شده، چنین است:

کیف ترقی رقیک الانبیاء	یا سماء ما طاولتها سماء
لم یساووک فی علاک وقد حا	ل سنا منک دونهم و سناء
إنما مثلوا صفاتک للننا	س کما مثل النجوم المماء
أنت مصباح کل فضل فما یص	در إلیا عن ضوئک الأضواء
لک ذات العلوم من عالم الغی	ب ومنهالا لآدم الأسماء
لم تزل فی ضمائر الکون تختا	ر لک الأمهات والآباء
مماضت فتره من الرسل إلیا	بشرت قومها بک الانبیاء
تتباهی بک العصور وتسماوا	بک علیاء بعدها علیاء
وبدا للوجود منک کریم	من کریم آباءه کرماء
نسب تحسب العلاء بحلاه	قلدتها نجومها الجوزاء
حبذا عقد سؤدد وفخار	أنت فیہ الیتیمه العصماء
ومحیا کالشمس منک مضیء	أسفرت عنه لیلہ غرأء
لیلہ المولد الذی کان للدی	ن سرور بیومه وازدهاء
وتوالیت بشری الهواتف أن قد	ولد المصطفی وحق الهناء
وتداعی ایوان کسری ولولا	آیه منک ما تداعی البناء

وغدا كل بيت نار وفيه
وعيون للفرس غارت فهل كا
مولد كان منه فى طالع الكف
فهنيئاً به لآمنه الفض
من لحواء إنَّها حملت أحمد
يوم نالت بوضعه ابنه وهب
وأنت قومها بأفضل ممّا
شمته الأملاك إذ وضعت
رافعاً رأسه وفى ذلك الرف
رافعاً طرفه السماء ومرمى
وتدلت زهر النجوم إليه
وتراءت قصور قيصر بالرو
وبدت فى رضاعه معجزات
إذ أبتّه ليتمه مرضعات
فأنته من آل سعد فتاه
أرضعته لبانها فسقته
أصبحت شولاً عجافاً وأمست
أخصب العيش عندها بعد محل
يالها منّ له لقد ضوعف الأج
وإذا سخر الإله أناساً
حبّه أنبتت سنابل والعص
وأنت جدّه وقد فصلته
إذ أحاطت به ملائكته الله
ورأى وجدها به ومن الوج
فارقته كرهاً وكان لديها

كربه من خمودها وبلاء
ن لئيرانهم بها إطفاء
ر وبال عليهم ووباء
ل الذى شرّفت به حواء
أو أنّها به نفسه
من فخار مالم تنله النساء
حملت قبل مريم العذراء
وشفتنا بقولها الشفاء
ع إلى كلّ سوّد إيماء
عين من شأنه العلوّ العلاء
فأضاءت بضوئها الأرجاء
م يراها من داره البطحاء
ليس فيها عن العيون خفاء
قلن مافى اليتيم غنا غناء
قد أبتّها لفقرها الرضعا
وبنيها ألبانهنّ الشاء
ما بها شائل ولا عجفاء
إذ غدا للنبيّ منها غداء
ر عليها من جنسها والجزاء
لسعيد فإنّهم سعداء
ف لديه يستشرف الضعفاء
ولها من فصاله البرحاء
فظنّنت بأنّهم قرناء
د لهيب تصلى به الأحشاء
ثاويلاً لا يملّ منه الثواء

شَقَّ عَنْ قَلْبِهِ وَأَخْرَجَ مِنْهُ
خَتَمَتَهُ يَمْنَى الْأَمِينِ وَقَدْ أَوْ
صَانَ أَسْرَارَهُ الْخَتَامِ فَلَا الْفُضْ
أَلْفَ النَّسْكِ وَالْعِبَادَةِ وَالْخَلْ
وَإِذَا حَلَّلتَ الْهَدَايَةَ قَلْبًا
بَعَثَ اللَّهُ عِنْدَ مَبْعَثِهِ الشَّه
تَطْرُدُ الْجِنَّ عَنْ مَقَاعِدِ لِلْسَمِ
فَمَحَتْ آيَةَ الْكُهَانَةِ آيَا
وَرَأَتْهُ خَدِيجَهُ وَالتَّقَى وَالِ
وَأَتَاهَا أَنَّ الْغَمَامَةَ وَالسَّرِ
فَدَعَتْهُ إِلَى الزَّوْجِ وَمَا أَحْ
وَأَتَاهُ فِي بَيْتِهَا جَبْرَيْلُ
فَأَمَاطَتْ عَنْهَا الْخُمْرَ لِتَدْرِي
فَاخْتَفَى عِنْدَ كَشْفِهَا الرَّأْسِ جَبْرِي
فَاسْتَبَانَتْ خَدِيجَهُ أَنَّ الْكُنْ
ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ
أُمَمًا أَشْرَبَتْ قُلُوبَهُمُ الْكَفْ
وَرَأَيْنَا آيَاتِهِ فَاهْتَدَيْنَا
رَبَّ إِنَّ الْهَدَى هَذَاكَ وَآيَا
كَمْ رَأَيْنَا مَا لَيْسَ يَعْقِلُ قَدْ أَلْ
إِذْ أَبَى الْفِيلَ مَا أَتَى صَاحِبَ الْفَى
وَالْجَمَادَاتِ أَفْصَحَتْ بِالَّذِي أَخْ
وَيَحْ قَوْمٌ جَفَوْا نَبِيًّا بِأَرْضِ
وَسَلُّوهُ وَحَنًّا جَذَعَ إِلَيْهِ

مَضَغَهُ عِنْدَ غَسَلِهِ سُودَاءَ
دَعَا مَالَهُ يَدْعُو لَهُ أَبْنَاءَ
ضَ مَلَمَّ بِهِ وَلَا الْإِفْضَاءَ
وَهُ طِفْلًا وَهَكَذَا النُّجْبَاءَ
نَشَطَّتْ لِلْعِبَادَةِ الْأَعْضَاءَ
بِ حِرَاسًا وَضَاقَ عَنْهُ الْفَضَاءُ
عَ كَمَا يَطْرُدُ الذَّنَابَ الرَّعَاءَ
تَ مِنْ الْوَحْيِ مَالَهُنَّ انْمَحَاءَ
زَهْدَ فِيهِ سَجِيَّةً وَالْحَيَاءَ
حَ أَظْلَمَتْهُ مِنْهُمَا أَفْيَاءَ
سَنَ مَا يَبْلُغُ الْمَنَى الْأَذْكِيَاءَ
وَلَذَى اللَّبِّ فِي الْأُمُورِ ارْتِيَاءَ
أَهْوَى الْوَحْيِ أَمْ هُوَ الْإِغْمَاءُ
لَ فَمَا عَادَ أَوْ اعْيَدَ الْغَطَاءُ
زَ الَّذِي حَاوَلَتْهُ وَالْكَيمِيَاءُ
وَفِي الْكَفْرِ نَجْدُهُ وَابْيَاءُ
رَ فِدَاءَ الضَّلَالِ فِيهِمْ عِيَاءُ
وَإِذَا الْحَقُّ جَاءَ زَالَ الْمَرَاءُ
تَكَ نَوْرَ تَهْدَى بِهَا مِنْ تَشَاءُ
هَمْ مَا لَيْسَ يَفْهَمُ الْعُقْلَاءُ
لَ وَلَمْ يَنْفَعِ الْحُجَا وَالذِّكَا
رَسَ عَنْهُ لِأَحْمَدِ الْفَصْحَاءُ
أَلْفَتْهُ ضَبَابُهَا وَالظُّبَاءُ
وَقَلْبُوهُ وَوَدَّ الْغَرْبَاءُ

أخرجوه منها وآواه غار
وكفته بنسجها عنكبوت
فاختفى منهم على قرب مرآ
ونحا المصطفى المدينه فاشتا
وتغنت بمدحه الجنّ حتّى
فاقتفى أثره سراقه فاسته
ثم ناداه بعد ما سيمت الخسف
فطوى الأرض سائراً والسماوا
فصف الليله التى كان للمخ
وترقى به إلى قاب قوسى
رتب تسقط الأمانى حسرى
ثم وافى يحدث الناس شكراً
وتحدّى فارتاب كلّ مريب
وهو يدعو إلى الإله وإن شق
ويدلّ الورى على الله بالتو
فبما رحمه من الله لانت
واستجابت له بنصر وفتح
وأطاعت لأمره العرب العر
وتوالى للمصطفى الآيه الكب
وإذا ما تلا كتاباً من الله
وكفاه المستهزئين وكم ساء
ورماهم بدعوه من فناء ال
خمسه كلّهم أصيبوا بداء
فدهى الأسود بن مطلب أ
ودهى الأسود بن عبد يغوث

وحمته حمامه ورقاء
ما كفته الحمامه الحصاء
ه ومن شدة الظهور الخفاء
قت إليه من مكّه الانحاء
طرب الإنس منه ذاك الغناء
وته فى الأرض صافن جرداء
وقد ينجد الغريق النداء
ت العلى فوقها له إسراء
تار فيها على البراق استواء
ن وتلك السياده القعاء
دونها ما وراءهن وراء
إذ أتته من ربّه النعماء
أو يبقى مع السيول الغشاء
عليه كفر به وازدراء
حيد وهو المحجّجه البيضاء
صخره من ابائهم صماء
بعد ذاك الخضراء والغبراء
باء والجاهليّيه الجهلاء
رى عليهم والغار الشوعواء
تلتته كتيبه خضراء
نبيّاً من قومه استهزاء
بيت فيها للظالمين فناء
والردى من جنوده الادواء
ى عمى ميّت به الأحياء
أن سقاه كأس الردى استسقاء

وأصاب الوليد خدشه سهم
وقضت شوكة على مهجه العا
وعلى الحرث القيحوق وقد سا
خمس طهرت بقطعهم الأر
فديت خمس الصحيفه بالخم
فتيه يتوا على فعل خير
يا لأمرأتاه بعد هشام
وزهير والمطعم بن عدى
نقضوا مبرم الصحيفه إذ شد
أذكرتنا بأكلها أكل منسا
وبها أخبر النبى وكم أخ
لاتخل جانب النبى مضاما
كل أمر ناب النبيين فالشد
لو يمس النظر هون من النا
كم يدعن نبى كفهها الله
إذ دعا وحده العباد وأمست
هم قوم بقتله فأبى السيف
وأبوجهل إذ رأى عنق الفح
واقترضاه النبى دين الاراش
ورأى المصطفى أتاه بمالم
هو ما قد رآه من قبل لكن
وأعدت حماله الحطب الفه
يوم جاءت غضبى تقول أفى مثلى
وتولت وما رأته ومن أين
ثم سمّت له اليهوديه الشا

قصرت عنها الحيه الرقطاء
ص فلله النفعه الشركاء
ل بها رأسه وساء الوعاء
ض فكف الأذى بهم شلاء
سه إن كان للكرام فداء
حمد الصبح أمرهم والمساء
زمعه أنه الفتى الأتاء
وأبوالبخترى من حيث شاء
دت عليه من العدا الأنداء
ه سليمان الأرضه الخرساء
رج خبا له الغيوب خباء
حين مسّته منهم الأسواء
ه فيه محموده والرخاء
ر لما اختير للنضار الصلاء
وفى الخلق كثره واجتراء
منه فى كل مقله أقذاء
وفاء وفاءات الصفاء
ل إليه كأنه العنقاء
ى وقد ساء بيعه والشراء
ينج منه دون الوفاء النجاء
ما على مثله يعد الخطاء
ر وجاءت كأنها الورقاء
من أحمد يقال الهجاء
ترى الشمس مقله عمياء
ه وكم سام الشقوه الأشقياء

فأذاع الذراع ما فيه من شرٍّ
وبخلق من النبیِّ کریم
من فضلاً على هوازن إذ كا
وأتى السبی فیہ أخت رضاع
فجباها برّاً توهمت النسا
بسط المصطفى لها من رداء
وغدت فیہ وهی سیّده النس
فتنزّه فی ذاته ومعانی
واملاء السمع من محاسن یملى
كلّ وصف له ابتدأت به استو
سیّدٌ ضحكه التبسم والمش
ما سوى خلقه النسيم ولا غی
رحمه كلّه وحزم وعزم
لا تحل البأساء منه عرى الصب
كرمت نفسه فما يخطر السو
عظمت نعمه الإله علیه
جهلت قومه علیه فأغضى
وسع العالمين علماً وحلماً
مستقل دنياک أن ينسب الإمام
شمس فضل تحقّق الظنّ فیہ
فإذا ما ضحا محاوره الظلّ
فكان الغمامه استودعته
خفيت عنده الفضائل وانجا
أمع الصبح للنجوم تجل
معجز القول والفعال کریم ال

بنطق إخفاؤه ابداً
لم تقاصص بجرحها العجماء
ن له قبل ذاك فیهم رباء
وضع الكفر قدرها والسباء
س به إنّما السباء هداء
أى فضل حواه ذاك الرداء
وه والسيّدات فیہ إماء
ه استماعاً أن عزّ منها اجتلاء
ها عليك الإنشاد والإنشاء
عب خير الصفات منه ابتداء
ی الهويناء ونومه الاغفاء
ر محياه الروضه الغناء
ووقار وعصمه وحياء
ر ولاتستخفّ السمرّاء
ء على قلبه ولا الفحشاء
فاستقلّت لذكره العظماء
وأخو الحلم دأبه الإغضاء
فهو بحر لم تعیه الاعياء
ساك منها إليه والإعطاء
أنّ الشمس رفعه والضياء
وقد أثبت الظلال الضحاء
من أظّلت من ظلّله الدفقاء
بت به عن عقولنا الأهواء
أم مع الشمس للظلام بقاء
خلق والخلق مقسط معطاء

لا تقس بالنبي في الفضل خلقاً
كل فضل في العالمين فمن فض
شق عن صدره وشق له البد
ورمى بالحصى فأقصد جيشا
ودعا للأنعام إذ دهمتهم
فاستهلت بالغيث سبعة أييا
تتحري مواضع الرعى والسق
وأتى الناس يشكون أذاها
فدعا فانجلى الغمام فقل في
ثم أثرى الثرى وقرت عيون
فترى الأرض غبه كسماء
تخجل الدرّ واليوقيت من نو
ليته خصّني برؤيه وجهه
مسفر يلتقى الكتيبه بسا
جعلت مسجداً له الأرض فاهتزت
مظهر شبحه الجبين على البر
ستر الحسن منه بالحسن فأعجب
فهو كالزهر لاح من سجد الآكام
كادها أن يغشى العيون سنى منه
صانه الحسن والسكينه أن تظه
وتخال الوجوه أن قابلته
فإذا شمت بشره ونده
أو بتقييل راحه كان لله
تتقى بأسها الملوک وتحظى
لاتسل سيل جودها إنما يك

فهو البحر والأنعام أضاء
ل النبي استعارت الفضلاء
رو من شرط كل شرط جزاء
ما العصا عنده وما الإلقاء
سنه من محولها شهباء
م عليهم سحابه وطفاء
ي وحيث العطاش توهى السقاء
ورخاء يؤذى الأنعام غلاء
وصف غيث اقلاعه استسقاء
بقراها وأحييت أحياء
أشرقت من نجومها الظلماء
ر رباه البضاء والحمراء
زال عن كل من رآه الشقاء
ما إذا أسهم الوجوه اللقاء
به للصلاه منها حراء
ء كما أظهر الهلال البراء
بجمال له الجمال وقاء
والعود شق عنه اللحاء
لسرّفيه حكته ذكاء
هر فيه آثارها البأساء
ألبيتها ألوانها الحرباء
إذ هلتك الأنوار والانواء
وبالله أخذها والعطاء
بالغنى من نوالها الفقراء
فيك من وكف سحبها الانداء

درت الشاه حين مرت عليها
 نبع الماء أثمر النخل فى عام
 أحييت المرملين من موت جهد
 فتغذى بالصاع ألف جيع
 ووفى قدر بيضه من نضار
 كان يدعى قنا فاعتق لما
 أفلا تعذرون سلمان لما
 أزالته بلمسها كل داء
 وعيون مرت بها وهى رمد
 وأعادت على قتاده عيناً
 أو بلثم الثراب من قدم لا
 موطن الأخمص الذى منه للقل
 وخطى المسجد الحرام بممشا
 ورمت إذ رمى بها ظلم الله
 دميت فى الوغى لتكسب طيباً
 فهى قطب المحراب والحرب كم دا
 وأراه لو لم يسكن بها قب
 عجباً للكفار زادوا ضلالاً
 والذى يسألون منه كتابا
 أو لم يكفهم من الله ذكر
 أعجز الإنس آيه منه والجب
 كل يوم تهدى إلى سامعيه
 تتحلّى به المسامع والأف
 رق لفظاً وراق معنى فجأت
 وأرتا فيه غوامض فضل

فلها ثروه بها ونماء
 بها سبحت بها الحصباء
 أعوز القوم فيه زاد وماء
 وتروى بالصاع ألف ظماء
 دين سلمان حين حان الوفاء
 أينعت من نخيله الاقناء
 أن عرته من ذكره العرواء
 أكبرته أطبّه واساء
 فارتها مالم تر الزرقاء
 فهى حتّى مماته النجلاء
 نت حياء من مشيها الصفواء
 ب إذا مضجعى اقض وطاء
 ها ولم ينس خطوه إيلياء
 ل إلى الله خوفه والرجاء
 ما أراقت من الدم الشهداء
 رت عليها فى طاعه أرخاء
 ل حراء ماجت بها الدماء
 بالذى فيه للعقول اهتداء
 منزل قد أتاهموا وارتقاء
 فيه للناس رحمه وشفاء
 ن فهلاً تأتى به البلغاء
 معجزات من لفظه القراء
 واه فهو الحلى والحلواء
 بحلاها وحليها الخنساء
 رقه من زلالها وشفاء

إِنَّمَا تَجْتَلَى الْوَجْوهَ إِذَا مَا	جلیت عن مراتها الأصداء
سور منه أشبهت صوراً منا	ومثل النظر النظار
والأقاييل عندهم كالتمثالي	ل فلا يوهمنك الخطباء
كم أبانت آياته من علوم	عن حروف أبان عنها الهجاء
فهى كالحب والنوى أعجب الز	رّاع منه سنبال وزكاء
فأطالوا به التردد والـ	يب فقالوا سحر وقالوا افتراء
وإذا البينات لم تغن شيئاً	فالتماس الهدى بهنّ عناء
وإذا ضلّت العقول على عل	م فماذا تقول له النصحاء
قوم عيسى عاملتمو قوم موسى	بالذى عاملتكم الحنفاء

چگونه پیامبران می توانند به مقام و منزلت والای تو برسند؛ ای آسمانی که هیچ آسمانی نتوانست به اوج والای تو
برسد؟

آنان نه فقط نتوانستند به مقام و منزلت تو برسند؛ بلکه میان مقام والای تو و آنان فاصله و ارتفاع زیادی است.
آنان انعکاسی از صفات تو در میان مردم بودند، همان گونه که آب منعکس کننده صورت ستارگان است.
(ای رسول خدا!) تو چراغ پرفروز هر فضیلت و برتری هستی؛ روشنایی وجود ندارد جز از پرتو انوار درخشان تو.
تو دارای جوهر و ذات دانش ها از عالم غیب هستی، حال آن که بهره حضرت آدم عليه السلام از آن، تنها اسامی آنان بود.
برای تو همواره در حقیقت هستی مادران و پدران (پاکیزه) برگزیده می شد.
از دوران پیامبری پیامبران زمانی نمی گذشت جز آن که مژده آمدن تو را برای اُمت خود نوید می دادند.
عصرها و زمانها به وجود تو افتخار نموده و به منزلت والای تو مدارج تکاملی خود را طی می کنند.
جهان هستی از تو آغاز شد که تو خود از پدران بزرگوار و اصیل، پا به جهان هستی گذاشتی.
نسب و نژاد برتر تو چنان است که گمان می رود که ستارگان در وسط

آسمان، ستاره «جوزاء»^(۱) را احاطه کرده اند.

آفرین بر تو! که تو در میان گردن بندِ سروری و افتخار همانند یک گوهر بی مانند هستی.

چهره درخشان تو همانند آفتابِ عالمتاب چنان تابید که با آمدن تو شبِ تاریک روشن گردید.

شب میلاد تو شبی بود که روزش برای دین با سرور و شکوفایی آغاز شد.

در آن شب، نوید دهندگان پیوسته نوید دادند که: هان! محمد مصطفی ﷺ دیده به جهان گشود و سزاوار است که تبریک و تهنیت گفته شود.

در آن شب، کنگره های ایوان کسری شکست که اگر جز معجزه و نشانه ای از تولد تو بود آن بنای باشکوه نمی شکست.

در آن شب، آتشِ آتشکده ها خاموش گشت و آنها روز خود را به خاطر خاموشی آتش، با بلا و گرفتاری آغاز نمودند.

شبِی که آبِ چشمه های پارسیان فرو رفت، به راستی آیا آتش آنان با آن آب خاموش گردید؟

میلادی که از آن در طالع و سرنوشت کفر، خواری و بیچارگی و نابودی رقم خورد.

پس گوارا باد برای آمنه علیها السلام به خاطر این ولادت فضیلتی که مایه عزت و شرف او بر حضرت حواء علیها السلام گردید.

حواء علیها السلام کدام فرزندی را به وجود آورد؟ در حالی که آمنه علیها السلام احمد ﷺ را در رحم خود حمل کرد و او را به دنیا آورد؟

آری، و آن روزی بود که دخت بزرگوار «وهب» با متولد کردن او به افتخاری دست یافت که هیچ زنی به آن دست نیافت.

او برای قوم خود فرزندی را آورد که از فرزند مریم عزرا - که پیش از او آورده بود بهتر بود.

وقتی آن مولود مبارک را زایید فرشتگان بر او تبریک گفته و ما نیز به سخن آنان بهبود یافتیم.

آن مولود مبارک به هنگام ولادت سرش را بالا گرفت و این اشاره به سر

۱- جوزاء: ستاره ای که گفته می شود در وسط آسمان قرار می گیرد. «مترجم»

بلندی، و مجد و عظمت او بر هر بزرگی بود. دیدگانش به سوی آسمان بود و به اطراف می نگریست و این نشانه شأن و منزلت والای اوست. پرتو ستارگان به استقبال او آمد و بدین گونه از نور او همه جا روشن و نورانی گشت. تا جایی که کاخ های قیصر روم دیده شد و آن که خانه اش در سرزمین «بطحاء» بود آنها را دید. در شیر دادن او معجزه و شگفتی هایی ظاهر گشت که این معجزه ها از دیده کسی پنهان نیست. در آن هنگام که زنان شیر ده به خاطر یتیم بودنش از پذیرش او سرباز زده و گفتند: از یتیم بهره ای به ما نمی رسد. تا آن که «بانویی» از خاندان «سعد» پا پیش گذاشت در حالی که به جهت فقرش کسی به او بچه شیرخوارش را نمی داد.

او این کودک مبارک را شیر داد و به برکت او خود و فرزندانش نیز از شیر گوسفندان سیراب شدند. بامدادان از فقر و گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود؛ ولی شامگاهان وقتی آن کودک مبارک را تحویل گرفت گرسنگی و فقر از خانه او رخت بربست.

آن هنگام که پیامبر ﷺ از او شیر خورد؛ زندگی او با برکت و پر نعمت گردید. چقدر خوشایند است نعمت بزرگی که بر آن، اجر و پاداش مضاعف داده شد. زمانی که خداوند افرادی را برای خدمت به فرد سعید و خوشبختی می گمارد؛ پس آنان همه خوشبخت می گردند. آری، این دانه ای است که خوشه های زیادی از آن می روید و از برگ های آن ناتوانان به شرف می رسند. حلیمه سعدیه او را از شیر باز گرفت و نزد جدّ بزرگوارش آورد، او از شیر گرفتن او نیز حکایاتی داشت.

چرا که در آن هنگام فرشتگان خدا دور آن کودک مبارک را گرفته بودند به گونه ای که حلیمه خیال کرد آنها قرین و همراه او هستند.

پیامبر ﷺ شادمانی او را حس کرد که از شادمانی او آتشی بر افروخته شد که وجود او را گرم کرد. حلیمه با ناخشنودی و کراهت از آن کودک زیبا جدا شد، چرا که وقتی در کنارش بود از بودن او خسته و ملول نمی شد.

هنگام شستن او (جبرئیل) قلبش را شکافت و از آن تکه گوشتی سیاه بیرون آورد. آنگاه جبرئیل امین پس از آن که چیزی در آن نهاد - که در دل هیچ انسانی ننهاده بود - بر آن مهر زد. و به وسیله آن مهر، اسرار نهفته را حفظ کرد که دیگر به هیچ عنوان شکسته نخواهد شد. به همین جهت، از همان دوران کودکی با عبادت و خلوت با خدا اُنس گرفت که سرشت نجیبان و برگزیدگان چنین است.

و هر گاه هدایت در دلی قرار گیرد، اعضای بدن برای عبادت و پرستش فعال می گردد. خداوند متعال در آن هنگام که او را برای پیامبری برانگیخت؛ شهاب هایی را برای نگهداری او فرستاد و اطراف او را احاطه کرد.

تا آنان، جنیان را از استراق سمع و تجسس باز داشته و آنها را همانند راندن چوپان گرگان را، از گله برانند. بنابراین، آیات و نشانه های وحی که زوال پذیر نیستند نشانه های کهنات را از بین برد. خدیجه عليها السلام در حالی او را دید و با او دیدار کرد که او مزین به صفات برجسته پرهیزکاری، زهد و حیاء بود. هنگامی که او به دیدار خدیجه عليها السلام رفت ابری بر او سایه افکنده بود و از حرارت خورشید او را مصون می نمود. و حادثی که بیانگر برانگیخته شدن رسول خدا ﷺ بود که وقت وفای آن رسیده است.

خدیجه علیها السلام به او پیشنهاد ازدواج داد، و چه زیباست که باهوشان چنین به آرزو می رسند.
در خانه خدیجه علیها السلام بود که جبرئیل به دیدار حضرتش آمد، و به راستی برای خردمند در این اُمور جای تفکر و اندیشه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در حال دریافت وحی الهی بود و پوشش بر خود انداخته بود، خدیجه علیها السلام پوشش از چهره مبارکش برداشت، تا بداند که آیا او دریافت وحی می کند یا در حال بی هوشی است؟
در این هنگام که می خواست پوشش از صورت حضرتش بردارد جبرئیل از دیده اش پنهان گشت و دیده نشد تا این که پوشش روی حضرتش انداخت.

بنابراین، حضرت خدیجه علیها السلام فهمید که او همان گنج و همان کیمیایی است که به دنبالش بود.
آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و مردم را به سوی خدا فرا خواند و این در حالی بود که ملت کفر قوی بوده و به شدت او را رد می کرد.

آنان اُمتی بودند که دلهایشان آکنده از کفر بود و بیماری گمراهی ریشه در وجود آنها دوانده بود.
و ما نشانه ها و معجزات او را به چشم خودمان دیدیم و به راه حق هدایت شدیم، و هنگامی که حق فرا رسد جدل، نزاع و مراء از بین می رود.
پروردگارا! به راستی که هدایت، همان هدایت توسست و آیات و نشانه های تو نوری است که به وسیله آن، هر که را بخواهی هدایت می نمایی.

چقدر دیده شده که افراد غیر عاقل به چیزی ملهم شده و فهمیده اند که خردمندان از فهم آن ناتوان بوده و نفهمیده اند.
در آن هنگام که صاحبان فیل به تخریب خانه خدا آمدند، فیل امتناع ورزید؛ در حالی که صاحب فیل نفهمید و هوش و ذکاوتش سودی به او نرسانید.

و جمادات و اشیای بی جان با فصاحت، زبان به سخن گشودند و سخنی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که بهترین فصیحان از بیان آن عاجز بودند.

وای بر حال قومی که بر پیامبری در سرزمینی که سوسمارها و آهوان آنجا با او انس داشتند، بر او ستم نمودند.
آنان او را راندند و تحمل فراقش را داشتند؛ در حالی که تنه درخت تاب

فراقش را نداشت، آنان او را از خودشان دور نمودند؛ در حالی که مهر و محبت او بر دل غریبه ها نشست.

او را از سرزمین خودش بیرون نمودند، او به غاری پناه برد و کبوتری نقره فام از او حمایت نمود.

عنکبوتی نیز با تارهای خود از او محافظت نمود، محافظتی که کبوتر، توانایی آن را نداشت.

پس او از دیده آنان پنهان گشت در حالی که در نزدیک دید آنان بود، که از شدت ظهور در خفا و پنهانی بسر می برد.

و بدین وسیله حضرت محمد مصطفی ﷺ وقتی به مدینه نزدیک شد شهر مکه در اشتیاق او گشت.

جنیان در مدیحه سرایی او آواز سر دادند؛ به گونه ای که انسانها از آواز آنان به وجد و سرور آمدند.

«سرافقه» رد پای آن حضرت را یافت؛ ولی سرزمین بی آب و علف او را در خود فرو برد.

آنگاه که زمین او را می بلعید، او همانند افراد غرق شده آن حضرت را برای نجات خویش خواند.

پس از آن، پیامبر خدا ﷺ سرزمین را با سرعت طی کرد و او دارای سیر آسمانهای والایی است که بالای زمینند.

پس توصیف کن شبی را که پیامبر برگزیده ﷺ بر «براق» سوار شد.

و با آن اوج گرفت و به «قاب قوسین» رسید که این قله سیادت و بزرگی بود.

و این مقاماتی بود که آرزوها به آن نمی رسند و چنین آرزوها با حسرت و اندوه بر صاحبش باز می گردد.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ بر زمین برگشت و به شکرانه این، مردم را در جریان نعمتهایی که پروردگارش به او ارزانی کرده بود، قرار داد.

این معجزه را ارائه داد و با قاطعیت بیان نمود، پس تردید ناباوران همچون کف و چرک بر روی آب، آشکار گشت.

او مردم را به سوی خدا فرا می خواند، گرچه اهل کفر بر او سخت گرفته و او را تحقیر می نمودند.

او مردم را با توحید به سوی خداوند راهنمایی می فرمود که همین راه روشنی برای رساندن مردم به سوی خداست. و در اثر رحمت و نرمی که از خداوند داشت، صخره های سخت در برابرش نرم شد. پس از آن بود که زمین تیره و آسمان آبی دعوت او را پذیرفته و او را یاری کرده و پیروزی را بر او به ارمغان آورد. و بدین وسیله عرب اصیل و جاهلیت آکنده از جهل و نادانی از فرمان او اطاعت کرد. و پیوسته آیات بزرگ الهی بر محمد مصطفی ﷺ فرود می آمد، به گونه ای که همه جا را فرا گرفت. هنگامی که آیات الهی را از کتاب می خواند، گروهی از فرشتگان از آن حضرت حمایت می نمودند. و او را از شرّ مسخره کنندگان باز می داشتند و چه بسیار قومی بودند که پیامبر خودشان را مسخره می کردند. پیامبر در آستانه خانه خدا بر آنان نفرین نمود تا ستمگران نابود گردند. آن پنج نفر (کافری که حضرتش را مورد آزار قرار می دادند) همگی توسط لشکر بیماری زا به بیماری و مرگ مبتلا شدند.

پس «اسود بن مطلب» مبتلا به مصیبتی شد که اگر آن مصیبت بر همه خلق وارد می شد، همه را از بین می برد. مصیبت «اسود بن عبد یغوث» چنان درد آور بود که جرعه جرعه جام مرگ را بر او می نوشانید. «ولید» مورد هدف تیری قرار گرفت که اگر به مار چابکی اصابت می کرد آن را از پا در می آورد. و خاری بر پیشانی «عاص» نشست که خدا می داند به چه حال افتاد. و بر سر «حرث» شمشیرهای برآنی سرازیر شد؛ به گونه ای که سر از بدنش جدا کردند. و بدین وسیله زمین از شرّ آنان پاک گشته و از آزار دستان شل آنان جلوگیری شد.

پنج نفر چنین در برابر پنج صحیفه فدا شدند، اگر بتوان برای افراد کریم چنان مقابله ای نمود. جوانمردانی که برای انجام کار خیر، شب را تا صبح بیدار ماندند به گونه ای که بامداد و شامگاه از کار آنان سپاسگزاری نمود.

چه کار مهمی بود که «زمعه» بعد از «هشام» انجام داد به راستی که او جوانمردی فعال بود. همچنین «زهیر» و «مطعم بن عدی» و «ابوالبختری» می خواستند چه کاری انجام دهند؟ آری، آنان صحیفه ای را که دشمنان در آن سرسختانه پیمان بسته بودند، بهم زدند. با خورده شدن آن صحیفه به یاد خورده شدن عصای حضرت سلیمان عليه السلام توسط موریانه بی زبان، افتادیم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طریق وحی از این امر خبر داد و چه بسیار اتفاقات غیبی که آن حضرت از آنان خبر داده است. گمان مبر که جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ستمی بود در آن هنگام که اسائه ادبی از ناحیه آنان به حضرتش می رسید. هر چه بر سر پیامبران آمده - چه سختی و چه آسایش و رفاه - همه خوب و پسندیده است. چرا که اگر به خاطر آتش، آسیبی به طلا می رسد؛ هرگز آن را در آتش قرار نمی دادند. چه بسیار افرادی بودند که در پی آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ ولی خداوند آنان را باز داشت و چنین افرادی از مردم بسیار بودند که جرأت چنین کاری را داشتند. در آن هنگام که به تنهایی بندگان را به سوی حق دعوت می نمود و از این دعوت آشکار خاری در چشمان مردم فرو رفت.

تا جایی که گروهی تصمیم گرفتند آن حضرت را بکشند؛ ولی شمشیر امتناع نمود و صفا و آرامش دوباره باز گشت. هنگامی که ابوجهل می خواست آن حضرت را بیازارد؛ ناگاه شتر غول

پیکری را دید که قصد بلعیدن او را داشت.

ابوجهل در خرید و فروش بر سر مردی کلاه گذاشته بود و دین او را نمی داد که پیامبر دین او را تقاضا کرد.

وقتی دید پیامبر به خاطر آن آمده، ناگزیر شد و چاره ای برای نجات جز پرداخت نداشت.

البته ابوجهل پیش از این، چندین بار از آن حضرت معجزه هایی دیده بود، ولی بر همچون فردی چنین کاری، خطا شمرده نمی شود.

و از جمله آزار دهندگان «حَمَّالَةُ الْحَطَبِ» بود که سنگهایی آماده کرده و همچون گرگ ماده ای به سراغ پیامبر آمد.

روزی (که سوره «تَبَّتْ» در حق او فرود آمده بود) با خشم نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: آیا به همچو منی، احمد هجو می نماید؟

هر چه گشت پیامبر ﷺ را ندید، چگونه چشم نابینا آفتاب را ببیند؟

آنگاه که زن یهودی حضرتش را با گوشت گوسفندی مسموم کرد، چه شقاوت هایی از اشقیا به حضرتش رسید؟

پس دست گوسفند (به اذن خدا) لب به سخن گشود و پنهان کاری او را افشا نمود.

و از آنجایی که پیامبر ﷺ دارای خلق کریمی بود به زبان بسته قصاص تعلق نگرفت.

در جنگ «هوازن» بر آنان فضیلتی بخشید؛ چرا که پیش از آن، در میان آنان تربیت شده ای بود.

وقتی اسیران را آوردند در میان آنان خواهر رضاعی داشت که کافران ارزش او را پایین آورده و او را اسیر نموده بودند.

وقتی او نزد حضرت آمد، حضرت چنان به او نیکی کرد که مردم خیال کردند او را برای حضرتش هدیه آورده اند.

آری، محمد مصطفی ﷺ پیراهن خود را برای او پهن کرد، که این بالاترین برتری برای آن زن بود.

وقتی او در روی این پیراهن نشست، خانم زنان شد در حالی بانوان در برابرش کنیز شدند.

آری، با گوش دادن به اوصاف ذات آن حضرت و معانی آن، روح را شاد گردان که احاطه به کنه اش سخت است.
 و گوش خود را از محاسن صفات آن حضرت - که به صورت نثر و شعر گفته می شود - پر کن.
 چرا که هر صفت خوب از او آغاز شده و همه صفات خوب او را احاطه کرده و از او آغاز شده است.
 او آقای بزرگواری است که خنده اش تبسم و لبخند، راه رفتنش با وقار و آرامی و خوابش چرت زدن است.
 خلق و خوی او همانند نسیم سحری است و زندگی او همانند باغ پر بار است.
 همه وجودش مهر و رحمت، حزم و عزم، جدیت و وقار و عصمت و حیاء بود.
 صبر و شکیبایی او را سختی زندگی از بین نمی برد و رفاه و آسایش آن، او را سبک نمی کرد.
 او چنان بزرگوار و کریم است که هرگز بدی و زشتی در دل پاکش خطور نمی کند.
 خداوند متعال آنقدر نعمت بزرگ برای او ارزانی داشت که بزرگان در برابر او کوچک و حقیر گشتند.
 قوم او با حضرتش به نادانی رفتار کردند؛ ولی او چشم پوشید و عفو کرد، چرا که برادر حلم و شکیبایی بوده و
 سرشت و روش او چشم پوشی بود.
 علم و حلم او همه جهانیان را فرا گفت، چرا که او دریای بیکرانی است که هرگز کم نمی شود.
 دنیای تو آن قدر کوچک و بی ارزش است که بتواند امساک را بر او نسبت دهد که اعطا از اوست.
 آفتاب فضیلت در وجود او تحقق یافته؛ در واقع او همان خورشید والا و درخشان است.
 هنگامی که آشکار می گردد پرتو نورش سایه ها را از بین می برد، و به راستی سایه ها را درخشش و روشنایی ثابت
 می نماید.

او کسی است که ابر او را بر بالش نهاد، چه کسی است که آنها بر او سایه افکنند؟ فضایل و برتریها در پیشگاه او سبک گشته و به سبب آن، هوا و هوسها از خرد و عقول ما دور شده است. آیا با وجود سپیده دم، ستارگان می توانند آشکار گردند؟ یا با وجود آفتاب، تاریکی می تواند مقاومت نماید؟ گفتار و کردار او معجزه آسا، خلق و خوی او بزرگوار و احسان او عادلانه است. هرگز در فضل و برتری کسی را با پیامبر ﷺ مقایسه نکن، زیرا که او دریای بی کرانی است و مردم پرتوی بیش نیستند. همه فضیلت هایی که در جهانیان است از فضل و برتری پیامبر ﷺ است، بلکه همه خوبان فضایل را از آن حضرت به عاریت گرفته اند.

همه (فضایل) از سینه او جدا شده و ماه نیز برای او دو نیمه شد و برای هر شرطی جزایی است. او به سوی لشکریان کفار سنگ ریزه انداخت و آنان از هم پاشیده و رو به رو نشدند. در آن سال که خشکسالی بر مردم وارد شده بود بر آنان دعای باران کرد. و در اثر دعای آن حضرت، هفت روز بر آنان باران بارید و خشکسالی از بین رفت. تا جایی که محل چرای حیوانات را سیراب کرد و هر جایی که احساس تشنگی می گشت، سیراب نمود. آنقدر باران بارید که مردم از آزار آن شکوه نمودند که از سیلاب در ناراحتی هستند. آن حضرت دعا کرد و آسمان از ابر صاف گشت، پس بگو در وصف بارانی که سیراب می نماید. آنگاه زمین از باران سیر گشت و چشمها روشن گردیده و مردم زنده شدند. زمین را همانند آسمان می بینی که از ستارگان آن، تاریکی ها روشن می گردد. دُرّها و یاقوت ها از نور او که همه سفیدی ها و سرخی ها را فرا گرفته،

شرمنده اند.

ای کاش! یکبار به دیدار چهره زیبای او نایل می شدم، چهره ای که هر کس ببیند شقاوت از او دور می گردد. چهره ای که اگر لشکری خسته او را می دیدند، با دیدن او خستگی آنها زایل می شد. او کسی است که زمین برای او سجده گاه قرار داده شده و این زمین از خوشحالی به اهتزاز در آمد در آن هنگام که در غار حرا به نماز مشغول شد.

درخشش و روشنی چهره او همانند درخشش و روشنی مهتاب بر سرزمینهاست. حسن و زیبایی او با حسن و زیبایی پنهان گشت، پس جمال و زیبایی از جمال و زیبایی او در شگفت شد. او همانند شکوفه ای است که از درون گیاه شکوفه زد و مانند ساقه ای است که تخت از آن پدید آمد. درخشش نور او نزدیک است چشمها را خیره سازد و این به جهت رازی است که باهوشان گفته اند. زیبایی چهره او و وقار سکینه اش او را از آشکارشدن آثار سخت حفظ نمود. وقتی چهره ها با او رو به رو می گردند خیال می کنند که از طیف نور آن حضرت مانند حرباء (آفتاب پرست)^(۱) رنگ های گوناگون بر تن می کنند.

وقتی بوی خوش بدن او را بوییدی در آن هنگام انوار بر تو درخشیده است. یا هنگامی که دست او را بوسیدی؛ دستی که برای خدا و به خاطر خدا می گیرد و احسان می نماید. این دستی است که پادشاهان از آن حذر داشته و بی نوایان به بی نیازی از آن امیدوارند. جود و بخشش این دست همواره همانند سیلاب جاری است و این برای تو از دستهای دیگر کافی است. هنگامی که این دست بر پستان خشکیده گوسفند خورد، شیر آن حیوان

۱- آفتاب پرست؛ نام جانوری است که در آفتاب تغییر رنگ می دهد... «مترجم»

جاری گشت و سرمایه زیاد و سودی فراوان حاصل شد.

و در آن سالی که این دست به چشمه خشکیده خورد؛ آبش جوشید و نخل خرما میوه داد و به وسیله او سنگریزه تسبیح خواند.

از جوشش این چشمه، تشنگان از مرگ سخت رهایی یافتند و قومی که در نداری و فقر بودند زاد و توشه و آب ذخیره کردند.

و از معجزه او بود که با غذایی که به اندازه یک صاع بود هزار گرسنه سیر شده و با یک صاع آب، هزار تشنه سیراب گشتند.

و قرض سلمان را که به اندازه یک تخم مرغ طلا بود وفا نمود و آبروی او را خرید در آن هنگام که وقت بدهکاری او فرا رسیده بود.

وقتی هسته های خرما در عرض یک ساعت رشد کرد و تبدیل به نخل بلند قامت گردید و بدین وسیله سلمان از بندگی نجات پیدا کرد و آزاد شد.

آیا عذر سلمان را نمی پذیرید در آن هنگام که او را از بندگی آزاد نمود؟

آری، هر درد سختی که پزشکان از مداوای آن ناتوان و خسته شده بودند، وقتی حضرت دست مبارکش را به آن لمس می نمود بیماری شفا پیدا می کرد.

چه چشم های بیماری که وقتی با دست مبارکش لمس کرد بهبود یافته و چنان دیدشان قوی گشت که در شب، مانند روز می دیدند.

در هنگام جنگ، وقتی چشم «قتاده» آسیب دید، حضرتش چشمش را شفا داد به گونه ای که تا آخر عمر چشمش از نور می درخشید.

یا با بوسیدن خاک قدم آن حضرت، قدمی که از راه رفتن با صفای آن باحیاطتر می شد.

جای پای که جایگاهش روی قلب است آن هنگام که پای بر زمین گذارد.

این قدمی است که به سوی مسجد الحرام حرکت کرده و هرگز علی علیه السلام گام های استوار او را فراموش نمی نماید.

در آن هنگام که تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد او با بیم و امید با این پاها به سوی خدا می رود و به عبادتش مشغول می گردد.

این پاها در جنگ خونین شد تا از خونس، شهدا کسب عطر نمایند.

این پاها هم در محراب عبادت می ایستند و هم در میدان نبرد مقاومت

می نمایند، چقدر در عبادت و آسایش قدم زده اند؟
او را چنان می بینم که اگر پیش از آن در غار «حراء» آرام نمی شد با پاها صحراها را به هیجان در می آورد.
از کافران در شگفتم؛ از کسی که خردمندان را هدایت می فرمود، به گمراهی خود افزودند.
و از آن حضرت درخواست کتاب آسمانی می نمایند در حالی که قرآن را با آن همه عظمت، بر آن ها آورده است.
آیا قرآن برای آنها بس نبود که ذکری از خداست و در آن برای مردم رحمت و شفاست؟
کتابی که انس و جن از آوردن آیه ای از آن ناتوان هستند؟ آیا بلیغان توانایی این را دارند؟
کتابی که هر روز با الفاظ رسا و شیوا برای شنوندگان خود معجزه هایی اهدا می کند.
کتابی که گوشها با شنیدن آن و دهانها با خواندن آن زینت داده می شوند؛ چرا که آن، همان زیور و شیرین است.
کتابی که دارای الفاظ لطیف و معانی لطیفتر که همانند بانوی زیبایی که با زیورآلات فرود آمده است.
کتابی که مشکلات فضیلت را به ما نشان داد که از رقیقی، زلال و صاف بود.
به راستی که آن، چهره ها را جلاء می دهد در آن هنگام که صورتها کدر و تیره باشند.
سوره های آن، همانند تصویرهایی از زندگی ما و همانند چشم بینندگان است.
سخنان آن در نزد مردم، همانند مجسمه هاست پس خطیبان توانا نمی توانند تو را به توهّم بیندازند.
چقدر آیات آن از علوم و دانشها را جدا ساخت؛ از حروفی که حروف هجاء از آن جدا شدند.
این آیات، همانند دانه و هسته ای هستند که وقتی کاشته شوند به سنبل های طلایی و پاکیزه درآیند که زارعان
درشگفت شوند.

ولی وقتی کافران این آیات را شنیدند به شک و تردید افتاده به او افتراء بسته و گفتند: این سحری بیش نیست. در صورتی که آن آیات روشن چیزی از آنها را بی نیاز نداشت؛ بلکه درخواست هدایت نیز بر آنها خستگی و گمراهی شد.

هنگامی که خردها با علم و دانش گمراه گردند، دیگر نصیحت کنندگان چه می توانند بگویند؟ قوم عیسی علیه السلام و قوم موسی علیه السلام نیز همانند شما که با دین حنیف، رفتار نمودید، رفتار نمودند. تا آنجا که گوید:

وعلیٰ صنو النبیّ ومن دی ن فـؤادی وداده والـولاء
 ووزیر ابن عمّه فی المعالی ومن الأهل تسعد الوزراء
 لم یزده کشف الغطاء یقیناً بل هو الشمس ما علیه غطاء
 و علی علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که عطای دل من با محبت و ولایت اوست.

او وزیر و پسرعمویش در مقامات والا بود که از لیاقت و شایستگی او وزرا به سعادت می رسیدند. کسی که اگر پرده ها کنار رود ذره ای به یقین او نمی آفراید، بلکه او همان آفتاب عالمتابی است که پرده و پوششی ندارد.

تا آنجا که گوید:

وبأُمّ السبطين زوج علی وبنیها ومن حوته العباء
 و به وسیله مادر دو سبط او و همسر علی علیه السلام و و فرزندان او و کسانی که در زیر عبا بودند.
 تا آنجا که گوید:

قد تمسکت من وداک بالحب ل الذی استمسکت به الشفاء
 وأبى الله أن یمسّنی السوء بحال ولی إلیک التجاء

به راستی که از دوستی تو به ریسمانی که شفاعت خواهان به آن چنگ زده اند، چنگ زدم.

خداوند ممنوع کرده که هرگز به من بدی برسد؛ چرا که من به سوی تو پناه آورده ام.

تا آنجا که گوید:

وَحِبِّ النَّبِيَّ فَبِغِ رِضَا اللَّهِ فَفِي حُبِّهِ الرِّضَا وَالْحَيَاءُ
كَيْفَ يَصْدَأُ بِالذَّنْبِ قَلْبَ مُحِبٍّ وَلَهُ ذِكْرُ الْجَمِيلِ جَلَاءُ
هَذِهِ عَلَّتْنِي وَأَنْتَ طَبِيبِي لَيْسَ يَخْفَى عَلَيْكَ فِي الْقَلْبِ دَاءُ

و با مهر و محبت پیامبر ﷺ در طلب رضای خدا باش، چرا که در حب او، خشنودی و حیاست.

چگونه دل محب و دوستدار او زنگ گناه می گیرد، در حالی که با یاد زیبای او دل جلا پیدا می کند.

آری، این درد من است و تو طبیب منی، که درد دل هیچ کسی بر تو پنهان نیست.

تا آنجا که گوید:

كَيْفَ يَسْتَوْعِبُ الْكَلَامَ سَجَايَا ك وَهْلَ تَنْزَحِ بَحَارِ الْأَنْوَارِ الرِّكَاءُ؟
لَيْسَ مِنْ غَايِهِ لِمَدْحِكَ ابْغَى هَا وَلِلْقَوْلِ غَايِهِ وَانْتِهَاءُ
فَسَلَامٌ عَلَيْكَ تَتَرَى مِنَ اللَّهِ وَتَبْقَى بِهِ لَكَ الْبَأْوَءُ
وَسَلَامٌ عَلَيْكَ مِنْكَ فَمَا غَى رَكَ مِنْهُ لَكَ السَّلَامُ كَفَاءُ
وَسَلَامٌ مِنْ كُلِّ مَا خَلَقَ اللَّهُ لِتَحْيَا بِذِكْرِ الْأَمَلَاءِ
وَصَلَاةٍ كَالْمَسْكِ تَحْمِلُهُ مِنْ نَى شَمَالٍ إِلَيْكَ أَوْ نَكْبَاءِ
وَسَلَامٌ عَلَى ضَرْحِكَ تَخْضُلُ لَ بِهِ مِنْهُ تَرْبِيهِ وَعَسَاءُ
وَتَنَاءٍ قَدِّمْتَ بَيْنَ يَدَيَّ نَجْ وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَدَيَّ ثَرَاءُ
مَا أَقَامَ الصَّلَاةَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ وَقَامَتْ بِرَبِّهَا الْأَشْيَاءُ

چگونه این کلمات گنجایش فضایل و سجایای تو را دارند و آیا لیوانی گنجایش دریایی را دارد؟
پایانی برای مدح و تعریف تو نیست، در حالی که هر گفتاری سرانجام و پایانی دارد.
بنابر این، سلام خدا بر تو پیوسته باد و یاد شما تا ابد پاینده باد.
سلام بر شما از شما؛ که از غیر تو سلام کافی نیست.
سلام از همه آفریدگان خدا که همه مکان ها از تحیت شما پر باد.
درودی از مشک بر شما از نسیم شمال و بادی که از میان صبا و شمال می وزد، می فرستم.
و سلام بر ضریح مطهر شما؛ سلامی که از آن، خاک سرزمین شنزار نرم، باطراوت می گردد.
من مدح و ثنای خودم را با مناجات خود، تقدیم شما نمودم؛ چرا که من جز آن، سرمایه ای ندارم.
مدح و ثنایی که تا این درود از بندگان خدا هست و همه چیز به پروردگارش زنده است، بر تو باد.

در فضیلت سادات گرامی و علویان

ما در جلد نخست کتاب «قطره ای از دریای فضائل اهل بیت (علیهم السلام)» به طور اختصار بخشی از فضایل علویان را نقل نمودیم، اینک در این جلد در پی پاسخ گویی به درخواست برخی از دوستان و امتثال فرمایش خداوند سبحان که می فرماید: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾^(۱)؛ «و نعمتهای پروردگارت را بازگو کن»، به طور گسترده به ذکر فضایل آن بزرگواران می پردازیم. بدیهی است روایاتی که در این مقام نقل می شود غیر از روایاتی است که در جلد اول نقل شده است.

۷۲/۷۸۹. در کتاب «جامع الأخبار» آمده: پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

من رأى أولادى فصلّ على طائعا راغباً زاده الله فى السمع والبصر.

کسی که یکی از فرزندان مرا ببیند و با میل و رغبت بر من صلوات بفرستد، خدای متعال شنوایی و بینایی او را افزایش می دهد.^(۲)

۷۳/۷۹۰. در کتاب «روضة» و «فضائل» می نویسد: رسول خدا ﷺ فرمودند:

ای مردم! آیا شما به شفاعت من امید دارید، ولی از شفاعت خاندانم ناتوانم؟!

ای مردم! هر که فردای قیامت خداوند را با ایمان - بدون شرک - ملاقات نماید، خداوند او را وارد بهشت خواهد نمود^(۳)، گرچه گناهان او همانند خاک زمین باشد.

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲- این روایت در «ینابیع الحکمه: ۳/۲۲۰ ح ۲۲» از «جامع الأخبار» نقل شده است.

۳- در مصدر چنین آمده: پاداش او بهشت است.

ای مردم! من (در روز قیامت) از دستگیره در بهشت می گیرم، آنگاه خداوند متعال بر من جلوه می نماید و در برابرش به سجده می آفتم، سپس برای من اذن شفاعت داده می شود، پس من برای احدی از خاندانم فروگذاری نمی نمایم.

أَيُّهَا النَّاسُ! عَظِّمُوا أَهْلَ بَيْتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي، وَأَكْرِمُوهُمْ وَفَضِّلُوهُمْ، لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُومَ لِأَحَدٍ غَيْرِ أَهْلِ بَيْتِي.

ای مردم! خاندان مرا در زمان حیات و زندگیم و پس از وفاتم، بزرگ بشمارید، و آنان را گرامی بدارید، و برتری دهید، برای کسی جایز نیست به احترام احدی بپاخیزد جز به احترام اهل بیت من عليهم السلام.^(۱)

۷۴/۷۹۱. در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَلَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ جَفَانِي فَهُوَ مُنَافِقٌ.

هر کس یکی از فرزندان مرا ببیند و در برابرش (به احترام او) بپا نخیزد، در واقع بر من ستم روا داشته است و کسی که در حق من ستم نماید منافق است.

در حدیث دیگری آمده:

مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَلَا يَقُومُ قِيَامًا تَامًّا ابْتِلَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بِبَلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ.

هر که فرزندان مرا ببیند و به (احترام آنان) کامل بپا نخیزد، خدای متعال او را به بلایی گرفتار می کند که دوايي نداشته باشد.^(۲)

۷۵/۷۹۲. در کتاب «مقتل خوارزمی» آمده: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرمود:

يَقُومُ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ إِلَّا بَنِي هَاشِمٍ، فَإِنَّهُمْ لَا يَقُومُونَ لِأَحَدٍ.

مردم به احترام همدیگر بپا می خیزند جز بنی هاشم که آنان به خاطر کسی بپا نمی خیزند.^(۳)

۱- الفضائل: ۱۳۵ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۳۶/۲۹۵ ضمن ح ۱۲۴.

۲- این روایت در ینابيع الحکمه: ۳/۲۲۰ ح ۲۳ از «جامع الأخبار» نقل گردیده است.

۳- مقتل خوارزمی: ۱۰۰.

۷۶/۷۹۳. در کتاب «فضائل السادات» می نویسد: رسول خدا ﷺ فرمود:

من أكرم أولادی فقد أكرمني^(۱)، ومن أهانهم فقد أهانني^(۲).

کسی که فرزندان مرا گرامی بدارد مرا گرامی داشته، و کسی که به آنها توهین نماید در واقع به من توهین نموده است.

۷۷/۷۹۴. در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد: برزون بن سیف نهدی - که نامش جعفر است -

می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

احفظوا فینا ما حفظ العبد الصالح فی الیتیمین.

آنچه را که بنده صالح و شایسته خدا در مورد آن دو یتیم مراعات نمود، شما نیز در مورد ما مراعات کنید. که قرآن

می فرماید: ﴿وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾^(۳)؛ «و پدرشان مرد صالحی بود».

گفته شده: منظور از پدرشان همان جدّ هفتم آنهاست که فرد صالح و شایسته ای بود.^(۴)

۷۸/۷۹۵. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «المصباح» و شیخ کفعمی رحمه الله در کتاب «جنّه الأمان» در

تعقیب نماز عصر بعد از سجده شکر دعایی را نقل کرده اند که در آخر آن دعا آمده است:

«وصلّ علی ذریّه نبیک ﷺ». ^(۵)

۱- المستدرک: ۱۲/۳۷۶ ح ۸.

۲- این روایت در «ینابیع الحکمه: ۳/۲۲۰ ح ۲۴» به نقل از «فضائل السادات» آمده است.

۳- سوره کهف، آیه ۸۲.

۴- کشف الغمّه: ۲/۱۶۲، امالی طوسی: ۲۷۳ ح ۵۲ مجلس ۱۰، بحار الأنوار: ۲۷/۲۰۳ ح ۴. در «کشف الغمّه: ۱/۵۱» در حدیثی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که حضرتش فرمودند: آگاه باشید! همانا خداوند متعال اقوام و گروه هایی را به جهت پدرانشان یاد فرموده، و فرزندان به احترام پدران مورد احترام قرار گرفته اند، آنجا که خداوند می فرماید: «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» به راستی پدر بزرگوارم از پدران گرامی آش نقل فرموده که: این فرزند، دهمین فرزند بوده، در حالی که ما از خاندان رسول خدا ﷺ هستیم، پس به خاطر رسول خدا ﷺ احترام ما را نگه دارید.

۵- مصباح کفعمی: ۵۵، بحار الأنوار: ۸۶/۴۲.

و درود بر ذریه پیامبر باد.

البته این تعبیر در آخر دعای کامل نیز - که معروف به دعای حریق است - آمده است.^(۱)
همچنین همین تعبیر در دعای تسبیحی که خواندن آن در هر روز ماه مبارک رمضان وارد شده،
نیز آمده است.^(۲)

همچنین در دعای سمات آمده است:

«وَبَارَكَتْ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَتَرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

و مبارک قرار دادی برای حبیب محمد و عترت و خاندان و فرزندان.^(۳)

۷۹/۷۹۶. در کتاب «من لا يحضره الفقيه» آمده است:

نگاه به کعبه عبادت است، نگاه به چهره پدر و مادر عبادت است، نگاه به قرآن - بدون قرائت
آن - عبادت است، نگاه به صورت عالم و دانشمند (دینی) عبادت است و نگاه به صورت آل
محمد ﷺ عبادت است.^(۴)

باز شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «عیون اخبار الرضا عليه السلام» از امام رضا عليه السلام نقل کرده که
حضرتش فرمود:

النظر إلى جميع ذرية النبي ﷺ عباده مالم يفارقوا منهاجه ولم

۱- مصباح المتجهّد: ۱۰۷، صحیفه مهدیه: ۴۱۰.

۲- بحار الأنوار: ۹۸/۱۱۰.

۳- بحار الأنوار: ۹۰/۹۹، صحیفه مهدیه: ۵۰۰. گفتنی است که: این تعبیر در دعاهاى زیادی آمده که برخی را به اختصار
نقل می نمایم:

الف - دعای شب اول ماه مبارک رمضان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَذُرِّيَّتِهِ أَجْمَعِينَ»؛ خداوندا! بر
محمد و خاندان پاکش و همه فرزندان درود فرست. «بحار الأنوار: ۹۷/۲۹۶». ب - تعقیب نماز مغرب: «اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ خداوندا! بر محمد و پیامبر و بر فرزندان و خاندانش درود فرست. «بحار
الأنوار: ۸۶/۹۷». ج - پس از نماز صبح و نماز مغرب: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَذُرِّيَّتِهِ»؛ خداوندا! بر محمد و فرزندان
درود فرست. «بحار الأنوار: ۸۶/۹۵ ح ۳ و ۹۴/۵۸ ح ۳۸».

۴- الفقيه: ۲/۲۰۵.

یتلّوْثُوا بِالْمَعاصِی. ^(۱)

نگاه کردن به صورت همه ذریّه پیامبر ﷺ عبادت است، مادامی که از راه و روش او جدا نشده و خودشان را با گناهان آلوده نکرده اند.

۸۰/۷۹۷. عجلّی در «نکت» خودش روایت کرده که همانا پیامبر ﷺ فرمود:

النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ. ^(۲)

نگاه کردن به چهره علی علیه السلام عبادت است.

ابی امامه گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا خَمْسَمِائَةَ دَرَجَةٍ، وَمَنْ نَظَرَ إِلَى أَحَدِ أَوْلَادِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا مِائَةَ حَسَنَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ.

هر کس به چهره علی علیه السلام بنگرد به خاطر این عمل، برای او هزار هزار حسنه نوشته می شود و از (نامه اعمال او) هزار هزار گناه پاک می گردد، و مقام و منزلت او پانصد درجه ارتقاء پیدا می کند.

و هر که به یکی از فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام نگاه کند برای او صد حسنه نوشته می شود و از (نامه اعمالش) صد گناه پاک می گردد و مقامش صد درجه ارتقاء پیدا می کند.

نویسنده رحمه الله گوید: از اینکه فرزندان امام حسن علیه السلام نیز نقل شده معلوم می شود که این روایت به همه ذراری رسول خدا ﷺ تعمیم داده شده است (و مختصّ به ائمه معصومین علیه السلام نیست).

۸۱/۷۹۸. محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» در باب نوادر در

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۵۱، بحار الأنوار: ۹۶/۲۱۸ ح ۳.

۲- امالی طوسی: ۳۵۰ ح ۶۲ مجلس ۱۲، بحار الأنوار: ۳۸/۱۹۵ ح ۱. این حدیث را خوارزمی نیز در «المناقب: ۳۶۱ ح ۳۷۳» نقل کرده است.

حدیث معراج چنین نقل می کند:

آنگاه به پیامبر خدا ﷺ وحی شد:

یا محمد! صلّ علی نفسک وعلی اهل بیتک.

ای محمد! بر خود و خاندانت درود فرست.

فرمود: صلّی الله علی وعلی اهل بیتی.

خدای متعال بر من و خاندانم درود فرست.

و این انجام پذیرفت، آنگاه متوجّه شد، ناگاه صفهای فرشتگان و پیامبران را دید، گفته شد: ای محمد! بر آنان سلام کن.

فرمود: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

خداوند وحی نمود: إني أنا السلام، والتحيّة والرحمة والبركات أنت وذريّتك.

همانا من سلام هستم، و تحیّت، رحمت و برکات هم تو و ذریّه توست.^(۱)

۸۲/ ۷۹۹. شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «مکارم الأخلاق» می نویسد:

فضل بن یونس گوید: روزی در خانه ام بودم، خادمم نزد من آمد و گفت: پشت درب خانه

شخصی است که کنیه اش «ابو الحسن» و نامش «حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام» است.

من (از شدّت خوشحالی) گفتم: ای غلام! اگر او کسی است که من گمان می کنم تو در راه خدا

آزاد هستی.

آنگاه با سرعت خودم را به دم در رساندم، ناگاه چشمانم به جمال مولایم روشن شد، عرض

کردم: آقای من! بفرمایید.

حضرت از مرکب فرود آمده و تشریف فرما شدند و وارد اتاق گردیدند، رفتم تا حضرتش را به

بالای اتاق تعارف کنم، حضرت به من فرمودند:

۱- الکافی: ۳/۱۳۵، بحار الأنوار: ۱۸/۳۶۰ ذیل ح ۶۶ و ۸۲/۲۴۲ ح ۱.

یا فضل! صاحب المنزل أحقُّ بصدر البيت إلا أن يكون في القوم رجل يكون من بني هاشم.

ای فضل! صاحب خانه به بالای اتاق سزاوارتر است، مگر اینکه در میان آنها شخصی از بنی هاشم باشد.

عرض کردم: قربانت گردم، شما هستید... تا آخر حدیث.^(۱)

۸۳/۸۰۰. ابو حسین یحیی بن حسن بن محمد بطریق اسدی حلّی رحمته الله در کتاب «عمده صحاح

الأخبار فی مناقب الأئمة الأبرار» می نویسد:

احمد بن عامر گوید: امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش نقل فرموده که حضرت علی علیه السلام

فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حرّمت الجنة علی من ظلم أهل بيتی وأذانی فی عترتی، ومن صنع صنيعه إلى أحد من ولد عبدالمطلب ولم يجازه عليها فأنا أجازیه غداً إذا لقینى يوم القيامة.

بهشت برای کسی که به خاندان من ستم نموده و مرا درباره عترتم بیازارد، حرام شده است. هر کس برای یکی از فرزندان عبدالمطلب کار نیکی انجام دهد و او برای این کار پاداشی ندهد، من در روز قیامت آن هنگام که با من دیدار نماید، تلافی خواهم نمود.^(۲)

۸۴/۸۰۱. در کتاب «علل الشرائع» می نویسد: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم

که می فرمود:

در روز قیامت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام توقّفی در کنار درب دوزخ دارند. در آن روز، میان دو چشم هر شخصی نوشته می شود: مؤمن یا کافر، پس به محبّی که گناه زیاد دارد دستور داده می شود تا به دوزخ برود.

۱- مکارم الأخلاق: ۱۴۸، بحار الأنوار: ۶۶/۴۲۳ ذیل ح ۳۷.

۲- العمده: ۵۲ ح ۴۹، بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۸ ح ۸.

حضرت زهرا عليها السلام در میان دو چشم آن شخص، محبّ بودن او را می خواند، و می گوید:
إلهی وسیّدی! سمّیتی فاطمه، وفطمت بی من تولّائی وتولّی ذرّیتی من النار، ووعدک الحقّ وأنت لا تخلف الميعاد.

خدای من و سرور من! مرا فاطمه نامیدی و به وسیله من دوستان و ذریّه ام را از آتش جدا فرمودی، وعده تو حقّ است و تو در میعاد خلاف نمی کنی.
خدای متعال می فرماید:

صدقت یا فاطمه! إني قد سمّیتک فاطمه، وفطمت بک من أحبّ ذرّیتک وتولّاهم من النار، ووعدی الحقّ وأنا لا أخلف الميعاد، وإنّما أمرت بعبدی هذا إلى النار لتشفی فیہ فأشفعک، فلیتبیّن لملائکتی وأنبیائی ورسلی وأهل الموقف موقفک منی ومکانتک عندی، فمن قرأت بین عینیہ مؤمناً فخذی بیده وأدخلیه الجنّة.

راست گفתי ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم، و به وسیله تو، کسی که تو را دوست بدارد و از تو پیروی نماید و ذریّه تو را دوست داشته و پیروی نماید، از آتش جدا کردم. وعده من حقّ است و من در میعاد خلف وعده نمی کنم. اینکه این بنده ام را به سوی آتش دستور دادم به خاطر آن است که تو در مورد او شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم، تا برای فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل محشر مقام و منزلت و موقعیت تو در پیشگاه من آشکار گردد، پس میان چشم هر کسی که مؤمن خواندی از دستش بگیر و او را وارد بهشت کن.^(۱)

۸۵/۸۰۲. در کتاب «الصواعق المحرقة» می نویسد: در حدیثی آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

یا علی! إنّ الله قد غفر لک ولذرّیتک ولولدک وأهلک ولشیعتک ولحبّی شیعتک، فأبشر- فإنّک الأنزع البطین.

۱- علل الشرائع: ۱/۱۷۹ ح ۶، بحار الأنوار: ۸/۵۰ ح ۵۸ و ۴۳/۱۴ ح ۱۱.

ای علی! همانا خدای متعال تو، ذریّه تو، فرزندان و خاندان تو، شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو را آمرزید، پس مژده باد تو را، همانا که تو انزع بطین^(۱) هستی یعنی (از شرک دور و مملوّ از علم و ایمان هستی).^(۲)

۸۶/۸۰۳. عالم بزرگوار، شهید ثانی رحمته الله می گوید: در کتاب «المدهش» ابی فرج بن جوزی می نویسد:

یکی از بندگان صالح گوید: وارد شهر بصره شدم، در آنجا آهنگری را دیدم که آهن را با دستش از کوره آتش بیرون می آورد و روی سندان^(۳) می گذاشت و بر می گرداند، و درد و سوزشی هم احساس نمی کرد، در دلم گفتم: این بنده شایسته ای است که آتش او را نمی سوزاند. نزدیکش رفتم، سلام کردم، پاسخ سلام را داد، عرض کردم: آقای من! تو را سوگند می دهم به کسی که این کرامت به تو عطا کرده، مرا دعا فرما! او گریست و گفت: برادرم! سوگند به خدا! آنچه در مورد من گمان نموده ای من آن گونه نیستم.

گفتم: برادرم! این کاری که تو انجام دادی جز صالحان و شایستگان توانایی آن را ندارند. گفت: پس گوش کن! که جریان شگفت انگیزی دارد. گفتم: اگر صلاح می دانی این جریان را به من بگویی، انجام بده. گفت: آری، روزی از روزها من در این دکان نشسته بودم، رفت و آمد

۱- جزری در «النهایه: ۴/۱۳۷» می نویسد: در وصف علی علیه السلام آمده: او انزع بطین است، گفته شده: معنایش این است که از شرک دور و سرشار از علم و ایمان است.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۴۷ ح ۱۸۲، بحار الأنوار: ۲۷/۷۹ ح ۳۵/۵۲ ح ۶ و ۶۸/۱۰۱ ح ۹، امالی طوسی: ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱. این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در ج: ۴۰/۷۸ سطر ۹ از «فردوس الأخبار»، و دیلمی رحمته الله در «إرشاد القلوب: ۲/۸۳» نقل کرده اند.

۳- سندان: افزاری آهنی که آهنگران، مسگران و زرگران بر روی آن با پتک یا چکش فلز را بکوبند. (فرهنگ معین: ۲/۱۹۲۹)

زیادی به مغازه من می شد، ناگاه زن زیبایی به دکان من آمد، زنی که زیباتر از او ندیده بودم،
رو به من کرد و گفت: برادر! آیا به خاطر خدا می توانی کمکی برای من بنمایی؟
چون نگاه کردم شیفته او شدم، به او گفتم: می توانی همراه من به خانه ام بیایی تا آن قدر مال
به تو بدهم که مدّت زیادی برای تو کافی باشد؟
گفت: سوگند به خدا! من اهل این کار نیستم.
گفتم: پس برو.

او رفت و مدّت زیادی گذشت، تا اینکه روزی برگشت و گفت: به راستی که ضرورت مرا وادار
به انجام خواسته تو نموده است.

من در دکان را بستم، و با او به سوی خانه به راه افتادم، وقتی به خانه رسیدیم گفت: فلانی! من
کودکانی دارم که آنها را گرسنه رها کرده ام، اگر صلاح می دانی چیزی بده تا بروم و به آنها بدهم
بعد باز می گردم.

من از او عهد و پیمان گرفتم که حتماً باز گردد، آن وقت چند درهم به او دادم، او رفت و پس
از ساعتی بازگشت و وارد خانه شد، من درها را بسته و پرده ها را انداختم.
او گفت: چرا چنین می کنی؟

گفتم: از مردم می ترسم.

گفت: چرا از خدای مردم نمی ترسی؟

گفتم: او آمرزنده و مهربان است (!!) آنگاه به طرف او رفتم، او مانند برگ خشک درخت خرما
که در روز طوفانی می لرزد، می لرزید و اشک از دیدگانش به صورتش جاری بود، گفتم: چرا
مضطربی؟

گفت: فلانی! از خدای متعال می ترسم.

سپس گفت: فلانی! اگر کاری با من نداشته باشی، در پیشگاه خدا

ضامن می شوم که تو را با آتش عذاب نکند، نه در دنیا و نه در آخرت.
 من از این سخن او به خود آمدم، برخاستم و هر چه پول داشتم به او داده و گفتم: فلانی! راحت
 را بگیر و برو، من به خاطر ترس از خدا، تو را رها کردم.
 همین که رفت و از من جدا شد خواب بر من غلبه کرد، خواب بانوی بزرگواری را دیدم که تا
 به حال چنین بانویی ندیده بودم، در سرش تاجی از یاقوت داشت، رو به من کرد و فرمود: فلانی!
 خداوند از ما برای تو پاداش خیری بدهد!

عرض کردم: شما کیستید؟

فرمود: من مادر همان دختری هستم که نزد تو آمد و تو به جهت ترس از خدا، او را رها کردی،
 خداوند تو را با آتش نسوزاند، نه در دنیا و نه در آخرت.

عرض کردم: خدای رحمت کند! او که بود؟

فرمود: او از نسل رسول خدا ﷺ بود.

من خدای متعال را سپاس و شکرگزاری نمودم که توفیقم داد و از این گناه حفظ نمود، آنگاه
 این آیه شریفه را یادآور شدم:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^(۱)

«خداوند فقط می خواهد رجس و پلیدی را از شما خانواده دور کند و شما را به طور کامل پاک سازد».

پس از آن روز، دیگر در دنیا آتش مرا نسوزانید، امیدوارم در آخرت نیز آتش مرا نسوزاند.^(۲)

۱- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- الإثنا عشریّه: ۴۲۵، فضائل السادات: ۲۴۰.

۸۷/۸۰۴. طبری رحمته الله در کتاب «بشاره المصطفی» حدیث مفصّلی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می نماید و می گوید: در آخر آن حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

فمن زارنی بعد وفاتی فکأنما زارنی فی حیاتی ومن زار فاطمه علیها السلام فکأنما زارنی، ومن زار علی بن ابی طالب علیه السلام فکأنما زار فاطمه علیها السلام، ومن زار الحسن والحسین علیهما السلام فکأنما زار علیاً علیه السلام، ومن زار ذرّیتهما فکأنما زارهما.

هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی مرا در زندگیم زیارت کرده است. هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده است. و هر کس علی بن ابی طالب علیه السلام را زیارت کند، گویی فاطمه علیها السلام را زیارت کرده است. و هر کس حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند، گویی علی علیه السلام را زیارت کرده است، و هر کس ذرّیه و فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند، گویی خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.^(۱)

۸۸/۸۰۵. از پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمته الله، علی بن بابویه نقل شده که گوید:

سهل بن احمد از محمد بن محمد بن اشعث از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر از پدران گرامی آتش علیه السلام نقل کرده که گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عیاده بنی هاشم فریضه، و زیارتهم سنّه.

عیادت از بنی هاشم (به هنگام بیماری) واجب و لازم است، و زیارتشان سنّت و مستحبّ است.^(۲)

۸۹/۸۰۶. در کتاب «ثواب الأعمال» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱- بشاره المصطفی: ۱۳۹، بحار الأنوار: ۴۳/۵۸ سطر ۱۲ و ۱۰۰/۱۲۲ ضمن ح ۲۸.

۲- جامع الأحادیث قمی: ۱۸، بحار الأنوار: ۹۶/۲۳۴ ح ۳۳، مستدرک الوسائل: ۲/۷۹ ح ۲۱. نظیر این روایت در «امالی طوسی: ۳۳۵ ح ۱۸ مجلس ۱۲» نیز نقل شده است.

من زارنی أو زار أحداً من ذرّیتی زرتّه يوم القيامة فأنقذته من أهوالها.^(۱)

کسی که مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، من در روز قیامت او را زیارت کرده و از مهلکه و وحشت‌های آن روز نجاتش می‌دهم.

و در کتاب «جامع الأخبار» آمده: رسول خدا ﷺ فرمود:

من زار واحداً من أولادی فی الحیاه وبعد الممات فکأنّما زارنی، غفر له البتّه.

کسی که یکی از فرزندان مرا در دوران حیات و پس از مرگم زیارت کند همانند کسی است که مرا زیارت کرده، البتّه آمرزیده خواهد شد.

۹۰/۸۰۷. در کتاب «تحفه النجباء من مناقب أهل العباء» و همچنین در کتاب «الصواعق

المحرقة» آمده است: رسول خدا ﷺ فرمودند:

من أراد التوصل إلى وأن یکون له عندی ید أشفع له بها يوم القيامة فليصل مع ذرّیتی^(۲) ویدخل السرور علیهم.

هر کس می‌خواهد عملی انجام دهد تا نزد من مقرب گردد و بدین وسیله حقّی در نزد من داشته باشد تا در روز قیامت به سبب آن، او را شفاعت نمایم؛ پس به خاندان و ذریّه‌ام خدمت کرده و در دل‌های آنها ایجاد شادی و سرور نماید.^(۳)

۹۱/۸۰۸. در کتاب «جامع الأخبار» آمده: پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:

من أكل الطعام مع أولادی الصالحون حرّم الله جسده علی النار.

هر که با فرزندان (صالح و شایسته) من طعام بخورد خداوند بدنش را بر آتش حرام می‌گرداند.

۱- کامل الزیارات: ۴۱ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۰۰/۱۲۳ ح ۳۱.

۲- در امالی آمده است: «أهل بیتی».

۳- امالی صدوق: ۴۶۱ ح ۵ مجلس ۶۰، امالی طوسی: ۴۲۳ ح ۴ مجلس ۱۵، بحار الأنوار: ۲۶/۲۲۷ ح ۱، کشف الغمّه: ۱/۳۹۹.

۹۲/۸۰۹. باز در همان کتاب آمده: رسول اکرم ﷺ فرمودند:

اَکْرَمُوا أَوْلَادِي الصَّالِحِينَ لِلَّهِ، وَالطَّالِحِينَ لِي.

فرزندان صالح و شایسته مرا به خاطر خدا، و فرزندان طالح و ناشایست را به خاطر من گرامی بدارید. ^(۱)

۹۳/۸۱۰. ثقه الاسلام کلینی رحمته الله در «روضة کافی» می نویسد:

عبدالملک گوید: میان امام باقر علیه السلام و فرزندان امام حسن علیه السلام حرفی شد، این قضیه به گوش من رسید، من خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم تا در این مورد چیزی بگویم، تا خواستم حرف بزنم، حضرت فرمود: **مه! لا تدخل فیما بیننا.**

ساکت باش! در آنچه مربوط به ما است دخالت نکن!

همانا حکایت ما با عموزادگانمان مانند حکایت مردی است که در بنی اسرائیل بود، او دو دختر داشت، یکی را به شخص کشاورزی شوهر داد و دیگری را به شخص کوزه گری. روزی به دیدار دخترانش رفت، ابتدا خانه کشاورز رفت و از دخترش پرسید: حالتان چگونه است؟

گفت: شوهرم کشت زیادی نموده، اگر خداوند متعال بارانی از آسمان بفرستد حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود.

سپس به دیدن زن کوزه گر رفت و از او پرسید: حالتان چگونه است؟

گفت: شوهرم کوزه زیادی ساخته، اگر خداوند بارانی نفرستد (و کوزه هایمان خشک گردد) حال ما در بنی اسرائیل از همه بهتر خواهد بود.

آن مرد از نزد او بیرون آمد در حالی که می گفت: خدایا! تو پروردگار هر دو دخترم هستی، (خود می دانی چگونه با آنها رفتار کنی) و حال ما نیز (با عموزادگانمان) اینچنین است. ^(۲)

۱- جامع الأخبار: ۳۹۳ ح ۴. این روایت در مستدرک الوسائل: ۱۲/۳۷۶ ح ۸ از «الدره الباهره» نقل شده است.

۲- الکافی: ۸/۸۵ ح ۴۵. در پاورقی روایت از «مرآه العقول» آمده که علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این روایت می گوید: منظور امام باقر علیه السلام این است که همان گونه که آن مرد در مورد دخترانش قضاوت و داوری نکرد بلکه کار آنها را =

۹۴/۸۱۱. در کتاب «خلاصه المناقب» - بنا به نقل سیّد نورالله قاضی در کتاب «مجالس

المؤمنین» - می نویسد: رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْحَمْدُ عَرَضَ حَبِّ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا وَذُرِّيَّتَهُمَا عَلَى الْبَرِيَّةِ، فَمَنْ بَادَرَهُ مِنْهُمْ بِالْإِجَابَةِ جَعَلَ مِنْهُمْ الرِّسْلَ، وَمَنْ أَجَابَ بَعْدَ ذَلِكَ جَعَلَ مِنْهُمْ الشَّيْعَةَ، وَمَنْ أَجَابَ بَعْدَ ذَلِكَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْأَصْفِيَاءَ، وَأَنَّ اللَّهَ جَمَعَهُمْ فِي الْجَنَّةِ.

همانا خدای متعال - که حمد و سپاس مخصوص اوست - محبت علی و فاطمه علیهما و فرزندان آن دو بزرگوار را بر مردم عرضه نمود، پس هر که با سرعت پاسخ مثبت داد رسولان خود را از میان آنان قرار داد، و کسی که پس از آنها پاسخ داد به عنوان شیعه برگزیده شد، و هر که پس از آنها اجابت نمود به عنوان اصفیا و برگزیدگان انتخاب شد، و خداوند همه آنها را در بهشت گرد آورد. (۱)

۹۵/۸۱۲. نویسنده کتاب «منتخب البصائر» از امام باقر علیه السلام روایت کرده، که حضرتش فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا ﷺ وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي.

خداوند متعال یکتا و بی همتاست، و در وحدانیت و یگانگی خود بی نظیر است، سپس خداوند با کلمه ای تکلم فرمود که آن نور گشت، آنگاه از آن نور، محمد ﷺ را آفرید، و مرا و ذریه و فرزندانم را آفرید. (۲)

= به خدا واگذار نمود، شما نیز حق ندارید میان ما که هر دو از فرزندان رسول خدا ﷺ هستیم قضاوت و داوری کنید، بلکه بایستی بدین جهت به هر دو احترام نمایید. علامه مجلسی رحمه الله این روایت را در بحار الأنوار: ۱۴/۴۸۸ ح ۳ از «قصص الأنبياء» نقل کرده است.

۱- المناقب المرتضوية: ۹۷، احقاق الحق: ۹/۱۹۱.

۲- مختصر البصائر: ۳۲، بحار الأنوار: ۲۶/۲۹۱ ح ۴۶/۵۳۵۱ ح ۲۰ و ۵۷/۱۹۲ ح ۱۳۸، تفسیر برهان: ۱/۲۹۴ ح ۳. این حدیث را استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآيات: ۱/۱۱۶ ح ۳۰» نقل کرده است.

۹۶/۸۱۳. آیه الله داماد در کتاب «تقویم الإیمان» می نویسد: در بسیاری از کتب عامّه و خاصّه روایت شده که زید بن ارقم گوید:

ما کنا نعرف المنافقين ونحن مع النبی ﷺ إلا بیغضهم علیاً ﷺ وولده.

ما در زمان پیامبر ﷺ منافقان را با بغض و کینه حضرت علی ﷺ و فرزندانش می شناختیم.^(۱)

۹۷/۸۱۴. در کتاب «العیون الرضویّه» می نویسد: امام رضا ﷺ از پدران گرامی آش ﷺ نقل می فرماید که رسول خدا ﷺ فرمود:

بغض علی ﷺ کفر، و بغض بنی هاشم نفاق.

بغض و کینه علی ﷺ کفر، و بغض و کینه بنی هاشم نفاق است.^(۲)

۹۸/۸۱۵. در کتاب «جامع الأخبار» آمده: پیامبر خدا ﷺ فرمود:

علیکم بحبّ أولادی یدخلکم الجنّه لا محاله، وإیّاکم وبغض أولادی یدخلکم النار.

بر شما باد دوستی فرزندان من که سرانجام این عمل بهشت برین خواهد بود، و پرهیزید از بغض و کینه فرزندان من که باعث ورود شما به دوزخ خواهد شد.

۹۹/۸۱۶. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «علل الشرائع» می نویسد: امام رضا ﷺ در مورد علل مسخ شده ها فرمود:

إنّ الوزغ کان سبطاً من أسباط بنی اسرائیل یسبون أولاد الأنبیاء ویبغضونهم، فمسخهم الله أوزاعاً.

مارمولک ها، سبطی از اسباط بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیامبران را دشنام داده و آنها را دشمن می داشتند، بدین جهت خداوند آنها را به

۱- این حدیث را خوارزمی در «المناقب: ۳۳۲» نقل کرده است.

۲- عیون اخبار الرضا ﷺ: ۲/۶۱ ح ۲۳۹، بحار الأنوار: ۳۹/۳۰۲ ذیل ح ۱۱۳ و ۹۶/۲۲۱ ح ۱۱.

مارمولک مسخ نمود.^(۱)

۱۰۰/۸۱۷. شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب «امالی» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي، فَيُشَفَّعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشْفَعُتْ
فِي مَنْ أَدَى ذَرِيَّتِي.

هنگامی که در روز قیامت در مقام محمود قرار گیرم مرتکبان گناهان کبیره از اُمتَم را شفاعت می کنم و خداوند متعال شفاعت مرا در مورد آنان می پذیرد، سوگند به خدا! کسانی که مرا درباره ذریّه ام آزار داده اند، شفاعت نخواهم کرد.^(۲)
نویسنده رحمته الله علیه گوید: در برابر این روایات، روایات دیگری است که با ظاهر اینها منافات دارد که اینک به بخشی از آنها اشاره کرده و باهم متحد می نمایم، البته خود این روایات به دو گونه وارد شده اند:

۱- روایاتی که به نحو تعلیق وارد شده است:

از جمله، روایتی است که شیخ صدوق رضوان الله علیه در کتاب «اعتقادات» خود آورده که
امام صادق عليه السلام در بیان معنای «مَطْمَر»^(۳) می فرماید:
فَمِنْ خَالَفَكُمْ وَجَاذَهُ فَاَبْرَأُ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطْمِيًّا.

هر که با شما مخالفت نماید و از آن حدّ تجاوز نموده و بگذرد (و به چپ و راست میل نماید)، از او دوری و بیزاری جوئید گرچه تبارش علوی و فاطمی باشد.^(۴)

امام صادق عليه السلام در حدیث دیگری به حرمان فرمود:

فَمِنْ خَالَفَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ زَنْدِيقٌ.

۱- علل الشرائع: ۲/۴۸۷ ضمن ح ۳، بحار الأنوار: ۶۵/۲۲۲ ح ۳.

۲- امالی صدوق: ۳۷۰ ح ۳ مجلس ۴۹، بحار الأنوار: ۹۶/۲۱۸ ح ۴.

۳- مطمر: شاقول، ریسمان بنایی.

۴- معانی الأخبار: ۲۰۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۶/۱۷۹ ح ۳۸.

هر که در این امر با تو مخالفت نماید او زندیق و بی دین است.

حمران گفت: گرچه از نسل علوی و فاطمی باشد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: **وَإِنْ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا.**

گرچه نسل و نژادش محمدی، علوی و فاطمی باشد. ^(۱)

در روایت دیگری آمده: امام سجّاد علیه السلام به اصمعی فرمودند:

يَا أَصْمَعِي! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَلَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ شَرِيفًا قُرَشِيًّا.

ای اصمعی! همانا خدای متعال بهشت را آفرید برای کسی که از او اطاعت نماید، گرچه او غلامی حبشی باشد، و آتش را برای کسی آفرید که از او نافرمانی نماید، گرچه او فرد شریف قرشی باشد. ^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: همان گونه که پیداست همه این احادیث به طور تعلیق وارد شده، بدیهی است که تعلیق قضیه ذاتاً ملازم با وقوع آن و عدم وقوعش نیست، به همین جهت موجب کاستی و نقصان شأن معلق علیه نخواهد شد.

۲ - آنچه که به نحو مفهوم یا مانند آن وارد شده است:

از جمله این آیه شریفه است که می فرماید: **﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾** ^(۳)؛

«در آن روز هیچ یک از پیوندهای خویشاندی میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد»

در پاسخ مفهوم این آیه باید گفت: همچنان که در مسند فاطمه صلوات الله علیها آمده، این آیه تفسیر شده به زمانی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام و ظهور می نماید که در آن زمان برادران دینی از همدیگر ارث خواهند برد ^(۴)،

۱- معانی الأخبار: ۲۰۴ ضمن ح ۱، بحار الأنوار: ۴۶/۱۷۹ ح ۴۶۹/۴ ضمن ح ۴ و ۷۲/۱۳۲ ح ۶.

۲- بحار الأنوار: ۸۲/۴۶.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۴- در روایت وارد شده است که: «يُورِثُ الْأَخُ أَخَاهُ فِي الْأُظْلَةِ».

ولی برادران ولادتی از همدیگر ارث نمی برند، و این است فرمایش خداوند متعال که می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱)؛ «به راستی مؤمنان رستگار شدند».

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾^(۲).

«در آن هنگام که در «صور» دمیده شود هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آنها نخواهد بود، و از یکدیگر تقاضای کمک نخواهند کرد».^(۳)

بنابراین، آیه ربطی به بحث ما ندارد.

از جمله مواردی که به نحو مفهوم وارد شده؛ روایتی است که از پیامبر ﷺ نقل شده که حضرتش خطاب به دخت گرامی خویش فاطمه زهرا علیها السلام و همسر والامقامش خدیجه کبری علیها السلام می فرماید:

یا فاطمه ابنه محمد ﷺ! لا أغنی عنک من الله شیئاً. ویا خدیجه ابنه خویلد! لا أغنی عنک من الله شیئاً.

ای فاطمه دختر محمد! هیچ چیزی را از خدا بی نیاز مگردان. و ای خدیجه دختر خویلد! هیچ چیزی را از خدا بی نیاز مگردان.

از جمله: روایتی است که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «معانی الأخبار» در باب معنای روایتی که گوید: «فاطمه علیها السلام عفت و پاکدامنی نمود پس خداوند آتش را بر فرزندانش حرام کرد» آورده که حسن بن موسی و شاء بغدادی گوید:

من در خراسان در محضر امام رضا علیها السلام بودم، در محفل آن حضرت، زید بن موسی نیز حضور داشت، زید با گروهی از مجلس سخن گفته و بر آنها فخر می فروخت و می گفت: ما چنینیم، ما چنانیم. امام رضا علیها السلام نیز با گروه دیگری سخن می فرمودند، در این اثنا سخن

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱ و ۱۰۱.

۲- سوره مؤمنون، آیه ۱ و ۱۰۱.

۳- دلائل الإمامه: ۴۸۴ ضمن ح ۸۵، محجّه البیضاء: ۱۴۶.

زید را شنید و رو به او کرد و فرمود:

ای زید! آیا سخن بقالهای شهر کوفه تو را فریب داده که گویند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ، وَاللَّهِ، مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَوَلَدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً.

«همانا فاطمه علیها السلام چون عفت و ورزید و پاکدامن بود خداوند ذریّه و فرزندان او را بر آتش حرام فرموده است»، گمان می کنی که تو هم شامل این مطلب هستی؟! سوگند به خدا! این روایت اختصاص به امام حسن و امام حسین علیهم السلام دارد و مخصوص فرزندان بلافصل آن بزرگوار است.

مگر می شود که موسی بن جعفر علیه السلام خدا را اطاعت کند و روزش را با روزه و شبش را با عبادت سپری کند و تو خدا را معصیت نمایی، آنگاه روز قیامت هر دو (در پیشگاه خداوند) برابر باشید! یعنی تو نزد خداوند متعال از او گرامی تر هستی؟!

همانا امام سجّاد علیه السلام فرمود:

لِحَسَنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسَيِّنِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ.

پاداش نیکوکاران از خاندان ما دو برابر و کیفر گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

حسن و شّاء گوید: سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای حسن! این آیه را چگونه می خوانید:

﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾^(۱)؛

«فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست او عمل غیر صالحی است»؟

عرض کردم: برخی از مردم چنین می خوانند: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، و برخی از آنها «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» می خوانند، پس کسی که «عمل غیر صالح» بخواند در واقع او را از پدرش ندانسته است.^(۲)

۱- سوره هود، آیه ۴۶.

۲- نویسنده رحمه الله گوید: منظور حضرت، قرائت آیه به نحو اضافه است.

حضرت فرمود:

كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنَهُ، لَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ نَفَاهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ، كَذَا مِنْ كَانَ مَنْ لَمْ يَطْعِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا، وَأَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ.

هرگز چنین نیست، بلکه او فرزندش بود؛ ولی وقتی که خدای را معصیت و نافرمانی نمود، خداوند او را از پدرش ندانست، همچنین است هر که از خانواده ما خدا را اطاعت نکند از ما نخواهد بود، ولی تو اگر خدا را اطاعت کنی، از ما اهل بیت خواهی بود. ^(۱)

از جمله این موارد، روایتی است که در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» نقل شده که:

اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام به پدر بزرگوارش عرض کرد: پدرجان! نظر شما در مورد کیفر گنهکاران از ما خانواده و غیر ما چیست؟

حضرت در پاسخ، این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ﴾ ^(۲)؛

«(این برتریها) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست، هر کس عمل بدی انجام دهد، مجازات و کیفر داده می شود». ^(۳)

نویسنده رحمته الله گوید: در پاسخ به این دو روایت گفته شده:

اینکه امام علیه السلام فرمود: «خداوند ذریّه آن حضرت را بر آتش حرام کرد» منظور امام حسن و امام حسین علیه السلام است؛ از این مطلب عدم حرمت بر مطلق فرزندان آن حضرت ثابت نمی شود جز با مفهوم که آن نیز ثابت نشده است.

۱- معانی الأخبار: ۱۰۴ ح ۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۳۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۹۶/۲۲۱ ح ۱۴.

۲- سوره نساء، آیه ۱۲۳.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۳۶ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۶/۱۷۶ ح ۲۹ و ۹۶/۲۲۱ ح ۱۳.

و همچنین از این که پاداش امام موسی بن جعفر علیه السلام با افراد گنهکار از مطلق فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت به جهت کیفر عملشان برابر نخواهد بود؛ ثابت نمی کند که غیر او با آتش مجازات شوند، این هم مانند فقره قبل ثابت نشده است.

و اینکه حضرت می فرماید: «کیفر گنهکاران از ما خاندان دو برابر خواهد بود» این اعمّ از کیفر و مجازات دنیوی و اخروی است.

و اینکه حضرت می فرماید: «هر که از ما خانواده خدا را اطاعت نکند، از ما نخواهد بود» منظور حضرت نفی رخصت بر گناه است، یعنی برای آنها در مورد گناه، اجازه و رخصت داده نشده است؛ نه اینکه گناه نموده و تا روز مرگ به این حال باشند.

از طرفی، خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ يَعْمَلْ سُوءً يُجْزَ بِهِ﴾^(۱)؛ «هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می شود»، این آیه با سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر شده که حضرتش می فرماید: أْبْشِرُوا وَقَارِبُوا وَسَدِّدُوا أَنَّهُ لَا يَصِيبُ أَحَدًا مِنْكُمْ مَصِيبَةٌ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا خَطِيئَتَهُ حَتَّى الشُّوْكَهَ يَشَاكُهَا أَحَدُكُمْ فِي قَدَمِهِ.

مژده باد شما را! در امورتان میانه رو بوده و در انجام اعمالتان راست و استوار باشید! که مصیبتی به یکی از شما نمی رسد جز آنکه خدای متعال به سبب آن مصیبت خطای او را می بخشد، حتی خاری که به پایتان می رود در برابر کیفر گناهانتان می باشد.

در کتاب شریف «کافی» می خوانیم: امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَكْرِمَ عَبْدًا وَلَهُ ذَنْبٌ ابْتِلَاهُ بِالسَّقَمِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لَهُ ابْتِلَاهُ بِالْحَاجَةِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ شَدَّدَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيَكْفِيَهُ بِذَلِكَ الذَّنْبِ، الْحَدِيثُ.

۱- سوره نساء، آیه ۱۲۳.

هنگامی که خدای متعال بخواهد بنده ای را گرامی بدارد و حال آنکه او مرتکب گناه شده است او را به بیماری گرفتار می کند، و اگر این کار را انجام ندهد به نیازمندی مبتلایش می نماید، و اگر این را هم انجام ندهد؛ (سکرات) مرگ را بر او سخت می نماید تا بدین وسیله گناهش را جبران کند...^(۱)

اینک می گوئیم: بنابراین، بعید نیست که ذریّه پاک و پاکیزه پیش از مرگشان - گرچه به اندازه مدّت دوشیدن شتر باشد - موفّق به توبه باشند، همچنان که به این مطلب در تفسیر فرمایش خدای متعال اشاره شده که می فرماید: ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(۲)؛ «پس جز به آیین اسلام از دنیا نروید»، و این به جهت اکرام و تعظیم پیامبر خدا ﷺ است.

به همین جهت، در روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام از تنقیص و تحقیر ذریّه نهی شده، آنجا که می فرماید:

مهلاً! لیس لكم أن تدخلوا فيما بيننا إلا بسبيل الخير.^(۳)

خاموش باشید! شما حق ندارید در امور مربوط به ما خاندان وارد شوید، جز از راه خیر.

ابن بطریق نیز در کتاب «العمده» روایتی را از «تفسیر ثعلبی» نقل می کند که: زید بن علی بن الحسین از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که حضرت علی علیهم السلام می فرماید: از رشک و حسد مردم نسبت به خودم، به رسول خدا ﷺ شکوه نمودم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

أما ترضى أن تكون رابع أربعة، أول من يدخل الجنة أنا وأنت والحسن والحسين وأزواجنا عن أيمننا وعن شمائلنا، وذريّاتنا خلف أزواجنا، وشيعتنا خلف ذريّاتنا.

۱- الکافی: ۲/۴۴۴ ح ۱.

۲- سوره بقره، آیه ۱۳۲.

۳- بحار الأنوار: ۴۶/۱۷۸ ح ۳۶.

آیا خشنود نیستی که یکی از این چهار نفر باشی؟! نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند عبارتند از: من، تو، حسن و حسین، و همسران ما در سمت راست و چپ ما هستند و ذریه و فرزندان ما پشت سر همسرانمان، و شیعیان ما پشت سر ذریه و فرزندان ما هستند.^(۱)

تذیل:

در ادامه این گفتار اُموری را بیان می نمایم:

نخست: ابوبکر احمد بن علی خطیب در کتاب «مختار المختصر من تاریخ بغداد» می نویسد: یحیی بن معاذ، ابو زکریای رازی در شهر بلخ به زیارت سیدی علوی رفت و بر او سلام کرد. سید علوی به او گفت: استاد! - خداوند مؤیدتان بدارد - نظر شما در مورد ما اهل بیت، چیست؟

یحیی گفت: چه بگویم درباره سرشتی که با آب وحی عجین شده و با آب رسالت کاشته شده است. آیا از چنین شجره مبارکی جز بوی مشک هدایت و عنبر پاکیزگی می وزد؟ سید علوی به جهت این سخن زیبا، دهان او را با درّ و گوهر پر کرد. فردای همان روز، سید علوی به زیارت استاد یحیی بن معاذ رفت، یحیی به سید علوی گفت: اگر تو ما را زیارت کنی این از فضل توست، و اگر ما تو را زیارت کنیم باز هم به جهت فضل توست، پس فضل و برتری از آن توست چه زائر باشی یا زیارت شوی.^(۲)

۱- العمدہ: ۲۶۲، تاریخ ابن عساکر: ۴/۳۱۸، الکشاف: ۳/۲۲، کنز العمال: ۶/۲۱۸، مستدرک الحاکم: ۳/۱۵۱، الصواعق المحرقة: ۲۳۲، اسعاف الراغبین: ۱۴۱، فرائد السمطين: ۲/۴۲، مقتل خوارزمی: ۱۰۹، ینابیع الموده: ۲۶۹، إحقاق الحق: ۲۲۳ - ۹/۲۱۹.

۲- تاریخ بغداد: ۱۴/۲۱۱.

دوم: در کتاب «مناقب القاضی» آمده است: خداوند متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ﴾^(۱)؛

«کسانی ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می سازیم، و چیزی از عملشان نمی کاهیم، هر کس در گرو اعمال خویش است».

مفسران در تفسیر این آیه شریفه گویند:

این آیه در شأن مؤمنانی است که دارای درجاتی هستند که به وسیله عملشان وارد بهشت می شوند. فرزندان آنان نمی توانند به وسیله اعمالشان به درجه آنان برسند. خداوند متعال درجه آنان را نیز بالا می برد که حقیقتاً خداوند منزلت و مکان آن مؤمن را برتری داده است، و از او چیزی کم ننموده است، چرا که درجه او را با درجه ذریّه اش برابر کرده، و بدین جهت بر فضیلت و شرف مؤمن افزوده است.

برخی دیگر از مفسران گویند: وقتی مؤمنان از چنین مقام و منزلتی برخوردار باشند پس چنین مقامی بر رسول خدا ﷺ سزاوارتر و لازم تر است. بنابراین، مؤمنان، کسانی خواهند بود که از دستورات حضرت پیروی نموده و در برابر برترین آنان در هر عصر و دوره ای پس از حضرتش تسلیم شده که اینان در درجه آن حضرت خواهند بود و مراد از ذریّه پیامبر ﷺ، همان فرزندان حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام است مادامی که متولد می گردند.

در کتاب «منهج» آمده: از رسول خدا ﷺ روایت شده که حضرتش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ دَرَجَةَ ذَرِّيَّةِ الْمُؤْمِنِ فِي دَرَجَتِهِ وَإِنْ كَانُوا دُونَهُ لَتَقَرَّبَهُمْ عَنْهُ.

۱- سوره طور، آیه ۲۱.

خداوند متعال درجه ذریّه مؤمن را همانند درجه مؤمن بالا می برد - گرچه درجه آنان پایین تر باشد - و این به جهت تقرب و نزدیکی آنان به مؤمن است.

سوم: امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیرشان فرموده اند:

خانواده شخصی گرفتار گرسنگی شدند، او از خانه بیرون آمد تا چیزی پیدا کند تا خانواده اش سدّ رمق نموده و طعامی بخورند.

وی درهمی بدست آورد و با آن، نان و خورشتی خرید، و به سوی خانه به راه افتاد. در این اثناء به آقا و خانمی از خاندان حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام برخورد نمود، دید آنان گرسنه هستند.

با خود گفت: اینان بر این طعام، از خانواده من سزاوارترند. پس نان و خورشت را بر آنان تقدیم نمود. او با دست خالی به سوی خانواده اش به راه افتاد، ولی نمی دانست به خانواده اش چه بگوید؟ و چگونه آنها را قانع کند؟ به همین جهت آرام آرام راه می رفت و فکر می کرد که چگونه به خانواده خودش عذر بیاورد و چگونه بگوید که با درهم چه کرد؟ چرا که چیزی نخریده بود؟ متحیر بود، ناگاه دید پیکی به دنبال اوست و آدرس او را می خواهد، او خودش را معرفی نمود. پیک، نامه ای از شهر مصر به همراه کیسه ای که محتوی پانصد دینار بود، به او داد و گفت: این باقی مانده ثروتی است که از مال پسرعمویت به تو آوردم، او در مصر از دنیا رفته، و صد هزار دینار در نزد تجّار مکه و مدینه نقدی دارد و مستغلات و املاک زیادی چندین برابر این، از خود به ارث گذاشته است.

آن شخص پانصد دینار را گرفت و با دست پر به سوی خانه اش روان شد، شب خوابید در عالم خواب موفق به دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام شد.

آن دو بزرگوار رو به او کرده و فرمودند: در برابر اיתار و از خودگذشتگی که نسبت به خاندان ما نمودی چگونه پاداش داده و بی نیازت نمودیم؟

آنگاه آن دو بزرگوار در عالم خواب، به خواب تجّار مکه و مدینه - که هزار

دینار در نزد آنان بود - رفتند و به هر کدام فرمودند: یا فردا صبح حقّ فلانی را از ارث پسرعمویش می پردازی یا اینکه صبح فردا هلاک و نابود خواهی شد، و نعمت تو را زایل و از خویشان جدا خواهیم نمود.

آنان هر کدام با آغاز صبح، هر چه نزد آنها از حقّ آن مرد بوده برداشتند و به او دادند، و بدین وسیله آن شخص صاحب هزار دینار شد.

و همچنین در مورد املاک و مستغلاتی که در مصر داشت آن دو بزرگوار در عالم خواب به سراغ آنان رفته و تهدید نمودند که فوری آن اموال را به او تحویل دهند.

آنگاه حضرت محمد ﷺ و علی علیهما السلام به خواب این ایثارگر به خاندان رسول خدا ﷺ آمده و فرمودند: احسان و نیکی خداوند را چگونه دیدی؟! ما دستور دادیم اموال تو را در مصر تحویل دهند، آیا می خواهی به حاکم آن شهر بگوییم تا املاک و مستغلات تو را در مصر فروخته و پولش را بدهد تا عوض آن را در مدینه بخری؟
گفت: آری.

حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام به خواب حاکم مصر آمده و دستور دادند که املاک آن مرد را بفروشد، و قیمتش را در شهر خودش بپردازد.
او هم اطاعت نموده و آن اموال را فروخت و سیصد هزار دینار قیمت آنها را به آن مرد فرستاد و او ثروتمندترین شخص مدینه شد.

پس از آن، رسول خدا ﷺ به خواب او آمد و فرمود:
یا عبدالله! هذا جزاؤک فی الدنیا علی ایثار قرابتی علی قرابتک، ولأعطینک فی الآخرة بكلّ حبّه من هذا المال فی الجنّه ألف قصر أصغرها أكبر من الدنیا، مغرز کلّ إبره منها خیر من الدنیا وما فیها.
ای بنده خدا! این پاداش ایثار خانواده خود بر خانواده من، در دنیا است، البته در آخرت برای هر دانه ای از این مال هزار قصر در بهشت برای تو عطا خواهد شد که کوچکترین آن قصرها بزرگتر از دنیا است، محلّ دوخت هر سوزن از آن، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می باشد.^(۱)

۱- تفسیر امام عسکری علیهما السلام: ۳۳۷ ح ۲۱۲.

بخش دوم: مناقب امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

بخش دوم قطره ای از دریای فضائل و مناقب پیشوای پیامبران گذشتگان، پدر پیشوایان پاکیزگان، سرور موحدان، برادر رسول پروردگار جهانیان، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله الطاهرین

۱/۸۱۸. در کتاب «الروضة فی الفضائل» آمده: عمار یاسر و زید بن ارقم گویند: روز دوشنبه نوزدهم ماه صفر بود، ما در محضر باصفای امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتیم، ناگاه فریاد بلندی گوش ها را پر کرد، علی علیه السلام بر «دکه القضاء» نشسته بود، روی به من کرد و فرمود:

یا عمار! اتتني بذی الفقار.

ای عمار! شمشیر ذوالفقار مرا بیاور.

وزن ذوالفقار، هفت من و دو سوّم من مکی بود.

من شمشیر حضرتش را حاضر نمودم، حضرت آن را از غلافش درآورد و روی زانوانش گذاشت، و فرمود:

یا عمار! هذا يوم أکشف فيه لأهل الکوفه جميعاً الغمّه لیزداد المؤمن وفاقاً والمخالف نفاقاً.

ای عمار! امروز غم و اندوه اهل کوفه را برطرف می نمایم و کاری انجام می دهم که سبب افزایش وفاق مؤمنان و نفاق مخالفان گردد.

آنگاه فرمود: ای عمار! کسی را که پشت در است وارد کن.

عمار گوید: من بیرون رفتم، ناگاه پشت در زنی را دیدم که بر کجاوه ای بر شتر قرار گرفته و می گرید و فریاد می زند:

ای دادرس درماندگان، ای مقصد جویندگان، ای گنجینه رغبت کنندگان، ای صاحب نیروی استوار، ای [آزادکننده اسیران، ای مهر ورزنده بر پیران، ای روزی دهنده کودکان، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته، ای یاور بی یاوران، ای تکیه گاه بی پناهان، ای ذخیره تهیدستان، ای امان بی امانان، ای یاور ضعیفان، ای گنج فقیران! ^(۱)] به سوی تو روی آوردم و به آستان تو توسّل جستّم، پس رویم را سفید کن، گره از امر مهمّ من بگشا و غم و اندوهم را بزدا.

عمّار گوید: اطراف این بانو را هزار اسب سوار با شمشیرهای از نیام کشیده شده گرفته بودند، که گروهی طرفدار او و گروه دیگری بر علیه او سخن می گفتند.

من رو به آنها کرده و گفتم: امیر مؤمنان علی علیه السلام را پاسخ دهید، صاحب علم و دانش نبوّت را پاسخ دهید.

آن زن از شتر پایین آمد اطرافانش نیز از مرکبها پایین آمده و وارد مسجد شدند.

آن زن در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: ای علی! ^(۲) به سوی شما روی آورده ام، گرفتاریم را برطرف و مشکلی که موجب غم و اندوهم شده زایل کن، زیرا تو صاحب این امر و توانای آنی، و دانای به آنچه شده و تا قیامت خواهد شد، هستی.

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای عمّار! برو و در میان مردم کوفه ندا ده تا (به مسجد آمده و) شاهد قضاوت امیرالمؤمنین باشند.

۱- به جای این فراز در «الفضائل» و «بحار الأنوار» آمده: «ای اطعام کننده یتیمان، ای روزی دهنده نیازمندان، ای زنده کننده هر استخوان پوسیده، ای قدیمی که از هر قدیمی پیشی گرفته، ای یاور کسی که یار و یاور ندارد، ای پناه بی پناهان و ای گنج بی نوایان!»

۲- در «الفضائل» و «بحار الأنوار» چنین آمده: «ای مولای من! ای پیشوای پرهیزگاران! به سوی تو آمده و...».

عَمَّار گوید: من در میان مردم کوفه فریاد زدم: مردم! هر که می خواهد شاهد آنچه خدا به علی عَلِیُّهِ السَّلَامُ برادر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عطا فرموده، باشد، در مسجد حضور بهم رساند.
در این موقع، مردم به سوی مسجد هجوم آورده و مسجد از جمعیت پر شد. آنگاه امیر مؤمنان علی عَلِیُّهِ السَّلَامُ فرمود:

ای گروهی که از شام آمده اید مشکلات را مطرح کنید!
در این هنگام، پیرمردی که بُرد یمنی و حَلَّه عدنی بر تن داشت و عَمَّامه خَزَّ سوسنی هم بر سر گذاشته بود، از میان آنها برخاست و گفت:
سلام بر تو ای گنج فقیران! و ای پناه بی پناهان! ای مولای من! این کنیزی که در برابر توست دختر من است، او هرگز شوهر نکرده؛ ولی اینک در خانه من حامله شده است. به راستی او آبروی مرا در میان خاندانم برده است. من به شدت، دلیری، سختی، سطوت، کمال و عقل مشهورم. من همان «فلیس بن عفریس» و شیر غضبناکی هستم که آتش قهرم خاموش نمی گردد و همسایه ای بر من قهر و غلبه نمی کند. دلیری، شجاعت، حملات و سطوات من در میان عرب کم نظیر است.
با این حال، اینک ای علی! در کار خود متحیر و سرگردان هستم، پس امر مشکلی که موجب این غم و اندوهم گشته از من بزدای که امام، اُمید اُمّت است و این مشکل بزرگی است که من تاکنون همانند آن و از آن بزرگتر ندیده ام.

امیر مؤمنان علی عَلِیُّهِ السَّلَامُ رو به آن دختر نمود و فرمود:
ای دختر! نظر تو درباره آنچه پدرت اظهار می دارد، چیست؟
گفت: اَمّا آنچه پدرم می گوید: من دوشیزه هستم، راست می گوید، ولی اینکه می گوید: من حامله هستم، سوگند به خدا! من هرگز خیانتی نکرده ام. ای امیر مؤمنان! تو جانشین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وارث او هستی،

چیزی بر تو پنهان نیست، تو می دانی که من در ادّعایم دروغ نمی گویم، پس ای گشاینده مشکلاتی که موجب غم و اندوه می گردد؛ مشکل مرا حل کرده و غم و اندوهم را بزدای.

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام در بالای منبر قرار گرفت و صدای تکبیر سر داد و فرمود: «اللّٰهُ اکبر»، «اللّٰهُ اکبر»، و این آیه شریفه را قرائت فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^(۱)؛

«حق آمد و باطل نابود شد؛ به راستی که باطل نابودشدنی است».

سپس فرمود: این حکم به من واگذار شده است، آنگاه قابله شهر کوفه را خواست.

زنی بنام خولاء (لبناء) که قابله زنان کوفه بود، آمد. حضرت به او فرمود: میان خود و مردم پرده ای بزن و بین این دختر، حامله است یا نه؟

قابله دستور حضرتش را اجرا کرده آنگاه بیرون آمد و گفت: آری، او دوشیزه و در عین حال حامله است.

علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود:

یا أهل الکوفه! أين الأئمة الذين ادّعوا منزلتي؟ أين من يدّعي في نفسه أنّه له مقام الحقّ فيكشف هذه الغمّة؟

ای مردم کوفه! کجايند پیشوایانی که مقام و منزلت مرا ادّعا می کردند؟ کجاست کسی که ادّعا می کرد مقام حقّ را داراست تا این مشکل را حلّ کند؟

عمرو بن حريث لعنه الله با مسخره گفت: حلّ این مشکل فقط به دست توسّی ای فرزند ابی طالب! امروز امامت تو بر ما ثابت می شود!!

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به پدر دختر نمود و فرمود:

ای اباالغضب آسیب دیده! آیا تو از شهر دمشق نیستی؟

۱- سوره اِسرائ، آیه ۸۱.

گفت: آری.

فرمود: آیا از قریه ای بنام «أسعار» نیستی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا در میان شما کسی هست که همین الان تکه ای یخ بیاورد؟!

گفت: یخ در شهرهای ما زیاد است؛ ولی ما هم اکنون توانایی حاضر نمودن آن را نداریم.

فرمود: فاصله میان شهر ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است؟

گفت: آری، ای مولای من! فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! انظروا إلى ما أعطى الله علياً من العلم النبوي الذي أودعه الله ورسوله من العلم الربّاني.

ای مردم! اینک بنگرید به آنچه که خدا از علم نبوی به علی عطا فرموده است همان علمی که خداوند و رسولش از علم ربّانی در او به ودیعت گذاشته اند.

عمار گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام دست مبارک خود را در حالی که بر بالای منبر مسجد جامع کوفه بود دراز کرد و تکه یخی آورد که هنوز قطرات آب از آن چکه می کرد. در این هنگام مردم فریاد زدند و موج فریاد جمعیت مسجد را فرا گرفت، حضرت رو به مردم کرد و فرمود:

اسکتوا! ولو شئت أتيت بجباله.

آرام باشید! اگر بخواهم کوه را حاضر می کنم.

آنگاه به قابله کوفه فرمود: این تکه یخ را بگیر و به همراه دختر از مسجد بیرون رو، آنگاه تشتی زیر او بگذار و این تکه یخ را در نزدیکی رحم او قرار ده، زالویی بیرون خواهد آمد که وزن آن پنجاه و هفت مثقال و دو دانق^(۱) است.

قابله تکه یخ را گرفت و به همراه دختر از مسجد بیرون آمد و تشتی آورده و آن طور که حضرتش فرموده بود انجام داد، ناگاه زالوی بزرگی

۱- در کتاب فضائل، پنجاه و هفت درهم و دو دانق است، و دانق یک ششم درهم است.

داخل تشت افتاد و آن را وزن کرد همان اندازه بود که حضرتش فرموده بود.
قابله با کنیز به مسجد آمد و زالو را در برابر حضرتش بر زمین گذاشت، حضرت فرمود:
آیا وزن نمودی؟

گفت: آری، وزنش پنجاه و هفت مثقال و دو دانق بود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: آری، و این آیه را تلاوت فرمود:

﴿وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾^(۱)؛

«و اگر به مقدار یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حسابگر باشیم».

آنگاه فرمود: ای ابا الغضب! دختری زنا نکرده جز آنکه او در ده سالگی در جایی وارد آب شده

و این زالو وارد رحم او گشته و از آن موقع تا حالا در رحم او بوده و بزرگ شده است.

در این هنگام پدر دختر برخاست و می گفت: گواهی می دهم که تو می دانی آنچه را که در

رحم ها است و آگاه از ضمایی.^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: این روایت را بحرانی رحمته الله با اندکی تفاوت و اغلاط در عبارات از سیّد

مرتضی رحمته الله نقل نموده است.^(۳)

۲/۸۱۹. در یکی از مناقب عتیق آمده:

میثم تمّار (یار باوفای امیر مؤمنان علی علیه السلام) گوید: من در حضور مولایم امیر مؤمنان علی

علیه السلام بودم، مردم در اطراف حضرتش بودند، ناگاه مرد بلند بالایی که قبای خاکستری بر تن داشت

و عمامه زردی بر سر

۱- سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۲- فضائل ابن شاذان: ۱۵۷ - ۱۵۵، نوادر المعجزات: ۲۶ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۴۰/۲۷۷ ح ۴۲. این روایت را علامه

مجلسی رحمته الله در ج: ۶۲/۱۶۷ ح ۲ به اختصار نقل کرده است.

۳- عیون المعجزات: ۲۱، مدینه المعاجز: ۲/۵۳ ح ۳۹۹.

گذاشته بود و با دو شمشیر مسلّح بود، بدون اینکه سلامی داده سخنی گوید، وارد شد. مردم از اطراف برای دیدن او گردن کشیدند، و با گوشه چشمان به او می نگریستند که آنها از همه اطراف در برابر او ایستاده بودند، ولی مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام سر مبارکش را به خاطر او بلند نکردند.

هنگامی که حواسّ مردم جمع شد، زبانش همانند شمشیر برّان و تیزی که از نیام خود کشیده شود، گشوده شد و گفت: کدامیک از شما به شجاعت برگزیده شده، تاج کمال و فضیلت بر سر نهاده، زرّهی از قناعت به خود پوشیده است؟

کدامیک از شما در حرم تولّد یافته، دارای خلق و خوی والا و متّصف به بزرگواری و کرم هستید؟

کدامیک از شما سرش کم مو، اساسش استوار، پهلوان جنگجو، تنگ کننده نفّسها و گیرنده قصاص هستید؟

کدامیک از شما شاخه تر و تازه و بخشی از خاندان با نجابت ابی طالب هستید؟ کدامیک از شما کسی است که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را در دورانش یاری نمود، و سلطنت او را قوی و شأن او را والا گردانید؟

کدامیک از شما قاتل دو عمرو و به اسارت گیرنده دو عمرو ^(۱) هستید؟

میثم تمار گوید: امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ او فرمود: من هستم ای سعد بن فضل بن ربیع بن مدرکه بن طیّب بن اشعث بن ابی سمع بن احبل بن فزاره بن دعیل بن عمرو دوینی! ^(۲)

۱- منظور از دو عمری که امیر مؤمنان علی علیه السلام آنان را کشت؛ عمرو بن عبدود و عمرو بن اشعث مخزومی است. و دو عمروی که حضرتش به اسارت گرفت؛ ابو ثور عمرو بن معدی کرب و عمرو بن سعید عشابیی هستند که آن دو را در جنگ بدر به اسارت درآورد.

۲- در «الفضائل» آمده:... مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن اشعث بن سمیع دوسی. و در «بحار الأنوار» آمده: مدرکه بن نجیبه بن صلت بن حارث بن وعران بن اشعث بن ابی سمع رومی.

او گفت: لَبَّیک ای علی!

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

سل عما بدا لك فأنا كنز الملهوف، وأنا الموصوف بالمعروف، أنا الذي قرعني الصمّ الصلاب وهطل
بأمرى السحاب، وأنا المبعوث بالكتاب، أنا الطور والأسباب، أنا «ق» والقرآن المجيد، أنا النبا العظيم.
أنا الصراط المستقيم أنا البار، أنا العسوس أنا القلمس والعفوس، أنا المداعس، أنا ذوالنبوة
والسطوة، أنا العليم، أنا الحليم، أنا الحفيظ، أنا الرفيع، وبفضلي نطق كل كتاب وبعلمي شهدوا ذوا
الألباب، أنا عليّ أخو رسول الله، زوج ابنته، وأبو بنیه.

آنچه می خواهی پرسش کن که من گنج اندوهناکانم، من به نیکوکاری موصوف هستم، منم کسی که زمین سرسخت از
من قرار گرفت و به دستور من ابر باران بارید، منم کسی که در هر کتاب توصیف شده ام، من طور و اسبابم، من «ق» و
قرآن مجیدم، من نباء عظیمم، من صراط مستقیمم، منم دارای کمال، منم جوینده شکار، منم سرور بزرگوار، منم دلیر و
جنگجو.

منم دارای نبوت و سطوت، منم دانا، منم شکیبا، منم حافظ، منم والا، و به سبب فضل من هر کتابی گویا و به سبب
دانش من صاحبان عقل و خرد گواهی دهند، منم علی، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، شوهر دختر او و پدر فرزندان او.
در این هنگام عرب گفت: به ما چنین رسیده که در روی زمین تویی که مردگان را زنده کرده و
زندگان را می میرانی، و مردم را فقیر، غنی و حاجت روا می نمایی.

علی علیه السلام فرمود: مشکلّت را بگو.

گفت: من نماینده شصت هزار جمعیت از قبیله «عقیمه» هستم، شخصی از آنها مدّتی است مرده
و آنان در علت مرگش باهم اختلاف دارند. اکنون جسد آن مرده را به همراه من فرستاده اند که
اینک پشت در

مسجد است، اگر او را زنده نمایی خواهیم دانست که تو راستگو، نجیب زاده و شریف هستی. و به راستی یقین می کنیم که تو حجت خدا در زمین هستی، و اگر نتوانی او را زنده کنی، او را به میان قبیله اش برگردانده و خواهیم فهمید که ادّعی تو غیر صحیح است و آنچه را که توانایی انجام آن را نداری، اظهار می نمایی.

حضرت علی علیه السلام رو به میثم تمّار کرد و فرمود:

ای اباجعفر! سوار مرکبی شو و خیابانها و محلات کوفه را دور بزن و ندا ده:

من أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلِيًّا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَعَلَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي الْفَضْلِ وَالْعِلْمِ فَلْيَخْرُجْ إِلَى النَّجَفِ غَدًا.

کسی که می خواهد فضیلت و برتری علم و دانشی که خدا به علی، برادر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و شوهر فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ داده بنگرد، فردا به صحرای نجف آید.

هنگامی که میثم تمّار مأموریتش را انجام داد و برگشت، امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: این عرب را مهمان کن.

(میثم تمّار گوید:) من او را با تابوتی که در آن مرده ای را به همراه داشت به خانه ام بردم و با خانواده در خدمتش بودیم.

فردا صبح هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام نماز صبح را خواند به سوی صحرای نجف به راه افتادند. من نیز به همراه حضرتش بودم، در کوفه کسی از خوب و بد نماند جز آنکه به صحرای نجف آمدند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای ابا جعفر! اعرابی را با مرده ای که به همراه دارد بیاور.

من فرمان حضرتش را اطاعت کرده و هر دو را در صحرای نجف حاضر ساختم. امیر مؤمنان

علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود:

يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! قُولُوا فِينَا مَا تَرَوْنَ مِنَّا، وَارْوُوا عَنَّا مَا تَسْمَعُونَهُ.

ای مردم کوفه! آنچه از ما مشاهده می کنید درباره ما بگوئید، و آنچه از ما می شنوید، به دیگران روایت کنید.

آنگاه فرمود: ای اعرابی! شترت را بخوابان! و جسد رفیق مرده ات را با کمک عده ای از مسلمانان از تابوت بیرون بیاور.

میثم تمّار گوید: مرد عرب از تابوت پارچه ای از دیباج زرد بیرون آورد و باز کرد. زیر آن، پارچه ای از دیباج سبز بود، آن را هم باز کرد. زیر آن، کیسه ای از لؤلؤ بود که در میان آن، جوانی بود که گیسوانش همانند گیسوان زنان زیبا بود. علی علیه السلام رو به آن اعرابی کرد و فرمود:

چند روز است که این جوان مرده؟

گفت: چهل و یک روز.

حضرت فرمود: علّت مرگش چه بود؟

اعرابی گفت: خانواده او می خواهند تو او را زنده نمایی تا بگوید چه کسی او را کشته، چرا که او صحیح و سالم شب خوابیده و بامدادان گوش تا گوش او بریده شده است. حضرت فرمود:

چه کسی خون او را می خواهد؟

گفت: پنجاه نفر از خویشان او دست به دست هم داده و در پی خون او هستند. ای برادر رسول خدا! شکّ و تردید را از میان بردار و امر قتل او را آشکار کن. حضرت فرمود:

عمویش او را کشته است، زیرا دختر خود را به ازدواج او درآورد، ولی این جوان او را رها کرد، و زن دیگری اختیار نمود، عمویش از کینه و حقّش او را کشت.

اعرابی گفت: ما به این سخن راضی و قانع نمی شویم، می خواهیم این جوان خودش در میان خانواده اش شهادت دهد که چه کسی او را کشته تا آتش فتنه و جنگ در میان آنان خاموش گردد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و خدای متعال را حمد و سپاس گفته و او را ثنا خواند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد، آنگاه فرمود:

یا أهل الکوفه! ما بقره بنی اسرائیل بأجلّ عند الله تعالی من علیّ أخی رسول الله، إنّها أحيی الله بها میّتاً بعد سبعة آیام.

ای مردم کوفه! به راستی که ارزش گاو بنی اسرائیل در نزد پروردگار از علی، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر نیست، همانا خدای متعال به وسیله او مرده ای را پس از هفت روز زنده کرد.

سپس کنار جسد مرده رفت و فرمود: همانا گاو بنی اسرائیل عضوی از بدنش را به مرده زدند و او زنده شد. من عضوی از بدنم را به این مرده می زنم، چرا که عضوی از من، نزد خدای بهتر از آن گاو است.

آنگاه با پای راستش او را تکان داد و فرمود:

ای مدرکه بن حنظله بن غسّان بن بحر بن فهم بن سلامه بن طیّب بن مدرکه بن اشعب بن اخص بن داهله بن عمر بن فضل بن حباب! برخیز، که علی به اذن خدا تو را زنده نمود.

در این هنگام جوانی از تابوت برخاست که سیمایش از آفتاب زیباتر و از مهتاب درخشنده تر بود و رو به امیر مؤمنان علی علیه السلام کرد و گفت:

لیبک، لیبک ای زنده کننده استخوان ها! ای حجت خدا بر مردم، ای بی نظیر در فضل و احسان! ای امیر مؤمنان! ای جانشین رسول پروردگار جهانیان! ای علی بن ابی طالب!

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

ای جوان! چه کسی تو را کشته است؟

گفت: عمویم حریث بن زمعه بن میکال بن اصم.

سپس امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن جوان فرمود: به سوی خانواده ات برگرد.

جوان گفت: من نیازی به خویشانم ندارم.

حضرت فرمود: چرا؟

گفت: می ترسم دوباره مرا بکشند و شما در میان این اُمّت نباشید، پس چه کسی مرا زنده می نماید؟!

حضرت رو به اعرابی کرد و فرمود: تو به سوی خانواده ات باز گرد. اعرابی گفت: من تا زنده ام به همراه تو و این جوان هستم. آنان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام ماندند تا اینکه هر دو، در جنگ صفین به فیض شهادت نایل شدند، رحمت خدا بر آنها باد.

مردم کوفه نیز پس از مشاهده این جریان شگفت انگیز به خانه هایشان بازگشتند، و سخنان گوناگونی در مورد حضرت بر زبان جاری کردند.^(۱)

۳/۸۲۰. عمار یاسر گوید: من به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم در آن هنگام که از سرزمین نخيله - که در دو فرسنگی کوفه است - می گذشت، ناگاه پنجاه مرد یهودی از نخيله بیرون آمده و گفتند: تو علی بن ابی طالب امام هستی؟ حضرت فرمود: آری.

گفتند: در کتابهای ما آمده: صخره ای است که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده، اینک ما به دنبال آن سنگ هستیم؛ ولی آن را پیدا نمی کنیم، اگر تو امام هستی آن سنگ را برای ما پیدا کن. حضرت فرمود: دنبال من بیایید.

عمار گوید: آنان پشت سر حضرتش به راه افتادند تا اینکه به صحرائی رسیدند، ناگاه در آن صحرا، کوهی عظیم از ریگ دیدند، علی علیه السلام فرمود:

أَيُّهَا الرِّيحُ! انْصَفِي الرَّمْلَ عَنِ الصَّخْرَةِ.

ای باد! ریگها را از روی سنگ پراکنده ساز!

۱- نوادر المعجزات: ۳۱ ح ۱۲، عیون المعجزات: ۲۴، مدینه المعاجز: ۱/۲۴۷ ح ۱۵۷، فضائل ابن شاذان: ۵ - ۲، بحار الأنوار: ۴۰/۲۷۴ ح ۴۰ (با اندکی تفاوت).

ساعتی نگذشت تا اینکه بادی وزید، ریگها را پراکنده ساخت و سنگی ظاهر شد، حضرت فرمود: این همان سنگ شماست.

گفتند: آنچنان که ما شنیده ایم و در کتابهایمان خوانده ایم، بر روی این سنگ، نام شش پیامبر نوشته شده؛ ولی ما آن اسامی را روی آن نمی بینیم.

علی علیه السلام فرمود:

نامهایی که بر آن نوشته شده، در طرفی است که بر زمین قرار گرفته، آن را برگردانید (تا دیده شود).

در این هنگام یک گروه هزار نفری تشکیل شده و به کمک همدیگر یک دست گشتند تا آن سنگ را برگردانند، ولی نتوانستند.

علی علیه السلام فرمود: کنار بروید!

آنگاه دست مبارکش را در حالی که سوار بر مرکب بود به طرف سنگ دراز کرد و آن را برگرداند. پس اسامی شش نفر از پیامبران صاحب شریعت را بر روی آن یافتند، آنان عبارت بودند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله.

در این هنگام گروهی از یهود، به دست مبارک حضرتش ایمان آورده و گفتند: ما گواهی می دهیم که معبودی جز خدا نیست و محمد، رسول خدا است و تو امیر مؤمنان، سرور جانشینان و حجّت خدا در زمین هستی.

کسی که تو را بشناسد سعادتمند گشته و نجات پیدا خواهد کرد، و کسی که با تو مخالفت نماید گمراه و سرگردان گشته و به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد، مناقب و فضایل تو از حدّ و حدود بالاتر و آثار نعمت های تو از شمارش افزونتر است.^(۱)

۴/۸۲۱. در یک نسخه مناقب خطّی کهنی - که شاید بیش از سیصد سال

۱- فضائل ابن شاذان: ۷۳، بحار الأنوار: ۴۱/۲۵۷ ذیل ح ۱۸، نوادر المعجزات: ۴۰ ح ۱۵، عیون المعجزات: ۳۱.

پیش نگارش یافته - آمده است:

اعثم کوفی - که یکی از معاندان بود - گوید: در جنگ صفین مردی از اهل شام به میدان مبارزه آمد.

علی علیه السلام به او فرمود:

(ای شامی!) برگرد، تا فرزند (هند) جگرخوار تو را وارد دوزخ نکند.

شامی گفت: هم اکنون معلوم می شود که کدامیک از ما وارد دوزخ خواهیم شد.

پس امیر مؤمنان علی علیه السلام نیزه ای به سوی او حواله و او را با نیزه بلند کرد و در هوا نگاه داشت، آن لعین فریاد زد: یا امیرالمؤمنین! همینک آتش جهنم را دیدم و از پشیمان شدگان گردیدم. حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

﴿أَلَا لَآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۱).

«هم اکنون، در حالی که پیش از این عصیان کردی و از مفسدان بودی».^(۲)

۵/۸۲۲. در کتاب «مصباح الأنوار» می نویسد: جابر بن عبدالله (انصاری) گوید: رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ما عصانی قوم من المشرکین إِلَّا رمیتهم بسهم الله تعالی،

هیچ گروهی از مشرکان مرا نافرمانی نکردند جز آنکه با تیر خدا آنها را هدف قرار دادم.

گفته شد: ای رسول خدا! تیر خدا کدام است؟ فرمود:

هو علی بن ابی طالب ما أبرزته فی طلب ثار، ولا بعثته فی سريّه إِلَّا رأیت جبرئیل علیه السلام عن یمینه، ومیکائیل عن یساره وملك الموت أمامه، وسحابه تظله حتی يعطيه الله خیر النصر والظفر.

۱- سوره یونس، آیه ۹۱.

۲- نوادر المعجزات: ۶۲ ح ۲۶.

مقصود، علی بن ابی طالب است، در هیچ خونخواهی او را آشکار ننمودم و به هیچ جنگی او را نفرستادم جز آنکه دیدم جبرئیل در سمت راستش، میکائیل در سمت چپش و ملک الموت در در پیش روی اوست و ابری او را سایه می اندازد تا آنکه خداوند متعال بهترین یاری و پیروزی را به او عنایت فرمود.

نویسنده رحمته الله گوید: نظیر همین روایت را صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» نیز آورده است.^(۱)

۶/۸۲۳. باز در همان کتاب آمده: جابر بن عبدالله (انصاری) گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ يَبَاهِي بِعَلَى كُلِّ يَوْمٍ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ.

همانا خدای متعال هر روز به وسیله علی علیه السلام به فرشتگان مقربش مباهات می نماید.^(۲)

این حدیث شریف را ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» از ابن عباس نقل کرده است.

۷/۸۲۴. باز در همان منبع می خوانیم: ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی

طالب علیه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْبَحْرَ مَدَادٌ وَالْغِيَاضُ أَقْلَامٌ، وَالْإِنْسُ كَتَّابٌ، وَالْجَنُّ حَسَّابٌ مَا أَحْصَوْا فَضَائِلَكُمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ!

ای اباالحسن! اگر دریاها مرکب، درختان جنگلها قلم، انسانها نویسندگان و جنیان حسابگر شوند نمی توانند فضایل تو را

بشمارند.^(۳)

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۲۱ ح ۶، امالی طوسی: ۵۰۵ ضمن ح ۱۳ مجلس ۱۸، بحار الأنوار: ۴۰/۳۱ ضمن ح ۶۲.

۲- المناقب: ۳/۲۶۶، بحار الأنوار: ۳۹/۸۲. این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در «ج: ۲۶/۳۴۷ ح ۲۰» از «فردوس» نقل کرده است.

۳- مصباح الأنوار: ۱۲۱ (مخطوط). این روایت را خوارزمی در مناقب: ۳۲ ح ۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱، سیّد بن طاووس در طرائف: ۱۳۹ ح ۲۱۶، علامه اربلی در کشف الغمّه: ۱/۱۱۱، ابن شاذان رحمته الله در مائه منقبه: ۱۷۵ منقبت ۹۹، استرآبادی رحمته الله در تأویل الآیات: ۲/۸۸۸ ح ۱۳، و علامه حلّی رحمته الله در محضر: ۹۶ نقل کرده اند.

۸/۸۲۵. در تفسیر فرات می نویسد: عبدالله بن عباس گوید:

روزی در خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که ناگاه چشم حضرتش به ماری افتاد که همانند شتر بود، علی عليه السلام خواست او را با عصا بزند، رسول خدا ﷺ به او فرمود: إِنَّهُ إِبْلِيسُ، وَإِنِّي قَدْ أَخَذْتُ عَلَيْهِ شَرْوْطاً مَا يَبْغُضُكَ مَبْغُضٌ إِلَّا شَارَكَهُ فِي رَحْمِ أُمِّهِ. او ابلیس است، همانا من از او، شروطی را پیمان گرفته ام؛ هیچ دشمنی با تو دشمنی نمی ورزد جز آن که او در رحم مادرش شرکت می نماید.

و این است معنای فرمایش خداوند متعال که می فرماید:

﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^(۱).

«و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی.»^(۲)

۹/۸۲۶. باز در همان کتاب آمده: رسول خدا ﷺ فرمود:

يا عَلِيّ! قَدْ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ وَلَأَهْلِكَ وَلَشِيعَتِكَ وَمَحَبِّي شِيعَتِكَ، فَأُبَشِّرُ فَإِنَّكَ الْأَنْزِعَ الْبَطِينِ، مَنْزُوعَ مِنَ الشَّرْكِ، بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ.^(۳)

ای علی! به راستی که خدای متعال تو را بخشید و همچنین خانواده تو و شیعیان و دوستان شیعیان و دوستداران دوستان شیعیان تو را بخشید، مژده باد تو را که تو انزع بطین (دور شده از شرک، و سرشار از علم و دانش) هستی.

۱- سوره اسراء، آیه ۶۴.

۲- تفسیر فرات: ۲۴۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۳۹/۱۷۲ ح ۱۲.

۳- این روایت را خوارزمی در المناقب: ۲۹۴ ح ۲۸۴، شیخ طوسی رحمته الله در امالی خود: ۲۹۳ ح ۱۷ مجلس ۱۱، علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۶۸/۱۰۱ ح ۹، دیلمی رحمته الله در إرشاد القلوب: ۲/۸۳، و طبری رحمته الله در بشاره المصطفی: ۱۸۴ نقل کرده اند.

۱۰/۸۲۷. باز در همان کتاب می خوانیم: رسول خدا ﷺ فرمود:

لمبارزه علی بن ابی طالب لعمر بن عبدود أفضل من عمل أمتی إلى يوم القيامة.^(۱)

همانا مبارزه علی بن ابی طالب با عمرو بن عبدود (پهلوان نامی عرب) برتر از عمل اُمت من تا روز قیامت است.

۱۱/۸۲۸. باز در همان کتاب آمده: انس گوید:

آگاه شدیم که روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام دلش می خواسته جگر بریان با نان نرم میل کند، و این خواسته تا یک سال دوام داشت، روزی در حالی که روزه بود این خواسته اش را به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید، آن حضرت این غذا را برای پدر بزرگوارش آماده می سازد.

هنگامی که می خواهد افطار نماید سائلی در می زند، علی علیه السلام می فرماید:

يا بني! أحملها إليه لا يقرء صحيفتنا غداً ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾^(۲).

فرزندم! این طعام را به آن سائل بده تا فردای قیامت این آیه را برای ما نخوانند که: «از طیبّات زندگیتان در دنیا استفاده کردید و از آن بهره بردید».

۱۲/۸۲۹. باز در همان منبع آمده است: ابی مغنم مسلم بن اوس و جاریه بن قدامه سعدی در

مجلس امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشتند، حضرت بر فراز منبر در مسجد کوفه سخن می گفت و می فرمود:

سلونی من قبل أن تفقدوني، فإني لا أسئل إلا أجيب عما دون العرش، لا يقولها بعدى إلا كذاب أو مفترى.

از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید، چرا که هر چیزی که پایین تر از

۱- مصباح الأنوار: ۱۲۹ و ۱۶۱ (مخطوط)، تأویل الآيات: ۲/۶۹۰ ح ۱۱، بحار الأنوار: ۳۶/۱۶۵ ح ۱۴۷ و ۳۹/۱ ح ۱.

تفسیر برهان: ۴/۳۳۰ ح ۲، جامع الأخبار: ۵۳ ح ۱۲، الطرائف: ۶۰ ح ۵۸.

۲- سوره احقاف، آیه ۲۰.

عرش است از من پرسیده شود پاسخ آن را می دهم، پس از من، کسی چنین ادّعایی نمی کند، مگر دروغگو و افترا زننده.

از گوشه مسجد مردی برخاست که در گردنش کتابی - مانند قرآن - داشت، چهره ای گندمگون، قامتی بلند و موهای مجعد داشت، گویی از یهودیان عرب بود، او رو به علی علیه السلام کرد و با صدای بلند گفت: ای کسی که ادّعا می کنی آنچه را که نمی دانی و پیشقدم می شوی آنچه را که نمی فهمی (!!!) اکنون من از تو می پرسم و تو پاسخ بده.

یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام از گوشه و کنار مجلس به سوی او پریده و خواستند به او حمله نمایند؛ ولی امیر مؤمنان علی علیه السلام از آنان جلوگیری نموده و فرمود: او را رها نمایید، و شتاب نکنید، چرا که با شتاب و سبک عقلی حجّتهای خدا اقامه نمی شود، و با شتاب پرسشگر هم براهین خدا آشکار نمی گردد. آنگاه رو به آن مرد کرد و فرمود: با هر زبانی که می خواهی و با همه فهم و دانشت پرس که - ان شاء الله - پاسخ می دهم.

آن مرد پرسید: فاصله میان مغرب و مشرق چقدر است؟

حضرت فرمود: به اندازه مسافت هوا. پرسید: مسافت هوا چیست؟

فرمود: دوران و چرخش فلک.

پرسید: اندازه دوران و چرخش فلک چقدر است؟

فرمود: سیر یک روز خورشید.

آن مرد گفت: راست گفتی. (پس بگو:) قیامت کی برپا می شود؟

فرمود: هنگام حضور مرگ و فرا رسیدن اجل.

گفت: راست گفتی، عمر دنیا چقدر است؟

فرمود: گفته شده: هفت هزار، سپس بی پایان است.

آن مرد گفت: راست گفتی، بکّه و مکّه کجاست؟

فرمود: مکّه اطراف حرم و بکّه محلّ و موضع کعبه است.

آن مرد گفت: راست گفتی، پس چرا مکه به این اسم نامیده شده؟
فرمود: چون خدای متعال زمین را از زیر آن کشید.

پرسید: چرا بکه گویند؟

فرمود: چون در آنجا گردنهای گردنکشان و ستمکاران خم و چشمهای گنهکاران گریان گردید.

آن مرد گفت: راست گفتی، خداوند متعال پیش از آنکه عرش را بیافریند در کجا بود؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

سبحان الله الذی لا یدرک کنه صفته حمله عرشه علی قریبهم من کرسی کرامته، ولا الملائکة
المقرّین من أنوار سبحات جلاله، ویحک! لا یقال لله: أين، ولا یم، ولا فیم، ولا أئی، ولا حیث، ولا
کیف.

پاک و منزّه است خدایی که حاملان عرش او کُنه صفت او را درک نمی کنند، با اینکه به کرسی کرامت او نزدیک
هستند، و فرشتگان مقرب یارای درک انوار جلال او را ندارند. وای بر تو! برای خداوند نمی توان گفت که خدای
کجاست؟ و به چه چیز است؟ و چطور است؟ و در کجاست؟ و چگونه است؟ (او خالق زمان و مکان است و در زمان و
مکان نمی گنجد و هرگز به آن مقید نمی گردد).

آن مرد گفت: راست گفتی، پیش از اینکه خدای متعال آسمان و زمین را بیافریند عرش او
چقدر بر روی آب بود؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: آیا می توانی خوب حساب کنی؟
گفت: آری.

حضرت فرمود: اگر زمین را پر از دانه های خردل کنند، تا آنکه میان زمین و آسمان پر شود،
آنگاه به تو اجازه دهند با این ضعف، آنها را دانه دانه از مشرق تا مغرب حمل کنی، و به تو عمر
طولانی و توانایی انجام این کار را بدهند تا اینکه آنها را حمل نموده و بشماری؛ آسان تر از
شمارش عدد سالهایی است که عرش، پیش از آفرینش آسمان و زمین بر روی آب بوده، همانا من
جزئی از یک دهم از هزاران هزار جزء آن را به تو گفتم، و از کاستی و محدود نمودن این امر به
سوی خدا استغفار می نمایم.

راوی گوید: آن مرد سرش را تکان داد و گفت: گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، و این اشعار را سرود:

حُزْتُ أَقَاصِي الْعُلُومِ فَمَا تبصّر أن نـوظرت مغلوباً
وأنت أصل العلم يا ذا الهدي تجلو من الشكّ الغيا هيباً
لا تنتهي عن كلّ أشكوله تبدي إذا حلّلت أعاجيباً

به عالی ترین مراتب دانش دست یافته ای و دیده نشد تو در مناظره دچار شکست شوی.

تو ریشه و سرچشمه علم و دانشی ای راهنمای هدایت! که تیرگی های شکّ و تردید را برطرف می سازی.
تو از هیچ معضل و مشکل علمی به زانو در نمی آیی؛ و زمانی که مشکلات را حلّ نمایی شگفتیهایی آشکار می گردد.

(۱)

۱۳/۸۳۰. عبدالواحد بن زید گوید: من به حجّ خانه خدا مشرفّ شدم، مشغول طواف کعبه بودم، ناگاه چشمم به دو کنیزی افتاد که در کنار رکن یمانی ایستاده بودند، یکی از آنها به خواهرش گفت: نه، به حقّ برگزیده بر وصیّت و جانشینی، حکم کننده به مساوات و برابری، دادگر در قضاوت، دارای بینه عالی و نیت درست، شوهر فاطمه مرضیه عليها السلام! چنین و چنان نبود.

من صدای او را می شنیدم، رو به او کرده و گفتم: اینکه توصیف می کردی، کیست؟

گفت: سوگند به خدا! او مهتر مهتران، راه رسیدن به احکام، قسمت کننده بهشت و دوزخ، کشنده کفّار و فجّار، پرورش دهنده اُمت و رئیس پیشوایان، امیر مؤمنان و امام مسلمانان، شیر همیشه پیروز و غالب،

۱- إرشاد القلوب: ۲/۲۵۷، بحار الأنوار: ۱۰/۱۲۶ ح ۶. علامه مجلسی رحمته الله این روایت را در ج: ۵۷/۲۳۱ ح ۱۸۳ از «المحتضر» و در ج: ۵۷/۳۳۶ ح ۲۷ از «المشارق» نقل کرده است.

ابوالحسن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عرض کردم: از کجا علی علیه السلام را می شناسی؟

گفت: چگونه نشناسم کسی را که پدرم در رکاب او در جنگ صفین به شهادت رسید. روزی آن

حضرت نزد مادرم آمد و فرمود:

کیف أصبحت یا أمّ الأیتام؟

ای مادر یتیمان! چگونه صبح کردی؟

مادرم گفت: خیر است ای امیر مؤمنان!

آنگاه من و این خواهرم را به حضرتش نشان داد. من مبتلا به بیماری پوستی جدّری بودم،

سوگند به خدا! چنان این بیماری در من اثر کرده بود که چشمانم را از دست داده بودم، هنگامی که

حضرتش مرا با آن حال دید آهی کشید و این اشعار را قرائت فرمود:

ما إن تأوّهت من شیء رزیت به كما تأوّهت للأطفال فی الصغر

قد مات والدهم من کان یکفلهم فی النائبات وفی الأسفار والحضر

به چیزی آه نکشیدم که به آن مصیبت زده باشم مانند آهی که برای اطفال به خاطر کوچکی آنها کشیده ام.

کودکانی که پدرشان را از دست داده اند و چه کسی در سختی ها و سفر و حضر به آنان رسیدگی می کند؟

آنگاه دست مبارکش را بر صورت بیمار من کشید، در همان لحظه چشمانم باز شد. سوگند به

خدا! ای پسر برادرم! چنان چشمانم خوب شد که رمیدن شتر را در شب تاریک می بینم و این به

برکت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آنگاه مولایمان علی علیه السلام چیزی از بیت المال برای ما عطا فرمود و دلهای ما را مسرور نمود و

بازگشت.

عبدالواحد گوید: وقتی این سخن از او شنیدم برخاستم و دیناری چند

از هزینه سفرم برداشته و به او دادم و گفتم: ای دختر! بگیر این چند درهم را و در موقعش خرج کن.

گفت: از جانب من مال خودت باشد ای مرد! ما بهترین ارث را از بهترین انسان به ارث بردیم. سوگند به خدا! امروز ما جزء عیال و خانواده ابا محمد حسن بن علی علیه السلام هستیم.

پس روی برگرداند و این اشعار را می خواند:

ما نیط حبّ علیّ فی خناق فتی إلّاله شهدت بالنعمة النعم
ولا له قدم زلّ الزمان به إلّاله أثبتت من بعدها قدم
ما سرّنی أن أکن من غیر شیعته لو أن لی ما حوته العرب والعجم

مهر علی علیه السلام از گردن جوانی آویخته نشده جز آنکه به او بهترین نعمتها گواهی داده شد.

و هرگز گام های او از زمانه نلغزیده جز آنکه پس از آن، گام هایش استوار گشت.

اگر من جز شیعه او بودم؛ اگر دارایی عرب و عجم مال من بود مرا خوشحال و مسرور نمی کرد. ^(۱)

۱۴/۸۳۱. اعمش گوید: سالی به حج بیت الله الحرام مشرف بودم، در یکی از منازل فرود آمدم،

زن نابینایی را دیدم که می گفت: ای برگرداننده آفتاب درخشان بر علی بن ابی طالب علیه السلام، بعد از آنکه غروب کرده بود، چشم مرا باز گردان.

اعمش گوید: من از سخن او در شگفت شده و دو دینار از جیبم بیرون آورده و به او دادم.

او با دستانش آن دو دینار را لمس کرده و به طرف من انداخت و گفت: ای مرد! مرا به خاطر

فقر و بینوایی خوار نمودی، اف بر تو، همانا کسی که

۱- الأربعون حدیث «شیخ منتجب الدین: ۷۵ حکایت ۱، الخرائج: ۲/۵۴۳ ح ۵، المناقب: ۲/۳۳۴، الثاقب فی المناقب:

۲۰۴ ح ۱۱، بشاره المصطفی: ۷۱، بحار الأنوار: ۴۱/۲۲۰ ح ۳۲.

آل محمد ﷺ را دوست بدارد هرگز خوار و ذلیل نمی شود.

اعمش گوید: من برای انجام حجّ به راه خود ادامه دادم، و مناسک حجّ را انجام دادم و به سوی منزل رهسپار شدم، و در این مدّت همه فکر و ذکر من در مورد آن زن بود، تا اینکه به همان مکان رسیدم، ناگاه آن خانم را دیدم که دارد نگاه می کند، رو به او کرده گفتم: ای زن! مهر و محبّت علیّ بن ابی طالب ﷺ با تو چه کرد؟

گفت: ای مرد! من شش شب خداوند را به آن حضرت قسم دادم، شب هفتم که شب جمعه بود در خواب دیدم که آقایی به خوابم آمد و به من فرمود: ای زن! آیا علیّ بن ابی طالب را دوست می داری؟

عرض کردم: آری.

فرمود: دستت را روی چشمت بگذار، آنگاه دعایی خواند و فرمود:

خداوندا! اگر این زن با نیت درست علیّ بن ابی طالب را دوست می دارد، پس بینایی چشمانش را باز گردان.

سپس به من فرمود: دستت را از روی چشمت بردار.

من دستم را از روی چشمم برداشتم، ناگاه در خواب مردی را در برابر خود دیدم، عرض کردم: تو چه کسی هستی که خداوند به سبب تو به من احسان نمود؟ فرمود:

أنا الخضر، أحبّي عليّ بن أبي طالب ﷺ، فَإِنَّ حَبّه فِي الدنْيا يَصْرَف عَنْكَ الْآفَات، وَفِي الْآخِرَةِ يَعِيزُكَ مِنَ النَّارِ.

من خضر هستم، علیّ بن ابی طالب ﷺ را دوست بدار که دوستی او در دنیا بلاها و آفات را از تو دور می کند و در آخرت از آتش جهنّم پناهت می دهد.^(۱)

۱- الأربعون حدیث « شیخ منتجب الدین: ۷۷ حکایت ۲. این روایت را علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴۲/۹ ح ۱۱ از کتاب صفوه الأخبار (مخطوط) و در ج: ۴۲/۴۴ ح ۱۷ از تفسیر فوات: ۲۲۸ ح ۲ (با تفاوت) نقل کرده است.

۱۵/۸۳۲. شیخ فقیه، منتجب الدین علی بن حسین حاستی در «اربعون حدیث» خود می نویسد:
قتاده گوید:

روزی اروی، دختر حارث بن عبدالمطلب در مدینه نزد معاویه آمد، او پیرزن سالمندی بود، هنگامی که چشم معاویه به او افتاد گفت: خوش آمدی ای خاله! بعد از ما حالت چه طور است؟! اروی گفت: تو چطوری پسر خواهرم؟! به راستی که کفران نعمت و ناسپاسی کردی، و با پسرعمویت بد رفتاری نمودی، و خود را به غیر اسمت نامیدی و امری را که حق تو نبود بدست گرفتی... - تا آخر سخن او معاویه در پاسخ او گفت: ای خاله! حاجتت را بگو و این افسانه های گذشتگان را رها کن.

اروی گفت: برای من دو هزار دینار، دو هزار دینار و دو هزار دینار می دهی.

معاویه گفت: با دو هزار دینار اوّلی چه می کنی؟

گفت: با آن چشمه ای جوشان در سرزمینی پست می خرم و به نیازمندان فرزندان حارث بن عبدالمطلب می بخشم.

معاویه گفت: دو هزار دینار مال تو، با دو هزار دینار دوّم چه می کنی؟

اروی گفت: به وسیله آن فقرای فرزندان حارث بن عبدالمطلب را با هم کفوان خودشان به ازدواج همدیگر درمی آورم.

معاویه گفت: آن هم از آن توست، با دو هزار دینار سوّم چه می کنی؟

اروی گفت: در سخیهای روزگار آن را مصرف کرده و به زیارت خانه خدا می روم.

معاویه گفت: این هم از آن توست.

سپس معاویه افزود: سوگند به خدا! اگر پسر عمویت علی زنده بود چنین احسانی به تو نمی کرد.

اروی گفت: راست گفتم. همانا علی علیه السلام امانت خدا را حفظ کرد و تو آن را ضایع نموده و در مال خدا خیانت کردی.

آنگاه اروی ناراحت شد و گفت: آیا در مورد علی علیه السلام سخن می گویی! خداوند دهانت را بشکند، و بلایت را سخت کند!

آنگاه اروی با صدای بلند ناله زد و گریست و اشعار ابی اسود دؤلی ^(۱) را خواند که:

ألا يا عين ويحك أسعدينا	ألا فـابـكي أمير المؤمنين
رزئنا خير من ركب المطايا	وجرّ بها ومن ركب السفينا
ومن لبس النعال، ومن حفاها	ومن قرأ المثنانى والمئينا
إذا استقبلت وجه أبى حسين	رأيت البدر راق الناظرينا
ألا فابـلـغ معاويه بن حرب	فلا قرّت عيون الشامتينا
أفى الشهر الحرام فجعثموننا	بخير الناس طرّاً أجمعينا
نعى بعد النبىّ فدته نفسى	أبو حسن وخير الصالحينا
كأنّ الناس إذ فقدوا عليّاً	نعام ضلّ فى بلد عرينا
فلا واللّه لا أنسى عليّاً	وحسن صلاته فى الراكعينا
لقد علمت قریش حيث كانت	بأنّك خيرهم حسباً وديناً
فلایفرح معاويه بن حرب	فإنّ بقيّـه الخلفاء فينا

آگاه باش! ای دیده ام! وای بر تو، مرا یاری کن، آگاه باش و بر امیر مؤمنان گریه کن.

ما به مصیبت بهترین کسی که بر مرکب سوار شد و با آن جولان زد و سوار شتر بیابان گشت، مبتلا شدیم. و کسی که نعلین پوشید و کسی که آن را بیرون آورد و کسی که قرآن و آیات آن را قرائت نمود.

در آن هنگام که دیدگانت به چهره ابو حسین می افتد، گویی ماه کامل را

۱- گفته شده که این اشعار از خود اروی است.

دیده ای که دیدگان را روشن می کند. آگاه باش و به معاویه بن حرب برسان که چشم شما شماتت کنندگان هرگز روشن نخواهد شد. آیا در ماه حرام، ما را به مصیبت بهترین همه مردم مبتلا ساختید؟

قربان کسی که پس از پیامبر ﷺ از دنیا رفت، او ابوحسن و بهترین شایستگان بود.

گویا مردم پس از شهادت علی علیه السلام همانند چهارپایانی هستند که در میان شهرشان گم گشته و حیرانند. سوگند به خدا! هرگز علی علیه السلام را و نماز نیکوی او را در میان نمازگزاران فراموش نخواهم کرد. (ای علی!) به راستی از زمانی که قریش خود را شناخت، فهمید که تو از بهترین آنها از جهت نژاد و دین هستی. بنابراین، ای معاویه بن حرب! شاد مباش چرا که باقی مانده خلفا و جانشینان در میان ما است.

راوی گوید: در این هنگام معاویه ملعون نیز گریست و گفت: ای خاله! به خدا سوگند! ابوالحسن چنین بود که تو گفتی، آنگاه دستور داد آنچه اروی خواسته بود، به او دادند. ^(۱)

۱۶/۸۳۳. محمد بن سلیمان گوید: پدرم - که نخستین اصحاب رسول خدا ﷺ را درک کرده بود، گوید: من از زر بن حبیش شنیدم که می گفت:

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید قاصد مرگ او به مدینه آمد، مدینه از این خبر دردناک یکپارچه ضجه و ناله و گریه شد، و خاطره روز وفات رسول خدا ﷺ زنده گشت. مردم خود را با سرعت به خانه عایشه رساندند وقتی دیدند این خبر به او هم رسیده، باز گشتند. تا اینکه بامداد فردا فرا رسید، خبر رسید که ام المؤمنین (!!!) عایشه

۱- الأربعون حدیث شیخ منتجب الدین: ۸۹، حکایت ۱۰، المنتخب طریحی: ۷۶. این روایت را علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۴۲/۱۱۸ (به صورت ارسال) نقل کرده است.

عازم حرکت به سوی مرقد رسول خدا ﷺ است. مردم با سرعت خود را به او رساندند، او از شدت گریه و زیادی اشک توان سخن و پاسخ مردم را نداشت، و مردم همچنان دور او را گرفته بودند، او آمد و به درگاه مرقد رسول خدا ﷺ رسید، آنگاه دستانش را کنار در گذاشت و فریاد زد:

سلام بر تو ای آقای پیامبران، سلام بر تو ای سرور شفیعان، سلام بر تو ای بهترین کسی که پیراهن و ردا را بر تن کرد، و بزرگوارترین کسی که نعلین را پوشید، سلام بر تو و بر دو همراهت ابوبکر و عمر (!!!)، سوگند به خدا! خبر مرگ بهترین مردم را به سوی تو آورده ام و بر نزدیکترین فرد تو ندبه می کنم، سوگند به خدا! پسر عموی تو که هرگز فضایلش فراموش نمی شود، کشته شد. سوگند به خدا! حبیب تو مرتضی کشته شد، سوگند به خدا! همسر بانوی بانوان فاطمه زهرا علیها السلام کشته شد، ای رسول خدا! اگر هم اکنون سنگ قبر برداشته شود خواهی دید که من اشک ریزان و واله و حیران هستم.

آنگاه عایشه استرجاع نموده و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، سپس دستور داد میان او و مردم پرده ای زده شود، پس از آن گفت: ای مردم! برای شما چه شده است؟ برای چه اجتماع نموده اید؟ چه می گوئید؟

گفتند: ای امّ المؤمنین (!!!) نظر تو در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام چیست؟ عایشه گفت: ای مردم! می خواهید در مورد علی علیه السلام چه بگوئیم؟ سوگند به خدا! او سرور جانشینان پیامبران و پسر عموی خاتم پیامبران بود، او پیشوای پرهیزکاران و برگزیدگان بود، او شوهر زهرای بتول و شمشیر برّان و کشیده شده خداوند بر علیه دشمنان بود، او امیر نیکوکاران و قاتل کافران و یکی از عشره مبشره بود، پیشرو جهادگران شما و پیشگام در سعی و کوشش بوده، هم پیمان با شب زنده داری و معدن فکر، استوار

کننده دین و مولای مؤمنان، انزع بطین، عقل استوار، قوی در دین خدا، و قیام کننده به امر خدا بود.

ای مردم! همانا میان من و علی بلاها و سختیهایی در شبهای تاریک در محله های بصره بود - ای کاش! باز می گشت، و کدام بازگشت است که بیداد آن را گرد آورده، و خواب آن را تسکین داده و آرام بخشد - من بر شتری سوار شده و تلّ ها را پشت سر گذاشته و آمدم تا این که میان لشکرش قرار گرفتم، بعد از دو خاکریز سرخ، او را دیدم که دوری سفر مانع از بیداری و شب زنده داریش نبود، نزدیکش شدم تا این که در برابرش ایستادم، او صورت خود را بر خاک گذاشته و گریه می کرد و بلند می گریست و مانند زن جوان مرده به خود می پیچید و می گفت:

«سجد لک وجهی، و خضع لک قلبی، واستسلم لأمرک نفسی، فكيف المفّر غداً من أليم عذابک، وشدید عقابک».

صورت من برای تو بر خاک است، و قلبم برای تو فروتن و جانم تسلیم امر توست، پس فردای قیامت چگونه می توان از شکنجه دردناک و عقاب سخت تو فرار کرد.

عایشه گوید: من نزدیک شدم تا اینکه در برابرش قرار گرفتم، و سرش را بر دامنم گرفتم و خاک را از گونه هایش پاک کردم (!!!)، آنگاه از نزد او بازگشتم، در حالی که او بهترین بندگان خدا در نزد من بود.

زرّ بن حبیش گوید: آنگاه عایشه خود را بر روی قبر پیامبر خدا ﷺ انداخت و می گریست و ناله می زد و می گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای پیامبر هدایت! سوگند به خدا! حامل لوای تو در فردای قیامت، کشته شد.

آنگاه نگاهی به مردم کرد، دید همه گریه می کنند، رو به آنها کرد و گفت: ای مردم! گریه کنید! سوگند به خدا! امروز گریه گوارا است، امروز محمد مصطفی و فاطمه زهرا علیهما السلام وفات نموده اند.

وقتی دید مردم مشغول گریه اند، نفس عمیقی کشید و خود را به قبر رسول خدا ﷺ انداخت، سوگند به خدا! من گمان کردم که روحش از دنیا مفارقت کرده است، پس زنان قریش او را به خانه اش بردند، او می گفت:

عجبت لقوم يسألوني عن الذی فضائله مشهوره فی المشاهد
فجدد حزنی واستهلت مدامعی لوجهک یا من یرتجی للشدائد

شگفتم از گروهی که از من در مورد کسی می پرسند که فضایلش در مشاهد مشهور است.
پس حزن و اندوهم تازه گشت و اشکم بر چهره تو جاری شد، ای کسی که تو در شدايد و سختیها دست امید به سوی تو دراز می گردد.^(۱)

۱۷/۸۳۴. نویسنده رحمه الله گوید: ما در جلد اول این کتاب، صفحه ۸۴۹ [ح ۶۵۱] حکایتی را در مورد فضایل سادات به صورت اجمال نقل کردیم. ولی پس از پایان یافتن جلد نخست، اصل آن حکایت را به صورت تفصیل بدست آوردیم، اینک از آنجایی که نقل آن خالی از فایده نیست تفصیل قصه را بیان می نماییم:

ابراهیم بن مهران گوید: در شهر کوفه در همسایگی ما مرد بقالی زندگی می کرد، کنیه او اباجعفر بود. وی شخص خوش معامله ای بود، هرگاه یکی از علویان برای خرید نزد او می رفت، مضایقه نمی کرد، اگر پول به همراه داشت جنس را می داد و گرنه به نوکرش می گفت: به حساب علی بن ابی طالب علیه السلام بنویس.

او مدتی به همین منوال سپری کرد، پس از مدتی زمانی ورشکست

۱- الأربعون حدیث «شیخ منتجب الدین: ۹۲ حکایت ۱۱. گفتنی است که در این منبع چنین نقل شده؛ ولی کینه و عداوت عایشه با امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتب تاریخ مسطور است، و نقش او در خاموش کردن نور خدا بر اندیشمندان پوشیده نیست، به همین جهت روایت شده: وقتی خبر شهادت علی علیه السلام به گوش عایشه رسید سجده شکر بجای آورد و اظهار سرور و شادی نمود و از وجد و خوشحالی اشعاری چند خواند. رجوع شود به تاریخ طبری: ۷/۸۸، طبقات ابن سعد: ۳/۴۰ و نقش عایشه در تاریخ اسلام: ۳۸۰. (مترجم)

گشته و فقیر شد و ناچار در مغازه را بسته و خانه نشین شد. او هر روز دفتر حسابش را بررسی می کرد، وقتی می فهمید یکی از بدهکارانش زنده است، کسی را نزد او می فرستاد و طلب خود را از او می گرفت و هر کسی را که می فهمید از دنیا رفته و چیزی باقی نگذاشته اسمش را خط می کشید.

روزی کنار در خانه اش نشسته بود و دفتر حسابش را بررسی می کرد، ناگاه مردی ناصبی از آنجا عبور می کرد، او به طرز مسخره آمیزی گفت: بدهکار بزرگت علی بن ابی طالب چکار کرد؟ مرد بقال از شماتت ناصبی غمگین شد برخاست و وارد منزلش شد. شب فرا رسید، خوابید، در عالم خواب پیامبر خدا ﷺ را دید که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در برابرش راه می روند، رسول خدا ﷺ به آن دو بزرگوار فرمود پدرتان کجاست؟

امیر مؤمنان علی علیهما السلام که پشت سر پیامبر ﷺ بود فرمود: ای رسول خدا! من اینجا هستم.

رسول خدا ﷺ فرمود: چرا بدهی این مرد را نمی پردازی؟

علی علیهما السلام عرض کرد: ای رسول خدا! این - کیسه - حق او در دنیا است که آن را برای او آورده ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: کیسه را به آن مرد بده.

ابو جعفر بقال گوید: امیر مؤمنان علی علیهما السلام کیسه پشمینه ای به من داد و فرمود: این حق توست، بگیر.

رسول خدا ﷺ رو به من کرد و فرمود:

خذ، ولا تمنع من جاءك من ولده يطلب من عندك، وامض لا فقر عليك بعد هذا اليوم.

این کیسه را بگیر، و هر که از فرزندانش برای خرید نزد تو آمد مضایقه نکن و جنس بده که پس از امروز، دیگر برای تو فقر و ناداری نخواهد بود.

مرد بقال گوید: وقتی از خواب بیدار شدم، کیسه در دستم بود، زخم را

صدا زده و گفتم: فلانی! خوابیده ای یا بیداری؟

گفت: من بیدارم.

گفتم: چراغ را روشن کن.

او برخاست و چراغ اتاق را روشن کرد، من کیسه را به او دادم، نگاه کرد، دید هزار دینار در آن است.

زنم گفت: ای مرد! نکند فقرت تو را واداشته یکی از تجّار را فریب داده و مالش را گرفته باشی؟!

گفتم: نه به خدا! ولیکن قصّه چنین است. آنگاه به دفتر حسابم نگاه کردم و آن پول - بی کم و زیاد - به همان مقدار بود که به نام علیّ بن ابی طالب علیه السلام نوشته بودم.^(۱)

۱۸/۸۳۵. در کتاب «الأربعین» نوشته یکی از اهل سنت آمده است: ابن أبّقع اسدی، یکی از غلامان امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید:

با گروهی از مردم به همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام در صحرای بی آب و علفی بودیم، شب فرا رسید، حضرتش در جستجوی محلی بودند که فرود آیند. آن حضرت در موضعی فرود آمده و مردم نیز فرود آمدند.

من نیز افسار قاطرش را گرفتم، ساعتی نگذشت ناگاه دیدم قاطر از ترس به هیجان درآمده گوشه‌هایش را بالا می برد و پاهایش را بر زمین می زند و مرا می کشاند.

وقتی امیر مؤمنان علی علیه السلام این حرکت را احساس کرد از خواب بیدار شده و فرمود: چه خبر است؟

عرض کردم: قاطر به هیجان آمده و بی قراری می کند.

۱- الأربعون حدیث شیخ منتجب الدین: ۹۵ حکایت ۱۲، فضائل السادات: ۳۴۳. این روایت را ابن شاذان رحمته الله در فضائل خود: ۹۵ نقل کرده، و در الروضه: ۱۱۹ و بحار الأنوار: ۴۲/۷ ح ۸ به صورت ارسال نقل شده است.

حضرت فرمود: احساس می‌کنم که حیوان درنده‌ای در این نزدیکی‌ها دیده باشد. آنگاه حضرتش برخاست و شمشیرش را حمایل نمود و نگاه کرد و حیوان درنده‌ای را دید و به او فریاد زد. حیوان درنده توقّف کرد، حضرت به طرفش رفت، وقتی حضرت به کنار حیوان رسید، درنده پاهای حضرتش را همانند گربه که ته‌دیگ را می‌لیسد، می‌لیسید، حضرت کنار گوش او ایستاد و فرمود:

برای چه اینجا آمده‌ای؟

ما از آن حیوان مهمه‌ای شنیدیم، ولی منظورش را نفهمیدیم. حضرت رو به ما کرد و فرمود: آیا می‌دانید چه می‌گوید؟ عرض کردیم: نه.

فرمود: او از من اجازه می‌خواهد که همین امشب به قادیسیّه رفته و سنان بن وابل را بخورد. و نیز می‌گوید: من بر کسانی که با محمد و آل محمد علیهم‌السلام دشمنی دارند مسلّط هستم. و این در حالی است که سنان با من به جنگ برخاست در حالی که با من معاهده بسته بود و اکنون پیمان شکسته است.

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به درنده گفت: برو و کارت را انجام بده. درنده رفت و ما شب را در همانجا ماندیم و امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به جایگاه خود بازگشت. بعد، از قادیسیّه خبر رسید که شب گذشته درنده‌ای سنان را دریده و خورده است. همراهان حضرت علی علیه‌السلام به همراه حضرتش به سوی قادیسیّه رفتند و اهالی قادیسیّه را از قضیه گفت و گوی علی علیه‌السلام با درنده آگاه نمودند، من از این جریان شگفت زده شدم. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

مِمَّا تَعْجَبُ؟ هَذَا أَعْجَبُ أُمُ الشَّمْسِ أُمُ الْعَيْنِ أُمُ الْكَوَاكِبِ؟

فوالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْ أَحْبَبْتَ أَنْ أَرَى النَّاسَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْآيَاتِ
وَالْمُعْجَزَاتِ وَالْعَجَائِبِ لَكَانَ يَرْجِعُونَ كُلُّهُمْ كَقَارًا، الْحَدِيثُ.

از چه تعجب می کنی؟ آیا این شفقت انگیز است یا خورشید یا ماه یا ستارگان؟ سوگند خدایی را که دانه را شکافت
و موجود زنده را آفرید! اگر بخواهم آیات، نشانه ها، معجزات و شگفتیهایی را که رسول خدا ﷺ به من یاد داده به
مردم نشان دهم هر آینه مردم (به جهت نداشتن ظرفیت) کافر خواهند شد....^(۱)

باز در همان منبع آمده است: رسول خدا ﷺ به علی عليه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ! إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتَ بِحِجْزَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَخَذْتَ أَنْتَ بِحِجْزَتِي، وَأَخَذَ وَلَدُكَ بِحِجْزَتِكَ،
وَأَخَذْتَ شِيعَةَ وَلَدِكَ بِحِجْزَتِهِمْ، فَتَرَى أَيْنَ يُؤْمَرُ بِنَا؟^(۲)

ای علی! به هنگام رستاخیز، من دامن لطف پروردگار را خواهم گرفت، تو نیز دامن من، و فرزندان تو دامن تو، و
شیعیان فرزندان دامن آنها را خواهند گرفت، آیا فکر می کنی ما را به کجا دستور می دهند برویم؟

۱۹/۸۳۶. در جلد نخست همین کتاب در بخش مناقب و فضایل امیر مؤمنان علی عليه السلام حدیثی
را از انس که از رسول خدا ﷺ نقل کرده بود، در شماره صد و سی و یکم^(۳) آوردیم، اینک
برای رفع اشکالی که بر حدیث وارد می شد، حدیثی را از بریده که از رسول خدا ﷺ روایت
کرده، نقل می کنیم که این حدیث را حسن بن ابی الحسن بن محمد دیلمی نیز در مناقب خود از
بریده نقل نموده است.

۱- المجموع الرائق: ۲/۳۶۹ ح ۳۷. نظیر این روایت را ابن شاذان رحمته الله در الفضائل: ۱۷۰ آورده است.

۲- بشاره المصطفی: ۱۳۶. این روایت را خوارزمی در مقتل الحسین عليه السلام: ۱۰۶، و علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار:
۴۰/۷۹ ضمن ح ۱۱۳ از «الفردوس» نقل نموده اند.

۳- این حدیث در ج: ۱/۳۴۸ ح ۲۳۴ همین کتاب ذکر شده است.

بریده گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

حَبَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنُهُ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئُهُ مَعَ أَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَبَغْضُهُ سَيِّئُهُ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنُهُ وَلَوْ أَدَّى الْفَرَائِضَ.^(۱)

مهر علی بن ابی طالب علیه السلام حسنه ای است که با انجام فرایض، هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند، و بغض و دشمنی با علی علیه السلام گناهی است که هیچ حسنه ای با آن فایده ندارد، گرچه همه فرایض نیز انجام داده شود.

۲۰/۸۳۷. باز در همان منبع آمده است: ابن مسعود گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

حَبَّ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلْقُهُ مَعْلَقُهُ بَابِ الْجَنَّةِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ.^(۲)

مهر و محبت علی علیه السلام بسان حلقه ای بر در بهشت آویزان است، هر که بدان آویزان شود وارد بهشت می گردد.

۲۱/۸۳۸. باز در همان منبع آمده: ابن عباس رضی الله عنهما در وصف علی علیه السلام گوید:

زنان از آوردن مانند علی بن ابی طالب علیه السلام نازا و عقیم اند، سوگند به خدا! همانند او را - در همه حالاتش - نه دیده و نه شنیده ام، به راستی که او را در برخی از مواقف جنگ صفین دیدم که عمامه سفیدی بر سر بسته بود، گویی چشمانش همانند چراغ می درخشید، آن حضرت در کنار عده ای از یارانش ایستاده بود تا اینکه نزد من آمد، من در میان گروهی از مردم بودم، آنگاه رو به مردم کرد و فرمود:

يا معاشر المسلمين! اِسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ، وَغَضُّوا الْأَصْوَاتَ، وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ، وَأَكْمَلُوا اللَّامَةَ وَأَقْلَقُوا السِّيَوفَ قَبْلَ السَّلَهِ،

۱- إرشاد القلوب: ۲/۴۸، الفردوس: ۲/۱۴۲ ح ۲۷۲۵، كشف الغمّة: ۱/۹۲، بحار الأنوار: ۳۹/۲۴۸ ح ۱۰، المناقب خوارزمی: ۷۵ ح ۵۶.

۲- این روایت را خوارزمی در المناقب: ۳۲۴ ح ۳۳۱، ابن شهر آشوب در المناقب: ۲/۱۶۱، و علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۳۹/۲۰۶ نقل نموده اند.

ونافحوا بالظبا، وَصَلُوا بِالْخَطَى، وَالرِّمَاحَ بِالنَّبَالِ فَإِنَّكُمْ بَعَيْنَ اللَّهِ وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .
 وعادوا الْكَرَّ، واستحيوا من الْفَرِّ، فَإِنَّهُ عَارٌ بَاقٍ فِي الْأَعْقَابِ، وَنَارُ حَامِيهِ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَطَيَّبُوا عَنْ
 أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا، وَاطْوَوْا عَنْ الْحَيَاةِ كَشْحًا، وَامْشَوْا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سَجْحًا.
 وعليكم بهذا السواد الأعظم، والرواق المطنَّب فاضربوا ثبجه فَإِنَّ الشَّيْطَانَ كَامِنٌ فِي كَسْرِهِ، قد نفج
 حضنيه مفترشاً ذراعيه، قد قَدَّمَ لِلْوَثْبَةِ يَدًا، وَأَخَّرَ لِلنَّكَوبِ رَجُلًا، فَصَمْدًا صَمْدًا حَتَّى يَنْجَلِيَ لَكُمْ
 عمود الْحَقِّ وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ، وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ.^(١)

ای گروه مسلمانان! ترس از خدای را شعار خود قرار دهید و لباس وقار و آرامش بر تن کنید و آلات حرب را - از
 زره و غیره - به طور کامل آماده سازید و شمشیرها را پیش از بیرون آوردن از غلاف حرکت دهید (تا از بیرون آوردن
 آن به طور آسان در موقع لزوم مطمئن شوید) و ضربات خود را با تیزی شمشیر از چپ و راست بزنید و بر این کار از گام
 های خود یاری بگیرید، و اگر نیزه هایتان بر دشمن نرسید از تیرها استفاده کنید.

چرا که به راستی شما در محضر پروردگار هستید و پسرعموی رسول خدا ﷺ همراه شماست. بنابراین، پیوسته
 بجنگید، و از فرار و گریختن شرم کنید، که فرار از جنگ ننگی است که برای شما در نسل های بعدی باقی می ماند و
 آتش سوزانی در روز رستاخیز است.

همواره جانتان را سرحال و شاد نمایید و از زندگی با آرامش دست برداشته و با رضایت خاطر به سوی مرگ گام
 بردارید.

به این سپاه فراوان دشمن و خیمه های برافراشته آنها حمله کنید، پس به قلب دشمن یورش برده و آن را از کار
 بیندازید که شیطان در گوشه و کنار آن کمین نموده، که سینه خود را با تکبر بالا گرفته و بازوان خودش را گسترده، به
 راستی که دستش را برای حمله به سوی شما دراز و پای

۱- بشاره المصطفی: ۱۴۱، بحار الأنوار: ۳۲/۶۰۱ ح ۴۷۶، نهج البلاغه: خطبه ۶۶، مدینه المعاجز: ۳/۱۳۰ ح ۷۸۷.

دیگرش را برای فرار آماده که اگر پیروز شوید آماده گریز است.
پس استوار باشید! استوار باشید تا استوانه روشن حق بر شما آشکار گردد که شما برترید و خداوند متعال با شماست،
و از پاداش اعمالتان چیزی کم نخواهد شد.

نویسنده رحمه الله گوید: صفی شافعی (در مورد جنگ نهروان و شجاعت علی علیه السلام) گوید: مورخان گفته اند: علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از آنان را کشت، حضرت وارد میدان نبرد می شد و با شمشیر حمله می نمود تا اینکه شمشیرش کج می گشت و از میدان خارج می شد و می فرمود:

لا تلومونی ولوموا هذا.

مرا ملامت نکنید، این شمشیر را ملامت کنید.

آنگاه شمشیرش را راست می نمود، و از جمله ضربات مشهور و معروف آن حضرت، ضربتی است که به «مرحب» وارد کرد، زیرا که ضربه ای بر کلاه خود آهنی او وارد نمود که آن را و پیکرش را دو نیم کرد.

۲۲/۸۳۹. در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد: امام باقر علیه السلام می فرمایند:

امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از پایان جنگ نهروان به شهر کوفه بازگشت، در این هنگام به حضرتش گزارش دادند که معاویه (با گستاخی و بی شرمی) آن حضرت را لعن نموده و دشنام می دهد، و یارانش را به قتل می رساند.

حضرت علی علیه السلام بپا خواست و خطبه غرایی آغاز نمود، پس خدای را ستایش نمود و بر او ثنا خواند و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد و شمه ای از نعمتهایی که خداوند بر پیامبرش و بر او ارزانی داشته بیان نمود. آنگاه چنین فرمود:

لولا آیه فی کتاب الله ما ذکرنا ما انا ذا کره فی مقامی هذا، يقول الله عزوجل: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ

فَحَدِّثْ﴾^(۱).

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱.

اللَّهُمَّ لك الحمد على نعمك التي لا تحصى، وفضلك الذي لا ينسى.

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ بَلَّغَنِي مَا بَلَّغَنِي، وَإِنِّي أَرَانِي قَدْ إِقْتَرَبَ أَجَلِي، وَكَأَنِّي بَكُمْ وَقَدْ جَهِلْتُمْ أَمْرِي، وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ مَا تَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابُ اللَّهِ وَعِثْرَتِي، وَهِيَ عِثْرَتُهُ الْهَادِي إِلَى النِّجَاهِ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَسَيِّدُ النُّجَبَاءِ وَالنَّبِيِّ الْمَصْطَفَى.

يا أَيُّهَا النَّاسُ! لَعَلَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ قَائِلًا يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِي بَعْدِي إِلَّا مَفْتَرًا، أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَابْنُ عَمِّهِ، وَسَيْفُ نَقْمَتِهِ، وَعِمَادُ نَصْرَتِهِ، وَبَأْسُهُ وَشِدَّتُهُ، أَنَا رَحَى جَهَنَّمَ الدَّائِرَةُ وَأَضْرَاسُهَا الطَّاحِنَةُ، أَنَا مُؤْتَمُ الْبَنِينَ وَالْبَنَاتِ، أَنَا قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَبَأْسُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمَجْرَمِينَ، أَنَا مُجْدِلُ الْأَبْطَالِ وَقَاتِلُ الْفِرْسَانِ، وَمُبِيرُ مَنْ كَفَرَ بِالرَّحْمَانِ، وَصَهْرُ خَيْرِ الْأَنَامِ.

أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوَصِيَّ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، أَنَا بَابُ مَدِينَةِ الْعِلْمِ وَخَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَوَارِثُهُ، وَأَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ التَّقِيَّةِ الزَّكِيَّةِ الْبَرَّةِ الْمَهْدِيَّةِ، حَبِيبَةُ حَبِيبِ اللَّهِ، وَخَيْرُ بَنَاتِهِ وَسَلَالَتِهِ وَرِيحَانُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ، وَوَلَدَايَ خَيْرُ الْأَوْلَادِ، هَلْ أَحَدٌ يَنْكُرُ مَا أَقُولُ؟

أَيْنَ مُسْلِمُوا أَهْلِ الْكِتَابِ؟ أَنَا اسْمِي فِي الْإِنْجِيلِ «إِلْيَا»، وَفِي التَّوْرَةِ «بَرِيء» وَفِي الزَّبُورِ «أَرِي»، وَعِنْدَ الْهِنْدِ «كَبَكْر» وَعِنْدَ الرُّومِ «بَطْرِيْسَا»، وَعِنْدَ الْفَرَسِ «جَبْتَر» وَعِنْدَ الْتُرْكِ «بَثِير» وَعِنْدَ الزَّنْجِ «حَيْثَر»، وَعِنْدَ الْكُهْنَةِ «بُوِيء»، وَعِنْدَ الْحَبَشَةِ «بَثْرِيك» وَعِنْدَ أُمِّي «حَيْدَرَه»، وَعِنْدَ ظُثْرَى «مَيْمُون»، وَعِنْدَ الْعَرَبِ «عَلِي»، وَعِنْدَ الْأَرَمَنِ «فَرِيْق»، وَعِنْدَ أَبِي «ظَهِير».

أَلَا وَإِنِّي مُخْصِصٌ فِي الْقُرْآنِ بِأَسْمَاءٍ، إِحْذَرُوا أَنْ تَغْلِبُوا عَلَيْهَا فَتَضَلُّوا فِي دِينِكُمْ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(١)

١- در همه مصادر و همچنين اصل نسخه چنين آمده، ولي در قرآن كريم آيه چنين است: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾؛ «با

راستگويان باشيد». سوره توبه، آيه ١١٩

أنا ذلك الصادق، وأنا المؤذن في الدنيا والآخرة، قال الله عز وجل: ﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ ^(١) أنا ذلك المؤذن، وقال عز وجل: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ ^(٢) فأنا ذلك الأذان.

وأنا المحسن يقول الله عز وجل: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ^(٣)، وأنا ذوالقلب يقول الله عز وجل: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ ^(٤) وأنا الذاكر يقول الله عز وجل: ﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِهِمْ﴾ ^(٥).

ونحن أصحاب الأعراف، أنا وعمى وأخي وابن عمى، والله فالق الحب والنوى لا يلج النار لنا محب، ولا يدخل الجنة لنا مبغض، يقول الله عز وجل: ﴿وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ﴾ ^(٦) وأنا الصهر، يقول الله عز وجل: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾ ^(٧).

وأنا الأذن الواعية يقول الله عز وجل: ﴿وَتَعْيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ﴾ ^(٨) وأنا السلم لرسوله ﷺ يقول الله عز وجل: ﴿وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ﴾ ^(٩)، ومن ولدى مهدى هذه الأمة.

ألا وقد جعلت محتكم، ببغضى يعرف المنافقون، وبمحبتي إمتحن الله المؤمنين، هذا عهد النبي الأُمِّي إلى أَنَّهُ لَا يَحِبُّكَ إِلَّا

١- سورة اعراف، آيه ٤٤ و ٤٦.

٢- سورة توبه، آيه ٣.

٣- سورة عنكبوت، آيه ٦٩.

٤- سورة ق، آيه ٣٧.

٥- سورة آل عمران، آيه ١٩١.

٦- سورة اعراف، آيه ٤٤ و ٤٦.

٧- سورة فرقان، آيه ٥٤.

٨- سورة حاقه، آيه ١٢.

٩- سورة زمر، آيه ٢٩.

مؤمن ولا يبغضك إلا منافق.

وَأَنَا صَاحِبُ لَوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ فَرَطِي، وَأَنَا فَرَطُ شِيعَتِي، وَاللَّهُ، لَا عَطَشَ مَحَبِّي وَلَا خَافَ وَلِيِّي، وَأَنَا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ، وَاللَّهُ وَلِيِّي وَحَسَبَ مَحَبِّي أَنْ يُحِبُّوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ، وَحَسَبَ مَبْغُضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ.

أَلَا وَإِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّ مَعَاوِيَةَ سَبَّنِي وَلَعَنَنِي، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَيْهِ، وَأَنْزِلِ اللَّعْنَةَ عَلَى الْمُسْتَحَقِّ آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ إِسْمَاعِيلَ وَبَاعِثِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.

اگر این آیه شریفه در قرآن نبود که می فرماید: «نعمت پروردگارت را بازگو کن» افتخارات و عنایاتی که خداوند برای من داده، بیان نمی کردم؛ ولی به خاطر این فرمایش خدا، سخن آغاز می نمایم و می گویم: خداوندا! تو را بر نعمتهای بی شمارت و فضل بی کران و فراموش نشدنیست سپاسگزارم.

ای مردم! به من رسیده آنچه که رسیده و من اجلم را نزدیک می بینم، گویی هنوز که در میان شما هستم، به راستی که شأن و قدر مرا از یاد برده اید، من از میان شما می روم و آنچه رسول خدا ﷺ برای شما به یادگار گذاشت، من نیز آن را به یادگار می گذارم: کتاب خدا و خاندان و عترتم. آنان همان عترت خاتم پیامبران، آقای برگزیدگان و پیامبر برگزیده هستند که هدایتگران به سوی نجاتند.

ای مردم! شاید پس از این دیگر از گوینده ای گفتار مرا نشنوید جز آنکه دروغگو و افترا زننده باشد. من برادر رسول خدا ﷺ و پسرعموی او هستم، من شمشیر خشم و کیفر اویم، من ستون خیمه یاری او در هنگام ترس و شدت و سختی هستم.

من همچون سنگ آسیاب جهنم^(۱) در برابر دشمنان و دندان های خوردکننده

۱- علامه مجلسی رحمه الله در شرح این فراز می گوید: یعنی من صاحب آن سنگ هستم که حاکم بر آن بوده و کافران را به سوی دوزخ می رسانم. و احتمال دارد این عبارت استعاره باشد، یعنی من در حمله به کافران همانند آن هستم.

آن بودم، من پسران و دختران آنان را یتیم می گذاشتم، من جان آنان را می گرفتم^(۱)، و من همان عذاب سخت شدید خداوند بودم که از گروه ستمکاران فرو گذاشته نخواهد شد.

منم که پشت پهلوانان را به خاک مالیدم و سواران آنها را بر زمین انداخته و به هلاکت رساندم، و هر که به خدای رحمان کفر می ورزید نابودش نمودم.

منم داماد بهترین مردم، منم سرور جانشینان پیامبران و جانشین برترین پیامبران، منم دروازه شهر علم، خزانه دار علم رسول خدا ﷺ و وارث او.

منم همسر بتول، بانوی بانوان جهانیان حضرت فاطمه علیها السلام، آن بانوی پرهیزگار، برگزیده، نیکوکار و هدایتگر، حبیبه حبیب خدا و برترین دختران او و از سلاله او و ریحانه و گل خوشبوی رسول خدا ﷺ دو نواده او بهترین نوادگان هستند که هر دو فرزند منند که آنان شایسته ترین فرزندان هستند، آیا در میان شما کسی هست که آنچه را گفتم قبول نداشته باشد؟!

کجایند مسلمانان اهل کتاب و ادیان گذشته (تا به شما بگویند) که در انجیل نام من «الیا» و در تورات «بریء» و در زبور «اری» و در میان مردم هندوستان «کبکر» و در میان مردم روم «بطریسا» و نزد فارسیان «جبر» و در نزد ترکان «بشیر» و در میان مردم زنگیان^(۲) «حیثر» و در میان کاهنان «بوییء» و در میان مردم حبشه «بشریک» و نزد مادرم «حیدره» و نزد دایه ام «میمون» و در میان عرب «علی» و در نزد ارمنیها «فریق» و در نزد پدرم «ظهیر» می باشد.

آگاه باشید من در قرآن مجید نامهای ویژه ای دارم، پرهیزید از اینکه آنها را نادیده بگیرید که در این صورت، در دینتان گمراه خواهید شد.

خداوند می فرماید: «همانا خدا با راستگویان است»، منم آن صادق راستگو.

منم آن منادی در دنیا و آخرت که خدای می فرماید: «پس در این هنگام، ندا دهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خداوند بر ستمگران باد» که آن ندادهنده من هستم.

۱- علامه مجلسی رحمه الله در این شرح این فراز می گوید: یعنی من کافران را می کشم و به همین سبب، قابض ارواح آنان می گردم. یا این که: من در هنگام مرگ آنها، حاضر می گردم و به اذن من آنان قبض روح می گردند و احتمال دارد معنای استعاره ای نباشد، بلکه حقیقت باشد، و همین معنی ظاهر است.

۲- زنگیان؛ گروهی از سیاهان هستند.

و در جای دیگر می فرماید: «اعلامی است از ناحیه خدا و رسول او» من همان اعلام و اذان هستم.
منم آن محسن و نیکوکار که خداوند می فرماید: «خداوند با نیکوکاران است».
منم آن دارنده قلب که خداوند می فرماید: «در این امر تذکری است برای کسی که قلب دارد».
منم آن «یادکننده» که خداوند می فرماید: «کسانی که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلوی خوابیده اند، یاد می نمایند».

و «اصحاب اعراف» ما هستیم: من، عمویم، برادرم و پسرعمویم، سوگند به خدایی که شکافنده دانه و هسته گیاه است! آتش جهنم دوست ما را فرا نمی گیرد، و دشمن کینه توز ما وارد بهشت نمی گردد، خداوند متعال می فرماید: «و بر اعراف مردانی هستند که همه را از چهره هایشان می شناسند».
منم آن «صهر»^(۱) که خداوند می فرماید: «و او کسی است که از آب، انسان را آفرید آنگاه او را نسب و سبب قرار داد».

منم آن «گوش شنوا» که خداوند می فرماید: «و آن را گوشهای شنوا دریابد و بفهمد».
منم «سلم» برای رسول خدا ﷺ که خداوند می فرماید: «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است»، و مهدی این امت از فرزندان من است.

آگاه باشید! من وسیله آزمایش شما قرار داده شده ام؛ با بغض و کینه من، منافقان شناسایی می شوند، و به مهر و محبت من خداوند مؤمنان را آزمایش می نماید. و این همان عهد و پیمانی است که پیامبر اُمّی در مورد من فرموده که: «به راستی دوست نمی دارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی دارد تو را جز منافق».
من پرچمدار پیامبر خدا ﷺ در دنیا و آخرت هستم، رسول خدا ﷺ پیشرو من، و من پیشرو شیعیان و پیروانم هستم، به خدا سوگند! (در روز قیامت) دوستان من تشنگی نخواهند کشید، و از چیزی نخواهند ترسید، زیرا من ولی و سرپرست مؤمنانم و خداوند سرپرست من است و بر

۱- صهر؛ به معنای داماد، شوهر خواهر و در مورد خویشاوندی نسبی بکار می رود.

دوستانداران من همین بس که دوست دارند آنچه را که خدا دوست می دارد و بر دشمنان کینه توز من همین بس که کسی را دشمن می دارند که خداوند او را دوست می دارد.

آگاه باشید! به من گزارش رسیده که معاویه به من دشنام داده و مرا لعن نموده است. خداوندا! او را با شدت و سختی درهم کوب و لعنت خود را بر کسی که مستحق آن است فرود آور، ای پروردگار جهانیان! این را بپذیر، ای پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم! که همانا تو ستوده و بزرگواری.

آنگاه حضرتش از فراز منبر پایین آمده و دیگر بر بالای آن نرفت تا آنکه به دست ابن ملجم لعنه الله به شهادت رسید.^(۱)

۲۳/۸۴۰. در کتاب «کافی» و «اکمال الدین» آمده است: ابوسعید خدری گوید:

هنگامی که ابوبکر هلاک شده و عمر جانشین او گشت من حاضر بودم که مردی از بزرگان یهود - که یهودیان مدینه اعتقاد داشتند او دانشمندترین مردم عصر خویش است - نزد عمر آمد و رو به او کرد و گفت:

ای عمر! من نزد تو آمده ام و می خواهم اسلام بیاورم. اگر هر چه از تو پرسیدم جواب دادی پس تو دانشمندترین اصحاب محمد ﷺ «نسبت به کتاب و سنت و آنچه از تو می پرسم، هستی.

عمر گفت: من چنین نیستم، ولی تو را راهنمایی می کنم به کسی که دانشمندترین اُمّت ما نسبت به کتاب، سنت و آنچه تو می پرسی هست، و او این مرد است، آنگاه اشاره به علی علیه السلام کرد.

یهودی گفت: اگر این چنین که می گویی هست پس چرا مردم با تو بیعت کنند، در صورتی که او دانشمندترین شماست؟

وقتی عمر (این پاسخ کوبنده را از آن یهودی شنید) با او درشتی کرد.

۱- معانی الأخبار: ۵۶ ح ۹، بشاره المصطفی: ۱۲، بحار الأنوار: ۳۳/۲۸۲ ح ۵۴۷. گفتنی است که عالم جلیل القدر شیخ صدوق رحمته الله در «معانی الأخبار» در ذیل این حدیث شریف توضیح و بیان زیبایی آورده است.

یهودی برخاست و به جانب علی علیه السلام رفت و به آن حضرت گفت: تو چنان هستی که عمر گفت؟

فرمود: عمر چه گفت؟

یهودی ماقع را گزارش داد و گفت: اگر تو چنانی که او می گوید، من مطالبی از تو می پرسم، می خواهم بدانم آیا یکی از شما آنها را می داند، تا قبول کنم که شما در ادعائی که می کنید که بهترین و داناترین اُمّت ها هستید راست می گوئید و آنگاه در دین شما یعنی اسلام وارد شوم.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

آری، من همچنانم که عمر به تو گفته است، از هر چیزی که می خواهی پرس که - ان شاء الله - پاسخ خواهم داد.

یهودی گفت: از تو از سه پرسش، سه پرسش و یکی می پرسم؟

حضرت فرمود: ای یهودی! چرا نمی گویی از هفت پرسش، می پرسم؟!

یهودی گفت: اگر تو از سه پرسش پاسخ دادی بقیه سؤالات را خواهم پرسید و گرنه خودداری خواهم نمود. اگر تو در مورد این هفت پرسش مرا پاسخ دادی می دانم که تو دانشمندترین و برترین اهل زمین و سزاوارترین مردم بر حکومت بر آنان هستی.

حضرت فرمود:

سل عما بدا لك يا يهودی.

هر چه می خواهی پرس ای یهودی!

یهودی گفت: اولین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، اولین درختی که کاشته شد و اولین چشمه

ای که بر روی زمین جاری شد، کدام است؟

حضرت هر سه پرسش را پاسخ داد.

آنگاه یهودی پرسید: مرا خبر ده که این اُمّت چند امام هدایتگر دارد؟ و خبر ده که خانه پیامبر

شما در بهشت در کجاست؟ و خبر ده که همراهان

او در بهشت چه کسانی هستند؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا هَدَى مِنْ ذُرِّيَّةِ نَبِيِّنَا وَهُمْ مِنِّي، وَأَمَّا مَنْزِلُ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَنَّةِ، فَفِي أَفْضَلِهَا وَأَشْرَفِهَا جَنَّةِ عَدْنٍ، وَأَمَّا مَنْ مَعَهُ فِي مَنْزِلِهِ فِيهَا: فَهَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّهُمُ وَجَدَّتْهُمْ وَأُمَّهُمُ وَذُرَارِيَهُمْ، لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهَا أَحَدٌ.^(۱)

این اُمت دوازده امام هدایتگر از فرزندان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارند که همگی از نسل من هستند، و منزل پیامبر ما در بهشت در برترین و شریف ترین مکان آن یعنی بهشت عدن است، و همراهان آن حضرت در منزلش همان دوازده امام از ذریه او و مادرشان و مادر بزرگشان و مادران بزرگواران و فرزندان آنهاست و کسی با آنها شریک نیست.

نویسنده رحمته الله گوید: آنچه آوردیم مطابق با نسخه کتاب شریف «کافی» است، ولی در کتاب «اکمال الدین» آمده است:

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أَمَّا پَاسِخُ تَوَدُّرِ مَوْرِدِ اِیْنِ پَرَسِشْتِ کِه اَوَّلِیْنِ دَرَخْتِی کِه بَر رَوِی زَمِیْنِ رَوِیْد - کِه یَهُودِ گِمانِ مِی کُننْد کِه اَن دَرَخْتِ زَیْتُونِ اسْت وَ دَرُوعِ مِی گَوِیْنْد - اَن دَرَخْتِ خَرْمَا اَز هَسْتِه اِی اسْت کِه حَضْرَتِ اَدَمِ اَن رَا اَز بَهْشْتِ اَوْرَد وَ دَر زَمِیْنِ کَاشْت وَ اَصْلِ هَمِه دَرَخْتَانِ خَرْمَا اَز اَن اسْت. وَ اَمَّا نَخْسْتِیْنِ چِشْمِه اِی کِه بَر رَوِی زَمِیْنِ جَوِشِیْد - کِه یَهُودِ مَعْتَقَدْنْد اَن چِشْمِه اِی اسْت کِه دَر بَیْتِ الْمَقْدَسِ اَز زَیْرِ سَنَگِی جَوِشِیْدِه وَ دَرُوعِ مِی گَوِیْنْد - اَن چِشْمِه حَیَاْتِ اسْت کِه کَسِی بِه اَن نَرَسِیْد جَز اَنکِه زَنْدِه مَانْد وَ حَضْرَتِ خُضْر علیه السلام اَز پِیْشِ قَرَاوِلَانِ لَشْکَرِ ذِی الْقَرْنِیْنِ بُوْد کِه اَو دَر جَسْتِ وَ جَوِی اَن چِشْمِه حَیَاْتِ بُوْد وَ خُضْر علیه السلام بِه اَن رَسِیْد وَ اَز اَن نَوِشِیْد وَ لِی ذَوَالْقَرْنِیْنِ اَن رَا نِیَاْفْت.

۱- الکافی: ۱/۵۳۱ ح ۸.

و اما اولین سنگی که بر زمین نهاده شد - که یهود معتقدند آن سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ می گویند - آن حجر الأسود «سنگ سیاه» است که حضرت آدم عليه السلام آن را از بهشت به همراه خودش آورد و در رکن کعبه گذاشت و مردم آن را استلام می کنند، و آن از برف سفیدتر بود؛ ولی در اثر خطایای مردم سیاه گردید. ^(۱)

۲۴/۸۴۱. در کتاب «مدینه المعاجز» آمده است: حذیفه بن یمان گوید:

ما در محضر باصفای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که ناگاه صدای عظیم وحشتناکی ما را فرا گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ببینید چه خبر وحشتناکی شما را فرا گرفت و چه چیزی بر شما فرود آمد؟

ما به بیرون شهر مدینه رفتیم، دیدیم چهل مرد سواری بر چهل شتر سوار شده اند، آنها دارای چهل مرکب از عقیق و بر تن هر کدام از آنها زرهی از لؤلؤ و بر سرشان عرقچینی مزین به جواهر گرانبها بود، پیشاپیش آنها نوجوان ماه پاره ای بود که هنوز موی در صورتش نرویده بود، او فریاد می زد: کنار بروید! کنار بروید! شتاب کنید! شتاب کنید به سوی محمد پیامبر برگزیده که برای اطراف و اکناف جهان برانگیخته شده است.

حذیفه گوید: من بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم. حضرت فرمود:

یا حذیفه! انطلق إلى حجرة كاشف الكرب، وهازم العرب، الليث العقور واللسان الشكور، والعالم الصبور الذي جرى إسمه في التوراه والإنجيل والزبور.

ای حذیفه! برو به خانه برطرف کننده گرفتاریها، شکست دهنده قدرتمندان عرب، شیر ژیان، زبان شکور و دانشمند شکیبا و صبور، کسی که نامش جریان دارد در تورات و انجیل و زبور.

۱- کمال الدین: ۱/۲۹۷ ضمن ح ۵، بحار الأنوار: ۳۶/۳۷۴ ضمن ح ۵.

حذیفه گوید: فوری به خانه مولایم علی علیه السلام رفتم تا جریان را به حضورش برسانم، که ناگاه مولایم را ملاقات کردم، فرمود:

یا حذیفه! جئتنی لتخبرنی بقوم أنا بهم عالم منذ خلقوا وولدوا؟

حذیفه! آمدی تا از گروهی به من خبر دهی که من از زمان آفرینش و تولّد آنها آگاه هستم؟! حذیفه گوید: مولایم خود به سوی مسجد حرکت فرمود، من نیز پشت سر حضرتش به راه افتادم تا اینکه وارد مسجد شد، مردم دور تا دور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلقه زده بودند، وقتی علی علیه السلام را دیدند برخاستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در جایتان باشید.

وقتی که مجلس برقرار گردید و آرامش یافت، نوجوان از میان آن گروه برخاست و گفت: کدامیک از شما در آن هنگام که تاریکی سایه اش را به همه جا می افکند به عبادت خدا مشغول می شود؟ کدامیک از شما از پرستش تنها منزّه است؟ کدامیک از شما در برابر نعمتهای خدای منّان سپاسگزار است؟

کدامیک از شما در روز نبرد و جنگ استقامت می ورزد؟ کدامیک از شما قاتل پهلوانان، خراب کننده اساس و بنیان کفر و آقای انس و جانّ است؟

کدامیک از شما برادر پیامبر برگزیده حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پراکنده سازنده مارقین و خارجین از دین در گوشه و کنار جهان است؟ کدامیک از شما زبان راستگوی حق و جانشین گویای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؟

کدامیک از شما از نژاد ابوطالب بوده و در کمینگاه ستمگران است؟

آنگاه که نوجوان سخنش را تمام کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجّه امیر مؤمنان علی علیه السلام گردید و فرمود:

ای علی! پاسخ نوجوان را بده و حاجتش را برآور.

علی علیه السلام فرمود:

یا غلام! اذن منّی فإنی أعطیک سؤلک وأُشفی

غلیلک بعون الله سبحانه وتعالى ومشیتته، فانطق بحاجتك لأبلغک منیتک ولیعلم المسلمون إنی سفینه النجاه، وعصا موسى والكلمه الکبری، والنبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون، والصراط المستقیم الذی من حاد عنه ضلّ وغوی.

نوجوان! نزدیک بیا تا به یاری و خواست خدای متعال پرسشت را پاسخ داده و دل پر درد را شفا دهم، حاجت را بازگوی تا به آرزویت نایل سازم و مسلمانان بدانند که من کشتی نجات، عصای موسی و کلمه کبرای الهی هستم، و منم همان خبر بزرگی که مردم در مورد آن اختلاف می کنند و منم همان راه مستقیمی که هر که از آن منحرف شود گمراه گشته و سرگردان خواهد شد.

در این هنگام نوجوان لب به سخن گشود و گفت: برادری دارم که عاشق صید و شکار است. روزی برای شکار بیرون رفت، در صحرا به گاوهای وحشی برخورد نمود، تیری به طرف آنان پرتاب و یکی از آنها را کشت، در جا فلج شد، پس از آن گفتارش کمتر گشته تا جایی که به جز اشاره نمی تواند با ما سخن گوید. به ما رسیده که صاحب شما او را معالجه می نماید و ما از بازماندگان قوم عاد هستیم، بر بتان سجده می کنیم و بر آلات قمار سوگند می خوریم. اگر صاحب شما، برادر مرا شفا دهد به دست او ایمان خواهیم آورد، ما یک جمعیت نود هزار نفری هستیم، در میان ما دلیران و شجاعانی است که دارای نیرو و شدت هستند، ما دارای گنج های طلا و نقره هستیم، ما دارای شمشیرزان قدرتمندی هستیم که بازوان توانا و شمشیرهای برنده دارند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

نوجوان! برادرت کجاست؟

گفت: به زودی با کجاوه ای می آید.

حضرت فرمود: وقتی آوردند، بیماریش را شفا خواهم داد.

مردم منتظر آوردن او بودند که ناگاه پیرزنی کجاوه شتری را آورد و در کنار درب مسجد فرود آورد.

نوجوان گفت: ای علی! برادرم آمد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و نزدیک کجاوه شد. در آن، نوجوانی زیبا بود، وقتی چشمان مبارک حضرت بر او افتاد، نوجوان گریست و با صدای ضعیفی گفت: به سوی شما پناه آورده و از بیماریم به سوی شما شکوه می نمایم ای خاندان رسالت!

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

همین امشب او را به سوی قبرستان بقیع ببرید تا عملی شگفت انگیز از علی ببینید.

حذیفه گوید: مردم برای دیدن این منظره از هنگام عصر تا فرا رسیدن شب در قبرستان گرد آمدند.

آنگاه علی علیه السلام به سوی بقیع حرکت کرد، وقتی رسید به مردم فرمود: پشت سر من بیایید.

مردم نیز پشت سر حضرتش حرکت کردند، ناگاه متوجه شدند دو شعله آتش به صورت پراکنده دیده می شود که یکی با شعله کم و دیگری با شعله زیاد است.

حذیفه گوید: ما از دور تماشا می کردیم، علی علیه السلام وارد آتش کم شعله شد، ما صدایی مانند صدای رعد و برق می شنیدیم، حضرت آن شعله آتش کم را برداشت و روی شعله آتش زیاد ریخت و وارد آن شد، ما نظاره گر این صحنه بودیم تا اینکه صبح دمید، و آتش خاموش گشت، ما از آمدن حضرتش ناامید شدیم. ناگاه همچون آفتاب از آن طلوع نمود، در دستان حضرتش سری بود که دارای برآمدگی بود، دارای هفده انگشت بود و در پیشانیش یک چشم داشت.

حضرت به طرف محملی که نوجوان در آن بود رفت و فرمود:

قم یاذن الله یا غلام! فما علیک من بأس.

نوجوان! به اذن خدا برخیز که اینک تو بیماری نداری.

نوجوان برخاست در حالی که دستها و پاهایش خوب شده بود، و خود را به پای امیر مؤمنان علی علیه السلام انداخت و بوسید و در همانجا به دست مبارک حضرتش ایمان آورد و به دنبال او آن گروه نیز همگی ایمان آوردند.

سکوت در میان مردم حکمفرما بود، هیچ کس را یارای حرف زدن نبود و مردم از این جریان متحیر بودند، علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود:

ای مردم! این سر عمرو بن أخیل بن لاقیس بن ابلیس است، او فرمانده لشکر دوازده هزار نفری جَنّیان بود، او بود که این نوجوان را به این روز انداخته بود، من با آنان جنگیدم و با همان نامی که بر عصای موسی علیه السلام نوشته شده بود - که به رود نیل زد و آن را به دوازده قسمت تقسیم کرد - با آنان به نبرد پرداختم، و همه آنها را به هلاکت رساندم. بنابراین، به خدای متعال و پیامبر او و جانشین پیامبر او چنگ بزنید. ^(۱)

۲۵/۸۴۲. در کتاب «إرشاد القلوب» می نویسد: انس بن مالک گوید: رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هنگامی که مرا در شب اسراء (معراج) به آسمان سیر دادند، ناگاه فرشته ای را دیدم که بر منبری از نور نشسته و فرشتگان دیگر به دورش حلقه زده بودند، از جبرئیل پرسیدم: ای جبرئیل! این فرشته کیست؟

گفت: به او نزدیک شو و سلامش کن.

من نیز به او نزدیک شده و سلامش نمودم، ناگاه متوجه شدم که او برادر و پسرعمویم علی بن ابی طالب است.

به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل! آیا علی به آسمان چهارم از من پیشی

۱- مدینه المعاجز: ۲/۵۶ ح ۴۰۰، عیون المعجزات: ۳۲، نوادر المعجزات: ۴۱ ح ۱۵، فضائل ابن شاذان: ۱۵۹، بحار الأنوار: ۳۹/۱۸۶ ح ۲۵ (با تفاوت اندکی در الفاظ و عبارات).

گرفت؟ گفت:

لا، یا محمد! ولكن الملائكة شكت حبها لعلّي ﷺ فخلق الله هذا الملك من نور على صورته عليّ ﷺ، فالملائكة تزوره في كلّ ليلة جمعه ويوم جمعه سبعين ألف مرّة، يسبحون الله تعالى ويقدّسونه، ويهدون ثوابه لمحّب عليّ ﷺ.

نه، ای محمد! فرشتگان به خاطر مهر و محبتی که به علی ﷺ داشتند او را از خداوند متعال خواستند و خداوند نیز این فرشته را از نور به شکل علی ﷺ آفرید. به همین جهت، فرشتگان هر شب و روز جمعه هفتاد هزار مرتبه او را زیارت می کنند، خدا را تسبیح و تقدیس می نمایند و ثواب آن را به دوستدار علی ﷺ هدیه می نمایند.^(۱)

۲۶/۸۴۳. در کتاب «مناقب محمد بن احمد بن شاذان» آمده: ابوهریره گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

إنّ الله خلق في السماء الرابعة مائه ألف ملك، وفي السماء الخامسة ثلاثمائة ألف ملك، وفي السماء السابعة ملكاً رأسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى، وملائكته أكثر من ربيعه ومضر، ليس لهم طعام ولا شراب إلا الصلاة على أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب ﷺ ومحبيه، والإستغفار لشيعة المذنبين ومواليه.

خداوند متعال در آسمان چهارم صد هزار فرشته و در آسمان پنجم سیصد هزار فرشته آفریده است، و در آسمان هفتم فرشته ای است که سرش زیر عرش الهی و دو پایش زیر زمین است و فرشتگانی که تعدادشان از افراد قبیله ربیع و مضر بیشترند، خوردنی و نوشیدنی آنان فقط صلوات بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ﷺ و دوستان آن سرور، و استغفار بر شیعیان گنه کار و دوستان آن حضرت است.^(۲)

۱- إرشاد القلوب: ۲/۴۷، كشف الغمّة: ۱/۱۳۹، بحار الأنوار: ۱۸/۳۸۶ ح ۹۴ و ۳۹/۱۰۹ ح ۱۵.

۲- مائه منقبه: ۱۶۳ منقبت ۸۸، بحار الأنوار: ۲۶/۳۴۹ ح ۲۲.

۲۷/۸۴۴. در کتاب «مناقب ابن شاذان» استاد کراچکی آمده: ابن عباس گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

ای علی! جبرئیل درباره تو برای من خبری آورده که چشمم روشن و دلم شاد گشت. او به من گفت: ای محمد! خدای متعال فرمود: سلام مرا به محمد ﷺ برسان و به او بگو: علی علیه السلام هدایت، چراغ تاریکیها و حجت بر اهل دنیا است، او صدیق اکبر و فاروق اعظم است.

وَأَنِّي آتَيْتُ بَعْزَتِي أَنْ لَا أُدْخِلَ النَّارَ أَحَدًا تَوَلَّاهُ وَسَلَّمْ لَهُ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا أُدْخِلُ الْجَنَّةَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَتَهُ وَالتَّسْلِيمَ لَهُ وَلِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، وَحَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ وَأَطْبَاقَهَا مِنْ أَعْدَائِهِ، وَلَأَمْلَأَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ.

من به عزت و جلالم سوگند یاد کرده ام که کسی که او را دوست داشته و تسلیم او و جانشیان پس از او باشد؛ وارد آتش نکنم، و کسی که ولایت او را ترک کرده و تسلیم او و جانشینان پس از او نباشد؛ وارد بهشت ننمایم، این یک واقعیتی است از من که گفته ام: دوزخ و طبقات آن را از دشمنان او و بهشت را از دوستان و شیعیانش پر خواهم کرد.^(۱)

۲۸/۸۴۵. فضل بن شاذان در کتاب «قائم» خود می نویسد: حسین بن عبدالله گوید: امام صادق

علیه السلام فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمودند:

وَاللَّهِ، إِنِّي لَدَيَّانِ النَّاسَ يَوْمَ الدِّينِ، وَقَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى أَحَدٍ قَسَمِيَّ. وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَقَرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ، وَبَابُ الْإِيمَانِ وَصَاحِبُ الْمِيسَمِ وَصَاحِبُ السَّنِينَ، وَأَنَا صَاحِبُ النَّشْرِ الْأَوَّلِ وَالنَّشْرِ الْآخِرِ، وَصَاحِبُ الْقَضَاءِ وَصَاحِبُ الْكَرَّاتِ وَدَوْلَةُ الدَّوَلِ.

۱- مائه منقبه: ۵۶ منقبه ۳۰، بحار الأنوار: ۲۷/۱۱۳ ح ۸۸.

سوگند به خدا! پاداش دهنده مردم در روز رستاخیز من هستم، من از طرف خدا تقسیم کننده میان بهشت و دوزخ هستم، هیچ کس داخل آن نمی شود جز آن که در تقسیم من قرار گیرد.

من فاروق اکبر، شاخ آهنین، در ایمان، صاحب میسم و صاحب سنین هستم. من صاحب برانگیخته شدن آغاز و برانگیخته شدن فرجام هستم، من دارای حکم و قضا، کرات (بازگشتها) و دولت دولتها هستم.

من امام پس از خودم بوده و ادا کننده حق پیش از خودم هستم. جز احمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از من پیشی نگرفت و همانا همه فرشتگان، پیامبران و روح پشت سر ما هستند. از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خواهند سخن گوید، او نیز سخن می گوید، و از من نیز می خواهند و من نیز همانند او سخن گویم.

حقیقتاً هفت چیز به من داده اند که کسی در آنها از من پیشی نگرفته است؛ به راههای کتاب بصیرت و آشنایی دارم.

اسباب برای من گشوده است. دانا به انساب و نژاد (انسان ها) و مجری حسابم.

علم مرگ و میرها، بلاها، وصیت ها و تمیز بین حق و باطل را آموخته ام.

من در ملکوت تماشا کردم و چیزی نیست که از من پنهان بوده و از نظرم مخفی باشد، و چیزی نیست که پیش از من بوده و از دست من بیرون رفته باشد.

در آن روزی که از گواهان، گواهی گرفتند در آنچه مرا گواه گرفتند کسی با من شریک نبود. من بر آنان شاهد و گواهم، و به دست من وعده خدا پایان می پذیرد و کلمه او تکمیل می گردد، و به وسیله من دین کامل می شود.

منم آن نعمتی که خداوند آن را بر مردم ارزانی داشته و منم آن اسلامی که خدای متعال آن را برای خود برگزیده است، همه اینها لطفی از جانب خداوند برای من است.^(۱)

۱- المحتضر: ۸۹ و ۹۰، بحار الأنوار: ۲۶/۱۵۳ ح ۴۲. این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در ج: ۲۶/۳۱۷ ح ۸۵ از «تفضیل الأئمه» (مخطوط) نقل کرده و نظیر این روایت را نیز فرات در تفسیر خود: ۱۷۸ ح ۵ آورده که در «بحار الأنوار: ۳۹/۳۵۰ ح ۲۴» نیز نقل گردیده است.

۲۹/۸۴۶. در کتاب «الأربعین عن الأربعین» آمده است: ثوبان گوید:

روزی علی بن ابی طالب علیه السلام را دیدم که به جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمد، جبرئیل در سمت راست پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

ای محمد! اینکه با آرامش و وقار می آید علی علیه السلام است، او امام هدایت و رهبر نیکان و کشنده فاجران است، او منادی عدل و توحید است، او زداينده ستم از ساحت قدس حضرت باری تعالی است.

ای محمد! همانا فرشتگان علی علیه السلام بر فرشتگان دیگر افتخار می کنند، زیرا آنها هرگز دروغی بر علی علیه السلام ننوشته اند.

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به استقبال علی علیه السلام رفت و سخن جبرئیل را به حضرتش رساند.

علی علیه السلام فرمود:

اگر خدای بخواهد مرا عقوبت کند من بنده او هستم، و اگر بخواهد به من رحم نماید این فضل و لطف او بر من است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

جبرئیل به من گفت:

لقد آلی ربنا الرحمان علی نفسه أن لا یعذب علیاً بالنار، ولا شیعته ولا أحبائه أبداً.

خدای مهربان بر خویشتن سوگند خورده و لازم دانسته که هرگز علی علیه السلام و شیعیان و دوستانش را با آتش عذاب نکند. ^(۱)

۳۰/۸۴۷. در کتاب «مناقب دیلمی» می نویسد:

روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: بزرگترین فضیلتی که امیر مؤمنان علی علیه السلام از قرآن دارد برای من بگو.

۱- الأربعون حدیثاً: ۶۱ ح ۳۱.

امام رضا علیه السلام فرمود:

فضیلتہ فی المباهلہ وأنّ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باہل بعلی وفاطمہ زوجتہ والحسن والحسین علیہما السلام وجعلہ منها کنفسہ وجعل لعنہ اللہ علی الکاذبین وقد ثبت أنّه لیس أحد من خلق اللہ یشبہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فوجب له من الفضل ما وجب له إلّا النبوّہ، فأی فضل وشرف وفضیلہ أعلی من هذا؟

برترین فضیلت آن حضرت، در قصّه مباهلہ است. همانا رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم به وسیلہ علی، فاطمہ همسر علی، امام حسن و امام حسین علیہما السلام (با نصاری نجران) مباهلہ نمود، و آن حضرت را همانند جان خویش قرار داد، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار داد.

و البتّہ ثابت است کہ کسی از آفریدگان خدا همانند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نبوده. بنابراین، ہمہ فضایلی کہ بر رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم لازم بوده بر علی علیہ السلام نیز ثابت شدہ جز پیامبری، پس کدامین فضل و برتری بالاتر از این فضل و شرف است؟ مأمون گفت: شاید رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با «النفس» به جان خویش اشارہ نموده است!

امام رضا علیه السلام فرمود:

چنین اشارہ ای جایز نیست، چرا کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم با ہمہ آنها به سوی نصاری نجران بیرون آمدہ و با ہمہ آنها به مباهلہ پرداختہ است. اگر جان خویش را ارادہ فرمودہ بود می بایستی علی علیہ السلام را از مباهلہ خارج می نمود، در صورتی کہ بہ اتفاق ہمہ مسلمانان علی علیہ السلام جزو آنان بوده است.

مأمون گفت: در آن هنگام کہ پاسخ آید سخن ساقط می شود. ^(۱)

باز در همان منبع می خوانیم: این جریان را برخی از شاعران به شعر

۱- نظیر این روایت را علامہ مجلسی رحمۃ اللہ علیہ در بحار الأنوار: ۳۵/۲۵۷ از «الفصول المختارہ» شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ نقل کردہ است.

می نمایم:

وَابْنِيهِ وَالبَتُول الطَاهِرَه
أَرْجُوا السَّلَامَه وَالنَّجَاه فِي الْآخِرَه
تَطْهِيرَهُمْ كَالشَّمْس إِذْ هِيَ ظَاهِرَه
أَنْقَى وَأَطْهَرَ مِنْ بَحَار زَاخِرَه
أَبْنَائِنَا وَأَنْفُسِنَا هِيَ عَامِرَه
فِي آلِ عِمْرَانَ الَّتِي هِيَ قَاهِرَه
جَاءَتْ لِتَطْفِئَ إِذْ هِيَ كَافِرَه
وَاعْطُوا الْجَزَاءَ صَاغِرِينَ وَصَاغِرَه
الطَّاهِرِينَ الطَّيِّبِينَ عُنَاصِرَه
وَابْنَ لِفَاجِرٍ، وَأُمُّهُ هِيَ فَاجِرَه
فَبِهِمْ قَوَامُ الدِّينِ لَا بِكَوَاوِرَه
فَهُمُ الشَّمُوسُ هُمُ النُّجُومُ الزَّاهِرَه

به راستی که پیامبر خدا، حضرت محمد مصطفی ﷺ و جانشین او علی مرتضی علیهما السلام و دو فرزندش امام حسن مجتبی علیهما السلام و امام حسین سید الشهداء علیهما السلام و دخت بتول و پاکیزه اش حضرت زهرا علیها السلام؛ از اهل عبا هستند، که بدون تردید به ولایت آنان امید سلامتی و نجات در جهان آخرت دارم. آنان کسانی هستند که هر گونه رجس و پلیدی از آنان زدوده شده و پاکی ایشان مانند خورشید ظاهر و آشکار است. جان و جسم و لباس آنان از اقیانوس بی کران پاکیزه تر است. در میان خویشاوندان و اصحاب آن حضرت ﷺ همانند آنان کسی نیست؛ آنگاه که خداوند در آیه مباحله آنها را با «أبنائنا و أنفسنا» یاد می کند. تو را از این مباحله آگاه می نمایم، مباحله ای که در سوره آل عمران ذکر شده و آنان سرفراز گشتند.

دیگری گوید:

با چه کسی خداوند مباهله کرد در حالی که رسول خدا ﷺ با آنان مباهله نمود؛ و این قرآن و اعجاز آن بر کسی است که در خانه او فرو د آمده است.

دیگری می گوید:

یا من یقیس به سواه جهاله دَع عَنْكَ هَذَا فَالْقِيَاسُ مَضِيعٌ
لو لم یکن فی النصِّ إلّا أَنَّهُ نفس النبیّ کفاه هذا الموضع

ای کسی که از روی نادانی دیگری را با او مقایسه می کنی، رها کن که این قیاس باطلی است. اگر نصّ و آیه صریحی جز آیه مباحله که در آن علی عَلِیُّ بْنُ ابْنِ الْحُسَیْنِ جان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شمرده شده، نبود برای فضل و برتری آن حضرت کافی بود.

و ابن حمّاد رحمته الله گوید:

وَسَمَّاهُ رَبَّ الْعَرْشِ فِي الذِّكْرِ نَفْسَهُ فَحَسْبُكَ هَذَا الْقَوْلُ إِنْ كُنْتَ ذَا خَبَرٍ

وقال لهم: هذا وصي ووارثي ومن شدّ ربّ العالمين به أزرى

على كزرى من قميصي إشارة بأن ليس يستغنى القميص عن الزرّ

پروردگار صاحب عرش در قرآن جان پیامبرش خوانده، همین سخن برای تو بس است اگر اهل خبری. پیامبر خدا ﷺ بر آنان فرمود: این جانشین و وارث من است، کسی که پروردگار جهانیان او را پشت و پناه من قرار داده است. علی علیه السلام نسبت به من مانند پارچه نسبت به پیراهن است که هرگز پیراهن از وجود پارچه بی نیاز نیست.

۳۱/۸۴۸. باز در همان منبع آمده: در قرآن مجید اسامی زیادی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام ذکر

شده که اینک به صد مورد از آن اشاره می نمایم:

۱ - ولی؛ در آنجایی که می فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^(۱).

«ولی و سرپرست شما، فقط خدا و پیامبر او و آنان که ایمان آورده اند، همانهایی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند، می باشند».

۲ - حسنه؛ در آنجایی که می فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾^(۲).

«کسانی که کار نیک و حسنه ای انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از ترس و وحشت آن روز در امان خواهند بود».

۱- سوره مائده، آیه ۵۵. روایات عامّه و خاصّه متفقند که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا»؛ «کسانی که ایمان آوردند»، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. در این رابطه روایات زیادی نقل گردیده، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: تأویل الآيات: ۱۵۴ - ۱۵۰، تفسیر برهان: ۴۸۵ - ۱/۴۷۹، بحار الأنوار: ۲۰۶ - ۳۵/۱۸۳. سید جلیل القدر، سید بن طاووس رحمه الله نیز در «سعد السعود: ۹۶» نقل می کند که: محمد بن عباس نزول این آیه شریفه و ولایت بزرگ آن حضرت را از نود طریق با سلسله سندهایی متصل و بهم پیوسته نقل نموده که همه آنها از رجال مخالفان اهل بیت علیهم السلام هستند.

۲- سوره نمل، آیه ۸۹.

«حسنه» اسمی برای ولایت علی علیه السلام است.^(۱)

۳ - مثل؛ در آنجایی که می فرماید:

﴿وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ﴾^(۲).

«و هنگامی که در مورد فرزند مریم مثلی زده شد، ناگاه قوم تو به جهت آن، فریاد راه انداختند».^(۳)

۴ - کفایه؛ در آنجایی که می فرماید:

﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾^(۴).

خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز کرد.

خداوند مؤمنان را به سبب علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ بی نیاز ساخت که عمرو بن عبدود

- جنگجوی نامی مشرکان - را کشت و آنان را شکست داد.^(۵)

۵ - منفق؛ در آنجایی که می فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾^(۶).

«آنان که اموال خودشان را شب و روز، پنهان و آشکار انفاق می کنند».

ابن عباس در تفسیر و شأن نزول این آیه شریفه گوید:

علی علیه السلام چهار درهم داشت، درهمی از آن را روز، درهم دیگری را

۱- در «تأویل الآیات: ۱/۴۱۱ ح ۱۹» آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «حسنه» ولایت علی علیه السلام است.

۲- سوره زخرف، آیه ۵۷. در تفسیر این آیه شریفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که به اصحابش در حالی که نزد او بودند فرمود: الآن یدخل علیکم نظیر عیسی بن مریم فی اُمّتی؛ «همینک نظیر عیسی بن مریم در میان اُمّت من، وارد خواهد شد»، و چون علی علیه السلام وارد شد فرمود: این شخص همان است. برای عده ای از حاضرین این مطلب سنگین آمد و این آیه نازل شد. «تفسیر برهان: ۸/۵۸۰ ح ۳»

۳- در «تأویل الآیات: ۲/۵۶۸ ح ۴۱» آمده: ابن ابی لیلی گوید: علی علیه السلام به من فرمود: مثل من در این اُمّت همانند مثل عیسی بن مریم علیه السلام است.

۴- سوره احزاب، آیه ۲۵.

۵- رجوع شود به: تأویل الآیات: ۲/۴۵۰، و بحار الأنوار: ۲۸۰ - ۲۰/۲۰۳.

۶- سوره بقره، آیه ۲۷۴.

شب، درهم سوّمی را پنهانی و چهارمین درهم را به صورت آشکار در راه خدا انفاق نمود، آنگاه این آیه در شأن حضرتش فرود آمد.^(۱)

۶ - خصم؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «هَٰذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ»^(۲)؛ «اینان دو گروه هستند که در مورد پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند»، می فرماید: مراد از این دو گروه حضرت علی علیه السلام و بنی اُمیّه هستند.^(۳)

۷ - شاری؛ فروشنده نفس؛ ابن عباس گوید: آیه شریفه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^(۴)؛ «و برخی از مردم، جان خود را به جهت خشنودی خدا می فروشند»، در حقّ علی علیه السلام نازل شده است.^(۵)

۸ - نسب و صهر؛ آنجا که خداوند می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا﴾^(۶).

و او کسی است که از آب، انسانی را آفرید، آنگاه او را نسب و سبب قرار داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: این آیه در حقّ علی علیه السلام نازل شده است.^(۷)

۹ - ثلّه؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ»^(۸)؛ «گروهی از اُمّتهای نخستین هستند»، فرموده است که: منظور مؤمن آل

۱- رجوع شود به «تأویل الآیات: ۱/۹۷ ح ۸۹» با منابعی که از شیعه و سنّی نقل گردیده است.

۲- سوره حجّ، آیه ۱۹.

۳- تفسیر برهان: ۳/۸۰ ح ۴.

۴- سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۵- تفسیر برهان: ۱/۲۰۶ ح ۶.

۶- سوره فرقان، آیه ۵۴.

۷- تأویل الآیات: ۱/۳۷۷ ح ۱۵، تفسیر برهان: ۳/۱۷۰ ح ۶، روضه الواعظین: ۷۱. ابن عباس گفته است: این آیه در مورد پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام نازل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دخترش را به علی علیه السلام تزویج کرد در حالی که پسرعمویش بود، فکان له نسباً وصهراً؛ پس علی علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوندی نسبی و سببی دارد. «تفسیر برهان: ۷/۱۸۰ ح ۳»

۸- سوره واقعه، آیه ۳۹.

فرعون است. ﴿وَتِلْكَ مِنَ الْآخِرِينَ﴾^(۱)؛ «و گروهی از اُمتهای آخرین»، منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲)

۱۰ - لسان؛ آنجا که خداوند می فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾^(۳).

«و از رحمت خود به آنان عطا نمودیم و برای آنان زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم».

امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید:

مراد از «لسان صدق» در این آیه شریفه امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۴)

۱۱ - دابّه الأرض؛ آنجا که خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾^(۵).

«و هنگامی که فرمان عذاب بر آنان فرا رسد جنبنده ای از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با آنان سخن می گوید».

امام باقر علیه السلام می فرماید:

تکلمهم، تسمهم علی آناهم، وتسمی الکافر باسمه والمؤمن باسمه.

با آنان سخن می گوید، بر بالای بینی آنها علامت می گذارد، و کافر و مؤمن را به اسمشان می خواند.

۱- سوره واقعه، آیه ۴۰.

۲- تأویل الآیات: ۲/۶۴۳ ح ۸. در این منبع آمده: «الثله» به معنای گروه است و این که مفرد به معنای جمع آمده به جهت بزرگداشت شأن و اجلال قدر و منزلت آن حضرت است، چنان که خدا می فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً﴾؛ «همانا ابراهیم به تنهایی اُمّتی بود». سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۳- سوره مریم، آیه ۵۰.

۴- در «تأویل الآیات: ۱/۳۰۴ ح ۱۰» آمده: یونس بن عبدالرحمان گوید: به امام ابی الحسن الرضا علیه السلام عرض کردم: گروهی از من، نام امیرالمؤمنین علیه السلام را در قرآن خواستند، من این آیه را بر آنان خواندم که خدا می فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾؛ «و برای آنان، زبان راستگو و مقام والایی قرار دادیم». امام رضا علیه السلام فرمود: راست گفتم، او چنین است.

۵- سوره نمل، آیه ۸۲.

حضرت فرمود: منظور از «دَابَّةُ الْأَرْضِ»؛ (جنبنده) علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۱)

۱۲ - صالح المؤمنین؛ ابن عباس در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)؛ «و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید (نمی توانید کاری انجام دهید) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان شایسته پشتیبان او هستند»، گوید:

منظور از مؤمنان شایسته، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۱۳ - جنب الله؛ آنجا که خداوند می فرماید:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾^(۳).

«این که روز رستاخیز کسی بگوید: افسوس بر من! از کوتاهی هایی که در جنب خدا کردم»

امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

منظور از «جنب الله» امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۴)

۱۴ - ذکر و مسؤول عنه، امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ

تُسْأَلُونَ﴾^(۵)؛ «و این موجب یادآوری تو و قوم توست و به زودی بازخواست خواهید شد»، می فرماید:

نحن أهل الذكر ونحن المسؤولون.

ما همان اهل ذکر هستیم، ماییم که مورد سؤال قرار می گیریم.^(۶)

و در تفسیر آیه شریفه ﴿وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾^(۷)؛ «آنان را باز دارید

۱- نظیر این روایت در «تأویل الآیات: ۱/۴۰۶ ح ۷» و «تفسیر برهان: ۳/۲۰۹ ح ۱» آمده است.

۲- سوره تحریم، آیه ۳.

۳- سوره زمر، آیه ۵۶.

۴- تأویل الآیات: ۲/۵۲۰ ح ۲۶، تفسیر برهان: ۴/۸۰ ح ۱۵.

۵- سوره زخرف، آیه ۴۴.

۶- تأویل الآیات: ۲/۵۶۱ ح ۲۴، تفسیر برهان: ۴/۱۴۶ ح ۱۰.

۷- سوره صافات، آیه ۲۴.

که بازرسی می شوند»، می فرماید:

از ولایت ^(۱) علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسند. ^(۲)

و امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿بَلْ آتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾ ^(۳)؛ «ولی آنچه ما به آنان فرستادیم مایه یادآوری آنان است، اما آنان از آنچه موجب یادآوریشان است روی گردانند»، می فرماید:

منظور از «ذکر»، همان علی بن ابی طالب علیه السلام است، آیا متوجه فرمایش خداوند نیستی که می فرماید: ﴿الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي﴾ ^(۴)، «کسانی که پرده ای چشمهایشان را از یاد من پوشانده بود»، منظورش علی علیه السلام است.

﴿وَكَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا﴾ ^(۵)؛ «وقدرت شنوایی نداشتند».

یعنی توانایی شنیدن نام آن حضرت را نداشتند، و این به جهت شدت دشمنی آنان با آن حضرت و خاندانش بود. ^(۶)

۱۵ - زلفه، امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ ^(۷)؛ «هنگامی که وعده الهی را از نزدیک می بینند چهره کافران زشت و سیاه می گردد»، می فرماید:

هنگامی که در روز رستاخیز کافران مقام و منزلت علی علیه السلام را در پیشگاه خدای متعال می بینند؛ (از ناراحتی) چهره هایشان سیاه می گردد. ^(۸)

۱۶ - نعمت، امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

أنا والله! نعمه الله التي أنعم الله تعالى على عباده، وبى وبأهل

۱- در نسخه اصل چنین آمده است: «از محبت علی بن ابی طالب علیه السلام می پرسند».

۲- تأویل الآیات: ۲/۴۹۲ ح ۱، تفسیر برهان: ۴/۱۷ ح ۵.

۳- سوره مؤمنون، آیه ۷۱.

۴- سوره کهف، آیه ۱۰۱.

۵- سوره کهف، آیه ۱۰۱.

۶- تفسیر قمی: ۲/۴۷، بحار الأنوار: ۲۴/۳۷۷ ح ۱۰۴.

۷- سوره ملک، آیه ۲۷.

۸- تأویل الآیات: ۲/۷۰۴ ح ۴، تفسیر برهان: ۴/۳۶۵ ح ۴.

بیقی یفوز من فاز یوم القیامه.^(۱)

سوگند به خدا! منم آن نعمتی که خداوند متعال آن را بر بندگانش ارزانی داشت، هر که در روز رستاخیز به سعادت می رسد به وسیله من و خاندان من است.

۱۷ - هادی، امام باقر علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أنا المنذر وأنت الهادی.

من بیم دهنده و تو هدایتگر هستی.^(۲)

۱۸ - اذن واعیه؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ﴾^(۳)؛ «و گوش های

شنوا آن را دریابد و می فهمد»، می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذن واعیه»؛ گوش شنوا، گوش علی بن ابی طالب علیه السلام است (که

شنوای سخنان خدا و رسولش بود).^(۴)

۱۹ - مؤذن؛ پیشوای هفتم امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللَّهُ

عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^(۵)؛ «در این هنگام ندادهنده ای در میان آنان ندا می دهد که: لعنت خدا بر ستمگران

باد»، می فرماید:

«مؤذن» (ندا دهنده)، امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۶)

۲۰ - اذان؛ عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَسْمَاءَ مَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ، وَإِنَّ مِنْهَا الْأَذَانَ عَنِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَهُوَ الْأَذَانُ.

۱- تفسیر قمی: ۱/۳۷۱، بحار الأنوار: ۲۴/۵۱ ح ۲ و ۳.

۲- تفسیر عیاشی: ۲/۲۰۳ ح ۵، تفسیر برهان: ۲/۲۸۱ ح ۱۴.

۳- سوره حاقه، آیه ۱۲.

۴- تفسیر برهان: ۴/۳۷۵ ح ۲.

۵- سوره اعراف، آیه ۴۴.

۶- تفسیر برهان: ۲/۱۶ ح ۱ و ۲.

همانا برای امیر مؤمنان علی علیه السلام نامهایی است که جز دانشمندان، کسی آنها را نمی داند، از جمله آن نامها، اذان از طرف خدا و رسول اوست که علی علیه السلام همان اذان است.^(۱)

۲۱ - رادفه؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

﴿يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ﴾^(۲)؛ «آن روزی که زمین با لرزه های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی آورد»، منظور حسین بن علی علیه السلام است.

﴿تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ﴾^(۳)؛ «و به دنبال آن دومین حادثه رخ می دهد»، منظور علی بن ابی طالب علیه السلام

است.^(۴)

۲۲ - شاهد؛ امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾

^(۵)؛ «آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن شاهی از او می باشد»، می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَنَا عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَعَلَىٰ شَاهِدٌ مِّنِّي.

من دارای دلیل و برهان از سوی پروردگارم هستم و علی علیه السلام شاهد و گواه از سوی من است.

۲۳ - صدیق؛ ابن عباس در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾^(۶)؛ «و کسانی که به خدا و پیامبران ايمان

آوردند آنان صدیقانند و شهیدانی که در نزد پروردگارشان هستند»، گوید:

علی بن ابی طالب علیه السلام همان صدیق شهید است.

۱- تأویل الآيات: ۱/۱۹۷ ح ۲.

۲- سوره نازعات، آیه ۶ و ۷.

۳- سوره نازعات، آیه ۶ و ۷.

۴- تأویل الآيات: ۲/۷۶۲ ح ۱، تفسیر برهان: ۴/۴۲۴ ح ۱.

۵- سوره هود، آیه ۱۷.

۶- سوره حدید، آیه ۱۹.

۲۴ - کسی که علم کتاب نزد اوست؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۱)؛ «بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما گواه باشند»، می فرماید:

هو علی بن ابی طالب علیه السلام وما كان علم الكتاب إلا عنده.

منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است و علم کتاب جز نزد او نبوده است.

۲۵ - والد؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾^(۲)؛ «و سوگند به پدر و فرزند»، می فرماید:

«پدر»؛ همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است و منظور از «فرزند» امام حسن و امام حسین و امامان پس از آنها علیهم السلام است.^(۳)

۲۶ - مؤمن؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^(۴)؛ «آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند»، می فرماید:

مراد از «مؤمن»، در آیه شریفه علی بن ابی طالب علیه السلام و «فاسق» همان ولید بن عقبه می باشد.

۲۷ - عهد؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^(۵)؛ «آنان هرگز مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که نزد خدای رحمان عهد و پیمانی دارد»، می فرماید:

منظور از «عهد و پیمان»؛ ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان معصوم پس از علی علیه السلام است.^(۶)

۱- سوره رعد، آیه ۴۳.

۲- سوره بلد، آیه ۳.

۳- تأویل الآیات: ۲/۷۹۸ ح ۲ و ۳، تفسیر برهان: ۴/۴۶۲ ح ۴ و ۵.

۴- سوره سجده، آیه ۱۸.

۵- سوره مریم، آیه ۸۷.

۶- تأویل الآیات: ۱/۳۰۷ ضمن ح ۱۳.

۲۸ - وُدّ و مبشّر به؛ در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ «به راستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند رحمان محبّتی برای آنان در دل ها قرار می دهد»، روایت شده که منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است، ^(۱) پس خدای متعال فرمود:

﴿فَأِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ﴾؛ «ما آن را بر زبان تو آسان ساختیم» - یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ؛ «تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی - یعنی اولیای علی علیه السلام که دوستان او هستند - ﴿وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا﴾ ^(۲)؛ «و دشمنان سرسخت را با آن بترسانی» یعنی دشمنانش را که کینه او را دارند. ^(۳)

۲۹ - قانت؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...﴾ ^(۴)؛ «آیا کسی که در ساعات شب به عبادت خدا در حال سجده و ایستاده می پردازد از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است...»، می فرماید:

این آیه شریفه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گشته که گویای برتری، دانش، عبادت و مقام و منزلت رفیع و والایش در پیشگاه خدای متعال است. ^(۵)

۳۰ - علی؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ﴾ ^(۶)؛ «و او در اُمّ الکتاب به نزد ما بلندمرتبه و استوار است»،

۱- در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: فما من مؤمن إلا وفي قلبه حبّ لعلی علیه السلام؛ مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش محبّت و دوستی علی علیه السلام می باشد. «تفسیر برهان: ۶/۳۷۱ ح ۲۱»

۲- سوره مریم، آیه ۹۶ و ۹۷.

۳- تفسیر برهان: ۳/۲۱.

۴- سوره زمر، آیه ۹.

۵- تأویل الآیات: ۲/۵۱۱ ح ۲.

۶- سوره زخرف، آیه ۴.

می فرماید:

منظور امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۱)

و از ابن عباس نیز نقل شده که در تفسیر آیه شریفه ﴿لَصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ﴾^(۲) «راه راست»، گوید: منظور از «راه راست» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۳)

۳۱ - صراط حمید؛ آنجا که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾^(۴)؛ «و به راه شایسته ستایش راهنمایی می گردند»، روایت شده که حضرت می فرماید: هم والله، أولیاء أمير المؤمنين علیه السلام المحبّون له ولأهل بيته علیهم السلام.

سوگند به خدا! آنان دوستان امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند که به او و خاندانش علیهم السلام مهر می ورزند.^(۵)

۳۲ - سبیل الله؛ پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^(۶)؛ «آنان که کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشتند»، می فرماید:

هم بنو أمیه صدّوا عن ولاية أمير المؤمنين عليه السلام وولاية أولاده، وهو سبيل الله الذي من تبعه كفى عذاب الجحيم.

منظور از آنان بنی امیه بودند که مردم را از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام و ولایت فرزندان او بازداشتند، و او همان راه خدا است که هر کس از او پیروی کند از عذاب دوزخ در امان است.^(۷)

۱- تأویل الآیات: ۲/۵۵۲ ح ۱.

۲- سوره فاتحه، آیه ۶.

۳- تفسیر قمی: ۱/۲۸، تأویل الآیات: ۱/۲۸ ح ۱۲. همانند این روایت در «تفسیر عیاشی: ۱/۲۴ ح ۲۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۴- سوره حج، آیه ۲۴.

۵- نظیر این روایت در «تأویل الآیات: ۱/۳۳۵ ح ۵» نقل شده است.

۶- سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آیه ۱.

۷- نظیر این روایت در «تفسیر قمی: ۲/۳۰۰» و «بحار الأنوار: ۳۶/۸۶ ح ۱۳» نقل گردیده است.

۳۳ - نور؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^(۱)؛ «برای شما دلیل و برهان روشنی از جانب پروردگارتان آمد و نور آشکاری برای شما فرود آوردیم»، می فرماید:

«برهان و دلیل»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله، و «نور آشکار» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۲)

۳۴ - حبل الله؛ امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^(۳)؛ «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید»، می فرماید:

منظور از «حبل خدا» علی بن ابی طالب علیه السلام است پس به آن حضرت چنگ بزنید و از ولایت او پراکنده نشوید.^(۴)

۳۵ - ثواب؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ وَأَنْصَارُكَ الْأَبْرَارُ الَّذِينَ يَعِدُكَ اللَّهُ ثَوَابَ مَا عِنْدَهُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾^(۵).^(۶)

تو و یاران نیکوکار استند که خداوند به آنان در پیشگاه خود وعده پاداش داده است که می فرماید: «و بهترین پاداشها نزد پروردگار است».

۳۶ - هدایتگر به سوی حق؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام به حکمی حکم کرد و کسانی که آن حضرت را از مقامش باز داشتند هدایت نشده و آن را نپذیرفتند، سلمان در این مورد به علی علیه السلام عرض کرد: چه چیزی باعث شد تا آنان را به حق ارشاد کنی؟! چرا رهایشان نکردی تا در طغیان خود غوطه ور شوند؟

۱- سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۲- تأویل الآیات: ۱/۱۴۴ ح ۲۷. لازم به ذکر است که در متن اصلی کتاب «القطره» پس از علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن مجید نیز ذکر شده است.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- تفسیر عیاشی: ۱/۱۹۴ ح ۱۲۲، بحار الأنوار: ۳۶/۱۵ ح ۱.

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

۶- تفسیر برهان: ۱/۳۳۳ ح ۱۰.

علی علیه السلام فرمود: من می خواستم فقط حق را اظهار نمایم و به آنان برسانم تا اینکه حجت و دلیل بر آنها تأکید شود، به راستی که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^(۱)؛

«آیا کسی که به سوی حق راهنمایی می کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کند؟ برای شما چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟»^(۲)

۳۷ - سابق مقرب؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^(۱۰) اولیک المُقَرَّبُونَ^(۳)؛ «پیشگامان پیشگام هستند، آنان مقربانند» می فرماید:

این آیه به خصوص در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل گشته، چرا که آن حضرت بر ایمان از همه مردم پیشی گرفته و خداوند متعال بدین آیه او را مدح فرموده است.^(۴)

۳۸ - آیه، نشانه؛ ابو بصیر گوید: از مولایم امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾^(۵)؛ «اگر ما بخواهیم آیه و نشانه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم که گردنهایشان در برابر آن فروتن و خاضع گردد»، فرمود:

نزلت الشمس مابین زوال الشمس إلى وقت العصر، ثم يظهر رجل يعرف بوجهه وحسبه ونسبه أمام الشمس.

آفتاب از وسط ظهر تا وقت عصر فرود می آید، آنگاه پیشاپیش آفتاب شخصیتی آشکار می گردد که از چهره و حسب و نسبش شناخته می شود؟

۱- سوره یونس، آیه ۳۵.

۲- بحار الأنوار: ۴۰/۳۰۰ ضمن ح ۷۴.

۳- سوره واقعه آیه ۱۰ و ۱۱.

۴- تفسیر این روایت در «تأویل الآیات: ۲/۶۴۲ ح ۵» از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۵- سوره شعراء، آیه ۴.

عرض کردم: او کیست؟

فرمود: سوگند به خدا! امید است که او امیر مؤمنان علی علیه السلام باشد، و او همان آیه و نشانه آسمانی است.

و آنجا که خدای متعال خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «لَتُنْذِرَ بِهِ»^(۱)؛ «تا به وسیله او مردم را بیم دهی»، منظور این است که تا او را به مردم بشناسانی و مقام و منزلت او را آگاه سازی که او حجت خدا بر خلق اوست.^(۲)

۳۹ - کتاب فرو فرستاده شده؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ

مُبَارَكٌ﴾^(۳)؛ «کتابی است پربرکت که بر تو فرود آوردیم» نقل شده که حضرتش فرمود:

المبارک أمیر المؤمنین علیه السلام یفسر القرآن الذی هو الکتاب المنزل، مبارک علی أمه محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

«مبارک» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که قرآن را تفسیر می نماید، همان کتابی که فرو فرستاده شده است، و او بر امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مبارک و پربرکت است.

و آنجا که خدای متعال می فرماید: ﴿وَلَيَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^(۴)؛ «تا خردمندان در آیات آن متذکر شوند»، منظور از صاحبان خرد، شیعیانی هستند که ولایت او را پذیرفته و دوستدار او هستند.^(۵)

۴۰ - عروه الوثقی؛ در روایت مسندی در تفسیر آیه شریفه ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^(۶)؛

«در واقع به دستگیره محکمی چنگ زده»، آمده است که حضرتش فرمود:

۱- سوره اعراف، آیه ۲.

۲- تأویل الآیات: ۱/۳۸۶ ح ۳، تفسیر برهان: ۳/۱۸۰ ح ۱۰.

۳- سوره ص، آیه ۲۹.

۴- سوره ص، آیه ۲۹.

۵- نظیر این روایت در «تفسیر قمی: ۲/۲۳۴» و «تفسیر برهان: ۴/۴۷ ح ۱» نقل گردیده است.

۶- سوره بقره، آیه ۲۵۶.

منظور از «عروه الوثقی؛ دستگیره محکم» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام می باشد.^(۱)

۴۱ - فضل و برتری؛ امام ابی الحسن علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾**^(۲)؛ «و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود جز عده اندکی همگی از شیطان پیروی می کردید»، می فرماید:

«رحمت» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «فضل» امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۳)

۴۲ - «ید المبسوط»؛ دست گشاده؛ امام سجّاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾**^(۴)؛ «بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است»، می فرماید:

یعنی محمداً و علیاً الصلاه والسلام علیهما مبسوطتان فی حقّه یدعوان إلى الله تعالى ویأمران بالمعروف وینهیان عن المنکر.

یعنی همانا دستان مبارک حضرت محمد و علی (درود و سلام بر آنان باد) در انجام حق الهی باز است و به سوی خدای متعال دعوت می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند.

۴۳ - مقام و جایگاه راست و درستی؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه **﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾**^(۵)؛ «به کسانی که ایمان آورده اند مژده ده که برای آنان مقام و جایگاه نیک و راستی در نزد پروردگارشان است»، می فرماید:

مقصود، ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۶)

۱- تفسیر برهان: ۱/۲۴۳ ح ۶ و ۹.

۲- سوره نساء، آیه ۸۳.

۳- در «تفسیر برهان: ۱/۳۹۸ ح ۲ و ۳» آمده: امام ابی الحسن علیه السلام می فرماید: منظور از «فضل» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «رحمت او» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۴- سوره مائده، آیه ۶۴.

۵- سوره یونس، آیه ۲.

۶- الکافی: ۱/۴۲۲ ح ۵۰، تأویل الآیات: ۱/۲۱۳ ح ۱.

۴۴ - احسان و نیکویی؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾^(۱)؛ «همانا خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد»، می فرماید:

منظور از «عدل» شهادت خالصانه به یگانگی خدای متعال و این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، و منظور از «احسان» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و پذیرش اطاعت آن دو بزرگوار (درود خدا بر آنان باد)، و منظور از «بخشش به نزدیکان» امام حسن و امام حسین و امامان از فرزندان آن حضرت (که درود خدا بر همه آنان باد) می باشد.

و این که خدای متعال در آیه شریفه ﴿وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾^(۲)؛ «و از فحشاء، منکر و ستم نهی فرموده»، منظور نهی از ستم در حق آن بزرگواران و قتل آنها و امتناع از حقوق آنهاست که موالات و دوستی با دشمنان آنها مصداق اکمل منکر قبیح و امر زشت است.^(۳)

۴۵ - تصدیق کننده؛ پیشوای هفتم امام صادق علیه السلام در تفسر آیه شریفه ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ﴾^(۴)؛ «و کسی که به صدق و راستی آمد و کسی که او را تصدیق کرد»، می فرماید:

آن که به راستی از جانب خدا آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن که او را در این امر تصدیق نمود علی بن ابی طالب علیه السلام بود.^(۵)

۴۶ - ایثارگر؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: نزد پدر بزرگوارم برو و چیزی برای زندگی از او بگیر.

امیر مؤمنان علی علیه السلام خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم دیناری به علی علیه السلام داد و فرمود: با این دینار برای

۱- سوره نحل، آیه ۹۰.

۲- سوره نحل، آیه ۹۰.

۳- تأویل الآیات: ۱/۲۶۱ ح ۲۰.

۴- سوره زمر، آیه ۳۳.

۵- تأویل الآیات: ۲/۵۱۷ ح ۱۸، کشف الیقین: ۱۲۰.

خانواده ات غذایی خریداری کن.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از حضور رسول گرامی صلی الله علیه و آله مرخص شد تا به خرید بپردازد. در راه مقدار را ملاقات نمود، مقدار از نداری و گرفتاری خودش به علی علیه السلام شکوه نمود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام دینار را به او بخشید و خود به سوی مسجد روانه شد، در مسجد سر بر زمین نهاد و خوابش برد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله احساس کرد که علی علیه السلام درنگ نموده و تأخیر کرده است. از این رو به دنبال حضرتش آمد و او را در حال خواب یافت.

وقتی علی علیه السلام را دید فرمود: یا اباالحسن! چکار کردی؟

عرض کرد: ای رسول خدا! از خدمت شما مرخص شدم تا خرید نمایم، در راه مقدار را دیدم، او از بدی حالش مرا آگاه نمود و من دینار را به او دادم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا جبرئیل آمد و این خبر را به من گزارش داد، به راستی که خدای متعال این آیه شریفه را در حق تو نازل نمود:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۱)؛

«آنها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند هستند، کسانی که نفس خودشان را از بخل و حرص باز دارند آنان رستگارانند».^(۲)

۴۷ - نجوا کننده؛ پیشوای ششم امام صادق علیه السلام در تفسیر فرمایش خدای متعال: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾^(۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید!

هنگامی که می خواهید با رسول الله نجوا کنید، پیش از آن صدقه ای بدهید»، می فرماید:

این آیه شریفه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، زیرا که دستور آمده بود که هر کس بخواهد

با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نجوا کند بایستی صدقه ای در راه خدا می پرداخت.

۱- سوره حشر، آیه ۹.

۲- تأویل الآیات: ۲/۶۷۹ ح ۵.

۳- سوره مجادله، آیه ۱۲.

به همین جهت، ثروتمندان به جهت بخل نمودن در اموالشان و فقیران به جهت فقر و ناداریشان از نجوا با رسول خدا ﷺ امتناع ورزیدند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام دارای ده درهم و دو رأس گوسفند بود، آن حضرت با ده درهم، ده مرتبه با رسول خدا ﷺ نجوا فرمود و آن دو رأس گوسفند را ذبح کرده و در راه خدا صدقه داد و کسی جز آن حضرت، موفق به این عمل نشد، پس این آیه در حق حضرتش نازل شد:

﴿أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ﴾^(۱).

آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات پیش از نجوا، خودداری کردید؟

پس خدای متعال این آیه را نسخ کرد و تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام به این عمل موفق گردید.^(۲)

۴۸ - منتظر؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾^(۳)؛

«برخی به پیمان خود وفا نمودند و برخی در انتظارند»، می فرماید:

این آیه شریفه در شأن حضرت حمزه، حضرت علی علیه السلام و حضرت جعفر نازل شده است که مراد از «برخی به پیمان خود وفا نمودند» حضرت حمزه و جعفر است و مراد از «و برخی در انتظارند» علی علیه السلام است که منتظر شهادت بود و خداوند بر او و خاندانش درود فرستد و عذاب قاتل آن حضرت را چندین برابر نماید.^(۴)

۴۹ - راه استوار و ثابت؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَأَنَّهَا لِبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ﴾^(۵)؛ «به

راستی که سرزمین آنها در راه استوار و همیشگی است»، می فرماید:

۱- سوره مجادله، آیه ۱۳.

۲- العمده: ۱۸۷. این روایت در «کشف الیقین: ۱۰۴» (به طور اختصار) نقل گردیده و نظیر این روایت نیز در «تفسیر برهان: ۴/۳۰۹ ح ۷» نقل شده است.

۳- سوره احزاب، آیه ۲۳.

۴- تفسیر برهان: ۳/۳۰۲ ح ۴.

۵- سوره حجر، آیه ۷۶.

نحن المتوسّمون، وأمير المؤمنين عليه السلام السبيل المقيم.

ما همان متوسّمین و هوشیاران هستیم، و امیر مؤمنان راه استوار و ثابت است.^(۱)

۵۰ - رحمت؛ امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ﴾^(۲)؛ «هر کس را

بخواهد در رحمت خود وارد می کند»، می فرماید:

ولایه أمير المؤمنين عليه السلام هو رحمه الله على عباده، من دخل فيها كان من الناجين المقربين، ومن تخلف عنها كان من الهالكين.

ولایت امیر مؤمنان علی عليه السلام همان رحمت خدا بر بندگان است، کسی که ولایت حضرتش را بپذیرد از نجات یافتگان و مقربان خواهد بود، و کسی که از پذیرفتن آن سرباز زند از هلاک شوندگان خواهد شد.^(۳)

۵۱ - عدل؛ امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿... فَجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا

عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾^(۴)؛ «... پس کفّاره آن معادل از چهارپایان است که کشته، که دو نفر عادل از شما

باید معادل بودن آن را تصدیق کند»، می فرماید:

مقصود خدای متعال در این آیه شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی عليه السلام است که همانا امیر مؤمنان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله قائم مقام اوست و اوست که همانند او حکم می نماید.

(۵)

۵۲ - علم؛ روایتی با سلسله سند در ذیل آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلْسَّاعَةِ﴾^(۶)؛ «و او علم و سبب

آگاهی روز رستاخیز است»، نقل شده است که امام صادق عليه السلام فرمود:

۱- تأویل الآیات: ۱/۲۵۰ ح ۷ و ۸.

۲- سوره انسان، آیه ۳۱.

۳- تفسیر فرات: ۵۲۹ ح ۴.

۴- سوره مائده، آیه ۹۵.

۵- تفسیر برهان: ۱/۵۰۳ ح ۹.

۶- سوره زخرف، آیه ۶۱.

مقصود خداوند از «علم» امیر مؤمنان علی علیه السلام است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا علی، أنت علم هذه الأمة، من اتبعك نجا ومن تخلف عنك هلك.

یا علی؛ تو علم و سبب آگاهی برای این اُمت هستی، کسی که از تو پیروی نماید نجات خواهد یافت و آن که از راه تو تخلف نماید به هلاکت خواهد رسید.^(۱)

۵۳ - بلاغ؛ با سلسله سند در ذیل آیه شریفه ﴿هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ﴾^(۲)؛ «این پیام ابلاغی برای مردم است تا همه به وسیله آن انداز شوند»، نقل شده که حضرتش فرمود: مراد از «بلاغ» امیر مؤمنان علیه السلام است «و تا آنکه انداز شوند» یعنی به ولایت آن حضرت، «و تا صاحبان خرد پند گیرند» مقصود شیعیان آن حضرت می باشند که صاحبان خرد هستند.

۵۴ - طور سینین؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَالزَّيْتُونَ وَالطُّورِ سِينِينَ﴾^(۳)؛ «سوگند به انجیر و زیتون (۱) سوگند به طور سینین»، می فرماید: منظور از «انجیر» امام حسن علیه السلام و «زیتون» امام حسین علیه السلام است، «و طور سینین» امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۴)

۵۵ - کلمه تامه؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

همانا امام در شکم مادر می شنود، وقتی از مادر متولد می شود بر بازوی راستش نوشته شده: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾^(۵)؛ «و کلمه پروردگار تو با صدق و عدل به حدّ تمام رسید».

۱- تأویل الآیات: ۲/۵۷۰ ح ۴۵.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۵۲.

۳- سوره تین، آیه ۱ و ۲.

۴- تأویل الآیات: ۲/۸۱۳ ح ۲.

۵- سوره انعام، آیه ۱۱۵.

و هنگامی که رشد کرد و بزرگ شد، استوانه ای از نور از آسمان تا زمین برایش ترتیب داده می شود تا به وسیله آن، اعمال بندگان را ببیند، و به راستی علی علیه السلام کلمه ای از این کلمات تأمه بودند.^(۱)

۵۶ - حقّ یقین؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾^(۲)؛ «و آن یقین خالص است»، می فرماید:

ولایه علی بن ابی طالب علیه السلام فمن کذب بها کانت علیه حسره، کان قد کذب بالحقّ الیقین من وجوب ولایته.

مقصود از «حقّ یقین» همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که آن را تکذیب نماید، در حسرت و ندامت خواهد بود و او در واقع «حق یقین» را تکذیب نموده که ولایت آن حضرت واجب و لازم است.^(۳)

۵۷ - لسان؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾^(۴) ۸ ﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾؛ «آیا برای او دو چشم قرار ندادیم (۸) و یک زبان و دو لب؟!»، می فرماید:

مقصود از «دو چشم»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از «زبان»؛ امیر مؤمنان علی علیه السلام و مراد از «دو لب»؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند.^(۵)

۵۸ - قول اختلاف شده؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ﴾^(۶)؛ «شما در گفتاری مختلف و گوناگون هستید»، می فرماید:

مقصود آن است که چون خدای متعال آنان را به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام خبر داد؛ آنها اختلاف نمودند.^(۷)

۱- بحار الأنوار: ۲۵/۳۹ ح ۷.

۲- سوره حاقّه، آیه ۵۱.

۳- تفسیر برهان: ۴/۳۸۰ ح ۱ و ۲.

۴- سوره بلد، آیه ۸ و ۹.

۵- تأویل الآيات: ۲/۷۹۸ ح ۴.

۶- سوره ذاریات، آیه ۸.

۷- همانند این روایت در «تفسیر برهان: ۴/۲۳۱ ح ۳» از ابا جعفر علیه السلام نقل شده است.

و در مورد آیه شریفه ﴿وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾^(۱)؛ «گفتار خودتان را پنهان نمایید یا آشکار، او به آنچه در سینه هاست آگاه است»، می فرماید: یعنی خدای متعال از باطن شما آگاه است و می داند که چه کینه ها و دشمنی هایی برای آن حضرت پنهان نموده اید.

و در مورد آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾^(۲)؛ «ما آیات قرآن را پشت سر هم بر آنان آوردیم»، فرمود:

معنایش این است که امامی را پس از امامی آوردیم.^(۳)

۵۹ - انسان؛ امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿الرَّحْمَنُ﴾^(۱) ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾^(۲) ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾^(۳) ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(۴)؛ «خدای رحمان (۱) که قرآن را تعلیم فرمود (۲) انسان را آفرید (۳) و به او بیان را آموخت»، می فرماید:

منظور از «انسان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خدای سبحان همه مایحتاج مردم را به او آموخت.^(۵)

۶۰ - حیات و زندگی؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾^(۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را پاسخ دهید هنگامی که شما را به سوی چیزی که حیات و زندگی می بخشد، می خواند»، می فرماید: این آیه شریفه راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده (که همانا ولایت آن حضرت، موجب حیات ابدی و سعادت دائمی می باشد).^(۷)

۱- سوره ملک، آیه ۱۳.

۲- سوره قصص، آیه ۵۱.

۳- تأویل الآیات: ۱/۴۲۰ ح ۱۴.

۴- سوره الرحمان، آیه ۴ - ۱.

۵- تأویل الآیات: ۲/۶۳۰ ضمن ح ۲ (با اندکی تفاوت).

۶- سوره انفال، آیه ۲۴.

۷- الکافی: ۸/۲۴۸ ح ۳۴۹.

۶۱ - تجارت؛ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^(۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟!»، می فرماید:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أنا التجاره العظمى المربحه المنجيه من عذاب الله الأليم التي دلّ الله تعالى في كتابه.

منم آن تجارت بزرگ سودآوری که به وسیله آن از عذاب دردناک خدای متعال رهایی می یابید؛ تجارتی که خداوند که در کتابش به آن راهنمایی فرموده است.^(۲)

و ابن عباس در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَحْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ﴾^(۳)؛ «و هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خداوند بترسد و تقوا پیشه کند»، گوید:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.^(۴)

۶۲ - وصیت، سفارش؛ امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: شبی که در آسمانها سیر داده شدم خداوند متعال برای من وحی نمود و فرمود:

يا مُحَمَّد! عَلِيٌّ وَصِيَّكَ، يَا مُحَمَّد، أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ. يَا مُحَمَّد، عَلِيٌّ وَصِيَّكَ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَتْ مِيثَاقَهُ مِنَ الْوَصِيِّينَ، وَآخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تَكَلِّمُهُمْ، وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَكْتُمَهُ شَيْئًا مِنْ عِلْمِي، مَا خَلَقْتُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ إِلَّا وَعَلِيٌّ عَلِيمٌ بِهِ.

۱- سوره صف، آیه ۱۰.

۲- تفسیر برهان: ۴/۳۳۰ ح ۱ (با تفاوت در الفاظ).

۳- سوره نور، آیه ۵۲.

۴- تفسیر برهان: ۳/۱۴۵ ح ۴.

ای محمد! علی، وصی و جانشین توست، ای محمد! منم خدایی که معبودی جر من نیست، دانای نهان و آشکار، بخشنده و مهربانم.

ای محمد! علی، جانشین و وصی توست، او از میان اوصیاء نخستین کسی است که از او پیمان گرفته ام، و آخرین کسی است که روحش را قبض می نمایم، او همان دآبه و جنبنده ای است که با مردم سخن می گوید، سزاوار نیست که تو چیزی از علم مرا نسبت به او پنهان نمایی، چیزی از حلال و حرام را نیافریدم جز آن که علی علیه السلام از آن آگاه است.^(۱)

۶۳ - سلّم؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾^(۲)؛

«ای کسانی که ایمان آوردید! همگی در صلح و آشتی درآیید»، می فرماید:

منظور از «سلّم» ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و ولایت امامان از فرزندان آن حضرت است.

سپس فرمود: **أَقْبِلُوهَا كَافَّةً وَلَا تَنْكُرُوهَا.**

همگی به ولایت آنان روی آورید، و آن را انکار نکنید.^(۳)

و راجع به آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^(۴)؛ «خداوند با کسانی است

که تقوا پیشه نموده و کسانی که نیکوکارند»، فرمود:

مراد از این آیه، امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان پس از آن حضرت هستند.

و راجع به آیه شریفه ﴿وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ﴾^(۵)؛ «به زودی به شاکران پاداش داده خواهد شد»،

فرمود:

مقصود امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خداوند متعال از او و عبادتش شکرگزاری نمود.^(۶)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار: ۱۸/۳۷۷ ح ۸۲ و ۵۳/۶۸ ح ۶۵» نقل شده است.

۲- سوره بقره، آیه ۲۰۸.

۳- تفسیر برهان: ۱/۲۰۸ ح ۳۶ و ۱۲.

۴- سوره نمل، آیه ۱۲۸.

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۴۵.

۶- تفسیر برهان: ۱/۳۱۹ ح ۵.

۶۴ - یمن؛ کثیر گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾^(۱)؛ «و اما اگر از اصحاب یمن باشد»، فرمود:

منظور از «یمن» امیر مؤمنان علیه السلام، «و اصحاب یمن» همان شیعیان آن حضرت هستند.^(۲)
۶۵ - آسمان؛ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^(۳)؛ «ما آسمان و زمین و آنچه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کفر ورزیدند»، فرمود:

«آسمان» مدحی برای علی علیه السلام است و «زمین» فاطمه علیه السلام است «و مابین آن دو» یعنی امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است.

۶۶ - ایمان؛ ابو حمزه ثمالی گوید: از مولایم امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾^(۴)؛ «و هر کس آنچه را که باید ایمان بیاورد انکار کند اعمال او تباه می گردد»، پرسیدم، حضرت فرمود:

مقصود از «ایمان» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

و در مورد آیه شریفه ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَتُهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ «و لیکن خداوند ایمان را محبوب شما قرار داد و آن را در قلوب شما زینت داد»، فرمود:

منظور از «ایمان» امیر مؤمنان علی علیه السلام است،

﴿وَكُرْهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾^(۵)؛ «و کفر و فسق و عصیان را مورد نفرت شما قرار داد»، مقصود ولایت دشمنان آن حضرت است؛

۱- سوره واقعه، آیه ۹۰.

۲- تفسیر برهان: ۴/۲۸۵ ح ۴.

۳- سوره ص، آیه ۲۷.

۴- سوره مائده، آیه ۵.

۵- سوره حجرات، آیه ۷.

کسانی که بر او پیشی گرفتند (و حقّ حضرتش را غصب نمودند).^(۱)

۶۷ - کلمه تقوا؛ مالک گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: معنای کلمه تقوا در آیه شریفه **﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا﴾**^(۲)؛ «و آنان را به حقیقت تقوا ملزم نمود و آنان از هر کسی شایسته تر و اهل آن بودند» چیست؟ حضرت فرمود:

همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۳)

۶۸ - امانت؛ ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه **﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾**^(۴)؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید»، پرسیدم. حضرت فرمود:

هی واللّه! ولایه امیرالمؤمنین علیه السلام وما أخذ علیهم من العهد بالبیعه له والأئمه من ولده علیه السلام.

سوگند به خدا! (امانت) همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و همان است که پیمان گرفته شده از مردم که با او و امامان دیگر از فرزندان او علیه السلام بیعت نمایند.^(۵)

۶۹ - سائق؛ جابر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه **﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾**^(۶)؛ «هر انسانی وقتی وارد محشر می شود به همراه او سوق دهنده و گواه امین است»، پرسیدم؟ حضرت فرمود:

«سائق» امیر مؤمنان علی علیه السلام است و «شاهد» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.^(۷)

۱- تفسیر برهان: ۴/۲۰۶ ح ۲ و ۶.

۲- سوره فتح، آیه ۲۶.

۳- تأویل الآیات: ۲/۵۹۵ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۴/۱۸۰ ح ۱۳.

۴- سوره نساء، آیه ۵۸.

۵- نظیر این روایت در بحار الأنوار: ۲۳/۲۷۶ ح ۸ نقل شده است.

۶- سوره ق، آیه ۲۱.

۷- تأویل الآیات: ۲/۶۰۹ ح ۲، بحار الأنوار: ۲۳/۳۵۲ ح ۷۲.

۷۰ - ساعت؛ ابو صامت گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَشْرَفَ سَاعَةٍ مِنْ تِلْكَ السَّاعَاتِ.
همانا شب و روز دوازده ساعت است که به راستی علی بن ابی طالب علیه السلام شریف ترین ساعت از آن ساعات است.
و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید:

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾^(۱).

«بلکه آنان قیامت و روز رستاخیز را تکذیب کردند، و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله ور تهیه کرده ایم».^(۲)

۷۱ - قسط؛ جابر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾^(۳)؛ «در حالی

که قیام به عدالت دارد»، فرمود:

«القسط» العدل، أقامه الله تعالى لأُمير المؤمنين عليه السلام عدلاً بين الناس وقسطاً، يقيم الحق بينهم وبين الله تعالى، إن أطاعوه هداهم.

«قسط» یعنی عدل، که خداوند متعال توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام آن را اقامه فرموده که آن حضرت در میان مردم عدل و داد نماید تا حق را میان مردم و خدای متعال اقامه نماید، اگر مردم از آن حضرت پیروی نموده و فرمان برند، هدایت خواهند شد.^(۴)

۷۲ - راه معتدل و دور از انحراف؛ حفص کناسی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که آیه شریفه

﴿فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى﴾^(۵)؛ «پس به زودی می دانید که چه کسی از

اصحاب راه راست و چه کسی هدایت یافته است؟» را تلاوت می نمود و راجع به تفسیر آن فرمود:

۱- سوره فرقان، آیه ۱۱.

۲- تفسیر برهان: ۳/۱۵۷ ح ۳.

۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۴- نظیر این روایت در «تفسیر عیاشی: ۱/۱۶۵ ح ۱۸» و «بحار الأنوار: ۲۳/۲۰۴ ح ۵۱» نقل شده است.

۵- سوره طه، آیه ۱۳۵.

«صراط سوی»، همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است، و آن که هدایت یابد به وسیله ولایت آن حضرت و پیروی نمودن از آن بزرگوار است.^(۱)

۷۳ - آب گوارا؛ جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه شریفه **﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾**^(۲)؛ «بگو: اگر آب سرزمین شما فرو رود چه کسی می تواند آب گوارا در دسترس شما قرار دهد؟»، پرسیدم. حضرت فرمود: **أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَذْهَبَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ إِمَامَكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ مِنْ بَعْدِهِ، يَبَيِّنْ لَكُمْ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ؟**

آیا گمان دارید که هر گاه خدای متعال امام شما را از میان بردارد چه کسی برای شما امام و پیشوا آورد تا مسائلی را که در آن اختلاف دارید، بیان نماید؟!^(۳)

۷۴ - احسن؛ ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه **﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾**^(۴)؛ «و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان بر شما فرود می آید، پیروی کنید»، پرسیدم. حضرت فرمود:

هِيَ وَلَا يَهْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَمَا عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ مِنْ مَصَالِحِ الْأُمَّةِ.

منظور پیروی از ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آنچه خداوند متعال در آن مصلحت امت را می داند.^(۵)

۷۵ - مشهود؛ عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه **﴿وَشَاهِدْ وَمَشْهُودٌ﴾**^(۶)؛ «و سوگند به شاهد و مشهود»، پرسیدم.

۱- نظیر این روایت در «تأویل الآيات: ۱/۳۲۳ ح ۲۴ و ۲۵» از جابر نقل شده است.

۲- سوره ملک، آیه ۳۰.

۳- نظیر این روایت در «تأویل الآيات: ۲/۷۰۸ ح ۱۵» از یحیی حلبی از امام صادق علیه السلام نقل گردیده است.

۴- سوره زمر، آیه ۵۵.

۵- تفسیر قمی: ۲/۲۵۰، بحار الأنوار: ۲۴/۱۹۴ ح ۱۴.

۶- سوره بروج، آیه ۳.

حضرت فرمود:

«شاهد» رسول خدا ﷺ و «مشهود» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^(۱)

۷۶ - اُمّت؛ حمزه گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهَ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾^(۲)؛ «و از آنها که آفریدیم گروهی به سوی حق هدایت می کنند، و به حق اجرای عدالت می نمایند»، می فرماید:

منظور از «اُمّت» علی بن ابی طالب علیه السلام است که خداوند متعال او را اُمّت نامید، چنان که ابراهیم علیه السلام را در آیه شریفه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّهَ قَانِتاً لِلَّهِ﴾^(۳)؛ «همانا ابراهیم علیه السلام به تنهایی اُمّتی بود مطیع فرمان خدا» اُمّت نامید.^(۴)

۷۷ - عُرف؛ ابوخطّاب گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾^(۵)؛ «با آنها مدارا کن و به نیکی ها دعوت کن»، فرمود:

مراد از «نیکیها» همان ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

و راجع به آیه شریفه ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾^(۶)؛ «و از نادانان روی بگردان»، فرمود:

الَّذِينَ تَرَكُوا وَلَايَتَهُ وَلَمْ يَقْبَلُوهُمَا مَعَ عِلْمِهِمْ أَنَّهَا حَقٌّ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى.

(نادانان) کسانی هستند که ولایت حضرتش را ترک نموده و با اینکه می دانستند ولایت آن حضرت حق است و از سوی خداوند متعال است، با این حال آن را نپذیرفتند.^(۷)

۷۸ - استقامت؛ جابر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه

۱- الکافی: ۱/۴۲۵ ح ۶۹، معانی الأخبار: ۲۸۵ ح ۷.

۲- سوره اعراف، آیه ۱۸۱.

۳- سوره نحل، آیه ۱۲۰.

۴- نظیر این روایت در «تفسیر عیاشی: ۲/۴۲ ح ۱۲۰» از حرمان از امام باقر علیه السلام و در «تفسیر برهان: ۲/۵۳ ح ۴» با سند دیگری نقل شده است.

۵- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۶- سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۷- نظیر این روایت در «تفسیر عیاشی: ۲/۴۳ ح ۱۲۷»، از عبد الأعلى از امام صادق علیه السلام و در «تفسیر برهان: ۲/۵۵ ح ۴» نقل گردیده است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا﴾^(۱)؛ «به

راستی آنان که گفتند: پروردگار ما خداوند است، سپس استقامت نمودند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند که: نترسید و غمگین نباشید»، پرسیدم؟ حضرت فرمود:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت و شیعانش نازل شده است.^(۲)

۷۹ - مستخلف؛ عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه شریفه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾^(۳)؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده داده که حتماً آنها را حکمران در روی زمین قرار خواهد داد، همان گونه که پیشینیان را خلیفه روی زمین قرار داد»، پرسیدم. حضرت فرمود:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب و امامان از فرزندانش علیهم السلام نازل شده است. فرمود: ﴿وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^(۴)؛ «و دینی که بر آنان پسندیده پا برجا خواهد نمود، و ترس آنها را به امنیت و آرامش مبدل خواهد کرد»، مقصود از آن، دوران شکوهمند ظهور حضرت قائم (صلوات الله علیه) است.^(۵)

۸۰ - قلم؛ محمد بن فضیل گوید: از امام ابی الحسن علیه السلام راجع به تفسیر آیه شریفه ﴿ن وَالْقَلَمِ

وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^(۶)؛ «ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسد»، پرسیدم. حضرت فرمود:

۱- سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲- نظیر این روایت در «تفسیر برهان: ۴/۱۱۰ ح ۸» از ابو بصیر نقل شده است.

۳- سوره نور، آیه ۵۵.

۴- سوره نور، آیه ۵۵.

۵- تأویل الآیات: ۱/۳۶۸ ح ۲۱.

۶- سوره قلم، آیه ۱.

مقصود از «ن» رسول خدا ﷺ و «قلم» امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^(۱)

۸۱ - فرع شجره؛ عمر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد آیه شریفه ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۲)؛ «همانند درخت پاکیزه ای که ریشه اش در زمین ثابت و شاخه اش در آسمان است»، پرسیدم.

حضرت فرمود:

الشجرة رسول الله ﷺ ، وأمير المؤمنين عليه السلام والأئمة من ولده عليه السلام فرعها وأغصانها، وعلمهم ثمرها، وشيعتهم ورقها، وإن المؤمن ليموت فيسقط ورقه من تلك الشجرة، وأنته ليولد فتورق ورقه فيها. «درخت» همان رسول خدا ﷺ است و امیر مؤمنان و امامان از فرزندان آن حضرت علیه السلام تنه و شاخه های آن، و علم و دانش (بی کران) ایشان ثمره و میوه آن و شیعیان آن حضرت برگ های آن است. به راستی وقتی مؤمنی از دنیا می رود برگی از آن درخت می افتد، و هنگامی که کودکی از مؤمنان متولد می شود برگی در آن درخت می روید.

و منظور از ﴿تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾^(۳)؛ «هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد»، فرمود:

ما يخرج إلى الناس من علم الإمام في كل حين يسئل عنه.

مطالبی است (از حلال و حرام) که از ناحیه امام علیه السلام به سوی شیعیان در آن هنگام که مسأله می پرسند، می رسد.^(۴)

۸۲ - طریقه؛ ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾^(۵)؛ «و اینکه اگر آنان در آن راه

۱- تأویل الآيات: ۲/۷۱۰ ح ۱.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۲۴ و ۲۵.

۴- این روایت در «بحار الأنوار: ۲۴/۱۴۰ ح ۶ و ۱۴۱ ح ۷» از عمر بن یزید، از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی در الفاظ نقل شده است.

۵- سوره جن، آیه ۱۶.

استقامت ورزند با آب گوارا سیرابشان می نماییم»، پرسیدم. حضرت فرمود:

«الطريقه» حبّ علی بن ابی طالب علیه السلام والأوصیاء من بعده.

«طريقه» دوست داشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان از فرزندان آن حضرت است. ^(۱)

۸۳ - حق؛ ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمٌ

الْغُيُوبِ﴾ ^(۲)؛ «بگو: به راستی که پروردگار من حق را (بر دل پیامبران) می افکند، که او دانای

غیبه‌است»، فرمود:

الحقّ أمير المؤمنين علیه السلام والأئمه من ولده علیه السلام.

حق، امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیه السلام است.

عرض کردم: تفسیر آیه شریفه ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ ^(۳)؛ «حق آمد و باطل نابود شد»،

چیست؟ فرمود:

الحقّ موعد الإمام؛ حق وعده گاه امام علیه السلام است.

عرض کردم: تفسیر آیه شریفه ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾ ^(۴)؛ «خداوند این چنین مثل

بر حق و باطل می زند»، چیست؟ فرمود:

الحقّ أمير المؤمنين علیه السلام والباطل عدوّه.

حق، امیر مؤمنان علی علیه السلام و باطل، دشمن اوست.

راجع به این آیه شریفه پرسیدم:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ - یعنی بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام - وَمَنْ شَاءَ

فَلْيُكْفُرْ - بترکها -﴾ ^(۵).

۱- بحار الأنوار: ۲۴/۱۱۰ ح ۲۱.

۲- سوره سبأ، آیه ۴۸.

۳- سوره اسراء، آیه ۸۱.

۴- سوره رعد، آیه ۱۷.

۵- سوره كهف، آیه ۲۹.

«بگو: این حق از جانب پروردگارتان است، هر کس می خواهد ایمان بیاورد»؛ (فرمود:) یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام؛ «و هر کس می خواهد کافر گردد» (فرمود:) با نپذیرفتن آن».

باز از حضرتش راجع به این آیه پرسیدم:

﴿بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾^(۱)؛

«بلکه او حق را برای آنان آورده؛ ولی بیشترشان از حق کراهت دارند»، [فرمود:] (یعنی) بیشتر آنها ولایت آن حضرت را دوست نمی دارند.^(۲)

۸۴ - هدایتگر؛ محمد بن فضیل گوید: از امام ابی الحسن علیه السلام راجع به آیه شریفه ﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ﴾^(۳)؛ «و هنگامی که ما هدایت قرآن را شنیدم به آن ایمان آوردیم»، پرسیدم. حضرت فرمود:

«الهدی» ما أوعز عليهم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من ولایه أمير المؤمنين علیه السلام وأولاده الأئمه علیهم السلام، من قبلها وأتی بها يوم القيامة «فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا»^(۴).

منظور از «هدی» اشاراتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندانش به اُمت رسانیده و این مطلب را به آنان فهمانیده بود، هر که آن را بپذیرد و با آن وارد صحرای رستخیز گردد، «از هیچ زبان و نقصانی و از هیچ ستمی نمی ترسد».

راوی گوید: عرض کردم: آیا این آیه تنزیل است یا تأویل؟

فرمود: بلکه تأویل است.^(۵)

۸۵ - مقتدی؛ عمار بن یاسر راجع به تفسیر آیه شریفه ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمُ اقْتَدِهْ﴾

^(۶)؛ «آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد،

۱- سوره مؤمنون، آیه ۷۰.

۲- نظیر این روایت در «المناقب: ۳/۶۱» نقل شده است.

۳- سوره جن، آیه ۱۳.

۴- سوره جن، آیه ۱۳.

۵- نظیر این روایت در «تفسیر برهان: ۴/۳۹۲ ح ۱» نقل شده است.

۶- سوره انعام، آیه ۹۰.

پس به هدایت آنان اقتدا کن»، گوید:

خداوند متعال فرمان داد تا (مردم) به آنان (ائمۀ هدی علیهم السلام) اقتدا نموده و به سخنانشان عمل نمایند، بدین وسیله به سبب پیروی از کردار و رفتار آنها رستگار گشته و نجات یابند، و همه این مطالب در حضرت علی علیه السلام و پیشوایان از فرزندان علیهم السلام آشکار است.

۸۶ - مخصوص گردیده به رحمت؛ حمّاد گوید: پیشوای رؤوف امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^(۱)؛ «هر که را بخواهد به رحمت خود مخصوص گرداند»، فرمود:

المختصون بالرحمة نبي الله ووصيّه وعترتهما عليه و عليه السلام، إنّ لله مائه رحمه، تسعه وتسعون عنده مذخوره لمحمد وعلي وعترتهما عليه و عليه السلام و جزء واحد مبسوط على سائر الموحدين.

برگزیدگان به رحمت حق، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، جانشین او و عترت آن دو بزرگوار علیهم السلام هستند. به راستی که برای خداوند صد رحمت است که نود و نه مورد آن برای محمد، علی و عترت آن دو بزرگوار علیهم السلام ذخیره شده و یک مورد بر سایر یکتا پرستان پخش گردیده است.^(۲)

۸۷ - قول مختلف؛ یعنی گفتار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ در آنجا که خداوند متعال در مورد ولایت علی علیه السلام به او وحی فرموده است.

و این که خدای متعال می فرماید: ﴿يُؤْفِكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ﴾^(۳)؛ «از آن هر کس که شایسته نبود رو گردان شد»، مقصودش این است که هر کسی در آنچه خدای متعال فرمان داده مخالفت ورزد او را داخل آتش می نماید.^(۴)

۱- سوره بقره، آیه ۱۰۵.

۲- تفسیر برهان: ۱/۱۴۰ ح ۲ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

۳- سوره ذاریات، آیه ۹.

۴- تأویل الآيات: ۲/۶۱۴ ح ۲، المناقب: ۳/۹۶. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمودند: یعنی من أُفِكَ عن ولايه علی علیه السلام أُفِكَ عن الجنّة؛ کسی که از ولایت علی علیه السلام خودداری کند بهشت از او بازداشته می شود.

۸۸ - نفس مطمئنّه؛ عبدالرحمان بن حجاج گوید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ﴾ (۲۷) ﴿إِرجِإِ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (۲۸) ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾ (۲۹) ﴿وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾^(۱)؛ «ای نفس قدسی مطمئن (۲۷) به سوی پروردگارت باز آی که تو از او و او از تو راضی و خشنود است (۲۸) پس در صف بندگان خاص من در آی (۲۹) و وارد بهشت من شو»، می فرماید:

یعنی نفس امیرالمؤمنین علیه السلام راضیه بما رأَتْ فی ولیّها، ومرضیه فیما رأَتْ فی عدوّها.

مقصود نفس امیر مؤمنان علی علیه السلام است که آنچه در دوست خودش (از نعم و مقام) می بیند خشنود است و آنچه (از پستی و عذاب) در دشمن خود می بیند، خشنود است.^(۲)

۸۹ - إمام؛ داوود بن سلیمان گوید:

امام رضا علیه السلام حدیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم راجع به آیه شریفه ﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ﴾^(۳)؛ «روزی که ما همه گروه ها را با پیشوایانشان دعوت می کنیم»، فرمودند:

این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان آن حضرت نازل شده است که روز قیامت هر اُمّتی با امام زمانشان، کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان فرا خوانده می شوند.^(۴)
آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

يا علي! أنت سيّد الوصيّين وإمام المتّقين وأمير المؤمنين وقائد الغرّ المحجّلين ويعسوب الدين.

۱- سوره فجر، آیه ۳۰ - ۲۷.

۲- نظیر این روایت در «تأویل الآيات: ۲/۷۹۵ ح ۶» از عبدالرحمان بن سالم نقل شده است.

۳- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۴- تأویل الآيات: ۱/۲۸۲ ح ۱۶، المناقب: ۳/۶۵.

ای علی! تو آقای جانشینان، پیشوای پرهیزگاران، امیر مؤمنان، رهبر رو سفیدان و رئیس بزرگ دین هستی.

گفته شد: ای رسول خدا! مگر شما امام و پیشوای همه مردم نیستید؟

حضرت فرمودند:

أنا رسول الله إلى الناس أجمعين، ولكن سيكون من بعدى أئمة على الناس من أهل بيتي، يقومون في الناس بالعدل، وتظلمهم أئمة الكفر وأشياعهم وأتباعهم. ألا فمن والاهم واتبعهم وصدقهم فهو متي ومعى وسيلقاني، ألا ومن ظلمهم وأعان على ظلمهم وكذبهم، فليس متي ولا معى وأنا منه بريء.

من از جانب خدا به سوی همه مردم فرستاده شده ام؛ ولی پس از من، از خاندانم امامانی بر مردم خواهند بود، ایشان در میان مردم با عدل قیام می کنند، ولی امامان کفر و پیروانشان بر آنها ستم می نمایند.

آگاه باشید! هر کس آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید از من است و با من خواهد بود و مرا ملاقات خواهد کرد.

آگاه باشید! و هر کس بر آنان ستم نماید و ستمگران را در ستم به آنها یاری کند و آنان را تکذیب نماید از من نیست و همراه من نخواهد بود و من از او بیزارم.^(۱)

۹۰ - ملقی؛ (به دوزخ اندازنده)؛ شریک گوید:

نزد سلیمان اعمش بودم، وی در حال احتضار بود. ناگاه ابن ابی لیلی، ابن شبرمه و ابوحنیفه وارد شدند، ابوحنیفه رو به سلیمان کرد و گفت: ای ابامحمد! از خدا بترس! چرا که تو الآن در نخستین روز از روزهای آخرت و واپسین روز از روزهای دنیا قرار گرفته ای، تو درباره علی بن ابی طالب عليه السلام احادیثی را روایت نمودی که اگر در مورد آنها سکوت اختیار می کردی برای تو بهتر بود.

اعمش گفت: آیا به شخصیتی مثل من چنین سخنانی گفته می شود؟ کمکم کنید تا تکیه کنم.

۱- تأویل الآيات: ۱/۲۸۳ ح ۱۹.

(آنگاه برخاست و تکیه داد و نشست) و رو به ابوحنیفه کرد و گفت: ای اباحنیفه! ابو متوکل ناجی، از ابوسعید خدری برای من نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِي وَلِعَلِّي: أَدْخَلَا النَّارَ مِنْ عَادَاكُمَا وَأَبْغَضَكُمَا، وَأَدْخَلَا الْجَنَّةَ مِنَ الْإِيمَانِ وَأَحَبَّكُمَا.

در آن هنگام که روز رستاخیز فرا می رسد خدای متعال به من و علی علیه السلام می فرماید: هر کس با شما دشمنی نموده و نسبت به شما کینه ورزیده، وارد دوزخش کنید و هر که شما را دوست داشته و از شما پیروی نموده وارد بهشتش نماید.

و این است معنای آیه شریفه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾^(۱)؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید».

و از عبا به ربیع نقل شده که گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

أَنَا قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَقُولُ: هَذَا لِي وَهَذَا لَكَ.

منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ که به دوزخ می گویم: این برای من و آن برای توست.

این در حالی است که ابوذر و رسول خدا ﷺ بر صراط می نشینند، پس هر کس نبوت پیامبر و ولایت مرا انکار کند به دوزخ افکنده می شود و این است فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾؛ «هر کافر معاند را در دوزخ افکنید».

الكُفَّارُ مَنْ جحد نبوه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، والعنيد من جحد ولايتي وعاندني.

منظور از «کفار» کسی است که نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کرده و «عنید» کسی است که ولایت مرا انکار کرده و با من دشمنی نموده است.^(۲)

و در روایت دیگری محمد بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به

۱- سوره ق، آیه ۲۴.

۲- المناقب: ۲/۱۵۷، بشاره المصطفی: ۴۹، تفسیر برهان: ۴/۲۲۵ ح ۱۱ و ۲۲۶ ح ۱۲.

آیه شریفه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾؛ پرسیدم. حضرت فرمود:

إذا كان يوم القيامة وقف محمد ﷺ على الصراط، فلا يجوز عليه إلا من كان معه براءه.

روز قیامت، حضرت محمد ﷺ بر صراط می ایستد، پس هیچ کس حق عبور از آن را ندارد جز آن که به همراه او براتی باشد.

عرض کردم: برات چیست؟

فرمود: ولایه علی بن ابی طالب والأئمه من ولده ﷺ.

ولایت علی بن ابی طالب ﷺ و پیشوایان از فرزندان آن حضرت ﷺ.

آنگاه منادی حق ندا می کند: یا محمد! یا علی! ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ﴾ بنبوتک و ﴿عَنِيدٍ﴾ لعلی بن ابی طالب و ولده علیه و ﷺ.

ای محمد! ای علی! به دوزخ بیندازید هر کس به نبوت تو کفر ورزیده و با علی بن ابی طالب و فرزندانش ﷺ دشمنی نموده است.^(۱)

۹۱ - پرهیزکار؛ محمد بن علی گوید: امام صادق ﷺ در تفسیر آیه شریفه ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْداً

حَسَناً فَهُوَ لَاقِيهِ﴾^(۲)؛ «آیا کسی که ما به او وعده نیکویی دادیم که به آن خواهد رسید»، فرمود:

الموعود علی بن ابی طالب ﷺ وعده الله تعالى أن ينتقم له من أعدائه في الدنيا، وعده الجنة له ولعترته ولأوليائه في الآخرة.

وعده داده شده؛ همان علی بن ابی طالب ﷺ است که خداوند متعال وعده فرموده به وسیله او در دنیا از دشمنانش انتقام بگیرد، و به او و خاندان و دوستانش در آخرت وعده بهشت داده است.^(۳)

و این در فرمایش خدای متعال نیز است که می فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾^(۴)؛ «یا

پرهیزکاران را همانند فاسقان بدکار قرار دهیم».

۱- تأویل الآيات: ۲/۶۰۹ ح ۵.

۲- سوره قصص، آیه ۶۱.

۳- تأویل الآيات: ۱/۴۲۲ ح ۱۸.

۴- سوره ص، آیه ۲۸.

فَالْمُتَّقُونَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذُرِّيَّتِهِمْ، وَالْفَجَّارَ الَّذِينَ تَظْهَرُوا عَلَيْهِم بِالْعَدَاوَةِ وَالْعَمَى.

بنابراین، پرهیزکاران عبارتند از: علی، حسن و حسین و امامان علیهم السلام و فرزندان آنان. و فجّار کسانی هستند که با دشمنی های کورکورانه بر آنها غلبه نمودند.^(۱)

۹۲ - منصور؛ فرج بن ابی شیبه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که این آیه شریفه را چنین تلاوت می فرمود:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ - يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - وَلَتَنْصُرُنَّهُ﴾^(۲) عَنِ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

«و چون خداوند از پیامبران پیمان گرفت آنگاه که به شما کتاب و حکمت بخشید، سپس برای هدایت شما پیامبری از جانب خدا آمد که کتاب و شریعت شما را تصدیق می کرد تا به او ایمان بیاورید - یعنی به رسول خدا ﷺ - و از او یاری کنید» - یعنی وصی و جانشینش امیر مؤمنان علی علیه السلام را یاری نمایید -.

فرمود: وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا وَأَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ بِالنَّبَوَّةِ وَلِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ.

خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نفرموده جز آنکه از او به نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علی علیه السلام پیمان گرفت.^(۳)

۹۳ - صاحبان امر؛ ابو مریم انصاری گوید:

از امام باقر علیه السلام راجع به آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان: ۴/۴۶ ح ۱» نقل شده است.

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۳- تأویل الآیات: ۱/۱۱۶ ح ۲۹.

۴- سوره نساء، آیه ۵۹.

کنید و از رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید»، پرسیدم. حضرت فرمود:
این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام و پیشوایان از فرزندان آن حضرت علیه السلام نازل شده
است.^(۱)

۹۴ - زیتونه و شجره مبارکه؛ محمد بن علی حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه
﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرِهِ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾^(۲)؛ «که درخشش آن از درخت مبارک زیتون است»، فرمود:
مقصود از «زیتون» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عرض کردم: تفسیر ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِي﴾^(۳)؛ «زیت آن نور می بخشد»، چیست؟ فرمود:
یکاد نور علمه ینتشر فی الأرض.

نور علمش در کره زمین منتشر می گردد.^(۴)

۹۵ - خانه؛ سلمان بن جعفر گوید:

از امام رضا علیه السلام راجع به آیه ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾^(۵) «پروردگارا! مرا
و پدر و مادر مرا و هر کس که با ایمان وارد خانه من شود، ببامرز»، پرسیدم (که مراد از «بیت»
چیست؟).

حضرت فرمود:

إِنَّمَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْبَيْتِ وَلَا يَهْ أَيْ بَنِي أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَنْ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ بَيْتَ الْأَنْبِيَاءِ
عليهم السلام.

مقصود خداوند متعال از خانه و بیت، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است که هر کس وارد آن شود در واقع به خانه
پیامبران وارد شده است.^(۶)

۱- نظیر این روایت در «تفسیر برهان: ۱/۳۸۵ ح ۳۲» از عبدالله بن عجلان نقل شده است.

۲- سوره نور، آیه ۳۵.

۳- سوره نور، آیه ۳۵.

۴- نظیر این روایت در «تفسیر برهان: ۳/۱۳۴ ضمن ح ۴» نقل شده است.

۵- سوره نوح، آیه ۲۸.

۶- همانند این روایت در تفسیر برهان: ۴/۳۹۰ ح ۱ از محمد بن علی حلبی، از امام الصادق علیه السلام نقل شده است.

۹۶ - قری، نزدیکان؛ ابو الحسن مثنی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

هنگامی که آیه شریفه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۱)؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز محبت و مودت برای خویشاوندانم» نازل شد؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرْضًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟

ای مردم! همانا خدای متعال امری را بر شما واجب فرموده آیا آن را ادا می نمایید؟

کسی پاسخ نگفت. حضرت، فردای همان روز در میان جمعیت برخاست و سخن خودش را تکرار فرمود، باز کسی از جمعیت پاسخ نداد.

روز سوم نیز سخن خود را تکرار فرمود، باز کسی پاسخ نداد.

فرمود: ای مردم! این که گفتم: خداوند پرداخت و ادای آن را بر شما لازم نموده طلا، نقره، خوردنی، آشامیدنی و پوشیدنی نیست.

گفتند: ای رسول خدا! پس آن فرض و واجب چیست؟

فرمود: خداوند متعال این آیه شریفه را بر من فرود آورد:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾؛ «من از شما پاداش رسالت نمی خواهم جز

محبت و مودت برای خویشاوندانم».

گفتند: اگر این است پس می پذیریم.

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما فی منهم غیر سبعة نفر: سلمان وأبوذر والمقداد وعمّار وجابر ومولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وزید بن

أرقم، وإتّما عنی بالقریبی أمير المؤمنين علیه السلام والأئمة من ولده علیهم السلام.

کسی از آن مردم به این عهد و پیمان وفا ننمود جز هفت نفر: که عبارتند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، جابر، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و زید بن ارقم.

و مقصود از «قریبی و نزدیکان» امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان از فرزندان آن حضرت علیهم السلام است.^(۲)

۱- سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- همانند این روایت در بشاره المصطفی: ۲۳۱ و تفسیر برهان: ۴/۱۲۴ ح ۱۴ (با تفاوت در سند) نقل شده است.

۱۰۰ - سفید روی؛ ابی الخیر گوید: در آن هنگام که ابوذر به سوی ربنه تبعید گردید، و عازم به سوی ربنه بود با علی بن ابی طالب علیه السلام، مقداد، حذیفه، عمار و عبدالله بن مسعود گرد آمدند. ابوذر گفت: آیا شما گواهی می دهید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امت من در روز قیامت با پنج پرچم در کنار حوض نزد من خواهند آمد: نخستین پرچم از آن گوساله (امت) است، هنگامی که پرچم را از دستش می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد. آنگاه عبدالله بن قیس با پرچمی وارد می گردد، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد و گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد. آنگاه پرچم مخدج وارد می شود، چون دست او را می گیرم چهره خود و پیروانش سیاه می گردد، گامهایشان می لرزد و قلبشان به طپش می افتد. آنگاه چهارمین پرچم وارد می شود، می گویم: شما نیز راه هم کیشانان را بروید. آنان همگی با چهره های سیاه باز می گردند، و وارد حوض نگشته و جرعه ای از آن نمی نوشند.

ثم یرد علی امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین، فأقوم وأخذ بیده فیبیض وجهه ووجه أصحابه. فأقول: بماذا خلّفتُمونی فی الثقلین بعدی؟ فیقولون: أتبعنا الأکبر وصدّقناه، ووازرنا الآخر ونصرناه، وقتلنا معه.

فأقول: ردّوا فیشریون شربه لایظمأون أبداً وینصرفون مبیضّه وجوههم کالشمس الطالعہ وکالقمر لیلہ تمامه.

آنگاه امیر مؤمنان، رهبر سفیدرویان وارد می شود، چون دست او را می گیرم، در این هنگام چهره خود و یارانش سفید گشته و می درخشند.

می گویم: پس از من با دو یادگار گرانبهای من چگونه رفتار نمودید؟

می گویند: از ثقل اکبر (که قرآن کریم است) پیروی نموده و آن را تصدیق کردیم، و ثقل اصغر (که همان عترت پاک است) را یاری نموده و به همراه آنان جنگیدیم.
می گویم: وارد حوض شوید.

پس آنان وارد حوض کوثر می شوند و شربتی از آن می آشامند که پس از آن هرگز تشنه نمی شوند، آنان با چهره های سفید و نورانی که همانند آفتاب درخشان و ماه شب چهاردهم تابان است، باز می گردند.
ابوذر رو به علی ع و دیگر حاضران کرد و گفت: آیا شما بر این حدیث گواهی می دهید؟
گفتند: آری.

گفت: من نیز بر این حدیث گواهی می دهم، آنگاه تأویل آیه شریفه ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ﴾^(۱)؛ «روزی که گروهی سفید رو و گروه دیگری سیاه رو باشند»، را یادآوری نمود و حمد و سپاس از آن خداوند جهانیان است.^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: از نسخه ای که از آن استنساخ نمودیم اسامی شماره های ۹۶ تا ۱۰۰ ساقط شده است، و اسم «قول مختلف» نیز در دو مورد تکرار گشته، بنابراین، چهار اسم از صد اسم ناقص می شود.

ولی آنچه نسخه را تصحیح می نماید این است که در شماره های ۴۹، ۳۰، ۳۷، ۲۸ در هر یک، دو اسم از اسامی حضرتش نام برده شده است. پس اگر همان چهار تا را به ۹۶ بیافزاییم، ۱۰۰ اسم تکمیل خواهد شد.

علّامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: صاحب کتاب «الأنوار» گوید: برای علی ع سیصد اسم در کتاب خدا است.^(۳)

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۶.

۲- نظیر این روایت با همین سند در «تفسیر برهان: ۱/۳۰۸ ح ۱» آمده است.

۳- بحار الأنوار: ۳۵/۶۲.

۳۲/۸۴۹. در کتاب «سلیم بن قیس» آمده است: سلیم گوید:

آنگاه از مقدار پرسیدم و گفتم: خداوند تو را رحمت کند! بهترین مطلبی که درباره علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ای، برای من نقل کن.

مقداد گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَوَحَّدَ بِمَلَكَةٍ فَعَرَّفَ أَنْوَارَهُ نَفْسَهُ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَهُ وَأَبَاحَهُمْ جَنَّةَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَطَهَّرَ قَلْبَهُ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ عَرَفَهُ وَلَا يَهِيَ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَطْمَسَ عَلَى قَلْبِهِ أَمْسَكَ عَنْهُ مَعْرِفَهُ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

خداوند متعال در پادشاهی خود یگانه است، پس حق تعالی خود را به انوارش شناسانید، سپس امر خود را به آنان واگذار کرد و بهشتش را بر آنان ارزانی داشت.

هر کس را - از جن و انس - خدا بخواهد قلبش را پاک گرداند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را به او می شناساند، و هر کس که خدا بخواهد بر قلبش پرده ای بکشد او را از شناخت علی بن ابی طالب علیه السلام باز می دارد.

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! آدم عليه السلام سزاوار آن نشد که خداوند او را بیافریند و از روحش بر او بدمد و توبه او را بپذیرد و او را به بهشتش باز گرداند مگر به خاطر نبوت من و اقرار او به ولایت علی عليه السلام پس از من.

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! ملکوت آسمان و زمین به ابراهیم عليه السلام نشان داده نشد و خداوند او را دوست خود قرار نداد مگر به خاطر نبوت من و اقرار او به ولایت علی عليه السلام پس از من.

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! خداوند با موسی عليه السلام سخن نگفت و عیسی عليه السلام را نشانه و آیت بر جهانیان شناسانید مگر به خاطر نبوت من و شناسایی علی عليه السلام پس از من.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ وَالْإِقْرَارِ لَنَا

بالولاية، ولا استأهل خلق من الله النظر إليه إلا بالعبودية له والإقرار لعلّ عليه السلام بعدى.

سوگند به خدایی که جانم به دست اوست! هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر به خاطر شناخت و اقرار بر ولایت ما، و هیچ آفریده ای از جانب خداوند اهلیت پیدا نکرد که خداوند بر او نظر نماید مگر با بندگی در برابر خدا و اقرار به علی عليه السلام پس از من.

آنگاه مقدار سکوت کرد.

گفتم: خدا رحمت کند! مطلب دیگری هم هست؟

گفت: آری، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

علی حاکم و مدبر این اُمت و گواه بر آنها و متصدی حساب آنهاست.

او صاحب مقام والا است، او همان راه حق روشن است، او صراط مستقیم خداوند است.

مردم پس از من به وسیله او از گمراهی هدایت می شوند، و از کوردلی بصیرت و بینش پیدا می کنند، و به وسیله او نجات یافتگان، نجات می یابند، و به وسیله او از مرگ پناه برده می شوند و از ترس امان می یابند و به وسیله او گناهان محو و ظلم و ستم دفع و رحمت (الهی) نازل می گردد.

وهو عين الله الناظره، وأذنه السامعه، ولسانه الناطق في خلقه، ویده المبسوطه على عباده بالرحمه، ووجهه في السماوات والأرض، وجنبه الظاهر اليمين، وحبلى القوى المتين، وعروته الوثقى التى لا انفصام لها، وبابه الذى يؤتى منه، وبيته الذى من دخله كان آمناً، وعلمه على الصراط فى بعثه، من عرفه نجا إلى الجنّة، ومن أنكره هوى إلى النار.

او چشم بینای خداوند و گوش شنوای اوست، او زبان گویای خداوند در خلقتش و دست باز او به رحمت، بر بندگانست، او وجه خدا در آسمانها و زمین است، او جنب راست و آشکار اوست.

او ریسمان قوی و محکم خداوند و دستگیره محکم اوست که هرگز از هم گسیختگی ندارد، او باب خداوند است که بایستی از آن وارد شد، و خانه خداست که هر کس واردش شود در امان خواهد بود. او علم و پرچم خداوند بر روی صراط در روز برانگیختن مردم خواهد بود، هر کس او را بشناسد به سوی بهشت، نجات خواهد یافت و هر کس او را انکار کند به سوی دوزخ سقوط خواهد کرد.^(۱)

۳۳/۸۵۰. در کتاب «سعد السعود» می نویسد: ابن عباس گوید:

روزی حضرت علی علیه السلام به من فرمود:

ای ابن عباس! وقتی نماز عشاء را خواندی در «جبانه»^(۲) نزد من بیا.

من نمازم را خواندم و در «جبانه» به حضور حضرتش رفتم. شب مهتابی بود، حضرت رو به من کرد و فرمود:

ما تفسیر الألف من الحمد، والحمد جميعاً؟

تفسیر حرف «الف» از کلمه «الحمد» و خود کلمه «الحمد» چیست؟

من چیزی نمی دانستم تا پاسخ دهم.

حضرت خودش لب به سخن گشود و ساعتی تمام در مورد تفسیر آن سخن گفت، آنگاه پرسید:

فما تفسیر اللام من الحمد؟

تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» چیست؟

گفتم: نمی دانم. حضرت ساعتی تمام در مورد تفسیر حرف «لام» کلمه «الحمد» سخن گفت.

سپس پرسید:

فما تفسیر الحاء من الحمد؟

تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» چیست؟

۱- کتاب سلیم بن قیس: ۲۴۷، بحار الأنوار: ۴۰/۹۶.

۲- جبانه؛ به زمین هموار، گورستان، صحرا و بیابان گفته می شود.

گفتم: نمی دانم.

حضرت ساعتی تمام در تفسیر حرف «حاء» کلمه «الحمد» سخن ایراد نمود. سپس فرمود:

فما تفسیر المیم من الحمد؟

تفسیر حرف «میم» کلمه «الحمد» چیست؟

عرض کردم: نمی دانم.

باز حضرت ساعتی تمام در مورد حرف «میم» کلمه «الحمد» سخن فرمود. باز پرسید:

فما تفسیر الدال من الحمد؟

تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» چیست؟

عرض کردم: نمی دانم.

حضرت راجع به تفسیر حرف «دال» کلمه «الحمد» تا طلوع فجر سخن گفت. آنگاه رو به من

نمود و فرمود:

ای ابن عباس! برخیز و به سوی خانه ات برو تا آماده نماز صبح گردی.

من برخاستم در حالی که احساس می کردم همه سخنان حضرتش را فهمیده ام.

ابن عباس گوید: من در مورد علم و دانش خودم به قرآن، نسبت به علم و دانش علی عَلَيْهِ السَّلَام به

فکر فرو رفته و اندیشیدم، متوجه شدم که دانش من در مقایسه با دانش آن حضرت، همانند برکه

است در مقابل دریا. ^(۱)

و در روایت دیگری که نقّاش نقل کرده، آمده است: ابن عباس گوید:

علی عَلَيْهِ السَّلَام دارای دانشی بود که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او آموخته بود، و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دانشش را از خداوند متعال فرا گرفته بود. پس دانش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دانش خدا بود و دانش علی

عَلَيْهِ السَّلَام از دانش

۱- سعد السعود: ۲۸۶ سطر ۱، بحار الأنوار: ۹۲/۱۰۵.

پیامبر ﷺ و دانش من از دانش علی علیه السلام. دانش من و دانش همه اصحاب حضرت محمد ﷺ در مقایسه با دانش علی علیه السلام همانند قطره ای در هفت دریا بود. ^(۱)

۳۴/۸۵۱. در کتاب «إثبات الوصیه» می نویسد: از عالم علیه السلام ^(۲) روایت شده که حضرتش

فرمود:

الإسم الأعظم على ثلاثة وسبعين حرفاً، أُعطي جميع الأنبياء منه خمسة عشر حرفاً، وأُعطي محمد ﷺ اثنين وسبعين حرفاً، وأُعطي أمير المؤمنين عليه السلام ما أُعطي رسول الله ﷺ. ^(۳)

اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است، که به همه پیامبران فقط پانزده حرف عطا شده و به حضرت محمد ﷺ هفتاد و دو حرف از آن داده شده است و آنچه به رسول خدا ﷺ عطا شده بود به علی علیه السلام نیز عطا شد.

۳۵/۸۵۲. در کتاب «المستدرک من الفردوس» آمده است: جابر گوید:

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يباهي بعلي بن أبي طالب عليه السلام كل يوم الملائكة المقربين حتى تقول: بخ بخ هنيئاً لك يا علي!

به راستی که خداوند متعال هر روز به علی بن ابی طالب علیه السلام بر فرشتگان مقرب مباهات می کند، تا اینکه فرشتگان گویند: به به! به به! یا علی گوارایت باد. ^(۴)

۳۶/۸۵۳. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «معانی الأخبار» می نویسد:

جابر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

۱- المناقب: ۲/۳۰، بحار الأنوار: ۴۰/۱۴۷.

۲- به نظر می رسد که منظور از عالم، امام کاظم علیه السلام باشد.

۳- إثبات الوصیه: ۱۴۸.

۴- بحار الأنوار: ۲۶/۳۴۷، المناقب: ۳/۲۶۶.

دایه حضرت علی علیه السلام زنی از طایفه «بنی هلال» بود که به حضرتش شیر می داد، او خیمه ای داشت که در آن زندگی می کرد و از آن حضرت مواظبت می نمود.

او پسری هم داشت که برادر رضاعی ^(۱) علی علیه السلام بود، این کودک نزدیک یکسال از علی علیه السلام بزرگتر بود، در کنار خیمه آنها چاهی بود.

روزی آن کودک بر لب چاه آمد، و سرش را داخل آن نمود، علی علیه السلام چهار دست پا پشت سر آن کودک حرکت کرد، پای علی علیه السلام به طناب خیمه پیچید، ولی طناب را کشید تا اینکه خودش را به برادر رضاعی خود رسانید و یک پا و یک دست او را گرفت بدین گونه که دستش را با دهانش و پایش را با دستش گرفت.

مادر آن کودک سر رسید، و این صحنه را دیده فریاد زد: ای اهل قبیله! ای اهل قبیله! ای اهل قبیله! چه پسر بچه فرخنده مبارکی! او فرزندم را نگاه داشته تا در چاه نیفتد.

اهل قبیله اش آمدند و آن دو کودک را از سر چاه دور کردند، آنان از نیروی علی علیه السلام با آن سن کودکی در شگفت شدند که چگونه با بندشدن پایش به طناب خیمه خود را به آن کودک رسانیده و او را نجات داده است؟! بدین جهت مادرش او را میمون؛ (مبارک و فرخنده) نامید، آن کودک در میان طایفه بنی هلال به «معلق میمون» معروف شده بود و فرزندان او نیز تاکنون به همان نام، معروف هستند. ^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: این جلوه ای از نیرو و شجاعت حضرت علی علیه السلام در دوران کودکی اوست. البته ما در جلد نخست این کتاب روایاتی در شجاعت آن حضرت در دوران کودکی از جمله پاره کردن بند قنّاق و کشتن مار در گهواره، نقل کردیم.

ولی در مورد شجاعت و نیروی آن حضرت پس از آن دوران، در

۱- دو پسری که از یک مادر متولد نشده اند ولی از یک مادر شیر خورده اند، به آنها دو برادر رضاعی گفته می شود.

۲- معانی الأخبار: ۵۸، بحار الأنوار: ۳۵/۴۷ و ۴۸. علّامه مجلسی رحمته الله این روایت را در ج: ۴۱/۲۷۵ از مناقب ابن شهر آشوب: ۲/۲۸۸ نقل کرده است.

روایتی آمده:

روزی آن حضرت با دست مبارکش چنان ضربه ای به ستونی زد که انگشت ابهامش در سنگ فرو رفت.

ابن شهر آشوب رحمته الله گوید: هم اکنون آن ستون با همان کیفیت در شهر «کوفه» موجود است. همچنین در «تکریت» و «موصل» و غیر آن، زیارتگاه دست مبارک حضرتش باقی است. و نیز اثر شمشیر حضرتش در سنگی در کوه ثور، و اثر نیزه آن بزرگوار در بعضی کوهها موجود است، [و نیز انداختن سنگ آسیاب در گردن بعضی معروف است ^(۱)]. ^(۲)

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده:

روزی منافقان مدینه برای کشتن علی علیه السلام نقشه کشیدند، آنان حضرت علی علیه السلام را با یارانش کنار دیواری برای خوردن غذا دعوت نمودند.

طول این دیوار ۳۰ ذراع، ارتفاع آن ۱۵ ذراع و ضخامتش ۲ ذراع بود. آنها برای عملی کردن نقشه خود زیر دیوار را خالی کردند و عده ای از افرادشان را با چوبهایی پشت دیوار گماشتند تا به دیوار تکیه کرده و آن را بر سر علی علیه السلام و یارانش فرو ریزند.

علی علیه السلام با یارانش زیر دیوار نشسته بودند، وقتی آنان به دیوار فشار آوردند تا فرو بریزد حضرتش با دست چپش دیوار را گرفت و از فرو ریختن آن جلوگیری کرد، سفره غذائی در برابرشان آماده بود، حضرت به یارانش فرمود: «بسم الله» بفرمایید. و خود حضرتش نیز با دست راستش مشغول خوردن غذا شد، حضرت با دست چپش دیوار را نگه داشته بود و یارانش همچنان مشغول خوردن غذا بودند.

یاران حضرتش عرض کردند: ای برادر رسول خدا! شما، هم دیوار را

۱- این فراز در «المناقب» نقل نشده است.

۲- المناقب: ۲/۲۸۹ و ۲۹۰.

نگه داشته و هم غذا میل می نمایید؟ شما با این کار به زحمت می افتید که دیوار را به خاطر ما نگاه داشته اید؟

علی علیه السلام فرمود: **إِنِّي لَسْتُ أَجِدُ لَهُ مِنَ الْمَسِّ بَيْسَارِي إِلَّا أَقَلَّ مِمَّا أَجِدُ مِنْ ثَقَلِ هَذِهِ اللَّقْمَةِ بِيَمِينِي.** سنگینی که من از نگاه داشتن این دیوار با دست چپم احساس می کنم کمتر از سنگینی لقمه ای است که در دست راستم دارم.^(۱)

گفتنی است که ما پیشتر روایت صعود حضرت علی علیه السلام بر بام کعبه را نقل کردیم که حضرت چنان بتها را از خانه خدا می کردند که دیوارهای خانه کعبه می لرزید آنگاه آنها را پایین انداخته و می شکستند.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می نویسد: معاویه گوید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

وَاللَّهِ! يَا عَلِيُّ! لَوْ بَارَزَكَ أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لَقَتَلْتَهُمْ أَجْمَعِينَ.^(۲)

سوگند به خدا! ای علی! اگر مردم شرق و غرب جهان به مبارزه تو آیند هر آینه همه آنها را خواهی کشت.

صفدی گوید: تاریخ نویسان آورده اند: حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان دو هزار نفر از خوارج را به هلاکت رساند، در آن روز حضرت وارد میدان جنگ می شد و آنچنان شمشیر می زد که شمشیرش کج می گشت، و از میدان جنگ بیرون می آمد و می فرمود:

لَا تَلُومُونِي وَلُومُوا هَذَا.

مرا ملامت نکنید؛ بلکه این شمشیر را ملامت کنید.

آنگاه شمشیرش را درست می نمود.

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۱۹۳، بحار الأنوار: ۴۲/۳۱ ح ۹. ابن شهر آشوب رحمته الله این روایت جالب را در المناقب:

۲/۲۹۳ (به صورت اختصار) نقل نموده است.

۲- تفسیر قمی: ۲/۲۶۹، بحار الأنوار: ۳۳/۲۳۳ ح ۵۱۷.

در واقعه اشجع ثقفی، یکی از شجاعان به فرمانده خودش - که او را با گروهی برای کشتن علی علیه السلام می فرستاد - گفت: آیا می دانی ما را به سوی چه کسی می فرستی؟ ما را به سوی قصّاب بزرگی می فرستی که با شمشیرش جانها را می رباید. سوگند به خدا! دیدار ملک الموت برای ما آسانتر از دیدار علی بن ابی طالب است.

شیخ حسین بن شهاب الدین عاملی شجاعت حضرتش را چه زیبا توصیف نموده، آنجا که می گوید:

فخاض أمير المؤمنين بسيفه	لظاها وأملاك السماء له جند
وصاح عليهم صيحه هاشميه	تكاد لهاشم الشوانح تنهد
غمام من الأعناق تهطل بالدماء	ومن سيفه برق ومن صوته رعد
وصى رسول الله صلى الله عليه وآله وارث علمه	ومن كان في خمّ له الحلّ والعقد
لقد ضلّ من قاسى الوصى بضده	فدو العرش يأبى أن يكون له ندّ

در آن هنگام که امیر مؤمنان علی علیه السلام در شدّت جنگ وارد میدان معرکه می گردد؛ فرشتگان آسمان لشکر او هستند. او بر دشمنان چنان فریاد هاشمی زد که نزدیک بود از فریادش قلّه کوههای سنگی فرو ریزد. ابرهایی از گردنها به وجود آورد که خون از آنها می بارید؛ و از شمشیرش برق و از صدای نعره اش رعد ایجاد می شد. او جانشین رسول خدا صلى الله عليه وآله و وارث دانش اوست؛ و کسی که در غدیر خم حلّ و عقد رسول خدا صلى الله عليه وآله به دست او شد. به راستی کسی که وصی را با ضدّ او مقایسه کرد، گمراه شد؛ چرا که خدای صاحب عرش ابا دارد که بر او شریک و انبازی باشد.

۳۷/۸۵۴. شیخ صدوق رحمته الله در دو کتاب «علل الشرایع» و «خصال» می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

عرج بالنبي صلى الله عليه وآله إلى السماء مائه وعشرين مرّه، ما من مرّه إلّا

وقد أوصى الله عز وجل فيها النبي ﷺ بالولاية لعلي والأئمة عليهم السلام أكثر مما أوصاه بالفرائض.^(۱)

پیامبر ﷺ یکصد و بیست مرتبه معراج نمود، و در هر یک از آنها خدای متعال او را به ولایت علی و امامان علیهم السلام توصیه فرمود، بیش از آنکه به واجبات سفارش می فرمود.

۳۸/۸۵۵. در کتاب «إثبات الوصية» آمده است: روایت شده که:

امام حسن علیهما السلام بعد از آنکه پدر بزرگوارش را دفن کرد در حالی که عمامه سیاهی با تحت الحنک باز بر سر بسته و قبای سیاهی پوشیده بود برای سخنرانی بالای منبر رفت.

حضرت پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

إِنَّهُ وَاللَّهِ! قَدْ قَبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَلَا يَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ إِنَّهُ كَانَ لَصَاحِبَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ، جَبْرِئِيلَ عَنِ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلَ عَنِ يَسَارِهِ لَا يَنْثَنِي حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيهِ.

سوگند به خدا! امشب شخصی قبض روح شد که از گذشتگان کسی بر او پیشی نگرفت و از آیندگان هم کسی به مقام و منزلت او نخواهد رسید. او صاحب پرچم رسول خدا ﷺ بود که همواره جبرئیل طرف راست او و میکائیل طرف چپ او بودند. او هرگز از جنگ بر نمی گشت مگر اینکه خدای متعال با دستان او فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان می نمود.

سوگند به خدا! او نقره سفید و طلای سرخ از خود بجای نهاده مگر هفتصد درهم که از مازاد عطا و بخششهایش بود.

آن حضرت در شبی قبض روح شد که قرآن در آن شب نازل گردید، و «یوشع بن نون» در آن شب قبض روح شد و عیسی بن مریم علیهما السلام در آن شب به آسمان بالا رفت.^(۲)

۱- الخصال: ۲/۶۰۰ ح ۳، بحار الأنوار: ۱۸/۳۸۷ ح ۹۶ و ۲۳/۶۹ ح ۴، تأویل الآيات: ۱/۲۷۵ ح ۵.

۲- إثبات الوصية: ۱۵۴.

۳۹/۸۵۶. در کتاب «مناقب» می نویسد: شخصی از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسید: چگونه صبح

کردی؟ حضرت فرمود:

أصبحت وأنا الصديق الأكبر والفاروق الأعظم، وأنا وصي خير البشر، وأنا الأول، وأنا الآخر، وأنا
الباطن، وأنا الظاهر، وأنا بكل شيء عليم، وأنا عين الله، وأنا جنب الله وأنا أمين الله على المرسلين،
بنا عبد الله، ونحن خزّان الله في أرضه وسماؤه، وأنا أحي وأميت، وأنا حي لا أموت.

صبح را آغاز نمودم در حالی که من صدیق اکبر و فاروق اعظم هستم، من جانشین بهترین انسانم، منم اول، منم آخر،
منم باطن، منم ظاهر، به همه چیز آگاهم، منم عین الله، منم جنب الله و من امین خدا بر پیامبرانم.
به وسیله ما خداوند پرستش می شود، گنجینه داران خدا در زمین و آسمان ما هستیم، منم که زنده می کنم، منم که می
میرانم، و من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم.

چون حضرت این سخنان فرمود، اعرابی از سخنان حضرتش در شگفت شد، امیر مؤمنان علی

علیه السلام در توضیح سخنان خود فرمود:

منم اول یعنی: نخستین کسی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد.

منم آخر یعنی: در آن هنگام که بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در لحد گذاشته شد آخرین کسی
بودم که به او نگاه کردم.

منم ظاهر یعنی: آشکار کننده اسلام.

منم باطن یعنی: پر از علم و دانش.

به همه چیز آگاهم یعنی: علم و دانش من به همه چیز احاطه دارد که خداوند متعال دانش همه
آنها را به پیامبرش داده و او نیز مرا آگاه فرموده است.

و این که من «عین الله» هستم یعنی: من چشم خدا بر مؤمنان و کفارم.

و این که من «جنب الله» هستم، خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾^(۱).

«این که (فردای قیامت) کسی بگوید: افسوس بر من از کوتاهی هایی که در «جنب الله»؛ (اطاعت از فرمان خدا) کردم».

کسی که در مورد من کوتاهی نماید در واقع در مورد خداوند کوتاهی نموده است. هیچ پیامبری به پیامبری نمی رسد جز آنکه مهر و امضائی از حضرت محمد ﷺ بگیرد. به همین جهت، آن حضرت خاتم پیامبران نامیده شد، حضرت محمد ﷺ آقا و سرور پیامبران و من آقا و سرور اوصیا و جانشینان هستم.

و این که ما گنجینه داران خدا در زمین هستیم یعنی: به راستی که ما آنچه را که رسول خدا ﷺ با گفتار راست به ما آموخت، فرا گرفتیم.

و این که من زنده می کنم یعنی: سنت و روش رسول خدا ﷺ را زنده می نمایم. و این که می میرانم یعنی: بدعت و نوآوری در دین را از بین می برم. و این که من زنده ای هستم که هرگز نمی میرم، اشاره به آیه شریفه ای است که می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^(۲).

«هرگز گمان میر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند».^(۳)

۴۰/۸۵۷. شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «إحتجاج» می نویسد:

سلیم بن قیس رضی الله عنه گوید: شخصی خدمت باسعادت علی علیه السلام شرفیاب شد - من در محضر مولایم حضور داشتم و گفت و گوی آنان را می شنیدم - عرض کرد: مرا از برترین منقبت و فضیلت خود آگاه فرماید.

۱- سوره زمر، آیه ۵۶.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۳- مناقب ابن شهر آشوب: ۲/۳۸۵، بحار الأنوار: ۳۹/۳۴۷ ح ۲۰.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

خداوند در کتابش درباره من آیاتی نازل فرموده است؟

عرض کرد: خداوند درباره تو چه نازل کرده است؟

حضرت این آیه را تلاوت کرد:

﴿أَقَمْنِ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾^(۱)؛

«آیا کسی که دلیل آشکاری از پروردگارش دارد و به دنبال آن، گواهی از سوی او می باشد».

فرمود: من شاهد و گواه نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم.

و آیه شریفه: ﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ

عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۲)؛

«آنان که کافر شدند می گویند: تو پیامبر نیستی، بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من

و شما گواه باشند».

منظور خداوند از کسی که علم کتاب نزد اوست، من هستم.

و آیه شریفه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ﴾^(۳).

«سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنهایی که ایمان آورده، همان هایی که نماز را برپا داشته و در حال

رکوع زکات می دهند».

و آیه شریفه: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۴)

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را»؛

و غیر این آیات....

سلیم گوید: من عرض کردم: برترین فضیلت و منقبتی که از ناحیه

۱- سوره هود، آیه ۱۷.

۲- سوره رعد، آیه ۴۳.

۳- سوره مائده، آیه ۵۵.

۴- سوره نساء، آیه ۵۹.

رسول خدا ﷺ دارید، بفرمایید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

(نخست آنکه) پیامبر ﷺ در روز غدیر خم مرا (به عنوان جانشین خویش) منصوب نمود،

آنگاه به امر خدای متعال ولایت مرا اظهار کرد و فرمود:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛

تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز آنکه پس از من پیامبری نیست.

(دوم آن که) روزی من به همراه پیامبر خدا ﷺ به سفر رفتم، حضرت خدمتگزاری جز من

نداشت، و به جز یک لحاف روانداز دیگری نداشت، در این سفر عایشه نیز، همراه حضرتش بود،

پیامبر خدا ﷺ بین من و عایشه می خوابید که ما سه نفری جز همان لحاف، روانداز دیگری نداشتیم.

هنگامی که حضرت برای نماز شب برمی خاست لحاف را در آن قسمت که بین من و عایشه

بود با دست مبارکش به پائین فشار می داد که به فرش زیرین می چسبید که گویا با این کار دو تا

لحاف شده و فاصله ایجاد می شد.

شبی من به بیماری تب مبتلا شدم و در اثر آن نتوانستم بخوابم، پیامبر خدا ﷺ نیز به خاطر

بیداری من، بیدار ماند و آن شب را میان من و مصلای خودش گذراند، حضرت مقداری نماز می

خواند آنگاه نزد من می آمد و حال مرا می پرسید و به من نگاه می کرد، و آن شب تا بامداد کارش

همین بود.

تا این که صبح شد، حضرت نماز صبح را با اصحابش خواند و سپس فرمود: اللَّهُمَّ اشْفِ عَلِيًّا

وعافه فإنه أسهر في الليلة ممّا به.

خدایا! علی را شفا و عافیت بده از تبی که داشت، چرا که دیشب را نخوابید.

سپس رسول خدا ﷺ - در حالی که اصحابش می شنیدند - فرمود: ای علی! مژده باد تو را.

عرض کردم: خداوند تو را مژده خیر دهد ای رسول خدا! و مرا فدایت گرداند.

فرمود: **إِنِّي لَمْ أَسْأَلِ اللَّهَ اللَّيْلَةَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَانِيهِ وَلَمْ أَسْأَلْهُ لِنَفْسِي شَيْئاً إِلَّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ، وَإِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُوَاحِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ فَفَعَلَ.**

من امشب از خداوند چیزی نخواستم مگر آنکه به من عطا فرمود، و چیزی برای خودم نخواستم جز آنکه همانند آن را برای تو نیز خواستم، من از خداوند خواستم که میان من و تو برادری قرار دهد و خداوند چنین کرد، و از او خواستم که تو را سرپرست و ولی هر مرد و زن مؤمنی قرار دهد و خداوند این را نیز پذیرفت.

در این هنگام دو نفر (ابابکر و عمر) از روی استهزاء یکی به دیگری گفت: می بینی از خدا چه خواسته؟ سوگند به خدا! یک صاع ^(۱) خرما بهتر از چیزی است که او از خدا خواسته (!!!) اگر از پروردگارش خواسته بود که فرشته ای بر او نازل کند تا او را در برابر دشمنش یاری نماید؛ یا گنجی بر او فرود آورد که به او و اصحابش - که نیازمند هستند - سودی داشته باشد؛ بهتر از آن بوده که درخواست کرده است.

و این در حالی بود که پیامبر ﷺ، علی عليه السلام را به هیچ خیری دعوت نمی کرد مگر این که درخواست او اجابت می شد. ^(۲)

۴۱/۸۵۸. شیخ ابو علی بن شیخ طوسی رحمته الله در «امالی» خود می نویسد: ابان بن عثمان گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد، منادی از میان عرش فریاد می زند: خلیفه خدا در زمین کجاست؟

در این هنگام حضرت داود پیامبر عليه السلام برمی خیزد.

از پیشگاه خدای متعال ندا می آید: منظور ما تو نیستی، گرچه تو هم خلیفه خدا بودی. آنگاه برای دومین بار ندا می آید:

أَيْنَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ؟

۱- صاع؛ پیمانه ای است معادل چهار مُدّ، و هر مدّ ۷۵۰ گرم است.

۲- الإحتجاج: ۱۵۹.

خلیفه خدا در روی زمین کجاست؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام برمی خیزد.

از جانب خدای متعال ندا می آید:

یا معشر الخلائق! هذا علی بن أبی طالب خلیفه الله فی أرضه، وحجّته علی عبادہ، فمن تعلّق بجبلہ فی دار الدنیا فلیتعلّق بجبلہ فی هذا الیوم یتضیٰ بنورہ ولیتبعہ إلی الدرجات العلی من الجنان.

ای گروه آفریدگان! این علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه خدا در روی زمین و حجّت او بر بندگان است، هر که در دنیا به ریسمان مهر و محبّت او چنگ زده اینک امروز نیز به ریسمان مهر و محبّت او چنگ بزند تا از نور او روشنائی گیرد، و پشت سر او به سوی درجات والای بهشت، حرکت کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: در این هنگام، پیروان و شیعیان حضرتش که در دنیا به مهر و محبّت آن حضرت چنگ زده بودند برمی خیزند و پشت سر حضرتش به سوی بهشت به راه می افتند.

سپس از جانب خدای متعال ندا می آید:

آگاه باشید! هر که در دنیا پیرو هر امام و پیشوایی بوده اینک دنبال سر او به راه افتد، اینجاست که معنای آیه شریفه مصداق پیدا می کند که:

﴿تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ x وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا، كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ. ^(۱)

«رهبران گمراه کننده از پیروان خود بیزاری می جویند و کیفر خدا را می بینند و دستشان از همه جا کوتاه می شود. و پیروان آنها می گویند: اگر بار دیگر به دنیا باز می گشتیم از آنان بیزاری می جستیم چنان که آنان امروز از ما بیزاری جستند، خداوند این چنین اعمالشان را به صورت حسرت به آنان نشان می دهد و آنان هرگز از آتش دوزخ خارج نخواهند شد.» ^(۲)

۱- سوره بقره، آیه ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲- امالی طوسی: ۶۳ ح ۱ مجلس ۳ و ۹۹ ح ۷ مجلس ۴، بحار الأنوار: ۸/۱۰ ح ۳.

۴۲/۸۵۹. در کتاب «خصال» شیخ صدوق رحمته الله روایت شده: جابر بن عبدالله انصاری گوید: از

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

إِنَّ فِي عَلِيٍّ خِصَالًا لَوْ كَانَتْ وَاحِدَةً مِنْهُمْ فِي جَمِيعِ النَّاسِ لَا كَتَفُوا بِهَا فَضْلًا.

به راستی درباره علی علیه السلام خصلت هایی است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود به همان برتری اکتفا می کردند.

از قبیل این که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»؛

هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ مَتَى كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى»؛

علی نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ مَتَى وَأَنَا مِنْهُ»؛

علی از من است و من از او.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ مَتَى كَنَفْسِي، طَاعَتُهُ طَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ مَعْصِيَتِي»؛

علی نسبت به من، همانند جان من است. فرمانبری از او، فرمانبری از من است و نافرمانی از دستور او، نافرمانی از

دستور من است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«حَرْبُ عَلِيٍّ عَالِيَةُ حَرْبِ اللَّهِ، وَسَلَمُ عَلِيٍّ عَالِيَةُ سَلَمِ اللَّهِ»؛

جنگ علی علیه السلام، جنگ خداست، و صلح علی علیه السلام صلح خداست.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«وَلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيَ اللَّهُ وَعَدُوَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدُوُّ اللَّهِ»؛

دوست علی دوست خداست و دشمن علی دشمن خداست.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ»؛

علی حجت خدا و جانشین او در میان بندگانش است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«حُبَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيمَانٌ وَبُغْضُهُ كُفْرٌ»؛

دوستی علی علیه السلام ایمان و کینه او، کفر است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«حِزْبُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِزْبُ اللَّهِ، وَحِزْبُ أَعْدَائِهِ حِزْبُ الشَّيْطَانِ»؛

حزب علی علیه السلام حزب خداست، و حزب دشمنان او، حزب شیطان است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»؛

علی با حق است و حق با علی است، این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ»؛

علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي وَمَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»؛

هر کس از علی جدا شود در واقع از من جدا شده است و هر که از من جدا گردد در واقع از خدای متعال جدا شده است.

و فرمایش دیگر آن حضرت:

«شیعه علیؑ [هم] الفائزون يوم القيامة»؛

تنها شیعیان علیؑ در روز قیامت رستگارند.^(۱)

۴۳/۸۶۰. شیخ ابو علی بن شیخ طوسیؒ در «امالی» خود می نویسد:

روزی پیامبر خدا ﷺ انگشتری را به علیؑ داد تا آن را به حکاک داده و او عبارت زیبای «محمد بن عبدالله» را بر نگین آن حکاکی کرده و بنویسد.

امیر مؤمنان علیؑ انگشتر را گرفت و به حکاک داد، و به او فرمود:

روی نگین این انگشتر بنویس: «محمد بن عبدالله».

حکاک، انگشتر را گرفت و هنگام حکاکی دستش خطا رفت و اشتباهاً روی آن نوشت: «محمد

رسول الله ﷺ». امیر مؤمنان علیؑ آمد و فرمود: انگشتر را چکار کردی؟

گفت: همین است.

حضرت انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود: من که این را نگفته بودم.

گفت: راست می فرمایید، ولی دستانم خطا رفت و اشتباه شد.

علیؑ به حضور پیامبر خدا ﷺ شتافت و فرمود: ای رسول خدا! آنکه ما به حکاک گفته

بودیم روی نگین ننوشته و می گوید: دستانم خطا رفته و اشتباه کرده ام.

پیامبر خدا ﷺ انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود: ای علی! من محمد بن عبدالله هستم و

من محمد رسول خدایم. آنگاه انگشتر را گرفت و به انگشت مبارکش نمود.

بامدادن هنگامی که پیامبر خدا ﷺ به انگشترش نگاه کرد دید در قسمت زیرین نگین نقش

شده: «علی ولی الله».

پیامبر ﷺ از این امر در شگفت شد، پس جبرئیل فرود آمد، و آن حضرت قصه انگشتر را

برای او تعریف کرد که چنین و چنان شد.

جبرئیل گفت: یا محمد! کتبت ما أردت، وکتبنا ما أردنا.

ای محمد! آنچه تو می خواستی نوشتی و آنچه ما می خواستیم، نوشتیم.^(۲)

۱- الخصال: ۴۹۶ ح ۵، بشاره المصطفی: ۱۹، امالی صدوق: ۱۴۹ ح ۱ مجلس ۲۰، بحار الأنوار: ۳۸/۹۵ ح ۱۱.

۲- امالی طوسی: ۷۰۵ ح ۲ مجلس ۴۱، بحار الأنوار: ۴۰/۳۷ ح ۷۲.

۴۴/۸۶۱. در کتاب «روضه» و «فضائل ابن شاذان عليه السلام» آمده است: ابن عباس گوید: رسول

خدا ﷺ فرمودند:

هنگامی که به معراج به سوی آسمان برده شدم در آسمان دنیا جبرئیل گفت: ای محمد! با فرشتگان آسمان دنیا، نماز بخوان که به این امر مأمور هستی.

من با آنان نماز خواندم و همچنین در آسمان دوم و سوم با آنان نماز خواندم، وقتی به آسمان چهارم رسیدم در آنجا یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر را دیدم، جبرئیل رو به من کرد و گفت: جلو بایست و با آنان نماز بخوان.

عرض کردم: برادرم، جبرئیل! چگونه از آنان جلو بیافتم در حالی که در میان آنها پدرم حضرت آدم و حضرت ابراهیم عليهما السلام است.

گفت: خداوند متعال به تو دستور داده تا با آنان نماز بخوانی، هنگامی که نماز به پایان رسید از آنان بیرس: در زمان خود برای چه چیزی برانگیخته شده اند؟ و چرا پیش از آنکه در صور (اسرافیل) دمیده شود، زنده شده اند؟

گفتم: می شنوم و از خدا اطاعت می کنم.

آنگاه رسول خدا ﷺ با پیامبران نماز خواندند، و چون نماز به پایان رسید، جبرئیل رو به پیامبران الهی نمود و گفت: ای پیامبران الهی! شما برای چه برانگیخته شدید، و چرا هم اکنون زنده شده اید؟

قالوا بلسان واحد: بعثنا ونشرنا لنقرّ لك يا محمد! بالنبوة، ولعلّ بن أبي طالب عليه السلام بالإمامه.

همگی به یک زبان گفتند: ما برانگیخته شده و زنده شده ایم تا به پیامبری تو ای محمد! و امامت علی بن ابی طالب عليه السلام اقرار و اعتراف نماییم. ^(۱)

۴۵/۸۶۲. باز در همان دو کتاب مذکور آمده است: جابر گوید: امیر مؤمنان علی عليه السلام می

فرماید:

روزی به همراه رسول خدا ﷺ به بیابان مدینه رفتیم، چون در باغات

۱- الروضه فی الفضائل: ۱۲۸ ح ۵۵، بحار الأنوار: ۴۰/۴۲ ح ۷۹.

آن به راه افتادیم، نخلی از میان درختان فریاد زد:

«هذا النبی المصطفی، وذا علی المرتضی».

«این پیامبر مصطفی و او علی مرتضی است».

آنگاه درخت سوّمی بر درخت چهارمی فریاد زد:

«هذا موسی وذا هارون»؛ این موسی و او هارون است.

سپس درخت پنجمی به درخت ششمی فریاد زد:

«هذا خاتم النبیین وذا خاتم الوصیین».

این خاتم پیامبران و او خاتم اوصیاء و جانشینان است.

در این هنگام خنده بر لبان رسول خدا ﷺ نقش بست و تبسم نمود و فرمود: ای اباالحسن!

شنیدی؟

عرض کردم: آری، ای رسول خدا!

فرمود: این درخت خرما را چه نامی بر آن می گذاری؟

عرض کردم: خدا و رسول او داناترند؟

فرمود: نسمّیه الصّیحانی، لأنّهم صاحبوا بفضلی وفضلک یا علی!

اسم این نوع درخت خرما را «صیحانی» می نامیم، چرا که این درختان به فضل من و تو فریاد زدند.^(۱)

۴۶/۸۶۳. در کتاب «مناقب خوارزمی» نقل شده: ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

لو أنّ الریاض أعلام والبحر مداد، والجنّ حساب، والإنس کتابٌ ما أحصوا فضائل علی بن أبی

طالب علیه السلام.^(۲)

۱- الفضائل: ۱۴۶، الروضه فی الفضائل: ۱۴۴ ح ۱۳۱، بحار الأنوار: ۴۰/۴۸ ح ۸۴، مدینه المعاجز: ۱/۳۹۸ ح ۲۶۲. نظیر این روایت را ابن شاذان در «مائه منقبه: ۱۴۰»، خوارزمی در «المناقب: ۳۱۳ ح ۳۱۳»، و ابن شهر آشوب در «المناقب: ۲/۳۲۷» آورده اند.

۲- مناقب خوارزمی: ۳۲ ح ۱ و ۳۲۸ ح ۳۴۱، کشف الغمّه: ۱/۱۱۱، بحار الأنوار: ۴۰/۴۹ ذیل ح ۸۵. این روایت را ابن شاذان رحمه الله در «مائه منقبه: ۱۷۵ منقبه ۹۹»، کراچکی رحمه الله در «الکنز: ۱/۲۸۰»، کنجی در «کفایه الطالب: ۲۵۱»، حموی در «فرائد السمطین: ۱/۱۶» و در «الأربعین: ۳۴ ح ۳۸»، و استرآبادی رحمه الله در «تأویل الآیات: ۲/۸۸۸ ح ۱۳» آورده اند.

اگر درختان جنگلها قلم، آب دریاها مرکب، جنیان حسابگر و انسانها نویسنده باشند، هرگز نمی توانند فضایل و برتریهای علی بن ابی طالب علیه السلام را بشمارند.

باز در همان کتاب در حدیث مرفوعه ای آمده است:

شخصی به ابن عباس گفت: سبحان الله! مناقب و فضایل علی علیه السلام چه قدر زیاد است؟ گمان می کنم سه هزار منقبت باشد.

ابن عباس گفت: اگر سی هزار بگوئی به واقع نزدیکتر است.^(۱)

۴۷/۸۶۴. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «الخرائج» می نویسد: رمیله گوید:

روزی علی علیه السلام از محلی عبور می فرمود، جوانی را در آنجا دید که بی هدف می خواند و هو ^(۲) می گفت. حضرت فرمود:

یا شاب! لو قرأت القرآن لكان خيراً لك.

ای جوان! اگر به جای این حرفها، قرآن می خواندی برای تو بهتر بود.

عرض کرد: من قرآن را خوب بلد نیستم و دوست دارم که بخشی از آن را خوب یاد بگیرم. حضرت فرمود: نزدیک بیا.

آن جوان نزد حضرتش آمد، حضرت علی علیه السلام به آرامی چیزی در گوش او خواند، پس خداوند متعال همه قرآن را در قلب او به تصویر کشید و او حافظ کل قرآن گردید.^(۳)

۴۸/۸۶۵. باز در همان کتاب روایت شده:

(در یکی از جنگها) فتح قلعه ای که کفار در آن تجمع کرده بودند بر

۱- مناقب خوارزمی: ۳۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۴۰/۴۹ ذیل ح ۸۵ به نقل از کشف الغمّه: ۱/۱۱۲.

۲- در مصدر و «مدینه المعاجز» چنین آمده: مردی را دید که خیاطی می کرد و آواز می خواند.

۳- الخرائج: ۱/۱۷۴ ح ۷، بحار الأنوار: ۴۲/۱۷ ح ۱، مدینه المعاجز: ۲/۱۸ ح ۳۶۱.

مسلمانان سخت شد، مسلمانان از فتح آن ناامید شدند. در این موقع به جهت فتح قلعه، حضرتش عليه السلام داخل منجنیق نشست، در حالی که شمشیر بر آن ذوالفقار نیز در دستان مبارکش بود، مردم او را به طرف قلعه پرتاب نمودند، حضرتش در قلعه فرود آمد و آن را فتح نمود.^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: در نقلی روایت شده:

حضرتش را در منجنیق به دژ «ذات السلاسل» پرتاب نمودند، حضرت بر دیوار دژ فرود آمد، دیوارهای قلعه با زنجیرهایی محکم شده بود و در آن دیوارها، گونی هایی پر از پنبه - یا کاه - تعبیه شده بود تا این که منجنیق در آن عمل نکند وقتی سنگی با آن پرتاب شود.

غلات گویند: حضرتش در هوا عبور کرد در حالی که سپر (صفحه ای فولادی که برای نگهداری خود از آسیب شمشیر و نیزه بکار برند) در زیر قدمهایش بود و بر روی دیوار فرود آمد و با یک ضربه یداللهی همه زنجیرها را پاره نمود و گونی هایی که از پنبه - یا کاه - بود از هم پاشید و دژ محکم فتح شد.

غلات روایت کرده اند که این آیه شریفه، در این مورد نازل شده است:

﴿وَضُنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا﴾^(۲)؛

«و آنان گمان می کردند که دژهای محکشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود، ولی خداوند از آنجا که گمان نمی کردند به سراغشان آمد».

نویسنده رحمته الله گوید: اگر این روایت صحیح باشد صعود آن حضرت، همانند صعود فرشتگان و

فرود آمدن آنان و به معراج بردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.^(۳)

۱- الخرائج: ۱/۲۱۲ ح ۵۵، بحار الأنوار: ۴۲/۱۸ ح ۳.

۲- سوره حشر، آیه ۲.

۳- المناقب: ۲/۲۹۹.

۴۹/۸۶۶. در کتاب «مناقب» می نویسد: جابر انصاری گوید:

پس از رحلت رسول اکرم ﷺ عبّاس، عموی پیامبر ﷺ نزد علی علیه السلام آمد و مطالبه ارث نمود.

علی علیه السلام فرمود:

ما کان لرسول الله ﷺ شیء یورث إلا بغلته دلدل، وسیفه ذوالفقار، ودرعه، وعمامته السحاب، وأنا أربأ بک أن تطالب بما لیس لک.

رسول خدا ﷺ چیزی برای ارث باقی نگذاشته اند جز قاطر دلدل، شمشیر ذوالفقار، زره و عمامه سحاب، من تو را از تقاضای چیزی که برای تو نیست، باز می دارم.

عبّاس گفت: البتّه من مطالبه می نمایم، چرا که من عموی او و وارث او از میان مردم هستم و بر این امر از همه سزاوارترم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست، مردم نیز همراه حضرتش برخاستند و وارد مسجد شدند، آنگاه حضرتش دستور داد تا زره، عمامه، شمشیر و قاطر را بیاورند. چیزی نگذشت که همه را حاضر کردند.

حضرت رو به عبّاس کرد و فرمود:

یا عمّ! إن أطقّ النهوض بشیء منها فجميعه لک، فإنّ میراث الأنبياء لأوصیائهم دون العالم ولأولادهم، فإن لم تطق النهوض فلا حقّ لک فيه.

ای عمو! اگر بتوانی از یکی از اینها استفاده کنی همه مال تو باشد، چرا که میراث پیامبران به اوصیا و جانشینان آنان می رسد نه مثل دیگران که به فرزندانشان می رسد، و اگر نتوانستی از آنها استفاده کنی حقّ در آنها نخواهی داشت. عبّاس گفت: می پذیرم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام با دستان مبارکش زره رسول خدا ﷺ را بر اندام عبّاس پوشانید و عمامه اش را بر سرش گذاشت و شمشیر را به دستش داد

آنگاه فرمود:

ای عمو! برخیز.

عبّاس نتوانست برخیزد، حضرت شمشیر را گرفت، بعد فرمود: با عمامه برخیز که آن نشانه ای از پیامبر ماست.

عبّاس خواست برخیزد؛ ولی نتوانست و متحیر ماند که چه کند؟

سپس علی علیه السلام فرمود: ای عمو! اینک قاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مخصوص من و فرزندان من است در کنار در مسجد حاضر است اگر توانستی سوارش شوی، پس سوار شو. عبّاس از مسجد خارج شد، یکی از دشمنان من با او بود، او به عبّاس گفت: ای عموی پیامبر خدا! علی در آنچه تو می خواستی تو را فریب داد؛ ولی سعی کن در گرفتن قاطر فریب نخوری، هنگامی که خواستی پا در رکاب بگذاری خدا را یاد کن و «بسم الله» گفته و این آیه را بخوان که می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾^(۱).

«خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند».

راوی گوید: چون چشم قاطر به عبّاس افتاد که به سوی او می آید رم کرد و شیهه ای زد که ما هرگز چنین شیهه ای نشنیده بودیم، چون عبّاس این صحنه را دید بیهوش شد و بر زمین افتاد، مردم اطراف او جمع شدند، دستور داد تا قاطر را بگیرند و کسی نتوانست آن را کنترل کند. آنگاه علی علیه السلام قاطر را با اسمی که ما نشنیده بودیم، صدا زد، قاطر با کُرَنش و آرامش به سوی حضرت شتافت، حضرت پای مبارک در رکابش گذاشت و روی آن قرار گرفت، و فرمود تا امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز سوار شوند، آنگاه زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پوشید و عمامه اش بر

۱- سوره فاطر، آیه ۴۱.

سر گذاشت و شمشیرش را حمایل کرد و سوار بر قاطر شد و به سوی منزلش به راه افتاد.
حضرت در این حال می فرمود:

هذا من فضل ربّي ليبلوني **ءأشكر**^(۱) أنا وهما، أم تكفر أنت يا فلان.

این از فضل خداست تا مرا آزمایش کند که آیا من و دو فرزندم شاکریم یا تو ای فلانی کفران می نمایی.^(۲)

۵۰/۸۶۷. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است:

یکی از دوستان علی بن ابی طالب علیه السلام طی نامه ای از شام به حضور حضرتش نوشت:

ای امیر مؤمنان! من در اینجا مشغول به خانواده بوده و در صورت ترک آنها بر آنان بیمناکم.
از طرفی اموالی دارم که در صورت خروج، از تلف شدن آنها ناراحتم، و اینها ملحق شدن به
شما و در زمره شما بودن و افتخار خدمتگزاری داشتن را برایم تأخیر انداخته است، ای مولای من!
و ای امیر مؤمنان! راه چاره ای برای من بفرمایید.

علی علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: خانواده ات را در یک جا گرد آورده و اموالت را در
اختیار آنان قرار ده و در همه این موارد بر محمد و خاندان پاکش درود بفرست، آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ هذه كلّها وداعي عندك بأمر عبدك ووليّك عليّ بن أبي طالب عليه السلام»؛

خداوندا! اینان همه امانتهای من نزد تو به امر بنده و ولیّ تو علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.
سپس برخیز و به سوی من حرکت کن.

۱- اشاره به فرمایش خداوند است که می فرماید: «قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي **ءأشكرُ** أَمْ **أَكْفُرُ**»؛ «این از فضل
پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟» (سوره نمل، آیه ۴۰).

۲- المناقب: ۲/۳۲۵، بحار الأنوار: ۴۲/۳۲ ح ۱۰.

آن شخص به امر امام علیه السلام امتثال نموده و به سوی مولایش شتافت، جاسوسان معاویه به وی گزارش دادند که فلانی به سوی علی بن ابی طالب علیه السلام فرار کرده است.

معاویه لعین دستور داد تا خانواده او را به اسارت گرفته و به عنوان غلام و کنیز قرار دهند، و اموال او را مصادره نمایند.

مأموران به خانه او ریختند، در این هنگام خداوند متعال خانواده او را شبیه عیال معاویه و اطرافیان او و نزدیکترین اطرافیان یزید قرار داد، وقتی مأموران را دیدند به آنها گفتند: این اموال ماست و ما آنها را گرفتیم، و خانواده او را به بندگی گرفته و به بازار فرستادیم.

چون مأموران چنین دیدند دست نگه داشته و تعرضی به آنان ننمودند.

از طرفی، خداوند به خانواده آن دوست واقعی علی علیه السلام نشان داد که چگونه آنان را شبیه خانواده معاویه و یزید قرار داد تا بدین وسیله از تعرض مأموران معاویه در امان باشند؛ ولی در عین حال می ترسیدند که دزدان اموالشان را به سرقت ببرند، برای این امر هم خدای متعال اموال را به صورت عقرب و مار تبدیل نمود که هر موقع دزدان قصد سرقت داشتند آنها را نیش زده و می گزیدند.

به همین جهت، عده ای از دزدانی که قصد سرقت داشتند مرده و گروه دیگری به شدت بیمار و زمین گیر شدند و بدین وسیله خداوند متعال از مال او نیز دفاع کرد.

... تا آنجا که روزی علی علیه السلام به دوستدار خودش فرمود: آیا دوست داری خانواده و اموال نزد تو باشند.

گفت: آری.

علی علیه السلام به درگاه خداوند عرضه نمود: خداوندا! خانواده و اموال او را حاضر فرما.

ناگاه آن مرد دید خانواده و اموالش حاضر شدند بدون این که کسی از خانواده اش آسیبی دیده یا چیزی از اموالش تلف شده باشد. آنان چگونگی حفظ خود و اموالش را به او گزارش دادند.

علی علیه السلام فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَبُّمَا أَظْهَرَ آيَةَ لِبَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِيدَ**

فی بصیرته ولبعض الکفرین لیبالغ فی الإعذار إلیه.

به راستی که خداوند متعال گاهی آیه و نشانه ای برای برخی مؤمنان آشکار می نماید تا بینش و بصیرت آنان افزایش پیدا کرده و برای برخی کافران حجّت را تمام کند تا درهای عذرخواهی بسته شود.^(۱)

۵۱/۸۶۸. در کتاب «إختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله آمده است: ابان بن احمر گوید:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام فرمود:

یا أبان! کیف ينکر الناس قول أمير المؤمنين عليه السلام لما قال: «لو شئت لرفعت رجلی هذه فضربت بها صدر ابن أبي سفيان بالشام فنكسته عن سريره» ولا ينكرون تناول آصف وصيّ سليمان عرش بلقيس وإتيانه سليمان به قبل أن يرتدّ إليه طرفه؟ أليس نبينا صلى الله عليه وآله أفضل الأنبياء ووصيّيه عليه السلام أفضل الأوصياء؟ أفلا جعلوه كوصيّ سليمان؟ حكم الله بيننا وبين من جحد حقنا وأنكر فضلنا.

ای ابان! چگونه مردم فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام را که فرمود: «و اگر بخواهم با همین پایم بر سینه معاویه بن ابی سفیان که در شام است می زنم و او را از تختش به زیر می اندازم» نمی پذیرند، ولی قبول دارند که آصف، جانشین سلیمان علیه السلام تخت بلقیس را پیش از یک چشم بهم زدن در نزد سلیمان علیه السلام حاضر کرد؟!

مگر پیامبر ما بهترین پیامبران نیست؟ و مگر وصی و جانشین او برترین جانشینان و اوصیا نیست؟ آیا او را همانند

وصی سلیمان هم نمی دانند؟

خداوند بین ما و بین کسی که منکر حقّ ماست و مقام و منزلت و فضایل ما را نادیده می گیرد؛ داوری کند.^(۲)

۵۲/۸۶۹. در کتاب «مناقب» می نویسد: ابوهریره از اشتیاقی که به دیدار

۱- تفسیر امام عسکری علیه السلام: ۴۲۳ ح ۲۸۹، بحار الأنوار: ۴۲/۳۹ ح ۱۳، تفسیر برهان: ۲/۱۹۴ ح ۲، المناقب: ۲/۳۲۹، مدینه المعاجز: ۱/۴۳۴ ح ۲۹۴.

۲- الإختصاص: ۲۰۷، بحار الأنوار: ۱۴/۱۱۵ ح ۲۷/۲۸ ح ۹ و ۴۲/۵۰ ح ۱۹.

فرزندانش داشت به امیر مؤمنان علی علیه السلام شکوه نمود.

حضرت به او فرمود: چشمانت را ببند!

وی اطاعت نمود و چشمانش را بست، همین که باز کرد خود را در مدینه و در میان خانه اش دید، ساعتی نشست، ناگاه علی علیه السلام را بر پشت بام خانه خود دید که می فرمود: بیا برگردیم. چشم خود را بست و دید که در کوفه است. ابوهریره از این امر در شگفت شد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنَّ آصَفَ أَوْرَدَ تَحْتَ مَنْ مَسَافَهُ شَهْرَيْنَ بِمَقْدَارِ طَرَفِهِ عَيْنٍ إِلَى سُلَيْمَانَ، وَأَنَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

آصف، (وصی و جانشین حضرت سلیمان) تخت بلقیس را از مسافت دو ماه راه، به فاصله یک چشم بهم زدن پیش سلیمان آورد؛ در حالی که من وصی و جانشین رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستم. ^(۱)

۵۳/۸۷۰. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها می فرماید:

روزی خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شده و عرض کردم: سلام بر تو ای بابا!

فرمود: سلام بر تو ای فرزندم!

عرض کردم: ای پیامبر خدا! سوگند به خدا! پنج روز است که در خانه علی علیه السلام هیچ غذایی

نیست، او نیز هیچ طعامی میل نکرده و در خانه ما نه گوسفندی است، نه شتری، نه نوشیدنی است، نه خوردنی.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رو به من کرد و فرمود: نزدیک من بیا.

من نزدیک آمدم.

فرمود: دست خود به کتف من زن.

وقتی دست زدم ناگاه دیدم، سنگی میان دو کتفش بود، آن حضرت از

۱- المناقب: ۲/۳۲۴، بحار الأنوار: ۲۵/۳۸۰ ح ۳۱.

فرط گرسنگی، سنگی را میان دو کتفش از عمامه تا سینه اش بسته بود.
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فریادی زد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مدّت یک ماه است که در خانه های آل محمد علیهم السلام آتشی برای طبخ غذا روشن نشده است.

سپس فرمود: **أتدرین ما منزله علی علیه السلام؟ کفانی آمری وهو ابن اثنتی عشرة سنه، وضرب بین یدی بالسیف وهو ابن ستّ عشرة سنه، وقتل الأبطال وهو ابن تسع عشرة سنه، وفرّج همومی وهو ابن عشرين سنه، ورفع باب خیبر وهو ابن نیّف وعشرين وکان لا یرفعه خمسون رجلاً.**

آیا می دانی مقام و منزلت علی علیه السلام چیست؟ همین مقام او را بس که در دوازده سالگی امر مرا کفایت نمود، و در شانزده سالگی در رکاب من شمشیر زد و با دشمنان اسلام جنگید، و در نوزده سالگی پهلوانان نامی را از پای درآورد و در بیست سالگی غبار غم و اندوه از چهره من زدود و در بیست و چند سالگی ^(۱) درب دژ مستحکم خیبر را که پنجاه نفر توانایی برداشتن آن را نداشتند، از جایش کند.

در این هنگام نور از چهره مبارک حضرت فاطمه علیها السلام درخشید و از شدّت شوق نتوانست در همانجا بماند به همین جهت حضور علی علیه السلام شتافت. وقتی وارد خانه شد نور چهره مبارکش همه خانه را فرا گرفت و روشن کرد.

علی علیه السلام فرمود: ای دخت گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم! وقتی از نزد من خارج شدی چهره ات چنین نبود؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوشه ای از فضایل تو را برای من نقل کرد و من از شوق نتوانستم خود را نگه دارم و نزد تو آمدم.

علی علیه السلام فرمود: **کیف لو حدّثک بکلّ فضلی.**

اگر همه فضایلم را برای تو نقل نماید چگونه خواهی بود؟! ^(۲)

۱- در «امالی» آمده: در بیست و دو سالگی، و در نسخه ای آمده: در بیست سالگی.

۲- دلائل الإمامه: ۶۹ ح ۸، بحار الأنوار: ۴۰/۶ ح ۱۴. نظیر این روایت را صدوق رحمته الله در «امالی: ۴۸۲ ح ۱۳ مجلس

۶۲» و شیخ طوسی رحمته الله در «امالی: ۴۳۹ ح ۴۰ مجلس ۱۵» به صورت اختصار نقل کرده اند.

۵۴/۸۷۱. در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحقائق» آمده است: از امیر مؤمنان علی علیه السلام

روایت شده که حضرتش می فرماید:

در آن هنگام که در میدان نبرد برای مبارزه به سوی عمرو بن عبدود شتافتم، شنیدم که گوینده

ای این شعر را می خواند:

قتل علیّ عمرواً، قصم علیّ ظهراً أبرم علیّ أمراً، هتك علیّ سترأ

علی علیه السلام عمرو را کشت و پشت او را شکست، علی علیه السلام کار اسلام را محکم کرد و پرده شرک را درید.

من گفتم: الحمد لله الذی أظهر الإسلام وقمع الشرک؛

حمد و سپاس خدایی را که اسلام را آشکار و شرک را نابود گردانید. ^(۱)

۵۵/۸۷۲. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در یکی از کتابهای دانشمندان

پیشین، روایتی نقل شده که گزیده آن چنین است:

روزی یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام در مسجد جامع کوفه گرد هم آمده و علی علیه السلام بر آنان

خطبه می خواند. در این بین حضرت با دست مبارکش به هوا اشاره نمود و با خشم سخنانی

فرمود.

ناگاه ابری به طرف حضرتش آمد و حضرت با عمّار بر آن سوار شده و غایب شدند، ساعتی

بعد آمدند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام بالای منبر قرار گرفته و به ایراد خطبه شقشقیّه پرداخت.

مردم به حضرتش گفتند: ای امیر مؤمنان! خداوند چنین توانایی آشکاری را به تو عنایت فرموده

با این حال شما مردم را به جنگ معاویه فرا می خوانید؟

۱- نظیر این روایت در «المناقب: ۳/۱۴۵» و «بحار الأنوار: ۴۱/۹۶ ضمن ح ۱۴» نقل شده است.

حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَبَّدَهُمْ بِمُجَاهِدَةِ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ وَالنَّكَثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارْقِينَ. وَاللَّهُ، لَوْ شِئَتْ لَمَدَدَتْ يَدِي هَذِهِ الْقَصِيرَةَ فِي أَرْضِكُمْ هَذِهِ الطَّوِيلَةَ، وَضَرَبَتْ بِهَا صَدْرَ مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ، وَأَخَذَتْ بِهَا مِنْ شَارِبِهِ - أَوْ قَالَ: مِنْ لَحِيَّتِهِ -.

خداوند آنان را با مجاهده و جنگ با کفار، منافقان، ناکثان، قاسطان و مارقان به پرستش و بندگی خویش وادار نموده است.

سوگند به خدا! اگر بخواهم همین دست کوتاه را در این زمین پهناور شما دراز می کردم و در شام به سینه معاویه می زدم و از موی سبیل - یا ریش - او می کندم.

در این حال حضرت دست مبارکش را دراز کرد و سپس برگرداند در حالی که مقدار زیادی مو در آن بود.

پس از مدتی از شام خبر رسید: در همان روزی که حضرت دست مبارکش را به طرف شام دراز کرده بود، معاویه از تخت خود سرنگون شده و بیهوش شده بود، آنگاه که حالش خوب می شود می بیند از سبیل و ریشش مقداری مو کنده شده است.^(۱)

۵۶/۸۷۳. در کتاب «کنز الفوائد» آمده است:

شیخ الطائفة با سلسله سند خویش از اخطب خوارزم^(۲) و او نیز در یک

۱- نوادر المعجزات: ۴۴ ح ۱۶، عیون المعجزات: ۳۷، مدینه المعاجز: ۱/۴۷۶ ح ۳۱۲، بحار الأنوار: ۵۷/۳۴۶ ح ۳۶.

۲- سند این حدیث در «بحار الأنوار: ۲۳/۳۸۸ ح ۹۵» چنین آمده است و همان گونه که در پاورقی «بحار الأنوار» نیز آمده، در اینجا اشتباه واضحی رخ داده، چرا که شیخ رحمته الله از نظر زمانی مقدّم بر اخطب است و نقل روایت او از شیخ ممکن نیست، زیرا شیخ متوفای سال ۴۶۰ هجری و اخطب متوفای ۶۵۸ هجری است. و منشأ اشتباه هم از آنجایی است که شولستانی این حدیث را از اخطب خوارزم نقل کرده و پس از نقل آن گفته: شیخ نیز در امالی خویش نقل کرده است و برای ناقل چنین وانمود شده که شیخ از اخطب خوارزم نقل کرده است.

حدیث مرفوعه ای از ابن عباس رضی الله عنه نقل می کند که گوید:

گروهی از پیامبر ﷺ پرسیدند: آیه شریفه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^(۱)؛ «آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند خداوند به آنان وعده

آمرزش و پاداش بزرگی داده است»، درباره چه کسی نازل شده است؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، پرچمی از نور سفید برافراشته می شود و منادی فریاد می زند:

آقا و سرور مؤمنان برخیزد و به همراه او کسانی که پس از بعثت حضرت محمد ﷺ ایمان آورده اند، بیایند.

در این هنگام علی بن ابی طالب عليه السلام از جای خود حرکت می کند و آن پرچم سفید نورانی در اختیار حضرتش قرار می گیرد، در تحت آن پرچم همه پیشی گیرندگان در اسلام - از نخستین مهاجران و انصار - هستند، افراد دیگری را به زیر آن پرچم راه نمی دهند.

علی عليه السلام می آید و بر منبری از نور ربّ العزّه می نشیند، در این موقع یکایک آن افراد به آن حضرت عرضه می شوند و حضرت به هر کدام پاداش و نور مخصوص او را می دهد، وقتی آخرین نفر پاداش خود را می گیرد به آنها گفته می شود: امتیازات خود را کسب کردید و جایگاههای خودتان را در بهشت شناختید، اینک پروردگارتان می فرماید:

إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا يَعْنِي الْجَنَّةَ.

همانا برای شما نزد من آمرزش و پاداش عظیمی است، که منظور بهشت است.

فيقوم عليّ عليه السلام والقوم تحت لوائه معه حتى يدخل بهم الجنة، ثم يرجع إلى منبره، فلا يزال يعرض عليه جميع المؤمنين فيأخذ نصيبه منهم إلى الجنة، وينزل أقواماً على النار.

۱- سوره فتح، آیه ۲۹.

آنگاه علی علیه السلام از جای خود حرکت می کند و آن گروه نیز که در زیر سایه پرچم آن حضرت هستند حرکت می کنند تا آنان را وارد بهشت می کند.

سپس علی علیه السلام به سوی منبر خود برمی گردد و پیوسته همه مؤمنان به او عرضه می شوند و امتیاز و نصیب خود را گرفته و به سوی بهشت می روند و گروه هایی به سوی آتش می روند.

آری، این است تفسیر آیه شریفه که می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾^(۱)؛

«آنان که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند آنان صدیقان و شهدا نزد پروردگارشان هستند، برای آنان پاداش عملشان و نورشان است - که مراد از پیشی گیرندگان نخستین، مؤمنان و اهل ولایت علی علیه السلام هستند - و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنها از اهل دوزخ هستند»، و مراد از کافران، کسانی هستند که کفر ورزیدند و ولایت علی علیه السلام را تکذیب کرده و حق آن حضرت را انکار نمودند.^(۲)

۵۷/۸۷۴. در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحقائق» آمده است:

برای امیر مؤمنان علی علیه السلام صد فضیلت و برتری ویژه نقل شده که این فضایل را شیخ سعید، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه رحمته الله در روز غدیر خم سال ۳۶۱ روایت نموده است، این فضایل و مناقب از لبان دُرربار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جاری شده که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را مخصوص این فضایل گردانیده است.

اینک بیست و هشت فضیلت را برگزیده و به اختصار نقل می نمایم:

۱- سوره حدید، آیه ۱۹.

۲- تأویل الآیات: ۲/۶۰۰ ح ۱۳. این حدیث را علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۸/۴ ح ۶، و علامه بحرانی رحمته الله در تفسیر برهان: ۴/۲۰۲ ح ۶ از «امالی طوسی: ۳۷۸ ح ۶۱ مجلس ۱۳» نقل کرده اند، و در پایان حدیث آمده: همان ها هستند که خداوند آتش را بر آنان قسمت نموده و آنان سزاوار دوزخ هستند.

۱/۱- به راستی که خداوند متعال او را از نور عظمت خویش آفریده است، چنانچه پیامبر

ﷺ فرمود:

خُلِقْتُ أَنَا وَعَلَىٰ مِنْ نُّورٍ وَاحِدٍ؛

من و علی از یک نور آفریده شدیم.

۷/۲- او از زمان حضرت آدم ﷺ، خداوند را در صلیبهای پدران و ارحام مادرانش می

پرستید.

۱۰/۳- در آن هنگام که او پا به عرصه وجود گذاشت نوری از آسمان تا پشت کعبه درخشید،

بتهایی که بر بام کعبه بودند به رو بر زمین افتادند و ابلیس فریاد زد و گفت: وای بر بتها و عبادت کنندگان آنها از این مولود!

۱۴/۴- او همواره سخن رسول خدا ﷺ را تفسیر کرده و سخن هر پیامبر را نقل می نمود.

۲۷/۵- او گنجینه علم و دانش رسول خدا ﷺ بود.

۳۵/۶- او زداينده غم و اندوه از چهره مبارک رسول خدا ﷺ بود.

۳۹/۷- او در آیت و نشانه بودن همانند عیسی بن مریم ﷺ بود، جز این که پیامبر نبود.

۴۰/۸- او در صبر و شکیبایی بسان ایوب پیامبر ﷺ بود.

۴۳/۹- او در سخاوت و دست و دل بازی همانند حضرت ابراهیم ﷺ بود.

۴۴/۱۰- او در توانایی و صدای دلربا شبیه حضرت داود ﷺ.

۴۵/۱۱- او در شکوه و سلطنت همانند حضرت سلیمان ﷺ بود.

۴۶/۱۲- او در حکمت همانند حضرت لقمان ﷺ بود.

۴۷/۱۳- او در تسلیم و راستی همانند حضرت اسماعیل ﷺ بود.

۴۸/۱۴- او در پذیرفته شدن دعایش در درگاه الهی، همانند حضرت نوح ﷺ بود.

۴۹/۱۵- او در فرمانش همانند ذو النون بود.

۵۰/۱۶- او در داوری همانند رسول خدا ﷺ بود، جز این که پیامبر نبود.

۵۳/۱۷- آنگاه که او پا به عرصه جنگ می گذاشت جبرئیل از سمت راست، میکائیل از سمت

چپ و عزرائیل از پیش روی آن حضرت حرکت می کردند و جز با فتح و پیروزی باز نمی گشت.

۵۹/۱۸- او نخستین شخصیتی است که در روز رستاخیز با نامش خوانده می شود.

۶۵/۱۹- او کسی است که فرشتگان به ولایت او به سوی خدا تقرب می جویند.

۷۱/۲۰- او دلاور مردی بود که درب سنگین دژ مستحکم خیبر را از جایش کنده و آن را به

مسافت چهل ذراع به پشت سرش پرتاب کرد، آنگاه آن را بر روی دستان مبارکش قرار داد و پل ساخت، تا لشکر اسلام از روی آن عبور کرده وارد قلعه شدند.

۷۵/۲۱- او کسی است که ولایتش به نقاط مختلف زمین عرضه شد، آن قسمت که پذیرفت

پاکیزه و قابل کشت گشت و آن که سرپیچی کرد نمکزار شد.

۷۷/۲۲- او کسی است که ولایتش به گیاهان عرضه شد، آن که پذیرفت گیاه سودمند گشت و

آنکه سرباز زد سمّ کشنده گشت.

۸۲/۲۳- او کسی است که ماه در شب قدر با او سخن گفت.

۸۶/۲۴- او از همه مردم بی نیاز و همه مردم نیازمند دانش آن حضرت هستند.

۹۵/۲۵- او در غیب و نهان با همه پیامبران و در آشکار با رسول خدا ﷺ بود.

۹۶/۲۶- آنگاه که درب بهشت کوبیده می شود، صدایی از آن طنین

می افکند و می گوید: «یا علی»!

۹۷/۲۷- به راستی که درخت طوبی در بهشت در خانه آن حضرت و شاخه های آن در خانه های مؤمنان است.

۹۹/۲۸- به راستی که آن حضرت کتاب ناطق و گویای خداست.^(۱)

۵۸/۸۷۵. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو زبیر گوید:

از جابر بن عبدالله پرسیدم: آیا علی صلوات الله علیه دارای معجزه و نشانه هایی بود؟ گفت: آری، سوگند به خدا! آن حضرت دارای معجزه ها و روشهایی بود که گروههایی در اجتماعات شاهد آنها بودند، جز شخص معاند آن علایم را انکار نمی کند و جز کافر، کسی آنها را کتمان نمی نماید.

از جمله این که: روزی در مسیری با حضرتش همسفر بودیم، حضرت فرمود:

برویم تا در زیر سایه این درخت سدر دو رکعت نماز بخوانیم.

ما رفتیم و به کنار درخت رسیده و فرود آمدیم، حضرت مشغول نماز شد و شروع به رکوع و سجود نمود.

ما می دیدیم آنگاه که حضرتش به رکوع می رفت درخت سدر نیز به رکوع می رفت و به هنگام سجده، سجده می نمود، و به هنگام قیام، قیام.

چون این منظره را دیدیم شگفت زده گشته و منتظر شدیم تا حضرت نمازش را به پایان رساند. آنگاه که نمازش به پایان رسید دعا کرد و فرمود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛

«خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست.»

۱- المجموع الرائق: ۲/۳۲۰.

در این هنگام شاخه های درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند: آمین آمین.

سپس فرمود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛

«خداوندا! بر شیعیان محمد و خاندان محمد درود فرست.»

در این موقع برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک درخت (به قدرت خداوند به سخن در آمده و) می گفتند: آمین آمین.

سپس فرمود: «اللَّهُمَّ الْعَن مَبْغُضِي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَبْغُضِي شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

«بار خداوندا! بر دشمنان محمد و خاندان محمد و دشمنان شیعیان آنان لعنت کن.»

باز در این هنگام برگ ها و شاخه های ضخیم و نازک می گفتند: «آمین آمین»... تا آخر

حدیث. (۱)

۵۹/۸۷۶. باز در همان منبع آمده است: سفیان ثوری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از نیاکان گرامی اش

عَلَيْهِ السَّلَام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد خانه عایشه گشته پس از عمل زناشویی بر روی تخت دراز

کشید و خوابید. در این هنگام، ماری داخل اتاق شد و رفت روی شکم حضرتش قرار گرفت.

وقتی عایشه این منظره را دید، سراغ پدرش ابوبکر رفت تا مار را از روی شکم حضرتش دور

نماید. وقتی ابوبکر آمد و خواست وارد اتاق شود مار به طرفش پرید و او برگشت.

عایشه به سراغ عمر بن خطاب رفت. او نیز (همانند رفیقش) وقتی خواست وارد شود مار به

طرفش حمله کرد و او نیز بازگشت.

میمونه و أمّ سلمه (رضی الله عنهما) به عایشه گفتند: به سراغ علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام برو.

عایشه جریان را به عرض حضرتش رساند، فلما دخل علی عَلَيْهِ السَّلَام قامت

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۴۵ ح ۳، مدینه المعاجز: ۱/۳۹۷ ح ۲۶۱.

الحیّه فی وجهه تدور حول علیّ علیه السلام وتلوذ به؛

«وقتی علی علیه السلام وارد اتاق شد مار در مقابل حضرتش ایستاد، آنگاه پروانه وار دور حضرتش می چرخید و به او پناه می برد»، سپس در گوشه ای از خانه خزید.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خواب بیدار شد، و فرمود:

ای اباالحسن! تو اینجا هستی؟ تو کمتر خانه عایشه می آیی!

عرض کرد: ای رسول خدا! اینک خودش خواست تا خانه اش بیایم.

در این حال مار (به قدرت خدا) زبان به سخن گشود و گفت:

یا رسول الله! إني ملك غضب عليّ ربّ العالمين فجئت إلى هذا الوصيّ أطلب إليه أن يشفع لي إلى الله تعالى.

ای رسول خدا! من فرشته ای هستم، پروردگار جهانیان بر من غضب کرد، اینک نزد این وصی آمده ام تا در پیشگاه خداوند برای من شفاعت کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ادع له حتّى أوّمن عليّ دعائك.

ای علی! تو برای او دعا کن تا من آمین بگویم.

علی علیه السلام دعا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمین گفت.

مار گفت: ای رسول خدا! به راستی که خداوند مرا آمرزید و بالم را پس داد. ^(۱)

۶۰/۸۷۷. باز در همان کتاب آمده است: مفضلّ گوید: پیشوای ششم، امام صادق صلوات الله

علیه فرمود:

مالک اشتر یار و علمدار امیر مؤمنان علی علیه السلام گوید: روزی (در جنگ صفین) پیش خودم

گفتم: أئی أشدّ أم أمير المؤمنين صلوات الله عليه؟

آیا من شجاعترم یا امیر مؤمنان علی (صلوات الله علیه)؟

همین که این سخن از ذهنم خطور کرد امیر مؤمنان علی علیه السلام اسب خود را تاخت و به «ذی

کلاع حمیری» حمله ور شد، او را از زین اسبش گرفت، و به آسمان پرتاب نمود و با شمشیرش

گرفت، و با ضربتی به دو نصف

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۴۸ ح ۳، مدینه المعاجز: ۱/۲۹۹ ح ۱۸۵.

تقسیم کرد و آنگاه فرمود: یا اَشْتَر! اَنَا اُمُّ اَنْتَ؟ «اَشْتَر! مِنْ یَا تُو؟»

عرض کردم: بَلْ اَنْتَ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ! عَلَیْکَ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ.

بلکه شما ای امیر مؤمنان! درود و سلام بر تو باد. ^(۱)

۶۱/۸۷۸. باز در همان کتاب آمده است: جابر بن عبد الله انصاری گوید:

در جنگ خیبر آنگاه که رسول خدا ﷺ برای درد چشم علی صلوات الله علیه وآله دعا فرمود، و پرچم اسلام را به حضرتش واگذار کرد، علی ؑ با سرعت، همه نیروهای تحت فرماندهی خود را به سوی دژهای مستحکم خیبر حرکت داد.

یاران آن حضرت گفتند: کمی آهسته تر حرکت کنید تا ما هم به قلعه برسیم. وقتی رسیدند، علی ؑ درب قلعه را کند و بر زمین انداخت.

آنگاه هفتاد نفر جمع شدند و با تمام سعی می خواستند که درب را بر سر جایش باز گردانند. ^(۲)

و ابو عبد الله جدلی نیز گوید: از امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه شنیدم که می فرمود:

در جنگ خیبر درب دژ مستحکم خیبر را کنده و برای خودم سپر قرار داده و با آنان به مبارزه و نبرد پرداختم، آنگاه که (پیروزی نصیب ما شد و) خداوند آنان را رسوا کرد درب را پلی بر آن قلعه قرار دادم سپس داخل خندقشان پرداختم.

شخصی گفت: چه قدر سنگینی احساس کردی؟

حضرت فرمود:

مَا کَانَ إِلَّا مِثْلَ جُنَّتِی الَّتِی فِی عِدَّتِی فِی غَیْرِ ذَٰلِکَ الْمَقَامِ؛

سنگینی آن همانند سپری است که در دستم است و در موارد دیگر از آن استفاده می کنم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۵۷ ح ۱.

۲- الثاقب فی المناقب: ۲۵۷ ح ۲. این روایت را ابن شهر آشوب نیز در «المناقب: ۲/۲۹۳» نقل کرده است.

شاعری در این زمینه می گوید:

إِنَّ امْرَأاً حَمَلَ الرِّتَاجَ بِخَيْرٍ يَوْمَ الْيَهُودِ بِقُدْرِهِ لَمْؤَيِّدُ
حَمَلَ الرِّتَاجَ، رِتَاجَ بَابِ فَوْقَهَا وَالْمُسْلِمُونَ وَأَهْلُ خَيْرٍ حَشَدُوا
فَرَمَى بِهِ وَلَقَدْ تَكَلَّفَ رَدَّهُ سَبْعُونَ كَلْهَمَ لَهُ مَتَشَدَّدُ
رَدَّوهُ بَعْدَ مَشَقِّهِ وَتَكَلَّفَ وَمَقَامَ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ أَرْنَدُوا^(۱)

همانا آن دلیرمردی که در جنگ خیبریان یهود، درب بزرگ دژ خیبر را با قدرت الهی از جای کند. او آن درب بزرگ را - که بزرگترین درب قصرهای آن قلعه بود - از جای کند و بالا گرفت به گونه ای که همه مسلمانان و خیبریان آن را دیدند.

آنگاه آن شیرمرد شجاع، آن درب بزرگ را پرتاب کرد، دربی که هفتاد نفر نیرومند با زحمت آن را جا به جا می کردند. افراد نیرومندی با پشتیبانی هم با زحمت و سختی آن را به جایش برگرداندند.

۶۲/۸۷۹. باز در همان کتاب آمده است: علی بن نعمان و محمد بن سنان در یک روایت

مرفوعه ای گویند:

امام صادق صلوات الله علیه فرمود:

(آنگاه که عایشه با پیمان شکنان، جنگ جمل را به راه انداخت، روزی) عایشه گفت: مردی را

که دشمن سرسخت علی عليه السلام است برای من پیدا کنید تا نزد او بفرستم.

پس چنین مردی را آوردند، در برابر او ایستاد، عایشه سرش را بلند کرد و گفت: دشمنی تو با

این مرد چه اندازه است؟

گفت: اوقات زیادی از پروردگارم می خواهم که او و یارانش در چنگ من باشند و من با

شمشیرم چنان ضربتی به آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد.

عایشه گفت: تو شایسته این کار هستی؟

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۵۷ ح ۳، این روایت را ابن شهر آشوب نیز در «المناقب: ۲/۲۹۵» نقل کرده است.

آنگاه نامه ای به او داد و گفت: این نامه را ببر و در هر موقعیتی که او را پیدا کردی - چه در حال سیر و سفر چه در حال اقامت - آن را به او بده، آگاه باش! او را در حالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خدا ﷺ است و کمان او را به شانه انداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده، و یارانش پشت سرش در حالی که گویا پرندگانی هستند، صف کشیده اند.

هرگاه تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کرد چیزی از آن مخور، چرا که در آن سحر است. قاصد به سوی حضرت علی عليه السلام به راه افتاد و آن حضرت را در حال سواره استقبال نمود، نامه را به حضرتش داد.

حضرت مهر نامه را شکست، آنگاه آن را خواند و به او فرمود: سوگند به خدا! این کار عملی نیست.

آنگاه حضرت پا از رکاب برداشت و از استر پایین آمد، اصحاب پیرامون حضرتش حلقه زدند، حضرت رو به قاصد کرد و فرمود: چند سؤال از تو بنمایم؟
عرض کرد: آری.

فرمود: پاسخ می دهی؟

عرض کرد: آری.

فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا عایشه گفت: مردی را که دشمن سرسخت این مرد (علی عليه السلام) باشد، می خواهم؟ و تو را نزد او بردند؟ او از تو پرسید: دشمنی تو با این مرد چه اندازه است؟ و تو گفتی: بسیار اوقات از خدا می خواهم که او و یارانش در جنگ من باشند و من چنان ضربتی بر آنان بزنم که خون از شمشیرم بریزد؟

سپس فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا عایشه به تو نگفت: نامه مرا ببر و در هر موقعیتی که او را پیدا کردی - چه در حال سیر و سفر و چه در حال اقامت - آن را به او بده، و آگاه باش! تو او را در حالی می بینی که سوار بر استر پیامبر خدا ﷺ است و کمان او را به شانه اش انداخته و جعبه تیرش را از کنار زینش آویزان نموده، و یارانش پشت سرش در حالی که گویا پرندگانی هستند، صف کشیده اند؟

گفت: خدایا! (تو آگاهی)، آری.

حضرت فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا به تو نگفت: اگر تو را به غذا و نوشیدنی دعوت کردند، پس چیزی از آن مخور که در آن سحر است؟

گفت: خدایا! (تو آگاهی)، آری.

حضرت فرمود: آیا از من هم به سوی او پیغام می‌بری؟

گفت: خدایا! (تو آگاهی)، آری. چرا که من وقتی نزد تو آمدم تو دشمن‌ترین آفریدگان برای من بودی، ولی اینک در این کره خاکی از تو محبوب‌تر نزد من نیست، پس هر امری که می‌خواهی بفرما.

حضرت فرمود: اَدْفَعِ إِلَيْهَا كِتَابِي، وَقُلْ لَهَا: مَا أَطَعْتُ اللَّهَ وَلَا رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكَ بِلِزْومِ بَيْتِكَ فَخَرَجْتَ تَتَرَدَّدِينَ فِي الْعَسَاكِرِ.

نامه مرا به او برسان و به او بگو: از خدا و پیامبر او اطاعت نکردی؛ چرا که خدا و رسولش به تو دستور دادند که در خانه ات بمانی و تو از خانه بیرون آمده و در میان لشکریان رفت و آمد کردی.

بعد فرمود: و به طلحه و زبیر بگو: شما در مورد خدا و رسولش با انصاف رفتار نکردید، چرا که زنان خودتان را در خانه هایتان گذاشتید و زن پیامبر خدا ﷺ را بیرون آوردید.

قاصد حرکت کرد و نامه حضرتش را آورد و در برابر عایشه انداخت و پیام آن حضرت را به او رساند، آنگاه به سوی امیر مؤمنان علی عليه السلام برگشت و از یاران باوفای حضرتش گشت و در جنگ صفین به شهادت رسید.

عایشه گفت: هیچ کس را نزد او نمی‌فرستیم جز آنکه او را بر علیه ما می‌شوراند.^(۱)

۶۳/۸۸۰. محمد بن ابی الفوارس در کتاب «الأربعین» می‌نویسد:

ابوهریره گوید: روزی علی بن ابی طالب عليه السلام از کنار تنی چند از قریش

۱- این روایت با اندکی تفاوت در مصادر ذیل نقل شده است: الثاقب فی المناقب: ۲۶۳ ح ۲، بصائر الدرجات: ۲۴۳ ح ۴،

مدینه المعاجز: ۲/۱۳۶ ح ۴۵۵، الخرائج: ۲/۷۲۴ ح ۲۸، المناقب: ۲/۲۶۰.

در مسجد عبور کرد، آنان با چشم و ابرو به حضرتش اشاره و توهین نمودند.
علی علیه السلام حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و از آنها خدمت ایشان شکایت نمود.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خشمگین شد و فرمود:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! مَا لَكُمْ إِذَا ذَكَرَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ إِبْرَاهِيمَ أَشْرَقَتْ وَجُوهُكُمْ وَطَابَتْ نَفُوسُكُمْ، وَإِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدٌ وَآلَ مُحَمَّدٍ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ وَغَشِيَتْ وَجُوهُكُمْ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا سَبْعِينَ نَبِيًّا مِنْ أَعْمَالِ الْبَرِّ مَا دَخَلَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَحِبَّ هَذَا وَوَلَدَهُ، وَأَشَارَ إِلَى عَلِيٍّ.

ای مردم! شما را چه می شود وقتی ابراهیم و خاندان ابراهیم را می شنوید چهره هایتان درخشان و دل هایتان آرامش پیدا می کند؛ ولی هنگامی که نام محمد و آل محمد علیهم السلام را می شنوید دلهایتان تیره و چهره هایتان دگرگون و درهم می شود؟!

سوگند به خدایی که جانم بدست قدرت اوست! اگر یکی از شما اعمال هفتاد پیامبر را انجام دهد وارد بهشت نمی شود مگر اینکه این شخص و فرزندان او را دوست بدارد. و اشاره کرد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ حَقًّا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا وَعَلِيٌّ، وَإِنَّ لِي حَقًّا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَعَلِيٌّ، وَإِنَّ لِعَلِيٍّ حَقًّا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا.

به راستی که خداوند را حقی است که کسی جز خدا و من و علی آن را نمی داند، و همانا برای من حقی است که کسی جز خدا و علی نمی داند و همانا برای علی حقی است که کسی جز خدا و من آن را نمی داند.^(۱)

۶۴/۸۸۱. اسعد بن ابراهیم إربلی در کتاب «أربعین» می نویسد: میثم تمار (یار باوفای امیر

مؤمنان علی علیه السلام) گوید:

۱- الروضة فی الفضائل: ۱۴۷، بحار الأنوار: ۲۷/۱۹۶ ح ۵۶.

من در شهر کوفه در حضور مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام بودم، گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اطراف حضرتش بودند، ناگاه مرد بلندبالایی سوار بر مرکب که قبای خاکستری بر تن داشت و عمامه زردی بر سر گذاشته بود و با دو شمشیر مسلح بود، سر رسید.

از مرکبش پایین آمده و همانند افرادی که برای پادشاهان سلام و احترام می نمایند ادای احترام نمود، آنگاه گفت:

کدامیک از شما پیشوای پرهیزکار، مملو از علم و ایمان، دور از شرک، متولد حرم و دارای همت های والا هستید؟

کدامیک از شما حیدر ابو تراب، کننده باب و شکست دهنده احزاب هستید؟ یکی از حاضران اشاره به امیر مؤمنان علی علیه السلام نمود و گفت: این آقا منظور توست و او راهنمای توست.

او به سوی علی علیه السلام آمد و گفت: من از طرف گروهی به سوی شما فرستاده شده ام که اصیل و ریشه دارند، قبیله های بزرگوار و فضائل فراوانی دارند و به آنها «عقیمه» گفته می شود. آنان امیری دارند ملقب به «طاعن الأسنه»؛ (استاد سرنیزه زنان). او فرزندی دارد که آفتاب را از پیشانی او می بیند و دنیا را جز به خاطر دوستی او دوست ندارد.

چنین فرزند عزیزی اینک کشته شده و کسی از قاتلش خبر ندارد و معلوم نیست چه کسی او را به قتل رسانده است، اکنون به خاطر قتل او میان قبیله ها حوادث هلاک کننده ای رخ داده و شیاطین فتنه گری از هر سویی آشکار شده و فتنه ها به سوی نادانسته گویی در حرکت است و اختلاف و شک و تردید در دلها رسوخ کرده است.

آنان راضی شده اند که مقتول را نزد شما بیاوریم و شما حکم کنی؛ زیرا به پیروی کردن از دستور شما اعتماد دارند و در مورد شما حُسن ظنّ

دارند و معتقدند که این معجزه از شما ساخته است که قاتل را معرفی کنید. در غیر این صورت، میان قبیله ها شمشیر حاکم شده و جنگ رخ خواهد داد، و تو سزاوار حل مشکلات و مانع از خونریزی در میان مسلمانان هستی.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: اینک مقتول کجاست؟

او تابوتی را آورد و از آن، مرده جوانی را که با پارچه ای دیباج و اطلس و حریر پوشانده بودند، بیرون آورد، از او بوی عنبر و عود بلند شد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و نماز طولانی اقامه نمود، آنگاه رو به آن شخص کرد و فرمود: این جوان را عمویش «حرث» کشته است، زیرا او با دخترعمویش ازدواج کرد، آنگاه با وجود دخترعمویش، زن دیگری اختیار کرد، ^(۱) عمویش از کینه و حقدش او را کشت.

اعرابی گفت: آری، چنین است، ولی ما از این روشن تر می خواهیم که این جوان را به سخن درآوری تا آن معجزه و رازی که به تو ودیعه داده شده است، بیان کند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و مشغول نماز شد و به درگاه خدای متعال دعا و تضرع نمود، ما شنیدیم که عرضه می داشت:

إِلَهِی أَنْتَ أَحَیِّتَ مِیْتَ بَنی إِسْرَآئِیلَ بَعْضَ لَحْمِ بَقْرَہٖ، وَقُلْتَ: ﴿إِضْرِبُوہُ بِبَعْضِہَا کَذٰلِکَ یُحْیِ اللّٰہُ الْمَوْتٰی﴾ ^(۲)، وَإِنِّیْ لِأَضْرِبَہُ بِبَعْضِیْ وَأَعْلَمُ أَنَّ بَعْضِیْ عِنْدَکَ أَکْرَم.

خدای من! تو مرده بنی اسرائیل را با عضوی از بدن گاو زنده نموده و فرمودی: «عضوی از بدن گاو را به مرده بزنند خداوند همچنین مردگان را

۱- در نسخه «نوادری» چنین آمده است: زیرا او دخترش را به ازدواج این جوان درآورد، ولی او آن را رها کرده و با دختر دیگری ازدواج کرد.

۲- سوره بقره، آیه ۷۳.

زنده می کند»، من عضوی از بدنم را به این مرده می زنم، چرا که می دانم عضوی از من نزد تو، گرامی تر (از عضو آن است).

آنگاه با پای راستش او را تکان داد سپس صدا زد: بگو به اذن خدا: چه کسی تو را کشته است؟ همانا من علی بن ابی طالب وصی پیامبر هستم.

حضرت دو سه مرتبه تکرار فرمود در این هنگام - سوگند به خدایی که حضرت محمد ﷺ را به پیامبری مبعوث نمود - آن مرده با صدای ضعیفی سخن گفت که همه حاضران صدای او را شنیدند و او گفت: عمویم «حریث» مرا کشته است.

این بگفت و لب از سخن باز داشت. در این موقع گروهی از مردم به جهت این امر شگفت، به پای مبارک علی علیه السلام افتاده و سر به سجده گذاشتند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: سجده مخصوص خداوند متعال است، او فقط به اذن خدای متعال به سخن در آمده است. و در این مورد اهل ادعا، ادعاهایی نمودند. و این حدیث را عموم محدثان کوفه روایت نموده اند.^(۱)

۶۵/۸۸۲. محمد بن ابی الفوارس در کتاب «اربعمین» می نویسد: در حدیثی از عایشه نقل شده که گوید: من شخصی را در نزد رسول خدا ﷺ محبوب تر از علی و فاطمه علیهما السلام ندیدم.

آنگاه سخن خود را چنین ادامه می دهد: روزی در حضور پیامبر اکرم ﷺ بودم که حضرت فاطمه علیها السلام رو به پیامبر کرد و عرض نمود:

جانم فدای تو ای رسول خدا! درود خدا بر تو باد! برای من چه فضیلتی است؟

۱- المجموع الرائق: ۲/۳۴۱ ح ۱.

رسول خدا ﷺ فرمود: یا فاطمه! أنت خير النساء في البرية، وأنت سيّده نساء أهل الجنة وأهلها.

ای فاطمه! تو بهترین زنان در میان آفریدگانی، و تو بانوی بانوان بهشتی و اهل بهشت هستی.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا! چه فضیلتی برای پسرعمویت است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: لا يقاس به أحد من خلق الله.

کسی از آفریدگان خدا با او مقایسه نمی شود.

فاطمه علیها السلام عرض کرد: برای (دو فرزندم) حسن و حسین علیهما السلام چه فضیلتی است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: هما ولدای وسبطای وریحانتای آیام حیات و بعد وفاتی.

آنان فرزندان من و نوادگان و دو گل ریحان من در دوران زندگی و پس از وفاتم هستند.

عایشه گوید: در این بین که آن دو مشغول حرف زدن بودند ناگاه علی علیهما السلام آمد، رو به پیامبر

خدا ﷺ کرد و گفت:

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! درود خدا بر تو باد! نظر شما درباره من چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! من، تو، فاطمه، حسن و حسین علیهما السلام در بهشت در قصری از

دُرّ خواهیم بود، این قصر در زیر عرش خداوند متعال است که اساس آن از رحمت و پیرامونش از

رضوان است.

یا علی! بینک وبين نورالله باب فتنظر إليه وينظر إليك، وعلى رأسك تاج من نور، قد أضاء نوره ما

بين المشرق والمغرب، وأنت ترفل في حلل حمر وردیه، وخلقت وخلقني ربّي وخلق محبّينا من طينه تحت

العرش، وخلق مبغضينا من طينه الخبال.

ای علی! بین تو و بین نور خدا دری است که تو به آن نگاه می کنی و آن به تو، بر سر تو تاجی از نور است که نورش

میان شرق و غرب عالم را روشن

می کند، تو در میان لباس هائی که به رنگ گل سرخ است افتخار می نمایی. پروردگارم تو و مرا آفریده است و دوستان ما را از طینت زیر عرشی آفریده و دشمنان ما را از گِل چرکین اهل دوزخ آفریده است.^(۱)

۶۶/۸۸۳. باز در همان کتاب آمده است: ابن عباس در حدیث مرفوعه ای گوید:

در خدمت مولایم علی بن ابی طالب علیه افضل الصلاه والسلام بودم که در میان دو سنگی که یکی بر دیگری افتاده و بر آن خدشه وارد کرده بود، داوری نمود و فرمود که مثل همان خدشه باید بر آن وارد شود.

راوی گوید: از ابن عباس پرسیدم: آیا آن دو سنگ از علی بن ابی طالب عليه السلام دادخواست کرده بودند؟

گفت: آری؛ سوگند به خدایی که حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم را به حق به پیامبری برانگیخت! به راستی که من دیدم که آن دو سنگ استغاثه نموده و یکی از دیگری دادخواست کرد.^(۲)

۶۷/۸۸۴. طریحی رحمته الله در کتاب «مجمع البحرين» در ماده «شیع» می نویسد: نقل شده است: شبی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در مسجد به یارانش سخن می گفت، پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم در ضمن سخنانی فرمود:

یا قوم! إذا ذکرتم الأنبياء الأولين فصلّوا علىّ ثمّ صلّوا عليهم، وإذا ذکرتم أبا إبراهيم عليه السلام فصلّوا عليه ثمّ صلّوا علىّ.

ای مردم! زمانی که پیامبران نخستین را یاد می نمایید، نخست بر من درود فرستید آنگاه بر آنان، ولی هنگامی که پدرم ابراهیم عليه السلام را یاد می نمایید نخست بر او درود فرستید آنگاه بر من.

۱- اربعین ابن ابی الفوارس: ح ۳۲ (مخطوط).

۲- اربعین ابن ابی الفوارس: ح ۳۲ (مخطوط).

اصحابش گفتند: ای رسول خدا! به چه سبب حضرت ابراهیم علیه السلام به چنین مقامی رسیده است؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدانید! شبی که من به معراج برده شدم وقتی به آسمان سوّم رسیدم منبری از نور برای من نصب گردید، من در فراز آن منبر قرار گرفتم، و حضرت ابراهیم علیه السلام یک درجه پایین تر از من نشست و سایر پیامبران نخستین در اطراف منبر نشستند. در این هنگام علی علیه السلام آمد، او بر مرکبی از نور سوار شده بود که چهره اش همچون ماه می درخشید، و یارانش همانند ستارگان در گرداگرد وجودش بودند.

حضرت ابراهیم علیه السلام رو به من کرد و گفت:

یا محمد! هذا ائى نبى معظّم؟ أو ائى ملك مقرب؟

ای محمد! این شخص کدام پیامبر بزرگوار است؟ یا کدام فرشته مقرب است؟

عرض کردم: لا نبى معظّم ولا ملك مقرب، هذا اخى وابن عمى وصهرى، ووارث علمى على بن أبى طالب علیه السلام؛

او نه پیامبر بزرگوار و نه فرشته مقرب است. او برادر، پسر عمو، داماد و وارث علم من؛ علی بن ابی طالب علیه السلام است.

حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: اینان که همچون ستارگان گرداگرد وجود او حلقه زده اند، کیستند؟ عرض کردم: شیعیان او هستند.

اینجا بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به درگاه خداوند عرض کرد:

«اللّهُمَّ اجعلنى من شيعه على علیه السلام»؛

«خداوند! مرا نیز از شیعیان علی علیه السلام قرار ده».

در این هنگام جبرئیل فرود آمد و این آیه شریفه را آورد: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾^(۱)؛ «و از

پیروان او ابراهیم علیه السلام بود».^(۲)

۱- سوره صافات، آیه ۸۳.

۲- مجمع البحرین: ۱/۵۷۲، ماده «شیع».

۶۸/۸۸۵. شیخ بزرگوار، فقیه دانشمند محمد بن جعفر مشهدی رحمته الله در کتاب «ما اتفق فیه من الأخبار فی فضل الأئمة الأطهار عليهم السلام» می نویسد:

عبدالله بن عباس و عبدالرحمان بن عوف گویند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجدش نشسته بود که ناگاه جبرئیل امین فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید: بخوان!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

چه بخوانم؟ جبرئیل عرض کرد: بخوان:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ اُدْخُلُوها بِسَلَامٍ آمَنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾﴾^(۱).

«همانا پرهیزکاران در باغها(ی بهشت) و در کنار چشمه ها هستند. (فرشتگان به آنان می گویند) با سلامت و امنیّت وارد این باغها شوید. و هر گونه کینه و حسد را از سینه آنها بر می کنیم و آنان در حالی که برادرند بر تختها رو به روی یکدیگر قرار دارند. هیچ خستگی در آنجا به آنها نمی رسد و هیچ گاه از آن اخراج نمی گردند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! کسانی را که خداوند متعال برادران هم قرار داده که در برابر هم بر تختهای بهشتی تکیه می دهند، کیانند؟

جبرئیل عرض کرد: آنان اصحاب برگزیده تو، کسانی که به عهد و پیمان تو وفادار بوده و پیمان شکنی نکرده اند، آگاه باش که خداوند متعال به تو فرمان می دهد که میان آنان در روی زمین عقد اخوت و برادری برقرار نمایی؛ همچنان که خداوند در آسمانها میان آنان عقد اخوت و برادری بسته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من آنها را نمی شناسم.

جبرئیل گفت: من در برابر شما در هوا قرار می گیرم، وقتی فرد مؤمنی برخاست من به شما می گویم: فلانی مؤمن است برخیزد و میان آن دو

۱- سوره حجر، آیه ۴۸ - ۴۵.

عقد اخوت و برادری برقرار کن. وقتی فرد کافر برخاست، می گویم: فلانی کافر است برخیزد و میان آن دو عقد اخوت و برادری ببند.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای جبرئیل! چنین می نمایم.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ برخاست و میان مؤمن با مؤمن دیگر، و نیز میان منافق با منافق دیگر عقد اخوت و برادری بست.

در این هنگام منافقان فریاد زدند و گفتند: ای محمد! چه سری در این کار بود؟ رفتار شما با ما چنین بود که ما را به طور پراکنده رها کرده و میان ما جداگانه عقد اخوت نمی بستی.

خدا که از نیت و منظور آنها آگاه بود این آیه را بر پیامبرش نازل نمود:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾؛^(۱)

«چنین نیست که خداوند مؤمنان را به همان گونه که هستید وا گذارد مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد».

وقتی پیامبر ﷺ این آیه را خواند، مردم خاموش شدند.

پیامبر خدا ﷺ باز هم شروع کرد و میان آنان عقد اخوت بست، تا اینکه میان همه اصحاب از مؤمن و منافق عقد اخوت و برادری بست.

زمان اندکی سپری شد، رسول خدا ﷺ توجهی به علی بن ابی طالب علیه السلام نمود، دید حضرتش در گوشه ای نشسته و آهسته آهسته ناله می زند و نفس در سینه مبارکش حبس نموده و

زالال اشک از دیدگان مبارکش بر چهره نازنینش جاری است، پیامبر خدا ﷺ فرمود:

ای اباالحسن! چرا اشک می ریزی؟ خداوند چشمانت را نگریاند؟

علی علیه السلام عرض کرد: بر خودم گریه می کنم؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: علی جان! چرا؟

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

عرض کرد: ای رسول خدا! هر وقت که شما یک نفر از مؤمنان را فرمودی برخیزد، و با مؤمنی عقد اخوت ببندد من می گفتم: اینک به من می فرمایید برخیزم؛ ولی وقتی از من اعراض کرده و به دیگری می فرمودید در دلم گفتم: شاید من شایستگی برادری با شخصی از مؤمنان را ندارم!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگز از تو اعراض نکرده و تو را فراموش ننموده ام، ولی چنان فهمیدم که خدای متعال در این اخوت از تو اعراض می کند (و با هیچ کدام از این مؤمنان عقد اخوت نمی بندد) این جبرئیل است که در هوا ایستاده که هر موقع فردی از مؤمنان را گفتم برخیزد و خواستم تو را با او عقد اخوت ببندم.

جبرئیل گفت: علی عليه السلام را بنشان، و امر او را به تأخیر بینداز و مقدم مدار.

من نیز همانند تو فکر کردم، و از این امر غمگین و ناراحت و محزون شدم. در این هنگام جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند علیّ اعلا بر تو درود می فرستد و می فرماید: من از این امر آگاه شدم، از این امر غمگین مباش. چرا که علی را برای تو ذخیره کرده ام و او را با تو مقرون می سازم و میان تو و او در آسمان و زمین عقد اخوت و برادری بسته ام.

آنگاه رسول خدا ﷺ بپا خاست و خطبه شیوایی ایراد کرد و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَنَا نَبِيُّ اللَّهِ، أَنَا حَجَّةُ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ، أَنَا نَجِيُّ اللَّهِ، أَنَا صَفِيُّ اللَّهِ، أَنَا حَبِيبُ اللَّهِ، أَنَا الْحَجَّةُ إِلَى اللَّهِ، مَنْ خَانَنِي فَقَدْ خَانَ اللَّهَ، قَدَّمَنِي اللَّهُ فِي الْمَفَاخِرِ وَالْمَأْثَرِ، وَأَثَرَنِي فِي الْمَفَاخِرِ، وَأَفْرَدَنِي فِي النُّظَائِرِ، فَمَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَأَنَا وَدِيعُهُ عِنْدَهُ، وَأَنَا وَدِيعُهُ اللَّهُ، أَنَا كَنْزُ اللَّهِ، أَنَا صَاحِبُ الشِّفَاعَةِ الْكُبْرَى، أَنَا صَاحِبُ الْكُوثَرِ وَاللَّوَاءِ، أَنَا صَاحِبُ الْكَأْسِ الْأَوْفَى، أَنَا ذُو الدَّلَائِلِ وَالْفَضَائِلِ وَالْآيَاتِ وَالْمُعْجَزَاتِ، أَنَا السَّيِّدُ الْمَسْئُولُ فِي الْيَوْمِ الْمَشْهُودِ وَالْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَالْحَوْضِ الْمُرْرُودِ وَاللَّوَاءِ الْمَعْقُودِ.

أنا سادة المتقين وخاتم المرسلين، ذوالقول المتين، أنا راكب المنبر يوم الدين، أنا أوّل محبوب وأوّل منشور وأوّل محشور وأوّل مبرور وأوّل يدعى من القبور إذا نفخ في الصور، أنا تاج البهاء المستور، أنا المرسل المذكور في التوراه والإنجيل والزبور وكلّ كتاب مسطور، أنا صاحب المشاهد والمحامد والمزاهد والمقاصد وعلم الله.

أنا المنذر المبلّغ عن الله، أنا الأمر بأمر الله، أنا ذو الوعد الصادق عن الله، أنا نجى السفرة، وأنا إمام البره، أنا مبيد الكفرة، أنا المنتقم من الفجرة، أنا ذوالشامة والعلامة، أنا المكرم ليله الإسرى، أنا الرفيع الأعلى، أنا المناجى عند صدره المنتهى، أنا السقّاح أنا الرباح، أنا النّقّاح، أنا الفتّاح، أنا الذى يفتح أبواب الجنان، أنا المحفوف بالرضوان.

أنا أوّل قارع أبوابها، أنا المتفكّه بثمارها، أنا المحبو بأنوارها، أنا الصفّاك (١) أنا الهتّاك، أنا ابن الفواطم من قريش الأكارم، أنا أوّل الفوائد من سليم، أنا ابن المرضعات، أنا القاسم وأبوالقاسم، أنا العالم وأنا الحكيم الحاكم، وأنا الجاسم، وأنا ينبوع المكارم.

أنا ابن هاشم، أنا ابن شبيه الحمد واللواء والفخر والمجد والسينا والجّد جدّى بالحمد وما كان له بطير أباييل وأهلك الله له جند الفيل، أنا لى زمزم والصفاء، أنا لى العصابه واللوى، أنا لى المآثر والنهى، أنا لى المشاعر والربى، لى من الآخرة الزلفى، لى شجرة طوبى وسدره المنتهى، لى الوسيله الكبرى.

أنا باب مطالع الهدى، أنا حجّه على جميع الورى، أنا الغلاب، أنا الوهّاب، أنا الوثّاب، أنا على من أدبر وتولّى، أنا العجب

١- السفّاك، خ.

العجاب، أنا المنزل عليه الكتاب، أنا العطوف، أنا الرؤوف، أنا الشفيق، أنا الرفيق، أنا المخصوص بالفضيله، أنا الموعود بالوسيله، أنا أبو النور والإشراق، أنا المحمول على البراق، أنا المبعوث بالحق على الآفاق، أنا علم الأنبياء، أنا منذر الأوصياء، أنا منقذ الضعفاء.

أنا أول شافع، أنا صادق ناطق، أنا ذوالجمل الأحمر، أنا صاحب الدرع والمغفر، أنا ذوالقضيب الأبر، أنا الفاضل، أنا الكامل، أنا المنازل، أنا قائل الصدق، أنا المبعوث بالحق، أنا الحمام، أنا الإمام، أنا السمام، أنا الخاتم، أنا الضرغام على من خالف الأحكام.

أنا داعيه الساعه، أنا اقتربت، أنا الآزفه، أنا كلام إسماعيل، أنا صاحب التنزيل، أنا واضح الهدى، أنا الشاهد، أنا العابد، أنا ذوالمقاصد، أنا بالخير واعد، أنا الموعود بالسلامه لأمتي، أنا المبشر بالكرامه لعترتي، أنا المنقذ بدعوتي، أنا المفلج بحجتي.

أنا الإمام الأئمه، أنا عصمه الأئمه، أنا دافع النقمه، أنا المبشر بالنعمة، أنا بحر الرضى وطود النهى وكهف العفاف، وجهت لى الزلفى وحقت لى الجته، أنا طله السكينه، أنا ابن الذبيحين المفتدين بالتحف من محبوبه الشرف، أنا جاده الإيمان وطريق الأمان وواضح البرهان، أنا ابن معد بن عدنان، أنا حسره الشيطان ولدنى تسعه من المرسلين، فسميت فى قومي الأمين، أنا أم القرآن المبين، أنا طه ويس، والتين والزيتون.

أنا أحمد فى الأولين وفى صحف الماضين وفى الأمم المتقدمين وفى القرون السالفين، أنا محمد فى السماوات والأرضين، أنا صاحب الكوثر فى المجمع والمصدر، أنا المجاب فى المحشر، أنا الحبيب النجيب، أنا المصيب، أنا المزمّل أنا المدثر، أنا

المذكّر، أنا الذي ساهم في ظهر آدم الوري وفضلتهم النبيون ففضلتهم أنا أجمعين.
أنا الذي بشرهم الله بشفاعتي، وأمرهم بطاعتي، وأخذ عليهم العهد بتصديق رسالتي، أنا قائد الغرّ المحجلين إلى جنّات النعيم.

أنا أفضل النبيين قدراً وأعمّهم خطراً وأوضحهم خبراً وأعلاهم مستقراً وأكرمهم أمّة وأجزلهم رحمه وأحفظهم ذمّة وأزكاهم ملّة، وما فيكم أحد إلّا وقد قرن بقريته ووصل بخديته لتحقيق علم الله تعالى فيكم، ومواهبه لديكم، لم يعدل بكم عن جد جناب أخوانكم وعن أعمال أشكالكم، وقد حاز الله لكم ولهم وقد أحسن الله ولطف بي إذ أخرني كي أذكركم شيئاً.

ألا وإنّ عليّاً حقيقاً لمعرفة مخصص به، حسبه من حسبي ونسبه من نسبي وسننه متعلّقه بسنني، فعلىّ أخى وابن عمي، أوتيت الرسالة والحكمة، وأوتي على العلم والعصمه، وأوتيت الدعوه والقرآن، وأوتي على الوصيّه والبرهان، وأوتيت القضيبي والناقه، وأوتي على الحوض واللواء.

وأوعدت بالسجده والشفاعه العظمى، وجعل علىّ قسيم الجنّه واللظى، وأعطيت الهيبة والوقار، وأعطى علىّ الشرف والفخار، ووهب لي السماحه والبهاء، ووهب لعليّ البراعه والحجى، بشرت بالرساله والكوثر، وبشّر عليّ بالصراط المستقيم، خصصت بخديجه الكبرى، وخصّ عليّ بزوجه فاطمه خيرهن النساء.

حملت على الرفرف في الهواء، وسمعت كلام عليّ في السماء، توحّيت عند صدره المنتهى، سئلت عن عليّ في الرفيع الأعلى، أرسلت بالندار والخوف وأعطى عليّ البداره والسيف، بشرت بأعلى الجنان، طلبت أن لا يفارقني عليّ حيث كنت وكان، وعدت

المقام المحمود في اليوم المشهود ووعده عليّ بلواء الحمد في اليوم المشهود، وبعثت بالآيات على إحدى المعجزات، وفضّلت بالنصر فضل عليّ بالقهر، حبّيت بالرضوان حبيّ عليّ بالغفران، وهب لي حدّه النظر، وهب لعليّ البأس والظفر.

أنا سابق المرسلين، عليّ صالح المؤمنين، سطوت في المشاهد سطيّ عليّ في المراصد، أنا خاتم النبيّين، عليّ خاتم الوصيّين، أنا نبيّ أمّتي، عليّ مبلّغ دعوتي، بعث أخى موسى بالعصا تتلقّف ما يَأفكون، وبعثت بالسيف في كفّ عليّ يقسم ما يمكرون.

أنا باب الهدى، عليّ باب التقى، حزب الله حزبي، وحزبي حزب عليّ، عليّ صفوه إسماعيل بعدى سبقت له دعوه الخليل وجنّب عباده الأصنام والتمثيل، ثبت على عهد ربّ العالمين، وكسر-أصنام المشركين، وأخرج بذلك الظالمين، إبراهيم صفوه الله والمرسلين، وأنا صفوه إبراهيم وإسماعيل، خصّنا الله بالتفضيل، وطهرنا بالتنزيه عن فعل الحظاين، عجنت أنا وعليّ من طين، سكنت أنا وعليّ في ظهور المؤمنين.

أنا حجّه الله، عليّ حجّتي ينطق على جناني ويخاطب على لساني، لا يشتبه عليه ظلمه من الظلمات، ولا يبلى في دينه بآفه من الآفات، وهب لي علم المشكلات، وهب لعليّ علم العضلات، ربّيت في حجر أبي عليّ، وربّي عليّ في حضني، وربّي في مهدي وحجري، ونشأ في صدري.

وسبق الناس كلّهم إلى أمرى، فرح بالرضوان وحبي بالغفران، وأوعد بالجنان من قبل أن يؤمن إنسان، يضرب بجدي ويفخر بجدي ويسطو بسعدى، صلدم وصنوى عالم حاكم صابر صائم، لا يشغله الدنيا عن الذكر، ولا ينقطع عند المصائب دائم الفكر، حديد النظر، عظيم الخطر، على الخبر صبور وقور
ذكور شجاع

إذا قلت الأبطال، وهب نفسه في يوم النزال في سوره القتال ما انحدل قطّ عني، ولا وقف بمحال عني، تقى نقى رضى سخيّ ولّى سنيّ زكيّ مضى.

على أشبه الناس إذا قضى بنوح حكماً، وبهود حليماً، وبصالح عزماً، وبإبراهيم علماً، وبإسماعيل صبراً، وبإسحاق إزراً، وبيعقوب مصائباً، وبيوسف تكذيباً، محسود على مواهب الله، معاند في دين الله. أشبه شىء بالكليم زهداً، وبعيسى بن مريم رشداً، وبى خلقاً وخلقاً، جميل من الطوارق، لطيف من البوائق، جدام البوائق، عدو المنافق، لكل خير موافق ولكل شر مفارق، ملكوتى القلب، سماوى (١) اللب، قدسى الصخبه، يحبّ الرب.

مناجز مبارز غير فشل ولا عاجز، نبت في أعراق وغذى بأخلاقى، وبارز بأسيافى، عدوّ عدوى، ووليّه وليّ، وصفيه صفى، سراق الأمه، وباب الحكمه، وميزان العصمه، لا يحبّه إلا مؤمن نقى، ولا يبغضه إلا منافق شقى.

حبيب نجيب وجيه عندالله، معظم في ملكوت الله، لم يزل عندالله صادقاً وبسبيل الحق ناطقاً، الحق معه وفيه لا يزايله (٢) يستبشر بذكره المؤمنين، ويسىء بذكره المنافقون، ويمقتة القاسطون، ويبغضه الفاسقون، ويشناه المارقون، متى مبدأه إلى منتهاه، وفي الفردوس مثواه، وفي عليّين مأواه، كريم في طرفه، مهول في عطفه، سراج (٣) في خلقه، معصوم الجنب طاهر الأثواب، تقى

١- در پاورقى نسخه اصلی آمده: ديلمى عليه السلام صاحب الإرشاد در كتاب مناقب خویش بخشی از این خطبه را آورده، در آن منبع آمده: سماوى الصدر قدسى الجسد.

٢- ولا يعتديه، چنان که در مناقب ديلمى آمده (پاورقى نسخه اصلی).

٣- سریع، خ.

الحركات كثير البركات، زائد الحسنات، عال على الدرجات في يوم الهبات.

مهذب نجيب مجلبب مطيب أديب مؤدب مستأسد مجرب حيدر قسوره ضراب غلاب وهّاب وثّاب.
أولكم سبقاً، وأولكم خلقاً، صاحب سرى المكتوم وجهرى المعلوم، وأمرى المبروم، طويل الباع
عبل الذراع، كشاف القناع، في يوم القناع أديب لبيب حسيب نسيب، من ربّه فى المنزل قريّب،
غضنفر ضرغام ماجد هوام مبارز قمقام عذافر هشام ليث همهام.

به أسكن الله الرعب فى قلوب الظالمين، وأوحى إلى أنّ الرعب لا يسكن لعلّ قلباً، ولا يمازج له لبّاً،
خلقه الله من طينتى، وزوّجه ابنتى وحرمتى، وأقام معى بسنتى، وأوضح به حجّتى، وأنار به ملكى، وهو
المحنه على أمتى، واسانى بنفسه ليله الرقد على فراشى، وحمل ابنتى زينباً جهراً، وردّ ما أخذه عدوى منى
قهرّاً.

أربيت فى بيت أمّه فاطمه بنت أسد وحجرها وحضنها، وربّى على بيتى وحجرى وحضنى، تولّيت
تربيته وتولّت خديجه كفالتة من غير رضاع أرضعته، تتابعت منه الحكم، وتقارنت أنا وهو فى العدم
محبه أسعد الأمم، وهو صاحب لواى والعلم، ما رأى قطّ ساجد الصنم، ما ثبت لى فى مكان قدم إلا
ولعلّ يد وقدم، آمن من غير دعوه برسالتى.

بعثت يوم الإثنين ضحوه، وصلى علىّ فى يومه معى صلاه الزوال، واستكمل من نورى ما كمل به
الأنوار، قدره أعظم الأقدار، آنسى فى ظهور الآباء الزاكيات وقارنى فى الأوعية الطاهرات، وكتب
إسمه وإسمى على السراقات وفى السماوات، فعلى شقيقى من ظهر عبدالمطلب إلى الممات، ومحدّثى فى

جوار الله والغرفات.

اللَّهُمَّ وال من والاه، وعاد من عاداه، خصه الله بالعلم والتقى، وحبّه إلى أهل الأرض والسماء، وجعل فيه الورع والحياء، وجنّبه الخوف والردى، وفرض ولايته على كلّ من فى الأرض والسماء.

فمن أحبه فقد أحبّنى، ومن أبغضه فقد أبغضنى، ومن أبغضنى فقد أبغض الله.

على خزانة علمى، ووعاء حلمى، ومنتهى همى، وكشف غمى فى حياتى ومغسلى بعد مماتى، ومونسى- فى أوقاتى، على غاسلى إذا قبضت، ومدرجى فى أكفانى إذا تواريت، على أول من يصلّى علىّ من البشر، وممهدى فى لحدى إذا حضر، على يكفينى فى الشدائد، ويحمل عنى الأوبد، ويدافع عنى بروحه المكائد، لا يؤذنى فى علىّ إلا حاسد، ولا يردّ فضله إلا شقى جاحد.

ای مردم! من بنده خدا، پیامبر خدا، حجّت خدا، رسول خدا، برگزیده خدا، صفیّ خدا و حبیب خدا هستم.

منم حجّت به سوى خدا، هر که به من خیانت نماید به خداوند خیانت نموده است، خداوند متعال مرا در افتخارات و کرامتها مقدّم داشته و در مفاخر برگزیده و مرا در میان بزرگان اقوام ممتاز نموده است.

پس هیچ کسى نبود جز آنکه من ودیعه الهی نزد او بودم، منم ودیعه خدا، منم گنج خدا، منم صاحب شفاعت کبرى، منم صاحب کوثر و لوای الهی، منم صاحب ظرف پرتز، منم دارای دلایل، فضایل، آیات و معجزات.

منم آن آقایی که در روز رستاخیز مورد پرسش قرار می گیرد و منم دارای مقامی ستوده و حوضی که وارد می شوند و پرچم پیچیده شده.

من آقای پرهیزکاران و خاتم رسولانم که دارای گفتاری متین هستم، منم که در روز قیامت بر فراز منبری (از نور) قرار می گیرم، من نخستین شادمان (در روز قیامت)، نخستین منشور، نخستین محشور، نخستین نیکوکار و نخستین کسى که در هنگام دمیده شدن صور اسرافیل از قبر خوانده می شود هستم.

من دارای تاج شکوه و جلال پوشیده شده هستم، منم آن پیامبری که در تورات، انجیل، زیور و هر کتابی که نوشته شده ذکر شده ام، منم دارای مشاهد، ستودنی ها، مزاهد، مقصودها و دانش خدا.

من ترساننده و پیام آورنده از سوی خدا، و دستوردهنده به دستور پروردگار و دارای وعده راست از او هستم. من همراه سفیران، پیشوای نیکوکاران، نابود کننده کافران، انتقام گیرنده از فاجران هستم.

من دارای نشانه پیامبری هستم، من در شب معراج گرمی داشته شدم، من همان رفیع اعلایم، منم کسی که در سدره المنتهی با پروردگارم مناجات نمودم، منم که توانایی سخنان بلیغ را دارم، منم سود رسانند، منم بسیار بخشنده، منم بازکننده (گره ها)، من کسی هستم که درهای بهشت را می گشایم، منم که با رضوان الهی احاطه شده ام.

من نخستین کسی هستم که در بهشت را می گویم، منم که از میوه های آن می خورم، منم که از انوار آن بهره می برم، منم بلیغ و توانا در سخن، منم که پرده از رازها برمی دارم.

من فرزند فاطمه های کریم از قریشم، منم نخستین فایده ها از سلیم، من فرزند مادران شیرده هستم، من قاسم و ابوالقاسم، منم دانشمند و منم حکیم حاکم، من دارای عظمت و من سرچشمه کرامتها هستم.

من فرزند هاشم، من فرزند شیبیه حمد، لواء، فخر، مجد و سینا هستم، جد من کسی است که با حمد خدای کوشش نمود، کسی که پرندگان ابابیل به خاطر او از آسمان آمده و خداوند به خاطر او لشکر فیل را نابود کرد.

زمزم و صفا از آن من است، عصابه و لوا، مآثر و نهی، مشاعر و ربی، آخرت زلفی، شجره طوبی، سدره المنتهی و وسیله کبری همه و همه برای من است.

من سرآغاز درخشش هدایت، من حجّت خدا بر همه مخلوقات، من همیشه پیروز، منم بخشنده، منم پاداش دهنده، منم بر کسی که روی گردان باشد، من همان شگفت انگیزتر از شگفتی هستم.

منم کسی که قرآن بر او نازل گشت، منم مهربان، منم رؤوف، منم شفیق و دلسوز، منم رفیق، منم کسی که بر برتری اختصاص یافته، منم کسی که به

وسيله وعده داده شده، منم دارنده نور و اشراق، منم کسی که بر براق حمل شد، منم کسی که به حق بر همه آفاق برانگیخته شدم، منم عَلم پیامبران، منم بیم دهنده اوصیا، منم نجات دهنده ضعفا.

من نخستین شفاعت کننده، گویای راستین، دارای شتر سرخ، صاحب زره و کلاه آهنین، شمشیر برنده تر هستم.

منم فاضل، منم کامل، منم منازل، منم گوینده راستی، برانگیخته شده بر حق، منم پیام رسان، منم امام، منم دارای سرعت، منم خاتم، منم شمشیر بر علیه مخالفان احکام الهی.

منم دعوت کننده به روز قیامت، منم هنگام نزدیک شدن آن، منم آن نزدیک شونده، منم کلام اسماعیل، منم صاحب تنزیل، منم هدایتگر روشن، منم شاهد، منم عابد، من دارای مقاصد بوده و وعده دهنده به خیر هستم.

من وعده دهنده اُمّت به سلامتی و مژده دهنده عترتم به کرامت و رها کننده با دعوت هستم، من با برهان و دلیل پیروزم.

من پیشوای پیشوایان، عصمت امامان، دفع کننده تقمت و مژده دهنده بر نعمت هستم. من دریای رضا، کوه بزرگ خرد و پناهگاه عفاف هستم. مقام و منزلت متوجّه من بوده و بهشت اطراف مرا احاطه کرده است.

من دارای زیبایی شگفت انگیز و باوقار هستم، من فرزند دو ذبح شده که با تحفه هایی از ناز و نعمت شرف فدایی گرفتند، من شاهراه ایمان و راه امان با برهان آشکار هستم.

من فرزند معد بن عدنانم، من باعث حسرت شیطان قرار گرفتم، از نه پیامبر مرسل متولّد گشتم، و در طایفه خودم به امین معروف شدم، منم مادر قرآن مبین، منم طه و یاسین، منم والتین والزیتون.

نام من در میان پیشینیان، در کتاب های گذشتگان و اُمّت های گذشته و قرن های نخستین؛ «احمد» و در آسمانها و زمین «محمد» می باشد.

من صاحب کوثر در مجمع و مصدر هستم، منم پذیرفته شده در محشر، منم حبیب برگزیده، منم مصیب، منم مزمل، منم مدّثر، منم تذکّر دهنده، منم کسی که شرکت کرد با من در صلب آدم همه مخلوقات، بر انبیاء برتری یافتم پس من بر همه پیامبران برتری یافتم.

منم آن کسی که خداوند شفاعتم را مژده داد، و دستور اطاعت از فرمانم را صادر فرمود، و از مردم برای تصدیق رسالتم پیمان گرفت. من رهبر روسفیدان به سوی بهشت نعمتها هستم.

من بالاترین پیامبران از نظر ارزش، فراگیرترین آنها از نظر عظمت، آشکارترین آنان از نظر خبر، والاترین آنان از نظر مقام و منزلت، گرامی ترین آنان از نظر اُمت، فراوان ترین آنان از نظر رحمت، نگهبان ترین آنان از نظر ذمه و پاکیزه ترین آنان از نظر ملت هستم.

در میان شما کسی نیست جز آنکه خود را به او نزدیک نموده و به دوست او رسیده است؛ چرا که دانش خدای تعالی در شما تحقق پیدا کرده و نعمتهای او نزد شماست، از آستان برادرانتان و از اعمال مذهبیتان عدول نکرده، و به راستی که خداوند آن را برای شما و آنان جمع کرده است و خداوند احسان نموده و در حقّ من لطف فرموده؛ چرا که مرا به تأخیر انداخته تا چیزی را بر شما متذکر شوم.

آگاه باشید! علی علیه السلام سزاوار شناسایی است، معرفت و شناختی که ویژه اوست، حسب او حسب من، نژاد او نژاد من، راه و روش او راه و روش من است.

پس علی علیه السلام برادر و پسرعموی من است، بر من رسالت و حکمت عطا شده و بر علی علیه السلام دانش و عصمت، بر من دعوت و قرآن عطا شده و بر علی علیه السلام وصایت و برهان، بر من شمشیر و شتر عنایت شده و بر علی علیه السلام حوض و پرچم.

بر من سجده و شفاعت بزرگ وعده داده شده و علی علیه السلام قسیم بهشت و دوزخ شده، بر من هیبت و وقار عطا شده و بر علی علیه السلام شرف و افتخار، برای من آقایی، شکوه و جلال ارزانی شده و بر علی علیه السلام کمال و عقل و شایستگی. من به رسالت و کوثر مژده داده شدم و علی علیه السلام به صراط مستقیم، خدیجه کبری علیها السلام برای من انتخاب شده و فاطمه زهرا علیها السلام برگزیده بانوان، برای علی علیه السلام.

من بر روی روفر؛ «فرش گسترده» در هوا حمل شدم و کلام علی علیه السلام را در

آسمان شنیدم، من در سدره المنتهی مورد درخواست قرار گرفتم و در رفیع اعلا از علی علیه السلام سؤال شدم، من برای بیم دادن فرستاده شدم و بر علی علیه السلام دلیری و شمشیر عطا شد.

من به والاترین مرتبه های بهشت مژده داده شدم، و از خداوند خواستم در هر جا که باشم و علی علیه السلام هر کجا باشد از من جدا نگردد، من به مقام پسندیده در روز رستاخیز وعده داده شدم و علی علیه السلام به پرچم حمد.

من با نشانه ها بر یکی از معجزات برانگیخته شدم و با یاری برتری داده شدم، و علی علیه السلام با پیروزی، بر من رضوان عطا شد و بر علی علیه السلام غفران، برای من تیزی نظر ارزانی شده و بر علی علیه السلام دلیری و پیروزی.

من پیشی گیرنده از پیامبرانم و علی علیه السلام شایسته مؤمنان، سطوت و غلبه من در میدانها و سطوت و غلبه علی علیه السلام در کمینگاه هاست.

من خاتم پیامبران، علی علیه السلام خاتم اوصیا است، من پیامبر اُمّت، علی علیه السلام رساننده دعوت من است.

برادرم موسی با عصایی برانگیخته شده که آنچه به ظاهر حقیقت جلوه داده بودند می بلعید و من برانگیخته شدم با شمشیری که در دست توانمند علی علیه السلام است که مکاران و حيله گران را به دو نیم می کند.

من درب هدایت، علی علیه السلام درب تقواست، حزب خدا حزب من و حزب من حزب علی علیه السلام است، علی علیه السلام برگزیده از فرزندان اسماعیل پس از من است که بر دعوت ابراهیم خلیل علیه السلام پیشی گرفته و از پرستش صورتها و بتها دوری گزیده است.

او در پیمان پروردگار جهانیان استوار ماند و بتهای مشرکان را شکسته و بدین وسیله ستمگران را از (خانه الهی) بیرون رانده است.

حضرت ابراهیم علیه السلام برگزیده خدا و پیامبران است، من برگزیده ابراهیم و اسماعیل هستم، خداوند ما را با برتری ممتاز ساخته و با دوری کردن از انجام کارهای زشت پاکیزه نمود.

من و علی علیه السلام از یک طینت سرشته شدیم. من و علی علیه السلام در صلبهای مؤمنان قرار گرفتیم.

من حجتّ خدایم علی حجتّ من است، او از دل من سخن می گوید و از

زبان من حکایت می کند، تاریکی ها باعث اشتباه او نمی شود و دینش با آفتی از آفات کهنه نمی گردد. بر من دانش مشکلات ارزانی شده و بر علی علیه السلام دانش امور پیچیده و معضلات، من در دامان مهر پدر علی علیه السلام پرورش یافتم و علی علیه السلام در دامن مهر من، او در گهواره محبت و در دامان مهر من پرورش یافت و در سینه ام رشد نمود.

او برای پذیرش پیامبری من از همه مردم پیشی گرفت، با رضوان الهی شاد گردید، غفران به او ارزانی شد و بهشت به او وعده داده شد، پیش از آن که انسانی ایمان بیاورد.

او با شمشیر من می زند و به جدّ من فخر می کند و با آرزوی من حمله می کند. او شیر ژیان، و برادر و پسرعموی مهربان، دانشمند، داور، شکیب، روزه داری است که دنیا او را از یاد خدا مشغول نمی کند و هنگام ناگواری ها از یاد خدا منقطع نمی گردد، همیشه در حال فکر و اندیشه است، تیزبین و بادقت است و مقامی والا دارد.

او در خبر شکیب، با وقار و زیاد ذکرکننده است. دلیری است در هنگام کمی پهلوانان، جانش را در روز نبرد، در شدّت جنگ بخشید و هرگز از من دست برنداشت و در هیچ مکانی از پای نیستاد.

او پاکدامن، پاکیزه، خشنود، سخاوتمند، دوست، بلندمرتبه، شایسته و با عزم و اراده است. علی علیه السلام در هنگام داوری شبیه ترین مردم به حضرت نوح علیه السلام، در حلم شبیه هود علیه السلام، در عزم و اراده شبیه صالح علیه السلام.

در علم و دانش شبیه ابراهیم علیه السلام در شکیبایی شبیه اسماعیل علیه السلام، در تعاون و یاری شبیه اسحاق علیه السلام، در مصائب شبیه یعقوب علیه السلام، در تکذیب شدن شبیه یوسف علیه السلام است.

در نعمتهایی که خداوند به او ارزانی داشته مورد رشک و حسادت واقع شده و در دین خدا مورد عناد قرار گرفته است.

او در زهد شبیه موسی عَلَيْهِ السَّلَام، در رشد شبیه عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَام و از نظر خلق و خوی شبیه من است.

او در حوادث و آفات برخورد نیکوئی دارد و در سختی ها و بلاها مهربان است، او از بین برنده بلاها، دشمن منافق، و بر هر امر خیری موافق و از هر شرّی جداست.

او دارای قلبی ملکوتی و عقل و خردی آسمانی، همنشین قدسی، دوستدار پروردگار است.

او جنگجو و مبارزی است که هرگز از نبرد سست و ناتوان نگردد. او در رگهای من پرورش یافته، از اخلاق من تغذیه نموده، و با شمشیرهای من مبارزه نموده است.

دشمن او دشمن من، دوست او دوست من، برگزیده او برگزیده من است. او سایبان اُمّت، در حکمت و ترازوی عصمت است.

او را دوست نمی دارد جز مؤمن پاکیزه و دشمن نمی دارد جز منافق بدبخت.

او در پیشگاه خدا دوست، برگزیده و آبرومند است، در ملکوت الهی بزرگ است، همواره در نزد خدا راستگو و در راه حق گویاست. حق همیشه با او و در اوست، و هرگز از آن تجاوز نخواهد کرد.

مؤمنان با یاد او شاد و منافقان با یاد او اندوهگین می گردند، قاسطان ستمگر با او دشمنی می کنند، فاسقان گنهکار به او کینه می ورزند و مارقان گمراه با او بدرفتاری می نمایند.

آغاز او از من و فرجام او به سوی من، منزلگاه او بهشت و جایگاه او علّیین است. نگاهش بزرگوارانه، اعراض و روی گردانیش ترسناک و در خلق و خویش همانند چراغ است.

آستانه درگاهش لغزش ناپذیر، لباسهایش پاک و حرکاتش پاکیزه است.

او دارای برکات فراوان است و حسنات بسیار دارد، و صعودکننده بر درجات است در روزی که همه فرود آیند.

او مردی پاکیزه و تربیت شده، بزرگوار، پوشاننده، خوش خو، نکته سنج، باتربیت، شیرمانند، کار آزموده، شیر درنده، شیر بیشه، بسیار زننده، بسیار چیره دست، بسیار بخشنده و بسیار جست و خیز کننده است.

نخستین فرد از شماست که در اسلام پیشی گرفته و نخستین کس از شما که آفریده شده است، (سزاوارترین شما از نظر خلق و خوست).

او صاحب راز پنهانی من، علوم آشکار و معلوم من و امر حتمی من است. او فردی توانا و دارای بازوان درشت، و درآورنده زره در روز نبرد و ستیز است.

او شخصی نکته سنج، هوشیار، دارای اصل و نسب شریف و نسیب والاگه‌ری است که در مقام و منزلت بر پروردگارش نزدیک است.

او شیر درنده بیشه، همیشه پیروز بر شیران بیشه، مبارز مهتر، شیر جوانمرد، شیر دلیر بیشه است.

به وسیله او خداوند ترس و وحشت را در دل‌های ستمگران انداخته و خدای بر من وحی فرموده که: هرگز ترس در قلب علی علیه السلام راه ندارد، و هرگز ترس با خرد و اندیشه او نمی آید.

خداوند او را از طینت من آفریده، دخترم را به ازدواج او درآورده، و او به همراه من سنت و سیره مرا برقرار نموده و به وسیله او حجت مرا آشکار و ملک مرا روشن نموده است.

او همان وسیله آزمایش اُمت من است و با جانش مرا یاری نمود در آن شب که در جای من خوابید، و به صورت علنی دخترم زینب را از مکه به مدینه آورد و چیزهایی که دشمنان من، به زور از من گرفته بودند، باز گرداند. من در خانه مادرش فاطمه، دختر اسد پرورش یافته و در دامن پرمهر او تربیت شدم، و علی علیه السلام در خانه من و در دامن من پرورش یافت.

تربیت امر او بر من واگذار شد و خدیجه علیها السلام سرپرستی او را بدون اینکه به او شیری دهد، عهده دار شد.

پیوسته از او حکم و فرمان صادر شد و من با او در جهان عدم مقرون شدم، دوستار او سعادت‌مندترین امت‌هاست.

او صاحب پرچم من و دارای دانش من است، هرگز دیده نشده که بر بتی سر فرود آورد، جای پای برای من ثابت نشد جز آنکه علی علیه السلام در آن دست داشته و گام برداشته است.

او بدون دعوت بر رسالت من ایمان آورد، من در روز دوشنبه هنگام ظهر بر

پیامبری برانگیخته شدم و علی علیه السلام در همان روز نماز ظهر را با من خواند، و از نور من آنچه از انوار می خواست تکمیل نمود، قدر و منزلت او بزرگترین منزلت هاست.

او در صلب نیاکان پاک سرشت مؤمن و در رحم های مادران پاکدامن، نزدیک من بود. نام او و نام من در آسمانها بر سراپرده های الهی نوشته شده است.

بنابراین، علی علیه السلام برادر من از صلب عبدالمطلب تا به هنگام وفات است، و او هم صحبت من در پناه الهی و غرفه های بهشتی است.

خداوندا! هر که او را دوست بدارد دوست بدار، و هر که با او دشمنی نماید دشمن بدار.

خداوند او را با دانش و پاکدامنی ممتاز ساخته، مهر او را در دل ساکنان زمین و آسمانها انداخته، پرهیزکاری و حیا را مقرون او نموده، از ترس و پستی او را دور کرده و ولایت او را بر ساکنان زمین و آسمان لازم شمرده است.

پس هر کس او را دوست بدارد من او را دوست داشته و هر کس با او دشمنی نماید با من دشمنی نموده، و هر کس با من دشمنی نماید با خدا دشمنی نموده است.

علی علیه السلام گنجینه دانش من، ظرف حلم و بردباری من، فرجام همت من، بردارنده اندوه من در دوران زندگیم و شستشو دهنده من پس از وفاتم است.

او مونس من در زندگانیم است، اوست که پس از وفاتم مرا غسل می دهد و کفنم می کند.

علی علیه السلام نخستین کسی است از بشر که بر من نماز می خواند و مرا در لحد قبر می گذارد.

او در برابر سختیها از من حمایت می کند و کید و حيله بدچشمان را از من دور می نماید، و با جانش در برابر حلیه های دشمنان، از من دفاع می نماید.

در مورد علی علیه السلام جز حاسد، کسی مرا آزار نمی رساند، و فضایل او را جز بدبخت منکر، کسی رد نمی کند.

آنگاه رسول خدا ﷺ نگاهی به سوی آسمان کرد و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَرَنْتَنِي بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ وَأَعَزَّمَهُمْ عِنْدِي وَأَوْفَاهُمْ بِذِمَّتِي وَأَقْرَبَهُمْ قَرَابَةً إِلَيَّ وَأَكْرَمَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَلَيَّ.

خداوند! تو مرا با کسی مقرون ساختی که محبوبترین بندگان نزد تو، بااراده ترین آنان نزد من، وفادارترین آنان به ذمه من، نزدیکترین آنان از جهت خویشاوندی و گرامی ترین آنان نزد من در دنیا و آخرت است.

سپس رو به علی عليه السلام نمود و فرمود:

أَدْنُ مِنِّي يَا أَبَا الْحَسَنِ! حَبِي النَّاسِ بِالْأَشْكَالِ وَالْقُرْنَاءِ وَحِبَانِي رَبِّي بَكَ لِأَنَّكَ صَفْوَةُ الْأَصْفِيَاءِ، بَكَ يَسْعَدُ مِنْ سَعْدٍ، وَبَكَ يَشْقَى مِنْ شَقٍّ، أَنْتَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي، وَأَنْتَ الْمَشْتَمَلُ بِفَضْلِي، وَالْمُقْتَدَى بِهِ بَعْدِي، أَدْنُ مِنِّي يَا أَخِي.

ای اباالحسن! نزدیک بیا! مردم با هم شکلها و هم سنخهای خودشان نزدیک (وبرادر) شدند و خداوند مرا با تو نزدیک (وبرادر) نمود، چرا که تو برگزیده برگزیدگان هستی. نیک بخت به سبب تو نیک بخت می شود و بدبخت به سبب تو بدبخت می گردد، تو جانشین من در میان خاندانم هستی، تو دربرگیرنده فضایل من، تو مقتدای مردم پس از من هستی، نزدیکم بیا ای برادرم!

در این هنگام علی مرتضی عليه السلام نزدیک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم رفت و خود را بر روی حضرتش

انداخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برادر خود علی عليه السلام را بر سینه اش چسبانید و فرمود:

يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَكُمْ مِنْ أَنْوَارِي كَذَاكَ وَافَقَ سِرَّكَ أَسْرَارِي وَضَمِيرَكَ أَضْمَارِي تَطَالَعُ رُوحِي لِرُوحِكَ، شَهِدَ اللَّهُ لَذَلِكَ وَالْفَائِزُونَ وَالصَّابِرُونَ وَحَمَلَهُ الْعَرْشَ أَجْمَعُونَ، يَشْهَدُونَ بِامْتِزَاجِ أَرْوَاحِنَا إِذْ كُنَّا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾^(۱).

کفاک یا علی، من نفسک علم الله فیک، وکفانی منک علمی فیک، وکلّ قرین ینصرف بقرینه
وانصرف النبی ﷺ بعلی علیاً.

ای اباالحسن! خداوند شما را از انوار من آفرید و سرّ و ضمیر تو را همگون سرّ و ضمیر من قرار داد که روح من بر روح تو واقف است و خداوند بر این امر گواهی داد و همچنین همه رستگاران، بردباران و حاملان عرش بر آمیخته شدن ارواح ما گواهی دادند؛ چرا که ما از یک نور بودیم، خدای متعال می فرماید: «او کسی است که از آب، انسانی را آفرید، سپس آن را نسب و سبب قرار داد و پروردگار تو همواره توانا بوده است».

ای علی! بر تو همین بس که خدای از سرشت تو آگاه است و برای من همین بس که من، از مقام تو آگاهم، و هر قرین و همنشینی به قرینش باز می گردد و علی علیاً به پیامبر ﷺ بازگشت.^(۲)

نویسنده رحمه الله گوید: در «تاریخ بلاذری» و «سلامی» و دیگران روایت شده که ابن عباس و دیگران گفتند:

وقتی آیه شریفه ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^(۳)؛ «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند»، نازل شد؛ رسول خدا ﷺ میان افرادی که از یک سرشت و سنخ بودند عقد اخوت و برادری بست.

بنابراین، ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمان، سعد بن ابی وقاص با سعید بن زید، طلحه با زبیر، ابی عبیده با سعد بن معاذ، مصعب بن عمیر با ابو ایوب انصاری، ابوذر با ابن مسعود، سلمان با حذیفه، حمزه با زید بن حارثه، ابو درداء با بلال، جعفر طیار با معاذ بن جبل، و مقداد با عمّار برادر شدند.

از سوی دیگر، عایشه با حفصه، زینب بنت جحش با میمونه، و أمّ

۱- سوره فرقان، آیه ۵۴.

۲- نهج الإیمان: ۴۱۳.

۳- سوره حجرات، آیه ۱۰.

سلمه با صفیه عقد خواهری بستند.

حضرت میان همه اصحابش به اندازه مقام و منزلتشان عقد اخوت و برادری بست، آنگاه فرمود:

أنت أخي وأنا أخوك يا علي!

ای علی! تو برادر من و من برادر تو هستم.^(۱)

۶۹/۸۸۶. از طریق دانشمندان شیعه نقل شده است که:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام بر فراز منبر مسجد بصره سخنرانی می فرمود، حضرت در ضمن

سخنانش فرمود:

﴿سلونی قبل أن تفقدونی﴾

بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید.

مردی از میان جمعیت بپا خاست و گفت: ای امیر مؤمنان! جبرئیل هم اکنون کجاست؟

حضرت علی علیه السلام نگاهی به سوی آسمان نمود، آنگاه به سمت چپ و راست نگریست و فرمود:

تو جبرئیل هستی.

در این هنگام آن شخص به پرواز درآمد و سقف مسجد را شکافت و رفت. مردم فریاد «اللّه

اکبر» سر داده و گفتند: ای امیر مؤمنان! از کجا فهمیدی که او جبرئیل است؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى السَّمَاءِ خَرَقَ نَظْرِي أَطْبَاقَ السَّمَاوَاتِ حَتَّى الْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ فَمَا رَأَيْتُهُ، وَنَظَرْتُ الْأَرْضَ

كُلَّهَا فَلَمْ أَرَهُ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ جِبْرِئِيلُ.

وقتی به آسمان نگاه کردم، نگاهم طبقه های آسمان را تا عرش الهی و

۱- امالی طوسی: ۵۸۷ ح ۳ مجلس ۱۵، تفسیر برهان: ۴/۲۰۷ ح ۱.

کرسی باری تعالی درنوردید، ولی او را ندیدم، آنگاه به همه نقاط زمین نگریستم و او را ندیدم؛ فهمیدم که او جبرئیل است.^(۱)

۷۰/۸۸۷. فرات کوفی در تفسیر خودش می نویسد: سلیمان دیلمی گوید:

من در محضر مبارک امام صادق علیه السلام بودم چیزی نگذشت که صدای لیبکی شنیدم، ناگاه وجود مقدس علی علیه السلام ظاهر گشت.

آن حضرت در شانه اش چوبی داشت، در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی او رفت و با آن حضرت معانقه کرد به گونه ای که سفیدی زیر بغلش دیده شد، آنگاه رو به علی علیه السلام کرد و فرمود:

یا علی! إني سألت الله أن يجعلك معي في الجنة ففعل، وسأله أن يزیدنی فزادنی زوجتك، وسأله أن يزیدنی فزادنی ذریّتك، وسأله أن يزیدنی فزادنی محبّیک فزادنی من غیر أن أستزیده محبّ محبّیک.

ای علی! من از خداوند متعال درخواست نمودم که تو را در بهشت در کنار من قرار دهد و خداوند درخواست مرا پذیرفت، من از باری تعالی خواستم که عنایت زیادتری بفرماید، او همسرت را افزود، عنایت زیادتری خواستم، فرزندان تو را افزود، عنایت زیادتری خواستم دوستان تو را افزود، و بدون اینکه خواهان زیادتی باشم دوستداران دوستان تو را مشمول نمود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از این امر مسرور گشته و با شگفتی پرسید: پدر و مادرم فدای شما! دوستداران دوستانم هم شامل این عنایت می شوند؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری، ای علی! وقتی روز رستاخیز فرا می رسد برای من منبری از یاقوت سرخ که با زبرجد سبز تزیین شده آماده می کنند، آن منبر دارای هفتاد پله است، مسافت میان هر پله سیر سه روزه یک اسب قارح^(۲) است.

۱- الأنوار النعمانیة: ۱/۳۲.

۲- اسب قارح؛ اسبی را گویند که پنج سالش را تمام کرده باشد.

من در فراز آن منبر قرار می گیرم، آنگاه تو را صدا می زنند تا بر آن صعود کنی، وقتی تو با جلال و مهابت حرکت می کنی خلاق برای دیدن تو گردن می کشند و می گویند: این آقا را جزو پیامبران نمی شناسیم.

منادی حق ندا در دهد: او آقای اوصیا است.

آنگاه تو بر فراز منبر صعود می کنی و با من معانقه می نمایی، سپس تو از دامن من می گیری و من از دامن کبریایی خدا - که همان حق است - می گیرم، و فرزندان تو از دامن حق تو و شیعیانت از دامن فرزندان گرفته و با حق به سوی بهشت رهسپار می گردید.

وقتی همگی وارد بهشت شدید و با همسرانتان در آن قرار گرفته و در منازلتان فرود آمدید، خداوند به مالک دوزخ فرمان می دهد که: درب دوزخ را بگشا تا دوستانم ببینند که برای آنان چه فضل و برتری در مقابل دشمنانشان بخشیده ام.

درهای دوزخ باز می گردد، دوزخیان بر آن سر می کشند، آن هنگام که روح عطر بهشتی به مشامشان می رسد می گویند: ای مالک! آیا خداوند می خواهد تخفیف عذابی در حق ما بنماید، ما بوی دلنشین بهشت را استشمام می نماییم؟

مالک دوزخ به آنان می گوید: همانا خدای متعال به من وحی فرمود که درهای دوزخ را باز کنم تا اولیای خدا در آن بنگرند.

دوزخیان سر بالا آورده و به بهشتیان گویند: فلانی! مگر تو در دنیا نبودی که گرسنه بودی من سیرت نمودم؟

دیگری می گوید: فلانی! مگر تو نبودی که در دنیا لباس نداشتی و من لباس دادم؟

آن یکی گوید: فلانی! مگر تو نبودی که در دنیا خائف و ترسان بودی من پناهت دادم؟

دیگری گوید: فلانی! مگر تو نبودی اسرار را پیش من گفتی و من آنها را کتمان نمودم؟ بهشتیان گویند: آری.

دوزخیان گویند: پس برای ما از پروردگارتان آمرزش بخواهید.

در این هنگام بهشتیان برای آنان دعا می کنند، آنها را از دوزخ خارج و به سوی بهشت می برند، آنان با سرافکندگی در بهشت بدون مکان معینی ساکن شده و به «دوزخیان» معروف می گردند.

آنان از این امر ناراحت شده و به بهشتیان گویند: از خداوند خواستید و ما را از عذاب دوزخ آزاد کردید، اینک دعا کنید تا این اسم را نیز از ما بردارد، و در بهشت برای ما مسکنی بدهد. بهشتیان در حق آنان دعا می کنند، خداوند دعای آنها را مستجاب می نماید و به بادی وحی می کند تا بر دهان بهشتیان بوزد و آنها این اسم را فراموش می کنند، و برای آنان در بهشت مسکن و مأوایی می دهد، و در این مورد این آیات نازل شده که می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ... سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

﴿^(۱)﴾

«به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به روز قیامت ندارند مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد... چه بد داوری می کنند».^(۲)

۷۱ / ۸۸۸. همچنین در «تفسیر فرات» می خوانیم: اصبع بن نباته گوید:

تصمیم گرفتم به محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام مشرف شده و سلام و عرض ارادت می نمایم، چیزی نگذشت که آقا و سرورم بیرون آمد، من برخاستم و به پیشواز حضرتش آمدم، حضرت تشریف آورد و دست مبارکش را در دستم گذاشته و انگشتانش را در انگشتانم قرار داد، آنگاه فرمود:

ای اصبع بن نباته!

عرض کردم: بلی ای امیر مؤمنان!

۱- سوره جاثیه، آیه ۲۱ - ۱۴.

۲- تفسیر فرات: ۴۱۱ ح ۵۵۱، بحار الأنوار: ۷/۳۳۳ ح ۱۷.

فرمود: إِنَّ وَلِيَّنَا وَلِيَ اللَّهِ، فإذا مات كان في الرفيق الأعلى، وسقاه من نهر أبرد من الثلج وأحلى من

الشهد؛

به راستی که دوست ما، دوست خداست، وقتی از دنیا رفت در رفیق اعلا قرار می گیرد، و از نهري که خنک تر از برف و شیرین تر از شهد عسل است می آشامد.

عرض کردم: قربانت گردم، ای امیر مؤمنان! گرچه دوست شما گنه کار باشد؟!

فرمود: آری، مگر کتاب خدا، قرآن را نخوانده ای؟ آنجا که می فرماید:

﴿فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾^(۱)؛

«پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهان آنها را به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده

است»^(۲).

۷۲/۸۸۹. در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: حضرت در ضمن سخنانی فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در برخی از بیاناتش فرمود:

إِنَّ الْمَلَائِكَةَ أَشْرَفَهَا عِنْدَ اللَّهِ أَشَدُّهَا حُبًّا لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛

همانا شریف ترین فرشتگان در پیشگاه خدای متعال آنهایی هستند که شدیدترین مهر و محبت را نسبت به علی بن ابی

طالب علیه السلام دارند.

سوگندی که فرشتگان در میان خودشان دارند چنین است:

وَالَّذِي شَرَّفَ عَلِيًّا علیه السلام عَلَى جَمِيعِ الْوَرَى بَعْدَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صلی الله علیه و آله و سلم.

سوگند خدایی را که علی مرتضی علیه السلام را پس از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر همه مردم برتری داد.

۱- سوره فرقان، آیه ۷۰.

۲- تفسیر فوات: ۲۹۳ ح ۳۹۶. در پایان این حدیث شریف آمده است: «يا أصْبَغُ! إِنَّ وَلِيَّنَا لَوْ لَقِيَ اللَّهُ وَعَلِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ زَبَدِ الْبَحْرِ وَمِثْلُ عَدَدِ الرَّمْلِ لَغَفَرَهَا اللَّهُ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ «ای اصبغ! اگر ولی و دوست ما، به دیدار خداوند متعال رود در حالی که گناهانش همانند کف دریا و تعداد ریگهاست، خداوند گناهان او را می آمرزد، ان شاء الله».

در سخنی دیگر فرمود:

إِنَّ ملائكة السماوات والحجب ليشتاقون إلى رؤيه عليّ بن أبي طالب عليه السلام كما تشتاق
الوالده الشفيقه إلى ولدها البارّ الشفيق....^(۱)

همانا فرشتگان آسمانها و حجب، همانند شوق و علاقه مادر مهربان به فرزند نیکوکار دلسوز، مشتاق دیدار علی بن
ابی طالب علیه السلام هستند....

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۴۵۲ ضمن ح ۲۹۷ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۹/۲۸۶ ضمن ح ۲ و ۳۹/۱۰۵
ضمن ح ۱۲.

در پایان این بخش مطالب مفیدی را بیان می نماییم:

نخست: در کتاب «صراط المستقیم» و همچنین «الفضائل»^(۱) مطلبی درباره فصاحت و بلاغت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است که اینک عین آن را بیان می نماییم:

نویسنده کتاب مزبور در فصل نوزدهم کتاب خویش می نویسد:

من در فصل دوازدهم یادآور شدم که همه دانشمندان الهی در علم و دانش خود منتسب به امیر مؤمنان علی علیه السلام هستند و علوم شان را از آن حضرت گرفته و اقتباس کرده اند.

مگر نشنیده ای وقتی به عبدالحمید، کاتب بنی اُمیّه، نامه های معروفی را به ابومسلم نوشت - که شتری آن را حمل می کرد - گفته شد: تو از کجا به چنین بلاغتی دست یافتی؟

گفت: از آنجایی که هزار خطبه از خطبه های اصیلع بنی هاشم - یعنی علی علیه السلام^(۲) - را حفظ کردم، کسی که مملو از دانش بود و مردم را در پرتو فیض دانشش قرار داد.

از دیگر دانشمندان، ابو عثمان عمرو بن جاحظ است، او میزان بلاغت و بیان است، کسی که زمام فصاحت را بدست گرفته و در آن تصرف

۱- گفتنی است که نسخه این کتاب از کهن ترین نسخی است که شاید ششصد سال پیش نوشته شده است و از این نسخه چنین بدست می آید که نویسنده آن از فرزندان صاحب کتاب «نخب المناقب لآل اُبی طالب» است.

۲- منظور از «اصیلع، مصغر اصلع» تعظیم علی علیه السلام است، چرا که در زبان عربی، در هنگام تعظیم و بزرگداشت شخصی، از لفظ مصغر استفاده می شود.

نموده است، او علّامه دهر بود، در عین حال در مورد صد کلمه از سخنان حضرتش که جمع آوری نموده دلش حیران و عقلش مدهوش گشته است، او به این حقیقت اعتراف کرده و می گوید: من معانی حکمت‌های پراکنده ای را که شامل مکارم اخلاقی نفسانی بود گرد آوردم که نخستین کلمه آنها عبارتست از: «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»؛ «اگر پرده کنار رود به یقینم افزوده نمی شود»... تا آخر.

بدیهی است که حقیقتاً کلام امام علی^{علیه السلام} را هر گاه کسی که هدایت روزی اوشده تأمل کند، می بیند که الفاظ زیبا در اسلوب های والا و شیوا همچون درّهای گرانبهایی در یک نخ کنار هم چیده شده اند که نه زیاد استعمال شده اند و نه مشکل و گنگند، بلکه عباراتی است که به جان های پاک و طبیعت های نیکو لذت بخش تر است از گوهرهای زیبا و وابستگی آن به دل ها بیشتر از وابستگی جزع^(۱) به امان است.^(۲)

جاحظ در جلد یکم کتاب «البیان و التبیین» گوید:

علی بن ابی طالب علی^{علیه السلام} می فرماید:

قیمه کل امرء ما یحسن؛

ارزش هر شخص به اندازه کار نیکی است که انجام می دهد.

سپس جاحظ اضافه می کند: اگر در این کتاب جز این کلام نبود، همین برای ما، کافی، مجزی و بی نیازکننده بود؛ بلکه فراتر از کفایت که در بیان هدف، هیچ گونه کوتاهی نداشت، و بهترین کلام آن است که اندکش انسان را از زیادی بی نیاز کند، و معنایش در لفظ آن آشکار گردد.

به راستی که خداوند متعال از جلالت و بزرگی، پرده ای از نور حکمت بر آن کلمات والا پوشانیده و این هم بر حسب نیت صاحب کلام است که

۱- جزع؛ نوعی عقیق است که برای امنیّت یافتن در دست می کنند.

۲- الصراط المستقیم: ۱/۲۲۱ (با تفاوت در الفاظ).

او گوینده آن است.

جاحظ می افزاید: این کلام از صد کلامی است که از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام جمع آوری شده و هر کلمه آن، برابر با هزار کلمه از بهترین کلمات عرب است.^(۱)

دوم: صاحب کتاب «المجموع الرائق» می نویسد: از جمله اشعاری که عودی رحمته الله شاعر عرب در مدح امیر مؤمنان علی علیه السلام گفته، اشعار ذیل است که دوست دارم در اینجا بیاورم:

بفنا الغری وفی عراض العلقم	تُمحَى الذنوب عن المسیء المجرم
قبران قبر للوصی و آخر	فیه الحسین فعجّ علیه وسلّم
هذا قتیل بالطفوف علی ظمأ	وأبوه فی کوفان ضرج بالدم
وإذا دعا داعی الحجیج بمکّه	فإلیهما قصد التقیّ المسلم
فاقصدهما وقل: السلام علیکما	وعلی الأئمّه والنبیّ الأکرم
أنتم بنو طه وقافٍ والضحی	وبنو تبارک والکتاب المحکم
وبنو الأباطح والمصلح والصفّا	والرکن والبیّت العتیق وزمزم
بکم النجاه من الجحیم وأنتم	خیر البریّه من سلاله آدم
أنتم مصاییح الدجی لمن اهتدی	والعروه الوثقیّ التّی لم تفصم
وإلیکم قصد الولیّ وأنتم	أنصاره فی کلّ خطب مؤلم
وبکم یفوز غداً إذا ما أضرمّت	فی الحشر للعاصین نار جهنّم
من مثلكم فی العالمین وعندکم	علم الکتاب، وعلّم ما لم یعلّم
جبریل خادمکم وخادم جدکم	ولغیرکم فیما مضی لم یخدم
ابنّی رسول اللّٰه إنّ أباکم	من دوحه فیها النبوه تنتمی
آخاه من دون البریّه أحمد	واختصّه بالأمر لولا یظلم
نصّ الولا یه والخلافه بعده	یوم الغدیر له برغم اللوم

۱- البیان و التبیین: ۱/۷۳.

وَدَعَا لَهُ الْهَادِي وَقَالَ مَلِيًّا يَارَبِّ قَدْ بَلَغْتَ فَاشْهَدْ وَاعْلَمْ
حَتَّى إِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ وَأَصْبَحُوا مِثْلَ الذُّنَابِ تَلُوبُ حَوْلَ الْمَطْعَمِ

در آستانه سرزمین «غری»^(۱) کنار رود «علقم»^(۲)؛ گناهان، افراد گنه کار و مجرم پاک می گردد.
دو قبر در آنجاست یکی از آن وصی و جانشین پیامبر و در دیگری امام حسین علیه السلام مدفون است، پس به زیارت او
بشتاب و بر او سلام کن.

این یکی در سرزمین طفّ «کربلا» با لب تشنه به شهادت رسید؛ و پدر بزرگوارش در شهر کوفه در خون غلطید.
آنگاه که برای مراسم حج دعوت شد؛ مسلمان پرهیزکار قصد زیارت آن دویزرگوار را می کند.
به سوی مرقد پاک آن دو بزرگوار برو و بگو: سلام بر شما و بر پیشوایان و بر پیامبر گرامی باد!
آری، شما فرزندان طه، قاف و الضحی هستید، و فرزندان «تبارک» و کتاب محکم خدا هستید.
و فرزندان دشت های مکه، منی، صفا، رکن کعبه و زمزم هستید.
رهایی از آتش دوزخ به وسیله شماست، و شما بهترین خلایق از سلاله پاک حضرت آدم علیه السلام هستید.
شما چراغ های پرفروغ در تاریکی ها برای کسی که خواهان هدایت است، می باشید و شما همان دستاویز محکمی
هستید که هرگز جدا نمی گردد.

مقصد و مقصود دوست به سوی شماست و یار او در هر امر مهم و دردآور شما هستید.
آنگاه که در فردای رستاخیز در صحرای محشر آتش دوزخ برای گنه کاران افروخته گردد و زبانه کشد؛ وسیله نجات
و رستگاری شما هستید.

همانند شما در جهانیان چه کسانی هستند، چرا که علم کتاب و دانش آنچه هیچ کس خبر ندارد، نزد شماست.

۱- غری؛ محلی است در کوفه، که اکنون نجف اشرف می باشد که مرقد مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام در آنجاست.

۲- علقم؛ نهری است از رود فرات.

آری، جبریل، خادم شما و خادم جدّ بزرگوار شماست که هرگز پیش از شما در خدمت کسی نبود. ای فرزندان پیامبر خدا! به راستی که پدر بزرگوارتان از درخت باغستانی بودند که نبوت در آن رشد یافته بود. او از میان آفریدگان با «احمد» پیامبر خدا ﷺ، عقد اخوت و برادری بست و او مخصوص به امر ولایت و فرمانروائی گردید، اگر بر او ستم نمی گشت.

به رغم میل پست فطرتان، ولایت و خلافت پس از پیامبر به صورت آشکار در روز غدیر از آن او شد. در آن روز، پیامبر هدایتگر بر او دعا فرمود و لبیک گویان عرضه داشت: پروردگارا! گواه باش و بدان که من این مأموریت را به انجام رساندم.

تا آن هنگامی که پیامبر از دنیا رفت، آن لثیمان و پست فطرتان همانند گرگان گرسنه دور طعمه حلقه زده (و خلافت را از آن حضرت ربودند).

تا آنجا که گوید:

وَأَتَوْا عَلَى آلِ النَّبِيِّ بِأَكْبَدِ	حَرِّ وَحَقْدٍ بَعْدَ لَمْ يَتَصَرَّمْ
فَسَبُّوا ذُرَارِيَهُمْ، وَأَفْنَوْا وَلَدَهُ	وَيَلْ لَهُمْ مِنْ هَوْلٍ يَوْمَ مَوْءَلَمْ
تَرَكَوْهُمْ فَوْقَ الثَّرَى وَرُؤُوسِهِمْ	فَوْقَ [الْقَنَاقِنِ] مِثْلَ الْأَنْجَمِ
وَسَرُّوا بِهِمْ نَحْوَ السَّئَامِ يَوْمَهُمْ	رَأْسَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْكَبَ فِي لَهْذَمْ
بُسَّ الْجَزَاءِ جَزْوَهُ فِي أَوْلَادِهِ	تَاللَّهِ مَا هَذِي فَعَائِلُ مُسَلِّمِ
لَوْ سَلَّمُوا أَمْرَ الْخِلَافَةِ بَيْنَهُمْ	لَوَلَّيْهَا وَتَحَرَّجُوا مِنْ مَأْثَمِ
لَمْ يَسْتَثِرْ يَوْمَ الطُّفُوفِ أُمِّيَّهُ	مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ وَلَمْ تَسْتَقْدَمِ
كَلَّا وَلَا وَقَعَ الْخِلَافُ وَأَصْبَحُوا	فِي الدِّينِ بَيْنَ مُحَلَّلٍ وَمُحَرَّمِ
لَكِنَّهُمْ سَلُّوا صَوَارِمَ بَغْيِهِمْ	وَعَدُوا عَلَيْهِ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ
وَاللَّهِ، لَوْلَا نَقْضُ بَيْعِهِ حِيدَرِ	مَا اسْتَوْهَبْتَ تِلْكَ الْحُقُودَ النَّوْمِ
قَتَلُوا الْوَصِيَّ بِبَغْيِهِمْ وَتَهَجَّمُوا	جَهْلًا عَلَى الْمُخْتَارِ أَيَّ تَهَجَّجِمِ
لَمْ يَرْقُبُوا مَا قَالَهُ فِي حَقِّهِ آلِ	هَادِي وَلَمْ يَرْعُوا لَهُ مِنْ مُحَرَّمِ
يَا لَأَتَمِّي فِي حَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ	أَقْصَرَ هَبْلَتِ مِنَ الْمَلَامَةِ أَوْلَمِ

كيف النجاه لمن على خصمه
 هو آيه الله الذى فى خلقه
 وهو الدليل إلى الحقائق عارضت
 [و]اختاره المختار دون صاحبه
 سل عنه فى بدر وسل فى خيبر
 كم كاد فى الأبطال من متعثرم
 وحمل عن الإسلام وهو من الصبا
 يا من يجادل فى على عليه السلام عانداً
 كيما أردك عن جدالك صاغراً
 يا آل يس الذين بحبهم
 مازال هاشم فى قریش أعزه
 ها قد بعثت بها إليك فيح بها
 لولا هم ما كان يعرف عابد
 لكم الشفاعة فى غد وإليك
 مولاكم «العودى» يرجو فى غد
 فتقبلوا منه المديح فما له
 يوم القيامه بين أهل الموسم
 وحسامه الغضب الذى لم يلهم
 فيها الشكوك من الظلال المظلم
 صنواً وزوجه الإله بفاطم
 والخیل تعثر فى القنا المتحطم
 وأباد من متمرد متعثرم
 متكنفاً فى برده لم يحلم
 هذا المناقب فاستمع وتقدم
 متقاعساً عنه بأنف مُرغم
 نرجو النجاه من السعير المضرم
 لهم وأنتم عزه فى هاشم
 يا هاشمى فمثلها لم يُنظم
 لله بالدين الحنيف القيم
 فى الحشر كشف ظلامه المتظلم
 بكم الثواب من الإله المنعم
 إلّا المديح وحبكم فى المقدم ^(۱)

آنان با جگرهای تشنه (خون) و کینه ای همیشگی برخاندان پیامبر هجوم آوردند.

فرزندان او را به قتل رسانده و ذریه او را به اسارت گرفتند، وای بر آنان از وحشت روز دردناک محشر! آری، اجساد شریف آنها را بر روی خاک رها کرده، در حالی که سرهای مبارکشان بر بالای نیزه مانند ستارگان می درخشید.

آنها را با آزردهی سیر دادند در حالی که پیشاپیش آنان سر مبارک امام حسین عليه السلام بر نیزه بود. راستی چه بد پاداشی در مورد فرزندان پیامبر دادند!! سوگند به خدا! این

۱- المجموع الرائق: ۹۶ (مخطوط)، و ج ۱/۴۷۱ (مطبوع).

پاداش شایسته یک مسلمان نیست.

آری، اگر آنان امر خلافت را در آن روز به صاحبش تسلیم می کردند و از ارتکاب گناهان اجتناب می ورزیدند؛ هرگز در روز طُفّ (عاشورا) بنی امیّه از فرزندان فاطمه علیها السلام انتقام نمی گرفتند و در این امر پیشقدم نمی شدند. هرگز هیچ اختلافی واقع نمی شد و مردم صبح می کردند در حالی که دردین، هیچ گونه اختلافی میان حلال و حرام نبود.

و لیکن آنان شمشیرهای دشمنی خودشان از نیام بیرون کشیده و با آن بر همه مردم هجوم آوردند. سوگند به خدا! اگر بیعت حیدر علیه السلام را نمی شکستند هرگز این کینه ها بیدار نمی گشت؛ ولی آنان وصی و جانشین پیامبر را با ستم کشتند و از روی جهل و نادانی به برگزیده پیامبر چه هجومی آوردند؟ آنان گفتار پیامبر هدایتگر را در حق او مراعات نکرده و حرمت او را نگه نداشتند. ای کسی که در مهر و محبت آل محمد علیهم السلام مرا ملامت می نمایی! خاموش باش! از ملامت دیوانه گشته و خیر نبینی. چگونه کسی که علی علیه السلام خصم اوست در روز قیامت در میان مردمان محشر نجات می یابد؟ او نشانه و آیت خدا در میان آفریدگانش و شمشیر خشمگین و برّانی که آرام نگیرد. او راهنمای به سوی حقایقی است که در آنها بر اثر گمراهی و تاریکی، تردید عارض شده است. پیامبر برگزیده، از میان صحابه، او را به عنوان برادر و یار مهربان خود برگزید و خداوند فاطمه علیها السلام را به همسری او درآورد.

(از دلیری و شجاعت) او بیرس، در جنگ بدر و خیبر، در آن هنگامه نبرد که اسبان در میان نیزه شکسته ها به رو می افتند.

چقدر قهرمانان را به خاک مذلت انداخته و چندین متمرّد سرکش را نابود ساخته است؟

او در دوران کودکی از اسلام حمایت نموده و حفظ نمود آن را در زمان ضعف اسلام، در حالی که هنوز بالغ نشده بود. ای کسی که با لجبازی و عناد در مورد علی علیه السلام مجادله می کنی! اینک این مناقب و فضایل را گوش کن و پیش برو.

تا پاسخ جدال تو را داده و تو خوار گشته، غرورت شکسته و دماغت بر خاک مالیده شود. ای آل یاسینی که به مهر و محبت شما امید رهایی و نجات از آتش برافروخته داریم! همواره هاشم در میان قریش عزیز بود و شما عزیز هاشم بودید. اینک این قصیده را به ساحت تو فرستادم، آن را منتشر کن ای هاشمی! چراکه همانند آن سروده نشده است. اگر آنان نبودند هیچ پرستشگری برای خدا با دین حنیف و استوار، شناخته نمی شد. فردای قیامت، شفاعت از آن شماست و در روز حشر دادخواست ستمدیده به دست شما آشکار و کشف خواهد گشت.

بنده شما «عودی» در فردای قیامت به وسیله شما امید ثواب از خداوند احسان کننده، دارد. پس این مدح و تمجید را از او بپذیرید، چرا که او، جز مدح و محبت شما برای فردایش چیز دیگری ندارد. سوّم: پیشوای پیشوایان ادب، شیخ صالح تیمی در مدح مولای متّقیان امیرمؤمنان علی صلوات الله علیه وآله می گوید:

غایه المدح فی عَلاک ابتداء	لیت شعری ما تصنع الشعراء
یا أخوا المصطفی وخیر ابن عمّ	وأمیر إن عدت الأمراء
ما نری ما استطال إلّا تناهی	ومعالیک مالهنّ انتهاء
فلک دائر إذا غاب جزء	من نواحیه أشرقّت أجزاء
أو کبدر ما یعتریه خفاء	من غمام الأعراہ انجلاء

يحذر البحر صوله الجزر لكن
ربّما رمل عالج يوم يحصى
وتضيق الأرقام عن معجزات
يا صراطاً إلى الهدى مستقيماً
بنى الدين فاستقام ولولا
أنت للحقّ سلم الملاق
أنت هارون والكلّيم محلاً
أنت ثانى ذوى الكسا ولعمري
ولقد كنت والسما دخان
فى دجا بحر قدره بين بردى
لا الخلا يوم ذاك فيها خلاء
قال زوراً من قال ذلك زور
آيه فى القديم صنع قديم
نبأ والعظيم قال عظيم
لم تكن فى العموم من عالم الذ
معدن الناس كلّها الأرض لكن
شبه الشكل ليس يقضى تساوى
لاتفيد الثرى حروف الثرىا
شمل الروح من نسيمك روح
قائلاً من أنا فروى قليلاً
لك اسم رآه خير البرايا
خطّ مع اسمه على العرش قدماً
ثمّ لاح الصباح من غير شكّ
وبرئ الله آدمّاً من تراب

غاراه المدّ غاراه شعواء
لم يضق فى رماله الإحصاء
لك يا من إليه ردّت ذكاء
وبه جاء للصدور الشفاء
ضرب ماضيك ما استقام البناء
يتأبى بغيره الارتقاء
من نبىّ سمت به الأنبياء
أشرف الخلق من حواه الكساء
ما بها فرقده، ولا جوزاء
صدف فيه للوجود الضياء
فيسمى ولا الملاء ملاء
وافترى من يقول ذاك افتراء
قاهر قادر على ما يشاء
ويل قوم لم يغنها الأنبياء
رّ وينهى عن العموم النهاء
أنت من جوهر، وهم حصباء
إنّما فى الحقائق الإستواء
رفعته أو يعمّته استعلاء
حين من ربّه أتاه النداء
وهو لولاك فاتته الإهتداء
مذ تدلّى وضمّه الإسراء
فى زمان لم تعرض الأسماء
وبدا سرّها وبان الخفاء
ثمّ كانت من آدم حواء

نهایت و آخرین مرتبه مدح در شأن والای تو، سرآغاز آن است، ای کاش می دانستم که شاعران در مدح تو چگونه شعر می سرایند؟!

ای برادر محمد مصطفی ﷺ و بهترین پسر عم و امیر! اگر امیران بشمار آیند.
ما می بینیم هر چه به طول می انجامد، سرانجام پایان می پذیرد؛ ولی فضایل تو هرگز پایان نمی پذیرد.
فضایل تو همانند فلک دوّار است که هرگاه بخشی از آن پنهان شود بخش های دیگرش روشن گردد.
یا همانند مهتابی است که هرگاه پنهان شود از زیر ابر آشکار می گردد.
دریا از هجوم جذر بیم دارد؛ ولیکن یورش مدّ یورش بی رحمانه ای است.
چه بسا روزی بتوان ریگهای بیابان را شمرد و در شمارش آن هیچ تنگنایی نباشد.
ولی ارقام از شمارش شگفتی ها و معجزات تو - ای کسی که ذکاوت وزیرکی بر او برمی گردد - ناتوان هستند.
ای راهی که به سوی هدایت به صورت مستقیم هستی و به سبب تو سینه ها بهبود یابند.
دین به سبب تو بنا گشته و استوار گردید، اگر ضربات شمشیر تو در گذشته نبود، هرگز بنای دین استوار نمی گشت.
تو پلّه سالکان به سوی حق هستی، که اگر کسی از این پلّه امتناع ورزد، پلّه دیگری برای صعود به سوی حق، ندارد.
تو به منزله هارون از موسی علیهما السلام، جانشین بهترین پیامبران هستی.
تو دوّمین شخصیت از اصحاب کساء هستی، و به جانم قسم! که برترین و شریف تر آفریدگان زیر کساء بودند.
تو بودی در حالی که هنوز آسمان به صورت دود بود که نه ستاره «فرقد» داشت و نه ستاره «جوزاء».
در تاریکی دریای قدرت، میان لباس صدف، از هستی روشنایی نبود.
در آن روز نه خالی بود تا خالی نامیده شود و نه پر بود تا پر نامیده شود.
و کسی که بگوید این بهتان است، خود بهتان زده و افترا بسته است.

تو آیت و نشانه در قدیم و ساخته خداوندی که قاهر است و بر هر چیزی بخواهد تواناست.
 تو همان خبری هستی که خدای بزرگ فرمود: بزرگی؛ وای بر گروهی که خبرهای آنها را کفایت نکرد.
 تو در میان عموم در عالم ذر نبودی، خردمندان چنین چیزی را از عموم نمی پذیرند.
 سرشت همه مردم از زمین است؛ ولی تو از جوهر آفریده شدی و مردم سنگریزه اند.
 همانندی در شکل و قیافه مردم دلیل بر تساوی نیست؛ چرا که در حقایق برابری است.
 حروف «ثری» - که به معنای خاک است - هرگز به اوج والایی حروف «ثریا» - که ستاره درخشانی است -
 نخواهد رسید و ارتفاع نخواهد گرفت.

آنگاه که روح - آن فرشته بزرگ - از جانب پروردگارش ندایی آورد، از نسیم روح تو جان گرفت.
 در حالی که می گفت: من کیستم، اندکی اندیشید، اگر تو نبودی هدایت نمی شد.
 تو دارای نامی هستی که آن را بهترین خلائق پیامبر خدا ﷺ در آن هنگام که در شب معراج نزدیک شد، دید؛
 که به همراه نام او از زمان قدیم بر روی عرش الهی نوشته شده؛ در آن زمانی که هنوز اسم ها بوجود نیامده بودند.
 آنگاه سپیده دمید و بدون تردید، راز این اسم ها فاش و پنهانی آنها آشکارگشت.
 در این هنگام بود که خداوند حضرت آدم ﷺ را از خاک آفرید، آنگاه از آدم حواء را خلق نمود.

چهارم: اشعار عبدالباقی عمری، شاعر ادیب در مدح امیرالمؤمنین ﷺ

شاعر ادیب، عبدالباقی عمری در مدح علی ﷺ گوید:

یا أبا الأوصياء، أنت لطفه صهره وابن عمّه وأخوه
 إنَّ لَّله في معانيك سرّاً أكثر العالمين ما علموه

أنت ثانی الآباء فی منتهی الدو ر و آبـاءه تعدّ بنـوه
 خلق اللّٰه آدمأ من تراب فهو ابن له، وأنت أبوه
 ای پدر اوصیا و جانشینان! تو داماد، پسر عمو و برادر طه صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستی.

به راستی که برای خداوند در معانی تو رازی است که بسیاری از جهانیان یارای دانستن آن را ندارند.

تو در انتهای دایره خلقت دوّمین پدران هستی و پدران او، پسران او به شمار آیند.

خداوند حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام را از خاک آفرید، پس او فرزند تراب است و تو ابوتراب هستی.

وی در توصیف ضریح مقدّس آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام گوید:

ألا إنّ صندوقاً أحاط بحیدر وذی العرش قد أربی إلی حضره القدس
 فإن لم یکن للّٰه کرسیّ عرشه فإنّ الذی فی ضمنه آیه الكرسی

آگاه باشید! این ضریحی که پیرامون قبر مطهر حیدر عَلَيْهِ السَّلَام را گرفته به راستی که صاحب عرش آن را به سوی حضرت قدس ارزانی داشته است.

اگر برای خداوند در عرشش کرسی نباشد، به راستی که آن که قبر او را دربر گرفته، آیه کرسی است.

و شاعر در این زمینه چه زیبا سروده:

شهد الأنام بفضلہ حتّٰی العدا والفضل ما شهدت به الأعداء
 فتلاّأت أنواره لذوی النهی فترحزت عن غیّها الظلماء

همه مردم بر فضل و برتری او گواهی دادند، حتی دشمنانش، و فضل و برتری آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

پس انوار او بر خردمندان روشن گشت، پس تاریکی از برپا شدن آن، انوار شد.

شاعر دیگری گوید:

یروی مناقبهم لنا أعداؤهم لا فضل إلّا ما رواه حسود
وإذا رأوها مبغضوهم لم يكن للعالمين عن الولاه مجيد
مناقب و فضایل آنان را دشمنانشان به ما روایت می کنند، فضیلتی نیست جز آن که بر زبان حسود جاری شود.
وقتی دشمنانشان چنین فضایلی را نقل می کنند؛ دیگر ولایتشان برای جهانیان قابل انکار نیست.

پنجم: در کتاب «المجموع الرائق من أزهار الحقائق» آمده است:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خطبه معروف به «طنجیه»^(۱) دعای ذیل را بیان فرمود:
«تَحَصَّنْتُ بِالْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَاعْتَصَمْتُ بِذِي الْعِزَّةِ وَالْعَدْلِ وَالْجَبْرُوتِ، وَاسْتَعَنْتُ بِذِي
الْعَظَمَةِ وَالْقُدْرَةِ وَالْمَلَكُوتِ، مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُهُ وَأَحْذَرُهُ».

خود را در دژ محکم پادشاهی که هرگز نمی میرد قرار داده و مصون ساختم، و به (ذیل عنایت) خداوندی که دارای
عزت، عدل و جبروت است، چنگ زدم و از خدایی که صاحب، عظمت، قدرت و ملکوت است یاری طلبیدم؛ از برای هر
چیزی که از آن بیم دارم و می ترسم.

آنگاه حضرتش فرمود:

ما ذكر أحدكم هذه الكلمات عند نازله أو شده إلا أزاها الله عز وجل عنه إلا الموت.

هر کس این کلمات را در هنگام نزول هر بلا یا شدت و سختی - جز مرگ - بخواند؛ خداوند متعال آن بلا یا شدت
و سختی را از او برطرف می کند.

جابر به امام علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فقط این دعا را بخواند؟

حضرت علیه السلام فرمود: سیزده اسم نیز به آن اضافه می کنم.

و این اشاره به اسم مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اسم مبارک حضرتش علیه السلام و اسمی فرزندانش

علیه السلام که آخرین آنان حضرت حجت بن الحسن صاحب

۱- در مصدر والمشارك: «التطنجیه»، و در الصحیفه: «الطننجیه» آمده است.

الزمان (صلوات الله عليه) است، می باشد.^(۱)

ششم: شبلی شمیل گوید: امام علی بن علی طالب علیه السلام بزرگ بزرگان است، او نسخه منحصر به فردی است، نه در شرق و نه غرب جهان، نه در روزگار قدیم و نه در دوران جدید و معاصر صورتی طبق اصل دیده نشده است.^(۲)

هفتم: جورج جرداق، نویسنده مسیحی در کتاب معروف خود «صوت العدالة» پس از بیان جنگ صفین و چگونگی نبرد دولشکر، می نویسد:

گویا در بهبوحه جنگ و امواج مرگ، هیچ شمشیری نمی زند، نیزه ای بکار نمی برد و حمله ای نمی کند؛ جز آن که از هر گوشه و کناری فریادهایی بلند می شود، هزار فریاد از این طرف و هزار فریاد از آن طرف از حنجره ها و دهان ها بیرون می آید و همگی می گویند:

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام، قهرمان میدان نبرد اسلام و میدان حق و میدان مبارزه عدالت انسانیّت است.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که در روز نبرد، روزی که بهشت زیر سایه شمشیرها بود، در برابر عمرو بن عبدود شیر ترسناک جزیره العرب، قرار گرفت و در حالی که در آن روز جز در ایمانش، در همه جهات کودکی بیش نبود آن شیر هولناک را بر زمین زد.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که با دست های توانایش بزرگترین درب دژهای مستحکم را از جای کند و لرزه بر اندام قهرمانان میدان نبرد انداخت و آن درب را سپر قرار داد، در حالی که آن درب در دستان توانای او سبک تر بود از پری که در بال پرنده است.

۱- المجموع الرائق: ۱/۴۵۲، الصحيفة العلویة الثانية: ۷۵. تمام این خطبه با این دعا را علامه برسی رحمه الله در «مشارق الأنوار: ۱۷۰ - ۱۶۶» نقل کرده است.

۲- صوت العدالة: ۱/۳۷.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که اگر همه مردم روی زمین با او به جنگ برخیزند هرگز باکی نداشته و وحشت نمی کند و جانش او را جز به نبردی راستین وادار نخواهد کرد.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که باکی ندارد که به سراغ مرگ برود و یا مرگ به استقبال او بیاید.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که در میدان های جنگ شجاعت هایی آفرید و موقعیت هایی بوجود آورد که بر احدی از بشریت چنین موقعیت هایی میسر نشد، چرا که زهد برای او، راه جنگ و مبارزه را گشود؛ در صورتی که زهد برای دیگران جز درهای شکست و گوشه گیری باز نکرد، و مهربانی و عطف او بر مستمندان و مستضعفان دژهای بسته را برای او گشود، و دوستی و مهر او کاخ های کینه را واژگون نمود، و آن را والاترین الگو برای جنگ ها قرار داد، و دوستی و عشقش به مردم او را وادار به این گونه مبارزه رعب انگیز و عمیق نمود.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که تاریکی ها با شمشیرش شکافته شده و بر مغز دشمنانش رعد و برق ها را فرود آورد و بر آنها توفان های وحشتناکی می فرستاد که باعث ریشه کن شدن آنها می گشت، او در این حال چنان می خروشد که ترسها را فراموش می کند که:

وفی عینیه دموع تحوّلت شراراً وفی حناہ عطف توقّد ناراً

در چشمانش قطرات اشک، شراره های آتش می گردد؛ و در مهر و عطف دلش، شعله ای برافروخته می شود.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش بر هیچ ستمگر و جائری فرود نمی آید مگر آن که می خندد همانند شخص پاک دامنی که بر شخص لأبالی و هتّاک می خندد.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که شمشیرش در فضا

بالا نمی رود جز آنکه شکنجه شده ای در حجاز، عراق یا سرزمین شام فریاد می زند و می گوید: پدرم فدای تو باد ای شمشیر حق! و ای دادخواه ستمدیدگان و محرومان!

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، او پناهگاه فقیران در مقابل تندبادها، سدّ ضعیفان در برابر امواج سیل و استراحتگاه درماندگان در مقابل توفان های هلاک کننده است، او (برای بی پناهان) دارای سایه بانی - همانند شب تاریک - در ظهر سوزان است.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که هر کجا قدم های مبارکش بگذارد زمین سبز می گردد و باران رحمت الهی می بارد، و از آبروی اوست که آب نهرها می جوشد و از دوستی اوست که امواج دریا می خروشد.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که دل ها به خاطر او انبساط پیدا می کنند و فرحناک می گردند اگر باصفا و پاکیزه باشند و انقباض پیدا می کنند و غمناک می گردند اگر خالی از صفا باشند.

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است، کسی که به زودی روزگار درمورد او و شمشیرش هم صدا با گویندگان خواهند گفت:

«لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ علیه السلام»؛

«شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی علیه السلام نیست».

آگاه باشید! او علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس ای فتنه گران و آشوب بپاکندگان فرار کنید و گر نه، نه کوه ها و نه دشت ها شما را پناه نخواهد داد.

هشتم: جرج جرداق مسیحی در کتاب «صوت العدالة» بخشی از سخنان زیبای امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه را نقل کرده است که اینک گوشه ای از آن را نقل می کنیم:

۱- علاء بن زیاد حارثی که یکی از یاران علی علیه السلام بود بیمار گشت، حضرت به عیادت او رفتند، وقتی خانه وسیع او را دیدند فرمودند:

ما كنت تصنع بسعه هذه الدار في الدنيا؟ أما أنت إليها في الآخرة كنت أحوج، وبلى إن شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف وتصل فيها الرحم، وتطلع منها الحقوق مطالعها، فإذا أنت قد بلغت بها الآخرة. ^(۱)

در این دنیا با این خانه وسیع چه می کنی؟ آیا تو در جهان آخرت بدان بیشتر نیازمند نیستی؟ آری، اگر بخواهی با این خانه وسیع، به آخرت برسی در آن مهمان پذیر و با خویشاوندان صله رحم کن، و حقوق واجبه آن را به مستحقان بپرداز که اگر چنین کنی البته به وسیله آن، خانه آخرت را دریافته ای.

۲- وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام خبردار شد که یکی از کارگزارانش در اموال عمومی تصرف می کند، به سرعت نامه ای به وی فرستاد که در آن نامه آمده است:

فاتق الله، واردد إلى هؤلاء القوم أموالهم، فإنك إن لم تفعل ثم أمكنني الله منك لأعذرن إلى الله فيك، ولأضربنك بسيفي الذي ماضيت به أحداً إلا دخل النار. والله، لو أن الحسن والحسين عليهما السلام فعلا مثل الذي فعلت، ما كانت لهما عندي هواده ولا ظفراً متى بإرادة حتى أخذ الحق منهما وأزيح الباطل عن مظلمتهم.

«از خدا بترس و اموال این گروه را به خود آنان بازگردان، چرا که اگر چنین نکنی خداوند مرا به تو مسلط خواهد ساخت و من در مورد تو در پیشگاه خدا معذور بوده و با همان شمشیری که بر هیچ کس نزدم جز آن که وارد آتش شد؛ تو را خواهم زد. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین علیهما السلام آنچه تو مرتکب شدی، کرده بودند به آنان رخصت نمی دادم و خواهش آنان را

۱- نهج البلاغه: خطبه ۲۰۹، بحار الأنوار: ۴۰/۳۳۶ ح ۱۹۷۰/۱۱۸ ح ۸ و ۷۶/۱۵۵ ح ۳۶.

نمی پذیرفتم، مگر این که حق را از آنان بازپس گرفته و ستمی که باطل بوده از آنها دور می ساختم».^(۱)

۳- یکی از کارگزاران علی علیه السلام به ولیمه ای دعوت شده و آن را پذیرفت، امام علیه السلام او را به شدت از این دعوت منع نموده و سخت توبیخش نمود و فرمود:

أفلا قامه حقّ يريدون أن يرشوه بالدعوه، والحقّ يقام بدون رشوه، أم لا نزال الباطل منزله الحقّ؟

«آیا برای برپایی حق می خواهند به تو رشوه داده و دعوت نمایند؟! درحالی که حق بدون رشوه هم پابرجاست، یا این که می خواهند باطل را به منزله حق در آورند؟»

والی حق ندارد چنین کاری کند، گرچه حکومت همه کره زمین بر او واگذار شود، آنگاه چگونه می تواند پا به مجلس ولیمه ای بگذارد که در آن، ثروتمندان دعوت گشته و فقیران و نیازمندان رانده می شوند؟ و این خود مظهري از مظاهر تفرقه و جدایی میان مردم است، آنگاه با این تفرقه است که خاطر برخی جریحه دار می شود و دل علی مجروح می گردد.

آگاه باش! آنگاه اجتماعی مستقیم و پابرجا می شود که گروهی خوانده می شود و گروه دیگری رانده، و در این امر بی عدالتی و بی انصافی نباشد؟!»

۴- آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی بکر رضی الله عنه توسط یاران معاویه به آن حضرت رسید، امام علیه السلام فرمود:

إنّ حزنا عليه على قدر سرورهم به، إلا أنّهم نقصوا بغیضاً ونقصنا حبیباً.

همانا اندازه اندوه ما بر شهادت او به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک دوست کم شد.^(۲)

۱- نهج البلاغه: نامه ۴۱، بحار الأنوار: ۴۲/۱۸۲ ضمن ح ۴۰.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۲۵، بحار الأنوار: ۳۳/۵۹۲ ح ۷۳۶.

۵- از امام علیه السلام پرسیدند: عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

العدل يضع الأمور مواضعها، والجود يخرجها من جهتها، والعدل سائس عامّ، والجود عارض خاصّ، فالعدل أشرفهما وأفضلهما.

عدالت، هر چیزی را در جای خود می نهد، ولی جود و بخشش آن را از جای خود خارج می سازد. عدالت تدبیر عمومی است، ولی بخشش گروه خاصی را شامل می شود، پس عدالت شریف تر و برتر است.^(۱)

۶- امام علیه السلام به بدیهه در وصف مؤمن فرمودند:

المؤمن بشرة في وجهه، وحزنه في قلبه، أوسع شيء صدرًا، وأذل شيء نفسًا، يكره الرفعه ويشنأ السمعه، طويل غمّه بعيد همّه، كثير صمته، مشغول وقته، شكور صبور، مغمور بفكرته ضنين بخلّته سهل الخليقة لين العريكة.^(۲)

شادی مؤمن در چهره او و اندوه وی در دلش می باشد. سینه اش از هر چیز وسیع تر، و نفس او از هر چیزی خوارتر است، برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می شمارد. اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقتش مشغول است. او شکرگزار، شکیبیا و ژرف اندیش است، از کسی درخواست حاجت ندارد و خلق او نرم خو و فروتن است.

۷- امام علیه السلام فرمود:

يأتي على الناس زمان لا يقرب فيه إلا الماحل، ولا يظرف فيه إلا الفاجر، ولا يضعف فيه إلا المنصف.

(۳)

روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که جز «ماحل»؛ «سخن چین» را محترم نمی شمارند و جز بدکار، زیرک و باهوش شمرده نشود و در آن اجتماع جز فرد باانصاف، ناتوان نگردد.

۱- نهج البلاغه: کلمه قصار ۴۳۷، بحار الأنوار: ۷۵/۳۵۷ ح ۷۲.

۲- نهج البلاغه: کلمه قصار ۳۳۳، بحار الأنوار: ۶۷/۳۰۵ ح ۳۷ و ۶۹/۴۱۰ ح ۱۲۷.

۳- نهج البلاغه: کلمه قصار ۱۰۲، بحار الأنوار: ۵۲/۲۷۸.

نویسنده رحمۃ اللہ علیہ گوید: منظور از «ماحل» کسی است که نزد سلطان جاسوسی کند. و منظور از «لا یظرف»: یعنی زیرک و باهوش شمرده نشود، و «لا یضعف»: یعنی ناتوان شمرده نشود. نهم: از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دو خطبه نقل شده که یکی بدون الف و دیگری بدون نقطه است. خطبه بدون الف:

در کتاب «مناقب» نقل شده: کلبی از ابوصالح و از ابوجعفر بن بابویه رحمۃ اللہ علیہ با سندش از امام رضا علیه السلام از پدران گرامش علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی عده ای از صحابه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم گرد هم آمده و با هم گفت وگو می کردند، در این میان سخن از این شد که در بین حروف، حرف «الف» بیشترین حرفی است که در گفت وگوها مورد استفاده قرار می گیرد.

علی علیه السلام که در جمع اصحاب حضور داشت، به بدیبه خطبه ای زیبا و شیوایی ایراد کرد که در آن به هیچ عنوان حرف «الف» بکار نرفته است، آن حضرت این خطبه را چنین آغاز فرمود:

حمدٌ من عظم منّته، وسبغت نعمته، وسبقت رحمته غضبه، وتمّت کلمته، ونفدت مشیّته، وبلغت قضیّته، حمدته حمد مقرب ربوبیّته {متخصّص لعبودیّته} متنصّل من خطیئته {متفرّد بتوحید} مؤمل منه مغفرتنجیه، یوم یشغل {کلّ} عن فصیلتہ وبنیہ.

ونستعینہ ونسترشدہ ونستهدیه ونؤمن به ونتوکّل علیہ، وشهدت له شہود {عبد} مخلص موقن، وفرّدته تفرید مؤمن متیقّن، ووحدته توحید عبد مدعن لیس له شریک فی ملکہ، ولم یکن له ولی فی صنعہ، جلّ عن مشیر ووزیر، وعن عون ومعین، ونصیر ونظیر.

علم فستر و بطن فخر، و ملک فقہر، وعُصی - فغفر، {وعُبد فشکر} وحکم فعدل {وتکرّم وتفَضّل} لم یزل ولن یزول، لیس کمثله

شیء، وهو {قبل کل شیء، و} بعد کل شیء، ربّ متعزّز بعزّته، متمكّن بقوّته، متقدّس بعلوّه، متکبّر بسموّه.

لیس یدرکه بصر، ولم یحط به نظر، قویّ منیع، بصیرٌ سمیع، رؤوف رحیم، عجز عن وصفه من یصفه وضلّ عن نعته من یعرفه قرب فبعد، وبعد فقرب، یجیب دعوه من یدعوه، ویرزقه ویحبوه ذو لطف خفیّ، وبطش قویّ، ورحمه موسعه، وعقوبه موجعه، رحمته جنّه عریضه موقّعه، وعقوبته جحیم ممدوده موبقه.

وشهدت ببعث محمد رسوله وعبدہ وصفیّہ، ونبیّہ ونجیّہ وحبیّہ وخلیلہ، بعثه فی خیر عصر۔ وحين فتره وكفر، رحمه لعبيده، ومنه لمزیده، ختم به نبوّته، وشيّد به حجّته فوعظ ونصح وبلغ وكدح، رؤوف بكلّ مؤمن، رحيم {سخيّ} رضيّ وليّ زكيّ، عليه رحمہ وتسلیم، وبركه وتكریم، من ربّ غفور رحيم، قريب مجيب.

وصيّتكم معشر من حضرنی بوصیّہ ربّكم، وذکرتكم بسنّہ نبیّكم فعليكم برهبه تسكن قلوبكم، وخشيه تذري دموعكم، وتقیّہ تنجیکم قبل يوم یبليکم ویذهلکم يوم یفوز فيه من ثقل وزن حسنته، وخفّ وزن سيّئته، ولتكن مسألتکم وتملّقکم مسأله ذلّ وخضوع، وشکر وخشوع، بتوبه ونزوع وندم ورجوع.

وليغتنم كلّ مغتنم منكم صحّته قبل سقمه، وشيبتہ قبل هرمة وسعته قبل فقره، وفرغته قبل شغله، وحضره قبل سفره [قبل تكبّر وتهرّم وتسقم] يملّهُ طبيبه، ويعرض عنه حبيبه، وينقطع عمره، ويتغيّر عقله.

ثمّ قيل: هو موعوك وجسمه منهوك ثمّ جدّ في نزاع شديد، وحضره كلّ قريب وبعيد، فشخص بصره وطمح نظره ورشح جبينه، وعطف عرينه وسكن حنينه وحزنه نفسه، وبكته عرسه وحفر رmse ويؤتم منه ولده، وتفرّق عنه عدده، وقُسم جمعه

وذهب بصره وسمعته، ومدد وجرّد وعرّی وغلّس ونشف.

وسبّی ووسط له وهیّی، ونشر علیه كفنه، وشّد منه ذقنه وقمّص وعمّم وودّع وسلمّ وحمل فوق سریر،
وصلّ علیه بتكبير {بغير سجود وتعفیر} ونقل من دور مزخرفه، وقصور مشیّده، وحجر {منضّده،
وفرش} منجّده.

وجعل فی ضریح ملحود وضيّق مرصود بلبن منضود مسقف بجلمود وهیل علیه حفره وحشی۔ علیه
مدره، وتحقق حضره ونسی خبره، ورجع عنه ولیّه وصفيّه، ونديمه ونسيبه.

وتبدّل به قرينه وحبیبه، فهو حشوقبر، ورهين قفریسی بجسمه دود قبره، ویسیل صديده من
منخره، یسحق برّمته لحمه وينشف دمه، ويرمّ عظمه، حتّی یوم حشره فنشره من قبره حین ینفخ فی
صور، ویدعی بحشر ونشور، فثمّ بعثرت قبور وحصلت سریره صدور.

وجی ء بکلّ نبی وصدیق وشهید، وتوحّد للفصل قدیر، بعبده خبر بصیر فکم من زفره تغنيه
{وحسره تنضیه} فی موقف مهول ومشهد جلیل بین یدی ملک عظیم، بکلّ صغیره وکبیره
علیم، فحينئذ یلجمه عرقه، ویحصره قلقه.

{فعبرته} غیر مرحومه، وصرخته غیر مسموعه، وحجّته غیر مقبوله، {وبرزت صحيفته، وتبينت
جريرته، و} نظر فی سوء عمله، وشهدت علیه عینه بنظره،

ویده بیطشه، ورجله بخطوه، وفرجه بلمسه، وجلده بمسّه {ویهدّده منکر ونکیر، وکشف له حیث
یصیر}.

فسلسل جیده، وغلّت یده، وسیق فسحب وحده، فورد جهنّم بکرب وشده فظلاً یعدّب فی جحیم،
ویسقی شربه من حمیم، تشوی وجهه، وتسلیخ جلده، وتضربه زبنتیه بمقمع من حدید،

ويعود جلده بعد نضجه كجلد جديد، يستغيث فتعرض عنه خزنه جهنم، ويستصرخ فيلبث حقه بندم.

نعوذ برّب قدير من شرّ كلّ مصير ونسأله عفو من رضى عنه، ومغفره من قبله، فهو وليّ مسألتى، ومنجح طلبتى، فمن رُحِّح عن تعذيب ربّه جُعِلَ فى جنّته بقربه وخُلِدَ فى قصور مشيّده، ومُلْك مجور عين وحفده وطيف عليه بكؤوس وسكن حظيره قدس، وتقلّب فى نعيم، وسُقّى من تسنيم وشرب من عين سلسيل ومزج له بزنجبيل مختّم بمسك وعبير مستديم للملك مستشعر للسرور، يشرب من خمور فى روض مغدق ليس يصدع من شربه، وليس ينزف {لّه}.

هذه منزله من خشى ربّه، وحدّر نفسه معصيته، وتلك عقوبه من جحد مشيئته وسوّلت له نفسه معصيته، فهو قول فصل وحكم عدل وخير قصص قصّ، ووعظ {به} نصّ، تنزيل من حكيم حميد نزل به روح قدس مبين على قلب نبى مهتد رشيد، صلّت عليه رسل سفره مكرمون برره.

عذت برّب علیم رحیم کریم من شرّ كلّ عدوّ لعین رجیم، فليتضرّ ع متضرّ عکم، وليبتهل مبتهلکم، وليستغفر كلّ مربوب منکم لی ولکم، حسبى ربّى وحده.^(۱)

«خدایی را حمد و ستایش می نمایم که منت او (بر آفریدگانش) بزرگ است، و نعمت او همگان را فرا گرفته و مهر و رحمت او بر خشم و غضبش پیشی گرفته و کلمه او به کمال رسیده و مشیت و خواست او در همه چیز نفوذ کرده و قضای او به امضایش رسیده است.

او را به گونه ای ستایش می کنم که اقرار کننده ای به ربوبیت او اقرار

۱- المناقب: ۲/۴۸، الخرائج: ۲/۷۴۰ ح ۵۶، الصراط المستقیم: ۱/۲۲۲. این روایت را کنجی شافعی در «کفایه الطالب: ۳۹۳»، ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه: ۱۹/۱۴۰» فیروزآبادی در «فضائل الخمسه: ۲/۲۵۶» کفعمی در «المصباح: ۹۶۸»، و سید میرجهانی رحمته الله در «مصباح البلاغه: ۱/۲۸» نقل کرده اند.

می نماید، {در برابر بندگی او تواضع و فروتنی می کند}، از خطاکاری خویش بیزاری می جوید، {به یگانگی او اقرار می کند}، از او آرزومند مغفرت و بخششی است که با موجب رهایی اوست؛ در روزی که هرکس به خود مشغول است و از بستگان و فرزندان اش اعراض می کند.

از او یاری می جوئیم و ارشاد و هدایت می طلبیم، و به او ایمان داشته و بر او توکل می نمائیم و گواهی می دهیم بر او گواهی بنده ای که با کمال اخلاص و یقین بر او گواهی می دهد. و او را چنان به یکتایی می شناسم که مؤمن دارای یقین، می شناسد و او را به گونه ای یگانه می دانم که بنده متواضع معترف به عبودیت می شناسد. او در سلطنتش شریک و انباز، و در ایجاد موجودات، یار و یآوری ندارد. اوبالاتر و والاتر از آن است که مشاور و وزیر، یاور و معین و مددکار و همتایی داشته باشد.

او دانست و پنهان نمود و راز نمود و بازگو کرد، بر همگان مالک است و بر همه قاهر و غالب، مورد معصیت قرار می گیرد و می آمرزد، معبود واقع می شود و سپاسگزار، حکم می کند و در حکمش دادگری می نماید و مردم را اکرام کرده و مورد فضل خویش قرار می دهد، همیشه بوده و خواهد بود، هیچ چیز مانند او نیست، او پیش از همه بوده و پس از همه چیز خواهد بود.

پروردگاری که به عزت خویش با عزت است، و با نیروی خود پابرجا و درقداست خود والاست و کبریایی او عالی است.

هیچ دیده ای او را درک نمی کند، و هیچ اندیشه و نظری او را فرا نمی گیرد، نیرومند، والا، بینا، شنوا، مهربان و بخشنده است.

ستایشگران از وصف او درمانده و ناتوان، و انسان های دارای شناخت از توصیف شناخت او سرگردان. او نزدیک است در دوری، و دور است در نزدیکی. کسی که او را بخواند پاسخ می دهد، و به او روزی داده و بدون منت لطف می کند، دارای لطف پنهانی و سخت گیری نیرومند، رحمت فراگیر و عذاب درد آور است. رحمت و بخشایش او بهشتی پنهان و زیباست و عذاب و شکنجه او دوزخی کشیده شده و هلاک کننده است.

و گواهی می دهم به رسالت حضرت محمد ﷺ که بنده، رسول برگزیده، پیامبر، نجیب، حبیب و خلیل خداست، که او را در بهترین دوران و در هنگامی که فترت و فاصله ای در برانگیختن پیامبران بوده و کفر همه را گرفته بود؛ برانگیخت، انگیزش او برای رحمت بندگان بود تا بر آنان منت زیادی گذارد.

خداوند، پیامبری را به او پایان برد، حجت خویش را به وسیله او محکم کرد، پس او نیز مردم را پند و اندرز داد، و فرمان خدا را به آنها رساند و از هیچ رنجی دریغ نکرد.

او به تمام مؤمنان رؤوف و مهربان است. او رحیم، سخاوتمند، خرسند، دوست و پاک دامن است.

رحمت، درود و سلام، برکت و تکریم، از پروردگاری که بخشنده و مهربان، نزدیک و پاسخ دهنده است بر او باد.

ای گروه حاضر! شما را به سفارش خدا توصیه می کنم و سنت^(۱) پیامبران را برای شما تذکر می دهم.

بنابراین، به گونه ای ترس داشته باشید که در دل های شما آرامش به وجود آورد و طوری هراس داشته باشید که از چشم های شما اشک جاری کند و به گونه ای تقوا پیشه کنید که پیش از آن که روز ابتلا و گرفتاری شما رانایان سازد، رهایی یابید، روزی که در آن هر کس کارهای پسندیده او سنگین و کارهای ناپسند او سبک باشد، رستگار می گردد.

سؤالی که از خدا می کنید و چالوسی و تملّقی که در سؤال از او می نمایید بایستی با خواری، افتادگی، سپاسگزاری

و فروتنی همراه توبه، خودداری، پشیمانی و بازگشت باشد.

و هر یک از شما باید تندرستی را پیش از بیماری، جوانی را پیش از پیری، دارایی را پیش از فقری و ناداری، آرامش خاطر را پیش از گرفتاری، حضر را پیش از سفر و زندگی را پیش از مرگ غنیمت شمارد. پیش از آنکه بزرگ شود و پیر گردد، و چنان بیمار شود که طبیب از مداوای او خسته و دوست از او رو گردان شده و عمرش به پایان رسیده و عقلش زایل گردد، آنگاه

۱- سنت: گفتار و کردار پیامبر خدا ﷺ می باشد.

گویند: او تب دارد و جسمش لاغر شده است.

پس از آن، مرحله جان کندنش می رسد، نزدیکان و خویشان دور او حاضر می شوند، چشم به آنان می دوزد و با نگاه آرزو و حسرت به آنان می نگرد، عرق مرگ بر پیشانی او می نشیند، بینی او کج می شود (می کشد)، ناله اش آرام می شود، نفسش محزون می گردد، همسرش می گرید، گورش آماده می شود، فرزندش یتیم می گردد.

اطرافیان از او جدا می شوند، اموالش در میان وارث تقسیم می گردد و چشم و گوش او از بین می رود، تا این که دراز کشیده و از همه جا دست شسته و عریان می شود و غسل داده می شود و آب غسلش خشک می گردد، و جامه ای رویش افکنده می شود و آن جامه را زیر او پهن کرده و آماده (دفن) می کنند.

کفنش را بر روی او می افکنند، و از چانه اش می بندند، و پیراهن سرتاسری بر او می پوشانند، عمامه بر سر او می بندند، با او وداع می کنند، و به روح او درود فرستاده و در میان تابوت گذاشته و حمل می کنند، و با تکبیر بدون این که سجده کرده و به خاک افتند بر او نماز گزارند.

و از خانه هایی که زینت داده شده بود، و کاخ های محکمی که با سنگ ها آراسته شده و با فرش ها مفروش گشته بود، منتقل می کنند، و او را درگوری که بالای آن لحد است و جای تنگی که اطراف آن با خشت مسدود شده و روی سقفش سنگ چیده شده و روی آن خاک ریخته می شود و باکلوخ آن را پر می کنند و حضورش در آنجا محقق می شود و خبرش به فراموشی سپرده می شود و پس از آن، دوستان، برگزیدگان، ندیمان و خویشان او باز می گردند.

همنشینان و دوستان او عوض می شوند، او در دل خاک قبر آرمیده و در گرومکان خلوتی است که کرم قبرش سعی در نابودی جسدش داشته، آب چرکین مخلوط با خون از بینی او سرازیر شده که همگی با گوشت یکی شده و خونس خشک می گردد، و استخوانش می پوسد، و تا روز قیامت حال او چنین است.

آنگاه که روز رستاخیز فرا می رسد و در صور دمیده می شود از قبرش

بیرون می آید و او را برای حشر و نشر می خوانند، آنجاست که قبرش شکافته شده و باطن سپینه ها آشکار می گردد. در آن روز، همه پیامبران، صدیقان و شهیدان زنده می شوند و خداوند قادر توانا که از همه چیز باخبر است، تنها داور است که بین حق و باطل جدائی می افکند.

پس چه بسا ناله ای که از روی ناتوانی و چه بسا اندوه و حسرتی که از روی شرمندگی می کشد، در قرارگاه وحشتناک و محلّ دید وسیع در مقابل پادشاه باعظمتی که از کرده های کوچک و بزرگ آگاه است، در این هنگام است که عرقش او را لجام می زند و اضطرابش شدّت پیدا می کند.

به اشک او رحم نمی شود، ناله او شنیده نمی شود، دلیل و برهان او پذیرفته نیست، نامه عملش هویدا و جُرم های او آشکار می گردد، او به کردار زشت خویش می نگرد و چشمش به آنچه دیده، و دستش به هر جا که کشیده و پایش به هر جا که رفته و فرج او با هر کس که تماس پیدا کرده و پوستش به هر جا که مالیده شده، گواهی می دهد. نکیر و منکر او را در برابر اعمالش تهدید می کنند و پرده از کردار و اعمالش برداشته می شود.

در این هنگام، زنجیر به گردنش انداخته و دستانش را می بندند و به سختی کشیده و با ناراحتی و شدّت به دوزخ می اندازند، او همواره در دوزخ شکنجه می شود، و از آب جوشان می نوشد که صورتش بریان و پوستش کنده می شود. دو مأمور او، با گرز آهنین او را می زنند و پوست بدنش پس از بریان شدن، دوباره به صورت پوست تازه می گردد، او فریاد می زند و موکلان جهنّم از او روی بر می گردانند، او دادخواهی می کند پاسخی نمی شنود.

به پروردگار توانا از شرّ هر گونه سرانجامی پناه می بریم، از او درخواست می کنیم مانند کسانی که از آنها خوشنود گشته، ما را بیخشد و مانند کسانی که از آنها پذیرفته، ما را بیمارزد که او سؤال مرا می پذیرد، و درخواست مرا می دهد. پس کسی که از عذاب پروردگارش دور شود در بهشت خدا و در جوار رحمت او قرار می گیرد و در کاخ های محکم جاودانه زندگی می کند و

حورالعین و خدمتکاران بهشتی در خدمت او بوده و با جام ها به دور او خواهند گشت.

آنان در بهشت سرسبز به سر برده و در نعمتها غوطه ورنند و از شراب بهشتی «تسنیم»^(۱) می آشامند از چشمه سلسبیل^(۲) که آمیخته با زنجبیل است می آشامند، چشمه ای که با مشک و عنبر مختوم و ملکیت آن دایمی است، شرابهایی که باعث شادی گشته و در باغهایی است که آبش روان است، نه به آشامنده آزار می رساند و نه عقل او را زایل می کند.

آری، این است منزلت و مقام کسی که از پروردگارش بترسد، و نفسش را از عصیان او بر حذر دارد، و آن است جزای کسی که از او نافرمانی کند و نفس خود را برای عصیان او فراخواند، پس این سخنی است که حدّ فاصل میان حق و باطل و حکمی عادلانه و بهترین خبری که گفته شده، و اندرزی که بیان شده است، که از ناحیه حکیمی که کارهای پسندیده دارد، فرود آمد که روح القدس آن را فرود آورده بر پیامبری که هدایتگر و رشید است که سفیران بزرگوار و نیکوکار بر او درود و سلام می فرستند.

به پروردگاری دانا، مهربان و کریم از شرّ هر دشمن لعین و رانده شده پناه می برم، پس هر عجز و لابه کننده از شما، عجز و لابه و هر زاری کننده از شما زاری نماید و از خدا برای من و خودش آمرزش بخواهد و تنها پروردگارم کافی است.

آنگاه حضرتش به بدیهه خطبه دیگری ایراد فرمود که خالی از نقطه بود، این خطبه به دو نسخه نقل گردیده است:

نسخه نخست:

الحمد لله الملك المحمود، المالك الودود، مصوّر كلّ مولود، ومآل كلّ مطرود، ساطع المهاد وموطد الأَطواد ومرسل الأمطار،

۱- تسنیم: نام چشمه ای در بهشت است. در علّت نامگذاریش گفته شده: چون از بالای غرفه ها و کاخ های بهشتی جریان دارد. (مؤلف رحمه الله)

۲- سلسبیل: نام چشمه ای در بهشت است که شراب آن نه عقل را زایل می کند و نه مست می نماید، چنان که شراب دنیا عقل را زایل و مست می کند. (مؤلف رحمه الله)

ومسهل الأوطار عالم الأسرار ومدركها، ومدّمّر الأملاك ومهلكها، ومكسّر الدهور ومكرّرها، ومورد الأمور ومصدرها، عمّ سماحه وكمل ركامه وهمل وطاوع السؤال والأمل، وأوسع الرمل وأرمل.

أحمدّه حمداً ممدوداً، وأوحده كما وحد الأوّاه وهو الله لا إله للأُمم سواه ولا صاعد لما عدّله وسوّاه، أرسل محمّداً علماً للإسلام، وإماماً للحكّام، مسدّداً للرّعاء ومعظّل أحكام ودّ وسواع أعلم وعلم وحكم وأحكم، وأصل الأصول ومهد، وأكّد الموعود وأوعد، أوصل الله له الإكرام، وأودع روحه السلام، ورحم آله وأهله الكرام، ما لمع رائل وملع دال، وطلع هلال وسمع أهلال.

إعملوا رعاكم الله أصلح الأعمال، واسلكوا مسالك الحلال، واطرحوا الحرام ودعوه، واسمعوا أمر الله وعوه، وصلوا الأرحام وراعوها، وعاصوا الأهواء وادعوها، وصاهروا أهل الصلاح والورع، وصارموا رهط اللهو والطمع ومصاهركم أظهر الأحرار مولداً، وأسراهم سؤدداً، وأحلاهم مورداً.

وها هو أمّكم وحلّ حرمكم، مملّكاً عروسكم المكرمه، وماهر لها كما مهر رسول الله ﷺ أمّ سلمه، وهو أكرم صهر أودع الأولاد، وملّك ما أراد وما سها مملكه ولا وهم، ولا وكس ملاحمه ولا وضم سأل الله لكم احماد وصاله ودوام إسعاده، وألهم كلا إصلاح حاله والإعداد لمآله ومعاده، وله الحمد السرمد والمدح لرسوله أحمد ﷺ. ^(١)

۱- فضائل آل الرسول ﷺ: ۶. محقق گوید: این دو خطبه شریف را استاد علی محمد علی دخیل در رساله ای گردآورده و لغات مشکل آن را توضیح داده است، مراجعه شود.

حمد و سپاس خدایی را سزااست که پادشاه پسندیده، مالک مهربان، و تصویرگر هر زاییده شده است، خدایی که پناه هر رانده شده و گسترنده زمین پست و استوار کننده کوههاست.

خدایی که فرود آورنده بارانها، آسان کننده حاجتها و نیازها، دانای نهانها و درک کننده آن، ویران کننده املاک و نابود کننده آن، درهم پیچنده روزگاران و تکرار کننده آن، و محل اُمور و سرچشمه آن است.

خدایی که جود و بخشش او عمومی و عنایات متراکم او، کامل و جاری است و پرسش و آرزو را پذیرا و باران و نعمت هایش گسترده است.

ستایش می کنم ستایشی که قطع نگردد، و به یکتایی می خوانم همان گونه که بسیار دعا کنندگان به یکتایی می خوانند. او خدایی است که برای اُمّتها جز او معبودی نیست و بر آنچه او استوار و برقرار نموده ویران کننده ای نیست.

خدایی که حضرت محمد ﷺ را به عنوان نشانه اسلام و پیشوای حاکمان و مسدّد هدایتگر بر رعایا و تعطیل کننده احکام دوبت «وَدّ» و «سواع» فرستاد.

او اعلام کرد و دانست، حکم نمود و محکم نمود و اصول را ریشه دار کرد و آن را گسترانید، و در مورد روز رستاخیز تأکید فرموده و آن را با تهدید به مردم اعلام نمود.

خداوند نیز او را گرامی داشت و در روحش سلامتی را به ودیعه نهاد و بر آل و خاندان گرامش رحمت نمود، مادامی که شتر به بچه اش شیر می دهد و ابن آوی از مادرش شیر می خورد، و مادامی که هلال ماه طلوع می کند و صدای باران ها شنیده می شود.

خداوند شما را مراعات کند! شایسته ترین اعمال را انجام دهید، و از راه های حلال بروید، و حرام را رها کرده و واگذارید، و به فرمان خدا گوش فرا داده و در آن دَقّت کنید، صله ارحام نموده و آن را مراعات کنید، و از هوای نفسانی سرپیچی نموده و آن را ترک کنید، و با افراد شایسته و با تقوا اُفت و خیز کنید، و با اهل لهو و طمع، قطع رابطه کنید، و با پاکیزه ترین آزادگان از نظر ولادت، والاترین آنها از نظر سروری و زیباترین آنان از نظر موقعیت تزویج نمایید.

اینک او در میان شماسست و در حرم شما فرود آمده که صاحب عروس گرامی شماسست، و بر او همانند مهریه رسول خدا ﷺ به اُم سلمه، مهریه قرار داده است، او گرامی ترین دامادی است که فرزندان را به ودیعت گذارده و آنچه خواسته مالک شده که سهو و وهم در ملک او راه ندارد، پیشگویی های او کم و زیاد نبوده و عیبی ندارد. از خداوند برای شما نهایت وصالش، همیشگی یاریش، الهام اصلاح حالش و آمادگی برای فرجام و معادش را خواهانم و حمد و ستایش دایمی تنها بر اوست و مدح و تمجید از آن فرستاده اش حضرت احمد ﷺ است.

نسخه دوم: در کتاب «مناقب» آمده است:

کلبی از ابوصالح و از ابو جعفر بن بابویه با سندش از امام رضا ﷺ از نیاکان گرامش ﷺ نقل می کند که حضرتش فرمود:

امیر مؤمنان علی ﷺ خطبه دیگری را به بدیهه ایراد فرمود که هیچ نقطه ای نداشت، حضرت خطبه را چنین آغاز فرمود:

الحمد لله أهل الحمد ومأواه، و[له] أوكد الحمد وأحلاه، وأسرع الحمد وأسراه وأطهر الحمد وأسماءه، وأكرم الحمد وأولاه،....

حمد مخصوص خداوندی است که اهل حمد و جایگاه آن است، و حمد را تأکید نمود و او را باحلاوت و شیرین نمود و (تأثیر) او را سرعت بخشیده و جاری ساخت. و او را پاکیزه ساخته و بلندمرتبه نمود و او را کرامت بخشیده و احسان نمود.

صاحب «مناقب» گوید: این دو خطبه را در کتاب «المخزون المکنون» آورده ام.^(۱)

نویسنده ﷺ گوید: کتاب «المخزون المکنون» در دسترس ما نبود.

دهم: از امام صادق ﷺ روایت شده: در محضر شریفش از امیر مؤمنان علی ﷺ سخن به میان آمد، حضرت رو به ابن مارد کرد و فرمود:

۱- المناقب: ۲/۴۸.

یابن مارد! من زار جدی عارفاً بحقه کتب الله له بكل خطوه حجه مقبوله وعمره مبروره.
یابن مارد! والله! ما يطعم الله النار قدماً تغبّر في زیاره أمير المؤمنين عليه السلام ماشياً كان أو راكباً.
یابن مارد! اكتب هذا الحديث بماء الذهب.

ای فرزند مارد! هر کس جدّ بزرگوارم را با معرفت به حقّش زیارت کند خداوند برای هر گامی که به سوی قبرش برداشته یک حجّ پذیرفته شده و یک عمره نیکو می نویسد.

ای فرزند مارد! سوگند به خدا! هر قدمی که به سوی زیارت قبر امیرمؤمنان علی عليه السلام برداشته شود - چه پیاده و چه سواره - و در این مسیر، غباری بر رویش بنشیند، خداوند او را با آتش دوزخ نمی سوزاند.
ای فرزند مارد! این حدیث را با آب طلا بنویس. ^(۱)

یازدهم: در تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام در ذیل تفسیر فرمایش خداوند متعال که می فرماید:
﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ ^(۲)؛ «در دل های آنان نوعی بیماری است، پس خداوند بر بیماری آنان افزود و به خاطر دروغ هایی که می گفتند عذاب دردناکی برای آنان وجود دارد»، آمده است:

امام کاظم عليه السلام می فرماید:

هنگامی که منافقان عذرخواهی نمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آنان بزرگواری نمود که ظاهر آنها را بپذیرد و باطن و درونشان را به پرودگارشان واگذار نماید و لیکن جبرئیل بر حضرتش نازل شد و عرض کرد:

ای محمد! خداوند علی اعلا بر تو سلام می آرستند و می فرماید:

این منافقان سرکش را بیرون کن، آنان که به خاطر علی عليه السلام برای تو گرفتاری هایی به وجود آوردند، و بیعت او را شکستند و خودشان را آماده

۱- فرحه الغری: ۷۵، بحار الأنوار: ۱۰۰/۲۶۰ ح ۱۰، وسائل الشیعه: ۱۰/۲۹۴ ح ۳.

۲- سوره بقره، آیه ۱۰.

مخالفت با علی علیه السلام نمودند.

اینک بر علی علیه السلام است که شگفتیهایی را که خداوند متعال بر او عنایت کرده - از فرمانبرداری زمین و کوهها، آسمان و سایر مخلوقات از او، چرا که خداوند او را جانشین تو قرار داده و قائم مقام تو ساخته است - بر آنان آشکار نماید، تا بدانند که به راستی، ولیّ خدا علی علیه السلام از آنان بی نیاز است و او از انتقام آنان دست برنخواهد داشت، مگر به فرمان خدایی که در آن تدبیر رسای اوست و حکمتی که او، عامل آن است و به موجب آن امضاء می نماید.

پس از این پیام الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن گروه دستور داد تا به بیرون شهر مدینه بروند. وقتی آنان به همراه علی علیه السلام حرکت کردند، در بیرون شهر مدینه علی علیه السلام در کنار یکی از کوههای مدینه قرار گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به آن حضرت کرد و فرمود: ای علی! همانا خداوند متعال به اینان دستور داده تا تو را یاری کرده و با تو همکاری نموده و همواره در خدمت تو بوده و در فرمان برداری از تو تلاش نمایند، اگر از تو فرمان برند به خیر آنهاست و آنان به سوی بهشت خدا رفته و برای همیشه مالک آن شده و از ناز و نعمت آن بهره می برند و اگر با تو مخالفت ورزند، این شریّ بر آنان است، و آنها به سوی دوزخ رانده شده و در عذاب همیشگی آن معذب خواهند شد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به این گروه کرد و فرمود:

اعلموا! أنکم إن أطعتم علیاً علیه السلام سعدتم وإن خالفتم شقیتم وأغناه الله عنکم بمن سیریکموه وبما سیریکموه.

بدانید! اگر شما از علی علیه السلام اطاعت کنید نیک بخت خواهید بود، و اگر مخالفت کردید، بدبخت خواهید شد و خداوند او را از شما به وسیله افراد و توسط چیزهایی که خواهید دید بی نیاز خواهد فرمود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

یا علی! سل ربک بجاه محمد وآله الطیبین الذین أنت بعد محمد

سَيِّدَهُمْ، أَنْ يَقْلَبَ لَكَ هَذِهِ الْجِبَالَ مَا شِئْتَ.

ای علی! از پروردگارت به حق محمد و خاندان پاکش - کسانی که تو پس از محمد ﷺ آقای آنان هستی - بخواه تا این کوه را آن گونه که تو می خواهی دگرگون سازد.

علی علیه السلام از خداوند درخواست نمود که کوه به صورت نقره درآید.

کوه تبدیل به نقره شد (و به اذن خداوند به زبان آمد) و گفت:

يا عَلِيُّ! يَا وَصِيَّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّنَا لَكَ أَنْ أَرِدْتَ إِنْفَاقَنَا فِي أَمْرِكَ، فَمَتَى دَعَوْتَنَا أَجْبِنَاكَ لِمَضَى فِينَا حَكْمِكَ وَتَنْفِذَ فِينَا قَضَاءَكَ.

ای علی! ای وصی و جانشین فرستاده پروردگار جهانیان! به راستی که خداوند ما را مهیای فرمان تو ساخته که اگر خواستی ما را در پیشرفت امرت انفاق کنی. پس هر زمان ما را بخوانی حکم تو در مورد ما اجرا و فرمانت درباره ما نافذ است.

سپس همه آن کوه تبدیل به طلای سرخ شد و به همان نحو به حضرت پاسخ داد، آنگاه تبدیل به مشک و عنبر و یاقوت و جواهر گردید و هر کدام از آنها برای حضرت اعلام آمادگی می کردند و می گفتند: ای اباالحسن! ای برادر رسول خدا! ما در اختیار تو هستیم، هر زمان خواستی ما را بخوان تا در هر موردی که می خواهی انفاق نمایی ما بر تو پاسخ می دهیم و به هر عنصری که بخواهی دگرگون می شویم.

در این هنگام رسول خدا ﷺ رو به آن گروه کرد و فرمود: آیا دیدید چگونه خداوند متعال علی علیه السلام را از اموال شما بی نیاز نمود؟

سپس رسول خدا ﷺ رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! خداوند را به حق محمد و خاندان پاکش - که پس از محمد رسول خدا ﷺ مهتر آنان تو هستی - بخوان تا درختان این کوهپایه را به صورت مردان مسلح و سنگهایش را به صورت شیران، پلنگان و افعی هایی درآورد. علی علیه السلام به همان قسم خدا را خواند، ناگاه آن کوهها و سرزمین های اطراف و همه کوهپایه ها از مردان مسلح - که در برابر یک تن از آنان، ده

هزار نفر از آن گروه را یارای مقاومت نبود - و شیران، پلنگان و افعی ها پر شد که همگی به یک صدا می گفتند:

یا علی! یا وصی رسول الله ﷺ! ها نحن سخرنا الله لك، وأمرنا بإجابتك كلما دعوتنا إلى اصطلام كل من سلطتنا عليه، فمتى شئت فادعنا نجبك، وبما شئت فأمرنا به نطعك.

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! اینک خداوند ما را مسخر فرمان تو قرار داد و مأموریم به فرمان تو پاسخ دهیم، به هر چه که ما را مسلط کنی نابود می کنیم، پس هر وقت خواستی ما را بخوان، ما در فرمان تو هستیم و بر هر کاری امر کنی ما اطاعت می نماییم

ای علی! ای وصی و جانشین رسول خدا! همانا تو در پیشگاه خداوند متعال از مقام و منزلت بزرگی برخوردار هستی که اگر از خداوند بخواهی تا اطراف زمین و کناره های آن را همانند کیسه ای^(۱) قرار دهد، انجام می دهد، یا آسمان را به زمین افکند یا زمین را به آسمان ببرد یا آبهای تلخ دریاها را به آب گوارا یا زیتون یا شیر یا هر کدام از انواع نوشیدنی ها و روغن ها تبدیل کند، انجام می دهد.

اگر بخواهی که دریاها را خشک کند یا سایر سرزمینهای خشک را همانند دریاها قرار دهد، انجام می دهد.

بنابراین، سرکشی این سرکشان و مخالفت این مخالفان تو را اندوهگین نکند، گویی آنان از دنیا رفته اند مثل اینکه اصلاً در دنیا نبوده اند و گویا وارد آخرت شده اند و از آن رهایی ندارند.

ای علی! به راستی خدایی که با وجود کفر و فسقشان بر آنان مهلت داده و آنان از فرمان تو سرپیچی می کنند؛ همان خدایی است که به فرعون - که پایه های قدرتش به وسیله سپاهیانش هم چون میخ های آهنین بود - و به نمرود کنعان، و به طغیانگران مدعیان خدایی و طغیانگرتترین طغیانگران لعین، ابلیس - که رأس همه گمراهی هاست - مهلت داد.

تو و آنان برای دار فنا (دنیا) آفریده نشده اید، بلکه شما برای بقا (آخرت)

۱- در یکی از نسخه ها آمده: همانند صورت قوچی قرار دهد...

آفریده شده اید، ولی از خانه ای به خانه دیگر منتقل می شوید، و پروردگار تو نیازی ندارد که آنان را سیاست و تربیت کند، ولیکن خداوند متعال اراده فرمود تا بزرگی و شرافت تو را بر آنان نشان دهد و برتری تو را بر آنان نمایان کند، و اگر بخواهد آنان را هدایت می فرماید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: وقتی آن گروه، این صحنه را دیدند دل هایشان بیمار گشت، علاوه بر بیماری حسادت که نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السلام داشتند، در این هنگام خداوند متعال فرمود:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾: «در دل های آنان نوعی بیماری است» یعنی بیماری در دل های این سرکشان، ناباوران و پیمان شکنان است، هنگامی که از آنان برای علی علیه السلام بیعت گرفته شد، ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾: «پس خداوند بر بیماری آنان افزود» به گونه ای که دل هایشان در برابر آن حضرت تکبر ورزیده و نابود شدند و این جزایی بود در برابر آنچه از این آیات و معجزات به آنان نشان داده شد ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾: «و به خاطر دروغ هایی که می گفتند عذاب دردناکی برای آنان وجود دارد» که آنان پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده و در گفتارشان دروغ می گویند که: ما در بیعت و عهد خود پابرجا هستیم.^(۱)

دوازدهم: سید جلیل القدر سید نعمت الله جزایری رحمته الله در «الأنوار النعمانية» روایت نموده که: حضرت مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام به شیعه خود چنین خطاب می فرماید:

إِذَا أَتَنِي صَحِيفَةٌ سَيِّئَاتِكُمْ فَلْتَكُنْ صَحِيفَةً قَابِلَةً لِلْإِصْلَاحِ يَعْنِي أَنْ يَكُونَ كَالْكِتَابِ الَّذِي فِيهِ غُلُطٌ لَا أَنْ يَكُونَ كُلُّهُ غُلُطًا، فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ الْإِصْلَاحَ.

هنگامی که پرونده گناهانتان را نزد من می آورند بایستی نامه اعمالتان قابل اصلاح باشد. یعنی همانند کتابی باشد که اغلاط اندکی دارد نه همچون

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ۱۱۴ ح ۶۰، بحار الأنوار: ۳۷/۱۴۴ ضمن ح ۳۶، تفسیر برهان: ۱/۶۰ ح ۱، مدینه المعاجز: ۱/۴۳۴ ح ۲۹۴.

کتابی که همه اش غلط است، چرا که چنین کتابی قابل اصلاح و تصحیح نیست.

سیزدهم: دانشمند بزرگوار، شیخ طوسی رحمته الله علیه در «امالی» خود می نویسد:

جابر گوید: امام باقر رحمته الله علیه فرمود:

امیرمومنان علی رحمته الله علیه در واپسین لحظات زندگی و در حال احتضار همه پسرانش را کنار بستر خویش فراخواند، امام حسن، امام حسین رحمته الله علیه ابن حنیفه و پسران کوچکتر در کنار بستر پدر بزرگوارشان حاضر شدند، حضرت به همه آنها سفارشات را بیان نمود، در آخر گفتارش فرمود:

یا بنی! عاشرو الناس عشره إن غبتم حنوا إليکم وإن فقدتم بکوا علیکم....

ای فرزندان من! با مردم چنان رفتار کنید که اگر غایب شدید با اشتیاق دنبال شما باشند و اگر مرید بر شما بگریند....

(۱)

چهاردهم: در کتاب «فضائل ابن شاذان» و همچنین «الروضه» آمده است:

اصبغ بن نباته رحمته الله علیه گوید: در واپسین لحظات امیر مومنان علی رحمته الله علیه - که فرق مبارکش از شمشیر کین ابن ملجم لعین شکافته شده بود - به عیادت مولایم رفته بودم، آن حضرت رحمته الله علیه به من فرمود:

ای اصبغ! بنشین و حدیثی از من بشنو که پس از این روز، دیگر از من سخن نخواهی شنید. بدان ای اصبغ! من نیز - همچنان که تو هم اکنون به عیادت من آمده ای - به عیادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

ای اباالحسن! برخیز به مردم بگو: برای نماز جماعت در مسجد حاضر شوند، آنگاه بر فراز منبر برو و یک پله از مقام من پایین تر بنشین و به مردم بگو:

ألا من عقی والديه فلعه الله علیه، ألا من أبی من موالیه فلعه الله

۱- امالی طوسی: ۵۹۵ ح ۶ مجلس ۲۶، بحار الأنوار: ۴۲/۲۴۷ ح ۵۰ و ۷۴/۱۶۳ ح ۲۶.

عليه، ألا من ظلم أجيراً أُجرتَه فلَعَنه الله عليه.

آگاه باشید! هر که بر والدین خود جفا کند، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر بنده ای که از مولایش بگریزد، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر که در مزد و أُجرتِ کارگری ستم کند، لعنت خدا بر او باد.

ای اصبع! من فرمان حبیب رسول خدا ﷺ را انجام دادم. در این هنگام مردی از گوشه مسجد برخاست و گفت: ای ابالحسن! آنچه گفتی سه عبارت مختصر بود آنها را شرح داده و توضیح بده.

من پاسخ او را ندادم، تا این که خدمت رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم، و آنچه آن مرد گفته بود به استحضار حضرتش رساندم.

اصبع گوید: در این هنگام، علی علیه السلام دست مرا گرفت و فرمود:

ای اصبع! دست خود را بگشا!

من دستم را گشودم، حضرت یکی از انگشتان مرا گرفت و فرمود:

ای اصبع! همان گونه که من انگشت تو را گرفتم، رسول خدا ﷺ انگشت مرا گرفت، آنگاه فرمود:

يا أبا الحسن! ألا وإني وأنت أبوا هذه الأمة فمن عَقَّنَا فلَعَنه الله عليه، ألا وإني وأنت موليا هذه الأمة فعلى من أبق عَنَّا لعنه الله، ألا وإني وأنت أجيرا هذه الأمة، فمن ظلمنا أُجرتنا فلَعَنه الله عليه.

ای ابالحسن! به راستی که من و تو پدران این اُمت هستیم، هر که به ما جفا کند، لعنت خدا بر او باد.

به راستی که من و تو مولای این اُمت هستیم هر که از ما بگریزد، لعنت خدا بر او باد.

به راستی که من و تو، دو اجیر این اُمت هستیم هر که در پاداش ما ستم نماید، لعنت خدا بر او باد.

آنگاه فرمود: آمین.

اصبع گوید: حضرت این سخن بگفت و بیهوش شد، سپس به هوش آمد، فرمود:

ای اصبع! هنوز نشسته ای!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: می خواهی حدیث دیگری اضافه کنم؟

عرض کردم: آری، خداوند، از خیرات فراوانش بر تو بیفزاید.

فرمود: روزی پیامبر خدا ﷺ در یکی از کوچه های مدینه با من دیدار کرد، من غمگین بودم به گونه ای که آثار حزن و اندوه از چهره ام پیدا بود.

آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای ابالحسن! تو را غمگین می بینم، آیا می خواهی حدیثی برای تو بگویم که هرگز محزون نشوی؟ عرض کردم: آری.

فرمود: وقتی روز قیامت فرا می رسد، خداوند منبری بلندتر از منبر پیامبران و شهیدان برای من قرار می دهد، آنگاه به من دستور می دهد تا بر فراز آن بالا روم، سپس به تو دستور می دهد که یک پله پایین تر از من صعود کنی. آنگاه به دو فرشته امر می کند که یک پله پایین تر از تو بنشینند، موقعی که همه بالای آن منبر قرار گرفتیم هیچ کس از پیشینیان و آخرین نمی ماند جز آنکه همه در پیرامون آن حاضر می شوند

یکی از فرشتگانی که پایین تر از تو نشسته فریاد می زند:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد اینک خودم را معرفی می نمایم. من رضوان، خازن بهشت هستم، آگاه باشید! خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای بهشت را به حضرت محمد ﷺ واگذار نمایم، و حضرت محمد ﷺ به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید. آنگاه فرشته ای که پایین تر از او بوده برمی خیزد و چنان فریاد می زند که همه جمعیت صدای او را می شنوند، و می گوید:

ای مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد، و هر که مرا نمی شناسد من هم اکنون خودم را معرفی می نمایم، من مالک، خازن دوزخ می باشم، آگاه باشید! همانا خداوند به احسان، کرم، فضل و جلالش به من دستور فرمود تا کلیدهای دوزخ را به حضرت محمد ﷺ واگذار نمایم، و حضرت

محمد ﷺ به من دستور داد تا آنها را در اختیار علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دهم، پس شما در این امر گواهی داده و شاهد باشید.

در این هنگام علی علیه السلام کلیدهای بهشت و دوزخ را می گیرد.
سپس رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! پس از آن تو از دامن من، و خاندانت از دامن تو و شیعیانت از دامن خاندانت می گیرند.
علی علیه السلام می فرماید: من دستانم را بر هم زدم و گفتم: ای رسول خدا! به سوی بهشت می رویم!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: آری، سوگند به پروردگار کعبه!
{اصبغ گوید: من در آن حال از مولایم جز این دو حدیث را نشنیدم، حضرت صلوات الله علیه این سخنان زیبا و دلنشین را فرمود و آنگاه روحش به سوی معبودش پر کشید}.^(۱)

پانزدهم: بررسی حجّه نقل می کند: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:
امیر مؤمنان، علی علیه السلام به من و برادرم امام حسین علیه السلام فرمود:
إذا وضعتما في الضريح فصلّيا ركعتين قبل أن تهیلا علی التراب، وانظرا ما یكون.
وقتی جنازه مرا در قبر گذاشتید، پیش از آن که خاک بر قبرم بریزید دو رکعت نماز بخوانید و بنگرید که چه می شود.
آن دو بزرگوار وقتی حضرتش را در قبر جای دادند، دستور پدر بزرگوارشان را انجام داده و منتظر شدند، ناگاه دیدند قبر مطهر با پارچه ای از دیبا و حریر پوشیده شد، امام حسن علیه السلام از طرف بالای سر، پارچه را کنار زد متوجّه شد که رسول خدا ﷺ، حضرت آدم و حضرت ابراهیم علیهما السلام با امیر مؤمنان علی علیه السلام صحبت می نمایند.

۱- الروضة: ۲۲ و ۲۳، بحار الأنوار: ۴۰/۴۴ ح ۸۲ و ۴۲/۲۰۴ ح ۸. نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمه الله در امالی خود: ۱۲۳ ح ۴ مجلس ۵، و شیخ مفید رحمه الله نیز در امالی خویش: ۳۵۱ ح ۳ نقل کرده اند.

امام حسین علیه السلام نیز از طرف پایین پا، پارچه را کنار زد، دید فاطمه زهرا علیها السلام، حضرت حواء، مریم و آسیه علیهن السلام بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نوحه می کنند و ندبه می نمایند.^(۱) نویسنده رحمته الله گوید: این امر جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که روایات زیادی وارد شده که بیانگر این است که پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از وفاتشان در اجساد مثالی خودشان ظاهر می گردند.

شانزدهم: مسعودی رحمته الله در «إثبات الوصیّه» می نویسد: ابن عباس گوید: شبی که در بامداد آن امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، من در خواب دیدم که گویا کوه ابوقبیس شکست و قطعه قطعه شد و در اطراف کعبه فرو ریخت و غباری بلند شد و خانه کعبه و شهر مکه و پیرامون آن را فرا گرفت، و شهر به کلی در تاریکی فرو رفت به گونه ای که مردم یکدیگر را نمی دیدند.

ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، گفتم: ﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، می ترسیدم از این که نکند امیر مؤمنان علی علیه السلام کشته شود.

ابن عباس گوید: بامداد همان شب، خبر شهادت علی علیه السلام رسید.^(۲)

۱- بحار الأنوار: ۴۲/۳۰۱.

۲- إثبات الوصیّه: ۱۵۳.

بخش سوّم: مناقب حضرت فاطمه زهراء عليها السلام

قطره ای از دریای مناقب شیر نوشیده از منبع وحی و تنزیل بازگرفته شده از شیر دانش و شرف جلیل، مام پاکیزگان از پیشوایان، بزرگ بانوان جهانیان حضرت فاطمه زهرا علیها صلوات المصلین

۱/۸۹۰. جابر بن عبدالله گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا سَمَّاها فاطمه الزهراء لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقها من نور عظمته.

حضرت فاطمه علیها السلام، زهرا نامیده شده، چون خدای متعال آن بانو را از نور عظمت خود آفرید.

هنگامی که درخشید آسمان ها و زمین به نور او روشن گشت، چشمان فرشتگان خیره شد،

فرشتگان خدای متعال را سجده نموده و گفتند: خدای ما! و سرور ما! این چه نوری است؟!

خداوند به آنان وحی فرمود:

هذا نور من نوری، أَسَكَنَتْهُ فِي سَمَائٍ، وَخَلَقَتْهُ مِنْ عَظْمَتِي، أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَاءِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَخْرَجَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي وَيَهْدُونَ إِلَى خَلْقِي، وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِي.

این نوری از نور من است، که آن را در آسمانم جای دادم، و از عظمت خویش آفریدم. من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم بیرون می آورم که او را بر همه پیامبران برتری می دهم، از این نور گروهی ^(۱) را به وجود می آورم که برای امر من قیام می کنند و آفریدگانم را به سوی من راهنمایی

۱- در «مصابح الأنوار» به جای «گروهی»، «امامانی» آمده است.

می نمایند و من آنها را جانشینان (خود) در روی زمین قرار می دهم.^(۱)

نگارنده گوید: این روایت در کتاب «مصباح الأنوار» نیز نقل شده است.

۲/۸۹۱. مقدار مهریه حضرت فاطمه علیها السلام: ابوذر گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرشتگان از خداوند درخواست نموده و گفتند: خدای ما! و سرور ما! ما را آگاه کن که مهریه

فاطمه علیها السلام چه مقدار بوده؟ تا بدانیم و بر ما روشن شود که او بهترین آفریده، نزد توست.

خداوند متعال وحی فرمود: ملائکتی وسکّان سماواتی، أشهدکم أنّ مهر فاطمه بنت محمّد

صلی الله علیه و آله و سلم نصف الدنيا.

فرشتگان من و ساکنان آسمانهایم! شما را گواه می گیرم که مهریه فاطمه، دختر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نصف دنیا است.^(۲)

۳/۸۹۲. علامه حلی رحمته الله در کتاب «النفین» می نویسد: عبدالملک نوفلی از پدرش، از جدّش^(۳)

نقل می کند که گوید: روزی خدمت حضرت فاطمه علیها السلام رسیدم، او پیش از من سلام کرد و فرمود:

چه شده که صبح آمده ای؟

عرض کردم: برای طلب برکت.

فرمود: پدرم به من خبر داد که:

من سلّم علیه وعلى ثلاثة أيام أوجب الله له الجنة.

هر کس بر او و بر من سه روز سلام نماید خداوند بهشت را بر او واجب می کند.

عرض کردم: این سلام در زمان زندگی پدر بزرگوارت و شما می باشد یا بعد از مرگتان؟

۱- مصباح الأنوار: ۲۲۳ (مخطوط)، علل الشرائع: ۱/۱۷۹، بحار الأنوار: ۴۳/۱۲ ح ۵.

۲- دلائل الامامة: ۹۱ ح ۲۵، نوادر المعجزات: ۹۰ ح ۹.

۳- در نسخه اصلی آمده: علی علیه السلام فرمود.

فرمود: فی حیاتنا وبعد موتنا.

هم در زمان زندگی ما و هم پس از مرگ ما.^(۱)

۴/۸۹۳. در کتاب «مصباح الأنوار فی فضائل إمام الأبرار» می نویسد:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام لتشفع يوم القيامة فيمن أحبها وتولّاها وأحبّ ذرّيتها وتولّاهم ويشفعها الله فيهم ويدخلهم الجنة بشفاعتها.

به راستی که در روز قیامت فاطمه علیها السلام درباره کسانی که او را دوست داشته و پیروی نمایند و کسانی که فرزندان او را دوست داشته و پیروی نمایند شفاعت می کند، و خداوند متعال نیز شفاعت آن حضرت را در مورد آنان می پذیرد و به سبب شفاعت آن بانوی بزرگوار، آنان را وارد بهشت می نماید.^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: این حدیث شریف را از یک نسخه خطی کهن نقل کردم که شاید ۳۰۰ سال پیش یا بیشتر نوشته شده است.

۵/۸۹۴. باز در همان کتاب می خوانیم: امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که فاطمه علیها السلام متولد شد، خدای متعال به یکی از فرشتگان وحی فرمود تا کلمه «فاطمه» را بر زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری سازد. به همین جهت، آن بزرگوار او را فاطمه نامید، و به او فرمود:

إِنِّي فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ، وَفَطَمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ.

۱- المناقب: ۳/۳۶۵ (با اختلاف در الفاظ)، وسائل الشیعه: ۱۰/۲۸۷ ح ۱، مزار مفید رحمته الله: ۱۵۴ ح ۶، بحار الأنوار:

۴۳/۱۸۵ ضمن ح ۱۷ و ج: ۱۰۰/۱۹۴ ح ۹ به نقل از التهذیب: ۶/۹ ح ۱۱.

۲- مصباح الأنوار: (مخطوط). در حدیث دیگری آمده: فاطمه علیها السلام عرض می کند: «إلهی وسیّدی! ذرّیتی وشیعتی، وشیعه ذرّیتی، ومحبی ومحبّ ذرّیتی، فإذا النداء من قبل الله جلّ جلاله: أين ذرّیه فاطمه وشیعتها؟»؛ خدای من! مولای من! فرزندان و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستداران من و دوستداران فرزندانم. در این هنگام از جانب خدای متعال ندا می رسد: فرزندان و شیعیان فاطمه کجا هستند؟... رجوع کنید به: بحار الأنوار: ۴۳/۲۱۹ ح ۱.

من شیر را به وسیله علم در وجود تو قطع کردم^(۱) و تو را از ناپاکی بازداشتیم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود:

والله! لقد فطمها الله تبارك وتعالى بالعلم وعن الطمث بالميثاق.

سوگند به خدا! به راستی که خداوند او را در روز عهد و پیمان با علم و دانش قرین و از ناپاکی برکنار نمود.^(۲)

۶/۸۹۵. باز در همان کتاب می خوانیم: امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

یا فاطمه! من صلی علیک غفر الله له، وألحقه بی حیث كنت من الجنة.

ای فاطمه! هر کس بر تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد، و او را در بهشت در جایگاه من جای می دهد.^(۳)

۷/۸۹۶. باز در همان کتاب آمده است: ابوهریره گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أول شخص يدخل الجنة فاطمه علیه السلام، مثلها فی هذه الأمه مثل مریم بنت عمران فی بنی اسرائیل.^(۴)

نخستین شخصی که وارد بهشت می شود فاطمه علیه السلام است، مقام و منزلت او در میان این امت همانند مقام و منزلت

مریم دختر عمران در میان بنی اسرائیل است.

۱- توضیح این مطلب چنین است که وقتی می خواهند طفل را از شیر بگیرند، جای شیر به او غذائی جایگزین می کنند، این غذای جایگزین برای حضرت زهرا علیه السلام، علم بوده است. به نقل از ترجمه کتاب «فاطمه الزهراء من المهد إلى اللحد».

۲- مصباح الأنوار: ۲۲۷ (مخطوط)، الکافی: ۱/۴۶۰ ح ۴، علل الشرائع: ۱۷۹ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۳/۱۳ ح ۹.

۳- مصباح الأنوار: ۲۲۸ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۱۰۰/۱۹۴ ح ۱۰، مستدرک: ۱۰/۲۱۱ ح ۲.

۴- فردوس دیلمی: ۱/۶۹ ح ۸۳، بحار الأنوار: ۳۷/۷۰ سطر ۱، الفصول المهمه: ۱۲۷، مصباح الأنوار: ۲۳۰ (مخطوط)، المناقب: ۳/۱۱۰.

۸/۸۹۷. در کتاب «مصابح الأنوار» می نویسد: عبدالله بن حسن از پدرش از جد بزرگوارش عائیه نقل می کند که فرمود:

هنگامی که حضرت زهرا عائیه در آخرین لحظات زندگی خویش در حالت احتضار و مشرف به مرگ شد، نظر تندی نمود و فرمود:

السلام علی جبرئیل، السلام علی رسول الله، اللهم مع رسولک، اللهم فی رضوانک وجوارک ودارک دارالسلام.

سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. خداوندا! مرا با رسول خودت محصور فرما، خداوندا! مرا در بهشت و جوار خودت و خانه ات که دارالسلام است جای بده.

سپس فرمود: آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟

گفته شد: چه می بینید؟

فرمود: هذه مواكب أهل السماوات، وهذا جبرئیل وهذا رسول الله، ویقول: یا بنیّه! أقدمی فما أمامک خیر لک.

اینها گروه های اهل آسمانهاست، این جبرئیل و این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، که به من می فرماید: دخترم! بیا، آنچه در پیش رو داری برای تو بهتر است. ^(۱)

۹/۸۹۸. باز در همان منبع آمده است: زید بن علی گوید:

هنگامی که وفات حضرت فاطمه عائیه نزدیک شد، آن بانوی بزرگوار به جبرئیل و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلام کرد، همچنین به ملک الموت نیز سلام نمود، کسانی که در آنجا حاضر بودند، صدای جنبش و حرکت فرشتگان را شنیدند، آنان در آن محفل نورانی دلنشین ترین عطر را استشمام نمودند. ^(۲)

۱۰/۸۹۹. عماد الدین طبری در «بشاره المصطفی» می نویسد: جابر بن عبدالله انصاری گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن یک حدیث طولانی فرمود:

۱- مصباح الأنوار: ۲۶۱ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۴۳/۲۰۰ ضمن ح ۳۰.

۲- مصباح الأنوار: ۲۶۲ (مخطوط)، بحار الأنوار: ۴۳/۲۰۰ ضمن ح ۳۰.

إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَعِيلاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَحْفَظُونَهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَمِنْ خَلْفِهَا وَعَنْ يَمِينِهَا وَعَنْ شِمَالِهَا وَهُمْ مَعَهَا فِي حَيَاتِهَا وَعِنْدَ قَبْرِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا، يَكْثُرُونَ الصَّلَاةَ عَلَيْهَا وَعَلَى أُبْيَهِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا.

همانا خداوند گروهی از فرشتگان را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ گماشته تا آن حضرت را از رو به رو، پشت سر، از سمت راست و چپ نگهبانی داده و حفظ نمایند، آنان در طول دوران زندگی به همراه آن حضرت و پس از وفات، در کنار قبر مبارک او خواهند بود، و درود زیادی بر او، پدر بزرگوارش، شوهرش و فرزندانش می فرستند.

پس هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند، گویی که در دوران زندگیم زیارت کرده است و هر که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را زیارت کند، گویی که مرا زیارت کرده است و هر که علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ را زیارت کند گویی که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را زیارت نموده است و هر که حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را زیارت کند گویی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را زیارت کرده و هر که فرزندان آن دو بزرگوار را زیارت کند گویی که خود آن دو بزرگوار را زیارت کرده است.^(۱)

۱۱/۹۰۰. باز در همان کتاب آمده است: پیشوای هشتم، مولای رؤوف، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ از نیاکان

پاک سرشت خویش عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می فرماید که امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

روزی حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به من فرمود:

أَنَا أَحَبُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْكُمْ.

من نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شما محبوبتر هستم.

من گفتم: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: نه، بلکه من محبوبترم.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: نه، بلکه من نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شما محبوبترم.

در این اثنا که برگزیدگان آفرینش در مورد محبوبیت خود در پیشگاه

۱- بشاره المصطفی: ۱۳۹، بحار الأنوار: ۱۲۲/۱۰۰ ح ۲۸.

پیامبر ﷺ مفاخره می نمودند، رسول خدا ﷺ وارد محفل نورانی آنان شده و فرمود:
فرزندم! درباره چه چیزی سخن می گوئید؟

ما قضیه را به آن حضرت بازگو نمودیم. رسول خدا ﷺ دخت گرامی خویش را در بغل کشید
و دهانش را بوسید، علی علیه السلام را نیز در آغوش گرفت و میان دو چشمانش را بوسید، و امام حسن
علیه السلام را روی پای راست خویش و امام حسین علیه السلام را روی پای چپ خویش نشانید و آنان را
بوسید آنگاه فرمود:

أنتم أولى بي في الدنيا والآخرة، والى الله من والاكم وعادی من عاداكم، أنتم مني وأنا منكم.
والذي نفسي بيده لا يتولاكم عبد في الدنيا إلا كان الله عزوجل وليه في الدنيا والآخرة.

شما در دنیا و آخرت عزیزان من هستید، کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته و آن که با شما به دشمنی
و ستیز برخیزد با خدا به دشمنی و ستیز برخاسته است، شما از من و من از شما هستم.
سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! هیچ بنده ای در دنیا، از شما فرمانبرداری نمی کند جز آن که
خداوند متعال در دنیا و آخرت یاور و پشتیبان اوست.^(۱)

۱۲/۹۰۱. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد: ابوبصیر گوید:

از مولایم امام باقر علیه السلام درباره مصحف فاطمه علیها السلام پرسیدم. فرمود:

أنزل عليها بعد موت أبيها.

کتابی بود که پس از رحلت پدر بزرگوارش بر او فرود آمده بود.

عرض کردم: آیا چیزی از قرآن در آن وجود دارد؟ فرمود:

چیزی از قرآن در آن نیست.

عرض کردم: آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

له دفتان من زبرجدتين على طول الورق وعرضه حمراوين.

آن دارای دو جلد از جنس زبرجد سرخ رنگ است که به اندازه طول و

۱- بشاره المصطفی: ۲۰۶.

عرض یک ورقه و برگ می باشد.

عرض کردم: ورقه و برگ آن را برای من توصیف فرما. فرمود:

ورقش از درّ سفید که با گفتن کلمه «کن»؛ «پدید آی» به وجود آمده است.

عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟ فرمود:

فیه خبر ما کان وخبر ما یكون إلى يوم القيامة، وفیه خبر سماء سماء، وعدد ما فی السماوات من الملائکة وغير ذلک، وعدد کلّ من خلق الله مرسلًا وغير مرسل وأسمائهم وأسماء من أرسل إليهم، وأسماء من کذب ومن أجاب منهم، وفیه أسماء جمیع من خلق الله من المؤمنین والکافرين، من الأولین والآخرین.

اخبار آنچه تا به حال بوده و آنچه تا روز قیامت خواهد بود، اخبار هر یک از آسمانها، تعداد فرشتگان و موجودات دیگری که در آنهاست، تعداد همه فرستادگان خدا از پیامبران مرسل و غیر مرسل و اسامی آنها و اسامی اقوامی که اینان بر آنها برانگیخته شده بودند، اسامی کسانی که آنان را تکذیب کرده و کسانی که به آنان گرویده اند، اسامی تمام مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش.

نام های شهرها، ویژگیهای هر شهری، چه در شرق و چه در غرب جهان، تعداد مؤمنان هر شهر، تعداد کافران آن، ویژگی های کسانی که (پیامبران را) تکذیب کرده اند؛

صفات اقوام پیشین و داستان های مربوط به آنها، طاغوت هایی که به قدرت رسیده اند، مدّت سلطنت آنها و تعداد آنان.

مشخصات و اسامی ائمه عليه السلام و مدّت زمانی که هر کدام امامت و پیشوایی نموده اند، صفات رجعت های آنان و صفت همه کسانی که در تمام (ادوار) دوران ها آمد و رفت داشته اند؛ همه و همه در مصحف حضرت زهرا عليها السلام آمده است.

عرض کردم: قربانت گردم؛ ادوار چقدر از زمان است؟

فرمود:

پنجاه هزار سال که می شود هفت دوره. در آن مصحف، اسامی

همه کسانی که خداوند آفریده، از آغاز تا فرجام و مدّت عمر آنها، ویژگی های بهشتیان، تعداد واردین در آن، ویژگی های دوزخیان و تعداد واردین در آن، و اسامی هر یک از این دو گروه. و نیز علم قرآن به همان گونه ای که فرود آمده است و نیز علم تورات، انجیل و زبور به همان گونه ای که نازل شده اند، تعداد درختان و سنگریزه های تمامی شهرها وجود دارد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند متعال خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید، دستور داد که جبرئیل، میکائیل و اسرافیل آن را برداشته و نزد آن حضرت بیاورند، و این در ثلث دوّم شب جمعه بود که آن حضرت در حال نماز ایستاده بود، آنان فرود آمده و همچنان سرپا ایستاده بودند تا این که حضرت نشست، چون نمازش را به پایان رساند، سلام کرده گفتند: السلام یقرؤک السلام؛ «خداوند به تو سلام می رساند» و مصحف را در دامن حضرتش گذاشتند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

اللّٰهُ السّلام، ومنه السّلام، والیه السّلام، وعلیکم یا رسل اللّٰه! السّلام.

سلام مخصوص خداوند است، و از سوی او و به سوی اوست و سلام بر شما ای فرشتگان خدا!

آنگاه فرشتگان به آسمان رفتند، حضرت زهرا علیها السلام پس از نماز صبح، تا ظهر پیوسته به خواندن آن مشغول شد تا این که آن را به پایان رسانید.

ولقد کانت علیها السلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق اللّٰه من الجنّ والانس والطیر والوحش والأنبیاء والملائک.

به راستی که اطاعت آن حضرت علیها السلام بر تمام آفریدگان خدا از جنّ و انس، پرندگان، وحوش، پیامبران و فرشتگان واجب بود.

عرض کردم: قربانت گردم؛ پس از او، آن مصحف به چه کسی رسید؟

فرمود:

حضرت زهرا علیها السلام آن را به امیر مؤمنان علی علیه السلام تحویل داد، و پس از شهادت آن حضرت، به امام حسن علیه السلام و بعد به امام حسین علیه السلام رسید، سپس در نزد اهلش باقی ماند تا این که آن را به صاحب این امر علیه السلام واگذار کنند.

(من با شگفتی) عرض کردم: این علم بسیار زیاد است!

فرمود: یا اَبامحمّد! إِنَّ هَذَا الَّذِي وَصَفْتَهُ لَكَ لَفِي وَرَقَتَيْنِ مِنْ أَوَّلِهِ، وَمَا وَصَفْتَ لَكَ بَعْدَ مَا فِي الْوَرَقَةِ

الثَّالِثَةِ وَلَا تَكَلَّمْتُ بِحَرْفٍ مِنْهُ.

ای ابامحمّد! آنچه را که من به تو گفتم در دو ورقه از آغاز آن بود، و مطالب ورقه سوّم و بعد از آن را برای تو نگفته و حتّی یک حرف از آن را بیان نکردم.^(۱)

۱۳/۹۰۲. در کتاب «الثاقب فی الثاقب» می نویسد: ابن عبّاس گوید:

در آن هنگام که بانوی بانوان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پا به عرصه وجود گذاشته و متولّد گشت، زمین روشن گردید به گونه ای که نور وجود حضرتش بیابانها را نورانی و کوه ها را روشن نمود، فرشتگان به سوی زمین فرود آمده و بالهای خود را در شرق و غرب جهان گسترانیدند، و بر آنها خیمه ها و پرده هایی باارزش زدند و آن را با سایه بان های آسمان پوشیده و اهل مکه را نور آن حضرت مدهوش ساخت.

در همان روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد اتاق حضرت خدیجه علیها السلام شد و فرمود:

یا خدیجه! لا تحزنی، إِنْ كَانَ قَدْ هَجَرَكَ نِسْوَانُ مَكَّةَ وَلَنْ يَدْخُلْنَ عَلَيْكَ، فليَنزِلنَ عِنْدَكَ الْيَوْمَ نِسْوَانٌ نِسْرَاتٌ بِهَجَاتٍ عَطْرَاتٍ عِنَجَاتٍ يَنْقَدِحُ فِي أَعْلَاهُنَّ نُورٌ يَسْتَقْبِلُ إِسْتِقْبَالاً وَيُلْتَهَبُ إِلْتِهَاباً، وَتَفُوحُ مِنْهُنَّ رَائِحَةٌ تَسُرُّ أَهْلَ مَكَّةَ جَمِيعاً، فَسَلِّمْتُ الْجَوَارِي، فَأَحْسَنَ وَحْيَيْنَ فَأُبْلَغْنَ.

ای خدیجه! از این که زنان مکه تو را ترک کرده و در این موقعیت حسّاس به یاری تو نیامدند غمگین مباش! زیرا که همین امروز گروهی از بانوان زیبای بهشتی به سوی تو فرود می آیند که در این حال، بانوانی با چهره های شاد، با عطری دلنشین و چشمانی نمکین که پیشاپیش آنها نوری

۱- دلائل الإمامه: ۱۰۴ ح ۳۴.

می درخشید و نسیمی از عطر خوشبو از آنها می وزید که همه مردم مکه را فرا گرفت، فرود آمدند، آنان به حضرت خدیجه علیها السلام سلام نموده و به بهترین وجه تحیت گفتند.

... تا آنجا که هر کدام از آنها، آن حضرت علیها السلام را در زایمان کودکش یاری نمودند، آنان به وسیله تشتی که به همراه داشتند آن کودک نازنین را شستشو داده و با حوله ای بهشتی او را خشک و با عطر خوشبو معطر نموده، آنگاه آن سر هستی را در قنداقه پیچیده (و در دامن مادر مهربانش گذاشته) و سرانجام ثناگویان به سوی آسمان عروج کردند.

در روایت دیگری آمده است:

بانویی که در برابر حضرت خدیجه علیها السلام بود آن کودک نازنین را با آب کوثر شستشو داد، آنگاه دو تا پارچه سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند و یکی از آنها را بر او پیچید و دیگری را روسری نمود، آنگاه از آن کودک نازنین تقاضای سخن گفتن کرد، او لبان زیبایش را به شهادت گشود و گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن أبي محمد رسول الله، وأنّ بعلي سيد الأوصياء، وولدي سادة الأسياف.

گواهی می دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست و همانا پدر بزرگوام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست، و همانا همسرم (علی علیه السلام) سرور اوصیا و دو فرزندم، سرور نوادگان پیامبرانند.

سپس رو به آن بانوان کرد و بر آنان سلام نمود و همه آنها را با اسمهایشان خواند و آنان با لبخند رو به آن کودک نمودند.

آری، در ولادت آن حضرت، حورالعین یکدیگر را مژده دادند و اهل آسمان ولادت حضرتش را به همدیگر بشارت دادند. و در آسمان نوری فروزان پدید آمد که پیش از آن، فرشتگان چنین نوری را ندیده بودند.

آنگاه بانوان بهشتی حضرت زهرا علیها السلام را گرفته رو به حضرت خدیجه علیها السلام کرده و گفتند:

خدیه یا خدیجه! طاهره مطهره زکیه میمونه، بورک لک فیها و

فی نسلها.

خدیده! بگیر این کودک را که پاک، پاکیزه، نظیف و مبارک است، که خود و نسلش برای تو مبارک و بابرکت است.
حضرت خدیجه علیها السلام دختر نازنین خود را با خوشحالی در بغل گرفت و پستان در دهانش گذاشت و شیر فراوان جاری گشت.
آن کودک، در یک روز، همانند یک ماه کودکان دیگر و در یک ماه، همانند یک سال کودکان دیگر رشد می نمود.^(۱)

۱۴/۹۰۳. باز در همان کتاب آمده است: سلمان فارسی رضی الله عنه گوید:
روزی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل بیرون آمدم، امیر مؤمنان علی علیه السلام را دیدم، حضرتش فرمود:

یا سلمان! جفوتنا بعد وفاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.
ای سلمان! پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ما ستم روا داشتی.
عرض کردم: حبیب من، ای امیر مؤمنان! بر مثل شما مخفی نیست (بر مثل شما ستم روا نیست)
جز آن که غم و اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر من مستولی و همان باعث کوتاهی من در زیارت و دیدار شما گشت.
آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

یا سلمان! ائت إلى منزل فاطمه علیها السلام فإنها إليك مشتاقه، وترید أن تتحفک بتحفه قد أتحت بها من الجنة.

ای سلمان! اینک به منزل فاطمه علیها السلام رهسپار شو که او مشتاق دیدار توست و می خواهد هدیه ای را که از جانب خدا از بهشت برای او آورده شده به تو دهد.

سلمان گوید: (من از این امر در شگفت شده و) عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هدیه ای از بهشت، پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام رسیده؟
فرمود: آری، ای سلمان!

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۸۶ ح ۲ (با اندکی تفاوت).

سلمان گوید: من با سرعت تمام به خانه فاطمه علیها السلام رهسپار شدم، درب خانه را کوبیدم. فضّه، خدمتگذار حضرتش پشت در آمد، و به من اجازه ورود داد، محضر مبارک حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، آن حضرت نشسته و عبایی بر سر کشیده و خود را پوشیده بود، چون مرا دید، فرمود:

ای سلمان! بنشین و (در آنچه می گویم) بیندیش، بدان که من دیشب همین جا نشسته بودم و در مورد وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فکر فرو رفته بودم، غم و اندوه سینه ام را فراگرفته بود، من خودم با دستانم درب خانه را بستم، ناگاه بدون این که کسی آن را بگشاید، درب خانه من گشوده شد، ناگهان چهار بانو را دیدم که بر من وارد شدند، آنان بقدری زیبا بودند که هیچ بیننده ای همچون زیبایی آنها و شادابی چهره آنها را ندیده بود، وقتی وارد اتاق شدند برخاستم، من اظهار ناآشنائی کردم و گفتم: آیا شما از اهل مدینه هستید یا از اهل مکه؟

گفتند: ما نه از اهل مدینه هستیم، نه اهل مکه، حتی از اهل زمین هم نیستیم، بلکه ما از حور العین هستیم، ای دخت رسول خدا! خداوند جهانیان، ما را به جانب تو فرستاده تا تو را در رحلت جانسوز پدرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تسلی دهیم.

بانوی بانوان، فاطمه زهرا علیها السلام می فرماید:

من رو به یکی از آنها کرده و گفتم: نامت چیست؟
گفت: «ذرّه».

گفتم: حبیب من! چرا تو را «ذرّه» نامیده اند؟

گفت: از آن جهت که من برای ابوذر غفاری، صحابی پدر بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده ام.

رو به دیگری کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من «سلمی» است.

گفتم: چرا «سلمی» نامیده شده ای؟

گفت: چون من برای سلمان، یار و صاحب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آفریده شده ام.

رو به سوّمی کرده و گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «مقدوده».

گفتم: حبیب من! تو چرا «مقدوده» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای مقداد بن اسود کندی، صحابه رسول خدا ﷺ آفریده شده ام.

رو به چهارمی کرده گفتم: نام تو چیست؟

گفت: «عمّاره».

گفتم: چرا «عمّاره» نامیده شده ای؟

گفت: من نیز برای عمّار بن یاسر، یار وفادار رسول خدا ﷺ آفریده شده ام.

آنگاه هدیه ای را به من دادند که مقداری از آن را برای تو کنار گذاشته و نگه داشتم.

(سلمان گوید:) آنگاه حضرت زهرا ع بشقاب سفیدی آورد که در آن خرما بود، خرمایی که

از «خشک نانج»^(۱) بزرگتر، از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود، از آنها ده تا به من عنایت

نمود که من از حمل آنها حیران بودم.

سپس رو به من کرد و فرمود:

شب موقع افطار با این رطب ها افطار کن و فردا هسته آنها را نزد من بیاور.

سلمان گوید: من از محضر آن بانوی بزرگوار رخصت طلبیده و خارج شدم و به سوی منزل به

راه افتادم، در بین راه به هر کس و به هر جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ برمی خوردم می

گفتند: ای سلمان! این چه بوی مشک خوشبویی است که با توست؟

سلمان گوید: من کتمان کردم که همراه چیزی است! تا این که به منزل رسیدم. هنگام افطار، با

آن رطب ها افطار نمودم، و هیچ هسته ای در آنها ندیدم.

۱- خشک نانج: نانی است که از آرد خالص، شکر و بادام یا پسته تهیه می شود.

فردا خدمت حضرت فاطمه علیها السلام شرفیاب شدم، درب را کوبیدم، اجازه ورود به من عنایت فرمود، وارد اتاق شدم، عرض کردم: ای دخت رسول خدا! فرمودید که هسته آن رطب ها را بیاورم، ولی آنها هیچ هسته ای نداشتند.

آن حضرت تبسم فرمود که پس از وفات پدر بزرگوارش نخندیده بود، آنگاه فرمود: ای سلمان! این رطب ها از نخلی است که خداوند متعال در بهشت برای من نشانده است، و اینها را بادعایی کاشته که پدر بزرگوارم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من تعلیم داد، که من هر بامداد و شامگاه آن دعا را می خوانم.

عرض کردم: بانوی من! آن دعا را به من یاد بدهید.
فرمود: **إِنَّ سِرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَهُوَ عَنكَ رَاضٍ غَيْرِ غَضَبَانَ، وَلَا تَضُرَّكَ وَسْوَسه الشَّيْطَانِ**
مادمت حياً فواظب عليه.

اگر دوست داری خداوند را با خشنودی او - نه با خشمش - ملاقات کنی و وسوسه هیچ شیطانی به تو ضرر نرساند پس بر این دعا مواظبت کن.

در روایت دیگری آمده است:

إِنَّ سِرَّكَ أَنْ لَا تَمْسُكَ الْحَمَى مَا عَشْتَ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَوَظِبْ عَلَيْهِ،

اگر دوست داری که تا در دنیا زندگی می کنی هرگز تو را تب فرا نگیرد، پس بر این دعا مداومت نما.

سلمان گوید: عرض کردم: این دعا را به من یاد بدهید.

حضرت فرمودند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ الثُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورُ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الثُّورَ مِنَ الثُّورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الثُّورَ مِنَ الثُّورِ، وَأَنْزَلَ الثُّورَ عَلَى الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رِقٍّ مَنْشُورٍ، وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَالسَّفْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ،

عَلَى نَبِيِّ مُحَبُّورٍ، بِسْمِ {اللَّهِ} ^(۱) الَّذِي هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَبِالْخَيْرِ مَشْهُورٌ، وَعَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ.

به نام خداوند بخشنده مهربان، به نام خداوند نور، به نام خدایی که روشنی بخش نور است، بنام خدایی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر همه امور در دست توانای اوست. بنام خداوندی که نور را از نور آفرید.

سپاس خداوندی را که نور را از نور آفرید، و نور را بر کوه طور فرود آورد، در کتابی نوشته شده و در کاغذی گشوده شده، در بیت معمور و سقف برافراشته و دریای متلاطم، به اندازه معین و بر پیامبری بزرگوار، بنام خداوندی که او به عزت و ارجمندی یاد شده و به خیر مشهور، و در حال رنج و شادی مورد شکر و سپاس است.

سلمان گوید: من این دعا را از حضرت زهرا علیها السلام فرا گرفتم، آنگاه آن را به بیش از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که تب گرفته بودند یاد دادم و همه آنها چون می خواندند به اذن خدا بهبود می یافتند. ^(۲)

۱۵/۹۰۴. باز در همان کتاب آمده است: روایت شده:

امیر مؤمنان علی علیه السلام چیزی از یک نفر یهودی قرض نمود، یهودی درمقابل آن، چیزی را به عنوان رهن درخواست کرد. علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را - که از پشم بافته شده بود - در گرو قرضش گذاشت.

یهودی آن چادر را به خانه خود برده و در میان اتاقی نهاد. هنگامی که شب فرا رسید و تاریکی بر همه جا حاکم شد، زن یهودی برای کاری وارد آن اتاق شد، دید نوری آن اتاق را فرا گرفته و روشن نموده است، فوری نزد شوهرش آمد و او را از این امر آگاه کرد. مرد یهودی که بودن چادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خانه اش را

۱- در نسخه ای «الحمد لله» آمده است.

۲- الثاقب فی المناقب: ۲۹۷ ح ۳ (با اندکی تفاوت در الفاظ).

فراموش کرده بود از این امر در شگفت شد، به سرعت برخاست و داخل اتاق شد، ناگهان دید که نور آن چادر همه اتاق را فرا گرفته، گویی شعاعش از ماه شب چهاردهم فروزان تر بود و از نزدیک می درخشید.

یهودی که از این امر در شگفت شد، محل چادر را بررسی کرد و با دقت به آنجا نگاه کرد فهمید که نور از همان چادر حضرت فاطمه علیها السلام می درخشد، او از اتاق خارج شد و به سرعت متوجه قوم و خویش خودش شد، زنش نیز به سوی خویشان خود شتافت، و آنها را در آن اتاق حاضر کردند، در آن شب، تعداد هشتاد نفر از یهودیان در خانه او حاضر شده و این منظره را مشاهده کردند و همگی مسلمان شدند.^(۱)

۱۶/۹۰۵. در کتاب «خرائج» روایت شده: عمران بن حصین گوید:

من در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که در سنین کودکی بود، وارد شد، رنگ صورتش از شدت گرسنگی دگرگون بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: نزدیک بیا. حضرت زهرا علیها السلام کنار پدر بزرگوارش رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستان مبارکش را بلند کرد و بر روی سینه او - در جای گردن بند او - گذاشت، آنگاه عرضه داشت:

اللَّهُمَّ مشبع الجاعه و رافع الوضیعه، لاتجمع فاطمه بنت محمد.

ای خداوندی که گرسنگان را سیر می نمایی و متواضعان و فرودستان را بلند مرتبه می نمایی! فاطمه، دختر محمد را گرسنه مگذار.

عمران گوید: همین که دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام شد دیدم که خون درچهره مبارک حضرت زهرا علیها السلام جریان پیدا کرد و به زردی چهره اش غلبه نمود و چهره اش سرخ شد.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۱ ح ۲، الخرائج: ۵۳۷ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۴۳/۳۰ ح ۳۶.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

من پس از این دعا، دیگر گرسنه نشدم.^(۱)

۱۷/۹۰۶. در کتاب «صحیفه الرضا علیه السلام» آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

تخشر ابنتی فاطمه علیها السلام یوم القیامه ومعها ثیاب مصبوغه بدم الحسین علیه السلام فتتعلق بقائمه من قوائم العرش فتقول: یا رب، احکم بینی و بین قاتل ولدی.

هنگامی که روز رستاخیز فرا می رسد، دخترم فاطمه در حالی محشور می شود که لباسهای خون آلود فرزندش امام حسین علیه السلام با اوست. آنگاه یکی از پایه های عرش الهی را می گیرد و می گوید:

پروردگارا! بین من و قاتل فرزندم داوری کن!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **فیحكم لا بنتی وربّ الکعبه.**

سوگند به خدای کعبه! خداوند به نفع دخترم داوری می کند.^(۲)

۱۸/۹۰۷. در یکی از کتاب های کهن دانشمندان امامیه آمده است:

ابن عباس گوید: شخصی از اشراف و بزرگان عرب، خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و گفت: ای رسول خدا! به چه سبب شما از ما برتر شدید در صورتی که ما و شما از یک آب آفریده شده ایم؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای برادر عرب! آن هنگام که خداوند متعال تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری پدید آمد، و سخن دیگری گفت که روح گشت. پس من، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را (از آن نور) آفرید.

آنگاه از نور من عرش الهی را آفرید. من از عرش برتر هستم و از نور علی علیه السلام آسمانها را آفرید. پس علی علیه السلام از آسمان ها برتر است و از نور

۱- الخرائج: ۱/۵۲ ح ۸۰، بحار الأنوار: ۴۳/۲۷ ح ۲۹.

۲- صحیفه الرضا علیه السلام: ۸۹ ح ۲۱، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۵ ح ۶، بحار الانوار: ۴۳/۲۲۰ ح ۲.

حسن علیه السلام ماه را آفرید، پس حسن علیه السلام برتر از ماه است. و از نور حسین علیه السلام آفتاب را آفرید، پس حسین علیه السلام برتر از آفتاب است.

آنگاه خداوند متعال تاریکی را بر زمین مسلط نمود به گونه ای که فرشتگان نتوانستند این تاریکی را تحمل کنند، پس به سوی خداوند متعال شکوه نمودند.

خداوند متعال به جبرئیل فرمود: مقداری از نور فاطمه علیه السلام را برگیر و درقندیلی قرار ده و آن را در گوشواره عرش آویزان کن.

جبرئیل فرمان الهی را انجام داد، در این هنگام آسمان ها و زمین های هفتگانه روشن گشتند و فرشتگان تسبیح و تقدیس الهی را بجای آوردند.

پس خداوند متعال فرمود:

وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَجُودِي وَمَجْدِي وَإِرْتِفَاعِ مَكَانِي! لِأَجْعَلَ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَتَقْدِيسِكُمْ لِفَاطِمَةَ وَبَعْلَهَا وَبَنِيهَا وَمَحَبَّتِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ سَمَّيْتُ الزَّهْرَاءَ علیه السلام.

به عزّت، عظمت بخشش، بزرگواری، والایی و رفعت منزلتم سوگند! که البته پاداش تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای فاطمه، همسرش، فرزندان و دوستانش قرار خواهم داد.

و به همین جهت بود که آن حضرت، «زهرا» نامیده شد. ^(۱)

۱۹/۹۱۰. در تفسیر قمی رحمته الله علیه آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام را خیلی می بوسید.

این امر بر عایشه سنگین آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض نمود (!!)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا عائشه! إِنِّي لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَأَدْنَانِي جِبْرِئِيلُ مِنْ شَجَرَةٍ طُوبَى، وَنَاوَلَنِي مِنْ ثَمَارِهَا فَأَكَلْتَهُ، فَحَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ مَاءً فِي ظَهْرِي، فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعَتْ خَدِيجَةُ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ علیه السلام فَمَا قَبَّلْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُ رَاحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا.

۱- نظیر این روایت در مصباح الأنوار: ۶۹ (مخطوط) و تأویل الآیات: ۱/۱۳۷ ح ۱۶ نقل شده است.

ای عایشه! در آن شبی که مرا به سوی آسمان بردند، داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبا برد، و از میوه آن به من داد، من آن میوه را خوردم، خداوند آن میوه را در صلب من تبدیل به نطفه کرد، و هنگامی که به زمین آمدم با همسرم خدیجه علیها السلام همبستر شدم، وی به فاطمه علیها السلام حامله شد. بدین جهت، من هیچ وقت فاطمه علیها السلام را نمی بوسم جز آن که بوی درخت طوبا را از او می شنوم.^(۱)

۲۰/۹۱۱. ابن شاذان رحمه الله گوید: سلمان فارسی رحمه الله می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا سلمان! من أحبّ فاطمه علیها السلام ابنتی فهو فی الجنّة معی، ومن أبغضها فهو فی النار. یا سلمان! حبّ فاطمه علیها السلام ینفع فی مائه موطن، أیسرّ تلك المواطن: الموت والقبر والمیزان والمحشر والصرّاط والمحابسه، فمن رضیت عنه ابنتی فاطمه علیها السلام رضیت عنه ومن رضیت عنه رضی الله عنه، ومن غضبت علیه فاطمه علیها السلام، غضبت علیه، ومن غضبت علیه غضب الله علیه.

یا سلمان، ویلٌ لمن یظلمها ویظلم ذرّيتها وشيعتها.^(۲)

ای سلمان! هر که فاطمه علیها السلام دخترم را دوست داشته باشد، او در بهشت با من خواهد بود، و هر که با او دشمنی کند، در دوزخ خواهد بود.

ای سلمان! محبّت و دوستی فاطمه علیها السلام در صد موضع سود خواهد داشت، آسان ترین این مواقع عبارتست از: هنگام مردن، در قبر، میزان، محشر، صراط و محلّ حسابرسی بندگان.

هر که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی و خوشنود شود، من از او راضی می شوم و هر که من از او راضی شوم، خداوند از او راضی می شود و هر که

۱- تفسیر قمی: ۱/۳۶۵، بحار الأنوار: ۸/۱۲۰ ح ۱۸/۳۶۴ و ۶۸ ح ۴۳/۶.

۲- مائه منقبه: ۱۲۶ منقبت ۶۱. در این کتاب آمده: «ویل لمن یظلمها ویظلم بعلمها أمير المؤمنين علیاً علیه السلام ویلٌ لمن یظلم ذرّيتها وشيعتها»؛ وای بر کسی که بر او و همسرش امیر مؤمنان علی علیه السلام ستم نماید، وای بر کسی که بر فرزندان و شیعیانش ستم روا دارد.

فاطمه علیها السلام از او خشمگین شود من بر او خشم می نمایم و هر که من بر او غضب نمایم خداوند بر او خشمگین می شود.

ای سلمان! وای بر کسی که بر او و فرزندان و شیعیانش ستم نماید.

۲۱/۹۱۰. فرات بن ابراهیم - یکی از دانشمندان علم حدیث در قرن سوم - در تفسیر خود می

نویسد: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إذا كان يوم القيامة نادی مناد من بطنان العرش: يا معشر الخلائق! غضوا أبصاركم حتى تمر بنت حبيب الله إلى قصرها.

هنگامی که روز قیامت فرا رسد منادی از میان عرش الهی ندا می کند: ای گروه خلائق! چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به سوی قصر خویش برود.

حضرت زهرا علیها السلام به سوی قصرش حرکت می کند، آن حضرت دو چادر سبز به سر کرده و در پیرامونش هفتاد هزار حوریه خواهند بود، هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام بر در قصر خود می رسد، می بیند امام حسن علیه السلام ایستاده و امام حسین علیه السلام - در حالی که سر در بدن ندارد - خوابیده است.

آن حضرت رو به امام حسن علیه السلام کرده و می گوید: این کیست؟

امام حسن علیه السلام پاسخ می دهد: این برادرم حسین علیه السلام است که اُمّت پدرت، او را کشته و سرش را از تنش جدا کردند.

در همین موقع از طرف خداوند خطاب می رسد: ای دختر حبیب خدا! همانا این ظلم و ستمی که اُمّت پدرت انجام دادند از این جهت به تو نشان دادم که من در نزد خودم آن تسلیتی که برای تو ذخیره نموده ام، بنمایانم، همانا من تسلیت تو را این قرار دادم که امروز به حساب هیچ کس رسیدگی نکنم تا تو، فرزندان، شیعیانت و کسانی که شیعه نبودند ولی به تو خدمت و احسانی کرده باشند، وارد بهشت شوید.

در این موقع دخترم با فرزندان و شیعیانش و کسانی که شیعه نبوده ولی خدمتی به آنان کرده اند وارد بهشت می شوند. و این است فرمایش خدا که

می فرماید: ﴿لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ﴾^(۱)؛ «وحشت بزرگ آنها را اندوهگین نمی کند» که این در روز قیامت است، ﴿وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾^(۲)؛ «و آنان در آنچه دلشان بخواهد جاودانه متنعم خواهند بود».

هی واللّٰه! فاطمه و ذریّتها و شیعتها و من أُولاهم معروفاً لیس هو من شیعتها.

سوگند به خدا! منظور از این افراد، فاطمه و فرزندان و شیعیان و افرادی که به آن حضرت احسان و نیکی و خدمتی نمودند، خواهد بود.^(۳)

۲۲/۹۱۱. باز در «تفسیر فرات» آمده است: سهل بن احمد دینوری گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم؛ ای فرزند رسول خدا! حدیثی در فضیلت جدّه بزرگوار خود، حضرت فاطمه علیها السلام برایم بگو که هر موقع به شیعیان نقل کنم مسرور و خوشحال شوند. امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم برای من از جدّم از رسول خدا ﷺ حدیثی نقل کرد که حضرتش فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منبرهایی از نور برای پیامبران و رسولان نصب می نمایند در آن روز منبر من، از همه منبرها بالاتر خواهد بود. آنگاه خدای متعال می فرماید: ای محمّد! خطبه بخوان.

من خطبه ای می خوانم که هیچ یک از پیامبران و رسولان نظیر و مانند آن را نشنیده باشد. سپس منبرهایی از نور برای اوصیا و جانشینان پیامبران نصب می شود، که برای وصی و جانشین من، علی بن ابی طالب علیه السلام در وسط منبرهای آنان منبری از نور نصب می شود که منبر او بالاترین آنهاست. آنگاه خدای متعال فرماید: ای علی! خطبه بخوان.

حضرتش خطبه ای می خواند که هیچ یک از اوصیا مانند آن را نشنیده است. آنگاه منبرهایی از

نور برای فرزندان پیامبران برپا می شود، برای دو

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۲- سوره انبیاء، آیه ۱۰۳ و ۱۰۲.

۳- تفسیر فرات: ۲۶۹ ح ۴، بحار الأنوار: ۷/۳۳۶ ضمن ح ۴۳/۶۲ ح ۵۴ و ۶۸/۵۹ ح ۱۰۹.

فرزند و نواده م، و دو ریحان و گُلَم در روزگار زندگانیم؛ منبری از نور نصب می شود. آنگاه به آنها گفته می شود: خطبه بخوانید. آنان چنان خطبه ای ایراد می کنند که کسی از فرزندان پیامبران مانند آن را نشنیده اند.

آنگاه منادی - که جبرئیل علیه السلام است - ندا می دهد: فاطمه علیها السلام، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ خدیجه علیها السلام بنت خویلد کجاست؟ مریم علیها السلام دختر عمران کجاست؟ آسیه علیها السلام دختر مزاحم کجاست؟ اُمّ کلثوم علیها السلام، مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

همه آنها برمی خیزند. خدای متعال می فرماید: ای اهل محشر! امروز کرامت از آن کیست؟ حضرت محمد، حضرت علی، امام حسن، امام حسین و حضرت زهرا علیها السلام عرضه می دارند: کرامت از آن خدای یگانه قهار است.

خدای متعال می فرماید: یا اهل الجمع! **إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَّمَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ علیها السلام، یا اهل الجمع، طَاطُؤُوا الرُّؤُوسَ وَغَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ.**

ای اهل محشر! همانا من کرامت را از آن محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه علیها السلام قرار دادم. ای اهل محشر! سرهایتان را پایین اندازید و دیدگان خود را فرو بندید تا فاطمه علیها السلام به سوی بهشت برود.

در همین وقت جبرئیل برای آن حضرت، شتری از شتران بهشتی که دو پهلوی آن را به دیبای بهشتی آراسته است و افسار و مهار آن از مروارید و جهاز آن از مرجان است، در برابر او می خواباند، آن حضرت سوار می شود.

آنگاه خدای متعال صد هزار فرشته از سمت راست او و صد هزار از سمت چپ او می فرستد تا به همراه او، حرکت کنند، و صد هزار فرشته دیگر می فرستد تا فاطمه علیها السلام را بر فراز بال های خود برداشته و به سوی بهشت ببرند. هنگامی که به در بهشت می رسند، فاطمه علیها السلام نگاهی به پشت سر خود می نماید.

خدای مهربان می فرماید: ای دختر حبیب من! چرا متوجه پشت سر خود شدی، در حالی که من دستور دادم که وارد بهشت شوی؟

فاطمه علیها السلام می فرماید:

یا ربّ! أحببت أن يعرف قدری فی مثل هذا اليوم.

پروردگارا! دوست دارم در همچو روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می فرماید: یا بنت حبیبی! إرجعی فانظری من کان فی قلبه حبّ لک أو لأحد من ذرّیتک

خدی بیده فأدخلیه الجنّة.

ای دختر حبیب من! برگرد و نگاه کن هر کسی که محبّت تو یا یکی از فرزندان را در قلب دارد دستش را بگیر و

وارد بهشت کن.

امام باقر علیه السلام می فرماید: واللّٰه! یا جابر! إنّها ذلک الیوم لتلتقط شیعتها ومحبیّها کما يلتقط الطیر

الحبّ الجید من الحبّ الردىء.

ای جابر! سوگند به خدا! فاطمه علیها السلام در آن روز مانند پرندۀ ای که دانه خوب را از بد جدا می کند و برمی دارد؛

شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می کند و نجات می دهد.

هنگامی که آن حضرت به همراه شیعیان خود کنار درب بهشت می رسند، خدای متعال به دلهای

شیعیان فاطمه علیها السلام می اندازد که به پشت سر خودشان متوجّه شوند.

چون به پشت سر خودشان متوجّه می شوند، خدای می فرماید: ای دوستان من! چرا به پشت

سر خودتان متوجّه شدید در حالی که من در حق شما شفاعت فاطمه علیها السلام، دختر حبیبم را

پذیرفتم؟

می گویند: پروردگارا! دوست داریم در همچو روزی قدر و منزلت ما نیز شناخته شود.

خدا می فرماید: یا أحبّائی! ارجعوا وانظروا من أحبّکم لحبّ فاطمه، انظروا من أطعمکم لحبّ

فاطمه، انظروا من سقاکم شربه فی حبّ فاطمه، انظروا من ردّ عنکم غیبه فی حبّ فاطمه انظروا من

کساکم لحبّ فاطمه خذوا بیده وأدخلوه الجنّة.

ای دوستان من! برگردید و نگاه کنید هر کسی که شما را به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، دوست داشته، هر کسی که به

شما به جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غذا داده، هر کسی شربت آبی در راه محبّت فاطمه علیها السلام، به شما داده، هر کسی به

جهت محبّت فاطمه علیها السلام، غیبتی از شما را ردّ کرده و در غیاب شما،

از شما دفاع کرده، هر کسی که به خاطر محبت فاطمه علیها السلام به شما، لباس داده، دست آنان را بگیرد و وارد بهشت نماید.

امام باقر علیه السلام می فرماید: سوگند به خدا! از آن مردم کسی غیر از اهل شک یا کافر یا منافق باقی نمی ماند.

هنگامی که کفار در طبقات (آتش) جای می گیرند، فریاد می زنند، چنان که خدای متعال می فرماید:

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ (۱۰۰) ﴿وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾^(۱)؛ «(افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد (۱۰۰) و نه دوست گرم و پرمحبتی».

پس می گویند: ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)؛

«ای کاش بار دیگر (به دنیا باز) گردیم و از مؤمنان باشیم».

امام باقر علیه السلام می فرماید: هیهات! هیهات! آنان از خواسته خود بازداشته خواهند شد ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^(۳)؛ «و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و همانا آنها دروغگویانند».^(۴)

۲۳/۹۱۲. باز در همان کتاب آمده است: امام صادق علیه السلام از پدر گرامی و از جد بزرگوارش علیه السلام نقل می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای مردم! آیا می دانید فاطمه علیها السلام چگونه آفریده شده است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: فاطمه علیها السلام حوریّه ای به شکل آدمیان آفریده شده است، نه اینکه از جنس آنان باشد. آنگاه فرمود: او از عرق جبرئیل علیه السلام و پر او آفریده شده است. گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این امر برای ما مشکل شد، می فرمایید: او حورای انسیه است، ولی انسی نیست و می فرمایید: او از عرق جبرئیل و پر او آفریده شده است.

۱- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۲- سوره شعراء، آیه ۱۰۲ - ۱۰۰.

۳- سوره انعام، آیه ۲۸.

۴- تفسیر فرات: ۲۹۸ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۸/۵۱ ح ۵۹ و ۴۳/۶۴ ح ۵۷.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: اکنون برای شما می‌گوییم، پروردگارم سیبی از بهشت به وسیله جبرئیل برای من فرستاد که آن را به سینه اش چسبانیده بود، پس جبرئیل عرق کرد، سیب نیز عرق نمود و عرق آن دو مخلوط شده و یکی گشت، آنگاه جبرئیل گفت: السلام علیک یا رسول الله!

گفتم: و علیک السلام یا جبرئیل!

گفت: خداوند متعال این سیب را به تو از بهشت هدیه کرده است.

من آن را گرفتم و بوسیدم و به چشمانم گذاشته و به سینه ام چسبانیدم، آنگاه گفت: یا محمد! تو باید آن را بخوری.

گفتم: آیا هدیه پروردگارم را باید بخورم؟

گفت: آری، تو مأموری آن را بخوری.

وقتی آن را شکافتم نوری از آن درخشید که من وحشت نمودم.

جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور منصوره فاطمه است.

گفتم: ای جبرئیل «منصوره» کیست؟

گفت: جاریه تخرج من صلبک إسمها فی السماء المنصوره، وفي الأرض «فاطمه».

دختری است که از صلب تو به وجود می‌آید که نام وی در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» است.

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» نامیده شده است؟

گفت: سمیت «فاطمه» فی الأرض، لأنّه فطمت شیعتها من النار وفطمت أعداؤها عن حبّها.

در زمین بدین جهت «فاطمه» نامیده شده، زیرا که شیعیان وی از آتش دوزخ برکنار خواهند بود، و دشمنانش از مهر و محبت او بی بهره‌اند.

و همین است فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يُفْرِحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»^(۱)؛ «در آن روز مؤمنان به

وسیله نصرت و یاری خدا خوشحال و مسرور می‌شوند» یعنی: به نصرت و یاری فاطمه علیها السلام.^(۲)

۱- سوره روم، آیه ۴ و ۵.

۲- تفسیر فرات: ۳۲۱ ح ۶.

بخش چهارم: احادیث مشترک امام حسن و ویژه امام حسین علیهما السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب شیرخواران وحی و قرآن الهی و از شیر بازگرفته شدگان دانش و شرف و
بزرگواری حضرت امام و امام حسین صلوات الله علیهما

احادیث زیبای این بخش را در دو فصل بیان می نماییم:

فصل اول: احادیث مشترک بین امام حسن و امام حسین علیهما السلام احادیثی که به صورت مشترک در فضایل دو

امام همام بزرگوار یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام وارد شده است.

فصل دوم: احادیثی که در فضایل هر یک از آن دو بزرگوار وارد شده است.

فصل اول

احادیث مشترک فضایل دو اماما همام؛ امام حسن و امام حسین علیهما السلام

در این فصل احادیثی چند نقل می نماییم:

۱/۹۱۳. در کتاب شریف «کافی» آمده است: عبدالله بن سلیمان عامری گوید: پیشوای پنجم،

امام باقر علیه السلام فرمود:

لَمَّا عَرَجَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ، فَلَمَّا وَلَدَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ رَكَعَاتٍ شُكْرًا لِلَّهِ، فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ.

هنگامی که رسول خدا، محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به معراج بردند، نمازهای واجب ده رکعت بود که هر کدام دو رکعتی بودند، وقتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام متولد شدند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای سپاسگزاری از خداوند متعال هفت رکعت به آنها اضافه فرمود و خداوند بر او اجازه داد و این عمل حضرتش را امضاء فرمود. ^(۱)

۲/۹۱۴. شیخ جلیل القدر صدوق رحمته الله در کتاب «امالی» می نویسد:

ابن عمر گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ زُيِّنَ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بِكُلِّ زَيْنَةٍ، ثُمَّ يُؤْتَى

۱- الکافی: ۳/۴۸۷ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۳/۲۵۸ ح ۴۱، وسائل الشیعه: ۳/۳۵ ح ۱۳.

بمنبرین من نور، طولهما مائه میل، فیوضع أحدهما عن یمین العرش، والآخر عن یسار العرش، ثم یؤتی بالحسن والحسین علیهما السلام فیکوم الحسن علیه السلام علی أحدهما، والحسین علیه السلام علی الآخر، یزین الربّ تبارک وتعالی بهما عرشه کما یزین المرأة قُرطاهما.

هنگامی که روز قیامت فرا می رسد عرش پروردگار جهانیان را تماماً آذین می بندند، آنگاه دو منبر از نور می آورند، طول آنها صد میل است، یکی از آنها را در طرف راست عرش و دیگری را در طرف چپ عرش می گذارند. سپس امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می آورند، امام حسن مجتبی علیه السلام بر فراز یکی از آنها و امام حسین علیه السلام بر فراز دیگری قرار می گیرند، خداوند متعال با آن دو بزرگوار عرش خود را زینت می نماید همان طور که زن با گوشواره هایش خود را زینت می کند.^(۱)

۳/۹۱۵. در کتاب «خصال» آمده است: زینب، دختر ابورافع گوید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار بود، بیماری که در اثر آن از دنیا رحلت فرمود، دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام با دو فرزند گرامیش امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عیادت پدر بزرگوارش شرفیاب شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پدرجان! اینان فرزندان تو هستند، چیزی به عنوان ارث به آنها عطا بفرما.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أما الحسن علیه السلام، فإنّ له هبیتی وسؤددی وأما الحسین علیه السلام، فإنّ له شجاعتی وجودی.

من هیبت و سیادت خودم را به فرزندم حسن علیه السلام و بخشش^(۲) و شجاعت خودم را به فرزندم حسین علیه السلام عطا کردم.^(۳)

۴/۹۱۶. ابن قولویه، استاد شیخ مفید رحمته الله در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

۱- امالی صدوق: ۱۷۴ ح ۱ مجلس ۲۴، بحار الأنوار: ۴۳/۲۶۱ ح ۳، إرشاد القلوب: ۲/۱۴۱.

۲- در بحار و مصدر بجای «بخشش»، «جرات» آمده است.

۳- الخصال: ۷۷ ح ۱۲۲، إعلام الوری: ۱/۴۱۲، الإرشاد: ۲/۶، بحار الأنوار: ۴۳/۲۶۳ ح ۱۰.

ابوذر غفاری گوید: من در حضور پیامبر خدا ﷺ بودم و می دیدم که آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را می بوسید و می فرمود:

من أحبَّ الحسن والحسين عليهما السلام وذريتهما مخلصاً لم تفتح النار وجهه، ولو كانت ذنوبه بعدد رمل عالج، إلا أن يكون ذنباً يخرج من الإيمان.

هر کس حسن و حسین و فرزندان آنها را از روی اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنم چهره او را نمی سوزاند، گر چه گناهانش به اندازه ریگ های بیابان ریگزار باشد، مگر آن که دارای گناهی باشد که موجب خروج او از ایمان گردد. (۱)

۵/۹۱۷. علامه مجلسی رحمه الله در کتاب «بحار الأنوار» می نویسد:

سلمان فارسی رحمه الله گوید: من حضور پیامبر خدا ﷺ شرفیاب شده و سلام کردم، آنگاه خدمت بانوی بزرگوار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسیدم، فاطمه زهرا ﷺ به من فرمود: ای سلمان! این حسن و حسین علیهما السلام هستند که از گرسنگی گریه می کنند، دست آن دو را بگیر و نزد جد بزرگوارشان ببر.

من دست هر دو را گرفته و به حضور پیامبر خدا ﷺ بردم، رسول خدا ﷺ به آن دو بزرگوار فرمود:

حسنینم! شما را چه شده است؟

گفتند: نشتهی طعاماً یا رسول الله! ای رسول خدا! ما غذا می خواهیم.

رسول خدا ﷺ رو به درگاه الهی کرده و سه بار عرضه داشت:

«اللهم أطعمهما»؛ «بار خدایا! به آنها غذا عطا فرما».

سلمان گوید: در این هنگام متوجه شده و یک به در دست مبارک رسول خدا ﷺ دیدم، آن به همانند حباب و سبوی بزرگی بود و از برف سفیدتر، از عسل شیرین تر و از کره نرم تر بود، آن حضرت با انگشتان

۱- کامل زیارات: ۱۱۳ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۳/۲۶۹ ح ۲۹.

مبارکش آن به را دو نصف کرده و یک نصف آن را به امام حسن علیه السلام و نصف دیگرش را به امام حسین علیه السلام داد، من به دستان آن دو بزرگوار نگاه کردم و دوست داشتم از آن به بخورم ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا سلمان! هذا طعام من الجنة، لا يأكله أحد حتى ينجو من الحساب.

ای سلمان! این غذای بهشتی است، کسی از آن نمی تواند میل کند تا این که از حساب روز قیامت فارغ شود. ^{(۱) (۲)}

۶/۹۱۸. باز در همان کتاب آمده است: عروه بارقی گوید:

من سالی به حج مشرف شدم، پس از پایان مراسم حج وارد مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شدم، دیدم حضرتش نشسته و در کنارش دو نوجوان نو رسیده حضور دارند. آن حضرت گاهی این نوجوان و گاهی آن نوجوان را می بوسید.

وقتی مردم دیدند حضرت با آن دو نوجوان چنین رفتاری دارد از سخن گفتن با آن بزرگوار خودداری کردند تا این که کاملاً آنها را بویید و بوسید، البته مردم نمی دانستند که به چه سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو نوجوان را این اندازه دوست می داشت.

من در آن هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو نوجوان را می بوسید نزد حضرتش رفته و عرض کردم: ای رسول خدا! آیا اینان پسران شما هستند؟ فرمود:

إِنَّهُمَا ابْنَا ابْنَتِي وَابْنَا أُخِي وَابْنِ عَمِّي وَأَحَبُّ الرِّجَالِ إِلَيَّ، وَمِنْهُ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمِنْ نَفْسِهِ نَفْسِي - وَنَفْسِي نَفْسُهُ، وَمِنْ أَحْزَنِ حَزْنِهِ وَيَحْزُنُ حَزْنِي.

۱- در کتاب «خرائج» آمده: کسی از آن - جز ما - نمی تواند میل کند، و تو به سوی خیر و نیکی هستی.

۲- بحار الأنوار: ۴۳/۳۰۸. نظیر این روایت را شیخ قطب راوندی رحمته الله در «الخرائج: ۲/۵۳۶ ح ۱۲»، علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۳۷/۱۰۱ ح ۵» و خوارزمی در «مقتل الحسين علیه السلام: ۹۷» نقل نموده اند.

اینان پسران دخیتم و پسران برادر و پسر عمویم هستند، همان پسر عموئی که محبوب ترین مردان نزد من است، و همان که گوش و چشم من بوده و جان او جان من و جان من جان اوست و همو که به غم و اندوهش اندوهگین و او نیز به غم و اندوه من اندوهگین می شود.

عرض کردم: ای رسول خدا! از رفتاری که با این دو نوجوان داشتید و از میزان دوستی شما با آنها در شگفت شدم.

رسول خدا ﷺ در پاسخ من فرمود:

اینک برایت می گویم: هنگامی که مرا به سوی آسمان بردند، وارد بهشت شدم، در باغ های بهشت به درختی برخورد، از بوی خوش آن، در شگفت شدم. جبرئیل به من گفت: ای محمد! از این درخت در شگفت نباش! چرا که میوه آن از خودش خوشبو تر است.

آنگاه جبرئیل از میوه آن به عنوان هدیه به من می داد و من می خوردم و از آن دلگیر نمی شدم، سپس حرکت کردیم و به نزد درخت دیگری رسیدیم.

جبرئیل به من گفت: ای محمد! از میوه این درخت نیز بخور، که این درخت شبیه همان درختی است که از میوه آن خوردی، بلکه میوه اش از میوه آن خوشمزه تر و خوش بو تر است.

جبرئیل همچنان از میوه آن درخت به من می داد و من آن را می بوییدم و دلگیر نمی شدم.

گفتم: یا اخی جبرئیل! ما رأیت فی الأشجار أطیب ولا أحسن من هاتین الشجرتین!

برادرم جبرئیل! من در میان درختان، درختی خوشبو تر و پاکیزه تر از این دود رخت ندیدم!

جبرئیل گفت: ای محمد! آیا نام این دو درخت را می دانی؟ گفتم: نه.

گفت: أحدهما الحسن، والأخری الحسین.

نام یکی از آنها حسن و نام دیگری حسین است.

ای محمد! وقتی به سوی زمین فرود آمدی فوری نزد همسرت خدیجه علیها السلام برو و همان وقت با او همبستر شو، زیرا که رائجہ دلنشین میوه ای که از این دو درخت خوردی از تو بیرون می شود و دختری بنام فاطمه زهرا علیها السلام برای تو متولد می گردد، او را به ازدواج برادرت علی علیها السلام درآور، دو پسر برای علی علیها السلام متولد می شود، نام یکی از آنها را حسن و دیگری را حسین علیهم السلام بگذار. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: من دستور برادرم جبرئیل را انجام دادم، و مطلب چنان شد، هنگامی که حسین علیهم السلام متولد شدند جبرئیل بر من نازل شد، من به او گفتم: ای جبرئیل! چقدر آرزو دارم از میوه آن دو درخت بخورم.

جبرئیل گفت: یا محمد! إذا اشتقت إلى الأكل من ثمره تینک الشجرتین فشم الحسن والحسین علیهم السلام.

ای محمد! هرگاه آرزوی خوردن میوه آن دو درخت را داشتی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را ببوی! راوی گوید: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آرزوی میوه آن دو درخت بهشتی را داشت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را می بویید و می بوسید و می فرمود: برادرم جبرئیل راست گفت. سپس حسین علیهم السلام را می بوسید و می فرمود:

یا أصحابی! إني أودّ أني أقاسمهما حياتي، لحبي لهما، وهما ریحانتای من الدنيا.

ای اصحاب من! من از بس حسنینم را زیاد دوست دارم می خواهم زندگیم را میان آنان تقسیم نمایم، آنان دو نوگل من از دنیای من هستند.

آری، آن شخص از میل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میوه بهشتی و از توصیف آن حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را در شگفت شد، پس چگونه است اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن کسی را ببیند که خون حسنین علیهم السلام را ریخت، یارانشان را کشت، کودکان آنها را سر برید، اموال آنان را به غارت برد و خاندان آنها را اسیر کرد؟!

لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد، ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^(۱)؛
«و به زودی ستمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی باز خواهند گشت».^(۲)

۷/۹۱۹. باز در همان منبع آمده است: امام حسن و امام حسین علیهما السلام در دوران کودکی از کنار
پیرمردی عبور می کردند، آن پیرمرد مشغول وضو بود؛ ولی وضو گرفتن را خوب نمی دانست.
امام حسن و امام حسین علیهما السلام (برای فهماندن آن پیرمرد) با هم به گفت و گو پرداختند، هر
کدام به دیگری می گفت: وضوی تو صحیح نیست.

در این هنگام پیرمرد را به عنوان داور انتخاب کردند تا قضاوت نماید و به او گفتند:

أَيُّهَا الشَّيْخُ! كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا؛

ای پیرمرد! هر کدام از ما وضو می گیریم، تو در مورد وضوی ما داوری کن.

هر دو وضو گرفتند و فرمودند: وضوی کدام یک از ما صحیح تر است؟

پیرمرد گفت: وضوی شما صحیح است؛ ولی این پیرمرد نادان است که وضوی خوبی نمی گیرد.
هم اکنون وضو گرفتن را از شما آموخت، و به دست شما و برکت و مهربانی که نسبت به اُمّت جدّ
بزرگوار خودتان دارید، توبه نمود.^(۳)

۸/۹۲۰. در کتاب «مناقب» آمده است:

ابو جعفر مدائنی در حدیث مفصّلی گوید: امام حسن، امام حسین و عبدالله بن جعفر علیهم السلام به
سوی خانه خدا حرکت کردند، در بین راه زاد و

۱- سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

۲- بحار الأنوار: ۴۳/۳۱۴ و ۳۱۵.

۳- المناقب: ۳/۴۰۰، بحار الأنوار: ۴۳/۳۱۹.

توشه خود را مفقود نمودند، گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه کرد، ناگاه دریکی از راه ها، خیمه ای برافراشته دیدند که پیرزنی در کنار آن بود، به سوی آن خیمه آمده و از پیرزن آب خواستند. پیرزن گفت: از این گوسفند کوچک شیر بدوشید و بخورید. آن بزرگواران از شیر آن گوسفند خوردند، آنگاه از پیرزن غذا خواستند. پیرزن گفت: جز همان گوسفند، چیز دیگری ندارم، یکی از شما آن را ذبح نماید تا برای شما غذا تهیه کنم. یکی از ایشان گوسفند را سر برید، پیرزن از گوشت آن برای آنان غذایی تهیه کرد و آنان میل فرمودند، آنگاه در میان خیمه به خواب قیلوله رفتند. وقتی از خواب برخاستند و عازم حرکت شدند به پیرزن گفتند: ما از قریش هستیم، می خواهیم به حجّ مشرف شویم، وقتی مراسم حجّ پایان پذیرفت و به مدینه بازگشتیم نزد ما بیا، تا ما این پذیرایی تو را جبران کنیم. آن بزرگواران این بگفتند و به سوی مکّه حرکت کردند، هنگامی که شوهر آن پیرزن آمد و از جریان باخبر شد، پیرزن را زد و او را آزد. چند روز گذشت، حال پیرزن بد شد و دچار فقر گردید، عازم مدینه شده و وارد شهر شد، وقتی امام حسن علیه السلام او را دید، دستور داد هزار گوسفند به او داده و هزار دینار به وی عطا فرمود، آنگاه به همراه شخصی او را نزد امام حسین علیه السلام فرستاد، آن حضرت نیز به همان تعداد گوسفند و طلا به او عطا فرمود، سپس به همراه شخصی، نزد عبدالله بن جعفر فرستاد، او نیز به همان مقدار به او عطا نمود.^(۱)

۱- المناقب: ۴/۱۶، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۱ ح ۱۵، کشف الغمّه: ۱/۵۵۹، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۸، فصول المهمّه: ۱۳۹.

۹/۹۲۱. در کتاب «بحار الأنوار» آمده است: حسن بصری و اُمّ سلمه گویند:

روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام خدمت جدّ بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند، جبرئیل نیز در حضور آن حضرت بود، آن دو بزرگوار در اطراف جبرئیل می گردیدند، و او را به دحیه کلبی شبیه می نمودند.

جبرئیل، همانند کسی که می خواهد چیزی بدهد به دستش اشاره می کرد، ناگاه دیدند یک سیب، یک به و یک انار در دست اوست.

جبرئیل آن میوه ها را به آن دو بزرگوار داد، (و آنها خوشحال شده) و چهره مبارکشان درخشید، و به سوی جدّ بزرگوارشان دویدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن میوه ها را گرفت، بویید و به آنان فرمود:

با این میوه ها به سوی مادرتان بروید، و اگر ابتدا به نزد پدرتان بروید بهتر است.

آن دو بزرگوار امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را انجام دادند، و به حضور والدین گرامی خویش شتافتند و از آن میوه ها نخوردند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به جمع آنها اضافه شد و همگی از آن میوه ها تناول فرمودند.

آنان پیوسته از آن میوه ها میل می فرمودند و چیزی از آن کم نمی شد تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

در آن روزهایی که مادرم فاطمه زهرا علیها السلام زنده بود چیزی از آن میوه ها کم نشد، تا این که مادرم از دنیا رفت، در این موقع انار مفقود شد، و دردورانی که پدر بزرگوارام در قید حیات بود سیب و به باقی بود، وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید، به نیز مفقود شد و سیب به همان حالت نزد برادرم امام حسن علیه السلام باقی ماند.

وقتی آن حضرت به زهر ستم مسموم و شهید گشت سیب نزد من بود تا آن موقعی که در کربلا آب را روی من بستند، هنگامی که عطش بر من

غلبه کرد آن سیب را می بوییدیم و آتش تشنگیم فرو می نشست وقتی عطش من شدّت گرفت از آن سیب خوردم و یقین کردم که شهید خواهم شد.

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

من این سخنان را از پدرم شنیدم، آن حضرت پیش از شهادتش این مطلب را فرمود، وقتی آن حضرت به شهادت رسید بوی آن سیب از قتلگاهش می وزید.

من به دنبال آن سیب رفتم ولی اثری از آن نیافتم، بوی آن همچنان پس از امام حسین علیه السلام باقی بود، وقتی من به زیارت قبرش شرفیاب شدم بوی آن از قبر مبارکش می وزید.

فمن أراد ذلك من شيعتنا الزائرین للقبر فليلمس ذلك في أوقات السحر، فإنّه يجده إذا كان مخلصاً.

هر کس از شیعیان زائر ما بخواهد از بوی خوش آن بهره مند شود باید در هنگام سحر به زیارت آن حضرت مشرّف شود، زیرا اگر از روی اخلاص در چنین موقعی آن حضرت را زیارت کند بوی آن را احساس می کند.^(۱)

۱۰/۹۲۲. ابوالفتح حفاّر در «امالی» خود می نویسد: ابن عبّاس و ابورافع می گویند:

ما در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضور داشتیم، ناگاه جبرئیل با جام بلورین سرخ رنگی که پر از مشک و عنبر بود، فرود آمد، به حضرتش عرض نمود: سلام بر شما! خداوند بر شما سلام می رساند و شما را با این هدیه گرامی می دارد، و فرموده این هدیه را به علی علیه السلام و دو فرزندش علیهما السلام بدهی، (آنگاه جام بلورین را در دستان مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت).

وقتی جام بلورین در دستان پیامبر قرار گرفت سه مرتبه «لا إله إلا الله» و سه مرتبه «الله اکبر» گفت، آنگاه با زبانی فصیح گفت:

۱- المناقب: ۳/۳۹۱، بحار الأنوار: ۴۵/۹۱ ح ۳۱.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طه﴾ ﴿١﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿١﴾؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. طه (ای رسول ما!) ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم که به زحمت افتی».

پیامبر خدا ﷺ جام بلورین را بویید، آنگاه آن را به علی ؑ داد، وقتی آن جام در دستان

مبارک علی ؑ قرار گرفت، گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ ﴿٢﴾.

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. سرپرست و ولی شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همان ها

که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

علی ؑ نیز آن را بویید و به امام حسن ؑ داد، وقتی آن جام در دست مبارک آن حضرت

قرار گرفت گفت:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ﴾ ﴿١﴾ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ... ﴿٣﴾.

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. آنها از چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگ».

امام حسن ؑ آن را بویید و در اختیار امام حسین ؑ قرار داد، وقتی آن جام در دست

مبارک آن حضرت قرار گرفت گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ﴿٤﴾؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. بگو: من هیچ پاداشی بر رسالتم از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندان

(اهل بیت)».

۱- سوره طه، آیه ۱ و ۲.

۲- سوره مائده، آیه ۵۵.

۳- سوره نبأ، آیه ۱ و ۲.

۴- سوره شوری، آیه ۲۳.

آنگاه آن جام بلورین به دست حضرت محمد مصطفی ﷺ بازگشت و گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۱)؛

«بنام خداوند بخشنده بخشایشگر. خداوند نور آسمانها و زمین است».

راوی گوید: پس از این جریان، ما متوجه نشدیم که آیا آن جام به سوی آسمان رفت یا به

قدرت خداوند متعال به زمین فرو رفت.^(۲)

۱۱/۹۲۳. علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: در تألیفات برخی از اصحاب

روایت شده:

أُمّ سلمه، همسر رسول خدا ﷺ می گوید: روزی پیامبر خدا ﷺ نزد من آمد، امام حسن و

امام حسین علیهما السلام نیز پشت سر حضرتش آمدند، آن دو آقا زاده در دو طرف پیامبر خدا ﷺ نشستند.

رسول خدا ﷺ امام حسن علیهما السلام را روی زانوی راست و امام حسین علیهما السلام را روی زانوی چپ

خویش نشاند، حضرت گاهی امام حسن و گاهی امام حسین علیهما السلام را می بوسید ناگاه جبرئیل

فروید آمد و گفت: ای رسول خدا! آیا حسن و حسین علیهما السلام را دوست می داری؟

فرمود: **و كيف لا أحبهما وهما ريحانتاي من الدنيا وقرّتا عيني.**

چگونه دوست نداشته باشم در صورتی که آنان بهره من از دنیا و نورچشمان من هستند.

جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا! مشیت خداوند متعال درباره آنان به چیزی تعلّق گرفته که تو باید

صبر کنی.

فرمود: برادرم! چه مشیتی؟

جبرئیل گفت: مشیت خداوند بر امام حسن علیهما السلام چنین رقم زده که او با زهر ستم مسموم گشته

و از دنیا رود، و در مورد امام حسین علیهما السلام چنین رقم

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

۲- المناقب: ۳/۳۹۲، بحار الأنوار: ۴۳/۲۹۰ ضمن ح ۵۲.

خورده که سر مبارکش از بدن جدا می گردد، همانا هر پیامبری دعائی مستجاب دارد، اگر می خواهی برای فرزندان حسن و حسین علیهما السلام دعا کن تا از مسموم و شهید شدن نجات یابند، و اگر بخواهی این مصیبت ذخیره ای برای شفاعت گنه کاران از امت در روز رستاخیز خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا جبرئیل! أنا راض بحکم ربی، لا أريد إلا ما يريده، وقد أحببت أن تكون دعوتي ذخيره لشفاعتي في العصاه من أمتي، ويقضى الله في ولدي ما يشاء.

ای جبرئیل! من، به حکم و اراده پروردگارم راضی هستم، جز آنچه او بخواهد نمی خواهم، من دوست دارم که دعایم ذخیره ای باشد برای شفاعت گنه کاران از امتم و خداوند در مورد دو فرزندانم هر چه صلاح می داند، حکم کند.^(۱)

۱۲/۹۲۴. آیه الله شیخ جعفر شوشتری رحمته الله در کتاب «خصائص الحسينيه» می نویسد:

به راستی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره به امام حسن و امام حسین علیهما السلام می نگریست، بلکه برخی از اوقات وقتی گرسنگی بر آن حضرت غلبه می کرد می فرمود:

أذهب فأنظر إلى الحسن والحسين عليهما السلام فيذهب ما بي من الجوع.

می روم و به حسنین علیهما السلام نگاه می کنم و گرسنگی من از بین می رود.

و همچنین بود رفتار پدر بزرگوارشان امیر مؤمنان علی علیه السلام که همواره به امام حسین علیه السلام می نگریست و همچنین است نگاه کردن به مرقد شریف آن حضرت که خود عبادت است.^(۲)

۱- بحار الأنوار: ۴۴/۲۴۱ ح ۳۵.

۲- الخصائص الحسينية: ۲۳۹.

مناقب وِیْثِه اِمامِ حَسَنِ مِجْتَبی عَلَیْهِ السَّلَام

فضائل و مناقب وِیْثِه پِیشوایِ پاکِ سرشت، سید و سرورِ جوانانِ اهلِ بهشت حضرتِ اِمامِ حَسَنِ مِجْتَبی صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَیْهِ

در این فصل نیز تعدادی از روایاتی که در این زمینه وارد شده بیان می نماییم:

۱/۹۲۵. در کتاب شریف «بحار الأنوار» می نویسد: جابر می گوید:

پیامبر خدا ﷺ می فرمود:

سَمِيَ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنًا، لِأَنَّ يَاحْسَانَ اللَّهَ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ، وَاشْتَقَّ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْإِحْسَانِ، وَعَلَى وَالْحَسَنِ إِسْمَانِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ، وَالْحُسَيْنِ تَصْغِيرَ الْحَسَنِ.

حسن ﷺ از آن جهت حسن نامیده شده که همانا به احسان خداوند آسمانها و زمینها پابرجاست. نام امام حسین ﷺ نیز از «احسان» جدا شده، و علی و حسن دو نام از نام های خدا هستند و حسین مصغر حسن است.^(۱)

۲/۹۲۶. باز در همان کتاب آمده است: مسهر، غلام زبیر گوید:

ما در مورد این که چه کسی از خاندان پیامبر خدا ﷺ به آن حضرت شبیه است گفت و گو می کردیم، در این هنگام عبدالله بن زبیر وارد شد و گفت: برای شما می گویم که چه کسی از خاندان پیامبر شباهت بیشتری به

۱- مائه منقبه: ۲۱ منقبه ۳، المناقب: ۳/۳۹۸، بحار الأنوار: ۴۳/۲۵۲ ح ۳۰.

آن حضرت داشت، حسن بن علی علیه السلام شبیه ترین فرد به پیامبر است. من بارها او را می دیدم که پیامبر در حال سجده بود می آمد و بر پشت مبارک آن حضرت سوار می شد، پیامبر او را پایین نمی آورد تا این که خودش پایین می آمد، و می دیدم که پیامبر در حال رکوع به او راه می داد تا از میان پاهایش داخل و خارج می شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امام حسن علیه السلام می فرمود:

هَورِیحَانِی مِنَ الدُّنْیَا، وَإِنَّ ابْنِی هَذَا سَيِّدٌ یُصَلِّحُ اللّٰهَ بِهِ بَیْنَ فِئَتَیْنِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ.

او نوگل خوشبوی من از دنیا است، همانا این فرزندم آقایی است که خداوند به وسیله او میان دو گروه از مسلمانان را صلح و سازش خواهد داد.

آنگاه فرمود: إِنْیْ أَحَبُّهُ وَأَحَبُّ مِنْ یَحِبُّهُ؛

من او و کسانی که او را دوست می دارند، دوست دارم. ^(۱)

۳/۹۲۷. باز در همان کتاب آمده است: امام باقر علیه السلام می فرماید:

مَا تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ علیه السلام بَیْنَ یدِی الْحَسَنِ علیه السلام إِعْظَامًا لَهُ.

امام حسین علیه السلام به جهت احترام امام حسن علیه السلام هرگز در برابر او سخن نمی گفت. ^(۲)

۴/۹۲۸. در کتاب «مناقب» آمده است: محمد بن اسحاق گوید:

روزی ابوسفیان نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و گفت: یا ابا الحسن! من به تو حاجتی دارم.

حضرت فرمود: چه حاجتی؟

گفت: به همراه من نزد پسر عمویت محمد برویم، از او درخواست نمایی تا میان ما قراردادی

بنویسد.

۱- العدد القویة: ۴۲، بحار الأنوار: ۴۳/۳۱۷ ذیل ح ۷۴.

۲- المناقب: ۳/۴۰۱، بحار الأنوار: ۴۳/۳۱۹ ذح ۲.

علی علیه السلام فرمود:

ای ابو سفیان! پسرعمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با تو قرار و پیمانی بسته است که هرگز از آن باز نخواهد گشت.

فاطمه زهرا علیها السلام پشت پرده شاهد این گفت و گو بود، امام حسن علیه السلام نیز که کودکی چهارده ماهه بود در برابر مادرش راه می رفت.

ابوسفیان به حضرت زهرا علیها السلام گفت: ای دختر محمد! به این کودک بگو: به خاطر من نزد جدش سخنی گوید تا به وسیله آن، بر عرب و عجم مهتری و آقایی کند.

در این هنگام امام حسن علیه السلام به سوی ابوسفیان آمد، دستی بر بینی و دست دیگری بر ریش او زد، سپس خداوند متعال زبان او را با این سخن گویا ساخت و فرمود:

یا اباسفیان! قل: لا إله إلا الله، محمد رسول الله حتى أكون شفیعا.

ای اباسفیان! تو بگو: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» تا من شفیع تو گردم.

وقتی امیرمؤمنان علی علیه السلام این منظره را دید فرمود:

الحمد لله الذی جعل فی آل محمد من ذریه محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم نظیر یحیی بن زکریا وآتیناهُ الحکم صبیّا ^(۱).

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که در آل محمد علیهم السلام ذریه ای از محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد که نظیر یحیی بن زکریا علیه السلام است (که خداوند در مورد او می فرماید) «و ما فرمان (نبوت) را در کودکی به او دادیم» ^(۲).

۵/۹۲۹. در «بحار الأنوار» آمده است: مردی به دروغ ادعا کرد که امام حسن علیه السلام مبلغ هزار

دینار به وی بدهکار است، در حالی که در واقع امام

۱- سوره مریم: آیه ۱۲.

۲- المناقب: ۴/۶، بحار الأنوار: ۴۳/۳۲۶ ح ۶.

حسن علیه السلام مدیون او نبود، آنان در پی این مرافعه نزد شریح قاضی رفتند، شریح قاضی به امام حسن علیه السلام عرض کرد: آیا سوگند می خوری؟
حضرت فرمود:

اگر این شخص مدعی سوگند بخورد من آن مبلغ را به او پرداخت خواهم کرد.
شریح به آن مرد گفت: سوگند بخور و بگو: به حق خدایی که جز او معبودی نیست و دانای
نهان و آشکار است.
امام حسن علیه السلام فرمود:

من چنین سوگندی را نگفتم، بلکه بگو: سوگند به خدا! من از تو این مبلغ را طلبکارم و هزار
دینار را بگیر.
آن شخص سوگند خورد و دینارها را گرفت، وقتی خواست از جایش برخیزد بر زمین افتاد و
در جا مرد.
حاضرین از نحوه سوگند خوردن، از امام حسن علیه السلام پرسیدند (که چرا به همان سوگند اولی
حاضر نشدند؟)

حضرت فرمود:
خشیت آنّه لو تکلم بالتوحید، یغفر له یمینه ببرکه التوحید و یحجب عنه عقوبه یمینه.
قسم اولی دارای اقرار توحید و یگانگی خداوند بود، می ترسیدم اگر آن سوگند را بگویند به برکت توحید خداوند قسم
دروغ او را ببخشد، و از سزای کیفر دروغش بگذرد.^(۱)

۶/۹۳۰. در کتاب «مناقب» می نویسد: روایت شده:
روزی پیشوای دوّم، امام حسن علیه السلام در ابواء^(۲) مشغول نماز بود، ناگاه زن زیبایی

۱- المناقب: ۴/۷، بحار الأنوار: ۴۳/۳۲۷.

۲- ابواء: یکی از روستاهای حومه مدینه منوره است، میان ابواء و جحفه از سمت مدینه ۲۳ میل مسافت است.

وارد اتاق شد، بدین جهت امام حسن علیه السلام نمازش را مختصر نمود و به وی فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفت: آری.

فرمود: حاجت چیست؟

گفت: من زنی بی شوهر هستم از تو می خواهم که مراد مرا حاصل نمایی.

امام حسن علیه السلام فرمود: **إِلَيْكَ عَنِّي لَا تَحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَنَفْسِكَ.**

از من دور شو، مرا به همراه خودت با آتش دوزخ مسوزان.

زن بر این امر اصرار می نمود، امام حسن علیه السلام می گریست و می فرمود: وای بر تو! از من دور شو!

حضرت گریه اش شدت گرفت، وقتی آن زن این منظره را دید به گریه آن حضرت، گریست، در این حین امام حسین علیه السلام وارد شد، آن دو را دید که گریه می کنند، آن حضرت نیز نشست و مشغول گریه شد. پس از آن یارانش یکی پس از دیگری وارد شدند و آنها نیز گریه کردند، تا این که صدا به گریه بلند شد.

در این هنگام آن زن خارج شد، یاران حضرت نیز برخاسته و همگی رفتند، مدت زیادی گذشت و امام حسین علیه السلام به احترام برادر بزرگوارش از آن جریان چیزی نمی پرسید.

شبى امام حسن علیه السلام خوابیده بود، ناگاه بیدار گشته و شروع به گریه نمود. امام حسین علیه السلام رو به برادر کرد و گفت: برای چه گریه می کنی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به جهت خوابی که امشب دیدم.

امام حسین علیه السلام فرمود: چه خوابی دیدی؟

امام حسن علیه السلام فرمود: به شرطی می گویم که تا من زنده ام به کسی تعریف نکنی؟!

امام حسین علیه السلام فرمود: آری، نمی گویم.

امام حسن علیه السلام فرمود: حضرت یوسف را در خواب دیدم، من نیز همانند دیگران که به جمال زیبای او تماشا می کردند، نگاهش می کردم، وقتی زیبایی او را دیدم گریان شدم.

حضرت یوسف علیه السلام از میان مردم نگاهی به من کرد و گفت:

ما یبکیک یا أخی! بأبی أنت وأُمّی؟

پدر و مادرم فدای تو باد! برادرم! چرا گریه می کنی؟
گفتم: به یاد یوسف و همسر عزیز مصر افتادم، گرفتاریهایی که از جانب او به تو رسید، زندانی شدن تو، سوزی که یعقوب از فراق تو کشید، به خاطر اینها گریسته و (از این همه صبر و شکیبایی تو) شگفت زده شدم.

حضرت یوسف علیه السلام گفت: **فَهَلَّا تَعْجَبُ مِمَّا فِيهِ الْمَرْأَةُ الْبَدَوِيَّةُ بِالْأَبْوَاءِ**.
چرا از مزاحمت آن زن بدوی که در ابواء مزاحم تو شد در شگفت نیستی؟! ^(۱)
۷/۹۳۱. در «بحار الأنوار» آمده است: انس گوید:
روزی کنیزی، شاخه گلی برای امام حسن علیه السلام هدیه کرد، امام حسن علیه السلام به او فرمود:
أَنْتِ حَرَّةٌ لَوْجَهَ اللَّهِ. تو در راه خدا آزاد هستی.
من به آن حضرت عرض کردم: به جهت یک شاخه گل او را آزاد نمودی؟! امام حسن علیه السلام فرمود:

خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده است، آنجا که می فرماید:
﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾ ^(۲)؛
«هرگاه به شما تحیت گفته شد پاسخ آن را بهتر از آن بدهید».
و نیکوتر از هدیه او، آزادی او در راه خدا بود. ^(۳)
۸/۹۳۲. باز در «بحار الأنوار» می نویسد: مبرد و ابن عایشه درباره حلم و بردباری امام حسن علیه السلام نقل کرده اند که:

روزی مردی از اهل شام، امام حسن علیه السلام را در حالی که سوار بر مرکبش بود، دید. آن شخص شروع به لعن آن حضرت نمود!! ولی امام حسن علیه السلام به وی پاسخ نمی داد.

۱- المناقب: ۴/۱۴، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۰ ح ۱۴.

۲- سوره نساء، آیه ۸۶.

۳- المناقب: ۴/۱۸، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۳ و ۸۴/۲۷۳.

وقتی آن مرد ساکت شد، امام حسن علیه السلام با چهره ای خندان رو به او کرد و به او سلام نمود و

فرمود:

أَيُّهَا الشَّيْخُ! أَظَنَّاكَ غَرِيبًا، وَلَعَلَّكَ شَبَّهْتَ، فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ، وَلَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ، وَلَوْ اسْتَرَشَدْتَنَا أَرَشَدْنَاكَ، وَلَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا أَحْمَلْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَائِعًا أَشْبَعْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ عَرِيانًا كَسَوْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا أَغْنَيْنَاكَ، وَإِنْ كُنْتَ طَرِيدًا آوَيْنَاكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ.

ای پیرمرد! به گمانم در این شهر غریب هستی، و شاید سوء تفاهمی شده و اشتباهی رخ داده، اگر از ما رضایت بخواهی رضایت می دهیم، اگر از ما درخواستی بنمایی عطایت می کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی راهنمایی ات می نمایم، اگر از ما مرکبی بخواهی، به تو مرکب می دهیم، اگر گرسنه باشی غذایت می دهیم، اگر برهنه باشی برای تو لباس تهیه می کنیم، اگر نیازمندی، بی نیازت خواهیم کرد، اگر رانده شده ای پناحت می دهیم و اگر حاجتی داری روا می نمایم. اگر مرکب خود را به سوی ما حرکت دهی و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی برگردی برای تو بهتر و سودمندتر خواهد بود، چرا که ما دارای مهمانخانه ای وسیع، مقام و منزلتی رفیع و اموال فراوان هستیم.

هنگامی که آن مرد شامی این سخنان مهرآمیز را از آن بزرگوار شنید گریست، و آنگاه گفت: گواهی می دهم که خلیفه خدا در زمین تو هستی، خداوند بهتر می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد. تا حال نزد من، تو و پدرت دشمن ترین خلق خدا بودید؛ ولی هم اکنون محبوب ترین آفریده خدا هستید.

آن مرد این بگفت و مرکبش را به سوی خانه امام حسن علیه السلام حرکت داد، او تا موقعی که در مدینه بود مهمان آن حضرت بود، و بدین وسیله معتقد به محبت خاندان عصمت گشت.^(۱)

۱- المناقب: ۴/۱۹، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۴، کشف الغمّه: ۱/۵۶۱ (با اندکی تفاوت).

۹/۹۳۳. علامه اربلی رحمۃ اللہ علیہ در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد:

از جمله کرم و بخشش امام حسن علیه السلام این بود که: روزی شخصی خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض حاجتی نمود.

امام حسن علیه السلام فرمود:

یا هذا! حقّ سؤالک یعظم لدیّ، ومعرفتی بما یجب یکبر لدیّ ویدی تعجز عن نیلک بما أنت أهله، والكثیر فی ذات الله عزّوجلّ قليل، وما فی ملکی وفاء لشکرک، فإن قبلت المیسور، ورفعت عني مؤنه الإحتفال والإهتمام بما أتكلّفه من واجبک فعلت.

فلانی! حق درخواست تو نزد من بزرگ است و شناخت من به آنچه تو نیازمند آن هستی پیش من بزرگ است، دست من از رساندن آرزوی که توسزاوار آنی کوتاه، در حالی که بسیار در ذات حق تعالی اندک، و در ملک من آن مقدار که برای شکر تو وفا کند موجود نیست، اگر آنچه را برای من میسر است بپذیری و از من زحمت فراهم آوردن آن را برداری که بدون زحمت نیاز تو را برآورم، انجام می دهم؟!

گفت: ای فرزند رسول خدا! من همان اعطای اندک را می پذیرم، و برای عطیّه و عنایت تو سپاسگزارم و بر آنچه منع کنی عذرت را می پذیرم.

امام حسن علیه السلام وکیل خود را خواست تا مقدار مصرفی خود را محاسبه کند، او محاسبه نمود و سیصد هزار درهم شد، حضرت فرمود:

مازاد از سیصد هزار درهم را بیاور.

او پنجاه هزار درهم حاضر ساخت.

فرمود: آن پانصد دیناری که نزد تو بود چه کار کردی؟

گفت: نزد من است.

فرمود: آنها را نیز حاضر کن.

وکیل همه را حاضر نمود، امام حسن علیه السلام همه درهمها و دینارها را به آن مرد داد و فرمود:

حمّالی بیاور تا اینها را بردارد.

آن مرد دو نفر حمّال آورد تا آن دینارها و درهم ها را بردارند، حضرت ردای مبارک خود را به عنوان اُجرت به حمّالان داد.

غلامان حضرت گفتند: سوگند به خدا! نزد ما حتی یک درهم هم باقی نماند!

امام حسن علیه السلام فرمود:

لَكُنِّي أَرْجُو أَنْ يَكُونَ لِي عِنْدَ اللَّهِ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

ولیکن من از پیشگاه خدای متعال اُمید دارم که پاداش بزرگی داشته باشم.^(۱)

۱۰/۹۳۴. شیخ رضی الدین حلّی، برادر علامه حلّی در کتاب «العدد القویّه» می نویسد: نقل

شده:

شخصی محضر مبارک امام حسن علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای فرزند امیر مؤمنان! تو را سوگند می دهم به حق کسی که این نعمت (امامت و ولایت) را بدون شفاعت کسی - بلکه انعامی است از سوی او - به تو عنایت نموده! از دشمنم انتقام بگیری، چرا که او دشمنی است که به مردم، حيله و ستم می نماید، نه به پیرمرد بزرگ احترام می کند و نه به کودک شیرخوار ترحّم.

امام حسن علیه السلام تکیه کرده بود، وقتی سخن آن شخص را شنید برخاست و نشست، آنگاه به او

فرمود:

مَنْ خَصَمَكَ حَتَّى أَنْتَصِفَ لَكَ مِنْهُ؟

دشمن تو کیست تا از او برای انتقام بگیرم؟

گفت: فقر و نیاز.

امام حسن علیه السلام لحظاتی سر مبارک خود را به زیر انداخت، سپس سر بلند کرده و به خادم

خویش فرمود:

۱- کشف الغمّه: ۱/۵۵۸، بحار الأنوار: ۴۳/۳۴۷ ذیل ح ۲۰. نظیر این روایت را عالم بزرگوار حلّی رحمته الله در «العدد القویّه»:

۲۹ ح ۱۹» نقل کرده است.

آنچه موجودی نزد توست، بیاور.

او رفت و پانصد هزار درهم حاضر ساخت.

امام علیه السلام فرمود:

همه این مبلغ را به آن شخص نیازمند بده!

آنگاه رو به او کرد و فرمود:

بِحَقِّ هَذِهِ الْأَقْسَامِ الَّتِي أَقْسَمْتُ بِهَا عَلَى مَتَى أَتَاكَ خَصْمُكَ جَائِراً إِلَّا مَا أَتَيْتَنِي مِنْهُ مُتَظَلِّماً؛

تو را به حق همان سوگندهایی که به من دادی، سوگند می دهم! هر موقع این دشمن به سوی تو آمد، نزد من بیا و دادخواهی کن.^(۱)

۱۱/۹۳۵. شیخ بزرگوار فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسر من! برخیز و سخنرانی کن تا سخن تو را بشنوم.

امام حسن علیه السلام عرض کرد: پدر جان! چگونه من در محضر شما سخن بگویم در صورتی که از شما خجالت می کشم؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام همه خانواده و فرزندان را جمع کرد و خود در گوشه ای پنهان شد تا سخن فرزندش را بشنود.
امام حسن علیه السلام برخاست و این سخنان زیبا را ایراد نمود:

الحمد لله الواحد بغير تشبيه، الدائم بغير تكوين، القائم بغير كلفه الخلق، الخالق بغير منصبه، الموصوف بغير غايه، المعروف بغير محدوديه، العزيز لم يزل قديماً في القدم، ودعت القلوب لهيبته، وذهلت العقول لعزته، وخضعت الرقاب لقدرته.

فليس يخطر على قلب بشر مبلغ جبروته، ولا يبلغ الناس كنه جلاله، ولا يفصح الواصفون منهم لکنه عظمته، ولا يقوم الوهم منهم على التفكر على مضاسبه، ولا تبلغه العلماء بألبابها، ولا أهل التفكر

۱- العدد القويّه: ۳۵۹ ح ۲۳، بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۰ و ۷۷/۲۳۷.

بتدبیر أُمورها، أعلم خلقه به الَّذی بالحدِّ لا یصفه، یدرک الأبصار ولا تدرکه الأبصار وهو اللطیف الخبیر.

أَمَّا بعد، فَإِنَّ عَلِيًّا باب من دخله كان مؤمناً، ومن خرج منه كان كافراً، أقول قولي هذا وأستغفر الله العظيم لي ولكم.

سپاس خدای یگانه ای را سزااست که چیزی بدو تشبیه نمی شود، خداوند دایمی که بدون تکوین بوده است، آفرینش را بدون زحمت برپا داشته است و بدون هیچ گونه مشقّت آفریننده است، بدون غایت وصف می شود، معروف به غیر محدود، عزیزی همیشگی، قدیمی در قدّم که دلها از هیبت و جلال او در ترس، و خردها از عزّت او حیران، و گردنها در برابر قدرت او فروتن است.

اندازه بزرگی جبروت او در دل احدی راه نیابد، و مردم توان رسیدن به کنه و واقعیت جلال او را ندارند، و ستایشگران از توصیف کنه و واقعیت عظمت او ناتوان، و خیال آنان یارای تفکّر در او را ندارند.

دانشمندان با خرد خویش به او نرسند، و متفکّران و اندیشمندان از تدبیرأُمور او آگاه نگردند. دانشمندترین خلق او کسی است که او را با محدودیت توصیف نکند، او چشمان را درک می کند و چشمها یارای درک او را ندارند و او لطیف و آگاه است.

أَمَّا بعد، همانا علیّ عليه السلام دری است که هر که از آن وارد شود مؤمن و هر که از آن خارج گردد کافر است، من این سخن خود را می گویم و از خداوند بزرگ برای خودم و شما آمرزش می طلبم.

در این هنگام، حضرت علیّ بن ابی طالب عليه السلام برخاست و میان دو چشم فرزندش را بوسید و

فرمود:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».^(۲)

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- تفسیر فوات: ۷۹ ح ۲۶، بحار: ۴۳/۳۵۰ ح ۲۴.

۱۲/۹۳۶. در «بحار الأنوار» می نویسد: روایت شده:

یکی از غلامان امام حسن علیه السلام مرتکب عملی شده بود که سزاوار مجازات بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه نمایند.

آن غلام رو به امام حسن علیه السلام کرد و گفت: مولای من! **﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾**^(۱)؛ «درگذرندگان از خطایای مردم».

امام علیه السلام فرمود: از جرم تو گذشتم.

غلام گفت: مولای من! **﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾**^(۲)؛ «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

امام علیه السلام فرمود: **أنت حرّ لوجه الله، ولك ضعف ما كنت أعطيك؛**

تو را در راه خدا آزاد کردم، و مستمری تو را دو برابر آنچه بود، قرار دادم.^(۳)

۱۳/۹۳۷. ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: محمد بن مسلم گوید: از

سرورانم امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند:

روزی امام حسن علیه السلام در مجلس پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علی علیه السلام حضور داشت، ناگاه

گروهی وارد شدند و گفتند: ای ابا محمد! با پدر بزرگوارت امیر مؤمنان علی علیه السلام کار داریم.

امام حسن علیه السلام فرمود: کارتان چیست؟

گفتند: می خواهیم سئوالی از او پرسیم.

فرمود: سئوالتان چیست؟ به من بگویید.

گفتند: زنی با همسرش همبستر شد، سپس پیش از آن که حرارت بدنش فرو افتد برخاست و با

دختر باکره ای مساحقه کرد، و نطفه را در رحم او ریخت، و آن دختر باردار شد، نظر شما در این

مسأله چیست؟

امام حسن علیه السلام فرمود: **معضله وأبوالحسن لها، وأقول، فإن أصبت فمن الله ثم من أمير المؤمنين**

علیه السلام وإن أخطأت فمن نفسي، فأرجو أن لا أخطئ إن شاء الله.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

۳- بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۲. این روایت در «مقتل الحسین علیه السلام : ۱۳۱» نیز نقل شده است.

مسأله مشکلی است که امام ابوالحسن علیه السلام از عهده آن برمی آید، در عین حال من پاسخ آن را می دهم، اگر پاسخش را درست گفتم از جانب خدا وامیر مؤمنان علی علیه السلام است و اگر اشتباه گفتم! از جانب خودم می باشد، البته اُمید دارم که به خواست خداوند اشتباه نگویم.

در اولین فرصت مهریه آن دختر باکره را از آن زن می گیرند، چرا که بچه جز با از بین رفتن پرده بکارت متولد نخواهد شد، سپس آن زن سنگسار می شود، چرا که او مرتکب زنای محصنه شده، بعد منتظر می شوند تا آن دختر زایمان کند، وقتی زایمان کرد بچه را به صاحب نطفه می دهند، و بر آن دختر حد جاری کرده و تازیانه می زنند.

حضرت فرمود: آنها از نزد امام حسن علیه السلام مرخص شده و با امیر مؤمنان علی علیه السلام دیدار کردند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: شما از امام حسن علیه السلام چه پرسیدید؟ و او چه پاسخی به شما داد؟ آنان جریان را توضیح دادند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو أنني المسؤول ما كان عندي فيها أكثر مما قال ابني؛

اگر از من هم این مسأله را می پرسیدید پاسخی بیشتر از آنچه فرزندم به شما گفت نداشتیم.^(۱)

۱۴/۹۳۸. در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد:

شخصی از بنی امیه بر امام حسن علیه السلام درشتی نموده و خود و پدر بزرگوارش را سب نمود، حضرت بر او نفرین کرد و جنسیت او را دگرگون نمود و زن شد و موهای ریشش ریخت.

این امر در همه جا پخش شد، (و آبروی او رفت) زنش نزد امام حسن علیه السلام آمد و بر این امر گریست و (درخواست عفو نمود)، امام حسن علیه السلام خدای متعال را خواند، او به حالت اولی برگشت.^(۲)

۱- الکافی: ۷/۲۰۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۲ ح ۳۰، وسائل الشیعه: ۱۸/۴۲۶ ح ۱.

۲- الصراط المستقیم: ۲/۱۷۷.

۱۵/۹۳۹. باز در همان کتاب آمده است: روزی امام حسن علیه السلام زیر درخت خرماى خشکیده ای فرود آمدند، همراه حضرت (چنین آرزو کرد و) گفت: اگر این درخت خرما داشت می خوردیم. امام حسن علیه السلام پروردگارش را خواند فوری درخت سبز گشته و خرما بار داد و آنها میل کردند.^(۱)

۱۶/۹۴۰. ابوسعید خدری گوید: امام حسن علیه السلام را در دوران کودکی دیدم که پرنده ای بر حضرتش سایه افکنده و دیدم که امام علیه السلام پرنده را می خواند و آن پرنده جواب می دهد.^(۲)

۱۷/۹۴۱. عماد الدین طبری در کتاب «بشاره المصطفی» می نویسد: محمد بن سیرین گوید: من از عده ای از بزرگان اهل بصره شنیدم که می گفتند: وقتی جنگ جمل پایان یافت علی علیه السلام بیمار شد به همین جهت، نتوانست در نماز جمعه حاضر شود، از این رو به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

پسرم! برو در مسجد و برای مردم سخنرانی کن.

مردم در مسجد گردهم آمده و امام حسن علیه السلام وارد مسجد شد، وقتی بر فراز منبر قرار گرفت خدای را حمد کرده و ستایش نمود و بر یگانگی باری تعالی گواهی داد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد، آنگاه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا بِالنَّبَوَّةِ^(۳)، وَاصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَوَحَّيَهُ، وَأَيَّمُ اللَّهِ لَا يَنْقُصُنَا أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئاً إِلَّا يَنْقُصَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَأَجَلِ آخِرَتِهِ، وَلَا تَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا

۱- الصراط المستقيم: ۲/۱۷۷.

۲- نوادر المعجزات: ۱۰۰ ح ۲، دلائل الإمامة: ۱۶۶ ح ۶، مدينة المعاجز: ۳/۲۳۲ ح ۱۲.

۳- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «إِخْتَارَنَا لِنَفْسِهِ».

كانت لنا العاقبه ﴿وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأُ بَعْدَ حِينٍ﴾^(۱).

ای مردم! همانا خداوند ما را به رسالت (برای خویشستن) اختیار فرمود، و ما را بر بندگان خود برگزید، و وحی و کتاب خود را بر ما فرود آورد، سوگند به خدا! کسی حق ما را غصب نمی کند جز آن که خداوند در دنیا و در آخرت حق او را ناقص خواهد کرد، و بر ما دولتی نخواهد بود مگر این که عاقبت از آن ما خواهد بود که «خبرش را پس از مدتی خواهید شنید».

آنگاه امام حسن علیه السلام از منبر فرود آمد، و در جمع مردم قرار گرفت. سخنرانی حضرت به سمع مبارک پدر بزرگوارش رسید، وقتی نزد پدر گرامیش آمد، نگاهی مهرآمیز بر فرزند عزیزش کرد و از محبت نتوانست اشک خود را کنترل نماید و اشک از دیدگان مبارکش بر چهره زیبایش جاری شد، سپس فرزندش را به کنار خود خواند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود:

پدر و مادرم فدایت باد! و این آیه شریفه را قرائت فرمود:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۲)؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».^(۳)

۱۸/۹۴۲. طبری در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

حضرت زهرا علیها السلام به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عیادت پدر بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد که در بستر بیماری افتاده بود، همان بیماری که منجر به رحلت آن حضرت گردید، عرض کرد:

ای رسول خدا به این دو فرزندم چیزی به ارث نمی گذاری؟

۱- سوره ص، آیه ۸۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۳- بشاره المصطفی: ۲۶۳، المناقب: ۴/۱۱، بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۵.

رسول خدا ﷺ فرمود:

أَمَّا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَهُ هَيْبَتِي وَسُودْدِي؛ وَأَمَّا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَهُ جَرَأَتِي وَجُودِي.

برای (فرزندم) حسن علیه السلام هیبت و سروری خودم را و برای (فرزندم) حسین علیه السلام جرأت و بخششم را به ارث می گذارم.^(۱)

۱۹/۹۴۳. باز در همان کتاب آمده است: کثیر بن سلمه گوید:

دوران حیات رسول خدا ﷺ بود، امام حسن علیه السلام را دیدم که (کودکی بیش نبود) از سنگی، غسل سفیدی بیرون می آورد. تعجب کرده و به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب گشته و جریان را به حضرتش رساندم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

أَتُنْكِرُونَ لَابْنِي هَذَا؟ وَإِنَّهُ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ، يَصْلِحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ وَيُطِيعُهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فِي سَمَائِهِ، وَأَهْلُ الْأَرْضِ فِي أَرْضِهِ.

آیا چنین کاری را بر فرزندم منکر می شوید؟ در صورتی که او آقا و فرزند آفاست، خداوند به وسیله او در میان دو گروه آشتی برقرار می کند، اهل آسمان، در آسمان و ساکنان زمین، در زمین از او فرمان می برند.^(۲)

۲۰/۹۴۴. عماد الدین طوسی در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: اصبع بن نباته گوید:

محضر مولایم امیر مؤمنان علی علیه السلام شرفیاب شدم، امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز حضور داشتند، متوجه شدم که علی علیه السلام با نگاهی عمیق به فرزندانم می نگرد.

۱- دلائل الإمامة: ۶۸ ح ۶، روضه الواعظین: ۱۵۶، مقتل خوارزمی: ۱۰۵، كشف الغمّة: ۱/۵۱۶، الخصال: ۱/۷۷ ح ۱۲۲، إعلام الوری: ۲۱۱، بحار الأنوار: ۴۳/۲۶۳ ح ۱۰ و ۲۹۳ ح ۵۲، المناقب: ۳/۳۹۶. این حدیث در ص ۴۳۹ ح ۹۱۵ همین مجلد نقل گردید.

۲- دلائل الإمامة: ۱۶۵ ح ۵.

عرض کردم، خداوند جوانانت را بر تو مبارک گرداند، و شما را درباره آنها و آنها را در مورد شما به آرزویتان برساند (چرا چنین ژرف و عمیق متوجه این دو بزرگوار هستید؟)

امیرمؤمنان علی علیه السلام لب به سخن گشود و فرمود:

روزی من از خانه بیرون آمده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم، هنگام بازگشت به آن حضرت عرض کردم: ای رسول خدا! بامدادان در باغم (مشغول کار) بودم، هنگام ظهر به خانه آمدم، گرسنه بودم به فاطمه علیها السلام گفتم: آیا غذایی داری تا بخورم! ایشان برخاست تا غذایی تهیه کند.

در این حال دو فرزندت حسن و حسین علیهما السلام آمدند، آنها می گفتند: جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را نگه داشتند.

من گفتم: چگونه آنها شما را نگه داشتند؟

حسن علیه السلام گفت: کنت أنا فی حجر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم والحسین علیه السلام فی حجر جبرئیل، فکنت أنا أثب من حجر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم إلى حجر جبرئیل، والحسین علیه السلام یثب من حجر جبرئیل إلى حجر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

من در آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و حسین علیه السلام در آغوش جبرئیل، من از آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آغوش جبرئیل می رفتم و حسین علیه السلام از آغوش جبرئیل، به آغوش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (و بدین وسیله ما را سرگرم کرده بودند).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، فرزندانم راست گفته اند، آنها پیوسته نزد من و جبرئیل بودند و ما آنها را سرگرم کرده بودیم.

عرض کردم: جبرئیل چه شکلی بود؟

فرمود: در شکلی که بر من فرود می آید.

عمادالدین طوسی می گوید: تعداد چنین فضایی در مورد آن بزرگواران از شمارش خارج است به راستی که خداوند متعال امیر مؤمنان علی علیه السلام را نشانه ای میان ایمان و کفر، و میان آن که پاک به دنیا آمده و آنکه ناپاک زاده شده، قرار داده است.

رسول خدا ﷺ در حدیث زیبایی می فرماید:

حَبِّكَ إِيْمَانٌ وَبَغْضُكَ نِفَاقٌ.

(ای علی!) مهر و دوستی تو ایمان و بغض و دشمنی تو نفاق است.

در حدیث دیگری می فرماید:

لَا يَحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.^(۱)

جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق به تو دشمنی نمی ورزد.^(۲)

۲۱/۹۴۵. باز در همان کتاب آمده است: جابر بن عبدالله انصاری گوید:

سوگند به حق خدا و رسول او! من از امام حسن و امام حسین علیهما السلام فضیلتی بیشتر و شگفت

انگیزتر دیدم. شگفتی که از امام حسن علیه السلام دیدم چنین است:...^(۳)

پس از آن که یاران امام حسن علیه السلام پیمان شکنی کرده و آن حضرت را مجبور به مصالحه با

معاویه نمودند، حضرتش به ناچار با او صلح نمود، این رفتار بر یاران ویژه آن حضرت گران آمد،

من نیز یکی از آنها بودم زبان به ملامتش گشودم(!)

امام حسن علیه السلام فرمود:

جابر! ملامتم نکن! رسول خدا ﷺ را در گفتارش تصدیق کن که فرمود:

إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَصْلَحُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛^(۴)

به راستی که این فرزندم آقا و سرور است، خداوند متعال به وسیله او در میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح و

آشتی برقرار می کند.

۱- ابن حجر، نویسنده متعصب اهل سنت در «الصواعق المحرقة» می نویسد: ابوسعید خدری گوید: ما منافقان را از کینه

آنها نسبت به علی علیه السلام شناسایی می کردیم. «الصواعق المحرقة: ۱۲۲، سنن ترمذی: ۵/۶۳۵».

۲- الثاقب فی المناقب: ۱۲۲ ح ۹.

۳- گفتنی است که مؤلف محترم رحمته الله ابتدای حدیث را نیاورده است.

۴- این سخن پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن دو روایت (۲ و ۱۹) از همین بخش نقل گردید.

گویا این سخن مرا آرام ننمود و سینه ام را شفا نداد، در دلم گفتم: شاید این واقعه ای که رسول خدا ﷺ فرموده بعداً اتفاق خواهد داد، و منظور آن حضرت، صلح با معاویه نبوده است، چرا که در این صلح، مؤمنان هلاک گردیده و خوار شدند.

وقتی این سخن از ذهنم خطور کرد و من مردّد شدم امام حسن علیّه السلام دست مبارکش را روی سینه ام گذاشت و فرمود:

(در سخن پیامبر خدا ﷺ) تردید نموده و چنین و چنان گفתי؟!

آنگاه فرمود:

آیا میل داری همین اکنون پیامبر خدا ﷺ را مشاهده کرده و این سخن را از آن حضرت بشنوی؟

من از سخن او در شگفت شدم، ناگاه صدای غرشی شنیدم که زمین از زیر پای ما شکافت و رسول خدا ﷺ، علی مرتضی، جعفر و حمزه علیهم السلام را دیدم که بیرون آمدند.

من از ترس و وحشت به گوشه ای خزیدم، امام حسن علیّه السلام فرمود:

ای رسول خدا! این جابر است که مرا در مورد آنچه شما می دانید، ملامت می نماید.

رسول خدا ﷺ رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! إِنَّكَ لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ لِأُثْمَتِكَ مُسْلِمًا، وَلَا تَكُونَ عَلَيْهِمْ بِرَأْيِكَ مُعْتَرِضًا، سَلَّمَ لَا بَنِي الْحَسَنِ مَا فَعَلَ، فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِ، إِنَّهُ دَفَعَ عَنْ حَيَاهِ الْمُسْلِمِينَ الْإِصْطِلَامَ بِمَا فَعَلَ، وَمَا كَانَ مَا فَعَلَهُ إِلَّا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ وَأَمْرِي.

ی جابر! تو هرگز مؤمن نخواهی بود تا این که تسلیم پیشوایانت گردی، و با رأی و نظر خود بر آنان اعتراض ننمایی، بر آنچه فرزندم حسن علیّه السلام انجام داده تسلیم شو؛ چرا که حق در همان است. او با آن عملش زندگی مسلمانان را از هم پاشیدگی نجات داده، او این را کار جز به فرمان خداوند و من انجام نداده است.

جابر گوید: من گفتم: ای رسول خدا! پذیرفتم.

سپس آن بزرگوار به همراه علی علیه السلام، حمزه و جعفر علیهما السلام به سوی آسمان پرواز نمودند. من می دیدم که درهای آسمان به روی آن بزرگواران باز می شد و آنان وارد می شدند تا این که به آسمان هفتم رسیدند و در همه این موارد آقا و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش آن بزرگواران بود. ^(۱)

۲۲/۹۴۶. باز در همان کتاب و همچنین در کتاب «العدد القویّه» آمده است: امام باقر علیه السلام از پدران گرامیش علیه السلام از حذیفه نقل می فرماید که حذیفه گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با گروهی از انصار و مهاجران در کوه احد بودند، ناگاه امام حسن علیه السلام با آرامش و وقار به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دقت به آن حضرت و کسانی که با او بودند، نگاه می کرد.

بلال رو به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: ای رسول خدا! آیا فرد دیگری نیز با اوست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنَّ جَبْرَائِيلَ عليه السلام يَهْدِيهِ وَمِيكَائِيلُ يَسُدُّهُ، وَهُوَ وَلَدِي وَالطَّاهِرُ مِنْ نَفْسِي، وَضَلَعَ مِنْ أَضْلَاعِي، هَذَا سِبْطِي وَقَرَّةَ عَيْنِي بَأَبِي هُوَ.

همانا جبریل او راهنمایی می کند و میکائیل از او محافظت می نماید، او فرزند من و جان پاک من و یکی از اضلاع من است، این حسن سبط و نورچشم من است، پدرم فدای او باد!

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست ما نیز به همراه آن حضرت برخاستیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که می فرمود: أَنْتَ تَفَاحِي، وَأَنْتَ حَبِيبِي وَبَهْجَةُ قَلْبِي؛ «تو میوه قلب منی، تو حبیب من و شادمانی دل منی» دست امام حسن علیه السلام را گرفت، و به راه افتاد.

ما نیز پشت سر آن حضرت به راه افتادیم، تا آن که آن بزرگوار در جایی نشست و ما نیز گرداگرد وجود نازنینش حلقه زدیم، ما می دیدیم که

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۰۶ ح ۱، معالم الزلفی: ۴۱۴.

رسول خدا ﷺ چشم از امام حسن علیاً بر نمی داشت.

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي هَادِيًا مَهْدِيًا، هَدِيهٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِي، يَنْبِئُ عَنِّي وَيَعْرِفُ النَّاسَ آثَارِي وَيُحْيِي سُنَّتِي، وَيَتَوَلَّى أُمُورِي فِي فَعْلِهِ، وَيَنْظُرُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ وَيَرْحَمُهُ، رَحِمَ اللَّهِ مَنْ عَرَفَ لَهُ ذَلِكَ وَبَرَّنِي فِيهِ، وَأَكْرَمَنِي فِيهِ.

به راستی که او (حسن علیاً) به زودی پس از من، راهنمای مسلمانان و هدایتگر آنان خواهد بود، او هدیه ای از جانب پروردگار جهانیان برای من است، او از من خبر می دهد و آثار مرا به مردم معرفی می کند و سنت و روش مرا زنده می گرداند، و با رفتارش امور مرا به عهده گرفته و سرپرستی می نماید، خداوند نیز به وی با نظر رحمت و مهر می نگرد. خدای رحمت کند کسی را که این مقام و منزلت را برای او بشناسد و با احترام او، به من نیکویی نموده و مرا گرامی بدارد.

هنوز سخن زیبای پیامبر خدا ﷺ به پایان نرسیده بود که ناگاه عربی درحالی که عصای خودش را بر زمین می کشید به سوی ما آمد. وقتی چشم مبارک رسول خدا ﷺ به او افتاد فرمود: مردی که به سوی شما می آید چنان با شما سخن خواهد گفت که پوست بدن شما خواهد لرزید، او پرسشهایی راجع به اموری از شما خواهد کرد، در عین حال در سخن گفتن خشونت و درشتی دارد.

اعرابی آمد، بدون این که سلام کند گفت: کدام یک از شما محمد هستید؟

ما گفتیم: چه می خواهی؟

در این حال رسول خدا ﷺ فرمود: آرام باشید!

(او پیامبر را شناخت) گفت: ای محمد! من پیش از آن که تو را ببینم کینه تو را در دل داشتم،

اکنون که دیدم کینه ام به تو زیادتیر شد.

در این هنگام رسول خدا ﷺ لبخندی نمود، ولی ما به خاطر جسارت آن عرب خشنماک

شده و در مورد او تصمیم خطرناکی گرفتیم. در این حال پیامبر خدا ﷺ به سوی ما اشاره کرد و

فرمود: دست نگه دارید!

اعرابی گفت: ای محمد! تو گمان می کنی که پیامبری در حالی که به پیامبران دروغ می بندی و

تو هیچ دلیل و برهان آنها را نداری؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای اعرابی! تو از کجا می دانی؟

گفت: اگر برهان داری بگو!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: آیا دوست داری که بگویم چگونه از خانه ات بیرون آمدی؟ چگونه در مجلس قومت تصمیم گرفتی؟ و اگر دوست داری یکی از اعضای من، این خبر را بازگو نماید تا دلیل محکمی برای تو باشد؟

اعرابی گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟

رسول خدا ﷺ فرمود: آری.

آنگاه به امام حسن علیه السلام فرمود: برخیز و با او سخن بگو.

اعرابی امام حسن علیه السلام را به خاطر سنّ کمش به دیده تحقیر نگریست و گفت: او خودش نمی تواند، به کودکی دستور می دهد تا با من گفت و گو نماید.

رسول خدا ﷺ فرمود: هم اکنون خواهی دید که چگونه سوالات تو را پاسخ می دهد.

امام حسن علیه السلام فوری رو به اعرابی کرد و فرمود: آرام باش! ای اعرابی! آنگاه این اشعار را

سرود:

ما غیباً سألت وابن غبیّ	بل فقیهاً إذن وأنت الجهول
فإن تک قد جهلت فإنّ عندی	شفاء الجهل ما سأل السؤول
وبحرراً لا تقسّمه الدّوالی	تراثاً کان أورثه الرسول

تو از فرد کودن و فرزند کودن نپرسیدی؛ بلکه از شخص دانشمند و فقیه پرسیدی در حالی که تو نادانی.

اگر تو در مورد مسایلی نادان هستی بدان که شفاى جهل و نادانی نزد من است؛ مادامی که پرسشگر بپرسد.

تو از دریای علم و دانش می پرسى که سطلها توانایی تقسیم آن را ندارند؛ او این علم و دانش

را از رسول خدا ﷺ به ارث برده است.

آنگاه امام حسن علیه السلام فرمود: به راستی که تو در سخت، زبان درازی کرده و از حدّ خود تجاوز

کردی، و نفست تو را فریب داد، ولی در عین حال - ان شاء الله تعالی - با ایمان از اینجا باز می گردی!

اعرابی با شگفتی، لبخندی زد و گفت: هیهات! چقدر بعید است.

امام حسن علیه السلام فرمود: شما در محل اجتماع قومت جمع شدید، و با نادانی و کودنی که داشتید گفت و گو نمودید و گمان می کردید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم فردی بی فرزند است و همه عرب با او دشمن هستند، (وقتی او را بکشید) کسی نیست که انتقام خون او را بگیرد.

تو گمان کردی که قاتل آن حضرت هستی که اگر او را بکشی زحمت را از دوش قوم خود برداشته ای، به همین جهت، نفس تو، تو را بر این عمل وادار نمود، و به راستی که عصایت را به دست گرفته ای و می خواهی آن حضرت را به قتل برسانی، ولی این تصمیم برای تو دشوار خواهد شد، و چشمت از این امر کور خواهد گشت، و جز این مأموریت را نپذیرفتی، تو هم اکنون از ترس آن که مبادا مسخره ات کنند نزد ما آمده ای (تا تصمیمت را عملی کنی) در عین حال به سوی خیر آمده ای.

من هم اکنون تو را از جریان این سfert آگاه می نمایم (و چگونگی آمدنت را بیان می کنم): تو در شبی که هوا صاف و روشن بود بیرون آمدی، ناگاه توفان شدیدی وزید، تاریکی همه جا را فرا گرفت، آسمان تاریک گشت، ابرها تحت فشار قرار گرفتند، تو همانند اسب سرخ رنگی در تنگنا قرار گرفتی که اگر پا جلو گذارد گردنش زده می شود و اگر برگردد پی خواهد شد.^(۱) نه صدای پای کسی را می شنیدی، و نه صدای زنگی، در عین حال ابرها تو را احاطه کرده و ستارگان از دیدگان تو پنهان شده بودند که نه می توانستی به وسیله ستاره ای درخشان راه را بیابی و نه دانشی بود که تو را روشن نموده و آگاهت نماید.

مسافتی حرکت می کردی خود را در یک بیابانی بی پایان می دیدی که انتها نداشت و اگر بر خودت سخت می گرفتی و حرکت می کردی ناگاه می دیدی که بر فراز تپه ای راه افتاده و مسیر زیادی را از راه، دور شده ای، بادهای تندی تو را از پای در می آوردند، و خارها در یک فضای

۱- اقتباس از سخن لقیط بن زراره که در جنگ روز «جبله» گفته، وی در آن روز بر اسب سرخ رنگی سوار بود به او گفت: اگر به طبع خود باز گردی و رو به دشمن کنی تو را خواهند کشت و اگر به خاطر شکست عقب نشینی کنی از پشت سر آمده و پی خواهند نمود، پس ثابت و استوار بمان و وقار پیشه کن. (پاورقی بحار الأنوار به نقل از مجمع الأمثال: ۲/۱۴۰).

تاریک و نیز رعد و برق ترسناک تو را آزار می دادند، تپه های آن بیابان تو را به وحشت انداخته و سنگریزه هایش تو را خسته کرده بودند، که ناگاه متوجه شدی که نزد ما هستی. چشمت روشن گردیده و دلت باز و آه و ناله ات برطرف شد.

اعرابی (از این بیان امام حسن علیه السلام در شگفت شده) گفت: پسر جان! تو از کجا می گویی؟ گویا از اعماق دل من پرده برداشتی، گویا تو با من حاضر بودی و چیزی از من نزد تو پنهان نیست، گویا تو علم غیب داری. آنگاه گفت: ای پسر! اسلام را برای من بیان کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: **اللَّهُ أَكْبَرُ! بگو: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ).**

«گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست که یکتاست و شریکی ندارد، و همانا محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست».

در این هنگام اعرابی اسلام آورد و اسلام وی نیکو شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان از این امر خوشحال و مسرور شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسمتی از قرآن را به او آموخت.

اعرابی گفت: ای رسول خدا! اجازه می فرمایید نزد قومم باز گردم و آنها را از این جریان آگاه سازم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او اجازه داده و او به سوی قومش بازگشت، آنگاه اعرابی با گروهی از قبیله خود بازگشته و مسلمان شدند.

پس از این قضیه، هرگاه مردم به امام حسن علیه السلام نگاه می کردند می گفتند: به این شخص، مقام و منزلتی عنایت شده که به احدی از جهانیان عطا نشده است.^(۱)

۲۳/۹۴۷. باز در همان کتاب و در کتاب «خرائج» روایت شده است:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام در «رحبه» بود مردی برخاست و گفت: من از رعیت و اهل شهرهای تو هستم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۱۶ ح ۳، مدینه المعاجز: ۳/۳۵۹ ح ۸۹، العدد القویة: ۴۲ ح ۶۰، بحار الأنوار: ۴۳/۳۳۳ ح ۵ (با تفاوت در سند حدیث).

علی علیه السلام فرمود:

تو از رعیت من و از اهالی شهرهای من نیستی، در واقع پادشاه روم تو را به سوی معاویه فرستاده تا پرسشهایی از او بنمایی؛ ولی معاویه از پاسخ آنها ناتوان شده و تو را به سوی من فرستاده است.

آن مرد گفت: راست فرمودی ای امیر مؤمنان! معاویه مرا مخفیانه فرستاده؛ ولی تو از آن آگاه شدی، در صورتی که جز خدا از این راز آگاه نبود.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: از هر کدام از این دو فرزندم که می خواهی مشکلت را بپرس! آن مرد گفت: از این آقا زاده ای که دارای موهایی زیبا و زیاد است می پرسم، منظورش امام حسن علیه السلام بود.

در این هنگام امام حسن علیه السلام متوجه آن مرد شد و فرمود:

جئت لتسأل کم بین الحق والباطل؟ وکم بین السماء والأرض؟ وکم بین المشرق والمغرب؟ وما قوس قزح؟ وما المؤنث؟ وما عشرة أشياء بعضها أشد من بعض؟

تو آمده ای تا بپرسی:

۱ - میان حق و باطل چقدر فاصله است؟

۲ - مسافت میان آسمان و زمین چقدر است؟

۳ - فاصله بین مشرق و مغرب زمین چقدر است؟

۴ - قوس و قزح چیست؟

۵ - مؤنث چیست؟ ^(۱)

۶ - آن ده چیزی که برخی از دیگر سخت تر است، کدام است؟

{آن مرد گفت: آری (چنین است).}

امام حسن علیه السلام فرمود: آری؛ ۱ - میان حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است، چرا که هر چیزی را که با چشمت ببینی حق است و آنچه با گوش خود بشنوی در مواقع زیادی باطل است.

۱- فیروز آبادی گوید: مؤنث یعنی مخنث و آن به معنای خنثی است.

۲ - فاصله میان آسمان و زمین به اندازه نفرین شخص ستمدیده است و آن مقدار که چشم می نگرد.

۳ - مسافت میان مشرق و مغرب زمین، یک روز راه آفتاب است.

۴ - قُزَح، اسم شیطان است، نگو: قوس قزح، چرا که آن قوس، قوس خدایی است و همان علامت فراوانی (نعمت ها) و امان از برای ساکنان زمین از غرق شدن است.

۵ - خنثی، کسی است که معلوم نشود مرد است یا زن؟! باید در حالات وی دقت کرد و اگر او مرد باشد محتلم می شود، و اگر زن باشد حائض شده و پستان هایش ظاهر می گردد، اگر از این طریق جنسیت او معلوم نشود موقع ادرار کردن معلوم می شود که اگر ادرارش جهش داشته و به دیوار برسد مرد است و اگر همانند شتر به طرف پاهایش بریزد، زن است.

۶ - و آن ده چیزی که برخی از برخی دیگر سخت ترند چنین است:

سخت ترین چیزی که خداوند آفریده سنگ است، سخت تر از آن، آهن که - به وسیله آن سنگ بریده می شود - و شدیدتر از آن، آتش است که آهن را ذوب می نماید، و سخت تر از آتش، آب است که آن را خاموش می کند، و شدیدتر از آب، ابر است که آب را حمل می کند، و شدیدتر از ابر، باد است که ابر را پراکنده و حمل می کند و شدیدتر از باد، فرشته ای است که آن را رد می کند، و شدیدتر از آن فرشته، ملک الموت است که آن فرشته را می میراند، و شدیدتر از ملک الموت، مرگ است که ملک الموت را نیز می میراند و شدیدتر از آن، فرمان خداست که مرگ را دفع می نماید.^(۱)

۲۴/۹۴۸. در کتاب «مناقب» آمده است: عباد بن صامت و گروهی از روات نقل می کنند که: روزی عرب بیابانی نزد ابوبکر آمده و گفت:

من در حالی که لباس احرام بر تن داشتم چند دانه تخم شترمرغ برداشته، آن را برشته کرده و خوردم، اکنون چقدر کفاره باید بدهم؟

ابوبکر گفت: ای اعرابی! پاسخ این سؤال برای من مشکل است!

۱- الثناقب فی المناقب: ۳۱۹ ح ۴، الخرائج: ۵۷۲ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۳/۳۲۵ ح ۵، این روایت در «الصرائط المستقیم:

۲/۱۷۸» به صورت اختصار نقل گردیده است.

(نمی دانم!) آنگاه او را نزد عمر فرستاد، عمر (هم از پاسخ او ناتوان شده و) او را نزد عبدالرحمان فرستاد، عبدالرحمان نیز از پاسخ او عاجز شد. وقتی که هر سه از پاسخ او ناتوان شدند به او گفتند: برو از علی پرس.

اعرابی نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد، حضرت فرمود:

از هر کدام از فرزندانم می خواهی پرس!

در این هنگام امام حسن علیه السلام فرمود:

ای اعرابی! آیا شتر داری؟

گفت: آری.

فرمود: **فاعمد إلى عدد ما أكلت من البيض نوقاً فاضربهن بالفحول، فما فصل منها فأهده إلى بيت الله العتيق الذي حجبت إليه.**

به تعداد تخم شتر مرغهایی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن، هر چه بچه شتر بزاید برای خانه خدا - که به سوی آن حج نموده ای - هدیه ببر.

امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به فرزندش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: برخی از شترها، بچه های خود را سقط می کنند (در این صورت چه کند؟)

امام حسن علیه السلام فرمود: برخی از تخم ها نیز فاسد می باشند.

راوی گوید: در این هنگام صدایی شنیده شد که می گفت:

ای مردم! این حکمی که این کودک فهمید همان حکمی بوده که سلیمان بن داوود علیه السلام فهمیده بود. ^(۱)

۲۵/۹۴۹. برادر علامه حلی رحمته الله در کتاب «العدد القویّه» می نویسد:

گروهی از اهل کوفه به امام حسن علیه السلام طعنه زده و گفتند: او نطق و بیانی ندارد، و نمی تواند در سخنرانی برهان اقامه کند.

این سخن به گوش امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید، حضرت فرزندش امام حسن علیه السلام را خواست و به او فرمود:

۱- المناقب: ۴/۱۰، بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۴ ح ۲۲.

ای فرزند رسول خدا! مردم کوفه در مورد تو سخنی گفته اند که من آن را نمی پسندم.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! چه گفته اند؟

علی علیه السلام فرمود: گفته اند: حسن بن علی نطق و بیان خوبی ندارد، و نمی تواند دلیل و برهانی

اقامه کند! اینک منبر آماده است، بر فراز آن برو و بر مردم سخنرانی کن.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای امیر مؤمنان! من در حضور شما نمی توانم سخنرانی بنمایم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: من رو به روی شما نمی آیم.

امام حسن علیه السلام دستور داد تا منادی مردم را برای مسجد جمع نماید، مسلمانان از هر طرف به

مسجد کوفه روی آورده و در آن اجتماع کردند، امام حسن علیه السلام بر فراز منبر رفت و خطبه مختصر

و بلیغی خواند، مردم شروع به ضجه و گریه نمودند.

آنگاه امام حسن علیه السلام سخن زیبای خود را ادامه داده فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اعْقِلُوا عَنْ رَبِّكُمْ ﴿إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾.

فنحن الذرية من آدم، والأُسرة من نوح، والصفوة من إبراهيم، والسلالة من إسماعيل، وآل من محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ وَسَلَّمَ

نحن فيكم كالسما المرفوعه، والأرض المدحوة، والشمس الضاحيه، وكالشجرة الزيتونيه، لا شريقه

ولا غريبه، التي بورك زيتها، النبي أصلها، وعلى فرعها، ونحن والله، ثمره تلك الشجرة، فمن تعلق

بغصن من أغصانها نجا، ومن تخلف عنها فإلى النار هوى.

ای مردم! نسبت به فرمایش پروردگارتان بیندیشید: «به راستی خداوند

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۳ و ۳۴.

حضرت آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را از جهانیان برگزید، ذریّه ای هستند که برخی از برخی دیگر فضائل را به ارث می برند و خداوند شنوا و داناست.»

ما ذریّه حضرت آدم می باشیم، ما از خاندان حضرت نوح هستیم، ما برگزیده از ابراهیم و سلاله حضرت اسماعیل و آل محمد ﷺ هستیم.

ما در میان شما همانند آسمان برافراشته، زمین گسترده، خورشید درخشنده، و درخت زیتونی هستیم که شرقی و غربی نیست و زیتون آن مبارک و پربرکت است، همان درختی که پیامبر، اصل و ریشه آن و علی ﷺ شاخه آن است و سوگند به خدا ما میوه آن درخت هستیم، کسی که به شاخه ای از آن چنگ بزند نجات پیدا می کند و هر که از آن تخلف نماید به دوزخ خواهد افتاد.

امیر مؤمنان علی ﷺ از انتهای مسجد از میان مردم، در حالی که عبایش را از زمین می کشید آمد و بالای منبر رفت و میان دو چشم فرزندش امام حسن ﷺ را بوسید. آنگاه فرمود:

ای فرزند رسول خدا! تو حجت خدا را بر این گروه تمام کردی، و طاعت خود را بر آنان لازم نمودی، وای بر کسی که با تو مخالفت نماید.^(۱)

۲۶/۹۵۰. در «تفسیر فرات» آمده است: حسین بن علوان گوید:

پیشوای ششم، امام صادق ﷺ از پدر بزرگوارش علی ﷺ از امام سجّاد ﷺ نقل می نماید که:

شخصی در محفل علی ﷺ برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! ما را از معنای مردم، اشباه مردم و نسناس آگاه فرما.

علی ﷺ فرمود: فرزندم حسن! پاسخ او را بده.

امام حسن ﷺ متوجه آن شخص شد و فرمود: از «مردم» پرسیدی؟ منظور از «مردم» رسول خدا ﷺ است، چرا که خداوند متعال می فرماید:

۱- العدد القویّه: ۳۱ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۴۳/۳۵۸ ح ۳۷.

﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾^(۱)؛

«سپس از همان جایی که مردم کوچ کنند، کوچ کنید» که مقصود رسول خدا ﷺ است و ما از او هستیم.

منظور از اشباه مردم، شیعیان ما هستند، آنان از ما و اشباه ما هستند.

و از «نسناس» پرسیدی؟ منظور از نسناس، بقیه مردم هستند که خداوند متعال در قرآن مجید

می فرماید:

﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۲)؛

«آنان همچون چهارپایان هستند بلکه از آنان گمراه ترند».^(۳)

فائده: در برخی از کتب علمای امامیه این دو بیت به امام حسن مجتبی صلوات الله علیه نسبت

داده شده است:

أَغْنِ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ بِالصَّادِقِ

وَاسْتَزِقْ الرَّحْمَانَ مِنْ فَضْلِهِ فَلَيْسَ غَيْرَ اللَّهِ مِنْ رَازِقِ^(۴)

(اگر) از آفریده ای به سوی آفریدگار بی نیاز شوی در واقع از مخلوقی که به دروغ خود را غنی می داند به سوی

آفریدگار که به راستی غنی است، بی نیاز شده ای.

روزی را از فضل خدای مهربان بطلب؛ که جز خداوند متعال روزی دهنده ای نیست.

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۹.

۲- سوره فرقان، آیه ۴۴.

۳- تفسیر فرات: ۶۴ ح ۳۰.

۴- این دو بیت در کتاب «مناقب خوارزمی: ۱۴۷» به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده است.

بخش پنجم: مناقب حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب شیرخوار خاندان وحی الهی و برگرفته از علم و شرافت و بزرگواری، شهید والا مقام،
سرور شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین صلوات الله علیه

۱/۹۵۱. شیخ طوسی رحمۃ اللہ علیہ در امالی خود می نویسد:

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر و امام صادق علیہ السلام شنیدم که می فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوَّضَ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ، وَاجَابَهُ الدُّعَاءَ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَلَا تَعَدُّ أَيَّامَ زَائِرِيهِ جَائِئِيًّا وَرَاجِعاً مِنْ عَمْرِهِ.

خداوند متعال (چند چیز را) در ازای شهادت امام حسین علیہ السلام عنایت فرمود: این که مقام امامت را نصیب فرزندان آن بزرگوار نمود، شفای بیماری ها را در تربت مقدّسش و اجابت دعا را در نزد قبر مطهّر آن حضرت قرار داد. واین که روزهایی که زائران آن حضرت به زیارتش می روند و برمی گردند جزء عمر آنان محسوب نمی شود.

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق علیہ السلام عرض کردم: این عنایاتی است که به برکت امام حسین علیہ السلام به دوستان آن حضرت می رسد، پس خود آن بزرگوار چه مقام و منزلتی دارند؟ فرمود:

خدای متعال، امام حسین علیہ السلام را به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ملحق نمود، آن حضرت به همراه جدّ بزرگوارش و در درجه و منزلت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. آن گاه امام صادق علیہ السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ...﴾^(۱)؛

«و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان آوردند، فرزندانشان را به آنان ملحق می کنیم».^(۲)

نویسنده رحمه الله گوید: این حدیث شریف را طبری نیز در «بشاره المصطفی» نقل کرده است.^(۳)

۲/۹۵۲. در «بحار الأنوار» و نیز در «خصائص الحسینیّه» آمده است:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودکی را در راه دید، حضرت نشست و او را بغل گرفت و با وی مهربانی کرد.

(اصحاب) از علت این اظهار لطف و مهربانی پرسیدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إِنِّي أَحِبُّهُ، لِأَنَّهُ يَحِبُّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ عليه السلام، لِأَنِّي رَأَيْتُ أَنَّهُ يَرْفَعُ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِ وَيَضَعُهُ عَلَى وَجْهِهِ. وَأَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَنْصَارِهِ فِي وَقْعِهِ كَرْبَلَا.

من او را دوست می دارم، چرا که او فرزندم حسین عليه السلام را دوست می دارد، روزی دیدم که این کودک خاک پای حسینم را بر می داشت و به صورتش می مالید. و جبرئیل به من خبر داد که: این کودک در واقعه کربلا جزء یاران حسینم خواهد بود.^(۴)

۳/۹۵۳. ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق عليه السلام می فرماید:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه دخترش فاطمه زهرا عليها السلام حضور داشت،

۱- سوره طور، آیه ۲۱.

۲- امالی طوسی: ۳۱۷ ح ۹۱ مجلس ۱۱، بحار الأنوار: ۴۴/۲۲۱ ح ۱.

۳- بشاره المصطفی: ۲۱۱.

۴- بحار الأنوار: ۴۴/۲۴۲ ح ۳۶ (با تفاوت)، الخصائص الحسینیّه: ۵۳.

امام حسین علیه السلام در کنار آن حضرت بود، ناگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریست و سر بر سجده گذاشت.

سپس فرمود: ای فاطمه! ای دختر محمد! علیّ اعلا، هم اکنون در خانه تو با بهترین شکل و زیباترین قیافه برای من مجسم شد و گفت:

یا محمد! أتحبّ الحسین علیه السلام؟

ای محمد! آیا حسین علیه السلام را دوست داری؟

گفتم: نعم قرّه عینی، وریحانقی، وثمره فؤادی، وجلده مابین عینی.

آری، او نور چشم من و نوگل من است، او میوه دل من و پرده مابین دیدگان من است.

آنگاه در حالی که دست خود را بر سر حسین علیه السلام نهاده بود گفت:

ای محمد! مبارک باد مولودی که بر اوست برکات خدا، صلوات، رحمت و رضوان او. و لعنت، خشم، عذاب، ذلّت و رسوایی و عقوبت خدا بر کسی که او را می کشد، و با او به ستیز برمی خیزد و جنگ می نماید.

أما إنّهُ سيّد الشهداء من الأوّلين والآخرين في الدنيا والآخرة، وسيّد شباب أهل الجنّة من الخلق أجمعين، وأبوه أفضل منه وخير، فأقرأه السلام، وبشّره بأنّه رايه الهدى، ومنار أوليائي وحفيظي وشهيدى على خلقي وخازن علمي وحجّتي على أهل السماوات وأهل الأرضين والثقلين الجنّ والإنس.

آگاه باش! او در دنیا و آخرت آقا و سرور شهیدان از پیشینیان و آیندگان است، او آقای جوانان اهل بهشت از میان آفریدگان است. پدرش از او بهترو برتر است. پس بر او سلام برسان، و به وی مژده بده که او علّم و پرچم هدایت است، او راهنمای دوستان من و حافظ و گواه من بر آفریدگانم و خازن علم و دانش من و حجّت من بر اهل آسمانیان و زمینیان و پریان و انسان است. ^(۱)

علّامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث شریف می نویسد:

۱- کامل الزیارات: ۱۴۱ ح ۱ (بخشی از حدیث) و ۱۴۷ ح ۶، بحار الأنوار: ۴۴/۲۳۸ ح ۲۹.

این که در حدیث آمده: «علیّ اعلا»، مراد فرستاده پروردگار یعنی جبرئیل است، یا مقصود از ظاهر شدن، بالاترین مرتبه ظهور علمی است. و منظور از «بهترین شکل» ظهور صفات کمالیه حق تعالی برای آن حضرت است. و منظور از گذاشتن دست بر سر امام حسین علیه السلام کنایه از افاضه رحمت به آن بزرگوار است.

۴/۹۵۴. طبری رحمته الله در کتاب «دلائل الإمامه» می نویسد:

کثیر بن شاذان گوید: در محضر باسعادت امام حسین علیه السلام بودم، فرزندش علی اکبر علیه السلام نیز حضور داشت، آن آقا زاده از پدر بزرگوارش انگور خواست، فصل انگور نبود، ناگاه آقا امام حسین علیه السلام دست مبارک خود بر ستون مسجد زد و از آن خوشه ای انگور و موز بیرون آورد، و به فرزندش داد تا میل کند.

آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ما عند الله لأوليائه أكثر.

آنچه (از مقامات) در پیشگاه خداوند برای دوستان و اولیای اوست بیش از این است. ^(۱)

۵/۹۵۵. باز در همان کتاب می خوانیم: حذیفه گوید: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود:

والله! لیجتمعن علی قتلی طُغاه بنی أمیّه، ویقدمهم عمر بن سعد.

سوگند به خدا! سرکشان بنی امیه برای کشتن من اجتماع خواهند نمود، و عمر سعد در پیشاپیش آنان خواهد بود.

امام حسین علیه السلام این سخن را در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، از این رو، من به

حضرتش عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را از این خبر آگاه نموده است؟!

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۵.

فرمود: نه.

من نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و جریان را به عرض حضرتش رساندم.

پیامبر خدا ﷺ فرمود:

علمی علمه، وعلمه علمی وإنا لنعلم بالکائن قبل کینونته.

علم و دانش من همان علم و دانش حسین علیه السلام است و علم و دانش او عین علم من است و ما خاندان پیش از این که حوادثی به وجود آیند، از آن آگاه هستیم.^(۱)

۶/۹۵۶. باز در همان کتاب آمده است:

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که امام حسین علیه السلام و یارانش از آب فرات ممنوع شدند، امام حسین علیه السلام اصحابش را صدا زد و فرمود:

مَنْ كَانَ ظَمَانٌ فليجيء؛ «هر که تشنه است بیاید».

یاران امام حسین علیه السلام به حضور مولایشان شتافتند، حضرت انگشت ابهامش را در دهان یکایک آنان می گذاشت و آنان آب می خوردند، تااین که همه اصحاب سیراب شدند. یکی از یاران به دیگری گفت: سوگند به خدا! چنان آب گوارایی را نوشیدیم که کسی در دنیا چنین آب گوارایی ننوشیده بود.

فردای همان روز عازم قتال شدند، (و پس از شهادت) هنگام مغرب امام حسین علیه السلام یکایک اصحاب را به نامهایشان و نام پدرانسان صدا زد و آنها جواب گفتند و اطراف آن حضرت نشستند.^(۲)

آنگاه حضرتش سفره طعامی خواست که مائده بهشتی بود، غذا حاضر شد و همه اصحاب از آن غذای بهشتی میل کرده و از آشامیدنی آن سیراب شدند.

۱- دلائل الإمامه: ۱۸۳ ح ۶، بحار الأنوار: ۴۴/۱۸۶ ح ۱۴.

۲- در مصدر آمده است: آنگاه که جنگ با امام حسین علیه السلام را آغاز نمودند و آن روز، روز سه شنبه بود، هنگام غروب، امام حسین علیه السلام یک یک یاران خود را با نام پدرانسان نام برد.

امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند به خدا! گروهی از کوفیان این صحنه را دیدند اگر تعقل کرده می اندیشیدند.

امام صادق علیه السلام در ادامه سخن خویش فرمود:

آنگاه امام حسین علیه السلام هر کدام از اصحابش را به سوی شهرهایشان فرستاد و خود حضرتش به کوه رضوی تشریف برد، مؤمنی نمی ماند جز آن که خدمتش شرفیاب می شود، در آنجا بر تختی از نور جلوس می فرماید که پیرامونش را انبیای الهی از جمله: حضرت ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و پشت سر آنان مؤمنان و پشت سر مؤمنان، فرشتگان حضور دارند و شاهد سخنان امام حسین علیه السلام می باشند.

حضرت فرمود: فهم بهذا الحال حتى يقوم المهدي عليه السلام، فإذا قام القائم عليه السلام وافوا فيما بينهم الحسين عليه السلام حتى يأتي كربلاء ووافوا الحسين عليه السلام، فلا يبقى أحد سماوي ولا أرضي من المؤمنين إلا حَفَّ به، ويزوره ويصافحه ويقعد معه على السرير.

آنان با همین حالت هستند تا این که حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، وقتی آن حضرت قیام کند آنان به سوی کربلا می آیند و امام حسین علیه السلام را می بینند، پس کسی از مؤمنان ساکن در آسمان و زمین باقی نمی ماند جز آن که گرد وجود حضرتش حلقه می زند و آن حضرت را زیارت می کند و با او مصافحه کرده و همراهش در تخت نور می نشیند.

يا مفضل! هذه والله! الرفعة التي ليس فوقها شيء ولا دونها شيء ولا وراءها لطالب مطلب.

ای مفضل! سوگند به خدا! این مقام و منزلت والایی است که فوق آن چیزی تصور نمی شود و پایین تر از آن نیست و برای آن جوینده، مطلبی نیست.^(۱)

۷/۹۵۷. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است:

۱- دلائل الإمامة: ۱۸۸ ح ۱۴.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام تصمیم بر خروج به سوی عراق گرفت خدمت حضرتش شرفیاب شده و عرض کردم: شما فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یکی از دو سبط آن حضرت هستید، مصلحت می بینم که شما نیز همانند برادر بزرگوارتان امام حسن علیه السلام با این قوم صلح نمایید، چرا که آن حضرت موفق شده و رستگار بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای جابر! به راستی که برادرم این کار را به دستور خدا و رسول او انجام داد، من نیز در اطاعت فرمان خدا و رسول او هستم، می خواهی همین الآن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی مرتضی علیه السلام و برادرم حسن مجتبی علیه السلام را ببینی؟

سپس نگاهی کردم، ناگهان دیدم گویا درب آسمان باز شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی مرتضی علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، حمزه سیدالشهداء، جعفر و زید از آن فرود آمده و در زمین قرار گرفتند، من از ترس و وحشت به گوشه ای رفتم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به من کرد و فرمود:

یا جابر! ألم أقل لك في أمر الحسن قبل الحسين عليهما السلام لا تكون مؤمناً حتى تكون لأئمتك مسلماً، ولا تكن معترضاً؟

ای جابر! مگر من پیش از امر امام حسین علیه السلام در کار امام حسن علیه السلام به تو نگفتم که مؤمن نخواهی شد تا آن که تسلیم فرمان پیشوایان خود گردی؛ و بر آنان اعتراض نکنی؟!

آیا می خواهی جایگاه شوم معاویه و جایگاه رفیع فرزندان حسین علیه السلام و جایگاه اسفناک قاتلش یزید لعین را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای رسول خدا!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پای مبارکش بر زمین زد و زمین شکافت و دریایی آشکار گشت، آنگاه ضربه دیگری زد و باز زمین شکافت تا این که هفت

زمین باز شد و هفت دریا دیده شد. من از زیر همه اینها آتشی دیدم که در آن زنجیری بود که ولید بن مغیره، ابوجهل، معاویه طغیان گر، یزید و شیاطین سرکش بسته شده بودند، آنان از جهنمیان سخت ترین عذاب و کیفر را داشتند.

آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: سرت را بالا بگیر.

جابر گوید: من سرم را بالا گرفتم، ناگاه درهای آسمان گشوده شد، من بالاترین درجات بهشت برین را مشاهده کردم، آنگاه رسول خدا ﷺ، با همراهان خود به سوی آسمان صعود نمود، وقتی حضرتش در هوا قرار گرفت، امام حسین علیه السلام را صدا زد: فرزندم! به ما ملحق شو! امام حسین علیه السلام نیز به همراه آنها صعود نمود و همگی به بالاترین درجات بهشت وارد شدند. آنگاه رسول خدا ﷺ از آن مکان به من نگاه کرد در حالی که دست امام حسین علیه السلام را گرفته بود به من فرمود:

یا جابر! هذا ولدی معی هاهنا فسلم له أمره، ولا تشک لتکون مؤمناً.

ای جابر! این فرزندم در درجه من است، تسلیم دستور او شو و تردید برخود راه نده تا مؤمن گردی.

جابر گوید: چشمان من کور باد اگر آنچه گفتم از رسول خدا ﷺ ندیده باشم. ^(۱)

۸/۹۵۸. باز در همان کتاب آمده است:

محمد بن سنان گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

یاران امام حسین علیه السلام از شدت تشنگی به سوی مولای خودشان عرض حال کردند.

در این حال فرشته ای به سوی امام حسین علیه السلام فرود آمد و عرض کرد:

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۲۲ ح ۱.

إِنَّ اللَّهَ يَقْرَأُكِ السَّلَامَ وَيَقُولُ: هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؟

خداوند متعال به تو سلام می رساند و می گوید: آیا حاجتی داری!

امام حسین علیه السلام فرمود:

هُوَ السَّلَامُ وَمِنْ رَبِّي السَّلَامُ، وَقَالَ: قَدْ شَكِيَ إِلَيَّ أَصْحَابِي - مَا هُوَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي - مِنْ الْعَطَشِ.

او سلام است و سلام از جانب پروردگار من است. یاران من از شدت تشنگی به من شکوه نموده اند و خداوند بر این امر از من داناتر است.

خداوند متعال به آن فرشته وحی فرمود: به حسین بگو: با انگشت خود پشت سرت برای آنان خطی ایجاد کن که چشمه ای خواهد جوشید.

امام حسین علیه السلام با انگشت سبابه خود خطی کشید و چشمه ای جوشید که سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل بود.

پس امام حسین علیه السلام و یارانش از آن آب آشامیدند.

فرشته گفت: ای فرزند رسول خدا! این چشمه، مخصوص شماست و این همان چشمه رحیق مختوم است که خداوند می فرماید: ﴿خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾^(۱)؛ «مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این، راغبان بایستی بر یکدیگر پیشی گیرند» اجازه می فرمایید من نیز از آن بنوشم؟

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر دوست داری از آن بنوشی، بفرما!^(۲)

۹/۹۵۹. باز در همان کتاب آمده است:

محمد بن سنان گوید: از پیشوای رؤوف، امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا امام حسین علیه السلام تشنه به شهادت رسید؟ حضرت فرمود:

آرام باش! از کجا چنین می گویی؟ در صورتی که خداوند متعال چهارفرشته، از فرشتگان بزرگ به سوی حضرتش فرستاد، آنان گفتند:

اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَقْرَأَانِ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولَانِ: اخْتَرْنَا شَيْئًا تَخْتَارُ

۱- سوره مطففين، آیه ۲۶.

۲- الثاقب فی المناقب: ۳۲۷ ح ۲.

«و آنان که به خدا و پیامبران او ایمان آوردند آنان صدیقان و شهداء نزد پروردگارشان هستند».

آنگاه فرمود: **لَوْلَمْ تَكُن الشَّهَادَةُ إِلَّا لِمَنْ قَتَلَ بِالسَّيْفِ لِأَقَلِّ اللَّهِ الشَّهَادَةَ.**

اگر شهادت فقط بر کشته شدگان با شمشیر را شامل می شد خداوند تعداد آنان را کم نموده بود.^(۱)

۱۱/۹۶۱. قطب راوندی در کتاب «خرائج» روایت نموده:

هنگامی که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام متولد شد، خداوند متعال به جبرئیل دستور داد که با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمده و ولادت او را از طرف حضرت حق به حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تبریک و تهنیت گویند.

جبرئیل با گروهی از فرشتگان بر زمین فرود آمدند، در این بین به جزیره ای برخوردند، در آن جزیره فرشته ای بنام «فطرس» بود، خداوند متعال او را برای انجام کاری مأمور کرده بود؛ ولی او در مأموریتش کوتاهی کرده و بدین وسیله، بالش شکسته بود و او را در آن جزیره انداخته بودند. او در آنجا مدت هفتصد سال به عبادت خدا مشغول بود.

وقتی «فطرس» جبرئیل را دید گفت: کجا می روید؟

گفت: به حضور محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

گفت: **أَحْمِلْنِي مَعَكَ لَعَلَّه يَدْعُوَنِي؛**

مرا هم با خود ببر شاید آن حضرت برای من دعا کند.

جبرئیل پذیرفت، او نیز به همراه جبرئیل به حضور پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شتافتند، وقتی شرفیاب حضور حضرتش شدند، جبرئیل جریان «فطرس» را به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رساند.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: **قُلْ لَهُ: يَتَمَسَّحُ بِهَذَا الْمَوْلُودِ جَنَاحَهُ.**

به او بگو: بالش را به گهواره آن مولود بمالد.

فطرس بال خود را به گهواره امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مالید و خداوند مهربان فوری بالش را به او برگردانید، آن گاه فطرس به همراه جبرئیل به سوی آسمان

۱- الدعوات راوندی: ۲۴۲ ح ۶۸۱، بحار الأنوار: ۸۲/۱۷۳ ضمن ح ۶. نظیر این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۶۷/۵۳ نیز آورده است.

پرواز کرد، او در میان فرشتگان، آزاد شده امام حسین علیه السلام نامیده شد.^(۱)

۱۲/۹۶۲. در کتاب «مناقب» می نویسد:

زراره بن اعین گوید: از مولایم امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدران گرامش علیه السلام نقل می

فرمود:

روزی امام حسین علیه السلام به عیادت بیماری رفت، او به شدت از تب می سوخت، وقتی آن حضرت وارد خانه بیمار شد، تب او قطع گردید.

بیمار به امام حسین علیه السلام عرض کرد: به راستی من به حقانیت آن مقامی که به شما عطا شده راضی شدم، تب از شما فرار می کند؟

امام حسین علیه السلام فرمود: **والله! ما خلق الله شيئاً إلا وقد أمره بالطاعة لنا.**

به خدا سوگند! خداوند هیچ چیزی نیافریده، جز آن که به او دستور داده تا در فرمان ما باشد.

آنگاه می گوید: ما صدایی را شنیدیم ولی شخص را نمی دیدیم که می گفت: لبیک، و امام

حسین علیه السلام فرمود:

أليس أمير المؤمنين علیه السلام أمرک أن لا تقربني إلا عدواً أو مذنباً لكي تكوني كفارةً لذنوبه، فما بال

هذا؟

مگر امیر مؤمنان علی علیه السلام به تو دستور نداده که جز به دشمن و شخص گناه کار نزدیک نشوی که کفاره گناهان او

باشی؟ گناه این شخص چیست؟

(گفتنی است که) آن مریض عبدالله بن شداد بن هادی لیبی بود.^(۲)

۱۳/۹۶۳. شیخ طوسی رحمته الله در «تهذیب الأحکام» می نویسد:

ایوب بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

زنی در بیت الله الحرام مشغول طواف کعبه بود، پشت سرش مردی بود، زن بازوی خود را از

چادر بیرون آورد، آن مرد دستش را روی بازوی زن گذاشت، خداوند توانا همچنان دست آن مرد

را روی بازوی زن چسبانید،

۱- الخرائج: ۱/۲۵۲ ح ۶، بحار الأنوار: ۴۴/۱۸۲ ح ۷.

۲- المناقب: ۴/۵۱، بحار الأنوار: ۴۴/۱۸۳ ح ۸.

حاجیان از این امر مطلع شدند، و از طواف باز ماندند، کار به جایی رسید که به نزد امیر فرستادند، مردم اجتماع کردند، و به سوی فقها فرستادند تا حکم او را بپرسند. فقها گفتند: باید دست این مرد را برید، چرا که او جنایت نموده است. حاکم گفت: آیا در اینجا کسی از فرزندان پیامبر خدا محمد مصطفی ﷺ نیست؟ گفتند: چرا، همین امشب امام حسین ﷺ وارد شده است. امیر شخصی را نزد امام حسین ﷺ فرستاد تا حضرتش تشریف فرما شود. آن حضرت تشریف آورد، امیر گفت: بین این دو نفر چه کار کرده اند؟ امام حسین ﷺ رو به قبله ایستاد و دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند نمود و مدّت زیادی مشغول دعا شد، سپس نزد آن دو نفر آمد و دست مرد را از بازوی زن جدا کرد. امیر گفت: آیا این مرد را به سبب این کار مجازات نمی کنی؟ حضرت فرمود: نه. ^(۱)

۱۴/۹۶۴. علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» می نویسد: برادر عطاء بن سائب گوید: من روز عاشورا در کربلا حضور داشتم، دیدم مردی از قبیله تیم بنام «عبدالله جویره» نزد امام حسین ﷺ آمد و گفت: یا حسین! امام حسین ﷺ فرمود: چه می خواهی؟ (آن ملعون) گفت: مژده باد «تو را» به آتش!! امام حسین ﷺ فرمود: کَلَّا إِنِّي أَقْدَمُ عَلَى رَبِّ غَفُورٍ، وَشَفِيعٍ مُطَاعٍ، وَأَنَا مِنْ خَيْرِ إِلَى خَيْرٍ، مَنْ أَنْتَ؟ هرگز چنین نیست، همانا من به سوی پروردگار آمرزنده، شفیع و فرمان روا می روم، من از جانب خیر هستم و به سوی خیر می روم، تو کیستی؟ گفت: من فرزند جویره هستم.

۱- المناقب: ۴/۵۱، بحار الأنوار: ۴۴/۱۸۳ ح ۱۰.

امام حسین علیه السلام دستان مبارکش را به قدری بلند کرد که ما سفیدی زیر بغلش را دیدیم، آنگاه در حق آن ملعون نفرین کرد و عرضه داشت:

اللّٰهُمَّ جَرِّهِ إِلَى النَّارِ؛

خداوندا! او را دچار آتش کن!

ابن جویره خشمگین شد و برآشفت و بر حضرتش حمله نمود؛ ولی اسبش دچار اضطراب گردید و او را سرنگون ساخت به گونه ای که پایش در رکاب ماند و سرش به سوی زمین آویزان شد، اسب او رم کرد و با سرعت می رفت و سر او به هر سنگ و درختی می خورد، تا این که پا و ساق پا و ران او قطعه قطعه شد، و شقه دیگر تن (نحشش) همچنان در رکاب اسب آویزان مانده و بدین وسیله وارد آتش دوزخ شد.^(۱)

۱۵/۹۶۵. در کتاب «جامع الأخبار» می نویسد:

عربی بادیه نشین حضور امام حسین علیه السلام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! دیه کاملی را ضامن شده ام و لیکن اکنون از پرداخت آن ناتوانم، با خودم گفتم: از بزرگوارترین مردم درخواست می کنم، و بزرگوارتر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را ندیده ام.

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای برادر عرب! من از تو در مورد سه موضوع سؤال می نمایم. اگر یکی از آنها را پاسخ دادی یک سوّم دیه ای که گفتمی می پردازم و اگر دو سؤال را پاسخ دادی دو سوّم و اگر هر سه سؤال را پاسخ دادی همه آن را می پردازم.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا شخصیتی مثل شما از من (عوام) می پرسد، در حالی که شما از خاندان علم و شرف هستید؟

۱- بحار الأنوار: ۴۴/۱۸۷ ضمن ح ۱۶.

امام حسین علیه السلام فرمود: آری، از جدّ بزرگواریم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

المعروف بقدر المعرفة؛

نیکی و عطا به اندازه معرفت هر شخص است.

اعرابی گفت: از آنچه می خواهید پیرسید! اگر توانستم پاسخ می دهم وگرنه از حضرت شما می آموزم و نیرویی جز از خدا نیست.

امام حسین علیه السلام فرمود:

أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ «کدام اعمال برتر است!»

اعرابی گفت: الإیمان بالله؛ «ایمان به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فَمَا النِّجَاهُ مِنَ الْمَهْلَكَةِ؟ «راه رهایی از هلاکت چیست؟»

اعرابی گفت: الثقة بالله؛ «اعتماد به خدا».

امام حسین علیه السلام فرمود:

فَمَا يَزِينُ الرَّجُلَ؟ «چه صفتی موجب زینت مرد است؟»

اعرابی گفت: علم معه حلم؛ «دانشی که همراه بردباری باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: فَإِنْ أَخْطَأَ ذَلِكَ؟ اگر این صفت را نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: مال معه مروءة؛ «ثروتی که با جوانمردی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این را هم نداشته باشد.

اعرابی گفت: فقر معه صبر؛ «فقری که توأم با شکیبایی باشد».

امام حسین علیه السلام فرمود: اگر این هم نداشته باشد چه؟

اعرابی گفت: پس بر چنین شخصی صاعقه ای از آسمان فرود آید و او را بسوزاند که او سزاوار این بلا است.

در این هنگام آن حضرت خندید و کیسه پولی که هزار دینار طلا در آن بود به وی عطا نمود و

انگشتر خویش را نیز - که نگین آن دویست درهم ارزش داشت - به او بخشید.

آنگاه فرمود:

یا اعرابی! أعط الذهب إلى غرمائك، واصرف الخاتم في نفقتك؛

ای اعرابی! این هزار دینار طلا را در ازای دیه پرداز و این انگشتر را درمخارج زندگیت مصرف کن.

اعرابی عطای امام حسین علیه السلام را گرفته و این آیه را خواند:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ...﴾^(۱)؛

«خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد...»^(۲).

۱۶/۹۶۶. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد:

ابوسلمه گوید: سالی با عمر بن الخطاب در مراسم حج شرکت داشتم، هنگامی که به ناحیه «ابطح» رسیدیم، ناگهان عربی بیابانی به طرف ما آمد، وقتی نزد عمر رسید گفت: ای امیرالمؤمنین (!! من لباس احرام پوشیده بودم در این میان، چند تخم شترمرغی را دیده و آنها را پخته و خوردم، اکنون چه کفاره ای بر من واجب است؟

عمر گفت: من حکم این مسأله را نمی دانم (!! بنشین شاید خداوند به وسیله یکی از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم گشایشی در کار تو قرار دهد.

در این هنگام، امیر مؤمنان علی علیه السلام با فرزندش امام حسین علیه السلام آمدند، عمر گفت: ای اعرابی! این علی بن ابی طالب است، سؤالت را از او بپرس!

اعرابی برخاست و سؤالش را پرسید.

علی علیه السلام اشاره به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود:

ای اعرابی؛ پاسخ سؤالت را از این کودک جویا شو.

اعرابی گفت: چرا هر کدام از شما به دیگری حواله می کنید؟

مردم به او اشاره نمودند و گفتند: وای بر تو! این فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است از او بپرس.

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲- جامع الأخبار: ۱۳۷ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۴۴/۱۹۶ ح ۱۱.

اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا! من از خانه ام برای انجام مراسم حج خارج شدم و در حالی که لباس احرام پوشیده بودم - و مسأله خود را مطرح نمود -.

امام حسین علیه السلام در پاسخ وی فرمود:

آیا شتر داری؟ گفت: آری.

فرمود: **خذ بعدد البيض الذي أصبت نوقاً فاضربها بالفحولة، فما فصلت فاهدها إلى بيت الله**

الحرام.

به تعداد تخم شترمرغی که خورده ای شتر ماده را با شتر نر جفت گیری کن. هر چه بچه بیاورند به خانه خدا هدیه کن.

عمر رو به امام حسین کرد و گفت: یا حسین! شاید بعضی از شترها سقط جنین کنند؛ (در این صورت وظیفه اش چیست).

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای عمر! شاید بعضی از تخم شترمرغ ها هم فاسد باشد.

عمر گفت: راست گفتی و خوب گفتی.

در این هنگام امیر مؤمنان علی علیه السلام برخاست و فرزندش را به سینه خود چسبانید و این آیه را

قرائت فرمود:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».^(۲)

۱۷/۹۶۷. شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» می نویسد:

ابن عباس گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود:

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- بحار الأنوار: ۴۴/۱۹۷ ح ۱۲. این حدیث با کمی اختلاف در ص ۴۷۸ ح ۹۴۸ ذکر گردیده است.

همانا خداوند متعال فرشته ای دارد بنام «دردائیل»، این فرشته دارای شانزده هزار بال است، میان هر بال وی تا بال دیگرش هوایی وجود دارد که فاصله آن هوا، همانند میان آسمان و زمین است.

روزی آن فرشته با خود می گفت: آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟
خداوند متعال از گفته وی آگاه شد. پس بالهای او را دو برابر افزایش داد که مجموع بالهای او سی و دو هزار بال شد.

آنگاه خدای متعال به او وحی فرمود که: پرواز کن!
او به پرواز در آمد و مدت پانصد سال پرواز کرد؛ ولی هنوز سرش به یکی از قوائم عرش نرسیده بود (که خسته شد).

هنگامی که خداوند از خستگی او آگاه شد، به او وحی فرمود: ای فرشته! به جایگاه خویش باز گرد! زیرا که من خدای بزرگ و برتر و بالاتر از هر بزرگی هستم و بالاتر از من هیچ چیزی نیست، و من هرگز به مکان توصیف نمی شوم.

آنگاه خداوند بال ها و مقام او را گرفته و از صف فرشتگان بیرونش نمود.
هنگامی که امام حسین علیه السلام در عصر پنج شنبه و شب جمعه پا به عرصه وجود گذاشت؛ خدای مهربان به فرشته مالک، خازن آتش وحی فرمود: آتش را به خاطر کرامت مولودی که برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا متولد شده بر دوزخیان خاموش کن!

و به فرشته رضوان، خازن بهشت وحی فرمود: بهشت برین را به خاطر قدوم کریمانه مولودی که برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده زینت نموده و معطر کن.

همچنین خداوند به حوریان وحی فرمود: به خاطر مولودی که در دنیا برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم متولد شده خود را آراسته و به دیدار یکدیگر نایل گردند.

و نیز خداوند به فرشتگان وحی فرمود: برخیزید و صف بکشید! و مشغول تسبیح، تحمید، تمجید و تکبیر شوید، چرا که در دنیا برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مولودی مسعودی متولد شده است.

همچنین خداوند متعال به جبرئیل وحی فرمود: با هزار قبیله از فرشته - که هر قبیله هزار فرشته است - بر اسبان ابلق (به رنگ سیاه و

سفید) که زین شده و لگام زده شده اند و بر پشت آنها قبه های درّ و یاقوت و به همراه آنها فرشتگانی بنام روحانیون است که در دست آنها طبق هایی از نور است، سوار شوید و به سوی محمد ﷺ بروید و قدوم مولودش را تبریک و تهنیت گوید.

وآخره یا جبرئیل! إني قد سمّيته الحسين وهنّئه وعزّه و قل له:

یا محمد، یقتله شرار اُمّتک علی شرار الدوابّ، فویل للقاتل، وویل للسائق، وویل للقائد، قاتل الحسین علیّه السلام أنا منه بریء وهو منی بریء، لأنّه لا یأتی أحد یوم القیامه إلّا وقاتل الحسین علیّه السلام أعظم جرماً منه، قاتل الحسین یدخل النار یوم القیامه مع الذین یزعمون أنّ مع الله إلهاً آخر، والنار أشوق إلی قاتل الحسین ممّن أطاع الله إلی الجنّه.

ای جبرئیل! به پیامبر بگو: من او را «حسین» نامیدم، به او تهنیت گفته و او راتسلیمت داده و بگو:

ای محمد! اشرار اُمّت تو که بر بدترین اسبان سوارند این فرزندان را می کشند، وای بر قاتل او! وای بر کسانی که اسبها را می رانند! وای بر کسانی که راهنمای آنها می شوند! من از قاتل حسین علیّه السلام بیزارم، او نیز از من بیزار و دور است، چرا که روز قیامت جرم قاتل حسین علیّه السلام از همه بزرگتر است. روز قیامت قاتل او با کسانی که با خیال خود برای خدا شریک قرار داده اند در آتش خواهند بود، آتش دوزخ به قاتل حسین علیّه السلام اشتیاق بیشتری دارد از کسی که خدا را برای رسیدن به بهشت اطاعت کرده است.

رسول خدا ﷺ فرمود: در این میان که جبرئیل پیام الهی را گرفته و به سوی زمین فرود می آمد، به فرشته «دردائیل» برخورد، دردائیل به وی گفت: ای جبرئیل! امشب در آسمان چه خبر است؟ آیا برای اهل دنیا قیامتی برپا شده است؟

جبرئیل گفت: نه، ولیکن نوزادی در دنیا برای حضرت محمد ﷺ متولّد شده که اینک خداوند مرا فرستاده تا به او تبریک و تهنیت گویم.

آن فرشته گفت: ای جبرئیل! تو را به حق خدایی سوگند می دهم که تو و

مرا آفرید! وقتی خدمت حضرت محمد ﷺ رسیدی سلام مرا به حضرتش برسان و بگو: تو را به حقّ این مولود سوگند می دهم که از خدا بخواه تا از من راضی شده و بال و مقام مرا - که در میان فرشتگان داشتم بازگرداند!

جبرئیل به سوی زمین فرود آمد، وقتی به حضور پیامبر خدا ﷺ شرفیاب شد، و همچنان که خداوند فرموده بود به او تبریک، تهنیت و تسلیت گفت؛ پیامبر خدا ﷺ فرمود: آیا اُمّت من او را می کشند؟ جبرئیل گفت: آری، ای محمد!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: **ما هؤلاء بأمّتی، أنا بری ء منهم واللّه عزّوجلّ بری ء منهم.**

آنان از اُمّت من نیستند، من از آنان بیزارم، خداوند متعال نیز از آنان بیزار است.

جبرئیل گفت: یا محمد! من نیز از آنان بیزارم.

پس از آن، پیامبر خدا ﷺ نزد فاطمه زهرا علیها السلام آمد و به خاطر این نوزاد به وی تبریک و تسلیت گفت.

فاطمه زهرا علیها السلام گریست و فرمود: کاش من او را نزاییده بودم، خداوند قاتلش را وارد دوزخ نماید!

پیامبر خدا ﷺ فرمود: **أنا أشهد بذلک یا فاطمه! ولکنّه لا یقتل حتّی یکون منه إمام تکون منه الأئمّه الهادیه بعده.**

دخترم فاطمه! من نیز بر این امر گواهی می دهم. ولی حسینم کشته نخواهد شد تا این که امامی از او به وجود آید که از او پیشوایان هدایتگر به وجود خواهند آمد.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ فرمود: امامان پس از من اینان هستند:

- ۱ - الهادی (هدایتگر)؛ علی علیهما السلام.
- ۲ - المهتدی (هدایت کننده)؛ حسن علیهما السلام.
- ۳ - الناصر (یاری کننده)؛ حسین علیهما السلام.
- ۴ - المنصور (یاری شده)؛ علی بن الحسین علیهما السلام.
- ۵ - الشافع (شفاعت کننده)؛ محمد بن علی علیهما السلام.
- ۶ - النّفاع (نفع رساننده)؛ جعفر بن محمد علیهما السلام.

۷ - الأَمِين (امین)؛ موسی بن جعفر علیه السلام .

۸ - الرضا (مورد رضایت)؛ علی بن موسی علیه السلام .

۹ - الفَعَّال (فعال)؛ محمد بن علی علیه السلام .

۱۰ - المؤتمن (مؤتمن)؛ محمد بن علی علیه السلام .

۱۱ - العَلام (بسیار دانا)؛ حسن بن علی علیه السلام .

۱۲ - القائم (قیام کننده)؛ کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سرش نماز می خواند.

در این هنگام حضرت فاطمه زهرا علیه السلام از گریه آرام شد.

آنگاه جبرئیل قضیه آن فرشته و گرفتاری او را به عرض پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانید.

ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام حسین علیه السلام را که در میان پارچه پشمینه ای قنّاق شده

بود به سوی آسمان بلند کرد و فرمود:

اللّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ، لَا بِلِ بَحَقِّكَ عَلَيْهِ، وَعَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ إِنْ كَانَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَاطِمَةَ عِنْدَكَ حَقٌّ فَارْضَ عَنْ دَرْدَائِيلَ وَرَدِّ عَلَيْهِ أَجْنَحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِنْ صَفُوفِ الْمَلَائِكَةِ.

خداوندا! به حقی که این مولود به تو دارد، نه، بلکه به حقی که تو نسبت به او و جدّش محمد، و (اجدادش) ابراهیم، اسماعیل و یعقوب داری، اگر این حسین بن علی، فرزند فاطمه در پیشگاه تو حق و قدر و منزلتی دارد! از دردائیل راضی شو، و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او عطا فرما!

پس خدای مهربان دعای پیامبر رحمت را پذیرفت و آن فرشته را آمرزید و بال و مقام او را در میان فرشتگان به او بازگرداند.

آن فرشته در بهشت چنین معروف شد که: «این آزاد شده حسین بن علی، فرزند فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است». ^(۱)

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این روایت می گوید: بر فرض صحّت این

۱- کمال الدین: ۱/۲۸۲ ح ۳۶، بحار الأنوار: ۴۳/۲۴۸ ح ۲۴ و ۵۹/۱۸۴ ح ۲۷ (به صورت اختصار).

روایت، به نظر می رسد که شاید آن فرشته به محض خطور چنین اعتقادی به این گرفتاری مبتلا شده، نه این که او عقیده داشته که خداوند متعال دارای مکانی بوده است.

یا این که منظورش از این که: «آیا مافوق پروردگار ما چیزی هست؟» این بوده که: مافوق عرش پروردگار ما، مکان یا مرتبه ای بوده! از این رو، چنین عقیده ای از او نشانگر کوتاهی او در شناخت عظمت و جلالت خداوند است.

بنابراین، ذکر نفی مکان برای برطرف کردن توهم افرادی است که گاهی چنین خیال می کنند، و خداوند متعال داناست.

۱۸/۹۶۸. در کتاب «غیبت» آمده است:

پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام می فرماید:

فرشته ای از اهل ایمان بود که او را «صلصائیل» می گفتند، روزی خداوند متعال او را برای مأموریتی فرستاد، او در اجرای این امر سستی نمود، به همین جهت، خداوند پر و بال وی را گرفت و به جزیره ای از جزایر دریا تبعید کرد.

تا این که شب تولد امام حسین علیه السلام فرا رسید، در آن شب فرشتگان از خدای متعال اجازه گرفتند تا برای تهنیت جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرمؤمنان علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام فرود آیند.

خداوند به آنان اجازه داد، آنان گروه گروه از عرش و هر آسمانی به آسمان دیگری به سوی زمین برای تهنیت فرود آمدند، در این هنگام به فرشته صلصائیل برخوردند که در جزیره ای افتاده بود. وقتی او را دیدند، توقف کردند.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدای رحمان! کجا می روید! و برای چه فرود آمده اید؟

فرشتگان گفتند: یا صلصائیل! قد ولد فی هذه الليلة أکرم مولود

ولد في الدنيا بعد جدّه رسول الله ﷺ وأبيه عليّ عليه السلام وأمّه فاطمه عليها السلام وأخيه الحسن عليه السلام وهو الحسين عليه السلام، وقد استأذنا الله في تهنّته حبيبّه محمّد ﷺ لولده فأذن لنا.

ای صلصائیل! امشب در دنیا گرامی ترین مولود، پس از جدّش رسول خدا ﷺ و پدرش علی مرتضیٰ علیّه و مادرش فاطمه زهرا علیّه و برادرش حسن مجتبیٰ علیّه متولّد شده، و او حسین علیّه است، ما از خداوند اجازه خواستیم تا در تهنیت حبیبش محمّد ﷺ برای فرزندش شرکت جویم، و خدای متعال برای ما اجازه داد.

صلصائیل گفت: ای فرشتگان خدا! من شما را به حقّ خدا، پروردگار ما و شما، و به حقّ حبیبش محمّد ﷺ و به حق این مولود سوگند می‌دهم! مرا نیز به همراه خود نزد حبیب خدا محمّد مصطفیٰ ﷺ ببرید، که شما و من از او تقاضا کنیم، تا از خدا بخواهد به حق این مولودی که خداوند به او بخشیده که خطای مرا بیامزد و پر و بال شکسته مرا عطا کرده و مرا به مقامی که با فرشتگان مقرب داشتم، بازگرداند.

فرشتگان، صلصائیل را به همراه خود نزد رسول خدا ﷺ آوردند، ولادت فرزندش امام حسین علیّه را به آن حضرت تهنیت گفته و قصّه آن فرشته را تعریف کردند، و از آن حضرت خواستند و قسم یاد کردند تا خداوند را به حقّ امام حسین علیّه قسم دهد تا خدا خطای او را بیامزد و پر و بال شکسته او جبران کرده و او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگرداند. پیامبر خدا ﷺ برخاست و نزد دخترش فاطمه زهرا علیّه آمد و به او فرمود: فرزندم حسین را بیاور.

فاطمه زهرا علیّه امام حسین علیّه را در حالی که قنّاق شده بود، آورد. جدّش رسول خدا ﷺ در حالی که با ملاطفت و مهربانی با فرزندش سخن می‌گفت او را گرفت و در میان کف دست خود نزد فرشتگان آورد.

وقتی فرشتگان او را دیدند زبان به تهلیل و تکبیر باز کرده و خدای را حمد و ثنا گفتند. پیامبر خدا ﷺ به سوی قبله متوجّه شد و امام حسین علیّه را به طرف آسمان گرفت و عرض کرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ابْنِي الْحُسَيْنِ أَنْ تَغْفِرَ لَصَلْصَائِلِ خَطِيئَتِهِ، وَتَجْبِرَ كَسْرَ جَنَاحِهِ، وَتَرْدَّهُ إِلَى مَقَامِهِ
مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ.

خداوند! من تو را به حقّ این فرزندم حسین سوگند می‌دهم! که از خطای صلصائیل درگذری و بال او را عطا کنی و
او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگردانی!

خداوند مهربان دعای پیامبر رحمت خود را به خاطر سوگندی که داد پذیرفت و خطای
صلصائیل را بخشید و بال او را عطا کرد و او را به مقامی که با فرشتگان مقرب داشت، بازگردانید.

(۱)

۱۹/۹۶۹. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می‌نویسد: در برخی از اخبار آمده است:
روزی عرب بیابانی حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شده و عرض کرد: ای رسول خدا! من
بچه آهوئی شکار کرده‌ام اینک آن را برای دوفزند تو حسن و حسین علیهما السلام هدیه آورده‌ام.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را پذیرفت و برای او دعای خیر کرد.
امام حسن علیه السلام در کنار جدّ بزرگوارش ایستاده بود، بچه آهو را خواست.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز به او عطا کرد. ساعتی نگذشت که امام حسین علیه السلام آمد، دید برادرش با
بچه آهوئی بازی می‌کند، به او گفت:

برادرم! این بچه آهو را از کجا آورده‌ای؟

امام حسن علیه السلام گفت: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من عطا فرموده است.

امام حسین علیه السلام با سرعت به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتافت و گفت: ای جدّ بزرگوار! برای
برادرم بچه آهوئی عطا کرده‌ای که با آن بازی می‌کند، آیا مثل آن را به من عطا نمی‌کنی؟

امام حسین علیه السلام درخواست خود را تکرار می‌کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ساکت بود، در عین
حال فرزندش را با مهربانی دلداری می‌داد و با سخنان

۱- بحار الأنوار: ۴۳/۲۵۸ ح ۴۷.

مهرآمیزی مهربانی می نمود تا این که امام حسین علیه السلام اصرار کرد و نزدیک شد که گریه کند.
(راوی گوید:) در همین حال، ناگاه کنار درب مسجد سر و صدایی بلند شد، نگاه کردیم و دیدیم آهویی با بچه خود می آید که گرگی پشت سرش است و آن دو را سوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می راند، و با دنبش آن را می زد.

وقتی به حضور حضرت رسیدند، آهو با زبان فصیح گفت: ای رسول خدا! من دو بچه داشتم، یکی از آنها را شکارچی شکار کرد و به سوی شما آورد، این یکی برای من باقی مانده بود که دلم با آن خوش بود، همین الآن که مشغول شیر دادن آن بودم، ناگاه شنیدم گوینده ای می گفت:
أُسْرَعِي أُسْرَعِي يَا غَزَالَهُ! بَخْشَفَكَ إِلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَأَوْصَلِيهِ سَرِيعاً، لَأَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَي جَدِّهِ وَقَدْ هَمَّ أَنْ يَبْكِيَ وَالْمَلَائِكَةُ بِأَجْمَعِهِمْ قَدْ رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ مِنْ صَوَامِعِ الْعِبَادَةِ، وَلَوْ بَكَى الْحُسَيْنَ علیه السلام لَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ لِبَكَائِهِ.

ای آهو! با سرعت برخیز و بچه خود را فوری به پیامبر خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله برسان، زیرا که هم اکنون فرزندش حسین علیه السلام در برابر جدش ایستاده و می خواهد گریه کند، همه فرشتگان سر از عبادتگاهشان برداشته و نظاره گر این منظره اند، اگر حسین علیه السلام گریه کند همه فرشتگان مقرب بجهت گریه او، گریه خواهند کرد.
همچنین شنیدم که گوینده ای می گفت: ای آهو! پیش از آن که اشک حسین علیه السلام بر صورتش جاری شود با سرعت خود را به او برسان! و گرنه این گرگ را به تو مسلط می کنم تا تو را با بچه ات بخورد.

ای رسول خدا! هم اکنون من مسافت زیادی را طی کرده ام، ولی چون زمین زیر پایم در نوردیده شد، با سرعت خودم را به حضور شما رساندم، من خدای را ستایش می کنم که پیش از آن که اشک حسین علیه السلام به صورتش جاری شود در حضور شما حاضر شدم.

در این هنگام یاران رسول خدا ﷺ زبان به تهلیل و تکبیر بلند کردند، و پیامبر خدا ﷺ در حق آهو دعای خیر نموده و برای او برکت خواست.

امام حسین علیه السلام بچه آهو را گرفته و نزد مادرش فاطمه زهرا علیها السلام آمد و آن بانوی بزرگوار نیز خوشحال و مسرور گشت. ^(۱)

۲۰/۹۷۰. عالم بزرگوار سید نعمت الله جزائری رحمته الله در «زهر الربیع» می نویسد:

شخصی نامه ای به امام حسین علیه السلام داد که حاجتش را نوشته بود.

امام حسین علیه السلام فرمود:

حاجتک مقضیه؛ حاجت تو بر آورده شد.

به امام حسین علیه السلام گفته شد: ای فرزند رسول خدا! اگر به نامه اش توجه می فرمودید و به

اندازه نیازش پاسخ می دادید، بهتر نبود؟

امام حسین علیه السلام فرمود:

یسألنی الله تعالی عن ذلّ مقامه بین یدی حتی أقرء رقعته.

خداوند متعال از خواری او در برابرم بازخواست می کند تا این که نامه اش را بخوانم. ^(۲)

۲۱/۹۷۱. در کتاب «صراط المستقیم» می نویسد: هنگامی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را

وارد شهر دمشق کردند، شخصی در کنار سر مطهر حضرتش این آیه را قرائت کرد که:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾ ^(۳)؛

«آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از آیات شگفت ما بودند؟»

خداوند سر مطهر حضرتش را با زبان عربی گویا ساخت که:

۱- بحار الأنوار: ۴۳/۳۱۲ ضمن ح ۷۳.

۲- نظیر این روایت در «معالی السبطين: ۶۵» نقل شده است.

۳- سوره کهف، آیه ۹.

أعجب من أهل الكهف قتل وحملی.

شگفت انگیزتر از اصحاب کهف، کشته شدن من و حمل سرم می باشد. ^(۱)

۲۲/۹۷۲. باز در همان کتاب آمده است:

اعمش گوید: مردی را در طواف خانه خدا دیدم که می گوید: خداوندا! مرا بیمارز، و من می دانم که هرگز مرا نخواهی آمرزید.

از او پرسیدم: چرا چنین می گویی؟!

گفت: من از جمله افرادی بودم که مأموریت داشتیم سر مطهر امام حسین علیه السلام را به سوی یزید لعنه الله ببریم، ما در کنار دیری فرود آمدیم، سفره پهن کردیم تا غذا بخوریم، ناگاه دیدیم دستی از دیوار بیرون آمده و می نویسد:

أَترجو أمّهُ قُتِلَتْ حَسِيناً شَفَاعَهُ جَدّه یوم الحساب

آیا اُمّتی که حسین علیه السلام را کشتند؛ امید دارند که جدّش در روز قیامت آنها را شفاعت کند؟

ما وحشت کرده، ترسیدیم، عده ای از ما خواستند آن دست را بگیرند ولی پنهان شد، وقتی وارد مجلس یزید شدیم، مرا شبانه به نگهبانی گماشتند، من دیدم که حضرت آدم، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم باگروهی از فرشتگان فرود آمدند، جبرئیل به تک تک یاران من دمید (و آنها مردند) وقتی به من نزدیک شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

دعه، لا یغفر الله له؛

او را رها کن، خداوند او را نیامرزد.

پس مرا رها کردند. ^(۲)

۱- الصراط المستقیم: ۲/۱۷۹ ح ۷ و ۸.

۲- الصراط المستقیم: ۲/۱۷۹ ح ۷ و ۸.

این بخش را با گفتاری از آیت الله حاج شیخ جعفر شوشتری رحمته الله به پایان می بریم، وی در بخشی از کتاب معروف خود «الخصائص الحسينية» پنجاه امتیاز برای امام حسین علیه السلام می شمارد که ما برخی از آنها را انتخاب نموده و با روایاتی که در مورد اسرار و پاداش زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده، بیان می نماییم:

وی (مرحوم شوشتری) در کتاب ارزشمند خود می نویسد:

۱ - کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضامن شده که او را در روز قیامت زیارت نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

ضمنت على الله وحق على أن أزور من زاره فأخذ بعضده فأنجيه من أهوال القيامة وشدائده حتى أصيره في الجنة. ^(۱)

به خداوند متعال ضامن شدم و بر من لازم است این که زائر فرزندم حسین علیه السلام را در روز قیامت زیارت کنم و از دست او گرفته و از سختیها و شداید آن روز، نجاتش داده و وارد بهشتش نمایم.

۲ - در روایت دیگری آمده: امام حسین علیه السلام فرمود:

من زارني في حياته زرتة بعد وفاته... وإن وجدته في النار أخرجته. ^(۲)

کسی که مرا در دوران زندگی خویش زیارت کند من پس از وفاتش به زیارت او خواهم آمد... و اگر او در آتش باشد، نجاتش خواهم داد.

۱- الخصائص الحسينية: ۱۵۹ (با اندکی تفاوت). نظیر این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۱۲۳/۱۰۰ ح ۳۰» نقل کرده است.

۲- بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۶ ح ۱۹.

آیه الله شوشتری رحمته الله گوید: این آخرین حالت برای زائر امام حسین علیه السلام ^(۱) است و نسبت به کسانی است که گناهشان بیشتر باشد. ^(۲)

۳ - خداوند متعال مکه را آفرید و پیش از گستردن زمین، آن را به عنوان حرم و محل مورد احترام قرار داد، ولی در مورد سرزمین کربلا، امام سجّاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرموده است:

اتَّخَذَ اللَّهُ أَرْضَ كَرْبَلَا حَرَمًا آمِنًا مَبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ أَرْضَ الْكَعْبَةِ وَيَتَّخِذَهَا حَرَمًا بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ، وَأَنَّهُ إِذَا زَلَزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَرْضَ وَسَيَّرَهَا رَفَعَتْ، كَمَا هِيَ بِتَرْتِيبِهَا نُورَانِيَّةً صَافِيَةً.

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال پیش از آفرینش کعبه، سرزمین کربلا را به عنوان حرم امن و مبارک برگزید، و همچنین زمانی که خداوند زمین را لرزاند زمین کربلا را با ترتش - که نورانی و شفاف است - بالا برد و آن را در برترین باغ های بهشت قرار داد.

و آن از بهترین مسکن های بهشت است که جز پیامبران و رسولان - رسولان اولوالعزم - در آن ساکن نمی شوند.

همانا این سرزمین در میان باغهای بهشتی می درخشد؛ همان گونه که ستارگان فروزان در میان ستارگان نورافشانی می کند، نور این سرزمین دیدگان بهشتیان را خیره می کند و با صدای بلندی می گوید:

أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ الَّتِي تَضَمَّنَتْ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ وَسَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

من سرزمین مقدّس، پاک و مبارکی هستم که سید و آقای شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را دربرداشته ام. ^(۳)

۴ - سرزمین مکه به قدرت خدای توانا به سخن آمد و به سبب کرامتی که خداوند بر آن داده بود افتخار نمود و گفت:

۱- در «الخصائص» چنین آمده: این آخرین حالت رهایی برای زائران است.

۲- الخصائص الحسينية: ۱۶۵.

۳- کامل الزیارات: ۴۵۱ ح ۵، بحار الأنوار: ۱۰۸/۱۰۱ ح ۱۰، الخصائص الحسينية: ۲۴۰.

کدام سرزمین همانند من است و حال آن که خداوند متعال خانه اش را بر روی من بنا نموده که مردم از هر راه دوری متوجه من می شوند و مرا حرم امن خود قرار داده است.

{کربلا بر آن فضل و برتری دارد، وقتی مکه چنین افتخار نمود} خداوند متعال به آن وحی فرمود که:

آرام باش و به آنچه به تو ارزانی شده افتخار مکن! آنچه برای تو ارزانی داشته ام در برابر برتری سرزمین کربلا همانند سوزنی است که در دریایی فرود آمده و قطره ای از آب آن را با خود بردارد.

ولولا تربه کربلاء ما فضّلتک، ولولا من تضمّنته أرض کربلاء ما خلقتک ولا خلقت البیت الذی به افتخرت.

اگر خاک کربلا نبود تو را برتری نمی دادم، و اگر نبود آن کسی که کربلا او را در خود جای داده، نه تو را می آفریدم و نه خانه ای که بدان افتخار می نمایم.

پس آرام باش و در جایگاه خود قرار گیر و متواضع و فروتن و نرم باش و نسبت به سرزمین کربلا تفاخر و تکبر نورز که در غیر این صورت تو را (بر زمین) فرو برده و در آتش دوزخ قرار می دهد.^(۱)

۵ - خداوند کعبه را مغناطیس دلها قرار داده که دلها را از نقاط دور و نزدیک به سوی خود می کشد، دلها نیز در آرزوی کعبه و اهل آن هستند، چرا که در قرآن می فرماید:

﴿فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾^(۲)؛

«پس تو، دل های گروهی از مردم را متوجه آنان ساز».

امام حسین علیه السلام نیز مغناطیس دل های شیعیان است، آنان در دل های خود کششی ویژه به سوی امام حسین علیه السلام احساس می نمایند، به گونه ای که نسبت به دوستی امامان دیگر علیهم السلام امتیاز دارد و این امر در مراجعه به

۱- کامل الزیارات: ۴۴۹ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۰۶/۱۰۱ ح ۳ (با تفاوت در الفاظ)، الخصائص الحسينية: ۲۴۰.

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

وجدان آشکار می گردد.^(۱)

نویسنده رحمه الله گوید: اینک بخشی از اسراری که در مقام و منزلت امام حسین صلوات الله علیه روایت شده است، بیان می نمایم:

۱ - شیخ ابن قولویه در کتاب «کامل الزیارات» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی امام حسین علیه السلام در دامن پر مهر جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او بازی می کرد و هر دو می خندیدند.

در این هنگام، عایشه گفت: ای رسول خدا! علاقه و محبت شما نسبت به این کودک چقدر زیاد است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ویلک! وکیف لأحبه ولا أعجب به؟ وهو ثمره فؤادی وقره عینی؟ أما إن أمّتی ستقتله، فمن زاره بعد وفاته كتب الله له حجّه من حجّی.

وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم و به او مهر نورزم؟ که او میوه دل من و نور چشم من است. آگاه باش! که به زودی اُتمم او را خواهند کشت. پس هر کس او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند پاداش یکی از حج های مرا در نامه اعمال او می نویسد.

عایشه شگفت زده شد و گفت: ای رسول خدا! یک حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، دو حجّ از حجّ های من.

شگفتی عایشه بیشتر شد و گفت: دو حجّ از حجّ های شما؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آری، چهار حجّ از حجّ های من.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیوسته عایشه تعجب می کرد و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تعداد حجّ ها اضافه می نمود تا این که به

نود حجّ با عمره های خودشان رساندند.^(۲)

۲ - و نیز شیخ ابن قولویه رحمته الله در کتاب مزبور از امام صادق علیه السلام روایت

۱- الخصائص الحسينية: ۲۲۸.

۲- کامل الزیارات: ۱۴۳ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۴۰/۲۶۰ ح ۱۰۱.

نموده که حضرتش به مفضل - یا به جابر، چنان که در کتاب «مزار کبیر» و مزار سید بن طاووس رحمه الله آمده است - فرمود:

کم بینک و بین قبر الحسین علیه السلام؟

فاصله میان شما تا قبر مطهر امام حسین علیه السلام چقدر است؟

گفت: پدر و مادرم به فدای شما! به مقدار سفر یک روز و مقداری از روز دیگر.

حضرت فرمود: آیا قبر آن حضرت را زیارت می کنی؟

گفت: آری.

فرمود: ألا أبشرك ألا أفرحک ببعض ثوابه؟

آیا به تو مژده دهم و با بیان گوشه ای از پاداش زیارت آن حضرت، مسرورت بنمایم؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

حضرت فرمود: **إنَّ الرجل منكم لياخذ في جهازه ويتهيأ لزيارته فيتبأشر به أهل السماء، فإذا خرج من باب منزله راكباً أو ماشياً وكلَّ الله به ألف ألف ملك من الملائكة يصلون عليه حتى يوافي قبر الحسين عليه السلام.**

هرگاه یکی از شما شیعیان، اثاث سفرش را بر می دارد و آماده سفر به سوی قبر آن حضرت می گردد، اهل آسمان به او مژده می دهند، وقتی از درب خانه اش بیرون می رود - چه پیاده و چه سواره - خداوند هزاران هزار فرشته ^(۱) به او موکل می نماید که تا رسیدن به قبر مطهر امام حسین علیه السلام بر او تحیت و درود فرستند.

ای مفضل! هنگامی که به قبر امام حسین علیه السلام رسیدی، درب حرم مطهرش بایست و این کلمات را بگو، زیرا که به تعداد هر کلمه ای که گویی نصیب و بهره ای از رحمت خداوند عایدت می گردد. - آنگاه حضرت آن کلمات را بیان فرمود -

وقتی به سوی قبر مطهر حضرتش راه افتادی برای هر گامی که از زمین

۱- در «الکامل» و «بحار الأنوار» آمده: چهار هزار فرشته.

برمی داری و بر آن می گذاری، پاداش کسی را که در راه خدا جنگیده و به خون خود آغشته شده است، می دهند. وقتی بر قبر مطهر سلام دادی بادست آن را لمس کن و بگو:

السلام علیک یا حجّه الله فی سماءه وأرضه؛

سلام بر تو ای حجّت خدا در آسمان و زمینش.

آنگاه به نماز بیرداز که پاداش هر رکعت نماز در این مکان مقدّس همانند پاداش کسی است که هزار حجّ و عمره بجای آورده و هزار بنده آزاد نموده و گویی هزار مرتبه در راه خدا به همراه پیامبر مُرسلی فرستاده شده، جهاد نموده است.

هنگامی که از زیارت قبر امام حسین علیه السلام بازگشتی منادی ندا سر می دهد - که اگر سخن او را می شنیدی تمام عمرت را در کنار قبر مطهر امام حسین علیه السلام می ماندی - او می گوید:

طوبی لک أيّها العبد! قد غنمت وسلّمت، وقد غفر لک ما سلف، فاستأنف العمل.

ای بنده! خوشا به حال تو! بهره مند گشتی و از هر گونه آفت رهایی یافتی، اعمالت را از ابتدا آغاز کن که تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.

پس اگر زائر آن حضرت، همان سال یا در همان شب یا در همان روز بمیرد قبض روح او به عهده خداوند متعال است، هنگامی که زائر به سوی منزل خود باز می گردد فرشتگان با او همراه می شوند و در طیّ راه به او استغفار نموده و بر او درود می فرستند.

وقتی به منزلش رسید فرشتگان گویند: پروردگارا! این بنده توست که موفق به زیارت قبر فرزند پیامبرت شده، اینک به منزل خودش بازگشت، ما کجا رویم؟

ندایی از آسمان می آید که: یا ملائکتی! قفوا بباب عبدی، فسبحوا وقدّسوا واکتبوا ذلک فی حسناته إلی یوم یتوفّی.

ای فرشتگان من! کنار درب خانه بنده من بایستید و تا هنگام مرگش، تسبیح و تقدیس نمایید و پاداش این عمل را در نامه حسنات وی بنویسید.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشتگان پیوسته در کنار درب خانه زائر امام

حسین علیه السلام می ایستند و به تسبیح و تقدیس خدا مشغول می شوند و پاداش این عمل را در نامه حسنات آن زائر می نویسند.

وقتی این زائر از دنیا رفت فرشتگان در کنار جنازه او، کفن و غسل و نماز او حاضر شده می گویند: پروردگارا! ما را مأمور نمودی تا درب بنده ات بایستیم اینک او از دنیا رفت ما به کجا رویم؟

ندا می آید: یا ملائکتی! قفوا بقبر عبدی فسبحوا وقدسوا واکتبا ذلک فی حسناته الی یوم القیامه.

ای فرشتگان من! تا روز قیامت کنار قبر بنده ام بایستید و به تسبیح و تقدیس مشغول شده و پاداش آن را در نامه حسنات او بنویسید. ^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: منظور از «کلمات» که فرمود: وقتی به درب حرم مطهر رسیدی آن را بگو، همان زیارت دهم از زیارات امام حسین علیه السلام است که علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «التحفه» نقل نموده است.

۳ - روایت محدث نوری رحمته الله در مورد بخشش خاص خداوند نسبت به زوار امام حسین علیه السلام

۳ - استاد شیخ من، محدث عالی قدر، میرزا حسین نوری رحمته الله در کتاب «مستدرک الوسائل» می نویسد:

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلِيْلَهُ مِائَةُ أَلْفٍ لَحْظَةٍ إِلَى الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْهُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ مِنْهُ، وَيَغْفِرُ لَزَائِرِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام خَاصَّةً وَلِأَهْلِ بَيْتِهِمْ وَلِمَنْ يَشْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَائِنًا مَنْ كَانَ.

همانا خداوند متعال در هر شبانه روز صد هزار مرتبه به ساکنان زمین نظر می فرماید و هر کس را که بخواهد آمرزیده و هر کس را که بخواهد عذاب می نماید، ولی بخشش خاصی نسبت به زائران قبر مطهر امام حسین علیه السلام و خانواده آنها و کسانی که در روز قیامت مورد شفاعت آنان قرار می گیرند- هر کس که باشد - دارد.

عرض کردم: گرچه آن شخص مستحق دوزخ باشد؟

۱- کامل الزیارات: ۳۷۴ ح ۵، مصباح الزائر: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۱۰۱/۱۶۳ ح ۸ و ۲۲۹ ح ۳۶.

فرمود: **وَإِنْ كَانَ، مَا لَمْ يَكُنْ نَاصِبًا؛**

آری، به شرط آن که ناصبی نباشد. ^(۱)

۴ - باز در همان کتاب آمده است: داوود بن کثیر گوید:

پیشوای ششم، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْضُرُ زَوَّارَ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ.

به راستی که فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دختر گرامی محمد مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کنار زائرین قبر فرزندش

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام حاضر شده و برای گناهان آنان طلب آمرزش می نماید. ^(۲)

۵ - باز در همان کتاب آمده است: سیف تمّار گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که می فرمود:

زَائِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام مَشْفَعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمِائَةِ رَجُلٍ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُمُ النَّارُ مِمَّنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ.

زائر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در روز قیامت صد نفر را شفاعت می نماید، و شفاعت او در مورد آنها که همگی مستحق آتش

بودند و در دنیا از جمله مسرفان بودند، پذیرفته می شود. ^(۳)

۶ - باز در همان کتاب می نویسد: یکی از اصحاب ما گوید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَتَهْوَنَ عَلَيْهِ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَهَوْلُ الْمَطْلَعِ فَلْيَكْثُرْ زِيَارَةَ قَبْرِ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام، فَإِنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام زِيَارَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. ^(۴)

۱- کامل الزیارات: ۳۱۱ ح ۴، بحار الأنوار: ۱۰۱/۲۷ ح ۳۵، المستدرک: ۱۰/۲۳۸ ح ۱۱۹۲۳.

۲- کامل الزیارات: ۲۳۱ ح ۹، بحار الأنوار: ۱۰۱/۵۵ ح ۱۴، المستدرک: ۱۰/۲۴۱ ح ۱۱۹۳۱.

۳- کامل الزیارات: ۳۰۹ ح ۲، بحار الأنوار: ۱۰۱/۷۷ ح ۳۶، المستدرک: ۱۰/۲۵۳ ح ۱۱۹۵۵.

۴- کامل الزیارات: ۲۸۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۰۱/۷۷ ح ۳۴.

کسی که دوست دارد در روز رستاخیز به خداوند متعال نظر نماید^(۱)، و در هنگام جان دادن، سكرات مرگ^(۲) و موافق روز قیامت بر او آسان شود؛ زیاد به زیارت امام حسین علیه السلام برود، چرا که زیارت آن حضرت، همان زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۷ - محمد بن مهدی در کتاب «مزار» خویش می نویسد: در روایتی آمده است:

أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَخْلُقُ مِنْ عَرَقِ زَوَّارِ الْقَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ كُلِّ عَرَقٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلِكٍ يَسْبَحُونَ اللَّهَ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَلِزَوَّارِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.^(۳)

همانا خداوند متعال از هر (قطره) عرق زائر قبر امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته می آفریند که آنان خدای را تسبیح نموده و تا روز قیامت به زائرین آن حضرت استغفار می نمایند.

۸ - یکی از دوستان اهل علم من، از یکی از دانشمندان گذشته و مورد اعتماد نقل کرد که وی

در عالم خواب می بیند:

روز قیامت بر پا شده و مردم از هر گروه محشور شده و به پیشگاه الهی در حرکتند، او از خداوند متعال در مورد مقام و منزلت و پاداشی که خداوند بر آنها در نظر گرفته، می پرسد. تا این که از مقام شهدا می پرسد و به او مقامات آنها را نشان می دهند.

بالاخره از مقام والای سرور شهیدان سیدالشهداء صلوات الله علیه می پرسد.

در این هنگام از جانب خداوند سبحان خطاب می رسد: همانا برای او

۱- علامه مجلسی رحمته الله در شرح این روایت می گوید: مراد از نظر به خداوند متعال، نظر به رحمت و کرامت باری تعالی

است یا مراد، نظر به سوی اولیای او، یا نهایت شناخت انسان از خدای متعال بر حسب کشش فکری و قابلیت اوست.

۲- سكرات مرگ: شدایدی که انسان در هنگام جان دادن متحمل می شود.

۳- بحار الأنوار: ۱۰۱/۳۵۷ ح ۳.

در پیشگاه ما مقام و منزلتی است که جز من و او، کسی از آن آگاه نیست.

۹ - یکی از دوستان من - که اهل حدیث و قلم است - از من پرسید:

چرا در اکثر روایات پاداش زیارت امام حسین علیه السلام حجّ قرار داده شده است؟

در پاسخ وی گفتم: بنی اُمیه و دشمنان دین خدا، دل شریف امام حسین سلام الله علیه را شکسته و چند روز پیش از روز عرفه، آن حضرت را از مکه بیرون نمودند. به همین جهت، خداوند متعال دماغ دشمنان و بدخواهان آن حضرت را به زمین مالیده و حقیقت حجّ را تغییر داده و ثواب زیارت آن حضرت را چندین برابر پاداش حجّ قرار داد.

ما نیز خداوند جلّ و علا را بر اعلاّی کلمه امام حسین علیه السلام و افزایش آن هر سال بیش از سال قبل، و بر ابطال و سرنگونی کلمه باطل از اوّلین و آخرین، سپاس می گوئیم.

۱۰ - یکی از خطیبان از اهل ادب، از من در مورد اسرار مهاجرت سرور مجاهدان و شهیدان

امام حسین علیه السلام از من پرسید که:

چرا امام حسین علیه السلام با خاندانش به سوی کربلا حرکت کرده و کودک شیرخوار خود را فدا

نموده با آن که می دانست کشته خواهد شد؟

من در پاسخ وی گفتم: هر قانونی دارای حرمت است و بر پیروان آن قانون لازم است که به آن

قانون احترام کرده و از آن پیروی نموده و در حفظ آن کوشا باشند. از طرفی، مردم در نسبت به

احترام قانون، سه گروهند:

۱ - بالاترین حدّ احترام به قانون، آن است که شخص خودش را برای حفظ آن اصل شریف،

فدا کند.

۲ - پایین ترین حدّ آن است که اعتنایی به آن نداشته باشد.

۳ - و میان این دو حدّ، همان حدّ متوسطّ احترام به حساب می آید.

از این نظر، گروه هایی که در جهان هستند و حکومت هایی که در دنیا حاکمند نسبت به خود دارای قوانینی هستند، آنان خدمتگزاران به قانون خودشان را به مراتب رعایت احترام آن، ارزش قائل می شوند. رعایت این اصل در یک قانون دنیوی محفوظ بوده و کسی منکر آن نیست. بنابراین، رعایت قانون الهی - همانند قرآن مجید - چقدر ارزش دارد؟

حافظ و نگهبان این قانون الهی، سید و آقای مجاهدان نیکوکار است، که با خانواده خود به سوی کربلا هجرت فرمود تا با این عمل مقدس خود عظمت دین و قانون الهی را به جهانیان برساند و بر غیر مستحقان و ناهلان آن خط بطلان کشد.

آری، آن حضرت با این مهاجرت و مجاهدت، نهضت عظیم و مقدسی را پی ریزی کرد که آن علّت محدثه برای دین گردید، گویی با این نهضت مقدس دین را پس از نابودی آن، با قربانی کردن جان عزیز خویش و خون پاک خاندان و یارانش، زنده نمود.

از طرفی، چون این نهضت شریف و بی نظیر مورد انکار شکاکان مغرض قرار خواهد گرفت. همان گونه که امامت و امیری سرور یکتاپرستان امیر مؤمنان علی صلوات الله علیه را در روز غدیر - با آن همه شهرتی که داشت و در دیدگاه هزاران مرد و زن بود - مورد انکار برخی مغرضان قرار گرفت. به همین جهت، این علّت احیاء، نیازمند علّت دیگری برای بقاء و حفظ این نهضت بی نظیر است که پیوسته در دنیا باقی بماند.

بدیهی است که این نهضت بی نظیر باقی نمی ماند جز با اقامه عزای دوستداران آن حضرت و جلسات ذکر و مصیبتی که - با همه اقسامش - برپا می دارند، و در واقع، این مجالس عزاداری علّت بقای این نهضت شریف بوده و مکمل آن هستند.

بنابراین، هم اکنون قوام دین با دو نهضت است:

۱ - نهضت مقدّس، بی نظیر و ارزشمندی که امام حسین علیه السلام با فدا نمودن جان عزیز خود و خاندان و فرزندان و یارانش بوجود آورد.

۲ - نهضت های مقدّس و پاکی که با اقامه مجالس عزاداری و تعزیه خوانی بر پا می شود که خود، نگه دارنده این نهضت عظیم هستند.

به همین جهت، بر تمام دینداران - بلکه بر هر فرد از بشریت - لازم است نسبت به اُموری که نشانگر امر الهی و احیای امر پیشوایان علیهم السلام است، قیام نمایند.

و در واقع برپایی چنین محافلی اشاره ای است به نهایت تأسّف از آن که از جهاد در پیشگاه مبارک حضرتش را از دست داده اند و به عنوان پذیرش دعوت آنان و تأیید این مطلب است که این بزرگواران به امر ولایت و سرپرستی امت سزاوارتر بوده اند از آنها که او را از مقامی که خدا برای آنها قرار داده کنار زدند و این عمل سپاسگزاری از حقوق آنان نسبت به بشریت بوده و صله ای باشد برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان پاک و پاکیزه آن حضرت و موجب سرور و شادمانی معصومین علیهم السلام باشد.

به همین جهت، پیشوایان معصوم علیهم السلام در موارد گوناگون مردم را باسخنان زیبای خود بر برپایی این امور مقدّس تشویق و ترغیب می نمودند.

آنجا که می فرماید:

فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمَذَاكِرَاتِكُمْ إِحْيَاءَ أَمْرِنَا، وَخَيْرُ النَّاسِ بَعْدَنَا مَنْ ذَاكَرَ بَأْمْرِنَا وَدَعَا إِلَى ذِكْرِنَا.

(۱)

همانا اجتماعات شما و گفتگوهای شما، موجب احیای امر ماست، و بهترین مردم پس از ما، کسانی هستند که امر ما را یادآوری نموده ^(۲) و مردم را به سوی این امر بخوانند.

۱- بشاره المصطفی: ۱۱۰، بحار الأنوار: ۷۴/۳۵۴ ح ۳۱ و ۱/۲۰۰ ح ۸ به نقل از امالی مفید رحمته الله.

۲- در بحار الأنوار ج: ۷۴) چنین آمده است: امر ما را یاد نموده و به سوی این امر باز گردند.

در روایت دیگری می خوانیم:

هل العيش إلا هذا.

آیا زندگی جز یاد ماست؟!

در روایت آمده:

شيعتنا منّا ومضافون إلينا فلهم معنا قرابه خاصه، رضوا بنا أئمه، ورضينا بهم شيعه، يحزنهم حزننا، ويسرّهم سرورنا، ونحن نطلع على أحوالهم، ونتألم لتألمهم.

شیعیان ما از ما و به سوی ما هستند، آنان با ما قرابت و خویشاوندی ویژه ای دارند، آنان به امامت ما راضی شده اند ما نیز به پیرو و شیعه بودن آنان راضی شده ایم، غم و اندوه ما آنان را محزون و غمگین و سرور و خوشحالی ما آنان را مسرور و خوشحال می نماید، ما از احوال آنان آگاه شده و بر ناراحتی آنان ناراحت می شویم.

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

من أحبّنا بقلبه، وأخدمنا بيده ولسانه فهو معنا في الغرفة التي نحن فيها.^(۱)

کسی که با دلش ما را دوست داشته و با دست و زبانش در خدمت ما باشد، اودر بهشت در درجه و غرفه ما خواهد بود.

بنابراین، یاری آنان مخصوص به مورد خاصی نیست، بلکه هر عملی که باعث استواری دعوت آنان و جلب توجه دیدگان به سوی عنایتی شود که خداوند سبحان به ایشان عطا فرموده - که همان خلافت کبری است - نصرت و یاری آنان به شمار می آید.

در اینجا نباید اشکال شود که: شاید برخی از اقسام اقامه عزاداری به گونه لهُو باشد، چرا که او در مقام گریاندن و محزون نمودن دلهاست،

۱- بحار الأنوار: ۲۷/۱۰۱ ح ۶۴ (با اندکی تفاوت).

چنین قسمی تخصّصاً از موضوع آن خارج است.

و اما این که امام حسین صلوات الله علیه می دانست که به زودی کشته خواهد شد با وجود این بر چنین امری اقدام نمود.

در پاسخ این سؤال باید بگوییم:

تکالیف شرعی نسبت به امام حسین صلوات الله علیه بستگی به دانش ظاهری آن حضرت داشت نه دانش غیبی آن حضرت.

بنابراین، وقتی اطاعت و فرمانبرداری اهل کوفه با مکاتبه بزرگان آن شهر یکی پس از دیگری بر آن حضرت آشکار شد، که با میل خود و بدون اجبار به این عمل اقدام نموده و خودشان ابتداءً - بدون این که از آنان خواسته باشند - آماده یاری امام حسین علیه السلام شدند، حضرت در صورت ظاهر ناگزیر بودند که از مدینه خارج شده و در برابر برپایی دین خدا و کلمه او و ابقای آن قیام نماید.

پس از نظر شرعی و عقلی بر ما لازم است که این احسان را با اقامه یاد امام مظلوم و شهیدمان - با همه اقسام عزاداری - سپاسگزاری نماییم، تا در این امر مقدّس با آن حضرت شریک شده و آن را تقدیس نماییم، و گفتاری زیبای خداوند را که می فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^(۱)؛ «آیا پاداش نیکی جز نیکی است» امتثال نماییم.

علاوه بر این که بر پایی چنین مجالسی از بزرگترین شعائر دین است واز بارزترین مصداق آیه کریمه ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^(۲)؛ «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد این کار نشانه تقوای دلهاست»، می باشد.

بدیهی است روایتی را که در مورد علم امام حسین علیه السلام بیان کردیم با

۱- سوره الرحمان، آیه ۶۱.

۲- سوره حج، آیه ۳۲.

روایتی که در کتاب شریف «کافی» نقل شده هیچ گونه منافاتی ندارد که در آن روایت آمده:
«افعال و کارهای معصومین علیهم السلام همگی معهود از ناحیه خدای متعال است»^(۱).
پرواضح است که عهد پروردگار حکیم مطلق، عین حکمت و مطلق آن است.

۱- الکافی: ۱/۲۸۰ ح ۲.

بخش ششم: مناقب حضرت امام زین العابدین علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب نور چشمان پیامبر ثقلین، زینت عبادت کنندگان، حضرت علی بن الحسین علیه
صلوات المصلین

۱/۹۷۳. قاضی نعمان در کتاب «مناقب» می نویسد: نقل شده:

روزی حسن بن الحسن بن علی در برابر امام سجّاد علیه السلام ایستاد به طوری که آن حضرت می شنید و در حضور عده ای از مردم شروع به ناسزا گفتن به آن حضرت نمود.

امام سجّاد علیه السلام چیزی به او نگفت، حتی یک حرف هم در پاسخ او نفرمود. عده ای از یاران حضرتش که حضور داشتند، از این امر ناراحت شده و غمگین گشتند.

وقتی حسن رفت، امام سجّاد علیه السلام به آنان فرمود:

شنیدید این شخص چه گفت؟

گفتند: آری، شنیدیم و از این جریان ناراحت شدیم، ما دوست داشتیم شما پاسخ او را بدهید و ما نیز حرفهایی به او بگوئیم.

امام سجّاد علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱)؛

«و فروبرندگان خشم و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران رادوست دارد».

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

آنگاه فرمود: دوست دارم با هم به خانه اش برویم تا پاسخ مرا نیز بشنوید چرا که سزاوار نبود در همان مجلس پاسخ او را بدهم.

یاران حضرتش برخاسته و به طرف خانه او به راه افتادند، آنان خیال می کردند که آن حضرت از او انتقام می گیرد، وقتی به خانه او رسیدند در زدند و خود حسن بیرون آمد، وقتی امام سجّاد علیه السلام را با اطرافیانش دید یقین کرد که آن حضرت برای انتقام گرفتن آمده است. به همین جهت، شروع به حرف زدن کرد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

آرام باش برادر! آنچه در آنجا گفתי ما شنیدیم اینک ما می گوئیم و تو گوش کن:
إِنْ كَانَ الَّذِي قُلْتَ لِي كَمَا قُلْتَ فَإِنِّي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَمَا قُلْتَ، فَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ.

اگر آنچه را که تو در مورد من گفتی، همان گونه باشد، من از خداوند می خواهم که مرا بیامرزد و اگر چنین نباشد، من از خدا می خواهم که تو را بیامرزد.

حسن، از این سخن امام سجّاد علیه السلام شرمنده شد و برخاست و میان دو چشمان امام علیه السلام را بوسید و گفت: بلکه، سوگند به خدا! آنچه در مورد شما گفتم، چنان نیست. آنگاه پوزش طلبید، و عذر خواست.^(۱)

۲/۹۷۴. باز در همان کتاب آمده است: گفته شده:

یکی از غلامان امام سجّاد علیه السلام در باغ آن حضرت کار می کرد، روزی امام علیه السلام برای سرکشی به باغ آمد، دید آن غلام (در انجام کار خویش کوتاهی نموده و موجب) خراب کاری شده است، حضرت ناراحت شده

۱- شرح الأخبار: ۳/۲۵۷ ح ۱۱۵۷. نظیر این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۴۶/۵۴ ح ۱ آورده است.

و برای تنبیه او با تازیانه ای که در دست داشت یک تازیانه به او زد و از باغ خارج شد.
امام سجّاد علیه السلام پس از آن، کسی را نزد غلام فرستاد تا خدمت حضرتش حاضر شود، وقتی
غلام تازیانه را در برابر حضرتش دید خیال کرد که حضرتش می خواهد او را مجازات کند.
امام علیه السلام رو به او کرد و فرمود:

یا هذا؛ حملنی الغضب علی أن ضربتک فخذ السوط واقتصّ منی.

فلانی؛ خشم و ناراحتی مرا وادار نمود و تو را زدم اینک تازیانه را بگیر و از من قصاص کن!
غلام گفت: مولای من؛ سوگند به خدا؛ من خیال کردم که می خواهی مرا مجازات کنی و به
راستی که من مستحقّ کیفر و مجازاتم، چگونه از تو قصاص کنم؟ امام علیه السلام فرمود:
وای بر تو؛ از من قصاص کن!

غلام گفت: مولای من! پناه بر خدا می برم، من از شما گذشتم، شما راحت و آسوده باشید.
امام سجّاد علیه السلام چندین بار این مطلب را تکرار فرمود و غلام آن حضرت را حلال می نمود.
وقتی امام علیه السلام دید که غلام قصاص نمی کند، فرمود:

الضیعه صدقه علیک؛ باغ به عنوان صدقه مال تو باشد. ^(۱)

امام سجّاد علیه السلام پس از پایان زمستان، لباس های زمستانی خود را و پس از پایان تابستان،
لباس های تابستانی خود را صدقه می داد. ^(۲)

۱- متأسّفانه مؤلّف رحمته الله این روایت را در «جلد اوّل: ص ۵۰۳» نیز نقل کرده ولی ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» این
روایت را به عنوان «قیل» (گفته شده) آورده که حاکی از ضعف آن است؛ علاوه بر این، سندی برای آن ذکر نکرده و متن
روایت نیز مخدوش است.

۲- شرح الأخبار: ۳/۲۶۳ ح ۱۱۶۷ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۴۶/۹۰ ضمن ح ۷۷. نظیر این روایت در المناقب:
۴/۱۵۴ نقل شده است.

۳/۹۷۵. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: زهری گوید:

برادری داشتم که برادری ما به خاطر خدا بود، من خیلی او را دوست داشتم، او در هنگام جهاد با رومیان به شهادت رسید، من به این مقام او غبطه می خوردم و خوشحال بودم و آرزو می کردم که من نیز به همراه او بودم و به شهادت می رسیدم.

با این آرزو شبی خوابیدم، او را در خواب دیدم، به وی گفتم: خدا با تو چگونه رفتار کرد؟ گفت: خداوند به جهت جهاد من و محبتی که به حضرت محمد ﷺ و خاندان او داشتم مرا آمرزید و به شفاعت علی بن الحسین صلوات الله علیهما ملک مرا در بهشت، از هر جهت به مسافت مسیر صد هزار سال گسترش داد.

گفتم: من هم دوست داشتم که همانند تو به شهادت می رسیدم.

گفت: مقام تو از من به مسافت هزار هزار سال برتر و بالاتر است.

گفتم: چگونه؟

گفت: مگر تو امام سجاد علیه السلام را هر جمعه یک مرتبه ملاقات نکرده و بر او سلام نمی کنی؟ و وقتی چهره مبارکش را می بینی بر محمد و آل محمد ﷺ درود نمی فرستی؟ آنگاه در این زمان شوم - زمان بنی امیه - از آن حضرت حدیث نقل می نمایی و خود را در معرض مشکلات قرار می دهی؛ ولی خداوند مهربان تو را حفظ می کند؟! (و بدین سبب مقامی بس ارجمند در پیشگاه الهی داری).

زهری گوید: من از خواب بیدار شدم، با خودم گفتم: شاید این خواب آشفته بود و راست نیست.

باز خوابیدم، دوباره او را دیدم، گفت: آیا در گفته من تردید نمودی؟ تردید به خود راه مده که شک و تردید کفر است، و آنچه که گفتم به کسی

مگو، چرا که به زودی امام سجّاد علیه السلام تو را از خوابت آگاه خواهد کرد، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابابکر را در راه شام از خوابش آگاه نمود.

از خواب برخاستم و نمازم را خواندم، ناگاه فرستاده امام سجّاد علیه السلام آمد، خدمت امام سجّاد علیه السلام شرفیاب شدم، وقتی مرا دید فرمود:

ای زهری! دیشب در خواب چنین و چنان دیدی، دو مورد خوابی که دیدی هر دو صحیح و راست بودند.^(۱)

۴/۹۷۶. عالم جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «استخارات» می نویسد: زهری گوید: با امام سجّاد علیه السلام نزد عبدالملک مروان رفتم، وقتی عبدالملک اثر سجده را در پیشانی امام سجّاد علیه السلام دید در شگفت شده و آن را بزرگ شمرد، و گفت:

ای ابا محمّد! به راستی که در عبادت کوشش می کنی؟ حقیقتاً عنایت خداوند شامل حال توست، تو پاره تن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی، نسبت به آن حضرت نزدیک و در میان خاندان و معاصرانت دارای فضل بزرگی هستی. به راستی که علم، فضل، دین و پرهیزکاری که به تو عنایت شده به احدی همانند تو و پیش از تو جز نیاکان پاکت عطا نشده است.

عبدالملک شروع به ستایش آن حضرت نمود و او را ثنا گفت.

زهری گوید: امام سجّاد علیه السلام فرمود:

آنچه گفتم از فضل خدای سبحان و تأیید و توفیق اوست.

ای امیرالمؤمنین (!! چگونه می توان شکر نعمت های او را ادا نمود؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر در نماز می ایستاد تا آن که قدمهایش ورم کرد، چنان در روزه داری تشنه می گشت که آب دهان مبارکش خشک می شد.

گفتند: ای رسول خدا! مگر خداوند متعال وعده آمرزش به تو نداده و

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۶۲ ح ۴.

گناهان گذشته و آینده تو را نیامرزیده است؟! ^(۱)

پیامبر خدا ﷺ فرمود: آیا بنده شکر گزار نباشم؟!

(آنگاه امام سجّاد علیه السلام فرمود:)

الحمد لله على ما أبلى وأولى، وله الحمد في الآخرة والأولى، والله لو تقطعت أعضائي، وسالت مُقلّتي على صدري، لن أقوم لله جلّ جلاله بشكر عشر العشير من نعمه واحدة من جميع نعمه التي لا يحصيها العادّون، ولا يبلغ حدّ نعمه منها جميع حمد الحامدين.

سپاس خدای را بر لطف و نعمتش، و او سزاوار سپاس و ستایش است در سرانجام و ابتداء، سوگند به خدا! اگر اعضای بدنم قطعه قطعه شود و چشمانم (از کثرت عبادت) بر روی سینه ام بیفتد، هنوز سپاس یک دهم از یک نعمتش را - در میان این همه نعمتهایی که شاکران از شمارش آن ناتوانند - بجای نیاورده ام، و سپاس تمام سپاسگزاران حتی برای یکی از آن نعمت ها نارسا است.

نه، سوگند به خدا! سعی و کوشش در شکر گزاری را رها نخواهم کرد تا خداوند مرا در این حال بنگرد و شب و روز و در پنهانی و آشکار چیزی مرا از شکر و سپاس و یادآوری نعمتهای باری تعالی مشغول نخواهد کرد.

اگر خانواده ام حقّی بر من نداشت و اگر مردم - از خاصّه و عامه - حقوقی بر من نداشتند که ناگزیر باید آن حقوق را در حدّ توان رعایت نمود، همواره چشمانم را به سوی آسمان می دوختم و دلم را در گرو خدای مهربان می گذاشتم و دست از این کار بر نمی داشتم تا این که جانم را تسلیم خدای رؤوف می نمودم که او از بهترین داوران است.

در این هنگام اشک از دیدگان مبارک حضرتش جاری شد، عبدالملک نیز گریه کرد و گفت: چقدر فاصله است میان بنده ای که در جست و جوی آخرت است و بر آن می کوشد و میان بنده ای که از هر راهی که باشد

۱- اشاره است به آیه شریفه ﴿لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾؛

«تا خداوند گناهان گذشته و آینده (ای که به تو نسبت می دادند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایتت فرماید». «سوره فتح، آیه ۲».

خواهان دنیاست، که او دیگر در آخرت نصیبی ندارد.

آنگاه عبدالملک از نیازهای امام سجّاد علیه السلام پرسید و علّت آمدنش را جویا شد و شفاعت آن حضرت را درباره کسانی که واسطه شده بود پذیرفت و از اموالش به حضرت صله داد.^(۱)

۵/۹۷۷. ابو علی فرزند شیخ طوسی رحمته الله در امالی خود می نویسد:

در روایتی آمده است: به امام سجّاد صلوات الله علیه گفته شد: چگونه صبح کردید ای فرزند رسول خدا؟

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

أصبحت مطلوباً بثمان: الله تعالى يطلبني بالفرائض، والنبي صلى الله عليه وآله وسلم بالسنة، والعيال بالقوت، والنفس بالشهوه، والشيطان بالمعصية، والحافظان بحفظ العمل واللسان، وملك الموت بالروح، والقبر بالجسد، فأنا بين هذه الخصال مطلوب.^(۲)

در حالی صبح کردم که از هشت طرف مرا می خواهند:

۱ - خداوند انجام واجبات را از من می خواهد.

۲ - پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم انجام سننی و مستحبات را.

۳ - خانواده؛ تهیه زاد و توشه. ۴ - نفس، برای شهوت رانی.

۵ - شیطان برای معصیت و گناه. ۶ - دو فرشته موکل برای حفظ عمل و زبان.

۷ - ملک الموت روح مرا می خواهد. ۸ - و قبر هم جسد مرا می خواهد؛

و من در گرو این خواسته ها و طلبکارها هستم.

۶/۹۷۸. ابو حمزه ثمالی گوید: مولایم امام سجّاد علیه السلام می فرمود:

روزی از خانه بیرون آمده و بر این دیوار تکیه دادم، ناگاه مردی که دو لباس سفید بر تن داشت پیدا شد، او بر من نگاه کرد و گفت:

۱- فتح الأبواب: ۱۷۱ - ۱۷۰، بحار الأنوار: ۴۶/۵۶ ح ۱۰.

۲- امالی طوسی: ۶۴۱ ح ۱۶ مجلس ۳۲، بحار الأنوار: ۴۶/۶۹ ح ۴۲.

ای علی بن الحسین! چه شده که تو را اندوهگین و محزون می بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیاست که همانا آن روزی آماده ای است که نیکوکار و بدکار از آن بهره مند هستند.

گفتم: اندوه من به خاطر دنیا نیست، زیرا دنیا همان گونه است که تو می گویی.

گفت: پس برای آخرت محزون هستی؟! آن نیز وعده ای است درست که سلطانی قاهر به آن

حکم می فرماید.

گفتم: اندوه من برای آخرت نیز نیست، زیرا که آن نیز همان گونه است که تو می گویی.

گفت: ای علی بن الحسین! پس حزن و اندوهت برای چیست؟

گفتم: از فتنه و آشوب ابن زبیر (برای مردم) می ترسم.

او لبخندی زد و گفت: ای علی بن الحسین! آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و خدا او را

نجات نبخشد؟

گفتم: نه.

گفت: ای علی بن الحسین! آیا تا حال کسی را دیده ای که بر خدا توکل کند و خدا کفایتش

نکند؟

گفتم نه. در این هنگام نگاه کردم و کسی را ندیدم.^(۱)

۷/۹۷۹. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

پدرم امام سجّاد علیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود: چه میل

داری؟ عرض کردم:

أشتهي أن أكون ممن لا أقترح على ربّي سوى ما يدبره لي.

دوست دارم چنان باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم، جز آنچه خدا برای من تدبیر فرماید.

پدر بزرگوارم فرمود: آفرین بر تو! همانند حضرت ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - شده ای،

وقتی جبرئیل به او گفت: آیا نیازی داری؟

۱- الکافی: ۲/۶۳ ح ۲ (با اندکی تفاوت). این روایت در الخرائج: ۱/۲۶۹ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۴۶/۱۴۵ ح ۱ و ۷۱/۱۴۸

ح ۴۳، التوحید: ۳۷۳ ح ۱۷ و الإرشاد: ۲۵۸ نیز نقل گردیده است.

گفت: در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است.^(۱)

۸/۹۸۰. زمخشری در کتاب «ربیع الأبرار» می نویسد: از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که حضرتش فرمود:

لله من عباده خيرتان: فخيرته من العرب قریش، ومن العجم فارس.

خداوند از میان بندگان دو تیره را انتخاب فرمود: از عرب، تیره قریش را و از عجم، تیره فارس را.

و امام سجّاد علیه السلام می فرمود:

أنا ابن الخیرتین؛ من فرزند دو تیره برگزیده خدا هستم.

زیرا که جدّ بزرگوارش رسول خدا ﷺ بود، مادرش دختر یزدگرد پادشاه بود.

ابوالأسود دلی در این زمینه گوید:

وإنّ غلاماً بین کسری وهاشم لأکرم من نیطت علیه التّمائم

به راستی کودکی که از میان خاندان کسری و بنی هاشم می باشد بزرگوارتر از آن است که بر گردن او تعویذهایی

آویزان شود.^(۲)

۹/۹۸۱. شیخ صدوق رحمه الله در «علل الشرائع» می نویسد: جابر جعفی گوید:

پیشوای پنجم، امام باقر علیه السلام می فرمود:

إنّ أبی علی بن الحسین علیهما السلام ما ذکر لله عزّوجلّ نعمه علیه إلّا سجد، ولا قرأ آیه من کتاب الله عزّوجلّ فیها سجود إلّا سجد، ولا دفع الله عزّوجلّ عنه سوءاً یخشاه، أو کید کاید إلّا سجد، ولا فرغ من صلاه مفروضه إلّا سجد، ولا وفق لإصلاح بین اثنین إلّا سجد، وكان أثر السجود فی جمیع مواضع سجوده، فسمی السجّاد لذلك.

۱- دعوات راوندی: ۱۶۸ ح ۴۶۸، بحار الأنوار: ۴۶/۶۷ ح ۳۴.

۲- بحار الأنوار: ۴۶/۴ ضمن ح ۴.

پدرم امام سجّاد علیه السلام هر گاه به یاد نعمتی از نعمت های خدا می افتاد سر به سجده می گذاشت، و هر آیه ای را که دارای سجده بود قرائت می فرمود، سجده می نمود.

او از هر امر ناراحت کننده ای، یا از حيله حيله گری که می ترسید و خداوند او را از شرّ آن آسوده می نمود، به شکرانه این نعمت، پیشانی بر زمین می سایید و سجده می کرد.

پس از هر نماز واجب سجده می نمود، وقتی میان دو نفر اصلاح می نمود سجده می کرد. به همین جهت، آثار سجده در همه اعضای سجده آن حضرت نمایان بود. از این رو حضرتش را سجّاد؛ (زیاد سجده کننده) نامیدند.^(۱)

۱۰/۹۸۲. قطب راوندی رحمته الله در کتاب ارزشمند «خرائج» می نویسد: جابر گوید: امام باقر علیه السلام

می فرمود:

هنگامی که دختر یزد جرد بن شهریار، آخرین پادشاه سلسله ساسانی را اسیر کرده و وارد شهر مدینه کردند، دختران مدینه به پشت بامها رفته و به تماشای او پرداختند، وقتی او را وارد مجلس عمر نمودند، از نور و پرتو جمالش مجلس روشن گشت، وقتی چشمش به عمر افتاد، گفت: پیروز باد هرمز.

عمر این سخن را شنید، خشمگین شده و گفت: این کافر مرا دشمنام می دهد، و تصمیم گرفت او را مجازات نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام که شاهد این منظره بود رو به عمر کرد و فرمود: چیزی را که نمی دانی انکار نکن!

عمر دستور داد که تا او را در معرض فروش قرار داده و به همه اعلان نمایند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: لایجوز بیع بنات الملوک وإن کن کافرات

۱- علل الشرائع: ۱/۲۳۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۶/۶ ح ۱۰.

ولكن أعرض عليها أن تختار رجلاً من المسلمين حتى تتزوج منه، وتحسب صداقها عليه من عطائه من بيت المال يقوم مقام الثمن.

دختران پادشاهان را نباید فروخت، گر چه کافر باشند. او را مخیر کن تا یکی از مسلمانان را برگزیند و با او ازدواج نماید. و مهریه او را از سهم آن مرد، از بیت المال حساب کن که به جای قیمتش باشد.

عمر گفت: چنین می کنم، آنگاه به آن بانو گفت: یکی از مسلمانان را به عنوان شوهر انتخاب کن.

آن بانوی بزرگوار دوری زد و دست بر شانه امام حسین علیه السلام گذاشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود: چه نام داری ای کنیزک؟
گفت: جهان شاه.

فرمود: بلکه نام تو شهربانو است.

گفت: خواهرم شهربانوست.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: راست گفتی.

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام رو به امام حسین علیه السلام کرد و فرمود:

احتفظ بها وأحسن إليها، فستلد لك خير أهل الأرض في زمانه بعدك، وهي أمّ الأوصياء الذريّة الطيّبه؛

این دختر را نیکو نگهداری کن که به زودی فرزندی برای تو می آورد که او پس از تو، بهترین فرد روی زمین است، این دختر مادر اوصیا، از ذراری پاک است.

پس علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام از این بانوی بزرگوار متولد شد.
در روایتی آمده است:

آن بانوی بزرگوار در هنگام زایمان از دنیا رفت، و این که او در آن محفل، امام حسین علیه السلام را برگزید جهتش این بود که آن بانو، حضرت فاطمه علیه السلام را در عالم خواب دید و پیش از آن که اسیر لشکریان گردد، مسلمان شد.

او قصّه شگفتی دارد که بدین شرح است: آن بانوی بزرگوار گوید:

پیش از آمدن سپاهیان اسلام در خواب دیدم که حضرت محمد رسول

خدا ﷻ با امام حسین (علیه السلام) به خانه ما تشریف فرما شدند، حضرت در مکانی جلوس فرمود و مرا برای امام حسین (علیه السلام) خواستگاری نمود. پدرم پذیرفت و عقد بسته شد. وقتی از خواب بیدار شدم، محبت او در دلم جای گرفت و به جز او به چیز دیگری نمی اندیشیدم.

شب دوم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را در خواب دیدم، آن حضرت نزد من آمد و اسلام را بر من عرضه فرمود، من پذیرفته و مسلمان شدم.

آنگاه بانوی بانوان جهانیان حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود:

إِنَّ الغلبه تكون للمسلمين وأنتك تصلين عن قريب إلى ابني الحسين (عليه السلام) سالمه لا يصيبك بسوء أحد.

به زودی مسلمانان بر شما پیروز خواهند شد و تو صحیح و سالم پیش فرزندم حسین (علیه السلام) خواهی رفت و هیچ خطری متوجه تو نخواهد شد.

آن بانوی بزرگوار گوید: بدین وسیله، من هم اکنون وارد مدینه شدم و تا حال هیچ ناراحتی متوجه من نشده و دست مرا انسانی لمس نکرده است.^(۱)

۱۱/۹۸۳. شیخ بزرگوار، علی بن محمد بن علی الخزّاز قمی در کتاب گران سنگ «کفایه الأثر» می نویسد: عبیدالله بین عبدالله بن عتبه گوید:

من در محضر سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) حضور داشتم که ناگاه علی بن الحسین (علیه السلام) وارد شد، امام حسین (علیه السلام) او را پیش خود خواند و محکم در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسید. آنگاه فرمود:

بأبی أنت! ما أطيب ريحك وأحسن خلقك؛

پدرم فدای تو باد! چقدر خوشبو هستی و چه خلق نیکویی داری.

از این سخن، از دلم چیزی خطور کرد، عرض کردم: پدر و مادرم به

۱- الخرائج: ۲/۷۵۰ ح ۶۷، بحار الأنوار: ۴۶/۱۰ ح ۲۱.

فدایت ای فرزند رسول خدا! اگر - خدای نخواستہ، پناه بر او - روزی شما نبودید از چه کسی پیروی کنیم؟ فرمود:

از این پسر علی، او امام و پدر امامان است.
عرض کردم: مولای من! او هنوز سنّ کمی دارد!
فرمود: آری، فرزندش محمد در سنّ نه سالگی به امامت می رسد، سپس مدّتی سکوت می نماید.

امام علیه السلام فرمود: آنگاه به راستی علم و دانش را می شکافد.^(۱)
۱۲/۹۸۴. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: محمد بن اسماعیل، یکی از نوادگان امام موسی بن جعفر علیه السلام گوید:

پدرم از پدر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام، از پدر گرامش امام صادق علیه السلام، از پدر عالی مقامش امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

إِنَّ حَبَابَةَ الْوَالِيَّةِ دَعَا لَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهَا شَبَابَهَا، وَأَشَارَ إِلَيْهَا بِإِصْبَعِهِ فَحَاضَتْ لَوَقْتَهَا، وَلَهَا يَوْمُ مِائَةِ سَنَةٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةٍ سَنَةٍ.

حبابه والیه پیر زنی مؤمن بود که پدر بزرگوارم امام سجّاد علیه السلام بر او دعا فرموده و جوان گشت، حضرت با انگشت مبارکش به سوی او اشاره کرد و در همان وقت حایض گشت، و این در حالی بود که آن روز، او صد و سیزده سال داشت.^(۲)

نویسنده رحمته الله گوید: به زودی حدیثی نقل خواهد شد که در آن آمده: امام باقر علیه السلام به حبابه والیه دعا فرمود و جوانی او بازگشت.^(۳)

البتّه ممکن است تنافی این دو حدیث را به دو طریق از میان برد:

۱- کفایه الأثر: ۲۳۵ - ۲۳۴، بحار الأنوار: ۴۶/۱۹ ح ۸.

۲- کمال الدین: ۲/۵۳۷ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۶/۲۷ ح ۱۳. این روایت را ابن شهر آشوب در المناقب: ۴/۱۳۵ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است.

۳- رجوع شود به: ص ۵۶۳ ح ۱۰۰۲ از همین مجلّد.

۱ - این که بگوییم: بخشی از پیری او را امام سجّاد علیه السلام از بین برد و بخش دیگرش را امام باقر علیه السلام.
باقر علیه السلام.

۲ - یا این که پس از مدّتی باز پیری سراغ او آمد و با دعای امام باقر علیه السلام برای مرتبه دوّم جوان گشت.

۱۳/۹۸۵. در کتاب «مناقب» می نویسد: زهری گوید: سعید بن مسیب گوید:
در مراسم حجّ چنین متعارف بود که تا امام سجّاد علیه السلام از مکه خارج نمی شد مردم خارج نمی شدند، سالی من در خدمت حضرتش بودم، امام علیه السلام از مکه خارج شد و من نیز به همراه آن حضرت خارج شدم.

حضرت در یکی از منازل فرود آمد، دو رکعت نماز خواند و در سجده به تسبیح پروردگار مشغول شد. هیچ درخت و کلوخی در اطراف نماند مگر آنکه با آن حضرت تسبیح گفتند.
من از تماشای این صحنه وحشت کردم، حضرت سر از سجده برداشت و فرمود:
ای سعید! آیا ترسیدی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!
فرمود: هذا التسبیح الأعظم؛ این تسبیح بزرگی است. ^(۱)

۱۴/۹۸۶. شیخ طائفه، عالم بزرگوار شیخ طوسی رحمته الله در «امالی» خویش می نویسد:
سالی امام سجّاد علیه السلام برای انجام مراسم حجّ به سوی مکه به راه افتاد، وقتی به بیابانی میان مکه و مدینه رسید به راهزنی برخورد، راهزن به امام علیه السلام گفت: پایین بیا!
حضرت فرمود:

چه می خواهی؟

۱ - المناقب: ۴/۱۳۶، بحار الأنوار: ۴۶/۳۷ ح ۳۳.

گفت: می خواهم تو را بکشم و هر چه داری به سرقت ببرم.
حضرت فرمود: من هر چه دارم با تو تقسیم می نمایم و آن را برای تو حلال می کنم.
دزد گفت: نه، و قبول نکرد.

حضرت فرمود: از دارایی من، آن قدر به من بده تا به منزلم برسم.
دزد امتناع ورزید و نپذیرفت.

حضرت فرمود: خدای تو کجاست؟

گفت: خواب است. ناگاه دید دو شیر درنده آمدند و یکی از سرش و دیگری از پایش گرفت.
حضرت فرمود:

زعمت أن ربك عنك نائم؛

خیال می کردی که پروردگارت از تو غافل شده و خواب است؟! ^(۱)

نویسنده رحمته الله گوید: این اخلاق سرشار از عواطف انسانی را یکی از فرزندان آن امام همام، آیه
الله سید مرتضی کشمیری رحمته الله الگو قرار داده، وی در یکی از شب های چهارشنبه که به مسجد
سهله مشرف می شد در راه به دزدی برخورد می کند، دزد می خواست لباسهای او را با زور به
سرقت ببرد.

او می گوید: اجازه بده، این لباسها را به تو هدیه بدهم تا از طریق حلال - نه حرام - در اختیار
تو باشد. او هم می پذیرد.

۱۵/۹۸۷. در کتاب «اعلام الوری» و «إرشاد» آمده است: روایت شده:

روزی امام سجّاد علیه السلام غلامش را دو بار صدا زد و او پاسخ نداد، وقتی در مرتبه سوّم جواب
داد، حضرت فرمود:

فرزندم! صدای مرا نشنیدی؟

گفت: چرا.

فرمود: پس چرا پاسخ ندادی؟

۱- امالی طوسی: ۶۷۳ ح ۲۸ مجلس ۳۶، المناقب: ۴/۱۴۰، بحار الأنوار: ۴۶/۴۱ ح ۳۶.

گفت: چون در ایمن بودم و از تو نمی ترسیدم.

حضرت فرمود: الحمد لله الذي جعل مملوکی یا منی؛

سپاس خدایی را که غلام را از من در ایمن قرار داده و از من بیمناک نیست. ^(۱)

۱۶/۹۸۸. شیخ صدوق رحمته الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: احمد بن عیسی از

عمویش نقل می کند که امام صادق علیه السلام می فرمود:

امام سجّاد علیه السلام همیشه با کسانی مسافرت می کرد که آن حضرت را نمی شناختند و با آنان

شرط می کرد که در موارد نیاز آنان، در خدمتشان باشد.

روزی امام سجّاد علیه السلام با گروهی مسافرت کرد، شخصی آن حضرت را دید و شناخت، رو به آن

گروه کرد و گفت: می دانید این شخص کیست؟

گفتند: نه.

گفت: این علی بن الحسین، امام سجّاد علیه السلام است.

آنان دست و پای حضرتش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! می خواستی ما را در

آتش جهنّم بسوزانی، اگر خطایی از ما سر می زد و حرفی می زدیم، در این صورت همیشه هلاک

می شدیم، چه چیزی باعث شد که این گونه رفتار کنی؟

حضرت فرمود: إني كنت قد سافرت مرّة مع قوم يعرفونني فأعطوني برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما لا

استحقّ به، فإني أخاف أن تعطوني مثل ذلك فصار كتمان أمری أحبّ إليّ.

من یک مرتبه با گروهی که مرا می شناختند مسافرت کردم، آنان به خاطر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر به من لطف

نمودند که من سزاوار آن نبودم، من ترسیدم که شما نیز چنین رفتار کنید. به همین جهت، ناشناس بودن برای من بهتر بود.

(۲)

۱- إعلام الوری: ۴۹۱، الإرشاد: ۲۵۸، بحار الأنوار: ۴۶/۵۶ ح ۶. نظیر این روایت در «شرح الأخبار: ۳/۲۶۰ ح ۱۱۶۳»

نیز نقل گردیده است.

۲- عیون الأخبار: ۲/۱۴۳ ح ۱۳، بحار الأنوار: ۴۶/۶۹ ح ۴۱.

۱۷/۹۸۹. شیخ صدوق رحمته الله در «علل الشرائع» می نویسد:

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من دیده بودم وقتی امام سجّاد علیه السلام به نماز می ایستاد رنگش متغیّر گشته و دگرگون می شد. فرمود:

والله! إنّ علی بن الحسین علیه السلام کان يعرف الذی يقوم بین یدیه.

سوگند به خدا! همانا امام سجّاد علیه السلام آن کسی را که در برابرش به نماز می ایستاد، خوب می شناخت. ^(۱)

۱۸/۹۹۰. قطب راوندی در «دعوات» می نویسد: امام باقر علیه السلام می فرماید:

پدرم، امام سجّاد علیه السلام می فرمود: روزی سخت بیمار شدم، پدرم امام حسین علیه السلام فرمود: چه میل داری؟

عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که پیشنهادی بر خداوند نداشته باشم جز آنچه او برایم تدبیر کند.

پدر بزرگوام فرمود: آفرین بر تو! همانند حضرت ابراهیم خلیل (صلوات الله علیه) شده ای، وقتی جبرئیل به او گفت: آیا نیازی داری؟

گفت: لا أقترح علی ربّی، بل حسبی الله ونعم الوکیل.

در برابر خداوند متعال اظهار نظری ندارم، بلکه او برای من کافی است، و خوب وکیل و نگهبانی است. ^(۲)

۱۹/۹۹۱. سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «فتح الأبواب» می نویسد: حمّاد بن

حبیب عطّار کوفی گوید:

سالی با کاروانی به سوی مکه به راه افتادیم، شب هنگام از منزل زباله ^(۳) کوچ کردیم، در این هنگام باد سیاهی به استقبال کاروان آمد، شدّت توفان کاروان را از هم پاشید، من آواره و سرگردان در دشت و صحرا شدم،

۱- علل الشرائع: ۱/۲۳۱ ح ۷، بحار الأنوار: ۴۶/۶۶ ح ۳۰.

۲- بحار الأنوار: ۴۶/۶۷ ح ۳۴. این حدیث در ح ۹۷۹ همین مجلد گذشت.

۳- زباله: نام مکانی در راه مکه است.

تا این که به بیابان بی آب و علفی رسیدم.

وقتی تاریکی شب همه جا را فراگرفت به درخت کهنی پناه آوردم، وقتی تاریکی شب با روشنای صبح درآمیخت (و نزدیک سحر شد)، جوانی را دیدم که عمامه سفیدی بر سر بسته و بوی خوش مشک از او به مشام می رسید، پیش خودم گفتم: این جوان از اولیای خداست، ترسیدم احساس کند که من در اینجا هستم و از این مکان دور شود و من مانع شوم از آنچه می خواهد انجام دهد. بدین جهت، سعی کردم خود را در گوشه ای پنهان کنم.

او بدین مکان نزدیک شد، و آماده نماز گشت، آنگاه برخاست و ایستاد، او می گفت:

یا من أحرار کل شیء ملکوتاً، وقهر کل شیء جبروتاً، أولج قلبی فرح الإقبال علیک، وألحقنی بمیدان المطیعین لک.

ای خدایی که با ملکوت خود، همه چیزها را حیران کرده ای و از نظر جبروت بر همه اشیاء غلبه نموده ای، در دلم سرور اقبال به سوی تو را وارد کن، و مرا به میدان اطاعت کنندگانت ملحق نما.

آنگاه نماز را شروع کرد، وقتی دیدم اعضایش کاملاً آرام و حرکاتش ساکت شد برخاستم و به مکانی که آماده نماز شده بود، آمدم، ناگاه چشمه ای دیدم که آب سفیدی از آن جاری بود، من نیز وضو ساخته آماده نماز شدم، و پشت سر او ایستادم، ناگاه محرابی را دیدم که گویا در همان ساعت برای او مهیا گشت. او به هنگام قرائت به هر آیه ای می رسید که وعده و وعیدی در آن بود آن را با ناله های اندوهگین تکرار می نمود. وقتی شب پرده سیاه و تاریک خود را برداشت (و صبح دمید) برخاست و ایستاد. او می گفت:

یا من قصده الطالبون فأصابوه مرشداً، وأمه الخائفون فوجدوه

متفضلاً ولجأ إليه العابدون فوجدوه موثلاً نوالاً متى راحه من نصب لغيرك بدنه ومتى فرح من قصد سواک بنیته.

إلهی قد تقشع الظلام ولم أقض من خدمتک وطراً ولا من حاض مناجاتک صدراً، صلّ علی محمد وآله، وافعل بی أولى الأمرین بک یا أرحم الراحمین.

ای کسی که جویندگان او را قصد کرده و به او رسیده و رشد یافته اند، ای کسی که خائفان به سوی او رفته و او را احسان کننده و بخشنده یافته اند، و عابدان به سوی او پناه برده و او را احسان کننده یافته اند، چگونه آسایش یابد کسی که در خدمت غیر تو بدنش را بکار گیرد؟ و کی شاد می گردد کسی که با نیت خود، دیگری را قصد کند؟ خداوند! شب، پرده سیاهش را برداشت؛ ولی هنوز از خدمت تو سیر نشده ام و هنوز سینه ام از مناجات تو پر نشده است. بر محمد و آل محمد درود فرست، و برای من انجام ده آنچه سزاوار توست ای مهربانترین مهربانان.

من ترسیدم که او را از دست داده و بعد از آن اثری از او نیابم. به همین جهت، به دست و پای او افتادم و گفتم: سوگند به کسی که ملال رنج را از تو برداشته و به تو شوق فراوان و لذت ترس از خدا داده است! مرا نیز زیر بال رحمت خود قرار داده و در سایه محبت خود جای ده که من راه را گم کرده ام، آنچه انجام دادی آرزوی من و آنچه گفتی شوق من است.

فرمود:

اگر در توکلست راست باشی هرگز گم نمی شوی، در عین حال پشت سر من راه بیا. وقتی کنار درخت رسیدیم دست مرا گرفت، من خیال می کردم که زمین از زیر پای من کشیده می شود، هنگامی که صبح دمیده شد، به من فرمود:

مژده باد، این مکه است، رسیدیم.

من صدای مردم را شنیده و راه را دیدم، به او گفتم: سوگند به کسی که در روز قیامت - روز فقر و فاقه - به او امیدواری! تو کیستی؟

فرمود:

حال که سوگندم دادی می گویم، من علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) هستم.^(۱)

۲۰/۹۹۲. در کتاب «اقبال الأعمال» می نویسد: محمد بن عجلان گوید: از امام صادق علیه السلام

شنیدم که می فرمود:

وقتی ماه مبارک رمضان آغاز می شد امام سجّاد علیه السلام هیچ یک از غلامان و کنیزان خود را تنبیه نمی نمود، هنگامی که یکی از غلامان یا کنیزان خطایی می کرد حضرت پیش خود یادداشت می نمود که فلان غلام یا فلان کنیز در فلان روز مرتکب فلان خطایی شد، و او را مجازات نمی نمود. این خطاها جمع می شد تا این که شب آخر ماه رمضان همه آنها را می خواند و جمع می کرد، آنگاه یادداشت را بیرون می آورد و به آنان نشان می داد و می فرمود: فلانی! تو در فلان روز مرتکب فلان خطایی شدی و من تأدیب نکردم، یادت می آید؟

او هم اعتراف می کرد و می گفت: آری، ای فرزند رسول خدا!

حضرت همه آنها را بازخواست می نمود و آنان یکی یکی اقرار می کردند،

آنگاه امام سجّاد علیه السلام وسط آنان می ایستاد و به آنان می فرمود: همگی با صدای بلند بگویید:

ای علی بن الحسین! همانا پروردگار تو نیز همه اعمال تو را یادداشت کرده همان گونه که تو اعمال ما را یادداشت نمودی، در نزد او نوشته ای است که همه چیز را با واقعیت برای تو بیان می کند، هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و آنچه انجام دادی در آن گرد آورده، و هر چه عمل کرده ای در آن می یابی، همان گونه که ما اعمالمان را نزد تو یافتیم. از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش، همان طور که از خدای قادر توانا اُمید عفو داری، و همان گونه که دوست داری او از تو بگذرد از ما بگذر تا او نیز از تو بگذرد و با رحمت و غفران خود با تو رفتار کند، که او به احدی ستم روا نمی دارد، همچنان که نزد تو نوشته ای است که واقعیت را نوشته و از کوچک و بزرگ اعمال ما را فروگذاری نکرده است.

۱- فتح الأبواب: ۲۴۸ - ۲۴۵، بحار الأنوار: ۴۶/۷۷ ح ۷۳.

ای علی بن الحسین! به یاد آور خواری و کوچکی مقام خود را در پیشگاه پروردگاری که دادگر است، عادلی که به اندازه سنگینی دانه خردل ستم نمی کند و آن را در روز قیامت برای حساب می آورد، و گواهی و حساب او کافی است.

پس امروز از ما بگذر و بر جرایم ما قلم عفو بکش تا آن روز خداوند از تو بگذرد و ببخشد، که می فرماید:

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱)؛

«آنان بایستی عفو کنند و چشم ببوشند، آیا دوست نمی دارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

امام سجّاد (علیه السلام) در میان آن ها ایستاده و این سخنان زیبا را بر آنان تلقین می کرد و آنان با صدای بلند می گفتند و حضرتش اشک می ریخت و می فرمود:

ربّ؛ اِنَّكَ اَمَرْتَنَا اَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَقَدْ ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا فَنَحْنُ، وَقَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا اَمَرْتَ فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أُولَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ، وَأَمَرْتَنَا اَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ اَبْوَابِنَا، وَقَدْ أَتَيْنَاكَ سَوَّالًا وَمَسَاكِينَ، وَقَدْ أَفْخَنَّا بِفَنَائِكَ وَبِبَابِكَ نَطْلُبُ نَائِلَكَ وَمَعْرُوفَكَ وَعِطَاءَكَ، فَامْنِنْ بِذَلِكَ عَلَيْنَا وَلَا تَخَيِّبْنَا فَإِنَّكَ أُولَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَمِنَ الْمَأْمُورِينَ. إلهی کرمت فأکرمنی إذ کنت من سؤالک وجدت بالمعروف فاخلفنی بأهل نوالک یا کریم.

پروردگارا! تو به ما دستور داده ای از کسی که بر ما ستم نموده بگذریم، اینک ما در مورد خودمان ستم نموده ایم، ما از کسی که در حق ما ستم نموده - بنا به فرمان تو - گذشتیم، تو نیز از ما بگذر که تو به بخشش از ما و همه کسانی که به آنها فرمان داده شده شایسته تری.

خداوندا! تو به ما دستور داده ای که گدا را از درهایمان رد نکنیم، اینک ما برای گدایی، فقیرانه به سوی تو آمده ایم و در آستان خانه تو فرود آمده و

۱- سوره نور، آیه ۲۲.

احسان و عنایت و عطای تو را خواهانیم، بر ما منت بگذار و ما را ناامید مگردان که تو از ما و دیگران بر این امر شایسته تری.

خداوندا! تو بخشش کرده ای، بر من نیز بخشش کن، که من از تو تقاضای بخشش دارم و تو را از اهل معروف یافتن، مرا نیز مشمول لطف خود گردان ای کریم!

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به آنان می نمود و می فرمود: من از شما گذشتم، آیا شما نیز از من گذشتید؟ و از رفتار بدی که با شما داشتم عفو کردید، که من ارباب بد و ستمگری هستم که بنده خدایی بزرگوار، بخشنده، دادگر، احسان کننده و عنایت کننده هستم.

آنان پاسخ می دادند: ای مولای ما! ما از تو گذشتیم، با این که از تو خطایی سر نزده است. امام سجّاد علیه السلام می فرمود: بگویید: خداوندا! از علی بن الحسین در گذر همان گونه که او از ما درگذشت، و او را از آتش رهایی ده همان گونه که او ما را از بندگی رهایی بخشید. آنان این جملات را تکرار می کردند و امام علیه السلام می فرمود: خدایا اجابت کن ای پروردگار جهانیان.

آنگاه می فرمود: بروید، همه شما را بخشیدم، آزادتان کردم به امید آن که خداوند مرا ببخشد و از آتش رهایم کند.

پس آنان را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام در روز عید فطر، به آنان، مقداری که آنها را از مردم بی نیاز کند، جایزه می داد.

آن حضرت هر سال شب آخر ماه مبارک رمضان حدود بیست نفر یا کمتر یا بیشتر از غلامانش را آزاد می نمود.

امام سجّاد علیه السلام می فرمود: همانا خداوند متعال در هر شب از ماه رمضان در هنگام افطار، هفتاد میلیون نفر را از آتش آزاد می کند که همگی مستحق آتش هستند، وقتی شب آخر ماه رمضان فرا می رسد به اندازه همه ماه آزاد می کند، من دوست دارم خداوند ببیند که من بندگانم را در دنیا آزاد نمودم به امید آن که خداوند نیز مرا از آتش دوزخ آزاد نماید.

امام سجّاد علیه السلام هیچگاه خدمتکاری را بیش از یک سال استخدام نمی نمود، وقتی در اوّل سال یا در وسط سال بنده ای را مالک می شد او را در شب عید فطر آزاد می نمود. سال دیگر بندگان دیگری به جای آنان مالک می شد که آنان را نیز آزاد می فرمود، حضرت تا زنده بود چنین می کرد تا این که به جوار رحمت الهی ملحق شد.

امام سجّاد علیه السلام غلامان سیاهی را خریداری می کرد در حالی که حضرت نیازی به آنان نداشت؛ ولی آنها را در هنگام حج به عرفات می آورد و به وسیله آنان گودال ها و شکاف هایی را - که باعث آزار مردم بودند - پر می کرد، وقتی از آنجا حرکت می فرمود همه آنها را آزاد می نمود، و مقداری پول به آنان جایزه می داد. ^(۱)

۲۱/۹۹۳. شهید علیه السلام در کتاب «مسکن الفؤاد» می نویسد:

روزی عده ای مهمان در خدمت امام سجّاد علیه السلام بودند، یکی از غلامان عجله کرد و گوشت بریانی را که در تنور بود با سرعت آورد و از دستش افتاد و به سر یکی از فرزندان امام علیه السلام اصابت کرد و او را کشت.

امام سجّاد علیه السلام سریع کنار فرزندش آمد و دید او مرده است، به غلام فرمود:

أنت حرّ، أما إنک لم تتعمّد.

تو آزادی، تو این کار را از عمد انجام ندادی.

آنگاه به دفن و تجهیز فرزند خود پرداخت. ^(۲)

۲۲/۹۹۴. روایت شده: امام سجّاد علیه السلام می فرمود:

إِنِّي لَأَدْعُو لِمَذَنبِي شِيعَتَنَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مِائَةَ مَرَّةٍ.

من هر شب و روز برای گنه کاران از شیعیانمان صد مرتبه دعا می نمایم.

۱- الإقبال: ۵۶۱ - ۵۶۰، بحار الأنوار: ۴۶/۱۰۳ ح ۹۳.

۲- بحار الأنوار: ۴۶/۹۹ ضمن ح ۸۷. نظیر این روایت را إربلی در «كشف الغمّة: ۲/۸۱» نقل نموده است.

نویسنده رحمه الله گوید: آیا دوستداران پیشوایان معصومین علیهم السلام پس از خواندن این همه عطوفت و مهربانی و لطف از امامان بزرگوارشان توانایی آن را دارند که از یاری آنان بازمانده و با همه انواع یاری و نصرت، کمر به یاری آنان نبندند؟!

۲۳/۹۹۵. در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام در بیت الله الحرام مشغول طواف کعبه بود که با عبدالملک بن مروان رو به رو شد.

عبدالملک گفت: چرا نزد ما نمی آیی تا چیزی از دنیای ما به تو برسد؟!

امام علیه السلام ردای مبارکش را پهن کرد و فرمود:

اللّهُمَّ أَرِهْ حَرَمَهُ أَوْلِيَاءَكَ.

خداوندا! احترام و مقام اولیای خودت را به او نشان بده!

ناگاه ردای مبارکش پر از درّ گردید.

آنگاه امام سجّاد علیه السلام رو به او کرد و فرمود:

کسی که احترام و مقام او در پیشگاه خداوند چنین است نیازی به دنیای تو ندارد.

سپس فرمود: خداوندا! بگیر اینها را که من نیازی ندارم. ^(۱)

۲۴/۹۹۶. باز در همان منبع آمده است: هنگامی که فرزددق، شاعر توانای عرب، آن اشعار زیبا

را در حضور هشام بن عبدالملک، در حق امام سجّاد علیه السلام سرود که:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتَ يَعْرِفُهُ وَالْحِلَّ وَالْحَرَمَ

این کسی است که سرزمین بطحاء او را می شناسد، و خانه خدا، حلّ و حرم او را می شناسد.

... تا آخر ابیات.

۱- الصراط المستقیم: ۲/۱۸۰ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۶/۱۲۰ ح ۱۱. نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج: ۱/۲۵۵ ح

۱» آورده است.

هشام از این مدیحه سرایی در خشم شده و او را زندانی نمود، وقتی زندانش طول کشید، به امام علیه السلام شکوه نمود، حضرت دعا فرمود و او آزاد شد.

فرزدق گفت: خلیفه، اسم مرا از دفترش پاک کرده (و سهمیه مرا از بیت المال قطع نموده است).

امام سجّاد علیه السلام هزینه و مخارج چهل ساله اش را به او عطا نموده و آنگاه فرمود:

لو علمت أنّک تحتاج أكثر منه لأعطيتک.

اگر می دانستم که بیش از این نیاز داری به تو می بخشیدم.

فرزدق پس از چهل سال از دنیا رفت.^(۱)

۲۵/۹۹۷. فقیه و محدّث محقّق، شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعه» می نویسد:

سفیّان بن عیینه گوید: به زهری گفتم: آیا علی بن الحسین علیه السلام را دیده ای؟

گفت: آری، کسی را با فضیلت تر از او ندیده ام. به خدا سوگند! برای او، دوستی در پنهانی، و

دشمنی در آشکار نمی بینم.

گفتند: جریان چیست؟

گفت: هرگز کسی که او را دوست می داشت به خاطر کمال شناخت و فضیلت بر او حسد نمی

ورزید، و کسی که گرچه با او دشمن بود، ولی به واسطه شدّت مدارایش با او مدارا می کرد.^(۲)

۱- الصراط المستقیم: ۲/۱۸۱ ح ۹. الخرائج: ۱/۲۶۷ ح ۱۰، بحار الأنوار: ۱۴۱۴۶ ح ۲۲ (با تفاوت).

۲- علل الشرایع: ۱/۲۳۰ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۶/۶۴ ح ۲۱.

بیان دو نکته پرفائده

نکته اول: سزای جسارت به صحیفه سجّادیه

نقل شده: در شهر بصره در نزد سخنور بلیغی سخن از «صحیفه سجّادیه» به میان آمد، وی (با جسارت) گفت: چیزی از آن مگوئید تا من همانند آن را برای شما املاء کنم.

آنگاه قلم به دست گرفت و به جهت نوشتن سر به پایین انداخت، او سر بلند نکرد تا این که روح از بدنش خارج گشت و مرد!

نویسنده رحمه الله گوید: جای هیچ گونه شگفتی نیست، چرا که این صحیفه شریف، حاوی دوره کاملی از اُصول انسانی، دنیوی و اخروی است. قطره ای از اقیانوس بی کران دانش الهی و جویباری از دریای کلام نبوی است. چگونه چنین نباشد؟! حال آن که این صحیفه، پرتوی از نور چراغ رسالت و نسیمی از بوی خوش باغ امامت است.

در این زمینه یکی از عارفان گوید: این صحیفه، در مجرای کتاب های آسمانی جاری می شود و در مسیر نوشته ها و صحف لوحی و عرشی روان است، چرا که آن، شامل انوار حقایق شناخت و معرفت و دارای میوه های باغهای حکمت است.

دانشمندان برگزیده و نکته سنجان و نقّادان آگاه پیشینان که از شایستگان علما بودند آن را «زبور آل محمد علیه السلام» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» لقب داده اند.

در بلاغت بیانش، ساحران سخن پرداز سر به سجده گذاشته و بزرگان از دانشمندان به ناتوانی خویش اعتراف نموده اند و آنان اذعان کرده اند که پیامبری غیر از کاهنی است، و هرگز حقّ و باطل در یک مقام و منزلت نیست.

و هر کس بخواهد پیرامون آسمان آن با فکر تاریک و پست خود دور بزند، قطعاً با شهاب ثاقب مورد هدف تیرهای تیراندازان قرار خواهد گرفت.

نکته دوم: در کتاب «احتجاج» می نویسد: امام همام، حضرت حسن عسکری علیه السلام از نیاکان گرامش علیه السلام نقل می کند که می فرماید:

روزی محمد بن مسلم بن شهاب زهری در حالی که غمگین و اندوهناک بود، خدمت امام سجّاد علیه السلام شرفیاب شد.

وقتی امام علیه السلام او را با آن حال دید فرمود: چرا غمگین و اندوهناکی؟ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! غم و اندوهی که مرا احاطه کرده در مورد حسودان نعمتهای من و آزمندان خودم است که به وسیله آنها من آزمایش شدم، کسانی که من به آنان نیکی کردم و اُمید داشتم که آنان نیز در حق من نیکی کنند، ولی اینک بر خلاف پندارم شد.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: **إحفظ علیک لسانک تملک به إخوانک.** زبانت را حفظ کن تا برادرانت را بنده خود کرده و در اختیار خودت قرار دهی. زهری گفت: ای فرزند رسول خدا! من هر چه که می توانم با زبانم به آنان نیکی می نمایم. امام سجّاد علیه السلام فرمود: **هیئات هیئات! إیّاک وأن تعجب من نفسک بذلک، وإیّاک أن تتکلم بما یسبق إلى القلوب إنکاره، وإن کان عنک إعتذاره فلیس کلّ من تسمعه شراً یمکنک أن توسعه عذراً.** هیئات! هیئات! هرگز عجب و خودپسندی مکن. هرگز سخنی را که دلها آن را نمی پذیرند مگو، گر چه بتوانی آن را توجیه نموده و عذر بیاوری، چرا که نمی توانی هر سخن نامطلوبی را که می شنوی با همه عذرت توجیه نمایی. **آنگاه فرمود: یا زهری! من لم یکن عقله من أكمل ما فیه کان هلاکاً من أیسر ما فیه.** ای زهری! هر کس عقل و خردش از همه چیزش کامل تر نباشد، هلاک و نابودی او از هر چیزی آسان تر خواهد بود.

سپس فرمود: ای زهری! آگاه باش! بر توست که همه مسلمانان را به منزله خانواده و خویشان خود بدانی؛ بزرگسالان را به منزله پدرت، کوچکترها را به منزله فرزندان، و همسالانت را به منزله برادرانت بدانی. در این صورت، دوست داری به کدامیک از آنها ستم کنی؟ و به کدامیک

از اینان نفرین کنی؟ و پرده کدامیک از آنان را بدری؟

و اگر شیطان لعین - که خدا لعنتش کند - تو را وسوسه کرد و به این فکر انداخت که تو نسبت به یکی از اهل قبله (مسلمانان) برتری داری دقت کن و ببین اگر آن شخص از تو بزرگتر است بگو: او در ایمان و عمل شایسته، از من پیشی گرفته و از من بهتر است.

و اگر آن شخص از تو کوچکتر باشد بگو: من در گناه و معاصی از او پیشی گرفته ام. بنابراین، او از من بهتر است.

و اگر آن شخص از همسالان تو باشد بگو: من به گناه خود یقین دارم؛ ولی در مورد او تردید، پس چرا یقینم را با شک و تردید کنار بگذارم؟

و اگر دیدی مسلمانان تو را بزرگ می شمارند و به تو احترام می نمایند بگو: این فضل و احسانی است که آنها اظهار می کنند.

و اگر دیدی کسی از آنان به تو ستم و تندی می کند بگو: این گناهی است که من انجام داده ام. به راستی که اگر آنچه گفتم عمل کنی خداوند زندگی را بر تو آسان می کند، دوستانت فراوان می شود و دشمنانت کمتر و بر نیکی و احسان آنان خوشحال خواهی شد و از جفا و ستم آنان ناراحت و متأسف نخواهی گشت.

و بدان! گرمی ترین شخص در میان مردم، کسی است که همواره خیرش به مردم برسد و در عین حال، او از مردم بی نیاز و پاک دامن باشد و بعد از او، گرمی ترین فرد نزد مردم، کسی است که اظهار بی نیازی کند، گر چه نیازمند باشد.

چرا که اهل دنیا همواره به دنبال اموال هستند که اگر در این خواسته کسی مزاحم آنان نباشد او را گرمی می دارند و اگر کسی مزاحم آنان نبوده و بعضی امکانات دنیوی آنها را فراهم نماید او عزیزتر و گرمی تر خواهد بود.^(۱)

۱- الإحتجاج: ۵۲ - ۵۱/۲. نظیر این روایت را علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار: ۷۱/۲۲۹ ح ۹۲/۲۴۲ و ۶۲۳

ضمن ح ۴۸» نقل نموده است.

بخش هفتم: مناقب امام محمد باقر علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب بی کران شکافنده علوم پیامبران حضرت امام محمد بن علی الباقر صلوات الله علیه

۱/۹۹۸. طبری رحمه الله در «دلائل الإمامه» می نویسد: ابو بصیر گوید:

خدمت مولایم امام باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم: آیا شما وارثان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستید؟

فرمود: آری.

عرض کردم: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم وارث پیامبران بود، نسبت به آنچه می دانستند و عمل می کردند؟

فرمود: آری.

عرض کردم: آیا شما می توانید مرده را زنده کنید و کور و بیمار پیس را شفا دهید؟ فرمود: آری، با اجازه خداوند.

آنگاه امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابامحمد! نزدیک بیا.

من نزدیک شدم، حضرت دست مبارکش را روی چشمانم مالید و چشمم باز شد و آفتاب، آسمان، زمین، خانه ها و آنچه در منزل بود، دیدم.

امام باقر علیه السلام به من فرمود:

أَتَحِبُّ أَنْ تَكُونَ عَلَى هَذَا وَلَكَ مَا لِلنَّاسِ وَعَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْ تَعُودَ كَمَا كُنْتَ وَلَكَ الْجَنَّةُ خَالِصَةً؟

آیا دوست داری همین طور باشی و تو نیز همانند مردم بوده و در روز قیامت هر معامله ای که با آنها می شود با تو نیز همان گونه رفتار شود؟ یا می خواهی مثل اوّل نابینا باشی و بدون زحمت وارد بهشت گردی؟
عرض کردم: می خواهم مثل اوّل باشم.

حضرت دست مبارکش را بر روی چشمانم مالید و مثل حالت نخست گشتم.^(۱)

۲/۹۹۹. نویسنده کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید:

من در مشهد امام رضا علیه الصلاه والسلام در خانه استادم ابا جعفر محمد بن حسین شوهانی^(۲) بودم، او از کتابش - که نام راوی را فراموش کرده ام - چنین می خواند:
جوانی از اهل شام در جلسه امام باقر صلوات الله علیه زیاد حاضر می شد، روزی در محفل حضرتش گفت: سوگند به خدا! من به جهت محبت به شما در جلسه شما حاضر نمی شوم، بلکه فقط به خاطر فصاحت و دانش شماست که در این محفل حاضر می شوم.
امام علیه السلام تبسمی نمود و چیزی نفرمود.

چند روزی گذشت و خبری از جوان نشد، حضرت جویای حال آن جوان شد.
شخصی گفت: او بیمار است.

در این حین شخصی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا! جوان شامی که در مجلس شما زیاد حاضر می شد از دنیا رفت. او وصیت کرده که شما بر جنازه او نماز بخوانید.

۱- دلائل الإمامه: ۲۲۶ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۴۶/۲۴۹ ح ۴۲. نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج: ۱/۲۷۴ ح ۵» آورده است.

۲- در مصدر چنین آمده است: ابا جعفر محمد بن حسن شوهانی.

امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی او را غسل دادید، بگذارید روی سریر باشد و کفن نکنید تا من بیایم.

آنگاه حضرتش برخاست و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و دعا نمود، سپس سر به سجده گذاشته و سجده را طول داد، بعد برخاست و ردای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر تن کرد و نعلین بر پا نمود و به سوی او رفت.

وارد خانه شد، آنگاه وارد اتاقی شد که او را غسل می دادند. او را غسل داده روی سریر گذاشته بودند، حضرت با نامش او را صدا زد و فرمود:

ای فلانی!

ناگاه آن جوان پاسخ داده و لبیک گفت و سر بلند کرد و نشست، حضرت شربت سویقی خواست، و به او خورانید.

آنگاه پرسید: چه شده به تو؟

گفت: تردیدی ندارم که قبض روح شدم، وقتی روح از بدنم خارج شد صدای دلنشینی را شنیدم که تا حال نیکوتر از آن نشنیده ام که گفتند:

رَدُّوا إِلَيْهِ رُوحَهُ، فَإِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ قَدْ سَأَلَنَاهُ.

روح او را باز گردانید، زیرا محمد بن علی او را از ما خواسته است.^(۱)

۳/۱۰۰۰. شیخ کلینی رحمته الله در «کافی» و همچنین یکی از دانشمندان امامیه در یک نسخه خطی

کهنی - که شاید پیش از سیصد سال نسخه برداری شده - می نویسند: امام باقر علیه الصلاه والسلام می فرماید:

مادر من کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکست و ما صدای شدید شکستن آن را شنیدیم.

مادر من با دستش به دیوار اشاره کرد و گفت:

{ لا، } وَحَقُّ الْمُصْطَفَى! مَا أَذْنُ اللَّهِ لَكَ فِي السَّقُوطِ.

نه، به حق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خداوند به تو اجازه فرو ریختن نداده است!

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۶۹ ح ۲.

در این هنگام دیوار همان طور [در هوا] معلق ماند، تا این که مادرم از آنجا گذشت.

پدر بزرگوارم به جهت سلامتی مادر مهربانم صد دینار صدقه داد.

{ابو صباح گوید:} روزی امام صادق صلوات الله وسلامه علیه یادی از مادر پدرش نمود و

فرمود:

كانت صديقه لم تدرک في آل الحسن عليه الصلاه والسلام امرأه مثلها.

او بانوی صدیقه ای بود که همانند او در آل حسن - علیه الصلاه والسلام - زنی دیده نشد. ^(۱)

۴/۱۰۰۱. جابر جعفی گوید: به مولایم امام باقر علیه السلام عرض کردم:

من شخصی نابینا و سالمند هستم و مسافت میان ما و شما زیاد است، از شما دستوری می خواهم که با آن، دینداری کنم، بر مخالفانم استدلال نموده، در برابر آنها به آن چنگ زده و آن را به بازماندگانم برسانم.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام از این سخن من در شگفت شد، و راست نشست، آنگاه فرمود:

ای ابا الجارود! چه گفتی؟ سخت را تکرار کن!

من سخنم را دوباره بازگو نمودم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

نعم، یا أبا الجارود! شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ محمدًا عبده ورسوله، وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة، وصوم شهر رمضان، وحجَّ البيت، وولاية وليِّنا، وعداوة عدوِّنا، والتسليم لأمرنا، وانتظار قائمنا علیه السلام، والورع والإجتهد.

آری، ای ابا الجارود! گواهی دادن به این که معبودی جز خدا نیست که

۱- الکافی: ۱/۴۶۹ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۶/۲۱۵ ح ۱۴. این حدیث را راوندی نیز در «الدعوات: ۶۸ ح ۱۶۵» نقل کرده است.

یکتاست و شریکی ندارد، و این که حضرت محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست. اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه ماه مبارک رمضان، حج خانه خدا، دوست داشتن ما، دشمنی با دشمنان ما، تسلیم بر امر ما، انتظار قیام و ظهور قائم ماعلیه السلام، ورع و پاکدامنی و اجتهاد و کوشش نمودن (در دین).^(۱)

۵/۱۰۰۲. در کتاب «بصائر الدرجات» و «عیون المعجزات» آمده است:

روایت شده که:

حبابه والبیّه رحمها الله تا دوران امامت امام باقر علیه السلام در حال حیات بود، روزی خدمت حضرتش شرفیاب شد، حضرت به او فرمود:

ای حبابه! چه شده که مدّتی است نزد ما نمی آیی؟

گفت: پیر شده ام و موهای سرم سفید شده و غم و اندوهم زیاد گشته است.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک بیا.

پس او نزدیک آمد، حضرت دست مبارکش را روی سرش گذاشت و آنگاه دعایی را خواند که ما متوجّه نشدیم چه دعایی بود، فوری موهای سرش سیاه شده و جوان گشت، او از این امر خوشحال شد و امام باقر علیه السلام نیز به خاطر خوشحالی او مسرور گشت.

حبابه گفت: شما را سوگند می دهم به حقّ کسی که برای شما از پیامبران عهد و میثاق گرفته است شما در عالم اشباح چگونه بودید؟

امام علیه السلام فرمود:

یا حبابه! نوراً قبل أن خلق الله آدم علیه السلام نسبح الله سبحانه فسبّحت الملائكة بتسبيحنا ولم تكن قبل ذلك، فلما خلق الله تعالى آدم علیه السلام أجرى ذلك النور فيه؛

ای حبابه! پیش از آنکه خداوند حضرت آدم علیه السلام، را بیافریند ما نوری بودیم

۱- الدعوات: ۱۳۵ ح ۳۳۵، بحار الأنوار: ۶۹/۱۳ ح ۱۴ (با اندکی تفاوت).

که خدای سبحان را تسبیح می گفتیم، از تسبیح ما، فرشتگان تسبیح گفتند، که پیش از ما، چنین نبودند، وقتی خداوند متعال حضرت آدم علیه السلام را آفرید آن نور را در (صلب) او قرار داد.^(۱)

۶/۱۰۰۳. در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله و همچنین در «بصائر الدرجات» آمده است: جابر گوید:

خدمت مولایم امام باقر علیه السلام شرفیاب شده و اظهار نیاز و حاجت کردم.

حضرت فرمود:

ای جابر! حتی یک درهم نزد ما نیست.

چیزی نگذشت که کمیت شاعر وارد شد، وی به امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم! اجازه می فرمایید قصیده ای که برایتان گفته ام، بخوانم؟
فرمود: بخوان.

کمیت اشعار خود را خواند. امام علیه السلام به غلام خود فرمود:

به آن اتاق برو و کیسه پولی را بر کمیت بیاور.

(او آورد و به کمیت داد).

کمیت عرض کرد: قربانت گردم! اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز گفته ام بخوانم؟
حضرت فرمود: بخوان.

کمیت قصیده را خواند. امام علیه السلام به غلامش فرمود:

کیسه دیگری نیز برای او بیاور.

او نیز کیسه را آورد و به او داد.

کمیت عرض کرد: فدایت شوم! اگر اجازه می فرمایید قصیده دیگری نیز بخوانم؟

۱- بحار الأنوار: ۴۶/۲۸۴ ح ۸۷، بصائر الدرجات: ۲۷۰ ح ۳. بخشی از این حدیث در بحار الأنوار: ۴۶/۲۳۷ ح ۱۶ نقل شده است.

امام علیه السلام فرمود: بخوان.

او (سومین) قصیده را خواند و امام علیه السلام به غلامش فرمود:

کیسه دیگری بیاور.

غلام نیز اطاعت امر امام کرده و آورد.

کمیت عرض کرد: قربانت گردم؛ سوگند به خدا! مهر و محبت من و مدحی که از شما می کنم به خاطر دنیا نیست، من از این اشعار نظری جز صله و تقرب به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ادای حقی که خداوند بر من واجب نموده، ندارم.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام نیز بر او دعا کرد، آنگاه فرمود:

ای غلام! این کیسه ها را ببر و سر جایشان بگذار.

(وقتی این صحنه را دیدم) در دلم گفتم: حضرت به من فرمود: «درهمی نزد من نیست» اینک دستور داد که سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند.

{ در این هنگام کمیت برخاست و رفت، من به امام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم! به من

فرمودید: «درهمی نزد من نیست» ولی دستور دادید سی هزار درهم برای کمیت جایزه دهند؟! }

امام باقر علیه السلام به من فرمود:

جابر! برخیز و وارد اتاق شو.

من برخاستم و وارد اتاق شدم، ولی چیزی از آن درهم ها ندیده و باز گشتم. حضرت فرمود:

یا جابر! ما سترنا عنکم اکثر ممّا أظهرنا لکم.

ای جابر! آنچه ما (از نیروی خدا داد) از شما پنهان می کنیم بیشتر از آن است که برای شما آشکار می نمایم.

آنگاه حضرت برخاست و دست مرا گرفت و وارد اتاق کرد، سپس با پای مبارکش بر زمین زد، ناگاه شمش طلایی چون گردن شتر نمایان شد، آنگاه فرمود:

یا جابر! انظر إلى هذا ولا تخبر به أحداً إلا من تثق به من إخوانك، إن الله أقدرنا على ما نريد، ولو شئنا أن نسوق الأرض بأزمّتها لسقناها.

ای جابر! به این (شمش) نگاه کن و به کسی نگو، مگر افرادی از برادرانت که به آنان اطمینان داری. همانا خداوند ما را بر آنچه بخواهیم توانا ساخته، اگر بخواهیم زمام زمین را در اختیار گرفته و به رجا که بخواهیم ببریم، می توانیم.^(۱)

۷/۱۰۰۴. شیخ قطب الدین راوندی رحمته الله در «خرائج» می نویسد: حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمود:

گروهی از مردم خدمت پدرم امام باقر علیه السلام رسیده پرسیدند:

ما حدّ الإمام؟ حدّ و امتیاز امام چیست؟

فرمود: حدّ عظیم، إذا دخلتم علیه فوقروه وعظّموه، وآمنوا بما جاء به من شيء، وعليه أن يهديكم، وفيه خصله إذا دخلتم علیه لم يقدر أحد أن يملأ عينه منه إجلالاً وهيبه، لأنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم كذلك كان، وكذلك يكون الإمام.

شان امام بسیار والا است، هر وقت خدمت امام رسیدید به او احترام کنید، او را بزرگ بشمارید، و به آنچه می گوید: باور داشته باشید، و بر اوست که شما را هدایت و راهنمایی کند.

یکی از امتیازات او این است که هر کدام از شما که به خدمتش برسید از جلال و هیبت او نمی توانید به او خیره شوید، زیرا که رسول خدا صلّى الله عليه وآله وسلّم چنین بود، و امام نیز همانند اوست.

۱- الإختصاص: ۲۶۵ و ۲۶۶، بصائر الدرجات: ۳۷۵ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۶/۲۳۹ ح ۲۳.

پرسیدند: آیا امام، شیعیان خود را می شناسد؟

فرمود: آری، وقتی آنها را ببیند (می شناسد).

پرسیدند: آیا ما از شیعیان تو هستیم؟

فرمود: آری، همه شما از شیعیان من هستید.

پرسیدند: علامت آن چیست؟

فرمود: آیا می خواهید اسامی خودتان، پدرانتان و قبیله هایتان را بگوییم؟

گفتند: آری.

حضرت همه این مشخصات را فرمود، و آنان تصدیق کردند.

حضرت فرمود: اینک می گویم که می خواستید از چه چیزی پرسید؟ می خواستید در مورد

این آیه پرسید که خداوند متعال می فرماید: ﴿كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۱)؛

«همانند درخت پاکیزه ای که ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است».

{عرض کردند: درست است.

فرمود: ما همان درخت پاکیزه ای هستیم که خداوند متعال فرمود:

﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^(۲)؛

«ریشه آن ثابت (در زمین) و شاخه آن در آسمان است».

ما به هر کس از شیعیانمان که بخواهیم از دانش خودمان عطا می نماییم.

آنگاه فرمود: آیا قانع شدید؟

گفتند: ما به کمتر از آن نیز قانع بودیم.^(۳)

نویسنده رحمته الله گوید: این حدیث شریف در کتاب «صراط المستقیم» نیز نقل شده است.^(۴)

۸/۱۰۰۵. باز در همان کتاب می نویسد: اسود بن سعید گوید:

۱- سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- این قسمت، از مصدر نقل شده است.

۳- الخرائج: ۲/۵۹۶ ح ۸، بحار الأنوار: ۴۶/۲۴۴ ح ۳۲.

۴- الصراط المستقیم: ۲/۱۸۴ ح ۱۸ (به صورت اختصار).

من در محضر باصفای امام باقر علیه السلام حضور داشتم، پیش از آن که من چیزی بپرسم، حضرت لب به سخن گشود و فرمود:

نحن حجه الله، ونحن باب الله، ونحن لسان الله ونحن وجه الله، ونحن عين الله في خلقه، ونحن ولاه أمر الله في عبادته.

ما حجّت خدا، باب خدا، زبان خدا و وجه خدا هستیم، ما چشم خدا در میان مردم بوده و فرمانروای امر خدا در میان بندگان او هستیم.

آنگاه فرمود: به راستی که میان ما و هر بخش از زمین نخ اتّصالی همانند نخ بناهاست، هرگاه خداوند در مورد سرزمینی به ما مأموریتی دهد، ما آن نخ را می کشیم و آن سرزمین با همه مناطقش - بازارها و محلات - نزد ما می آید و فرمان خدا را در مورد آن انجام می دهیم.

همان گونه که باد در اختیار حضرت سلیمان علیه السلام بود، اینک خداوند آن را برای آل محمد علیهم السلام مسخر گردانیده و در اختیار آنان گذاشته است.^(۱)

۹/۱۰۰۶. عالم جلیل القدر، ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» می نویسد: حبابه والبیّه گوید: در مکه، در مسجد الحرام بودم، هنگام عصر بود، در آن هنگامی که آفتاب نور طلایی خود را همانند تاجی بر سر مردان، بر فراز کوهها گسترانیده بود، شخصیتی را در ملتزم - یا میان در کعبه و حجر الاسود - دیدم، او کمر خود را با عمامه ای از خز بسته و بر روی خاک ایستاده بود، دستان مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده و دعا می نمود.

وقتی مردم به سوی او روی آورده و از او از مسایل مشکل و پرسشهای پیچیده می پرسیدند، او پیوسته پاسخ می داد تا این که هزار مسأله را پاسخ داد، آنگاه برخاست و به سوی منزل خود حرکت کرد، در این هنگام فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

۱- الخرائج: ۱/۲۸۷ ح ۲۱، بحار الأنوار: ۴۶/۲۵۵ ح ۵۳.

ألا! إنّ هذا النور الأبلج المسرح والنسيم الأرج، والحقّ المرج.

آگاه باشید! همانا این (آقا)، نوری تابان و درخشان، نسیم عطری خوش بو و شخصیت حقی است که مردم او را ترک نمودند.

عده ای می گفتند: این شخص کیست؟

یکی از حاضران گفت: او، محمد بن علی باقر، نشانه دانش و گویای دانا؛ محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در حدیث دیگری آمده است: ابوبصیر گوید: فریادگری با صدای بلند فریاد می زد:

ألا! إنّ هذا باقر علم الرسل، وهذا مبين السبل، هذا خير من رسخ في أصلاب أصحاب السفينه، هذا ابن فاطمه الغراء العذراء الزهراء، هذا بقیه الله في أرضه، هذا ناموس الدهر، هذا ابن محمد وخديجه وعلی وفاطمه علیهم السلام هذا منار الدين القائم.

آگاه باشید! این شخص، شکافنده علوم پیامبران، روشن کننده راه ها (راه خدا)، بهترین فرد از نژاد اصحاب سفینه (نوح علیه السلام) است.

این، فرزند فاطمه غرا، عذرا و زهراست، این بقیه الله در زمین خداست، این گنجینه اسرار الهی در روزگار است، این فرزند محمد مصطفی، خدیجه کبری، علی مرتضی و فاطمه زهرا علیهم السلام است، این شخص استوانه پایدار دین خداست. ^(۱)

۱۰/۱۰۰۷. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: علی بن ابی حمزه و ابوبصیر

گویند:

ما وعده داشتیم که خدمت مولایمان امام باقر علیه السلام شرفیاب شویم، به

۱- المناقب: ۱۸۳ - ۴/۱۸۲، بحار الأنوار: ۴۶/۲۵۹ ح ۶۰. مترجم گوید: نویسنده رحمته الله در ذیل این حدیث شریف، توضیحی برای بعضی از لغات آن آورده که ما در ترجمه این حدیث از آن استفاده نمودیم.

همین جهت، به همراه ابولیلی خدمت حضرتش شرفیاب شدیم.

حضرت فرمود:

ای سکینه! چراغ را بیاور!

او چراغ را آورد، آنگاه فرمود: صندوقچه ای را که در فلان جاست نیز بیاور.

او صندوقچه هندی - یا سندی - را آورد، حضرت مهر آن را باز کرد، و صحیفه زرد رنگی را از آن بیرون آورد.

علی بن ابی حمزه گوید: امام باقر علیه السلام آن صحیفه را از بالایش نگاه می کرد و می پیچید و از پایینش باز می کرد و نگاه می فرمود تا این که به یک سوّم یا یک چهارم آن رسید، در این هنگام نگاهی به من کرد، از نگاهش چنان لرزه بر اندام من افتاد که بر خود ترسیدم. وقتی مرا در این حال دید، دست مبارکش را بر سینه ام گذاشت و فرمود:

خوب شدی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: چیزی نیست، آنگاه فرمود: نزدیک بیا. من نزدیکتر رفتم.

فرمود: چه می بینی؟

عرض کردم: نام خودم، نام پدرم و نام فرزندانی برای خودم که آنها را نمی شناسم.

فرمود: یا علی! لولا أنّ لك عندي ما ليس لغيرك ما اطلعتك علی هذا، أما إنّهم سيزدادون علی عدد ما هاهنا.

ای علی! اگر نبود که در نزد من مقامی داری! تو را از این اسرار آگاه نمی کردم، آگاه باش که به زودی (فرزندانت) به اندازه عددی که اینجا دیدی اضافه خواهند شد.

علی بن ابی حمزه گوید: سوگند به خدا! بیست سال از این ماجرا

گذشت، در این مدّت برای من فرزندانى به تعدادى که با چشمانم در آن صحیفه دیده بودم، متولّد شد...^(۱)

۱۱/۱۰۰۸. باز در همان کتاب مى خوانیم: ابو عیینة گوید:

امام صادق علیه السلام مى فرماید:

شخص یکتاپرستى خدمت امام باقر علیه السلام آمد و از پدرش - که ناصبى و فاسق بود - به حضرتش شکایت کرد که او به هنگام مرگش همه اموالش را پنهان نموده است.

امام باقر علیه السلام به او فرمود: آیا دوست دارى پدرت را ببینی و از مکان اموالش پرسى؟ گفت: آرى، من نیازمند و فقیرم.

امام باقر علیه السلام با دست مبارکش نامه اى در ورق سفیدى نوشت و آن را مهر کرد، آنگاه فرمود: امشب با این نامه به قبرستان بقیع برو، وقتى به وسط آن رسیدى صدا مى زنى: یا درجان! آن مرد نامه را گرفت و رفت و فرمایش امام علیه السلام را انجام داد.

در این هنگام شخصى آمد و نامه را به او داد، وقتى خواند گفت: اگر مایلى پدرت را ببینی از جایى حرکت نکن تا او را بیاورم، زیرا که او در «ضجنان»^(۲) است.

او رفت و دیرى نگذشت که به همراه مرد سیاه چهره اى آمد، در گردن او ریسمان سیاهى بود، او زبانش را بیرون آورده نفس مى زد و شلوار سیاهى بر تن داشت.

آن شخص رو به من کرد و گفت: این پدر توست؛ ولى شعله هاى آتش، دود دوزخ و جرعه هاى آب سوزان آن، قیافه او را دگرگون ساخته است.

من از حال پدرم پرسیدم.

وى گفت: من دوستدار بنى اُمیّه بودم تو دوستدار اهل بیت علیهم السلام، به همین جهت از تو بدم مى آمد و تو را از ثروتم محروم نموده و آنها را از تو پنهان

۱- المناقب: ۴/۱۹۳، بحار الأنوار: ۴۶/۲۶۶ ضمن ح ۶۵.

۲- ضجنان: نام کوهى در تهامه است.

کردم، من امروز پشیمانم، پس به باغم برو و زیر درخت زیتون را بکن و آن مال را - که یکصد و پنجاه هزار است - بردار، پنجاه هزار آن را به امام باقر علیه السلام بده و بقیه مال خودت باشد. راوی گوید: او طبق گفته پدرش انجام داد، امام باقر علیه السلام با آن پول قرضی را پرداخت و با باقی مانده آن زمینی خرید و آنگاه فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ سَيَنْفَعُ الْمَيِّتَ النَّدَمَ عَلَى مَا فَرَّطَ مِنْ حَبْنٍ وَضَيَّعَ مِنْ حَقَّنَا بِمَا أَدْخَلَ عَلَيْنَا مِنَ الرِّفْقِ وَالسَّرُورِ.
به زودی آن مرده ای که به خاطر کوتاهی کردنش در محبت ما و ضایع کردن حق ما پشیمان گشته به جهت این که ما را خوشحال و مسرور نمود، سود خواهد برد.^(۱)

۱۲/۱۰۰۹. قطب راوندی رحمته الله در «خرائج» می نویسد:

ابو بصیر گوید: در خدمت باسعادت مولایم امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدم، مردم در رفت و آمد بودند.

امام علیه السلام به من فرمود:

از مردم پیرس آیا مرا می بینند؟

به هر کس که برخورد کردم پرسیدم: آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟

می گفت: نه، با این که امام باقر علیه السلام همانجا ایستاده بود. تا این که ابو هارون نابینا وارد شد.

امام علیه السلام فرمود: از او پیرس.

گفتم: آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟

گفت: آیا او اینجا ایستاده نیست؟!

گفتم: از کجا فهمیدی؟

گفت: چگونه ندانم، در حالی که آن حضرت نوری درخشان است؟!

۱- المناقب: ۴/۱۹۳ و ۱۹۴، بحار الأنوار: ۴۶/۲۶۷ ضمن ح ۶۵.

ابوبصیر گوید: شنیدم که شخصی از آفریقا آمده بود، حضرت به او فرمود:

حال راشد چطور است؟

گفت: از او جدا شدم در حالی که زنده و سر حال بود و به شما سلام می رساند.

حضرت فرمود: خدا رحمتش کند!

عرض کرد: مگر مرد؟

حضرت فرمود: آری. گفت: کی؟

فرمود: دو روز پس از حرکت تو.

گفت: سوگند به خدا! نه بیماری داشت و نه مبتلا به دردی بود؟!

حضرت فرمود: مگر هر کسی که می میرد به خاطر مرضی است یا علّتی دارد؟

من عرض کردم: آن مرد که بود؟

فرمود: یکی از دوستان و علاقه مندان ما.

آنگاه فرمود: لئن ترون أنّه ليس لنا معكم أعين ناظره وأسماع سامعه، لبئس ما رأيتم، والله لا يخفى علينا شيء من أعمالكم، فاحضرونا جميعاً، وعودوا أنفسكم الخير، وكونوا من أهله تعرفون به فإني بهذا أمر ولدي وشيعتي.

اگر شما خیال می کنید که برای ما با شما چشمانی بینا و گوش های شنوا وجود ندارد، بد خیالی کرده اید، به خدا قسم! هیچ یک از اعمال شما از ما پنهان نیست. پس همه شما، ما را نزد خود حاضر بدانید و خودتان را به کارهای خوب عادت دهید و از اهل خیر باشید و با این امتیاز شناخته شوید، چرا که من فرزندان و شیعیان خودم را به این کار سفارش می نمایم.^(۱)

۱۳/۱۰۱۰. سیّد بزرگوار، سیّد علی بن طاووس رحمتهما در کتاب «فلاح السائل» می نویسد: روایت

شده:

۱- الخرائج: ۲/۵۹۵، ح ۷، بحار الأنوار: ۴۶/۲۴۳ ح ۳۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزی خدمت پدر بزرگوارم شرفیاب شدم، آن حضرت به فقیران مدینه صدقه می داد، آن حضرت هشت هزار دینار در میان آنان تقسیم نمود، و خانواده ای را که یازده نفر برده بودند همه را آزاد فرمود....^(۱)

۱۴/۱۰۱۱. ابو علی بن شیخ طوسی رحمته الله در «امالی» خود می نویسد: شفیق بلخی از یکی از اهل علم و دانش نقل می کند و می گوید:

به امام محمد باقر علیه السلام گفته شد: چگونه صبح کردی؟ فرمود:

أصبحنا غرقى فى النعمه، موفورين بالذنوب، يتحَبَّب إلینا إلهنا بالنعم ونتممَّت إليه بالمعاصى، ونحن نفتقر إليه، وهو غنى عنا.

صبح کردیم در حالی که غرق در نعمت خدا هستیم، گناهان ما را احاطه کرده است، خداوند با نعمت ها به ما مهربانی می کند، ما با گناه ها و معصیت ها از او دوری و دشمنی، ما نیازمند او هستیم، او از ما بی نیاز.^(۲)

۱۵/۱۰۱۲. ثقه الإسلام کلینی رحمته الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

حسن بن عباس بن حریش از امام جواد علیه السلام و آن حضرت از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش فرمود:

روزی پدر بزرگوارم مشغول طواف کعبه بود، مردی که صورتش را با گوشه ای از عمامه پوشانده و آماده بود مقابلش ایستاد و طواف آن حضرت را قطع کرد، تا این که پدرم را به اتاقی در کنار صفا برد، و کسی را نیز نزد من فرستاد، ما سه نفر شدیم.

او رو به من کرد و گفت: آفرین ای فرزند رسول خدا!

آنگاه دست بر روی سر من گذاشت و گفت: خداوند به تو خیر دهد ای امین خداوند پس از

پدران خویش!

۱- فلاح السائل: ۱۶۹، بحار الأنوار: ۴۶/۳۰۲ ح ۴۸.

۲- این حدیث در امالی طوسی: ۶۴۱ ح ۱۷ مجلس ۳۲ (به صورت ارسال) نقل شده است. بحار الأنوار: ۴۶/۳۰۳ ح ۵۲.

سپس به پدرم گفت: ای ابا جعفر! می خواهی تو برای من توضیح بده، یا مایلی من برای تو شرح دهم. می خواهی شما پیرس، و یا من پیرسم، اگر بخواهی من تو را تصدیق نمایم و یا دوست داری شما تصدیق کن.

پدرم فرمود: همه اینها را می خواهم.

آن مرد گفت: وقتی از تو سؤال می کنم مبادا جوابی بدهی که حقیقت را پنهان کنی! فرمود: **إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَنْ فِي قَلْبِهِ عِلْمَانُ؛ يَخَالِفُ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ فِيهِ اخْتِلَافٌ.**

چنین پاسخی را کسی می گوید که در دلش دو علم باشد که هر یک مخالف دیگری باشد، ولی خداوند امتناع دارد که دارای علمی باشد که مختلف و گوناگون است.

گفت: پرسش من همین بود که اینک قسمتی از آن را توضیح دادی، بگو بینم این علم و دانشی که در آن هیچ گونه اختلافی نیست، نزد کیست؟

فرمود: **أَمَّا جَمَلُهُ الْعِلْمُ، فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، وَأَمَّا مَا لَا بَدَّ لِلْعِبَادِ مِنْهُ، فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ.**

همه این علم نزد خداوند متعال است. ولی بخشی از آن که مردم بدان نیازمندند، نزد اوصیای الهی است.

امام صادق عليه السلام می فرماید:

آن مرد گوشه عمامه اش را از صورتش برداشت و روی پا نشست که از شادی صورتش می درخشید گفت: مقصود من همین بود و به همین جهت نزد شما آمدم، شما عقیده دارید از علمی که در آن اختلاف نیست نزد اوصیای الهی است، آنها از چه راهی بر این علم آگاه می شوند؟!

فرمود: **كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْلَمُهُ، إِلَّا أَنْتُمْ لَا يَرُونَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرِي، لِأَنَّهُ كَانَ**

نَبِيًّا وَهُمْ مُحَدَّثُونَ، وَأَنَّهُ كَانَ يَفِدُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.

همان گونه که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن آگاه می شد، با این تفاوت که آنها

نمی دیدند آنچه رسول خدا ﷺ می دید (فرشتگان را). زیرا که او پیامبر بود و اینها محدث (جانشینان پیامبر) هستند، او به عنوان پیامبر وارد محضر ربوبی می شد از خداوند متعال بدون واسطه وحی را می شنید، در صورتی که اوصیای الهی (بدون واسطه) آن را نمی شنوند.

گفت: راست گفתי ای فرزند رسول خدا! اینک سؤال مشکلی دارم: بگو ببینم، چرا این علم آن طوری که برای پیامبر خدا ﷺ ظاهر شده حالا ظاهر نمی شود؟
امام صادق علیه السلام می فرماید:

در این هنگام پدرم لبخندی زد و فرمود:
خداوند هرگز کسی را از علم خودش آگاه نمی سازد مگر کسی که او را به ایمان ببازماید، چنانچه خداوند به پیامبر خود ﷺ دستور داد جز به اجازه او با مشرکان پیکار نکند و بر آزار آنها صبر نماید، او به دستور خدا چقدر پنهانی دعوت نمود تا این که دستور رسید که:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾^(۱)؛

«آنچه مأموریت داری آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان».

سوگند به خدا! اگر پیش از دستور خدا آشکارا دعوت می کرد در امان بود، ولی او ملاحظه اطاعت خدا را می نمود و می ترسید که با امر خدا مخالفت بنماید، و به همین جهت خودداری می کرد.

فوددت أن عینیک تکنون مع مهدی هذه الأمة، والملائكة بسیوف آل داود بین السماء والأرض
تعذب أرواح الكفرة من الأموات، ويلحق بهم أرواح أشباههم من الأحياء.

دوست دارم چشمان تو شاهد مهدی علیه السلام این اُمت باشد، ببینی که چگونه فرشتگان با شمشیرهای آل داود میان آسمان و زمین، روح کفار مرده را عذاب می کنند و ارواح مشابهان آنان - از زندگان را به آن ها ملحق می نمایند؟!

۱- سوره حجر، آیه ۹۴.

آنگاه آن شخص، شمشیری بیرون آورد و گفت: این از همان شمشیرهاست؟! پدرم فرمود: آری، به آن خدایی که حضرت محمد مصطفی ﷺ را برای بشریت برانگیخت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

در این هنگام آن شخص گوشه عمامه اش را بر صورتش انداخت (و صورت خود را پوشاند) و فرمود: من الیاس هستم، من آنچه از شما سؤال کردم آگاه بودم، جز آن که خواستم این حدیث نیرویی برای اصحابت باشد.

حضرت حدیث را ادامه داده... تا آن جا که فرمود:

آن شخص از جای خود برخاست و رفت و دیگر او را ندیدم.^(۱)

۱۶/۱۰۱۳. در کتاب «مهیج الدعوات» می نویسد:

امام باقر علیه السلام حرز دیگری دارد {که در آن برای شیعیان و کسانی که مرتکب گناهان کبیره شده اند دعا کرده و می فرماید:}^(۲)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا دَانَ غَيْرِ مُتَوَانَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اجْعَلْ لِشِيعَتِي مِنَ النَّارِ وَقَاءً، وَلَهُمْ عِنْدَكَ رِضًا، وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَيَسِّرْ أُمُورَهُمْ، وَأَقْضِ دُيُونَهُمْ، وَاسْتُرْ عَوْرَاتَهُمْ، وَهَبْ لَهُمُ الْكِبَائِرَ الَّتِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، يَا مَنْ لَا يَخَافُ الضِّيمَ، وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ، اجْعَلْ لِي مِنْ كُلِّ غَمٍّ فَرَجًا وَمَخْرَجًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^(۳)

بنام خداوند بخشنده مهربان، ای خدای بزرگوار نزدیکی که هرگز سست نشود، ای مهربان ترین مهربانان، شیعیان مرا از آتش دور و از آنان خشنود باش، گناهان آنها را بیامرز و کارهایشان را آسان کن، قرض آنان را ادا و

۱- الکافی: ۱/۲۴۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۱۳/۳۹۷ ح ۲۵/۷۴ ح ۴۶۴ و ۵۲/۳۷۱ ح ۱۶۳.

۲- این قسمت، در مصدر و بحار الأنوار نیامده است.

۳- مهیج الدعوات: ۳۲ - ۳۱، بحار الأنوار: ۹۴/۲۶۸ ح ۲. این دعا در بحار الأنوار: ۳۶/۲۰۶ به نقل از کمال الدین: ۱/۲۶۶ از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

عیوب آنها را بپوشان، و گناهان کبیره ای که میان تو و آنان است ببخش، ای خدایی که از ستم نمی ترسد، و چرت و خواب او را نمی گیرد، مرا از همه غم ها آزاد کرده و رها کن که تو بر هر چیز توانا هستی.

۱۷/۱۰۱۴. در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: علی بن محمد بن بشیر گوید: محمد بن علی علیه السلام به ابن حنفیه^(۱) فرمود:

إِنَّمَا حَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شَيْءٌ يَكْتُبُهُ اللَّهُ فِي أَيْمَنِ قَلْبِ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ مَحْوُهُ،

همانا محبت ما اهل بیت چیزی است که خداوند در قسمت راست قلب مؤمن می نویسد، و کسی که خداوند در قلبش بنویسد هیچ کس نمی تواند آن را از بین ببرد.

مگر نشنیدی که خدای سبحان می فرماید:

﴿أَوَّلِكَ كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾^(۲)؛

«آنان کسانی هستند که خداوند ایمان را بر دلهای شان نوشته و با روحی از جانب خودش آنها را تأیید فرموده است»^(۳)؟

بنابراین، محبت ما خاندان، همان ایمان است.

۱۸/۱۰۱۵. قطب راوندی رحمه الله در «خرائج» می نویسد: روایت شده:

گروهی که برای تشرّف به خدمت باسعادت امام باقر علیه السلام اجازه ورود خواستند، آنها گویند: وقتی اجازه داده شد و وارد دهلیز خانه شدیم، صدای کسی را شنیدیم که به زبان سریانی با لهجه زیبایی می خواند و گریه می کرد، صدا چنان محزون بود با این که ما معنی آن کلمات را نمی دانستیم،

۱- گفتنی است که ظاهراً در این جا اشتباهی بر مؤلف محترم رحمه الله رخ داده است، چرا که در مصدر و در موردی از بحار الأنوار و تفسیر برهان آمده است: محمد بن علی - ابن الحنفیه - گوید، و در مورد دیگری از بحار الأنوار آمده: محمد بن الحنفیه گوید، و در هر صورت، نیاز به تحقیق بیشتری دارد. (مترجم)

۲- سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳- تأویل الآیات: ۲/۶۷۶ ح ۸، بحار الأنوار: ۲۳/۳۶۶ ح ۱۷ و ۳۸۹ ح ۱۰، تفسیر برهان: ۹/۴۴۶ ح ۹.

برخی از ما نیز گریه نمود.

ما گمان کردیم که عده ای از اهل کتاب در محضر حضرتش حضور دارند و یکی از آنها مشغول خواندن است. وقتی صدا قطع شد ما وارد شدیم، و کسی را در نزد حضرت ندیدیم، گفتیم: {ای فرزند رسول خدا!} ما به لهجه سریانی صدایی را شنیدیم که زیبا می خواند. فرمود:

ذکرت مناجاه إلیا^(۱) النبی فابکتی.

من مناجات الیای پیامبر را می خواندم و گریه ام گرفت.^(۲)

۱۹/۱۰۱۶. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو عمران^(۳) گوید: امام باقر علیه السلام می

فرمود:

لقد سأل موسى العالم مسألة لم یکن عنده جوابها، ولقد سأل العالم موسى عليه السلام مسألة لم یکن عنده جوابها، ولو کنت بینهما لأخبرت کل واحد منهما بجواب مسألته، ولسألتهما عن مسألة لا یكون عندهما جوابها.

حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام (عالم) سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست، و حضرت خضر علیه السلام هم از حضرت موسی علیه السلام سؤالی پرسید که پاسخ آن را نمی دانست، اگر من در آنجا بودم پاسخ سؤال هر یک از آن دو را می گفتم و از آنان سؤالی می پرسیدم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند.^(۴)

۲۰/۱۰۱۷. در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله آمده است:

عبدالرحیم قصیر گوید: پیش از آن که من چیزی بگویم امام باقر علیه السلام لب

۱- در بعضی از نسخ مصدر چنین آمده: إلیاس.

۲- الخرائج: ۱/۲۸۶ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۴۶/۲۵۴ ح ۵۰.

۳- در بصائر آمده: کثیر بن ابو حمران، و در خرائج آمده: کثیر بن ابو عمران.

۴- بصائر الدرجات: ۲۲۹ ح ۱، الخرائج: ۲/۷۹۷ ح ۷ (با اندکی تفاوت در الفاظ)، بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۵ ح ۴.

به سخن گشود و فرمود:

هان! به راستی برای ذوالقرنین دو ابر را پیشنهاد کردند، او ابر آرام را انتخاب کرد و تند و سخت را برای صاحب شما قرار داد.

عرض کردم: سخت و تندرو چیست؟

فرمود: ما کان من سحاب فیه رعد وصاعقه وبرق، فصاحبکم یرکبه، أما إنّه سیرکب السحاب ویرقی فی الأسباب أسباب السماوات السبع والأرضین السبع خمس عوامر وثنان خراب.

ابری است که دارای رعد و برق است و صاحب شما بر آن سوار می شود، آگاه باش! که او به زودی سوار آن ابر شده و در اسباب - اسباب و طبقات آسمان هفتگانه و زمین هفتگانه که پنج طبقه آن آباد (و دارای ساکن) است و دو طبقه آباد نیست (و ساکن ندارد) - صعود کرده و اوج خواهد گرفت.^(۱)

باز در همان کتاب آمده است: امام صادق علیه السلام پس از این حدیث فرمود:

اگر ذوالقرنین ابر تندرو و سخت را برمی گزید از آن او نبود، چون خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است.^(۲)

۲۱/۱۰۱۸. موعظه ای رسا از امام باقر علیه السلام: روایت شده:

روزی گروهی از شیعیان در خدمت با سعادت امام باقر علیه السلام حضور داشتند، حضرت به آنها موعظه می فرمود و (از کارهای ناشایست) بر حذر می داشت، (متأسفانه) آنان توجهی نداشته و سرگرم افکار خود بودند.

امام باقر علیه السلام از این وضع ناراحت شده، لختی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشت و متوجه آنان گشته و فرمود:

إِنَّ کَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرَفَ مَنْه فِي قَلْبِ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَيِّتًا؛

۱- بصائر الدرجات: ۴۰۸ ح ۱ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۱ ح ۲۷. نظیر این روایت در «بصائر الدرجات: ۴۰۹ ح ۳» و «الإختصاص: ۳۲۱» نقل شده است.

۲- الإختصاص: ۳۲۱، بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۱ ذیل ح ۲۸.

به راستی که اگر گوشه ای از سخنان من در دل یکی از شما نفوذ می کرد، می مرد.
آگاه باشید! ای اشباح بی جان و فتیله های بی چراغ! گویا شما چوب های خشکیده و بت های
واداشته شده اید، آیا شما طلا را از سنگ باز نمی گیرید؟! آیا از نوری درخشان، پرتوی نمی
گیرید؟! آیا از دریا مروارید را استخراج نمی کنید؟ سخنان خوب و پاک را از هر کسی که می
گوید برگزید گرچه او بدان عمل نمی کند. چرا که خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ
الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾^(۱)؛

«کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».

(تا آنجا که امام باقر علیه السلام فرمود:) گویا تو (ای انسان) شبهای گرسنگی و ترست را فراموش
کرده ای؟ (در آن شبهایی که) او (خدا) را خواندی و تو را پاسخ داده و با همه احسانی که به تو
نمود سپاسش را لازم فرمود، ولی تو او را از یاد برده و در فرمانش مخالفت نمودی.
وای بر تو! که تو دزدی از دزدان گناهان هستی، هر گاه با شهوت یا گناهی برخورد کردی بدان
شتاب نمودی، و با نادانی خویش به آن مرتکب شدی، چنان مرتکب شدی که گویا تو در برابر
دیده خداوند نیستی یا آن که خداوند در کمین تو نیست.

ای آرزومند بهشت! چه قدر خوابت دراز، مرکبت کند و همّتت سست است؟ پس تو را به خدا!
چه آرزومندی و چه مطلوبی.

و ای از آتش گریزان! مرکبت را چه تند به سوی آن می رانی، و چقدر فراهم می کنی آنچه تو
را در آن می اندازد؟!

به این گورها بنگرید که چگونه همانند سطرها در کنار خانه ها کشیده شده اند.... (تا آنجا که
فرمود:)

يَا بَنِي الْأَيَّامِ الثَّلَاثِ! يَوْمَكَ الَّذِي وَلَدْتَ فِيهِ، وَيَوْمَكَ الَّذِي تَنْزَلَ فِيهِ قَبْرُكَ، وَيَوْمَكَ الَّذِي تَخْرُجُ فِيهِ
إِلَى رَبِّكَ، فَيَالَهُ مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

ای فرزندان سه روز: روزی که در آن متولد شدی، روزی که به درون گورت

۱- سوره زمر، آیه ۱۸.

فرودمی آیی و روزی که از آن به سوی پروردگارت بیرون می آیی، وای که چه روز بزرگی است! ای کسانی که دارای شکل های شگفت آورید! وای کسانی که همانند اشتران تشنه کنار چشمه ها زانو زده اید! از چیست که می بینم جسم هایتان آباد و دل هایتان ویران است؟ آگاه باشید! سوگند به خدا! اگر آنچه را که باید ملاقات کنید و به سوی آنچه که باید بروید با دیده مشاهده می کردید می گفتید:

﴿يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱)؛

«ای کاش! بار دیگر (به دنیا) بازگردانده می شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می بودیم».

و خداوند - جلّ جلاله - در پاسخ فرماید:

﴿بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^(۲)؛

«بلکه اعمال (و نیاتی که) پیش از آن پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شده و اگر باز گردند به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می گردند و آنان دروغگویانند».^(۳)

۱- سوره انعام، آیه ۲۷ و ۲۸.

۲- سوره انعام، آیه ۲۷ و ۲۸.

۳- بحار الأنوار: ۷۸/۱۷۰ ح ۴.

بخش هشتم: مناقب امام جعفر صادق علیه السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب امام همام، روشنگر حقایق حضرت جعفر بن محمد، امام صادق صلوات الله علیه

۱/۱۰۱۹. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: مفضل بن عمر گوید:

منصور دوانیقی شخصی را پیش فرماندار خود، حسن بن زید - که فرماندار او در مکه و مدینه بود - فرستاد و به او دستور داد که: خانه جعفر بن محمد علیه السلام را آتش بزند. آنها دستور را اجرا و خانه امام صادق علیه السلام را آتش زدند، شعله آتش بر در خانه و اتاقها رسید، امام صادق علیه السلام، پا روی آتش می گذاشت و از روی آن می رفت و می فرمود:

أنا ابن أعراق الثرى، وأنا ابن إبراهيم خليل الله.

من فرزند بهترین رگه ها و ریشه های زمین و ارکان آن، یعنی فرزند حضرت اسماعیل هستم، من پسر حضرت ابراهیم خلیل الله هستم. ^(۱)

روایت شده است:

هنگامی که نمرود لعین، حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداخت، مردم مشاهده کردند که آتش بر آن حضرت صدمه ای نمی زند، نمرود گفت:

این نیست جز این که او از رگه ها و ارکان زمین است و نیست رگ او مگر از رگه های زمین (که آتش در آن اثر نمی کند).

۱- المناقب: ۴/۲۳۶، بحار الأنوار: ۴۷/۱۳۶ ضمن ح ۱۸۶. نظیر این روایت را ابن حمزه در «الثاقب فی المناقب: ۱۳۷» نقل نموده است.

نویسنده رحمه الله گوید: «أعراق الثرى»؛ کنایه از حضرت اسماعیل علیه السلام است، و شاید علت کنایه این باشد که فرزندان او در همه جا پراکنده و منتشر شده اند.

۲/۱۰۲۰. در مناقب دیلمی رحمه الله آمده است: حمّاد بن عیسی گوید: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا تعداد فرشتگان زیاد است یا مردم؟

حضرت فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! ملائكة الله في السماوات أكثر من تراب الأرض، وما في السماء موضع قدم إلا وفيه ملك ساجد أو راکع، يسبح الله تعالى ويمجّده ويقدّسه، ولا في الأرض شجرة إلا وفيها ملك يحفظها، وكلّهم يستغفرون لمحبينا ويدعون لهم، ويلعنون باغضينا ويسألون الله تعالى أن يرسل عليهم العذاب.

سوگند به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست! فرشتگان خدا در آسمانها بیشتر از ذرات خاک زمین است، در آسمان جای پای نیست جز آن که در آن، فرشته ای در سجده یا در رکوع است که خدای متعال را تسبیح گفته و تمجید و تقدیس می نماید.

و همچنین در روی زمین، هیچ درختی نیست جز آن که فرشته ای حافظ آن است، همه آنها بر دوستداران ما استغفار نموده و برای آنها دعا می کنند، و دشمنان ما را لعنت کرده، از خداوند درخواست عذاب بر آنها می کنند.^(۱)

۳/۱۰۲۱. در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: علی بن رئاب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم

که در سجده، چنین دعا می فرمود:

اللّهُمَّ اغفر لي ولأصحاب أبي، فَإِنِّي أَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ مَنْ يَنْتَقِصُنِي.

خداوند! مرا و اصحاب پدرم را ببامرز، زیرا که می دانم در میان آنها برخی هستند که مرا کم و کوچک می شمارند.

(۲)

۱- نظیر این روایت در «بحار الأنوار»: ۵۹/۱۷۶ ح ۷ نقل شده است.

۲- قرب الإسناد: ۱۶۶ ح ۶۰۷، بحار الأنوار: ۴۷/۱۷ ح ۵، در این منبع آمده: برخی هستند که مرا تنقیص می نمایند.

۴/۱۰۲۲. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: ابو هارون عبدی گوید:

من در محضر باصفای امام صادق علیه السلام حضور داشتم، شخصی وارد شد و گفت: به چه چیزی فرزندان ابی طالب به ما افتخار می کنند؟!

راوی گوید: در برابر امام صادق علیه السلام سینی خرمایی بود، حضرت خرمایی برداشته و هسته آن را درآورد، آنگاه در زمین کاشت و از آب دهان مبارکش بر آن ریخت، و همان دم رشد کرد و از زمین بیرون آمد، و فوری رسید و خرما داد، حضرت از آن چند دانه رطب چید و آن را در سینی قرار داد و به آن شخص تعارف فرمود.

او خرمایی برداشته و هسته اش را در آورد و میل کرد، ناگاه دید در هسته خرما نوشته شد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَزَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

معبودی جز خدا نیست، محمد پیامبر خداست. خاندان پیامبر خدا، گنجینه داران خدا در روی زمین هستند.

آنگاه امام صادق علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود:

آیا شما توانایی انجام چنین کاری را دارید؟!

آن مرد گفت: سوگند به خدا! وقتی خدمت شما آمدم برای من، در روی زمین کسی دشمن تر از

شما نبود اینک برای من در روی زمین کسی محبوب تر از شما نیست. ^(۱)

۵/۱۰۲۳. در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

عبدی، محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، آن روز امام صادق علیه السلام دو لباس نخی بر تن

داشت، همسر عبدی به بیماری سختی مبتلا شده بود، بیماری او چنان شدید بود که دیگر از حیات و زنده ماندن او ناامید شده

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۲۶ ح ۱۳.

بودند، عبدی جریان همسرش را به محضر امام صادق علیه السلام رسانید.
امام صادق علیه السلام لختی سر به پایین انداخت، آنگاه سر بلند کرد و فرمود:
من دعا کردم و خدا او را شفا داد، نزد او برگرد، وقتی باز گردی می بینی مشغول خوردن (سکر
طبرزد) ^(۱) است.

عبدی نزد همسرش بازگشت، دید همان گونه است که حضرت فرموده بود، از او جریان را
پرسید.

همسرش گفت: آقای بزرگواری که دو لباس نخی بر تن داشت وارد خانه شد، و فرمود:

یا ملک الموت! ألسنت أمرت لنا بالسمع والطاعة؟

ای ملک الموت! مگر تو مأمور نیستی که از ما بشنوی و اطاعت کنی؟
پاسخ داد: آری.

فرمود: دستور می دهم که قبض روح او را بیست سال به تأخیر بینداز!

آن شخص با ملک الموت از خانه خارج شده و همان موقع حال من بهبود یافت. ^(۲)

۶/۱۰۲۴. باز در همان کتاب آمده است: عبد الرحمان بن حجاج گوید:

من در سفری میان مکه و مدینه در محضر همراه امام صادق علیه السلام بودم، حضرت سوار بر قاطر و
من سوار بر الاغی بودم، کسی نزد ما نبود، عرض کردم: آقای من! از حق بزرگ امام علیه السلام چه
چیزی واجب و لازم گردیده؟ فرمود:

یا عبدالرحمان! لو قال لهذا الجبل: سر، لسا.

ای عبدالرحمان! اگر امام به این کوه بگوید: بیا، خواهد آمد.

۱- سکر طبرزد: نوعی شیرینی، نبات و قند سوخته را گویند.

۲- الصراط المستقیم: ۲/۱۸۵ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۷/۱۱۵ ح ۵۲. نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج: ۱/۲۹۴ ح ۲»
آورده است.

عبد الرحمان گوید: سوگند به خدا! ناگاه دیدم که کوه حرکت کرد، امام علیه السلام به آن نگاه کرد و فرمود: مقصود من تو نبودی؛ کوه توقف نمود.^(۱)

۷/۱۰۲۵. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: صالح بن اشعث بزّار کوفی گوید: در خدمت مفضلّ، یار باوفای امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه نامه ای از جانب مولایمان امام صادق علیه السلام برای وی رسید، او نامه را خواند و برخاست و بر من تکیه کرد. آنگاه به سرعت خود را به خانه امام صادق علیه السلام رسانیدیم، در زدیم، عبدالله بن وشاح آمد و گفت: ای مفضلّ! با رفیقت فوری خدمت امام علیه السلام شرفیاب شوید! ما خدمت مولایمان امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم، حضرت بر روی صندلی نشسته بوده و در برابرش زنی بود، رو به ما کرد و فرمود:

ای مفضلّ! این زن را به بیابانی در حومه شهر بیر و بین کارش به کجا منتهی می شود، آنگاه فوری نزد من بیا!

مفضلّ گوید: من فرمان مولایم را امتثال نموده و به همراه آن زن، به بیابان بیرون شهر رفتیم، وقتی آن زن در وسط بیابان قرار گرفت، صدای ندادهنده ای را شنیدم که گفت: مفضلّ! کنار برو! من از آن زن، کناره گرفتم، ناگاه ابر سیاهی آسمان را پوشانید و سنگ بر روی آن زن بارید که هیچ اثری از او نماند.

من از این پدیده ترسیده و به سرعت خود را به مولایم رساندم، خواستم جریان را بازگو کنم، حضرتش زودتر از من جریان را توضیح داد و فرمود:

۱- الخرائج: ۲/۶۲۱، بحار الأنوار: ۴۷/۱۰۱ ح ۱۲۳. این روایت در الصراط المستقیم: ۲/۱۸۸ ح ۱۷ (به صورت ارسال و اختصار) نقل گردیده است.

ای مفضل! آیا آن زن را می شناختی؟

عرض کردم: نه، مولای من!

فرمود: او زن فضال بن عامر بود، من فضال را به سوی فارس برای آموزش دینی به یارانم فرستاده ام، او به هنگام خروج از منزلش به زنش گفت: این مولایم جعفر علیه السلام بر تو شاهد است که خیانت نکنی.

او گفت: آری، اگر خیانت کردم خداوند از آسمان عذابی برای من فرود آورد.

ولی او در همان شب خیانت کرده و خداوند آنچه خواسته بود، برایش فرود آورد.

یا مفضل! إذا هتکت امرأه سترها^(۱) وکانت عارفه باللّه، هتکت حجاب اللّه، وقصمت ظهرها، والعقوبه إلى العارفين والعارفات أسرع.

ای مفضل! هنگامی که زنی با آگاهی از امر خدا، هتک حرمت در نفس خویش نموده و پرده عفت خود را بدرد، حرمت الهی را رعایت نکرده و پشت خود را شکسته است، و همواره عقوبت و عذاب، بر آگاهان (از زن و مرد) سریع تر نازل می شود.^(۲)

۸/۱۰۲۶. باز در همان کتاب آمده است: سعد بن ظریف گوید:

ما در محضر امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از اهالی کوهستان وارد و هدایا و تحفه هایی آورد. در بین هدایا، انبانی بود که در آن مقداری گوشت و نان بود.

حضرت انبان را در مقابل آن مرد باز کرد و فرمود:

این گوشت را ببر و به سگها بده!

آن مرد گفت: چرا؟

حضرت فرمود: این گوشت حلال نیست و (ذبح شرعی) نشده است.

آن مرد گفت: من این گوشت را از مسلمانی خریده ام که گفت: حلال است

۱- در اصل چنین آمده است: «المرأه سترها».

۲- الثاقب فی المناقب: ۱۶۰ ح ۱۰.

و ذبح شرعی شده است.

حضرت گوشت را داخل آن انبان نمود، آنگاه به آن مرد فرمود:

برخیز و این را در داخل آن اتاق در گوشه ای بگذار!

آن مرد از امر امام علیه السلام اطاعت نمود.

حضرت کلماتی را بیان فرمود که من نفهمیدم چه می فرماید و چه (دعایی) بود؟ در این هنگام،

آن مرد صدایی از گوشت شنید که می گفت:

ای بنده خدا! نباید گوشتی همانند مرا امام و فرزندان پیامبران بخورند، چون من ذبح شرعی

نشده ام.

آن مرد انبان را برداشت و به نزد امام صادق علیه السلام آمد و جریان را عرض کرد. حضرت رو به او

کرد و فرمود:

أما علمت يا هارون! إنا نعلم ما لا يعلمه الناس؟!

ای هارون! آیا نمی دانی که ما چیزی را می دانیم که مردم نمی دانند؟!

گفت: آری، قربانت گردم.

آنگاه آن مرد خارج شد، من نیز به دنبال او خارج شدم، دیدم در میان راه به سگی برخورد و

آن گوشت را به آن داد، سگ همه گوشت را خورد و چیزی از آن باقی نماند. ^(۱)

۹/۱۰۲۷. در همان کتاب، حدیث مفصّلی از امام کاظم علیه السلام نقل شده که اینک خلاصه ای از آن

را نقل می نمایم:

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

پادشاه هند، کنیز زیبایی را توسط برخی از معتمدین خود به همراه هدایای زیادی برای پدر

بزرگوارم امام صادق علیه السلام فرستاد، وی در ضمن نامه ای به حضرتش نوشت:

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۱۵ ح ۱. نظیر این روایت را راوندی رحمته الله در الخرائج: ۲/۶۰۶ ح ۱، ابن شهر آشوب رحمته الله در

المناقب: ۴/۲۲۲ و علّامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۴۷/۹۵ ح ۱۰۷ آورده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

من ملک الهند إلى جعفر بن محمد الطاهر من کلّ نجس.

بنام خداوند بخشنده مهربان

از طرف پادشاه هند به خدمت جعفر بن محمد؛ آن شخصیت پاکیزه ای که از هر پلیدی و آلودگی دور است.

اما بعد، خداوند مرا، توسط شما هدایت و راهنمایی فرمود، یکی از کارگزاران من، کنیز زیبایی را به من هدیه نمود، من تاکنون کنیزی به زیبایی او ندیده ام، وی دارای جمال، بزرگواری، خرد و کمال است، وی را به من هدیه نمود تا فرزندی برای من بیاورد و پس از من زمام امور را بدست بگیرد. من از او و امر او در شگفت شدم، یک شبانه روز نزد من بود و من در او و جلالتش فکر می کردم. جز شما کسی را شایسته او ندیدم، آن کنیز را به همراه مقداری زیورآلات و جواهر و عطر به حضور شما فرستادم. من همه وزیران، کارگزاران و امنای خودم را جمع نموده و از میان آنان هزار نفر که شایسته امانت داری بودند، برگزیدم، و از هزار نفر، صد نفر، و از صد نفر، ده نفر و از ده نفر یک نفر بنام «میزاب بن حباب»^(۱) انتخاب کردم، در کشورم کسی را عاقل تر و شجاع تر از او نیافتم، اینک این هدایا و این کنیز را توسط او خدمت شما فرستادم.

کاروان هدایا به وسیله میزاب به راه افتاد و وارد شهر مدینه شد، حضرت او را راه نداد، وی مکرر به پشت در آمده و کسانی را شفیع قرار داد تا اجازه ورود بدهد، امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای خائن! از آن جایی که آمده ای با هدایایت باز گرد!

او گفت: آیا پس از آن که راه طولانی را با زحمت شدید متحمل شده و اینک هدایا را کنار درب آورده ام، هدیه پادشاه را نمی پذیرید؟

حضرت فرمود: تو نزد من پاسخی نداری، و من پذیرای هدایای تو نیستم، زیرا که تو در آنچه آوردی و امین شدی، خیانت کردی.

۱- در مصدر آمده: میزاب بن جنان، و در مناقب آمده: میزان الهندی. و آنچه در متن آمده است موافق با خرایج و بحار الأنوار است.

او گفت: سوگند به خدا! من نه به شما و نه به پادشاه، خیانت نکرده ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر تکه ای از لباسهایت بر خیانت تو گواهی بدهد آیا اسلام می آوری؟

گفت: مرا از این کار عفو کنید و هر چه دوست دارید، بپرسید؟

او پوستینی بر تن داشت، امام علیه السلام دستور داد تا آن را از تنش در آورده و در گوشه ای از اتاق بگستراند. آنگاه امام علیه السلام برخاست و دو رکعت نماز گزارد، رکوع و سجودش را طولانی نمود، و آنچه می خواست دعا فرمود، وقتی سر از سجده بر داشت نور از چهره حضرتش می درخشید، رو به آن پوستین کرد و فرمود:

أَيُّهَا الْفَرَوُ الطَّائِعُ لِلَّهِ تَعَالَى! تَكَلَّمْ بِمَا تَعْلَمُ مِنْهُ، وَصِفْ لَنَا مَا جَنَى.

ای پوستینی که در اطاعت خدا هستی! آنچه از این مرد می دانی بازگو و جنایت او را برای ما توصیف کن! امام کاظم علیه السلام می فرماید: پوستین باز شد آنگاه جمع شد تا آن که همانند یک گوسفند کامل گشت، و (به اذن خدا) لب به سخن گشود - که همه حاضران در مجلس صدای او را شنیدند - و گفت:

ای فرزند رسول خدا! ای راستگو! این مرد را پادشاه هند به عنوان فرد معتمد و امین خود قرار داده و این کنیز را به همراه اموالی بدو سپرد، و در مورد نگهداری آنها خیلی سفارش نمود. ما به راه افتادیم و بر این حال بودیم تا این که به بیابانی رسیدیم، دچار بارش باران شدیم، و هر چه داشتیم خیس شد، ما در آن بیابان یک ماه کامل توقّف نمودیم تا این که خورشید از پشت ابرها بیرون آمده و باران باز ایستاد، ما هر چه داشتیم بر روی سنگ (پهن کرده و بر) درختان آویزان کردیم تا خشک گردد.

این مرد، غلامی بنام بشیر را که خدمتگزار آن کنیز بود خواست و گفت: بشیر! برو این شهر و مقداری خوراک تهیه کن تا وسایلمان خشک می گردد، از غذای این شهر بخوریم، آنگاه مقدار زیادی درهم به او داد و او راهی شهر شد.

وقتی او رفت، میزاب به این کنیز دستور داد از خیمه مخصوص خود

خارج شود و در خیمه ای که در برابر آفتاب زده اند، بنشیند، و به او گفت:

از این خیمه به چشم انداز درختان و این شهری که در نزدیکی آن هستیم نگاه کن.

کنیز از خیمه خارج شد، چون زمین گل آلود بود، لباس از ساقهای خود بالا زد و روسری او افتاد، این خائن، به او و زیبایی و جمال او نگریست و او را به سوی خود دعوت کرد و او نیز پذیرفت، پس مرا بر زمین گسترانید، و با او درآمیخت و مرتکب عمل زنا شد و بدین وسیله بر تو - ای فرزند رسول خدا! - خیانت کرد.

این بود قصه او و آن کنیز، من از تو می خواهم به حق آن خدایی که خیر دنیا و آخرت را برای تو جمع کرده، از خداوند بخواهی که مرا به خاطر فرش قرار گرفتنم بر فسق و فجور آنان عذاب ننماید.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: در این هنگام، امام صادق علیه السلام گریست و من، و همه حاضران در مجلس گریه کرده و (از ناراحتی و وحشت) رنگشان زرد شد.

«میزاب» نیز ترسید و وحشت و لرز شدیدی او را فرا گرفت و خود را سجده کنان برای خدا بر زمین انداخت و گفت: می دانستم که جدّ تو بر مؤمنان مهربان بود، بر من رحم کن خدای بر تو رحم نماید، تو از اخلاق جدّ الگو بگیر و پادشاه را از قصه من آگاه نکن، که من خطا کردم. امام علیه السلام فرمود: من هرگز بر تو رحم نکرده و مهربانی نخواهم کرد، جز آن که به خیانت خودت اعتراف کنی.

آن مرد هندی همان گونه که پوستین خبر داده بود به خیانت خودش اعتراف نمود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: وقتی پوستین را پوشید آن جمع شد و گلوی او را فشرد به گونه ای که صورتش سیاه گشت.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای پوستین! او را رها کن.

پوستین گفت: به حق خدایی که تو را امام قرار داده! اجازه بده تا او را بکشم!

حضرت به او فرمود: این شخص پلید را رها کن تا به سوی پادشاه خود

باز گردد، او به مجازاتش از ما سزاوارتر است.^(۱)

صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث خیلی مفصل است، ما به مقدار نیاز در اینجا نقل کردیم، هر که همه حدیث را می خواهد بر منبع آن که مشهور است، مراجعه نماید.

۱۰/۱۰۲۸. نجاشی در رجال خود می نویسد: حسن بن علی بن زیاد و شاء از جدش الیاس نقل

کرده و می گوید:

هنگامی که وفات جدّم الیاس فرا رسید، به ما گفت: در این ساعت - که این ساعت، ساعت

دروغ نیست - بر من گواه باشید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

والله لا يموت عبد يحب الله ورسوله ويتولى الأئمة عليهم السلام فتمسسه النار.

سوگند به خدا! هر بنده ای که خدا و رسولش را دوست بدارد و از امامان معصومین علیهم السلام پیروی نماید وقتی بمیرد وارد آتش نمی شود.

آن بزرگوار این سخن زیبا را دو مرتبه و سه مرتبه بدون این که من بپرسم، تکرار فرمود.^(۲)

۱۱/۱۰۲۹. قطب راوندی رحمته الله در «خرائج» می نویسد: نقل شده است:

روزی امام باقر علیه السلام به همراه فرزندش امام صادق علیه السلام به مکه مشرف شده بود، در آنجا

شخصی خدمتش رسیده و سلام کرد، و در برابر حضرتش نشست، آنگاه گفت: من می خواهم

سؤالی از شما بپرسم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب: ۳۹۸ ح ۵. نظیر این روایت را راوندی در الخرائج: ۱/۲۹۹ ح ۶ به صورت مفصل، ابن شهر آشوب

در المناقب: ۴/۲۴۲ با تفاوت و اختصار، و علامه مجلسی به نقل از آن دو، در بحار الأنوار: ۴۷/۱۱۳ ح ۱۵۰ آورده، و در الصراط المستقیم: ۲/۱۸۶ ح ۶ بخشی از این روایت به صورت ارسال نقل شده است.

۲- رجال نجاشی: ۳۹ رقم ۸۰.

از فرزندم جعفر علیه السلام پرس.

آن شخص خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سؤال را بپرسم؟!

حضرت فرمود: هر چه مایلی بپرس!

گفت: از کسی می پرسم که مرتکب گناه بزرگی شده است؟

فرمود: روزه خود را به طور عمد در ماه مبارک رمضان خورده؟

گفت: از این بزرگتر است.

فرمود: در ماه رمضان زنا کرده.

گفت: از این نیز بزرگتر است.

فرمود: کسی را کشته؟

عرض کرد: از این هم بزرگتر است.

حضرت فرمود: **إِنْ كَانَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام مَشَى - إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَحَلَفَ أَنْ**

لَا يَعُودَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ شِيعَتِهِ فَلَا بَأْسَ.

چنین گناهکاری اگر از شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام است پیاده به سوی بیت الله الحرام برود و در آنجا سوگند

یاد کند که هرگز چنین کاری را تکرار نکند (خداوند توبه او را می پذیرد) و اگر از شیعیان او نیست، راهی ندارد.

آن شخص گفت: خداوند تو را رحمت کند ای فرزند فاطمه علیها السلام! - و سه بار تکرار نمود - من

همین پاسخ را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم.

آنگاه آن شخص برخاست و رفت، امام باقر علیه السلام رو به فرزندش امام صادق علیه السلام نمود و فرمود:

آیا او را شناختی؟ فرمود: نه.

فرمود: او حضرت خضر علیه السلام بود، می خواستم او را به تو معرفی کنم. ^(۱)

علّامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

این که امام صادق علیه السلام فرمود: «راهی ندارد»، شاید منظورش این است که چنین کسی که

مرتکب چنان گناهی شده، کفّاره ای برای گناهش نیست که

۱- الخرائج: ۲/۶۳۱ ح ۳۲، بحار الأنوار: ۴۷/۲۱ ح ۲۰.

توبه کند و این توبه سودی به او داشته باشد، چرا که پذیرش توبه مشروط به ایمان است و او دارای کفری است که از هر گناهی بزرگتر است.

۱۲/۱۰۳۰. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام

فرمود:

إِنَّ عِنْدِي سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ عِنْدِي لِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَغْلَبَةِ، وَإِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عليه السلام، وَإِنَّ عِنْدِي الطُّشْتَ الَّتِي كَانَ مُوسَى يَقَرِّبُ بِهَا الْقُرْبَانَ.

به راستی که شمشیر پیامبر خدا ﷺ نزد من است، پرچم همیشه پیروز آن حضرت نیز نزد من است، همچنین انگشتر سلیمان بن داود عليه السلام و تشتی که (حضرت) موسی عليه السلام با آن قربانی را تقدیم می کرد، نزد من است.

همچنین اسم (اعظمی) که پیامبر خدا ﷺ وقتی میان مسلمانان و مشرکان قرار می داد هیچ تیری از مشرکان به مسلمانان نمی رسید، نزد من است.

به راستی که نزد من است مثل آنچه که فرشتگان آوردند و مثل اسلحه در نزد ما، همانند تابوت در نزد بنی اسرائیل است. یعنی: همانند آن، دلیل و بیانگر امامت است.^(۱)

در روایت اعمش آمده: امام صادق عليه السلام فرمود:

الْوَح مَوْسَى عليه السلام عِنْدَنَا، وَعَصَا مُوسَى عليه السلام عِنْدَنَا، وَنَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ.

الواح حضرت موسی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم.^(۲)

در حدیث دیگری حضرت فرمود:

عَلِمْنَا غَابِرَ وَمَزْبُورَ، وَنَكْتَ فِي الْقُلُوبِ، وَنَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ، وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفَرَ الْأَحْمَرَ، وَالْجَفَرَ الْأَبْيَضَ، وَمَصْحَفَ فَاطِمَةَ عليها السلام، وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ.^(۳)

دانش ما، احاطه به گذشته و آینده دارد، گاهی با خطور از دل است و گاهی با

۱- المناقب: ۴/۲۷۶، بحار الأنوار: ۴۷/۲۵ ضمن ح ۲۶.

۲- المناقب: ۴/۲۷۶، بحار الأنوار: ۴۷/۲۵ ضمن ح ۲۶.

۳- المناقب: ۴/۲۷۶، بحار الأنوار: ۴۷/۲۵ ضمن ح ۲۶.

شنیدن به وسیله گوش است. به راستی که جفر سرخ، جفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، نزد ما جامعه ای است که در آن تمام نیازمندیهای مردم، نوشته شده است.

۱۳/۱۰۳۱. شیخ مفید رحمته الله در «المجالس» می نویسد: سالم بن ابی حفصه گوید:

هنگامی که امام باقر علیه السلام به شهادت رسید و از دنیا رفت به یاران خودم گفتم: منتظر من باشید تا خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شده و به آن حضرت تسلیت بگویم.

من خدمتش رسیدم، به حضرتش تسلیت گفتم. سپس عرض کردم: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ سوگند به خدا! شخصیتی از دنیا رفت که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین می فرمود، و کسی از او نمی پرسید که واسطه میان او و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کسی است، به خدا سوگند! هرگز همانند او را نخواهیم دید.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام مدتی ساکت بود و چیزی نمی فرمود، سپس لب به سخن گشود و فرمود:

قال الله عز وجل: إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشَقِّ ثَمَرِهِ فَأُرِيهَا لَهُ فِيهَا كَمَا يَرَبِّي أَحَدَكُمْ فَلَوْهَ حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ أَحَدٍ.

خداوند متعال می فرماید: همانا بعضی از بندگانم نصف خرما صدقه می دهد من آن را برای او پرورش داده و بزرگ می نمایم همان گونه که شما کره اسبی را پرورش می دهید، آنقدر بزرگ می نمایم تا مانند کوه احد شود.

من پیش یارانم رفتم، گفتم: شگفت انگیزتر از این امر ندیده ام، وقتی امام باقر علیه السلام بدون واسطه می فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود. ما این را بزرگ می شمردیم، امروز امام صادق علیه السلام بدون واسطه فرمود: خداوند چنین می فرماید. ^(۱)

۱- امالی مفید: ۳۵۴ ح ۷، بحار الأنوار: ۴۷/۲۷ ح ۲۷.

۱۴/۱۰۳۲. حمیری در کتاب «الدلائل» می نویسد: سلیمان بن خالد گوید:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^(۱)؛ «به راستی آنان که گفتند: پروردگار ما خداوند است، و استقامت کردند فرشتگان بر آنان فرود آیند که: نترسید و غمگین مباشید و مژده باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است»، می فرمود:

أما والله! لربما وسدنا لهم الوسائد في منازلنا.

هان! سوگند به خدا! بارها ما در خانه هایمان برای آنها (فرشتگان) پستی گذاشتیم.^(۲)

۱۵/۱۰۳۳. شیخ مفید رحمته الله در «المجالس» و فرزند شیخ طوسی در «امالی» می نویسند:

کسی که از حنان بن سدير شنیده بود گوید: از ابا سدير صيرفي شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم، در برابر حضرتش طبقی بود که رویش پوشیده بود، نزدیک حضرتش رفته و سلام کردم.

حضرت پاسخ سلام مرا داد، آنگاه روپوش از طبق برداشت، داخل آن خرما بود، حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد، من نزدیک شده عرض کردم: ای رسول خدا! یک خرما به من عنایت فرماید.

حضرت خرمایی داد و من خوردم.

سپس عرض کردم: ای رسول خدا! خرمای دیگری عنایت فرماید.

حضرت باز عنایت فرموده و من خوردم. من هر بار می خوردم، تقاضای خرمای دیگری می کردم، تا این که هشت دانه خرما به من عنایت فرمودند، و من خوردم. آنگاه خرمای دیگری خواستم.

حضرت فرمود: بس است.

۱- سوره فصلت، آیه ۳۰.

۲- کشف الغمّه: ۲/۱۸۷، بحار الأنوار: ۴۷/۳۳ ضمن ح ۳۰.

من از خواب بیدار شدم، فردا صبح خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم در برابرش طبقی است که روپوش دارد، همان گونه که در خواب در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده بودم، سلام کردم، پاسخ سلامم را عنایت فرمود، آنگاه روپوش از طبق برداشت، دیدم داخل آن خرماست. حضرت مشغول خوردن از آن خرماها شد، من در شگفت شدم، عرض کردم: قربانت گردم، خرمایی به من عنایت کنید.

حضرت خرمایی داد و من خوردم. سپس خرمای دیگری خواستم، حضرت عنایت فرمود، و من خوردم تا این که هشت خرما خوردم، و خرمای دیگری خواستم. حضرت فرمود:

لوزادک جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لزدناک.

اگر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به تو بیشتر می داد من نیز اضافه می نمودم.

آنگاه خوابم را برای حضرتش بازگو کردم.

حضرت لبخندی بر من زد که حاکی از آگاهی آن حضرت، از خواب من بود. ^(۱)

۱۶/۱۰۳۴. شیخ محمد بن حسن صفّار قمی رحمته الله در کتاب گران سنگ «بصائر الدرجات» می نویسد:

ابراهیم بن مهزم گوید:

روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم، چون شب فرا رسید از حضرتش اجازه مرخصی خواسته و به خانه ام که در مدینه بود، بازگشتم. مادرم نیز به همراه من بود، میان من او گفت و گویی شد و من بر او درشتی کردم.

بامدادان پس از نماز صبح، خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، وقتی

۱- امالی مفید: ۳۳۵ ح ۶، امالی طوسی: ۱۱۴ ح ۲۸ مجلس ۴، بحار الأنوار: ۴۷/۶۳ ح ۲. نظیر این روایت در الثاقب فی المناقب: ۴۱۲ ح ۱۲ نقل شده است.

وارد محضرش شدم حضرت ابتدا شروع به سخن کرد و فرمود:

یا ابا مهزم! ما لک والوالده أغلظت فی کلامها البارحه؟ أما علمت أنّ بطنها منزل قد سکنته، وأنّ حجرها مهد قد غمزته، وثديها وعاء قد شربته؟

ای ابا مهزم! چه کار با مادرت داشتی که دیشب آنچنان با او درشتی کردی؟ آیا نمی دانی که شکم او محل سکونت تو، دامنش گهواره تو و پستانهایش ظرف غذای تو بود؟
عرض کردم: آری.

فرمود: پس هرگز بر او درشتی نکن.^(۱)

۱۷/۱۰۳۵. باز در همان کتاب آمده است: ابو بصیر گوید:

یکی از اهالی شام نزد من آمده بود، من امر ولایت و امامت را بر او عرضه نمودم، او نیز پذیرفت (و شیعه شد).

روزی نزد او رفتم، او در حال مرگ بود، رو به من کرد و گفت: ای ابابصیر! من سخن تو را پذیرفتم، اینک بهشت چه می شود؟

عرض کردم: من از جانب مولایم امام صادق علیه السلام بهشت را بر تو ضامن هستم. پس از این گفت و گو او از دنیا رفت.

پس از آن، من خدمت مولایم امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت پیش از آن که من سخن بگویم، فرمود:

قد وفی لصاحبک بالجنّة.

بهشتی را که برای دوست خود ضمانت کرده بودی، به او رسید.^(۲)

۱۸/۱۰۳۶. باز در همان کتاب و همچنین در «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله

۱- بصائر الدرجات: ۲۴۳ ح ۳، بحار الأنوار: ۴۷/۷۲ ح ۳۲. نظیر این روایت در الناقب فی المناقب: ۴۱۰ ح ۸ نقل شده است.

۲- بصائر الدرجات: ۲۵۱ ح ۲، بحار الأنوار: ۴۷/۷۶ ح ۴۴.

آمده است: یونس بن ظبیان، مفضل بن عمر، ابو سلمه سراج و حسین بن ثویر گویند: ما در خدمت امام صادق علیه السلام شرف حضور داشتیم، حضرت فرمودند:

لنا خزائن الأرض ومفاتيحها، ولو شئت أن أقول بإحدى رجلی ما فیک من الذهب لأخرجت.

همه گنجینه های زمین با کلیدهای آن در اختیار ماست، اگر بخواهم با یکی از پاهایم اشاره کرده و بگویم هر چه در درون خود طلا داری، بیرون کن، بیرون خواهد آورد.

راوی گوید: در این هنگام، امام علیه السلام با پای مبارکش خطی در زمین کشید و زمین شکافته شد، آنگاه با دست مبارکش اشاره کرد و شمش طلایی به اندازه یک وجب از درون زمین برداشت و فرمود:

به این شمش طلا با دقت و خوب نگاه کنید تا تردید به خود راه ندهید.

آنگاه فرمود: به درون زمین نگاه کنید!

ما نگاه کردیم، و شمش های زیادی از طلا در درون زمین دیدیم که روی هم انباشه شده و می درخشیدند.

یکی از رفقای ما به حضرتش عرض کرد: قربانت گردم! این همه ثروت در اختیار شما قرار داده شده در عین حال شیعیان شما نیازمند هستند؟! امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سَيَجْمَعُ لَنَا وَلِشِيعَتِنَا الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ وَيَدْخُلُ عِدْوُنَا الْجَحِيمِ.

به راستی که خداوند به زودی برای ما و شیعیان ما، دنیا و آخرت را جمع خواهد فرمود، و آنها را وارد بهشت نعیم و دشمنان ما را وارد جهنم خواهد نمود.^(۱)

۱- بصائر الدرجات: ۳۷۴ ح ۱، الإختصاص: ۲۶۳، بحار الأنوار: ۴۷/۸۷ ح ۸۸. نظیر این روایت را ابن شهر آشوب در المناقب: ۴/۲۴۴ (به صورت اختصار) نقل نموده است.

۱۹/۱۰۳۷. در «بصائر الدرجات» می نویسد: ابو بصیر گوید:

در خدمت مولایم امام صادق علیه السلام بودم، حضرت با پای مبارکش بر زمین زد و ناگاه دریایی پدیدار شد، که در آن کشتیهایی از نقره بود.

من به همراه مولایم سوار یکی از آن کشتیه شدیم، کشتی حرکت کرد، رسیدیم به جایی که در آن خیمه هایی از نقره بر افراشته بود.

حضرت وارد یکی از خیمه ها شد، آنگاه بیرون آمد و به من فرمود:

نخستین خیمه ای را که داخل شدم، دیدی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: آن خیمه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، آن یکی از آن امیر مؤمنان علی علیه السلام است، سوّمی خیمه فاطمه زهرا علیها السلام است، چهارمی خیمه حضرت خدیجه کبری علیها السلام، پنجمی خیمه امام حسن مجتبی علیه السلام، ششمی خیمه امام حسین علیه السلام، هفتمی خیمه امام سجّاد علیه السلام هشتمی خیمه پدر بزرگوارم امام باقر علیه السلام و نهمین خیمه از آن من است.

ولیس أحد منّا يموت إلّا وله خیمه يسكن فیها.

هر کدام از ما بمیرد خیمه ای از این خیمه ها دارد که در آن ساکن می شود. ^(۱)

۲۰/۱۰۳۸. در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است: داود بن کثیر رقی گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، پسرش امام موسی کاظم علیه السلام وارد شد، او از شدّت سرما می لرزید.

امام صادق علیه السلام به او فرمود:

کیف أصبحت؟ چگونه صبح نمودی؟

عرض کرد: صبح نمودم در حالی که در حرز و پناه خدا و غرق در نعمت های او هستم. اینک آرزوی یک خوشه انگور حشری و یک انار سبز را دارم.

۱- بصائر الدرجات: ۴۰۵ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۷/۹۱ ح ۹۷.

داود گوید: من گفتم: سبحان الله! الآن فصل زمستان است، چگونه امکان دارد؟ حضرت فرمود:

ای داود! خداوند بر هر چیزی توانا است، همینک وارد باغ شو!

من وارد باغ شدم، ناگاه درختی را دیدم که در آن یک خوشه انگور حشری و انار سبزی بود. گفتم: به امور پنهان و آشکار شما خاندان رسالت ایمان آوردم. آنگاه آنها را چیده و برای امام کاظم علیه السلام آوردم.

حضرت نشست و مشغول میل کردن آنها شد، و رو به من کرد و فرمود:

یا داود! والله! لهذا فضل من رزق قدیم، خصّ الله به مریم بنت عمران من الأفق الأعلى.

ای داود! سوگند به خدا! این فضل و لطف خدا از روزی و نصیب قدیمی اوست، که خداوند از افق اعلا مریم، دختر عمران را به آن اختصاص داده بود. ^(۱)

۲۱/۱۰۳۹. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: از امام صادق علیه السلام نقل شده که

حضرتش فرمود:

إذا كان يوم القيامة ولّينا أمر شيعتنا؛ فما كان عليهم لله فهو لنا، وما كان لنا فهو لهم، وما كان للناس فهو علينا. ^(۲)

هنگامی که روز قیامت فرا رسد ما سرپرستی امور شیعیانمان را عهده دار می شویم، هر حقی از طرف خداوند بر آنها باشد آن در اختیار ماست، و هر حقی که در اختیار ما باشد آن را به شیعیانمان می بخشیم، و هر حقی که مردم از آنان داشته باشند آن نیز بر ماست که ادا نماییم.

نویسنده رحمته الله گوید: ای دوستان اهل بیت علیهم السلام! این حدیث شما را مغرور

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۲۰ ح ۳ (با اندکی تفاوت)، الخرائج: ۲/۶۱۷ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۴۷/۱۰۰ ح ۱۱۹.

۲- بحار الأنوار: ۲۷/۳۱۳ ح ۱۰.

نسازد، چرا که این عنایت و مهربانی شامل شیعیان است نه مطلق محبان و دوستان. آری، کسی که هدایت ویژه ای روزی او شده، اگر مرتکب اعمالی شود و نتواند از عهده آنها برآید، شامل این حدیث مبارک است و از ناحیه آن بزرگواران علیهم السلام تلافی خواهد شد.

۲۲/۱۰۴۰. در کتاب «صراط المستقیم» و «خرائج» آمده است: علی بن ابی حمزه گوید: سالی در خدمت امام صادق علیه السلام برای انجام مراسم حج به سوی مکه به راه افتادیم، در بین راه زیر درخت خرما ی خشکیده ای نشستیم، امام صادق علیه السلام لبهای مبارکش را برای خواندن دعایی به حرکت درآورد، من نفهمیدم چه دعایی خواند، آنگاه فرمود:

یا نخله! أطعمینا ممّا جعل الله فیک من رزق عباده.

ای درخت خرما! از آنچه خداوند متعال در نهاد تو برای روزی بندگانش قرار داده، به ما بخوران. من متوجه درخت خرما بودم، دیدم درخت به طرف امام صادق علیه السلام کج شد در حالی که دارای برگ ها و بر آن رطب تازه ای بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نزدیک شو، و «بسم الله» بگو و بخور.

ما مشغول خوردن رطب ها شدیم، به راستی که بهترین و لذیذترین خرمایی بود که می خوردم. در این بین، یکی از اعراب وقتی این پدیده شگفت انگیز را دید گفت: من مثل امروز سحری بزرگتر از این ندیده بودم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نحن ورثة الأنبياء ليس فينا ساحر ولا كاهن، بل ندعو الله فيجيب، فإن أحببت أن أدعو الله فيمسحك كلباً تهتدي إلى منزلك، وتدخل عليهم، وتبصص لأهلك؟

ما وارث پیامبران هستیم، در میان ما ساحر و کاهن (شعبده باز) نیست، (این از سحر نیست) بلکه ما از خداوند می خواهیم و او اجابت می نماید، اگر مایلی از خدا بخواهم تا تو را به سگی مسخ کند تا به خانه ات رفته و پیش خانواده ات برای آنها دم بجنبانی؟

اعرابی از روی نادانی گفت: آری.

امام صادق علیه السلام دعا فرمود و در همان دم به صورت سگی در آمد و رفت.

امام صادق علیه السلام به من فرمود: از پی او برو!

من پشت سر او به راه افتادم، او وارد روستای خود شده و به خانه اش رفت، و برای خانواده و فرزندان دم می جنباند، آنها چوبی برداشته و او را از خانه بیرون کردند.

من خدمت امام صادق علیه السلام برگشتم و داشتم جریان را به حضرتش بازگو می کردم که ناگاه او آمد و در برابر امام علیه السلام ایستاد، اشک می ریخت، خود را به خاک می مالید و ناله می کرد.

حضرت به او ترحم کرد و دعا نمود و به حالت اول بازگشت و اعرابی شد. امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای اعرابی! آیا حالا ایمان آوردی؟

گفت: آری، هزاران هزار مرتبه. ^(۱)

۲۳/۱۰۴۱. باز در همان منبع آمده است: یونس بن ظبیان گوید:

با گروهی از مردم در حضور امام صادق علیه السلام بودیم، از حضرتش پرسیدم: خداوند در قرآن به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: ﴿فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ﴾ ^(۲)؛ «پس چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را ذبح کن»، آیا

۱- الخرائج: ۱/۲۹۶ ح ۳، بحار الأنوار: ۴۷/۱۱۰ ح ۱۴۷. این روایت در الصراط المستقیم: ۲/۱۸۵ ح ۳ (به صورت اختصار) نقل شده است.

۲- سوره بقره، آیه ۲۶۰.

این چهار مرغ از چند جنس گوناگون بودند، یا از یک جنس؟

حضرت فرمود:

أَتَحِبُّونَ إِنْ أُرِيَكُمْ مِثْلَهُ؟

آیا دوست دارید همانند آن را به شما نشان دهم؟

عرض کردیم: آری.

حضرت فرمود: ای طاووس! ناگاه طاووسی پر زد و در برابر آن حضرت آمد.

آنگاه صدا زد: ای کلاغ! ناگاه کلاغی در برابر حضرتش حاضر شد.

حضرت فرمود: ای باز! ناگاه یک باز شکاری در برابر حضرتش آمد.

آنگاه صدا زد: ای کبوتر! ناگاه کبوتری در برابرش ظاهر شد.

حضرت دستور داد هر چهار پرنده را سر بریده و قطعه قطعه کنند، و پره‌های آنها را بکنند و همه

را با هم مخلوط نمایند. سپس سر طاووس را به دست گرفت و صدا زد: ای طاووس!

ما دیدیم که تمام اعضای طاووس از گوشت و استخوان و پر از هم جدا می شدند و همه به سر

طاووس می چسبیدند، طاووس در برابر حضرت زنده شد.

آنگاه حضرت همان طور کلاغ را صدا زد و زنده شد و باز شکاری را صدا زد و کبوتر را صدا

زد و همه در برابر حضرت زنده شدند.^(۱)

۲۴/۱۰۴۲. باز در همان کتاب می خوانیم: نقل شده است:

روزی ابن ابی العوجاء با سه نفر از دهری مذهبها^(۲) در مکه قرار گذاشتند که هر کدام در مقابل

قرآن، یک چهارم از خودشان بنویسند، آنان

۱- الخرائج: ۱/۲۹۷ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۷/۱۱۱ ح ۱۴۸.

۲- دهری ها: گروهی بودند که اعتقاد داشتند، نه خدایی هست نه بهشت و نه دوزخی، آنان می گفتند: ما را جز دهر هلاک نمی کند، و این راه و روش را از روی استحسانات بدون دلیل عقلی محکم و استواری، برای خود آیین قرار داده بودند. (رجوع شود به مجمع البحرین: ۱/۶۴).

با هم عهد و پیمان بستند که سال آینده نوشته های خود را در همین محل بیاورند. وقتی سال آینده در مقام ابراهیم علیه السلام گرد هم آمدند، یکی از آنها گفت: من وقتی این آیه را دیدم که می فرماید: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ﴾^(۱)، «و گفته شد: ای زمین! آبت را فرو بر! و ای آسمان! خود داری کن و آب فرو نشست»، از مبارزه دست برداشتم. دیگری گفت: من نیز وقتی به این آیه رسیدم که می فرماید: ﴿فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا﴾^(۲)؛ «هنگامی که (برادران یوسف) از او مأیوس شدند به کناری رفته و با هم به نجوا پرداختند»، از مبارزه با قرآن مأیوس شدم.

و این در حالی بود که آنان پنهانی و آهسته با هم حرف می زدند، ناگاه پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام از آنجا رد می شد، رو به آنها کرد و این آیه شریفه را قرائت فرمود:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ﴾^(۳).

«بگو: اگر انسان ها و پریان گرد هم آیند تا همانند این قرآن را بیاورند هرگز همانند آن را نخواهند آورد».

آنان با شنیدن این آیه شریفه از آن امام همام، مبهوت شدند.^(۴)

۲۵/۱۰۴۳. در کتاب «مناقب» می نویسد: مأمون رقی گوید:

من در خدمت مولا و آقا امام صادق علیه السلام بودم، ناگاه سهل بن حسن

۱- سوره هود، آیه ۴۴.

۲- سوره یوسف، آیه ۸۰.

۳- سوره اسراء، آیه ۸۸.

۴- الخرائج: ۲/۷۱۰ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۷/۱۱۷ ح ۱۵۶.

خراسانی وارد شد و سلام کرد و نشست. رو به حضرتش کرد و گفت:
ای فرزند رسول خدا! شما رؤوف و مهربان هستید، شما اهل بیت امامتید، چرا از حق خود دفاع
نمی کنید، با این که بیش از صد هزار شیعه دارید همگی که آماده شمشیر زدن در پیشگاه شما
هستند؟

امام صادق علیه السلام به او فرمود:
ای خراسانی! بنشین، خداوند حق تو را رعایت نماید؟
سپس رو به کنیزی بنام «حنیفه» کرد و فرمود: حنیفه! تنور را روشن کن.
او تنور را افروخت و تنور یک تکه آتش گردید که قسمت بالای آن (از شعله آتش) سفید شد.
آنگاه امام علیه السلام رو به آن خراسانی کرد و فرمود:
ای خراسانی! برخیز و وارد تنور شو!
خراسانی گفت: آقای من! ای فرزند رسول خدا! مرا با آتش مسوزان، از جرم من در گذر!
خداوند از تو بگذرد.

حضرت فرمود: تو را عفو نمودم.
در همین حال، هارون مکی - در حالی که کفشهایش را در دست داشت - وارد شد و گفت:
سلام بر تو ای فرزند رسول خدا!
امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ألق النعل من يدك، واجلس في التنور.

کفشهایت را بینداز و برو داخل تنور بنشین!
او کفشهایش را انداخت و داخل تنور نشست.
امام صادق علیه السلام شروع کرد با خراسانی صحبت نمودن، حضرت چنان از جریان های خراسان
با او صحبت می کرد؛ گویا این که در خراسان بوده. سپس رو به خراسانی کرد و فرمود:

ای خراسانی! برخیز و بین در تنور چه خبر است؟!
خراسانی گوید: برخاستم و به طرف تنور رفتم، دیدم آن شخص چهار

زانو در تنور نشسته است. آنگاه از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد.

امام صادق علیه السلام رو به خراسانی کرد و فرمود:

در خراسان چند نفر همانند او پیدا می شود؟

عرض کرد: به خدا سوگند! حتی یک نفر هم پیدا نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: نه به خدا! حتی یک نفر هم نیست.

آنگاه فرمود: **أما إنّنا لا نخرج في زمان لا نجد فيه خمسة معاضدين لنا، نحن أعلم بالوقت.**

بدان که ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم، قیام نمی کنیم. ما خودمان وقت مناسب را بهتر می دانیم. ^(۱)

۲۶/۱۰۴۴. عالم جلیل القدر، علی بن عیسی اربلی رحمته الله در «کشف الغمّه» از کتاب «دلائل»

چنین نقل می کند: زید شحّام گوید:

روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای زید! چند سال داری؟

عرض کردم: فلان مقدار.

فرمود: ای ابا اسامه! مژده بده که تو با ما و از شیعیان ما هستی، آیا خشنود نیستی که با ما

هستی؟

عرض کردم: چرا آقای من! ولی چگونه امکان دارد که من با شما باشم؟

فرمود: **يا زید! إنّ الصراط إلینا، وإنّ إلینا، وحساب شیعتنا إلینا، واللّه، یا زید! إنّی أرحم بکم من**

أنفسکم، واللّه، لکأنّ المیزان یأنظر إلیک وإلى الحارث بن المغیره النضری فی الجنّه فی درجه واحده.

ای زید! به راستی که صراط و میزان در دست ماست، حساب شیعیان ما در اختیار ماست، سوگند به خدا! ای زید! من

به شما از خودتان مهربانتر هستم. سوگند به خدا! گویا هم اکنون می بینم که تو و حارث بن مغیره نضری در بهشت در

یک درجه و مقام هستید. ^(۲)

۱- المناقب: ۴/۲۳۷، بحار الأنوار: ۴۷/۱۲۳ ح ۱۷۲.

۲- کشف الغمّه: ۲/۱۹۰، بحار الأنوار: ۴۷/۱۴۳ ح ۱۹۷.

۲۷/۱۰۴۵. در کتاب «مجموعه ورام» آمده است: فضل بن ابی قره گوید:

امام صادق علیه السلام عباى خود را پهن مى کرد و در آن کیسه های دینار را مى نهاد و به قاصد مى فرمود:

این پول ها را ببر به فلانى و فلانى - از خانواده اش - بده و به آنان بگو: این پول را از عراق برای شما فرستاده اند.

راوى مى گوید: آن شخص پول را مى گرفت و به آنها مى داد و همان فرمایش حضرت را مى گفت.

آنان پول را مى گرفتند و مى گفتند: خدا به تو جزای خیر دهد که حق خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را رعایت نمودی؟ ولی خداوند میان ما و جعفر حکم کند (!!)

راوى مى گوید: وقتی امام صادق علیه السلام - که رویش نورانی تر گردد - این سخن را مى شنید، سر به سجده مى گذاشت و مى گفت:

اللَّهُمَّ أَذِلَّ رَقَبَتِي لَوْلَا أَبِي.

خداوندا! مرا پیش فرزندان پدرم فروتن و خاضع قرار بده. ^(۱)

۲۸/۱۰۴۶. در کتاب «مناقب» و «خرائج» آمده است: هشام گوید:

یکی از بزرگان اهل جبل هر سالی که به حج مشرف مى شد خدمت امام صادق علیه السلام مى رسید. امام علیه السلام او را در یکی از خانه های خود، در مدینه جای مى داد. حج او و ماندنش در مدینه به درازا مى کشید. به همین جهت سالی ده هزار درهم به امام علیه السلام تقدیم نمود تا برای او خانه ای در مدینه بخرد، آنگاه به حج مشرف شد.

موقع بازگشت به امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، برای من خانه

۱- بحار الأنوار: ۴۷/۶۰ ح ۱۱۴.

خریدی؟ فرمود:

آری. آنگاه امام علیه السلام سند و نوشته ای را به او داد که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما اشترى جعفر بن محمد عليه السلام لفلان بن فلان الجبلي: اشترى له داراً في الفردوس، حدّها الأوّل رسول الله صلى الله عليه وآله، والحدّ الثاني أمير المؤمنين عليه السلام، والحدّ الثالث الحسن بن علي عليه السلام، والحدّ الرابع الحسين بن علي عليه السلام.

به نام خداوند بخشنده مهربان، این سند خانه ای است که جعفر بن محمد برای فلانی فرزند فلان جبلی خریده است. برای او خانه ای در بهشت خریده که: حدّ اوّل آن خانه رسول خدا صلى الله عليه وآله و حدّ دوّم آن، خانه امیر مؤمنان علی عليه السلام و حدّ سوّم آن، خانه حسن بن علی عليه السلام و حدّ چهارم آن، خانه حسین بن علی عليه السلام است.

وقتی او نوشته را خواند گفت: من راضیم، خدا مرا فدای شما گرداند.

امام علیه السلام فرمود: من آن پول را در میان فرزندان امام حسن و امام حسین عليه السلام تقسیم کردم، امیدوارم خداوند آن را از تو بپذیرد و پاداش تو را بهشت قرار دهد.

راوی گوید: آن شخص، سند را گرفت و به وطن خود بازگشت، پس از لختی بیمار شد، در اثر همان بیماری به بستر مرگ افتاد، او خانواده اش را جمع کرد و آنها را سوگند داد که آن سند را با او دفن کنند، این بگفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

خانواده او، طبق سفارش آن بزرگ مرد عمل کردند، وقتی بامدادان سر قبرش رفتند، روی آن، سندی را دیدند که در آن نوشته شده بود:

«به خدا سوگند! که ولیّ خدا، جعفر بن محمد عليه السلام به آنچه گفته بود، وفا کرد».^(۱)

۲۹/۱۰۴۷. در کتاب «الخراج و الجرائع» می نویسد: ولید بن صبیح گوید:

۱- المناقب: ۴/۲۳۳، الخرائج: ۱/۳۰۳ ح ۷، با تفاوت در الفاظ، بحار الأنوار: ۴۷/۱۳۴ ح ۱۸۳.

شبی با عده ای از رفقا خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، ناگاه شخصی درب منزل را کوبید، امام علیه السلام به کنیز فرمود:

ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و برگشت و گفت: عمویت عبد الله بن علی است.

امام علیه السلام به او فرمود: بگو بیاید و رو به ما کرد و فرمود:

به اتاق دیگری بروید.

ما وارد اتاق دیگری شدیم، صدای حرکت شخصی را در آنجا احساس کردیم و گمان کردیم که

یکی از بانوان امام علیه السلام است، به همین جهت، کنار هم نشستیم.

وقتی عبدالله بن علی وارد شد هر چه توانست به امام علیه السلام ناشایسته گفت، آنگاه بیرون رفت،

ما نیز از اتاق بیرون آمدیم، امام علیه السلام شروع به ادامه سخن کرد و از همانجایی که موقع ورود او، سخنش را قطع کرده بود، ادامه داد.

یکی از ما گفت: این شخص چنان با شما حرف زد که ما گمان نمی کنیم کسی با شما چنین

برخورد نماید، ما می خواستیم بیرون بیایم و پاسخ او را بدهیم. امام علیه السلام فرمود:

آرام باشید! در میان ما دخالت نکنید.

پاسی از شب گذشت، باز شخصی درب خانه را زد، حضرت به کنیز فرمود: ببین کیست؟

کنیز پشت در رفت و باز گشت و گفت: عمویت عبد الله بن علی است.

امام علیه السلام به ما فرمود: به همانجایی که بودید، برگردید.

آنگاه به او اجازه ورود دادند. او داخل شد، در حالی که با صدای بلند می گریست، و می گفت:

پسر برادر! مرا ببخش، خدا شما را ببخشد، از من در گذر، خدا از تو درگذرد.

امام علیه السلام فرمود:

غفر الله لك يا عم! ما الذي أحوجك إلى هذا يا عم؟

خدا تو را ببخشد عموجان! چه شده که چنین می گویی؟

گفت: پس از این که از خانه شما رفتم، خوابیدم، همین که خوابیدم، دو نفر مرد سیاه پوست وحشتناک به من حمله کرده و مرا گرفتند و بازوان مرا بستند، یکی از آنها به دیگری گفت: او را به سوی آتش ببر.

او مرا به سوی آتش برد، در این هنگام به رسول خدا ﷺ برخوردم، عرض کردم: ای رسول خدا! آیا نمی بینید با من چه رفتاری می نمایند؟

فرمود: مگر تو نبودی که به فرزندم چنین و چنان گفتی؟

عرض کردم: ای رسول خدا! دیگر نمی گویم.

حضرت دستور داد تا مرا رها کنند، آنان مرا رها کردند، ولی هنوز هم از شدت ریسمان در بازوانم احساس درد می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

وصیت خود را بکن.

عرض کرد: به چه چیزی وصیت کنم؟ من ثروتی ندارم، از طرفی، دارای عیال زیادی هستم و مقروضم.

امام صادق علیه السلام فرمود: دینک علی و عیالک إلى عیالی؛

قرضت را من ادا می کنم، و زن و بچه ات را جزو خانواده خود قرار می دهم.

او نیز وصیت کرد، ما هنوز از مدینه خارج نشده بودیم که عبدالله بن علی مرد. امام صادق علیه السلام اهل و عیال او را جزو خانواده خود قرار داد، قرضش را ادا کرده و دخترش را به ازدواج پسر خود درآورد. ^(۱)

۳۰/۱۰۴۸. در کتاب «امالی» فرزند شیخ طوسی رحمه الله آمده است: داود بن کثیر رقی گوید: من در

محضر باسعادت پیشوای ششم، امام صادق علیه السلام حضور داشتم، حضرت بدون مقدمه به من فرمود:

۱- الخرائج: ۲/۶۱۹ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۴۷/۹۶ ح ۱۱۰.

یا داود! لقد عُرِضْتُ عَلَى أَعْمَالِكُمْ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عُرْضَ عَلِيٍّ مِنْ عَمَلِكِ صَلَاتِكَ لَا بَيْنَ عَمِّكَ فَلَانٍ فَسَرَّنِي ذَلِكَ، إِنِّي عَلِمْتُ أَنَّ صَلَاتَكَ لَهُ أَسْرَعَ لِفَنَاءِ عَمْرِهِ وَقَطَعَ أَجَلَهُ.

ای داود! روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد، من در میان اعمال تو، عمل صله رحم تو با پسر عمویت فلانی را دیدم و از این جهت خوشحال شدم، من می دانم که صله رحم تو باعث زود از دنیا رفتن او و قطع اجلش خواهد شد. داود گوید: من پسر عموی معاند، ناصبی و خبیثی داشتم، خبردار شدم که وضع زندگانش خیلی بد شده به همین جهت، پیش از آن که عازم مکه شوم مقداری پول به او فرستادم، وقتی وارد مدینه شدم امام صادق علیه السلام این خبر را به من دادند.^(۱)

۳۱/۱۰۴۹. در کتاب «کنز الفوائد» می نویسد: ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: یا ابا محمد! إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً تَسْقُطُ الذُّنُوبُ عَنْ ظُهُورِ شِيعَتِنَا كَمَا تَسْقُطُ الرِّيحُ الْوَرَقَ مِنَ الشَّجَرِ أَوْانَ سَقُوطِهِ.

ای ابا محمد! به راستی که خداوند را فرشتگانی است که گناهان را از دوش شیعیان ما می ریزند همانطور که باد در فصل پاییز برگ درختان را می ریزد!

و این است تفسیر فرمایش خدای متعال که می فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۲)؛ «و برای مؤمنان استغفار می کنند».

سوگند به خدا! استغفار آنها به شما اختصاص دارد، نه به دیگران، ای ابا محمد! آیا این سخن موجب سرور و خوشحالی تو شد؟ عرض کردم: آری.^(۳)

۱- امالی طوسی: ۴۱۳ ح ۷۷ مجلس ۱۴.

۲- سوره غافر، آیه ۷.

۳- تأویل الآيات: ۲/۵۲۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۴/۲۰۹ ح ۵ و ۶۸/۴۹ ضمن ح ۹۳. نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی در الکافی: ۳۵ - ۸/۳۳ آورده است.

در حدیث دیگری با همان سلسله سند آمده است: حضرت فرمود:

این همان تفسیر فرمایش خدای متعال است که می فرماید: ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾^(۱)؛

«و برای مؤمنان استغفار می کنند (ومی گویند) خداوندا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی را که توبه کرده اند و از سبیل و راه تو پیروی می کنند بیامرزش، و آنان را از عذاب جهنم حفظ و نگهداری کن.»
بنابراین «سبیل الله»؛ «راه خدا» علی علیه السلام است و منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا»؛ «مؤمنان»، شما هستید و غیر شما اراده نشده است.^(۲)

۳۲/۱۰۵۰. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: سماعه گوید: من وارد محضر امام صادق علیه السلام شدم، با خودم حرف می زدم. وقتی امام علیه السلام دید فرمود:

چه شده؟ چرا با خودت حرف می زنی؟ می خواهی امام باقر علیه السلام را ببینی؟ عرض کردم: آری.
فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو! من برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه امام باقر علیه السلام را دیدم.
حضرت فرمود: پس از شهادت امیر مؤمنان علی علیه السلام گروهی از شیعیان خدمت امام حسن علیه السلام رسیده و از آن حضرت پرسشهایی کردند.

امام حسن علیه السلام فرمود: اگر امیر مؤمنان علی علیه السلام را ببینید، می شناسید؟
گفتند: آری.

حضرت فرمود: پس پرده را بالا بزنید؛ آنان پرده را بالا زدند، ناگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام را دیده و آن حضرت را شناختند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ، وَيَبْقَى مَنْ بَقِيَ مِنَّا حَجَّةً عَلَيْكُمْ.

کسی که از ما می میرد، ولی در واقع نمرده است، و کسی که از ما باقی می ماند، حجت برای شماست.^(۳)

۱- سوره غافر، آیه ۷.

۲- تأویل الآيات: ۲/۵۲۸ ح ۵، بحار الأنوار: ۲۴/۲۱۰ ح ۶.

۳- بصائر الدرجات: ۲۷۵ ح ۴، بحار الأنوار: ۲۷/۳۰۳ ح ۴.

۳۳/۱۰۵۱. در کتاب سید حسن بن کبش آمده است: ابوبصیر گوید:

امام صادق علیه السلام فرمود:

یا ابا محمد! إِنْ عَدْنَا سِرّاً مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَعِلْماً مِنْ عِلْمِ اللَّهِ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مَقْرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

ای ابا محمد! همانا نزد ما سِرّی از اسرار خدا و دانشی از دانش (پی پایان) اوست که توانایی حمل آن را نه فرشته مقرب، نه پیامبر مرسل و نه مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده، ندارند.

به خدا سوگند! خداوند جز ما را بر حمل این، مکلف نفرموده و کسی غیر از ما را بر این امر نگماشته است. به راستی که نزد ما سِرّی از اسرار خدا، و علمی از دانش بیکران اوست. خداوند ما مأمور رساندن این علم نمود، ما این دانش را از جانب حق تعالی رساندیم، ولی نه محلی بر آن یافتیم و نه کسی که اهلیت آن را داشته و نه کسی را یافتیم که بتواند آن را حمل کند، تا این که خداوند متعال برای این امر، گروه هایی را آفرید، آنان از طینت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان او علیهم السلام و از نوری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندانش را آفریده بود، آفریده شدند، خداوند آنان را با باقی مانده رحمتی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن ساخته و پرداخته، ساخته است.

ما مأموریت الهی را که به ما واگذار شده بود بر این گروه رساندیم، آنان از ما پذیرفته و متحمل آن شدند، و یاد ما به ایشان رسید، پس دل های آنان به سوی معرفت و شناخت و سخن ما متمایل شد.

اگر آنان از چنین طینت و نوری خلق نشده بودند هرگز چنین نبودند و سوگند به خدا! نمی توانستند این امر خطیر را تحمّل کنند.

آنگاه فرمود: همانا خداوند متعال گروهی را نیز برای دوزخ و آتش آفرید، به ما امر شد که این پیغام را - همچنان که به آن گروه رساندیم - به آنان نیز برسانیم.

ما این امر خطیر را به آنان ابلاغ نمودیم، آنان از این امر مشمئز شده و دلهایشان نفرت پیدا کرد، و این امر را رد کردند و حمل نکردند، بلکه تکذیب نموده و گفتند: آنان ساحر و کذاب هستند.

پس خداوند بر دلهایشان مهر زد و این امر را از یاد آنها برد. آنگاه برخی از حقایق را بر زبان آنان جاری ساخت، آنان ناخودآگاه به آن حقایق گویا هستند؛ ولی دلهایشان منکر آن است. و این به جهت آن است که خدا از اولیای خود و اهل طاعتش بدی را دفع کند. و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین، او را عبادت نمی کرد. پس به ما امر شد که اسرار را از آنان نگه داشته و پنهان نماییم.

بنابراین، این حقایق را از کسانی که خداوند امر به نگه داری از آنان نموده پنهان دارید و از کسانی که خدا امر بر کتمان از آنان نموده، کتمان کنید.

راوی گوید: آنگاه حضرت دست مبارکش را بالا برد و گریست و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءَ لَشَرِّ ذِمَّةٍ قَلِيلُونَ فَاجْعَلْ مَحْيَاهُمْ مَحْيَانًا، وَمَمَاتِهِمْ مَمَاتِنًا، وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْهِمْ أَعْدَاءُكَ فَتَفْجَعْنَا بِهِمْ، فَإِنَّكَ إِنْ فَجَعْتَنَا بِهِمْ لَمْ تَعْبُدْ أَبَدًا فِي أَرْضِكَ.

خداوندا! اینان (شیعیان) عده ای اندک هستند، زندگی آنان را همانند زندگی ما و مرگ آنان را همانند مرگ ما قرار ده! دشمنانت را بر آنان چیره و مسلط نگردان تا بدین وسیله دل ما را به درد آوری، چرا که اگر تو ما را به جهت آنان مصیبت زده کنی هرگز کسی در روی زمین تو را عبادت نخواهد کرد.^(۱)

۳۴/۱۰۵۲. در کتاب «مناقب» آمده است: بکیر بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام بازوی مبارک

خویش را گرفت و فرمود:

يا بكير! هذا والله جلد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وهذه والله عروق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهذا والله عظمه، وهذا والله لحمه، والله إني لأعلم ما في السماوات وأعلم ما في الأرض، وأعلم ما في الدنيا، وأعلم ما في الآخرة.

ای بکیر! سوگند به خدا! این پوست رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم است و این رگهای آن حضرت است و به خدا قسم! این استخوان و این گوشت اوست.

سوگند به خدا! به راستی که من به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در دنیا و آخرت است، آگاه هستم.

۱- نظیر این روایت در بحار الأنوار: ۲/۲۰۹ ح ۱۰۵ نقل شده است.

در این هنگام حضرت متوجه شد که چهره گروهی از این سخنان، دگرگون شد، بنابراین فرمود:
ای بکیر! من این دانش را از کتاب خدای متعال می دانم، آنجا که می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ
الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱)؛

«و ما این کتاب را بر تو فرود آوردیم که بیانگر همه چیز است».^(۲)

۳۵/۱۰۵۳. باز در همان کتاب آمده است: صفوان بن یحیی از برخی از افراد خودش نقل می
کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

والله! لقد أعطينا علم الأولين والآخرين.

سوگند به خدا! دانش اولین و آخرین به ما عطا شده است.

یکی از یارانش عرض کرد: قربانت گردم، آیا شما علم غیب می دانید؟

فرمود: ويحك! إني لأعلم ما في أصلاب الرجال وأرحام النساء، ويحكم! وسعوا صدوركم ولتبصر-
أعينكم ولتع قلوبكم، فنحن حجه الله تعالى في خلقه ولن يسع ذلك إلا صدر كل مؤمن قوي قوته
كقوة جبال تهامة إلا بإذن الله.

وای بر تو! ما آنچه را که در صُلب مردان و رحم زنان است خبر داریم.

وای بر شما! سینه هایتان را گسترش دهید، چشمانتان را باز کنید و دلهایتان را پذیرا کنید! ما حجت خدای متعال در
میان بندگان هستیم، کسی را یارای کشش این سخن نیست جز سینه مومنی که نیروی او همانند نیروی کوه تهامه باشد
و با اذن خدا بپذیرد.

سوگند به خدا! اگر بخواهم تعداد همه ریگهای بیابانها را بگویم، شما را از آن آگاه می نمایم،
هیچ شب و روزی نیست جز اینکه این ریگ ها همانند این مردم تولید مثل می نمایند. سوگند به
خدا! شما پس از من با هم دشمن خواهید شد تا جایی که برخی، بعضی دیگر را از بین خواهید
برد.^(۳)

۱- سوره نحل، آیه ۸۹.

۲- المناقب: ۴/۲۵۰ (با اندکی تفاوت).

۳- المناقب: ۴/۲۵۰.

۳۶/۱۰۵۴. در «تفسیر فرات» می نویسد: فیضه بن یزید جعفی گوید:

محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، نزد آن حضرت، بوس بن ابی درس، ابن ظبیان و قاسم بن عبدالرحمان صیرفی حضور داشتند، سلام کردم و نشستم، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! برای استفاده از محضرتان خدمتتان رسیدم. فرمود:

بپرس، و مختصر کن.

عرض کردم: پیش از آن که خداوند آسمان برافراشته، زمین گسترده و نور و تاریکی را بیافریند، شما کجا بودید؟

فرمود:

ای فیضه! چرا در همچو زمان و شرایطی چنین سؤالی پرسیدی؟ مگر نمی دانی محبت ما (از ترس) کتمان می شود، و دشمنی ما آشکار شده و ما را دشمنانی جنی است که احادیث ما را به دشمنان انسی ما منتقل می کنند، و به راستی که دیوارها مانند انسانها گوش دارند!

عرض کردم: سؤالی است که از خدمتتان پرسیدم.

فرمود:

ای فیضه! پیش از پانزده هزار سال از آفرینش آدم علیه السلام، ما اشباح و موجودات نورانی بودیم که پیرامون عرش الهی به تسبیح خدا مشغول بودیم. هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید، انوار ما را در صلب او قرار داد، ما پیوسته از صلب پاکی به رحم پاک و مطهری منتقل می شدیم، تا این که خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت.

فنحن عروه الله الوثقی، من استمسک بنا نجا، ومن تخلف عنا هوی، لاندخله فی باب ردی ضلاله ولا نخرجه من باب هدی، ونحن رعاہ دین الله، ونحن عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ونحن القبه التي طالت أطنابها واتسع فئاؤها، من ضوی إلینا نجا إلى الجنة، ومن تخلف عنا هوی إلى النار.

بنابراین، ما عروه الوثقی و ریسمان محکم خدا هستیم، هر کس به ما چنگ بزند نجات می یابد و هر که از ما تخلف کند سقوط خواهد کرد، (هر کس از ما پیروی کند) او را به راه ضلالت و گمراهی وارد نمی کنیم. و از راه هدایت

خارج نمی نماییم. ما حافظان دین خدا هستیم، ما عترت رسول خدا ﷺ هستیم، ما همان خیمه اسلام هستیم که طنابهای آن طولانی و محکم و فضای آن بسیار گسترده است.

هر کس زیر لوای ما بیاید راهش به سوی بهشت است، و هر که از ما تخلف ورزد به سوی آتش سقوط خواهد کرد. عرض کردم: ستایش سزاوار ذات پاک پروردگار یکتا است، از معنای فرمایش خدا که می فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾؛ «به راستی که بازگشت آنان به سوی ماست. به راستی آنگاه حسابشان (نیز) با ماست»، می پرسم؟

فرمود: تنزیل این آیه در مورد ماست.

عرض کردم: من از تفسیرش می پرسم؟

فرمود: نعم یا فیضه! إذا کان يوم القيامة جعل الله حساب شيعتنا علينا، فما كان بينهم وبين الله استوهبه محمد ﷺ من الله، وما كان فيما بينهم وبين الناس من المظالم أَدَاهُ محمد ﷺ عنهم، وما كان فيما بيننا وبينهم وهبناه لهم حتى يدخلون الجنة بغير حساب.

آری، ای فیضه! هنگامی که روز قیامت برپا می شود، خداوند حساب شیعیانمان را بر عهده ما می گذارد، پس آنچه میان آنها و خداست، حضرت محمد ﷺ از خدا طلب بخشش می کند و حقوقی که میان آنها و مردم است حضرت محمد ﷺ از طرف آنها ادا می نماید و آنچه میان ما و آنهاست ما برای شیعیانمان می بخشیم تا این که بدون حساب وارد بهشت می شوند. (۲)

نویسنده رحمه الله گوید: ما در ذیل حدیث ۲۱ همین بخش توضیحی در این مورد دادیم، مراجعه

شود. (۳)

۱- سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۲- تفسیر فرات: ۵۵۲ ح ۷۰۷.

۳- رجوع شود به: آخر صفحه ۶۰۴ از همین مجلد.

اینک به پایان این بخش رسیدیم، در این قسمت به مطالبی که خالی از فایده نیست، می پردازیم:

نخست: در کتاب «مقتضب الأثر» آمده است: عیسی بن داب گوید:

وقتی جنازه شریف امام صادق علیه السلام را برای خاکسپاری به سوی بقیع می بردند، ابوهریره عجلی ^(۱) چنین سرود:

أقول وقد راحوا به يحملونه	علی کاهل من حاملیه وعاتق
أندرون من ذا تحملون إلى الثرى؟	ثبيراً ثوی من رأس علیاء شاهق
غداه حتى الحاثون فوق ضريحه	تراباً وأولی كان فوق المفارق
أيا صادق ابن الصادقین أليّه	بآبائك الأظهار حلفه صادق
لحقاً بكم ذوالعرش أقسم فی الوری	فقال: تعالی الله ربّ المشارق
نجوم هی اثنا عشره كنّ سُبَّحاً	إلى الله فی علم من الله سابق ^(۲)

می گویم، در حالی که حاملان، پیکر او را بر شانه هایشان به سوی گورستان می برند:

آیا می دانید چه شخصیتی را به سوی خاک حمل می کنید؟ کوهساری بلند که از اوج به نشیب آمده، در گوری مدفون می شود.

بامدادان، خاک ریزان بر مرقد او خاک خواهند ریخت، در حالی که سزاوار است بر سر خویش خاک بریزیم.

ای صادق فرزند پیشوایان راستگو! سوگند صادقانه به پدران پاک تو؛

به حقیقت، شما صاحب عرش هستید و در میان مردم سوگند یاد می کنم و

۱- ابوهریره عجلی؛ از جمله افرادی است که ابن شهر آشوب رحمته الله در کتاب «المعالم» او را جزء شعرای اهل بیت علیهم السلام شمرده است.

۲- مقتضب الأثر: ۵۲، بحار الأنوار: ۴۷/۳۳۲ ح ۲۴.

می گویم: بلندمرتبه است پروردگار مشارق.

آری، آنان دوازده ستاره بودند که از هر پیشی گیرنده، به سوی خدای متعال پیشی گرفته اند.

دوم: اشعار زیر از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

فِي الْأَصْلِ كُنَّا نَجُوماً يَسْتُضَاءُ بِنَا وَلِلْبَرِيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بَرَهَان
نَحْنُ الْبَحُورُ الَّتِي فِيهَا لَغَائِصُكُمْ دَرِّ ثَمِينٍ وَيَاقُوتٍ وَمَرْجَان
مَسَاكِنُ الْقُدُسِ وَالْفَرْدُوسِ نَمْلِكُهَا وَنَحْنُ لِلْقُدُسِ وَالْفَرْدُوسِ خَزَان
مَنْ شَذَّ عَنَّا فَبَرَهوتٍ سَاكِنه وَمَنْ أَتَانِي فَجَنَّاتٍ وَوَلَدَان^(۱)

ما در اصل، ستارگانی بودیم که ملکوتیان به وسیله ما طلب روشنایی می کردند و ما امروز هم از برای آفریدگان دلیل و برهان هستیم.

ما همان دریاهایی هستیم که در میان آنان، شناوران شما دُرهای گرانبها و گوهر و یاقوت و مرجان بدست می آورند.

ما جایگاه قدس و بهشت برین را مالک می شویم؛ و خزانه داران آن جایگاه قدسی و بهشت برین ما هستیم.

هر که از ما رو گرداند، برهوت جایگاه اوست و کسی که به سوی ما بیاید بهشت و ولدان^(۲) برای اوست.

سوم: در «رجال کبیر» آمده است: ابو منذر، هشام بن محمد بن سائب - نسب شناس، دانشمند

مشهور به فضل و دانش و آشنا به تاریخ از مذهب امامیه - گوید:

به بیماری سختی مبتلا شدم تا جایی که دانش خود را فراموش نمودم، محضر امام صادق

علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت با کاسه ای مرا سیراب نمود که در آن علم و دانش نهاده بود و دانش

من باز گشت.

او کسی بود که در هنگام حضورش در محضر امام صادق علیه السلام، حضرت

۱- المناقب: ۲۷۷ - ۴/۲۷۶، بحار الأنوار: ۴۷/۲۶.

۲- ﴿يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ مُحَلَّدُونَ﴾: اطراف ایشان می گردند نوجوانانی که جاودانه اند. (سوره واقعه، آیه ۱۷).

او را در کنار خود جای می داد و مورد احترام حضرتش بود.^(۱)
سمعانی و دیگران در مورد نیروی حافظه وی می گویند: او قرآن را در مدت سه روز حفظ نمود.

نویسنده رحمته الله گوید: هیچ تازگی ندارد، چرا که، کسی که امام صادق علیه السلام او را از کاسه علم سیراب کند او قرآن را در کمتر سه روز نیز حفظ کند.
از دانشمند مزبور حدود صد جلد کتاب به یادگار مانده و او از نسب شناسان و از دانشمندترین مردم نسبت به نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

چهارم: موعظه و پندی رسا از امام صادق علیه السلام در مورد تحصیل طریق بندگی:
علامه بزرگوار، مجلسی رحمته الله در «بحار الأنوار» می نویسد: به نسخه ای دست یافتیم که به خط شیخ بهایی رحمته الله بود، در آن نسخه آمده بود:

شیخ شمس الدین محمد بن مکی گوید: من از دستخط شیخ احمد فراهانی نقل می کنم، وی از عنوان بصری - که پیرمرد بزرگی بود و ۹۴ سال سن داشت - نقل می کند.

عنوان بصری گوید: من چند سال بود که نزد مالک بن انس آمد و شد داشتم، هنگامی که امام جعفر صادق علیه السلام به مدینه آمد خدمتش شرفیاب شدم و دوست داشتم همانند مالک، از او نیز بهره ای ببرم.

روزی آن حضرت به من فرمود:

من شخصی هستم که تحت نظر حکومت می باشم در عین حال در هر ساعتی از ساعات شبانه روز، اورادی دارم که بر آن مواظبت می نمایم. بنابراین، مرا از ورودم باز مدار، و برو نزد مالک و از او بهره بگیر، همچنان که تا حال نزد او می رفتی.

من از این سخن ناراحت شده و محزون گشتم، از حضورش مرخص

۱- تعلیقات علی منهج المقال: ۳۶۷.

شده و پیش خودم گفتم: اگر او در من خیری می دید مرا از پیش خود نمی راند و راهی برای رفت و آمد و کسب فیض می گذاشت.

با این حال وارد مسجد رسول خدا ﷺ شدم، بر حضرتش سلام نمودم، فردای همان روز، باز به روضه رسول خدا ﷺ مشرف شدم و دو رکعت نماز خواندم، و دعا نموده و گفتم: بار خدایا! بار خدایا! از تو می خواهم که دل جعفر علیه السلام را با من مهربان کرده و از علومش به من روزی کنی تا به وسیله آن به راه مستقیم تو هدایت گردم.

پس از این دعا با دلی غمگین به خانه خودم باز گشتم و تصمیم گرفتم دیگر به خانه مالک بن انس نروم، چرا که قلبم از مهر امام صادق علیه السلام پر شده بود، من جز برای نماز واجب، از خانه بیرون نمی رفتم.

چند روز گذشت، دیگر طاقتم طاق شده و صبرم تمام گشت و دلم تنگ دیدار حضرتش گردید. پس از نماز، آماده شده، کفشم را پوشیده و ردا بر دوش انداخته و به سوی خانه امام صادق علیه السلام حرکت کردم. وقتی کنار درب حضرتش رسیدم، در زده و اجازه ورود خواستم.

خادمی خارج شد و گفت: چه می خواهی؟

گفتم: می خواهم بر شریف و بزرگوار سلامی کرده و اظهار ارادت کنم.

گفت: او در مصلای خود مشغول نماز است.

من در آستانه در نشستم، اندکی نگذشته بود که خادم بیرون آمد و گفت: به برکت خدا وارد شو. وارد خانه شدم، سلام عرض کردم، حضرت فرمود:

بنشین خدا تو را پیامرزد.

من نشستم، اندکی سر به زیر انداخت، سپس سر مبارک بالا آورد و فرمود: کنیه تو چیست؟ عرض کردم: ابو عبدالله.

فرمود: خداوند تو را در مورد کنیه ات ثابت و استوار داشته و موفقت نماید. ای ابا عبدالله! چه سؤال داری؟

با خودم گفتم: اگر از زیارت این آقا و سلام بر حضرتش جز همین دعا بهره ای نداشتیم، باز خیلی زیاد بود.

آنگاه سر مبارک بالا گرفت و پرسید: سؤال چیست؟

عرض کردم: از خداوند خواستم تا دل شما را نسبت به من مهربان قرار داده و از دانش تو روزیم نماید، و امیدوارم خدای متعال این دعای شریف مرا پاسخ دهد. فرمود:

یا أبا عبدالله! ليس العلم بالتعلم، إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك وتعالى أن يهديه، فإن أردت العلم فاطلب أولاً في نفسك حقيقة العبودية واطلب العلم باستعماله، واستفهم الله يفهمك. ای ابا عبدالله! علم با یادگرفتن و آموختن نیست، بلکه آن نوری است که خداوند متعال در دل هر که می خواهد او را هدایت کند، قرار می دهد. اگر در پی علم و دانش هستی، پس نخست در دلت حقیقت عبودیت و بندگی را بطلب و علم را با عمل نمودن، دریاب و از خداوند طلب فهم کن تا بفهمی.

عرض کردم: ای آقای بزرگوار!

فرمود: بگو ای ابا عبدالله!

عرض کردم: یا ابا عبدالله! ما حقیقه العبودیه؟

ای ابا عبدالله! حقیقت بندگی چیست؟

فرمود: ثلاثه أشياء: أن لا يرى العبد لنفسه فيما خوله الله ملكاً، لأنّ العبيد لا يكون لهم ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث أمرهم الله به، ولا يدبر العبد لنفسه تدبيراً، وجمله اشتغاله فيما أمره تعالى به ونهاه عنه.

حقیقت بندگی سه چیز است:

۱ - بنده در آنچه که خداوند به او از فضلش عطا نموده ملکیتی احساس نکند. چرا که بندگان هرگز دارای ملک و مال نیستند، آنان مال را از آن خداوند می دانند، و در آنجا که خدا امر فرموده مصرف می نمایند؛

۲ - و بنده هرگز برای خویشتن تدبیری نمی اندیشد؛

۳ - و همه مشغولیت او در دستورات خداوند متعال و اجتناب از منهیات اوست.

وقتی بنده ای خود را در آنچه خداوند به او از فضلش عنایت فرموده مالک نداند، اتفاق برای او در مواردی که خداوند به او امر به اتفاق نموده، آسان می شود.

وقتی بنده ای تدبیر خود را به مدبر خودش واگذار کند، مصایب دنیا بر او آسان می گردد.

وقتی بنده ای به اطاعت از دستورات خدا و اجتناب از منهیات او مشغول شود، فرصتی برای خودنمایی و فخرفروشی و جدال با مردم پیدا نمی کند.

وقتی خداوند با این سه خصلت بنده ای را گرامی داشت، زندگی در دنیا، و رفتار با ابلیس و مردم بر او آسان می گردد، دیگر دنیا را برای تکاثر و زیاده طلبی و تفاخر، و آنچه در نزد مردم است برای عزت و برتری جویی طلب نمی کند، و روزگارش را با بطالت نمی گذراند.

و این نخستین درجه تقواست که خداوند متعال می فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^(۱)؛

«این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد ندارند و سرانجام، نیک برای پارسایان است».

عرض کردم: ای ابا عبدالله! برای من سفارشی بفرمایید!

فرمود: تو را به نه چیز سفارش می نمایم، اینها سفارش من برای کسانی است که در جست و جوی راهی به سوی خدا هستند، و از خداوند می خواهم که تو را برای عمل به این سفارشها موفق گرداند.

از این نه سفارش؛ سه مورد در ریاضت و تهذیب نفس است، سه مورد در حلم و بردباری و سه مورد در دانش، این سفارشها را حفظ کن، مبدا در آنها سُستی نمایی.

۱- سوره قصص، آیه ۸۳.

عنوان گوید: من، دل در گروش گذاشته و با تمام وجود آماده شنیدن سخنان زیبایش شدم.
آن حضرت فرمود:

أَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ: فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَإِنَّهُ يورث الحماقه والبله، وَلَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ، وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالاً وَبِسْمِ اللَّهِ، وَاذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ ﷺ: مَا مَلَأَ آدَمَى وَعَاءً شَرّاً مِنْ بَطْنِهِ، فَإِنْ كَانَ وَلَا بَدَّ فَثَلْثَ لَطْعَامِهِ وَثَلْثَ لَشْرَابِهِ وَثَلْثَ لِنَفْسِهِ.

سه موردی که در ریاضت و تهذیب نفس است این که:

مبادا آنچه را که اشتهایت نمی کشد و نمی خواهی؛ بخوری، چرا که این موجب حماقت و ابله‌ی است، غذا نخور مگر در هنگام گرسنگی، وقتی می خواهی غذایی را میل کنی، غذای حلال بخور، بسم الله بگو و حدیث رسول خدا ﷺ را بیاد آور که می فرماید:

«آدمی هیچ ظرفی را بدتر از شکمش پر نکند، اگر ناگزیری آن را پر کنی پس یک سوّم آن را از غذا، و یک سوّمش را از آب و یک سوّم آن را از هوا پر کن».

وَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ: إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً، وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ، وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخِنَاءِ فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ.

و آنچه در مورد حلم و بردباری است این که:

هر گاه کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا خواهی شنید؛ تو در پاسخ او بگو: اگر ده تا بگویی حتی یکی هم نخواهی شنید.

اگر تو را ناسزا گوید، بگو: اگر در آنچه می گویی راست گو هستی، از خداوند می خواهم که مرا بیامزد و اگر دروغ می گویی از خدا می خواهم که تو را بیامزد.

و اگر کسی تو را به فحش و دشنام وعده می دهد تو به او وعده نصیحت و خیر خواهی و مراعات بده.

وَأَمَّا اللّٰوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَنَّا وَتَجْرِبَهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئًا، وَخُذْ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَاهْرَبْ مِنَ الْفِتْيَا هَرَبَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَلَا تَجْعَلَ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جَسْرًا.

و اما مواردی که در دانش است این که:

آنچه را که نمی دانی از دانشمندان بی‌رس، و هرگز به جهت مجادله و امتحان کردن از آنان می‌پرس. هرگز به رأی خود عمل نکن. و در همه مواردی که راه را پیدا می‌کنی، راه احتیاط پیش گیر، و از دادن فتوا همانند فرارت از شیر فرار کن، و گردنت را برای مردم پل قرار نده.

اینک ای عبدالله! برخیز، به راستی که تو را پند و اندرز دادم و ورد مرا از بین ببر؛ چرا که من شخصی هستم که بر نفس خویش بخل شدید دارم و سلام بر کسی که در پی هدایت است.^(۱) پنجم: از جمله مواعظ امام صادق علیه السلام موعظه ای است که شیخ صدوق رحمته الله در «امالی» خود نقل کرده که گوید:

مردی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای فرزند رسول خدا! به من پند و اندرزی بیاموز!

حضرت فرمود:

إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ بِالرِّزْقِ، فَاهْتِمَامُكَ لِمَاذَا؟

وَإِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا، فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟

وَإِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا، فَالْجَمْعُ لِمَاذَا؟

وَإِنْ كَانَ الثَّوَابُ عَنِ اللَّهِ حَقًّا، فَالْكُسْلُ لِمَاذَا؟

وَإِنْ كَانَ الْخُلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَقًّا، فَالْبَخْلُ لِمَاذَا؟

وَإِنْ كَانَتْ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ، فَالْمَعْصِيَةُ لِمَاذَا؟

۱- بحار الأنوار: ۱/۲۲۴ ح ۱۷.

وإن كان الموت حقاً، فالفرح لماذا؟

وإن كان العرض على الله حقاً، فالمكر لماذا؟

وإن كان الشيطان عدوّاً، فالغفله لماذا؟

وإن كان الممّر على الصراط حقاً، فالعجب لماذا؟

وإن كان كلّ شيء بقضاء وقدر، فالحزن لماذا؟

وإن كانت الدنيا فانية، فالطمأنينه إليها لماذا؟^(۱)

اگر به راستی خداوند متعال کفیل روزی است؛ پس اندوه تو برای چیست؟

و اگر روزی تقسیم شده است؛ پس حرص ورزیدن تو برای چیست؟

و اگر حساب حق است؛ پس جمع کردن مال برای چیست؟

و اگر پاداش از ناحیه خداوند متعال حق است؛ پس تنبلی برای چیست؟

و اگر (در مقابل هر انفاقی) عوض از سوی خداوند متعال حقیقت دارد؛ پس بخل برای چیست؟

و اگر کیفر از سوی خداوند متعال آتش دوزخ است؛ پس گناه برای چیست؟

و اگر مرگ حق است؛ پس شادمانی برای چیست؟

و اگر حضور یافتن و ظاهر گشتن در پیشگاه الهی حق است؛ پس نیرنگ و حيله برای چیست؟

و اگر شیطان دشمن است؛ پس غفلت برای چیست؟

و اگر عبور از صراط حقیقت دارد؛ پس عجب و خودبینی برای چیست؟

و اگر هر چیزی با قضا و قدر تحقق پیدا می کند؛ پس غصّه برای چیست؟

و اگر دنیا فانی و بی اعتبار است؛ پس اعتماد و دل بستن به آن، برای چیست؟

۱- امالی شیخ صدوق: ۵۶ ح ۵ مجلس ۲، التوحید: ۳۷۶ ح ۲۱، الخصال: ۴۵۰ ح ۵۵. بخشی از این روایت در بحار

الأنوار: ۷۳/۱۵۷ ح ۱۶۰ ح ۱۳۰۰ ح ۱ و ۷۵/۲۸۴ ح ۱، و تمام آن در ج: ۷۸/۱۹۰ ح ۱ نقل گردیده است.

بخش نهم: مناقب حضرت امام کاظم علیه السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب عالم خاندان علم و نبوت ابو ابراهیم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه

۱/۱۰۵۵. در کتاب «قرب الإسناد» می نویسد: عیسی شلقان گوید:

محضر باصفای امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، می خواستم در مورد ابوالخطّاب از حضرتش
پیرسم.

حضرت پیش از آن که من بنشینم به من فرمود:

ای عیسی! چه مانعی دارد که پسر من را ملاقات کنی و آنچه می خواهی از او پرسی؟
من خدمت بنده صالح و شایسته خدا، امام کاظم علیه السلام رفتم، او در مکتب بود، و در لب های
شریفش اثر مرکب بود، پیش از سؤال من فرمود:

یا عیسی! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ فَلَمْ يَتَحَوَّلُوا عَنْهَا أَبَدًا، وَأَخَذَ مِيثَاقَ
الْوَصِيِّينَ عَلَى الْوَصِيَّةِ فَلَمْ يَتَحَوَّلُوا عَنْهَا أَبَدًا، وَأَعَارَ قَوْمًا الْإِيمَانَ زَمَانًا ثُمَّ يَسْلُبُهُمْ إِيَّاهُ، وَأَنَّ أَبَا الْخَطَّابِ
مَمَّنْ أُعِيرَ الْإِيمَانَ وَسَلَبَهُ اللَّهُ.

ای عیسی! به راستی که خداوند از پیامبران بر پیامبری پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند، و از
اوصیا بر وصایت و امامت پیمان گرفته که همواره ثابتند و از آن روگردان نمی باشند، و به برخی ایمان عاریه ای داده که
بعداً از آنها می گیرد و ابوالخطّاب از جمله کسانی بود که ایمان عاریه ای داشت و خداوند از او گرفت.

من (از پاسخ آن آقا زاده خوشحال شدم و) آن حضرت را در آغوش گرفته و میان دو چشمانش را بوسیدم، سپس عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! که شما از خاندانی هستید که خداوند می فرماید:

﴿ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».

آنگاه خدمت امام صادق علیه السلام بازگشتم، حضرت فرمود: چه کردی ای عیسی؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! خدمت فرزندان کاظم علیه السلام رسیدم، وی پیش از آن که من چیزی بپرسم پاسخ داد و هر چه که می خواستم بپرسم جواب داد، سوگند به خدا! فهمیدم که صاحب این امر اوست و او امام است.

حضرت فرمود:

یا عیسی! إِنَّ ابْنِي هَذَا الَّذِي رَأَيْتَ لَوْ سَأَلْتَهُ عَمَّا بَيْنَ دَفْقِي الْمَصْحَفِ لَأَجَابَكَ فِيهِ بَعْلَم.

ای عیسی! این پسر که او را دیدی اگر از آنچه در قرآن است از او بپرسی با علم و دانش، پاسخ واقعی را به تو خواهد داد.

امام صادق علیه السلام همان روز او را از مکتب بیرون آورد، و از آن روز فهمیدم که او صاحب این

امر و امام است.^(۲)

۲/۱۰۵۶. در کتاب «الثاقب فی المناقب» و نیز «الصراط المستقیم» آمده است:

مفضل بن عمر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام به شهادت رسید یکی از فرزندان آن حضرت به نام عبدالله بن جعفر ادعای امامت کرد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- قرب الإسناد: ۳۳۴ ح ۱۲۳۷، بحار الأنوار: ۴۸/۲۴ ح ۴۰ و ص ۵۸ ح ۶۸ (با اندکی تفاوت)، الخرائج: ۲/۶۵۳ ح ۵ (با تفاوت). بخشی از این روایت را ابن شهر آشوب رحمته الله در المناقب: ۴/۲۹۳ آورده است.

امام کاظم علیه السلام به غلامش دستور داد تا مقداری هیزم در وسط حیاط جمع کنند، آنگاه شخصی را فرستاد تا عبدالله را به خانه دعوت کند.

او آمد، امام کاظم علیه السلام نیز به همراه گروهی از بزرگان شیعه امامیه در خانه حضور به هم رسانیدند.

امام علیه السلام دستور داد هیزمها را آتش بزنند، تا خوب سرخ شوند. آنگاه برخاست و با لباسهایش در وسط آتش قرار گرفت، و رو کرد به آن گروه و ساعتی با آنان به سخن پرداخت، سپس برخاست و لباسش را تکان داد و به جایگاه خود برگشت، رو کرد به برادرش عبدالله و فرمود:

إِنْ أَنْتَ تَزْعِمُ أَنَّكَ الْإِمَامُ بَعْدَ أَبِيكَ فَاجْلِسْ فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ.

اگر تو گمان می کنی که پس از پدرت امام هستی برخیز و در وسط آتش بنشین.

مفضل می گوید: در این هنگام ما دیدیم که رنگ عبدالله دگرگون شد و برخاست و در حالی که

ردای خود را بر زمین می کشید از خانه امام کاظم علیه السلام بیرون رفت.^(۱)

۳/۱۰۵۷. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: حدیث ابوحنیفه از جمله احادیثی است

که میان شیعه و سنی شهرت یافته است.

روزی ابوحنیفه وارد خانه امام صادق علیه السلام شده و فرزندش موسی صلوات الله علیه را در

راهرو منزل می بیند، با خودش می گوید: شیعیان چنین می پندارند که دانش در دوران کودکی به

اینان عطا می شود، اینک از این کودک سؤالاتی می پرسم تا او را امتحان کنم.

آنگاه رو به امام کاظم علیه السلام کرده و می گوید: ای پسر! وقتی آدم غریبی وارد شهری شد کجا

باید قضای حاجت کند؟

۱- الثاقب فی المناقب: ۱۳۷ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۸/۶۷ ح ۸۹. این روایت در الصراط المستقیم: ۲/۱۸۹ ح ۲ به صورت

اختصار نقل شده و نظیرش در الخرائج: ۱/۳۰۸ ح ۲ آمده است.

امام کاظم علیه السلام با نگاهی غضبناک به او نگریست و فرمود:

ای شیخ! بی ادبی کردی، سلامت کو؟

ابو حنیفه گوید: من شرمند شده و عقب عقب برگشتم تا از خانه بیرون رفتم و این در حالی بود که او در نظرم خیلی بزرگوار و شریف آمد، آنگاه بازگشتم، سلام نموده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اگر شخص غریبی وارد شهری شد کجا باید قضای حاجت کند؟ فرمود: از کنار رودخانه های شهر، جویبارهای آب، محل فرود آمدن و تجمع مردم، زیر درختان میوه دار، اطراف خانه ها، کنار راه ها و کنار چشمه ها و حوضها پرهیزد؛ هر کجا که بخواهد قضای حاجت کند.

ابو حنیفه گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! معصیت از چه کسی سر می زند؟

حضرت نگاهی به من کرد و فرمود:

إِذَا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ، أَوْ مِنَ الْعَبْدِ، أَوْ مِنْهُمَا مَعًا، فَإِنْ كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُوَاطَّاهُ بِمَا لَمْ يَكْتَسِبْهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْهُمَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ الْعَبْدُ بِمَا هُوَ شَرِيكٌ فِيهِ، فَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ، فَإِنْ عَفَا بِفَضْلِهِ، وَإِنْ عَاقَبَ فَبِعَدْلِهِ.

گناه یا از ناحیه خداوند است، یا از جانب بنده، یا از جانب هر دو، اگر از ناحیه خدا باشد او بزرگوارتر از آن است که بنده اش را به خاطر معصیتی که مرتکب نشده کیفر دهد و اگر از جانب هر دو باشد، خداوند عادل تر از آن است که در معصیتی که خود شرکت نموده، بنده اش را کیفر دهد، پس راهی نمی ماند جز آن که معصیت از جانب بنده باشد. در این صورت، اگر خداوند بنده اش را بخشید پس به فضل و رحمتش بوده و اگر او را کیفر داد پس به عدلش با او رفتار کرده است.

ابو حنیفه گوید: بغض گلویم را گرفت چشمانم از اشک پر شد و این آیه را خواندم که:

﴿ذَرِيَّةَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^(۱)؛

«آنان فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگر (فضیلت) گرفته اند و خداوند شنوا و داناست».^(۲)

۴/۱۰۵۸. باز در همان کتاب آمده است: اسحاق بن ابی عبد الله گوید:

سالی که امام کاظم علیه السلام از بصره می آمدند؛ من همراه حضرتش بودم، ما از ترس توفان از زمین سیلگاهی که در آن ریگ و سنگریزه بود عبور می کردیم، در این هنگام باگروهی که سوار کشتی بودند برخورد کردیم، از آنان سر و صدایی شنیده می شد. امام علیه السلام فرمود:

این سر و صدا برای چیست؟

عرض شد: عروسی را به سوی همسرش می برند.

پس از اندک زمانی ناگاه فریادی شنیدیم.

امام علیه السلام فرمود:

این فریاد چه بود؟

عرض کردم: عروس می خواست مشتی آب بردارد که دستبندش در آب افتاد.

امام علیه السلام فرمود:

بایستید، و به ناخدای کشتی آنان نیز بگویید: کشتی را نگه دارد.

ما ایستادیم، ناخدای آنان نیز کشتی را نگه داشت، حضرت سینه مبارک خود را به کشتی تکیه

داده و آهسته دعایی خواند، آنگاه به ناخدا فرمود:

در آب فرو رو (و دستبند را بیاور).

ناخدا لنگی به خود بسته و در آب فرو رفت، بیش از نیم ساعت جستجو کرد ناگاه دستبند را

آورد.

وقتی ناخدا دستبند را آورد، اسحاق، برادر امام علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم! دعایی که

خواندی برای ما نیز بیاموز.

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۴.

۲- الثاقب فی المناقب: ۱۷۱ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۸/۱۰۶ ضمن ح ۸. نظیر این روایت را ابن شهر آشوب در المناقب:

۴/۳۱۴ آورده است.

حضرت فرمود:

به شرطی که به ناهلان نیاموزی جز افرادی که مورد اعتماد هستند.

آنگاه این دعا را خواند:

«یا سابقَ كُلِّ قُوْتٍ، ویا سامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، ویا باریَّ التُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، ویا کاسِیَ الْعِظَامِ لَحْمًا بَعْدَ الْمَوْتِ، یا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتِ الْحَنْدِسیَّةُ وَلَا تَتَشَابَهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ الْمُخْتَلِفَةُ، ویا مَنْ لَا یَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ، یا مَنْ لَهُ عِنْدَ كُلِّ شَیْءٍ مِنْ خَلْقِهِ سَمْعٌ حَاضِرٌ، وَبَصَرٌ نَافِذٌ، لَا یُعْلِظُهُ کَثْرَةُ الْمَسَائِلِ، وَلَا یُیْرِمُهُ إِحْلاخُ الْمُلِحِّینَ، یا حَیُّ حَیْنٌ لَا حَیَّ فِی دَیْمُومِیَّهِ مُلْکِهِ وَبَقَائِهِ، یا مَنْ سَكَنَ الْعُلَى وَاحْتَجَبَ عَنْ خَلْقِهِ بِنُورِهِ، یا مَنْ أَشْرَقَ بِنُورِهِ دِیَاجِی الظُّلَمِ، أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوَتَرِ الصَّمَدِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّیِّبِینَ الْأَخْیَارِ».

ای پیشی گیرنده از هر فوت شده، و ای شنونده هر صدا، و ای آفریننده جان ها پس از مرگ، و ای پوشاننده استخوان ها با گوشت پس از بین رفتن، ای کسی که تاریک های تیره او را نبوشاند و صداها ی گوناگون بر او مشتبه نگردد، و ای کسی که هیچ امری او را از امر دیگری باز ندارد، ای کسی که نزد هر آفریده گوش شنوا و دیده نافذ دارد که زیادی پرسشها او را به اشتباه نینداخته و پافشاری اصرارکنندگان خسته اش نکند.

ای زنده در زمانی که در ملک همیشگی و بقایش زنده ای نبود، ای کسی که ساکن در (عرش) والا است و با نورش از آفریدگانش فاصله گرفته، ای کسی که با نورش قعر تاریکی ها را روشن نموده؛ از تو می خواهم به حق آن اسمت که تنها، یکتا، یگانه فرد، وتر و صمد است که بر محمد و آل محمد که پاکیزه و برگزیده اند درود فرست.^(۱)

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۵۹ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۸/۲۹ ح ۲. نظیر این روایت را إربلی در کشف الغمّه: ۲/۲۳۹ آورده است.

۵/۱۰۵۹. باز در همان کتاب آمده است: اسحاق بن منصور گوید:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که تاریخ مرگ یکی از شیعیانش را اطلاع می داد، من با خود گفتم: به راستی این شخص می داند که شیعیانش در چه روزی می میرند؟

همین که این سخن از ذهن من خطور نمود، رو به من کرد و فرمود:

اصنع ما أنت صانع، فإنَّ عمرک قد فنی، وقد بقی منه دون سنتین، وكذلك أخوک لایمکث بعدک إلاَّ شهراً واحداً حتّی یموت، وكذلك عامّه أهل بیتک ویتشتت کلّهم، ویتفرّق جمعهم، ویشمت بهم أعداؤهم ویصیرون رحمہ لإخوانهم، إن کان هذا فی صدرک.

تو نیز هر کاری داری انجام بده که عمر تو هم در حال پایان است و بیش از دو سال زنده نیستی و برادرت نیز یک ماه پس از تو خواهد مرد و همچنین تمام خانواده ات همگی پراکنده و جمعیت آنها متفرق خواهند شد و مورد سرزنش دشمنان و ترحم دوستان قرار خواهند گرفت، آیا این خیال را نمی کردی؟

عرض کردم: از آنچه از ذهنم خطور کرد به سوی خدا استغفار می نمایم.

آری، دو سال تمام نشد که اسحاق بن منصور از دنیا رفت، و پس از یک ماه برادرش نیز وفات یافت، خانواده اش نیز مردند، و بازماندگان آنها فقیر شده و پراکنده شدند به گونه ای که نیازمند به کمک و صدقه شدند.^(۱)

۶/۱۰۶۰. باز در همان کتاب می خوانیم: اسحاق بن عمّار گوید:

محضر باصفای امام کاظم علیه السلام شرفیاب شده و برابر حضرتش نشستیم، ناگاه شخصی خراسانی اجازه ورود خواست، وارد شده و با لهجه ای سخن گفت که من تا حال نشنیده بودم، گویا صدایی شبیه، صدای پرندگان داشت.

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۶۱ ح ۸، الخرائج: ۱/۳۱۰ ح ۳، بحار الأنوار: ۴۸/۶۸ ح ۹۰.

حضرت پاسخ او را با همان زبان و لهجه خودش داد تا این که صحبت آنها تمام شد و او همه مسایلش را پرسید و بیرون رفت.

عرض کردم: من تاکنون چنین زبان و لهجه ای نشنیده بودم.

حضرت فرمود:

این لهجه گروهی از اهل چین است. البته، زبان و لهجه همه مردم چین، چنین نیست. مثل این که از حرف زدن من به لهجه آنان در شگفت شدی؟

عرض کردم: جای شگفتی بود.

فرمود:

أخبرک بما هو أعجب منه، إِنَّ الإمام يعلم منطق الطير ومنطق كل ذي روح خلقه الله تعالى، وما يخفى على الإمام شيء.

اینک از این شگفت تر به تو می گویم؛ به راستی که امام، زبان پرندگان و هر صاحب روحی را که خدا آفریده می داند و چیزی بر امام پوشیده نیست.^(۱)

۷/۱۰۶۱. شیخ مفید رحمته الله در «الارشاد» و طبرسی رحمته الله صاحب تفسیر «مجمع البیان» در «اعلام الوری» می نویسند: حسن بن محمد از جدش از افراد زیادی از یاران و اساتیدش نقل می کند که: یکی از فرزندان عمر بن خطاب در مدینه امام کاظم علیه السلام را مورد آزار قرار می داد، وقتی آن حضرت را می دید ناسزا می گفت و به علی علیه السلام دشنام می داد. روزی بعضی از یاران امام کاظم علیه السلام به حضرتش عرض کردند: اجازه دهید ما این فاجر را بکشیم.

حضرت به شدت آنها را از این عمل بازداشته و به خاطر این عمل توبیخ نمود. آنگاه از شغل آن مرد عمری پرسید.

گفتند: او در اطراف مدینه مشغول زراعت است، حضرت سوار بر مرکبش شده و به سوی او حرکت کرد، او را در مزرعه اش پیدا کرد، با

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۶۲ ح ۹، بحار الأنوار: ۴۸/۷۰ ح ۹۴. این روایت را راوندی در الخرائج: ۱/۳۱۳ ح ۶ (با اندکی تفاوت) آورده است.

الاغش وارد مزرعه وی شد.

عمری فریاد زد: زراعت مرا لگدمال نکن.

حضرت همچنان سوار بر الاغ از روی زراعت او به طرفش می رفت، تا این که نزدیک او رسید، و از مرکب پیاده شد، و در کنارش نشست، و با روی گشاده و خندان به او فرمود:

چقدر هزینه برای این مزرعه کرده ای؟

گفت: صد دینار.

... تا آنجا که گوید: امام کاظم علیه السلام کیسه ای در آورد - که در آن سیصد دینار بود - و به او داد و فرمود:

زراعت تو نیز بحال خودش باقی است، خداوند آنچه در آن امید داری به تو روزی می کند. راوی گوید: عمری برخاست و سر امام علیه السلام را بوسید و تقاضا کرد که حضرت از خطای گذشته اش بگذرد.

امام کاظم علیه السلام لبخندی به او زد و بازگشت.

راوی گوید: آن حضرت به سوی مسجد رفت، دید عمری در مسجد نشسته، نگاهی به آن حضرت کرد و این آیه را خواند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾: «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد».

یاران عمری دور او را گرفتند و گفتند: جریان چیست؟ تو پیش از این چنین عقیده نداشتی و این گونه نمی گفتی؟

عمری گفت: اکنون شنیدید که چه گفتم، و شروع کرد به دعا کردن بر امام کاظم علیه السلام. یارانش با او دشمنی کردند او نیز با آنها دشمن شد.

وقتی امام کاظم علیه السلام به منزلش برگشت، به اطرافیانش - که تصمیم قتل او را گرفته بودند - فرمود:

أَيُّمَا كَانْ خَيْرًا مَا أَرَدْتُمْ؟ أَمْ مَا أَرَدْتُ؟ إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ

بالمقدار الذی عرفتم وکفیت به شرّه.

کدام رفتار بهتر بود: آنچه شما تصمیم داشتید یا آنچه من انجام دادم؟! من با همان مبلغی که می دانید او را رو به راه کرده و جلو شرّش را گرفتم.^(۱)

۸/۱۰۶۲. قطب راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» می نویسد: ابن ابی حمزه گوید:

من در خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام بودم، ناگاه سی نفر غلام حبشی که برای حضرتش خریده بودند وارد شدند، یکی از غلامان که زیبا بود با زبان مادری خود سخن گفت، امام کاظم علیه السلام نیز با همان لهجه پاسخ او را داد.

غلام از این امر در شگفت شد و دیگران نیز در شگفت شدند، چرا که خیال می کردند که امام علیه السلام زبان آنها را نمی فهمد.

امام کاظم علیه السلام به او فرمود:

من مقداری پول در اختیار تو می گذارم و تو به هر کدام سی درهم بده.

آنها از خدمت حضرتش بیرون آمدند، و به یکدیگر می گفتند: این آقا به لهجه ما، بهتر از خودمان صحبت می نماید، و این نعمتی است که خداوند به ما ارزانی داشته است.

علی بن ابو حمزه گوید: وقتی آنها بیرون رفتند، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! دیدم که با این حبشیان به زبان خودشان حرف می زدی؟

حضرت فرمود:

آری. عرض کردم: به یکی از غلامان امتیازی قایل شدی؟

فرمود: آری، به او گفتم: به یارانش نصیحتی کند، و هر ماه به هر کدام از آنها سی درهم بدهد، زیرا وقتی او زبان به سخن گشود از آنها داناتر بود، چرا که او از فرزندان پادشاه آنهاست، او را رئیس آنها قرار داده و سفارش کردم هر چه نیاز دارند از او بگیرند. با همه اینها، او غلام درستی است.

آنگاه حضرت فرمود: شاید تو از این که با زبان حبشی با آنان صحبت

۱- الإرشاد: ۲۹۷، إعلام الوری: ۲/۲۶ و ۲۷، بحار الأنوار: ۴۸/۱۰۲ ح ۷.

کردم در شگفت شدی؟

عرض کردم: آری، به خدا سوگند!

فرمود: در شگفت مباش که آنچه از امر من بر تو پنهان شده از این خیلی شگفت انگیزتر و شگفت انگیزتر است. آنچه از من شنیدی همانند این است که پرنده ای با منقارش قطره ای از دریایی بردارد، آیا آن یک قطره ای که پرنده با منقارش برداشته از دریا می کاهد؟

والإمام بمنزلة البحر لا ينفد ما عنده وعجائبه أكثر من عجائب البحر.

و امام نیز به منزله دریاست، آنچه در نزد اوست پایان پذیر نیست و کارهای شگفت انگیز او، از شگفتی های دریا بیشتر است.^(۱)

۹/۱۰۶۳. ابو الفرج در «مقاتل الطالبیین» می نویسد: یحیی بن حسن گوید:

امام کاظم علیه السلام هر گاه از کسی خبری به او می رسید که ناخوش آیند بود، کیسه دیناری برای او می فرستاد. کیسه های آن حضرت بین سیصد تا دویست دینار بود و کیسه های آن حضرت ضرب المثل شده بود.^(۲)

۱۰/۱۰۶۴. دیلمی در «اعلام الدین» می نویسد: ابو حنیفه گوید:

روزی جهت پرسش از مسائلی خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، گفتند: آن حضرت خوابیده است. من منتظر شدم تا از خواب بیدار شود. در این بین پرسبجه ای پنج - یا شش - ساله ای را دیدم، که بسیار زیبا، دارای هیبت والا و نیکو رفتار بود، پرسیدم: این کودک کیست؟ گفتند: موسی بن جعفر علیه السلام است.

بر او سلام کرده و گفتم: ای فرزند رسول خدا! نظر شما در مورد اعمال بندگان چیست؟

۱- الخرائج: ۱/۳۱۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۴۸/۷۰ ح ۹۳ و ۱۰۰ ح ۴.

۲- مقاتل الطالبیین: ۴۱۳، بحار الأنوار: ۴۸/۱۰۴ ذیل ح ۷.

حضرت چهار زانو نشست و آستین راست خود را روی آستین چپ گذاشت و فرمود:
ای نعمان! پرسیدی، اینک پاسخش را گوش کن، وقتی شنیدی بفهم و حفظ کن، وقتی فهمیدی عمل کن.

إِنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ لَا تَعْدُو مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا مِنْ اللَّهِ عَلَى انْفِرَادِهِ، أَوْ مِنْ اللَّهِ وَالْعَبْدِ شَرَكُهُ، أَوْ مِنْ الْعَبْدِ بَانْفِرَادِهِ. فَإِنْ كَانَتْ مِنْ اللَّهِ عَلَى انْفِرَادِهِ فَمَا بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ يَعْذِّبُ عَبْدَهُ عَلَى مَا لَمْ يَفْعَلْهُ مَعَ عَدْلِهِ وَرَحْمَتِهِ وَحُكْمَتِهِ، وَإِنْ كَانَتْ مِنْ اللَّهِ وَالْعَبْدِ شَرَكُهُ فَمَا بِالِالشَّرِيكِ الْقَوِيَّ يَعْذِّبُ شَرِيكَهُ عَلَى مَا قَدْ شَرَكَهُ فِيهِ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ.

همانا اعمال بندگان از سه صورت خارج نیست:

۱ - یا فقط خداوند این کارها را انجام می دهد. ۲ - یا خدا و بنده در انجام این اعمال شریکند. ۳ - یا تنها بنده انجام می دهد.

اگر خداوند به تنهایی انجام داده، پس چرا بنده اش را بر آنچه انجام نداده کیفر کند؟ با این که خداوند عادل، رحیم و حکیم است.

و اگر این عمل با شرکت بنده و خدا انجام پذیرفته، چرا شریک توانا و قوی، شریک ناتوان خود را کیفر دهد؟ با این که خودش شریک بوده و او را یاری نموده است؟

آنگاه حضرت فرمود: یا نعمان! این دو صورت که حتماً محال است؟
ابو حنیفه گفت: آری.

حضرت فرمود: فقط صورت سوّم باقی می ماند که بنده به تنهایی انجام بدهد.

آنگاه حضرت این اشعار را خواند:

لَمْ تَخْلُ أَفْعَالُنَا الَّتِي نَذِمُّ بِهَا	إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ حِينَ نَبْدِيهَا
إِمَّا تَفَرَّدَ بَارِئْنَا بِصُنْعَتِهَا	فَيَسْقُطُ اللَّوْمُ عَنَّا حِينَ نَأْتِيهَا
أَوْ كَانِ يَشْرِكُنَا فِيهَا فَيُلْحِقُهُ	مَا كَانَ يُلْحِقُنَا مِنْ لَائِمٍ فِيهَا
أَوْ لَمْ يَكُنْ لِإِلَهِي فِي جُنَايَتِهَا	ذَنْبٌ فَمَا الذَّنْبُ إِلَّا ذَنْبُ جَانِيهَا

کارهایی که باعث نکوهش ما می گردند، به هنگام مرتکب شدن از سه حالت بیرون نیستند:
یا پروردگار ما به تنهایی آنها را انجام می دهد؛ در آن صورت با این که از ما ظاهر گشته، مورد ملامت قرار نمی گیریم.

یا این که خداوند در ارتکاب آنها با ما شریک است که در آن صورت او نیز مانند ما مورد سرزنش قرار می گیرد.
یا این که برای خداوند در جنایت بنده گناهی نیست، پس گناه مربوط به کسی است که آن را مرتکب شده است.^(۱)
۱۱/۱۰۶۵. علامه بزرگوار محدث عالی مقدار مجلسی رحمته الله علیه می گوید: در یکی از کتاب های دانشمندان شیعه دیدم که آمده بود:

وقتی هارون الرشید لعنه الله علیه تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را به شهادت برساند، قتل آن حضرت را به هر یک از مقامات کشوری و لشکری پیشنهاد کرد هیچ کدام نپذیرفتند.
وی ناچار نامه ای به نمایندگان خود در کشورهای فرنگ نوشت که: گروهی را برای من بفرستید که خدا و پیامبر را شناسند، من می خواهم به وسیله آنان کاری انجام دهم.
آنان یک گروه پنجاه نفری را که آشنایی با اسلام حتی با لغت عرب نداشتند، فرستادند. وقتی آنان آمدند هارون آنها را گرامی داشت و پرسید: خدای شما کیست؟ پیامبران کیست؟
آنان پاسخ دادند: ما نه خدایی را می شناسیم نه پیامبری را.

آنگاه آنها را وارد اتاقی کرد که امام کاظم علیه السلام را در آن زندانی کرده بود، تا حضرتش را به قتل برسانند و خود هارون الرشید لعین نیز از پنجره اتاق به آنان تماشا می کرد.
آنان وارد اتاق شدند وقتی چشمشان به امام کاظم علیه السلام افتاد اسلحه خود

۱- اعلام الدین: ۳۱۸، بحار الأنوار: ۴۸/۱۷۵ ح ۱۸.

را کنار انداخته و بدنشان به لرزه افتاد، و در پیشگاه حضرتش به سجده افتادند و از ترحّم به امام علیه السلام می گریستند.

امام کاظم علیه السلام نیز دست رأفت خویش را بر سر آنها می کشید و با زبان و لهجه خودشان با آنان صحبت می کرد و آنان می گریستند.

وقتی هارون چنین دید از ترس این که فتنه و آشوبی برپا شود وزیر خود را صدا زد و به او دستور داد که آنها را بیرون کند.

آنان در حالی که به احترام امام علیه السلام عقب عقب می آمدند خارج شدند، آنگاه سوار بر مرکبهای خود شده و بدون اجازه هارون به سوی کشورشان بازگشتند.^(۱)

۱۲/۱۰۶۶. ثقه الإسلام کلینی رحمه الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید:

من در خدمت امام کاظم علیه السلام به همراه عدّه ای در یکی از صحراهای مدینه به نام «عریض» بودیم، ناگاه مردی نصرانی وارد شد.

او رو به امام علیه السلام کرد و گفت: من طی یک سفری پرزحمت و پرمشقت از کشوری دور برای دیدن شما آمده ام، مدّت سی سال است از خداوند می خواهم که مرا به بهترین دین و داناترین بندگان راهنمایی فرماید.

در خواب شخصی نزد من آمد و شخصیتی را به من معرفی کرد، او مردی بود که در بالای شهر دمشق زندگی می کرد، من نزد او رفتم و با او صحبت کردم.

او گفت: من دانشمندترین اهل دین خود هستم، البتّه از من داناتر نیز وجود دارد.

به او گفتم: مرا به داناتر از خودت راهنمایی کن، چرا که من رنج سفر را

۱- بحار الأنوار: ۴۸/۲۴۹ ذیل ح ۵۷.

بزرگ نمی شمارم و از مشقت آن باکی ندارم، من همه انجیل و نیز مزامیر داود عليه السلام را خوانده ام، من چهار سفر از تورات و نیز ظاهر قرآن را خوانده و همه آن را در حفظ دارم.

آن دانشمند به من گفت: اگر علم نصرانی را می خواهی، من از عرب و عجم به آن داناتریم، و اگر علم یهودی را می خواهی برو نزد «باطی»، پسر شرحبیل سامری که امروزه داناترین مردم به آن علم است. و اگر دنبال کسی هستی که علم اسلام، علم تورات، علم انجیل و زبور، کتاب هود را می داند و از هر چه که بر پیامبران فرود آمده - چه در زمان تو و چه در زمان گذشته - و آنچه که خیر و نیکی از آسمان فرود آمده - چه کسی از آن اطلاع داشته یا نداشته باشد - آگاه است.

او بیان کننده هر چیزی و بهبود دهنده جهانیان است، او سبب آرامش کسی است که دل در گرو او گذارد و بصیرت و بینش کسی است که خدا بر او خیری اراده فرموده، و مأنوس با حق گشته است. همینک تو را به سوی او راهنمایی می کنم و او را به تو معرفی می نمایم، پیش او برو، گر چه با پای پیاده باشی اگر نتوانستی با زانوان ادامه بده و اگر عاجز شدی روی زمین بنشین و خود را به سوی او بکش و اگر باز درماندی پس با صورت به جانب او برو.

گفتم: نه، من توانایی بدنی و مالی این مسافرت را دارم.

گفت: پس فوری به سوی شهر «یثرب» حرکت کن.

گفتم: من شهر «یثرب» را نمی شناسم.

گفت: به سوی مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان پیامبری که بر عرب مبعوث شد، برو. او پیامبری عربی و هاشمی بود، وقتی وارد شهر مدینه شدی از بنی غنم بن مالک نجّار پیرس، او در کنار مسجد شهر، زندگی می کند، در آن شهر با علامت و زینت نصرانیت وارد شو، چرا که والی آنجا بر آنها

(شیعیان او) سخت می گیرد، البتّه خلیفه از او سخت گیرتر است. آنگاه از پسران عمرو بن مبدول سؤال کن، او در بقیع زیر ساکن است.

آنگاه از موسی بن جعفر علیه السلام بپرس که خانه اش کجاست؟ خودش کجاست؟ آیا در مسافرت است یا در شهر حضور دارد؟ اگر در مسافرت باشد تو نیز خود را به او برسان که سفرش از مسافرت تو کوتاهتر است.

وقتی خدمتش شرفیاب شدی بگو: مرا «مطران» یکی از نصارای شهر غوطه دمشق نزد شما راهنمایی کرده، و او بسیار سلام خدمت شما رسانده و می گفت: همواره از خداوند متعال می خواهم که اسلام مرا به دست شما قرار دهد.

پس همه این جریان را همان گونه که بر عصای خویش تکیه داده بود، تعریف کرد. آنگاه گفت: آقای من! اگر اجازه می فرمایید، عرض ادب کرده و به خاک افتم و در محضر شما بنشینم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

اجازه نشستن می دهم، ولی اجازه نمی دهم که به خاک افتی. او نشست و برای احترام، کلاه از سر خود برداشت. آنگاه گفت: قربانت گردم؛ اجازه می فرمایید حرفی بزنم؟

امام علیه السلام فرمود:

آری، برای همین کار آمده ای.

نصرانی گفت: آیا جواب سلام دوستم را می دهید یا نه؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

آرزو می کنم که خدا دوستت را هدایت کند، ولی جواب سلام در صورتی است که به دین ما وارد شود.

نصرانی گفت: خداوند کار شما را اصلاح فرماید! من از شما سؤالاتی دارم که اگر اجازه بفرمایید، می پرسم.

حضرت فرمود: پیرس.

گفت: مرا آگاه نما از کتابی که خداوند متعال بر محمد ﷺ فرو فرستاده و زبان به آن گشوده، سپس آن را توصیف نموده و فرمود:

﴿حَم﴾^(۱) وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ ﴿۳﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ^(۱).

«حم (۱) سوگند به این کتاب روشنگر (۲) ما آن را در شبی مبارک فرود آوردیم، ما همیشه از بیم دهندگانیم (۳) در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر می شود».

تفسیر این آیات در باطن چیست؟ حضرت فرمود:

﴿حَم﴾ حضرت محمد ﷺ است و این اسم در کتاب هود نیز آمده است، ولی بعضی از حروفش ناقص است.

و منظور از ﴿الْكِتَابُ الْمُبِين﴾؛ حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

و منظور از ﴿اللَّيْلَهُ﴾؛ حضرت فاطمه زهرا علیه السلام است.

و اما این که می فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ منظورش این است که از او (فاطمه علیها السلام) خیر زیادی به وجود می آید، مرد حکیم، مرد حکیم و مرد حکیم.

مرد نصرانی گفت: برای من، نخستین و آخرین شخص از این مردان حکیم را توصیف کن.

امام علی علیه السلام فرمود:

توصیف تو را به اشتباه می اندازد، ولی سوّمین شخص را برای تو وصف می نمایم و این که چه کسی از نسل او به وجود می آید، البته در کتابهایی که برای شما نازل شده، اسم او آمده است، اگر تغییری در آن نداده باشید یا تحریف کرده و کتمان نکنید که این کار گذشتگان شما بوده است.

نصرانی گفت: من آنچه را که می دانم از شما پنهان نمی نمایم، و شما را

۱- سوره دخان: آیه ۴ - ۱.

نیز تکذیب نمی کنم، شما می دانید که من راست می گویم یا دروغ، سوگند به خدا! به راستی که خداوند شما را مورد عنایت و فضل خود قرار داده و چنان نعمت های خویش را به شما عنایت فرموده که کسی تصوّر آن را نمی کند، و آنچنان آشکار است که پنهان گران را یارای پنهان کردن فضایل شما نیست، و کسی نمی تواند آنها را تکذیب کند، پس آنچه من می گویم یک واقعیّتی است، پس آنچه را بگویم همان گونه است که گفته ام.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

أعجلک أيضاً خبراً لا يعرفه إلا قليل ممّن قرأ الكتب، أخبرنی ما اسم أمّ مریم؟ وأیّ یوم نفخت فیہ مریم؟ ولیکم من ساعه من النهار؟ وأیّ یوم وضعت مریم فیہ عیسی علیه السلام؟ ولیکم من ساعه من النهار؟

هم اکنون خبری را برای تو بازگو می کنم که جز عدّه اندکی از آشنایان کتابهای آسمانی آن را نمی داند، بگو ببینم: اسم مادر حضرت مریم چه بود؟ در چه روزی بر او دمیده شد؟ چه ساعت از روز بود؟ در کدام روز حضرت مریم، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد؟ در چه ساعتی از روز بود؟

نصرانی گفت: نمی دانم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

نام مادر حضرت مریم «مرثا»^(۱) بود، که به زبان عربی «وهیبه» می شود. و روزی که حضرت مریم حامله شد، روز جمعه هنگام ظهر بود، همان روزی که روح الامین در آن روز فرود آمد، و مسلمانان عیدی شایسته تر از آن روز ندارند، خداوند متعال آن روز را بزرگ داشته و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز آن روز را بزرگ داشته و دستور فرموده که آن را عید قرار دهند و آن روز جمعه است. و روزی که حضرت مریم علیه السلام در آن وضع حمل کرد، روز سه شنبه، چهار ساعت و نیم از روز گذشته بود.

(حضرت ادامه داد و فرمود:) آیا رودی را که حضرت مریم در کنار آن، حضرت عیسی علیه السلام را وضع حمل کرد، می شناسی؟

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: در برخی از روایات آمده: اسم او «حنه» بود، چنان که در «قاموس» نیز آمده است، البته احتمال دارد یکی از آنها اسمش بوده و دیگری لقبش، یا این که یکی از آنها در میان اهل کتاب معروف بوده است.

عرض کرد: نه.

فرمود: کنار رود فرات بود که پیرامون آن درختان خرما و انگور وجود دارد، هیچ جا به اندازه آنجا درختان خرما و انگور ندارد.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سخن خود را چنین ادامه داد:

اما روزی که در آن، زبان حضرت مریم بسته شد، و «قیدوس» فرزندان و اطرافیان خود را خواند پس او را کمک کردند و آل عمران را خواست تا به مریم نگاه کنند. آنان آمدند و به او سخنانی را نسبت دادند که خداوند در کتاب شما و کتاب ما، قرآن از آنها خبر داده است، آیا آن سخنان را فهمیده ای؟ گفت: آری، همین امروز، آن ها را می خواندم.

حضرت فرمود: پس در این صورت، از جای خود بر نمی خیزی جز آن که خداوند تو را هدایت می نماید.

نصرانی گفت: نام مادر من به زبان سریانی و عربی چیست؟

امام علیه السلام فرمود: نام مادر تو به زبان سریانی «عنقالیه» و نام مادر بزرگ پدری تو «عنقوره» بوده؛ ولی اسم مادر تو به عربی «میّه» است و نام پدرت «عبدالمسیح» که به زبان عربی «عبدالله» می شود، چرا که حضرت مسیح بنده نداشت.

نصرانی گفت: راست گفتی و نیکو فرمودی، نام پدر بزرگم چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: نام پدر بزرگت «جبرئیل» بود که من او را در همین مجلس «عبدالرحمان» می نامم.^(۱)

نصرانی گفت: آیا او مسلمان بود؟

امام علیه السلام فرمود: آری، او را شهید نمودند، عده ای از سپاهیان شام با مکر و فریب به خانه او حمله کرده و او را کشتند.

نصرانی گفت: نام من، پیش از کُنیه ام چه بود؟

حضرت فرمود: نام تو «عبدالصلیب» بود.

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: و این نامگذاری به جهت آن است که نامیدن کسی بنام یکی فرشتگان مطلوب و مورد پسند نیست.

عرض کرد: برای من چه نامی انتخاب می نمایید؟

فرمود: تو را «عبدالله» می نامم.

نصرانی گفت: من نیز به خدای بزرگ ایمان آوردم، و گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، او یکتاست و شریکی ندارد، یگانه و بی همتاست، نه آن گونه که نصارا وصف می کنند، نه آن گونه که یهود اعتقاد دارند و نه آن گونه که سایر مشرکان می گویند.

من گواهی می دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و پیامبر اوست، او را به حق فرستاده و این مطلب بر اهلش آشکار است و مبطلان و بیهوده گویان از درک آن کور مانده اند. او پیامبر خدا بر همه جهانیان بوده، از سرخ پوست و سیاه پوست همه در دین او مشترکند. پس هر که بینا شد؛ بصیرت یافت و هر که هدایت یافت به سود اوست، و بیهوده گویان و مبطلان در کوری هستند و در آنچه ادّعا می کنند در گمراهی اند.

و گواهی می دهم که ولی^(۱) او زبان به حکمت خدا گشود، همان گونه که پیامبران گذشته زبان به حکمت رسای خدا گشودند و در اطاعت خدا همکاری نموده و از باطل و اهل آن و از پلیدی و اهل آن دوری نمودند. آنان از راه گمراهی کناره گرفتند، خداوند نیز آنان را در راه طاعت خویش یاری نمود و آنان را از معصیت و گناه نکه داشت.

پس آنان اولیای خدا و یاران دین هستند، که بر کارهای نیک تشویق و ترغیب نموده و به آن دستور می دهند. من به کوچک و بزرگ آنان و آنها که نام بردم و آنها که نام نبردم، ایمان آوردم، و به خدای تبارک و تعالی که پروردگار جهانیان است، ایمان آوردم.

آنگاه آن شخص دست برد و زَنار خود را پاره کرد و صلیبی که از طلا

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: مراد از «ولی» یا امام کاظم علیه السلام، یا امیر مؤمنان علی علیه السلام یا هر کدام از اوصیا و جانشینان آن حضرت است.

بود و بر گردنش آویخته بود شکست، سپس گفت: دستور بفرمایید که صدقه ام^(۱) را به چه کسی بدهم؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

در اینجا شخصی است که با تو هم عقیده بوده، و خویشاوندان تو، از قبیله قیس بن تغلبه است، به او نیز نعمتی همانند نعمت^(۲) تو ارزانی شد و مسلمان گشت، اموالت را با او تقسیم کن و با هم همسایه شوید و من نمی گذارم حق شما - از صدقات - در اسلام از بین برود. عرض کرد: سوگند به خدا! - خداوند کار شما را بهبود نماید! - من ثروت زیادی دارم، من سیصد اسب نر و ماده - که بالغند - و هزار شتر دارم، حق شما^(۳) در آن اموال بیش از حق من است.

حضرت فرمود:

تو آزاد شده خدا و پیامبر هستی، (چرا که به وسیله آنان از آتش آزاد شدی)، مقام و منزلت خانوادگی تو را زیانی نیست.

(آری، او مسلمان شد و) اسلامش نیکو شد، او با یکی از زنان قبیله بنی فهر ازدواج کرد، امام کاظم علیه السلام مهریه او را به مبلغ پنجاه دینار از صدقات امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخت نمود، حضرت به او خدمتکاری داد و برای او خانه تهیه کرد، او در کنار امام کاظم علیه السلام بود، تا آن که حضرتش را به زندان بردند، وی (در فراق و دوری مولایش امام کاظم علیه السلام می سوخت) پس از آن که بیست و هشت شب از زندانی شدن امام علیه السلام گذشت، از دنیا رفت.^(۴)

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: منظور از صدقه احتمال دارد مقدار طلایی بوده که در صلیب بوده، یا این که صدقه ثروتش را می گفت.

۲- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: مراد از نعمت، نعمت هدایت به سوی اسلام پس از کفر است.

۳- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: مراد از «حق امام علیه السلام» یا به اعتبار خمس است، یا این که امام علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

۴- الکافی: ۱/۴۷۸ ح ۴، بحار الأنوار: ۴۸/۸۵ ح ۱۰۶.

علامه مجلسی رحمته الله پس از نقل این حدیث شریف، به توضیح آن پرداخته و لغات مشکل آن را به زیباترین وجه شرح می دهد، ^(۱) آنگاه می گوید:

این که از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تعبیر به «لیله» شده، به اعتبار عفت و پوشیدگی آن بانوی بزرگوار از خلائق از جهت صورت و مرتبه بوده است.

نویسنده رحمته الله گوید: چنین تفسیری به جهت باطن آیه است، چرا که با دلالت التزامی، ظاهر آیه بیانگر آن است، زیرا که نزول قرآن در شب قدر بوده و آن فقط برای هدایت مردم و ارشاد آنان به سوی شرایع دین و اقامه حق تا انقضای دنیا بوده است، و این به وجود نمی آید جز به وجود امامی که در هر عصر و زمان بوده و به همه مایحتاج مردم آگاه باشد.

و این امر با نصب امیر مؤمنان علیه السلام، و قرار دادن آن حضرت به عنوان گنجینه علم قرآن چه از نظر لفظی و چه از نظر معنوی، چه از جهت ظاهری و چه از جهت باطنی؛ تحقق یافت، تا این که مصداقی برای کتاب مبین گردد.

از طرفی، ازدواج آن حضرت با بانوی بانوان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بود تا از آنان، امامان و پیشوایان هدایتگر تا روز رستاخیز به دنیا بیاید. بنابراین، معلوم گردید که ظاهر و باطن قرآن با هم تطابق داشته و با همدیگر متلازمند.

۱۳/۱۰۶۷. شیخ جلیل القدر، محمد بن حسن صفار قمی در «بصائر الدرجات» می نویسد: هشام بن سالم گوید:

نزد عبدالله بن جعفر رفتم، امام کاظم علیه السلام نیز در مجلس حضور داشت، در برابر حضرتش آئینه ای بود، آن حضرت ردایی پوشیده و پیراهنی بر تن داشت، رو کردم به عبدالله و پیوسته از او سؤال کردم تا این که صحبت از زکات شد.

۱- گفتنی است که ما در ترجمه این حدیث، از بیان و توضیح آن دانشمند توانا، نهایت استفاده را نمودیم. (مترجم)

وی گفت: از زکات می پرسی؟ هر کس چهل درهم داشته باشد یک درهم آن را باید به عنوان زکات بپردازد.

من از این حکم درشگفت شده و با تعجب به او نگاه کرده و گفتم: خدای کار تو را بهبود نماید! ارادت و محبت مرا نسبت به پدر بزرگوارت می شناسی، من از آن بزرگوار نوشته هایی دارم، می خواهی برایت بیاورم؟

گفت: آری، فرزند برادرم! بیاور.

من از آن محفل برخاستم و به حرم رسول خدا ﷺ رفته و به آن حضرت پناه آورده و گفتم: ای رسول خدا! به سوی چه کسی بروم؟ به سوی قدری ها؟ حروری ها، مرجئه یا زیدیه؟ در این حال، پسر بچه ای که کمتر از پنج سال داشت نزد من آمد، لباس مرا کشید و گفت: بیا. گفتم: پیش چه کسی بروم؟

گفت: خدمت آقای من، موسی بن جعفر علیه السلام.

من همراه او آمده و وارد صحن حیاط امام کاظم علیه السلام شدم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته که جلو آن پشه بندی است، رو به من کرد و فرمود: ای هشام! عرض کردم: بلی.

فرمود: لا إلی المرجئه، ولا إلی القدریه، ولكن إلینا؛

نه به سوی مرجئه (برو) و نه به سوی قدریه؛ ولی نزد ما بیا.

آنگاه داخل اتاق شده و خدمتش شرفیاب گشتم.^(۱)

۱۴/۱۰۶۸. در «تفسیر فرات» آمده: حسین بن عبدالله بن جندب گوید:

جعفر بن محمد نامه ای بیرون آورد و گفت: پدرم برای ابو الحسن امام کاظم علیه السلام نوشت:

قربانت گردم، من پیر و ناتوان شده ام، اینک از انجام

۱- بصائر الدرجات: ۲۵۰ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۸/۵۰ ح ۴۴.

خیلی از کارهایی که پیش از این توانائی داشتیم و انجام می دادیم عاجزم، فدایت شوم؛ دوست دارم چیزی به من بیاموزی که مرا به پروردگارم نزدیک کرده و فهم و دانش مرا بیافزاید.

حضرت در پاسخ او نوشت:

قد بعثت إليك بكتاب فأقرأه وتفهمه، فإنّ فيه شفاء لمن أراد الله شفاؤه، وهدي لمن أراد الله هداه.

نامه ای به تو نوشتم و فرستادم، آن را بخوان و بفهم، زیرا که آن نامه، شفاى هر کسى است که خداوند بخواهد او را شفا بخشد و هدایت هر کسى است که خداوند بخواهد او را هدایت کند.

ذکر «بسم الله الرحمن الرحيم، لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»؛ را بسیار بگو و این نامه را به صفوان و آدم^(۱) بخوان.

علی بن الحسین عليه السلام می فرماید: همانا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم امین خدا در روی زمین بود، وقتی آن حضرت از دنیا رفت، ما اهل بیت، امینان خداوند در روی زمین هستیم، علم بلایا، مرگ و میرها، انساب عرب و زادگاه اسلام نزد ماست. ما هر کس را ببینیم می فهمیم که آیا حقیقتاً ایمان دارد یا در واقع منافق است.

به راستی که شیعیان ما؛ نامشان و نام پدرانشان نوشته شده، خداوند متعال بر ما و بر ایشان عهد و پیمان گرفته است که هر کجا ما وارد شویم آنها وارد شوند، و هر کجا داخل گردیم آنها نیز داخل شوند، بر ملت و دین حضرت ابراهیم عليه السلام - خلیل خدا - جز ما و آنها کسی نیست.

ما در روز رستاخیز بر نور پیامبران چنگ می زنیم و پیامبر ما چنگ به نور خدا می زند - که همانا دامن کبریایی، همان نور است - شیعیان ما از نور ما پیروی می نمایند.

من فارقنا هلك ومن تبعنا نجا، والجاحد لولايتنا كافر والمتبع لولايتنا وتابع أوليائنا مؤمن، لا يحبنا كافر، ولا يبغضنا مؤمن.

۱- در «بحار الأنوار» آمده: ابو طاهر گوید: آدم، نام یکی از دوستان صفوان بود.

من مات وهو محبنا كان حقاً على الله أن يبعثه معنا، نحن نور لمن تبعنا، ونور لمن اقتدى بنا، من رغب عنا ليس متناً، ومن لم يكن معنا فليس من الإسلام في شيء.

هر که از ما جدا شود به هلاکت می رسد، هر که پیرو ما باشد نجات می یابد، منکر ولایت ما کافر است و پیرو ولایت ما و اولیای ما مؤمن. کافر ما را دوست نمی دارد و مؤمن، با ما دشمنی نمی ورزد.

هر که با محبت ما بمیرد بر خداست که او را با ما محشور فرماید، ما نوریم برای کسی که از ما پیروی کند، و کسی که به ما اقتدا نماید، هر که از ما روی گرداند از ما نیست، و هر که از ما نباشد از اسلام بهره ای نبرده است.

دین به وسیله ما شروع و به وسیله ما پایان می پذیرد، به وسیله ما خداوند شما را از رویدنیهای زمین بهره مند ساخته، و به وسیله ما باران از آسمان می بارد، و به واسطه ما خداوند شما را از غرق در دریا، فرو رفتن در خشکی ننگه می دارد.

خداوند به وسیله ما شما را در زندگیتان، در قبر، در محشر، در صراط، کنار میزان و موقع ورودتان بر بهشت سود می رساند. به راستی که مثل ما در کتاب خدا مثل آن مشکات (و چراغدان) است، که مشکات در قندیل است.

پس ما همان مشکاتی هستیم که ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾: «در آن چراغ است» و آن چراغ، حضرت محمد ﷺ است. ﴿الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ﴾: «آن چراغ در شیشه و حبابی قرار دارد».

ما همان حباب هستیم که ﴿الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: «حبابی که همانند ستاره درخشان است که از درخت مبارک زیتونی که نه شرقی است و نه غربی شعله ور است» (یعنی بر همه جا همچون خورشید نورافشانی می کند) نه (جایی را) انکار کرده (و از نورافشانی خودداری می کند) و نه (آن را) از خود خوانده (و بیشتر بر او می تابد).

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا﴾: «روغنش (نورش) نزدیک است»، ﴿يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾: «روشنی می بخشد بدون این که با آتش تماس بگیرد» که نور قرآن است، ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ﴾: «نوری است بر فراز

نوری، خدا به نور خود هدایت می کند» یعنی به ولایت ما، ﴿مَنْ يَشَاءِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۱)؛ «هر که را بخواهد، و خداوند به هر چیزی داناست»، این که هر کسی را دوست دارد به وسیله ولایت ما هدایت می فرماید.

بر خداست که در روز قیامت دوست ما را با چهره ای درخشان، با برهانی فروزان که دلیلش در پیشگاه خداوند رحمان بزرگ است و دشمن ما را با چهره ای سیاه و با دلیلی باطل و سرافکننده در پیشگاه خدا، محشور نماید. و سزاوار است که خداوند دوست ما را رفیق پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان - که رفقای خوبی هستند - قرار دهد.^(۲)

و بر خداوند است که دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران - که بد رفقای هستند - قرار دهد. شهیدان ما ده درجه و مرتبه و شهیدان شیعیان ما هفت درجه و مرتبه از سایر شهدا برترند.

فَنَحْنُ النَّجَبَاءُ، وَنَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَحْنُ أَبْنَاءُ الْأَوْصِيَاءِ، وَنَحْنُ خُلَفَاءُ الْأَرْضِ، وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ، وَنَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَنَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِدِينِ اللَّهِ.

پس ما برگزیدگان، بازماندگان پیامبران، فرزندان اوصیا و خلفای زمین هستیم، ما از همه مردم به خداوند نزدیک تریم، ما همان شخصیت های برگزیده و ممتاز در کتاب خدا بوده و ما از همه مردم بر دین خدا سزاوارتریم.

ما همان کسانی هستیم که خداوند دینش را برای ما تشریع نموده و فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾

«آیینی را برای شما تشریع نمود که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو وحی نمودیم - ای محمد! - و آنچه به ابراهیم، موسی و عیسی سفارش

۱- سوره نور، آیه ۳۵.

۲- اشاره به آیه شریفه ای است که خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ «کسانی که از خدا و پیامبر فرمان برند آنان با کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته که با پیامبران، راستگویان، شهیدان و شایستگان هستند که چه نیکو رفیقانند».

سوره نساء، آیه ۶۹.

نمودیم» به راستی که ما دانستیم و آنچه را که دانستیم ابلاغ نمودیم، و علم همه انبیاء در ما به ودیعه نهاده شده است.

ما وارثان پیامبران، و فرزندان پیامبران اولی العزم هستیم که ﴿أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾؛ «این که دین را برپا دارید» به وسیله آل محمد ﷺ ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾؛ «و در آن، تفرقه ایجاد نکنید» و بر جماعت خود متحد باشید، ﴿كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «گران است بر مشرکان» - کسی که به ولایت علی بن ابی طالب ﷺ شرک ورزید -.

﴿مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾؛ «آنچه شما آنان را به سوی آن می خوانید» که ولایت علی ﷺ می باشد، و به راستی «اللّه»؛ «خداوند» ای محمد! ﴿يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾^(۱)؛ «هر کس را بخواهد برمی گزیند و کسی را که به سوی او بازگردد هدایت می کند».

{حضرت فرمود:} (یعنی) برمی گزیند و هدایت می کند کسی را که دعوت تو را در مورد ولایت علی بن ابی طالب ﷺ بپذیرد.^(۲)

۱۵/۱۰۶۹. در کتاب سید حسن بن کبش آمده است: سماعه گوید:

امام کاظم ﷺ به من فرمود:

ای سماعه! هرگاه به سوی خداوند متعال حاجتی داشتی بگو:

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ ﷺ فَاِنَّ لَہُمَا عِنْدَکَ شَأْنًا مِّنَ الشَّأْنِ وَقَدْرًا مِّنَ الْقَدْرِ، فَبِحَقِّ ذٰلِکَ الشَّأْنِ، وَبِحَقِّ ذٰلِکَ الْقَدْرِ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِيْ کَذَا وَکَذَا.

«بار خدایا! از تو می خواهم به حق محمد مصطفی و علی مرتضی - که درود بر آن دو بزرگوار باد - چرا که آنان در پیشگاه تو دارای مقام و منزلتی والا و مرتبت و ارزش بالایی هستند، پس به حق این مقام و منزلت و حق این قدر و مرتبت می خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و حاجتم را - که چنین و چنان است - روا کنی».

۱- سوره شوری، آیه ۱۳.

۲- تفسیر فرات: ۲۸۳ ح ۳۸۴، بحار الأنوار: ۲۳/۳۱۲ ح ۲۰.

زیرا در هنگام رستاخیز هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده، نمی ماند جز آن که در آن روز، نیازمند آن دو بزرگوار هستند.^(۱)

۱۶/۱۰۷۰. در «بصائر الدرجات» آمده: سماعه بن مهران گوید:

من در محضر باصفای پیشوای هفتم، امام کاظم علیه السلام بودم، جلوس در محضرش به درازا کشید، حضرت فرمود:

أَتَحِبُّ أَنْ تَرَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام؟

آیا میل داری امام صادق علیه السلام را ببینی؟

عرض کردم: سوگند به خدا! دوست دارم (حضرتش را ببینم).

فرمود: برخیز و وارد آن اتاق شو.

برخاستم و وارد اتاق شدم، ناگاه دیدم امام صادق علیه السلام در آنجا نشسته اند.^(۲)

۱۷/۱۰۷۱. شیخ جلیل القدر، علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، در کتاب

«صفات الشیعه» می نویسد: ابن ابو نجران گوید:

از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من عادی شیعتنا فقد عادانا، ومن والاهم فقد والانا، لأنهم منّا، خلقوا من طینتنا، من أحبّهم فهو منّا، ومن أبغضهم فلیس منّا.

شیعتنا ینظرون بنور الله، ویتقلّبون فی رحمہ الله، ویفوزون بکرامہ الله. ما من أحد من شیعتنا یمرض إلّا مرضنا لمرضه، ولا اغتمّ إلّا اغتممنا لغمّه، ولا یفرح إلّا فرحنا لفرحه، ولا یغیب عنّا أحد من شیعتنا این کان فی الأرض شرقها أو غربها، ومن ترک من شیعتنا دیناً فهو علینا، ومن ترک منهم مالاً فهو لورثته.

هر که با شیعیان ما دشمنی نماید، با ما دشمنی نموده است، و هر که به آنان

۱- دعوات راوندی: ۵۱/۱۲۷ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۸/۵۹ ح ۸۱، الصحیفه الکاظمیّه الجامعه: ۳۶.

۲- بصائر الدرجات: ۲۷۶ ح ۸.

مهر ورزد به ما مهر ورزیده، چرا که آنان از ما هستند و از خمیره (طینت) ما آفریده شده اند، کسی که آنان را دوست داشته باشد، از ماست، و کسی که آنان را دشمن بدارد، از ما نیست. شیعیان ما با نور خدا می نگرند و در رحمت او غوطه ور می شوند، و به کرامت خدا رستگار می گردند. هیچ یک از شیعیان ما بیمار نمی شود جز آن که ما نیز به بیماری او، بیمار می شویم، و چون اندوهناک گردد ما نیز به غم او، اندوهناک می شویم و اگر خوشحال گردد ما نیز به خوشحالی او، مسرور می شویم.

هیچ کدام از شیعیان ما از دیدگاه ما پنهان نیستند، چه در شرق زمین باشند یا در غرب آن، اگر یکی از آنان قرضی از خود بجای گذارد ما آن را ادا می کنیم و اگر ثروتی از او باقی بماند، مال ورثه اوست.

شیعیان ما کسانی هستند که نماز را برپا می دارند، زکات را می پردازند، حج بیت خدا را انجام می دهند، ماه رمضان را روزه می گیرند، و ولایت اهل بیت علیهم السلام را پذیرفته و از دشمنان آنان بیزاری می جویند.

(آری)، آنان اهل ایمان و پرهیز، اهل ورع و تقوا هستند، هر که آنان را رد نماید در واقع خدا را رد کرده است و هر که بر آنان طعنه زده و ایراد بگیرد در واقع بر خدا طعنه زده است، چرا که آنان بندگان حقیقی خداوند و دوستداران درستکار او هستند.

سوگند به خدا! یکی از آنان در روز قیامت قادر است به اندازه نفرات دو قبیله ای همانند ربیعه و مضر را شفاعت نماید، و خداوند بجهت کرامتی که بر آنان قائل است، شفاعت آنان را می پذیرد.

(۱)

۱۸/۱۰۷۲. در کتاب «اختصاص» منسوب به دانشمند جلیل القدر شیخ مفید رحمته الله آمده است: ابو المعزا گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

من کانت له إلى الله حاجة وأراد أن يرانا وأن يعرف موضعه من الله فليغتسل ثلاث ليال يناعي بنا فإنه يرانا ويغفر له بنا ولا يخفى

۱- صفات الشيعة: ۸۲ ح ۵، بحار الأنوار: ۶۸/۱۶۷ ح ۲۵.

علیه موضعه.

هر کس به سوی خداوند نیازی داشته باشد و بخواهد ما را ببیند و با موقعیت خویش در نزد خداوند آشنا شود، بایستی سه شب غسل نموده و با ما مناجات و گفتگو کند، در این صورت ما را خواهد دید و به وسیله ما آمرزیده شده و موقعیتش بر او مخفی نخواهد ماند.

عرض کردم: آقای من! آیا امکان دارد کسی که شراب خوار است شما را در خواب ببیند؟

فرمود:

لیس النبیذ یفسد علیه دینه، إنّما یفسد علیه ترکنا وتخلّفه عنّا، إنّ أشقی أشقیاءکم من یکذبنا فی الباطن بما یخبر عنّا، یصدّقنا فی الظاهر ویکذبنا فی الباطن.

شراب، دین او را از بین نمی برد، آنچه باعث از بین رفتن دین می شود ترک ما و فاصله گرفتن از ماست، به راستی که بدبخت ترین بدبخت از شما، کسی است که به آنچه از ما خبر می دهد، در باطن خود، تکذیب نماید، (یعنی:) ما را در صورت ظاهر تصدیق می نماید، ولی در باطن خودش ما را تکذیب می نماید.

ما فرزندان پیامبر و رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علی علیه السلام و دوستان پروردگار جهانیان هستیم.

ما سرآغاز کتاب خداییم، دانشمندان به وسیله ما لب به سخن گشودند، اگر غیر این بود همگی گنگ می شدند.

ما مناره ها را بر افراشتیم، و قبله را به مردم شناساندیم. ما همان حجر بیت در آسمان و زمین هستیم^(۱).

بنا غفر لآدم، و بنا ابتلی ایوب، و بنا افتقد یعقوب، و بنا حبس یوسف، و بنا دفع البلاء، و بنا أضاءت الشمس.

آدم علیه السلام به سبب ما بخشیده شد، ایوب (پیامبر) به سبب ما مبتلا گشت،

۱- علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این فراز از سخن امام کاظم علیه السلام می گوید: یعنی اختصاص ما به بیت، همانند اختصاص حجر اسماعیل علیه السلام به آن است، که ساکنان زمین و آسمان آن را می شناسند. (مترجم)

يعقوب به سبب ما يوسفش را گم کرد، و يوسف به سبب ما به زندان افتاد^(۱)، بلا به سبب ما دفع می شود و آفتاب به سبب ما نورافشانی می نماید.

اسامی ما در عرش پروردگارمان نوشته شده است، در آنجا نوشته:

محمّد خير النبيين، وعليّ سيّد الوصيين، وفاطمة سيّده نساء العالمين؛

محمّد ﷺ بهترین پیامبران، علی ﷺ سرور جانشینان، فاطمه ﷺ بانوی بانوان جهانیان است.

من خاتم اوصیا و طالب باب هستم، من صاحب صفین هستم، من انتقام گیرنده از اهل بصره هستم، من صاحب کربلا هستم.

من أحبنا وتبرأ من عدونا كان معنا، وممن في الظل الممدود والماء المسكوب.

هر کس ما را دوست بدارد و از دشمنان ما بیزاری جوید، با ما خواهد بود، و جزو کسانی است که در بهشت در سایه بلند درختان و در کنار نهر آب های زلال و روان خواهد بود.

نویسنده ﷺ گوید: این حدیث شریف طولانی است، در آخر آن آمده:

به راستی که خداوند میان پیامبران و اوصیاء در علم و طاعت اشتراک قرار داده است.^(۲)

۱۹/۱۰۷۳. باز در همان کتاب می خوانیم: حماد بن عیسی گوید:

محضر باصفای امام کاظم ﷺ شرفیاب شدم، عرض کردم: قربانت

۱- علامه مجلسی ﷺ در توضیح این فراز از حدیث شریف می فرماید: منظور از ابتلای حضرت ایوب، فراق حضرت یعقوب و زندانی شدن حضرت یوسف ﷺ دو جهت است:

۲- الإختصاص: ۸۸ - ۸۷، بحار الأنوار: ۲۶/۲۵۶ ح ۳۲. گفتنی است که در «بحار الأنوار»، فراز «من خاتم اوصیا هستم»... نیامده است.

گردد؛ از خداوند بخواه که برای من خانه، زن، فرزند، خادم مرحمت فرماید و زیارت خانه خدا را در هر سال عنایت فرماید.

امام کاظم علیه السلام دعا کرد و فرمود:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارزقه داراً وزوجه وولداً وخادماً والحجَّ خمسين سنة؛

خداوندا! بر محمد و خاندان محمد علیهم السلام درود فرست و بر حماد، خانه، زن، فرزند، خادم و پنجاه سال توفیق زیارت بیت الله الحرام عنایت کن!

حماد گوید: وقتی حضرت پنجاه سال حج را شرط نمود؛ فهمیدم که بیش از پنجاه سال موفق به زیارت خانه خدا نخواهم شد.

حماد می افزاید: (پس از آن دعا) من تاکنون چهل و هشت سال به سفر حج رفته ام، و این خانه من است که خداوند روزی نمود، و آن همسر من است که پشت پرده هم اکنون سخن مرا می شنود، و این فرزندم و این هم خدمتکارم که همه اینها را خداوند به برکت دعای امام کاظم علیه السلام به من ارزانی داشته است.

او پس از نقل این جریان، دو مرتبه دیگر به حج مشرف شد و پنجاه مرتبه کامل شد، آنگاه برای سفر دیگری آماده شد و به سوی حج حرکت کرد، او در این سفر با ابو العباس نوفلی قصیر همسفر شد، وقتی به محل احرام رسیدند، حماد وارد رودخانه شد تا غسل کند، آب رودخانه زیاد شد و او را غرق نمود و پیش از انجام پنجاه و یکمین مراسم حج از دنیا رفت، خداوند او و پدرش را رحمت کند.

وی از اهل جهینه بود و تا زمان امام رضا علیه السلام زندگی کرد و در سال دویست و نه هجری از دنیا رفت.^(۱)

۱- الإختصاص: ۲۰۱ و ۲۰۲، بحار الأنوار: ۴۸/۱۸۰ ح ۲۳.

پایان بخش

در پایان این بخش به اشعاری غرّاً و برخی از سفارش های امام کاظم علیه السلام می پردازیم:

ادیب عالی قدر عبد الباقي عمري در مدح امام کاظم علیه السلام می گوید:

خلعنا نفوساً قبل خلع نعالنا غداه حللنا مرقداً منك مأنوسا
وليس علينا من جناح نجعلها لأنك بالوادي المقدس يا موسى

آنگاه که بامدادان به سوی حرم باصفای تو رو آوریم؛ پیش از آن که کفشهایمان را بکنیم جانهایمان از قالب تهی می کنیم.

و برای ما بالی نیست که آن را (از باب تواضع) فرود آوریم؛ چرا که وجود تو ای موسی! در وادی مقدّس است.

باز در مدیحه دیگری گوید:

لذو اسـتـجر متوسّـلاً إن ضاق أمـرك أو تعسـر
بأبي الرضا جدّاً لجـوا د محمد موسى بن جعفر عليه السلام

آنگاه که در کارت گره افتاد و امر به تو سخت شد؛

به پدر بزرگوار امام رضا علیه السلام و جدّ امام جواد علیه السلام یعنی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پناهنده و به آن بزرگوار متوسّل شو!

باز در سروده دیگری گوید:

أيا ابن النبي المصطفى وابن صنوه علىّ ويابن الطهر سيّده النسا
لئن كان موسى قد تقدّس في طوى فأنت الذي واديه فيه تقدّسا

ای فرزند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و برادرش علی مرتضی علیه السلام! و ای فرزند پاک بانوی بانوان حضرت زهرا علیه السلام!

اگر موسی پیامبر علیه السلام در وادی «طوی» پاک و مقدّس گردید، تو کسی هستی که وادی تو از وجود تو پاک و مقدّس گشت.

وی در حضور ندیم بک افندی چنین می سراید:

سمى الکلیم أتاک الندیم بصدق الصمیم وقلب سلیم
تقبّل دعاه وابلغ مناه واحسن قراه فأنت الکریم
بحقّ النبىّ وحقّ الوصىّ أییک ولیّ العلیّ العظیم

ای همنام موسی کلیم؛ ندیم با نیتی خالص و دلی سالم به محضرت آمده است.

دعای او را پذیرفته و به آروزیش برسان، و خوب از او مهمان نوازی کن که تو بزرگواری.

به حقّ پیامبر و به حقّ جانشین او که پدر بزرگوار تو و ولیّ خدای والا و بزرگ است.

از جمله معجزات امام کاظم علیه السلام آن است که ابن الغار بغدادی سروده است که:

وله معجز القلیب فسل عنه رواه الحدیث بالنقل تخبر
ولدى السجن حين أبدى إلى السجن قولاً فى السجن والأمر مشهر
ثمّ يوم الفصاد حتّى أتى الآسى إليه فردّه وهو یذعر
ثمّ نادى آمّنت باللّله لا غیر وأنّ الإمام موسی بن جعفر علیه السلام
واذکر الطائر الذی جاء بالصک إليه من الإمام وبشّر
ولقد قدّموا إليه طعاماً فیله مستلمح أباه وأنکر
وتجافی عنه وقال حرام أکل هذا فکیف تعرف منکر
واذکر الفتیان أيضاً ففیهما فضله أذهل العقول وأبهر
عند ذاک استقال من مذهب کان یوالی أصحابه وتغیّر^(۱)

او دارای شگفتی هایی است؛ از جمله معجزه ای در مورد آن چاه کهن دارد که قصّه آن را از راویان حدیث پیرس تا تو را آگاه نمایند.

او در زندان نیز شگفتی دارد که آنگاه که آن سخن را در میان زندانیان آشکار

۱- المناقب: ۴/۳۰۴ و ۳۰۵، بحار الأنوار: ۴۸/۷۹ ح ۱۰۱.

نمود و این اعجاز نیز مشهور است.

آنگاه که روز فُصد و رگ زنی بود، وقتی طبیب نزد او در حالی که می ترسید عقب نشست.
سپس فریاد زد: من فقط به خدای مَنان ایمان آوردم و همانا تو امام و پیشوا هستی ای موسی بن جعفر!
و یاد آور آن پرنده ای را که با نام ه ای از سوی امام عَلَيْهِ السَّلَام آمد و به او مژده داد.
در اعجاز دیگری طعامی به آن حضرت آوردند که نگاهی به آن نموده و آن را رد کرد.
و از آن دور شد و گفت: خوردن این حرام است، پس چگونه منکر شناخته می شود؟
و به یاد آور معجزه ای که در مورد آن دو جوان بود، که چنان فضیلتی است عقل ها را پریشان و مبهوت می سازد.
در این هنگام بود که از مذهب خویش - که یارانش را دوست می داشت - دست برداشت و از نظر اعتقادی دگرگون شد.

اینک ابیاتی را که در نزد خاصان از ارادتمندان امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام مشهور و مجرب است که هرگاه کسی را حاجتی باشد، این اشعار را بنویسد و به سوی بارگاه باصفای آن حضرت برود و برای استشفاع و قضای حوائج این اشعار را داخل ضریح مطهر بیاندازد:

لَمْ تَزَلْ لِلْأَنَامِ تَحْسَنُ صَنِيعًا وَتَجِيرُ الَّذِي أَتَاكَ وَتَرَعَى

وَإِذَا ضَاقتَ الْفُضَاءُ بِي ذُرْعَى يَا سَمِيَّ الْكَلِيمِ جِئْتُكَ أَسْمَعَى

وَالهُوَى مَرْكَبِي وَحَبْكُ زَادِي

أَنْتَ غِيْثٌ لِلْمَجْدِ بَيْنَ وَلَوْلَا فَيُضِجُ دَوِيْكُمْ الْوُجُودَ اَضْمَحَلَا

قَسَمًا بِالَّذِي تَعَالَى وَجَلَا لَيْسَ تَقْضَى لَنَا الْحَوَائِجُ إِلَّا

عِنْدَ بَابِ الرَّجَاءِ جَدِّ الْجَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَام

تو همواره برای مردم، نیکی و احسان می نمایی؛ و هر کس به تو رو آورد تو پناهِش می دهی.

و آنگاه که از هر سو عرصه بر من تنگ شود، ای همانا موسی کلیم! به سوی تو می شتابم.

در حالی که سوار بر مرکب عشق بود و دوستی ره توشه من است.

تو باران رحمت برای دل های تفدیده هستی که اگر فیض بی انتهای شما نبود عالم وجود از هم می پاشید.

سوگند سوگند به خدایی که تعالی و بزرگ است! هیچ جا حاجات من برآورده نمی شود؛

جز در خانه امید جدّ بزرگوار امام جواد علیه السلام.

سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندان: در کتاب «کشف الغمّه» آمده: روایت شده است:

روزی امام کاظم علیه السلام فرزندان را خواست و به آنها فرمود:

یا بنی! إني موصيكم بوصيّه فمن حفظها لم يضع معها، إن أتاكم آت فأسمعكم في الأذن اليمنى مكروهاً، ثم تحوّل إلى الأذن اليسرى فاعتذر وقال: لم أقل شيئاً فاقبل عذره.

ای فرزندانم! من شما را به وصیتی سفارش می کنم که اگر کسی آن را حفظ کرده و بدان عمل نماید ضایع نخواهد شد و آن این که: هرگاه کسی آمد و بر گوش راست شما سخنان ناپسندی گفت، آنگاه برگشت و در گوش چپ شما عذرخواهی نمود، و گفت: من چیزی نگفتم، عذر او را بپذیرید.^(۱)

پندی سودمند از امام کاظم علیه السلام

روایت شده است: روزی هارون الرشید لعنه الله به امام کاظم علیه السلام نوشت: مرا با پندی مختصر

موعظه کن! حضرت در پاسخ وی نوشت:

ما من شيء تراه عينك إلا وفيه موعظه.

هیچ چیز نیست که چشمانت آن را می بیند جز آن که در آن پند و اندرزی است.^(۲)

۱- کشف الغمّه: ۲/۲۱۸.

۲- امالی شیخ صدوق: ۵۹۹ ح ۸ مجلس ۷۶، بحار الأنوار: ۷۸/۳۱۹ ح ۲.

بخش دهم: مناقب حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب امام ضامن مرتجی، ثامن ائمه هدی مولا و سرور ما حضرت علیّ بن موسی الرضا
صلوات الله علیه

۱۰۷۴/۱. در «مناقب دیلمی علیه السلام» آمده است: محمد بن فرج گوید:

(طیّ نامه ای) به مولایم امام رضا علیه السلام نوشتم: قربانت گردم، منظور از صالحان و شایستگیانی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه شریفه ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۱)؛ «پروردگارا! به من حکم و دانش ببخش و مرا به شایستگان ملحق کن» می فرماید، چه کسانی هستند؟ پاسخ آمد:

یا عاجز! من تراهم، نحن هم.

ای ناتوان! تو چه کسانی را می پنداری؟ آن صالحان و شایستگان، ما هستیم.

۱۰۷۵/۲. عماد الدین طبری در «بشارة المصطفى» می نویسد: هشام بن احمد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود:

هل علمت أحداً من أهل المغرب قدم؟

آیا خبر داری که کسی از اهل مغرب آمده؟

عرض کردم: نه.

فرمود: چرا، یک نفر آمده، برخیز و به سوی او برویم.

هر دو بر مرکب سوار شدیم و به نزد او رفتیم، دیدم مردی از اهل

۱- سوره شعراء، آیه ۸۳.

مغرب است که چند برده با خود دارد، امام کاظم علیه السلام به او فرمود:
کنیزهای خود را نشان بده.
وی نه کنیز برای ما نشان داد، که هر کدام از آنها را نشان می داد امام کاظم علیه السلام می فرمود: این را نمی خواهم.
در این موقع امام کاظم علیه السلام به او فرمود: کنیز دیگری نشان بده.
وی گفت: دیگر کنیزی ندارم.
حضرت فرمود: چرا، کنیز دیگری نشان بده.
گفت: سوگند به خدا! فقط یک کنیز دارم که آن هم بیمار است.
حضرت فرمود: اگر اشکالی ندارد او را نشان بده؟
او از نشان دادن آن کنیز امتناع ورزید و امام علیه السلام بازگشت.
فردا صبح امام علیه السلام مرا نزد او فرستاد و فرمود:
به او بگو: نهایت قیمت آن کنیز چقدر است؟ وقتی گفت: فلان مبلغ، تو بگو: خریدم.
فردا صبح نزد او رفتم و گفتم: آن کنیز را چند می فروشی؟
گفت: کمتر از فلان مبلغ نمی فروشم.
گفتم: به همان مبلغ خریدم.
گفت: (من هم پذیرفتم) کنیز مال تو، ولی به من بگو: آن شخصی که دیروز با تو بود، کیست؟
گفتم: شخصی از بنی هاشم بود.
گفت: از کدام بنی هاشم؟
گفتم: بیش از این در مورد او نمی دانم.
او گفت: من همینک داستان این کنیز را برایت تعریف می کنم: من او را از دورترین منطقه
مغرب خریدم، زنی از اهل کتاب مرا دید و گفت: این چه کنیزی است که نزد توست؟
گفتم: او را برای خودم خریده ام.

گفت: سزاوار نیست که چنین کنیزی نزد چون تو باشد، این کنیز شایسته است نزد بهترین فرد روی زمین باشد، اندکی پیش او نمی ماند جز این که از او فرزندی متولد خواهد شد که شرق و غرب عالم تابع او می شوند.

هشام بن احمد گوید: من آن کنیز را خدمت مولایم امام کاظم علیه السلام آوردم و چیزی نگذشت که امام رضا علیه السلام از او متولد شد.^(۱)

۳/۱۰۷۶. طبری در «دلایل الإمامه» می نویسد: محمد بن صدقه گوید: روزی محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمود:

شب گذشته، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی مرتضی، فاطمه زهرا، حسن مجتبی، حسین سید الشهداء، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و پدرم امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمودم، آن بزرگواران با خدای متعال گفت و گو می کردند.

عرض کردم: با خدای متعال؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نزد خود خواند و میان خود و امیر مؤمنان علی علیه السلام نشانند، و به من خطاب نمود و فرمود:

كَأَنِّي بِالذَّرِّيَّةِ مِنْ أَزَلِّ قَدْ أَصَابَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَلِأَهْلِ الْأَرْضِ، بَخٌّ بَخٌّ لِمَنْ عَرَفُوهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، الْعَارِفُ بِهِ خَيْرٌ مِنْ كُلِّ مَلِكٍ مَقْرَّبٍ وَكُلِّ نَبِيٍّ مَرْسَلٍ، وَهُمْ وَاللَّهِ، يَشَارِكُونَ الرَّسَلَ فِي دَرَجَاتِهِمْ.

گویی به سبب ذریه ام که از روز نخست بر اهل آسمان و زمین برکاتی رسیده است، آفرین آفرین! بر کسی که شناخت کامل بر او داشته باشد. سوگند به خدایی شکافنده دانه و پدید آورنده موجودات است! آشنایان به آنان بهتر از هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسل هستند، سوگند به خدا! آنان در درجات پیامبران شرکت می جویند.

۱- بشاره المصطفی: ۲۱۵، الخرائج: ۲/۶۵۳ ح ۶ (با اندکی اختلاف)، بحار الأنوار: ۴۹/۷ ح ۱۱.

سپس امام رضا علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

يا مُحَمَّد! بَخِّ بَخٍّ، لِمَن عَرَفَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا عليهما السلام، وَالْوَيْلَ لِمَن ضَلَّ عَنْهُم وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.

ای محمد! آفرین، آفرین! بر کسی که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و علی مرتضی علیه السلام را بشناسد، وای بر کسی که از راه آنان گمراه شود و برای او شعله دوزخ کافی است.^(۱)

۴/۱۰۷۷. عمادالدین طبری رحمته الله در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

علی بن اسباط گوید: در روز عرفة خدمت مولایم امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت به من فرمود:

الاغ مرا زین کن.

من الاغ را زین کردم، حضرت سوار شده و از مدینه به سوی بقیع برای زیارت مادرشان فاطمه علیها السلام خارج شدند، من نیز در خدمت حضرتش بودم.

عرض کردم: آقای من! به چه کسانی سلام نمایم؟ فرمود:

سَلِّمْ عَلَىٰ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ، وَعَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَأَكْمَلُ التَّحِيَّاتِ.

سلام کن بر فاطمه زهراى بتول، امام حسن، امام حسین، امام سجّاد، امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام موسی کاظم، که بر آنان بهترین درودها و کامل ترین سلام ها باد.

من طبق فرمایش مولایم بر آقایان خودم سلام نمودم، وقتی بازگشتیم، در بین راه عرض کردم:

سرورم! من فردی فقیر و محتاجم، چیزی ندارم که در این عید (برای خانواده ام) انفاق نمایم.

در این هنگام امام رضا علیه السلام با تازیانه ای که داشت خراشی در زمین

۱- دلائل الإمامة: ۳۷۶ ح ۳۷.

ایجاد کرد، آنگاه دست مبارکش را بر زمین زد و شمش طلایی که در آن صد دینار بود، بیرون آورد و به من داد و فرمود:

بگیر این شمش طلا را.

من آن را گرفته و در اموراتم مصرف نمودم.^(۱)

۵/۱۰۷۸. باز در همان کتاب آمده است:

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گوید: من در امامت امام رضا علیه السلام تردید داشتم، نامه ای به محضرش نوشته و از حضرتش اجازه خواستم که خدمتش برسم. در دلم تصمیم داشتم وقتی خدمتش شرفیاب شدم در مورد سه آیه ای که فهم آنها برای من مشکل بود، بپرسم. پاسخ نامه آن حضرت چنین رسید:

كفانا الله وإياك، أمّا ما طلبت من الإذن على؛ فإنّ الدخول على صعب، وهؤلاء قد ضيّقوا علىّ في ذلك فلست تقدر عليه الآن، وسيكون إن شاء الله تعالى.

خداوند ما و تو را کفایت نماید! آنچه تقاضا کرده بودی که اجازه حضور دهم، هم اکنون ملاقات ما مشکل و امکان پذیر نیست، چرا که اینان (حکومت عباسی) برای من بسیار سخت گرفته اند و الآن نمی توانی نزد من بیایی، ولی به زودی در آینده - ان شاء الله تعالی - خواهی آمد.

حضرت در این نامه پاسخ سه پرسشی که درباره سه آیه قرآن بود، برای من نوشته بود. در صورتی که - سوگند به خدا! - هیچ کدام را در نامه ننوشته بودم، من از این امر خیلی در شگفت شده و حتی نمی دانستم که این نامه، پاسخ نامه من است، تا این که آن را خواندم آنگاه متوجه شدم من در مورد این سه آیه مشکل داشتم و اینک پاسخ داده شده است، و من بر

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۳ ح ۱.

معنای آنچه که حضرت نوشته بود واقف شدم.^(۱)

۶/۱۰۷۹. باز در همان کتاب آمده است: این ابی یحیی گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید مردم در امامت حضرتش توقف کردند، من همان سال به حج خانه خدا مشرف شدم، در مکه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیتی کرده و این آیه را خواندم:

﴿أَبَشِّرْنا مِنْنا وَاحِداً نَتَّبِعُهُ﴾^(۲).

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟».

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود:

أنا البشر الذی یجب علیک أن تتبعنی.

منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی.

عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.

فرمود: عذر تو پذیرفته است، ان شاء الله تعالی.^(۳)

۷/۱۰۸۰. باز در همان کتاب آمده است: ابو محمد غفاری گوید:

گرفتار قرض سنگینی شدم، با خودم گفتم: برای پرداخت قرضم کسی جز آقا و مولایم امام رضا علیه السلام نیست، به همین جهت، بامدادان به منزل آن حضرت رفتم، اجازه ورود خواستم. آقا برایم اجازه داد، وقتی شرفیاب محضرش شدم پیش از این که من چیزی بگویم فرمود:

یا ابا محمد! قد عرفنا حاجتک وعلینا قضاء دینک.

ای ابا محمد! از حاجت تو آگاه شدیم و پرداخت قرضت به عهده ماست.

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح ۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۳ ح ۱۸، بحار الأنوار: ۴۹/۳۶ ح ۱۷.

۲- سوره قمر: آیه ۲۴.

۳- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح ۵.

وقتی شب فرا رسید، برای افطار غذا آورد، با هم خوردیم، پس از خوردن غذا حضرت فرمود:

ای ابا محمد! امشب اینجا می مانی یا می روی؟

عرض کردم: آقای من! اگر حاجت مرا روا سازی، برگشتن برای من بهتر است.

حضرت دست مبارکش را زیر فرش برد و مشتی دینار به من عنایت نمود. من دینارها را گرفته و بیرون آمدم، نزدیک چراغ رفته دیدم دینارهای سرخ و زردی است. نخستین دیناری را که برداشتم دیدم روی آن نوشته شده:

ای ابا محمد! پنجاه دینار (برای تو عطا نمودیم) که بیست و شش دینار آن را برای قرض تو و بیست و چهار دینار دیگر را برای هزینه خانواده ات مصرف کن.

بامدادان هر چه دینارها را جست و جو کردم آن دینار را نیافتم و این در حالی بود که چیزی از آن پنجاه دینار کم نشده بود.^(۱)

(صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید:) در این روایت نیز سه امر شگفت انگیز وجود دارد.

۸/۱۰۸۱. باز در همان منبع آمده است: ابو احمد عبدالله بن عبد الرحمن معروف به «صفوانی»

گوید:

(در آن ایامی که امام رضا علیه السلام را از مدینه به سوی مرو حرکت می دادند) کاروانی از سمت خراسان به سوی کرمان در حرکت بود، دزدها راه را بر آنان گرفته و یکی از آنان را که گمان می کردند ثروت زیادی دارد دستگیر نمودند، دزدان او را آزار داده و مدتی در میان برف نگه داشته و دهانش را

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۷۷ ح ۶، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۹ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۴۹/۳۸ ح ۲۲.

از برف پر کردند، به همین جهت، دهانش زخمی گشته و زبانش از کار افتاد و دیگر قادر به سخن گفتن نبود.

(یکی از زنان دزدان به او ترحم نموده او را آزاد کرد و او فرار نمود) و به طرف خراسان به راه افتاد. در این میان، خبردار شد که امام رضا علیه السلام در نیشابور است، تصمیم گرفت به طرف خراسان برود، شبی در خواب دید، گویا هاتفی به او می گوید: فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در خراسان است، نزد او برو و درد خود را به او بگو تا دوائی به تو بیاموزد و بهبود یابی.

گوید: من در عالم خواب به طرف خراسان رفته و به خدمت با سعادت امام رضا علیه السلام رسیدم و از گرفتاری خود به حضرتش شکوه کرده و بیماری خود را مطرح نمودم. حضرت به من فرمود:

خذ من الکمّون والشعیر والملح ودقه، وخذ منه فی فمک مرتین أو ثلاثاً تعافی.

مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و مقداری از آن را دو یا سه مرتبه در دهان بگیر، خوب خواهی شد.

من از خواب بیدار شدم، به آن چه در خواب دیده بودم توجهی نکردم و به راه خود ادامه دادم تا این که به دروازه نیشابور رسیدم، سراغ حضرت را گرفتم.

گفتند: امام رضا علیه السلام از نیشابور خارج شده و همینک در «رباط سعد» است. به دلم افتاد که در آنجا به خدمت حضرتش رسیده و مطلب خود را عرض نمایم، به همین جهت، به طرف «رباط سعد» به راه افتاده و وارد آنجا شدم.

وقتی خدمت آقا شرفیاب شدم، عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قصّه من چنین و چنان است، اینک دهانم زخم شده و زبانم از کار افتاده و مشکل حرف می زنم، تقاضا دارم دوائی به من بیاموزید تا بهبود یابم.

حضرت فرمود:

مگر به تو دوا را نیاموختم، برو هر چه در خواب گفتم انجام بده.

من گفتم: ای فرزند رسول خدا! اگر امکان دارد لطفاً دو مرتبه برای من تکرار بفرمایید.

حضرت فرمود: مقداری زیره را با مقداری جو و نمک مخلوط کن و بکوب و دو یا سه مرتبه

در دهانت بگیر، خوب خواهی شد.

می گوید: طبق فرمایش امام رضا علیه السلام عمل نمودم و خداوند مرا شفا داد. ^(۱)

۹/۱۰۸۲. باز در همان منبع آمده است: ابو صلت هروی گوید: روزی در خدمت امام رضا علیه السلام

بودم، ناگاه حضرتش رو به من کرد و فرمود:

ای ابا صلت! برو و از این قبه که قبر هارون است از چهار جانب آن مشتی خاک بیاور.

من رفتم و طبق فرمایش مولایم از چهار جانب آن مشتی خاک آوردم، وقتی در برابر حضرت

قرار دادم، حضرت فرمود: آن قسمت از خاک را که از کنار قبرش بود به من بده.

من خاک را به حضرتش دادم، حضرت گرفت و بو کرد و بر زمین ریخت و فرمود: سیحفرلی فی

هذا الموضع، فتظهر صخره لو جمع لها کل معول بخراسان لم یتھیا قلعها.

به زودی برای من در این قسمت قبر حفر خواهند کرد؛ ولی سنگی پدیدار خواهد شد که اگر همه کلنگ های خراسان

را جمع نمایند نخواهند توانست آن سنگ را بشکنند.

آنگاه حضرت در مورد خاک قبر خود فرمود:

در این مکان برای من قبر حفر می کنند، به آنان بگو: هفت پله پایین روند و ضریحی بکشایند،

اگر امتناع کردند، دستور بده به اندازه دو ذراع و یک

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۸۴ ح ۲، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۱ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۴۹/۱۲۴ ح ۶ و ۶۲/۱۵۹ ح

و جب لحد قرار دهند، چرا که خداوند آن را آنچه می خواهد گسترش می دهد.

وقتی قبر را بدین کیفیت کنده و آماده کردند تو در قسمت بالای سر رطوبتی خواهی دید، در آن موقع دعایی که به تو یاد می دهم، بخوان، آبی خواهد جوشید و لحد پر از آب می شود، در آن آب ماهیان کوچکی را خواهی دید، از آن نانی که به تو خواهم داد بر آنها خورد می کنی و آنها می خورند، وقتی همه آنها را خوردند ماهی بزرگی پدیدار خواهد شد که ماهیان کوچک را خواهد بلعید به گونه ای که هیچ ماهی کوچکی نخواهد ماند، آنگاه ماهی بزرگ نیز ناپدید خواهد شد.

در این موقع دست بر روی آب بگذار و دعایی را که به تو یاد می دهم بخوان و آب فرو می رود و چیزی باقی نمی ماند و همه این کارها را در حضور مأمون انجام بده.

آنگاه امام رضا علیه السلام سخنان خویش را چنین ادامه داد و فرمود:

یا ابا الصلت! غداً أدخل إلى هذا الفاسق الفاجر، فإن أنا خرجت مكشوف الرأس فتكلم، أكلّمك، وإن خرجت وأنا مغطى الرأس فلا تكلمنى.

ای ابا صلت! فردا من، پیش این فاسق فاجر می روم، موقعی که از نزد او خارج شدم اگر دیدی سرم باز و مکشوف است با من هر چه می خواهی سخن بگو. و اگر دیدی سرم را پوشانیده ام با من سخنی نگو (چرا که در اثر زهر ستم توانایی صحبت ندارم).

ابا صلت گوید: چون فردا شد امام رضا علیه السلام لباس خود را پوشید، و در محراب منتظر نشست، در این هنگام غلام مأمون وارد شد و گفت: امیر المؤمنین (!!)) شما را احضار نموده است.

امام رضا علیه السلام کفش پوشیده و عبا بر دوش انداخت و حرکت نمود و به من هم امر فرمود که پشت سر آن حضرت بروم.

حضرت وارد خانه مأمون شد، در برابر آن لعین ظرفی از انگور و ظرفهایی از میوه های گوناگون بود، در دست آن ملعون خوشه انگوری

بود که مقداری از آن را خورده بود، وقتی چشمش به امام رضا علیه السلام افتاد از جایش برخاست و با آن حضرت معانقه کرد (!!) و میان دو چشم حضرتش را بوسید (!!) و در کنار خود جای داد (!!) آنگاه خوشه انگوری به حضرت تعارف کرد و گفت: ای فرزند دختر رسول خدا! آیا انگوری بهتر از این دیده ای؟ حضرت فرمود:

انگور بهشتی از این بهتر است.

مأمون گفت: از این انگور بخور.

امام رضا علیه السلام فرمود: مرا از این امر معاف دار.

مأمون گفت: باید بخوری، چرا نمی خوری؟ نکند به من اطمینان نداری و مرا متهم می نمایی.

مأمون مقداری از آن خوشه خورد و بقیه را به امام رضا علیه السلام تعارف کرد.

امام رضا علیه السلام سه دانه انگور خورد و آن را رها کرد و از جای خود برخاست. مأمون گفت:

کجا می روی؟ فرمود:

به آنجایی که مرا فرستادی؟

ابوصلت گوید: امام رضا علیه السلام عبايش را بر سر مبارکش کشید و از منزل مأمون خارج شد، من چیزی نگفتم تا این که وارد خانه شد،... تا آنجا که گوید: وقتی به شهادت رسید (مأمون دستور داد در همان موضعی که امام علیه السلام فرموده بود قبری حفر کنند) در این موقع همه آنچه که امام رضا علیه السلام فرموده بود آشکار گشت و من آنچه را که حضرت رضا علیه السلام امر فرموده بود انجام دادم. وقتی مأمون آب و ماهیان را با آن کیفیت مشاهده کرد، گفت: همواره حضرت رضا علیه السلام در دوران زندگی خویش شگفتی هایی را برای ما نشان می داد، اینک پس از مرگش نیز نشان داد.

وزیر مأمون نیز حاضر بود رو به مأمون کرد و گفت: می دانی حضرت رضا علیه السلام از این کارها

می خواست چه چیزی به تو بفهماند؟ مأمون گفت: نه.

وزیر گفت: می خواست به تو بفهماند که قدرت شما بنی العباس با زیادی حاکمانتان و مدّت طولانی حکومتتان همانند این ماهیان کوچک است، وقتی مدّت شما به سر آید، آثار شما دگرگون گردد و دولت شما پایان پذیرد، خداوند متعال شخصی از ما را بر شما مسلّط خواهد کرد و او سلسله شما را منقرض و نابود خواهد نمود.

مأمون گفت: راست می گویی.

(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید:) این حدیث، مفصّل است.^(۱)

البته نظیر این را «هرثمه بن اعین» نیز نقل کرده است^(۲) و این بیشتر نقل شده، و از طریق عامّه نیز این روایت نقل شده است.^(۳)

۱۰۸۳/۱۰. باز در همان کتاب آمده است:

روزی امام رضا (علیه السلام) وارد بازار شده و یک سگ، یک خروس و یک قوچ خرید، جاسوسان این خبر را به هارون گزارش دادند.
هارون گفت: از ناحیه او ایمن شدیم.

چندی بعد، زبیری نوشت: علیّ بن موسی الرضا (علیه السلام) درب خانه اش را به سوی مردم گشوده و آنها را به سوی خویشتن دعوت می کند.

هارون الرشید گفت: شگفتا! می نویسد: علیّ بن موسی (علیه السلام) یک سگ، یک قوچ و یک خروس خرید، آنگاه چنین و چنان می نویسد؟!^(۴)

عماد الدین طبری رحمه الله صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این امر شگفت انگیزی است، چرا که حضرتش می دانست با این کار، راهی برای کشتن حضرتش و بهانه ای بر آن نخواهند یافت.^(۵)

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۸۹ ح ۴، عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۲/۲۴۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۹/۳۰۰ ح ۱۰.

۲- كشف الغمّه: ۲۶۶ - ۲/۲۶۵، عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ۲/۲۴۸ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۹/۲۹۳ ح ۸.

۳- الثاقب فی المناقب: ۴۹۱ ح ۵.

۴- عیون أخبار الرضا (علیه السلام): ۲/۲۰۵ ح ۴ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۴۹/۱۱۴ ح ۴.

۵- الثاقب فی المناقب: ۴۹۲ ح ۸.

۱۱/۱۰۸۴. محدث عالی مقام، عمادالدین طبری رحمته الله باز در همان منبع می نویسد:

ابراهیم بن ابی البلاد گوید: همسایه ای داشتم که شراب خوار بود، و خدا می داند که چه هتک حرمتی انجام می داد، در عین حال امام رضا علیه السلام را نیز دوست می داشت. روزی قصّه او را به محضر امام رضا علیه السلام رساندم.

حضرت فرمود:

یا ابا إسحاق! أما علمت أنّ ولیّ علی علیه السلام لم تزل له قدم إلا ویثبت له آخری؟

ای ابا اسحاق! آیا نمی دانی که دوست علی علیه السلام اگر گامی از او بلغزد گام دیگرش ثابت و استوار می ماند؟!

ابراهیم گوید: من از خدمت حضرتش مرخص شدم، ناگاه نامه ای از جانب امام رضا علیه السلام دریافت نمودم که در آن نامه حضرتش برخی اشیا را خواسته و دستور فرموده بود که آنها را به مبلغ شصت دینار خریداری نمایم.

من با خودم گفتم: سوگند به خدا! چنین چیزی سابقه نداشته که برای من چیزی بنویسد، زیرا من چیزی ندارم و فکر نمی کنم که او چیزی (از خمس و غیره) نزد من داشته باشد.

شب شد، ناگاه درب خانه ام را زدند، متوجّه شدم که شخص مستی مرا صدا می زند، پشت درب آمدم. گفت: بیرون بیا.

گفتم: در این موقع از شب چه کار با من داری؟ برای چه آمده ای؟

او که از مستی نمی توانست خوب حرف بزند، گفت: دست خودت را بیرون آور و این کیسه را بگیر و به مولایم بفرست تا در موارد نیاز مصرف نماید.

من کیسه را گرفتم و او رفت، نگاه کردم دیدم به اندازه شصت دینار است. گفتم: سوگند به خدا! این مصداق همان فرمایش مولایم امام رضا علیه السلام است که در مورد دوست علی علیه السلام فرمود و در نامه اش حاجت خویش را نوشت.

من همه آنچه را که حضرت خواسته بود خریدم، و طی نامه ای رفتار آن همسایه را نیز نوشته و به حضرتش فرستادم.

حضرت نوشت:

این از همان موارد است.^(۱)

۱۲/۱۰۸۵. باز در همان منبع آمده است: ابو واسع، محمد بن احمد نیشابوری گوید: از مادر بزرگم، خدیجه بنت حمدان شنیدم که می گفت:

وقتی امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد در محله «قرفی» که ناحیه ای بود معروف به «بلاد سناباد» در خانه مادر بزرگم - که هم اکنون معروف به «پسنده» است - فرود آمد، علت این که معروف به «پسنده» شد این بود که امام رضا علیه السلام از میان خانه ها، آن خانه را پسندید، و «پسنده» کلمه فارسی به معنای «مورد رضایت و پسند» است.

وی می گوید: وقتی آن حضرت وارد خانه ما شد، دانه بادامی را در گوشه ای از حیاط کاشت، آن دانه روید و درختی شد و در همان سال به میوه نشست. مردم متوجه این معجزه شدند، و از هر ناحیه از بادام آن درخت شفا می جستند، هر کسی که بیمار می شد از بادام آن درخت به عنوان استشفاء می خورد بهبود می یافت، و هر که مبتلا به بیماری چشم درد می شد از آن بادام روی چشمش می گذاشت، بهبود پیدا می کرد.

همچنین اگر زایمان زنی سخت می شد از بادام آن درخت می خورد زایمان او آسان می گشت و همان ساعت می زایید.

و نیز اگر حیوانی گرفتار قولنج می شد، از شاخه های باریک آن درخت می چیدند و به شکمش می کشیدند و بهبود می یافت، و به برکت حضرت رضا علیه السلام، بادقولنج از آن برداشته می شد.

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۹۳ ح ۹.

مدّتی گذشت و آن درخت خشکید، جدّم حمدان شاخه های آن را برید و کور شد.
(صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید:) از آن درخت، شگفتی های زیادی روایت شده که حافظ
ابوعبداللّه در نوشته خود بنام «مفاخر الرضا علیه السلام» آنها را گرد آورده، ما در اینجا به همین اندازه از
شگفتی های آن بسنده کردیم.^(۱)

۱۳/۱۰۸۶. باز در همان کتاب آمده است: علی بن موسی عمّانی گوید:
روزی امام رضا علیه السلام نزد مأمون رفت، دید مأمون در غصّه و اندوهی فرو رفته است؛ حضرت
فرمود:

می بینم که در غم و غصّه فرو رفته ای.
گفت: آری، عرب بیابانی آمده و هفت تار مو آورده و مدّعی است که از موهای محاسن رسول
خدا ﷺ می باشد، از من جایزه می خواهد، اگر در ادّعایش راست گو باشد و من جایزه ندهم،
شرفم پایین خواهد آمد، اگر دروغ بگوید، و جایزه بدهم مورد مسخره قرار می گیرم، نمی دانم
چکنم؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

موها را بیاورید.

وقتی موها را آوردند، حضرت آن ها را بو کرد و فرمود:

هذه أربعة من لحية رسول الله ﷺ والباقي ليس من لحية.

این چهار تار مو از محاسن رسول خدا ﷺ است و بقیّه از محاسن آن حضرت نیست.

مأمون گفت: از کجا می گویی؟

حضرت فرمود: آتش بیاورید.

وقتی آوردند حضرت موها را روی آتش انداخت سه تار مو در آتش

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۹۶ ح ۴، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۱۳۱ ح ۱ (با تفاوت در الفاظ)، بحار الأنوار: ۴۹/۱۲۱ ح

سوخت ولی آتش در بقیه موها اثری نکرد و حضرت آنها را بیرون آورد.
مأمون گفت: عرب بیابانی را بیاورید.

وقتی آوردند، و در برابر مأمون قرار گرفت، دستور داد گردنش را بزنند.

عرب بیابانی گفت: گناه من چیست؟

مأمون گفت: راستش را بگو، قصه موها چیست؟

عرب بیابانی گفت: چهار تار آنها از موهای محاسن رسول خدا ﷺ بود و سه تار از موهای محاسن خودم.

(وقتی مأمون چنین شگفتی هایی را از امام رضا علیه السلام دید،) حسادت آن حضرت در دلش جای گرفت.^(۱)

۱۴/۱۰۸۷. شیخ صدوق در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد:

ابو حبیب نباجی گوید: شبی در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم که به «نباج» آمده و در مسجدی که حاجیان هر سال در آن مسجد فرود می آیند، وارد شده است. من در خواب خدمت حضرتش رفته و سلام نموده و در برابرش ایستادم، در حضور حضرتش طبقی که از برگ های خرما می ساخته شده بود گذاشته و در آن خرما می صیحانی مدینه بود.

حضرت مشتی از خرماها را به من عنایت فرمود، من شمردم دیدم هیجده دانه خرماست.
وقتی بیدار شدم خواب خودم را چنین تعبیر کردم که به تعداد هر دانه خرما یک سال زندگی خواهم کرد.

بیست روز از این خواب گذشت، در زمینی بودم که آن را برای زراعت آماده می کردم، شخصی آمد و به من خبر داد که حضرت رضا علیه السلام از مدینه آمده اند و به همان مسجد نزول اجلال فرموده اند و مردم را دیدم که با تلاش خود را به حضرت می رسانند، من هم روانه مسجد شدم،

۱- الثاقب فی المناقب: ۴۹۷ ح ۳.

دیدم حضرت در همان جایی نشسته که در خواب دیدم پیامبر خدا ﷺ نشسته بود، زیر آن حضرت نیز همانند پیامبر حصیری فرش شده بود، و در برابرش طبقی از جنس برگهای خرما گذاشته بودند که در آن خرمای صیحانی بود.

من سلام کردم، حضرت پاسخ عنایت فرموده و مرا نزد خود خواند، و مستی خرما به من عنایت نمود.

من خرماها را شمردم، دیدم همان تعداد خرمایی است که رسول خدا ﷺ در خواب به من عنایت فرموده بود.

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بیشتر عنایت فرمایید! فرمود:

لوزادک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لزدناک.

اگر پیامبر خدا ﷺ بیشتر عنایت می نمود من نیز بیشتر عنایت می نمودم. ^(۱)

۱۵/۱۰۸۸. باز در همان کتاب می خوانیم: بزنتی گوید:

مولایم امام رضا علیه السلام الاغی را برای من فرستاد، سوار شده خدمتش رسیدم، شب فرا رسید من همچنان در محضرش بودم تا آن که پاسی از آن گذشت. وقتی خواست به اندرون تشریف ببرد فرمود:

فکر نمی کنم که بتوانی به شهر برگردی؟

عرض کردم: آری، قربانت گردم.

فرمود: امشب را نزد ما بمان، فردا صبح در امان خدا حرکت کن.

عرض کردم: قربانت گردم، همین کار را انجام می دهم.

حضرت رو به کنیز کرد و فرمود:

یا جاریه! افرشی له فراشی واطرحی علیه ملحفی الّتی اُنام فیها، وضعی تحت رأسه محاذی.

ای کنیز! رختخوابی که من در آن می خوابم برای او بینداز و ملافه مرا روی او بکش و بالش مرا نیز زیر سر او بگذار.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۰ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۴۹/۳۵ ح ۱۵.

بزنطی گوید: من در دلم گفتم: چه کسی به مقامی که امشب به من عنایت شده، می رسد، به راستی که خداوند در نزد امام علیه السلام برای من مقام و منزلتی قرار داده و به من لطفی فرموده که به کسی از دوستان من ننموده که امام علیه السلام مرکب خود را برای من فرستاد و سوار شدم، رختخواب خود را برای من گسترانید و در ملاقه حضرتش خوابیدم و بالش خود را برای من قرار داد، کسی از اصحاب به چنین مقامی نرسیده است.

من در این فکر بودم و آن حضرت نیز در کنار من نشسته بود. ناگاه رو به من کرد و فرمود: ای احمد! روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به عیادت زید بن صوحان رفت، زید به جهت این عنایت بر مردم افتخار می کرد.

حضرت رو به او کرد و فرمود:

فَلَا تَذْهَبَنَّ نَفْسُكَ إِلَى الْفَخْرِ، وَتَذَلَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

هرگز نفس خود را در معرض فخر و مباهات قرار نده، برای خدا خود را فروتن کن.

امام رضا علیه السلام این بفرمود و بر دست مبارکش تکیه کرده و برخاست. ^(۱)

۱۶/۱۰۸۹. باز در همان کتاب آمده است: ابن ابی کثیر گوید:

وقتی امام کاظم علیه السلام به شهادت رسید، مردم در امامت حضرتش توقف کردند، من همان سال به حج خانه خدا مشرف شدم، در مکه امام رضا علیه السلام را دیدم، در دلم نیتی کرده و این آیه را خواندم:

﴿أَبَشِّرْهُ مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ...﴾ ^(۲).

«آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟».

آن حضرت برق آسا از کنار من عبور نمود و فرمود:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۳ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۴۹/۳۶ ح ۱۸.

۲- سوره قمر، آیه ۲۴.

به خدا قسم! منم همان بشری که بر تو واجب است از او پیروی کنی.
من عرض کردم: مولای من! از خدای متعال و از حضرت شما پوزش می طلبم.
فرمود: مغفور لک؛ عذر تو پذیرفته است.^(۱)

۱۷/۱۰۹۰. برسی علیه السلام در کتاب «مشارق انوار الیقین» می نویسد:
مردی از واقفی ها مسائل مشکلی را جمع آوری کرده و در طوماری نوشت و با خودش گفت:
اگر حضرت رضا علیه السلام پاسخ این مسایل را بداند، او امام و ولیّ امر است.
وقتی کنار درب امام رضا علیه السلام رسید، منتظر شد تا مجلس کمی خلوت شود، در این حال خادم
حضرت بیرون آمد در دستش نامه ای بود که پاسخ همه سؤال های او به خطّ مبارک امام رضا
علیه السلام نوشته شده بود.

خادم به او گفت: آن طوماری که نوشتی کجاست؟
او طومار را بیرون آورد.
خادم به آن مرد گفت: ولیّ خدا به تو می فرماید:
هذا جواب ما فيه.

در این نامه، پاسخ مسایلی است که در طومار نوشته ای.
آن مرد نامه را گرفت و رفت.^(۲)

۱۸/۱۰۹۱. باز در همان کتاب آمده است: نقل شده: روزی امام رضا علیه السلام در مجلس خود
فرمود:

«لا اله الا الله» فلانی مرد، حضرت اندکی صبر کرد و باز فرمود: «لا اله الا الله» او را غسل
داده و کفن کرده و به سوی قبرش بردند.
آنگاه لختی دیگر صبر کرد و فرمود:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۱۹ ح ۲۷، بحار الأنوار: ۴۹/۳۸ ح ۲۱. نظیر این روایت در ص ۶۷۶ ح ۶ گذشت.

۲- مشارق انوار الیقین: ۹۶، بحار الأنوار: ۴۹/۷۱ ح ۹۵.

«لا إله إلا الله» وضع فی قبره وسئل عن ربّه فأجاب، ثمّ سئل عن نبیّه فأقرّ، ثمّ سئل عن إمامه فعدهم
حقّی وقف عندی فما باله وقف؟

«لا اله الا الله» او را در قبرش نهادند و از پروردگارش پرسیدند. جواب داد، از پیامبرش پرسیدند، اقرار نمود، سپس
از امامش پرسیدند، یک یک آنها را شمرد، وقتی به من رسید توقّف نمود، چرا توقّف کرد؟

(گفتنی است که:) آن مرد واقعی مذهب بود.^(۱)

۱۹/۱۰۹۲. برسی رحمته الله باز در همان کتاب می گوید: وقتی امام رضا علیه السلام وارد خراسان شد
شیعیان از اطراف متوجّه حضرتش شدند، علی بن اسباط نیز با هدایا و تحفه هایی به سوی
حضرتش به راه افتاد.

در میان راه، دزدان به قافله حمله کرده و اموال و هدایای او را به سرقت برده و او را مورد
ضرب قرار دادند، ضربه ای بر دهان او زدند که دندانهای پیشین او افتاد، او ناگزیر به یکی از
روستاهای نزدیک برگشت. خوابید، در خواب امام رضا علیه السلام را دید، حضرت به او فرمود:

لا تحزن إنّ هدایاک ومالک وصلت إلینا، وأما فمک بثناياک؛ فخذ من السعد المسحوق، واحش به
فاک.

غمگین مباش! هدایا و اموال تو به ما رسید، ولی در مورد دهان و دندانهایت مقداری سعد^(۲) کوبیده شده بگیر و
دهانت را از آن پر کن.

راوی گوید: علی بن اسباط با خوشحالی از خواب بیدار شد، مقداری سعد کوبیده شده را گرفته
و دهانش را از آن پر کرد، خداوند دندانهای او را برگردانید. وقتی خدمت امام رضا علیه السلام شرفیاب
شد، حضرت فرمود:

آنچه در مورد سعد به تو گفته بودیم محقّق شد، اینک وارد این انبار شو و ببین.

۱- مشارق انوار الیقین: ۹۶، بحار الأنوار: ۴۹/۷۱ ح ۹۵.

۲- سعد؛ دواى خوشبویى است.

علی بن اسباط وارد شد و دید همه اموال و هدایایش بی کم و کاست در آنجاست.^(۱)

۲۰/۱۰۹۳. شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: اباصلت هروی گوید:

به مأمون گزارش دادند که امام رضا علیه السلام مجالس اعتقادی تشکیل داده (و به پاسخ های مردم پاسخ می دهد) و مردم شیفته علم و دانش او شده اند.

مأمون، به حاجب خود، محمد بن عمرو طوسی دستور داد که مردم را از محفل حضرتش متفرق کرده و امام رضا علیه السلام را احضار نماید.

(محمد بن عمرو طوسی طبق دستور مأمون، مردم را از مجلس متفرق کرده و امام رضا علیه السلام را به حضور مأمون آورد، مأمون که از این امر خشمگین بود،) وقتی امام رضا علیه السلام را دید با خشم به آن حضرت نگریست و بی احترامی نمود و او را سبک شمرد.

امام رضا علیه السلام با خشم از مجلس او بیرون آمد، حضرت زیر لب می فرمود:

سوگند به حق محمد مصطفی، علی مرتضی، و سیده النساء فاطمه الزهراء علیها السلام! به یاری خداوند چنان او را نفرین می کنم که بر او نازل گردد آنچه که باعث شود اراذل و سگ های اهل این سرزمین او را بیرون رانده و خواص و عوام او را سبک شمارند.

آنگاه امام علیه السلام به اقامتگاه خود تشریف برده و آب حاضر ساختند، حضرت وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و در قنوت رکعت دوم نماز چنین دعا نمود:

اللَّهُمَّ يا ذا القدره الجامعه، والرحمه الواسعه، والمنن المتتابعه، والآلاء المتواليه، والأیادی الجميله،
والمواهب الجزيله. يا من

۱- مشارق أنوار اليقين: ۹۶، بحار الأنوار: ۴۹/۷۲ ضمن ح ۹۵.

لا يوصف بتمثيل، ولا يمثل بنظير، ولا يغلب بظهير. يا من خلق فرزق، وألهم فأنطق، وابتدع فشرع، وعلا فارتفع، وقدر فأحسن وصور فأتقن، واحتج فأبلغ، وأنعم فأسبغ، وأعطى فأجزل.

يا من سما في العزّ ففات خواطر الأبصار، ودنى في اللطف فجاز هواجس الأفكار، يا من تفرّد بالملك فلا ندّ له في ملكوت سلطانه، وتوحّد بالكبرياء فلا ضدّ له في جبروت شأنه.

يا من حارت في كبرياء هيئته دقائق لطائف الأوهام، وحسرت دون إدراك عظمته خطائف أبصار الأنام، يا عالم خطرات قلوب العالمين، ويا شاهد لحظات أبصار الناظرين.

يا من عنت الوجوه لهيبته، وخضعت الرقاب لجلالته، ووجلّت القلوب من خيفته، وارتعدت الفرائص من فرقه.

يا بدىء يا بديع يا قوى، يا منيع يا علىّ يا رفيع، صلّ على من شرّفت الصلاة بالصلاه عليه، وانتقم لى ممّن ظلمنى، واستخفّ بى وطرد الشيعة عن بابى، وأذقه مراره الدّل والهوان كما أذاقنيها، واجعله طريد الأرجاس وشريد الأنجاس.

ای خدایی که دارای قدرت کامل و فراگیر، رحمت بی کران و گسترده، نعمت های بی پای، نیکویی های پیوسته و زیبا و کرامت های بی شمار هستی.

ای کسی که با تمثيل وصف نمی گردی و با مانند و نظیر، تشبیه نشوی، و نیروهایی که پشتیبان همنند نیز توانایی پیروزی بر تو را ندارند.

ای آن که آفریده و روزی داده، الهام نموده و گویا ساخته، پدید آورده و راه نموده، برتری و والایی گزیده و نظام بخشیده، نیکو نموده و نقش داده، محکم و استوار نموده و استدلال کرده و کامل و رسا نموده و نعمت بخشیده و به نهایت رسانده و عطای فراوان داده.

ای آن که در عزّت و کبریایی چنان اوج گرفته که از توان دیدگان گذشته و در لطافت چنان نزدیک شده که از درک اندیشه ها فراتر رفته است.

ای آن که در سلطنت چنان یگانگی گرفته که در ملکوت سلطنتش همتا و

مانندی نیست و در کبرپایی یکتایی گزیده که حریف و ضدّی در برابر قدرت جبروتیش نیست.

ای آن که در بزرگی هیبتش اندیشه دقیق بینان حیران و سرگردان گشته و دیده بینندگان از ادراک عظمتش بینایی خود را از دست داده است.

ای دانای بر خاطره های دل‌های جهانیان! و ای بینای لحظه های بینندگان! ای آن که از هیبتش صورتها به خاک افتاده و سرها در برابر شکوه و جلالش به زیر افتاده و دلها از بیم قدرتش ترسیده و رگها از وحشتش به لرزه افتاده.

ای پدید آورنده، ای نو آورنده، ای توانا، ای والا مقام، ای بلند مرتبه! درود فرست بر کسی که نماز را با درود بر او شرف بخشیدی، و انتقام بگیر از کسی که بر من ستم نمود و مرا سبک شمرد و شیعیان مرا از در خانه من راند، تلخی، خواری و خفت را به او بچشان آن چنان که او به من چشانیده است، و او را رانده شده پلیدان و آلودگان قرار بده.

ابا صلت، عبدالسلام بن صالح هروی گوید: هنوز دعای مولایم امام رضا علیه السلام تمام نشده بود که یک دفعه زلزله شدیدی در شهر رخ داد، شهر لرزید و صدای داد و فریاد بلند شد، هوا تیره و تاریک گشت و شهر شلوغ شد، من از جای خود تکان نخوردم تا این که مولایم سلام نماز را داد، آنگاه رو به من کرد و فرمود:

ای ابا صلت! برو بالای پشت بام، در آنجا پیرزن بدکاره، تبه کار و احمقی را خواهی دید، که اشار را تحریک می کند و لباس چرکینی بر تن دارد و مردم این شهر او را به جهت بی حیایی و هتک حرمتش «سمانه» می نامند او به جای نیزه، به شاخه ای از نی توسّل جسته و چادر قرمز خود را بر آن بسته و آن را پرچم قرار داده و این آشوب را رهبری می کند و سپاهیان ستمگر را به سوی قصر مأمون و منازل سپهداران وی سوق می دهد.

من بر بالای پشت بام رفتم، جمعیتی را دیدم که با چوب حمله می کرده و سرها را با سنگها می شکستند، در این بین مأمون را دیدم که زره پوشیده و از قصر «شاهجان» بیرون شده و رو به فرار گذاشت، من دیگر نفهمیدم

چه شد، یک وقت دیدم یک شاگرد حجامت گیر از بالای یکی از بامها پاره آجر سنگینی را به سوی مأمون پرتاب کرد، و به سر مأمون خورد، کلاه خود از سر وی افتاد و فرق سرش شکست و پوست سرش شکافته شد.

شخصی که مأمون را شناخته بود به آن که آجر پرتاب کرده بود، گفت: وای بر تو! این امیرمؤمنان (!!) مأمون بود.

من شنیدم وقتی سمانه این سخن را شنید به او گفت: خاموش باش! بی مادر! امروز روز فرق گذاشتن و طرفداری از کسی نیست، امروز روز احترام به درجه بندی نیست که با هر کس طبق مقام خودش رفتار شود، اگر او واقعاً امیر مؤمنان بود هرگز مردان بدکاره را بر دختران باکره مسلط نمی کرد.

و پس از آن بود که مأمون و لشکریانش را سخت خوار نموده و با ذلت و خواری به بدترین وجه از شهر راندند.^(۱)

۲۱/۱۰۹۴. باز در همان کتاب آمده است: ابراهیم بن عباس (در توصیف ویژگی های والای اخلاقی امام رضا علیه السلام) گوید:

هرگز ندیدم که امام رضا علیه السلام با سخنش کسی را ناراحت نموده و برنجانند.
هرگز ندیدم که سخن کسی را قطع نماید، بلکه صبر می کرد تا صحبت خود را تمام می کرد.
هرگز ندیدم نیازمندی را رد کند؛ بلکه به اندازه ای که توان داشت او را یاری می کرد.
هرگز پاهای خود را در برابر همنشین خود دراز نمی کرد و هرگز در برابر همنشین خود، تکیه نمی داد.

هرگز ندیدم کسی از غلامان و کنیزان خود را دشنام دهد.
هرگز ندیدم (در برابر کسی) آب دهان بیندازد.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۱۷۰ ح ۱، بحار الأنوار: ۴۹/۸۲ ح ۲.

هرگز ندیدم در موقع خنده، قهقهه نماید، بلکه خنده آن حضرت تبسم و لبخند بود. وقتی محفل خلوت می شد و سفره غذا را می گسترند، همه غلامان خود - حتی دربانان و چارواداران خود - را بر سر سفره خویش می خواند. امام رضا علیه السلام شبها کم می خوابید و بسیار بیداری می کشید، بیشتر شبها از اول شب تا بامداد، شب زنده داری می کرد. آن حضرت زیاد روزه می گرفت و هیچ وقت روزه سه روز از هر ماه را ترک نمی کرد و می فرمود:

ذلک صوم الدهر.

روزه این سه روز، مانند روزه تمام عمر است. آن حضرت زیاد کارهای خیر انجام می داد، پنهانی صدقه می داد، و بیشتر این کارهای خیر را در شب های تاریک انجام می داد. بنابراین، اگر کسی گمان می کند که در مقام و فضیلت و شخصیت همانند او را دیده، از او باور نکنید.^(۱) در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: یکی از یاران امام رضا علیه السلام بنام علی بن عبدالله خوانی^(۲) در رثای آن حضرت مرثیه ای سروده که در آن، اسامی امامان معصوم علیهم السلام را نام می برد. البته او امامان پس از امام رضا علیه السلام را درک نکرده است این اشعار را علی بن هارون بن یحیی منجم از او نقل کرده که:

یا أرض طوس! سقاك الله رحمة	ماذا ضمنت من الخيرات يا طوس
طابت بقاعك في الدنيا وطاب بها	شخص ثوى بسنا باد مرموس
شخص عزيز على الإسلام مصرعه	في رحمه الله مغمور ومغموس

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۱۸۲ ح ۷، بحار الأنوار: ۴۹/۹۰ ح ۴.

۲- در نسخه بدل همین کتاب آمده: خوافی و همین موافق با منبع روایت، عیون اخبار الرضا علیه السلام و بحار الأنوار است.

يا قبره أنت قبر قد تضمّنه	علم وحلم وتطهير وتقديس
فا فخر بآنك مغبوط بجثته	وبالملائكه الأبرار محروس ^(۱)
فی کلّ عصر لنا منكم إمام هدی	فربعه أهل منكم ومأنوس
أمت نجوم سماء الدین آفله	وظلّ أسد الثری قد ضمّها الخیس
غابت ثمانیه منكم وأربعه	یرجی مطالعها ما حنت العیس
حتّی متی یزهر الحقّ المنیر بکم	فالحقّ فی غیرکم داج ومطموس ^(۲)

ای سرزمین طوس! خداوند تو را از رحمت خود سیراب کند؛ که چه خیرات و خوبی هایی را تو ای طوس! در برداری.

در دنیا سرزمین های تو پاکیزه باد که سرزمین طوس را شخصیّتی که در سناباد آرمیده پاکیزه نموده است. او شخصیّتی است که شهادتش بر اسلام گران و سنگین است؛ و در رحمت خدا فرو رفته و غوطه ور است. ای آرامگاه او! تو آرامگاهی هستی که دانش، بردباری، پاکی و قداست را در خود جای داده ای. اینک فخر و مباهات کن که تو به سبب جسد شریف او مورد غبطه بوده و به وسیله فرشتگان نیک در حفظ و حراستی.

در هر عصر و زمانی برای ما امام هدایتگری از شما خاندان است که محفل او از پیروان شما مملوّ و محفل انس است. ستارگان آسمان دین غروب کردند، و شیر بیشه را بیشه دربرگرفته (و دست و پای او را گرفتند). هشت ستاره فروزان از شما خاندان غروب کرد و چهار ستاره دیگر امید است تا مادامی که شتر (به فرزند خود) مهربانی می کند طلوع نماید.

تا آن موقعی که حقّ درخشان شما نورافشانی می کند پس حقّ در غیر شما تاریک و نابود است.

۲۲/۱۰۹۵. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عبدالله بن ابان گوید:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۵۴ ضمن ح ۱، بحار الأنوار: ۴۹/۳۱۷ ضمن ح ۲.

۲- مقتضب الأثر: ۴۷ و ۴۸، بحار الأنوار: ۴۹/۳۱۸ ذ ح ۲.

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: گروهی از دوستان از من خواستند که شما در پیشگاه خدا برای آنان دعا بفرمایید.

حضرت فرمود:

والله! إِنِّي لَتَعْرِضُ عَلَىٰ كُلِّ يَوْمٍ أَعْمَالَهُمْ.

سوگند به خدا! به راستی که هر روز اعمال و رفتار آنان بر من عرضه می شود. ^(۱)

۲۳/۱۰۹۶. شیخ صدوق رحمه الله در «عیون اخبار الرضا علیه السلام» در یک حدیث مفصّلی نقل می کند

که: ابا صلت گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! معنای این روایت - که نقل می کنند: - «همانا

پاداش گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نگاه کردن به صورت خدای متعال است»، چیست؟

امام رضا علیه السلام فرمود:

يا أبا الصلت! من وصف الله بوجه كالوجه فقد كفر، ولكن وجه الله أنبيأؤه ورسله وحججه

عليه السلام هم الذين بهم يتوجه إلى الله عزّوجلّ وإلى دينه ومعرفته.

ای اباصلت! هر کس خدای را دارای وجه و صورتی همانند وجوه آفریدگان بداند و بدین گونه توصیف نماید کفر

ورزیده؛ ولی مراد از «وجه خدا» پیامبران، فرستادگان و حجّت های او هستند، آنان کسانی هستند که به وسیله آنان، مردم

به سوی خدا و دین و معرفت او رو می آورند.

خداوند متعال می فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ ^(۲) ﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾؛ «همه

کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می شوند. و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند».

و در جای دیگر می فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ ^(۳)؛ «همه چیز

۱- بصائر الدرجات: ۴۳۰ ح ۱۱.

۲- سوره الرحمن، آیه ۲۶ و ۲۷.

۳- سوره قصص، آیه ۸۸.

جز ذات او هلاک و نابود می شود».

پس نگاه کردن به پیامبران خدا و فرستادگان و حجّت های او در مقامات و درجاتشان در روز قیامت، پاداش بزرگی برای مؤمنان است.

و به راستی پیامبر ﷺ می فرماید:

من أبغض أهل بيتي وعترتي لم يرنى ولم أره يوم القيامة.

کسی که اهل بیت و عترت مرا دشمن بدارد، در روز قیامت نه او مرا می بیند و نه من او را می بینم.^(۱)

۲۴/۱۰۹۷. در کتاب «بصائر الدرجات» می نویسد: عمر بن یزید گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: من از پدر بزرگوار شما از مسأله ای پرسیدم که اینک می خواهم همان مسأله را از شما نیز بپرسم. فرمود:

از چه چیزی می خواهی بپرسی؟

عرض کردم: آیا دانش رسول خدا ﷺ و کتابهای او و همچنین دانش اوصیای او و کتاب هایشان نزد شما است؟

فرمود: آری، و بیشتر از این، از آنچه می خواهی بپرس.^(۲)

۲۵/۱۰۹۸. در کتاب «إختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمه الله آمده است: مأمون طیّ نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشت: مرا پند و اندرز بده.

امام رضا علیه السلام در پاسخ وی، این اشعار را نوشت:

يَقْبَلُ فِيهَا عَمَلَ الْعَامِلِ	إِنَّكَ فِي دُنْيَا لَهَا مَدَّةٌ
يَسْلُبُ مِنْهَا أَمَلَ الْآمِلِ	أَمَا تَرَى الْمَوْتَ مُحِيطاً بِهَا
وَتَأْمَلُ التَّوْبَةَ مَنْ قَابِلِ	تَعْجَلُ الذَّنْبَ بِمَا تَشْتَهِي
مَاذَاكَ فَعَلَ الْحَازِمُ الْعَاقِلِ	وَالْمَوْتَ يَأْتِي أَهْلَهُ بَغْتَةً

به راستی که تو در دنیا و سرایی هستی که مدت ماندنت در آن محدود است، و در همین مدت عمل هر عمل کننده مورد پذیرش است.

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱/۹۴ ضمن ح ۳.

۲- بصائر الدرجات: ۵۱۱ ح ۱۹، بحار الأنوار: ۲۶/۱۷۶ ح ۵۴.

آیا نمی بینی که مرگ از هر سو این دنیا را فرا گرفته و آرزوهای آرزومندان را پیوسته سلب می نماید؟ در این دنیا برای رسیدن به امیال نفسانی و شهوات شتاب می نمایی، در حالی که توبه و بازگشت به سوی خدا را به تأخیر می اندازی.

و مرگ ناگهانی به سوی اهل آن فرا می رسد، اینگونه نیست عمل شخصی که دوراندیش و عامل می باشد.^(۱)

۲۶/۱۰۹۹. پند و اندرز سودمند از امام رضا علیه السلام: در کتاب «الدرر» می نویسد:

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ! فِي نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَنْفَرُوهَا عَنْكُمْ بِمَعَاصِيهِ، بَلْ اسْتَدِيمُوهَا بِطَاعَتِهِ وَشُكْرِهِ عَلَى نِعَمِهِ وَأَيَادِيهِ.

ای مردم! در مورد نعمت های خدا تقوا پیشه کنید، آنها را با گناهانتان از خود دور نکنید، بلکه آنها را با اطاعت و شکرگزاری از نعمت ها و الطاف او، همیشگی نمایید.

وَاعْلَمُوا! أَنَّكُمْ لَا تَشْكُرُونَ بَشْيَءَ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَبَعْدَ الْاعْتِرَافِ بِحَقِّقِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ مُعَاوَنْتِكُمْ لِإِخْوَانِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى دُنْيَاهُمْ الَّتِي هِيَ مُعْبَرٌ لَهُمْ إِلَى جَنَّاتِ رَبِّهِمْ، فَإِنَّ مِنْ فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ.

بدانید! شما پس از ایمان به خدا و پیامبر او و پس از اعتراف به حقوق اولیای او از آل محمد علیهم السلام به چیزی سپاس نمی گوئید که محبوبتر از یاری شما برای برادران مؤمنتان باشد که آنها را در امور دنیوی آنها - که محل عبور آنان به سوی بهشت پروردگارشان است - یاری می کنید، چرا که هر کس چنین عملی را انجام دهد از بندگان برگزیده خداوند خواهد بود.

مَنْ حَاسِبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَمَنْ خَافَ أَمْنًا، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ - فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَقَلَ.

۱- الإختصاص: ۹۴ و ۹۵.

هر که (اعمال و کردار) خود را محاسبه کرده و بسنجد، سود می برد و هر که از محاسبه خویش غفلت ورزد، زیانکار است، و هر که بترسد در امان خواهد بود، و هر که عبرت بگیرد دارای بینش و بصیرت می گردد. و کسی که دارای بینش باشد می فهمد و هر که بفهمد می اندیشد.

وصديق الجاهل في تعب، وأفضل المال ما وقى به العرض، وأفضل العقل معرفه الإنسان نفسه.

دوست نادان در رنج و زحمت است. بهترین مال آن است که به وسیله آن آبرو حفظ شود. بهترین عقل، خود شناسی است.

والمؤمن إذا غضب لم يخرج غضبه عن حق، وإذا رضى لم يدخله رضاء في باطل، وإذا قدر لم يأخذ أكثر من حقه.

هنگامی که مؤمن خشمگین شود، خشمش او را از حق بیرون نمی سازد، و وقتی خشنود گردد، خشنودیش او را وارد باطل نمی نماید، و هنگامی که قدرت پیدا کند، بیش از حقش نمی گیرد.

کشندگان پیامبران مردمان پست و بدکاره بودند، عامّه اسمی است که از عما (کوری) گرفته شده است، خداوند از آنان راضی نگشته، تا این که آنان را به چهارپایان تشبیه نموده و فرموده: ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^(۱)؛ «بلکه آنان گمراه ترند».

صديق كل امرء عقله، وعدوه جهله، العقل حياء من الله عزوجل، والأدب كلفه فمن تكلف الأدب قدر عليه، ومن تكلف العقل لم يزد إلا جهلاً.

دوست هر انسانی خرد او و دشمنش نادانی اوست. عقل هدیه ای از سوی خداوند است. ادب زحمت است، هر که زحمت ادب را تحمل کند بر آن توانائی پیدا می کند. و هر که عقل خود را به زحمت اندازد جز نادانی چیزی اضافه عایدش نمی شود.

التواضع درجات، منها أن يعرف المرء قدر نفسه فينزلها منزلتها بقلب سليم لا يحب أن يأتي إلى أحد إلا مثل ما يؤتي إليه، إن

۱- سوره فرقان: آیه ۴۴.

أُتِيَ إِلَيْهِ سَيِّئُهُ وَارَاهَا بِالْحَسَنَةِ. كَاطَمَ الْغَيْظَ، عَافَ عَنِ النَّاسِ، وَاللَّهُ يَحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

تواضع دارای درجاتی است، یکی از درجات آن: این که انسان ارزش خویش را بداند، و آن را با قلب سلیم در جایگاه خود قرار دهد، دوست ندارد با کسی رفتاری کند جز همان رفتاری که نسبت به خودش می پسندد، اگر گناهی انجام دهد آن را با حسنه ای می پوشاند. خشم خود را فرو بر، از مردم بگذر، خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.^(۱)

پایان بخش

چهار بیت در مدح امام رضا صلوات الله علیه و آله سروده شده است که به (شاعر معروف) ابی نواس منسوب است، عبد الباقي عمري این ابیات را چنین تخمیس نموده است:

من معانى البيان أظهرت سرّاً شاع ما بين شيعه الآل جهراً
وغداه استحال شعري سحرّاً قيل لى أنت أشعر الناس طراً
فى المعانى وفى الكلام النبیه

فهو الدن وهى فيه مدام بيد الفكر فضّ عنها ختام
وبسلك لا يعتريه انفصام لك من جوهر القريض نظام
يثمر الدرّ فى یدی مجتنیه

بنفیس منه اشترین النفوسا وعلى المشتري أدت الشموسا
ومن الشعر قد ملأت الطروسا فلماذا تركت مدح ابن موسی؟
والخصال التى تجمعن فيه

وهو القائد العلاء بزمَام لمقام ما فوقه من مقام
فالتزم مدحه أشدّ التزام قلت: لا أستطيع مدح إمام
كان جبرئیل خادماً لأبيه

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۵۵ ضمن ح ۹، و ۳۵۲ ح ۹ (بخشی از روایت).

از معانی بیان، رازی آشکار گشته و در میان شیعیان خاندان رسالت به صورت آشکار منتشر شد. و بامدادان شعر من تبدیل به سحر شد، به من گفته شد: تو از همه مردم در درک معانی و فن سخن وری ممتازتر هستی.

آن همانند جامی لبریز از شراب است، که دست اندیشه می خواهد مُهر نوآوری آن را بگشاید. و چنان باهم پیوسته و به نظم کشیده شده، که هرگز از هم جدا نمی شود؛ برای تو از گوهر، شعر بانظم و مرتبی است. چنان نظمی است که همانند درّی که بدست آورده است. با اشعار گرانبهای آن، می شود جانها را خرید و بر مشتری، آفتابها ریزش می کند. و از آن شعر صحیفه ها پر گردد؛ بس برای چه مدح علی بن موسی علیه السلام را ترک کرده ای؟! و از صفات ممتازی که در او گرد هم آمده، چیزی نمی گویی؟! او رهبر والایی است که زمام امور را بدست دارد، او دارای مقامی است که فوق آن قابل تصوّر نیست. بنابراین، محکم و استوار بر مدح او ملتزم شو. من در پاسخ آنان گفتم: من توانایی مدح و ثنای امامی را که جبرئیل خادم جدّ بزرگوارش بود، ندارم.

او همچنین در سروده دیگری می گوید:

إِنْ كُنْتَ تَخْشَى نَكْبَهُ مَنْ جَاءَ أَوْ غَادِر

لَذَ بِالرَّضَا بْنِ الْكَاسِمِ نَالِ الصَّادِقِ بْنِ الْبَاقِرِ عليه السلام

اگر از سختی و مصیبت ستمگر یا حيله گری بیمناکی؛

به آستان امام رضا فرزند امام کاظم فرزند امام صادق فرزند امام باقر علیه السلام پناهنده شو!

بخش یازدهم: مناقب حضرت امام جواد علیه السلام

قطره ای از دریای مناقب ابی جعفر حضرت محمد بن علی، جواد الائمه صلوات الله علیه

۱/۱۱۰۰. ابو جعفر محمد بن جعفر طبری در «دلائل الإمامه» می نویسد: ابو محمد، حسن بن

علی علیه السلام می فرماید:

امام جواد علیه السلام کودکی دو سال و یک ماهه بود که چهره زیبایش گندمگون بود، عده ای ناباوران و تشکیک ورزان - که خدا لعنتشان کند - می گفتند: - العیاذ بالله - آن حضرت از امام رضا علیه السلام نیست؛ بلکه از غلام او، بنام سفیف سیاه است. و می گفتند: از لؤلؤ است.

این در حالی بود که امام رضا علیه السلام در خراسان و در نزد مأمون بود، آنان امام جواد علیه السلام را به مکه نزد قیافه شناسان بردند تا نسب او را شناسایی نمایند، آنان در اجتماع مردم در مسجد الحرام آن کودک زیبا را به قیافه شناسان نشان دادند.

وقتی قیافه شناسان به آن حضرت با دیده دقیق و تیزبین خود نگاه کردند محو جمال آن حضرت شدند، با رو به سجده افتادند. آنگاه برخاسته و رو به آن نائصافان کرده و گفتند: وای بر شما! آیا کودکی را که همانند ستاره درخشان و نور فروزان است به امثال ما نشان می دهید؟

سوگند به خدا! او دارای حسبی نیکو، نژادی پاک و خالص است، سوگند به خدا! نطفه او بجز در صلب های نیکو و رحم های پاک، پرورش نیافته است، سوگند به خدا! او جز از فرزندان امیر مؤمنان علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست، برگردید و از خداوند پوزش طلبیده و استغفار نمایید و در

مورد همچو فرزندی شک و تردید ننماید.

در این هنگام وجود نازنین امام جواد علیه السلام - که کودکی دو ساله و یک ماهه بود - لب به سخن گشود و با زبانی که از شمشیر برآن تر بود با فصیح ترین بیان فرمود:

الحمد لله الذي خلقنا من نوره بیده، واصطفانا من بریته، وجعلنا أمناء على خلقه ووحیه. معاشر الناس، أنا محمد بن عليّ الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن عليّ سيّد العابدين بن الحسين الشهيد بن أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام وابن فاطمه الزهراء عليها السلام وابن محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ففي مثلي يشك؟ وعليّ وعلى أبويّ يفتری وأعرض على القافه؟

سپاس خدایی را که ما را با دست قدرت خویش از نور خود آفرید و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر وحی خود و بر مردم قرار داد.

ای مردم! من محمد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی سیّد العابدین بن الحسین الشہید بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هستم، من فرزند فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند محمد مصطفی صلى الله عليه وآله وسلم هستم. آیا در نسب همچو من (که دارای چنین نسب والایی هستم) شک و تردید راه دارد؟ آیا بر من و پدر و مادر من افترا بسته و به قیافه شناسان ارائه می شود؟

حضرت فرمود:

والله! إنني لأعلم بأنسابهم من آبائهم، إنني والله، لأعلم بواطنهم وظواهرهم، وإنني لأعلم بهم أجمعين، وما هم إليه صائرون، أقوله حقاً، وأظهره صدقاً وعدلاً، علماً ورّثناه الله قبل الخلق أجمعين، وبعد بناء السماوات والأرضين. وأيم الله، لولا تظاهر الباطل علينا، وغلبه دوله الكفر، وتوثّب أهل الشكوك والشرك والشقاق علينا، لقلت قولاً يتعجب منه الأولون والآخرون.

سوگند به خدا! من به نژاد و نسب شما از پدرانتان آگاه تر هستم، سوگند به

خدا! من به باطن و ظاهر شما آگاهم، و از همه آنها و از تمام افکارشان و آنچه در پیش دارید آگاهم، این مطلب را با حق و واقعیت می گویم و با راستی و عدل آن را آشکار می نمایم، که این دانشی است که خداوند متعال آن را پیش از آفرینش همه مخلوقات و پس از بنای آسمان ها و زمین ها به ما ارزانی داشته است.

سوگند به خدا! اگر نبود که اینک باطل بر ما چیره گشته و غلبه با دولت کفر است و حرکت ناباوران، مشرکان و سرکشان بر علیه ماست سخنی را ابراز می کردم که پیشینیان و آیندگان در شگفت می شدند.

آنگاه آن حجت خدا دست مبارک خود را بر دهان خویش گذاشته، سپس به خویشتن خطاب فرمود: ای محمد! آرام و خاموش باش و سکوت اختیار کن! انسان که پدران تو سکوت اختیار کردند، و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ...﴾^(۱)؛

«پس صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و برای (عذاب) آنان شتاب مکن...».

در این هنگام مردی که در کنار حضرتش بود آمد و دست مبارکش را گرفت و او را از میان جمعیت عبور می داد و مردم برای او کوچه باز می کردند.

راوی گوید: دیدم که بزرگانی از اطرافیانش به آن حضرت نگاه می کنند و این آیه را می خوانند: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^(۲)؛ «خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد؟!»

پرسیدم: اینان چه کسانی هستند؟

گفتند: گروهی از طایفه بنی هاشم از فرزندان عبدالمطلب هستند.

راوی گوید: این خبر به محضر مبارک امام رضا علیه السلام رسید و آن حضرت از رفتاری که آن ناباوران با فرزند عزیزش داشتند، آگاه شد.

در این حال حضرت، خدای را سپاس فرمود، آنگاه روی مبارک به برخی

۱- سوره احقاف، آیه ۳۵.

۲- سوره انعام، آیه ۱۲۴.

از حاضرین از شیعیان خویش نموده و فرمود:

آیا می دانید به همسر حضرت رسول خدا ﷺ، ماریه قبطیه چه تهمتی زدند؟ و به هنگام ولادت فرزندش ابراهیم بن رسول الله ﷺ چه افتزایی به او بستند؟
آنگاه این قصه را با همه تفصیلش بیان فرمود.^(۱)

۲/۱۱۰۱. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: علی بن عبیده گوید: حکیمه، دختر امام

کاظم علیه السلام فرمود:

نزدیک زایمان خیزران، همسر امام رضا علیه السلام بود، من و قابله ای در اتاق خیزران حضور داشتیم، امام رضا علیه السلام درب آن را بر روی ما بست. شب هنگام، درد زایمان خیزران شدید شد، از طرفی چراغ اتاق هم خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نیابید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود و اتاق را غرق در نور نمود.

به مادرش گفتم: خداوند تو را از نور چراغ بی نیاز نمود.

آن نوزاد مبارک در تشتی نشست و جسم نازنینش را پرده نازکی همچون تور پوشانده بود.

بامدادان امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد، او را در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

مواظب او باش و از کنار گهواره دور نشو!

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به

سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست خود افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنَّ مُحَمَّدًا عبده ورسوله.

۱- دلائل الإمامه: ۳۸۴ ح ۲، بحار الأنوار: ۵۰/ ۸ ضمن ح ۹. نظیر این روایت را ابن شهر آشوب در «المناقب: ۴/۳۸۷» آورده است.

گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد و به راستی حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

من از این امر در شگفت شده و از ترس بدنم لرزید، برخاستم و به خدمت امام رضا علیه السلام آمده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود دیدم.

فرمود:

چه دیدی؟ عرض کردم: این کودک همین الآن چنین و چنان نمود.

امام رضا علیه السلام تبسمی نمود و فرمود: از این پس شگفتیهای زیادی از او خواهی دید. ^(۱)

۳/۱۱۰۲. باز در همان کتاب می‌خوانیم: محمد بن [ابو] علاء گوید:

از قاضی القضاة، یحیی بن اکثم شنیدم، پس از آن که تلاش زیادی نموده و با او مناظره کرده و به گفت و گو پرداختم و به او مهربانی نموده و هدایایی برای او فرستادم؛ از او در مورد علوم آل محمد ﷺ پرسیدم.

او گفت: می‌گویم به شرط آن که تا من زنده هستم آن را کتمان نمایی، پس از مرگ من، هر طور که دلت می‌خواهد، انجام بده.

روزی در شهر مدینه، وارد مسجد رسول خدا ﷺ شدم تا به طواف قبر رسول خدا ﷺ مشغول شوم، در این حال، محمد بن علی الجواد علیه السلام را دیدم که به طواف قبر پیامبر خدا ﷺ مشغول است. من با آن حضرت در مورد مسایلی که داشتم مناظره کردم و حضرت همه را پاسخ داد.

عرض کردم: سوگند به خدا! می‌خواهم از مسأله‌ای بپرسم، ولی به خدا! از شما خجالت می‌کشم.

فرمود:

إِنِّي أَخْبِرُكَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَخْبِرَنِي وَتَسْأَلَنِي عَنْهَا، تَرِيدُ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنِ الْإِمَامِ.

۱- الثناقب فی المناقب: ۵۰۴ ح ۱.

اینک من، پیش از آن که تو بپرسی، تو را از آن پرسش آگاه می نمایم، می خواهی در مورد امام بپرسی.

عرض کردم: سوگند به خدا! پرسش من همین بود.

فرمود: امام من هستم.

عرض کردم: نشانه و علامت آن چیست؟

در این هنگام، عصایی که در دست آن حضرت بود به سخن درآمد و گفت:

إِنَّ مَوْلَى إِمَامِ هَذَا الزَّمَانِ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ.

به راستی که مولای من، امام این زمان و حجت خداوند است.^(۱)

۴/۱۱۰۳. باز در همان منبع و نیز در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله آمده است:

علی بن خالد (که دارای مذهب زیدی بود)، گوید:

من در سامراء در محله عسکر بودم، شنیدم که شخصی را از ناحیه شام دستگیر کرده، به زنجیر

بسته و در آنجا زندانی نموده اند. می گفتند: (از حق خبر می دهد) و ادعایی دارد.

من خودم را به زندان رساندم و از دربانان اجازه گرفته و وارد اتاق او شدم، متوجه شدم که او

دارای فهم و عقل است.

گفتم: فلانی! قصه تو چیست؟

گفت: من یکی از ساکنین شام هستم، همواره در مکانی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را نصب

کرده بودند، به عبادت خدای متعال مشغول بودم، شبی رو به محراب مشغول ذکر بودم، ناگاه

شخص بزرگواری را در برابر خود دیدم، نگاهش کردم. او به من فرمود:

برخیز! من برخاستم، او اندکی با من راه رفت، ناگاه دیدم در مسجد کوفه هستم، به من فرمود:

آیا این مسجد را می شناسی؟

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۰۸ ح ۱ (در این منبع آمده: او حجت خدا بر مردم است)، بحار الأنوار: ۵۰/۶۸ ح ۴۶. نظیر این

روایت را ابن شهر آشوب در «المناقب: ۴/۳۹۳ و ۳۹۴» آورده است.

عرض کردم: آری، این مسجد کوفه است.

او در آن مسجد مشغول نماز شد، من نیز به همراه او نماز خواندم، آنگاه از آنجا بیرون رفت، من نیز به همراه او بیرون رفتم و اندکی باهم راه رفتیم، ناگاه دیدم در مکه هستیم، او کعبه را طواف می نمود، من نیز مشغول طواف شدم.

آنگاه بیرون آمد و اندکی راه رفتیم، ناگاه دیدم من در شام، در همان جایی که مشغول عبادت بودم، هستم و آن شخص از دیدگانم غایب شد و من از آنچه دیده بودم در شگفت و ترس بودم. سال دیگر فرا رسید، باز آن شخص بزرگوار را همان جا دیدم، خوشحال شدم، مرا خواست و من پاسخ دادم و همانند سال پیش مرا به آن مکان های مقدّس سیر داد و سرانجام به شام بازگرداند.

هنگام جدایی فرا رسید، به او عرض کردم: سوگند به حق کسی که این توانایی را به تو ارزانی نموده، تو کیستی؟

وی لختی سر مبارک خویش را به پایین انداخت، آنگاه نگاهی به من کرده و فرمود:

أنا محمد بن علی بن موسی علیه السلام.

من محمد بن علی بن موسی هستم.

این خبر شایع شد و به گوش محمد بن عبدالملک زیات، وزیر معتصم رسید، وی عده ای از مأموران خود را برای دستگیری من فرستاد، آنان مرا با زنجیرهای آهنین بسته، و به سوی عراق روانه کردند، و همان گونه که می بینی مرا زندانی کرده و به ادّعای محال متّهم ساخته اند.

به او گفتم: آیا می خواهی این جریان را به محمد بن عبدالملک برسانم؟

گفت: آری، برسان.

من قصّه او را نوشته و جریان را توضیح داده و طیّ نامه ای به محمد بن

عبدالملک دادم.

وزیر، در پشت ورقه نوشت: به او بگو: کسی که تو را در یک شب از شام به سوی کوفه و از کوفه به مدینه و از آنجا به مکه و از آنجا به شام سیر داده از این زندان خلاص نماید.

من از این پاسخ ناراحت شده و غمگین گشتم، و دلم به حال آن بنده خدا سوخت و با حزن و اندوه بازگشتم. فردا صبح به طرف زندان رفتم تا او را به صبر و رضا وادارم، جمعیت زیادی از مردم، به همراه عده ای از لشکریان، زندانبانان و پاسبانان را دیدم که ترس و وحشت بر وجود آنان حاکم بود، از حال آنان پرسیدم.

گفتند: آن زندانی را که از شام آورده بودند، شب گذشته مفقود شده و معلوم نیست به زمین رفته یا پرنده ای او را ربوده است.

وقتی علی بن خالد این صحنه را می بیند، به امامت امام جواد علیه السلام معتقد می شود و اعتقاد نیکویی پیدا می کند.^(۱)

۵/۱۱۰۴. باز در همان کتاب آمده است: علی بن اسباط گوید:

همراه امام جواد علیه السلام از کوفه خارج شدم، حضرت سوار بر الاغی بود، در بین راه، گله گوسفند عبور می کرد، گوسفندی از گله جدا شده و به سوی حضرت آمد، آن گوسفند نزدیک حضرت رسید و صدایی کرد.

امام جواد علیه السلام آن را نگه داشت و به من دستور داد تا چوپان را احضار نمایم. من فرمان مولایم را انجام دادم، وقتی چوپان آمد، امام جواد علیه السلام به او فرمود:

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۱۰ ح ۲. این روایت به صورت اختصار در «صراط المستقیم: ۲/۲۰۰ ح ۶» نقل شده است، و همچنین در کشف الغمّه: ۲/۳۵۹، المناقب: ۳/۴۹۸ و بحار الأنوار: ۵۰/۳۸ ح ۳ (با اندکی تفاوت) نقل گردیده است.

ای چوپان! این گوسفند از تو شکایت می نماید و گمان می کند که در دوشیدن شیر به آن ستم می نمایی، شب هنگام وقتی نزد صاحبش باز می گردد شیر ندارد، از ستم بر او دست بردار و گرنه دعا می کنم تا خداوند عمرت را کوتاه کند.

چوپان گفت: «گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمد ﷺ پیامبر خدا است و تو وصی و جانشین پیامبری»، از شما می خواهم بفرمایید از کجا متوجه این امر شدید؟

امام جواد ﷺ فرمود:

نحن خزّان الله على علمه، وغيبه وحكمته، وأوصياء أنبيائه، وعباد مكرمون.^(۱)

ما خزانه داران دانش، غیب و حکمت خدا هستیم، ما اوصیای پیامبران او و بندگان ارجمند هستیم.

۶/۱۱۰۵. باز در همان کتاب آمده است: حسن بن علی از پدرش علی نقل می کند که گوید:

شخصی نزد امام جواد ﷺ آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من از دوستان شما هستم، پدرم در اثر مرگ ناگهانی از دنیا رفت، او دارای هزار دینار بود، من از محل اموال او اطلاعی ندارم و اهل و عیال زیادی دارم، اینک مرا بی نیاز نمایید.

امام جواد ﷺ فرمود:

إذا صليت العشاء الآخرة فصلّ على محمد وآل محمد مائه مرّة، فإنّ أباك يأتيك ويخبرك بأمر المال؛

وقتی نماز عشا را خواندی صد مرتبه بر محمد و آل محمد ﷺ صلوات فرست، پدرت (به خواب تو) می آید و محل اموالش را به تو می گوید.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۲۲ ح ۳.

آن شخص دستور امام علیه السلام را انجام داد، شب در عالم خواب پدرش را دید، او گفت: فرزندم! اموالم در فلان مکان است، بردار.

او در عالم خواب به آن مکان رفت و هزار دینار را برداشت و پدرش ایستاده بود، گفت: فرزندم! اینک نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و به او خبر بده که تو این اموال را برداشتی و من تو را راهنمایی کردم، چرا که آن حضرت به من امر فرمود.

آن مرد آمد و جریان را خدمت امام جواد علیه السلام رساند و عرض کرد: حمد و سپاس خدایی را که تو را گرامی داشته و برگزید. ^(۱)

۷/۱۱۰۶. باز در همان منبع آمده است: ابوصلت هروی گوید:

در مجلس امام جواد علیه السلام حضور پیدا نمودم، در این محفل، گروهی از شیعیان و دیگران نیز حضور داشتند، شخصی برخاست و عرض کرد: آقای من! قربانت گردم.

پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

نمازت را شکسته نخوان، و بنشین.

آنگاه شخص دیگری برخاست و گفت: مولای من! قربانت گردم.

باز پیش از آن که سخنش را ادامه دهد امام جواد علیه السلام فرمود:

اگر کسی را پیدا نکردی، آن را به آب بیانداز که به اهلش می رسد.

او نیز نشست، وقتی مجلس تمام شد و همه رفتند عرض کردم: آقای من! چیز شگفت انگیزی دیدم؟! فرمود:

آری، در مورد آن دو مرد می پرسی؟

عرض کردم: آری، ای سرور من!

امام جواد علیه السلام فرمود: شخص اول برخاست تا در مورد کشتیان بپرسد که

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۲۲ ح ۵.

آیا می تواند در کشتی نمازش را شکسته بخواند.

عرض کردم: لا یَقْصِرُ، لَأَنَّ السَّفِينَةَ بِمَنْزِلَةِ بَيْتِهِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.

نه، شکسته نخواند، زیرا کشتی به منزله خانه اوست و از آن خارج نمی شود.

و آن دیگری برخاست تا برسد در صورتی که مستحقّی از شیعیان ما پیدا نکند، زکات مالش را

به چه کسی بدهد؟

عرض کردم: إِنْ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا مِنَ الشَّيْعَةِ فَارْمَ بِهَا فِي الْمَاءِ، فَإِنَّهَا تَصِلُ إِلَى أَهْلِهَا.

اگر نتوانستی کسی از شیعیان ما را پیدا کنی، زکات مالت را به آب بینداز که به اهلش می رسد.^(۱)

۸/۱۱۰۷. باز در همان منبع آمده است: اسماعیل بن عباس هاشمی گوید:

روزی خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شده و از تنگی زندگی خود شکوه نمودم.

حضرت، سجّاده خویش را بلند نمود و از میان خاک شمش طلایی برداشت و به من داد. من

شمش طلا را به بازار برده و به صرافّ دادم که شانزده مثقال طلای خالص داشت.^(۲)

۹/۱۱۰۸. در «تفسیر عیّاشی» می نویسد: علیّ بن عباس ^(۳) گوید:

من عازم مصر بودم، پیش از سفرم به مدینه رفته و خدمت امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، در آن

موقع آن حضرت پنج ساله بود، من با دقّت به حضرت می نگریستم تا وقتی به مصر رفتم قد و

قامت حضرتش را به یارانم توصیف نمایم.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۲۳ ح ۶.

۲- الثاقب فی المناقب: ۵۲۶ ح ۱۲. این روایت در الخرائج: ۱/۳۸۳ ح ۱۲، کشف الغمّه: ۲/۳۶۸ و بحار الأنوار: ۵۰/۴۹ ح ۲۶ نیز نقل شده است.

۳- به نظر می رسد که اشتباهی رخ داده، چرا که راوی این حدیث «علیّ بن اسباط» است، چنانچه در منابع دیگر نیز چنین آمده است.

در این هنگام امام جواد علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود:

یا علی! إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ فِي الْإِمَامَةِ، كَمَا أَخَذَ فِي النَّبُوَّةِ.

ای علی! خداوند متعال، امامت را انتخاب نموده؛ همچنان که پیامبری را برگزیده.

(و این آیه را قرائت فرمود:) ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا﴾^(۱)؛

«و هنگامی که به بلوغ و قوّت رسید ما حکم (نبوّت) و دانش را به او دادیم».

و (آیه دیگری را قرائت) فرمود: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^(۲)؛

«و ما فرمان (نبوّت) را در کودکی به او دادیم».

فقد يجوز أن يعطى الحكم ابن أربعين سنة، ويجوز أن يعطيه الصبي؛

پس به راستی جایز است که خداوند حکم نبوّت و امامت را به انسان چهل ساله عطا کند، همچنان که رواست آن را

به کودکی نیز عطا فرماید.^(۳)

۱۰/۱۱۰۹. در مناقب ابن شهر آشوب آمده است:

حکیمه، دختر امام کاظم علیه السلام گوید: نزدیک زایمان خیرزان، مادر امام جواد علیه السلام بود، امام رضا

علیه السلام مرا خواست و فرمود:

یا حکیمه! إحضری ولادتھا.

ای حکیمه! هنگام زایمان خیرزان است نزد او بمان.

آنگاه مرا به همراه قابله به اتاق راهنمایی کرد، و چراغی برای ما روشن نمود و در را به روی ما

بست.

شب هنگام، وقتی درد زایمانش شدید شد، در برابرش تشتی بود، در همان حال چراغ اتاق

خاموش شد، ما از این امر ناراحت شدیم، ولی دیری نپایید که چهره ماه امام جواد علیه السلام طلوع نمود

و وجود نازنین آن حضرت در تشت قرار گرفت، پرده نازکی به شکل لباس بر تن داشت که

۱- سوره یوسف، آیه ۲۲.

۲- سوره مریم، آیه ۱۲.

۳- بحار الأنوار: ۵۰/۲۰ ح ۶ و ۳۷ ح ۱. نظیر این روایت در الخرائج: ۱/۳۸۴ ح ۱۴ نقل شده است.

از آن نور می درخشید و اتاق را روشن نمود من او را برداشته و در بغلم نشاندم و این پرده نازک را از او برداشتم.

امام رضا علیه السلام تشریف فرما شد و درب را گشود، ما او را آماده کرده بودیم، آن حضرت او را گرفت و در گهواره ای گذاشت و به من فرمود:

یا حکیمه! **الزّی مهده.**

ای حکیمه! مواظب او باش و از کنار گهواره اش دور نشو.

حکیمه گوید: من به پرستاری آن حضرت مشغول بودم، وقتی سه روزه شد، چشمانش را به سوی آسمان نمود و نگاهی به طرف چپ و راست افکند و فرمود:

أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً رسول الله؛

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست و به راستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست

من از این امر در شگفت شده و با ترس برخاستم و به خدمت امام رضا علیه السلام آمده و عرض کردم: امر شگفتی از این مولود شنیدم. فرمود:

چه شنیدی؟ من جریان را تعریف کردم.

حضرت فرمود: **یا حکیمه! ما ترون من عجائبه أكثر.**

ای حکیمه! از این پس، شگفتیهای زیادی از او خواهی دید. ^(۱)

۱۱/۱۱۱۰. در دو کتاب ارزشمند «اعلام الوری» و «ارشاد» آمده است:

معمر بن خلاد گوید: در محضر امام رضا علیه السلام بودم که مواردی چند از علامات امام را بیان نمود، آنگاه فرمود:

چه نیازی به این علامات دارید؟ این فرزندم ابو جعفر علیه السلام است که جانشین خودم نموده و در مکانم قرار دادم.

۱- المناقب: ۴/۳۹۴، بحار الأنوار: ۵۰/۱۰ ح ۱۰. نظیر این روایت در ص ۷۰۸ ح ۲ همین مجلد گذشت.

حضرت سخن خود را ادامه داد و فرمود:

إِنَّا أَهْل بَيْت يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا أَكَابِرُنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ.

ما خاندانی هستیم که کوچکترهایمان از بزرگترهایمان به طور مساوی بی کم و کاست، ارث می برند.^(۱)

۱۲/۱۱۱۱. در «عیون المعجزات» می نویسد: کلیم بن عمران گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: دعا کنید تا خداوند فرزندی برای شما عنایت فرماید. حضرت فرمود:

تنها یک فرزند برای من روزی می شود و او از من ارث می برد.

وقتی امام جواد علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام به یارانش فرمود:

قد ولد لی شبیه موسی بن عمران، فالق البحار، وشبیه عیسی بن مریم قدّست أمّ ولدته، قد خلقت طاهره مطهره.

فرزندی برای من متولد شد که همانند موسی بن عمران است که دریاها را می شکافد و همانند عیسی بن مریم است که مادر پاکیزه ای دارد، به راستی که پاک و پاکیزه آفریده شده است.

آنگاه امام رضا علیه السلام فرمود:

یقتل غصباً فیبکی له وعلیه أهل السماء، ویغضب الله تعالی علی عدوّه وظالمه، فلا یلبث إلاّ یسیراً حتّی یعجل الله به إلى عذابه الألیم وعقابه الشدید.

این فرزندم از روی ستم و خشم کشته می شود، اهل آسمان بر او می گریند، و خداوند متعال بر دشمن ستمگرش غضب می نماید و اندکی نمی گذرد که خداوند او را به عذاب دردناک و کیفر شدید خود گرفتار می نماید.

امام رضا علیه السلام تمام شب را در کنار گهواره فرزندش می نشست و بر او لالایی می خواند.^(۲)

۱- إعلام الوری: ۲/۹۳، الإرشاد: ۳۱۸، بحار الأنوار: ۵۰/۲۱ ح ۹.

۲- بحار الأنوار: ۵۰/۱۵ ح ۱۹.

۱۳/۱۱۱۲. علی بن مهزیار - یار باوفای امام جواد علیه السلام - گوید:

از شهر اهواز نامه ای به خدمت مولایم امام جواد علیه السلام نوشته و از کثرت زلزله در آن شهر به خدمتش شکوه نموده، عرض کردم: آیا اجازه می فرمایید از آن شهر خارج شویم؟

حضرت در پاسخ مرقوم فرمودند:

لا تتحولوا عنها، وصوموا الأربعاء والخميس والجمعة واغتسلوا وطهروا ثيابكم وأبرزوا يوم الجمعة، وادعوا الله، فإنه يدفع عنكم.

از شهر خارج نشوید، بلکه سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیرید و روز جمعه غسل کنید و پاکیزه ترین لباسهای خود را بپوشید و بیرون روید و به سوی خداوند دعا کنید که خداوند زلزله را از شما دفع می نماید.

می گوید: ما طبق دستور مولایمان عمل نمودیم و زمین آرام گرفت.^(۱)

۱۴/۱۱۱۳. در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» می نویسد: بزنی گوید:

نامه ای از سوی امام رضا علیه السلام به فرزندش امام جواد علیه السلام ابلاغ شده بود که بر فرزندش خواندم، در آن نامه آمده بود:

يا أبا جعفر! بلغني أنّ الموالی إذا ركبت أخرجوك من الباب الصغير، وإنّما ذلك من بخل بهم لئلاّ ينال منك أحد خيراً، فأسألك بحقّي عليك لا يکن مدخلک ومخرجک إلاّ من الباب الكبير، وإذا ركبت فليكن معك ذهب وفضّه، ثمّ لا يسألك أحد إلاّ أعطيته.

ای ابا جعفر! باخبر شدم که غلامان به هنگام بیرون رفتن، تو را از درب کوچک بیرون می برند و این به جهت بخلی است که آنان دارند و دوست دارند از دست تو خیری به کسی نرسد. به خاطر حقّی که بر تو دارم! می خواهم ورود و خروج تو جز از درب عمومی نباشد، وقتی خواستی

۱- علل الشرائع: ۲/۵۵۵ ح ۶ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۹۱/۱۵۰ ضمن ح ۸ و ۵۰/۱۰۱ ح ۱۴.

بیرون روی به همراهت طلا و نقره بردار، و هر که از تو درخواست کمک نمود، به او احسان کن.

اگر از عموهایت خواستند که به آنان کمک نمایی کمتر از پنجاه دینار نده، و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست و اگر از عمّه هایت کمک خواستند کمتر از بیست و پنج دینار نده و زیاد هم بخشیدی اختیار با توست، و این بدین جهت است که می خواهم خداوند مقام تو را بلند فرماید. در راه خدا اتفاق کن و نترس که از ناحیه صاحب عرش گرفتار فقر و تنگدستی شوی.^(۱)

۱۵/۱۱۱۴. علامه مجلسی رحمته الله در «بحار الانوار» می نویسد: حسن بن شَمون گوید: نامه ای را که امام جواد علیه السلام به دستخط مبارک خود برای علی بن مهزیار نوشته بود، خواندم. در آن نامه آمده بود:

[بسم الله الرحمن الرحيم]، یا علی! أحسن الله جزاک، وأسکنک جنّته، ومنعک من الخزی فی الدنیا والآخرة، وحشرک الله معنا.

یا علی! قد بلوتک وخیرتک فی النصیحه والطاعه والخدمه والتوقیر والقیام بما یجب علیک، فلو قلت: إني لم أر مثلك لرجوت أن أكون صادقاً، فجزاک الله جنّات الفردوس نزلاً.

فما خفی علیّ مقامک ولا خدمتک فی الحرّ والبرد فی اللیل والنهار، فأسأل الله إذا جمع الخلائق للقیامه أن یحبوک برحمه تغتبط بها، إنّه سمیع الدعاء.^(۲)

[بنام خداوند بخشنده مهربان]، ای علی! خداوند به تو جزای نیکو دهد، و تو را در بهشت خود جای داده و از رسوایی دنیا و آخرت حفظ کرده و با ما محشور نماید.

ای علی! به راستی که تو را آزمودم و تو را برای نصیحت، اطاعت، خدمت، بردباری و انجام وظایفی که به عهده داری، برگزیدم، اگر بگویم: من همانند

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۷ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۵۰/۱۰۲ ح ۱۶ و ۹۶/۱۲۱ ح ۲۴.

۲- بحار الأنوار: ۵۰/۱۰۵ ذیل ح ۲۲.

تو را سراغ ندارم، امیدوارم که در این گفته راست گو باشم، خداوند پاداش تو را سکونت در بهشت برین قرار دهد.

مقام تو در نزد من و نیز خدمت تو برای من در گرما و سرما و شب و روز، بر من پنهان نیست، از خداوند متعال می خواهم در روز قیامت که همه خلایق را جمع می نماید، تو را عنایتی از رحمتش دهد که همه خلایق برای مقام والای تو غبطه بخورند، که او شنونده دعاست.

۱۶/۱۱۱۵. در کتاب «مقتضب الأثر» می نویسد: مغیره بن محمد مهلبی گوید:

یکی از شعرای نامی، بنام عبدالله بن ایوب خریبی، اخلاص تامی نسبت به امام رضا علیه السلام داشت.

وی اشعاری را پس از شهادت امام رضا علیه السلام سروده - البته ما همه اشعار را نقل نمی کنیم، بلکه آنچه اینجا مورد نیاز است، می آوریم - او در آن اشعار امام جواد علیه السلام را مورد خطاب قرار داده و می گوید:

یابن الذبیح ویابن عراق الثری	طابت أرومته وطاب عروقا
یابن الوصی وصی افضل مرسل	أعنی النبی الصادق المصدق
ما لف فی خرق القوابل مثله	أسد یلف مع الخریق خریقا
یا أیها الحبل المتین متی أعذ	یوماً بعقله أجده وثیقاً
أنا عائد بک فی القیامه لائذ	أبغی لدیك من النجاه طریقاً
لایسبقنی فی شفاعتکم غداً	أحد فلسـت بحبکم مسبوقاً
یابن الثمانیه الأئمه غربوا	وأبا الثلاثه شرّقوا شریقاً
إنّ المشارق والمغارب أنتم	جاء الكتاب بذاکم تصدیقا

ای فرزند اسماعیل ذبیح! و ای فرزند رگه ها و ریشه های زمین! که اصل و ذات و رگ های تو پاک گردید.

ای فرزند جانشین بهترین پیامبران؛ یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که راستگو و تصدیق شده است.

تاکنون قابله ها مانند او را در خرقة نیچیده اند، شیری که از شجاعت، طعمه

خویش را به طعمه دیگری می پیچید.

ای ریسمان محکم و استوار! هر زمان که به آستانه خانه ات فرود آمده و به ریسمان محکمت چنگ زنی آن را محکم و قابل اطمینان می یابم.

من در روز رستاخیز به تو پناه می آورم و در پناه تو هستم؛ و راه نجات را از طریق تو می جویم. فردای قیامت، برای شفاعت شما از من، کسی پیشی نخواهد گرفت؛ چرا که از من در محبت شما سبقت گرفته نشده است.

ای فرزند پیشوایان هشتگانه ای که غروب کردند! و ای پدر بزرگوار سه امام همامی که ظاهر خواهند شد!^(۱)

به راستی که شرق و غرب جهان شما هستند، و کتاب خداوند نیز این را برای شما تصدیق نموده است.^(۲)

موعظه و اندرزی از امام جواد علیه السلام: (امام جواد علیه السلام در یک سخن زیبایی می فرماید:)

کیف یضیع من الله کافله؟ وکیف ینجو من الله طالبه؟ ومن انقطع إلى غیر الله وکله الله إلیه، ومن عمل علی غیر علم [ما] أفسد أكثر ممّا یصلح.^(۳)

چگونه ضایع می شود، کسی که خداوند کفیل اوست؟

و چگونه نجات پیدا می کند کسی که خداوند در جست و جو و تعقیب اوست! هر کس به غیر خدا دل ببندد، خداوند او را به آن واگذارد.

هر کس بدون دانش کاری را انجام دهد، خرابکاری او از اصلاحش بیشتر می شود.

۱- علامه مجلسی رحمته الله می فرماید: منظور از غروب «هشتگانه» شاید کنایه از وفات و شهادتشان می باشد، همان گونه که منظور از «تشریق سه گانه» کنایه از ظهور آن بزرگواران است. یا این که در معرض ظهور هستند. و «تغریب» کنایه از سکونت غالب آنان یا ولادتشان در شهرهای حجاز و یثرب است، که این شهرها نسبت به عراق در بخش غربی واقع هستند.

۲- مقتضب الأثر: ۵۰ و ۵۱، بحار الأنوار: ۴۹/۳۲۵ ح ۷.

۳- بحار الأنوار: ۷۸/۳۶۴ ح ۵.

بخش دوازدهم: مناقب حضرت امام هادی علیه السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دهم، نور درخشان، ماه تابان صاحب شرف، کرامت، شکوه و بزرگواری حضرت علی بن محمد، امام هادی صلوات الله علیه

۱/۱۱۱۶. طبری در کتاب «الثاقب فی المناقب» در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد زنده کردن مردگان، می نویسد:

ابراهیم بن بلطون از پدرش نقل می کند که گفت: من یکی از دربانان متوکل بودم، روزی پنجاه غلام از ناحیه خزر به او هدیه شد، او به من دستور داد تا آنها را تحویل گرفته و با آنان به نیکویی رفتار نمایم.

یکسال از این ماجرا گذشت، روزی من در دربار متوکل بودم که ناگاه امام هادی علیه السلام وارد شد، وقتی حضرت در جایگاه خود نشست، متوکل به من دستور داد که غلامان را وارد مجلس نمایم. من دستور او را اجرا نمودم، وقتی آنان وارد شده و چشمشان به امام هادی علیه السلام افتاد، همگی به سجده افتادند.

چون متوکل این صحنه را دید، نتوانست خود را کنترل کند و (از ناراحتی) خود را کشان کشان حرکت داد و پشت پرده پنهان شد، آنگاه امام هادی علیه السلام برخاست و از دربار خارج شد. وقتی متوکل متوجه شد که امام علیه السلام مجلس را ترک فرمود، از پشت پرده بیرون آمد و گفت: وای بر تو ای بلطون! این چه رفتاری بود که غلامان انجام دادند؟ گفتم: سوگند به خدا! من نمی دانم؟

گفت: از آنان پیرس.

من از غلامان پرسیدم: این چه کاری بود که کردید؟

گفتند: این آقایی که در اینجا حضور داشت، هر سال نزد ما می آید و ده روز کنار ما می ماند و دین را برای ما عرضه می کند، او جانشین پیامبر مسلمانان است. وقتی متوکل از این جریان با خبر شد، دستور داد همه غلامان را از دم تیغ گذرانده و به قتل برسانم.

من نیز فرمان او را اطاعت کرده و همه آنها را کشتم (!!)

شامگاهان خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم، دیدم خادمش کنار درب ایستاده و به من نگاه می کند، وقتی مرا شناخت گفت: وارد شو!

من وارد شدم، دیدم امام هادی علیه السلام نشسته، رو به من کرد و فرمود:

ای بلطون! با آن غلامان چه کردند؟

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا! همه آنها را کشتند.

حضرت فرمود: همه آنها را کشتند؟

عرض کردم: آری، سوگند به خدا!

حضرت فرمود: أتحبّ أن تراهم؟ آیا دوست داری آنها را ببینی؟

عرض کردم: آری، ای فرزند رسول خدا!

امام هادی علیه السلام با دست مبارکش اشاره فرمود که: پشت پرده وارد شو!

من وارد شدم، ناگاه دیدم همه آن غلامان نشسته اند، در برابر آنان میوه هایی است که مشغول

خوردن آنها هستند.^(۱)

۲/۱۱۱۷. باز نویسنده مزبور در بخش معجزات امام هادی علیه السلام در مورد ریگها و سنگها، می

نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

همراه مولایم امام هادی علیه السلام در سامرا برای استقبال عده ای از واردین،

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۲۹ ح ۱.

به بیرون شهر رفتیم، ورود آنان تأخیر افتاد، به همین جهت، زیر انداز زین اسب را کناری فرش کردند تا حضرتش روی آن بنشیند، من نیز از مرکبم پایین آمده و در برابر حضرتش نشستم.

امام علیه السلام برای من سخن می فرمود، من از تنگدستی گله کردم.

حضرت با دست مبارکش به ریگهایی که در آنجا بود، اشاره کرد و مشتی از آن را به من عنایت

نموده و فرمود:

إتسع بهذا يا أباهاشم! واكتم ما رأيت.

ای ابا هاشم! با اینها زندگی خود را وسعت بده، و آنچه دیدی پنهان کن.

وقتی برگشتیم آن را با خود آوردم، چون دقت کردم دیدم طلای سرخی که همانند آتش فروزان است.

زرگری را به خانه ام دعوت کردم و گفتم: این شمش را برای من ذوب کن. او ذوب کرد و گفت: طلایی بهتر از این ندیده ام، این طلا به شکل ریگ است، از کجا آورده ای؟ از این باشگفت تر ندیده ام.

(به جهت کتمان این امر به او) گفتم: این چیزی است که از روزگار دیرین پیرزنان ما، برای ما ذخیره کرده اند.^(۱)

۳/۱۱۱۸. باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

سالی که «بغا» - یکی از فرماندهان متوکل - به مکه سفر کرده بود، من نیز به حج مشرف شدم، وقتی به مدینه رسیدم، به منزل امام هادی علیه السلام رفتم، دیدم حضرتش سوار بر مرکب شده و به استقبال «بغا» می رود، سلام کردم، فرمود:

اگر می خواهی با ما بیا.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۳۲ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۰/۱۳۸ ح ۲۲. نظیر این روایت را راوندی در «الخرائج: ۲/۶۷۳ ح ۳» آورده است.

من به همراه حضرتش به راه افتادم و از مدینه خارج شدیم، وقتی به بیرون شهر رسیدیم حضرت متوجه غلامش شد و فرمود:

برو بین اوایل لشکر می رسد یا نه؟

آنگاه رو به من کرد و فرمود:

أنزل بنا يا أباهاشم؛ ای اباهاشم! با ما فرود آی.

من فرود آمدم، می خواستم چیزی از حضرتش بپرسم، ولی خجالت می کشیدم و از خجالت پایی جلو و پایی عقب می گذاشتم.

حضرت با تازیانه اش در روی زمین نقش انگشتر سلیمان را کشید، دیدم در آخرین حروفش نوشته شده: «بگیر»، و در دیگری نوشته شده: «کتمان کن»، و در سوّمی نوشته شده: «ببخش». آنگاه با تازیانه اش آن را کند و به من داد

وقتی نگاه کردم دیدم شمس نقره خالصی است که معادل چهارصد مثقال نقره دارد.

عرض کردم: پدر و مادرم فدایت! به راستی که سخت نیازمند بودم، می خواستم از حضرتت درخواست کنم، ولی خجالت می کشیدم و جلو و عقب می انداختم، خدا می داند که رسالات خویش را کجا قرار دهد.

آنگاه سوار شده (و حرکت کردیم).^(۱)

۴/۱۱۱۹. باز در همان منبع آمده است: حسن بن محمد بن جمهور عمی گوید: از یکی از

دربانان متوکل، بنام «سعید صغیر» شنیدم که می گفت:

روزی نزد سعید بن صالح دربان - که شیعه بود - رفتم، به او گفتم: ای ابا عثمان! من نیز از

یاران تو گشتم، و هم عقیده و هم مرام تو شدم.

گفت: هیهات! (دور است که تو هم عقیده با ما شوی).

گفتم: چرا، به خدا سوگند! من از یاران شما هستم. گفت: چگونه؟

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۳۲ ح ۲.

گفتم: از طرف متوکل مأموریت پیدا کردم که امام هادی علیه السلام را تحت نظر گرفته و کنترل کنم. من طبق مأموریت خود به خانه آن حضرت رفتم، دیدم او در حال نماز است، ایستادم تا نمازش به پایان رسید.

وقتی نمازش را تمام کرد رو به من نموده و با دست شریفش اشاره کرد و فرمود:
یا سعید! لا یکف عنی جعفر [- أی المتوکل الملعون -] حتی یقطع إرباً إرباً، اذهب واعزب؛
ای سعید! این جعفر [- یعنی متوکل ملعون -] دست از من برنمی دارد تا این که قطعه قطعه شود، برو از او دوری
گزین!

من با ترس و وحشت از خانه آن حضرت بیرون آمدم، چنان رعب و وحشت وجود مرا فرا
گرفت که قابل توصیف نیست، وقتی به دربار متوکل رسیدم، صدای شیون و ناله و خبر مرگ (کسی
را) شنیدم، پرسیدم چه خبر است؟
گفتند: متوکل کشته شده است.
(وقتی این معجزه را از حضرتش دیدم) از عقیده خود برگشته و به امامت آن حضرت معتقد
شدم. ^(۱)

۵/۱۱۲۰. باز در همان منبع آمده است: حسن بن محمد بن علی گوید:
در یکی از روزها شخصی گریه کنان به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شد، در حالی که
اعضای بدنش از ترس می لرزید به امام علیه السلام عرض کرد:
ای فرزند رسول خدا! حاکم فرزند مرا متهم به پیروی از شما کرده و دستگیر نموده است، اینک
او را به یکی از پاسبانان خود سپرده و دستور

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۳۹ ح ۳.

داده که او را از بالای فلان کوه پرتاب کرده و در زیر همان کوه دفنش کنند.

امام هادی علیه السلام فرمود:

تو چه می خواهی؟!

عرض کرد: آقا! آنچه یک پدر مهربان نسبت به فرزندش می خواهد.

فرمود: **إِذْهَبْ، فَإِنَّ ابْنَكَ يَأْتِيكَ غَدًا إِذَا أُمْسِيَتْ وَيُخْبِرُكَ بِالْعَجَبِ مِنْ إِفْتِرَاقِهِ.**

برو، فردا، به هنگام شب فرزندت می آید و در مورد جدایی خویش خبر شگفت انگیزی را به تو خواهد رساند.

آن شخص با خوشحالی از حضور امام هادی علیه السلام مرخص شد، فردا در واپسین لحظات روز،

فرزندش در بهترین حال و زیباترین قیافه آمد، وی از دیدن فرزندش خوشحال شد و گفت:

فرزندم! بگو بینم چه شده است؟

گفت: پدرجان! فلان پاسبان مرا دستگیر نموده و به پای فلان کوه برد، ما از دیشب تا حال آنجا

بودیم، او مأموریت داشت که امشب را در آنجا بمانیم و فردا صبح مرا به بالای کوه برده و از آنجا

به قبری که در پایین کوه کنده شده بود، پرت نماید.

برای این مأموریت، چند نفر مأمور به جهت حفظ من گماشته بودند، من شروع به گریه کردم.

ناگاه یک گروه ده نفره با چهره های زیبا سر رسیدند، آنان لباسهای پاک و تمیز بر تن کرده و با

عطرهای خوشبو خود را خوشبو نموده بودند، که من تا حال همانند آنان را ندیده بودم. من آنها را

می دیدم، ولی مأموران حکومت آنها را نمی دیدند، آنها رو به من کرده و گفتند: (چرا گریه می

کنی؟) این همه گریه و بی صبری [و بیهوده گویی و التماس] برای چیست؟

گفتم: مگر این قبر آماده و این کوه بلند را نمی بینید؟ مگر نمی بینید که این مأموران بی رحم

می خواهند مرا از بالای این کوه به آن قبر پرتاب

نموده و در آنجا دفن کنند؟

آنها گفتند: چرا، (می بینیم.) اگر ما آن فردی را که می خواهد تو را از بالای کوه پرت کند، به جای تو، از آن کوه پرت نماییم، می توانی خادم حرم رسول خدا ﷺ شوی؟
گفتم: آری، سوگند به خدا! در این حال آنان برخاسته و به سوی پاسبان رفتند و او را گرفته و به سوی کوه کشیدند، او فریاد می زد؛ ولی مأموران از همکارانش صدای او را نمی شنیدند و متوجه نبودند، آنان او را به بالای کوه برده و از آنجا پرتاب نمودند، تمام مفصلهایش قطعه قطعه شد و به پای کوه رسید، یارانش متوجه شده و به سویی دویدند، شروع به گریه و ضجه نمودند و دست از من برداشتند.

من برخاستم، و آن ده نفر مرا از دست آنان نجات داده و همین الآن نزد تو آوردند، همینک آنان بیرون ایستاده و منتظر من هستند تا به کنار قبر رسول خدا ﷺ رفته و به خدمتگزاری آن حرم باصفا مشغول شوم.

(پدرش اجازه داده و) او (به سوی حرم رسول خدا ﷺ) حرکت کرد.

پدرش برخاست و به نزد امام هادی علیه السلام آمد، و جریان را گزارش داد، چندی نگذشت که خبر رسید که گروهی، آن پاسبان را گرفته و از بالای کوه پرتاب کرده و یارانش او را در همان قبر دفن کرده اند و آن جوانی که می خواستند در آن قبر دفن کنند، فرار کرده است.

در این هنگام امام هادی علیه السلام لبخندی زد و به آن شخص فرمود:

إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ مَا نَعْلَمُ؛

آنچه را که ما می دانیم، آنان نمی دانند. ^(۱)

۶/۱۱۲۱. باز در همان منبع می خوانیم: یکی از دربانان متوکل به نام زرّافه

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۴۳ ح ۳ (با اندکی اختلاف).

می گوید: روزی مردی شعبده باز، از هندوستان نزد متوکل آمد، او در شعبده بازی مهارت تامی داشت که تا آن موقع نظیر او دیده نشده بود، خود متوکل نیز شعبده بازی را دوست داشت، تصمیم گرفت توسط آن شعبده باز امام هادی علیه السلام را شرمنده سازد. به همین جهت، به آن مرد گفت: اگر بتوانی او را شرمنده سازی، هزار دینار به تو جایزه می دهم.

روی این تصمیم مجلسی ترتیب داده و امام هادی علیه السلام نیز دعوت شد، مجلس آماده شد، سفره غذا را گسترده و متوکل نشست، من نیز کنار او نشستم، و حضار همه نشستند، امام هادی علیه السلام نیز تشریف فرما شد، سمت چپ حضرت یک پستی بود که روی آن تصویر شیری نقش شده بود، شعبده باز کنار همان پستی نشست.

در سفره نان های نازکی بود که از قبل آماده کرده بودند، وقتی حضرت دستش را دراز کرد تا نانی بردارد، شعبده باز کاری کرد که نان در هوا پرید، حضرت خواست نان دیگری بردارد باز آن مرد، همان کار را کرد، دست به نان سوئی گذاشت باز هم نان را به هوا پراند، حاضرین خندیدند. در این موقع، امام هادی علیه السلام دست مبارکش را به تصویر شیری که در پستی بود، زد و فرمود: خذیه؛ این مرد را بگیر!

ناگاه شیر نمایان شده و شعبده باز را بلعید و به همان جای سابق خود برگشت و در پستی قرار گرفت.

همه حاضرین از این کار در حیرت فرو رفتند، امام هادی علیه السلام برخاست برود، متوکل گفت: از شما درخواست می کنم که بنشین و این مرد را برگردان.

امام هادی علیه السلام فرمود:

والله! لاتراه بعدها، [أ] تسلط أعداء الله على أولياء الله؟!

به خدا قسم! دیگر او را نخواهی دید (آنگاه رو به متوکل کرد و فرمود:) آیا دشمنان خدا را بر دوستان او مسلط می کنی؟

حضرت این بفرمود و از مجلس بیرون رفت، و آن مرد نیز پس از آن دیده نشد.^(۱)

۷/۱۱۲۲. مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: ابو دعامه گوید:

در ایّامی که امام هادی علیه السلام در اثر زهر ستم مسموم و بیمار شده بود که عاقبت در اثر همان بیماری به شهادت رسید، به عیادت حضرتش شرفیاب شدم. وقتی پس از عیادت تصمیم گرفتم مرخص شوم، حضرت فرمود:

ای ابا دعامه! به سبب این عیادت، حقّی بر من پیدا کردی، نمی خواهی با حدیثی تو را شاد و مسرور نمایم؟

عرض کردم: چرا، ای فرزند رسول خدا! به راستی که من چه قدر شایق و نیازمند این لطف شما هستم.

فرمود: پدرم امام جواد علیه السلام از پدرش امام رضا علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام کاظم علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام صادق علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام سجّاد علیه السلام، آن حضرت از پدرش امام حسین علیه السلام، آن حضرت از پدرش امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا علی! بنویس.

عرض کردم: چه بنویسم؟

فرمود: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم، الإیمان ما وقر فی القلوب، وصدّقه الأعمال، والإسلام ما جرى علی اللسان، وحلّت به المناکحه.

بنام خداوند بخشنده مهربان، ایمان چیزی است که در دلها استوار گردد و اعمال و رفتار شخص آن را تصدیق نماید. و اسلام آن است که فقط بر زبان جاری گشته و به سبب آن ازدواج حلال شود.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۵۵ ح ۱۵. این روایت به صورت اختصار در «الصراط المستقیم: ۲/۲۰۳ ح ۷» نقل شده است.

ابو دعامه گوید: من عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سوگند به خدا! نمی دانم کدامیک از این دو نیکوترند؟ حدیث یا سلسله سند آن؟
فرمود:

إِنَّهَا لَصَحِيفَةٌ بَخَّطَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَتَوَارِثُهَا صَاغِرًا عَنْ كَبَرٍ.
همانا این صحیفه ای است به خط مبارک علی بن ابی طالب علیه السلام و املائی رسول خدا ﷺ که برای خاندان ما از بزرگ به کوچک به یادگار مانده است.^(۱)

۸/۱۱۲۳. قطب راوندی در کتاب «الخرائج» می نویسد:

محمد بن حسن بن اشتر علوی گوید: دوران کودکی را می گذراندم، به همراه پدرم با عده ای از افراد لشکری و کشوری و گروهی از آل ابوطالب و بنی عباس کنار درب متوکل بودیم، مرسوم بود وقتی امام هادی علیه السلام وارد می شد همه مردم به احترام آن حضرت از اسب پیاده می شدند. یکی از افراد به این امر اعتراض کرد و گفت: چرا ما به خاطر این جوان از مرکب پیاده می شویم؟ در حالی که او نه شرافتش از ما بیشتر است و نه از نظر سنی از ما بزرگ تر است و نه از ما دانشمندتر است؟

همگی گفتند: آری، سوگند به خدا! دیگر به خدا! احترام او از مرکب پیاده نخواهیم شد.
ابو هاشم جعفری رو به آنان کرده و در ردّ سخن آنها گفت: سوگند به خدا! وقتی او را دیدید با کوچکی و خواری پیاده خواهید گشت.
دیری نگذشت که امام هادی علیه السلام تشریف آورد، وقتی چشمشان به حضرت افتاد همگی به احترام او از مرکب پیاده شدند.

ابو هاشم رو به آنان کرد و گفت: مگر شما نبودید که تصمیم داشتید که

۱- بحار الأنوار: ۵۰/۲۰۸ ضمن ح ۲۲.

دیگر به احترام او پیاده نشوید؟ چه شد که پیاده شدید؟

آنان گفتند: به خدا قسم! ما بر خودمان تسلط نداشتیم، و بی اختیار از مرکبها پیاده شدیم.^(۱)

۹/۱۱۲۴. باز در همان منبع آمده است: احمد بن عیسی کاتب گوید:

رسول خدا ﷺ را در عالم خواب دیدم که گویی در خانه ما خوابیده است، دیدم که مشتی

خرما به من عنایت فرمود که بیست و پنج دانه بود.

چندی نگذشت که دیدم امام هادی علیه السلام با یک راهنما به روستای ما آمد، راهنما آن حضرت را

در خانه ما اسکان داد و هر روز شخصی را می فرستاد و از من علوفه می گرفت، روزی از من

پرسید: چقدر از ما طلب کاری؟

گفتم: من از شما پول نمی خواهم.

او گفت: میل داری نزد این علوی بروی و بر او سلام کنی؟

گفتم: بدم نمی آید.

من به خدمت حضرتش شرفیاب شده عرض کردم: در این روستا افراد زیادی از یاران و

دوستان شما زندگی می کنند، اگر دستور بفرمایید می توانم به حضورتان احضارشان کنم.

فرمود:

(لازم نیست) این کار را انجام ندهید.

عرض کردم: ما انواع خرماهای خوب و عالی داریم، اگر اجازه بفرمایید، مقداری به حضورتان

بیاورم.

فرمود: **إِنْ حَمَلْتَ شَيْئاً [لَمْ] يَصِلْ إِلَيَّ، وَلَكِنْ اَحْمِلْهُ إِلَى الْقَائِدِ، فَإِنَّهُ سَيَبِيعُكَ إِلَيَّ مِنْهُ.**

اگر خودت بیاوری به من نمی رسد، ولی به این راهنما بده، او مقداری از آن را برای ما می آورد.

من از انواع خرماها برای راهنما دادم، ولی خودم نیز از نوع بهترش را

۱- الخرائج: ۲/۶۷۵ ح ۷، بحار الأنوار: ۵۰/۱۳۷ ح ۲۰.

در جیبم گذاشته و یک ظرف کوچک نیز کره برداشتم و به خدمتش بردم، راهنما به من گفت: آیا دوست داری نزد صاحب بروی؟
گفتم: آری. من به حضورش مشرف شدم، دیدم از خرمایی که به راهنما داده بودم، مقداری در برابر حضرت قرار دارد، من هم خرما و کره ای که با خود آورده بودم بیرون آوردم و در برابرش گذاشتم.

حضرت مشتی از آن خرماها را برداشت و به من داد و فرمود:

لوزادک رسول الله ﷺ لزدناک.

اگر رسول خدا ﷺ بیشتر مرحمت کرده بود، ما هم بیشتر می دادیم.

وقتی خرماها را شمردم دیدم همچنان که در خواب دیده بودم بیست و پنج دانه است نه کم و نه زیاد.^(۱)

۱۰/۱۱۲۵. باز در همان کتاب آمده است: ابو محمد بصری از ابو العباس، دایی فرزند کاتب ابراهیم بن محمد نقل می کند و می گوید:

ما در مورد امامت امام هادی علیه السلام سخن می گفتیم که ابو العباس رو به من کرد و گفت: ای ابو محمد! من در این مورد به چیزی اعتقاد نداشتم، و همواره به برادرم و همچنین کسانی که قایل به امامت او بودند شدیداً خورده می گرفتم و آن ها را مذمت نموده و به آنان دشنام می دادم، تا این که روزی در میان گروهی قرار گرفتم که از طرف متوکل مأموریت پیدا کردیم تا امام هادی علیه السلام را احضار نماییم.

ما به سوی مدینه حرکت کرده و وارد شهر مدینه شدیم. وقتی به حضورش رسیدیم طبق مأموریت قرار بر حرکت شد، به راه افتادیم، و منزلها را پشت سر گذاشته و سیر نمودیم، تا این که به منزلی رسیدیم، روزی تابستانی و هوا خیلی گرم بود، از حضرتش خواستیم که در آن

۱- الخرائج: ۱/۴۱۱ ح ۱۶، بحار الأنوار: ۵۰/۱۵۳ ح ۳۹.

منزل فرود آییم.

فرمود: نه.

ما از آن منزل رد شدیم، و هنوز چیزی نخورده و ننوشیده بودیم، گرما افزایش یافت و گرسنگی و تشنگی بر ما چیره شد، در این حال ما به منطقه ای رسیدیم که صحرای کویری بود، چیزی دیده نمی شد، نه آبی داشت و نه سایه ای که استراحت کنیم، ما همگی به آن حضرت چشم دوخته و به او نگاه می کردیم.

در این حال حضرت رو به ما کرد و فرمود:

چه شده؟ گمان می کنم که گرسنه و تشنه هستید؟

گفتیم: آری، سوگند به خدا! ای آقای ما! به راستی که خسته شده ایم.

فرمود: در اینجا فرود آیید و بخورید و بیاشامید.

من از این سخن آن حضرت در شگفت شدم، چرا که ما در صحرای کویری بودیم که عاری از آب و علف بود، و نه سایه درختی که ما در زیر سایه آن استراحت کنیم، نه چشمه آبی.

وقتی کمی تأمل کردیم، حضرت فرمود:

شما را چه شده؟ فرود آیید.

من به سرعت گروه را نگه داشتم تا مرکبها را بخوابانند، ناگاه متوجّه شدم، دو تا درخت بزرگی است که گروه زیادی می توانند در زیر سایه آنها استراحت کنند - و این در صورتی بود که من آن منطقه را می شناختم که منطقه ای وسیع و کویری بود - و متوجّه چشمه آبی شدم که بر روی زمین جاری است و آب گوارا و خنکی داشت.

ما از مرکبها فرود آمده و در آنجا اطراق کردیم، غذا میل نموده و آب خوردیم و استراحت نمودیم.

البته در میان ما کسانی بودند که بارها از آنجا عبور کرده بودند، در آن

موقع شگفتی هایی از دلم خطور کرد، من با دقت به آن حضرت می نگریستم و مدتی در مورد حضرتش به فکر فرو می رفتم، وقتی متوجه شدم، دیدم حضرت تبسم نمود و روی مبارک از من برگرداند.

با خودم گفتم: به خدا قسم! قطعاً تحقیق خواهم کرد که او چگونه شخصیتی است؟ نزدیکی هایی که می خواستیم حرکت کنیم برخاستم پشت درخت رفته و شمشیرم را در زیر خاک پنهان کردم و دو سنگ به عنوان علامت روی آن گذاشتم، آنگاه خود را تطهیر نموده و برای نماز وضو گرفتم.

امام هادی علیه السلام رو به ما کرد و فرمود:

استراحت کردید؟ گفتیم: آری.

فرمود: بسم الله، کوچ کنید!

ما از آن منطقه بار بسته و کوچ کردیم، وقتی ساعتی راه رفتیم، من برگشتم آن علامتی که در آن مکان گذاشته بودم، پیدا کردم؛ ولی خبری از آن درختان و چشمه آب نبود، گویی خداوند متعال در آن منطقه اصلاً چیزی نیافریده بود، نه درختی، نه آبی، نه سایه ای و نه رطوبتی!

من از این مسأله در شگفت شده و دستانم را به سوی آسمان بلند نموده و از خداوند خواستم که مرا بر محبت آن حضرت و نیز در ایمان به او و شناختش ثابت قدم و استوار نماید، آنگاه به دنبال قافله حرکت نموده و خودم را به آنان رساندم.

وقتی خدمت حضرتش رسیدم، امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای ابو العباس! بررسی کردی؟

عرض کردم: آری، ای آقای من! به راستی که من در این امر تردید داشتم؛ ولی اینک من در پیش خودم به واسطه شما بی نیازترین مردم در دنیا و آخرت هستم.

فرمود: هو كذلك، هم معدودون^(۱) معلومون لا یزید رجل ولا ینقص.

آری، چنین است، شیعیان ما افراد شمرده شده و شناخته شده هستند که نه شخصی از آنها کم می شود و نه زیاد.^(۲)

۱۱/۱۱۲۶. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: فاطمه، دختر محمد بن هیشم گوید:

من در خانه امام هادی رحمته الله بودم، موقع تولّد جعفر، فرزند امام هادی رحمته الله بود، دیدم همه اهل خانه از تولّد او خوشحال و مسرور هستند، ولی امام هادی رحمته الله از این امر خوشحال و مسرور نبود.

عرض کردم: آقای من! چرا شما به خاطر این مولود خوشحال و مسرور نیستید؟ فرمود:

یهون علیک امره، فإنّه سیضّل خلقاً کثیراً.

امر او بر تو آسان خواهد شد، چرا که توسط او عدّه زیادی از مردم گمراه خواهند شد^(۳).^(۴)

۱۲/۱۱۲۷. علی بن محمد نوفلی گوید: از امام هادی رحمته الله شنیدم که می فرمود:

إسم الله الأعظم ثلاثة وسبعون حرفاً، وإتّما كان عند آصف منه حرف واحد، فتکلم به فانخرقت له الأرض فیما بینه وبين سبا، فتناول عرش بلقیس حتّى صیرّه إلى سلیمان، ثمّ بسطت له الأرض فی

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: منظور از این که «آنان افراد شمرده شده اند» یعنی: شیعیان ما افراد شمرده شده اند و تو نیز از آنان هستی.

۲- الخرائج: ۱/۴۱۵ ح ۲۰، بحار الأنوار: ۵۰/۱۵۶ ح ۴۵.

۳- گفتنی است که او همان جعفر کذاب است که پس از برادرش امام حسن عسکری رحمته الله ادّعی امامت نمود، در حالی که می دانست فرزند آن حضرت، امام مهدی (ارواحنا فداه)، امام می باشد و بدین وسیله گروهی از مردم گمراه شدند. (مترجم)

۴- کمال الدین: ۱/۳۲۱ ذیل ح ۲، بحار الأنوار: ۵۰/۲۳۱ ح ۵ و ۱۷۶ ضمن ح ۵۵. این روایت را اربلی در کشف الغمّه: ۲/۳۸۵ (با اندکی تفاوت) نقل کرده است.

أَقْلَ من طرفه عين، وعندنا منه إثنان وسبعون حرفاً، وحرف واحد عند الله عزَّوجلَّ استأثر به في علم الغيب.

اسم اعظم خداوند متعال هفتاد و سه حرف است که نزد آصف بن برخیا فقط یک حرف بود که با خواندن آن، زمین میان او و ملکه سبا درنور دیده شد و تخت بلقیس را نزد سلیمان پیامبر علیه السلام آورد، آنگاه زمین گسترده گردید، و این در کمتر از یک چشم برهم نهادن صورت گرفت. ولی از آن اسم اعظم در نزد ما هفتاد و دو حرف است و یک حرف آن نزد خداوند متعال است که آن را در علم غیب خویش برگزیده است.^(۱)

۱۳/۱۱۲۸. در کتاب «مناقب» آمده است: سلیمه کاتب گوید:

یکی از خطبای متوکل ملقب به «هریسه»، به متوکل گفت: کسی با تو آن گونه که تو در مورد علی بن محمد علیه السلام رفتار می نمایی، رفتار نمی کند، وقتی او وارد خانه تو می شود همه به او خدمت می نمایند، و همواره برای ورود او پرده را کنار می زنند.

متوکل به همه درباریان دستور داد که دیگر برای آن حضرت خدمتی نکرده و پرده را کنار نزنند، کسی خبر داد که علی بن محمد علیه السلام وارد خانه می شود، پس کسی بر آن حضرت خدمت نکرد و پرده را در برابرش کنار نزد، وقتی که امام هادی علیه السلام وارد شد، بادی وزیده و پرده را کنار زد و حضرت وارد شد و موقع خروج هم، چنین شد.

متوکل گفت: پس از این برای او پرده را کنار بزنید، دیگر نمی خواهم باد برای او پرده را کنار بزند.^(۲)

۱۴/۱۱۲۹. مسعودی در «مروج الذهب» می نویسد: به متوکل گزارش دادند که امام هادی علیه السلام

در منزلش نامه ها و اسلحه هایی است که شیعیان قم برایش

۱- کشف الغمّه: ۲/۳۸۵، بحار الأنوار: ۵۰/۱۷۶ ضمن ح ۵۵.

۲- المناقب: ۴/۴۰۶، بحار الأنوار: ۵۰/۲۰۳ ح ۱۲.

فرستاده اند و او تصمیم دارد بر علیه دولت و حکومت متوکل قیام نماید.
متوکل عده ای از مأموران ترک را به خانه حضرت اعزام کرد، آنان شبانه به خانه حضرتش
هجوم آورده و همه جای خانه را تفتیش کرده و چیزی نیافتند، آنها امام علیه السلام را تنها در اتاقی
دیدند که در به روی خود بسته و لباس پشمینه ای بر تن دارد و بر روی ریگها و سنگریزه ها
نشسته و به عبادت خداوند متعال و قرائت آیاتی از قرآن مشغول است.

امام هادی علیه السلام را با همان حال به نزد متوکل بردند و به او گفتند: در خانه وی چیزی نیافتیم،
جز آن که دیدیم رو به قبله نشسته و مشغول قرائت قرآن بود.

متوکل که مجلس شرابی تشکیل داده و نشسته بود، و جام شرابی در دستش بود، وقتی حضرت
را دید هیبت و جلالت حضرتش او را فراگرفت و بی اختیار او را بزرگ شمرده و تعظیم نمود و در
کنار خودش جای داد، آن لعین جامی که در دستش بود به آن حضرت تعارف کرد.

امام هادی علیه السلام فرمود:

والله! ما يخامر لحمي ودي قط، فاعفني.

سوگند به خدا! هرگز گوشت و خونم با چنین چیزی آمیخته نشده، عذر مرا بپذیر.
متوکل عذر حضرت را پذیرفت و دست از او برداشت، آنگاه گفت: شعری بخوان! حضرت
فرمود:

من كم شعر مي خوانم.

گفت: باید بخوانی.

امام هادی این اشعار را خواند:

باتوا على قلل الأبال تحرسهم غلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واستنزلوا بعد عزّ من معاقلهم وأسكنوا حفراً يا بئسما نزلوا
 ناداهم صارخ من بعد دفنهم أين الأساور والتيجان والحُلل
 أين الوجوه التي كان منعمه من دونها تضرب الأستار والكلل؟
 فأفصح القبر عنهم حين سائله تلك الوجوه عليها الدود تنتقل
 قد طال ما أكلوا دهنراً وقد شربوا وأصبحوا اليوم بعد الأكل قد أكلوا

بر قلّه های کوهها، شب را به روز آوردند در حالی که مردان نیرومند از آنان پاسداری می کردند؛ ولی قلّه ها نتوانستند آنها را از خطر مرگ نجات دهند.

آنان پس از عزّت از جایگاه های امن خویش به پایین کشیده شدند و در گودیهای گور جایشان دادند، به چه جایگاه ناپسندی فرود آمدند!

آنگاه که آنان در گورها دفن شدند فریادگری، فریاد برآورد: کجاست آن دستبندها، تاج ها و لباس های فاخر؟ کجاست آن چهره هایی که به ناز و نعمت پروریده شدند و به خاطر آنها پرده ها می آویختند؟ گور به جای آنان با زبان فصیح پاسخ می دهد: اکنون بر آن چهره ها، کرمها راه می روند. آنان روزگاری به خوردن و آشامیدن مشغول بودند، ولی اینک خودشان خورده می شوند. راوی می گوید: وقتی متوکّل این اشعار را شنید، منقلب شد و گریست به گونه ای که ریشش از اشک چشمش تر شد، حاضران در مجلس نیز گریستند، آنگاه متوکّل چهار هزار دینار به امام هادی عليه السلام تقدیم کرد و آن حضرت را با احترام به منزلش باز گرداند. کراجکی رحمته الله در کتاب «کنز» در ادامه این روایت، چنین می نویسد: وقتی متوکّل این اشعار را شنید دگرگون شد و جام شراب بر زمین زد و مجلس عیش و نوشش در این روز بهم ریخت.^(۱)

۱- بحار الأنوار: ۵۰/۲۱۱ ذیل ح ۲۴.

۱۵/۱۱۳۰. در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد: (احمد بن هارون گوید:

من خدمت امام هادی علیه السلام بودم، حضرت از اسب فرود آمد تا چیزی بنویسد، در این هنگام اسب سه بار شیهه کشید.

امام هادی علیه السلام به زبان فارسی به او فرمود:

برو فلان جا، بول و غایط نموده و برگرد.

اسب چنین نمود.

من شاهد این صحنه بودم، شیطان در دلم وسوسه نمود و این امر را بزرگ شمردم، در این حال

امام هادی علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

لَا يَعْظَمُ عَلَيْكَ إِنَّمَا أَعْطَى اللَّهُ آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَكْبَرَ مِمَّا أَعْطَى دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ.

این امر را بزرگ نشمار، چرا که خداوند برای آل محمد عليه السلام بزرگتر از آنچه به حضرت داوود و سلیمان عليه السلام داده، عنایت فرموده است. ^(۱)

۱۶/۱۱۳۱. دانشمند عالی مقام، علی بن عیسیٰ اربلی در کتاب «کشف الغمّه» می نویسد: فتح

بن یزید گرگانی گوید:

هنگامی که از مکه به سوی خراسان می رفتم، در راه با امام هادی علیه السلام همسفر شدم، آن

حضرت نیز عازم عراق بود، شنیدم که حضرت می فرمود:

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يَطَاعَ.

هر کس از خدا بترسد، دیگران از او خواهند ترسید، و هر که از خداوند اطاعت نماید، دیگران از او اطاعت خواهند کرد.

از این کلام حضرت خوشم آمد و میل داشتم که خدمتش شرفیاب شوم، به حضورش شتافته و

سلام عرض کردم، آن حضرت پاسخ سلام مرا داد و اجازه فرمود که در محضرش بنشینم، وقتی

نشستم نخستین

۱- الصراط المستقیم: ۲/۲۰۴ ح ۱۲.

سخنی که ایراد نمود این که فرمود:

يا فتح! من أطاع الخالق لم يبال بسخط المخلوق، ومن أسخط الخالق فأيقن أن يحلّ به الخالق سخط المخلوق.

وإنّ الخالق لا يوصف إلّا بما وصف به نفسه، وأنى يوصف الخالق الذى يعجز الحواس أن تدركه، والأوهام أن تناله، والخطرات أن تحدّه، والأبصار عن الإحاطه به.

ای فتح! هر کس فرمانبر آفریدگار باشد از خشم بندگان مخلوق نمی هراسد، و هر کس خداوند آفریدگار را به خشم آورد پس به یقین بداند که روزی گرفتار خشم بندگان مخلوق خواهد شد.

به راستی که آفریدگار جز بدانچه خویشتن را وصف نموده نمی توان توصیف کرد، چگونه توصیف می شود آفریدگاری که حواس از درک او، اوهام از رسیدن به او، اندیشه ها از حد و وصف او و دیدگان از احاطه به او ناتوان هستند.

او از وصف، توصیف کنندگان فراتر، از ستایش ستایش گران والاتر است، در عین نزدیکی دور، و در عین دور بودن نزدیک است، پس او در نزدیک بودنش دور و در دوری اش نزدیک است، او چگونگی را به وجود آورده و نمی توان گفت: چگونه است؟ مکان را آفریده و ایجاد نموده و نمی توان گفت: کجاست؟ چرا که او منزّه است از این که دارای چگونگی و مکان باشد.

او یگانه، یکتا، بی نیاز از همه چیز است، نه فرزندی دارد و نه زاییده شده و نه همتایی دارد، پس جلال و عظمت او والا است.

آری، خدا را نمی توان وصف کرد، بلکه به کنه و حقیقت حضرت محمد ﷺ نیز نمی توان راه یافت و وصف کرد، چرا که خداوند جلیل، نام آن حضرت را با نام مبارک خویش قرین کرده، و او را در عطاء و بخشندگی خود شریک نموده و پاداش کسی را که از او فرمان برد همانند پاداش مطیع خود قرار داده، آنجا که می فرماید:

﴿وَمَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^(۱).

«و آنان انتقام نگیرند جز آن هنگام که خداوند و رسول او آنان را از فضل خودش بی نیاز ساختند».

و در جای دیگر به نقل از سخن اشخاصی را که از فرمان او سر باز زدند و در میان طبقات آتش و پوششهای قطران مورد شکنجه و عذابند، می گویند: ﴿يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾^(۲)؛ ای کاش! خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم».

یا چگونه می توان کسانی را که خداوند بزرگ، اطاعت آنان را مقرون اطاعت پیامبرش کرده، وصف نمود؟ آنجا که می فرماید:

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۳)؛

«اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر را و صاحبان امر را».

و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوهٗ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ﴾^(۴)؛ «اگر آن را به پیامبر و پیشوایان بازگردانند».

و در مورد دیگر می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^(۵)؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید».

و می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^(۶)؛ «اگر نمی دانید از آگاهان بپرسید».

یا فتح! کما لایوصف الجلیل جلّ جلاله، والرسول [و] الخلیل، وولد البتول؛ فکذلک لایوصف المؤمن المسلم لأمرنا.

ای فتح! همان گونه که خداوند بزرگ، پیامبر [و] خلیل و فرزندان حضرت زهراى بتول علیها السلام را نمی توان وصف نمود؛ همان گونه مؤمنی را که تسلیم امر ماست نمی توان وصف نمود.

بنابراین، پیامبر ما صلی الله علیه و آله برترین پیامبران و خلیل ما، برترین خلیلان، و

۱- سوره توبه، آیه ۷۴.

۲- سوره احزاب، آیه ۶۶.

۳- سوره نساء، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹.

۴- سوره نساء، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹.

۵- سوره نساء، آیه ۵۸ ۸۳ ۵۹.

۶- سوره نحل، آیه ۴۳.

جانشین و وصی آن حضرت، گرامی ترین اوصیا است، نامهای مبارک آنان برترین نامها، و کنیه آنان بهترین و شیرین ترین کنیه هاست.

اگر قرار بر این بود که جز افراد همگون، با ما همنشینی نکنند، کسی را توان همنشینی با ما نبود و اگر جز همگون بر ازدواج ما نبود، کسی را یارای ازدواج با ما نبود.

(آری)، آنان متواضع ترین مردم از جهت تواضع و فروتنی، بزرگترین آنان از جهت حلم و بردباری، بخشنده ترین آنان از جهت بخشش و سخاوتمندی، و محکم ترین آنان از جهت پناهگاه هستند. جانشینان آن دو بزرگوار، دانش آنها را به ارث برده اند. پس امر را بر آنان برگردان و تسلیم آنان شو، خداوند تو را به مرگ آنان بمیراند و به زندگی آنان زنده نماید. آنگاه فرمود: اگر می خواهی مرخصی، خدایت رحمت کند.

فتح گوید: من از محضرش مرخص شدم، فردای آن روز خدمتش شرفیاب گشته، سلام کردم، جواب عنایتم فرمود.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! اجازه می فرمایید پرسشی که از دیشب مرا به خود مشغول نموده، بپرسم؟ فرمود:

پرس، اگر خواستم توضیح می دهم و اگر خواستم، پاسخ نمی گویم، پس نظریه ات را تصحیح کن و در پرسشت استوار باش و با دقت تمام، به پاسخ گوش کن و پرسش را مشکل و مشتبه مکن که خود و پاسخگو را در زحمت اندازی، چرا که یاد دهنده و یاد گیرنده در رشد و هدایت شریکند و هر دو مأمور به نصیحت هستند، و از غش و فریب باز داشته شده اند.

وَأَمَّا الَّذِي اخْتَلَجَ فِي صَدْرِكَ لَيْلَتِكَ فَإِنَّ شَاءَ الْعَالَمِ أَنْبَأَكَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَظْهَرْ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ.

فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدَ الرَّسُولِ كَانَ عِنْدَ الْعَالَمِ، وَكُلُّ مَا أَطَّلَعَ عَلَيْهِ الرَّسُولُ فَقَدْ أَطَّلَعَ أَوْصِيَاءَهُ عَلَيْهِ لئَلَّا تَخْلُو أَرْضَهُ مِنْ حَجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صَدَقِ مَقَالَتِهِ، وَجَوَازِ عِدَالَتِهِ.

ولی آنچه که دیشب به فکر تو رسیده اگر امام بخواهد، تو را از آن آگاه می سازد، چرا که خداوند کسی را از علم غیب خویش آگاه نفرموده جز فرستادگانی را که برگزیده است^(۱).

پس هر چه نزد پیامبر هست، نزد امام نیز هست و از هر چیزی که پیامبر آگاه است اوصیا و جانشینان او نیز آگاه هستند، تا آنکه زمین او، از حجت و راهنما خالی نماند، حجتی که دارای دانشی است که بیانگر صدق گفتار او و جواز عدالت اوست.

ای فتح! شاید شیطان بخواهد تو را گرفتار اشتباه نماید و در آنچه به تو گفتم وسوسه کند و در مورد موضوعاتی که به تو خبر دادم به شک و تردید بیندازد، تا از راه خدا و صراط مستقیم منحرف نماید و بگویی: اگر یقین کنم آنان دارای چنین مقاماتی هستند پس آنان خدایان هستند. معاذ الله! آنان آفریده، پرورش یافته و فرمان بردار خداوند متعال هستند، در برابر او متواضع و فروتن و به او رغبت دارند، وقتی شیطان با این گونه وسوسه ها تو را وسوسه نمود او را با آنچه یاد دادم، ریشه کن ساز.

فتح گوید: عرض کردم: قربانت گردم، مشکلم را حل نمودی و وسوسه شیطان ملعون را با این توضیحات از بین بردی، او در دل من وسوسه نموده بود که شما خدایان هستید. فتح گوید: وقتی امام هادی علیه السلام این سخن را از من شنید، سر به سجده گذاشت و در سجده می فرمود:

راغماً لک یا خالق! داخراً خاضعاً؛

آفریدگارا! من برای تو به خاک افتادم و با فروتنی سر به خاک گذاشتم.

حضرت پیوسته در این حال بود تا این که شب به پایان رسید.

آنگاه فرمود: ای فتح! نزدیک بود که هلاک شده و دیگران را به هلاکت بیندازی، به حضرت عیسی علیه السلام ضرری نرسید در آن موقع که افرادی از

۱- اشاره به فرمایش خداوند متعال است که می فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (۲۶) ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ

رَسُولٍ﴾ «دانای غیب اوست، پس هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد؛ جز فرستادگانش که آنان را برگزیده است». سوره جن، آیه ۲۶ و ۲۷

نصارا به جهت عقاید باطلشان (در مورد آن حضرت) به هلاکت رسیدند، اگر می خواهی می توانی مرخص شوی، خدای رحمت کند.

فتح گوید: من با خوشحالی از محضرش مرخص شدم، چرا که خداوند وسوسه های شیطان را از من دفع نموده بود و نسبت به آن بزرگواران شناخت خوبی پیدا کرده بودم، و به خاطر این امر، خدای را حمد و سپاس می نمودم.

من در این مسافرت، در منزل دیگری به حضور آن حضرت شرفیاب شدم، آن حضرت تکیه داده بود، در برابرش مقداری گندم برشته بود، که آن حضرت آنها را مخلوط می نمود، این بار شیطان مرا وسوسه نمود که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد! چرا که این آفت است و امام آفت پذیر نیست. همین که این امر از ذهنم خطور کرد، حضرت فرمود:

ای فتح! بنشین. ما از پیامبران اسوه و الگو گرفته ایم، آنان می خوردند و می آشامیدند، و در بازارها راه می رفتند، هر جسمی نیازمند غذاست جز آفریدگار رازق؛ چرا که او پدید آورنده اجسام است، او پدید نیامده، محدود نیست و هرگز قابل فرونی و کاستی نیست، ذات او از آنچه ذات اجسام ترکیب یافته پاک و منزّه است. او یگانه، یکتا و بی نیازی است که نه زاده و نه زاییده شده و نه همتایی دارد.

او پدید آورنده چیزها و به وجود آورنده اجسام است، او شنوا، دانا، نکته دان، آگاه، رؤوف و مهربان است و از آنچه ستمگران می گویند بی نهایت پاک و منزّه و بزرگ است.

اگر خداوند، آنچنان که وصف می شود، بود، هرگز پروردگار از پرورش یافته و آفریدگار از آفریده شده و پدیدآورنده از پدیدآمده، شناخته نمی شد، ولی (خداوند) میان او و جسمی که پدید آورده فرق گذاشته و اشیاء را به وجود آورده، چرا که چیزی مشابه او نیست که دیده شود و او شبیه هیچ موجودی نیست.^(۱)

۱- کشف الغمّه: ۳۸۸ - ۲/۳۸۶، بحار الأنوار: ۵۰/۱۷۷ ح ۵۶.

اینک این بخش را با دو مطلب به پایان می برم:

مطلب نخست: محمد بن اسماعیل بن صالح صیمری، قصیده ای در رثا و سوگواری مولایمان امام هادی علیه السلام سروده که در ضمن آن، امام حسن عسکری علیه السلام را تسلیت و تعزیت گفته است، این قصیده در کتاب «المقتضب» آمده، نخستین بیت این قصیده چنین است:

الأرض حزناً زلزلت زلزالها وأخرجت من جزع أنقالها

به راستی که از چنین مصیبت بزرگی، زمین از شدت حزن و اندوه به شدت لرزید و از فریاد این مصیبت، بارهای سنگینش را بیرون آورد.

آنگاه شاعر یک یک امامان معصوم علیهم السلام را شمرده و با آخرین آنان - امام مهدی علیه السلام - به پایان می برد و این پیش از ولادت آن حضرت بوده که گوید:

عشر نجوم أفلت فى فلکها ويطلع الله لنا أمثالها

بالحسن الهادى أبى محمد تدرک أشیاع الهدى آمالها

وبعد من یرتجى طلوعه یظلّ جواب الفلا جوالها

ذو الغیبتین المطول الحقّ التّی لا یقبل الله من استطالها

یا حجج الرحمان إحدى عشره آلت بشانی عشرها مآلها^(۱)

ده ستاره ای که در آسمان امامت غروب کرد؛ و خداوند همانند آنها را برای ما آشکار می کند.

(یازدهمین آنان) امام هدایتگر، حضرت ابی محمد عسکری علیه السلام که به وسیله او، پیروان هدایت به آرزوهایشان می رسند.

پس از او، امید طلوع ستاره دیگری می رود که در نقاط متفاوت زمین زندگی می نماید.

او دارای دو غیبت طولانی حق است، که اگر کسی در این امر او کوتاهی

۱- المقتضب: ۵۲ و ۵۳، بحار الأنوار: ۵۰/۲۱۴ ضمن ح ۲۶.

کند، خداوند از او نمی پذیرد.

ای حجت های یازده گانه خداوند رحمان! که به دوازدهمین حجج به آرزوها خواهید رسید.

دوم: سید جلیل القدر، سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «مهیج الدعوات» می نویسد: یسع بن حمزه القمی می گوید:

عمرو بن مسعده، وزیر معتصم عباسی به من گفت: پرونده سختی در مورد توست.

آنگاه آنان مرا دستگیر و زندانی کرده و با غل و زنجیر بستند، من بر جان خود بیمناک شده و ترسیدم کشته شده و اموالم را مصادره نمایند و فرزندان و بازماندگانم پس از من فقیر شوند. به همین جهت، طی نامه ای این جریان را به آقایم امام هادی علیه السلام نوشته و به آن حضرت شکوه کردم. و از حضرتش خواستم که مشکل مرا حل نمایند.

مولایم امام هادی علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود:

ترسی برای تو نیست و چیز مهمی نیست، این دعایی را که برای تو می نویسم بخوان و خداوند متعال را با این کلمات نیایش کن تا به زودی از آنچه مبتلا شدی تو را نجات داده و در کار تو گشایشی قرار دهد، چرا که این دعایی است که آل محمد علیهم السلام به هنگام فرود آمدن بلا و آشکار شدن دشمنان و هنگام فقر و دلتنگی می خوانند.

یسع بن حمزه گوید: ابتدای روز بود که من شروع به خواندن دعایی که مولایم برای من نوشته بود، کردم، سوگند به خدا! هنوز خیلی از روز نگذشته بود که مأمور آمد و گفت: وزیر تو را می خواهد.

من برخاستم و نزد وزیر رفتم، وقتی چشمش به من افتاد لبخندی زد و دستور داد غل و زنجیر از من باز کردند، آنگاه دستور داد لباس فاخری برای من آوردند، مرا در کنار خود نشاند و شروع کرد با من صحبت کردن و عذر خواهی نمودن.

او همه اموالی که از من گرفته بود پس داد و با بهترین وجه از من پذیرایی کرد. آنگاه مرا به همان منطقه ای که تحت نظر من بود فرستاد و بخش دیگری را نیز به آن افزود.

دعایی که مولایم امام هادی علیه السلام نوشته بود، چنین است:

«یا من تحلّ بأسمائه عقد المکاره، ویا من یفلّ بذکره حدّ الشدائد، ویا من یدعی بأسمائه العظام من ضیق المخرج إلى محلّ الفرّج، ذلّت بقدرتک الصعاب، وتسبّبت بلطفک الأسباب، وجرى بطاعتک القضاء، ومضت علی ذکرک الأشياء، فهی بمشیّتک دون قولک مؤتمره، ویارادتک دون وحیک منزجره. وأنت المرجو للمهمّات، وأنت المفزع للملّمات، لا یندفع منها إلّا ما دفعته ولا ینکشف منها إلّا ما کشفته، وقد نزل بی من الأمر ما قد فدحنی ثقله، وحلّ بی منه ما بهضنی حمّله، وبقدرتک أوردت علیّ ذلک، وبسلطانک وجهته إلیّ، فلا مُصدر لما أوردت، ولا میسر لما عسّرت، ولا صارف لما وجّهت، ولا فاتح لما أغلقت، ولا مغلق لما فتحت، ولا ناصر لمن خذلت إلّا أنت، صلّ علی محمد وآل محمد. وافتح لی باب الفرّج بطوّلک.

واصرف عنی سلطان الهمّ بحولک، وأنلنی حسن النظر فیما شکوت، وارزقنی حلاوه الصنع فیما سألتک، وهب لی من لدنک فرجاً وحيّاً، واجعل لی من عندک مخرجاً هنيئاً، ولا تشغلنی بالإهتمام عن تعاهد فرائضک، واستعمال سنّتک، فقد ضقت بما نزل بی ذرعاً، وامتألت بحمل ما حدث علیّ جزعاً، وأنت القادر علی کشف ما بُلّیت به، ودفع ما وقعت فیه، فافعل ذلک بی، وإن کنت غیر مستوجه منک، یا ذا العرش العظیم، وذا المنّ الکریم، فأنت قادر یا أرحم الراحمین، آمین یا ربّ العالمین.^(۱)

۱- مهج الدعوات: ۳۲۶ - ۳۲۴، بحار الأنوار: ۵۰/۲۲۴ ح ۱۲ (بخشی از حدیث) و ۹۵/۲۲۹ ح ۲۷.

ای خدایی که گره ناگواریها با نامهای او گشایش می یابد، و ای آن که با یاد او سختیها از بین می رود، ای آن که نامهای بزرگش برای خروج از شدت به سوی گشایش خوانده می شود. سختیها به نیروی تو رام و اسباب به لطف تو سبب ساز می گردند، و قضا به قدرت تو جاری گردد، و چیزها به یاد تو امضا می گردد، پس هر چه بخواهی به مجرد خواست تو بدون فرمانت انجام پذیرد و به مجرد اراده ات بدون وحی تو باز ایستد.

تو اُمید برای مهمّات جهان و پناهگاه برای پریشانیهایی، هیچ درد و رنجی از بین نمی رود جز آن که تو دفع کنی و هیچ مصیبتی بر طرف نمی شود جز آن که تو برطرف نمایی، به راستی که برای من حادثه ای رخ داده که سنگینی آن قابل تحمّل نیست و چنان بر من پیش آمد نموده که حملش بر من سنگین آمده و این را تو به قدرت خودت بر من وارد آورده ای و با سلطان تو بر من رو آورده، پس آنچه تو وارد آورده باشی کسی نمی تواند آن را از میان بردارد، و آنچه را که تو مشکل کنی کسی نمی تواند آن را آسان نماید، و آنچه را تو گسیل داری برگرداننده ای نیست و آنچه را که تو ببندی، گشاینده ای برای آن نیست و آنچه را تو باز کنی، کسی را یارای بستن آن نیست و کسی را که تو خوار نمایی یاوری جز تو نیست، بر محمد و آل محمد درود فرست، و از فضل در گشایش را برای من بگشا، و با نیروی خود تسلّط اندوه را از من برگردان، و برای من در آنچه به سوی تو شکوه نمودم خوش بینی مرحمت فرما، و شیرینی عمل در آنچه از درگاه تو خواستم برای من روزی کن و از پیشگاه خود برای من گشایشی فوری عنایت کن و از پیشگاه خود برای من چاره ای گوارا قرار بده، و مرا با گرفتاری، از انجام واجبات تو و بکارگیری مستحبات تو مشغول مکن، چرا که از آنچه به من رسیده - پروردگارم - در تنگنا هستم و دلم از اندوه بار سنگینی که برای من پیش آمده، پر شده و تنها تو قادری آنچه را که باعث گرفتاری من شده برطرف کنی، و آنچه مرا در خود فرو برده از بین ببری.

این کار را برای من انجام بده، گرچه سزاوار چنین امری از جانب تو نیستم. ای دارای عرش بزرگ و عطای کریم، پس تو توانایی ای مهربانترین مهربانان، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

بخش سیزدهم: در مناقب امام حسن عسکری علیه السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای یازدهم، سبط سرور بشر پدر گرام مهدی منتظر علیه السلام و شافع روز
محشر، امام پسندیده و پاکیزه ابو محمد حضرت حسن بن علی، امام عسکری صلوات الله علیه

۱/۱۱۳۲. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد:

ابوهاشم جعفری می گوید: روزی مولایم امام حسن عسکری علیه السلام سوار بر مرکب شده و به سوی صحرا حرکت کرد، من نیز به همراه حضرتش سوار بر مرکبم شده و حرکت کردم، حضرت جلوتر حرکت می نمود من نیز پشت سرش در حرکت بودم، ناگاه به یاد بدهی خود افتادم، در فکر بودم که چگونه پرداخت خواهم نمود.

ناگاه امام علیه السلام متوجه من شد و فرمود:

الله یقضیه؛ خداوند آن را پرداخت می نماید.

آنگاه از زین مرکبش خم شد و با تازیانه اش خطی در زمین کشید و فرمود: یا ابا هاشم! إنزل فخذ واکنتم.

ای ابوهاشم! فرود آی، بردار و کتمان کن!

من از مرکبم فرود آمدم، دیدم شمش طلایی است، برداشتم و در خورجینم گذاشتم و باز به راه خود ادامه دادیم، باز به فکر فرو رفتم، و با خودم گفتم: اگر قیمت این طلا به اندازه بدهی من باشد بهتر است، و گرنه باید طلبکارم را با آن راضی کنم، الآن باید به فکر خرجی فصل زمستان - از قبیل، لباس و چیزهای دیگر - باشم.

همین که این امور از ذهنم خطور کرد دیدم امام علیه السلام برای دوّمین بار از روی مرکبش خم شد و با تازیانه اش همانند خطّ نخستین، خطّی دیگر کشید و فرمود:

إنزل فخذواکتم؛

فرود آی، بردار و کتمان کن.

من بار دیگر از مرکبم فرود آمده و شمش نقره ای برداشته و در خورجین دیگرم گذاشتم، بعد حضرتش اندکی به راه خود ادامه داده و به منزلش باز گشت.

من نیز به خانه ام آمدم، وقتی به خانه رسیدم، مقدار بدهی خود را محاسبه کرده و مبلغ آن را بدست آوردم، سپس آن شمش طلا را وزن کرده و قیمتش را بدست آوردم، دیدم بی کم و زیاد به اندازه بدهی من است.

(نویسنده کتاب «الثاقب فی المناقب» پس از نقل این حدیث شریف گوید:) آری، اگر کسی در این حدیث بیندیشد می فهمد که این معجزه از معجزه حضرت عیسی علیه السلام که از آنچه می خوردند و در خانه هایشان ذخیره می کردند، خبر می داد، بالاتر است، و توفیق از خداوند متعال است.^(۱)

۲/۱۱۳۳. شیخ صدوق رحمه الله نقل می کند: احمد بن اسحاق رضی الله عنه، وکیل قمی گوید:

به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه الصلاه والسلام شرفیاب شده، عرض کردم: قربانت گردم، مطلبی در دلم هست که به خاطر آن غمگین هستم، می خواستم این آن را از پدر بزرگوارت بپرسم، ولی ممکن نشد.

فرمود:

آن مطلب چیست؟

عرض کردم: آقای من! از پدران بزرگوارتان - علیهم الصلاه والسلام - چنین روایت شده:

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۱۷ ح ۲۰.

أَنَّ نَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَقْفِيَّتِهِمْ، وَنَوْمَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ، وَنَوْمَ الْمُنَافِقِينَ عَلَى شِمَائِلِهِمْ، وَنَوْمَ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ.

خوابیدن پیامبران بر پشتشان، خوابیدن مؤمنان به طرف راستشان، خوابیدن منافقان به طرف چپشان و خوابیدن شیاطین بر رویشان است.

(آیا چنین است؟) فرمود: آری.

عرض کردم: آقای من! من هر چه سعی می کنم به طرف راستم بخوابم، نمی توانم، و خوابم نمی برد.

امام علیه السلام لحظاتی سکوت نمود، آنگاه فرمود: ای احمد! نزدیک من بیا.

من نزدیک حضرتش رفتم، فرمود:

یا احمد! أدخل يدك تحت ثيابك؛

ای احمد! دستت را زیر لباست ببر.

من چنین کردم، حضرت دست خود را از زیر لباسش بیرون آورد و زیر لباس من وارد نمود، و دست راست خود را به طرف چپ من و دست چپش را به طرف راست من کشید و این کار را سه مرتبه تکرار کرد.

از آن به بعد دیگر من نمی توانم به طرف چپم بخوابم.^(۱)

در نسخه «کافی» آمده: از آن پس، هرگز بر آن پهلوی خوابم نمی برد.^(۲)

۳/۱۱۳۴. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبه» می نویسد:

محمد بن احمد انصاری گوید: گروهی از مفوضه و مقصره کامل بن ابراهیم مدنی را به سوی امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند.

کامل گوید: من با خودم گفتم: وقتی به محضرش شرفیاب شدم از او می پرسم؛ تنها کسی وارد بهشت می شود که شناخت و گفتارش همانند شناخت و گفتار من باشد.

وقتی وارد محضر آقایم ابو محمد علیه السلام شدم؛ دیدم که لباس فاخری بر تن

۱- الدعوات راوندی: ۷۰ ح ۱۶۹، بحار الأنوار: ۷۶/۱۹۰ ح ۲۱.

۲- الکافی: ۱/۵۱۳ ح ۲۷ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۵۰/۲۸۶ ح ۶۱.

دارد، با خود گفتیم: ولیّ خدا و حجتّ او لباس فاخر می پوشد و به ما دستور می دهد که با برادران دینی مواسات و یاری نماییم و ما را از چنین لباسهایی نهی می کند؟! چون این سخن از ذهنم خطور کرد، حضرت لبخندی زد و آستین های خود را بالا زد، دیدم لباس پشمی سیاه زبر و خشنی به تن داشت، آنگاه فرمود:

هذا لله وهذا لكم....

این لباس به خاطر خداوند متعال و این یکی به خاطر شماست...^(۱)

۴/۱۱۳۵. قطب الدین راوندی رحمته الله در کتاب «خرائج» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید: من با خودم می گفتم: دوست دارم بدانم امام حسن عسکری علیه السلام در مورد قرآن چه می فرماید؟ آیا به نظر آن حضرت قرآن مخلوق است یا غیر مخلوق؟ [در حالی که قرآن سوای خداوند متعال است].

در این فکر بودم که مولایم رو به من کرد و فرمود:

مگر روایتی که امام صادق علیه السلام فرموده به تو نرسیده؟ آنجا که امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَمَّا نَزَلَتْ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۲) خَلَقَ لَهَا أَرْبَعَةَ أَلْفِ جَنَاحٍ، فَمَا كَانَتْ تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا خَشَعُوا لَهَا؟! وَقَالَ: هَذِهِ نَسَبَةُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.**

وقتی (سوره) **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** نازل شد، خداوند برای آن چهار هزار بال آفرید، او از مقابل هر گروهی از فرشتگان می گذشت، آنان برای او تواضع می نمودند، و می گفتند: این نسبت پروردگار متعال است.^(۳)

۱- الغیبه طوسی: ۱۴۸، بحار الأنوار: ۵۰/۲۵۳ ح ۷.

۲- سوره توحید، آیه ۱.

۳- الخرائج: ۲/۶۸۶ ح ۶، بحار الأنوار: ۵۰/۲۵۴ ح ۹.

۵/۱۱۳۶. باز در همان منبع و همچنین در «مناقب» آمده است: علی بن حسن بن سابور گوید: سالی در امراء در زمان امام حسن عسکری علیه السلام خشکسالی شد، خلیفه به حاجب و اهل کشور دستور داد تا برای نماز استسقا؛ (طلب باران) به بیرون شهر بروند.

مردم سه روز پشت سرهم برای نماز استسقا رفتند و دعا کردند؛ ولی باران نیارید. روز چهارم جاثلیق به همراه مسیحیان و عده ای از راهبان به سوی صحرا رفتند، در میان آنان راهبی بود، همین که او دست بر دعا برداشت بارش باران از آسمان شروع شد، وی روز دیگر نیز برای دعا به صحرا رفت، باز هم باران بارید، وقتی مردم این صحنه را دیدند، به شک و تردید افتادند، و از این امر در شگفت شده و به دین مسیحیت متمایل شدند. (این قضیه به خلیفه رسید، وی ناگزیر از امام حسن عسکری علیه السلام که در آن موقع در زندان بود!!) یاری طلبید، او مأموری به نزد حضرتش فرستاد و آن حضرت را از زندان آزاد کرده و گفت: امت جدت را دریاب که هلاک شدند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من فردا بیرون می روم و ان شاء الله شک و تردید را از بین می برم. روز سوم جاثلیق به همراه راهبان به سوی صحرا رفتند، امام حسن عسکری علیه السلام نیز به همراه عده ای از یارانش به صحرا رفتند، وقتی حضرت چشمش به راهب افتاد و دید که دستش را برای دعا بلند نموده به یکی از غلامانش دستور داد تا دست راست او را نگهدارد و آنچه میان انگشتانش است، بگیرد.

غلام، طبق فرمایش امام علیه السلام دست او را نگهداشت و از میان دو انگشت

سبابه اش استخوان سیاهی گرفت.

امام علیه السلام آن را گرفت آنگاه به راهب فرمود:

اکنون دعا کن و طلب باران نما!

راهب شروع به دعا کرد، آسمان ابری بود، ولی ابرها پراکنده شده و آفتاب درخشان آشکار گشت.

خلیفه، از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: ای ابا محمد! این استخوان چیست؟ حضرت فرمود:
هذا رجل مرّ بقبر نبی من الأنبياء فوق إلى یده هذا العظم، وما کشف من عظم نبی إلا وهطلت السماء بالمطر.

این شخص از کنار قبر یکی از پیامبران عبور نموده و این استخوان را از قبر آن پیامبر بدست آورده و استخوان هیچ پیامبری در پیشگاه خدا ظاهر نمی شود مگر آن که به زودی از آسمان باران می بارد.^(۱)

۶/۱۱۳۷. در رجال کشی علیه السلام آمده است: محمد بن حسن گوید:

بیماری سختی در چشمم پدید آمد، نامه ای به محضر مولایم امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و از آن حضرت خواستم که برای من دعا بفرماید.

وقتی نامه را فرستادم با خودم گفتم: کاش از حضرتش می پرسیدم که سرمه ای برای چشمم بیان می کرد.

پاسخ نامه که با خط مبارک آن حضرت نوشته بود، آمد، در آن برای سلامت چشم بیمارم دعا فرموده بود، چرا که یکی از چشمانم نابینا بود، و پس از آن مرقوم فرموده بود:

أردت أن أصف لك كحلاً، عليك بصبر مع الإثم كفوراً وتوتياً، فإنه يجلو ما فيها من الغشاء ويبيس الرطوبة.

۱- الخرائج: ۱/۴۴۱ ح ۲۳، بحار الأنوار: ۵۰/۲۷۰ ح ۳۷. نظیر این روایت در المناقب: ۴/۴۲۵ نقل شده است.

خواسته بودی که برای تو سرمه ای را بیان کنم، بر تو باد که: صبر^(۱) را با ائمه^(۲)، کافور و توتیا مخلوط کن و از آن سرمه ای تهیه کرده و به چشمت بکش که این سرمه تاری چشم را از بین برده و چشم را جلا می دهد و رطوبت آن را نیز از بین می برد.

محمد بن حسن گوید: من طبق دستور مولایم این سرمه را درست کردم و چشمم بهبود یافت و خدا را سپاس می گویم.^(۳)

۷/۱۱۳۸. باز در همان کتاب آمده است: فضل بن حارث گوید:

من در سامراء بودم، هنگامی که جنازه امام هادی علیه السلام را برای تشییع بیرون آوردند امام حسن عسکری علیه السلام را دیدیم که در سوگ پدر بزرگوارش گریان چاک کرده و در حرکت بود. من از جلالت و بزرگی او - که سزاوار چنین بزرگی بود - در شگفت بودم، و نیز از چهره زیبا و گندمگونی که رنگ باخته بود در تعجب بودم و از رنج ناراحتی که داشت دلم برای حضرتش می سوخت. همان شب به خواب رفتم و آن حضرت را در خواب دیدم، فرمود:

اللّٰهُ الَّذِي تَعَجَّبْتَ مِنْهُ إِخْتِيَارَ مَنْ اللَّهِ لَخَلَقَهُ يَخْتَبِرُ بِهِ كَيْفَ يَشَاءُ، وَأَنْتَ هِيَ لَعِبْرَةُ لِأُولَى الْأَبْصَارِ، لَا يَقَعُ فِيهِ عَلَى الْمُخْتَبَرِ ذَمٌّ، وَلِسْنَا كَالنَّاسِ فَنَتَعَبُ مِمَّا يَتَعَبُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ الثَّبَاتَ وَنَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنْ فِيهِ مَتَّسَعًا، وَاعْلَمْ إِنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ.

از رنگ چهره ام که در شگفت شدی آن امتحانی است از خداوند نسبت به بندگان خویش که آن گونه که می خواهد می آزماید. و آن عبرتی است برای صاحبان بینش و بصیرت و برای آزمایش شونده مذمتی نیست، ما همانند

۱- صبر: عصاره درختی تلخ را گویند که مصرف داروئی دارد.

۲- ائمه: سنگی است که آن را نرم کرده و به عنوان سرمه به چشم می کشند، معادن این سنگ در شرق زمین واقع است.

۳- رجال کشی: ۲/۸۱۵ ضمن رقم ۱۰۱۸، بحار الأنوار: ۵۰/۲۹۹ ح ۷۳.

مردم نیستیم که چون آنان دچار رنج شویم، از خداوند متعال ثبات قدم و تفکر در آفریده‌های او را خواستاریم، چرا که در آن وسعتی است، و بدان که سخن ما در خواب مانند سخن ما در بیداری است.^(۱)

۸/۱۱۳۹. در کتاب «اعلام الوری» تألیف شیخ جلیل القدر، ابوعلی طبرسی، صاحب «مجمع البیان» و نیز در «الثاقب فی المناقب» و «الصراط المستقیم» آمده است:

ابو هاشم جعفری گوید: من در محضر باصفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام بودم، برای ورود، شخصی از مردم یمن از حضرتش اجازه خواستند، (حضرت اجازه دادند) مردی زیبا، بلند قامت و تنومند وارد شد و بر امام علیه السلام با اظهار ولایت سلام نمود.

حضرت با پذیرش ولایتش به او پاسخ داد و دستور جلوس فرمود.

او در کنار من نشست، من با خودم گفتم: ای کاش! می دانستم این شخص کیست؟

در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

هذا من ولد الأعرابیّه صاحبه الحصاه الّتی طبع آبائی فیها بخواتیمهم فانطبع، فقد جاء بها معه یرید أن نطبع فیها.

او از فرزندان همان زن عربی است که دارای سنگریزه ای بود که پدران من به آن مهر می زدند، و آن مهر نقش می بست، اینک آن را آورده می خواهد من مهر کنم.

آنگاه امام علیه السلام رو به آن مرد یمنی نمود و فرمود: سنگریزه را بده.

او سنگریزه ای را بیرون آورد، یک طرف آن صاف بود، امام علیه السلام آن را گرفت و مهرش را بیرون آورده و بر آن زد، در همان حال نام حضرتش در آن نقش بست، گویی همینک می بینم که در آن نوشته بود:

۱- رجال کشی: ۲/۸۴۳ رقم ۱۰۸۷، بحار الأنوار: ۵۰/۳۰۰ ح ۷۵. گفتنی است که این حدیث طبق نسخه «بحار الأنوار» ترجمه شده است.

«الحسن بن علی علیهما السلام».

من رو به مرد یمنی کرده و گفتم: آیا تا به حال امام حسن عسکری علیه السلام را دیده بودی؟
گفت: نه، به خدا سوگند! من مدّتی بود که دوست داشتم و عاشق بودم که او را ببینم، تا این که
ساعتی پیش جوانی آمد - که او را نیز نمی شناختم - و به من گفت: برخیز و حضور آن حضرت
شرفیاب شو. من برخاستم و خدمتش شرفیاب شدم.

آنگاه مرد یمنی برخاست، در حالی که او می گفت: رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت
باد، که فرزندانی که برخی از برخی دیگرند، گواهی می دهم که حق تو همانند حق امیر مؤمنان
علی و امامان پس از او صلوات الله علیهم أجمعین واجب و لازم است، و حکمت و امامت به
سوی تو منتهی می شود و تو همان ولیّ خدایی هستی که در شناختن تو، عذر احدی پذیرفته
نیست.

من پرسیدم: اسمت چیست؟

گفت: نام من، «مهج بن صلت بن عقبه بن سمعان بن غانم بن أمّ غانم» است و او همان بانوی
یمنی و دارای سنگریزه ای بود که امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن مهر زده بود.

ابو هاشم جعفری گوید: من اشعاری را در این زمینه سرودم:

بدرب الحصا مولی لنا یختم الحصى	له الله أصفی بالدلیل وأخلصا
وأعطاه آیات الإمامه کلّها	کموسی وخلق البحر والید والعصا
وما قصّ الله النبیّین حجّه	ومعجزه إلّا الوصیین قمّصا
فمن کان مرتاباً بذاک فقصره	من الأمر أن تتلو الدلیل وتفحصا

مولای ما از طریق سنگریزه، که بر آن مهر می زند که خداوند او را برگزیده و این را بهترین دلیل برای او قرار داده
است.

و به او همه نشانه های امامت را همانند موسی علیه السلام - که شکافتن دریا و ید بیضا و عصا را داده بود - عطا فرموده است.

خداوند هر حجت و معجزه ای که بر پیامبران خود عطا نموده بر اوصیا نیز عطا فرموده است. آری، هر که در این امر تردید نماید در واقع کوتاهی از خود اوست؛ باید در این رابطه دلیل را بنگرد و آن را جست و جو کند.^(۱)

۹/۱۱۴۰. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسگری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ: الْمَعْرُوفُ، وَلَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

همانا برای بهشت دری است که آن را «معروف» گویند، از آن در، تنها «اهل معروف»؛ (نیکوکاران) وارد می شوند. من در دلم خدا را سپاس گفتم و از این که در بر آوردن حوایج مردم متحمل زحماتی می شوم، مسرور شدم.

در این حال امام علیه السلام متوجه من شد و نگاهی به من کرد و فرمود:

نعم، دُمُ عَلِيٍّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ، فَإِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي دُنْيَاهُمْ هُمُ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، جَعَلَكَ [اللَّهُ] مِنْهُمْ يَا أَبَاهَا شَمُّ وَرَحْمَكُ.

آری، به این کار خودت ادامه بده، زیرا که اهل معروف در دنیا همان اهل معروف در آخرت هستند. ای ابو هاشم! خداوند تو را از آنان قرار داده و به تو رحمت نموده است.^(۲)

۱۰/۱۱۴۱. باز در همان منبع آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

من در حضور امام حسن عسگری علیه السلام بودم، محمد بن صالح ارمنی از

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۶۱ ح ۱، إعلام الوری: ۲/۱۳۸، بحار الأنوار: ۵۰/۳۰۲ ح ۷۸. این حدیث به صورت اختصار در «الصراط المستقیم: ۲/۲۰۶ ح ۵» نقل شده است.

۲- الثاقب فی المناقب: ۵۶۴ ح ۱، إعلام الوری: ۲/۱۴۳، الخرائج: ۲/۶۸۹ ح ۱۲ المناقب: ۴/۴۳۲ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۵۰/۲۵۸ ح ۱۶.

تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ...﴾^(۱)؛ «و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم برگرفت...»، پرسید. امام علیه السلام فرمود: آنان با این کار در شناخت پروردگار استوار مانده و این امر محقق شد؛ ولی آن موقف و حادثه را فراموش کردند و به زودی بیاد خواهند آورد، اگر جز این بود کسی نمی توانست بفهمد که آفریدگار و رازق او کیست.

ابوهاشم جعفری گوید: من در دلم از بزرگی نعمتی که خداوند به ولی خود داده و از فزونی علم و دانش او در شگفت شده و در اندیشه فرو رفتم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

الأمر أعجب مما عجب منه يا أباهاشم! وأعظم، ما ظنك بقوم من عرفهم عرف الله، ومن أنكرهم أنكر الله، ولا يكون مؤمناً حتى يكون لولايتهم مصداقاً، وبمعرفتهم موقناً.

ای ابوهاشم! مطلب شگفت انگیزتر و بزرگتر از آن است که تو تعجب می کنی، تو چه می پنداری در مورد گروهی که هر کس آنان را شناخت در واقع خدا را شناخته و هر که منکر آنان شد در واقع خدا را انکار کرده است، و هرگز کسی مؤمن نمی شود تا آن که ولایت آنها را تصدیق و به معرفت آنان یقین داشته باشد.^(۲)

۱۱/۱۱۴۲. باز در همان منبع و همچنین در «کافی» آمده است: اقرع گوید:

در نامه ای خدمت امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم: آیا امام محتلم می شود؟

وقتی نامه را فرستادم با خود گفتم: (احتلام از شیطان است) و خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است.

پاسخ نامه چنین آمد:

۱- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۲- الثاقب فی المناقب: ۵۶۷ ح ۸، کشف الغمّه: ۲/۴۱۹ (با اندکی تفاوت).

حال الأئمة عليهم السلام في المنام حالهم في اليقظه، لا يغير النوم منهم شيئاً، وقد أعاد الله عز وجل أولياءه من الشيطان، كما حدثتك نفسك.

حال امامان عليهم السلام در خواب و بیداری یکسان است، خواب تغییری در حال آنان نمی دهد، و همان گونه که در دل تو خطور نموده بود خداوند اولیای خود را از شرّ شیطان حفظ فرموده است.^(۱)

۱۲/۱۱۴۳. مسعودی رحمته الله در «اثبات الوصیه» می نویسد: جعفر بن محمد بن موسی گوید: من در سامراء کنار خیابانی نشسته بودم، امام حسن عسکری علیه السلام در حالی که سوار بر مرکبی بود از آنجا عبور فرمود، من علاقه زیادی داشتم که دارای فرزندی باشم، با خود گفتم: آیا می شود من هم دارای فرزندی باشم؟!

در این حال که امام علیه السلام از کنار من عبور می کرد با سر مبارکش اشاره فرمود: آری.

با خود گفتم: آیا پسر می شود؟

امام علیه السلام با سر مبارکش اشاره نمود: نه.

پس از آن همسرم حامله شد و برای من دختری به دنیا آورد.^(۲)

۱۳/۱۱۴۴. در «الثاقب فی المناقب» آمده است:

علی بن زید، یکی از احفاد امام سجّاد علیه السلام گوید: من با امام حسن عسکری علیه السلام از دار الخلافه تا منزلش همراه شدم، حضرت به منزلش تشریف برد، وقتی خواستم از حضورش مرخص شوم، فرمود:

عجله نکن و قدری صبر کن.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۷۰ ح ۱۵، الخرائج: ۱/۴۴۶ ح ۳۱، بحار الأنوار: ۵۰/۲۹۰ ح ۶۴. نظیر این روایت را ثقه الإسلام کلینی رحمته الله در الکافی: ۱/۵۰۹ ح ۱۲ و علامه اربلی رحمته الله در کشف الغمّه: ۲/۴۲۳ نقل نموده اند.

۲- إثبات الوصیه: ۲۴۷، نظیر این روایت را راوندی در الخرائج: ۱/۴۳۸ ح ۱۶ نقل نموده است، بحار الأنوار: ۵۰/۲۶۸ ح ۳۰.

آنگاه وارد منزل شد و به من اجازه ورود داد، وارد شدم، حضرت دویست دینار به من داد و

فرمود:

صَبْرَهَا فِي ثَمَنِ جَارِيَةٍ، فَإِنَّ جَارِيَتَكَ فَلَانَهُ قَدْ مَاتَتْ.

با این مبلغ کنیزی بخر، چرا که فلان کنیزت از دنیا رفت.

من از حضورش مرخص شده و از منزل خارج شدم در حالی که فرمایش امام علیه السلام در ذهنم

بود، وقتی به خانه ام رسیدم غلامم گفت: هم اکنون فلان کنیز مرد.

گفتم: چگونه؟

گفت: داشت آب می خورد ناگهان آب راه تنفس او را گرفت و مُرد. ^(۱)

۱۴/۱۱۴۵. ابوهاشم جعفری گوید: روزی در خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فقهکی

از حضرتش پرسید: چرا زن بیچاره و ناتوان یک سهم، ولی مرد قوی دو سهم ارث می برد؟

حضرت فرمود:

لَأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَلَا نَفَقَةٌ وَلَا مَعْقِلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرِّجَالِ.

چون زن نه تکلیف جهاد دارد و نه بار هزینه زندگی بر دوش اوست و نه دیه کسی را می پردازد، ولی همه اینها بر

عهده مردان است.

ابوهاشم گوید: من با خودم گفتم: شنیده بودم که همین پرسش را ابن ابی العوجاء از امام صادق

علیه السلام پرسید و آن حضرت همین پاسخ را دادند.

در این فکر بودم که امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

آری، این، پرسش ابن ابی العوجاء بود، و اگر معنای پرسش یکی باشد پاسخ ما نیز یکی است.

جَرَى لآخِرُنَا مَا جَرَى لَأَوَّلِنَا، وَأَوَّلُنَا وَآخِرُنَا فِي الْعِلْمِ وَالْأَمْرِ

۱- الثاقب فی المناقب: ۲۱۶ ح ۱۹، الخرائج: ۱/۴۲۶ ح ۵ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۵۰/۲۶۴ ح ۲۳. این روایت در

المناقب: ۳/۴۳۱ (به صورت اختصار) نقل گردیده است.

سواء، ولرسول الله وأمير المؤمنين صلوات الله عليهما وآلهما فضلهما.

آنچه برای نخستین ما جاری شده در حق آخر ما هم جاری است، نخستین فرد از ما، با آخرین فرد از نظر دانش و ولایت برابر است، و البته رسول خدا و امیر مؤمنان - صلوات الله علیهما وآلهما - فضایل خودشان را دارند.^(۱)

۱۵/۱۱۴۶. در کتاب «الأنوار البهیة» آمده است: روایت شده:

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران کودکی در چاه آب افتاد، این در حالی بود که امام هادی علیه السلام مشغول نماز بود، زنها فریاد می زدند.

وقتی امام علیه السلام سلام نمازش را داد فرمود: باکی نیست.

در آن حال دیدند که آب تا لب چاه بالا آمده و حضرت حسن عسکری علیه السلام روی آب است و با آب بازی می کند.^(۲)

۱۶/۱۱۴۷. محدث عالی مقام، محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد: حسن بن ظریف گوید:

دو پرسش در ذهنم بود که می خواستم نامه ای به حضور امام حسن عسکری علیه السلام بنویسم و آنها را بیرسم، نامه ای آماده کرده و نوشتم:

هنگامی که حضرت قائم ارواحنا فداه قیام کند چگونه داوری می نماید؟ و مبنای قضاوت و داوری او در میان مردم چگونه است؟

وقتی نامه را ارسال کردم متوجه شدم که می خواستم معالجه تب ربع^(۳) را نیز بیرسم، ولی فراموش کردم.

پاسخی که آمد چنین بود:

سألت عن القائم علیه السلام، فإذا قام يقضى بين الناس بعلمه كقضاء داود عليه السلام لا يسأل البینه.

۱- الخرائج: ۲/۶۸۵ ح ۵، المناقب: ۳/۴۳۷، بحار الأنوار: ۵۰/۲۵۵ ح ۱۱.

۲- الأنوار البهیة: ۳۱۱، الخرائج ۱/۴۵۱ ضمن ح ۳۶، بحار الأنوار: ۵۰/۲۷۴ ح ۴۵.

۳- تب ربع یا تب نوبه: تبی را گویند که یک روز می گیرد و دو روز نمی گیرد، باز روز چهارم شروع می شود. (مؤلف رحمته الله)

درباره قضاوت و داوری حضرت قائم علیه السلام پرسیده بودی که چگونه است؟ هنگامی که او قیام کند همانند حضرت داوود علیه السلام با علم و یقین خود، داوری می کند و از مردم گواه نمی خواهد. در ضمن می خواستی در مورد تب ربع بررسی، ولی فراموش کردی، برای معالجه آن، آیه شریفه ﴿يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾^(۱)، را در ورقه ای بنویس و در گردن شخص بیمار (تب دار) بیاویز که ان شاء الله به اذن خداوند بهبود می یابد. حسن بن ظریف گوید: ما طبق فرمایش امام علیه السلام این آیه را نوشته و به گردن بیمارمان آویختیم و او بهبود یافت.^(۲)

۱۷/۱۱۴۸. شهید اول رحمته الله در کتاب «دروس» می نویسد: ابو هاشم جعفری گوید:

روزی امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

قبری ب «سرّ من رأى» امان لأهل الجانبيين.

قبر من در سامراء برای دو گروه - یعنی دوست و دشمن - امان است.^(۳)

۱۸/۱۱۴۹. حسن بن سلیمان در کتاب «محتضر» می نویسد: نقل شده که دست خطی از

مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام یافت شده که در آن حضرتش مرقوم فرموده:

أعوذ بالله من قوم حذفوا محكمات الكتاب، ونسوا الله ربّ الأرباب، والنبيّ وساقى الكوثر فى مواقف الحساب، ولظى والطامة الكبرى ونعيم دارالشواب، فنحن السنام الأعظم، وفينا النبوة والولاية والكرم، ونحن منار الهدى والعروة الوثقى، والأنبياء كانوا يقتبسون من أنوارنا، ويقتفون آثارنا، وسيظهر حجّه الله على الخلق بالسيف المسلول لإظهار الحق.

۱- سوره انبياء، آیه ۶۹؛ «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش».

۲- الکافی: ۱/۵۰۹ ح ۱۳، الخرائج: ۱/۴۳۱ ح ۱۰ (با اندکی تفاوت)، بحار الأنوار: ۵۰/۲۶۴ ح ۲۴.

۳- الأنوار البهیة: ۳۳۰، بحار الأنوار: ۱۰۲/۵۹ ح ۱.

پناه می برم به خدا از گروهی که محکومات کتاب خدا را حذف کرده و خداوند ربّ الأرباب و پیامبر و ساقی کوثر را در مواقف حساب و آتش جهنّم و بلای هنگامه بزرگ (روز قیامت) و پاداش آخرت را فراموش نمودند. ما همان رکن اعظم (الهی) هستیم.

نبوّت، ولایت و کرامت در میان ماست، ما منار و گلدسته هدایت و دستگیره محکم (عروه الوثقی) هستیم، و پیامبران از پرتو نور ما بهره می گرفتند، و از آثار ما پیروی می کردند، به زودی حجّت خدا بر مردم با شمشیری آخته و کشیده شده از نیام، برای آشکار نمودن حق، ظاهر خواهد شد.

این دست خطّ حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی امیرالمؤمنین علیه السلام است.^(۱)

۱۹/۱۱۵۰. در کتاب «الثاقب فی المناقب» آمده است: ابو هاشم جعفری گوید:

از مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که می فرمود:

من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل: يا ليتني لا أواخذ إلا بهذا.

یکی از گناهانی که آمرزیده نخواهد شد، این است که انسان گوید: ای کاش! من جز با این گناه مؤاخذه نمی شدم. من با خودم گفتم: به راستی که این سخن خیلی دقیق است، سزاوار است که انسان هر چیزی را از خودش و کارش جستجو کند که همه چیزها در خود اوست. در این فکر بودم، دیدم امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

صدقت يا أباهاشم! إلزم ما حدّثتك به نفسك، فإنّ الإشرak في الناس أخفى من ديب الذرّ على الصفا في الليله الظلماء، أو من ديب الذرّ على المسح الأسود.

ای ابا هاشم! راست گفתי، به آنچه با خود گفתי پای بند باش، چرا که شرک در میان مردم از حرکت مورچه در شب تاریک بر روی سنگ صاف - یا بر لباس سیاه - پنهان تر است.^(۲)

۱- بحار الأنوار: ۲۶/۲۶۴ ح ۴۹.

۲- الثاقب فی المناقب: ۵۶۷ ح ۹، المناقب: ۴/۴۳۹، بحار الأنوار: ۵۰/۲۵۰ ح ۴.

در پایان این بخش به گوشه ای از پندهای شیوا و رسای امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می نماییم:

۱ - یکی از شیعیان نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و در ضمن آن، اختلاف شیعیان را بازگو نمود.

امام علیه السلام در پاسخ وی نوشت:

إِنَّمَا خَاطَبَ اللَّهُ الْعَاقِلَ، وَالنَّاسَ فِيَّ عَلَى طَبَقَاتٍ: الْمُسْتَبْصِرَ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ، مَتَمَسِّكَ بِالْحَقِّ، مُتَعَلِّقٌ بِفِرْعَ الْأَصْلِ، غَيْرُ شَاكٍ وَلَا مُرْتَابٍ، لَا يَجِدُ عَنِّي مُلْجَأً. وَطَبَقَهُ لَمْ تَأْخُذِ الْحَقُّ مِنْ أَهْلِهِ، فَهَمَّ كِرَاكِبُ الْبَحْرِ يَمُوجُ عِنْدَ مَوْجِهِ وَيَسْكُنُ عِنْدَ سَكُونِهِ. وَطَبَقَهُ اسْتَحْوِذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، شَأْنُهُمُ الرَّدُّ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ، وَدَفَعَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ حَسْداً مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ.

فَدَعَ مِنْ ذَهَبٍ يَمِيناً وَشَمَالاً، فَإِنَّ الرَّاعِيَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ غَنَمَهُ جَمْعَهَا بِأَهْوَنِ سَعْيٍ، وَإِيَّاكَ وَالْإِذَاعَةَ وَطَلَبَ الرِّئَاسَةَ، فَإِنَّهُمَا يَدْعَوَانِ إِلَى الْهَلَكَةِ.^(۱)

خداوند تنها مردمان عاقل را مورد خطاب قرار داده است، مردم در مورد من، چند دسته هستند:

الف) کسی که بر راه نجات و رستگاری بصیرت و بینش دارد، او چنگ به حق و حقیقت زده و شاخه های آن را گرفته و دستاویز نموده، هیچ گونه شک و تردیدی نسبت به من نداشته و پناهگاهی غیر از من نمی جوید.

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۱ ح ۴.

ب) گروهی که حق و حقیقت را از اهلش نگرفته اند، ایشان همانند دریانوردانی هستند که با امواج دریا، نگران و مضطرب می شوند و با آرامش دریا آرام می گیرند.

ج) گروهی که شیطان بر آنان غلبه پیدا کرده، اینان کارشان رد کردن اهل حق است و به خاطر حسادت که در دل دارند حق را به وسیله باطل دفع می کنند.

بنابراین، کسانی را که به راست و چپ می روند رها کن، چرا که چوپان وقتی بخواهد گوسفندان خود را جمع کند با کمترین تلاش و کوشش آنها را جمع می نماید.

از افشاگری و ریاست طلبی پرهیز که این دو انسان را به ورطه هلاکت و نابودی می اندازند.

۲ - امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

من الفواقر التي تقصم الظهر: جارٍ رأی حسنه أخفاها، وإن رأی سيئه أفشاها. ^(۱)

از مصیبت هایی که کمر انسان را می شکند: همسایه ای است که اگر خوبی ببیند می پوشاند و اگر بدی ببیند آن را آشکار می نماید.

۳ - امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن سخنانی به شیعیان خود می فرماید:

أوصيكم بتقوى الله، والورع في دينكم، والاجتهاد لله، وصدق الحديث، وأداء الأمانة إلى من ائتمنكم من برٍّ أو فاجر، وطول السجود وحسن الجوار، فبهذا جاء محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

صلّوا في عشائهم، وأشهدوا جنائزهم، وعودوا مرضاهم، وأدّوا حقوقهم، فإنّ الرجل منكم إذا ورع في دينه، وصدق في حديثه، وأدّى الأمانة، وحسن خلقه مع الناس قيل: هذا شيعيٌّ فيسرني ذلك. اتّقوا الله وكونوا زيناً ولا تكونوا شيناً، جرّوا إلينا كلّ مودّة.

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۲ ح ۱۱.

وادفعوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حَسَنٍ فَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ، لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَقَرَابَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَتَطْهِيرٍ مِنَ اللَّهِ، لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَّابٌ. أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ، وَذَكَرَ الْمَوْتَ، وَتَلَاوَهُ الْقُرْآنَ، وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، أَحْفَظُوا مَا وَصَّيْتُمْ بِهِ، وَاسْتَوْدِعُوا اللَّهَ وَأَقْرَأُوا عَلَيْكُمْ السَّلَامَ.^(۱)

شما را به تقوای خدا، پرهیزکاری در دینتان، کوشش برای خدا، راستگویی، ادای امانت - هر که شما را امین قرار داده چه خوب چه بد - طول سجده و حسن همجواری سفارش می نمایم؛ چرا که برای همین دستورات حضرت محمد ﷺ آمده است.

با (مخالفان) در محلّه هایشان نماز بخوانید، در تشییع جنازه آنها شرکت نمایید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنها را ادا نمایید، زیرا اگر یکی از شما در دینش پرهیزکار و در سخنش راستگو باشد و امانت را بپردازد و با آنان با خوش اخلاقی برخورد نماید می گویند: این شیعه است، و همین سبب شادی و سرور من می شود.

تقوای خدا پیشه کنید و برای ما زینت باشید، و موجب ننگ و عار ما نشوید، همه مودّت ها، محبّت ها را به سوی ما بکشانید و هر ناپسندی را از ما دور کنید، زیرا که هر خوبی که در حقّ ما گفته شود، ما اهل آن بوده و شایسته آن هستیم، و هر بدی که به ما نسبت دهند، ما چنین نیستیم، برای ما در کتاب خدا حقّی است و قرابت و خویشاوندی ما با رسول خدا ﷺ است و تطهیر و پاکی ما از جانب خداوند متعال است که هر کس جز از ما چنین ادّعایی کند، دروغگو است.

خداوند را زیاد یاد کنید و به یاد مرگ نیز باشید، قرآن بخوانید، و بر پیامبر ﷺ صلوات و درود بفرستید، چرا که صلوات بر رسول خدا ﷺ ده حسنه دارد. آنچه به شما سفارش کردم، حفظ کنید. شما را به خدا سپرده و به همه شما سلام می رسانم.

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۲ ح ۱۲.

۴ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

ليست العبادة كثرة الصيام والصلاه، وإنما العبادة كثرة التفكر في أمر الله. ^(۱)

عبادت و پرستش خداوند با زیادی نماز و روزه نیست؛ بلکه عبادت همان تفکر زیاد در امر خداوند است.

۵ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

الغضب، مفتاح كل شر. ^(۲)

خشم و غضب کلید هر بدی است.

۶ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

أقل الناس راحة الحقود. ^(۳)

کم آسایش ترین مردم؛ کینه ورزان هستند.

۷ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

إنكم في آجال منقوصه، وأيام معدوده، والموت يأتي بغته، من يزرع خيراً يحصد غبطه، ومن يزرع شراً يحصد ندامه، لكل زارع ما زرع، لا يسبق بطنه بحظه، ولا يدرك حريص ما لم يقدر له، من أعطى خيراً فالله أعطاه، ومن وقى شراً فالله وقاه. ^(۴)

زندگی شما مدتی محدود و روزهای معین است، و مرگ ناگهانی می رسد. هر کسی که خیری بکارد محصول آن غبطه دیگران است و هر کسی که شرّ و بدی بکارد محصول آن ندامت و پشیمانی است.

(آری)، هر زارعی، کشت خود را درو می کند، کسی که برای روزی کُند

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۳ ح ۱۳.

۲- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۳ ح ۱۵.

۳- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۳ ح ۱۷.

۴- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۳ ح ۱۹.

حرکت می کند، کسی برای گرفتن بهره او، از او سبقت نمی گیرد و آن که برای بدست آوردن آن، حرص می ورزد آنچه بر او مقدر نشده بدست نمی آورد.

هر که به او خیری عطا شود در واقع خداوند عطا فرموده، و هر که از شرّ و بدی نگاه داشته شود، در واقع خداوند او را حفظ کرده است.

۸ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

ما ترک الحقّ عزیز إلاّ ذلّ، ولا أخذ به ذلیل إلاّ عزّ. ^(۱)

هیچ عزیزی حق را ترک ننمود جز آن که ذلیل و خوار گشت و هیچ ذلیلی به حق چنگ نزد جز آن که عزیز شد.

۹ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

خصلتان لیس فوقهما شیء: الإیمان بالله، ونفع الإخوان. ^(۲)

دو خصلت است که بالاتر از آن دو، چیزی نیست: ایمان به خدا و نفع رساندن برای برادران.

۱۰ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

التواضع نعمه لا تحسد علیها. ^(۳)

تواضع و فروتنی نعمتی است که هرگز مورد حسادت واقع نمی شود.

۱۱ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

من وعظ أخاه سرّاً فقد زانه، ومن وعظه علانیه فقد شانه. ^(۴)

هر که در پنهانی برادر خویش را پند دهد او را آراسته و هر که در آشکار او را موعظه نماید در واقع، او را زشت نموده است.

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۲۴.

۲- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۲۶.

۳- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۳۱.

۴- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۳۳.

۱۲ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

ما من بلیّه إلا ولله فیها نعمه تحبط بها. ^(۱)

هیچ بلایی نیست جز آن که خداوند متعال در کنار آن نعمتی قرار داده که آن را از بین می برد.

۱۳ - امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

ما أقبح للمؤمن أن تكون له رغبه تذله. ^(۲)

چقدر زشت است که مؤمن میل و علاقه به چیزی داشته باشد که او را ذلیل و خوار سازد.

۱- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۳۴.

۲- بحار الأنوار: ۷۸/۳۷۴ ح ۳۵.

بخش چهاردهم: مناقب حضرت حجّه بن الحسن المهدی علیه السلام

قطره ای از دریای فضایل و مناقب پیشوای دوازدهم، بقیه الله در جهان، حجّت خدا بر بندگان، زداينده احزان، خليفه خدای رحمان، صاحب عصر و زمان مهدی آل محمد علیهم السلام حضرت حجّت بن الحسن، امام زمان صلوات الله عليه

۱/۱۱۵۱. شیخ جلیل القدر، علی بن الحسین بن بابویه، صدوق علیه السلام در «کمال الدین» می نویسد: حکیمه، عمّه امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث مفصّلی که مشتمل بر ولادت حضرت حجّت ارواحنا فداه است، می گوید:

(پس از آن که امام حسن عسکری علیه السلام مژده تولّد فرزندش امام زمان علیه السلام را به من داد و فرمود: «امشب را نزد ما بمان» و من نیز امثال امر نموده و در خدمت نرجس خاتون علیها السلام بودم)، من آن شب پیوسته تا طلوع فجر مراقب آن بانوی بزرگوار بودم، او کنار من آرام خوابیده بود و از پهلویی به پهلویی نمی گشت، نزدیکی های طلوع فجر بود که ناگاه با ترس و لرز از خواب پرید، من به سوی او رفته و او را به سینه چسبانیدم و بر او نام خدا را خواندم.

امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

(عمّه!) سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^(۱) را بر او بخوان.

شروع به خواندن سوره کردم، پرسیدم: حالت چطور است؟

گفت: آنچه مولایم به تو خبر داده بود ظاهر گشت.

من همچنان که آقا فرموده بود، سوره را بر او می خواندم، متوجّه شدم

۱- سوره قدر، آیه ۱؛ «ما آن را در شب قدر فرو فرستادیم».

که ان جنین نیز از شکم مادرش به همراه من می خواند و بر من سلام کرد. وقتی صدای او را شنیدم، ترسیدم و شگفت زده شدم.

امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد:

لا تعجبی من أمر الله عزوجل، إنّ الله تبارک وتعالیٰ ينطقنا بالحكمة صغاراً، ويجعلنا حجّة في أرضه کباراً.

(عمّه!) از کار خدا در شگفت مباش! به راستی که خداوند متعال ما را از دوران کودکی باحکمت گویا ساخته و در دوران بزرگی حجّت خود در روی زمین قرار می دهد.

هنوز کلام امام علیه السلام به پایان نرسیده بود که نرجس علیها السلام از دیده ام ناپدید شد و دیگر او را ندیدم، گویی میان من و او پرده ای زده شد. به همین جهت، فریاد زنان به سوی امام حسن عسکری علیه السلام دویدم.

امام علیه السلام فرمود:

عمّه! برگرد که به زودی او را در جای خودش خواهی دید.

من به همان اتاق آمدم، دیری نگذشت که پرده کنار رفت و نرجس علیها السلام را دیدم، نوری از وی می درخشید که چشمانم را خیره کرد، در این هنگام کودکی دیدم که سر به سجده گذاشته، وقتی سر از سجده برداشت، روی دو زانو نشست و انگشتان سبّابه خود را به سوی آسمان گرفت و گفت:

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنّ جدّي [محمّداً] رسول الله صلی الله علیه وآله وسأله، وأنّ أبی امیرالمؤمنین علیه السلام.

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد و به راستی که جدّم حضرت محمّد صلی الله علیه وآله وسأله پیامبر خداست و پدرم امیرمؤمنان است.

تا آنجا که همه امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نام برد، وقتی به اسم مبارک خود رسید،

فرمود:

اللّهُمَّ انجز لی وعدی، وأتمم لی أمری، وثبّت وطأتی، واملاً

الأرض بی عدلاً وقسطاً.

خداوند! آنچه به من وعده فرموده ای وفا کن و امر مرا به پایان رسان، قدمهای مرا ثابت و استوار بدار و به وسیله من زمین را از عدل و قسط پرکن.

در این هنگام، امام حسن عسکری علیه السلام با صدای بلند فرمود:

عمّه جان! او را بگیر و پیش من بیاور.

من آن کودک زیبا را بغل گرفته و خدمت امام علیه السلام آوردم، وقتی در برابر پدر بزرگوارش قرار گرفتم، آن کودک در دستان من بود، به پدر بزرگوار خود سلام کرد.

امام علیه السلام نیز او را گرفت، و این در حالی بود که مرغانی چند بالای سر آن حضرت در پرواز بودند، امام علیه السلام زبان مبارک در دهان فرزندش گذاشت، و او می نوشید. آنگاه رو به من کرد و فرمود:

(عمّه!) او را نزد مادرش ببر تا شیرش دهد، بعد نزد من بیاور.

من طبق امر آقا، آن کودک زیبا را نزد مادرش بردم، او نیز شیرش داد، باز به نزد امام حسن عسکری علیه السلام باز گرداندم، هنوز پرندگان بالای سر حضرتش در پرواز بودند، حضرت یکی از پرندگان را صدا زد و فرمود:

إحمله واحفظه وردّه إلینا فی کلّ أربعین یوماً.

این کودک را ببر و نگهداری کن و هر چهل روز نزد ما برگردان.

در این هنگام من شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام پشت سر فرزندش می فرمود: تو را به خدایی می سپارم که مادر حضرت موسی علیه السلام فرزندش را به او سپرد.

وقتی حضرت نرجس علیه السلام این صحنه را دید گریست.

امام علیه السلام به او فرمود:

اسکتی! فإنّ الرضاع علیه محرّم إلّا من ٔدیک وسیعاد إلیک کما ردّ موسی إلى أمّه؛

آرام باش! او جز از تو شیر نمی خورد که شیر از دیگران برای او حرام است و به زودی به سوی تو باز گردانده می شود؛ همان گونه که موسی علیه السلام به مادرش برگردانده شد.

و آن فرمایش خداوند متعال است که می فرماید:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾^(۱)؛

«ما او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد»

حکیمه گوید: من از امام علیه السلام پرسیدم: آن چه پرنده ای بود؟

فرمود: **هذا روح القدس الموكّل بالأئمة عليهم السلام يوقّهم ويسدّدهم ويربّيهم بالعلم؛**

او، روح القدس بود که مراقب امامان علیهم السلام است، که آنها را موفّق و استوار می دارد و با علم

ودانش پرورش می دهد.

چهل روز سپری شد، آن کودک زیبا را نزد برادرزاده ام بازگرداندند، امام علیه السلام کسی را نزد من

فرستاد و مرا خواست.

وقتی به خدمتش شرفیاب شدم، کودکی را دیدم که در برابر آن حضرت راه می رود (در شگفت

شده و) عرض کردم: آقای من! این کودک که دوساله است؟

امام علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

إِنَّ أَوْلَادَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ إِذَا كَانُوا أُمَّه يَنْشَوْنُ بِخِلَافِ مَا يَنْشَوُ غَيْرَهُمْ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا إِذَا أَتَىٰ عَلَيْهِ شَهْرٌ كَانَ كَمَنْ يَأْتِي عَلَيْهِ سَنَةٌ، وَإِنَّ الصَّبِيَّ مَنَّا لِيَتَكَلَّمَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَيَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَيَعْبُدُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَعِنْدَ الرِّضَاعِ تَطْيِيعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ صَبَاحًا وَمَسَاءً.

همانا فرزندان پیامبران و جانشینان آنان که دارای مقام امامت و پیشوایی هستند رشد و نموّ آنان با دیگر کودکان فرق

دارد. کودکان یک ماهه ما، همانند کودکان یک ساله دیگران است.

کودکان ما در شکم مادرشان حرف می زنند، قرآن می خوانند و خدا را پرستش می نمایند، و در دوران شیر خوارگی

فرشتگان در تحت فرمان آنان هستند و هر صبح و شام برای اجرای فرمان آنها، نزد آنان فرود می آیند.^(۲)

۱- سوره قصص، آیه ۱۳.

۲- کمال الدین: ۲/۴۲۶ ح ۲، بحار الأنوار: ۵۱/۱۱ ح ۱۴.

۲/۱۱۵۲. در کتاب «الثاقب فی المناقب» می نویسد: سیاری گوید: نسیم و ماریه برای من نقل کردند:

وقتی امام زمان صلوات الله علیه متولد شد، روی دو زانو نشست و انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برد، سپس عطسه ای کرد و فرمود:

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله عبداً ذاكراً لله غير مستنكف ولا مستكبر.

حمد و سپاس بر پروردگار جهانیان، درود خدا بر محمد و آل آن حضرت که بنده ذاکر خداوند بود، نه استنکاف می کرد و نه استکبار می ورزید.

آنگاه فرمود: زعمت الظلمه أنّ حجه الله داحضه، ولو أذن لنا في الكلام لزال الشك.^(۱)

ستمگران چنین می پندارند که حجت خدا باطل و از میان رفته، اگر به ما اجازه سخن داده شود هر گونه شک و تردیدی از بین خواهد رفت.

نویسنده رحمه الله گوید: این روایت را شیخ صدوق رحمته الله نیز در کتاب «کمال الدین» نقل نموده است.

(۲)

۳/۱۱۵۳. در کتاب «مصباح الأنوار» آمده است: جابر بن عبد الله انصاری، صحابی بزرگوار

گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

إنّ الله اختار من الأيام الجمعة، ومن الليالي القدر، ومن الشهور رمضان، واختارني نبياً، واختار عليّاً وصيّاً وولياً، واختار من عليّ الحسن والحسين عليهما السلام حجه الله على العالمين تاسعهم أعلمهم وأحكمهم.^(۳)

خداوند متعال از روزها، روز جمعه و از شبها، شب قدر و از ماهها، ماه

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۴ ح ۱، الصحیفه المبارکه المهدیه: ۲۸۹.

۲- کمال الدین: ۲/۴۳۰ ح ۵، بحار الأنوار: ۵۱/۴ ح ۶.

۳- مصباح الأنوار (مخطوط)، مقتضب الأثر: ۹، بحار الأنوار: ۳۶/۳۷۲ و ۲۵۶ ح ۸۹/۲۷۳ و ۷۴ ذیل ح ۱۸ و ۹۷/۸ ذیل ح ۹، کمال الدین: ۲۸۱ ح ۳۲، الغیبه نعمانی رحمته الله: ۶۷ ح ۷.

رمضان را برگزید. و مرا نیز پیامبر برگزید و علی علیه السلام را برای من جانشین و ولی برگزید و از علی علیه السلام نیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام را حجت برای جهانیان برگزید که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام دانشمندترین و حکیم ترین آنان است.

۴/۱۱۵۴. در کتاب «منتخب البصائر» می نویسد: کتابی را دیدم که در آن خطبه های مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام را گرد آورده بودند، در پایان یکی از خطبه ها، علی علیه السلام اشاره ای به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نموده و می فرماید:

ثمّ يسير إلى مصر فيصعد منبره فيخطب الناس، فتستبشر الأرض بالعدل، وتعطى السماء قطرها، والشجر ثمرها، والأرض نباتها، وتزین لأهلها، وتأمّن الوحوش حتى ترتعى في طرق الأرض كأنعامهم، ويقذف في قلوب المؤمنين العلم، فلا يحتاج مؤمن إلى ما عند أخيه من علم.

(آنگاه که حضرتش ظهور کرد...) به سوی مصر می رود، (وارد مسجد جامع آن شهر شده) بالای منبرش قرار می گیرد و برای مردم خطبه می خواند، پس به زودی زمین با مژده عدل بشارت داده می شود و آسمان باران خویش را می بخشد. درختان میوه می دهند و زمین گیاهانش را برای مردم عرضه می کند، زمین برای اهل آن زینت داده می شود، مردم از درندگان در امان می شوند تا جایی که در میان راه همانند چهارپایان می چرند، علم و دانش در دل های مؤمنان قرار می گیرد، تا جایی که مؤمنی نیازمند دانش برادرش نمی شود.

در آن روز، تأویل این آیه شریفه محقق می شود که می فرماید:

﴿يُغْنِي اللَّهُ كُلَّ مَنْ سَعَتِهِ﴾^(۱)؛

«خداوند هر کدام از آنها را با فضل و کرم خود بی نیاز می کند».

زمین گنج های خود را آشکار می سازد و حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

۱- سوره نساء، آیه ۱۳۰.

كلوا هنئاً بما أسلفتم في الأيام الخالية؛

بخورید گوارای وجودتان باشد به سبب اعمالی که در روزگاران گذشته انجام دادید.^(۱)

۵/۱۱۵۵. قطب راوندی رحمته الله در «الخرائج» می نویسد: ابان گوید:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا عليه السلام أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس، وضم إليها الحرفين حتى يثبتها سبعة وعشرين حرفاً.^(۲)

علم و دانش بیست و هفت حرف است، آنچه تاکنون همه پیامبران آورده اند، دو جزء بیشتر نبوده، مردم تا امروز، جز دو حرف از علم آگاهی ندارند، وقتی قائم علیه السلام قیام نماید بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می نماید و در میان مردم پخش می کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه نموده و بیست و هفت حرف در میان مردم پخش و نشر می گردد.

۶/۱۱۵۶. ابو جعفر، محمد بن جریر طبری در کتاب «دلائل الإمامه» با سندهای مفصّلی از امام

صادق علیه السلام نقل می کند که حضرتش می فرماید:

كأني بالقائم عليه السلام على ظهر النجف، لبس درع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تتقلص عليه، ثم ينتفض بها فتستدير عليه، ثم يغشي بثوب استبرق، ثم يركب فرساً له أبلق بين عينيه شمراخ ينتفض به حتى لا يبقى أهل له إلا أتاهاهم بين ذلك الشمراخ حتى تكون آية له.

گویی من حضرت قائم علیه السلام را در بلندی نجف می بینم که زره رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم را پوشیده و آن را بر تن خود حرکت می دهد، آنگاه با لباس

۱- بحار الأنوار: ۵۳/۸۵ و ۸۶ ضمن ح ۸۶.

۲- الخرائج: ۲/۸۴۱ ح ۵۹، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۶ ح ۷۳.

حریری خود را می پوشاند، و بر اسبی ابلق و خاکستری - که میان دو چشمانش سفید است و نوری از آن می درخشد - سوار می شود و خود را حرکت می دهد و همه مردم دنیا این نور را می بینند و برای آنان نشانه و علامتی می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا ﷺ را - پرچمی که همیشه پیروز است و دسته اش از پایه های عرش الهی است و سیرش از یاری خداست - به اهتزاز در می آورد، آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید، جز آن که آن را نابود می کند.

عرض کردم: آیا این پرچم در جایی پنهان شده بود، یا برای حضرت می آورند؟ فرمود:

بل یأتی بها جبرئیل علیه السلام، وإذا نشرها أضاء لها ما بین المشرق والمغرب ووضع الله یدیه علی رؤوس العباد، فلا یبقی مؤمن إلا صار قلبه أشد من زبر الحديد، وأعطی قوه أربعین رجلاً، فلا یبقی میت یومئذ إلا دخلت علیه تلك الفرحة فی قبره، حتی یتزاورون فی قبورهم، ویتباشرون بخروج القائم علیه السلام، فیهبط مع الرایه إلیه ثلاثه عشر ألف ملک وثلاثمائه وثلاثه عشر ملکاً.

بلکه، جبرئیل این پرچم را می آورد، وقتی آن را به اهتزاز در می آورد نورش شرق و غرب جهان را روشن می کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می گذارد، مؤمنی نمی ماند مگر آن که قلبش سخت تر از آهن می گردد و به هر مؤمنی نیروی چهل مرد داده می شود.

هیچ مرده ای نمی ماند جز آن که سرور و شادی آن روز، در قبرش داخل می شود، تا جایی که مردگان همدیگر را در قبورشان زیارت می کنند و قیام حضرت قائم علیه السلام را به همدیگر مژده می دهند. به همراه آن پرچم، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته (به یاری آن حضرت) فرود می آیند.

عرض کردم: آیا همه اینها فرشته اند؟ فرمود:

آری، همه اینان منتظر قیام حضرت قائم علیه السلام هستند، آنان فرشتگانی هستند که به همراه حضرت نوح علیه السلام در کشتی بودند، فرشتگانی که با

حضرت ابراهیم علیه السلام بودند در آن هنگام که آن حضرت را در آتش انداختند، فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند، هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه السلام بودند، هنگامی که خداوند او را به سوی آسمانها برد.

و هزار فرشته ای در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم همه آنها نشانه هایی داشتند و هزار فرشته ای که پشت سر هم در یک نظم بودند و سیزده فرشته ای که در جنگ بدر در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند و چهار هزار فرشته ای که در روز عاشورا فرود آمدند تا به همراه امام حسین علیه السلام جنگ کنند ولی اجازه داده نشد، و آنان باز گشتند تا اجازه بگیرند، وقتی فرود آمدند، امام حسین علیه السلام کشته شده بود، آنان با هیئتی ژولیده در کنار قبر آن حضرت هستند و تا روز قیامت گریه می کنند، و ما بین قبر آن حضرت تا آسمان، محل آمد و شد فرشتگان است.^(۱)

۷/۱۱۵۷. باز در همان کتاب آمده است: محمد بن فضیل گوید:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

وقتی قائم علیه السلام قیام نماید (و دوران ظهور شکوهمند آن سرور فرا رسد) خداوند امر می فرماید که فرشتگان بر مؤمنان سلام نموده و در مجالس آنان شرکت نمایند، وقتی مؤمنی نیازی داشته باشد فرشته ای را نزد حضرت مهدی علیه السلام می فرستد، و او اطاعت نموده و به حضور حضرتش شرفیاب شده و حاجت و مشکل آن مؤمن را بازگو می نماید و باز می گردد.

ومن المؤمنین من یسیر فی السحاب، ومنهم من یطیر مع الملائکه، ومنهم من یمشی مع الملائکه مشياً، ومنهم من یسبق الملائکه، ومنهم من یتحاکم الملائکه إلیه، والمؤمنون أکرم علی الله من الملائکه، ومنهم من یصیّره القائم علیه السلام قاضیاً بین مائه ألف من الملائکه.^(۲)

۱- دلائل الإمامه: ۴۵۷ ح ۴۱، بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ح ۴۸. نظیر این روایت در «کامل الزیارات: ۲۳۳ ح ۵» نقل شده است.

۲- دلائل الإمامه: ۴۵۴ ح ۳۸.

در آن دوران، برخی از مؤمنان بالای ابرها حرکت می کنند، برخی دیگر با فرشتگان به پرواز در می آیند و برخی با فرشتگان راه می روند و برخی، از فرشتگان سبقت می گیرند، و برخی از آنان، کسانی هستند که فرشتگان برای داوری نزد آنها می آیند.

آری، مؤمنان در پیشگاه خداوند گرامی تر از فرشتگان هستند، در آن زمان، برخی از مؤمنان را حضرت مهدی علیه السلام در میان صد هزار فرشته به عنوان داور قرار می دهد.

۸/۱۱۵۸. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید: محضر با صفای مولایم امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، خواستم در مورد جانشین آن حضرت بپرسم.

امام حسن عسکری علیه السلام پیش از من لب به سخن گشود و فرمود:

یا أحمد بن إسحاق! إنَّ الله تبارک وتعالی لم یخل الأرض منذ خلق آدم ولا یخلّیها إلى أن تقوم الساعة من حجّه لله علی خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغیث، وبه یخرج نبات الأرض^(۱).

ای احمد بن اسحاق! به راستی که خداوند متعال از روزی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید تا روز رستاخیز زمین را از وجود حجّت خود خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، حجّتی که به برکت وجود او، بلاها و گرفتاریها از ساکنان زمین دفع می شود و به وسیله او، باران می بارد و برکات و گیاهان زمین بیرون می آید.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! امام و خلیفه و جانشین بعد از شما کیست؟

حضرت برخاست و فوری به درون خانه رفت، سپس در حالی که کودک سه ساله ای را بر دوش داشت، برگشت، چهره آن کودک همانند ماه شب چهارده می درخشید، رو به من کرد و فرمود:

۱- در مصدر و بحار الأنوار چنین آمده است: «برکات الأرض».

ای احمد بن اسحاق! اگر قرب و منزلتی در پیشگاه خداوند متعال و حجت‌های او نداشتی، این فرزندم را به تو نشان نمی دادم، این فرزندم، همانم و هم کنیه رسول خدا ﷺ است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

یا أحمد بن إسحاق! مثله فی هذه الأمّة مثل الخضر علیه السلام ومثله مثل ذی القرنین، واللّه لیغیبنّ غیبه لا ینجو من الهلکة فیها إلّا من ثبتته اللّٰه تعالیٰ علی القول بإمامته، ووفّقه فیها للدعاء بتعجیل فرجه.

ای احمد بن اسحاق! مثل این کودک در این اُمت همانند مثل حضرت خضر علیّه السلام و ذوالقرنین است، سوگند به خدا! او غیبتی خواهد کرد که در آن، کسی از هلاکت رهایی نخواهد یافت مگر آن که خداوند او را در عقیده به امامت او ثابت قدم و استوار گردانیده و توفیق بدهد تا برای تعجیل در فرج او دعا کند.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: آقای من! آیا علامت و نشانه ای در این کودک هست تا دلم به سبب آن آرامش یابد؟

تا من این سخن را گفتم؛ آن کودک زیبا، لب به سخن گشود و با زبان فصیح عربی فرمود:
أنا بقیّه اللّٰه فی أرضه، والمنتقم من أعدائه، فلاتطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق!
منم بقیّه اللّٰه در روی زمین، منم انتقام گیرنده از دشمنان خدا، ای احمد بن اسحاق! بعد از آن که با چشم خود مشاهده کردی، دلیل دیگری نخواه!

احمد بن اسحاق گوید: من شاد گشته و مسرور شدم؛ و با خوشحالی از حضور امام علیّه السلام مرخص شدم، فردای آن روز خدمت مولایم شرفیاب شده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از لطف و مرحمتی که دیروز در حق من نمودید (و فرزند خود را به من نشان دادید) خیلی خوشحال شدم، اینک می پرسم: سنتی که از حضرت خضر و ذوالقرنین علیهما السلام در او جاری

است، چیست؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای احمد! (منظور از این سنت) غیبت طولانی اوست.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! به راستی غیبت او طولانی خواهد شد؟

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

إِی وَرَبِّی! حَتَّى یَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِینَ بِهِ، وَلَا یَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَهْدَهُ
لَوْلَا یَتَنَاءُ، وَکَتَبَ فِی قَلْبِهِ الْإِیمَانَ وَأَیَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ.

آری، قسم به خدا! آنقدر غیبتش به درازا می کشد که بیشتر معتقدین به امامت آن حضرت، از او بر می گردند، و کسی باقی نمی ماند جز آن که خداوند برای ولایت ما از او پیمان گرفته و در دلش ایمان را نوشته و با روح خود، او را تأیید نموده باشد.

ای احمد بن اسحاق! غیبت او امری از امر خدا، سری از اسرار او و غیبی از غیب های اوست، پس آنچه به تو گفتم بپذیر، و آن را پنهان بدار و (بر این لطف، مرحمت و نعمت) سپاس گزار باش تا فردای رستاخیز به همراه ما در درجات عالی قرار بگیری.^(۱)

۹/۱۱۵۹. باز در همان منبع آمده است: یعقوب بن منقوش^(۲) می گوید:

روزی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، آن حضرت بر سکوئی در خانه نشسته بود، در طرف راست آن حضرت، اطاقی بود که پرده ای بر آن آویخته شده بود، عرض کردم: آقای من! صاحب این امر کیست؟

حضرت فرمود:

إِرفَعِ السِّتْرَ؛ پرده اطاق را بالا بزن.

۱- کمال الدین: ۲/۳۸۴ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۲/۲۳ ح ۱۶.

۲- در «بحار الأنوار» چنین آمده است: «یعقوب بن منقوس».

وقتی پرده را بالا زدم دیدم کودک زیبایی که پنج سال داشت، بیرون آمد، قد رعناى او حدوداً ده - یا هشت - وجب بود، پیشانی او روشن، چهره اش سفید و درخشان، دیدگانش می درخشید. او بازوانی نیرومند و زانوهایی توانا داشت، در گونه راستش خال زیبایی بود و جلو سرش را موهای زیبایی زینت داده بود، او آمد و در روی زانوی مهر و محبت امام حسن عسکری علیه السلام نشست.

امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

هذا هو صاحبکم؛ این صاحب شماست.

وقتی آن کودک زیبا برخاست برود، امام حسن عسکری علیه السلام به او فرمود:

یا بنی! ادخل إلى الوقت المعلوم؛

ای فرزندانم! برو، و وارد خانه شو تا وقتی که معلوم است.

آن کودک زیبا به سوی خانه می رفت و من نیز به او نگاه می کردم.

امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود:

ای یعقوب! وارد خانه شو و ببین چه کسی است؟

من وارد خانه شدم و کسی را ندیدم.^(۱)

۱۰/۱۱۶۰. باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

طوبی لمن أدرک قائم أهل بیته وهو مقتد به قبل قیامه، یأتّم به وبأئمّه الهدی من قبله، ویبرء إلى الله عزّوجلّ من عدوّهم، أولئك رفقاء وأکرم أمتی علی.

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا در می یابد، در حالی که پیش از قیامش پیرو او بوده و از او و از امامان و پیشوایان پیش از او پیروی

۱- کمال الدین: ۲/۴۳۶ ح ۵، بحار الأنوار: ۵۲/۲۵ ح ۱۷، الخرائج: ۲/۹۵۸ و ۹۵۹.

می نماید، و به سوی خداوند متعال از دشمنان آنان بیزاری می جوید. آری، اینان رفقای من و گرامی ترین اُمّت در نزد من هستند.^(۱)

۱۱/۱۱۶۱. باز در همان منبع آمده است: امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

آیه شریفه ای که می فرماید: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾^(۲)؛

«و برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند سزاوارتر هستند»، در مورد ما فرود آمده است؛

همچنین آیه شریفه دیگر که می فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ﴾^(۳)، «و او کلمه توحید را

کلمه پاینده ای در نسلهای بعد از خود قرار دهد»، نیز در مورد ما نازل شده است. و امامت تا روز

قیامت از نسل امام حسین علیه السلام است.

وَأَنَّ لِلْقَائِمِ علیه السلام مَنَّا غَيْبَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا أَطُولُ مِنَ الْأُخْرَى، أَمَّا الْأُولَىٰ فَسِتَّةَ أَيَّامٍ أَوْ سِتَّةَ أَشْهُرٍ أَوْ سِتَّةَ سِنِينَ، وَأَمَّا الْأُخْرَىٰ فَيَطُولُ أَمْدُهَا حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا، وَسَلَّمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ علیهم السلام.

همانا برای قائم ما علیه السلام دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، غیبت اوّل، شش روز و شش ماه و یا شش سال است. غیبت دیگر، آن چنان طولانی می شود که بیشتر قائلین به امامت وی، از او بر می گردند و کسی ثابت نمی ماند جز افرادی که یقین قوی و شناخت صحیح داشته باشند و در مورد آنچه ما دستور داده ایم برای خود حرجی نبینند، و تسلیم ما اهل بیت علیهم السلام باشند.^(۴)

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این حدیث شریف می گوید:

۱- کمال الدین: ۱/۲۸۶ ح ۳.

۲- سوره احزاب، آیه ۶.

۳- سوره زخرف، آیه ۲۸.

۴- کمال الدین: ۱/۳۲۳ ح ۸، بحار الأنوار: ۵۱/۱۳۴ ح ۱.

منظور از «شش روز» شاید اشاره به دگرگونی احوال آن حضرت در طول دوران غیبتش است که شش روز، جز افراد خاصی از بستگانش از ولادتش مطلع نشدند، آنگاه پس از شش ماه، سایر خواص آگاه شدند و پس از شش سال به هنگام شهادت پدر بزرگوارش، امر آن حضرت آشکار گردید و بسیاری از مردم از وجود نازنین آن حضرت مطلع شدند.

۱۲/۱۱۶۲. در کتاب «صراط المستقیم» آمده است: حذیفه (در مورد علایم ظهور حضرتش) می

گوید:

در قسمت مشرق، شهری بنا می شود، در آن شهر حادثه ای رخ می دهد که مردم آن زمان، چنین حادثه ای را در تاریخ زندگی خویش ندیده اند، آنگاه آن حادثه پایان می پذیرد. البته پیش از این، واقعه و حادثه ای در شام پدید می آید که چهارصد هزار کشته بر جای می گذارد.

آنگاه پشت سر این، حضرت مهدی علیه السلام با سیصد سوار قیام می نماید، آنان در همه جنگها پیروز می شوند و همواره با پرچم سرافراز به پیش می روند.^(۱)

۱۳/۱۱۶۳. باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام می فرماید:

زجر الناس قبل قیام القائم عن معاصیهم، وتظهر فی السماء حمرة، وخسف ببغداد والبصرة، ودماء تسفک بها، وخراب دورها، وفناء یقع فی أهلها، وشمول أهل العراق خوف لا یكون لهم معه قرار.

پیش قیام حضرت قائم (مهدی) علیه السلام مردم در اثر گناهان خویش در تنگنا قرار می گیرند، در آسمان سرخی پدید می آید، در بغداد و بصره زمین فرو می رود و خسف می شود، در آن دو شهر خون هایی ریخته می شود، خانه ها ویران می گردد و مردمان آنها نابود می شوند، از این جهت ترس و وحشتی عراق را فرا می گیرد که آرامش از آنها سلب می گردد.^(۲)

۱- الصراط المستقیم: ۲/۲۵۷ و ۲۵۰.

۲- الصراط المستقیم: ۲/۲۵۷ و ۲۵۰.

۱۴/۱۱۶۴. در کتاب «اختصاص» منسوب به شیخ مفید رحمته الله آمده است: ابو بصیر گوید:

در محضر باصفای مولایم امام صادق علیه السلام حضور داشتم، نزد آن حضرت مردی از اهل خراسان بود، حضرت با او با لهجه ای سخن می گفت که من نمی فهمیدم، سپس حضرت با لهجه ای که من می فهمیدم سخن گفت و شنیدم که می فرمود:

ارکض برجلک الأرض؛ پای خود را بر زمین بزن.

(وقتی زدم دیدم) دریایی آشکار شد، که کنارش سوارانی هستند که گردن های خود را بر زمین اسبهایشان گذاشته اند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هؤلاء من أصحاب القائم علیه السلام؛

اینان از یاران حضرت قائم علیه السلام هستند. ^(۱)

۱۵/۱۱۶۵. در کتاب «الصراط المستقیم» می نویسد:

هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید، معتضد عباسی سه نفر از مزدوران خود را برای جست و جوی خانه امام علیه السلام فرستاد و دستورداد: هر کسی را یافتند سرش را بیاورند. آن سه نفر، طبق دستور، وارد خانه امام علیه السلام شدند، ناگاه سردابی را دیدند که در آن حوض آبی بود و شخصی روی آب، بر حصیری نماز می خواند و توجهی به آنان نداشت.

یکی از آنان بنام «احمد بن عبدالله» پا روی آب گذاشت تا نزد او برود، در آب فرو رفت نزدیک بود که غرق شود، ولی رفقاییش نجاتش دادند. دیگری پا جلو گذاشت تا نزد او برود، در آب فرو رفت نزدیک بود که

۱- الاختصاص: ۳۲۰ ۳۱۹.

غرق شود نجاتش دادند، دیدند نمی توانند کاری کنند پا به فرار گذاشته و نزد معتضد باز گشته و قضیه را گزارش دادند.

معتضد دستور داد که قصه را کتمان کنند.^(۱)

۱۶/۱۱۶۶. باز در همان منبع آمده است: یوسف بن احمد جعفری گوید:

پس از پایان مراسم حج، به سوی شام باز می گشتم، از مرکب فرود آمدم تا نمازم را بخوانم، ناگاه چهار شخص را در محملی دیدم و از دیدن آنها در شگفت شدم، یکی از آنان گفت: نمازت را ترک نمودی؟

گفتم: تو از کجا می دانی؟

گفت: آیا دوست داری امام زمانت را ببینی؟

گفتم: او دارای نشانه هایی است.

راوی گوید در این حال، دیدم که محمل با کسانی که در داخل آن هستند به سوی آسمان بلند می شود.^(۲)

۱۷/۱۱۶۷. باز در همان منبع آمده است: امام صادق علیه السلام در توصیف دوران باشکوه ظهور امام

زمان ارواحنا فداه می فرمایند:

يَمْدُ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ قَائِمِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَام حِجَابٌ، يَرِيدُ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَهُ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فِي مَكَانِهِ.

در آن دوران، خداوند در گوش و چشم شیعیان ما چنان نیرویی قرار می دهد که میان آنها و حضرت مهدی علیه السلام حجاب و پرده ای نمی شود، اگر امام علیه السلام بخواهد در همان مکان خود با آنان سخن می گوید و آنان جمال دلربای او را می بینند و صدای دلشینش را می شنوند.^(۳)

۱- الصراط المستقیم: ۲/۲۱۰ ح ۵.

۲- الصراط المستقیم: ۲/۲۱۱ ح ۱۰.

۳- الصراط المستقیم: ۲/۲۶۲.

۱۸/۱۱۶۸. در «الثاقب فی المناقب»^(۱) آمده است: سعد بن عبد الله قمی گوید:

به همراه احمد بن اسحاق برای زیارت امام حسن عسکری علیه السلام به سامراء رفتم، البته پرسشهای مشکلی نیز داشتم که می خواستم از آن حضرت بپرسم. وارد سامراء شدیم، به سوی خانه امام حسن عسکری علیه السلام رفتیم، اجازه ورود خواستیم.

اجازه ورود عنایت شد، احمد بن اسحاق، انبانی را بر دوش گذاشته بود، در آن انبان - که با پارچه طبری پوشیده شده بود - یکصد و شصت کیسه درهم و دینار بود که هر کیسه ای با مهر صاحب آن بسته شده بود.

وارد محضر آن امام همام شدیم، من آن لحظه ای را که نور جمالش ما را احاطه کرد چنین تشبیه می نمایم:

او همانند ماه درخشان شب چهاردهم بود، روی زانوی راست آن حضرت، کودکی قرار داشت که خلقت و منظرش بسان ستاره مشتری بود، موهای زیبای آن کودک، از دو سوی سرش روی گوشش ریخته بود، و میان آن باز بود، گویی الفی است که میان دو و او قرار گرفته است.

در برابر امام علیه السلام انار زرینی بود که نقشهای بدیع و نوآور آن می درخشید و در میان آن، نگین های شگفت انگیز و گوناگونی به کار رفته بود، که آن را یکی از رؤسای اهل بصره به حضرتش اهدا نموده بود؛

در دست مبارک امام حسن عسکری علیه السلام قلمی بود، وقتی می خواست چیزی در ورق سفیدی بنویسد، آن کودک انگشتان حضرتش را می گرفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام آن انار زرین را در برابر آن کودک می غلطاند و آن کودک زیبا را به گرفتن و آوردن آن مشغول می نمود تا مانع از نوشتن آن حضرت نشود.

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این حدیث شریف طولانی است و ما به اقتضای سخن، بخشی از آن را نقل می کنیم.

ما به حضورش سلام نمودیم، امام علیه السلام با ملاطفت و مهربانی پاسخ داد و اشاره نمود که بنشینیم، وقتی آن حضرت از نوشتن آن اوراق فارغ شد، احمد بن اسحاق انبان را از میان پارچه بیرون آورده و در برابر حضرتش نهاد.

در این هنگام، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام نگاهی به آن کودک زیبا نمود، و فرمود: فرزندم! مهر از هدایای شیعیانست که برای تو فرستاده اند، بردار! آن کودک زیبا لب به سخن گشود و فرمود:

یا مولای! یجوز لی أن أمدّ یدی الطاهره إلى هدایا نجسه، وأموال رجسه، قد خلط حلّها بحرامها.

مولای من! آیا شایسته است که من، دست پاکم را به سوی این هدایای آلوده و اموال پلید - که حلال و حرامش باهم مخلوط شده - دراز کنم؟!

امام علیه السلام رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای پسر اسحاق! آنچه در انبان است بیرون آور تا فرزندم حلال آن را از حرامش جدا کند.

احمد، طبق فرمایش مولا، کیسه ها را از انبان بیرون آورد، وقتی نخستین کیسه را بیرون آورد آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه مال فلانی پسر فلانی از فلان محله است، در این کیسه، شصت و دو دینار است، بخشی از آن، پول حجره ای است که فروخته - و آن ارثی بود که از پدرش به او رسیده بود - که چهل و پنج دینار ارزش داشت و از پول نه طاقه پارچه، چهارده دینار بدست آورده و سه دینار آن نیز از اجاره دگان ها است.

مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: فرزندم! اینک به این مرد، حرام آن را مشخص کن. آن کودک زیبا، رو به احمد کرد و فرمود: یک دیناری که سکه ری است و در فلان تاریخ زده شده و نصف نقش یک روی آن پاک شده با قطعه طلایی آملی که وزن آن ربع دینار است، بیرون آور و ببین!

علّت این که آنها حرامند این است که صاحب آن، در فلان ماه از سال فلان مقدار پنبه ریسیده شده ای را وزن کرد و یک من و ربع شد و آن را به پنبه زنی - که همسایه اش بود - داد، مدّتی گذشت، دزدی آمد و آن را از او دزدید، او به صاحبش جریان را گفت، ولی صاحبش او را تکذیب کرد و عوض آن پنبه ها را خواست و به جای آنها، یک من و نیم پنبه بهتر از آن گرفت، و با پول آن پارچه ای خرید و آن را فروخت که این دینار و آن قطعه طلای آملی، از فروش آن پارچه است.

وقتی احمد بن اسحاق آن کیسه را باز کرد، نامه ای در میان سگّه های دیناریافت که در آن، نام صاحب کیسه و مقدار سگّه ها، همان گونه که آن کودک زیبا فرموده بود، نوشته شده بود، و آن دینار سگّه ری و قطعه طلایی آملی نیز با همان علامت ها بودند.

آنگاه کیسه دیگری را بیرون آورد و در برابر آن کودک زیبا نهاد.

آن کودک زیبا فرمود:

این کیسه نیز متعلّق به فلان، فرزند فلانی از فلان محلّه است، که حاوی پنجاه دینار است. که تصرف در آن برای ما جایز نیست.

احمد بن اسحاق گفت: چرا؟

فرمود: چون از پول گندمی است که صاحبش در هنگام تقسیم محصول، نسبت به کارگران ظلم کرده است، پیمانه خود را پر می کرد، ولی پیمانه آنها را پر نمی نمود، بلکه کمی از سر آن را خالی می نمود.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم.

آنگاه رو به احمد بن اسحاق کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! این اموال را جمع کن و به صاحبانش برگردان، یا حواله کن تا به صاحبانش برگردانند که ما نیازی به آنها نداریم، ولی آن پارچه ای را که آن پیرزن برای ما فرستاده، بیاور!

احمد بن اسحاق گوید: من آن پارچه را در میان صندوقچه ای گذاشته بودم و فراموش کرده بودم که خدمت آقایم بیاورم.

سعد گوید: وقتی احمد بن اسحاق برای آوردن آن پارچه رفت، مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود:

ای سعد! برای چه آمده ای؟

عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به ملاقات مولایمان تشویق نموده است.

فرمود: پرسشهایی را که می خواستی بپرسی، چه کرده ای؟

عرض کردم: همان گونه هستند و اکنون به همراه دارم.

حضرت اشاره به فرزند عزیزش کرد و فرمود: آنچه می خواهی از نور چشمم بپرس!

من شروع به سؤال نمودم و آن کودک زیبا همه را پاسخ داد ^(۱)، وقتی پاسخ پرسش ها تمام شد، امام حسن عسکری علیه السلام با آن کودک زیبا برخاست، من نیز از محضرشان مرخص شده و به دنبال احمد بن اسحاق رفتم، در راه او دیدم که می آمد و گریه می کرد، گفتم: چرا گریه می کنی؟ چرا دیر کردی؟

گفت: پارچه ای که مولایم فرمود حاضر کنم، گم کرده ام.

گفتم: طوری نیست، به خودشان بگو!

او خدمت امام علیه السلام شرفیاب شد، لحظاتی بعد با لبخند در حالی که بر محمد و آل محمد علیهم السلام درود می فرستاد، بازگشت.

گفتم: چه شد؟

گفت: آن پارچه زیر پای مولایم پهن شده بود، آن حضرت روی آن نماز می خواند.

سعد گوید: من خدای را به این نعمت سپاس نموده و بر او ثنا گفتم، و ما چند روزی که در آنجا بودیم به منزل امام علیه السلام رفت و آمد می کردیم؛ ولی دیگر آن کودک زیبا را در کنار امام علیه السلام نمی دیدیم.

روزی که می خواستیم به وطن برگردیم من به همراه احمد بن اسحاق

۱- صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: من پرسش و پاسخها را به جهت طولانی شدن، ذکر ننمودم.

و دو نفر از بزرگان شهرمان به خدمتش مشرف شدیم، احمد بن اسحاق در برابر حضرتش ایستاد و عرض کرد:

ای فرزند رسول خدا! هنگام کوچ کردن و وداع نمودن فرا رسیده و محنت جدایی سخت شده، ما از خداوند متعال می خواهیم که بر جدّ بزرگوارتان محمد مصطفی ﷺ و پدرتان علی مرتضی ﷺ و مادرتان، سرور زنان عالم فاطمه زهرا ﷺ و عمویتان امام حسن مجتبی ﷺ و پدر عزیزتان امام حسین ﷺ - که آقای جوانان بهشتند - و پدران معصومتان پس از آنها که امامان و پیشوایان پاک و طاهرین هستند و بر شما و فرزند گرامیتان درود فرستد، امیدواریم خداوند مقام شما را همواره بالا برده و دشمنانتان را نابود سازد و این دیدار را آخرین دیدار ما قرار ندهد. وقتی احمد بن اسحاق این آخرین جمله را گفت، چشمان امام ﷺ از اشک پر شد و قطرات اشک بر چهره زیبایش جاری گشت، آنگاه فرمود:

ای فرزند اسحاق! در این دعا اصرار نورز! که در همین سفر به ملاقات خداوند خواهی رسید. وقتی احمد بن اسحاق این سخن را شنید، بیهوش شد و بر زمین افتاد، وقتی حالش خوب شد و به هوش آمد گفت: مولایم! شما را به خدا و به حرمت جدّ رسول خدا ﷺ سوگند می دهم که به من افتخار دهید و پارچه ای به عنوان کفن برای من عنایت نمایید. امام ﷺ دست به زیر فرش برد و سیزده درهم بیرون آورد، و فرمود:

خذها، ولا تنفق علی نفسک غیرها، فإنّک لن تعدم ما سألت، وإنّ الله تعالى لا یضیع أجر من أحسن عملاً.

این پول را بگیر و جز این پول استفاده نکن و آنچه را که خواستی بدست خواهی آورد که خداوند پاداش کسی را که عمل نیک انجام داده، ضایع نمی گرداند.

سعد گوید: (آنگاه همگی از محضرش مرخص شده و به راه افتادیم)، سه فرسخ راه پیمودیم، وقتی نزدیک محلّی بنام «حلوان» رسیدیم، احمد بن اسحاق تب کرد، و وضع عمومی بدنش دگرگون شد، تا جایی که از زندگی او مأیوش شدیم، وقتی وارد «حلوان» شدیم در یکی از کاروانسراها اتراق کردیم.

احمد بن اسحاق، یکی از همشهریان خودش را که مقیم «حلوان» بود خواست، آنگاه رو به ما کرد و گفت: امشب از اطراف من پراکنده شوید و مرا تنها بگذارید. ما همگی از اتاق او بیرون آمده و هر کدام به اتاق خود باز گشتیم.

سعد گوید: شب سپری شد، نزدیکی های صبح، چیزی به ذهنم رسید، و از خواب پریدم. وقتی چشمانم را باز کردم، کافور، خادم مولایمان امام عسکری علیه السلام را دیدم که به من می گوید: خداوند پاداش نیکو در عزایتان به شما مرحمت کند و مصیبت شما را در دوستتان جبران نماید! ما دوستتان احمد بن اسحاق را غسل داده و کفن نمودیم، برخیزید و او را دفن کنید، چرا که جایگاه او در پیشگاه آفایتان از جایگاه همه شما والاتر بود.

او این سخن بگفت و از دیدگان ما پنهان شد.^(۱)

۱۹/۱۱۶۹. باز در همان منبع آمده است: احمد بن ابی روح می گوید:

روزی بانویی فاطمی از مردم «دینور» نزد من آمد و گفت: ای پسر ابی روح! تو در شهر ما از جهت پرهیزگاری مطمئن ترین افراد هستی، می خواهم امانتی را به تو بسپارم و آن را به عهده تو می گذارم تا به اهلش برسانی و بپذیری و انجام دهی.

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۸۵ ح ۱، بحار الأنوار: ۵۲/۷۸ ح ۱. این روایت را شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین: ۲/۴۵۴ ح ۲۱

(با تفاوت در الفاظ) نقل نموده است. گفتنی است که در ترجمه این روایت از منابع دیگر آن نیز بهره بردیم.

گفتم: ان شاء الله انجام می دهم.

گفت: در این کیسه سر بسته، چند درهم است، آن را باز نکن و در آن نگاه مکن تا آن را به کسی که تو را از محتوای آن آگاه سازد، برسانی. در ضمن، این هم گوشواره من است - که ده دینار ارزش دارد - این گوشواره دارای سه دانه مروارید است که ده دینار می ارزد، علاوه بر اینها، من از حضرت صاحب الامر علیه السلام پرسشی دارم که می خواهم پاسخ آن را پیش از آن که از او بپرسم، پاسخ گوید.

گفتم: پرشت چیست؟

گفت: موقع عروسی من، مادرم ده دینار از کسی قرض گرفت، من نمی دانم از چه کسی قرض گرفته به همین جهت، نمی دانم آن ده دینار را به چه کسی بدهم، اگر حضرت آن شخص را به تو بفرمایند من پول او را پرداخت می نمایم.

احمد بن ابی روح گوید: من معتقد به امامت جعفر بن علی - برادر امام حسن عسکری علیه السلام - بودم، گفتم: (خوب شد) این سؤالات امتحان میان من و جعفر می شود. امانت را تحویل گرفته و به سوی بغداد به راه افتادم، وارد بغداد شدم، در آنجا نزد حاجز بن یزید و شاء رفتم، سلام کردم و نشستیم.

گفت: حاجتی داری؟

گفتم: امانتی نزد من هست که قرار است به شما بدهم، اما به شرط آن که از مقدار آن و کیفیت آن خبر دهید.

او گفت: من مأمور به گرفتن آن نیستم، این نامه ای است که در مورد امانت تو، به من رسیده، در آن نوشته:

از احمد بن ابی روح آن اموال را نپذیر و او را به سامراء، نزد ما بفرست.

من در شگفت شده و گفتم: لا إله إلا الله! این بزرگترین چیزی است که اراده کردم.

از بغداد حرکت کرده به سامراء رفتیم، وقتی وارد شهر شدم گفتم: اوّل نزد جعفر می روم. بعد فکری کرده و گفتم: نه، نخست منزل امام حسن عسکری علیه السلام می روم، اگر پاسخ مرا دادند که هیچ، وگرنه، نزد جعفر می روم.

به طرف خانه امام حسن عسکری علیه السلام به راه افتادم، وقتی کنار درب حضرتش رسیدم، خادمی بیرون آمد و گفت: تو احمد بن ابی روح هستی؟
عرض کردم: آری.

گفت: این نامه مال توست، آن را بخوان. من نامه را خواندم، در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پسر ابی روح! حایل، دختر دیرانی کیسه ای که - به گمان تو - هزار درهم در آن است به تو سپرده، در حالی که گمان تو درست نیست، تو ادای امانت کرده و کیسه را باز نکردی و از داخل آن خبر نداری.

در آن کیسه، هزار درهم و پنجاه دینار سالم است، و نزد تو دو عدد گوشواره است که آن زن گمان می کرد آنها ده دینار می ارزند، راست گفته، با دو نگینی که دارند و در آنها سه دانه مروارید است که آنها ده دینار ارزش دارند و یا بیشتر، آن دو گوشواره را به فلان کنیز ما بده. که ما آنها را به او بخشیدیم، آنگاه به بغداد برو و آن اموال را به حاجز بده و آنچه راکه او، به عنوان هزینه سفر به تو می دهد، بگیر.

در مورد آن ده دیناری که آن زن گمان می کند مادرش در موقع عروسی او قرض کرده و نمی داند صاحبش کیست؟ او کلثوم، دختر احمد است که ناصبی و از دشمنان ماست، آن زن دوست ندارد به او بدهد، اگر نمی خواهد آن را میان خواهران خود تقسیم نماید، ما نیز به او اجازه داده ایم که میان خواهران نیازمند خود، تقسیم کند.

سخن دیگر این که: ای پسر ابی روح! برای امتحان نزد جعفر نرو و به شهر خود باز گرد که دشمنت فوت کرده و خداوند اهل و مال او را به تو ارث گذاشته است.

ابن ابی روح گوید: پس از خواندن نامه به سوی بغداد به راه افتادم، در بغداد کیسه را به حاجز دادم، وی دینارها و درهم های آن را شمرد، در آن، هزار درهم سالم و پنجاه دینار بود، آنگاه سی دینار به من داد و گفت: دستور دارم که این مبلغ را به عنوان هزینه به تو بدهم.

من آن مبلغ را گرفته و به اقامتگاه خود در بغداد رفتم، ناگهان نامه رسان آمد و نامه ای سربسته به من داد که در آن نوشته شده: پدرزنت مرده است و خانواده ام از من خواسته بودند که به وطنم باز گردم.

به راه خود ادامه داده و وارد شهر و دیار خود شدم، دیدم که او فوت کرده و بدین وسیله سه هزار دینار و صد هزار درهم به من ارث رسید.

صاحب کتاب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای چندین آیه و نشانه است.^(۱)

۲۰/۱۱۷۰. باز در همان منبع آمده است: محمد بن حسن صوفی^(۲) می گوید:

عازم سفر حج بودم، همشهریانم وجوهی را به من داده بودند تا به حسین بن روح، نایب امام زمان ارواحنا فداه تحویل دهم، این وجوه طلا و نقره بودند، من اینها را به صورت شمش طلا و نقره در آوردم.

وقتی به «سرخس» رسیدم در ریگزاری خیمه زده و اتراق نمودم، طلاها و نقره ها را بررسی می کردم، بدون این که متوجه شوم یکی از شمش ها از دستم افتاده و در ریگ فرو رفت، از آنجا حرکت کرده و به راه افتادم.

وقتی به همدان رسیدم برای حفظ اموال مردم، باز آنها را بررسی کردم،

۱- الثاقب فی المناقب: ۵۹۴ ح ۱. علامه مجلسی رحمته الله این روایت را با اندکی تفاوت در بحار الانوار: ۵۱ ح ۱۱/۲۹۵ از الخرائج شیخ راوندی رحمته الله نقل نموده است و از آنجایی که متن حدیث دارای نارسایی ها بود ما در ترجمه از آن منبع نیز بهره بردیم. (مترجم)

۲- در بحار الأنوار چنین آمده است: «محمد بن حسن صیرفی، مقیم شهر بلخ».

متوجه شدم که شمش به وزن صد و سه - یا نود و سه - مثقال گم شده است، برای ادای امانت، به همان وزن از طلاهای خودم به آنها اضافه کردم.

وارد مدینه السلام؛ (بغداد) شدم، خدمت شیخ ابا القاسم حسین بن روح رحمته الله شرفیاب گشته و آن امانت ها را به او تحویل دادم.

وقتی آنها را تحویل گرفت، دستش را داخل کیسه کرد و شمش که من از اموال خودم به آنها اضافه کردم بودم، برداشت و به من داد و فرمود:

این شمش مال ما نیست، شمش ما را در «سرخس» گم کردی، وقتی آنجا خیمه زدی آن شمش در ریگ فرو رفت، اگر به آنجا برگردی و در آنجایی که فرود آمده بودی، فرود آیی آن را از زیر ریگ ها پیدا خواهی کرد وقتی بخواهی برگردی و آن را به ما تحویل دهی، مرا نخواهی دید.

من به سوی سرخس حرکت کردم، و در همانجایی که خیمه زده بودم، فرود آمدم، آن شمش را در میان ریگ ها که بر رویش گیاهی رویده بود، پیدا کرده، و به سوی شهر خود به راه افتادم.

سال بعد شمش را برداشته و به سوی شهر بغداد حرکت کردم، وارد شهر شدم، دیدم شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رحمته الله وفات نموده، به ملاقات ابوالحسن علی بن محمد سمری رحمته الله شرفیاب شده و آن شمش را تحویل دادم.

صاحب «الثاقب فی المناقب» گوید: این روایت نیز دارای نشانه هایی است.^(۱)

۲۱/۱۱۷۱. باز در همان منبع آمده است: احمد بن فارس ادیب می گوید:

حکایتی در همدان شنیدم، وقتی آن را برای برخی از برادران دینی ام تعریف کردم از من در خواست نمودند که آن را با دستخط خودم بنویسم،

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۰ ح ۱۲. علامه مجلسی رحمته الله نیز این حدیث را در «بحار الأنوار: ۵۱/۳۴۰ و ۳۴۱ ح ۶۸» نقل کرده که در ترجمه آن از نسخه ایشان بهره بردیم. (مترجم)

چاره ای جز امثال خواسته آنها نداشتیم، به همین جهت، حکایت را نوشتم و عهده آن بر کسی است که حکایت نموده است.

داستان از این قرار است: در شهر همدان، طایفه ای معروف به بنی راشد زندگی می کنند، همه آنان شیعه بوده و پیرو مذهب امامیه هستند. از این امر کنجکاو شده و از یکی از آنها پرسیدم: چطور از میان مردم همدان فقط شما شیعه هستید!

پیرمردی که شایسته و نیکوکار بود، در پاسخ من گفت: جدّ ما - که طایفه ما منسوب به اوست - سالی به حج مشرف شد، وی پس از بازگشت از سفر، قصّه ای چنین نقل کرد: وقتی اعمال حجّ را تمام کردم، به همراه قافله ای، منازلی چند در بیابان پیمودیم، از قافله جلو زدم از شتر فرود آمده و کمی پیاده روی کردم، مسیر زیادی را پیاده حرکت کردم، تا این که خسته شدم، با خودم گفتم: خوب است اینجا توقّف کرده و کمی بخوابم و اندکی استراحت نمایم، وقتی قافله رسید، بر می خیزم.

خوابیدم، از فرط خستگی بیدار نشدم، وقتی گرمای آفتاب آزارم داد بیدار شدم، دیدم هیچ کس نیست، ترس و وحشت وجود مرا فرا گرفت، نه راهی می دیدم و نه جای پایی، توکل به خدا کرده و گفتم: به هر طرف که او بخواهد، حرکت می کنم.

اندکی راه رفتم، ناگاه به منطقه ای سبز و خرم رسیدم، گویی به تازگی باران باریده بود، خاک معطری داشت، وقتی دقت کردم در انتهای این منطقه قصری دیدم که همانند شمشیر می درخشید، من تا حال چنان قصری را ندیده و از کسی وصف آن را نشنیده بودم، با خود گفتم: کاش می توانستم این قصر را از نزدیک ببینم.

به همین جهت، به سوی قصر رفتم، وقتی کنار درب آن رسیدم، دو نفر

خادم سفیدپوست دیدم، به آنها سلام کردم.

آنها با لهجه زیبایی پاسخ داده و گفتند: بنشین که خداوند برای تو خیر خواسته است.

یکی از آنها برخاست و وارد قصر شد، لحظاتی بعد آمد و گفت: برخیز وارد شو!

برخاستم، وارد قصر شدم، ساختمانی را دیدم که تاکنون ساختمانی نیکوتر و نورانی تر از آن

ندیده بودم، خادم جلوتر از من رفت و پرده اتاقی را کنار زد و به من گفت: وارد شو!

وارد اتاق شدم، جوان زیبایی را وسط اتاق دیدم، چهره او همچون ماه در تاریکی شب می

درخشید، بالای سرش شمشیر بلندی از سقف اتاق آویزان بود، که فاصله کمی با سر مبارک او

داشت و گویی نزدیک سرش بود. سلام کردم. او با مهربانی و بهترین لحن پاسخ داد، سپس پرسید:

آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: نه، سوگند به خدا!

آن بزرگوار خودش را چنین معرفی فرمود:

أنا القائم من آل محمد ﷺ، أنا الذي أخرج آخر الزمان بهذا السيف - وأشار إليه - فأملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.

من، قائم از آل محمد ﷺ هستم، همان کسی که در آخر زمان با همین شمشیر - اشاره ای به شمشیر نمود - قیام

می کنم و زمین را که انباشته از ستم و جور است از عدل و داد پر می نمایم.

وقتی این سخن زیبا را شنیدم و او را شناختم خود را به پاهای مبارکش انداخته و صورت به

خاک پای مبارکش ساییدم. فرمود:

این کار را مکن، سرت را بالا بگیر! تو فلانی از شهری که در ارتفاعات بلندی واقع شده به نام

همدان، نیستی؟!

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: آیا دوست داری به شهرت باز گردی؟

عرض کردم: آری، ای مولای من! وقتی به شهرم رسیدم مژده آنچه را که خداوند به من عنایت و ارزانی داشته به آنها می رسانم.

در این هنگام، حضرت به آن خادم اشاره کرد، او دست مرا گرفت و کیسه پولی به من داد و با هم از خدمت حضرتش مرخص شدیم، چند قدمی با من راه رفت، وقتی نگاه کردم دیدم سایه بانها، درختان و مناره مسجدی پیداست، او گفت: آیا این شهر را می شناسی؟

گفتم: نزدیک شهر ما همدان، شهری است که «اسد آباد» نام دارد، اینجا شبیه آنجاست.

گفت: اینجا اسدآباد است، برو که راه یافتی.

وقتی برگشتم، کسی را ندیدم. وارد اسدآباد شدم، به کیسه نگاه کردم، دیدم چهل - یا پنجاه - دینار است، حرکت کرده وارد همدان شدم، وقتی به خانه ام رسیدم همه خانواده ام را جمع کرده و آنچه را که خداوند به من عنایت فرموده بود به آنان مژده دادم، و تا زمانی که آن سکه ها را داشتم خیر به ما روی می آورد و ما همواره در خیر و نیکی بودیم.^(۱)

۲۲/۱۱۷۲. باز در همان منبع آمده است: از دی گوید:

سالی به مکه مشرف شدم، روزی مشغول طواف کعبه بودم، شوط ششم را به پایان رسانده و می خواستم شوط هفتم را آغاز نمایم؛ ناگاه چشمم به حلقه ای از حاجیان افتاد که در سمت راست کعبه بودند، آنان دور جوانی زیبا، خوش چهره و باهویت حلقه زده بودند، او با آن که دارای هیبت بود اما نزدیک مردم بود، او داشت سخن می گفت، در عین این که زیبا نشسته بود؛ چنان زیبا و شیرین سخن می گفت من زیباتر و شیرین تر

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۰۵ ح ۱. این روایت را شیخ صدوق رحمته الله در کمال الدین: ۲/۴۵۳ ح ۲۰ و علامه مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار: ۵۲/۴۰ ح ۳۰ (با اندکی تفاوت) نقل کرده اند.

از آن ندیده بودم.

خواستم جلو بروم تا با او سخن بگویم؛ ولی ازدحام جمعیت مرا نگذاشت، از یکی پرسیدم: او کیست؟

گفت: فرزند رسول خدا ﷺ که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، او هر سال، برای خواص شیعیان خود ظاهر گشته و به آن ها سخن می گوید.

من رو به آن آقا کرده و گفتم: سرور و مولایم! من برای هدایت خدمت شما آمده ام، مرا هدایت فرمایید که خداوند راهنمای شماست.

او مشتی سنگ ریزه به من عنایت فرمود.

من آنها را گرفته و از آن جمع بیرون آمدم، یکی از کسانی که آنجا نشسته بود، به من گفت: چه چیزی به تو عنایت فرمود؟

گفتم: مشتی سنگ ریزه! ولی وقتی دستم را باز کردم دیدم همه آنها شمش طلا هستند. سراسیمه به سوی حضرتش آمدم، وقتی خدمتش شرفیاب شدم به من فرمود:

حجّت و برهان را بر تو بیان نمودم، حق بر تو آشکار شد و کوری و گمراهی از تو برطرف شد، آیا مرا شناختی؟

عرض کردم: نه. فرمود:

أنا المهدي، أنا القائم بأمر الله، أنا قائم الزمان، أنا الذي أملاها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، إنّ الأرض لا تخلو من حجّه، ولا تبقى الناس في فتره، وهذه أمانه تحدّث بها إخوانك من أهل الحقّ.

من مهدی هستم، من قائم به امر خدایم، من قائم زمانم، من همان کسی هستم که زمین را که از ستم و جور انباشته شده از عدل و داد پر خواهم کرد. زمین هیچ گاه از حجّت خدا خالی نمی ماند، و مردم هرگز در فترت غیبت نخواهند ماند، این سخن امانتی است بر عهده تو و آن را به برادران اهل حق خود بازگو کن.^(۱)

۱- الثاقب فی المناقب: ۶۱۳ ح ۷. این روایت را شیخ راوندی رحمه الله در الخرائج: ۲/۷۸۴ ح ۱۱۰ و علامه مجلسی رحمه الله در بحار الأنوار: ۵۲/۱ ح ۱ (با اندکی تفاوت) نقل نموده اند.

۲۳/۱۱۷۳. مسعودی رحمه الله در «اثبات الوصیه» می نویسد: ضریر خادم گوید: خدمت مولایم امام

زمان علیه السلام شرفیاب شدم. حضرت به من فرمود:

صندلی سرخ را برای من بیاور!

من صندلی سرخ را خدمت حضرتش آوردم.

فرمود: آیا مرا می شناسی؟

عرض کردم: آری.

فرمود: من کیستم؟

عرض کردم: شما، آقا و سرور من! و فرزند آقا و سرور من هستید.

فرمود: منظور من این نبود.

عرض کرد: قربانت گردم، لطفاً منظور خودتان را برای من توضیح دهید.

فرمود: **أنا خاتم الأوصياء، وبی رفع الله البلاء عن أهلی وشيعتی.**

من خاتم اوصیا هستم، خداوند متعال به جهت من بلا و گرفتاریها را از خاندان و شیعیانم دفع می کند. ^(۱)

۲۴/۱۱۷۴. باز در همان منبع آمده است: ابو بصیر می گوید:

مولایم امام باقر علیه السلام فرمود:

يكون منّا بعد الحسين عليه السلام تسعة؛ تاسعهم قائمهم وهو أفضلهم. ^(۲)

پس از امام حسین علیه السلام نه نفر امام از ما خاندان هستند که نهمین آنها قائم آنها بوده و او برترین آنان خواهد بود.

۲۵/۱۱۷۵. شیخ صدوق رحمه الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

۱- إثبات الوصیه: ۲۵۲، بحار الأنوار: ۵۲/۳۰ ح ۲۵. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمه الله در «کمال الدین: ۲/۴۴۱ ح

۱۲» آورده است. گفتنی است که در این منابع، راوی این حدیث «طریف ابونصر خادم» آمده و بیانی را که نویسنده

محترم رحمه الله نوشته مناسب مقام نیست به همین جهت ترجمه نشده است. (مترجم)

۲- إثبات الوصیه: ۲۵۸.

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ، لَيْسَمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسَ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ، وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ.

به زودی زمانی بر اُمت من فرا خواهد رسید که از قرآن جز رسمش و از اسلام جز نامش نخواهد ماند، آنها خودشان را مسلمان می نامند در صورتی که دورترین افراد نسبت به آن هستند. مساجد آنان از جهت بناء آباد، ولی از جهت هدایت، ویران است، فقها و دانشمندان آن دوران، بدترین فقیهان و دانشمندانی هستند که در زیر آسمان زندگی می کنند، فتنه و آشوب از آنان سر زده و به سوی آنان باز خواهد گشت.^(۱)

۲۶/۱۱۷۶. عَزَّ وَجَلَّ می فرماید:

رسول خدا ﷺ فرمودند:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَنَالُ الْمَلِكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبِيرِ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَصْبِ وَالْبَخْلِ، وَلَا الْمَحَبَّةَ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَاتِّبَاعِ الْهَوَى. فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى، وَصَبَرَ عَلَى الْبَغْضَةِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، وَصَبَرَ عَلَى الذَّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِمَّنْ صَدَّقَ بِي.^(۲)

به زودی برای مردم، زمانی خواهد رسید که حکومت و سلطنت جز به وسیله کشتار و ستمگری، ثروت و توانگری جز با غصب و خست و محبت و دوستی جز با خارج شدن از دین و پیروی از هوا و هوس بدست نمی آید. پس هر کسی که آن زمان را درک نماید و بر فقر آن صبر کند با آن که می توانست ثروتمند شود و بر دشمنی مردم صبر نماید با آن که می توانست محبت کند، و بر ذلت و خواری آن دوران شکیبیا باشد با آن که

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۵۲/۱۹۰ ح ۲۱.

۲- الکافی: ۲/۹۱ ح ۱۲، بحار الأنوار: ۱۸/۱۴۶ ح ۸ و ۷۱/۷۵ ح ۹.

می توانست عزیز باشد؛ خداوند بر چنین شخصی پاداش پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا عطا خواهد کرد.

۲۷/۱۱۷۷. شیخ صدوق رحمته الله در «علل الشرائع» می نویسد: علی بن جعفر عليه السلام، برادر امام

کاظم عليه السلام می گوید: برادرم امام کاظم عليه السلام به من فرمودند:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله الله في أديانكم لا يزيلكم أحد عنها.

یا بنی، آنکه لابد لصاحب هذا الأمر من غيبه حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنما هي

محنة من الله عز وجل امتحن بها خلقه، ولو علم آبائكم وأجدادكم ديناً أصح من هذا لا تبعوه.

هنگامی که پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام، پنهان گردد به خدا پناه برید! به خدا پناه برید! در حفظ دینتان، مبادا

کسی دینتان را بگیرد.

ای فرزندم! ^(۱) برای صاحب این امر ناگزیر غیبتی است، غیبتی که برخی از معتقدین او، از اعتقاد خود باز گردند، قطعاً

غیبت او آزمایشی است که خداوند به وسیله آن، بندگان خود را می آزماید، اگر پدران و نیاکان شما از این صحیحتر دین

داشتند از آن پیروی می نمودند.

عرض کردم: آقای من! پنجمین امام از فرزندان هفتمین امام کیست؟

فرمود: ای فرزندم! عقلهای شما از درک چنین امری کوچک و سینه هایتان از حمل آن تنگ

است، ولی اگر زنده بمانید او را درک خواهید کرد. ^(۲)

۲۸/۱۱۷۸. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: عبدالعظیم حسنی رضوان الله علیه

گوید:

مولایم امام جواد عليه السلام حدیثی در وصف حضرت قائم ارواحنا فداه بیان

۱- علامه مجلسی رحمته الله می گوید: امام کاظم عليه السلام در اینجا از روی شفقت و مهربانی به برادر کوچک خود، فرزندم

خطاب می نماید. (مترجم)

۲- علل الشرائع: ۲۴۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۵۱/۱۵۰ ح ۱.

فرمود، در آخر آن می فرمود:

أفضل أعمال شيعتنا إنتظار الفرج.^(۱)

برترین اعمال شیعیان ما، انتظار فرج است.

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «خصال» می نویسد: علی علیه السلام می فرماید:

انتظروا الفرج ولا تيأسوا من روح الله، فإنَّ أحبَّ الأعمال إلى الله عزَّوجلَّ انتظار الفرج.^(۲)

در انتظار فرج و گشایش باشید و از روح و مهر خدا ناامید نشوید؛ زیرا که بهترین اعمال به سوی خداوند، انتظار فرج است.

۲۹/۱۱۷۹. شیخ طوسی رحمته الله در «الغیبه» می نویسد: جابر جعفی گوید:

از مولایم امام باقر علیه السلام پرسیدم: فرج شما کی خواهد بود؟ فرمود:

هیهات هیهات، لا يكون فرجنا حتى تغربلوا ثم تغربلوا ثم تغربلوا - يقولها ثلاثاً - حتى يذهب الله تعالى الكدر ويبقى الصفو.^(۳)

هیهات! هیهات! فرج ما محقق نخواهد شد تا این که شما امتحان شوید، امتحان شوید، بازهم امتحان شوید - سه بار تکرار فرمود - تا آنجا که خداوند کدری و آلودگی را از بین برده و پاکان بمانند.

و در کتاب «غیبه نعمانی» آمده است: امام رضا علیه السلام می فرماید:

والله، ما يكون ما تمدون أعينكم إليه حتى تمحصوا وتميزوا، وحتى لا يبقى إلا الأندر فالأندر.^(۴)

سوگند به خدا! آنچه که به آن چشم دوخته اید نخواهد شد مگر این که آزمایش شده و از هم امتیاز پیدا کنید تا آن که از شما جز اندکی و اندک تری

۱- کمال الدین: ۲/۳۷۷ ضمن ح ۱.

۲- الخصال: ۲/۶۱۶ ضمن ح ۱۰، بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۳ ح ۷.

۳- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۳۳۹ ح ۲۸۷، بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۳ ح ۲۸.

۴- الغیبه نعمانی رحمته الله: ۲۰۸ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۴ ح ۳۰.

باقی نماند.

و در روایت دیگری آمده:

حَقِّي يَشْقَى مِنْ شَقِيٍّ، وَيَسْعَدُ مِنْ سَعْدٍ.^(۱)

تا آن که شقی به شقاوت خود پرداخته و سعادتمند به سعادت برسد.

در روایت دیگری آمده است: حضرت حسن بن علی علیه السلام فرمود:

لَا يَكُونُ الْأَمْرُ الَّذِي يَنْتَظِرُونَ حَقِّي يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَيَتَفَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ، وَحَقِّي يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَحَقِّي يَسْمِي بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَّابِينَ.^(۲)

این امری که منتظر آن هستید واقع نمی گردد تا آن که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جسته، برخی آب دهان بر روی برخی دیگر بیندازند و تا آن که برخی از شما بعضی دیگر را لعن کنند و برخی از شما برخی دیگر را دروغگو بنامند.

۳۰/۱۱۸۰. در کتاب «إحتجاج» آمده است: ابو خالد کابلی می گوید:

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

تَمَتَّدَ الْغَيْبَةُ بَوْلَى اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْأُتَمَّةَ بَعْدَهُ.

یا اباخالد! إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ، الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ، الْمُنْتَظَرُونَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ. أُولَئِكَ الْمَخْلُصُونَ حَقًّا، وَشِيعَتُنَا صَدَقًا وَالدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا.

۱- الغيبة شيخ طوسي رحمته الله: ۳۳۵ ح ۲۸۱، بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۲ ح ۲۳.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۱۱۴ ح ۳۳.

غیبت ولیّ خدا، دوازدهمین جانشین رسول خدا ﷺ و امامان بعد از او، طولانی می شود. ای ابو خالد! به راستی که اهل زمان غیبت او، که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند؛ برترین مردمان هر زمان هستند، زیرا که خدای متعال آن قدر به آنان عقل، فهم و شناخت عنایت نموده که دوران غیبت در پیش آنها همچون زمان حضور شده و به منزله مشاهده است.

خداوند آنان را همانند مجاهدانی قرار داده که در محضر رسول خدا ﷺ شمشیر زده اند. آنان مخلصان حقیقی، شیعیان واقعی و راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در آشکار و نهان هستند. حضرتش در سخن دیگری فرمود:

انتظار الفرج من أعظم الفرج.

انتظار فرج، از بزرگترین فرج است. ^(۱)

۳۱/۱۱۸۱. در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: ابوبصیر گوید:

امام باقر علیّه السلام می فرماید:

روزی گروهی از یاران رسول خدا ﷺ در گرداگرد شمع وجودش حلقه زده بودند، پیامبر خدا ﷺ دو بار فرمود:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي»؛ خداوندا! برادران مرا به من نشان بده.

اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! مگر ما برادران شما نیستیم؟

فرمود: لا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَلَمْ يَرُونِي، لَقَدْ عَرَّفْنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خُرْطِ الْقِتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَاءِ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدَّجَى، يَنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غِبْرَاءِ مُظْلَمَةٍ.

۱- الإحتجاج: ۲/۵۰، بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۲ ح ۴.

نه، شما اصحاب من هستید، برادران من گروهی در آخر زمان هستند، آنان در حالی که مرا ندیده اند به من ایمان می آورند.

خداوند متعال آنها را پیش از آن که از صلب پدرانشان و رحم مادرانشان بیرون بیایند، با نام و نام پدرانشان، به من شناسانده است. باقی ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت قتاد؛ (خاردار) در شب تاریک و یا مانند نگاه داشتن آتش چوب درخت غضاء^(۱) سخت تر است.

آنان چراغهای نورانی شب تاریک هستند، خداوند آنها را از هر گونه فتنه تیره و تاریک نجات می دهد.^(۲)

۳۲/۱۱۸۲. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

من ثبت علی ولایتنا فی غیبه قائمنا علیه السلام أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر وأحد.^(۳)

هر کس در دوران غیبت قائم ما علیه السلام بر ولایت ما ثابت و استوار بماند خداوند پاداش هزار شهید؛ همانند شهدای بدر و أحد را به او عطا می فرماید.

همانند این روایت را قطب راوندی رحمته الله نیز در «دعوات» آورده و در آن منبع آمده: هر کس بر

دوستی ما بمیرد...^(۴)

۳۳/۱۱۸۳. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبه» خود می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

من عرف هذا الأمر ثم مات قبل أن يقوم القائم علیه السلام كان له مثل أجر من قتل معه.^(۵)

۱- غضاء: درختی است که هنگام سوزاندن کنده اش بیشتر می سوزد و زود خاموش نمی گردد.

۲- بصائر الدرجات: ۸۴ ح ۴، بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۳ ح ۸.

۳- کمال الدین: ۱/۳۲۳ ح ۷، بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۵ ح ۱۳.

۴- الدعوات راوندی: ۲۷۴ ح ۷۸۷، بحار الأنوار: ۵۲/۱۲۵ ذیل ح ۱۳.

۵- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۶۰ ح ۴۷۴، بحار الأنوار: ۵۲/۱۳۱ ح ۳۱.

هر کس معتقد بر این امر باشد؛ آنگاه پیش از قیام قائم علیه السلام بمیرد پاداش او همانند کسی است که در رکاب آن حضرت کشته شود.

۳۴/۱۱۸۴. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: جابر می گوید:

امام صادق علیه السلام ^(۱) می فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ، فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ.
إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِي عَزَّوَجَلَّ: عِبَادِي، آمَنْتُمْ بِسَرِّي، وَصَدَّقْتُمْ بَغِيْبِي،
فَأُبَشِّرُوا بِحَسَنِ الثَّوَابِ مِنِّي، فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَائِي حَقًّا، مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَعَنْكُمْ أَعْفُو وَلَكُمْ أَعْفِرُ،
وَبِكُمْ أَسْقِي عِبَادِي الْغَيْثَ، وَأُدْفِعُ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ، وَلَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي.
زمانی بر مردم فرا خواهد رسید که امامشان از آنها غیبت خواهد نمود، خوشا به حال کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت و استوار باشند.

کمترین پاداشی که برای آنهاست این که خداوند متعال با این سخن آنها را صدا می زند: ای بندگان من که به نهان من ایمان آورده و غیب مرا تصدیق نمودید! مژده باد بر شما پاداش نیکوی خودم. شما بندگان و کنیزان حقیقی و واقعی من هستید، اعمال شما را می پذیرم و کوتاهی های شما را می بخشم و شما را می آمرزم.
به وسیله شما بندگانم را از باران سیراب می کنم و بلا و گرفتاری را از آنها برطرف می سازم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان فرو می فرستادم.

جابر می گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بهترین عملی که یک فرد مؤمن می تواند در آن زمان انجام دهد، چیست؟ فرمود:

حفظ اللسان، ولزوم البيت. ^(۲)

۱- ظاهراً روایت از امام باقر علیه السلام است، چنانچه در منبع این روایت، از آن حضرت نقل شده است.

۲- کمال الدین: ۱/۳۳۰ ح ۱۵، بحار الأنوار: ۵۲/۱۴۵ ح ۶۶.

حفظ و کنترل زبان و ماندن در خانه.

۳۵/۱۱۸۵. شیخ صدوق رحمته الله در «ثواب الأعمال» می نویسد: سکونی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ، وَتَحْسَنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا، لَا يَرِيدُونَ بِهَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَكُونُ أَمْرُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالُطُهُ خَوْفٌ، يَعْصِمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دَعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ.^(۱)

به زودی زمانی بر اُمت من فرا خواهد رسید که درونشان پلید و برونشان به جهت طمع به دنیا نیکو خواهد بود، آنان آنچه را که در پیشگاه خداوند متعال است نمی خواهند، کارهای آنها از روی ریا است نه از ترس خدا، خداوند آن ها را گرفتار عذابی می کند که آنان همانند غرق شدگان او را می خوانند؛ ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

۳۶/۱۱۸۶. در «کمال الدین» آمده است: صالح، مولا بنی العذراء می گوید: از امام صادق علیه السلام

شنیدم که می فرمود:

لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَةُ عَشَرَ لَيْلَةً.

میان قیام قائم آل محمد عليه السلام و کشته شدن نفس زکیه بیش از پانزده شب فاصله نیست.^(۲)

نظیر این روایت را شیخ طوسی رحمته الله در «الغیبه» و شیخ مفید رحمته الله در «إرشاد» نیز نقل کرده اند.^(۳)

۱- ثواب الأعمال: ۲۵۳، بحار الأنوار: ۵۲/۱۹۰ ح ۲۰.

۲- کمال الدین: ۲/۶۴۹ ح ۲، بحار الأنوار: ۵۲/۲۰۳ ح ۳۰.

۳- الغیبه: ۴۴۵ ح ۴۴۰، الإرشاد: ۳۶۰.

۳۷/۱۱۸۷. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبه» می نویسد: بکر بن محمد ازدی می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

خروج الثلاثة: الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنه واحده فی شهر واحد فی يوم واحد، ولیس فیها رایه بأهدی من رایه الیمانی یهدی إلى الحق.

خروج این سه نفر: خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و در یک روز خواهد بود، در میان آنها پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، او مردم را به سوی حق هدایت می کند. ^(۱)

۳۸/۱۱۸۸. باز در همان منبع می نویسد: روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یخرج بقزوين رجل اسمه إسمه نبی یسرع الناس إلى طاعته، المشرک والمؤمن، یملأ الجبال خوفاً.

مردی از قزوین که نامش؛ نام پیامبری است خروج می کند، مردم - چه مشرک و چه مؤمن - به سرعت از او فرمان می برند، او کوه ها را از وحشت و ترس پر می کند. ^(۲)

۳۹/۱۱۸۹. باز در همان منبع می نویسد: بدر بن خلیل می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

آیتان تکنونان قبل القائم علیه السلام لم تکنونا منذ هبط آدم علیه السلام إلى الأرض: تنكسف الشمس فی النصف من شهر رمضان والقمر فی آخره.

پیش از قیام قائم علیه السلام دو علامت خواهد بود که از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام واقع نشده: آفتاب در نیمه ماه مبارک رمضان و مهتاب در آخر آن گرفته می شود.

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۴۶ ح ۴۴۳، بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۰ ح ۵۲.

۲- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۴۴ ح ۴۳۸، بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۳ ح ۶۶.

راوی گفت: ای فرزند رسول خدا! همیشه آفتاب در آخر ماه و مهتاب در نیمه ماه گرفته می شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: می دانم چه می گویی، ولی این ها از علایمی هستند که از زمان هبوط آدم علیه السلام تا آن زمان رخ نداده است.^(۱)

۴۰/۱۱۹۰. شیخ مفید رحمته الله در «إرشاد» می نویسد: علی بن حمزه گوید:

از امام کاظم علیه السلام در مورد معنای این آیه شریفه که می فرماید: ﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾^(۲)؛ «به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می دهیم»، پرسیدم. فرمود:

الفتن في آفاق الأرض، والمسوخ في أعداء الحق.

(منظور از نشانه های آفاقی) فتنه هایی که در اطراف زمین واقع می شود (ومنظور از نشانه های انفسی؛ مسخی است که در دشمنان حق واقع می گردد).^(۳)

۴۱/۱۱۹۱. عالم جلیل القدر، طبرسی رحمته الله صاحب کتاب ارزشمند «مکارم الأخلاق» در «جامع الأخبار» خود می نویسد: جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حجّه الوداع انجام دادند، من نیز با آن حضرت همسفر بودم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعمال حج را به پایان رسانید، آنگاه کنارکعبه آمد تا با خانه خدا وداع کند، در این هنگام حلقه در کعبه را گرفت و با صدای رسا فریاد زد:

ای مردم! همه مردمی که در مسجدالحرام و در بازار بودند با شنیدن صدا گرد هم آمدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

گوش کنید! آنچه را که پس از من واقع خواهد شد به شما می گویم، حاضران شما به غایبان برسانند.

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۴۴ ح ۴۳۹، بحار الأنوار: ۵۲/۲۱۳ ح ۶۷.

۲- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۳- الإرشاد: ۳۵۹، بحار الأنوار: ۵۲/۲۲۱ ح ۸۳.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ گریست به گونه ای که از گریه آن حضرت، همه حاضران گریستند.
وقتی گریه حضرت آرام گرفت؛ فرمود:

خدا شما را رحمت کند! بدانید که مثل شما از امروز تا صد و چهل سال دیگر، همانند برگی
است که خار نداشته باشد، آنگاه تا دویست سال، برگی است که خار خواهد داشت.

پس از آن، دورانی فرا خواهد رسید که خار بی برگ خواهد شد؛ در آن دوران جز سلطان
ستمگر، یا ثروتمند خسیس یا دانشمند مال دوست، یا فقیر دروغگو، یا پیرمرد زناکار، یا بچه بدکار
و یا زن احمقی دیده نمی شود.

آنگاه پیامبر خدا ﷺ گریست، سلمان فارسی رضی الله عنه برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! در
چه زمانی چنین خواهد شد؟ فرمود:

یا سلمان! إِذَا قَلَّتْ عِلْمَاؤُكُمْ، وَذَهَبَتْ قِرَاؤُكُمْ، وَقَطَعْتُمْ زَكَاتَكُمْ وَأَظْهَرْتُمْ مَنَكَرَاتِكُمْ، وَعَلَتْ
أَصْوَاتُكُمْ فِي مَسَاجِدِكُمْ، وَجَعَلْتُمُ الدُّنْيَا فَوْقَ رُؤُوسِكُمْ، وَالْعِلْمُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ، وَالْكَذِبُ
حَدِيثُكُمْ، وَالْغَيْبَةُ فَاكْهَتُكُمْ، وَالْحَرَامُ غَنِيمَتُكُمْ، وَلَا يَرْحَمُ كَبِيرُكُمْ صَغِيرُكُمْ، وَلَا يُوقِّرُ صَغِيرُكُمْ
كَبِيرُكُمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَنْزِلُ اللَّعْنَةُ عَلَيْكُمْ، وَيَجْعَلُ بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ، وَبَقِي الدِّينِ بَيْنَكُمْ لَفْظاً
بِالْسَّنْتِكُمْ.

ای سلمان! در دورانی که علمای شما اندک شوند، قاریان شما از بین بروند، مردم زکات خویش را نپردازند، کارهای
زشت آشکار گردد، صدای شما در مساجد بلند شود، دنیا را روی سر خود قرار دهید، دانش را زیر پا بگذارید، سخنان
شما دروغ و شیرینی سخنان غیبت باشد، اموالی که بدست می آورید از حرام باشد، بزرگان شما به کوچکتران رحمت
نکنند، و کوچکتران احترام بزرگانتان را نگه ندارند.

در این هنگام است که لعنت بر شما فرود می آید، و سختی شما در میان خودتان قرار می گیرد و دین در میان شما
لفظی می شود که بر زبان می آورید.

وقتی این خصلتها را دیدید منتظر باد سرخ یا مسخ شدن یا بارش سنگ باشید، گواه این امر در آیه ای از قرآن ترسیم
شده، آنجا که می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾^(۱)؛

«بگو: او تواناست که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد، یا به صورت دسته های پراکنده شما را متفرق سازد، و طعم جنگ را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند، ببین چگونه آیات (گوناگون) را برای آنان بازگو می کنیم، شاید بفهمند».

در این هنگام، گروهی از اصحاب برخاسته و عرض کردند: ای رسول خدا! این ها کی واقع خواهد شد؟

رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که مردم نمازها را به تأخیر انداخته و از شهوات پیروی کنند، و مشغول میخوارگی گردند، پدران و مادران مورد شتم قرار گیرند، تا جایی که اموال حرام را غنیمت و پرداخت زکات را ضرر و زیان می شمارند. در آن دوران، مردان از زنان خویش اطاعت نموده و به همسایگان آزار رسانده و قطع رحم می نمایند.

مهر و عاطفه بزرگان از میان رفته و حیای کوچکتران اندک گردد، ساختمانها برافراشته گردد، به غلامان و کنیزان ستم می نمایند، از روی هوا و هوس گواهی می دهند، به جور و ستم داوری می کنند، مرد پدرش را ناسزا می گوید و حسودی برادرش را می نماید، شرکا در معاملات خیانت می ورزند، وفا کم شده و زنا شیوع پیدا می کند، مردان خود را با لباس زنان زینت دهند و مقنعه حیا از سر زنها برداشته می شود.

کبر و خودخواهی در دلها نفوذ می کند؛ همان گونه که زهر در بدنها نفوذ می نماید، کارهای خوب اندک شود، جرایم و گناهان آشکار گردد، واجبات خدا کم ارزش می شود. در آن زمان، همدیگر را با ثروت مدح کرده و اموال را در راه خوانندگی

۱- سوره أنعام، آیه ۶۵.

مصرف می کنند، مردم سرگرم دنیا گشته و از آخرت می مانند، ورع و پرهیزکاری کم گشته و طمع و هرج و مرج افزایش یابد.

در آن دوران، مؤمن خوار و منافق عزیز گردد، مساجد آنها با اذان آباد و دل‌هایشان از ایمان خالی است، قرآن را سبک می شمارند، هر گونه خواری و ذلت از مردم به مؤمن می رسد. در آن زمان است که می بینی چهره آنان چهره آدمیان و دل‌هایشان، دل‌های شیاطین است، سخنان آنان از عسل شیرین تر ولی دل‌هایشان از حنظل تلخ تر است، آنان گرگانی در لباس آدمیان هستند.

در این هنگام هر روز خداوند متعال به آنان خطاب نموده و می فرماید: آیا به من غرور می ورزید؟ یا بر من تکبر می نمایید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^(۱)؛

«آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟»

به عزّت و جلالم سوگند! اگر نبودند کسانی که مخلصانه به پرستش من مشغولند، به آنان که نافرمانی من کنند به اندازه یک چشم به هم زدن امان نمی دادم، اگر نبودند پرهیزکاران از بندگانم، قطره ای باران از آسمان فرو نمی فرستادم و برگ سبزی نمی رویانیدم.

فواعجباه! لقوم آلهتهم أموالهم، وطالت أمالهم، وقصرت آجالهم، وهم يطمعون في مجاوره مولاهم، ولا يصلون إلى ذلك إلا بالعمل، ولا يتم العمل إلا بالعقل.

شگفتا! از مردمی که خدای آنها اموالشان می باشد، آنان دارای آرزوهای بلند و عمرهای کوتاهند. با این حال، طمع دارند که در مجاورت مولایشان باشند، در حالی که جز با عمل به چنین مقامی نخواهند رسید و عمل نیز بدون عقل کامل نگشته و پایان نمی پذیرد.^(۲)

۴۲/۱۱۹۲. شیخ طوسی رحمته الله در «الغیبه» می نویسد: ابو الجارود می گوید:

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲- جامع الأخبار: ۳۹۵ ح ۱۱۰۰، بحار الأنوار: ۵۲/۲۶۲ ح ۱۴۸.

امام باقر علیه السلام می فرمود:

إِنَّ الْقَائِمَ عليه السلام يملك ثلاثمائة وتسع سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويفتح الله له شرق الأرض وغربها، ويقتل الناس حتى لا يبقى إلا دين محمد صلى الله عليه وآله، يسير بسيره سليمان بن داود عليه السلام، الخبر.

همانا قائم عليه السلام سیصد و نه سال حکومت می نماید، همان گونه که اصحاب کهف آن مدت را در غار ماندند. آن حضرت زمین را از عدل و داد پر می کند همچنان که از ستم و جور انباشته شده است و خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می کند و آن قدر از مردمان (کفار) به قتل می رساند که جز دین محمد صلى الله عليه وآله باقی نمی ماند، آن حضرت به روش حضرت سلیمان بن داوود عليه السلام حکومت می نماید....^(۱)

باز در همان منبع آمده است: از امام صادق عليه السلام پرسیدند: حکومت حضرت قائم عليه السلام چند سال است؟ فرمود:

سبع سنين يكون سبعين سنة من سنينكم هذه.

هفت سال که معادل هفتاد سال شماست.^(۲)

و در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: از امام باقر عليه السلام پرسیدند: حضرت قائم عليه السلام در زمان حکومت خویش چند سال عمر می کند؟ فرمود:

از روز قیامت تا روز وفاتش نوزده سال طول می کشد.^(۳)

در روایت دیگری آمده:

نوزده سال و چند ماه طول می کشد.^(۴)

۱- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۷۴ ح ۴۹۶، بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۱ ح ۳۴.

۲- الغیبه شیخ طوسی رحمته الله: ۴۷۴ ح ۴۹۷، بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۱ ح ۳۵.

۳- الغیبه نعمانی رحمته الله: ۳۳۱ ح ۳، بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۸ ح ۶۱.

۴- الغیبه نعمانی رحمته الله: ۳۳۲ ح ۴، بحار الأنوار: ۵۲/۲۹۹ ح ۶۲.

نویسنده رحمه الله گوید: در مورد این چند حدیث باید بگویم که: منظور از حدیث نخست، زمان استقرار و تسلط آن حضرت بر تمام زمین است و حدیث چهل و دوم منظورش اعم از زمان ظهور و بقای آن حضرت در دوران رجعت است و حدیث دوم و سوم هر کدام محمول بر دو دوران هستند: یا فقط دوران ظهور و یا مدت بقای آن حضرت در دوران رجعت.

۴۳/۱۱۹۳. در کتاب شریف «کفایه الأثر فی النصوص علی الأئمه الإثنی عشر علیهم السلام» آمده است:

علقمه بن محمد حضرمی گوید: امام صادق علیه السلام از پدران گرامیش علیه السلام از علی علیه السلام نقل فرموده که حضرت فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود:

یا علی! إِنْ قَائِمْنَا علیهم السلام إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمَائِهِ وَثَلَاثَةُ عَشَرَ رَجُلًا عَدَدَ رِجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ. ^(۱)

ای علی! هنگامی که قائم ما علیه السلام آماده قیام می شود یاران وی - که به تعداد سیصد و سیزده تن مردان جنگ بدر هستند - گرد حضرتش اجتماع می نمایند. وقتی هنگام قیامش فرا رسد شمشیر غلاف شده اش گوید: برخیز ای ولیّ خدا! و دشمنان خدا را بکش.

۴۴/۱۱۹۴. در کتاب «بصائر الدرجات» آمده است: سعد می گوید:

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

حدیثنا صعب مستصعب، لا یحتمله إِلَّا ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو مؤمن محتج، أو مدینه حصینه.

فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِينَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرَى مِنْ لَيْثٍ،

۱- کفایه الأثر: ۲۶۳، بحار الأنوار: ۵۲/۳۰۳ ح ۷۲.

وَأَمْضَى مِنْ سَنَانٍ، يَطَأُ عِدْوَنَا بِرَجْلَيْهِ، وَيَضْرِبُهُ بِكَفِّهِ، وَذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَفَرْجِهِ عَلَي الْعِبَاد. ^(۱)

حدیث ما صعب (دشوار) و مستعصب (دشوار یافته) است، آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا مؤمنی که آزمایش شده، یا شهری که دژ داشته باشد تحمل نمی کند. وقتی امر ما محقق شود و مهدی ما علیه السلام بیاید، جرئت و شجاعت هر شیعه ما از شیر بیشتر و از نیزه نفوذ کننده تر خواهد شد، دشمنان ما را با پاهایشان کوبیده و با دستانشان خواهند زد و این در هنگامی است که رحمت و فرج خداوند بر بندگان فرود آید.

۴۵/۱۱۹۵. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: ابو بصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَخَفَضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ، فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرَهَا. ^(۲)

وقتی کارها به دست با کفایت صاحب الامر علیه السلام برسد، خداوند متعال همه پستی های زمین را بالا آورده و تمام بلندیهای آن را صاف می نماید تا جایی که دنیا در نزد آن حضرت به منزله کف دست مبارکش می گردد، پس کدامیک از شما اگر مویی در کف دستش باشد، نمی بیند؟

۴۶/۱۱۹۶. شیخ مفید رحمته الله در کتاب «إرشاد» می نویسد: ابو بصیر می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَرُدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ، وَحَوَّلَ الْمَقَامَ الَّذِي كَانَ فِيهِ، وَقَطَعَ أَيْدِي بَنِي شَيْبَةَ، وَعَلَّقَهَا عَلَى بَابِ الْكَعْبَةِ، وَكُتِبَ عَلَيْهَا: هَؤُلَاءِ سَرَّاقُ الْكَعْبَةِ.

۱- بصائر الدرجات: ۲۴ ح ۱۷، بحار الأنوار: ۵۲/۳۱۸ ح ۱۷.

۲- کمال الدین: ۲/۶۷۴ ح ۲۹، بحار الأنوار: ۵۲/۳۲۸ ح ۴۶.

وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام نماید مسجد الحرام را خراب نموده و از نو مانند ساخت نخستش می سازد، و مقام (ابراهیم علیه السلام) را به موضع اصلی آن بر می گرداند، و دست فرزندان شبیه را - که خود را متولی حرم می دانند - قطع نموده و از درب کعبه آویزان می کند و بر آن می نویسد: اینان دزدان کعبه بودند.^(۱)

۴۷/۱۱۹۷. باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام در یک حدیث

طولانی فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا بَضْعَةَ عَشَرَ آلَافَ أَنْفُسٍ يَدْعُونَ «الْبُتْرِيَّةَ» عَلَيْهِمُ السِّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ: ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ، فَيُضَعُ فِيهِمُ السِّيفُ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ. ثُمَّ يَدْخُلُ الْكُوفَةَ، فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ، وَيُهْدَمُ قُصُورُهَا، وَيَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَعَلَا.

وقتی حضرت قائم علیه السلام قیام نماید به سوی کوفه حرکت می کند، از آن شهر گروهی به نام «بُتْرِيَّة»^(۲) به تعداد ده هزار و اندی مسلحانه با آن حضرت رو در رو شده و می گویند: از هرکجا که آمده ای برگرد! ما نیازی به فرزندان فاطمه نداریم!!^(۳)

حضرت با آنان برخورد نموده و شمشیر می کشند و همه آنها را نابود می کنند، آنگاه وارد شهر کوفه شده و همه منافقان شکاک را از بین برده و خانه هایشان را ویران می سازند، و آنان که برای جنگ حضرت خارج می شوند همه را کشته و بدین وسیله، خشنودی خداوند را فراهم می سازد.^(۳)

۱- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۸ ح ۸۰ و ۳۱۷ ح ۱۴. نظیر این روایت را شیخ صدوق رحمته الله در علل الشرائع: ۲/۴۱۰ ذیل ح ۵ آورده است.

۲- بُتْرِيَّة: گروهی از زیدیه هستند. گفته شده: اینان به «مغیره بن سعد» نسبت داده شده اند و لقب او نیز «ابتر» بوده است.

۳- الإرشاد: ۳۶۴، بحار الأنوار: ۵۲/۳۳۸ ح ۸۱.

۴۸/۱۱۹۸. در کتاب «غیبت نعمانی» آمده است: ابن نباته می گوید: از مولایم امیرمؤمنان علی

علیه السلام شنیدم که می فرمود:

كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنْزِلَ.

گویی مردمان عجم را می بینم که در مسجد کوفه خیمه ها بر پا کرده و قرآن را آن گونه که فرود آمده، یاد می گیرند.

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! مگر قرآن همان گونه نیست که فرود آمده؟

فرمود: نه، نام هفتاد نفر از قریش که با اسامی پدرانیشان آمده بود، از بین برده شده و نام ابولهب

فقط برای تنقیص رسول خدا ﷺ باقی مانده، چرا که وی عموی پیامبر بود. ^(۱)

۴۹/۱۱۹۹. باز در همان منبع آمده است: ابوالجارود گوید:

امام باقر علیهما السلام می فرماید:

أَصْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا أَوْلَادُ الْعَجْمِ، بَعْضُهُمْ يَحْمِلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا،

يَعْرِفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَنَسَبِهِ وَحَلِيتِهِ، وَبَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فَرَاشَةٍ فِيرَى فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ.

یاران قائم علیهما السلام سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم هستند، آنان با نام و نام پدر و نژاد و خصوصیاتشان شناخته می

شوند. در هنگام ظهور حضرتش برخی از آنها به هنگام روز روی ابرها به سوی حضرت برده می شوند. و برخی دیگر در

رختخواب خود در حال استراحت بودند که بدون اطلاع قبلی و وعده، خود را در مکه خواهند دید. ^(۲)

۵۰/۱۲۰۰. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «تهذیب الأحکام» می نویسد: حبه عرنی می گوید:

۱- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۸ ح ۵، بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۴ ح ۱۴۱.

۲- الغیبه نعمانی رحمه الله: ۳۱۵ ح ۸، بحار الأنوار: ۵۲/۳۶۹ ح ۱۵۷.

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام به «حیره» رفتند، وقتی به آنجا رسیدند با دست مبارکش اشاره به کوفه نموده و فرمودند:

لِيَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بَهْذِهِ - وَأَوْماً بَيَّده إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحَيْرَةِ - حَتَّى يَبَاعَ الذَّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بَدَنَانِيرَ، وَلِيَبْنِيَ بِالْحَيْرَةِ مَسْجِداً لَهُ خَمْسَمِائَةٍ بَابٍ يَصِلُ فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَضِيقَ عَلَيْهِمْ، وَلِيَصِلَيْنَّ فِيهِ إِثْنَا عَشَرَ إِمَاماً عَدَلاً.

روزی کوفه به حیره متصل خواهد شد. این شهر چنان ارزش پیدا می کند که یک ذراع زمین ما بین آن دو به چند درهم فروخته می شود، در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد درب دارد، در آن مسجد، نماینده حضرت قائم علیه السلام نماز خواهد خواند، زیرا که مسجد کوفه گنجایش جمعیت آنها را نخواهد داشت، در آن مسجد دوازده پیشنماز عادل نماز خواهند خواند.

عرض کردم: ای امیر مؤمنان! آیا مسجد کوفه گنجایش جمعیت آنها را که توصیف فرمودید، دارد؟

فرمود: برای آن حضرت چهار مسجد بنا می شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است و آن چهار مسجد عبارتند از: مسجد کوفه، این مسجد و دو مسجدی که در دو طرف کوفه ساخته می شود و با دست مبارکش اشاره به سوی رود شهر بصره و نجف نمود.^(۱)

۵۱/۱۲۰۱. باز در همان منبع آمده است: کاهلی می گوید:

امام صادق علیه السلام می فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در توصیف مسجد کوفه فرمودند:

فِي وَسْطَةِ عَيْنٍ مِنْ دَهْنٍ، وَعَيْنٍ مِنْ لَبَنٍ، وَعَيْنٍ مِنْ مَاءٍ شَرَابٍ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَعَيْنٍ مِنْ مَاءٍ طَهُورٍ لِلْمُؤْمِنِينَ.

در میان آن، چشمه ای از روغن، چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب برای نوشیدن مؤمنان و چشمه آب دیگری برای تطهیر مؤمنان وجود دارد.^(۲)

۱- بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۴ ح ۱۷۳.

۲- بحار الأنوار: ۵۲/۳۷۴ ح ۱۷۲.

۵۲/۱۲۰۲. شیخ رضی الدین علی بن یوسف حلّی، برادر علامه حلّی در کتاب «العدد القویّه»

می نویسد: امام صادق علیه السلام می فرمایند:

گویی قائم علیه السلام را در پشت شهر کوفه می بینم، وی زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر تن دارد، آن لباس جمع شده، آن را بر تن خود تکان می دهد تا خوب به اندامش جا بیفتد، آنگاه آن را با پارچه ای از استبرق (دیبای حریر) می پوشاند، سپس بر اسب سیاه و سفیدی که میان دو چشمش سفید است، سوار می شود.

آن اسب را به گونه ای جولان می دهد که نور پیشانی آن را مردم همه شهرها می بینند و این نشانه ای از ظهور حضرتش می شود.

آنگاه پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اهتزاز در می آورد، در آن هنگام نوری از آن می درخشد و ما بین شرق و غرب زمین را روشن می نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

گویی آن حضرت را می بینم که بر اسبی که پاهایش سفید است و سفیدی درخشانی که در پیشانیش دارد و می درخشد، سوار شده و از وادی السلام به سوی گذرگاه سیل مسجد سهله در حرکت است، و در آن هنگام دعایی خوانده و در دعایش می گوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصَدَقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبَدًا وَرِقًّا، اللَّهُمَّ مَعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ

وَحِيدٍ، وَمَذِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، أَنْتَ كُنْفِي حِينَ تَعَيَّنِي الْمَذَاهِبُ، وَتَضِيقُ عَلَيَّ الْأَرْضَ بِمَا رَحِبَتْ.

اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَنِيًّا عَنْ خَلْقِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنَ مَوَاضِعِهَا، وَمُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا، وَيَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ، فَأُولِيَاؤُهُ بَعِزَّةٌ يَتَعَزَّزُونَ، يَا مَنْ وَضَعْتَ لَهُ الْمُلُوكَ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهَمَّ مِنْ سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ.

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ، فَكُلِّ لَكَ مَذْعَنُونَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُنْجِزَ لِي أَمْرِي، وَتَعْجَلَ

لی فی الفرج، وتکفینی وتعافینی وتقضی حوائجی، الساعه الساعه، الليله الليله، إِنْکَ علی کُلّ شیءٍ
قدیر».

حقیقتاً و واقعاً معبودی جز خدا نیست، معبودی جز خدا نیست به او ایمان داریم و او را تصدیق نمودیم، معبودی جز
خدا نیست به عبادت و پرستش او مشغولیم.
بار خدایا! ای عزّت بخش هر مؤمن تنها و غریب و ای خوار کننده هر ستمگر عنود، هنگامی که راه ها به رویم بسته
باشد و زمین با این همه گسترده گیش برایم تنگ باشد، تو پناه منی.
خداوند! تو مرا آفریدی در حالی که از آفرینش من بی نیاز بودی، اگر یاری تو نباشد از شکست خوردگان خواهم
بود.

ای پخش کننده رحمت از محلّهای آن، و ای بیرون آورنده برکتها از معدنهای آن و ای خداوندی که قلّه عظمت و
بزرگی را به خود مخصوص نموده ای و دوستانت به عزّت تو عزیز هستند
ای خدایی که پادشاهان در برابر عظمت تو سرفروذ آورده اند و تو داغ ذلّت و خواری برگردن آنها نهاده ای و آنان از
سطوت و شکوه تو هراسنا کند؛ از تو می خواهم به آن نامت که جهان آفرینش را با آن آفریده ای و همه در برابر تو به
عجز خود معترفند.

از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و امر خود را در حق من محقق سازی و در فرج و گشایش
امر من تعجیل نمایی و مرا کفایت کرده و عافیت بخشی و حاجتهای مرا برآوری، همین الآن، همین الآن، همین امشب،
همین امشب، چرا که تو به هر چیز توانا هستی.^(۱)

۵۳/۱۲۰۳. سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «مہج الدعوات» می نویسد:

در عالم خواب شخصی را دیدم که به من دعایی می آموزد که شایسته است این دعا در دوران
غیبت خوانده شود، آن دعا چنین است:

۱- العدد القویّه: ۷۴ ح ۱۲۴ و ۱۲۵، بحار الأنوار: ۵۲/۳۹۱ ح ۲۱۴. این روایت شریف با این دعای زیبا در کتاب
ارزشمند «صحیفه مهدیّه: ۳۳۴» نیز نقل گردیده است.

یا من فضل آل ابراهیم و آل اسرائیل علی العالمین باختیاره، وأظهر فی ملکوت السماوات والأرض
عزّه اقتداره، وأودع محمداً ﷺ وأهل بیته غرائب أسرارہ، صلّ علی محمد وآله واجعلنی من أعوان
حجّتك علی عبادک وأنصاره.

ای خدایی که خاندان ابراهیم و خاندان یعقوب (اسرائیل) را به اختیار خود بر جهانیان برتری دادی و در ملکوت
آسمانها و زمین عزّت و اقتدار خود را آشکار ساختی و به محمد - که درود خدا بر او و آل او باد - و خاندانش رازهای
شگفت انگیزت را سپردی؛ بر محمد و آل او درود فرست و مرا از یاران و یاوران حجّت خود بر بندگانت قرار ده. ^(۱)

۵۴/۱۲۰۴. شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد: نسیم، خدمتگزار امام حسن
عسکری علیه السلام می گوید:

یک شب از تولّد حضرت صاحب الامر علیه السلام سپری شده بود، خدمت حضرتش شرفیاب شدم،
من در حضور حضرتش عطسه نمودم، آن کودک والا به عطسه من تحیّت گفت و فرمود:
یرحمک الله؛ خداوند تو را رحمت کند.

من از این امر خوشحال شدم.

آن کودک زیبا فرمود:

ألا أبشرك في العطاس؟

آیا می خواهی در مورد عطسه مژده ای به تو بدهم؟

عرض کردم: آری، ای مولای من!

فرمود: هو أمان من الموت ثلاثه أيام.

عطسه تا سه روز موجب امان از مرگ است. ^(۲)

۱- مهج الدعوات: ۳۹۶ و ۳۹۷، صحیفه مهدیه: ۳۰۲.

۲- کمال الدین: ۲/۴۳۰ ذیل ح ۵، بحار الأنوار: ۵۱/۵ ح ۷، الصحیفه المبارکه المهدیه: ۲۵۷.

این بخش را با دعایی در توسّل و طلب شفاء از اهل بیت علیهم السلام، دو توقیع شریفی که از ناحیه مقدّسه علیهم السلام صادر گردیده و با فایده ای لطیف، به پایان می بریم:

توسّل: سیّد جلیل القدر، سیّد بن طاووس رحمته الله در کتاب «مہج الدعوات» در ذیل دعای عبرات، دعای توسّلی ذکر نموده که دوست دارم این کتاب گرانقدر را با آن دعای شریف به پایان ببرم، تا به سبب اسامی آن بزرگواران - همان اسامی نیکویی است که در قرآن کریم وارد شده، آنجا که خداوند متعال می فرماید: «وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا»^(۱)؛ «و برای خداوند، نامهای نیکویی است، خداوند را به آن نامها بخوانید»، همان گونه که در روایتی^(۲) وارد شده است - پایان آن با بوی خوش مشک عطرآگین شده و در این راستا بایستی رقابت کنندگان به رقابت پرداخته و از همدیگر پیشی گیرند.

اینک متن دعا چنین است:^(۳)

إلهی وإذا قام ذو حاحه فی حاجته شفیعاً فوجدته ممتنع النجاح مطیعاً، فإنی أَسْتَشْفَعُ إِلَیْکَ بِکَرَامَتِکَ وَالصَّفْوَةِ مِنْ أَنْبِیَائِکَ^(۴) الَّذِینَ لَهُمْ أَنْشَأَتْ مَا یَقْلُّ وَیُظَلُّ وَنَزَّلَتْ^(۵) مَا یدُقُّ وَیَجَلُّ، أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِأَوَّلِ مَنْ تَوَجَّهَتْ تَاجَ الْجَلَالِ، وَأَحَلَلْتَهُ مِنَ الْفَطْرِ مَحَلَّ السَّلَالِ، حَبَّتْکَ فِی خَلْقِکَ، وَأَمِینَکَ عَلٰی عِبَادِکَ، مُحَمَّدَ رَسُوْلَکَ صَلَّی اللّٰهُ

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲- تفسیر برهان: ۲/۵۲.

۳- گفتنی است آنچه نویسنده محترم (اعلی الله مقامه) آورده، بخش پایانی دعای عبرات است، خوانندگان گرامی که خواهان تمام دعا با اضافات مهمّ آن هستند به کتاب شریف «صحیفه مهدیه: ۴۲۵» مراجعه نمایند.

۴- أناَمک، خ.

۵- برأت، خ.

عليه وآله، وبمن جعلته لنوره مغرباً، وعن مكنون سرّه مُعْرِباً، سيّد الأوصياء، وإمام الأتقياء، يعسوب الدين، وقائد الغر المحجلين، أبي الأئمة الراشدين عليّ أمير المؤمنين صلوات الله عليه.

وأَتَقَرَّبَ إليكَ بخيره الأخيار، وأمّ الأنوار، والإنسيّه الحوراء البتول العذراء فاطمه الزهراء سلام الله عليها، وبقرة عين الرسول، وثمرتي فؤاد البتول، السيّدين الإمامين أبي محمّد الحسن وأبي عبد الله الحسين، وبالسّجاد زين العباد، ذى الثّغفات، راهب العرب عليّ بن الحسين، وبالإمام العالم، والسيّد الحاكم، والنجم الزاهر، والقمر الباهر مولاي محمّد بن عليّ الباقر.

وبالإمام الصادق مبين المشكلات، مظهر الحقائق، والمفحم بحجّته كلّ ناطق، مخرس ألسنه أهل الجدال، مسكّن الشقاشق مولاي جعفر بن محمّد الصادق، وبالإمام التقى، والمخلص الصّفيّ، والنور الأحمدي، والنور الأنور، والضياء الأزهر مولاي موسى بن جعفر.

وبالإمام المرتضى، والسيّف المنتضى مولاي عليّ بن موسى الرضا، وبالإمام الأئمة، والباب الأقصد، والطريق الأرشد، والعالم المؤيّد، ينبوع الحكم، ومصباح الظلم، سيّد العرب والعجم، الهادي إلى [الحقّ] والرشاد، والموفق بالتأييد والسداد مولانا محمّد بن عليّ الجواد.

وبالإمام منحه الجبار، ووالد الأئمة الأطهار عليّ بن محمّد، المولود بالعسكر الذي حدّر بمواعظه وأنذر، وبالإمام المنزه عن المآثم، المطهر عن المظالم، الحبر العالم، بدر الظلام، ربيع الأنام، التقى النقى الطاهر الزكيّ مولاي أبي محمّد الحسن بن عليّ العسكري.

وَأَتَقَرَّبْ إِلَيْكَ بِالْحَفِیْظِ الْعَلِیْمِ، الَّذِیْ جَعَلْتَهُ عَلٰی خَزَائِنِ الْأَرْضِ، وَالْأَبِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ مَلَكَتْهُ أَرْزَمُهُ
الْبَسِطِ وَالْقَبْضِ، صَاحِبِ النَّقِیْبَةِ الْمِیْمُونَةِ، وَقَاصِفِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ، مَكَلِّمِ النَّاسِ فِی الْمَهْدِ، وَالدَّالِّ عَلٰی
مَنْهَاجِ الرُّشْدِ، الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ، الْحَاضِرِ فِی الْأَمْصَارِ، الْغَائِبِ عَنِ الْعِیُونِ، الْحَاضِرِ فِی الْأَفْكَارِ، بِقِیَّةِ
الْأَخْیَارِ، الْوَارِثِ لَذِی الْفَقَارِ، الَّذِیْ یُظْهِرُ فِی بَیْتِ اللَّهِ ذِی الْأَسْتَارِ، الْعَالَمِ الْمُطَهَّرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ عَلَیْهِمْ
أَفْضَلُ التَّحِیَّاتِ وَأَعْظَمُ الْبَرَكَاتِ وَأَتَمُّ الصَّلَوَاتِ.

اَللّٰهُمَّ فَهَؤُلَاءِ مُعَاوِلِیْكَ اِلَیْكَ فِی طَلْبَاتِیْ وَوَسَائِلِیْ، فَصَلِّ عَلَیْهِمْ صَلَاحًا لَا یَعْرِفُ سِوَاكَ مُقَادِیْرَهَا، وَلَا یَبْلُغُ
كَثِیْرَ الْخَلَائِقِ صَغِیْرَهَا، وَكُنْ لِیْ بِهِمْ عِنْدَ اَحْسَنِ ظَنِّیْ وَحَقِّقْ لِیْ بِمُقَادِیْرِكَ تَهِیْئَةَ التَّمَقُّیِّ.
اِلٰهَی لَا رُكْنَ لِیْ اَشَدَّ مِنْكَ فَاوِیْ اِلَیْ رُكْنٍ شَدِیْدٍ، وَلَا قَوْلَ لِیْ اَسَدَّ مِنْ دَعَائِكَ فَاسْتَظْهِرْكَ بِقَوْلِ
سَدِیْدٍ، وَلَا شَفِیْعَ لِیْ اِلَیْكَ اَوْجَهَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَاتِّیْكَ بِشَفِیْعٍ وَدِیْدٍ فَهَلْ بَقِیَ یَا رَبِّ غَیْرَ اَنْ تَجِیْبَ وَتَرْحَمَ مَعِیَ
الْبَكَاءِ وَالنَّحِیْبِ؟

یا مَنْ لَا اِلٰهَ سِوَاہِ، یا مَنْ یَجِیْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاہِ، یا رَاحِمَ عِبْرَہِ یَعْقُوبَ، یا کَاشِفَ ضَرِّ اَیُّوبَ، اِغْفِرْ لِیْ
وَارْحَمْنِیْ وَانصُرْنِیْ عَلٰی الْقَوْمِ الْکَافِرِیْنَ، وَافْتَحْ لِیْ وَانْتَ خَیْرُ الْفَاتِحِیْنَ، یا اِذَا الْقَوَّہُ الْمُتِّیْنَ، یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ.

(۱)

خداوند! آنگاه که حاجتمندی در برابر تو ایستاده و تو را برای حاجتش شفیع قرار دهد، ولی تو او را شخصی بیابی
که برآورده شدن حاجتش ممتنع است، اما مطیع تو باشد؛ من از تو طلب شفاعت می کنم به بزرگواریت و به حق پیامبران
برگزیده ات که به خاطر آنان موجودات را آفریده ای و از آسمان آنچه را که - دقیق است و بزرگ - فرو فرستاده ای.

۱- مهج الدعوات: ۴۱۱ - ۴۰۹.

به تو نزدیکی می جویم به سبب نخستین فردی که تاج جلالت و شکوه بر سرش نهادی و جایگاه نیکویی از فطرت و خلقت به او بخشیدی، همان حجت تو در میان آفریدگانت و امین تو بر بندگان، حضرت محمد ﷺ فرستاده؛ و (تقرب می جویم) به آن بزرگواری که او را خاستگاه نور او (پیامبر ﷺ) و بیانگر راز او قرار دادی، او سرور اوصیا و جانشینان و پیشوای پرهیزکاران، رهبر دین و پیشوای سفیدرویان و پدر بزرگوار امامان هدایتگران؛ حضرت علی امیرمؤمنان - دروهای خداوند بر او باد - است؛

و به تو نزدیکی می جویم به برگزیده برگزیدگان، مادر نورها و انسیه حوراء، بتول عذرا، حضرت فاطمه زهرا، سلام خداوند بر او باد؛

و (به تو نزدیکی می جویم) به دو نور دیده پیامبر خدا و دو میوه دل فاطمه زهرا علیها السلام، دو سید و امام، ابی محمد حسن مجتبی و ابی عبدالله الحسین سید الشهداء؛ و به امام سجّاد، زینت بندگان (کسی که از کثرت عبادت) دارای پینه هایی در اعضای سجده اش داشت، راهب عرب، علی بن الحسین؛ و به امام دانشمند و سید حاکم، ستاره پر فروغ و ماه تابان، مولایم محمد بن علی الباقر؛ و به امام صادق، بیانگر مشکوها، نمایانگر حقیقت ها، ساکت کننده با دلیل هر گوینده را و گنگ کننده زبان جدال کنندگان را، ساکن کننده بانگ های (بیهودگان)، مولایم امام جعفر بن محمد صادق؛ و به امام پرهیزکار، خالص برگزیده، نور احمدی، نور درخشان، و پرتو تابان، مولایم امام موسی بن جعفر؛ و به امام برگزیده و شمشیر از نیام برکشیده، مولایم امام علی بن موسی الرضا؛ و به امام گرامی تر، درگاه امیدواران، راه رشد یافته و دانشمند تأیید شده، سرچشمه حکمتها و چراغ تاریکها، سرور عرب و عجم، هدایتگر به راه حق و راست و موفق شده به تأیید و راستی مولایمان امام محمد بن علی الجواد؛ و به امامی که عطای خداوند جبار و پدر پیشوایان پاک و اطهار است، علی بن محمد که در پادگان (دشمنان) متولد شد، آن که با پندها اندرز و بیم داد؛

و به امام منزّه از گناهان، و پاکیزه از مظالم و دادخواهی ها، دانشمند و نیکوکار، ماه تاریکی ها، بهار مردمان، پرهیزکار، پاک، پاکیزه و نیکوکار مولایم امام ابا محمد حسن بن علی عسکری؛ و به تو نزدیکی می جویم به نگهبان دانایی که او را بر خزینه های زمین قرار دادی و به پدر مهربانی که زمام بسط و قبض اُمور را به او واگذار نمودی، همان بزرگواری که دارای مناقب مبارک و درهم کوبنده درخت ملعون است، سخن گوی با مردم در گاهواره و هدایتگر به سوی راه راست، پوشیده از دیدگان، حاضر در شهرها، پنهان از چشمها و حاضر در فکرها، باقی مانده برگزیدگان، وارث شمشیر ذوالفقار، کسی که در خانه خداوندی که دارای پرده هاست، ظاهر می شود، دانای پاکیزه، امام محمد بن الحسن که بهترین تحیّت ها و بزرگ ترین برکت ها و کامل ترین درودها بر آنان باد.

خداوندا! اینان پناهگاه های من درخواستی ها و وسیله های من به سوی تو هستند، پس برآنان درودی فرست که جز تو کسی اندازه اش را نداند و انبوه آفریدگان بر اندک آن راه نیابند و بهترین گمانم را در مورد آنان انجام ده و برترین آرزویم را با تقدیرات محقق ساز.

خداوندا! تکیه گاهی محکمتر از تو ندارم که بدان پناه آورده و تکیه زنم و گفتاری استوارتر از خواندن تو را ندارم تا با آن پشت گرم شوم و شفیعی آبرومندتر از اینان ندارم تا به عنوان شفیع نزد تو آورم.

ای پروردگار من! آیا راهی جز اجابت دعایم و ترحم نمودن بر اشکها و ناله هایم باقی مانده است؟! ای کسی که جز او خدایی نیست، ای اجابت کننده دعای بیچاره ای که او را بخواند، ای رحم کننده بر اشک حضرت یعقوب، ای برطرف کننده ناراحتی حضرت ایوب، مرا بیامرز و بر من رحم کن و مرا بر گروه کافران یاری نما و برای من راه گشایشی عطا کن که تو بهترین راه گشایان هستی، ای دارای نیروی قوی، ای مهربانترین مهربانان.

دو توقیع شریف: این دو توقیع شریف از ناحیه مقدّسه به سوی رئیس فرقه حقه، دانشمند متبحّر شیخ مفید قدّس سرّه صادر شده است.

توقیع اوّل: عالم بزرگوار، شیخ طبرسی رحمته الله در کتاب «احتجاج» می نویسد:

در اواخر ماه صفر سال ۴۱۰ هجری، نامه ای از ناحیه مقدسه عليه السلام به سوی شیخ ابی عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عليه السلام رسید، که نامه رسان گفته: این نامه را از ناحیه ای که متصل به حجاز است، آورده است.
اینک متن نامه:

للأخ السديد، والوليّ الرشيد،
الشيخ المفيد أبي عبدالله محمد بن محمد بن نعمان أدام الله إعزازه
من مستودع العهد المأخوذ على العباد

بسم الله الرحمن الرحيم

أما بعد، سلام عليك أيها الوليّ المولى المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين، فإننا نحمد إليك الله الذي لا إله إلا هو، ونسأله الصلاه على سيدنا ومولانا ونبينا محمد وآله الطاهرين.
ونعلمك - أدام الله توفيقك لنصره الحق، وأجزل مثوبتك على نطقك عنا بالصدق -: أنه قد أذن لنا في تشريفك بالمكاتبه، وتكليفك ما تؤدّيه عنا إلى موالينا قبلك، أعزّهم الله بطاعته، وكفاهم المهم برعايته لهم وحراسته.

فقف أيّذك ^(۱) الله بعونه على أعدائه المارقين من دينه على ما ذكره ^(۲) واعمل في تأديته إلى من تسكن إليه بما نرسمه إن شاء الله تعالى.

نحن وإن كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين، حسب الذي أرانا الله تعالى لنا من الصلاح، ولشيعتنا المؤمنين في ذلك، ما دامت دوله الدنيا للفاستين، فإننا يحيط علمنا ^(۳) بأنبائكم، ولا يعزب منّا شيء من أخباركم، ومعرفتنا بالزلل ^(۴) الذي أصابكم مذ جنح كثير منكم إلى ما كان السلف الصالح عنه شاسعاً تائهين

۱- أمّك، خ.

۲- أذكره، خ.

۳- نحيط علماً، خ.

۴- بالذلّ، خ.

ونبذوا العهد المأخوذ منهم وراء ظهورهم كأنهم لا يعلمون.

إنّا غير مهملين لمراعاتكم ^(١) ولا ناسين لذكركم، ولولا ذلك لنزل بكم السأواء ^(٢) و ^(٣) اصطلمكم الأعداء، فاتّقوا الله جلّ جلاله، وظاهرونا على ^(٤) انتياشكم من فتنه قد أنافت ^(٥) عليكم يهلك فيها من حمّ أجله ويحمى عليه ^(٦) من أدرك أمّله، وهى أماره لأزوف حركتنا ومبائنكم ^(٧) بأمرنا ونهينا والله متمّ نوره ولو كره المشركون. اعتصموا بالتقيّه من شبّ نار الجاهليّه، يحششها عصب أُمويّه، تهول بها فرقه مهديّه، أنا زعيم بنجاه من لم يرم منها ^(٨) المواطن الخفيّه، وسلک فی الطعن ^(٩) منها السبل المرضيّه، إذا حلّ جمادى الأولى من سنتكم هذه فاعتبروا بما يحدث فيه واستيقظوا من رقدتكم لما يكون فى الذی يليه.

ستظهر لكم من السماء آيه جليّه، ومن الأرض مثلها بالسويّه، ويحدث فى أرض المشرق ما يحزن ويقلق، ويغلب من بعد على العراق طوائف عن الإسلام مراق، يضيق ^(١٠) بسوء فعالهم على أهله الأرزاق. ثمّ تنفرج ^(١١) الغمّه من بعده بيوار طاغوت من الأشرار، ثمّ يسرّ بهلاكه المتّقون الأخيار، ويتّفق لمريدى ^(١٢) الحجّ من الآفاق ما يأملونه منه على توفير غلبه ^(١٣) منهم وإتّفاق، ولنا فى تيسير حجّهم على الإختيار منهم والوفاق شأن يظهر على نظام واتّساق.

١- لإعانتكم، خ.

٢- البلواء، خ.

٣- أو، خ.

٤- وظاهروا بأعلى، خ.

٥- أطافت، خ.

٦- عنها، خ.

٧- مبائنكم، خ.

٨- منكم فيها، لم يرم فيها، خ.

٩- الظعن، خ.

١٠- فراق، فضيق، خ.

١١- تنفرج، خ.

١٢- لمن يريد، خ.

١٣- عليه، خ.

فلیعمل^(۱) کلّ امرئ منکم ما یقرب به من محبتنا، ولیتجنّب^(۲) ما یدنیه من کراهیتنا^(۳) وسخطنا، فإنّ امرنا بغته فجأه حین لاتنفعه توبه ولاینجیه من عقابنا ندم علی حوبه، واللّٰه یلهمک^(۴) الرشد ویلطف لکم بالتوفیق برحمته.^(۵)

نامه ای است برای برادر استوار و سدید، دوست هدایت یافته و رشید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید - که خداوند عزّتش را پایدار بدارد - از سوی کسی که پیمان او به ودیعت گذاشته شده و از بندگان گرفته شده است.

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد، سلام بر تو ای دوست مولا، که در دین مخلص و در اعتقاد به ما از روی یقین ممتاز هستی. ما به خاطر تو، خدایی را که جز او معبودی نیست حمد و سپاس گفته و از او درود برآقا و مولا و پیامبرمان حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او را خواهانیم.

و بر تو - که خداوند توفیق تو را برای یاری حق دوام بخشیده و پاداش سخنانی که با راستی از جانب ما می گویی بیافزاید - اعلام می نمایم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه و نامه نگاری افتخار داده و تو را موظّف سازیم که آنچه از ناحیه ما به تو می رسد به دوستان ما - که خداوند آنها را با اطاعت خویش عزّت داده و با رعایت و حراست آنان، امور مهمّ آنها را کفایت نماید - که در کنار تو هستند، برسانی.

بنابراین، تو - که خداوند با یاریش در برابر دشمنانی که از دین حق خارجند، توفیقت دهد - به آنچه که یاد آوری می کنیم متوجّه باش و طبق آنچه که - ان شاء الله - بر تو ترسیم می نمایم، عمل نموده و به کسانی که به آنان اطمینان داری، برسان.

ما گرچه هم اکنون در مکانی دور از مساکن ستمگران به سر می بریم که این نیز بر حسب مصلحتی که خداوند متعال به جهت ما و شیعیان ما اندیشیده

۱- فیعمل، خ.

۲- ولیجتنب، ولیتجنّب، خ.

۳- کراهتنا، خ.

۴- یلهمکم، خ.

۵- الإحتجاج: ۳۲۴ - ۲/۳۱۸، بحار الأنوار: ۵۳/۱۷۴ ح ۷.

که مادامی که دولت دنیا در دست فاسقان است، چنین باشیم؛ با وجود این، ما از اخبار شما به طور کامل آگاهیم، هیچ چیزی از اخبار شما از ما پنهان نیست، ما از لغزشهایی که دچار شده اید آگاهیم، از آن موقعی که بسیاری از شما به کارهایی روی آورده و متمایل شده اند که پیشینیان شایسته و صالح شما از آنها دور بودند، افرادی از شما با گمراهی و تحیر زندگی کرده و وعده و پیمانی که از آنان گرفته شده چنان پشت سر انداخته اند که گویی از آن خبر ندارند.

ما در رسیدگی و مراعات شما کوتاهی نکرده و یاد شما را فراموش نکرده ایم، و اگر جز این بود، شدايد و دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را مستأصل و نابود می کردند.

بنابراین، تقوای خداوند متعال پیشه کنید، و از ما پشتیبانی نموده و ما را برای رهایی شما از فتنه ای که به شما روی آورده، یاری کنید، فتنه ای که هر کس مرگش فرا رسیده در آن نابودگشته و هر که به آرزویش رسیده از آن دور می گردد. و همان فتنه، نشانه نزدیکی حرکت ما و امتیاز دهنده شما در برابر فرمانبرداری و نافرمانی شما از ماست. و این در حالی است که خداوند نور خود را به اتمام می رساند، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

به وسیله چنگ زدن به تقیه، از دامن زدن به آتش جاهلیت بپرهیزید که گروههای اُموی آن را برافروخته اند تا گروه هدایت شده را بترسانند.

من ضامن نجات کسی هستم که خود را در این فتنه به مکانهای پنهانی آن گرفتار نسازد، و در طعن و دوری از آن، در راه های پسندیده گام بردارد.

هنگامی که ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسد حادثه ای رخ خواهد داد، از آن حادثه، عبرت بگیرید و از خوابی که شما را فرا گرفته، بیدار شوید، چرا که حوادثی پشت سر آن خواهد داد.

به زودی برای شما نشانه آشکاری از آسمان و نظیر آن از زمین آشکار خواهد شد. و در شرق زمین حادثه ای رخ خواهد داد که مردم از آن وحشت نموده و نگران خواهند شد. گروه هایی که از اسلام خارج شده اند بر عراق چیره شده و مسلط خواهند گشت، که در اثر سوء اعمال آنان، زندگی اهل آن، در تنگنا قرار خواهد گرفت.

آنگاه با مرگ طاغوتی از اشرار، گشایشی از این غم و اندوه خواهد شد، و به

هلاک و نابودی او، پرهیزگاران اخیار خشنود خواهند گشت و کسانی که از گوشه و کنار دنیا، خواهان سفر حج هستند آنچه که آرزو دارند با فراوانی به آن خواهند رسید، ما نیز در آسان نمودن حج آنها بر طبق میل و موافقت آنان کارهایی را با نظم و هماهنگی خاصی انجام خواهیم داد.

بنابراین، هر کدام از شما باید کاری انجام بدهد که او را به محبت و مهر ما نزدیک نموده و از کارهایی که خوش آیند ما نیست و موجب خشم ما می گردد، پرهیز نماید. زیرا که امر ما به یکبار و به طور ناگهانی رخ خواهد نمود و آن موقع، توبه سودی بر حال او نداشته و پشیمانی او از گناه، او را از کیفر ما نجات نخواهد داد.

خداوند تو را به راه رشد ملهم نموده و با رحمت خویش به شما توفیق عنایت فرماید.

توقیع دوم: باز در همان منبع آمده است: نامه دیگری از ناحیه مقدسه صلوات الله علیه در روز پنجشنبه ۲۳ ذی حجه سال ۴۱۲ هجری صادر شد.

اینک متن نامه:

[من عبدالله المرابط فی سبيله إلی ملهم الحقّ ودلیله]

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیک ایها الناصر للحقّ، الداعی إلی کلمه الصدق، فإنّا نحمد الله إلیک الذی لا إله إلاّ هو إلهنا وإله آبائنا الأولین، ونسأله الصلاه علی [نبینا و] سیّدنا ومولانا محمد خاتم النبیین وعلی أهل بیته الطیّین الطاهرین. وبعد فإنّا^(۱) کنا نظرنّا مناجاتک عصمک الله بالسبب الذی وهبه لک من أولیائه وحرسک [به] من کید أعدائه، وشقّعنا ذلک الآن من مستقرّ لنا، ینصب فی شمراخ من بهماء^(۲) صرنا إلیه آنفا من غمالیل ألجأ إلیه السبّاریت من الإیمان ویوشک أن یكون هبوطنا

۱- فقد، خ.

۲- یهماء، خ.

منه إلى صحصح من غير بعد من الدهر، ولا تطاول من الزمان ويأتيك نبأ منّا بما يتجدّد لنا من حال، فتعرف بذلك ما نعتمده من الزلفه إلينا بالأعمال، والله موفّقك لذلك برحمته.

فلتكن حرسك الله بعينه التي لاتنام أن تقابل لذلك فتنه تسبّل نفوس قوم حرس (١) باطلاً لاسترهاب المبطلين، [و] تبتهج لدمارها (٢) المؤمنون ويحزن لذلك المجرمون.

وآيه حركتنا من هذه اللوثة (٣) حادثه بالحرم (٤) المعظم من رجس منافق مذمّم مستحلّ للدم المحرّم، يعمد (٥) بكيده أهل الإيمان، ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم لهم والعدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء، فليطمئنّ بذلك من أوليائنا القلوب، وليثقوا بالكفايه منه، وإن راعتهم بهم الخطوب، والعاقبه لجميل (٦) صنع الله سبحانه تكون حميده لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب.

ونحن نعهد إليك أيّها الوليّ المخلص المجاهد فينا الظالمين، أيّدك الله بنصره الذي أيّد به السلف من أوليائنا الصالحين، أنّه من اتقى ربّه من إخوانك في الدين وأخرج ممّا عليه إلى مستحقّيه كان آمناً من الفتنه المضلّه (٧) ومحنها المضلّه (٨) ومن بخل منهم بما أعاره الله من نعمته، على من أمره بصلته فإنّه يكون خاسراً بذلك لأولاه وآخرته.

ولو أنّ أشباعنا - وفّقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم

١- حرثت، خ.

٢- لدمارها، خ.

٣- اللزبه، خ.

٤- بالخصم، خ.

٥- يغمد، خ.

٦- بجميع، بجميل، خ.

٧- المبطله، المظله، خ.

٨- المظلمه المظله، المظلمه المضله، خ.

السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَقَهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يُحِبُّسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَلَا تَوْثَرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَهُوَ حُسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَصَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ الْنَذِيرِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَامٌ^(۱)

[نامه ای از سوی بنده حافظ و نگهبان راه او به سوی الهام شده به حق و دلیل آن]

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام بر تو ای یاور حق، کسی که با سخنی راستین به سوی حق دعوت می نمای، ما خداوند را به خاطر تو سپاس می گوئیم، خدایی که جز او معبودی نیست، و خدای ما و نیاکان نخستین ماست و از او برای پیامبران و آقا و مولایمان حضرت محمد خاتم پیامبران و برخاندان پاک و پاکیزه اش درود و سلام می خواهیم.

و بعد؛ ما در مناجات تو - که خداوند با آن سببی که از اولیای خود به تو عنایت نموده و از مکر و حيله دشمنان حفظ کرده؛ تو را محفوظ و مصون بدارد - نظر نمودیم و بر این امر از جایگاه خودمان شفاعت کردیم، جایگاهی که بر فراز قلّه کوهی که دست هر کسی به آن نمی رسد، که مدّت کمی است به جهت افرادی تهی از ایمان، ناگزیر از منطقه ای انباشته از درخت (شهرها و آبادیها) بدینجا فرود آمدیم.

و امید است در اندک زمانی از این منطقه به دشتی هموار و وسیع، فرود آییم، در آن موقع اخبار ما و تجدّد احوال ما به تو خواهد رسید، تا به سبب این، از رفتار و اعمالی که موجب نزدیکی به ما می شود باخبر شوی و خداوند از رحمت خود تو را بر این امر موفق می نماید.

بنابراین، تو - که خداوند با دیده لطف خود که هرگز به خواب نرود، حفظت کند - باید در برابر این فتنه، فتنه ای که باطل را در دل گروهی کاشته است، بایستی، تا باطل اندیشان را برترسانی که بدین وسیله مؤمنان بخاطر سرکوبی آنان، خوشحال شده و مجرمان و تبه کاران در غم و اندوه فرو روند.

۱- الإحتجاج: ۳۲۵ - ۲/۳۲۴، بحار الأنوار: ۵۳/۱۷۶ ح ۸.

نشانه حرکت ما از این فتنه، حادثه ای است که در مکه معظمه توسط منافقی پلید و نکوهیده رخ خواهد داد، منافقی که ریختن خون حرام را مباح شمرده و با حيله و نیرنگ خود، قصد جان مؤمنان کرده، البته به هدف ظالمانه و ستمگرانه خود نخواهد رسید، چرا که ما برای حفظ جان مؤمنان دعا می کنیم، دعایی که از سوی پادشاه زمین و آسمان پنهان نمانده و مستجاب می شود.

بنابراین، دل‌های دوستان ما مطمئن گردد و اطمینان داشته باشند که آسیبی از او، به آنان نخواهد رسید، گرچه در این میان امور خطرناکی آنان را به وحشت و ترس خواهد انداخت، و عاقبت و فرجام نیکو به جهت تدبیر نیکوی خدای سبحان، بر آنان پسندیده است؛ مادامی که آنان از گناهانی که نهی شده اند، اجتناب ورزند.

و ما برای تو - ای دوست مخلص که در راه ما با ستمگران مبارزه می کنی، و خداوند تو را با یاری خود تأیید فرماید؛ همان گونه که پیشینیان از دوستان شایسته ما را با یاری خود تأیید فرمود - پیمان می بندیم که هر کس از برادران تو در دینش تقوای آفریدگار خویش را در نظر بگیرد و آنچه که بر عهده دارد به مستحقان آن برساند، از این فتنه گمراه کننده و محنت‌های تاریک آن، در امان خواهد ماند. و هر کس از پرداخت نعمتهایی که خداوند به او عاریه داده، از مستحقانش بخل ورزد، او در دنیا و آخرت از زیانکاران خواهد بود.

و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را بر طاعتش موفّقشان کند - در وفای به آن عهد و پیمانی که داشتند با دل‌های خود گردهم می آمدند، مبارکی دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و سعادت ملاقات ما هر چه زودتر نصیب و روزی آنان می شد؛ ملاقاتی که بر اساس شناختی راستین و تصدیق از آنان نسبت به ما بود.

پس چیزی آنان را از ما دور نمی دارد، جز آن که کارهایی که ما آنها را ناپسند می دانیم، به ما می رسد، و خداوند یاری رساننده و او برای ما کافی و بهترین وکیل است و درود و سلام او بر آقای ما که مژده دهنده و بیم دهنده؛ یعنی حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک او باد.

فایده: در بخش هفتم در فضایل و مناقب امام باقر علیه السلام (روایاتی را بیان کردیم)، در روایت نوزدهم آمده بود:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام پرسشی نمود که پاسخ آن را ندانست. و همچنین حضرت خضر علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام سؤالی کرد که پاسخش را ندانست، اگر من در میان آنان بودم پاسخ پرسش آنها را می دادم و از آنان سؤالی می نمودم که هیچ کدام پاسخ آن را نداشتند.^(۱) از طرفی، شیخ صدوق رحمته الله در «کمال الدین» می نویسد:

امام رضا علیه السلام می فرماید:

أَنَّهُ - أَيْ الْخَضِرَ علیه السلام - لِيَحْضُرَ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَأَنَّهُ لِيَحْضُرَ - الْمَوَاسِمَ فَيَقْضَى جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَيَقِفَ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنَ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ.^(۲)

هر کجا نام حضرت خضر علیه السلام برده شود آن حضرت در آنجا حاضر می شود، هر کسی از شما او را یاد کند بر حضرتش سلام نماید.

حضرت خضر علیه السلام همه ساله در موسم حج حاضر گشته و همه اعمال حج را انجام می دهد، وی در صحرای عرفه می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید، و به زودی خداوند او را با قائم ما علیه السلام مأنوس نموده و به وسیله او از تنهایی بیرون خواهد نمود.

از سوی دیگر، شیخ کلینی رحمته الله در کتاب شریف «کافی» می نویسد:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- به صفحه ۵۷۹ ح ۱۰۱۶ همین مجلد مراجعه شود.

۲- کمال الدین: ۲/۳۹۰ ح ۴.

لو كنت بين موسى عليه السلام والخضر عليه السلام لأخبرتكما أنني أعلم منهما ولأنبأتكما بما ليس في أيديهما. ^(۱)

اگر من در میان حضرت موسی و حضرت خضر علیهما السلام بودم به آنان می گفتم که: من از آن ها داناترم، و به آنها خبر می دادم که چندان علم و دانشی ندارند.

نویسنده رحمه الله می گوید: آری، این مقام و منزلت حضرت خضر عليه السلام نسبت به امام باقر و امام صادق صلوات الله علیهما است، با این که وی دارای آن چنان دانش و مقامی بوده و به هنگام ذکرش حاضر می شده، در عین حال، او از پیروان و رعایای امام منتظر؛ حضرت مهدی ارواحنا فداه است.

(اینک این پرسش مطرح است) که ای دوستداران اهل بیت علیهم السلام! وقتی پیروان حضرت، از چنین دانش و مقامی برخوردار است پس پیشوا و امام او، چه مقام و منزلتی دارد؟ آیا معقول است که آن حضرت به هنگام یاد و ذکر شو حاضر نشود؟ با وجود این که در کتاب شریف «کافی» آمده است:

علی عليه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ ^(۲)؛ «و بگو: عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می بینند»، فرمودند: منظور از مؤمنان، ما امامان هستیم. ^(۳)

بنابراین، چرا ما همواره نبایستی به نام زیبای آن حضرت متوسل نشویم، تا بدین وسیله خداوند متعال دیدار و پیروی او را نصیب ما گرداند؟

چرا نباید در پیشگاه خداوند متعال و آن بزرگوار مراقب و مواظب اعمال و رفتار ناپسندمان نشویم با این که ما در محل دید و شنود امام و پیشوای

۱- بصائر الدرجات: ۲۳۰ ح ۳ و ۴، بحار الأنوار: ۲۶/۱۹۶ ح ۶ و ۷.

۲- سوره توبه، آیه ۱۰۵.

۳- تفسیر برهان: ۲/۱۵۸.

خود هستیم چه رسد به خالق و آفریدگاری که نامهایش مقدس و نعمتهای ظاهری و باطنیش فراوان است.

آنچه بیان شد، آخرین مطالبی بود که در جلد دوم این کتاب آوردیم، گرچه اندکی از زیاد و نمی از یم بود. در عین حال، همین مقدار برای جست و جوگر هدایت کافی است، اگر چنانچه این کتاب دارای اشتباهاتی باشد از خداوند متعال برای آنها و همه گناهانمان پوزش می طلبیم. از خوانندگان برادران ایمانی امید دارم که ما را با خیر و نیکی یاد نموده و به هنگام استفاده از مطالب این مجلد نیز از دعای خیر فراموش نفرمایند.

این مجموعه ارزشمند به یاری خداوند متعال در مشهد آقا و مولایم امیرمؤمنان علی بن ابی طالب - که بر آن بزرگوار و دوستانش بهترین درودها و سلام باد - به دست نویسنده آن؛ بنده نیازمند خدای بی نیاز، احمد بن رضی الدین موسوی مستنبط تبریزی غروی در تاریخ ۲۵ ذی قعدة سال ۱۳۷۳ از هجرت نبوی ﷺ پایان یافت.^(۱)

۱- آری، آنچه گذشت قطره ای از دریای ژرف و بی کران مناقب و فضایل حضرت محمد مصطفی ﷺ و خاندان پاک و پاکیزه اش علیهم السلام بود که در اثر تلاش و اخلاص دانشمندی وارسته و عاشق اهل بیت علیهم السلام به رشته تحریر درآمده است، اینک توفیق الهی و عنایات خاندان عصمت و طهارت به ویژه مولایمان امام زمان (ارواحنا فداه) شامل حال این بنده ناچیز گردیده و با کمی سرمایه دانش، با همه توان به ترجمه این اثر ارزشمند - که امید است لغزش ها و کاستی های آن مورد عفو دانش پژوهان قرار گیرد - پرداخته و در شوال المکرم سال ۱۴۲۳ ه در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) پایان یافت.

قم؛ محمدحسین رحیمیان

فهرست موضوعی کتاب

این فهرست توسط جناب آقای ظریف بر اساس شماره حدیث ها (از ۱ تا ۶۷۲ در جلد اوّل و ۶۷۳ تا ۱۲۰۴ در جلد دوّم) تنظیم شده است.

- نور آن حضرت: دستها را بر زمین گذاشت و سر بسوی آسمان برداشت: نخستین چیزی که خدا آفرید نور پیامبر بود: ۶۷۷، ۳۹.
- ۷۲۰، ۷۸۳. ندائی را آینه شنید که سرور همه خلایق را به دنیا
- نور آن حضرت از نور خدا جدا گردیده: ۱۸، ۴۴، آوردی: ۳۹.
- ۱۶۹، ۶۶۷. شیطان در هم شکسته شد: ۴۶.
- نور آن حضرت هزار سال در پیشگاه احدیت تسبیح ابلیس از ورود به آسمانها منع گردید: ۳۹.
- می گفت: ۷۸۳. صدایی از آسمان برخاست که حق ظاهر و باطل نابود
- نور آن حضرت در حجابهای دوازده گانه تسبیح می گردید: ۴۶.
- گفت: ۷۸۳. همه بتها به رو بر زمین افتادند: ۴۶.
- آفرینش نوری انبیاء از ذرات نور آن حضرت بود: ایوان کسری به لرزه در آمد و چهارده کنگره آن درهم ریخت: ۳۹.
۷۸۳. از نور آن حضرت اهل بیتش را آفرید: ۴۴.
- از نور آن حضرت عرش را آفرید: ۹۰۷.
- ولادت آن حضرت: تخت هر پادشاهی سرنگون و خودش لال گردید: ۳۹.
- خواب عباس پیش از تولد آن حضرت در مورد علم کاهنان از ایشان گرفته شد و سحر ساحران باطل ولادتش: ۷۱۹.
- کیفیت انعقاد نطفه آن حضرت: ۷۴۴. آتشکده فارس خاموش شد: ۳۹.
- هنگام ولادت نورش عالم را فراگرفت: ۷۱۸، ۷۸۵. دریاچه ساوه خشکید: ۳۹.
- نوری از طرف حجاز پخش شد و همه مشرق را مشاهدهات حلیمه: فراگرفت: ۳۹.
- فرشتگان گرداگرد او گرد آمدند: ۷۱۸. همیشه لباسش قبل از آنکه بشوید شسته می شد: ۷۵۱.
- فرشتگان در آسمان یکدیگر را بشارت دادند: ۷۱۸. درختی خشکیده به برکت آن حضرت سبز شد: ۷۵۱.
- آنچه در زمین و آسمان بود تسبیح خدا نمود: ۴۶. هر جا آن حضرت نشست حاصلخیز گردید: ۷۵۱.

سرما و گرما او را آزار نمی داد: ۷۵۱. نام آن حضرت در امتهای پیشین: ۸۸۵.

در آفتاب ابری بر او سایه می افکند: ۷۵۱. نام آن حضرت در قرآن: ۸۸۵.

شیرخوردن و غذا خوردنش را با نام خدا شروع و با نامهای آن حضرت: ۵۷.

حمد خدا پایان می داد: ۷۵۱. برتری او بر همه مخلوقات: ۴۸.

آنچه از او خارج می شد زمین می بلعید: ۷۵۳. برتری او بر انبیاء و تمام پیامبران: ۲، ۸۸۵.

بچه بزی را گرگی ربوده بود و به دعای آن حضرت حضرت موسی درخواست می کند از امت او باشد: بازگردانید: ۷۵۱.

وقتی یک ساله شد کلامی زیبا در تقدیس پروردگار نود و نه جزء از عقل به او عطا شده: ۴۰.

گفت: ۴۷. هفتاد و دو حرف از اسم اعظم به او عنایت شده: ۵۰، ۷۴۸.

هرگز صدقه نمی خورد: ۴۷. دانش تمام پیامبران و آنچه بوده و خواهد بود به او مرا از گرفتن صدقه نهی فرمود: ۴۷.

سرپرستی و رفتار محبت آمیز ابوطالب با آن حضرت: آموخته شده: ۵۱، ۷۴۵، ۷۸۷.

۷۵۰. علم اهل مشرق و مغرب و اهل آسمان و زمین نسبت به علم او مانند قطره است: ۴۲.

فضائل آن حضرت: او علّت غائی و نهائی آفرینش است: ۷۲۰.

اگر او نبود خداوند افلاک را نمی آفرید: ۷۸۳. پنج نعمت به آن حضرت عطا شده که به پیامبران دیگر عطا نشده است: ۷۴۷.

آسمان و زمین را خدا از نور آن حضرت آفرید: ۱۶۴. گرامی ترین و برترین بنده نزد خدا است: ۲، ۷۲۲.

بهترین مخلوق الهی است: ۴۹، ۴۶. «مثنائی» جز به آن حضرت در میان پیامبران عنایت نشده: ۷۱۶.

سرور همه مخلوقات است: ۶۲. سرچشمه همه کرامتها است: ۸۸۵.

نام او از نام خداوند مشتق گردیده: ۳. در معراج به جایی رسید که جبرئیل قدم نگذاشته بود: ۷۸۳.

خدا نام او را همه جا با نام خود قرین ساخته: ۷۸۳. تعظیم و احترام در برابر نام رسول خدا: ۵۷، ۵۸، ۴۳.

نام آن حضرت در کتب آسمانی: ۸. در معراج به حدّی بالا رفت که جبرئیل توان آن را نداشت: ۷۲۴.

در سدره المنتهی با پروردگار مناجات نمود: ۸۸۵. خدا از مردم برای تصدیق رسالتش پیمان

- گرفته: ۸۸۵. سنگریزه ها را با دست آرد کرد و خمیر نمود و بر آن خدا دستور اطاعت او را برای همگان صادر فرموده: مهر زد: ۷۳۹.
۸۸۵. چسبیدن سنگی که ابوجهل می خواست بر سر آن اعمال مردمان بر او عرضه می شود: ۷۴۰. حضرت بزند به دست او: ۷۶۲.
- بی رغبتی رسول خدا ﷺ به دنیا: ۷۳۴. شکستن پای ابوجهل با سنگی که می خواست سر هرگز نان گندم نخورد و از نان جو سیر نشد: ۷۵۴. پیامبر را با آن بشکند: ۷۳۲.
- کرم آن حضرت به مشرکی که اراده کشتن او را داشت: تکلم درخت و کلوخ و زمین و پاسخ گفتن به سلام آن حضرت: ۷۲۹. ۶۳.
- وفا کردن به وعده اش: ۷۵۲. گفتگوی آن حضرت با سوسمار: ۵۴.
- زلیخا بر اثر محبت پیامبر مورد لطف الهی قرار گرفت: ازدهایی که سر راه را بر لشکریان آن حضرت در جنگ احد گرفت: ۷۶۴. ۶۰.
- از سواده در بیماریش خواست که از او قصاص کند: گوساله ای که آل ذریح را از آمدن پیامبر باخبر کرد: ۷۳۶. ۶۴.
- معجزات آن حضرت:** خبر دادن از سؤال دو نفر از اصحاب: ۷۶۶. خبر دادن از سؤالات جمعی که خدمت آن حضرت رسیدند: ۷۶۵. ۵۲.
- معجزه هر عضوی از اعضاء وجود آن حضرت: ۷۵۶. سؤال کردن پس از رحلت آن حضرت از او: ۷۴۶. بدن آن حضرت پس از قبض روح بیش از سه روز در زمین نمی ماند: ۷۰۳. ۷۴۷.
- سفره و مائده آسمانی با انارهای بهشتی: ۷۲۸. بوی مشک خوشبو از مرقد آن حضرت: ۷۷۱. تسلیت به خاندان رسالت از طرف پروردگار در رحلت آن حضرت: ۷۸۸. ۷۵۵.
- دانه ای را که با آب دهان می مکید و می کاشت فوراً می روئید: ۷۶۰. جبرئیل و فرشتگان و روح در مراسم غسل و دفن آن حضرت: ۷۷۵. ۷۳۳.
- گیاه خشکیده ای به برکت آب دهان آن حضرت سبز شد: ۷۳۳. اطاعت جمادات از آن حضرت: ۷۵۵. ۸۸۵.
- خوانده می شود: ۸۸۵. نخستین کسی است که هنگام دمیدن صور از قبر

- نخستین شفاعت کننده است: ۸۸۵.
- اسرائیل: ۸۴.
- خدا شفاعتش را مژده داده است: ۸۸۵.
- باعث حفظ فرزندان بنی اسرائیل: ۸۴.
- دعای خود را برای شفاعت امتش در قیامت ذخیره کرده: ۷۸۰.
- باعث فتح و پیروزی یهود بر دشمنان: ۸۶.
- باعث عبور از دریا: ۸۴.
- دعای خود را برای شفاعت اهل کبائر از امتش ذخیره کرده: ۷۸۱.
- تبدیل عذاب اهل گورستان به حور و قصور: ۸۸.
- باعث دوری شیطان انس: ۷۴.
- چهار طایفه را شفاعت می کند: ۱۰، ۱۶.
- عوض اعمال صالح و شایسته: ۸۲.
- صاحب کوثر و لوای الهی است: ۸۸۵.
- بوسیدن پیامبر صورت صلوات فرستنده را در خواب: ۸۹.
- بر فراز منبری از نور قرار می گیرد: ۸۸۵.
- صلوات فرستنده نزدیکترین مردم به پیامبر است در قیامت: ۷۷.
- نخستین کسی است که در بهشت را می کوبد: ۸۸۵.
- گشاینده درهای بهشت است: ۸۸۵.
- گفتار آن حضرت:
- خطبه شیوا و طولانی آن حضرت در معرفی خود و ۶۷.
- حضرت علی علیه السلام: ۸۸۵.
- فرمایش آن حضرت به مرد تهیدست: ۷۲۱.
- فرشتگان برای او دعا می کنند: ۶۵.
- فرمایش آن حضرت در مورد دوستی: ۷۷۳.
- ابلاغ صلوات به پیامبر توسط فرشتگان: ۷۲۳، ۷۴۳، ۷۷۸، ۷۷۹.
- فرمایش آن حضرت در مورد معاشرت: ۷۶۳.
- فرشتگانی غذا و نوشیدنی آنها صلوات است: ۷۷۶.
- فرمایش آن حضرت در مورد هدیه: ۷۲۵.
- فرشتگانی تا قیامت بر آن حضرت صلوات می فرستند: ۷۸۳.
- فضیلت صلوات:
- رسیدن به مقام خلّت: ۹۰.
- فضیلت یک مرتبه صلوات: ۷۵، ۷۶.
- بهترین و برترین عمل: ۷۸.
- فضیلت سه مرتبه صلوات از روی شوق: ۷۳.
- سنگین ترین چیز در میزان عمل: ۷۰.
- فضیلت ده مرتبه صلوات فرستادن: ۶۹.
- باعث عنایت پروردگار و آمرزش او: ۸۱.
- ده مرتبه صلوات، مهریه حضوت حوا: ۶۶، ۷۴۲.
- باعث نابودی گناهان: ۷۲.
- فضیلت صد مرتبه صلوات: ۶۹، ۷۹.
- باعث برآمدن حاجات: ۷۳، ۷۹.
- فضیلت اجتماع جمعی که صلوات باعث تخفیف عذاب از طایفه بنی

می فرستند: ۸۰.	آورده: ۷۳۵.
مذمت ترک صلوات: ۶۷، ۶۵.	هر که ولایت آن دو بزرگوار را داشته باشد خدا به او
مذمت ترک صلوات بدون ذکر آل: ۶۸.	رحم کند: ۷۴۱.
آداب صلوات:	هر که با آن دو بزرگوار دشمنی کند خدا او را عذاب
فضیلت بالا بردن صدا در هنگام صلوات: ۷۱.	نماید: ۷۴۱.
مکان های ذکر صلوات:	آن دو پدر این امت هستند: ۶۷۴.
هنگام دیدن یکی از سادات: ۸۹.	حق آن دو از حق پدر و مادر بیشتر است: ۶۷۴.
در رکوع و سجود و قیام: ۹۱.	نیکی و احسان آن دو بزرگوار به ما بیش از پدر و
در طواف: ۹۲.	مادر است: ۶۷۴.
در نوشتار: ۹۳.	این دو بزرگوار به شکر و سپاس سزاوارتر از پدر و
فضائل مشترک پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علی	مادرند: ۶۷۴.
علیه السلام :	کسی که اطاعت این دو بزرگوار را بر پدر و مادر
خدا، پیامبر و حضرت علی علیه السلام را از نور خود	ترجیح دهد خدا او را مقدم دارد: ۶۷۴.
آفریده و آن دو با هم بوده اند: ۷۴۸.	کسی که این دو بزرگوار نزد او گرامی تر از پدر و مادر
آن دو حجاب پروردگار جهانیاوند: ۱۸.	نباشند نزد خدا بی ارزش است: ۶۷۴.
آن دو مقام پروردگار عالمیاوند: ۱۸.	احترام هر کسی نزد خدا بستگی دارد به احترامی که
باطن این دو بزرگوار لاهوتی است: ۱۸.	نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.
آغاز آفرینش به سبب این دو بزرگوار بوده: ۱۸.	مقدار ثواب نماز هر کسی بستگی دارد به تعظیمی که
پایان هستی و تقدیرات به سبب این دو بزرگوار است:	نسبت به این دو بزرگوار می گذارد: ۶۷۴.
۱۸.	رعایت حق این دو بزرگوار باعث می شود که ضایع
حضرت آدم نام آن دو را در عرش دید: ۷۴۱.	کردن حق دیگران ضرری به او نزند: ۶۷۴.
انبیا بر ولایت این دو بزرگوار مبعوث شده اند: ۱۹.	عده ای از فرشتگان غذا و نوشیدنی آنها صلوات بر این
آمزش گناه بنی اسرائیل به واسطه اعتقاد آنها به	دو بزرگوار است: ۷۷۶.
ولایت این دو بوده: ۷۸۶.	روح این دو بزرگوار را خدا به مشیت خود قبض کند:
در روز جمعه مردم را برای گرفتن میثاق نسبت به	۱۵.
ولایت آن دو بزرگوار گرد	

- فضائل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در رحمت الهی: ۱۰۶، ۱۲۶، ۲۰۲، ۲۳۹، ۳۱۰، ۸۴۹.
- مذمت پنهان کردن فضائل آن حضرت: ۱۴۲.
- رحمت الهی بر دوستان خدا: ۲۴۱.
- ریسمان محکم پروردگار: ۱۰۶، ۲۵۱، ۳۱۰، ۸۴۹.
- فضائل آن حضرت غیر قابل شمارش است: ۸۲۴.
- دست آویز مورد اطمینان الهی: ۱۰۶، ۳۱۰، ۸۴۹.
- سه هزار منقبت در یک شب: ۱۲۹.
- برگزیده الهی: ۳۱۰.
- مباهله برترین فضیلت آن حضرت: ۸۴۷.
- حجاب پروردگار: ۱۰۶، ۱۳۹.
- از گذشتگان کسی بر او پیشی نگرفته: ۸۵۵.
- مدافع حریم الهی: ۱۰۶.
- از آیندگان کسی به مقام او نخواهد رسید: ۸۵۵.
- یاری کننده دین خدا: ۱۰۶.
- هیچکس از آفریدگان با او مقایسه نشود: ۸۸۲.
- کتاب ناطق پروردگار: ۸۷۴.
- جانشین خدا بر بندگان: ۱۱۲، ۲۴۱، ۸۵۷، ۸۵۹.
- مجموعه صحیفه های آسمانی: ۲۵۱.
- حجت خدا بر آفریدگان: ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۵۲، ۲۲۶، ۲۴۰.
- برپادارنده عدالت: ۱۰۶.
- منادی عدل و توحید: ۸۴۶.
- ۲۴۱، ۳۱۰، ۸۴۴، ۸۵۷.
- نور خدا در زمین: ۱۰۲.
- پرچم برافراشته: ۱۲۴.
- نور خدا که خاموشی ندارد: ۲۰۲.
- پرچم هدایت: ۱۰۶، ۱۵۴، ۷۲۴.
- چشم بینای خدا بر مخلوقات: ۱۰۶، ۲۰۲، ۲۲۶، ۸۴۹.
- راه روشن حق: ۸۴۹.
- ۵۸۶.
- راه راست هدایت: ۱۲۶، ۲۳۹.
- گوش شنوای الهی: ۸۴۹.
- جراغ فروزنده در تاریکی ها: ۲۴۰، ۸۴۴.
- زبان گویای پروردگار در میان خلق: پیشوای هدایتگر: ۲۴۰، ۸۴۴، ۸۴۶.
- ۲۰، ۲۲۶، ۳۱۰، ۸۴۹.
- پیشوای اولیاء الهی: ۱۰۶، ۱۲۶.
- دست توانای خداوند: ۲۲۶، ۳۱۰.
- پیشوای مؤمنان: ۳۱۰.
- دست گسترده رحمت الهی: ۸۴۹.
- پیشوای روسفیدان: ۱۲۶.
- قلب خدا که در بردارنده اسرار است: ۲۲۶.
- پیشوای پرهیزکاران: ۱۳۰، ۲۲۲، ۲۲۸.
- وجه خدا در آسمانها و زمین: ۳۱۰، ۸۴۹.
- نشانه پرهیزکاری: ۱۰۶.
- کلمه بزرگ الهی: ۹۶.
- فرمانروای هر مرد و زن با ایمان: ۱۱۲، ۲۴۱، ۳۱۰.
- جنب الله: ۲۲۶، ۳۱۰، ۸۴۹، ۸۵۶.
- سبیل الله یعنی راه خدا است: ۱۰۴۹.

- سرور اوصیاء: ۱۳۰، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۵۱.
- سرور راستگویان: ۲۳۸.
- صدیق اکبر: ۳۰، ۲۴۰، ۸۴۴، ۸۵۶.
- آنزع بطین (دور شده از شرک و سرشار از علم): غذایی را که مایل بود به سائل عطا کرد: ۸۲۸.
- ۸۲۶، ۲۱۴ خاتم خود را به فقیری بخشید: ۲۵۱، ۳۱۰.
- نقطه زیر باء: ۹۴.
- خدا به سبب او دین را کامل نموده: ۳۱۰، ۸۴۵.
- خدا به سبب او دین را عزیز گردانیده: ۱۴۱.
- نباً عظیم: ۲۵۱، ۳۱۰.
- حاکم و مدبر امت: ۸۴۹.
- گواه بر امت: ۸۴۹.
- نور آفرینش: ۲۵۱.
- نور اطاعت کنندگان: ۱۰۶، ۱۲۶، ۷۲۴.
- پدر امامان نیکو چهره و پربرکت: ۱۳۰، ۳۱۰.
- پدر یتیمان: ۳۱۰.
- یاور اهل ایمان: ۳۱۰.
- کشتی نجات: ۱۰۶، ۲۵۱.
- بر طرف کننده گرفتاری ها: ۸۴۱.
- نگاه کردن به چهره آن حضرت عبادت است: خدا به سبب او محافل را زینت بخشیده: ۱۴۱.
- ۷۹۷، ۲۵۰ خدا به سبب او مردم را هدایت نموده است: ۳۴، ۳۱۰.
- اگر او نبود خدا عبادت نمی گردید: ۱۰۶.
- اگر او نبود حق از باطل تشخیص داده نمی شد: ۱۰۶.
- ۲۴۰ امر ملاً اعلی به عهده او است: ۱۵۲.
- حضرت علی علیه السلام در آسمان هفتم مانند خورشید برای
- اگر او نبود مؤمن از کافر تشخیص داده نمی شد: ۱۰۶.
- اهل آنجا می درخشند: ۱۴۱.
- اگر او نبود پاداش و کیفری نبود: ۱۰۶.
- در آسمان دنیا مانند ماه در شب تاریک
- او به روح عظمت تأیید شده: ۱۱۲.
- حزب او حزب خدا است: ۸۵۹.
- حق با او، و او با حق است: ۸۵۹، ۸۸۵.
- هرگز از حق تجاوز نمی کند: ۸۸۵.
- همیشه در حال فکر و اندیشه است: ۸۸۵.
- دنیا او را از یاد خدا مشغول نمی کند: ۸۸۵.

- برای اهل زمین نور می دهد: ۱۴۱.
- مَثَل او مثل خورشید است: ۱۴۱.
- مَثَل او مَثَل ماه است که هرگاه طلوع کند تاریکی ها را روشن می کند: ۱۴۱.
- مَثَل او مثل بیت الله الحرام است: ۱۴۱.
- مقصود از بیت الله او است که هر که وارد آن شود ایمن است: ۳۱۰.
- مقصود از طور سینین او است: ۳۰۳.
- مقصود از «حیّ علی الصلاه» و «حیّ علی الفلاح» او است: ۳۱۰.
- روح نماز مؤمن است: ۳۱۰.
- کسی که راه او را ببیند به حق ملحق می شود: ۱۵۴.
- او مبتلا است و مردم به او مبتلا می شوند: ۷۲۴.
- او وسیله آزمایش امت است: ۸۸۵.
- هرگز بر بتی سر فرود نیاورده: ۸۸۵.
- بر شانه پیامبر بالا رفت و بتها را بر زمین کوبید: ۱۲۴، ۳۱۰.
- دو بت لات و عزی را بر زمین کوبید: ۳۱۰.
- هبل اعلی و مناه ثالثه را ویران کرد: ۳۱۰.
- خوشبخت به سبب او خوشبخت می شود: ۸۸۵.
- اطاعت از حضرت علی علیه السلام باعث خوشبختی است: ۳۹۸.
- تسبیح و عبادت آنها دعا برای حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است: ۱۰۶.
- ثواب تسبیح و تقدیس خود را هدیه به دوستان حضرت علی علیه السلام می کنند: ۸۴۲، ۲۱۰، ۱۰۶.
- فضائل آن حضرت را گفتگو می کنند: ۲۴۱.
- بعضی از فرشتگان خوراکی و آشامیدنی
- فرشتگان از نور چهره حضرت علی علیه السلام فرشتگان را آفرید: ۲۱۰، ۲۱۸.
- حضرت علی علیه السلام در عالم انوار معلّم جبرئیل بود: ۱۷۵.
- حضرت علی علیه السلام ستاره ای بود که از عرش طلوع می کرد و جبرئیل می دید: ۱۷۵.
- فرشتگان تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار را از او آموختند: ۲۲۴.
- فرشتگان او را می شناسند: ۲۷.
- اسرافیل اول کسی است از اهل آسمان که حضرت علی علیه السلام را برادر گرفت: ۱۹۵.
- حاملان عرش اول کسانی هستند از اهل آسمان که به دوستی حضرت علی علیه السلام مفتخرند: ۱۹۵.
- فرشتگان به دیدار حضرت علی علیه السلام اشتیاق فراوان دارند: ۱۰۶، ۸۸۹.
- فرشتگان آسمان او را زیارت می کنند: ۳۱۰.
- خداوند فرشته ای را به صورت حضرت علی علیه السلام برای آنها آفریده است: ۸۴۲، ۱۰۶.
- فرشتگان سدره المنتهی برای مثال حضرت علی علیه السلام تواضع می کنند: ۳۰.
- تسبیح و عبادت آنها دعا برای حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت است: ۱۰۶.
- ثواب تسبیح و تقدیس خود را هدیه به دوستان حضرت علی علیه السلام می کنند: ۸۴۲، ۲۱۰، ۱۰۶.
- فضائل آن حضرت را گفتگو می کنند: ۲۴۱.
- بعضی از فرشتگان خوراکی و آشامیدنی

آنها صلوات بر حضرت علی علیه السلام است: ۲۲۷. در غیب و نهان با همه انبیا و در ظاهر و آشکار با
 برای آن حضرت و شیعیان و دوستانش طلب مغفرت رسول خدا بود: ۸۷۴.
 می کنند: ۱۴۳. خدا در پنهانی انبیا را به سبب او تأیید نموده است: ۹۶.
 خدا هر روز به حضرت علی علیه السلام بر فرشتگان مقربّ او هر پیمبری را هنگام گرفتاری نجات داده است:
 مباحثات می کند: ۸۲۳، ۸۵۲. ۱۷۴.
 فرشتگان به ولایت آن حضرت به خدا تقرّب می همه امّت‌ها به اطاعت آن حضرت فرا خوانده شده اند:
 جویند: ۱۹، ۸۷۴. ۱۱۷.
 فرشتگانی که محبت آنها به آن حضرت شدیدتر باشد پیامبران برانگیخته شدند تا اقرار به امامت او کنند:
 نزد خدا شریفترند: ۸۸۹. ۸۶۰.
 فرشتگان آن حضرت بر فرشتگان دیگر افتخار می هیچ پیامبری به پیامبری نرسید مگر با اقرار به ولایت
 کنند: ۸۴۶. آن حضرت: ۸۴۹.
 به جانشینی حضرت علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آدم سزاوار نشد که خدا به دست خود او را بیافریند
 خشنود شدند: ۱۵۹. جز با ولایت حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.
 برای گرفتن آبی که از دست آن حضرت می ریخت حضرت آدم توبه اش به سبب او پذیرفته شد: ۱۱۷،
 سبقت می گرفتند: ۱۷۶. ۲۵۱.
 شفاعت آن حضرت درباره فرشته ای که خدا بر او نوح را او در کشتی آرامش بخشید و به ساحل رسانید:
 غضب کرده بود: ۸۷۶. ۱۱۲.
 هیچ فرشته ای در آسمان قدم از قدم بر نمی دارد مگر ابراهیم را او از آتش خارج نمود: ۱۱۲.
 با اجازه او: ۱۵۲. خدا آهن را برای داود به واسطه اسم آن حضرت نرم
 در جنگها جبرئیل از طرف راست، میکائیل از چپ و کرد: ۱۴۷.
 عزرائیل پیشاپیش او بود: ۸۲۲. او معلم سلیمان بن داود بود: ۱۱۲.
 محبت او بر اهل آسمانها واجب گردیده: ۲۲۰. او عرش بلقیس را نزد سلیمان حاضر نمود: ۱۷۳.
 پیامبران و حضرت علی علیه السلام موسی به مقام تکلم با خدا نرسید جز با ولایت
 انبیا و حضرت علی علیه السلام: حضرت علی علیه السلام: ۷۰۱.
 خدا او را چهل هزار سال پیش از آدم علیه السلام آفریده او موسی را از دریا عبور داد: ۱۱۲.
 است: ۲۲۴. او با موسی از میان درخت صحبت کرد: ۱۵۲.
 او امین خدا بر پیامبران و رسولان بود: ۸۵۶.
 او سفیر سفراء بوده است: ۱۱۷.

- او خضری است که موسی را تعلیم نمود: ۱۱۲. خداوند حضرت علی علیه السلام را از نور پیامبر آفریده
خضر از شیعیان حضرت علی علیه السلام است: ۸۸۵.
- است: ۱۱۰. حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله از یک طینت
زن نابینایی که به دوستی حضرت علی علیه السلام خضر برایش دعا کرد و شفا گرفت: ۸۳۱.
- او یونس را از شکم ماهی خارج نمود: ۱۱۲. عرشی آفریده شده اند: ۸۸۲.
- او یوسف را از میان چاه نجات داد: ۱۱۷. حضرت علی علیه السلام، نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و جان
در پذیرفته شدن دعایش همانند نوح بود: ۸۷۴. آن حضرت است: ۱۷۸، ۲۵۱، ۸۴۷.
- در داوری شبیه ترین مردم به نوح بود: ۸۸۵. جان او جان پیامبر، و جان پیامبر صلی الله علیه و آله جان او
در حلم و بردباری شبیه هود بود: ۸۸۵. بود: ۹۱۸.
- در صبر و شکیبایی مانند ایوب بود: ۸۷۴. حضرت علی از پیامبر و پیامبر از حضرت علی علیه السلام
در عزم و اراده شبیه صالح بود: ۸۸۵. است: ۱۱۲، ۱۴۱، ۱۶۶.
- در علم و دانش شبیه ابراهیم بود: ۸۸۵. نزدیک ترین شخص از نظر خویشاوندی با
در سخاوت همانند ابراهیم بود: ۸۷۴. پیامبر صلی الله علیه و آله بود: ۸۸۵.
- در تسلیم و راستی همانند حضرت اسماعیل بود: ۸۷۴. بین او و پیامبر صلی الله علیه و آله برادری برقرار گردید:
بود: ۸۸۵، ۸۵۷.
- در شکیبایی شبیه اسماعیل بود: ۸۸۵. سر و ضمیر حضرت علی علیه السلام همگون با سر و ضمیر
در تعاون و یاری شبیه اسحاق بود: ۸۸۵. پیامبر صلی الله علیه و آله بود: ۸۸۵.
- در مصائب شبیه یعقوب بود: ۸۸۵. حضرت علی علیه السلام ظاهر و باطن، پنهان و آشکار
در تکذیب شدن شبیه یوسف بود: ۸۸۵. پیامبر صلی الله علیه و آله بود: ۱۴۱.
- در توانایی و زیبایی صدا مانند داود بود: ۸۷۴. حضرت علی علیه السلام ملازم، رفیق، همدم و روح
در شکوه و سلطنت مانند سلیمان بود: ۸۷۴. پیامبر صلی الله علیه و آله بود: ۱۴۱.
- در زهد شبیه موسی بود: ۸۸۵. حضرت علی علیه السلام به منزله چشم و گوش
در رشد شبیه عیسی بود: ۸۸۵. پیامبر صلی الله علیه و آله بود: ۹۱۸.
- در آیت و نشانه بودن همانند عیسی بود: ۸۷۴. حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله
در خلق و خوی شبیه محمد صلی الله علیه و آله بود: ۸۸۵. روح بود نسبت به جسد: ۱۳۰.
- خاتم الانبیاء و حضرت علی علیه السلام حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله سر
حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله از یک نور آفریده شده بود نسبت به بدن: ۱۳۰.
- اند: ۸۷۴.

حضرت علی علیه السلام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به منزله ذراع بود نسبت به بدن: ۱۵۴.

حضرت علی علیه السلام دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که با او به خواسته هایش می رسید: ۱۵۴.

حضرت علی علیه السلام شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که با او دشمنان را نابود می کرد: ۱۵۴.

حضرت علی علیه السلام معاون و مددکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود: ۳۱۰.

حسب او حسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: ۸۸۵.

نسب او نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: ۸۸۵.

شناخت آن حضرت شناخت پیامبر است: ۱۳۰.

اطاعت او اطاعت پیامبر است: ۸۵۹، ۱۳۰.

معصیت و نافرمانی او معصیت پیامبر است: ۸۵۹.

جدائی از او جدائی از پیامبر است: ۸۵۹.

مصافحه کردن با او مصافحه کردن با پیامبر است: ۲۲۹.

معانقه کردن با او معانقه کردن با پیامبر است: ۲۲۹.

فصاحت او فصاحت پیامبر است: ۱۶۶.

درایت او درایت پیامبر است: ۱۶۶.

دوستی او دوستی پیامبر است: ۱۳۰، ۱۰۰.

دوست او دوست پیامبر است: ۸۸۵.

دشمنی او دشمنی پیامبر است: ۱۳۰.

دشمن او دشمن پیامبر است: ۸۸۵.

برگزیده او برگزیده پیامبر است: ۸۸۵.

پذیرفتن ولایت او پذیرفتن ولایت پیامبر است: ۱۴۱.

او نسبت به پیامبر بمنزله هارون بود نسبت به موسی: ۸۵۹، ۸۵۷، ۱۸۰.

جانشین پیامبر است بر مردمان: ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۴۱.

محبوب ترین مردان نزد پیامبر بود: ۹۱۸.

محبت کسی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدیدتر از حضرت علی علیه السلام نیست: ۷۲۴.

کسی فرمانبردارتر از حضرت علی علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است: ۷۲۴.

از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منصب قضاوت داشت: ۳۱۰.

پرچمدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود: ۳۱۰.

جز حضرت علی علیه السلام کسی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادا نمی کند: ۱۱۲.

اگر پیامبر پایان بخش انبیا نبود حضرت علی علیه السلام با آن حضرت در نبوت شرکت داشت: ۲۲۲.

وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است: ۱۲۵.

سزاوارترین شخص به مقام رسول خدا است: ۱۲۴.

بهترین شخص امت است بعد از پیامبر: ۱۲۹، ۲۵۱.

هر که مولایش پیامبر است علی مولای اوست: ۳۱۰، ۸۵۹، ۱۲۶.

راه و روش او راه و روش پیامبر است: ۸۸۵.

نام او به همراه نام پیامبر در آسمانها نوشته شده: ۸۸۵.

پیامبر را جز خدا و حضرت علی علیه السلام کسی نشناخته است: ۲۴۶.

حضرت علی علیه السلام را جز پیامبر و خدا کسی نشناخته است: ۲۴۶.

۸۳۶، ۲۳۴.

جز حضرت علی، پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن حقیقتی که خدا آفریده ندیده است: ۲۴۵.

در دنیا آفات و بلاها را دور می کند: ۸۳۱.

برای پیامبر حقّی است که جز خدا و حضرت علی علیه السلام آن را نمی داند: ۸۸۰.

در آخرت آدمی را از آتش جهنم پناه می دهد: ۸۳۱.

برگه عبور از آتش است: ۲۳۲.

برای حضرت علی علیه السلام حقّی است که جز خدا و پیامبر آن را نمی داند: ۸۸۰.

درختی است که ریشه اش در بهشت است: ۲۲۰، ۱۹۸.

هر که او را به غیر پیامبر قیاس کند جفا نموده است: ۱۶۶.

و لو به اندازه خردلی باشد باعث داخل شدن در بهشت است: ۱۹۷.

به غم و اندوه پیامبر اندوهگین می گشت: ۹۱۸.

پیامبر به غم و اندوه او غمگین می شد: ۹۱۸.

او غبار غم و اندوه از چهره پیامبر می زدود: بهشت شد: ۸۸۰.

۸۸۵، ۸۷۴، ۸۷۰.

بدون آن از صراط به قعر جهنم سرنگون می شود: صاحب حوض و پرچم رسول خدا در قیامت ۲۴۴.

کسی که با دوست حضرت علی علیه السلام مصافحه کند است: ۱۲۹.

خدا گناهانش را ببامزد: ۲۲۹.

شستشو دهنده پیامبر است بعد از وفات او: ۸۸۵.

پرداخت کننده بدهی و وام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر کس حضرت علی علیه السلام را دوست بدارد: بود: ۳۱۰.

از طینت زیر عرش آفریده شده: ۸۸۲.

حضرت علی و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در یک قصر خواهند بود: از پاکی ولادت برخوردار است: ۱۰۴.

۲۲۰.

مؤمن است: ۱۵۴.

دعای پیامبر برای حضرت علی علیه السلام: ۸۸۵، ۸۵۶.

ایمانی نیکو دارد: ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۶.

دوستی حضرت علی علیه السلام برترین اعمال است: ۱۹۸.

اگر فقط زبانی باشد ثلث ایمان را داراست: ۱۲۸.

سرور همه اعمال است: ۷۰۹.

اگر به قلب و زبان باشد دو ثلث ایمان را داراست: ۱۲۸.

ایمان است: ۸۵۹.

علامت و نشانه است بین ایمان و نفاق: ۱۲۶.

- اگر به قلب و دست و زبان باشد تمام ایمان را داراست: بخورد: ۱۰۳، ۱۳۰.
۱۲۸. از دنیا خارج نمی شود تا جایگاه خود را در بهشت
- جز مؤمن حضرت علی علیه السلام را دوست نمی دارد: ببیند: ۱۰۳، ۱۳۰.
۷۰۸. حضرت علی علیه السلام را هنگام مرگ آنگونه که دوست
- خدا او را دوست دارد: ۱۰۴، ۱۴۳، ۷۲۴، ۸۵۹، ۲۲۰. دارد ببیند: ۱۲۳.
- خدا و رسول را دوست دارد: ۱۴۳.
- خدا بر فرشتگان و حاملین عرش به او مباحثات کند: برود: ۱۰۳.
۱۰۳. جان کندن او به راحتی صورت می گیرد: ۱۰۳، ۱۳۰.
- خداوند خوبیهای او را قبول کند: ۱۰۴.
- خدا بدیهایش را ببخشد: ۱۰۳.
- فرشتگان برای او استغفار کند: ۱۰۳.
- گناهانش فرو ریزد: ۱۰۴.
- امین خدا در زمین نامیده شود: ۱۳۰.
- اسیر خدا در زمین نامیده شود: ۱۰۳.
- خدا دل او را بی نیازی بخشد: ۱۰۴.
- خدا حکمت را در دل او ثابت گرداند: ۱۰۳.
- دوری از نفاق برایش بنویسد: ۱۰۳.
- درهای رحمت را به روی او بگشاید: ۱۰۳.
- ایمنی از عذاب برایش بنویسد: ۱۰۳.
- دوری از آتش برایش بنویسد: ۱۰۳.
- گذشتن از صراط برایش بنویسد: ۱۰۳.
- به تمام معنا سعادت مند و خوشبخت است: ۱۲۷.
- از بیماری برص و جذام ایمن است: ۱۰۴.
- باید با او دوستی کنی گرچه قاتل پدرت باشد: ۱۷۰.
- از دنیا خارج نمی شود تا از کوثر بیاشامد: ۱۰۳، ۱۳۰.
- از دنیا خارج نمی شود تا از درخت طوبی
- هزار نفر از آتش دوزخ نجات دهد: ۱۴۳.

- هزار هزار نفر را شفاعت کند: ۱۹۰. کسی که با آن حضرت دشمنی کند کافر است: ۱۰۶.
- خدا او را در سایه عرش با صالحین ساکن گرداند: کسی که با آن حضرت دشمنی کند با خدا دشمنی کرده: ۱۳۰، ۱۰۳. ۷۲۴.
- درهای بهشت برای او باز باشد: ۱۳۰، ۱۲۰، ۱۰۳. کسی که خدا بر او غضب کند اهل دشمنی با حضرت بسوی بهشت پر گشاید همانگونه که عروس بسوی شوهرش می شتابد: ۱۳۰.
- با پیامبران خواهد بود: ۱۵۸. او الهام کند: ۲۲۰.
- ارواح انبیاء او را زیارت کنند: ۱۳۰. کسی که با آن حضرت دشمنی کند شقی و بدبخت فرشتگان با او مصافحه کنند: ۱۳۰. است: ۱۲۷.
- خدا در بهشت به عدد رگهای بدنش به او حوریه دهد: جز کسی که اصل و ولادتش ناپاک است با او دشمنی نکند: ۱۰۳، ۱۲۶.
- خدا به عدد رگهای بدنش به او شهری در بهشت دهد: دشمنی حضرت علی علیه السلام گناهی است که هیچ حسنه ای با او سود نمی بخشد: ۸۳۶، ۲۲۴. ۱۳۰.
- خدا به عدد موهای بدنش به او باغی در بهشت دهد: درختی است که ریشه اش در آتش است: ۲۲۰. ۱۰۳.
- روی تختی از نور در ساحل تسنیم می نشیند: ۲۴۷. نصرانی مرده: ۱۵۹، ۱۰۱.
- در رفیق اعلی قرار گیرد: ۸۸۸. دشمن حضرت علی علیه السلام
- از نهری که خنک تر از برف و شیرین تر از عسل است از گل چرکین دوزخ آفریده شده: ۸۸۲.
- می آشامد: ۸۸۸. ابلیس با او در اموال و اولاد شرکت دارد: ۱۱۱، ۱۲۲.
- دشمنی حضرت علی علیه السلام علامت نفاق است: ۱۲۲. نطفه ابلیس به رحم مادرش پیش از نطفه پدرش سبقت گرفته: ۸۲۵، ۱۲۲.
- منافق به دشمنی آن حضرت شناخته شود: دشمن خدا است و باید با او دشمنی کرد: ۱۷۰.
- ۸۱۳، ۱۲۶، ۱۲۲. دشمن خدا و رسول است: ۱۴۳.
- جز منافق با آن حضرت دشمنی نکند: ۷۱۸، ۶۵۲. حزب او حزب شیطان است: ۸۵۹.
۸۸۵. خدا به او رحم نکند: ۱۲۸.
- دشمنی حضرت علی علیه السلام کفر است: ۸۵۹. خدا از او کینه و نفرت دارد: ۱۰۴.

- هیچ عملی از او پذیرفته نشود: ۱۳۰. می زد: ۸۷۰.
- با زیانکاران محشور شود: ۱۳۰. هرگز از جنگ بر نمی گشت مگر با فتح و پیروزی:
- در آتش سرنگون شود: ۱۳۰. ۸۸۵.
- خدا جنهم و طبقات آن را از وجود آنان پر کند: اگر شرق و غرب به مبارزه اش آیند با آنها نبرد می کند: ۸۴۴، ۲۴۰. ۸۵۳.
- منکر حضرت علی علیه السلام گرچه اهل طاعت پروردگار شکست دهنده قدرتمندان عرب: ۸۴۱.
- باشد وارد بهشت نشود: ۱۰۲. شیر ژیان: ۸۴۱.
- ناصبی بدترین خلق خداوند است: ۳۵۷. شیر شجاع جنگها: ۲۵۱.
- شفاعت کسی در مورد ناصبی پذیرفته نمی شود: ۳۵۷. شجاعان را به هلاکت افکنده است: ۲۵۱.
- حال یکی از دوستداران بنی امیه پس از مرگ: ۱۰۰۸. جنگجو و مبارزی است که هرگز سست و ناتوان نگردد: ۸۸۵.
- شقی تر از ابلیس: ۲۱۶. کشته کافران و فاجران و نابود کننده آنها: ۸۴۶، ۸۳۹، ۳۱۰.
- شجاعت حضرت علی علیه السلام نیزه بلند پروردگار: ۱۰۶. تیر نافذ خداوند: ۸۲۲.
- شمشیر انتقام الهی از دشمنان: ۲۴۱. کشته کافران در بدر و حنین: ۳۱۰.
- عذاب سخت الهی بر ستمکاران: ۸۳۹. کشته عمرو بن عبدود در روز احزاب: ۳۱۰.
- شمشیر خشم و کیفر رسول خدا: ۸۳۹. کشته شجاعان در جنگ احد: ۳۱۰.
- رکن اساسی نصرت رسول خدا: ۸۳۹. کشته درب قلعه خیبر: ۱۳۵، ۸۷۸.
- پیامبر را در ليله المبيت با جان خود یاری نمود: ۸۸۵. ۸۷۰. در بیست و دو سالگی درب خیبر را از جایش کند:
- هرگز ترس در قلب حضرت علی علیه السلام راه نداشت: ۸۸۵. درب خیبر را همانند سپری برای خود قرار داد: ۸۷۸.
- ترس با خرد و اندیشه او نمی آمیخت: ۸۸۵. فتح کننده قلعه ای که مسلمانان از فتح آن ناامید بودند: ۸۶۵.
- در کودکی بندهای قناده را پاره کرد: ۱۰۸. کشته مرحب در روز خیبر: ۳۱۰.
- در گهواره ماری را کشت: ۱۰۹. پراکنده شدن لشکر دشمن با رسیدن حضرت علی علیه السلام در غزوه تبوک: ۱۸۰.
- در شانزده سالگی در رکاب پیامبر شمشیر کشته جنگجویان جمل و صفین: ۳۱۰.
- کشته چهل هزار عفریت: ۱۵۴.

- کشنده جنیان سرکش: ۲۵۱. می آشامد: ۱۲۳.
- کشنده فرمانده لشکر ۱۲ هزار نفری جنیان: ۸۴۱. از نهر کوثر به دوستانش آب می دهد: ۳۰.
- جنیان از خشم و غضب او هراسناکند: ۳۱۰. حضرت علی علیه السلام و قیامت
- بلند کردن شامی را با نیزه و نگهداشتن او را در هوا: بر شتری از شتران بهشتی سوار است: ۲۳۸.
۸۲۱. برای او تخت کرامت قرار داده می شود: ۱۵۰، ۲۲۰.
- پرتاب نمودن ذی کلاع حمیری را در هوا و کشتن او: بر روی سرش تاجی است که با یاقوت آراسته شده: ۲۳۸.
- ۸۷۷.
- حضرت علی علیه السلام و بهشت و دوزخ
- کلیدهای بهشت و دوزخ در دست او است: ۱۶۰، کند: ۱۵۰.
۱۵۰. بر روی سرش تاجی است که نورش مشرق و مغرب را
- رضوان کلیدهای بهشت را از طرف پیامبر به حضرت روشن می کند: ۸۸۲.
- علی علیه السلام می دهد: ۴۰۴. لواء حمد را بدوش دارد: ۱۲۳، ۲۵۱.
- درهای بهشت و دوزخ در اختیار او است: ۱۹۱. پرچمی از نور به دوش آن حضرت است و پیشاپیش
- مالک کلیدهای دوزخ را از طرف پیامبر همه حرکت می کند: ۷۰۴.
- صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام می دهد: ۴۰۴. از ورود بعضی از اشخاص به کنار حوض ممانعت می
- قسمت کننده بهشت و دوزخ است: کند: ۱۲۳.
- ۸۸۵، ۸۴۵، ۳۱۰، ۲۵۱، ۱۰۶، ۱۰۵. او اختیار دار حوض کوثر است: ۱۲۹.
- جهنم بیش از هر کس نسبت به آن حضرت فرمانبردار پاداش دهنده مردم در رستاخیز: ۸۴۵.
- است: ۱۶۰. میزان و وسیله سنجش اعمال در قیامت: ۳۱۰.
- به جهنم می گوید: این برای تو، و آن برای من: ۱۹۳. مؤمنان را بسوی حوض می خواند: ۳۱۰.
- حلقه درب بهشت با کوبیده شدن طنین «یا علی» دارد: حضرت علی علیه السلام و معراج
۸۷۴. نمایش عظمت حضرت علی علیه السلام در معراج: ۷۲۴.
- اهل بهشت را در بهشت او تزویج می کند: ۱۹۱. ۸۸۴.
- پیشینیان را او بطرف بهشت راهنمایی می کند: ۳۱۰. پرسش از محبوب ترین خلق نسبت به پیامبر: ۱۱۳.
- اوّل کسی است که از سلسبیل و زنجبیل خدا به لغت حضرت علی علیه السلام با پیامبر گفتگو کرد: ۱۶۹.

پیامبر حضرت علی علیه السلام را مانند شیری ایستاده دید: تمام خیر و خوبی را خدا برای او فراهم کرده: ۱۷۴. ۷۰۷، ۲۳۶، ۱۱۸.

ولایت حضرت علی علیه السلام از راحتی و آسودگی و رضا و رضوان و... برخوردار است: ۷۱۰. ۲۴۳. توحید بدون اعتراف به آن محقق نمی شود:

مقامات انبیاء بستگی به آن دارد: ۳۸۲. خدا اعمال او را بپذیرد: ۱۵۹. در عالم ذر هنگام اقرار جز اندکی همه از آن سرباز زدند: ۷۰۲. خدا هدایت او را خواسته است: ۱۰۶. خدا خواسته قلب او را پاک گرداند: ۸۴۹.

بر ساکنان زمین و آسمان فرض و لازم گردیده: ۸۸۵. مانند باد از صراط بگذرد: ۲۳۹. اقرار به آن با اقرار به نبوت مقرون است: ۱۱۲. مانند برق از صراط عبور کند: ۱۲۶. اسلام با آن کامل گردیده است: ۲۶. خدا او را به جهنم وارد نکند: ۲۴۰.

نزد امام صادق علیه السلام محبوبتر از ولادتش از حضرت علی علیه السلام است: ۱۷۸. حصار محکم الهی است: ۰۲۳۰. گرچه گنهکار باشد در برزخ پاک گردد: ۲۴۸. بدون حساب وارد بهشت می شود: ۱۲۶، ۲۳۹.

در معراج سفارش فراوان نسبت به آن شده است: ۸۵۴. در جوار رحمت حق جای می گیرد: ۲۳۵. بر نقاط مختلف زمین عرضه شده: ۸۷۴. کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را رها کند فضیلت عقیق برای کسی که اهل ولایت است: ۲۴۲. دچار گمراهی می شود: ۱۰۶.

بر گیاهان عرضه شده است: ۸۷۴. خدا او را وارد بهشت نکند: ۲۴۰، ۸۴۴. فردای قیامت از آن پرسش شود: ۲۳۹، ۳۱۰. کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را انکار کند در اولین پلی که بر صراط است از آن سؤال شود: ۲۴۴. مشرک است: ۱۰۶.

باعث رهایی از وحشت های قیامت است: ۱۲۶. در داخل قبر او را به طرف آتش رها کنند: ۱۰۶. اگر همه به آن معتقد بودند خدا دوزخ را نمی آفرید: در گردنش طوقی از آتش بیفکنند: ۱۰۶. ۲۳۱. کر و کور و لال و نگونسار محشور گردد: ۱۰۶.

کسی که ولایت حضرت علی علیه السلام را دارد علم حضرت علی علیه السلام مظهر علم خداوند: ۲۲۶. امین خدا بر علم او: ۱۰۲. خزانه دار علم خداوند: ۳۱۰. دارای علم تمام پیامبران: ۲۵۱. دروازه شهر علم پیامبر: ۸۳۹.

- خزانه دار علم رسول خدا ﷺ : ۸۳۹، ۸۸۵.
- گنجینه علم و دانش رسول خدا: ۸۷۴.
- جوامع علم به او عنایت شده: ۱۵۹.
- دانش هزار کتاب نزد او است: ۶۹۴، ۱۵۵.
- خدا لباس دانش و بزرگواری بر او پوشانده: ۱۴۱.
- خدا حکمت را بر او نازل فرموده: ۱۴۱.
- تجسم عینی حکمت بود: ۱۶۶.
- خدا علم هر چیز را در وجود او گرد آورده: ۱۲۷.
- او احتیاج به بیان ندارد: ۱۶۶.
- چیزی از ملک و ملکوت از نظرش پنهان نیست: ۸۴۵.
- به زمین و آسمان احاطه علمی دارد: ۸۸۶.
- آنچه در زمین و آسمان است می داند: ۱۱۲.
- آنچه در دلها و خاطره ها باشد می داند: ۱۱۲.
- به آنچه در رحم ها است دانا می باشد: ۸۱۸.
- به انساب و نژاد انسانها دانا است: ۸۴۵.
- علم مرگ و میرها نزد او است: ۸۴۵، ۱۱۲.
- علم قرآن نزد او ودیعه نهاده شده: ۱۱۲.
- علم تمامی کتاب نزد او است: ۸۵۷، ۱۰۷.
- نسبت علم آن حضرت با آصف بن برخیا: ۶۹۴، ۱۰۷.
- در یک لحظه از مشرق به مغرب سیر کند: ۱۱۲.
- هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را می دانست: ۸۵۱.
- علم آن حضرت به تفسیر: ۸۵۰.
- ۷۰ بار شتر در تفسیر فاتحه: ۱۵۷.
- او از همه مردم بی نیاز و تمام مردم نیازمند
- دانش او بودند: ۸۷۴.
- هر پرسشی از او شود جواب می دهد: ۸۲۹.
- پاسخ آن حضرت به پرسش جبرئیل: ۸۸۶.
- پاسخ آن حضرت به پرسشهای دانشمندیهود: ۸۴۰.
- پاسخ آن حضرت به پرسشهای مردی یهودی: ۸۲۹.
- حکم آن حضرت در مورد زنی که ادعا داشت بچه اش پسر است: ۲۴۹.
- قضاوت آن حضرت در مورد دختری که متهم به حاملگی بود: ۸۱۸.
- داوری آن حضرت در مورد دو سنگی که استغاثه می نمودند: ۸۸۳.
- فرمایش آن حضرت به علاء بن زیاد: ج ۲ ص ۳۸۲.
- فرمایش آن حضرت به یکی از کارگزارانش: ج ۲ ص ۳۸۲.
- فرمایش آن حضرت به یکی دیگر از کارگزارانش: ج ۲ ص ۳۸۳.
- فرمایش آن حضرت بعد از شهادت محمد بن ابی بکر: ج ۲ ص ۳۸۳.
- فرمایش آن حضرت در واپسین لحظات زندگی: ج ۲ ص ۴۰۲.
- آخرین گفتار آن حضرت به اصیغ: ج ۲ ص ۴۰۲.
- پیام آن حضرت به شیعیانش: ج ۲ ص ۴۰۱.
- گفتار آن حضرت در وصف مؤمن: ج ۲ ص ۳۸۴.
- گفتار آن حضرت در مورد برتری عدل بر جود: ج ۲ ص ۳۸۴.
- پیشگویی آن حضرت در مورد وضع

- مردم: ج ۲ ص ۳۸۴. یارانش: ۸۵۳.
- خطبه بدون الف: ج ۲ ص ۳۸۵. نخل صیحانی و اقرار به فضائل آن حضرت: ۸۶۲.
- خطبه خالی از نقطه: ج ۲ ص ۳۹۳. حاضر نمودن یخی را از شهری به فاصله دویست و پنجاه فرسخ: ۸۱۸.
- معجزات و کرامات آن حضرت: ناتوانی مردم از مشاهده کرامات و عجائب آن حضرت: شنیدن فریاد پیامبر از راه دور و جواب گفتن به آن حضرت: ۸۳۵.
- اجتناب و دوری از بتها در شکم مادر: ۲۱۱. آمدن از مدینه به تبوک در هفده قدم: ۱۸۰.
- سجده کردن خدا در هنگام ولادت: ۱۳۴. سرنگون کردن معاویه از تخت در حالیکه در شام بود: ۸۶۸ ۸۷۲.
- خواندن کتابهای آسمانی در هنگام ولادت: ۱۳۴. شنیدن کلام پیامبر در معراج آن حضرت: ۱۵۹.
- پاره کردن بندهای قنடை: ۱۰۸. کشتن مار در گهواره: ۱۰۹.
- شکستن بتها در سنین کودکی: ۲۱۱. گفتگوی آن حضرت با خورشید: ۲۱۷.
- حفظ برادر رضاعی خود از افتادن در چاه: ۸۵۳. گفتگوی آن حضرت با شیر و اطاعت او از آن حضرت: ۱۵۱.
- فرمانبرداری کوه از فرمان آن حضرت: ۲۰۴. گفتگوی آن حضرت با حیوان درنده و اجازه خواستن او برای کشتن سنان: ۸۳۵.
- تصرف حضرت علی علیه السلام در کوه و تبدیل آن به نقره و طلا: ج ۲ ص ۳۹۹. فتگوی آن حضرت با درّاج (کبک): ۱۹۲.
- اطاعت ابرها از فرمان او: ۲۰۲. گفتگوی آن حضرت با ابلیس: ۲۱۶.
- تصرف حضرت علی علیه السلام در درختان و تبدیل آن ها به مردان مسلح: ج ۲ ص ۳۹۹. حکومت و داوری آن حضرت در میان طایفه جن: ۲۲۱.
- انجماد آب با اشاره او و عبور از آن: ج ۲ ص ۱۴۶. بالا رفتن در آسمان: ۱۵۲.
- تصرف حضرت علی علیه السلام در سنگ ها و تبدیل آن به شیر و پلنگ واقعی: ج ۲ ص ۳۹۹. بالا رفتن در هوا: ۱۵۳.
- ظاهر کردن سنگی که نام شش پیامبر بر آن نوشته شده بود: ۸۲۰. به سخن درآوردن جمجمه انوشیروان: ۱۳۶.
- برگردانیدن سنگی که هزار نفر توانایی آن را نداشتند: نشان دادن یاجوج و مأجوج: ۲۰۲. نشان دادن سلیمان بن داود به بعضی از اصحاب: ۲۰۲.
- نشان دادن صالح پیامبر: ۲۰۳.
- نگهداری دیوار از فرو ریختن بر سر

- شفا دادن مریضی که مبتلا به جحری (بیماری پوستی) درباره فضائل آن حضرت در حضور معاویه: ۸۳۲.
- بود: ۸۳۰. گفتار اشجع ثقفی یکی از شجاعان درباره شجاعت آن حضرت: ۸۵۳.
- شفای نوجوانی بیمار که جن زده بود: ۸۴۱. حضرت: ۸۵۳.
- زنده کردن و میراندن به اذن پروردگار: ۱۱۲، ۸۱۸ و ۸۵۶. گفتار صفدی شافعی درباره شجاعت آن حضرت: ۸۵۳.
- زنده کردن جوان مرده ای که عمویش او را کشته بود: ۸۱۹، ۸۸۱. گفتار جاحظ در مورد فصاحت و بلاغت آن حضرت: ج ۲ ص ۳۶۷.
- جوانی که چیزی در گوش او خواند و حافظ کل قرآن گردید: ۸۶۴. علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶.
- حضور در نزد هر کس که در حال مرگ باشد: ۲۰۹. گفتار عبدالحمید - کاتب بنی امیه - در مورد حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۳۶۶.
- حضور در هنگام حمل جنازه اش: ۲۰۹. گفتار شبلی شمیم: ج ۲ ص ۳۷۹.
- خواب ابن عباس در شب شهادت حضرت علی علیه السلام: ج ۲ ص ۴۰۶. گفتار جورج جرداق: ج ۲ ص ۳۷۹.
- در قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، آدم و ابراهیم علیه السلام حکایات به دیدار او آمدند: ج ۲ ص ۴۰۵. قصه سلمان و آنچه در دشت ارژن دید: ۱۷۴.
- در قبر حضرت زهرا علیه السلام، حوا و مریم در پایین پا بر آن حضرت نوحه می کردند: ج ۲ ص ۴۰۶. قصه عباس و مطالبه ارث پیامبر: ۸۶۶.
- گفتار دیگران رفت و از یاوران آن حضرت گردید: ۸۷۹. قصه مردی که از سوی عایشه برای کشتن آن حضرت رفت و از یاوران آن حضرت گردید: ۸۷۹.
- گفتار ابن عباس درباره فضائل آن حضرت: ۸۳۸. قصه مردی که می خواست خدمت حضرت برسد و بر گفتار ابن عباس درباره فراوانی و کثرت فضائل آن حضرت: ۸۶۳.
- گفتار ابن عباس درباره علم آن حضرت: ۸۵۰. اهل و عیال و اموالش هراسان بود: ۸۶۷.
- گفتار عایشه بعد از شهادت آن حضرت درباره فضائل آن بزرگوار: ۸۳۳. قصه رباح و مرتبه ای که به خاطر دوستی حضرت علی علیه السلام یافت: ۱۶۸.
- گفتار اروی دختر حارث بن عبد المطلب قصه حمیری و عنایتی که به او در حال احتضار شد: ۱۷۱.
- قصه چوپان و گرگ و تواضع آن حیوان

- برای آن حضرت: ۳۰. زنان بهشتی خدیجه را در زایمان کودکش یاری
 قصه آن دو شتر و اخلاص حضرت علی علیه السلام در نماز: نمودند: ۹۰۲.
 ۱۶۵. هنگام ولادت نور وجودش همه جا را روشن کرد:
 قصه درآج و خوردنی و آشامیدنی او: ۱۹۲. ۹۰۲، ۱۶۴.
 فضائل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نور آن حضرت اهل مکه را مدهوش ساخت: ۹۰۲.
 از نور عظمت الهی آفریده شده: ۸۹۰، ۲۶۱. در هنگام ولادت، شهادت به یکتائی خدا و رسالت
 او علّت غائی خلقت است: ۲۷۵. پدرش داد: ۹۰۲.
 آسمانها و زمین های هفتگانه به نور آن حضرت روشن در ولادت آن حضرت اهل آسمان یکدیگر را مژده و
 گشتند: ۹۰۷، ۸۹۰. بشارت دارند: ۹۰۲.
 آدم قبه ای را در بهشت دید که فاطمه علیه السلام در آن بود: شناخت آن حضرت محور فکر گذشتگان بود: ۲۶۶.
 هر که حقیقت او را بشناسد ليله القدر را درک کرده: ۲۷۰.
 آدم آن حضرت را برای پذیرش توبه اش واسطه قرار داد: ۲۵۱. ۲۶۹.
 نام آن حضرت از نام خدا برگرفته شده: ۲۵۱. مردم از شناخت آن حضرت عاجزند: ۲۶۹.
 علّت نام گذاری آن حضرت به فاطمه: ۲۵۹. از نظر گفتار شبیه ترین مردم به پیامبر بود: ۲۸۲.
 ۹۱۲، ۸۹۴، ۸۹۰، ۲۶۹، ۲۶۱، ۲۶۰. پیامبر بوی درخت طوبی را از فاطمه علیه السلام استشمام
 می نمود: ۹۰۸. کفو و همتای حضرت علی علیه السلام بود: ۲۸۰.
 در آسمان منصوره نامیده شده: ۲۷۹، ۹۱۲. خداوند فاطمه علیه السلام را به حضرت علی علیه السلام تزویج
 صدیقه کبری: ۲۵۸. نمود: ۲۶۸، ۶۳۴.
 نطفه آن حضرت از میوه درخت طوبی بود: ۹۰۸. خطبه عقد آن حضرت را در آسمان راحیل خواند:
 نور فاطمه علیه السلام از میوه بهشتی به صلب پدرش منتقل شد: ۲۵۱. ۲۵۳.
 کیفیت انعقاد فاطمه علیه السلام و کناره گیری پیامبر از مهریه آن حضرت نصف دنیا است: ۸۹۱.
 خدیجه: ۲۸۱. مهریه آن حضرت یک چهارم دنیا و اختیار بهشت و
 فاطمه حوریه ای به شکل آدمیان آفریده شده: ۲۷۰، جهنم است: ۲۶۶. ۹۱۲، ۲۸۰.

- در روز سه مرتبه برای حضرت علی علیه السلام درخشش سلمان: ۹۰۳.
- نورانی داشت: ۲۵۹.
- نور آن حضرت بر هلال ماه رمضان چیره می گشت: برطرف شدن گرسنگی آن حضرت به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۹۰۵.
- ۲۶۵.
- مجموعه حُسن و کمالات و خوبی ها بود: ۱۶۶، ۲۵۱. مقصود از «دین القیمه» فاطمه علیها السلام است: ۲۷۸.
- مجموعه شرافت و بزرگواری بود: ۲۵۱. مقصود از ليله در «ليله القدر» فاطمه علیها السلام است: ۲۶۹.
- بهترین اهل زمین از نظر عنصر و شرف و کرامت بود: مقصود از «إحدى الکبر» فاطمه علیها السلام است: ۲۵۷.
۱۶۶. مقصود از حبه در «کمثل حبه» فاطمه علیها السلام است: ۲۵۵.
- بهترین زنان در میان آفریدگان بود: ۸۸۲. او بیت المعمور یعنی کعبه اهل آسمان است: ۲۵۱.
- سرور بانوان بهشتی است: ۸۸۲. اطاعت آن حضرت بر جمیع مخلوقات واجب بود: مقصود از بحرین در «مرج البحرین» حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام است: ۲۷۷.
- ۹۰۱.
- بر اثر عبادت پاهای مبارکش ورم کرد: ۲۷۴. حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام دو دریایی عمیق و بیکران از علم هستند: ۲۷۷.
- برای مؤمنان و همسایگان دعا می کرد: ۲۷۳. بهترین عمل نیکی و احسان به حضرت فاطمه علم آن حضرت بر گذشته و آینده احاطه دارد: ۲۵۳.
- علم باطن قرآن را دارا بود: ۲۵۱. علم باطن قرآن را دارا بود: ۲۵۱.
۹۰۱. خصوصیات مصحف حضرت فاطمه: ۹۰۱. هر کس سه روز بر پیامبر و فاطمه علیهما السلام سلام کند در مصحف حضرت فاطمه علیها السلام حوادث گذشته و آینده بیان شده: ۲۵۴.
- مصحف حضرت فاطمه علیها السلام به امامان علیهم السلام یکی پس از دیگری منتقل گشته: ۹۰۱. هر که فاطمه علیها السلام را زیارت کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کرده است: ۸۹۹.
- از دیگری منتقل گشته: ۹۰۱. کسی که بر آن حضرت درود فرستد خدا او را بیامزد: ۸۹۵.
- خداوند فاطمه علیها السلام را به فرشتگان بزرگوار خود یاری رسانده: ۲۶۲. فضیلت طواف نمودن از طرف حضرت زهرا گروهی از فرشتگان برای حفظ آن حضرت گماشته شده بودند: ۸۹۹.
- قصه زنان بهشتی و بازگو نمودن آن برای امام باقر علیه السلام در حال تب نام آن حضرت را با صدای بلند می فرمود: ۲۷۲.

- قصه امّ ایمن و فرود آمدن آب بهشتی برای او: ۲۷۱. کیفیت عبور فاطمه علیها السلام به سوی بهشت: ۹۱۱.
- قصه شهره نوه حضرت فضه در مسیر حج: ۲۶۴. تنها زنی است که در قیامت سواره عبور می کند: ۲۷۶.
- اسلام آوردن هشتاد یهودی به برکت چادر نورانی آن حضرت: ۹۰۴. تقاضای فاطمه علیها السلام از پروردگار نزد درب بهشت: ۹۱۱.
- دوستی فاطمه علیها السلام در صد موضع که آسان ترین آنها خدا بخاطر آن حضرت گناه بندگان را می آمرزد: مرگ است سود می دهد: ۹۰۹. ۲۵۱.
- خدا قسم یاد کرده که دوستان آن حضرت را عذاب شیعیان و دوستان خود را از میان اهل محشر جدا می نکند: ۲۷۶. ۹۱۱.
- کسی که فاطمه علیها السلام و ذریه آن حضرت را دوست دارد گرفتار آتش نمی شود: ۸۰۱. ۲۶۰.
- هر که فاطمه علیها السلام از او خشنود باشد خدا و رسول از او خشنودند: ۹۰۹. فرزندان و شیعیان و هر که را خدمتی به آن حضرت کرده به بهشت وارد می کند: ۹۱۰.
- هر که فاطمه علیها السلام بر او خشمگین باشد خدا و رسول بر او خشمناکند: ۹۰۹. شفاعت آن حضرت: ۸۰۱.
- استشمام بوی عطر فرشتگان هنگام احتضار آن در مورد دوستانش و دوستان ذریه اش شفاعت می کند: ۸۹۳.
- حضرت: ۸۹۸. دوستان فاطمه علیها السلام نسبت به دوستان خود شفاعت می کنند: ۹۱۱.
- در حال احتضار به جبرئیل و رسول خدا سلام کرد: ۸۹۷، ۸۹۸. فاطمه علیها السلام اول شخصی است که وارد بهشت می شود: ۸۹۶.
- در حالی که لباس های خون آلود امام حسین علیه السلام را در دست دارد محشور می شود: ۹۰۶. بر اثر لبخند حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام تسلیت پروردگار نسبت به شهادت امام حسین علیه السلام تابش و درخششی در بهشت مشاهده می شود: ۹۱۰.
- به حضرت زهرا: ۹۱۰. ۲۵۲.
- کیفیت ورود آن حضرت به محشر و صحنه قیامت: ۲۷۰، ۲۷۶. حضرت فاطمه علیها السلام سرچشمه نهرهای آب و شیر و عسل در بهشت است: ۲۵۱.
- آشکار شدن مقام آن حضرت برای اهل محشر: ۸۰۱. کلام آن حضرت در مورد زن بهتر: ۲۷۴.
- دعائی را که آن حضرت به سلمان تعلیم نمود: ۹۰۳.

- به شکرانه ولادت آن دو بزرگوار هفت رکعت به بهشت به وجود آن دو بزرگوار درخشندگی دارد: ۱۱۷.
- نمازهای واجب افزودند: ۹۱۳.
- مقصود از کفلین در آیه شریفه حسنین علیهما السلام هستند: ۳۰۲.
- دو گوشوار عرش پروردگارند: ۱۱۷.
- مقصود از تین و زیتون در آیه شریفه حسنین علیهما السلام هستند: ۳۰۳.
- زینت عرش الهی هستند: ۹۱۴.
- دو گل خوشبوی پیامبر بودند: ۹۱۸.
- بوی دلنشین دو درخت بهشتی را داشتند: ۹۱۸.
- قصه خط نوشتن آن دو بزرگوار و داوری حضرت زهرا علیها السلام: ۳۰۵.
- امام حسن علیه السلام هیبت و سیادت، و امام حسین علیه السلام بخشش و شجاعت را از پیامبر به ارث بردند: ۹۲۳.
- خبر دادن جبرئیل از شهادت آن دو بزرگوار: ۹۲۳.
- فضائل حضرت امام حسن علیه السلام: ۹۴۲.
- آغوش جبرئیل و رسول خدا برای آن دو بزرگوار: از نور آن حضرت حور العین و فرشته آفریده شد: ۹۴۴.
- قصه سیب، به و انار که جبرئیل به آن دو بزرگوار داد: از نور آن حضرت ماه را آفرید: ۹۰۷.
- عَلَّتْ نامگذاری آن حضرت به حسن: ۹۲۵.
- قصه جام بلورین که جبرئیل برای حضرت علی و دو فرزندش نزد پیامبر آورد: ۹۲۲.
- نام مبارک او را جبرئیل به رسول خدا هدیه کرد: ۲۹۶.
- شبهه ترین فرد به پیامبر: ۹۲۶.
- پیامبر او و دوستانش را دوست دارد: ۹۲۶.
- پیامبر دوست داشت زندگی خود را بین آنان تقسیم او و دوستانش و دوستان دوستانش در بهشت خواهند کند: ۹۱۸.
- بود: ۲۸۶.
- پیامبر گرسنگی خود را با نظر کردن به آن دو بزرگوار زینت بخش بهشت: ۲۸۹.
- برطرف می کرد: ۹۲۴.
- رفتار آن دو بزرگوار نسبت به پیرمردی که وضو گرفتن در حال سجده بر پشت پیامبر می نشست و آن را خوب نمی دانست: ۹۱۹.
- عطا و بخشش فراوان به پیرزنی که از آنها در بین راه سخن نمی گفت: ۹۲۷.
- حج پذیرائی کرد: ۹۲۰.
- هر که آن دو بزرگوار و فرزندان ایشان را دوست بدارد آتش جهنم چهره او را

- پیکره عقل و خرد: ۱۶۶.
- حضرت: ۲۹۰.
- به هنگام یاد مرگ و قبر و قیامت گریه می کرد: ۲۹۸.
- رفتن به درون زمین و ناپدید شدن آن حضرت: ۲۹۱.
- به هنگام یاد بهشت و دوزخ چون مار گزیده بخود می پیچید: ۲۹۸.
- منتقل کردن مسجد کوفه به محلّ برخورد دو نهر و برگرداندن آن: ۲۹۳.
- هرگاه وضو می گرفت بندهای بدنش می لرزید: ۲۹۷.
- نشان دادن پیامبر را به جابر: ۹۴۵.
- به نماز که می ایستاد لرزه بر اندامش می افتاد: ۲۹۸.
- نشان دادن امیرالمؤمنین علیه السلام به گروهی از شیعیان: ۱۰۵۰.
- دعای آن حضرت هنگام ورود به مسجد: ۲۹۷.
- قصه ای شبیه جریان حضرت یوسف: ۹۳۰.
- رفتار امام حسن علیه السلام با مرد شامی که ناسزا به آن حضرت گفت: ۹۳۲.
- آگاه کردن عربی را از جریان سفرش به دستور پیامبر: ۹۴۶.
- آزادکردن کنیزی که شاخه گلی هدیه کرد: ۹۳۱.
- هلاک شدن مردی که به دروغ ادّعا می کرد هزار دینار از آن حضرت طلبکار است: ۹۲۹.
- بخشش جرم غلامی که سزاوار مجازات بود و آزاد کردن او: ۹۳۶.
- مردی از بنی امیه که به دعای آن حضرت به شکل زن در آمد: ۹۳۸.
- عطا و بخشش فراوان و عذرخواهی از سائل: ۹۳۳.
- خوردن هفتاد نفر از سفره آن حضرت و کم نشدن آن: ۳۰۰.
- نجات دادن شخصی از گرفتاری فقر: ۹۳۴.
- در دوران کودکی پرنده را می خواند و او جواب می داد: ۹۴۰.
- آوردن ماهی از دریاهاى هفتگانه: ۲۹۱.
- صدا زدن آهوها و جواب گفتن آنها: ۲۹۲.
- فروود آمدن نوری از آسمان به نگاه آن حضرت: ۲۹۲.
- صدا زدن درخت خرما و آمدن آن نزد امام علیه السلام: ۳۰۰.
- فروود آمدن فرشتگان و آوردن ظرفهای غذا و میوه: ۲۹۲.
- صدا زدن درخت خرما و آمدن آن نزد امام علیه السلام: ۲۹۹.
- کلام آن حضرت به ابوسفیان در چهارده ماهگی: ۹۲۸.
- درخت خشکیده ای که فوراً به دعای آن حضرت سبز شد و خرما بار داد: ۹۳۹.
- بازگو کردن کلمات وحی برای حضرت زهرا علیه السلام: ۲۹۵.
- بالا بردن خانه کعبه: ۲۸۸، ۲۹۳.
- خطبه امام حسن علیه السلام در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام: ۹۳۵.
- بالا رفتن در هوا و ناپدید شدن آن سخنرانی آن حضرت در مسجد به دستور

- حضرت علی علیه السلام: ۹۴۱. می کرد: ۳۲۴، ۳۱۰.
- خطبه مختصر و بلیغی که برای مردم کوفه ایراد فرمود: خداوند او را حسین نامیده است: ۹۶۷.
۹۴۹. از نور آن حضرت آفتاب را آفرید: ۹۰۷.
- حکم آن حضرت در مورد زنی که با دختر باکره ای زینت بخش آسمانها و زمین است: ۳۱۴.
- مساحقه کرد: ۹۳۷. در آسمان جلوه بیشتر و عظمت والاتری دارد: ۳۱۴.
- حکم آن حضرت در مورد کسی که در حال احرام چند لوح و قلم از نور آن حضرت آفریده شد: ۱۶۴.
- تخم شتر مرغ را خورد: ۹۴۸. چراغ هدایت و کشتی نجات است: ۳۱۴.
- خبر دادن از سؤالات شخصی که مخفیانه از طرف خدا دوست دارد هر که حسین علیه السلام را دوست بدارد: معاویه آمده بود: ۹۴۷.
۳۲۷. پیامبر آن حضرت را از خود، و خودش را از آن حضرت معرفی نمود: ۳۲۷.
- در مورد ناس و اشباه ناس پرسش نمود: ۹۵۰. گوشت آن حضرت از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روئیده شده: ۳۱۵.
- پاسخ آن حضرت به سؤالات خضر که ناشناس در میان مردم بود: ۳۰۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابراهیم را فدای آن حضرت نمود: فضائل حضرت امام حسین علیه السلام هنگام ولادت: ۳۲۶.
- فرشتگان به پیامبر تبریک و تهنیت گفتند: ۹۶۷، ۹۶۱. اظهار محبت پیامبر به کودکی که امام حسین علیه السلام را دوست داشت: ۹۵۲.
- دردائیل به صف فرشتگان بازگشت: ۹۶۷. هبیتی مانند هیبت امیرالمؤمنین علیه السلام داشت: ۳۲۱.
- صلصائیل دوباره مقام خود را بازیافت: ۹۶۸. مفاخره آن حضرت با پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام: ۳۱۰.
- فطرس بال شکسته به برکت گهواره آن حضرت پر و بال یافت: ۹۶۱. توصیف امام زمان علیه السلام درباره جدش امام حسین آتش بر دوزخیان خاموش و بهشت زینت داده شد: علیه السلام: ج ۱ ص ۴۸۲.
۹۶۷. سرور شهیدان از اولین و آخرین است: ۹۵۳. سرور جوانان بهشت: ۹۵۳.
- جبرئیل همراه تهنیت خبر از شهادت آن حضرت داد و او را تسلیت گفت: ۹۶۷. دری از درهای بهشت است: ۳۴، ۳۲۲.
- جبرئیل برای آن حضرت گهواره جنبانی

- کسی که با او دشمنی کند بوی بهشت بر او حرام است: ۳۴، ۳۲۲.
- خبر دادن از تجمع سرکشان بنی امیه به فرماندهی عمر بن سعد برای کشتن آن حضرت: ۹۵۵.
- قصه بچه آهو و درخواست امام حسین علیه السلام: ۹۶۹.
- مظهر سخاوت است: ۱۶۶.
- پخته و خورده: ۹۶۶.
- انبان هایی بر پشت به خانه یتیمان و تهیدستان می برد: نشان دادن مکالمه پیامبر و ابوبکر را به اصیغ در مسجد قبا: ۳۲۰، ۳۲۹.
- بخشش هزار دینار به کسی که پانصد دینار بدهی داشت: ۳۱۹.
- نشان دادن پیامبر و حضرت علی و امام حسن علیهم السلام را به جابر: ۹۵۷.
- عطا کردن هزار دینار به سائل پس از پرسیدن چند سؤال: ۹۶۵.
- خواستند: ۳۱۷.
- دستور نوشتن حاجت برای حفظ آبرو: ۳۱۹.
- جدا شدن دست چسبیده مرد و زن به دعای آن حضرت: ۹۶۳.
- پاسخ دادن به نیاز سائل قبل از قرائت نامه اش: ۹۷۰.
- آزاد کردن کنیر با هدیه دادن دسته گلی به آن حضرت: قطع شدن تب بیمار با ورود آن حضرت: ۹۶۲.
- ۳۳۰.
- بیرون آوردن انگور و موز از ستون مسجد: ۹۵۴.
- رفتار بزرگوارانه آن حضرت با کسی که ناسزا گفت: نفرین آن حضرت درباره ابن جویره و هلاکت او: ۹۶۴.
- ۳۱۶.
- جوشیدن چشمه ای آب با کشیدن خطی با انگشت: جوشیدن چشمه ای آب با کشیدن خطی با انگشت: ۹۵۸.
- در نهان مردم با ایمان معرفتی نسبت به امام حسین علیه السلام نهفته است: ۳۱۳.
- آشامیدن آب از انگشت ابهام آن حضرت: ۹۵۶.
- سفید شدن موهای سر و صورت شخصی که برایش گفتگو کردن امام حسین علیه السلام با امام باقر علیه السلام در بین راه بعد از شهادت: ۳۱۸.
- ۳۰۶.
- حدیثی در فضائل فرمود: ۳۰۷.
- پریدن عقل از سر کسی که برایش حدیثی در فضائل فرمود: ۳۰۷.
- علم آن حضرت علم پیامبر بود: ۹۵۵.
- علم آن حضرت علم پیامبر بود: ۹۵۵.
- پیش از حدوث حادثه از آن آگاه است: ۹۵۵.
- خدا از طریق وحی ابراهیم را از کشته شدن آن حضرت آگاه نمود: ۳۲۸.

اندوه و غم و ناله ابراهیم برای مصیبت امام حسین فرستند: ج ۲ ص ۵۱۶.
 ۳۲۸: عَلَيْهِ السَّلَام هر گامی که بر می دارد پاداش جهاد در راه خدا دارد:
 عوض گرفتن سوز و آه ابراهیم در مصیبت آن حضرت ج ۲ ص ۵۱۷.
 با ذبح اسماعیل: ۳۲۸. هر رکعت نماز در حرم آن حضرت پاداش هزار حج و
 خبر دادن جبرئیل از شهادت آن حضرت: ۹۵۳. عمره و جهاد دارد: ج ۲ ص ۵۱۷.
 لعن و نفرین جبرئیل بر قاتل آن حضرت: ۹۵۳. حاجتی درخواست نمی کند مگر آن که برآورده شود:
 فرشتگان پیامبر را در مصیبت آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام ج ۲ ص ۳۰۹.
 دلداری می دادند: ۳۲۳. خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد: ۳۰۹.
 پیامبر زیاد پیشانی و گلوی آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام را می ج ۲ ص ۵۱۹.
 بوسید: ۳۲۴. رسول خدا و امیرالمومنین و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام برای او دعا
 نفرین رسول خدا بر قاتل آن حضرت: ۳۲۳. کنند: ۳۲۵.
 قاتل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام جرمش از همه بزرگتر است: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام برای زیارت کنندگان آن حضرت دعا
 ۹۶۷. نموده است: ۳۲۵.
 گریستن حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هنگام شنیدن خبر شهادت آن حضرت در طرف راست عرش به زائرین خود نظر
 آن حضرت: ۹۶۷. می کند:
 مخیر شدن بین دنیا و دفع دشمن یا رفتن به سوی دعا کنندگان برای زوار آن حضرت در آسمان بیشتر از
 پروردگار: ۹۵۹. زمین هستند: ۳۲۵.
 فضیلت داشتن زمین کربلا بر مکه: ج ۲ ص ۵۱۴. فرشتگان به استقبال زائر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می آیند:
 ۲۴ هزار سال پیش از آفرینش کعبه به عنوان حرم امن ۵۹۹.
 برگزیده شده: ج ۲ ص ۵۱۳. فرشتگان با آنها مصافحه می کنند: ۳۲۵.
 از بهترین مسکن های بهشت است: ج ۲ ص ۵۱۳. زیارت آن حضرت زیارت رسول خداست: ۵۱۹.
 در میان باغهای بهشتی می درخشد: ج ۲ ص ۵۱۳. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مورد ثواب زیارت آن حضرت یک
 فضیلت زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام حج خود تا نود حج برشمرده است: ج ۲ ص ۵۱۵.
 هنگام تهیه اثاث و آماده شدن برای سفر اهل آسمان به هنگام وداع فرشتگان او را بدرقه کنند: ۵۹۹.
 او مژده می دهند: ج ۲ ص ۵۱۶. فرشتگان با او همراه شده و برای او استغفار کنند: ج ۲
 از درب خانه که بیرون رود خدا فرشتگان فراوانی بر او ص ۵۱۷.
 موکل فرماید که بر او درود

منادی ندا دهد: خوشا بحال تو، گناهانت آمرزیده شد: در سرخ رنگی که در کربلا پیدا شد و بر آن دو بیت
ج ۲ ص ۵۱۷ نوشته شده بود: ۳۰۸.

وقتی به منزلش وارد شود فرشتگان درب خانه اش سنگی که کلمات سرخ رنگ بر آن بطور طبیعی نگاشته
بمانند و تسبیح و تقدیس نمایند و ثوابش را برای او شده بود: ۳۰۸.

بنویسند: ج ۲ ص ۵۱۷ فضائل امام سجّاد علیه السلام

روزهای زیارت از عمر زائر حساب نمی شود: ۹۵۱. قصّه ازدواج شهر بانو مادر آن حضرت: ۹۸۲.

وقتی از دنیا رود فرشتگان کنار قبرش تا قیامت بمانند: نصّ امام حسین علیه السلام بر امامت آن حضرت: ۹۸۳.

ج ۲ ص ۵۱۸ سبب ملقب شدن آن حضرت به «زین العابدین»: ۳۳۷.

سکرات مرگ و مواقف روز قیامت بر او آسان شود: ج علت نامگذاری آن حضرت به سجّاد: ۹۸۱.

۲ ص ۵۲۰ در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند: ۳۳۱، ۳۵۰.

فردای قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او مصافحه کند: به نماز که می ایستاد رنگش دگرگون و اعضاء بدنش
می لرزید: ۳۵۰، ۹۸۹. ۳۲۵.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در قیامت زیارت کند و از بی توجّهی به افتادن رداء از شانه مبارکش در حال
سختی ها نجات دهد و وارد بهشت کند: ج ۲ ص نماز: ۳۵۰.

۵۱۲ بی اعتنائی به آتش گرفتن خانه در حال سجده: ۳۴۷.

بدون گناه وارد محشر شود: ۳۲۵. بی اعتنائی به افتادن فرزند در چاه و رها نکردن نماز:

شفاعت او را در مورد هفتاد گنهکار بپذیرند: ۳۰۹. ۳۳۶.

بخشش و آمرزش ویژه الهی شامل حال او و خانواده اش شود: ج ۲ ص ۵۱۸. بی توجّهی به آزار ابلیس که بصورت اژدها ظاهر شده
بود در حال نماز: ۳۳۷.

زیارت آن حضرت را به خاطر وجود ترس نباید رها کرد: ۳۲۵. با تسبیح آن حضرت درخت و کلوخ اطراف تسبیح می
گفتند: ۹۸۵.

عوض شهادتش راز و نیاز نیمه شب آن حضرت در بیابان: ۹۹۱.

خدا امامت را در ذریّه آن حضرت: ۹۵۱. اظهار عجز آن حضرت از ادای شکر نعمتهای

شفا را در تربت آن حضرت: ۹۵۱. پروردگار: ۹۷۶.

اجابت دعا را نزد قبر آن حضرت قرار داد: ۹۵۱.

- هیچگاه بر خدا پیشنهادی نداشت و تسلیم خواسته های او بود: ۹۷۹، ۹۹۰.
- پاسخ بزرگوارانه آن حضرت به حسن بن الحسن که به ایشان ناسزا گفت: ۹۷۳.
- شبانۀ روز صد مرتبه برای گنه کاران شیعه دعا می کرد: غلامی که امام علیه السلام او را دو بار صدا زد و جواب نداد: ۹۹۴.
- توصیف امام باقر علیه السلام از پدرش امام سجّاد علیه السلام: تقاضای قصاص از غلامی که او را شلاق زده بود: ۹۸۱.
- توصیف امام صادق علیه السلام نسبت به جدّش علی بن الحسین علیه السلام: ۳۳۵.
- درخواست قصاص از غلام متخلّفی که او را تنبیه کرده بود: ۹۷۴.
- توصیف کنیز آن حضرت درباره حالات آن حضرت: بخشیدن و آزاد کردن کنیزی که صورت آن حضرت را مجروح نمود: ۳۴۶.
- گفتار زهری درباره آن حضرت: ۹۹۷.
- بخشیدن و آزاد کردن غلامی که باعث قتل یکی از صد خانواده از تهیدستان مدینه را سرپرستی می کرد: فرزندان آن حضرت شد: ۹۹۳.
- کیفیت رفتار آن حضرت با غلامانش در ماه رمضان و بر سر سفره اش فقرا و اشخاص زمین گیر حضور داشتند: ۳۳۱.
- آزاد کردن آنها در شب آخر ماه: ۹۹۲.
- آمدن باران به دعای آن حضرت: ۳۴۵.
- پیش از آنکه غذا میل کند به فقرا مرحمت می کرد: جوان شدن حبابه والبیّه به دعای آن حضرت: ۹۸۴.
- آزاد شدن فرزندی از زندان به دعای آن حضرت: ۹۹۶.
- علّت هم غذا نشدن آن حضرت با زنی که او را مادر می نامید: ۳۳۴.
- پر شدن رداء از دُرّ به دعای آن حضرت و نشان دادن آن به عبدالملک: ۹۹۵.
- شبهای تاریک طعام و درهم و دینار برای فقرا به دوش می گرفت: ۳۳۸.
- نصب حجر الأسود: ۳۳۸.
- جدا کردن دو دستی که بر روی حجر به هم چسبیده بود: ۳۳۹.
- بطور ناشناس درب خانه فقرا می رفت و به آنها کمک می کرد: ۳۵۰.
- قصّه مرد بلخی که هدایایی برای امام علیه السلام می آورد: ۳۴۰.
- با افراد ناشناس مسافرت می کرد تا به آنها خدمت کند: ۹۸۸.
- با دست مبارکش پاره سنگی را که بین راه بود کنار می زد: ۳۳۲.

- دستور برگرداندن روح به زن بلخی: ۳۴۰. بزرگوارش: ۳۵۰.
- نشان دادن یونس پیامبر را به عبد الله بن عمر: ۳۴۴. فضائل امام محمد باقر علیه السلام
- نشان دادن مخالفین را به صورت خرس و میمون به سقوط نکردن دیوار شکسته با اشاره مادر آن حضرت: یکی از دوستانش: ۳۴۱. ۱۰۰۰.
- دریدن شیر راهزنی را که سر راه آن حضرت را در بانوی صدیقه ای که در خاندان امام حسن علیه السلام نظیری بیابان گرفت: ۹۸۶. برایش نبود: ۱۰۰۰.
- پرواز کردن آن حضرت به فضا: ۳۴۲. گفتار امام سجاد علیه السلام درباره اوصاف آن حضرت: ۳۵۳.
- خبر دادن آن حضرت از خوابی که زهری دیده بود: گفتار قتاده، فقیه اهل بصره درباره آن حضرت: ۳۵۴.
۹۷۵. گفتار یکی از دشمنان امام علیه السلام از اهل شام درباره ترجمه کلمات گنجشکها برای دوستانش: ۳۴۳. اخلاق آن حضرت: ۳۵۲.
- گفتار آن حضرت به زهری در مورد معاشرت با مردم: جوان شامی که بخاطر فصاحت و دانش امام علیه السلام در جلسه آن حضرت حاضر می شد: ۹۹۹. ۵۵۵.
- کلام امام علیه السلام درباره فقیری که به او صدقه می داد: پاسخ مردی نصرانی که به آن حضرت اهانت نمود: ۳۳۴. ۳۵۲.
- کلام آن حضرت در فضیلت جویندگان علم و دانش: آزاد کردن بردگان و تقسیم هشت هزار دینار بین فقرا: ۳۵۰. ۱۰۱۰.
- کلام آن حضرت به کسی که گفت شما را بخاطر خدا پیرمردی که با بیان عقایدش اظهار محبت به امام علیه السلام دوست دارم: ۳۵۰. کرد: ۳۵۸.
- کلام آن حضرت در مذمت خواب بین الطلوعین: ۳۴۳. مردی که از خراسان با پیاده آمدنش اظهار محبت به کلام آن حضرت در مورد هشت طلبکاری که از انسان امام علیه السلام کرد: ۳۵۶.
- مطالبه می کنند: ۹۷۷. جز ابوهارون نابینا امام علیه السلام را نمی دید: ۱۰۰۹.
- پاسخ آن حضرت به پرسشهایی درباره نماز: ۳۴۸. نشان دادن ملکوت زمین و عوالم دیگر به پاسخ آن حضرت به کسی که درخواست کم کردن گریه را می نمود: ۳۵۰.
- گریه طولانی امام علیه السلام در مصائب پدر

- جابر: ۳۶۱. کلام امام علیه السلام در مورد دوستی و دشمنی: ۳۶۲.
- بینا شدن چشمان نابینای ابو بصیر با کشیدن دست بر آن: ۹۹۸. در صحیفه ای که نزد امام علیه السلام بود نام خود و پدر و فرزندان که هنوز متولد نشده بودند دید: ۱۰۰۷.
- دستور برگرداندن روح به جوانی که قبض روح گردیده بود: ۹۹۹. مناجات امام علیه السلام به لهجه سریانی: ۱۰۱۵.
- حاضر کردن پدری ناصبی پس از مرگ، که فرزندش را از اموال خود محروم کرده بود: ۱۰۰۸. دعای امام علیه السلام برای شیعیان خود: ۱۰۱۳.
- تغییر شکل دادن امام باقر علیه السلام به صورت امام سجاده علیه السلام و بالعکس: ۳۵۵. حالات آن حضرت در نماز و تکرار بعضی از آیات: ۳۷۴.
- جوان شدن حبابه والبیه به دعای آن حضرت: ۱۰۰۲. رفتار امام علیه السلام نسبت به کسی که به آن حضرت دشنام خبر دادن از مرگ یکی از دوستانش: ۱۰۰۹.
- هفتاد هزار حدیث به جابر تعلیم نمود: ۳۶۰. رفتار ناشایسته عبد الله بن علی عموی آن حضرت و ظاهر شدن الیاس نزد آن حضرت و پرسشهای او در مورد علم ایشان: ۱۰۱۲.
- پاسخ پرسش هر یک از موسی و خضر را امام علیه السلام می داند: ۱۰۱۶. بازگشت او برای عذرخواهی: ۱۰۴۷.
- نشر توحید و اسلام و دین از کلمه صمد: ۳۵۴. بخشش امام علیه السلام مخفیانه و با واسطه به فرزندان پدرش و نفرین آنها: ۱۰۴۵.
- پاسخ به سی هزار پرسش: ۳۵۱. طلب آموزش براس اصحاب پدرش که امام علیه السلام را کم بحساب می آوردند: ۱۰۲۱.
- پاسخ هزار مسأله از مسائل مشکل مردم: ۱۰۰۶. رفتار امام علیه السلام با غلامی که وقت کار خوابیده بود: ۴۱۱.
- پاسخ امام علیه السلام به پرسش کسی که عرض کرد چگونه پذیرفتن خلوت کردن حمّام را برای آن حضرت: ۳۷۲.
- کلام امام علیه السلام در معنای معرفت و مراحل هفتگانه آن: پذیرفتن هزار دیناری که به اتهام دروغین پرداخته بود: ۳۷۱.
- کلام امام علیه السلام در عقاید و دستور العمل دینداری: آنچه دوست می داشت به فقرا می بخشید: ۳۷۳.
- قصه یکی از اهل جبل که پولی را به

امام علیه السلام برای خریدن خانه در مدینه داده بود: ۱۰۴۶. اظهار خشنودی امام علیه السلام از احسانی که داود ابن کثیر
 آمرزش گناه پیرمردی که امام علیه السلام را شفیع خود قرار به پسر عموی خود کرده بود: ۱۰۴۸.
 داد: ۴۱۲. قرائت کردن آیه ای که حکایت از ناتوانی مردم از
 نجات یافتن رفید بواسطه پیغام امام علیه السلام: ۴۰۸. آوردن مثل قرآن دارد برای کسانی که پنهانی درباره
 دست و پا زدن در آب و شناخت امام علیه السلام: ۳۹۲. عجز و ناتوانی خود گفتگو می کردند: ۱۰۴۲.
 چگونگی علم امام علیه السلام: ۱۰۲۹. نقل کلامی از خداوند برای کسی که نقل کلام رسول
 به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در دنیا و آخرت است آگاه می باشد: ۱۰۵۲.
 از آنچه در صلب مردان و رحم زنان است باخبر می شدند: ۱۰۳۱.
 باشد: ۱۰۵۳. راه رفتن امام علیه السلام در آتش بعد از آتش زدن خانه:
 از تعداد همه ریگهای بیابان آگاه است: ۱۰۵۳. ۱۰۱۹.
 پاسخ به پرسشی که خضر به دستور امام باقر علیه السلام از زنده کردن چهار پرنده که بدستور امام علیه السلام سر بریده
 آن حضرت نمود: ۱۰۲۹. شدند و باهم مخلوط گردیدند: ۱۰۴۱.
 پاسخ به شانزده هزار حدیث: ۳۷۵. اگر بخواهد زمین را بر اهل آن وارونه می سازد: ۴۰۷.
 تفسیر کلمه الله: ۳۷۷. وزیدن بادی سیاه بر اثر خشم امام علیه السلام: ۴۰۷.
 خبر دادن از حرمت گوشت بخاطر ذبح شرعی نشدن بارش سنگ بر زن خیانتکار: ۱۰۲۵.
 آن: ۱۰۲۶. تکلم کردن پوستین و خبر دادن از خیانت صاحبش که
 خبر دادن از تندخویی و درستی ابراهیم ابن مهزم مورد اعتماد پادشاه هند برای فرستادن کنیزی قرار
 نسبت به مادرش و نهی نمودن از آن: ۱۰۳۴. گرفته بود: ۱۰۲۷.
 خبر دادن از وعده بهشت که ابوبصیر به مرد شامی داده دانه خرمایی را که امام علیه السلام کاشت و آب دهان بر آن
 بود و وفای به آن: ۱۰۳۵. ریخت فوراً سر سبز شد و خرما داد: ۱۰۲۳.
 خبر دادن از خوابی که سدیر دیده بود، و عنایت کردن درخت خشکیده خرما که به دعای امام علیه السلام برگ و
 هشت عدد خرما به تعدادی که رسول رطب تازه پیدا کرد: ۱۰۴۰.
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب به او مرحمت کرده بود: ۱۰۳۳. درختی که در آن یک خوشه انگور و انار سبزی در
 غیر فصل آن بود: ۱۰۳۸.

- حرکت کوه به اشاره امام علیه السلام: ۱۰۲۴.
- دعا برای شیعیان خود: ۱۰۵۱.
- خارج شدن شمش طلا از زمین با اشاره پای آن کلام امام علیه السلام در محبت: ۳۸۳.
- حضرت: ۱۰۳۶.
- کلام امام علیه السلام در مورد میراث انبیاء: ۱۰۳۰.
- شکافتن قعر دریا و نشان دادن آبی که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود: ۳۹۸.
- پند و اندرز امام علیه السلام: ج ۲ ص ۶۲۹.
- سفرارش آن حضرت نسبت به سبک نشمردن نماز در پدیدار شدن دریا که در آن کشتی هایی از نقره بود به لحظات واپسین: ۳۷۶.
- اشاره پای آن حضرت: ۱۰۳۷.
- تغییر شکل دادن اعرابی که امام علیه السلام را ساحر خواند ۶۲۲.
- به صورت سگ: ۱۰۴۰.
- فضائل امام موسی کاظم علیه السلام
- بازگشت علم و دانش کسی که دچار فراموشی شده توصیف امام صادق علیه السلام درباره فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام: ۱۰۵۵.
- بود: ص ۶۲۳.
- بیست سال تأخیر انداختن در قبض روح همسر عبدی: شدت محبت و دوستی امام صادق علیه السلام به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام: ۴۱۷.
- ۱۰۲۳.
- نشان دادن امام باقر علیه السلام را به سماعه: ۱۰۵۰.
- بالا بردن مناره مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۳۹۵.
- تصرف در خورشید: ۳۹۶.
- بالا رفتن و ملاقات با پدرانش و آوردن خوشه ای کیه دینار هدیه می فرستاد: ۱۰۶۳.
- خرما: ۳۹۷.
- ماجرای سفر داود رقی و عنایت امام علیه السلام: ۴۰۹.
- نساختن هارون مکی در آتش تنور: ۱۰۴۳.
- اشعار امام صادق علیه السلام در معرفی ائمه اطهار علیهم السلام: ج ۲ ص ۶۲۳.
- موعظه و پند امام علیه السلام به عنوان بصری در مورد ۴۳۱.
- تحصیل طریق بندگی: ج ۲ ص ۶۲۴.
- سفارشات نه گانه امام علیه السلام به عنوان بصری برای برگزید: ۴۳۲.
- جویندگان راه حق: ج ۲ ص ۶۲۷.
- نصیحت امام علیه السلام به غلامی که می خواست جای خود را با ثروتمندی عوض کند: ۴۱۰.

- خبر دادن از نام دختر یعقوب سراج در گهواره: ۴۱۶. به سماعه: ۱۰۷۰.
- پاسخ به پرسش ابوحنیفه در کودکی: ۱۰۵۷، ۱۰۶۴. جریان علی بن صالح طالقانی و سوار شدن بر ابر به
- پاسخ به پرسش عیسی شلقان پیش از آنکه برسد در عنایت امام علیه السلام: ۴۲۱.
- کودکی: ۱۰۵۵. سیر کردن احمد تبان به زیارتگاه های مختلف با اعجاز
- خبر دادن از زمان مرگ افراد یک خانواده: ۱۰۵۹. امام علیه السلام: ۴۲۶.
- تکلم کردن آن حضرت با کسی که به زبان و لهجه قصه شقیق بلخی و دیدن کرامات فراوان از امام
- چینی صحبت می کرد: ۱۰۶۰. علیه السلام: ۴۲۸.
- تکلم کردن آن حضرت با غلامان حبشی به لهجه درخواست پنجاه سفر حج برای حماد و ناتوانی او از
- ایشان: ۱۰۶۲. بیشتر از آن: ۱۰۷۳.
- آگاه بودن از تحیر هشام بن سالم و هدایت او: ۱۰۶۷. گفتگوی امام علیه السلام با یک نصرانی و اسلام آوردن او:
- باطل کردن ادعای عبد الله بن جعفر با نشستن در ۱۰۶۶.
- آتش: ۱۰۵۶. نامه امام علیه السلام برای ازدیاد فهم و معرفت یکی از
- برگرداندن صورت زنی که به پشت برگشته بود: ۴۱۸. دوستانش: ۱۰۶۸.
- زنده کردن صورت شیر برای دریدن مرد افسونگر: دعای امام کاظم علیه السلام که تعلیم یکی از دوستان نمود:
۴۱۹. ۱۰۵۸.
- فروتنی شیر برای امام علیه السلام و درخواست دعا از آن دعای آن حضرت برای حفظ نعمت ولایت: ۴۲۹.
- حضرت: ۴۲۰. دعای آن حضرت برای طلب حاجت از درگاه الهی:
- بر خاک افتادن عده ای فرنگی که برای کشتن امام ۱۰۶۹.
- علیه السلام بر آن حضرت وارد شدند: ۱۰۶۵. اشعاری که در برآمدن حاجت مجرب است: ج ۲ ص
- بالا رفتن در آسمان و بازگشتن با حربه ای از نور: ۶۶۷.
۴۲۵. سفارش امام کاظم علیه السلام به فرزندان: ۶۶۸.
- تصرف امام علیه السلام در شب و روز و اطاعت آن از امر پند و اندرز مختصر آن حضرت به هارون الرشید (لعه
- امام علیه السلام: ۴۲۶. الله: ج ۲ ص ۶۶۸.
- نشان دادن امام صادق علیه السلام را پس از وفات اشعار عبدالباقی در مدح امام کاظم علیه السلام: ج ۲ ص
- ۶۶۵.

- فضائل حضرت امام رضا علیه السلام دانش رسول خدا و همه اوصیای او نزد آن حضرت
- کنیزی که شایستگی داشت حضرت رضا علیه السلام از او بود: ۱۰۹۷.
- متولد شود: ۱۰۷۵. پاسخ هیجده هزار مسأله: ۴۴۶.
- نصّ امام کاظم علیه السلام بر امامت آن حضرت: ۴۳۳، ۴۳۵. پاسخ پرسش های مردی واقعی پیش از عرضه نمودن
- از روز ازل برکات وجود آن حضرت بر اهل آسمان و پرسشها: ۱۰۹۰.
- زمین رسیده: ۱۰۷۶. پاسخ مسائل مردی از واقفیه پیش از اظهار آن: ۴۳۸.
- ادب و احترام فرشتگان نسبت به آن حضرت: ۴۳۹. پاسخ امام علیه السلام به شخصی که در دل گذرانده بود که
- عارف به آن حضرت از هر فرشته مقرب و پیامبر آیا از شخصی که مثل ما بشری است باید اطاعت کرد:
- مرسل برتر است: ۱۰۷۶. ۱۰۷۹، ۱۰۸۹.
- ویژگی های اخلاقی آن حضرت: ۱۰۹۴. پاسخ سه پرسش درباره سه آیه از قرآن که نیت کرده
- از القاب آن حضرت رؤوف است: ۴۴۵. بود بپرسد: ۱۰۷۸.
- فتوت و جوانمردی آن حضرت: ۴۴۸. فرمایش آن حضرت در توحید و تفسیر وجه الله:
- تقسیم کردن تمام اموال خود را برای مردم: ۴۴۹. ۱۰۹۶.
- بخشش امام علیه السلام و پنهان کردن چهره خود: ۴۳۶. خبر دادن از آنچه در خواب برای مداوای او تعلیم
- بخشش پیراهن خود به دعبل: ۴۳۴. فرموده بود: ۱۰۸۱.
- با غلامان سیاه و نوکران بر سر یک سفره می نشست: خبر دادن از آنچه به علی بن أسباط در مورد دوا تعلیم
- فرموده بود: ۱۰۹۲. ۴۵۰.
- کمک کردن و کیسه کردن شخصی در حمام: ۴۴۷. خبر دادن از مردن شخصی و جریانهای که پس از آن
- حضور امام علیه السلام در مراسم تشییع یکی از دوستانش: برایش رخ داد: ۱۰۹۱.
۴۴۲. خبر دادن از فکری که بزنتی را به غرور وامی داشت:
- پاسخ امام علیه السلام به منافقی که از شیعه بدگویی می کرد: ۱۰۸۸.
۴۴۴. خبر دادن از مصائبی که به قبر شریفش وارد خواهد
- شد: ۴۵۳.
- وعده پرداخت بدهی، پیش از آنکه از گرفتاری اش
- بگوید: ۱۰۸۰.
- عنایت کردن هیجده دانه خرما به تعداد خرماهایی که
- رسول خدا در خواب به او

- مرحمت کرده بودند: ۱۰۸۷. اشعار ابونواس در مدح آن حضرت: ۴۵۵، ۴۵۶.
- اموال و هدایای سرقت رفته را در میان انبار خانه اش تخمیس اشعار ابی نواس: ج ۲ ص ۷۰۱.
- به او نشان داد: ۱۰۹۲. اشعار صاحب بن عبّاد در مدح آن حضرت: ج ۱ ص ۶۳۸.
- درخت بادامی که امام علیه السلام کاشت و از بادام آن هر مریضی خورد شفا گرفت: ۱۰۸۵. اشعار فارسی ناصرالدین شاه: ج ۱ ص ۶۴۰.
- شفا پیدا کردن چشم کنیز به برکت قطعه ای از جبّه آن گفتار علیّ بن ماهان در مدح آن حضرت: ۴۵۵.
- حضرت: ۴۵۳. اشعاری در رثای حضرت رضا علیه السلام: ۱۰۹۴.
- تبدیل کردن به طلا آبهایی را که بر دست مبارکش اشعار آن حضرت در پند و اندرز: ۱۰۱۸.
- ریخته می شد: ۴۳۷. پند و اندرزی سودمند از آن حضرت: ۱۰۹۹.
- بیرون آمدن شمش طلا از زمین با اشاره آن حضرت: سفارشات حضرت رضا علیه السلام در مورد معاشرت: ۴۵۸.
۱۰۷۷. فضائل حضرت جواد الائمه علیه السلام.
- نور افشانی با بالا بردن دست: ۴۵۲. گواهی دادن مولود به یگانگی پروردگار و رسالت.
- جدا کردن موهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان موهای پیامبر: ۱۱۰۱، ۱۱۰۹.
- دیگر: ۱۰۸۶. در اسلام مولودی با برکت تر از آن حضرت تولد نیافته.
- خشم امام علیه السلام نسبت به مأمون و دعای آن حضرت است: ۴۶۸.
- برای ذلت او: ۱۰۹۳. شدّت محبّت حضرت رضا علیه السلام به فرزندش و گهواره.
- آنچه آن حضرت به اباصلت فرموده بود، هنگام حفر جنبانی او: ۱۱۱۱.
- قبر آشکار شد: ۱۰۸۲. نص حضرت رضا علیه السلام بر امامت امام جواد علیه السلام:
- کیفیت مسموم شدن آن حضرت توسط مأمون: ۱۰۸۲. ۴۷۰، ۱۱۱۰.
- فضیلت مجاورت با حضرت رضا علیه السلام: ۴۵۱. تشبیه حضرت رضا فرزندش را به موسی بن عمران و عیسی بن مریم: ۱۱۱۱.
- فضیلت زیارت آن حضرت: ۴۵۳. نامه حضرت رضا علیه السلام به فرزندش و سفارش به احسان در مورد خویشاوندان: ۱۱۱۳، ۴۶۱.
- برطرف شدن غم و اندوه از زائر آن حضرت: ۴۵۱. قصیده دعبل و برکاتی که از آن مشاهده کرد: ۴۵۳.
- تواضع و فروتنی قیافه شناسان در برابر

- آن حضرت و گفتار آنها در توصیف ایشان: اندازه و رنگ: ۴۶۹.
- ۱۱۰۰، ۴۶۷. تأثیر نداشتن شمشیرها بر وجود نازنین آن حضرت:
- خطبه شیوا و فصیح امام علی (ع) در دو سالگی برای ۴۶۰.
- معرفی خویش: ۱۱۰۰، ۴۶۷. عبور از دجله با پیوستن دو طرف آن به یکدیگر: ۴۷۵.
- فکر و اندیشه امام علی (ع) و آرزوی انتقام گیری از دشمنان حضرت زهرا (ع) در چهار سالگی: ۴۶۳. ۱۱۰۳.
- علم آن حضرت به انساب مردمان و به ظاهر و باطن و رهایی دادن مرد شامی را از زندان: ۱۱۰۳.
- آینده ایشان: ۴۶۲. شکایت گوسفندی از چوپان خود نزد آن حضرت:
- پاسخ مستدل امام علی (ع) به کسی که باور نداشت آن ۱۱۰۴.
- حضرت مقدار آب دجله را بداند: ۴۷۱. بیرون آوردن شمش طلا از میان خاک و بخشش آن
- پاسخ قاطع آن حضرت به مأمون در هنگام عبور او: به تهیدست: ۱۱۰۷.
۴۵۹. تبدیل کردن برگهای زیتون به نقره: ۴۷۴.
- خبر دادن از آنچه مأمون در دستش پنهان کرده بود: شفا یافتن چشمان نابینا به برکت دست آن حضرت:
۴۵۹. ۴۶۶.
- پاسخ سی هزار مسأله: ۴۶۴. دستور العمل امام علی (ع) به شخصی برای آن که پدر
- پاسخ به دو پرسشی که در نیت داشتند، پیش از آنکه فوت شده اش را ملاقات کند: ۱۱۰۵.
- اظهار کنند: ۱۱۰۶. دستور العمل امام علی (ع) برای دفع زلزله و آرام گرفتن
- پاسخ به سؤال یحیی بن اکثم پیش از آنکه بپرسد: زمین: ۱۱۱۲.
۱۱۰۲. خبر دادن حضرت رضا (ع) از شهادت فرزندش:
- پاسخ به سؤال یحیی بن اکثم و فروعی که برای ۱۱۱۱.
- مسأله او تشکیل داد: ۴۷۲. آشامیدن شربت زهر آلود به اجبار معتصم: ۴۶۷.
- استدلال امام علی (ع) بر تحقق امامت در کودکی: ۱۱۰۸. نامه امام علی (ع) به علی بن مهزیار: ۱۱۱۴.
- گواهی دادن عصا در دست امام علی (ع) بر امامت آن موعظه و اندرزی مختصر و زیبا: ۷۲۲.
- حضرت: ۴۶۵، ۱۱۰۲.
- تصرف امام علی (ع) در وجود خویش از جهت

- فضائل حضرت امام هادی علیه السلام تصویر شیری که به دستور امام علیه السلام به صورت شیری احساس تواضع بیشتر برای خدا هنگام انتقال امامت: ظاهر شد و شعبده باز را درید: ۱۱۲۱. ۴۹۵.
- مشتی ریگ که امام علیه السلام به ابوهاشم عنایت کرد و همه طلافی سرخ شدند: ۱۱۱۷. ۴۸۳.
- جدا کردن شمش نقره از زمین و عنایت کردن آن به تبرک جویی یک مسیحی به دعای امام علیه السلام: ۴۹۰. ابوهاشم: ۱۱۱۸.
- اعتراف یک مسیحی به علم غیب امام علیه السلام: ۴۹۰. بالا رفتن امام علیه السلام در هوا و آوردن پرنده ای طلائی: ۴۸۱.
- علت شیعه شدن اصفهانی و اعتراف او به علم غیب امام علیه السلام: ۴۹۴. پیدا شدن درخت و چشمه آب در کویری بی آب و
- خبر دادن امام علیه السلام از شهادت پدرش: ۴۹۵ ۴۸۶. علف: ۱۱۲۵.
- خبر دادن امام علیه السلام به یک نصرانی که دارای فرزندی مسلمان خواهد شد: ۴۸۲. پیاده شدن از مرکبها بی اختیار و ناخواسته برای احترام آن حضرت: ۱۱۲۳.
- خبر دادن امام علیه السلام از مردن یکی از فرزندان آنوش و اسلام آوردن دیگری: ۴۸۳. وزیدن باد و کنار زدن پرده برای ورود امام علیه السلام: ۱۱۲۸.
- خبر دادن امام علیه السلام از کشته شدن متوکل: ۱۱۱۹. ساکت شدن پرنده ها با ورود امام علیه السلام: ۴۸۷.
- خشنود نبودن امام علیه السلام هنگام ولادت جعفر و خبر دادن از آینده او: ۱۱۲۶. آرام گرفتن کبکهای جنگی با ورود آن حضرت: ۴۸۷.
- پاسخ امام علیه السلام به پرسشی که همگان از آن عاجز بودند: ۴۹۳. به خاک افتادن غلامان متوکل در مقابل امام علیه السلام: ۱۱۱۶.
- پاسخ امام علیه السلام در پایین نوشته با قرار دادن آن زیر مصلاً: ۴۸۸. مشاهده غلامان پس از کشته شدن آنها توسط متوکل: ۱۱۱۶.
- آموختن هفتاد و سه لغت با مکیدن سنگریزه ای که امام علیه السلام در دهان مبارک خود گذاشتند: ۴۷۸. نجات کسی که می خواستند او را از بالای کوه پرتاب کنند: ۱۱۲۰.
- نشان دادن باغی سرسبز و زیبا به صالح بن سعید در رسول خدا در خواب به او عنایت کرده بود: ۱۱۲۴. پیدا کردن یک نصرانی خانه امام علیه السلام را و خان صعلیک: ۴۷۷.

- مشاهده معجزات: ۴۸۲. فراگرفته بود: ۵۰۹.
- تکلم کردن امام علیه السلام با اسب: ۱۱۳۰. برای آن حضرت سایه ای نبود: ۵۱۰.
- فرمایش امام علیه السلام به کسی که عیادت آن حضرت رفته بود: ۱۱۲۱. بی اعتنائی امام عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق بخاطر راندن حسین: ۵۰۲.
- گفتار امام علیه السلام به فتح که دچار وسوسه خدا پنداشتن آن حضرت شده بود: ۱۱۳۱. نشان دادن لباسهای زبر زیرین به کسی که گمان دیگری به آن حضرت داشت: ۱۱۳۴.
- گفتار امام علیه السلام به فتح که می پنداشت امام علیه السلام نباید چیزی بخورد: ۱۱۳۱. پاسخ امام علیه السلام در مورد ارث زن و مرد و علت آن: ۱۱۴۵.
- فرمایش امام علیه السلام در توصیف پروردگار: ۱۱۳۱. پاسخ امام علیه السلام در مورد کیفیت قضاوت امام عصر علیه السلام در هنگام ظهور: ۱۱۴۷.
- دعا برای ایمنی از هر گونه ترس و وحشت: ۴۸۴. پاسخ امام علیه السلام در مورد قرآن به کسی که می خواست دعای مخصوص امام علیه السلام که هر کس بخواند ناامید نشود: ۴۹۶.
- دعای آن حضرت برای قوی شدن مرکب ابوهاشم: ۴۷۹. مرقوم فرمودن امام علیه السلام پاسخ پرسشی را که فراموش کرده بود ذکر کند: ۱۱۳۷، ۱۱۴۷.
- دعای «یا من تُحلِد» از امام علیه السلام برای نجات کسی که به زندان افتاده بود: ج ۲ ص ۷۵۱. دستور ساختن سرمه ای برای چشم: ۱۱۳۷.
- فائده دعا کردن برای امام علیه السلام: ۴۹۴. دستور معالجه تب ربع: ۱۴۷.
- برای دعا فقط لبهای خود را حرکت بده جواب به تو راهب در قضیه دعای باران: ۱۱۳۶.
- می رسد: ۴۸۹. خبر دادن امام علیه السلام از آنچه در ذهن ابوهاشم خطوط کرد: ۱۱۳۲، ۱۱۴۵.
- اشعار امام علیه السلام در مجلس متوکل لعین و دگرگون کردن مجلس: ۱۱۲۹. خبر دادن امام علیه السلام از ضمیر ابوهاشم و تشویق او به کارهای خیر: ۱۱۴۰.
- اشعار صیمری در رثای امام هادی علیه السلام و درباره اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام: ج ۲ ص ۷۴۹. خبر دادن امام علیه السلام از خطور قلبی شخصی بنام اقرع: ۱۱۴۲.
- فضائل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام اوصاف آن حضرت از نظر چهره و اندام: ۵۱۲. خبر دادن از باطن شخصی با پاسخگویی او به اشاره: ۱۱۴۳.
- همواره بالای سر آن حضرت را نوری خبر دادن از شرک یکی از مشرکین و هدایت او: ۵۰۷.

- خبر دادن از غلو یکی از غلاه و هدایت او: ۵۰۸. فرمایش امام علیه السلام در مورد افشاگری و ریاست طلبی: ج ۲ ص ۷۷۲.
- خبر دادن از وفات احمد بن اسحاق: ۱۱۶۸. فرمایش امام علیه السلام در مورد مصیبت کمرشکن یعنی مهر زدن امام علیه السلام بر سنگریزه که یکی از دلائل امامت بود: ۱۱۳۹.
- افتادن در چاه آب در کودکی و بالا آمدن آب: ۱۱۴۶. ص ۷۷۴. فرمایش امام علیه السلام در مورد غضب و کینه توزی: ج ۲ ص ۷۷۴.
- بالا رفتن امام علیه السلام بسوی آسمان: ۵۰۶. فرمایش امام علیه السلام در مورد اندیشیدن در امر خداوند: ج ۲ ص ۷۷۴.
- پائین رفتن امام علیه السلام در زمین و ناپدید شدن آن حضرت: ۵۱۱. فرمایش امام علیه السلام در مورد ناگهانی بودن مرگ و تغییر دادن وضع کسی که نمی توانست بطرف راست بخوابد: ۱۱۳۳.
- خارج شدن شمش طلا از زمین با اشاره امام علیه السلام: ص ۷۷۴. فرمایش امام علیه السلام در مورد ملازم بودن با حق: ج ۲ ص ۷۷۴.
- خارج شدن شمش نقره از زمین با اشاره امام علیه السلام: ۱۱۳۲. فرمایش امام علیه السلام در مورد دو خصلتی که فوق آن چیزی نیست: ج ۲ ص ۷۷۵.
- بینا شدن علی بن عاصم نابینا به عنایت امام علیه السلام: فرمایش امام علیه السلام در مورد کیفیت موعظه نمودن: ج ۲ ص ۷۷۵.
- فرمایش امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ...﴾: ۱۱۴۱. ص ۷۷۵.
- فرمایش امام علیه السلام درباره معروف و نیکوکاری: ۱۱۴۰. فرمایش امام علیه السلام در مورد قبر شریف خودش در سامراء: ۱۱۴۸.
- فرمایش امام علیه السلام درباره اوصاف حزب الله: ۵۰۴. فرمایش امام علیه السلام در مورد قیام حجت حق برای آشکار نمودن حق: ۱۱۴۹.
- فرمایش امام علیه السلام درباره عقیده طبقات مردم راجع به آن حضرت: ج ۲ ص ۷۷۱. زمان: ۵۱۳.
- فرمایش امام علیه السلام در مورد فضیلت انتظار فرج: ۵۱۳. سفارشات امام علیه السلام در مورد مطالب

- اخلاقی: ۵۱۳.
- نامه آن حضرت به ابن بابویه قمی: ۵۱۳.
- دوران کودکی
- دعای امام عسکری علیه السلام: ۵۰۴.
- در میان گهواره خود را معرفی می کند: ۶۳۱.
- فضائل حضرت امام زمان
- کودک یک روزه به عطسه نسیم تحیت گفت: ۱۲۰۴.
- ولادت آن حضرت
- کودک یک روزه در مورد عطسه حدیثی فرمود:
- کیفیت ولادت آن حضرت: ۱۱۵۱، ج ۲ ص ۷۷۹.
- ۱۲۰۴.
- در سه سالگی خود را برای احمد بن اسحاق معرفی
- همراه حکیمه علیها السلام قبل از ولادت سوره قدر را تلاوت نمود: ۱۱۵۸.
- نمود: ۱۱۵۱.
- میان اموال ارسالی حرام را از حلال جدا نمود: ۱۱۶۸.
- ولادت آن حضرت مانند حضرت موسی مخفی بود:
- صاحبان کسبه های درهم و دینار را معرفی فرمود:
- ۵۸۷.
- ۱۱۶۸.
- علت خفاء ولادت: ۵۸۷، ۵۸۹.
- به سوالات سعد بن عبد الله پاسخ گفت: ۱۱۶۸.
- کیفیت ولادت: ۵۱۴.
- روی آب بر حصیری نماز می خواند: ۱۱۶۵.
- هنگام ولادت نوری از چهره اش نمایان شد: ۶۱۴.
- نام و لقب
- شهادت و اقرار به توحید و رسالت و امامت: ۱۱۵۱
- همنام و هم کنیه پیامبر است: ۵۸۱، ۱۱۵۸.
- ۵۱۴.
- صاحب الأمر: ۵۸۳.
- سپاس و ستایش پروردگار: ۱۱۵۲.
- قائم، منتظر: ۵۸۴.
- دعا برای ظهور: ۱۱۵۱.
- علت نامگذاری آن حضرت به منتظر: ۵۷۸.
- به پدر بزرگوارش سلام کرد: ۱۱۵۱.
- علت نامگذاری آن حضرت به مهدی: ۵۸۶، ۵۸۵.
- در مورد باطل نشدن حجت الهی تکلم فرمود: ۱۱۵۲.
- او را با نام اصلی نباید یاد کرد: ۶۰۵.
- فرشتگان برای تبرک جستن به او فرود آمدند: ۶۱۴.
- برخاستن هنگامی که او را با لقب قائم یاد کنند: ۵۹۶.
- دو فرشته او را با خود بسوی عرش بالا بردند: ۶۱۵.
- نسب آن حضرت
- روح القدس آن حضرت را بالا برد: ۱۱۵۱.
- از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۵۸۱، ۵۹۴.
- اشعار فارسی درباره ولادت آن حضرت: ۷۲۶.
- از نسل حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام: ۵۷۶، ۵۷۵.

- یازدهمین فرزند حضرت علی علیه السلام: ۵۷۷. شانه هایش قوی: ۵۷۶.
- پنجمین امام از اولاد امام هفتم علیه السلام: ۶۰۰، ۶۰۳، غیبت آن حضرت
۱۱۷۷. برای قائم علیه السلام قبل از قیامش غیبتی است: ۵۸۱،
- چهارمین فرزند حضرت رضا علیه السلام: ۵۸۳. ۶۱۱، ۱۱۷۱.
- شمایل آن حضرت
- از نظر صورت و سیرت و هیبت شبیه حضرت عیسی ۵۸۹.
- است: ۵۷۵. پس از غیبتی طولانی ظهور خواهد کرد: ۵۸۰.
- از نظر صورت و سیرت شبیه ترین مردم به پیامبر
- است: ۵۸۱. غیبتش به درازا می کشد: ۵۸۷.
- خدا او را در حجاب خود آنقدر که بخواهد پنهان کند:
- قدّ مبارکش رسا مانند شاخه سرو: ۵۹۱. ۵۸۳.
- اندامش متناسب، نه خیلی کوتاه و نه خیلی بلند: ۵۹۱. او مردم را می شناسد و آنها او را نمی شناسند: ۶۰۱.
- معتدل و چهار شانه: ۵۹۱. فرشتگان و مؤمنان طایفه جن با آن حضرت سخن می
- قوی جثّه: ۵۹۵. گویند: ۶۲۸.
- بازوانش نیرومند: ۱۱۵۹. دو غیبت دارد، یکی کوتاه و دیگری طولانی: ۶۲۸،
- بر بازوی راستش «جاء الحق» نوشته شده: ۵۱۴. ۱۱۶۱.
- چهره اش نورانی و درخشان و سفید مانند ماه شب
- چهارده: ۵۷۹، ۶۲۹، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۷۱. علّت غیبت ترسی است که بر جان خود دارد: ۶۰۳،
- چهره اش چون ستاره درخشان و گندمگون است: تا مؤمنان را در بوته آزمایش و امتحان قرار دهد:
۵۹۵. ۵۸۴، ۱۱۷۷.
- چهره اش سفید آمیخته به سرخی است: ۵۷۶. تا حقیقت آشکار و خالص از ناخالص جدا گردد:
- پیشانی نورانی و روشن: ۵۹۱. ۵۸۷.
- ابروها کشیده و کمانی: ۵۹۱. گریستن به یاد غیبت آن حضرت
- بینی باریک و برآمده: ۵۹۱. اهل زمین و آسمان در فقدان و دوری او غمناکند:
- دو گونه اش نرم و هموار: ۵۹۱. ۶۰۰.
- بر گونه راستش خالی زیباست: ۵۹۱، ۱۱۵۹. چه بسیار زن و مرد مؤمن که در فراق او اندوهگین اند:
- ۶۰۰.
- در دست امام سجاد علیه السلام ورقی دیدم که به

- آن نگاه می کرد و می گریست: ۵۸۰. عرفت و شناخت امام علیه السلام: ۶۰۸.
- امام صادق علیه السلام مانند مادر جوان مرده گریه می کرد: ثابت بودن در امامت آن حضرت: ۵۸۴.
۵۸۵. رابطه داشتن با آن حضرت: ۵۳۳.
- وقتی از حضرت جواد علیه السلام سؤال شد، آن حضرت به اقتدا کردن به آن حضرت: ۵۸۲.
- شدّت گریست: ۵۷۸. پیروی کردن از آن حضرت و امامان پیشین: ۱۱۶۰.
- مناجات آن حضرت و دعا برای شیعیانش: ۵۹۷. تسلیم اهل بیت علیهم السلام بودن: ۵۸۷، ۱۱۶۱.
- نواب امام زمان علیه السلام سرسپردگی به آستان اهل بیت علیهم السلام: ۶۰۷.
- حسین بن روح از شمش طلای گم شده خبر می دهد: پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام: ۶۰۷.
۱۱۷۰. ثابت ماندن بر ولایت اهل بیت علیهم السلام: ۶۰۳.
- حسین بن روح از وفات خودش خبر می دهد: ۱۱۷۰. بیزاری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام: ۶۰۳، ۶۰۷.
- توقعات و نامه ها دوست داشتن دوستان آن حضرت: ۵۸۲.
- توقع آن حضرت به شیخ مفید: ج ۲ ص ۸۳۸. دشمن داشتن دشمنان آن حضرت: ۵۸۲.
- نامه امام علیه السلام به احمد بن ابی روح: ۱۱۶۹. چشم به راه بودن و انتظار کشیدن: ۵۹۰، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۳.
- تشرّف یافتگان فضیلت انتظار: ۶۲۳، ۶۳۰، ۱۱۷۸، ۱۱۸۰.
- احمد بن اسحاق: ۱۱۵۸. صبر کردن بر انجام واجبات: ۵۳۳.
- یعقوب بن منقوش: ۱۱۶۶. تقوا و ورع پیشه کردن: ۶۰۶، ۶۰۷.
- یوسف بن احمد جعفری: ۱۱۶۶. بر بلا شکّیا بودن: ۶۰۹.
- سعد بن عبد الله قمی: ۱۱۶۸. پایداری در برابر فقر و دشمنی ها: ۱۱۷۶.
- راشد: ۱۱۷۱. پایداری در برابر دشمنان: ۵۳۳.
- ازدی: ۱۱۷۲. اسرار اهل بیت را فاش نکردن: ۵۹۰.
- ضریر خادم: ۱۱۷۳. با کسی بیعت نکردن: ۶۲۸.
- نسیم: ۱۲۰۴. شتاب نکردن در آنچه خدا زود مقدر نفرموده: ۶۰۹.
- وظائف شیعه در غیبت آن حضرت خوش خوئی و خوش رفتاری: ۶۰۷.
- حفظ دین: ۶۰۶، ۱۱۷۷. در جای خود آرام گرفتن: ۶۰۹، ۱۱۸۴.
- ثبات و استقامت در دین: ۵۸۹. گمنام بودن: ۶۰۱.
- در دین تقوای الهی را در نظر گرفتن: ص ۸۴۵.

- ترک کارهای ناپسندی که باعث دوری از امام
 علیه السلام است: ج ۲ ص ۸۴۵.
- حفظ دین سخت تر از صاف کردن شاخه خار با دست
 باشد: ۶۰۶، ۱۱۸۱.
- اجتناب از کارهایی که خوش آیند امام علیه السلام نیست: ج
 ۲ ص ۸۴۲.
- دلها خالی از ایمان باشد: ۱۱۹۱.
- بکار نبردن قدرت خود را در راه هوای نفس: ۶۰۹.
- بیشتر مؤمنان از دین خود مرتد شوند: ۵۸۷.
- نگهداری زبان: ۱۱۸۴.
- بدعت ها ظاهر گردد: ۶۳۰.
- آنچه بر عهده دارد به مستحقان برساند: ج ۲ ص ۸۴۵.
- شک و تردید فراوان در دل مؤمنان راه پیدا کند: ۵۸۷.
- کمک کردن اشخاص قوی به اشخاص ضعیف: ۵۹۰.
- بسیاری از مردمان دچار گمراهی شوند: ۶۰۲، ۵۸۱.
- همدلی کردن در وفای به عهد و پیمان: ج ۲ ص ۸۴۵.
- ۵۷۷.
- خواندن دعای معرفت: ۶۱۱.
- دچار شبهه می شوند و راهنمایی ندارند: ۶۱۱.
- خواندن دعای غریق: ۶۱۲.
- بیشتر معتقدان به امامت مرتد شوند: ۵۷۸.
- وضع اجتماعی و اخلاقی مردم در عصر غیبت
 قرآن کهنه گردد: ۶۳۰.
- بیشتر معتقدان به امامتش از او برگردند: ۱۱۵۸، ۱۱۶۱.
- ۱۱۷۷.
- از قرآن جز خط و نشان نماند: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
- جز افرادی که یقین قوی و شناخت صحیح دارند ثابت
 نمانند: ۱۱۶۱.
- آیات قرآن مطابق میل مردم توجیه گردد: ۶۳۰.
- قرآن را سبک شمارند: ۱۱۹۱.
- جز افراد خالص باقی نمانند: ۱۱۷۹.
- از اسلام جز اسم آن اثری نماند: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
- شقی و سعید از یکدیگر جدا شوند: ۶۱۶.
- مسلمانان از اسلام بسیار دور باشند: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
- شقی به شقاوت و سعید به سعادت رسد: ۱۱۷۹.
- دین وارونه گردد: ۶۳۰.
- کدر و آلوده از صاف و خالص جدا شود: ۱۱۷۹.
- دین مطابق آراء شخصی تفسیر شود: ۶۳۰.
- حکومت جز با کشتار و ستم بدست نیاید: ۱۱۷۶.
- مسلمانان از اسلام بسیار دور باشند: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
- شقی به شقاوت و سعید به سعادت رسد: ۱۱۷۹.
- دین لفظی باشد که تنها بر زبان جاری شود: ۱۱۹۱.
- کدر و آلوده از صاف و خالص جدا شود: ۱۱۷۹.
- حفظ دین سخت تر از نگهداشتن آتش در
 خود دور کنند: ۶۳۰.
- حقوق و اهل آن از بین برود: ۶۳۰.
- اهل باطل بر اهل حق برتری یابند: ۶۳۰.
- ظلم و ستم فراگیر شود: ۶۳۰.
- در داوری رشوه گیرند: ۶۳۰.
- پست و منصب به کسی داده شود که پول

مرد از راه خودفروشی امرار معاش کند: ۶۳۰.	بیشتری دهد: ۶۳۰.
مرد را در مورد آمیزش با زنان سرزنش کنند: ۶۳۰.	پولدار عزیزتر از مؤمن باشد: ۶۳۰.
مردان به مردان اکتفا کنند: ۶۳۰.	مؤمن خوار و منافق عزیز گردد: ۱۱۹۱.
مرد زن خود را برای استفاده دیگران اجاره دهد: ۶۳۰.	از روی هوا و هوس گواهی دهند: ۱۱۹۱.
مرد از درآمد نامشروع زنش استفاده کند: ۶۳۰.	به جور و ستم داوری کنند: ۱۱۹۱.
مرد از ارتکاب خلاف زنش ناراحت نشود و به این عار تن دهد: ۶۳۰.	سخن مؤمنان را نپذیرند: ۶۳۰.
مردان از زنان خویش اطاعت نمایند: ۶۳۰.	حرف باطل فاسق را رد نکنند: ۶۳۰.
زنان با زنان آمیزش کنند: ۶۳۰.	کسی که به خوبی ها دستور دهد خوار و ذلیل است: ۶۳۰.
زنان به زنان اکتفا کنند: ۶۳۰.	سوگندهای دروغ زیاد شود: ۶۳۰.
زنان را بر عمل نامشروع تشویق کنند: ۶۳۰.	عالمان اندک باشند: ۱۱۹۱.
زن خرجی زندگی خود را از راه خودفروشی بدست آورد: ۶۳۰.	فقیهان در آن زمان بدترین فقیهان باشند: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
زن به شوهرش رشوه دهد تا با مردان دیگر آمیزش کند: ۶۳۰.	فتنه از فقیهان خارج و بسوی آنها بازگردد: ۶۱۹، ۱۱۷۵.
زن بر شوهر خود چیره شود و به شوهرش خرجی دهد: ۶۳۰.	حرام الهی را حلال و حلال او را حرام شمارند: ۶۳۰.
زنان خود را در اختیار کافران قرار دهند: ۶۳۰.	به آنچه می گویند عمل نمی کنند: ۶۳۰.
مقنعه حیا از سر زنان برداشته شود: ۶۳۰.	ورع و پرهیزگاری کم شود: ۱۱۹۱.
عمل نامشروع زنا شایع شود: ۶۳۰.	واجبات الهی کم ارزش شود: ۱۱۹۱.
مال و ثروت را در مسیر باطل مصرف کنند: ۶۳۰.	راه خیر و خوبی بسته باشد: ۶۳۰.
اموال فراوان در راه خشم و غضب الهی مصرف شود: ۶۳۰.	راه فساد باز و پر رفت و آمد گردد: ۶۳۰.
ثروت جز با غصب و خست حاصل نشود: ۱۱۷۶.	بدی و فساد و زشتی آشکار گردد: ۱۱۹۱، ۶۳۰.
	روز روشن و علنی هر گناهی مرتکب شوند: ۶۳۰.
	مردان خود را با لباس زنان زینت دهند: ۱۱۹۱.
	مردها خود را برای مردها آراسته کنند: ۶۳۰.
	پسران نوجوان خود را مانند زن ها در اختیار مشتری قرار دهند: ۶۳۰.

- رباخواری آشکار و هیچگونه سرزنشی نداشته باشد: قطع رحم نمایند: ۱۱۹۱.
۶۳۰. شریکان در معامله خیانت کنند: ۱۱۹۱.
- حرام را غنیمت و بهره بدانند: ۱۱۹۱.
- تکبر و خودخواهی در دلها نفوذ کند: ۱۱۹۱.
- زکات خود را ندهند: ۱۱۹۱.
- شیرینی سخنان مردم، غیبت است: ۱۱۹۱.
- پرداخت زکات را خسارت و زیان به حساب آورند: علم و دانش را زیر پا گذارند: ۱۱۹۱.
۱۱۹۱. دنیا را بالای سر خویش قرار دهند: ۱۱۹۱.
- قمار بطور آشکار انجام شود: ۶۳۰.
- سرگرم دنیا گشته و از آخرت بمانند: ۱۱۹۱.
- صدا در مساجد بلند شود: ۱۱۹۱.
- نوشیدن انواع شراب بطور علنی صورت گیرد: ۶۳۰.
- برای نوشیدن شراب گرد هم آیند: ۶۳۰.
- مسجدها از نظر ساختمانی آباد و هدایت در آن نیست:
- ساز و آواز بر سر کوچه ها و علنی گردد: ۶۳۰.
- کارها را بخاطر تظاهر و خودنمایی انجام دهند: ۶۱۸، ۱۱۷۵.
- اموال را در راه ساز و آواز مصرف کنند: ۱۱۹۱.
- کسی از ساز و آواز جلوگیری نکند یا نتواند: ۱۱۹۱.
- با بطن های خبیث خود را نیکو جلوه دهند: ۶۱۸، ۱۱۸۵.
- بزرگان به کوچکترها رحم نکنند: ۱۱۹۱.
- کوچکترها احترام بزرگان را رعایت نکنند: ۱۱۹۱.
- چهره آنان چهره آدمیان و دلهايشان دلهاي شياطين
- کم سن و سالها بزرگان را به دیده حقارت بنگرند: است: ۱۱۹۱.
۶۳۰. گرگ هایی در لباس آدمیان می باشند: ۱۱۹۱.
- همسایگان یکدیگر را اذیت و آزار کنند: ۶۳۰، ۱۱۹۱.
- هر طایفه ای قبل از ظهور به دولت برسد: ۵۳۲.
- همسایه از ترس، همسایه اش را احترام کند: ۶۳۰.
- نشانه های آفاقی که فتنه های اطراف زمین است ظاهر
- برخی از مؤمنین برخی دیگر را لعنت کنند: ۱۱۷۹.
- گردد: ۱۱۹۰.
- برخی از برخی دیگر بیزاری جویند: ۱۱۷۹.
- نشانه های آنفسی که مسخی است در دشمنان حق
- پدید آید: ۱۱۹۰.
- گروهی بدعت گزار مسخ شوند: ۶۱۷.
- اختلاف میان بنی عباس: ۶۱۷.
- پرچمهای سیاه از خراسان: ۶۱۷.
- دو صف از عجم با هم اختلاف کنند و خونریزی زیاد
- شود: ۶۱۷.

- خروج مردی از قزوین: ۶۲۰، ۱۱۸۸.
- ویرانی ری: ۵۷۵.
- لشکر ترک در جزیره و لشکر روم در رمله فرود آید: ۶۱۷.
- خسف بیداء: ۶۱۷، ۶۲۰.
- جنگی بین اولاد عباس و سپاهیان ارمنستان: ۵۷۵.
- خسف بغداد: ۵۷۵، ۱۱۶۳.
- خراسانی و سفیانی و یمانی همزمان خروج کنند: ۱۱۶۳.
- در شهر بغداد و بصره خونها ریخته شود: ۱۱۶۳.
- ۱۱۸۷.
- پلی در بغداد بر روی کرخ بسازند: ۶۱۷.
- خروج سفیانی: ۶۱۷، ۶۲۰، ۱۱۶۳.
- رود فرات پر آب و آب در کوچه ها روان گردد: ۶۱۷.
- خروج سید یمانی: ۶۱۷، ۶۲۰.
- دیوار مسجد کوفه خراب شود: ۶۱۷.
- پرچم یمانی بیش از دیگران بسوی هدایت است: ۱۱۸۷.
- مردی هاشمی در پشت کوفه کشته شود: ۶۱۷.
- لشکری از سمت مغرب در حوالی حیره فرود آید: ۶۱۷.
- نفس زکیه بین رکن و مقام کشته شود: ۶۲۰، ۶۱۷.
- کشته شدن او با قیام حضرت پانزده روز فاصله دارد: ۶۱۷.
- مردی از بزرگان بنی عباس را بین جولاء و خانقین ۶۲۰.
- بسوزانند: ۶۱۷.
- جوانی را که دعوت بحق می کند در مدینه مظلومانه بکشند: ۶۱۱.
- گروهی خارج از اسلام بر عراق مسلط گردند: ج ۲.
- ص ۸۴۱.
- شصت نفر با ادّعی نبوّت خروج کنند: ۶۱۷.
- خوف و وحشت اهل عراق را فراگیرد: ۱۱۶۳، ۶۱۷.
- دوازده نفر از خاندان ابوطالب با ادّعی امامت خروج کنند: ۶۱۷.
- عرب عنان گسیخته شود و شهرها را تصرف کند: ۶۱۷.
- اهل مصر حاکم و فرمانروای خود را بکشند: ۶۱۷.
- صورت و سینه ای در مقابل خورشید ظاهر گردد: ۶۱۷.
- مغربی بر مصر چیره شود و بر شامات سیطره پیدا کند: ۶۱۷.
- ۶۱۷.
- سرخی در آسمان پدید آید: ۶۱۷.
- شهر شام ویران گردد و سه پرچم در آنجا بلند شود: ۵۷۵.
- تاره ای سرخ طلوع کند: ۵۷۵.
- ۶۱۷.
- ستاره ای در مشرق مانند ماه نورانی و دو سر آن بهم
- نزدیک ظاهر شود: ۶۱۷.
- حادثه ای در شام پدید آید که چهارصد
- خورشید از هنگام ظهر تا عصر بی حرکت ماند: ۶۱۷.

- خورشید از سمت مغرب طلوع کند: ۶۱۷. مانند شهاب ناگهان ظاهر می شود: ۵۷۸، ۶۲۸.
- خورشید در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفتگی پیدا کند: ۱۱۸۹، ۶۱۷. ظهور ناگهانی رخ خواهد داد: ج ۲ ص ۸۴۲.
- ۲۴ شبانه روز بطور پیوسته باران آید: ۶۱۷. محلّ ظهور زمان ظهور به کنایه و رمز: ۴۹۹.
- کمبود در مال و جان و محصول مردم پیدا شود: ۶۱۷. در مکه ظاهر می شود: ج ۱ ص ۸۰۱.
- مرگ های سریع: ۶۱۷. وقایع هنگام ظهور در چهره جوان ظاهر می شود: ۶۲۸.
- ملخ هایی کشت و زراعت را از بین ببرد: ۶۱۷. در سنین پیری ولی به شکل جوانی ظاهر می شود: ۵۸۳.
- یأس و ناامیدی برای مردم: ۶۱۲. هرج و مرج افزایش یابد: ۱۱۹۱.
- ندائی از آسمان برخیزد که همه مردم بشنوند: ۶۱۷، آیه ای را که هنگام ظهور تلاوت می کند: ۵۱۷.
۶۲۰. اوّل کسی که با آن حضرت بیعت می کند جبرئیل است: اوّل گروهی که ندای آن حضرت را پاسخ دهند: ۶۰۰.
- ندا از دور و نزدیک به طور یکنواخت شنیده شود: ج ۱ ص ۸۰۳. ندا برای مؤمنین رحمت و برای منافقین عذاب است: فرشتگان هستند: ج ۱ ص ۸۰۳.
۶۰۰. بین رکن و مقام بایستند و اصحابش را بخواند: ۶۲۸. سه ندا در ماه رجب برخیزد: ۶۰۰.
- ندایی هنگام طلوع آفتاب از فراز مشرق برخیزد و آن کتابی را قرائت کند و اطرافیان فرار کنند: ۵۷۲.
- حضرت را معرفی کند: ج ۱ ص ۸۰۳. به همراه خود عصای موسی و خاتم سلیمان دارد: ۵۸۳.
- ندایی هنگام غروب از مغرب بانگ برآورد که از سفیانی پیروی کنید: ج ۱ ص ۸۰۴. سنگ حضرت موسی به همراه او است: ۵۹۸.
- شمشیر آن حضرت ندا کند: برخیز ای ولیّ خدا: ۶۱۷، زره رسول خدا را می پوشد: ۵۹۹، ۱۱۵۶.
۶۲۰. جامه رسول خدا، نعلین و عصای پیامبر را دارد: ۶۲۸.
- وقت ظهور آثار و برکات ظهور زنی بین عراق و شام را می پیماید و جز بر تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند: ۵۷۸.

- زمین سرسبز قدم نگذارد: ۶۲۳.
- خدا دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد: ۱۱۵۶.
- زینت و جواهرات خود را بالای سرش گذارد و کسی
- امام علیه السلام دست لطفش را بر سر بندگان گذارد: ۵۷۶،
- متعرض او نشود: ۶۲۳.
- ۶۲۵.
- اهالی هر شهری آن حضرت را می بینند که با آنها و در
- قلوب مؤمنین محکم گردد: ۵۷۶.
- شهر آن ها است: ۵۹۹.
- عقول مردمان را متمرکز و فکر و اندیشه آنها را کامل
- مردمان عجم در مسجد کوفه خیمه زنند و قرآن تعلیم
- کند: ۶۲۵.
- مردمان دهند: ۱۱۹۸.
- علم و دانش در دلهای مؤمنان افکنده شود: ۱۱۵۴.
- ظلم و ستم برطرف شود: ۵۳۲.
- تمام بیست و هفت حرف از علم را در میان مردم
- هر حقی به صاحبش برگردد: ۵۳۲.
- منتشر کند: ۱۱۵۵.
- راهها امنیت پیدا کند: ۵۳۲.
- مؤمن در مشرق برادر خود را در مغرب مشاهده کند:
- مردم از درندگان ایمن باشند: ۱۱۵۴.
- ۶۲۷.
- زمین برکاتش را خارج کند: ۵۳۲.
- مؤمن هر کجا باشد امام علیه السلام را می بیند و صدای او را
- زمین گنج های پنهان خود را ظاهر کند: ۵۳۲، ۱۱۵۴.
- می شنود: ۱۱۶۷.
- زمین گیاهانش را برویاند: ۱۱۵۴.
- به هر مؤمن نیروی چهل مرد داده شود: ۱۱۵۶.
- آسمان باران خویش را ببارد: ۱۱۵۴.
- برخی از مؤمنان در ابرها سیر کنند: ۱۱۵۷.
- بی نیازی همه مؤمنین را فراگیرد: ۵۳۲.
- برخی از مؤمنان بافرشتگان پرواز کنند: ۱۱۵۷.
- نور خدا به طور کامل ظاهر گردد: ۵۲۶.
- سیره حکومتی آن حضرت
- مردم به نور آن حضرت از نور خورشید بی نیاز باشند:
- اهل آسمان به ظهور آن حضرت شادمان شوند: ۵۷۴.
- ۵۲۹، ۵۹۵.
- اهل آسمان و پرندگان به حکومت او شادمان شوند:
- روز و شب از نظر روشنی یکسان باشد: ۵۹۵.
- ۵۹۵.
- عمر اشخاص به هزار سال برسد: ۵۹۵.
- همه مؤمنانی را که از دنیا رفته اند شادی ظهور
- هزار فرزند پسر پیدا کنند: ۵۹۵.
- فراگیرد: ۵۹۹.
- اختلاف را در میان ملت ها و دین آنها برطرف کند:
- مؤمنان در عالم برزخ ظهور را به یکدیگر بشارت
- دهند: ۵۹۹.
- ۶۲۸.
- اهل هر دینی به اسلام گرایش یابد: ۵۳۲.
- جز یک دین باقی نماند: ۶۲۸.
- ظهور آن حضرت برای مشرکین و کفار ناخوش آیند
- جز دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم دینی نماند: ۱۱۹۲.
- است: ۵۳۸.

- زمین را پر از عدل و داد کند: ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۳، کوفه را به حیره متصل کند: ۱۲۰۰.
- ۵۸۴، ۱۱۵۸، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۹۲. در حیره مسجدی بنا کند که پانصد درب داشته باشد:
- عدالت را جایگزین ظلم و ستم کند: ۶۰۳. ۱۲۰۰.
- در میان امت به عدل رفتار کند: ۵۷۳. چهار مسجد برای آن حضرت بنا شود که کوچکترین آنها مسجد کوفه است: ۱۲۰۰.
- به حکم داود در میان مردم داوری کند: ۵۳۲. در کوفه همه منافقان را از بین برده و خانه هایشان را به سیره و روش سلیمان رفتار کند: ۱۱۹۲.
- مال را به طور مساوی بین مردم تقسیم کند: ۵۷۳. ویران کند: ۱۱۹۷.
- مردم را به اسلام نو فراخواند: ۵۸۵. گروهی بنام بتریه را با شمشیر نابود کند: ۱۱۹۷.
- مردم را به امری که کهنه گشته هدایت کند: ۵۸۵. در بذل مال بسیار بخشنده است: ۶۳۳.
- خدا شرق و غرب عالم را برای او فتح کند: ۱۱۹۲. نسبت به فقرا و بیچارگان مهربان است: ۶۳۳.
- بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد: ۵۸۹. نسبت به کارگزاران سخت گیر است: ۶۳۳.
- جذیه از کسی نمی پذیرد: ۵۷۳. پرچم آن حضرت
- زمین را از وجود دشمنان خدا پاک کند: ۶۰۳. پرچم رسول خدا را باز کند: ۵۵۹، ۶۲۴.
- از بنی امیه و ناصبی ها انتقام گیرد: ۵۵۷. پرچم همیشه پیروز رسول خدا را به اهتزاز درآورد:
- تا چهل سال بنی امیه را لعنت کند: ۵۷۳. ۱۱۵۶.
- دشمنان اهل بیت را به هلاکت برساند: ۵۷۳. وقتی به اهتزاز در آید نورش شرق و غرب را روشن
- صلیب و بتها را می شکند: ۵۷۳. کند: ۱۱۵۶، ۱۲۰۲.
- مسجدالحرام را خراب و دوباره بنا کند: ۱۱۹۶. هنگامی که آن را به اهتزاز درآورد قلوب مؤمنین
- مقام را به جای اصلی خودش برگرداند: ۱۱۹۶. محکم گردد: ۵۹۹.
- دست فرزندان شبیه که خود را متولی حرم می دانند همواره با پرچم سرافراز به پیش می رود: ۱۱۶۲.
- قطع کند: ۱۱۹۶. با آن پرچم به هر کس و هر چیزی هجوم آورد نابود
- از مکه به مدینه جدش می رود: ۶۲۸. گردد: ۵۹۹، ۶۲۴، ۱۱۵۶.
- در مدینه دو غاصب خلافت را از قبر بیرون آورد: پرچم را جبرئیل برای آن حضرت می آورد: ۱۱۵۶.
۶۲۸. ۶۲۴.
- به طرف کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود آید: اوصاف اصحاب آن حضرت
- ص ۸۰۶. سیصد و سیزده تن به تعداد اهل بدر: ۱۱۹۳، ۶۲۸.
- سیصد و سیزده تن از فرزندان عجم: ۱۱۹۹.

رفقای پیامبروگرامی ترین امت هستند: ۱۱۶۰.

اعتقادشان به خدا با هیچ شکی آمیخته نیست: ۵۱۳.

از هیبت الهی ترسناکند: ۵۹۳.

با شنیدن صدای امام علیه السلام فوراً حاضر شوند: ۶۲۸.

امام علیه السلام را در جنگها با جان خود محافظت کنند: ۵۱۳.

هیچ چیز از اخبار مردمان از او پنهان نیست: ج ۲ ص ۸۴۱.

از شیر با جرأت تر و از نیزه نفوذ کننده ترند: ۱۱۹۴.

دلهای آن ها چون پاره های آهن محکم است: ۵۹۳.

اگر به کوه ها هجوم آورند آنها را از جا می کنند: ۵۱۳.

خبر دادن امام علیه السلام از مقدار اموالی که گروه قمی به همراه داشتند: ۶۲۹.

راهبان شب و شیران روزند: ۵۱۳.

آرزوی شهادت در راه خدا را دارند: ۵۹۳.

رعب پیشاپیش آنها در حرکت است: ۵۹۳.

دشمنان اهل بیت را با پای خود لگدمال کنند: ۱۱۹۴.

فضائل آن حضرت

برترین امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام است: ۱۱۷۲.

آیات مؤوله به آن حضرت

دانشمندترین امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام است: مقصود از «غیب» امام غایب است: ۵۲۱.

مقصود از «بئر معطله» امام غایب است: ۵۱۸.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره اش فرمود: «بأبی و أمی» «نعمت باطنه» امام غایب است: ۵۱۶.

پدر و مادرم به فدایت: ۶۰۰.

به واسطه او خدا عنایت می کند و عفو می کند و دشمنانش را عذاب می کند: ۶۱۵.

مقصود از «دین القیمه» دین آن حضرت است: ۵۲۸.

مقصود از خنس یعنی ستاره پنهان امام عصر است: ۵۱۹ ۶۰۲.

مقصود از «یهدی الله لنوره» در آیه نور امام عصر علیه السلام است: ۵۳۰.

مقصود از مضطر در آیه «امن یجیب

- المضطر... است: ۵۲۳، ۶۲۲. آنها را از نور قدس خویش آفریده: ۱۶۴.
- مقصود از «قد قامت» قیام حضرت قائم علیه السلام است: آنها را از نور و رحمت خود برای رحمتش آفریده: ۶۰۴، ۶۳۲.
- مقصود از فجر صبحگاه ظهور است: ۵۶۷. آنها را اشباح نور آفریده: ۱۰۶.
- مقصود از «نهار» یعنی روز و «ضحها» یعنی تابش خورشید روز ظهور است: ۵۲۲، ۵۲۵. پیش از آفرینش انوار آفریده شده اند: ۶۰۵.
- مراد از عصر دوران ظهور است: ۵۶۹. همگی از نور واحدند: ۳۵۵.
- «مفقودون عن فرشهم» اصحاب امام زمان هستند: ۶۲۲. چهارده هزار سال پیش از آفرینش آدم آفریده شده اند: ۵۳۱، ۳۶۹.
- مدّت حکومت آن حضرت پیش از آفرینش آدم وجود نوری داشتند و خدا را تسبیح می گفتند: ۱۰۰۲.
- ۳۰۹ سال مقدار توقف اصحاب کهف در غار: ۱۱۹۲. پانزده هزار سال پیش از آفرینش آدم در اطراف عرش الهی تسبیح پروردگار می نمودند: ۱۰۵۴.
- ۷ سال معادل ۷۰ سال از سال های قبل از ظهور: ۱۱۹۲. رجعت اول و آخر ایشان می باشند: ۶۹۹، ۲۹۲.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه با مهاجرین و انصار و به وجود آنها خدا هستی را آغاز کرده: ۶۲۳، ۶۹۹.
- شهادی در رکابش رجعت کنند: ۶۲۸. ۳۶۵.
- تکذیب کنندگان و جنگ کنندگان با پیامبر رجعت کنند: ۶۲۸. به وجود آنها خدا به هستی پایان می بخشد: ۳۶۵، ۶۲۳، ۶۹۹.
- امام حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق و هفتاد و دو علت آفرینش می باشند: ۳۰۲، ۶۹۹.
- یاورش رجعت کنند: ج ۱ ص ۸۰۶. آسمان و زمین و بهشت و جهنم بخاطر آنها آفریده شده: ۱۴۱.
- فضائل اهل بیت علیهم السلام اول چیزی که خدا آفریده ارواح ایشان است: ۲.
- آنها را از نور ذات خویش آفریده: ۳۵۵، ۶۷۶. پیش از آفرینش مخلوقات خدا را بندگی می کردند: ۳۵، ۶۷۶.
- آنها را از نور عظمت خویش آفریده: ۳۵، ۱۳۸. در سراپرده عرش الهی بوده اند: ۳۱.
- نام ایشان در سراپرده عرش نوشته شده بود: ۳۱. ابلیس نام ایشان را در سراپرده عرش دید: ۵.

- فرشتگان بواسطه ایشان هدایت یافتند: ۲، ۱۰۶. مظهر جلال و بزرگواری خداوند می باشند: ۳۵۹.
- در عالم انوار فرشتگان تسبیح گفتن را از ایشان آموختند: ۱۰۰۲. آینه تمام نمای خداوندند: ۱۱۲.
- اهل آسمانها از تسبیح آنها تسبیح را آموختند: ۶۷۳. مظهر قدرت پروردگارند: ۱۸.
- بر فرشتگان برتری دارند: ۲. جانشینان خداوند بر خلاق می باشند: ۱۸ ۱۲۲.
- بر جبرئیل و اسرافیل فضیلت و برتری دارند: ۱۷. برگزیدگان الهی از میان مخلوقاتند: ۱۰۶، ۳۵۵، ۶۷۷.
- جبرئیل خدمتگزار ایشان است: ۱۷. خالص و برگزیده خداوندند: ۳۶۵، ۶۹۹.
- سجود فرشتگان بخاطر نور ایشان بود که در صلب آدم وجه خدا در روی زمین اند: ۳۶۹، ۶۷۷، ۶۹۷، ۷۱۶.
- قرار داشت: ۲. جنب خداوندند: ۳۶۵، ۶۹۹، ۱۰۰۵.
- فرشتگان به یاری ایشان گماشته شده اند: ۲۶۳. دیدگان بینای پروردگارند: ۱۸، ۱۲۲، ۳۶۹، ۶۹۶.
- بر انبیا برتری دارند: ۲۲. ۱۰۰۵.
- پیامبران از پرتو نور ایشان بهره می گرفتند: ۱۱۴۹. زبان گویای پروردگارند: ۱۸، ۱۲۲، ۳۶۹، ۶۹۶ ۱۰۰۵.
- خدا بزرگتر از آنچه به داود و سلیمان بخشیده به ایشان گوش شنوای پروردگارند: ۶۹۶.
- عنایت کرده: ۱۱۳۰. دست گسترده پروردگار به رأفتند: ۳۶۹.
- هفتاد و دو حرف از اسم اعظم که نزد آصف یکی از دلهای ایشان ظرف مشیت پروردگار است: ۱۸۹.
- آنها بود نزد ایشان است: ۱۱۲۷. اراده ایشان همان اراده پروردگار است: ۳۵۵.
- بهترین آفریده خداوند می باشند: ۱۷. آنچه را بخواند خدا خواسته است: ۱۱۲، ۳۵۵.
- گرامی ترین آفریده نزد خداوندند: ۵. جایگاه نور و تجلی گاه آثار الهی هستند: ۲۹۲، ۶۰۵.
- نور ایشان از صلبهای پاک به رحم های پاکیزه منتقل اسماء نیکوی پروردگارند: ۳۶۹، ۷۱۷.
- گشته است: ۱۸. نشانه های خدا و دلائل محکم او هستند: ۱۱۲.
- سرّ پنهان الهی هستند: ۱۳۸. خزانه دار علم خداوند هستند: ۱۰۶.
- اسرار الهی هستند که در کالبدهای بشری به ودیعه نهاده شده اند: ۱۳۳.
- موضع سرّ خداوندند: ۶۷۳.
- گنجینه اسرار الهی هستند: ۳۶۹.

- ۳۶۹، ۶۰۵، ۶۹۵، ۶۹۸. بواسطه آنها حکم و قضای الهی در میان مردم اجرا می شود: ۶۹۶.
- ۶۹۹، ۱۰۰۵. حجّت بزرگ الهی می باشند: ۱۰۶، ۳۵۵، ۶۸۶، ۶۹۷.
- ۶۹۹، ۱۰۰۵. بواسطه آنها مرده زنده، و زنده می میرد: ۶۹۶.
- ۶۷۷، ۶۹۶، ۶۹۹، ۱۰۶۸. امانتدار الهی و امین او هستند: ۱۱۲، ۳۶۵، ۳۶۹، ۳۶۷.
- ۶۷۷، ۶۹۶، ۶۹۹، ۱۰۶۸. بواسطه آنها از سقوط آسمان بر زمین جلوگیری می شود: ۳۸.
- ۶۷۷، ۶۹۷، ۶۷۳. پرده داران و حاجبان غیب الهی اند: ۶۷۷.
- ۶۷۷، ۶۷۳. کلمه اعلای حق تعالی هستند: ۶۷۷.
- ۶۹۹، ۳۱. دری هستند برای رسیدن به ساحت قدس ربوبی: ۳۱، ۶۹۹.
- ۱۰۶، ۶۸۶، ۶۹۷، ۱۰۰۵. بواسطه ایشان کشتی نوح از غرق شدن نجات یافت: ۳۳.
- ۱۰۵۴، ۱۰۶. ریسمان محکم پروردگارند: ۱۰۵۴.
- ۷۲۲، ۶۷۷. بهترین وسیله اند بسوی خدا: ۷۲۲.
۳۶۵. وسیله ارتباط خدا با مخلوقات می باشند: ۳۶۵.
۶۷۳. دعوت کنندگان بسوی خداوندند: ۶۷۳.
۱۲۱. تلاوت کنندگان کتاب خداوندند: ۱۲۱.
۶۷۳. مجریان دستورات پروردگارند: ۶۷۳.
۱۱۲. به فرمان او عمل می کنند: ۱۱۲.
۱۱۲. بندگان گرامی خداوندند: ۱۱۲.
۱۳۸. سرپرستی امور مملکت را به آنها واگذار نموده: ۱۳۸.
- ۳۵۵، ۶۳۷، ۶۸۶، ۱۰۰۵. بواسطه ایشان خدا گناهان را می بخشد: ۶۹۶.
۱۰۰۵. زمین به فرمان آنها است: ۱۰۰۵.
۱۰۰۵. باد مسخر ایشان است: ۱۰۰۵.
۶۹۷. والیان امر خدا در میان بندگانند: ۶۹۷.
۱۸. بواسطه ایشان خدا خود را به بندگان شناسانده: ۱۸.
- ۶۹۸، ۱۸. اگر نبودند خداوند شناخته نمی شد: ۶۹۸.
۶۷۳. بواسطه ایشان یا به وجود ایشان خدا پرستش می شود: ۶۷۳.
۶۹۸. فرشتگان بسوی آنها فرود می آیند: ۶۷۳.
۳۶۹. اگر نبودند خدا پرستش نمی شد: ۳۶۹.

روح‌الأمین بر آن‌ها نازل می‌شود: ۶۷۳.	پرچمهای برافراشته برای اهل دنیا هستند: ۳۶۵، ۶۹۹.
خانه ایشان محلّ فرود آمدن جبرئیل است: ۶۹۵.	رهبر مردمان روسفیدند: ۳۶۵، ۶۹۹.
خانه‌های ایشان محلّ عروج فرشتگان است: ۲۱۲.	دستاویز محکم برای اهل هدایتند: ۳۶۹.
سقف خانه‌های ایشان عرش الهی است: ۲۱۲.	راهنمایان بسوی بهشتند: ۳۶۵، ۶۹۹.
محلّ رفت و آمد فرشتگانند: ۱۰۶، ۳۶۵، ۳۶۹، ۶۷۳.	بهشت به وجود ایشان زینت داده شده: ۲۶، ۶۰۵.
۶۹۹.	نور خدا در دل‌های مؤمنانند: ۶۷۳.
جایگاه رسالتند: ۱۰۶، ۳۶۹، ۶۷۳، ۶۷۳، ۶۹۹.	دریای گوارا برای تشنگان می‌باشند: ۶۷۳.
میراث انبیاء نزد آنها ودیعه نهاده شده: ۶۹۹، ۳۶۵.	کلمه تقوا و داعیان بسوی تقوا هستند: ۶۷۳.
معدن نبوتند: ۶۹۹.	شیران بیشه شجاعت و ابرهای رحمت و سخاوتند:
درخت پر بار نبوتند: ۱۰۶.	۴۹۹.
درختی هستند که ریشه اش رسول خدا است: ۶۷۳.	رحمت پروردگارند که بر بندگان نازل شده اند: ۳۶۵.
احیاگر سنت و روش پیامبرند: ۱۲۱.	پناه کسانی هستند که به آنها پناهنده شوند: ۵۰۵.
برپادارندگان دین پیامبرند: ۱۲۱.	صندوق وحی اند: ۶۹۷.
جنگ با ایشان جنگ با پیامبر است: ۴.	معادن وحی اند: ۶۹۵.
اطاعت ایشان اطاعت پیامبر است: ۱۲۱.	خزانة داران وحی اند: ۶۷۷.
نافرمانی ایشان نافرمانی پیامبر است: ۱۲۱.	ترجمان وحی اند: ۶۹۹.
اصل و اساس دینند: ۳۶۵.	معدن علم و دانش اند: ۶۷۳.
پیشوایان دینند: ۶۹۹.	کانون حکمتند: ۳۶۹.
پیشوایان هدایتند: ۶۷۳.	گنجینه حکمتند: ۶۰۵.
راه هدایتند برای طالبان هدایت: ۶۹۹.	معدن حکمتند: ۶۷۷.
چراغ نورانی هستند برای جویندگان نور: ۵۰۵، ۶۹۹.	چراغهای حکمتند: ۶۷۷.
چراغ‌های روشن در تاریکی‌ها هستند: ۳۶۵، ۶۷۳.	صاحبان تقوا و عقل و خرد و نور و روشنائی اند:
	۶۷۳.
	گواهان بر مردمند: ۱۸، ۶۷۳.
	ساخته و پرداخته پروردگارند: ۷۱۴.

مردم ساخته و پرداخته ایشان می باشند: ۷۱۴. کسی که از ایشان فاصله بگیرد از دین فاصله گرفته:

کسی که به ایشان ایمان آورد به خدا ایمان آورده: ۱۰۷۲.

۶۷۷. کسی که در حق ایشان کوتاهی کند بدبخت است:

کسی که ایشان را رد کند خدا را رد کرده است: ۶۷۷. ۶۷۳.

کسی که در مورد آنها تردید کند به خدا تردید نموده: کسی که ایشان را در باطن تکذیب و در ظاهر تصدیق کند بدبخت ترین اشخاص است: ۱۰۷۲.

۶۷۷. کسی که از آنها اطاعت کند از خدا اطاعت کرده: ۶۷۷. کسی که زیر لوای ایشان وارد شود راهش به سوی کسی که از آنها روی گرداند از خدا روی گردان شده: بهشت است: ۱۰۵۴.

۶۷۷. کسی که به دامن ایشان چنگ بزند به آنها ملحق می شود: ۶۷۳.

۶۷۳. کسی که منکر حق ایشان باشد منکر حق خداوند است: شود: ۶۷۳.

۶۷۳. کسی که به دامن ایشان چنگ بزند اهل نجات است:

کسی که به پیمان آنها وفا کند به پیمان خدا وفا نموده: ۳۶۵.

۶۷۳. کسی که به آنها پناه ببرد ایمن است: ۶۷۳.

کسی که از آنها پیروی کند به هدف می رسد: ۶۷۳. کسی که بشناسد و راه را از ایشان بگیرد از آنها است:

کسی که از آنها پیروی کند نجات می یابد: ۶۹۵، ۶۹۹، ۱۳۸.

۱۰۶۸. کسی که غیر راه ایشان را بپیماید غرق می شود: ۷۰۸.

کسی که از ایشان جدا شود هلاک و نابود می گردد: کسی که معرفت به ایشان و حقوق ایشان داشته باشد و فرمانبرداری کند با آنها است: ۳۶۵.

۱۰۶۸.

کسی که از آنها تخلف و سرپیچی کند به هلاکت می رسد: ۶۹۵.

کسی که منکر ایشان یا ولایت ایشان باشد فاسق و فاجر است: ۱۶۳.

کسی که از ایشان تخلف ورزد گمراه می گردد: ۶۹۹.

کسی که از ایشان تخلف نماید به سوی آتش رهسپار فقر و ناداری با آنها از ثروت با غیر آنها بهتر است: می گردد: ۱۰۵۴.

۵۰۵.

کسی که از آنها روی گرداند گمراه است: ۶۷۳. کشته شدن با آنها از زندگی با دشمنان آنها

- بهرتر است: ۵۰۵. باعث حیات جاویدان است: ۴۱۰.
- حقیقت و روح نماز و روزه و حج و کعبه و قبله آنها برترین عبادت است: ۷۰۹.
- می باشند: ۴۱۳. باعث خشنودی پروردگار است: ۱۱۶، ۲۱۹.
- یاد ایشان عبادت است: ۳۸. شرط توحید و اخلاص است: ۱.
- یاد ایشان شفای دردها و مرض ها است: ۱۱۶، ۲۱۹. باعث آمرزش است: ۶۶۸.
- با هر مرد و زن با ایمان می باشند: ۱۱۴. خوبی ها را چند برابر و گناهان را می پوشاند: ۶۷۰.
- بخاطر حزن و اندوه اهل ایمان محزون می گردند: گناهان را مانند برگ درختان می ریزد: ۴۰۶.
۱۱۴. نظم و سامان به امور می دهد: ۳۶۸.
- بخاطر بیماری اهل ایمان بیمار می شوند: ۱۱۴. در هفت موضع هولناک نافع و سودمند است: ۱۳.
- حسابرسی شیعیان در قیامت بعهدہ ایشان است: ۷۸۲. باعث ثابت ماندن و نلغزیدن بر صراط است: ۱۲، ۲۳.
- به حساب مردم آنها رسیدگی می کنند: ۱۹۱. گذرنامه عبور از صراط است: ۶۶۶.
- اهل بهشت را آنها وارد بهشت می کنند: ۱۹۱. کمترین مرتبه آن باعث وارد شدن در بهشت است:
- اهل دوزخ را آنها وارد دوزخ می کنند: ۱۹۱. ۷۰۸.
- شناخت اهل بیت علیهم السلام در قلب هر کس باشد جایگاه او بهشت است: ۶۵۳.
- کسی که آنها را بشناسد خدا را شناخته است: ۶۶۷، کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد
۱۱۴۱. از نور ایشان آفریده شده: ۴۴.
- هیچ عملی جز با معرفت آنها پذیرفته نمی شود: از محلی پاک بدنیا آمده: ۳۱.
- ۷۱۷، ۶۹۰، ۳۶۹. خدا را دوست داشته است: ۹۰۰.
- کسی که آنها را شناخت گرچه در بستر بمیرد شهید از خدا او را دوست دارد: ۳۱.
- دنیا رفته است: ۶۰۹. پیامبر او را دوست دارد: ۱۲۱.
- کسی که آنها را شناخت بسوی بهشت در حرکت است: فرشتگان برای او استغفار می کنند: ۴۰۰.
۷۱۶. آنچه بدهی به بندگان دارد خدا از دوش او بردارد:
- شناخت ایشان باعث رهایی از آتش است: ۶۶۶. ۶۷۰.
- دوستی اهل بیت علیهم السلام باید او را دوست داشت گرچه آلوده و
- اساس اسلام است: ۳۷، ۷۱۰.
- صراط مستقیم است: ۳۲.

- گنهکار باشد: ۴۰۴، ۴۴۱. الخیرات» است: ۶۲۲.
- باید او را دوست داشته باشی گرچه خود فاسق باشی: تجدید عهد با ولایت باعث رام شدن اسب چموش ۴۴۱. گردید: ۴۴۲.
- مصافحه کردن با او باعث آمرزش گناهان است: ۶۷۲. تجدید عهد با ولایت باعث راحتی از سختی های هرگز خوار و ذلیل نمی شود: ۸۳۱. مرگ است: ۴۳۹.
- منتظر رحمت پروردگار است: ۱۱۹. کسی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را دارد برای او فوج هایی از رحمت الهی است: ۷۰۸. ولایت خدا را دارا است: ۶۶۹.
- با اهل بیت علیهم السلام است: ۳۹۳. خداوند به او نظر می کند و او به خدا نظر دارد: ۷۰۵.
- در مراتب عالی بهشت با آنها است: ۵۰۵. خدا او را از تاریکی گناه به روشنائی توبه خارج می کند: ۴۰۳.
- در بهشت با ایشان ساکن گردد: ۷۰۴. ولایت اهل بیت علیهم السلام خدا دل او را پاک گردانیده است: ۷۰۱.
- ولایت پروردگار است: ۳۸۴. کسی که ولایت امام جائر را بپذیرد دین ندارد: ۴۰۳.
- هیچ پیامبری جز با اقرار به آن برانگیخته نشد: ۳۸۴. کسی که با اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند بعضی از انبیا به خاطر کوتاهی در آن دچار گرفتاری شدند: ۳۴۴.
- فرشتگان بوسیله آن به خدا تقرّب می جویند: ۴۰۰. خدا بر او خشمگین است: ۱۱۹.
- خدا در کتابش آن را واجب شمرده: ۱۱۵، ۶۷۳. منافق و بدبخت است: ۳۶.
- کسی مؤمن نیست مگر آن را تصدیق نموده باشد: باید با او دشمنی کرد اگر چه اهل نماز و روزه باشد: ۱۱۴۱.
- با دنیا و آنچه در دنیا است مقایسه نگردد: ۴۰۱. کسی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را لعنت نکند برای شیعیان حافظ و نگهبان و باعث ایمنی آن ها است: ۴۸۴.
- باعث ایمنی از عذاب است: ۶۶۶. خدا او را با عذابی سخت بسوزاند: ۶۷۹.
- باعث قبولی نماز و اعمال است: ۳۴۸. شفاعت هیچکس در مورد ناصبی پذیرفته نمی شود: مراد از هدایت در «ثم اهتدی» است: ۳۶۴.
- مقصود از خیرات در «فاستبقوا»

- ویژگی های امامان علیهم السلام ادرار و مدفوعش را زمین فوراً می بلعد و دیده نمی شود: ۶۸۲.
- کیفیت آفرینش امام و انعقاد نطفه او: ۶۷۸.
- امام در رحم مادر صدا می شنود: ۶۷۸، ۶۸۰.
- بوی بدن امام از مشک خوشبوتر است: ۶۸۲.
- امام در رحم مادر حرف می زند و قرآن می خواند: زره رسول خدا به اندازه اندام مبارک اوست: ۶۸۲.
- ۱۱۵۱.
- نزد او اسلحه رسول خدا است: ۶۸۲.
- پاک و ختنه شده به دنیا می آید: ۶۸۲.
- گنجینه های زمین و کلیدهای آن در اختیار امام است: هنگام ولادت دستها را بر زمین می نهد و سر بسوی ۱۰۳۶.
- آسمان بلند می کند: ۶۷۹.
- نزد او صحیفه ای است که اسامی شیعیانش در آن دو کف دست بر زمین می گذارد و شهادتین می گوید: است: ۶۸۲.
- ۶۸۲.
- نزد او صحیفه ای است که اسامی دشمنانش در آن ثبت هنگام ولادت در استوانه از نور اعمال بندگان را می است: ۶۸۲.
- بیند: ۶۷۸.
- جفر احمر و جفر ابیض نزد امام است: ۶۸۹.
- جنگام ولادت حکمت به او عطا می شود: ۶۸۰.
- جفر اکبر و جفر اصغر که در آن تمام علوم است نزد او هنگام ولادت لباس هیبت بر اندامش پوشیده می شود: است: ۶۸۲.
- ۶۸۰.
- نزد او کتاب جفر است که در آن تمام رویدادها است: رشد ایشان بیش از سایرین است: ۱۱۵۱.
- ۵۸۷، ۶۸۹.
- در شیرخوارگی فرشتگان تحت فرمان آنها هستند: نزد او جامعه است که در آن تمام نیازمندیهای مردم است: ۶۸۲، ۶۸۹.
- ۱۱۵۱.
- کمی سن ضرری به امامت امام نمی زند: ۶۸۱.
- مصحف فاطمه علیها السلام نزد او است: ۶۸۲، ۶۸۹.
- سایه ندارد: ۶۸۲.
- هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد اوست: ۴۸۵.
- محتلم نمی شود: ۶۸۲.
- چگونگی علم و دانش ایشان: ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۱.
- همگی پاک و معصومند: ۱۱۲.
- علم و دانشی که در آن هیچگونه اختلافی نیست نزد از پشت سر می بیند همانطور که از پیش رو مشاهده امام است: ۱۰۱۲.
- می کند: ۶۸۲.
- علم امام بخشش الهی و موهبت پروردگار است: ۴۲۶.
- چشمش بخواب می رود ولی قلبش بیدار است: ۶۸۲.
- علم یکی از کمترین مقامات ایشان نزد پروردگار است: حال امام علیه السلام در خواب و بیداری یکسان است: ۳۷۹، ۶۸۴، ۶۸۷.
- ۱۱۴۲.

- امام زبان پرندگان و هر صاحب روحی را می داند: سال خورشید را طی کند: ۶۸۳.
۱۰۶۰. سافت یک سال خورشید را در یک ساعت می پیماید:
- چون حجّت خدا بر مردم است امور مردم از او پنهان ۳۸۶.
- نمی ماند: ۶۹۱. آشیانه برای اراده پروردگار است: ۶۸۷.
- کسی نزد او حاضر باشد یا غایب برایش فرق نمی کند: قلب امام جایگاه اراده پروردگار است: ۴۸۰.
۶۹۳. امام جز آنچه را که خداوند بخواهد نمی خواهد: ۳۷۹.
- امام بین مشرق و مغرب را پر کرده است: ۳۹۲. ۴۸۰، ۶۸۷.
- بر همه اطراف دنیا احاطه دارد و می تواند در آن آنچه بخواهد به اذن الهی انجام می دهد: ۳۵۵.
- تصرف کند: ۳۸۰. امام در امور مهم خود جز به خدا پناهنده نمی شود:
- دنیا برای امام مانند قطعه گردویی ظاهر و نمایان است: ۴۹۶.
۴۲۴. هرگاه از خدا درخواستی کند اجابت می گردد: ۴۹۶.
- چیزی بر امام پوشیده نیست: ۱۰۶۰. دعای او مستجاب است و رد نمی شود: ۶۸۲.
- آنچه بین مشرق و مغرب باشد امام می بیند: ۶۸۵. داناترین، حکیمترین، پرهیزگارترین، بردبارترین، شجاعترین، سخاوتمندترین و عابدترین مردم است: ۳۸۱.
- امام علیه السلام می بیند آنچه را که مردم نمی بینند: ۶۸۵. ۶۸۲.
- می شنوند آنچه را که مردم نمی شنوند: ۶۸۵. در مقابل پروردگار از همه متواضع تر است: ۶۸۲.
- صدای فرشتگان را می شنود: ۶۸۲. از همه مردم به آنچه امر می کند عمل کننده تر است:
- برای امام با مردم گوش شنوا و چشمان بینا است: ۶۸۲.
۱۰۰۹. از همه مردم به آنچه نهی می کند اجتناب کننده تر است: ۶۸۲.
- هیچ یک از اعمال مردم از امام پنهان نیست: ۱۰۰۹. نسبت به مردم از پدر و مادر دلسوزتر و مهربان تر
- اعمال مردم هر روز بر امام عرضه می شود: ۱۰۹۵. است: ۶۸۲.
- اعمال شیعه صبح و شام بر امام عرضه می شود: ۴۴۳. امام شیعیان خود را می شناسد: ۱۰۰۴.
- فرشتگان به منازل ایشان فرود می آیند: ۶۸۵. با شادی شیعیانش شاد و با حزن ایشان محزون است:
- از اخباری که اتفاق نیفتاده فرشتگان آنها را آگاه می سازند: ۶۸۵. ۶۹۳.
- می تواند در یک صبحگاهان مسیر یک به دعای شیعیانش آمین می گوید: ۶۹۳.
- در مراسم دفن شیعه شرکت می کند: ۴۲۷.

بر جان مردم از خودشان سزاوارتر است: ۶۸۲.

زمین هیچگاه از وجود ایشان خالی نیست: ۱۱۵۸.

همگی از نسل امام حسین علیه السلام هستند: ۱۱۶۱.

عدد ایشان عدد نقبای بنی اسرائیل است: ۳۶.

عدد ایشان به عدد ماه ها است: ۳۸.

غائب ایشان در حقیقت غائب نیست: ۱۱۲.

مرده ایشان در حقیقت نمرده است: ۱۱۲.

خداوند بین هر پیامبری و جانشین او پس از مرگ

اجتماع حاصل می کند: ۷۰۳.

جز کافر منکر کسی ادعای منصب امام را ندارد: ۷۱۴.

فضیلت سادات

خویشاوندی با پیامبر افتخار است و سود می بخشد:

گرامی داشتن فرزندان پیامبر گرامی داشتن پیامبر است: ۶۴۴.

حضرت زهرا علیه السلام در ضمن وصیت به فرزندانش تا

قیامت سلام رسانده است: ۶۳۴.

خدا آتش را بر ذریه فاطمه علیه السلام حرام نموده است:

خدمت کردن به ذریه پیامبر باعث پیدا کردن حقی بر

هیچ کدام از فرزندان فاطمه علیه السلام از دنیا نمی رود تا به

امامت ائمه علیه السلام اقرار کند: ۶۴۰.

هیچ کدام از فرزندان ائمه علیه السلام نمی میرد مگر اینکه

سعادت او را دریابد: ۶۴۸.

ذریه پیامبر وقتی وارد محشر شوند صحنه قیامت را

روشن سازند: ۶۳۸.

ذریه پیامبر همگی وارد بهشت خواهند شد: ۶۳۹.

خداوند شفاعت ذریه پیامبر را در قیامت بپذیرد: ۶۳۸.

حضرت حمزه و جعفر دو شاهدند برای تبلیغ و ارشاد

انبیاء: ۱۳۷.

رحمت و برکات خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه آن

حضرت اند: ۷۹۸.

صلوات بر ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: ۷۹۵.

آل محمد علیهم السلام ذریه و فرزندان ایشان می باشند:

۶۳۵.

سادات را بخاطر انتساب ایشان باید گرامی داشت:

۵۰۲، ۷۹۰.

فرزندان شایسته پیامبر را بخاطر خدا، و فرزندان

ناشایسته را بخاطر پیامبر باید گرامی داشت: ۸۰۹.

گرامی داشتن فرزندان پیامبر گرامی داشتن پیامبر است:

۷۹۳.

خوش رفتاری با فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باعث

خشنودی پیامبر است: ۶۴۹.

آن حضرت می شود: ۸۰۷.

هر کس می خواهد خدا حوائج او را برآورد باید به آل

محمد علیهم السلام احسان کند: ۶۴۲.

کسی که احسانی به یکی از سادات کند پیامبر اکرم در

قیامت به او پاداش دهد: ۶۴۱، ۶۴۶، ۸۰۰.

کسی که پیامبر یا یکی از ذریه او را زیارت کند آن

حضرت او را در قیامت از وحشت ها نجات دهد:

۸۰۶.

کسی که یکی از فرزندان پیامبر را زیارت کند گویا آن
حضرت را زیارت کرده و آمرزیده است: ۸۰۶. ۷۹۰.

کسی که ذریه امام حسن و امام حسین علیهما السلام را
زیارت کند گویا ایشان را زیارت کرده: ۸۰۴، ۸۹۹. ۷۹۲.

دوستی فرزندان پیامبر سرانجامش بهشت است: ۸۱۵.
دوستی ذریه حضرت علی و حضرت فاطمه
از بنی هاشم وارد شود: ۷۹۹.

علیهما السلام سرانجامش بهشت است: ۸۱۱.
هر که امام حسن و امام حسین علیهما السلام و فرزندان
ایشان را دوست بدارد آتش جهنم او را نسوزاند: ۹۱۶.

خداوند حضرت علی علیه السلام و ذریه آن حضرت را
آمرزیده است: ۸۰۲.

نگاه کردن به ذریه پیامبر عبادت است: ۶۳۶.
نگاه کردن به ذریه پیامبر مادامی که از مسیر آن
حضرت جدا نشده اند عبادت است: ۸۹۶.

نظر کردن به یکی از فرزندان امام حسن و امام حسین
علیهما السلام صد حسنه دارد: ۷۹۷.

کسی که با فرزندان شایسته پیامبر طعام بخورد بدنش
بر آتش نسوزد: ۸۰۸.

عیادت از بنی هاشم واجب و زیارت آنها سنت است:
۸۰۵.

از جا برخواستن برای فرزندان پیامبر جفا به پیامبر
است: ۷۹۱.

کسی که به احترام فرزندان پیامبر بطور کامل بپا نخیزد
به بلائی که دوا ندارد گرفتار شود: ۷۹۱.

کسی که ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آزار دهد آن حضرت
او را شفاعت نمی کند: ۶۴۳، ۸۱۷.

تنها به احترام فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید به پا خاست:
۷۹۰.

فرزندان پیامبر برای کسی سزاوار نیست بپاخیزند:
۷۹۲.

صاحب منزل سزاواتر به صدر مجلس است مگر یکی
از بنی هاشم وارد شود: ۷۹۹.

قصه مردی که به سادات و علویون جنس می داد و به
حساب حضرت علی علیه السلام می نوشت: ۶۵۱، ۸۳۴.

قصه کسی که نسبت به خاندان حضرت رسول ایشار
کرد و آنها را بر خاندان خود مقدم داشت: ۱۸۷.

قصه عبد الله بن مبارک که حج رفت و به علویه ای
ثروت خود را بخشید: ۶۴۷.

قصه آهنگری که آهن را با دست از کوره آتش بیرون
می آورد: ۸۰۳.

قصه زن علویه و مرد مجوسی که او و دخترش را پناه
داد: ۶۵۰.

در آنچه مربوط به خاندان رسالت و بین آنها است نباید
دخالت کرد: ۶۴۸، ۸۱۰.

بغض و کینه بنی هاشم علامت نفاق است: ۸۱۴.

بغض و کینه فرزندان پیامبر سرانجامش آتش است:
۸۱۵.

اهانت به فرزندان پیامبر اهانت به پیامبر بحساب می
آید: ۷۹۳.

همواره ملازم قرآن می باشند: ۶۵۸.	اوصاف و فضائل شیعیان
دردهای خود را با دواهای قرآن درمان می کنند: ۶۵۹.	اوصاف شیعیان
ذکر خدا فراوان می گویند: ۶۵۹.	به خدا ایمان دارند و او را به صفاتی که خودش فرموده
همواره به یاد پروردگارند: ۶۵۹.	توصیف می کنند: ۴۹۸.
مرگ را از یاد نمی برند: ۶۵۹.	ایمانی همراه با یقین دارند: ۶۵۹.
باکی ندارند مرگ سراغ آنها آید یا آنها سراغ مرگ	باور آنها به بهشت و دوزخ مانند کسی است که آن را
روند: ۶۵۹.	لمس می کند: ۶۵۹.
دوست دارند زودتر به دیار محبوب بشتابند: ۶۵۹.	در برابر عظمت الهی خضوع و فروتنی دارند: ۶۵۹.
میل و رغبت آنها در چیزی است که جاودان است:	خداشناس هستند و به دستورات او عمل می کنند:
۶۵۹.	۶۵۹.
نسبت به چیزی که زودگذر است بی اعتنا هستند:	خدا در نظر ایشان بزرگ و غیر او همه ناچیزند: ۶۵۹.
۶۵۹.	عظمت الهی و سلطنت او آنها را واله و حیران نموده
در مقابل جلوه های فریبنده دنیا روی خوش نشان نمی	است: ۶۵۹.
دهند: ۶۵۹.	محبت الهی دلهایشان را آشفته و پریشان ساخته است:
خواسته های دنیوی آنها کم واندک است: ۶۵۹.	۶۵۹.
پر طمع نیستند: ۶۵۹.	خوف الهی در چهره های آنها آشکار است: ۶۵۸.
مانند کلاغ طمع نمی ورزند: ۶۵۸.	به مقدرات الهی راضی هستند: ۶۵۹.
در تحصیل معاش معتدل رفتار می کنند: ۶۵۹.	جائی که خدا امر فرموده خالی از وجود ایشان نیست:
در هنگام ثروت میانه روی را از دست نمی دهند:	۴۹۸.
۶۵۹.	در جائی که خدا نهی فرموده دیده نمی شوند: ۴۹۸.
لباس اقتصاد و میانه روی به تن نموده اند: ۶۵۹.	بندگان حقیقی خداوند و دوستداران او هستند: ۱۰۷۱.
نفس خود را به قناعت واداشته اند: ۶۵۹.	راهبان شب و شیران روزند: ۶۵۸، ۶۵۹.
به مقدرات الهی قانع هستند: ۶۵۹.	شب به عبادت خدا و تلاوت قرآن و تدبیر مشغولند:
از کسی چیزی درخواست نمی کنند: ۶۵۸.	۶۵۹.
در هنگام رفاه شکرگزارند: ۶۵۹.	
در مشکلات وقار و آرامش دارند: ۶۵۹.	

در بلاها صبور و شکیبایند: ۶۵۹. از بدی ها نهی می کنند و خود اجتناب می نمایند:

حال آنها در هنگام بلا مانند وقتی است که در رفاه ۶۵۹. باشند: ۶۵۹.

همچون سگان زوزه نمی کشند: ۶۵۸. خواسته های نفسانی را برآورده نمی سازند: ۶۵۹.

عفت نفس دارند: ۶۵۹. تمایلات نفسانی را کنترل می کنند: ۶۵۹.

عقیف و پاکدامند: ۶۵۸. به ناپاکی ها رغبتی نشان نمی دهند: ۶۵۹.

در هنگام فقر خود را بی نیاز نشان می دهند: ۶۵۹. از حرام چشم پوشیده اند: ۶۵۹.

در تحصیل علم حریصند: ۶۵۹. گوش خود را وقف شنیدن علوم دینی و مطالب مفید نموده اند: ۶۵۹.

از جهل و نادانی دوری می کنند: ۶۵۹. نفس خود را به عیب و نقصان متهم می سازند: ۶۵۹.

علم خود را با بردباری زینت می دهند: ۶۵۹. در مقابل مدح دیگران ترسناکند: ۶۵۹.

عمل خود را بر مبنای علم انجام می دهند: ۶۵۹. در جمعی که حضور داشته باشند ناشناخته اند: ۶۵۸.

کاری از روی ریا انجام نمی دهند: ۶۵۹. اگر در جمع نباشند کسی سراغ آنها را نمی گیرد: ۶۵۸.

هرگز به کارهای نیک اندک راضی نمی شوند: ۶۵۹. با مردم از روی بصیرت و آگاهی معاشرت می کنند:

کارهای زیاد خود را بسیار نمی شمارند: ۶۵۹. در هر حال خود را در پیشگاه الهی مقصّر می دانند: ۶۵۹.

۶۵۹. مؤمنان را احترام می کنند: ۶۵۸.

از کسالت و تبلی دوری می کنند: ۶۵۹. از فاسقان دوری می گیرند: ۶۵۸.

از فرصت ها برای کارهای شایسته استفاده می کنند: ۶۵۹. پیمان بسته اند با دشمنان خدا و رسول دشمنی کنند:

۶۵۹. ۳۱۰.

در امور دینی بسیار قوی و توانا هستند: ۶۵۹. برادران خود را بر خویشتن ترجیح می دهند: ۴۹۸.

در طریق هدایت پرشور و بانشاطند: ۶۵۹. حقوق برادران دینی را رعایت می کنند: ۴۹۸.

در انجام خوبی ها تأخیر نمی اندازند: ۶۵۹. در راه حق از عطا و بخشش خودداری

در فرمانبرداری از دستورات الهی کوشا هستند: ۶۵۹. به خوبی ها دستور می دهند و خود عمل می کنند:

۶۵۹.

- نمی کنند: ۶۵۹.
- مردم به خیر ایشان امیدوارند: ۶۵۹.
- شوق و اشتیاق آنها به اهل بیت بخاطر طینت آنها است: ۶۷۵.
- خود را در زحمت می اندازند و مردم را زحمت نمی دهند: ۶۵۹.
- از فشرده شدن نور اهل بیت علیهم السلام آفریده شده اند: ۶۶۱، ۷۱۲.
- مردم از شر آنها در امان هستند: ۶۵۸، ۶۵۹.
- شیعه از اهل بیت و آل محمد بحساب می آید: ۴۰۵، ۶۵۵، ۶۷۵.
- همسایه را آزار نمی دهند: ۶۵۹.
- در حقیقت شیعه خدا و پیرو دستورات او هستند: ۳۸۵.
- گفتار آنها راست و درست است: ۶۵۹.
- در عالم انوار با تسبیح اهل بیت تسبیح گفته اند: ۶۶۱.
- فریب و نیرنگ در کار آنها نیست: ۶۵۹.
- فرشتگان پس از تسبیح آنها تسبیح گفته اند: ۶۶۱، ۷۱۲.
- با رنجدیدگان مهربان هستند: ۶۵۹.
- برگزیده الهی هستند: ۶۶۱.
- مصیبت دیده را سرزنش نمی کنند: ۶۵۹.
- تجاوز به حقوق دیگران نمی کنند: ۶۵۹.
- خدا آنها را پیش از آنکه در قالب جسم باشند برگزیده: ۷۱۲.
- به دشمن خود ستم نمی کنند: ۶۵۹.
- دیگران را با القاب زشت صدا نمی زنند: ۶۵۹.
- حسد نمی ورزند: ۶۵۹.
- در عالم ذر دعوت پروردگار را اجابت کردند: ۷۱۲.
- خشم خود را فرو می نشانند: ۶۵۹.
- حلال زاده و پاکیزه و از پدر و مادر و پاک بدنیا می آیند: ۲۱۳، ۲۲۴.
- تکبر در وجود آنها نیست: ۶۵۹.
- چراغ روشن در تاریکی ها هستند: ۱۵۵.
- بافروتنی راه می روند و برخورد می کنند: ۶۵۹.
- در ظلمت و تاریکی آنها از روشنائی برخوردارند: ۶۶۷.
- امانت را به صاحبش رد می کنند: ۶۵۹.
- همه یکدل و متحدند: ۶۵۸.
- چراغ روشن در تاریکی ها هستند: ۱۵۵.
- الگوی خوبی برای خیرخواهان آینده اند: ۶۵۹.
- در ظلمت و تاریکی آنها از روشنائی برخوردارند: ۶۶۷.
- همه یکدل و متحدند: ۶۵۸.
- اقتدا کننده به نیکوکاران گذشته اند: ۶۵۹.
- فضائل شیعیان
- شیعیان خوش طینت می باشند: ۳۸۵.
- از طینت اهل بیت علیهم السلام آفریده شده اند: ۱۰۷۱.
- دوستی و پیوند با شیعیان دوستی و پیوند با اهل بیت علیهم السلام است: ۱۰۷۱.
- طینت شیعه با طینت اهل بیت آمیخته شده است: ۶۷۵.
- دشمنی با شیعیان دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است: ۱۰۷۱.

اهل بیت علیهم السلام به بیماری شیعیان بیمار می گردند: عزرائیل به سفارش امام علیه السلام با آن ها مدارا می کند: ۱۰۷۱، ۳۹۹، ۶۶۷.

با غم شیعیان دچار غم و با خشنودی آنها خشنود می گردند: ۱۰۷۱.

جز عقیده و مذهب شیعه نزد خدا پذیرفته نمی گردد: کفن و حنوط آنها را از بهشت می آورند: ۳۹۹.

۶۶۳. قبر آنها وسعت داده می شود: ۳۹۹.

فقط اعمال شیعیان پذیرفته می شود: ۳۹۹.

فقط خدا شیعیان را می آمرزد: ۳۹۹.

پیش از آنکه مرتکب معصیت شوند خدا آنها را پس از مرگ با اهل بیت علیهم السلام دیدار می کنند: ۳۹۹.

آمرزیده: ۶۶۰.

پیش از آنکه طلب آمرزش کنند خدا آنها را آمرزیده: شوند: ۳۶۸، ۳۸۹.

۶۶۱، ۷۱۲.

با ابتلاء به بیماری یا آزار دیگران پاک و آمرزیده می محسور می شوند: ۲۱۳.

شوند: ۳۷۸.

خدا شیعیان و دوستان شیعیان و دوستان آنها را می از ترس و وحشت قیامت ایمن می باشند: ۳۸۹.

۸۲۶.

فرشتگان برای آنها استغفار می کنند: ۱۰۴۹.

خدا گناهان آنها را به ثواب و حسنات تبدیل می کند: هنگام وحشت دیگران آنها آرامش دارند: ۶۶۷.

۶۶۹، ۳۶۴.

از توبه محروم نمی گردند: ۱۶۲.

از دنیا خارج نمی شوند تا از گناه پاک گردند: ۱۶۳.

در فتنه ها ایمنند و از عافیت الهی برخوردارند: ۱۶۷، ۳۶۸.

هنگام مرگ نعمتها و رحمتها و الطاف الهی را مشاهده دست ایشان به دامن اهل بیت است: ۴۱۰، ۶۵۸، ۸۳۵.

می کنند: ۶۶۵.

هنگام مرگ پیامبر و امیرالمؤمنین را مشاهده می کنند: هستند: ۶۶۵.

۶۶۳.

بر ناقه هایی از نور سوار شوند: ۶۶۴.

به راحتی از صراط عبور کنند: ۶۶۷.

آنها هستند که رستگارانند: ۸۵۹.

اَئمه علیهم السلام به حساب ایشان رسیدگی می کنند: ۳۹۴، ۳۸۵.

۴۲۳، ۱۰۳۹، ۱۰۴۴، ۱۰۵۴.

پیامبر و بقیه خمس طیبه هر یک نیمی از حسنات خود فرمانبردار و معصیت کار ایشان به بهشت می روند:

را به آنها می بخشند: ۱۷۲.

۱۷۲.

چگونگی خلاص شدن از حقوق دیگران که شیعیان به حضرت علی علیه السلام شیعیانش را به سوی بهشت رهبری می کند: ۲۴۱، ۸۵۸.

عهده دارند: ۳۷۸.

حقّی که از مردم به عهده آنها است اهل بیت هشتاد سال پیش از دیگران به بهشت وارد می شوند:

علیهم السلام آن را ادا کنند: ۱۰۳۹، ۱۰۵۴.

۶۶۷.

بدهی و قرضی که از خود بجا گذارند اهل بیت علیین جایگاه پیامبر و اهل بیت و شیعیان آنها است:

علیهم السلام آن را ادا کنند: ۱۰۷۱.

۱۶۷.

رحمت واسعه الهی یا شفاعت پیامبر را در پیش رو قصرهای آنها در ردیف قصور اهل بیت است: ۱۶۷.

دارند: ۱۶۳.

شیعیان به دوزخیان نظر می کنند: ۸۸۷.

شفاعت امامان علیهم السلام در مورد شیعیان پذیرفته است: دوزخیان از بهشتیان شیعه درخواست می کنند: ۸۸۷.

۳۹۴.

شیعیان با شفاعت امامان بدون حساب وارد بهشت می شوند: ۱۳۱، ۲۲۳، ۳۱۰، ۳۹۴.

اَئمه علیهم السلام با پای خود برای شفاعت آنها به درگاه الهی است: ۳۵۷.

یکی از آنان می تواند به اندازه دو قبیله شفاعت کند: ۱۰۷۱.

۴۱۴.

می روند: ۴۱۴.

حتّی یک نفر از شیعیان به جهنّم نخواهند رفت: ۴۱۴، ۳۸۸.

۴۴۰.

شیعه برای بهشت آفریده شده و به سوی آن رهسپار است: ۳۸۷.

آنها با داشتن ولایت آزاد شده از آتشند: ۳۹۰.

خدا سوگند یاد کرده حضرت علی علیه السلام و شیعیانش را عذاب نکند: ۸۴۶.

خدا بهشت عدن را جز برای حضرت علی علیه السلام و شیعیانش نیافریده: ۲۲۸.

۱ - إثبات الوصیّه:

ابوالحسن علیّ بن حسین مسعودی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۲ - إثبات الهداه:

مرحوم شیخ حرّ عاملی، منشورات مطبعه علمیّه - قم

۳ - الإثنا عشریّه:

سیّد محمد حسینی عاملی، منشورات کتابفروشی مصطفوی - قم

۴ - الإحتجاج:

ابومنصور احمد بن علیّ بن ابی طالب طبرسی، منشورات نعمان - نجف

۵ - الإحقاق:

قاضی سیّد نورالله حسینی مرعشی، منشورات کتابخانه آقای مرعشی - قم

۶ - الإختصاص:

مرحوم شیخ مفید، مطبعه حیدریّه - نجف

۷ - الأربعین:

ابو الفوارس، (مخطوط)

۸ - الأربعین:

شیخ منتجب الدین علیّ بن عبیدالله رازی، تحقیق مؤسسه الإمام المهدی علیّه السلام - قم

۹ - الإرشاد:

مرحوم شیخ مفید، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

١٠ - إرشاد القلوب:

شيخ حسن بن علي بن محمد ديلمى، منشورات دار الأسوه - تهران

١١ - أسنى المطالب:

محمد بن سيد بيروتى، منشورات كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام - اصفهان

١٢ - أعلام الدين:

شيخ حسن بن علي بن محمد ديلمى، منشورات مؤسسه آل البيت عليه السلام - قم

١٣ - إعلام الورى بأعلام الهدى:

شيخ فضل بن حسن طبرسى، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام - قم

١٤ - الإقبال:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات مؤسسه اعلمى - بيروت

١٥ - الأمالى:

سيد مرتضى علم الهدى، منشورات دار احياء الكتب العربيه - بيروت

١٦ - الأمالى:

مرحوم شيخ صدوق، تحقيق مؤسسه بعثت - قم

١٧ - الأمالى:

مرحوم شيخ طوسى، تحقيق مؤسسه بعثت - قم

١٨ - الأمالى:

مرحوم شيخ مفيد، منشورات مؤسسه نشر اسلامى - قم

١٩ - الأنوار البهيّه:

مرحوم شيخ عباس قمى، منشورات مؤسسه نشر اسلامى - قم

٢٠ - الأنوار النعمانيّه:

سيد نعمه الله جزائرى، منشورات كتابفروشى بنى هاشمى - تبريز

٢١ - الأيقاظ من الهجعه:

مرحوم شيخ حرّ عاملى، منشورات مطبعه علميه - قم

٢٢ - بحار الأنوار:

علّامه مجلسى، منشورات كتابفروشى اسلاميه - تهران

٢٣ - البرهان فى تفسير القرآن:

سيد هاشم حسيني بحراني، منشورات دارالكتب علميه - قم

- ٢٤ - بشاره الإسلام:
سيد مصطفى آل سيد حيدر كاظمي، منشورات مكتبه حيدر يه - نجف
- ٢٥ - بشاره المصطفى:
شيخ ابو جعفر محمد بن علي طبري، منشورات مكتبه حيدر يه - نجف
- ٢٦ - بصائر الدرجات:
شيخ ابو جعفر محمد بن حسن صفار، منشورات كتابخانه آقاي مرعشي - قم
- ٢٧ - البلد الأمين:
مرحوم شيخ كفعمي - تهران
- ٢٨ - البيان والتبيين:
جاحظ، منشورات أروميّه - قم
- ٢٩ - تاريخ ابن عساكر:
حافظ علي بن حسن معروف به ابن عساكر، منشورات دار التعارف - بيروت
- ٣٠ - تاريخ بغداد:
احمد بن علي بغدادی، منشورات دارالفكر - بيروت
- ٣١ - تأويل الآيات الظاهره:
سيد شرف الدين علي حسيني، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم
- ٣٢ - تبصره الولي:
مرحوم سيد هاشم بحراني، تحقيق مؤسسه معارف إسلاميه - قم
- ٣٣ - تحف العقول:
شيخ حسن بن علي حرّاني، منشورات دارالكتب الإسلاميه - تهران
- ٣٤ - تذكره الخواص:
سبط ابن جوزي، - نجف
- ٣٥ - التفسير:
منسوب به امام حسن عسكري عليه السلام، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم
- ٣٦ - تفسير الصافي:
مرحوم فيض كاشاني، منشورات مطبعه سعيد - مشهد
- ٣٧ - تفسير العياشي:
محمد بن مسعود معروف به عياشي، كتابفروشي علميه - تهران

٣٨ - تفسير فرات:

شيخ ابوالقاسم فرات بن ابراهيم كوفي، منشورات مؤسسه طبع و نشر - تهران

٣٩ - تفسير القمي:

شيخ علي بن ابراهيم بن هاشم قمي، منشورات مكتبه الهدى - النجف

٤٠ - التمهيد:

شيخ محمد بن همام اسكافي، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

٤١ - تنبيه الخواطر:

ورام بن ابي فراس، منشورات مكتبه فقيه - قم

٤٢ - التوحيد:

مرحوم شيخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامي - قم

٤٣ - تهذيب الأحكام:

مرحوم شيخ طوسي، منشورات دار الكتب اسلاميه

٤٤ - الثاقب في المناقب:

محمد بن علي طوسي معروف به ابن حمزه، منشورات دارالزهراء - بيروت

٤٥ - ثواب الأعمال:

مرحوم شيخ صدوق، مطبعه حيدريه - نجف

٤٦ - جامع الأحاديث:

شيخ جعفر بن احمد قمي، منشورات مجمع البحوث الإسلاميه - مشهد

٤٧ - جامع الأخبار:

شيخ محمد بن محمد سبزواري، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام - قم

٤٨ - الجعفریات:

ابو عبدالله محمد بن علي بن محمد، منشورات مطبعه اسلاميه - تهران

٤٩ - الجواهر السنيّه:

مرحوم شيخ حرّ عاملي، نشر يس - قم

٥٠ - حليه الأبرار:

مرحوم سيّد هاشم بحراني، تحقيق مؤسسه المعارف الإسلاميه - قم

٥١ - حليه الأولياء:

ابونعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، منشورات دارالكتب علميه - بيروت

٥٢ - حياه الحيوان:

كمال الدين محمد دميري، منشورات رضى - قم

٥٣ - الخرائج والجرائح:

قطب الدين راوندی، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

٥٤ - الخصائص الحسينيه:

مرحوم شيخ جعفر شوشتری، منشورات مطبعه حيدريه - نجف

٥٥ - الخصال:

مرحوم شيخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامي - قم

٥٦ - الدر المنثور:

عبدالرحمان سيوطي، منشورات كتابفروشي اسلاميه - تهران

٥٧ - الدعوات:

قطب الدين راوندی، تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

٥٨ - دلائل الإمامه:

شيخ ابو جعفر محمد بن جرير طبري، تحقيق مؤسسه بعثت - قم

٥٩ - ربيع الأبرار:

ابوالقاسم جارالله زمخشري

٦٠ - الرجال:

شيخ احمد بن علي نجاشي كوفي، نشر اسلامي - قم

٦١ - الرجال (رجال الكشي):

مرحوم شيخ طوسي، منشورات مؤسسه آل البيت عليه السلام - قم

٦٢ - روضات الجنات:

ميرزا محمد باقر موسوي خوانساري، منشورات مكتبه اسماعيليان - قم

٦٣ - الروضه في الفضائل:

شاذان بن جبرئيل بن ابي طالب قمي، (مخطوط)

٦٤ - الروضه من الكافي:

مرحوم شيخ كليني، منشورات دارالكتب اسلاميه - تهران

٦٥ - روضه الواعظين:

محمد بن قتال نيسابوري، منشورات رضى - قم

٦٦ - رياض العلماء:

عبدالله افندی اصفهانی، منشورات مطبعه خیّام - قم

٦٧ - سعد السعود:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

٦٨ - سنن الترمذی:

محمد بن عیسی بن سوره ترمذی

٦٩ - شرح الأخبار:

قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغری، مؤسسه نشر اسلامی - قم

٧٠ - شرح نهج البلاغه:

عبد الحمید بن محمد بن ابی الحدید، دار احیاء کتب العربیّه - مصر

٧١ - صحیفه الرضا علیّه السلام:

منشورات مدرسه الإمام المهدی علیّه السلام - قم

٧٢ - الصحیفه المبارکة المهدیّه:

سیّد مرتضی مجتهدی، نشر حاذق - قم

٧٣ - الصراط المستقیم:

شیخ علی بن یونس عاملی، منشورات مکتبه مرتضویّه

٧٤ - صفات الشیعہ:

مرحوم شیخ صدوق، مؤسسه الإمام المهدی علیّه السلام - قم

٧٥ - صفوه الأخبار: (مخطوط)

٧٦ - الصواعق المحرقة:

احمد بن حجر هیثمی، منشورات نجف

٧٧ - الطرائف:

مرحوم سیّد بن طاووس، منشورات مطبعه خیّام - قم

٧٨ - عدّه الداعی:

شیخ احمد بن فهد حلّی، منشورات مکتبه وجدانی - قم

٧٩ - العدد القویّه:

علی بن یوسف حلّی، منشورات کتابخانه آقاي مرعشی - قم

٨٠ - علل الشرائع:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۸۱- العمده:

یحیی بن حسن معروف به ابن بطریق، مؤسسه نشر اسلامی - قم

۸۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام:

مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف

۸۳- عیون المعجزات:

شیخ حسین بن عبدالوهاب، منشورات داوری - قم

۸۴- غایه المرام:

مرحوم سیّد هاشم بحرانی، منشورات دارالقاموس الحدیث - بیروت

۸۵- الغدير:

علّامه امینی، منشورات مکتبه امام امیرالمؤمنین علیه السلام - تهران

۸۶- الغیبه:

مرحوم شیخ طوسی، منشورات کتابفروشی بصیرتی - قم

۸۷- غیبه النعمانی:

شیخ محمد بن ابراهیم نعمانی، منشورات مکتبه صدوق - تهران

۸۸- فتح الأبواب:

مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم

۸۹- فرائد السمطين:

ابراهیم بن محمد جوینی، منشورات مؤسسه محمودی - بیروت

۹۰- فرحه الغری:

سیّد عبدالکریم بن طاووس، مکتبه حیدریّه - نجف

۹۱- فردوس الأخبار:

ابوشجاع شیرویه دیلمی، منشورات دارالکتب علمیّه - بیروت

۹۲- فصول المهمّه:

علی بن محمد مالکی معروف به ابن صباغ، منشورات مطبعه عدل - نجف

۹۳- الفضائل:

شاذان بن جبرئیل قمی، منشورات مطبعه حیدریّه - نجف

۹۴- فضائل الخمسه:

سیّد مرتضی حسینی فیروزآبادی، منشورات دارالکتب اسلامیّه - تهران

٩٥- فضائل الشيعة:

مرحوم شيخ صدوق، مؤسس الإمام المهدي عليه السلام - قم

٩٦- فلاح السائل:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات دار الإسلاميه - بيروت

٩٧- قرب الإسناد:

شيخ عبدالله بن جعفر حميري، تحقيق مؤسس آل البيت عليه السلام - قم

٩٨- قصص الأنبياء:

قطب الدين راوندي، طبع و نشر آستان قدس - مشهد

٩٩- الكافي:

مرحوم شيخ كليني، منشورات دارالكتب اسلاميه - تهران

١٠٠- كامل الزيارات:

شيخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمي، تحقيق نشر الفقاهه - قم

١٠١- كتاب سليم بن قيس:

سليم بن قيس كوفي، دارالكتب اسلاميه - قم

١٠٢- الكشف:

جارالله زمخشري، منشورات قاهره

١٠٣- كشف الغمّه:

ابوالحسن علي بن عيسى إربلي، منشورات كتابفروشي بني هاشمي - تبريز

١٠٤- كشف المحجّه:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات مطبعه حيدرّيه - نجف

١٠٥- كشف اليقين:

علامه حلي، منشورات مؤسس طبع و نشر - تهران

١٠٦- كفايه الأثر:

ابوالقاسم علي بن محمد بن علي خزاز قمي، منشورات بيدار - قم

١٠٧- كمال الدين:

مرحوم شيخ صدوق، دارالكتب اسلاميه - تهران

١٠٨- كنز العمال:

علي بن حسام الدين هندی، منشورات مؤسس رسالت

١٠٩- كنز الفوائد:

ابوالفتح محمد بن عثمان كراچكي، منشورات مكتبه مصطفى - قم

١١٠- اللآلي:

عبدالرحمان سيوطي

١١١- لسان العرب:

محمد بن مكرم بن منظور مصري، منشورات مكتبه صادر - بيروت

١١٢- اللهوف:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات دار الكتاب - قم

١١٣- مائه منقبه:

شيخ محمد بن احمد قمي معروف به ابن شاذان، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

١١٤- المؤمن:

تحقيق مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

١١٥- مجمع البحرين:

شيخ فخرالدين طريحي نجفي، تحقيق مؤسسه بعثت - قم

١١٦- مجمع البيان:

فضل بن حسن طبرسي، منشورات شركت معارف اسلاميه - تهران

١١٧- المجموع الرائق:

سيد هبه الله بن حسن موسوي، منشورات مؤسسه دائره المعارف اسلاميه - قم

١١٨- المحاسن:

احمد بن محمد برقي، منشورات مطبعه حيدريه - نجف

١١٩- المحتضر:

حسن بن سليمان حلي، منشورات مطبعه حيدريه - نجف

١٢٠- مختصر البصائر:

حسن بن سليمان حلي، منشورات مكتبه حيدريه - نجف

١٢١- مدينه المعاجز:

مرحوم سيد هاشم بحراني، مؤسسه معارف اسلاميه - قم

١٢٢- مروج الذهب:

ابوالحسن علي بن حسين مسعودي، منشورات دار الهجره - قم

- ۱۲۳- مستدرک الحاکم:
- محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری، مطبوعات اسلامیّه - حلب
- ۱۲۴- مستدرک الوسائل:
- مرحوم محدث نوری، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم
- ۱۲۵- مشارق أنوار الیقین:
- حافظ رجب برسی، منشورات مؤسسه اعلمی - بیروت
- ۱۲۶- مشکاه الأنوار:
- ابوالفضل علی طبرسی، منشورات مکتبه حیدریّه - نجف
- ۱۲۷- المصباح:
- مرحوم کفعمی، منشورات مؤسسه اعلمی - بیروت
- ۱۲۸- مصباح الأنوار: (مخطوط)
- ۱۲۹- مصباح البلاغه:
- سیّد حسن میرجهانی طباطبائی
- ۱۳۰- مصباح الزائر:
- مرحوم سیّد بن طاووس، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم
- ۱۳۱- معانی الأخبار:
- مرحوم شیخ صدوق، مکتبه حیدریّه - نجف
- ۱۳۲- معجم رجال الحديث:
- سیّد ابوالقاسم خوئی، - نجف
- ۱۳۳- مقاتل الطالبین:
- ابو فرج اصفهانی، منشورات رضی - قم
- ۱۳۴- مقتضب الأثر:
- شیخ ابو عبدالله احمد بن محمد جوهری، منشورات مکتبه طباطبائی - قم
- ۱۳۵- مقتل الحسين علیهما السلام:
- احمد بن محمد مکی خوارزمی، منشورات مکتبه مفید - قم
- ۱۳۶- مکارم الأخلاق:
- شیخ حسن بن فضل طبرسی، مؤسسه نشر اسلامی - قم
- ۱۳۷- مکیال المکارم:
- میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، تحقیق مؤسسه الإمام المهدي علیهما السلام - قم

١٣٨ - المناقب:

موفق بن احمد مكي خوارزمي، مؤسسه نشر اسلامي - قم

١٣٩ - مناقب آل أبي طالب:

محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، منشورات علامه - قم

١٤٠ - المنتخب:

شيخ فخر الدين طريحي نجفي، منشورات رضى - قم

١٤١ - منتخب الأنوار المضيئه:

شيخ علي بن عبدالكريم نيلي نجفي

١٤٢ - منهج المقال:

شيخ ميرزا محمد استرآبادي، چاپ سنگي

١٤٣ - مهج الدعوات:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات مؤسسه اعلمي - بيروت

١٤٤ - نوادر المعجزات:

ابو جعفر محمد بن جرير طبري، مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام - قم

١٤٥ - النهايه:

مبارك بن محمد جزري، كتابفروشي اسلاميه - بيروت

١٤٦ - الوافي:

مرحوم فيض كاشاني، كتابخانه امام امير المؤمنين عليه السلام - اصفهان

١٤٧ - الوسائل:

مرحوم شيخ حرّ عاملي، كتابفروشي اسلاميه - تهران

١٤٨ - الهدايه الكبرى:

حسين بن حمدان خصبي، منشورات مؤسسه بلاغ - بيروت

١٤٩ - اليقين:

مرحوم سيد بن طاووس، منشورات مؤسسه دارالكتاب - قم

١٥٠ - ينابيع الموده:

سليمان بن ابراهيم قندوزي، منشورات دارالكتب عراقيه - كاظمين